بمناسبت یکصد و پنجمین سال‌روز استقلال وطن

سلطنت امان‌الله‌شاه
و استقلال مجدد افغانستان
(بخش اول)

عزیزالدین وکیلی پوپلزائی

بازتایپ و تدوین دیجیتال: قاسم آسمایی

بازپخش انتشارات راه پرچم

شناسنامهٔ کتاب:

عنوان: **سلطنت امان‌الله‌شاه و استقلال مجدد افغانستان**

نویسنده و مؤلف: **عزیز الدین وکیلی پوپلزائی کابل ١٣٦٤ ش**

چاپ نخست: **علامه رشاد اکادمی - کندهار ١٣٩٦ش**

بازتایپ و تدوین دیجیتال: **قاسم آسمایی**

باز پخش: **انتشارات راه پرچم اکتوبر ٢٠٢٤**

راه پرچم ناشر اندیشه‌های دموکراتیک

www.rahparcham1.org

این کتاب برای پخش کاملاً رایگان تدوین شده است؛ هرگونه بهره‌برداری مادی از آن، جواب‌دهی حقوقی را در قبال دارد.

آزادگی به قبضهٔ شمشیر بسته اند

مردان همیشه تکیه خود را بدو کنند

مردی بزرگ باید و عزمی بزرگتر

تا حل مشکلات به نیروی او کنند

فهرست

دربارۀ پخش دیجیتال کتاب ..... ا
یادونه ..... أ
پیش‌گفتار [نویسنده و مؤلف] ۱
سلطنت از نگاه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی ٦
مآخذ و مدارک تاریخ دورۀ امانیه ۷
زندگانی شهزاده امان‌الله در دامان هستی پدر [۱۲۷۱ش - ۱۲۹۷ش] ۹
سوانح اعلیحضرت امان‌الله‌شاه ۱۰
مراسم ختنه سوری ۱۱
مادر امان‌الله‌شاه ۱۷
اولاد سکۀ علیاحضرت ۲۲
ملکۀ رسمی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه ۲۳
تلاش‌های‌خاندان امان‌الله‌شاه در راه اعادۀ استقلال کامل افغانستان [۱۲۸۳ - ۱۲۹۷ ش]..... ۲۵
امیر حبیب‌الله‌خان و مسئله استقلال افغانستان ۲٦
استقلال افغانستان ۳۳
مهماندار هیأت ترک‌ها و جرمن‌ها ۳۸
واقعات و جریانات مهمه سال ۱۲۹۷ شمسی..... ۳۹
سفر امیر حبیب‌الله به ننگرهار ٤۰
واقعۀ قتل امیر حبیب‌الله‌خان ٤۰
ورود نائب‌السلطنه در حصۀ مقتل ٤۱
امر عزیمت بطرف مرکز جلال‌آباد ٤۳
امارت سلطنت نصرالله‌خان ٤٤
مراسم تدفین امیر حبیب‌الله‌خان در جلال‌آباد ٤٦

صدور پیام‌ها با مضاء امیر نصرالله ٤٦
پیام امیر نصرالله‌خان بعنوان وایسرا نائب‌السلطنه حکومت هند برتانوی..... ٤٩
قیام عین‌الدوله اخذ انتقام خون پدر و حصول استقلال تامهٔ افغانستان (ظهر جمعه، ۲ حوت ۱۲۹۷ ش) ٤٩
پیام جدهٔ عین‌الدوله بعنوان سران نظامی کابل ٥٢
مراسم جلوس خصوصی امان‌الله‌شاه [ساعت ۲ ظهر جمعه ۲ حوت ۱۲۹۷ ش]..... ٥٤
نطق نائب‌سالار نظامی، طبع و نشر اشتهار استقلال..... ٥٦
بیانات قوماندان قواء نظامی..... ٥٧
تقرر نظام‌الدین‌خان ناظم به آمریت هیأت مستحفظین راه‌های کابل ٥٨
تعیین شدن محمودخان برای وارسی امور جلال‌آباد ٥٩
سانسور تیلفون و انسداد راه کابل - جلال‌آباد..... ٥٩
وصول موکب علیاحضرت از جلال‌آباد بکابل..... ٦٠
اظهارات علیاحضرت در خصوص دولت امانیه..... ٦١
رهایی‌خاندان مصاحبان خاص از حبس..... ٦٢
فرمان امیر نصرالله‌خان بعنوان اعتمادالدوله..... ٦٤
مخالفت مستوفی‌الممالک بدولت بااستقلال امانیه..... ٦٦
محمدایوب‌خان پروانی ٦٩
وصول محبوسین در ارگ کابل، (۸) حوت ۱۲۹۷ش ٧٠
فرستاده شدن نمایندهٔ سیاسی حکومت هند برتانوی از جلال‌آباد بکابل ٧١
جلوس رسمی و تاج گذاری امان‌الله‌شاه..... ٧٢
برگذاری محفل فاتحه‌خوانی امیر حبیب‌الله‌خان در قصر سلامخانهٔ‌عام کابل ٧٢
نطق امان‌الله‌شاه در محضر عساکر و اهل دربار..... ٧٢
اظهارات اعتمادالدوله ٧٤
تاج استقلال..... ٧٥

متن بیعت‌نامه نصرالله‌خان ۷٦
بیعت‌نامه معین‌السلطنه و عضدالدوله ۷۷
مهر پادشاهی..... ۷۸
نشان دولت افغانستان ۷۸
تهنیت جلوس بااستقلال ۷۹
انقلاب عسکری در جلال‌آباد برهبری غلام‌رسول سپاهی هراتی..... ۸۰
اوضاع جلال‌آباد بعد از جلوس امیر نصرالله‌خان ۸۲
اعزام محمودخان از کابل به جلال‌آباد ۸٤
اعزام نمایندهٔ سیاسی هند برتانوی از جلال‌آباد بکابل..... ۸۵
یکصد و یک ضرب توپ در جلال‌آباد..... ۸۷
پیام اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بعنوان وایسرا نائب‌السلطنه هندوستان..... ۸۹
انعقاد مجلس در برج شمالی ارگ ۹۰
رد پیشنهادهای حکومت انگلیسی هند..... ۹۱
متن پیام اعلیحضرت امان‌الله‌شاه ۹۱
نامه تعزیت برای اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از طرف وایسرا نائب‌السلطنه هندوستان ((۲٦) حمل ۱۲۹۸ش ۱۵ - اپریل ۱۹۱۹م..... ۹۲
پیام امان‌الله‌شاه به نمایندهٔ سیاسی حکومت افغانستان در هند ۹۳
گزارش ایام جلوس امان‌الله‌شاه بقرار اظهار سردار محمدنادرخان سپه‌سالار ۹۳
سهم‌خاندان علیاحضرت در ساختمان دولت امانیه..... ۹۸
دیدار سردار فقیرمحمدخان از سردار نصرالله‌خان در مجلس ۱۰۰
توطئه‌ها و پرو پاگندها..... ۱۰۳
قطع معاشات نسبی ۱۰٤
منع جیرهٔ مقرره ۱۰٤
اعدام..... ۱۰۵

حرکت سوءقصد علیه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه..... ۱۰۵
محکوم شدن نیک‌محمدخان گردیزی به حبس و ضبط جایداد..... ۱۰۶
منشأ بلوا در قندهار (حوت ۱۲۹۷ش - مارچ ۱۹۱۹م)..... ۱۰۸
وصول تلگرام‌ها در تعزیت امیر حبیب‌الله‌خان و جوابات آن از طرف دولت و حکومت امانیه.. ۱۱۱
واقعات و جریانات مهمهٔ سال ۱۲۹۸ هجری شمسی ۱۱۵
ارسال مکاتیب از حضور امان‌الله‌شاه برای محمدیعقوب‌خان امیر اسبق افغانستان ۱۱۶
بازگشت محمود سامی بافغانستان..... ۱۱۶
شنبه اول حمل سال ۱۲۹۸ش ۱۱۸
عزیمت بطرف شام شریف ۱۱۸
پیام نمایندهٔ حکومت انگلیسی هند از کابل به هندوستان..... ۱۱۹
تبعید میرزا نوراحمدخان سردفتر تحویلات از کابل به هرات..... ۱۱۹
تیغ انتقام..... ۱۲۱
حبس و اعدام شاه علی‌رضاءخان..... ۱۲۳
اعدام مستوفی‌الممالک ۱۲۷
یادداشت نمایندهٔ سیاسی حکومت انگلیسی هند مقیم کابل..... ۱۳۰
علاوهٔ امان افغان ۱۳۳
گردان‌سرا..... ۱۳٤
انعقاد مجلس جنگ یا صلح ۱۳۵
وصول مکتوب وایسرا ۱۳۷
فتح شهر تل ۱۳۸
وصول هیأت مبصرین وقایع سمت جنوبی بدارالسلطنهٔ کابل ۱۳۹
پیام امان‌الله‌شاه بجواب وایسرا..... ۱۳۹
خلعت استقلال..... ۱٤۰

رهایی سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه از قید نظر دولت امانیه ۱٤۱
مارش استقلال ۱٤۳
تقدیم عهدنامه بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی از طرف سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه ۱٤۵
کنفرانس صلح ۱٤٦
قلم یادگار ۱۵۰
اساس روابط دوستی افغانستان و روسیه شوروی ۱۵۰
معرفی براوین بوزارت مختاری روسیه در افغانستان ۱۵۱
نخستین نامه ودادیه دولت مستقل و آزاد افغانستان بدولت روسیه شوروی ۱۵۲
پیام ناظر امورخارجیۀ افغانستان بعنوان وزیرامورخارجیۀ دولت روسیه شوروی ۱۵۲
نامۀ ناظر امورخارجیۀ افغانستان بجواب نامۀ کمیسار ملی امورخارجیه روسیه شوروی ۱۵۳
جواب پیام اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از مسکو بکابل ۱۵٤
تعیین هیأت سفارت فوق‌العاده برای معرفی افغانستان مستقل ۱۵۵
تاریخ عزیمت هیأت سفارت فوق‌العادۀ افغانستان از کابل جانب تاشکند و مسکو ۱۵۷
مراسم عبور هیأت‌های سفارت افغان و روس ۱۵۸
متن خطبۀ مولوی عبدالودود فتاح‌الدین امام و خطیب مسجد دوم شهر مسکو جمعه (۲۸) عقرب سال ۱۲۹۸ش ۱۵۹
ماه حمل سال ۱۲۹۸ش ۱٦۱
مجموعۀ اسناد روابط افغانستان و اتحاد شوروی در سال‌های ۱۹۱۹م - ۱۹۲۸م - ۱۲۹۸ش - ۱۳۰۷ش ۱٦۱
مفاد استقلال افغانستان برای همسایۀ بزرگ شمالی ما ۱٦۵
امر استحضار متخصصین از آلمان بکابل ۱٦٦
اعدام غلام‌رسول حاکم پنجشیر در اثر خلاف ورزی از اوامر حکومت ۱٦۷
سوءقصد علیه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در بندر قرغه ۱٦۸

شدت حبس نصرالله‌خان ۱۷۲
فهرست اعدام شده‌گان واقعهٔ قرغه از این قرار اند..... ۱۷٤
تکذیب خبر..... ۱۷٤
عزیمت سپه‌سالار از کابل به جلال‌آباد ۱۷۵
جرگهٔ اقوام در جلال‌آباد ۱۷٦
انعقاد محفل دعوت در قصر سلامخانهٔ‌شاهی کابل ۱۷۸
اظهارات غازی امان‌الله‌شاه در قصر سلامخانهٔ‌شاهی کابل (۱۹) دلو سال ۱۲۹۸ش..... ۱۷۹
تعمیر مسجد و آرامگاه امیر حبیب‌الله‌خان ۱۸۱
موعد برگذاری عید ملی ۱۸۲
تشکیلات ادارات و مقرری‌ها و ترفیعات در سال ۱۲۹۷ش و ۱۲۹۸ش لغو ادارهٔ استیفاء ممالک۱۸۳
تشکیل ادارات افغانستان در دورهٔ قبل از سلطنت امان‌الله‌شاه ۱۸۳
محاکم..... ۱۸٤
تشکیل نظارت‌خانه‌ها ۱۸٤
تشکیلات ادارات حضور در سال ۱۲۹۸ - ۱۲۹۹ ش..... ۱۸۵
تأسیس نظارت امورخارجیه ۱۸٦
سپه‌سالار درجه اول ۱۸٦
مقرری سفیر و مستشار در هند ۱۸۷
رواج تاریخ شمسی در دفاتر افغانستان..... ۱۸۷
تأسیس جریدهٔ امان افغان ۱۸۸
تأسیس شورای علوم..... ۱۸۸
علماءحضور و شورای علوم..... ۱۸۹
تأسیس مجلس وضع قوانین ۱۹۰
ریاست عمومیهٔ شوری ۱۹۰

معارف افغانستان ۱۹۱
تأسیس دارالامان معارف ۱۹۲
ناظر دارالامان معارف ۱۹۲
تأسیس مدرسهٔ اصول دفتری ۱۹۳
تأسیس مکاتب ابتدائی ۱۹۳
مصارف سالانهٔ نظارت معارف ۱۹٤
منشی حضور ۱۹۵
قلعه‌بیگی ارگ کابل ۱۹۵
عبدالوکیل‌خان برگد ۱۹٦
تشکیل انجمن آزادی‌خواهان در کابل ۱۹٦
مقرری‌های جدید ۱۹۷
درس حقوق بین‌المللی ۱۹۸
اعزام طلاب از کابل به فرانسه ۱۹۹
فرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بعنوان اهالی ریزه‌کوهستان ۱۹۹
سند حسن خدمت ۲۰۰
فکر تأسیس شهر جدید کابل ۲۰۰
امین‌العسس ۲۰۱
دوست‌محمدخان و خواجه محمدخان ۲۰۱
عبدالحبیب‌خان ۲۰۲
نائب‌الحکومهٔ قطغن و بدخشان ۲۰۳
مستوفی قندهار ۲۰۳
کرنیل توپ‌خانه ۲۰٤
ترفیع سیدشاه به رتبه نائب‌سالار ملکی ۲۰٤

داک‌خانهٔ افغانی در پشاور ۲۰۵
حاکم تاشقرغان ۲۰۶
مقرری مأمور خریداری ۲۰۶
فرار و ضبط جایداد ۲۰۷
دائرهٔ اطلاعات ۲۰۷
تدریس زبان روسی به معلمی شیخ عبدالله نومسلم ۲۰۹
واقعات و جریانات مهمه سال ۱۲۹۹ شمسی ۲۱۰
ترویج کلمهٔ افغانی در مسکوکات دولت افغانستان ۲۱۱
مسکوکات طلایی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی ۲۱٤
مسکوکات فلز جدید ضرب دولت امانیه در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی ۲۱٤
مسکوکات کاغذی ۲۱٤
نظارت تجارت ۲۱٤
تکذیب نشریهٔ غلط قونسل انگلیس مقیم مشهد ۲۱۵
تبدیل نام زین‌العمارت به قصر علیا ۲۱٦
عزیمت ناظر امورخارجیهٔ افغانستان به هندوستان ۲۱۷
هیأت انگلیسی مقابل هیأت افغانی ۲۱۸
تعمیر نظارت‌حربیه در ساحهٔ قومی‌باغ کابل ۲۱۸
تعمیر منار استقلال در ساحهٔ قومی باغ ۲۱۹
احداث بند در علاقه بت‌خاک ۲۲۰
وصول سفیرمختار دولت پادشاهی افغانستان در تهران ۲۲۰
در مدح اعلیحضرت شاهنشاه ۲۲۲
ورود طیاره در کابل ۲۲۳
مدیر تفتیش نظارت معارف ۲۲٤

دفع منازعات قومی و محلی بین مردم کوه‌بند ریزه‌کوهستان و نجراو ۲۲٤
ادارهٔ نفوس شماری ۲۲٥
اعزام عبدالعزیزخان یاورحضور از کابل به قندهار..... ۲۲٦
ناظر امنیه..... ۲۲۸
مراحم اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در حق دوتن از رادمردان محاربهٔ استقلال..... ۲۲۸
وفات سردار نصرالله‌خان ۲۲۹
مقرری الله‌نوازخان به ترجمانی ادارهٔ اخبار و سرنگرانی مکاتب سمت مشرقی ۲۳۰
اعزام اولین عکاس از کابل به مرکز بلخ برای عکاسی مناظر ولایات شمال افغانستان ۲۳۱
نشر یک سلسله خبرها ۲۳۱
فروغ مصنوعات وطنیه ۲۳۲
عزل عبدالحبیب‌خان از نظارت معارف..... ۲۳۳
مدیر جریدهٔ ستارهٔ افغان..... ۲۳٤
تأسیس مکاتب ابتدائی در افغانستان در سال ۱۲۹۹ شمسی ۲۳٤
تأسیس مکتب در تاشقرغان ۲۳٦
اعطاء نشان حمیت از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه برای مجاهدین استرداد استقلال..... ۲۳۷
اعطای کلاه و جیقه و کوسی برای سپه سالار ناظرحربیه ۲۳۸
توجه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بحال فیل‌بانان و فیل‌هایی که در ایام جهاد استقلال خدمت کرده اند ۲۳۹
اعطای لقب عهدهٔ التجار و نشان عزت و خلعت..... ۲٤۰
طرفداری امان‌الله‌شاه غازی از آزادی ترکیه و هندوستان..... ۲٤۰
عزیمت ناظرعدلیه بطرف بلخ برای تحقیق و تفتیش واقعهٔ آن سمت ۲٤۰
تحول جدید در امور معارف ۲٤۱
تشکیل نظارت‌معارف در سال ۱۲۹۹ ش ۲٤۲
ورود مهاجرین هندی در افغانستان ۲٤۲

نظامنامۀ مهاجرین هندی در افغانستان ۲۴۳
پیام داکتر عبدالغنی..... ۲۴۵
اقامت مهاجرین هندی در افغانستان ۲۴۷
لوازمات برای حاکم مهاجرین..... ۲۴۸
معروضۀ نائب‌الحکومۀ قطغن بحضور پادشاه غازی..... ۲۴۹
عزیمت یک تعداد مهاجرین هندی از کابل به اناتولیه مرکز ملی ترکیه..... ۲۵۰
اداء نماز عید سعید فطر در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل..... ۲۵۱
بیانات اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در باب خلافت اسلام..... ۲۵۲
میلۀ عید فطر در باغ بابرشاه کابل ۲۵۴
مقرری صالح‌محمدخان بحاکمی اعلی ولایت میمنه..... ۲۵۴
افتتاح انجمن معارف ۲۵۶
رئیس و اعضاء انجمن معارف ۲۵۷
عزیمت پادشاه از شهر کابل به پغمان ۲۵۷
جلب اسپان سواری رسالۀ شاهی..... ۲۵۸
اظهارات یک نفر نمایندۀ سیاسی انگلیس..... ۲۵۸
تردید شایعات غلط ۲۵۸
ورود وفد دیره دونی بحضور هیأت صلحیه افغانی ۲۵۹
عرض سلام مردم روهیل‌کند به حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی..... ۲۶۰
دعوت مسلمانان کوه منصوری هندوستان با عزاز هیأت افغانی..... ۲۶۲
یادداشت هیأت برتانیه که به هیأت افغانی تقدیم کرده است..... ۲۶۳
تأسیس مدرسۀ اسلامی افغانی در بریلی مرکز ولایت روهیل‌کند از طرف قوم روهیله یوسفزائی.. ۲۶۶
تأسیس اولین مکتب ابتدائی در چهاردهی کابل..... ۲۶۷
پوشیدن کوسی ملی وطنی..... ۲۶۸

بازگشت هیأت مذاکره صلحیه از هند به کابل..... ۲٦۸
تأسیس مکتب در جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار..... ۲٦۹
تأسیس مجلهٔ اتفاق اسلام در هرات..... ۲۷۰
مراسم عید سعید اضحی..... ۲۷۰
اشتراک اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در مجلس سوگواری مستر تلک در منزل نرنجن داس.... ۲۷۱
ورود مولوی برکت‌الله در کابل..... ۲۷۲
ترفیع و تبدیل غلام‌نبی‌خان..... ۲۷۲
محفل عروسی و نکاح در قصر گلخانه ارگ..... ۲۷۲
رضائیت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از عساکر جبههٔ سمت مشرقی..... ۲۷۳
اعزام هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانی از کابل به بخارا..... ۲۷۳
معاینهٔ طلاب مکتب حربیه..... ۲۷٤
تشریف فرمایی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در نظارت معارف..... ۲۷٤
ورود جمال‌پاشا بدارالسلطنهٔ کابل..... ۲۷۵
فرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در خصوص تأسیس مکاتب در سمت جنوبی..... ۲۷۵
تکذیب خبر..... ۲۷٦
معرفی سفیر فوق‌العادهٔ ایران بدربار کابل..... ۲۷۷
پیام محمود طرزی بعنوان چیچرین..... ۲۷۷
ورود هیأت انگلیسی بدارالسلطنهٔ کابل..... ۲۷۸
ورود وکلاء اقوام سرحد بدارالسلطنهٔ کابل..... ۲۸۲
تأسیس شفاخانهٔ طب یونانی بدارالسلطنهٔ کابل..... ۲۸۳
فرود آمدن طیارهٔ انگلیس در علاقهٔ کتواز..... ۲۸٤
افتتاح مکتب مستورات..... ۲۸٤
کشته شدن موسیو براوین در غزنین..... ۲۸۵

احضار وکلاء اقوام پښتون بدارالسلطنۀ کابل..... ۲۸٦
ترفیعات و تبدیلی‌ها..... ۲۸۸
یادداشت دائرۀ ضبطیۀ کوتوالی کابل در خصوص رهایی غلام و کنیز..... ۲۸۸
اعلان ۲۸۹
تصویب و منظوری لوائح نظارت تجارت..... ۲۹۱
تأسیس اولین مکتب در نجراو ۲۹۱
پیشنهاد حاکم کوهستان در خصوص شمولیت پسران مستوفی‌الممالک در مکتب ۲۹۲
حکم اعلیحضرت در مورد پسران مستوفی ۲۹۳
تعمیر زیارت شاه‌مردان..... ۲۹٤
تعمیر آرامگاه شاه عبدالعظیم..... ۲۹۵
مقرری کمان افسر فوج قلات ۲۹٦
اعزام فضل‌احمدخان برگد بطرف سرحد شمال افغانستان ۲۹۷
توجه بحال پسران عبدالاحمدخان غزنوی ۲۹۷
وفیات سال ۱۲۹۹ش ۲۹۸
فوت علیارتبه..... ۲۹۹
نوت‌های سال ۱۲۹۸ شمسی..... ۲۹۹
فابریکه برق جبل‌السراج..... ۲۹۹
واقعات و جریانات مهمۀ سال ۱۳۰۰ هجری شمسی ۳۰۰
تأسیس جریدۀ ابلاغ (اخبار مفت دیواری) ۳۰۱
اعلان طلب استسقاء..... ۳۰۱
تشکیل جدید وزارت‌حربیه ۳۰۲
تشکیل جدید وزارت‌عدلیه ۳۰۳
لایحۀ تخفیف عبارات القاب ۳۰۳

القاب رتب ملکی ۳۰۵
افتتاح اولین مکتب ابتدائی در شهر قندهار ۳۰۵
وصول خبر از مسکو..... ۳۰۵
عریضهٔ اهالی قندهار ۳۰۵
تأسیس دومین مکتب دختران در کابل..... ۳۰٦
ورود سفارت فوق‌العادهٔ بخارا بدربار کابل ۳۰٦
ورود سفارت فوق‌العادهٔ دولت اناتولی بدربار کابل..... ۳۰۷
تعیین سه صد نفر شاگرد برای تحصیل به هند و اروپا ۳۰۷
وفات..... ۳۰۸
مراسلهٔ. و. ا. لینن رئیس کمیساران جمهوریت فدراتیف سوسیالیستی روسیه عنوانی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان ۳۰۸
اشتهار جهاد ۳۰۹
اوقات کار پادشاه ۳۱۰
اعزام اولین دسته طلاب افغانی از کابل به آلمان ۳۱۰
فاتحه خوانی طلعت‌پاشا در عین‌العمارات کابل..... ۳۱۱
ورود جناب‌عالی در قلعه مرادبیک ۳۱۳
ملاقات با وزیر امورخارجیه..... ۳۱۳
خبرهای از بخارا ۳۱۳
اعدام..... ۳۱٤
مراسم عید سعید فطر ۳۱٤
هفت فرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بعنوان اهالی هفت ولایت شمال افغانستان..... ۳۱٦
مدافعه از مقام خلافت ۳۱۷
ورود..... ۳۱۸
باریابی سفراء بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بمناسبت تبریک ولادت شاهزاده ۳۱۸

جشن ولادت شاهزاده رحمت‌الله ۳۱۸
دعوت باعزاز و احترام اعلیحضرت غازی ۳۱۹
نشان لمراعلی ۳۲۰
متن معروضهٔ شکریه سپه‌سالار وزیرحربیه ۳۲۰
طبع نظامنامه‌ها ۳۲۲
اعزام هیأت تفتیش بحکومت مقر تحت ریاست امین‌العسس ۳۲۲
بازگشت هیأت تحقیقیه افغانی ۳۲۲
افتتاح مکتب حکام ۳۲۳
قونسلگری افغانی در مشهد ۳۲۳
شکست قواء انگلیسی از دست مجاهدین پښتون ۳۲۳
تکذیب قول جریدهٔ الوکیل ۳۲٤
مسئله پښتون‌های سرحد ۳۲۵
ورود سفیرمختار جدید روسیه شوروی بدارالسلطنهٔ کابل ۳۲٦
دعوت وزیر امورخارجیهٔ افغانستان ۳۲۷
باریابی سفیرمختار جدید روسیه شوروی بحضور اعلیحضرت پادشاه افغانستان در قصر دلکشا - کابل ۳۲۹
لطف و مساعدت دولت پادشاهی افغانستان در مورد شیعیان تیرا ۳۲۹
عبور زائران طوری از طریق افغانستان بعزم مشهد مقدس ۳۳۰
وفات ۳۳۰
امضاء معاهدهٔ فی‌مابین روس و افغانستان (۲۲) اسدسال ۱۳۰۰ش ۳۳۱
موافقت در خصوص قونسلگری‌ها فی‌مابین جمهوریهٔ اشتراکیه اتحادیه شورائیهٔ روسیه و دولت علیهٔ مستقله افغانستان ۳۳۳
تبریک عید ملی استقلال ۳۳۵
تمدید نل و وصول آب آشامیدنی از پغمان به شهر کابل ۳۳٦

مجلس عزا داری حضرت سیدالشهداء (رض) در قلعهٔ فراش‌های پغمان..... ۳۳۷
حمله بر کمپ اشتر سواران..... ۳۳۸
قونسل افغانستان در مشهد ۳۳۸
مکتوب وزیر امورخارجیهٔ افغانستان بعنوان رئیس وفد برتانوی ۳۳۸
مکتوب سر هنری دابس رئیس وفد برتانوی بجواب وزیر امورخارجیهٔ افغانستان ۳۳۹
اعزام طلاب افغانستان به اروپا..... ۳۳۹
نطق اعلیحضرت امان‌الله‌شاه..... ۳٤۰
وصول طلاب افغانی در فرانسه ۳٤٤
اطلاعات جدیده در باب طلبای افغانی در اروپا..... ۳٤٤
انعقاد محفل دعوت در قصر سلامخانهٔ عام ۳٤٤
اعطای نشان‌های صداقت و انعامات نقد ۳٤٦
بر گذاری جشن استقلال [عید ملی] در چمن حضوری کابل ۳٤۷
رئیس دائرهٔ ارکان حرب و نشر مجموعهٔ عسکری..... ۳٤۸
«معاهدهٔ فی‌مابین افغانستان و برطانیه» ۳٤۸
باریابی نمایندگان دولت انگلیس بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در هنگام مراجعت از افغانستان ۳٥٦
تجدید روابط همسایگی ۳٥۸
تعیین هیأت‌های تنظیمیه..... ۳٥۸
مقرری حاکم‌کلان غزنین..... ۳٥۹
قصیده در مدح پادشاه افغانستان و حاکم‌کلان غزنین..... ۳٦۰
قصیده به مدح اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی از غلام جیلانی مفتی ۳٦۲
ورود سفیر و اعضاء سفارت ایران بدربار کابل ۳٦۳
جنگ مردم وزیر با قواء انگلیس بمقام کانور ۳٦٤
بازگشت اعتمادالدوله از قندهار بکابل..... ۳٦٤

باریابی مؤدب‌السلطان بحضور اعلیحضرت پادشاه غازی ۳٦٥
عزیمت وزیرمختار فوق‌العادهٔ دولت پادشاهی افغانستان از کابل به لندن ۳٦٥
رئیس جدید شورای دولت..... ۳٦٦
عزیمت دستهٔ دوم طلاب افغانی از کابل جانب اروپا..... ۳٦٦
توصیه‌نامهٔ اعلیحضرت امان‌الله‌شاه برای طلاب افغانی مقیم فرانسه..... ۳٦٦
وصول وزیرمختار و سفیر فوق‌العادهٔ دولت پادشاهی افغانستان در مسکو..... ۳٦٧
بیانات صدر انجمن اسلامیه در لندن..... ۳٦٧
ورود وزیرمختار و سفیر فوق‌العادهٔ دولت انگلستان بدربار کابل..... ۳٦٧
شرفیابی وزیرمختار و سفیر فوق‌العاده و هیأت سفارت فوق‌العادهٔ انگلیس بحضور اعلیحضرت پادشاه افغانستان در قصر دلکشا ۳٦٨
وفات..... ۳٦٨
ممثل دولت بخارا در کابل ۳٦٨
ورود سیدعالم خان امیر سابق بخارا بافغانستان..... ۳٦٩
ورود عبدالحکیم ترکمان از بخارا بافغانستان ۳٧٩
ابراهیم بیگ و غازی انور پاشا ۳٧٩
ورود ابراهیم بیگ بدارالسلطنهٔ کابل..... ۳٨٠
وفات..... ۳٨١
واقعات و جریانات مهمهٔ سال ۱۳۰۱ هجری شمسی ۳٨٢
افتتاح دائرهٔ گمرگ ۳٨٣
نظامنامهٔ وظائف مدیریت محاسبهٔ وزارت امورخارجیه ۳٨٣
تأسیس انجمن علمی و تحقیقی (پښتو مرکه) ۳٨٧
آغاز کار شهر جدید کابل موسوم به «دارالامان» ۳٨٨
تشکیل ایالت کابل..... ۳٨٨
قانون پاسپورت ۳٨٩

ورود موسیو فوشه ۳۸۹
مراسم برافراشته شدن بیرق دولت پادشاهی افغانستان در مشهد مقدس ۳۹۰
وفات جناب سید عبدالسلام‌القادری ۳۹۱
مراسم برگذاری اولین بیرق دولت پادشاهی افغانستان در لندن ۳۹۱
زیارت مولوی شاه عباس در باغ عمومی کابل ۳۹۳
اعلان از وزارت‌امنیهٔ عمومیه ۳۹۳
انعقاد محفل در وزارت معارف بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی ۳۹٤
جشن میلاد شاه ایران در سفارت‌خانهٔ ایران مقیم کابل ۳۹٤
وفات حاکم‌کلان بامیان ۳۹۵
اعلان سرکاری ۳۹٦
استقبال هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانی در هندوستان ۳۹۷
مراسم عید سعید فطر در غزنی ۳۹۸
بازگشت هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانستان ٤۰۰
وصول مکتوب اولین دسته طلاب افغانی مقیم پاریس بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی .. ٤۰۱
ورود هیأت معادن شناسان ایتالوی در افغانستان ٤۰۲
دعوت از طرف اعلیحضرت پادشاه افغانستان در قصر دلکشا باعزاز هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانی ٤۰٤
اعطای نشان لمراعلی برای محمود طرزی ٤۰٤
استعفاء محمود طرزی از وزارت امورخارجیه و مقرری محمدولی‌خان بجای آن با اعطاء نشان لمراعلی ٤۰۵
بیانات محمدولی‌خان ٤۰٦
اظهارات اولین سفیرمختار دولت ایتالیا بدربار کابل ٤۰۷
ورود سفیر و دوازده نفر اعضاء هیأت سفارت ترکیه بدارالسلطنهٔ کابل ٤۰۷
ورود قونسل جدید دولت روسیه شوروی در هرات ٤۱۰

ورود وکلای حکومت چین بدربار کابل ٤١٠
تعیین محمود طرزی به وزارت مختاری افغانستان در پاریس ٤١٠
وصول معروضهٔ شکریهٔ اهل هنود ساکنان بلند شهر صوبهٔ آگره بدربار کابل..... ٤١١
تردید افواهات ٤١١
عزیمت مهاجرین هندی از افغانستان بطرف ایران ٤١٢
اداء نماز عید سعید اضحی در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل..... ٤١٣
محفل دعوت در سفارتخانهٔ افغانی مقیم لندن ٤١٣
نخستین اعتلای بیرق دولت پادشاهی افغانستان در قونسلگری افغانی واقع بمبائی ٤١٤
گزارش عید ملی افغانستان در پغمان..... ٤١٥
شرح گزارش روز هشتم جشن..... ٤١٧
نطق محمدولی‌خان وزیر امورخارجیه ٤١٩
تبریکات فتوحات ترکیه ٤٢٠
عزیمت جنرال‌قونسل افغانی از کابل به ترکستان چینی به معیت دو نفر وکیل آن دولت ٤٢١
اعتلای بیرق سفارت دولت پادشاهی افغانستان در برلین ٤٢١
نطق چیچرن وزیر امورخارجیهٔ دولت روسیه شوروی ٤٢١
معاهدهٔ دولت پادشاهی افغانستان و دولت جمهوری فرانسه در باب حفریات آثار قدیمهٔ افغانستان ٤٢٢
عزیمت وزیرمختار افغانی از کابل جانب پاریس..... ٤٢٤
عزیمت وزیرمختار افغانی از کابل جانب برلین ٤٢٤
ترتیب و تنظیم اولین بودجهٔ عمومی افغانستان ٤٢٤
لایحهٔ شورای دولت ٤٢٦
انشاآت دارالامان ٤٢٨
مقرری‌های جدید ٤٢٩
محفل فاتحه خوانی دو قهرمان راه آزادی ترکیه در کابل..... ٤٢٩

علالت مزاج پاینده‌محمدخان سرمحرر جریدهٔ امان افغان ٤٣١
انعقاد جشن فتوحات ترکیه در قصر دلکشا کابل ٤٣١
حبس نائب‌الحکومه هرات ٤٣٢
توشیح معاهدهٔ دوستی دولت پادشاهی افغانستان و دولت جمهوری ترکیه در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل - دربین غلغله‌های تکبیر و تحمید ٤٣٣
متن بیانیه فخری پاشا ٤٣٥
متن معاهدهٔ دولتین افغانستان و ترکیه..... ٤٣٦
اعزام عساکر بطرف سرحدات شرقی افغانستان ٤٣٨
تکذیب شایعات بعضی از جرائد هندی..... ٤٣٩
بازگشت بدارالسلطنهٔ کابل..... ٤٤٠
تلگرام اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برای جارج پنجم پادشاه انگلستان ٤٤١
تأسیس جریدهٔ هفته‌وار در خان‌آباد ٤٤١
عزیمت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از کابل به سمت مشرقی ٤٤٢
ورود معلمین فرانسوی بکابل..... ٤٤٤
نقل مکان وزارت مالیه و وزارت داخلیه در داخل ارگ کابل ٤٤٤
اعلان آزادی زرشویی..... ٤٤٤
اعلان از طرف وزارت مالیه..... ٤٤٤
نقل مکان مکتب امانیه از ارگ جبل‌السراج به شهر کابل..... ٤٤٥
تاریخ امانیه..... ٤٤٥
برطرفی مدیر عمومی و مأمورین پسته‌خانه و مقرری مدیر عمومی جدید ٤٤٦
برطرفی سر منشی حضور ٤٤٦
کشف مسکوکات جعلی..... ٤٤٧
واقعهٔ قتل..... ٤٤٧
تشهیر و حبس دو نفر جعل کار..... ٤٤٧

سرقت در داخل ارگ و وزارت‌حربیه ٤٤٨
بازگشت مخفیانهٔ اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از لغمان بکابل برای تفتیش احوال مردم و مأمورین دولت ٤٤٨
عزیمت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی دفعهٔ دوم به سمت مشرقی..... ٤٤٩
انعقاد لویه‌جرگهٔ نظامنامهٔ اساسی در جلال‌آباد ولایت ننگرهار بشمول هشت ٤٥٠
نطق رسکول نیکوف سفیرمختار روسیه شوروی..... ٤٥٢
نطق اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بجواب رسکول نیکوف شیخ‌السفراء ٤٥٢
تصویب نظامنامهٔ اساسی افغانستان ٤٥٣
مراسم جشن خصوصی استقلال در کابل..... ٤٥٤
بازگشت غلام‌محمدخان مصور از اوروپا بکابل و بناء مجدد مکتب صنائع نفیسه در شهر کابل. ٤٥٤
اعلان پادشاهی..... ٤٥٦
مکتب مکرمت ٤٥٧
مطلع دانش..... ٤٥٧
بازگشت وزراء از سمت مشرقی بدارالسلطنهٔ کابل ٤٥٧
ورود به قندهار ٤٥٨
افتتاح تلگراف بین کابل و سرحد دکه ٤٥٨
تعیین هیأت سفارت فرانسه در افغانستان..... ٤٥٨
اعطای مبلغ چهارصد پونت برای سفرخرچ را جاه مهندرا پرتاب ٤٥٨
تجدید پل مالان هرات ٤٥٩
سرقت در ده‌افغانان کابل..... ٤٥٩
معافی محصول اضافی..... ٤٥٩
برف باری زیاد در زمستان سال ١٣٠١شمسی ٤٦٠
حریق کارخانهٔ بوت دوزی کابل..... ٤٦٠
ترتیب بودجهٔ سال ١٣٠٢ شمسی ٤٦٠

نعمت آزادی..... ٤٦٠
سیاست خارجی افغانستان ٤٦١
واقعات و جریانات مهمهٔ سال ۱۳۰۲ شمسی..... ٤٦٥
ترتیبات میلهٔ دهقانی (اول حمل سال ۱۳۰۲ شمسی) ٤٦٦
طرح باغ عمومی کابل..... ٤٦٦
طرح نقشهٔ آبیاری هشتاد و پنج هزار جریب زمین در دشت بگرام ٤٦٧
افتتاح ریاست بلدیه کابل ٤٦٨
تأسیس سه باب مکتب در هرات ٤٦٨
عزیمت به اروپا ٤٦٨
تجاوز طیارات انگلیسی بخاک افغانستان..... ٤٦٩
معاهدهٔ تجارتی بین افغانستان و انگلستان ٤٧٠
انتخاب طلاب کابل بجهت اعزام به آلمان..... ٤٧٠
وفات جنرال‌قونسل افغانی متعین بخارا..... ٤٧٠
وفات بدری بیگ ٤٧٠
منظوری طلاب مکاتب برای تحصیل فن پیله کشی..... ٤٧١
بازگشت بوطن..... ٤٧١
اولین مدرسه زبان روسی در کابل ٤٧٢
تشکیل شرکت افغان..... ٤٧٢
مراسم عید سعید فطر ٤٧٢
اعانه از طرف مأمورین کوتوالی قندهار ٤٧٣
طبع نظامنامهٔ اساسی افغانستان..... ٤٧٣
نظامنامهٔ اساسی دولت علیهٔ افغانستان ٤٧٤
طبع نظامنامهٔ نشان‌های دولت پادشاهی افغانستان در برلین..... ٤٨١

طبع نظامنامۀ نشان‌ها ٤٨١
طبع نظامنامه‌ها ٤٨٣
وفات..... ٤٨٣
صاعقه..... ٤٨٤
تقرر فارغ‌التحصیلان مکتب حکام بحکومت‌ها و علاقه داری‌ها ٤٨٤
حاکم‌کلان غزنی ٤٨٤
حاکم‌کلان بدخشان ٤٨٤
محفل توزیع انعامات در مکتب مستورات ٤٨٤
مسافرت به اروپا..... ٤٨٤
وکیل وزارت معارف ٤٨٥
حریق در شهر کابل..... ٤٨٥
واقعۀ قتل در قندهار..... ٤٨٦
وفات..... ٤٨٦
وفات حسن حلمی ٤٨٦
انتقال وزارت‌خانه‌ها از شهر کابل به پغمان..... ٤٨٧
حریق..... ٤٨٧
وفات..... ٤٨٧
قرارداد تجارتی بین افغانستان و بریطانیا..... ٤٨٧
محصلین فن پیله کشی..... ٤٩١
محصلین مکتب قضاة..... ٤٩٢
شرکت ثمر ٤٩٢
امتحان مکتب امانیه..... ٤٩٢
کشف معدن ذغال سنگ ٤٩٢

کارخانۀ شیشه سازی ٤٩٢
تأسیس مطبعۀ کاظمی ٤٩٢
ضرب سکۀ تقلبی ٤٩٣
دارالایتام امانی ٤٩٣
نظامنامۀ نفوس ٤٩٣
منع نسوارسازی ٤٩٤
دستگیری بعض اشرار ٤٩٤
دستگیری‌قمار بازان ٤٩٤
تفتیش وزارت مالیات ٤٩٥
لایحۀ شرکت سهامی تجارت، پوست، پشم سنگ لاجورد وقالین ٤٩٥
وفات متولی‌باشی مزار مولانا جامی ٤٩٥
مراسم عید سعید اضحی در جامع کبیر عیدگاه کابل ٤٩٥
جشن عمومی استقلال ٤٩٧
ترفیع مأمورین محاکم عدلی ٤٩٧
عزیمت والی کابل برای تفتیش اوضاع سمت جنوبی ٤٩٨
حبس لوامشر سمت جنوبی ٤٩٨
مکافات ٤٩٨
ورود داکتران آلمانی بافغانستان ٤٩٩
تأسیس تیلفون در هرات ٤٩٩
هدیۀ جشن استقلال ٥٠١
مراسم پنجمین جشن استرداد استقلال افغانستان در پغمان ٥٠٢
گزارش ایام عید ملی» جشن استقلال ٥٠٢
نطق اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در ختم جشن استقلال در پغمان ٥٠٥

ورود اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در تکیه‌خانه چنداول کابل ۵۰۶
خرابی‌های سیلاب در نورستان..... ۵۰۷
قتل ملا محمدسرورخان اسحق‌زائی از دست دزدان ۵۰۷
ترفیع و تقرر قضاة ۵۰۹
تشریف فرمائی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه به سمت شمال کابل ۵۱۰
وضع مکاتب کابل..... ۵۱۱
واقعه قتل..... ۵۱۱
امضاء معاهدهٔ دولتین افغان و ایران ۵۱۱
سواد معاهدهٔ دولتین افغانستان و ایران ۵۱۳
ترفیع وتقرر حکام..... ۵۱۶
حاکم اعلی سمت مشرق..... ۵۱۶
اعطای نشان ستور ۵۱۶
دستگیری (۱۲) نفر دزد ۵۱۷
تشهیر ۵۱۷
فرار متهمین قتل از محبس کابل و محبوس شدن مأمورین بجرم غفلت ۵۱۷
ورود وزیرمختار فرانسه بدربار کابل ۵۱۸
نطق اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بجواب وزیرمختار فرانسه متعین کابل ۵۱۹
ورود راجه مهندرا پرتاب بدارالسلطنهٔ کابل ۵۱۹
مکتوب راجه مهندرا پرتاب از باغ بابرشاه کابل ۵۱۹
بازگشت والی کابل از سمت جنوبی بکابل..... ۵۲۱
اعدام اشرار ۵۲۱
مجازات اشرار ۵۲۱
مقرری‌ها ۵۲۱

اعطای نشان ستور ۵۲۲
اعطای نسخهٔ قلمی شاهنامهٔ فردوسی برای موسیو کودار فرانسوی ۵۲۲
شرکت تعمیرات دارالامان ۵۲۳
شرکت برادران افغان ۵۲۳
نقل دارالمعلمین به حرم‌باغ کابل ۵۲٤
مقرری‌ها ۵۲٤
تفتیش مکاتب اطراف ۵۲٤
مدیر معارف سمت مشرقی ۵۲٤
امتحان مکتب حکام ۵۲۵
ورود متعلقین سیدعالم‌خان بافغانستان ۵۲۵
مدیر موزه و حفریات ۵۲۵
سرقت در قوماندانی کوتوالی ۵۲۵
دعوت از طرف وزارت معارف در قصر باغ‌بالا بمناسبت ورود وزیرمختار فرانسه بدربار کابل ۵۲٦
تقدیم اعتمادنامهٔ بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی از طرف رسکول نیکوف وزیرمختار روسیه شوروی ۵۲٦

دربارهٔ بازپخش کتاب

بی‌شک و شبه دورهٔ سلطنت امانیه (۱۹۱۹ - ۱۹۲۹) درخشان‌ترین دورهٔ در تاریخ معاصر افغانستان است. معیار دانستن این برتری، هم از لحاظ شکلیات و ساختمان دولت و هم از نظر عملکرد ملی آن در وجود بنیانگذاری دولت قانون محور و بمیان آوردن تغییرات بزرگ در مقایسه با دولت‌های ماقبل آن است.

این کتاب یکی از منابع معتبری است که بر رویت اسناد باقیمانده از آن دوران نگاشته شده است و به ملاحظهٔ آن می‌دانیم که شاه امان‌الله با وجود که در خانوادهٔ شاهی با طرز تفکر استبدادی تولد یافته بود، نخست در اثر توجه و تربیهٔ مادرش سرورسلطان (علیاحضرت سراج‌الخواتین)، بعدها محمود طرزی خسرش با روحیه آزادی‌خواهی، معتقد به نیروی مردم و باورمند به حقوق مساوی برای همه باشندگان این سرزمین بود. امان‌الله با معتقد بودن به این اصول، حلقهٔ از جوانان دَور و پیش خودرا در اطراف خود داشت که با به قدرت رسیدن، بسیاری از آنها همکار و مددگار او در عرصه‌های گوناگون دولت‌مداری بودند و با کمک آنها تغییراتی بنیادی را در همه عرصه‌ها بمیان آورد؛ از جمله:

نخستین و اساسی‌ترین اقدام او حصول استقلال عام و تام افغانستان است که زمینه‌ساز تحقق سایر اهداف و پلان‌های او شد.

شاه امان‌الله اساس‌گذار دولت قانون محور در افغانستان است که نتیجه و پیامد آن بمیان آمدن تغییراتی کاملاً بنیادی در همه عرصه‌های سیستم ادارهٔ دولتی و جامعه است؛ از جمله:

- اعلیحضرت شاه امان‌الله در اولین اشتهار رسمی، افغانستان را یک دولت شورائی و مشورتی و قانونی اعلان نمود و گفت: بعد ازین در افغانستان قانون حکومت می‌کند. برای تعمیل این مرام، اداره‌یی بنام (مجلس وضع قوانین) ایجاد کرد تا نظامنامهٔ اساسی افغانستان و دیگر نظامنامه‌های دولت تدوین شود.
  چنانچه تدوین و تنفیذ «نظامنامهٔ اساسی افغانستان» (قانون اساسی) و ده‌ها نظام‌نامه (قانون) دیگر در عرصه‌های گوناگون برای تنظیم امور دولتی، عملاً جلو تعمیل اراده و خواست فردی مامورین دولتی را در اجرای امور دولتی گرفت و مطابق آن برخلاف نظام‌های قبلی، مامورین دولت در مقابل اجراآت خلاف قانون جوابده و مسئول دانسته شدند.
- شاه امان الله برای تطبیق عدالت بر اساس اصول شرعی و اسلامی و جلوگیری از خودسری های قضات به تدوین و تنفیذ «تمسک القضات» پرداخت.
- ادارات طراز جدید حاکمیت دولتی در وجود ایجاد نظارت‌خانه‌ها (وزارت‌ها) و بمیان آوردن بودیجه دولتی و تادیه معاش مامورین دولتی تنظیم شد. (قبلاً معاش مامورین دولت بعنوان زمینداران و مالیه دهندگان حواله داده می‌شد)

- معاشات نَسَبی که در دوران امیر عبدالرحمن‌خان برای افراد خاندان محمدزائی تادیه می‌شد؛ قطع گردید. و همچنان تغذیه یک تعداد زیادخانوار و وابستگان بعض سرخیلان ملازمین مقرب دربار که از زمان امیر عبدالرحمن‌خان برای شان از مطبخ ارگ غذای پخته داده می‌شد؛ موقوف گردید.
- تبدیل مالیه جنسی به نقدی، لغو مالیه از اهل حرفه کم درآمد، در گردش انداختن پول کاغذی، تأسیس مدرسه اصول دفترداری برای تربیه کارمندان دولت از اقدامات تأثیرگذار در شیوهٔ دولت‌مداری شد.
- ملغی ساختن نگه‌داری کنیز و غلام و رهایی همهٔ آنان، مهم‌ترین اقدام دولت امانی در تأمین حقوق اولی و انسانی هم‌وطنان بود.
- بیگاری (کاراجباری بدون مزد برای تاسیسات دولتی) ممنوع گردید.
- شکنجه، غل و زنجیر و سیاه چاه عمل غیرقانونی اعلان و توقیف‌خانه‌های جدید بناء گردید.
- شاه امان‌الله باور داشت که بدون از بین بردن بی‌سوادی امکان رشد و ترقی وطن و تغییر و بهبود زندگی مردم امکان پذیر نیست؛ به همین جهت گشودن مکاتب در داخل و فرستادن شاگردان برای تحصیلات عالی به کشورهای خارجی در صدر اقدامات آن دولت قرار داشت و در همین راستا برای تشویق مردم، در قدم اول جوانانی را از خانوادهٔ خود و مقامات بالایی دولت به خارج اعزام نمود.

ذکر این نکته ضرور است که با به قدرت رسیدن محمدنادر و سپس در دوران صدارت هاشم‌خان (معروف به دوران استبداد کبیر)، نتنها "سیاست سکوت و فراموشی" هدفمند در مورد «دورهٔ امانیه» عملی می‌شد، بلکه صدها تن از هواخواهان آن دولت و مشروطیت به غل و زنجیر و زندان کشیده شدند و در زندان جان‌های خودرا از دست دادند و یا تحت تعقیب و فشار دایمی روانی خبرچینان ادارات استخباراتی قرار داشتند. تحت همین سیاست رسمی دولت، خودسانسوری نیز در مورد آن دوره عملی میشد. حتی فضا را چنان ساخته بودند که کسی جرأت نمی‌کرد نام شاه امان‌الله را بر زبان آورد. روی همین علت کمترین نوشته و کتاب در مورد دستاوردها و معلومات در باره شیوهٔ دولتمداری آن دوره امکان نشر و پخش نمی‌یافت. برعلاوه از طریقه شبکه‌های گوناگون از یک طرف برای ترور معنوی شخصیت شاه امان الله در داخل کشور اقداماتی تبلیغاتی صورت می‌گرفت و همزمان برای ترور فزیکی او تلاش‌های سازماندهی می‌شد. چنانچه به روایت مدارک استخبارات بریتانیا، تنها در ۱۷ ماه اول سلطنت ۱۵ سؤقصد علیه امان الله شاه غازی سازماندهی شده بود.*

تنها در سال‌های اخیر دههٔ پنجاه شمسی و بعد از آن زمینهٔ کاوش و بررسی آن دوران درخشان فراهم گردید و شماری از کتاب ها و نوشته ها در پیرامون آن اقبال نشر یافتند.

---

* «بازنگری دورهٔ امانی و توطئه‌های انگلیس»، داکتر عبدالرحمن زمانی، (ص ٤٩٠)

این کتاب که مستند به یادداشت‌ها و اسناد به یاگار ماندۀ مرحوم الحاج نظام‌الدین که خود شاهد کار و فعالیت دولت امانیه بود؛ توسط فرزند برومندش زنده‌یاد عزیزالدین وکیلی پوپلزائی نگارش یافته است، در نوع خود دقیق‌ترین و مستندترین کتاب بشمار می‌رود. زیرا مؤلف برعلاوه از یادداشت‌های پدر، از صحبت‌های چند تن از شخصیت‌های هم‌عصر دولت امانیه استفاده فکری نموده، اسناد و مدارک دیگری را جستجو و کتاب را تکمیل کرده است.

با یادآوری از نام نیک و خدمت ماندگار هردو برای تاریخ یک دورۀ باشکوه افغانستان، انتشارات راه پرچم به سلسله تدوین و بازپخش دیجیتال کتاب‌ها و اسناد مربوط به دوران امانیه، به تدوین و پخش دیجیتال این اثر اقدام نمود تا زمینۀ دسترسی سهل هم‌وطنان که با تأسف در سرتاسر جهان پراگنده شده اند، مهیا گردد. در آیندۀ نزدیک جلد دوم این کتاب در اختیار مشتاقان تاریخ وطن قرار خواهید گرفت.

با حرمت

قاسم آسمایی

اول اکتوبر ۲۰۲٤

یادونه

د پوهنتون دریم کال دوهمه ټولګی مو وه. د هغه کال په درسی نصاب کی مو یو مضمون د روسیی یا پخوانی شوروی عمومی تاریخ هم و. د دی مضمون استاد ډیر پوه او هغونده زړه سواند هم و. د هری ورځی درسی مواد تر دوو درسی ساعتونو ډیرول. استاد اړینه وبلله چی د باندنیو محصلانو ته د ماښام له خوا مرستندویه ساعتونه د لیلیی د کتابتون په لوستځای کی ونیسی. د لکچر له لومړی ورځی څخه د درسی موادو د توضیح په څنګ کی ئی د خپل علمی ژوندانه ځینی مشوری هم راښوولی. یوه په هغو کی، چی ده به ډیره یادوله، هغه د تاریخ له منځه د ځینو پاڼو یا پیښو لاسی (عمدی او قصدی) ایستل او راتلونکی نسلونه له هغو څخه بی‌خبره ساتل ئی لویه ګناه بلله.

ستاسی درنو لوستونکو مخ ته اوس غوړیدلی لوی مغتنم تاریخ، چی د هیواد د تاریخ د یوی ځلاندی او پرتمینی دوری د پیښو ډیر مفصل بیان په خورا دقیق او مستند ډول د هیواد د یو خواریکښ او د عمرتر پایه د نه ستړی کیدونکی مؤرخ ارواښاد عزیزالدین وکیلی پوپلزی په زیار راټول سوی دئ، د پورتنی ناوړه حالت سره د مخامخ کیدو تکل ئی سوی ؤ چی د دی دقیق او مستند اثر ځینی پاڼی د ځینو مغرضو او مضرو افرادو په لاس د خپل سلیقوی مزاج له مخی ځنی وباسی او افغان اولس له هغه څخه محروم کړی، خو د لیکوال د باهمته کورنۍ د غړو ټینګ هوډ د حقیقت سپینه پرده د تعصب له سپیرو ګردونو او اېرو څخه وژغورله.

دغه مستند اثر سلطنت امان‌الله‌شاه و استقلال مجدد افغانستان په کوم تفصیل سره، چی راوړه سوی دئ یقیناً د لیکوال د قلم لوی سېک حوصله او زغم ښیی، چی اولس ته د حقیقت رسونی د لوی پېټی د وړلو مسؤلیت او لوړه د دغه عصر د نومیالیو لیکوالو پوهانو او څېړونکو ژمنتیا له خپل هېواد او اولس سره ښیی. د دغه اثر لوستل نه یوازې اوسنی او راتلونکی نسلونه د تاریخ د رښتینو پېښو سره اشنا کوی، بل لا د تاریخ لیکنګ او د تاریخی څېړنو د موادو معلوماتو او اطلاعاتو د راټولونګ او د هغه مهال له مېتودو او روشونو سره هم اشنا کېدل دی. ځای ځای د پېښو شننه او سپړنه هم په زړه پورې مطالب لری. په عموم کی زموږ د څلوېښتو کلونو د ناخوالو او غمیزو علتونه به ډیر وی، خو په هغو کی د هیواد د ځلمیانو او سیاسی ګوندونو او تنظیمونو د خپل تاریخ له حقیقی پېښو څخه لږ پېژندنه د اغیارو او پردو په لاس کښل سویو غیرحقیقی تاریخونو او تحلیلونو ته‌ترحد زیاته پاملرنه د خپل تاریخ د رښتینو ملی اتلانو هېرونه له خپلو ملی ګټو او کلتوری ارزښتونو سره سپک چلند او د پردی ناوړه کلتورونو د منښت له پاره زمینه مهیا کیدنه... زما په اند تر ټولو اساسی علتونه ګڼل کېدای سی.

علامه رشاد اکاډیمی، ویاړی چی د علامه بابا د ناچاپو آثارو د چاپ په څنګ کې دا پلا د هیواد د خواریکښ مؤرخ ارواښاد عزیزالدین وکیلی پوپلزی دغه اثر «سلطنت امان‌الله‌شاه و استقلال مجدد افغانستان» هم چاپ ته وسپاره. د جمهور رئیس له فرهنګی سلاکار اسدالله غضنفر څخه مننه چی د دی کتاب په چاپ کی ئی مرسته کړېده.

په درناوی

علامه رشاد اکاډیمی

څېړندوی شیرشاه رشاد

پیش‌گفتار [نویسنده و مؤلف]

خوانندهٔ عزیز! این کتاب تاریخ که در دسترس مطالعه و قضاوت صحیح شما قرار می‌گیرد، تذکار عمومی حالات زندگانی فرزند نابغهٔ افغان امان‌الله (شاه غازی) مؤید و منادی نهضت‌های جدید و استقلال مجدد افغانستان است که سوانح عمری او را از زمان ولادت تا دامان خاک سپرد صحائف روزگار می‌نماید. تاریخ یکی است و اما طرز دید و تفکر و اندیشه هریک نویسنده از هم متفاوت است که نباید هر یک تألیف و صورت تحقیق را پیرو و یا بالمثل یکدیگر اثر دانست.

و طبعاً چند کتابی و از هر قلمی که تحت مطالعأ دقیق قرار داده شود، از مجموع محتویات و مندرجات که فراگیرندهٔ گزارش‌های احوال یک شخصیت بزرگ باشد درست قضاوت خواهد شد. و جویندهٔ تاریخ می‌تواند خود درک نماید که جریان حوادث و وقایع عهد زندگانی از چه قرار بوده است. و این ثابت است که مردان بزرگ و نوابغ در هر عصر از دو گروه موافق و مخالف برکنار نمانده اند و از آن جمله رهبران و قهرمانان بزرگ یکی امان‌الله‌شاه غازی است که از روز جلوس تا خاتمهٔ سلطنت بدو گروه مخالف و موافق برخورده است. از جمله رجال موافق آن نابغهٔ شهیر یکی هم الحاج نظام‌الدین (پدر نویسندهٔ این کتاب) است که در سال ۱۲۶۳ شمسی در کابل بدنیا آمد و در نیمهٔ سال ۱۳۴۴ شمسی در کابل دیده از جهان فروبست و این مبصر حوادث و گزارش آن روزگار چون در دوران فعالیت‌های عهد امانیه اشتراک داشت، ذخیرهٔ هوش و خرد و تجربهٔ ملی و درباری و هم آثار جمع‌آورده و اندوختهٔ این شخص مقرب و معتمد دولت و حکومت آنقدر تأثیر نمود که موجب شد این کمترین (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی) مطابق به مقتضاء فکر پدر به تألیف و ترتیب صفحات این کتاب توفیق یابم و موصوف که بدون اغراض و مقاصد شخصی و محض به نیت خدمت به افغانستان و قدردانی از رهبر فداکار آن یکی هم نوشتن این کتاب را به ذمتم سپرده و توصیه فرموده است، از کامیابی‌های امور مطبوعاتی و نشراتی در عهد زندگانی خویش می‌شناسم و بیت سرلوحهٔ جریدهٔ امان افغان در همین جا وفق می‌کند که:

می‌نویسد بر افق باخط زرین آسمان

باد بـر افغان مبارک دورهٔ امن و امان

پدرم نظر به موانع مطبوعاتی سال‌های [۱۳۰۸ش تا ۱۳۴۴ش] خود باین کار دست نیافت و اما یادداشت‌هایی که بمن سپرد و هم اینکه به معرفت اوشان از چند نفر شخصیت‌های هم‌عصر دولت امانیه استفاده فکری نموده ام وظیفهٔ ملی مرحومی بجا گردید. چرا که افشاء خصوصیات دورهٔ امانیه تا مدت بیست سال بعد انقراض آن دولت کار آسان نبود و نوشتن تاریخ آن دوره هم از عهده و صلاحیت هر فرد شناخته نمی‌شد. و خود در زمانی که امان‌الله‌شاه غازی هنوز حیات داشت به ترتیب و جمع‌آوری اکثر محتویات این تذکار دست یافتم و آن روزگار ترقی جوانی من و به تألیف و طبع دیگر آثار اشتغال داشتم و در ضمن همان مؤلفات نیز تا حد توان در قسمت تاریخ امانیه خدمت کرده ام.

در برج ثور سال ۱۳۳۹ش و برج ثور سال ۱۳۴۷ش که دوبار سردار رحمت‌الله‌خان (پسر ولیعهد امان‌الله‌شاه غازی) وارد کابل شد، ضمن صحبت باوشان گفتم که از طریق تاریخ عهد زندگانی پدر خویش مطمئن باشید و فراموش نشده است.

چون نوشتن تاریخ دورهٔ امانیه یک نمونه و مثال روشن از وطن‌دوستی و عرفان دوستی و آزادی دوستی است، خوشبختیم که در این دورهٔ جمهوریت به طبع و نشر این تذکار پرافتخار از طرف ریاست نشرات کمیتهٔ دولتی طبع و نشر موفق می‌گردیم.

و اینکه حصول نعمت آزادی را در بدو سلطنت امانیه به عبارت استرداد استقلال افغانستان یاد می‌کنیم، باید تصریح کردکه: افغانستان چون بدوره‌های مدنیت‌های قدیم خود دارای استقلال کامل بود، در دورهٔ جدید در ماه اسد سال ۱۱۲۶ شمسی استقلال تاریخی افغانستان مجدداً استرداد و از آن دولت امپراتوری افغانی به میراث گذاشته شد.

از سال ۱۲۸۳ شمسی تا سال ۱۲۹۷ شمسی در این مدت که سردار امان‌الله‌خان با خطاب (عین‌الدوله) وارد صحنهٔ رسمیت گردید، او از روی فعالیت‌های نظامی و سیاسی قدیم دانست که مردم افغانستان از فکر استقلال تامه در هیچ یک زمان غافل نبوده و همیشه این راه پرافتخار را تعقیب کرده اند و در این عهد بازهم در راه بدست‌آوردن گوهر مقصود حقیقی خودشان جهد و مساعی دارند که مختصر تذکار این فعالیت‌ها را ما در این کتاب تحت عنوان امیر حبیب‌الله‌خان و مسئله استقلال آورده ایم.

و یقیناً اگر دست دسائس و اغراض مخالفین در امور افغانستان دخیل نمی‌بود، افغانستان مدارج ترقیات سیاسی خود را در سال‌ها قبل از جلوس امانیه می‌پیمود و چنانکه امان‌الله‌شاه خود در دوران سلطنت تصدیق این حقیقت را نموده گفته است: **«خدا را شاکریم که ملت غیور افغانستان از ازمنهٔ قدیم الی‌الآن همواره به مقابل کید و دغاء معاندین خود مانند دیوار فولادین پافشاری کرده اند و در هر مرتبه که دست خیانت‌پرست اغیار بسوی مملکت شان دراز شده است، طوری در قطع و استیصال آن همت نموده اند که تا هنوز این شجاعت و مردانگی اسلاف ما بحروف برجسته در اوراق مجلای تاریخ نوشته است.»**

امان‌الله‌شاه در سال ۱۲۷۱شمسی در پغمان در همین محل طاق ظفر بدنیا آمد. و در سال ۱۲۸۳ شمسی خطاب عین‌الدوله یافت و در سال ۱۲۸۹ شمسی در مکتب فنون حرب کابل داخل گردید و عسکر نیرومند بار آمد و واقعیت بزرگی او از صفات مردم دوستی و وطن دوستی و آزادی‌خواهی کامل ثابت گردید.

و چون روح بزرگ منشی و ترقی‌پسندی و هم احساس عدالت اجتماعی از دورهٔ شباب و جوانی داشت مطابق فهم سیاسی خویش، از بدو جوانی جویندهٔ داستان‌های دلیران و متوجه اوضاع جهان فرهنگ و هنر جدید گردید و روی همین منظور که بتواند برای افغانستان مصدر خدمتی گردد، در جلب قلوب اهل

فضل و عرفان و جوانان فداکار و منور نهایت سعی و کوشش می‌نمود و این کاشف اسرار ادوار گذشتهٔ افغانستان که از راه مطالعه و جستجو باکثر حقائق متوصل گشته بود، می‌خواست هر حقیقت را از راه علم و معارف دریافت کرده و از همین طریق به آگاهی تمام طبقات ملت برساند. و اینکه در زمان سرداری خود می‌دید اوضاع افغانستان از اثر مداخلات خارجی نامنظم و زمام امور ادارات حسابی در دست چند نفر نفع‌جو و ثروت‌طلب است، سخت رنج می‌برد و از این اسرار اداری مرکزها و حکومت‌های اطراف برفقای اهل راز خود حکایت می‌نمود و می‌گفت از این خوف و اندیشه که اوضاع عمومی داخلی و سرحدی افغانستان از اثر مداخلات دشمن بکلی برهم نخورد، پدرم در مسائل بطوری که لازم است ابراز نظر نمی‌تواند و این عقده لاینحل در نزد او برای همیشه موجود بود و از روش بعض رجال گله و شکایت داشت.

ساعت ده صبح جمعه دوم ماه حوت سال ۱۲۹۷ شمسی وقتی که دو ورق کاغذ بدستخط سردار نصرالله‌خان [این وقت امیر نصرالله] در قصر عین‌العمارات کابل بدست سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله رسید و از آنجا فوراً داخل ارگ شده از واقعهٔ قتل پدر خود و جلوس امیر نصرالله‌خان حکایت نمود که تفصیل مطالب در صفحات این کتاب می‌آید.

امان‌الله‌شاه می‌گفت: فکر آزادی و استقلال از سن طفولیت بدماغ من‌القاء شده است. و بهمین استناد در اولین جلسهٔ انتخاب او بر امر سلطنت این پیشنهاد بعمل آمد که باید تاج موروث استقلال را از یک خوشهٔ گندم بر تارک خود بپذیرد تا منحیث وارث بالامتیاز پدر بزرگ افغان این عنعنهٔ پرافتخار استقلال تامهٔ مملکت افغانستان را شعار عهد دولت مستقل خود قرار داده و از این تاریخ به همه ملل عالم اعلان نماید و چنانکه اولین اشتهارات ایام جلوس امان‌الله‌شاه موثق‌ترین اسناد این مطالب مهم است و در همه لویه‌جرگه‌ها تائید شده و تائید فرموده است.

چون از بدو جوانی از لحاظ راستی بیان و کردار امتحانات صحیح داده بود، به همین اعتماد از طرف عموم طبقات ملت افغانستان مورد قبول قرار گرفت و بحصول نعمت استقلال کامل نائل آمد و این وثیقهٔ عزت و شرف ابدی افغانستان بنام او به روز (۲۸) اسد سال ۱۲۹۸ شمسی به امضاء رسید.

امان‌الله‌شاه چون ده سال اول از عمرش مصادف به دورهٔ حیات و سلطنت جدش امیر عبدالرحمن‌خان و مدت هفده سال دیگر از عمرش مصادف بدورهٔ سلطنت پدرش امیر حبیب‌الله‌خان بسر شد و به عمر بیست و هفت سالگی بر تخت سلطنت موروث در شهر کابل جلوس نمود. از مجاری امور نظامی و سیاسی عهد زندگانی طفلی و جوانی خودش و هم آنچه داستان‌هایی را که از روی مطالعات تاریخ و ا قوال بزرگان‌خاندان پدر و مادر دریافته بود. فکر و ذهن آن شهزادهٔ رشادتمند را در همه مسائل زندگانی تمدنی و اجتماعی بطور که اهل دانش بالعموم تصدیق کردند روشن گردانید و یک بخش مهمی از تذکار دوران سلطنت او را که در سال ۱۳۶۴ شمسی تحت عنوان سفرهای غازی امان‌الله‌شاه از طرف ریاست نشرات کمیته دولتی طبع و نشر از چاپ بیرون آوردیم. طول ایام سفر آن پادشاه در دوازده کشور آسیا و اروپا

ثابت گردانید که آن فدائی علم و معارف و دریافت کننده و جوینده وسائل تخنیک جدید برای ارتقاء و پیشرفت‌های مزید افغانستان چقدر زحمات را برخود پذیرفت تا آنکه سالیانی افغانستان از نتایج معاهدات و مقاولات آن سفر استفاده کرد.

و در مورد علل انقراض آن دوره باید در این مقدمه تصریح کرد که: در بهار و تابستان سال ۱۲۹۸ش یک تعداد نفر محکوم به اعدام و حبس شدند و این کینه‌ورزی‌ها باقی ماند. در برج ثور سال ۱۳۰۲ش طلاب افغانی به آلمان فرستاده شدند و در همین ماه یکنفر ارسلان نام مدرسهٔ تدریس زبان روسی در کابل باز کرد. در اواسط سال ۱۳۰۲ش دکتوران و دکتورس‌ها از آلمان به کابل رسیدند و شفاخانهٔ مستورات تأسیس گردید. در ماه قوس ۱۳۰۲ش مهندسین آلمانی و ایطالیائی وارد کابل شدند. موسیو برناردی ایطالوی مستشار وزارت مالیه مقرر گردید و چون پروفیسور پریکس مستشار عالی معلم مدرسه تکنیک برلین که مؤظف طرح نقشه دارالامان کابل از ابتداء تأسیس آن بود و امان‌الله‌شاه در سال ۱۳۰۲ش نشان ستور برای او اعطا و ارسال نمود. و در ماه دلو سال ۱۳۰۲ش که یکعده طلاب افغانی به غرض تحصیل فن طبابت و عسکریت به ترکیه اعزام شدند و واقعهٔ جمعه‌گل کوهاتی که قبلاً رخ داده بود نیز بهانه گرفته شد و در ماه دلو سال ۱۳۰۲ش حرکات شدید دستگاه مخالف کشف گردید و موضوع تمسک‌القضاةالامانیه مورد بحث مخالفین قرار گرفت و حکومت امانیه در اواسط ماه حوت ۱۳۰۲ش به اعزام عساکر بطرف سرحد جنوبی آغاز نمود و مصادف بهمین اوقات ماه حوت ۱۳۰۲ش در کابینه تغییر و تبدیل بعمل آورد و این حرکت نیز موجب مخالفت‌ها گردید. جریاناتی که تفصیل خبر ورود عبدالکریم را در علاقه خوست توأم داشت، سرانجام تا روز (۴) برج جوزای سال ۱۳۰۴ خاتمه یافت و اما کدورت‌ها برطرف نگردید و در زمستان سال ۱۳۰۶ش و بهار سال ۱۳۰۷ش گزارش‌های سفر امان‌الله‌شاه و اعزام چند صاحب‌منصب جوان از کابل به ترکیه برای تعلیمات نظامی و استحضار کاظم‌پاشا در رأس هیأتی از ترکیه بکابل و خریداری‌های وسائل دفاعی افغانستان در این سفر و تدویر لویه‌جرگه پغمان در ماه سنبله سال ۱۳۰۷ش و اعزام یکصد نفر طلاب و شانزده نفر طالبات بروز (۸) میزان ۱۳۰۷ش از کابل به انقره بهانهٔ دیگر گردید. یعنی استقلال تامهٔ افغانستان و روابط سیاسی و اقتصادی آن با دول مترقی جهان و خریداری‌های جدید و مقرر شدن شهادتنامه برای اهل وعظ و تبلیغ و تدریس و ممنوع قرار داده شدن تحصیل کردگان مدرسهٔ دیوبند از وظایف تبلیغ در بین اجتماع و توزیع تذکرهٔ نفوس و شمولیت عموم اولاد افغانستان به مکاتب و تأسیس فابریکه‌ها به کمک مشاورین فنی خارجی موجب انواع تحریکات و شورش‌ها برخلاف دولت امانیه گردید و در باطن تطبیق و تنفیذ احکام نظامنامه‌ها را که در سال ۱۳۰۵ش از چاپ برآمد و تطبیق آن همه را امان‌الله‌شاه خود ذمت نمود. و نیز پروگرام مکتب مستورات را مخالفین نمی‌پسندیدند و نیز طبع و نشر بانکنوت که بضرر چپاولگران طلا و نقرهٔ افغانستان تمام کرده بود به مردمان بی‌خبر و نارسیده بعبارات دیگر تبلیغ کرده، اقدامات دولت امانیه را از مضرات وانمود می‌کردند. و صرف نان را بوسیله کارد و پنجه و قاشق چیز دیگر می‌گفتند. چون مخالفت‌ها تا اینجا رسید، امان‌الله‌شاه صبح روز (۲۴) جدی سال ۱۳۰۷ش برادر بزرگ خود سردار

عنایت‌الله‌خان را به پادشاهی افغانستان برگزید و مخالفین او را هم قبول نکردند.

و اینکه تحصیل‌کردگان مدرسهٔ دیوبند در مرور سالیان می‌گفتند: « وقتی که ملت به پشتیبانی امان‌الله‌شاه قیام کرد استقلال را از مقتدرترین دولت گرفت و وقتی که ملت از وی پشتیبانی نکرد جواب یک دزد را گفته نتوانست.» تاریخ این حدسیات را مردود می‌شناسد. چرا که علل انقراض دولت امانیه و منشاء مخالفت‌ها معلوم است و این کتاب هیچ یک مطلبی را در پردهٔ اخفا نمی‌گذارد. فدائیان و مدافعان خاک افغانستان و آرزومندان ترقی علم و معارف افغانستان همیشه طرفدار امان‌الله‌شاه بوده اند. بدین معنی که او عزت و سرافرازی افغانستان را در پیش نظر جهان تمدن می‌خواست و هم طرفداری ملت از وی در همین جا ثابت می‌گردد که به امانت و سلامت از بین امواج آتش خارج گردید و نامش در صفحات تاریخ ملی افغانستان بحیث یک رهبر فقید برای همیش باقی می‌گذارد و چنانکه فرزندان مخالفین آنروز، به سهو پدران خود امروز اعتراف دارند و ثبوت حقیقت احوال او را از متن نطق‌ها و معاهدات او با ممالک خارج دریافته اند، درست قضاوت می‌توانند که نبودن سواد در تمام طبقات جامعهٔ افغانی، امان‌الله‌شاه را بدان واداشت تا اولتر علم و معارف را در تمام اقطار و دیار مملکت تعمیم نماید و طلاب و طالبات را برای تحصیل به خارج بفرستد و مشاورین و متخصصین خارجی را استخدام نماید و از روی تذکرهٔ نفوس احصائیه عمومی افغانستان را تنظیم فرماید و بر اشخاصی که علیت کامل و حتی بدرجهٔ اوسط ندارند، حق وعظ و تبلیغ ندهد و هم زنان افغان باید در فابریکه‌ها و ادارات کار کنند تا محتاج شوهران و برادران نباشند.

چون افکار مردم هنوز متوجه این مسائل نگردیده بود، گروه مخالف از موقع استفاده کرده از انواع پروپاگند کار گرفته به تخریب و عقب مانی افغانستان سعی ورزیدند و ممکن مآخذ و مدارک دیگر نیز از تذکار این گزارش اغفال نورزیده باشند و البته این کتاب طرز عبارت دیگر دارد.

عزیزالدین وکیلی پوپلزائی
کابل - برج دلو سال ۱۳۶۴ش

سلطنت از نگاه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در ماه حوت سال ۱۳۰۱ش در نطق رسمی خود گفت:

«بعقیدهٔ من هرقدر که درجهٔ زمامداری یک شخص بلندتر شود؛ برابر بآن تکلیفش بیشتر و بار خدمتش سنگین‌تر می‌گردد و این ترقی در نتیجه زحمت کشیدن و ترک آسایش و راحت را ایجاب می‌کند. خصوصاً زمامداری که پادشاهی باشد. چرا که هیچ امری مشکلتر از ریاست یک امت و هیچ مشقتی جگر خراشتر از زمامداری عمومی یک ملت نیست. زیرا همین یک شخص باید که محنت جمیع مردم را متحمل شود تا چندین صد هزار نفوس نفس براحت بکشند و همین یک نفس باید شب و روز در قید اندیشه و غم گرفتار باشد. آسایش او آسایش ملت است. راحت او امنیت ملک و آبادی مملکت است. مسروریت او ترقی و شوکت دولت است.

پس باین مراتب اگر پادشاه شب و روز تماماً مصروف تحقیق احوال ملت و تفصیلش جریان نظامات سلطنت و تدقیق حرکات و اعمال مأمورین دولت باشد، بفکر من چنان می‌آید که وظیفهٔ که بر دوش دارد کاملاً ایفاء نخواهد توانست. پس جائی که مشعوف کامرانی و آسایش شخصی خود باشد، پادشاه تنعم، آسایش راحت و مسروریت شخصی ندارد، بلی تنعم پادشاه همین تنعم ملت است.»

امان‌الله

مآخذ و مدارک تاریخ دورۀ امانیه

بهترین وثایق تاریخ دورۀ امانیه اوراق خطی آن عصر است که بدستخط پادشاه و وزراء و حکام آنعهد بیادگار مانده و بدرجۀ دوم آثار مطبوعاتی آن زمان است. زیرا که اکثر مطالب با حذف حواشی و جزئیات به نشر رسیده و بمحض‌قسمت‌های عمده اکتفا شده است. اخبار آن وقت در چهارسال اول [۱۲۹۸-۱۳۰۱ش] چون بصورت روزنامه و با قطع بزرگ و تعداد زیاد نظر بفقدان وسائل طباعتی بطبع نمی‌رسید، نشریه‌های هفته‌وار و پراگنده با قطع کوچک، مجموع وقائع و گزارش را بطور مرتب و مسلسل ضبط نتوانست و هم بسیار عکس‌های مهم و جالب از نشر باز ماند و آنچه موجود مانده چون نظر بقلت مواد به تعداد کم و کاغذهای نازک و کم دوام اشاعت یافته قدرت مقاومت خود را نیز از دست داده و بعض مجموعه‌ها دستیاب هم شده نمی‌تواند، چه غالب در دورۀ اغتشاش سقوی از بین رفته و بقیه در نزد اشخاص و کتابخانه‌های رسمی و شخص بطور نامرتب باقی مانده است.

و مهمترین کتاب مستند دیگر عصر امانیه یادداشت‌های رجال آن‌دوره است، ولی چون تا چهل سال بعد انقراض سلطنت امانیه کسی نمی‌توانست و هم نمی‌خواست خاطرداشت و چشم‌دید خود را بهر کس بگوید و هم هر کس جرئت نداشت تا از هر کس مستقیماً بپرسد و بنویسد، غالب یادداشت‌ها بدین طریق نیز حیف و میل گردید.

محمودخان یاورحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در یکروز به نگارندۀ این تاریخ مراجعه کرده گفت: سیدقاسم رشتیا یکنفر انگلیس را نزد من فرستاده و گفته است که این شخص راجع بدورۀ امانیه تحقیق می‌نماید شما بآن معلومات بدهید و من دچار حیرت مانده ام که چه بگویم. زیرا می‌دانم انگلیس از زبان من چیزهای غلط خواهد نوشت و فردا نام من در تاریخ بد شود و باستناد قول من حرف‌های از خود ساخته باشد و اگر جواب بدهم چون توسط رئیس مستقل مطبوعات معرفی شده است، هم ممکن نیست و دیگر اینکه در این وقت تنگ‌دستی به من پول هم می‌دهد و شما چه مشورت می‌دهید. به محمودخان یاور گفتم شما همان مطالب را به نویسنده انگلیس بیان کنید که صد در صد به‌مندرجات اخبار امان افغان و اخبار حقیقت و نشرات لویه‌جرگه‌ها و نظامنامه‌ها و اشتهارات و رسائل چاپ شده آن وقت مطابق باشد، که اگر وقتی از قلم او چیزی نشر شود مردم بدانند که از آثار کابل نقل گرفته است و خیلی دقت کنید که از خاطرات شخص خود چیزی بوی یادداشت ندهید که یک جمله را از زبان شما استناد گرفته، ده جمله از خود افزوده نشر کند. محمودخان یاور از این سخن خوش شده گفت شما این مطلب را در یکی از سر صفحات تاریخ قلمی خود تصریح کنید تا برای جویندگان تاریخ امانیه واضح و آشکار باشد.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برای تکمیل نمودن تاریخ دورۀ خود بدفتر وقائع‌نگاری حضور توجه و مراقبت تمام داشت، اما در سال ۱۳۰۷ - ۱۳۰۸ش بطور غالب از بین رفت و در جاهایی هم اگر کتاب‌های

مثبت فرامین و دفتر واقعات و مذاکرات موجود مانده باشد، دستیاب کردن آن کار آسانی نیست. در سال ۱۳۰۱ش از طرف وزارت معارف تألیف کتاب تاریخ امانیه در مقابل مبلغ هشت هزار ریپه جائزه که آن وقت پول هنگفتی بود اعلان گردید، اما کسی بنوشتن آن موفق نگردید. جرائدی که بنام‌های افغان، ابلاغ، نوروز، نسیم سحر و ثروت در کابل اشاعت یافته اوراق مذکور نیز تاریخ آن دوره را حفظ نتوانسته است زیرا که با وصف فقدان وسائل مطبوعات قیود نشراتی نیز موجود بوده است.

میرزا عبدالمحمد ملقب به مؤدب‌السلطان مدیر اخبار چهره نمای مصر، که در عهد امانیه در کابل آمده و اثر خود را برویت آثار و گفتار افغانی تکمیل کرده واپس رفته و امان‌التواریخ نام گذاشته هدیه کرده است. ولی نمی‌توان دانست که اثر او به چه پیمانه و چگونه نوشته است. و از قرائن برمی‌آید که تاریخ‌نویسان معاصر بقدر دستیاب نمودن آثار و اسناد چندین نفر در خصوص دورۀ امانیه نگاشته باشند ولی چون تاهنوز بروز نکرده و هم کسی جرئت ابراز آنرا ندارد، نمی‌فهمید.

و ناگفته نگذارد که از جمله امان‌التواریخ بحساب ابجد ۱۳۴۱ برمی‌آید چه سال ۱۳۰۱ش مطابق ۱۳۴۱ق و عبدالمحمد مودب‌السلطان برای اثر مؤلفه خود استخراج نموده است. حضرت محمدصادق‌خان مجددی که تا ماه عقرب سال ۱۳۵۲ش در مصر حیات بسر می‌برد او نیز وقتی مصروف نگاشتن تاریخ بود. چنانچه روزی حضرت میا معصوم برادرزاده شان با نگارندۀ این کتاب بیان فرمود که کاکایم از ما اسناد خواستند و ما اسناد و اوراق را برایش فرستادیم.

در سال ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ش اخبارهای ملی کابل نیز به نشر یک سلسله مقالات در خصوص دورۀ امانیه و بعد از آن آغاز کردند. و اما بطور غالب‌قصه‌های اهل بازار و بعضاً ترجمه آثار خارجی و هر کس از خویش و قوم و قبیله و مسکن خود دفاع کردن می‌خواست و در حالیکه مسئولیت‌های بزرگ را دلائل اختراعی به هیچگونه دفع نمی‌تواند و نه ارباب خبرت وقت بخواندن آن سلسله مقالات قانع گردیدند. و خود اعتراف دارم که نوشتۀ یک مورخ و متتبع هیچ وقت تاریخ یکدوره را تکمیل نمی‌تواند و اما وقتی چند کتاب در یک خصوص بدست آمد از بین همه کتاب جامع و مبسوط ساخته شده می‌تواند.

زندگانی شهزاده امان‌الله در دامان هستی پدر

[۱۲۷۱ش - ۱۲۹۷ش]

سوانح اعلیحضرت امان‌الله‌شاه

سوانح اعلیحضرت امان‌الله‌شاه شامل سه‌قسمت در سلسله نگارش آورده شده است:

اول: از زمان ولادت تا بدو سلطنت
دوم: عصر سلطنت
سوم: از خلع سلطنت تا دامان خاک

چون در سوانح‌عمری قهرمانان بزرگ حالات خصوصی و رسمی و سلسلهٔ گذشتگان از هر نگاه مورد جستجو و استفادهٔ اهل تاریخ در داخل و خارج هر یک کشور قرار می‌گیرد، مفصل معلومات آتی را از روی مآخذ اصیل‌خاندان‌های پدر و مادر امان‌الله‌شاه غازی سپرد تاریخ می‌نمایم:

امان‌الله‌شاه ابن امیر حبیب‌الله‌خان ابن امیر عبدالرحمن‌خان ابن امیر محمدافضل‌خان ابن امیر دوست‌محمدخان ابن سردار پاینده‌خان ابن حاجی جمال‌خان ابن حاجی محمدیوسف‌خان ابن محمدسرورخان ابن محمدیعقوب‌خان ابن اختیارخان ابن محمدنیکه ابن عمرخان طایفه بارکزائی ابدال.

مادر امیر حبیب‌الله‌خان بنت میر جهاندارشاه از سلسله میران بدخشان مادر امیر عبدالرحمن‌خان (شاه‌بوبوجان) بنت سردار حفیظ‌الله‌خان ابن حاجی رحمت‌الله‌خان بامی‌زائی پوپلزائی.

***

مادر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه مسماة سرورسلطان بنت سردار شیردل‌خان ابن میردادخان ابن بازارخان ابن یسین‌خان از قبیلهٔ عمرخان‌زائی طایفه بارکزائی ابدالی. سرورسلطان (علیاحضرت) بنت نواب بی‌نظیر سلطان بنت سردار محمدعمرخان ابن سردار محمدکلان‌خان عضدالدوله ابن سردار محمدعلم‌خان وکیل‌الدوله ابن عمدةالامراء عبدالله‌خان دیوان بیگی وکیل‌الدوله ابن سردار شاه‌علم‌خان ابن شاه‌سلیم‌خان ابن مقیم‌خان از قبیلهٔ ایوب‌زائی طایفه پوپلزائی ابدالی.

بی‌نظیرسلطان (جدهٔ امان‌الله‌شاه) بنت ملکه سلطان بنت سردار محمدعثمان‌خان ابن سردار عبدالحمیدخان ابن اشرف‌الوزراء سردار شاه‌ولی‌خان اعتمادالدوله از قبیلهٔ بامیزائی طایفه پوپلزائی ابدالی.[1]

***

سرورسلطان در سنه ۱۳۰۸ هجری‌قمری بانتخاب امیر عبدالرحمن‌خان بعقد ازدواج سردار حبیب‌الله‌خان جمع غفیری از سرداران برگذار گرفته شد و بتاریخ (۲۷) رمضان سنهٔ مذکور انعقاد محفل امر مقدس مسنون نکاح را در حضور خود و فرمود و مراسم عروسی شان را در ماه شوال [ثور ۱۲۷۰ ۱۸۹۱م] انجام

[1] احمدشاه بزرگ در روز جلوس امپراتوری خود وجه تسمیه ابدالی را برای طایفهٔ خود به درانی تبدیل داد، یعنی ابدالی و درانی اسم همان یک طایفه است که سلسله پدر و مادر امان‌الله شان بآن ارتباط دارد (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

داد و سرخیل بانوان مشکوی حرم محترم عزت و احترام مخاطب فرمود و بتاریخ پنجشنبه (۱۳) رمضان سنه ۱۳۲۱ق [۱۲۸۲ش - ۱۹۰۳م] علیاحضرت سراج‌الخواتین خطاب یافت.

از این ازدواج اولین فرزند بتاریخ شب پنجشنبه (۱۰) برج جوزای سال ۱۲۷۱شمسی [۵ ذیقعده‌الحرام ۱۳۰۹ق - ۳۱ می ۱۸۹۲م] در نزدیک درۀ زرگر پغمان بوجود آمد[۱] و امیر عبدالرحمن‌خان او را امان‌الله نام گذاشت. سرورسلطان که قبلاً شاهزاده‌خانم لقب داشت، بعد ازین والدۀ امان‌الله‌جان در فرمان‌ها نوشته می‌شد.

میرزا محمدیعقوب‌خان خوشنویس کابلی قطعه نظمی که از طبع خود و بقلم خود نوشته هم دران ایام بحضور جده شاهزاده اهداء نموده است حاوی این عبارت می‌باشد:

از فضـــل خدای حی‌قیوم — خلاق زمین و آســـمـانهـا
شـــهزادۀ پـاک زاد بنهـاد — از کتم عـدم قـدم بـدنیـا
نازل ز سماء چو نام او شد — گردیـد امـان‌الله مســـمـا
در مهد امان و ســـایۀ امن — آســـوده غنوده پیر و برنا
افتاد بخصم شه شکستی — شد پاک ز روی خاک اعدا
تـاریـخ ولادتش خرد گفـت — شـد فتح ز مقدمش هویدا

(ناظمه و قائله‌الفقیرالمذنب محمدیعقوب، ۱۳۰۹)

مراسم ختنه سوری

امان‌الله چون فرزند ملکۀ معتبر و رسمی بود، مراسم ختنه سوری او مطابق عنعنات سلاطین بزرگ افغان برگذار گردید و این سال ۱۲۸۲ شمسی [۱۳۲۱قمری - ۱۹۰۳ میلادی] است. میرزا محمدیوسف ولد میرزا خدمت علی قطعه نظمی در تاریخ گفته است:

[یا مستعان عونک ایاک نستعین]

«تهنیت و مبارک‌بادی و تاریخ همایون فال جشن ختنه سوری جناب شهزاده نیک اختر بلند اقبال شهزاده امان‌الله‌خان زاد عمره و اقباله خلف‌الصدق اعلیحضرت امیرالمؤمنین و ملجاءالمسلمین سراج‌الملة‌والدین فرمانفرمای دولت خداداد افغانستان‌اللهم متع‌المسلمین بطول حیاته»:

ســـلطـان جهـان شـــاه زنـان سرور بـارک — همواره ترا تـاج شـــهی بـاد تبـارک
هر ســـال تو مســـعود بود مـاه همـایون — هر روز تو فرخنده و هر لمحه مبارک

[۱] سبب اقامت در پغمان این بود که در ماه صفر سنه ۱۳۰۹ق مطابق سنبلۀ سال ۱۲۷۰ش [اگست ۱۸۹۱م] در شهر و اطراف کابل و بلکه اکثر ولایات افغانستان مرض هیضه شیوع یافت و تا یکسال دوام کرد و تمام خاندان‌های بزرگ در پغمان اقامت گرفتند. والدۀ امان‌الله در منزل حاجی اسدخان تاجر [در همین حصه طاق ظفر حالیه] سکونت داشت و آن فرزند نابغه اش در همین خانه بدنیا آمد که تفصیلات مزید در تاریخ امانیه از نظر می‌گذرد.

این جشـــن کـه از ختنـهٔ شـــهزادهٔ آفـاق — برپاست بچشم رخ اعداست پلارک
جشـــنی که چنین دیدهٔ ایام ندیدســـت — بر حضـــرت عالیه و بر جمله تبارک
زیبد که درین جشن بود مطربه ناهید شاید — کـه برین بزم کنـد زمزمـه ســـارک
بودم بـه تفحص پـــــی تـاریخ کـه یکبـار — این مژدهٔ خوش داد مرا بلبل شـــارک
کـز بـهر تـیمـن سر بســـم‌الله والحـمـد — افزای کـه تـاریخ بود ختنـه مبـارک
۱۳۲۱ق

امیر عبدالرحمن‌خان در سنه ۱۳۱٦ق در داخل ارگ برای امان‌الله مکتب خصوصی دائر فرمود و معلم و مؤدب و ملازم مقرر نمود و چند تن پسران خاندان‌های بزرگ را هم‌درس و هم مکتب او ساخت و این فرزند را خیلی گرامی می‌داشت[1].

امان‌الله‌خان در وقت تأسیس مکتب حبیبیه در سال ۱۲۸۳ش [۱۳۲۲ق] (۱۳) سال عمر داشت و (٦) سال در مکتب مذکور نیز درس خواند. از معلمین لسان انگلیسی درس نمی‌آموخت و بزبان و فرانسوی و ترکی علاقه و میل فراوان داشت و در سال ۱۳۲۷ق شامل مکتب فنون حرب گردید.

امیر حبیب‌الله‌خان بتاریخ دوشنبه (۱۷) برج دلو سال ۱۲۸۳ش [مطابق اول ذیحجةالحرام ۱۳۲۲ق - ۵ فبروری ۱۹۰۴م] برای این سومین پسر خود که اولین پسر ملکهٔ معتبر رسمی است «عین‌الدوله» خطاب داد و بتاریخ چهارشنبه (۲٦) دلو مطابق (۱۰) ذیحجةالحرام [۱۵ جنوری] که مصادف بود بروز عید سعید اضحی رسماً اعلام فرمود. محمدشاه‌خان [ولد امیرمحمدخان بارکزائی] که ایشیک‌آقاسی حضور زمان سردار حبیب‌الله‌خان و تا این وقت دوام داده بود، ایشیک‌آقاسی حضور عین‌الدوله مقرر گردید و از این تاریخ عین‌الدوله بامور رسمی دخیل ساخته شد. و از همان تاریخ در فرمان‌ها بالقاب نورچشم کامگار شاهزاده امان‌الله عین‌الدوله خطاب یافت.

امیر حبیب‌الله‌خان فرقی که بین پسران خود قائل شد اینکه: عین‌الدوله بدون پدر خود به نیابت فرد دیگری از رجال سلطنت مکلف نبود. و اما سردار عنایت‌الله‌خان با وصفی که در همان تاریخ خطاب معین‌السلطنه یافت، اما او نائب کاکایش سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه مقرر گردید. معین‌السلطنه بکارهای نائب‌السلطنه معاونت می‌کرد و عرائض عساکر را بحضور پادشاه می‌رسانید و متصدی امور نظامی بود.

احمدجان حکیم هندی از همان وقت در حضور عین‌الدوله مصروف معالجه امراض صاحب‌منصبان و پس از فوت محمدشاه‌خان نائب حضور عین‌الدوله مقرر گردید و بعد از آنکه او حاکم تحقیق مقرر گردید، نظام‌الدین‌خان ابن سردار فقیرمحمدخان نائب عین‌الدوله و زمانی که به ناظمی دربار مقرر گردید محمودخان ابن محمدشاه‌خان مذکور ایشیک‌آقاسی حضور عین‌الدوله مقرر گردید. و محمدنوروز

[1] فوت امیر عبدالرحمن خان و جلوس امیر حبیب‌الله خان پنجشنبه (۱۰) میزان ۱۲۸۱ش مطابق (۱۹) جمادی الآخر ۱۳۱۹ق است.

کلنگاری را برای احکام نویسی عرائض مؤظف ساخت.[1]

امیر حبیب‌الله‌خان از بدو جلوس خود یک تعداد اشخاص‌خاندانی و هم قدیمی خدمتان دربار را در دستگاه عین‌الدوله بصفت مصاحب، معلم، مؤدب، ملازم شامل ساخت.

در سال ۱۲۸۸ شمسی [۱۳۲۷قمری - ۱۹۰۹ میلادی] در این وقتی که مکتب فنون حرب در کابل تأسیس و یک تعداد ترکان احرار رسولی عثمانی به معلمی مکتب مذکور مقرر شدند، سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله در مکتب موصوف و مدت ده سال درس عسکری خواند و یک شاگرد ممتاز و یک سرعسکر نیرومند بار آمد. و هم زبان فرانسوی و ترکی می‌آموخت و در خارج و داخل مکتب فنون حرب، دروس عربی و هم ادبیات زبان پشتو و دری می‌آموخت. عین‌الدوله کلاه جیقه‌دار برای خود نشان بیرق گرفت و اصول جدول بطوری که امروز مروج است، دفعهٔ اول عین‌الدوله در دفتر خود مروج فرمود.

عین‌الدوله در سال ۱۲۹۱شمسی بعمر (۲۱) سالگی میل بازدواج نمود و با مسماة (گل چهره) بنت شیرمحمد چترالی که در جملهٔ خادمات علیاحضرت صحیح تربیت شده بود، بقسم سریتی میل بازدواج نمود[2] و بازدواج او بطور سریتی موافقت پادشاه و ملکه حاصل گردید. بعد آن علیاحضرت سراج‌الخواتین مصمم گردید که از طایفهٔ خود برای پسر خود عین‌الدوله عیال بگیرد. و اراده نمود که مسماة زهراجان بنت سلطان‌علی‌خان پسر سردار شیردل‌خان لویناب را بگیرد.[3]

چون قبلاً مسماة خیریه بنت محمود طرزی بعقد ازدواج سردار عنایت‌الله‌خان معین گرفته شده و خانم افندی لقب یافته بود، عین‌الدوله بطرف مسماة ثریا دختر سوم محمود طرزی تمایل پیدا کرد. و در سال ۱۲۹۳ شمسی [۱۳۳۲قمری - ۱۹۱۴ میلادی] با مسماة ثریا در شهر کابل نامزد شد. امیر حبیب‌الله‌خان مراسم عروسی عین‌الدوله را در برج عقرب سال مذکور مدنظر گرفت و در پی آن شد که با مصارف زیاد و در طول هفت شباروز جشنی در کابل برگذار و اقسام زیورات و البسه تهیه سازد.

عین‌الدوله از این تمهید گزاف خرجی خوش نشد و ورقهٔ پیشنهادی بحضور پدر خود تقدیم کرده گفت: «اگر ارادهٔ اعلیحضرت همایونی شرف تعلق پذیرد که همین مبالغ تخصیص یافته مراسم عروسی هفت شباروزی برای تأسیس یک باب مکتب اناثیه یا یک باب شفاخانهٔ اناثیه بصرف برسد و ملت از آن مستفید شده یک تذکار ابدی و یادگار دائمی برای این مراسم بماند و از اسرافات بیهوده بی‌ثمر صرف نظر

---

[1] محمودخان در ایام جلوس امان‌الله شاه ناظر دربار و بعداً ناظر امنیه و اخیراً یاور ملکی و رئیس تعمیرات دارالامان مقرر گردید و تا سال ۱۳۰۷ش بهمین نام بسر برد.

[2] سوانح خاندان گل‌چهره را در ملحقات تاریخ امانیه نوشته ام. شاهزاده هدایت‌الله فرزند گل‌چهره مذکوره تا سال ۱۳۶۴ش حیات دارد و در روم زندگی می‌کند.

[3] سلطان‌علی خان برادراندر علیاحضرت و این شخص بتاریخ دوشنبه اول حوت سال ۱۳۱۲ش مطابق (۴) ذیقعدةالحرام ۱۳۵۲ق در کابل وفات یافت. مذکور در سه سال اول سلطنت امانیه حکمران ولایت پروان و در اواخر عمر عضو مجلس اعیان بود (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

شود عین مرحمت خواهد بود»[1]

امیر حبیب‌الله‌خان از این اندازه همت و رشادت سومین پسر خود سخت متعجب شده و بحیرت رفته و بعداً شاهزاده مکرم بلند اقبال سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله را سزاوار بسیار تحسین و آفرین دانسته، مبلغ هنگفتی را که برای مراسم عروسی تخصیص شده بود مطابق پیشنهاد پسر دانشور خود، برای مؤسسات عرفانی و صحی تعیین فرمود و اجراء مراسم عروسی و نکاح را بر وفق نظریه عین‌الدوله بطور خیلی ساده و مختصر فرمان داد.

علیاحضرت گفت چون هر مادر در باب فرزند خود خواهش‌ها و آرزوهای بسیار دارد، اما من فکر و نظر پسر دانش پرور و غریب نواز پسر خود را خیلی‌قدر می‌دهم و این روش وطن‌خواهانه او را سرمشق حیات هر یک فرزند آرزو دارم که از این نوع فداکاری و مردم دوستی پیروی کنند. عروسی سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله بتاریخ چهارشنبه (۱۹) عقرب سال ۱۲۹۳ش [۲۲ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۳۲ق - ۱۱ نومبر ۱۹۱۴م] انعقاد پذیرفت و از همان تاریخ ثریا بنت محمود طرزی از حضور امیر حبیب‌الله‌خان شاهزاده‌خانم لقب گرفت.

محل عروسی و محفل نکاح قصر و باغ شهرآراء بود و از آنجا تا حرمسرای ارگ بدوطرف جاده عساکر باین علاقه که عین‌الدوله یکنفر عسکر و شاگرد مکتب فنون حرب است، اخذ موقع نمودند و به ساعت (۲) بعد از ظهر جمعیت کثیر برای آوردن عروس از ارگ بطرف شهرآراء بسواری (۴۵) موتر و گادی چهارعراده‌یی حرکت کردند. موتر اول با گل‌ها آراسته مخصوص نشیمن علیاحضرت سراج‌الخواتین بود و سائر موترها و گادی‌ها از عقب موتر حامل علیاحضرت روان شدند و در بین فاصلهٔ هر موتر و گادی رفتن چهار سوار رسالهٔ شاهی رفتار می‌نمود. و موترها باندازه رفتار عادی اسپان حرکت می‌کردند.[2] از عقب موترها چهار فیل مجهز به هودج‌های مجلل فیل اول حامل داماد و فیل دوم حامل حیات‌الله‌خان عضدالدوله، فیل سوم حامل محمدکبیرخان و فیل چهارم حامل خوشدل‌خان والی کابل بود.[3]

بعد از موترها و گادی‌ها و فیل‌ها موکب امیر حبیب‌الله‌خان به سواری اسپ در حرکت بود. بطرف دست راست امیر سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه و بطرف دست چپ، سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه و از عقب موکب شاهی مصاحبان و ایشیک آقاسیان و صاحب‌منصبان در حرکت بودند. در نزدیکی شهرآراء

---

[1] این مطابق توصیه ایست که علیاحضرت و مادرش بی‌نظیر سلطان بیگم فرموده بودند زیرا که در مراسم عروسی سردار عنایت‌الله خان معین‌السلطنه و مسماة خیریه بنت محمود طرزی مبالغ زیادی در هفت شباروز صرف شده بود. و این پیشنهاد سبب نیک‌نامی عین‌الدوله گردید. علیاحضرت بفرزند خود توصیه نمود که بحضور پدر خود پیشنهاد کند که از مصارف عروسی من مبلغی را برای تأسیس یک شفاخانه امانیه و یا یک مکتب امانیه منظور فرماید.

[2] ۱۲۹۳ شمسی بارس ئیل (سال پلنگ) بود.

[3] پسر شیردل خان لویناب و این شخص برادراندر علیاحضرت است و در سنه ۱۲۹۴ق بعد فوت پدر لویناب خطاب یافته بود.

دهل و سرنا نغمه سرایی می‌کرد.[1]

عروس را علیاحضرت در موتر گل‌پوش خود به پهلوی خود نشانده، بهمان ترتیبی که آمده بودند واپس براه روان شده داخل ارگ و حرمسرای شاهی گردیدند. در این وقت بازگشت، اهل دربار در دالان قصر سلامخانهٔعام برای صرف طعام دعوت شدند.

اهالی شهر و شش‌کروهی کابل برای تماشای این مراسم در تمام جاده ایستاده و مبارک‌باد می‌گفتند و استقلال تامهٔ افغانستان از این مراسم بشارت می‌داد و اهل دانش امید می‌کردند که عنقریب تأسیس و بنیاد مکتب یا شفاخانه یا دیگر مؤسسه خیریه‌یی که یادگار ابدی این جشن عروسی تصور فرموده شده و عین‌الدوله آرزو کرده است، عملی گردد. و سراج‌الاخبار افغانیه صحائف افتخار خود را به کیفیت این بنیاد علمی و صحی تزئین دهد. عین‌الدوله این وقت پوره (۲۲) سال عمر داشت.

زوجهٔ سریتی عین‌الدوله بنت شیرمحمدخان از مردم چترال و یا شغنان بود.[2] و این محترمه گل‌چهره نام داشت و از روی عزت او را پری‌گل هم می‌گفتند. از این ازدواج یک پسر شاهزاده هدایت‌الله بوجود آمد.[3]

عین‌الدوله در دورهٔ سرداری خود به تأسیس کتابخانه اقدام نمود و وظیفه داشت که عرائض اهالی را بحضور امیر تقدیم نماید و حکم حاصل کند و هم احکام حسب‌الامر صادر نماید و دفتر عین‌الدوله مرجع عارضین و وضع نهایت مشفقانه با مردم داشت.

و در دورهٔ سرداری خود فقط دو قصر یکی در کابل و دیگر در جلال‌آباد تعمیر نمود. قصر و باغ حرمسرا واقع سمت غرب باغ ارگ کابل را عین‌العمارت و قصر جلال‌آباد را عینیه نام گذاشت. عین‌العمارت بسرکردگی سردار محمدعلی‌خان ابن سردار سلطان‌محمدخان و قصر عینیه بسرکردگی نظام‌الدین‌خان ولد سردار فقیرمحمدخان اکمال یافت.[4]

---

[1] امان‌الله شاه از ابتداء جوانی نغمه‌سرایی دهل و سرنا موسیقی ملی را می‌پسندید و می‌گفت: در ایام مجاهدات و جشن‌های ملی‌قدیم افغانستان نواخته شده است و چنانکه در ایام جشن‌های استقلال در پغمان و هم میله‌های نهال شانی و عروسی‌ها حکم فرموده بود که دهل و سرنا موسیقی ملی و این ساز دهقانی موجود باشد.

[2] این شخص تا سال ۱۳۱۹ش در شهر کابل حیات داشت و در بالاکوه ده افغانان از دهانه ارسی منزل خود افتاده جان سپرد. پسر کلان او در مکتب حربیه شامل و بعد از دوره اغتشاش (۱۳۰۸ ش) شامل خدمت و تا رتبه لوامشر رسید. موقعیت عسکری خوبی داشت و در محاربات اطراف مصدر خدماتی شده بود و این پدر و پسر در قریه ده مرادخان چهاردهی کابل زمین زراعتی داشتند دومین پسر شیرمحمد خان مذکور سلطان محمد و از جمله متعلمین صنف لیتوگرافی مکتب صنایع نفیسه و در برج میزان سال ۱۳۱۸ش در مطبعه عمومی کابل در شعبه زینگوگرافی درقسمت اتسه و کاپی خدمت می نمود و در سال ۱۳۲۰ش وفات یافت و چون مامای شاهزاده هدایت‌الله بود. مردم بنظرقدر می‌دید. جوان سیه جرده چاق و کلوله بود.

[3] هدایت‌الله فرزند غیررسمی امان‌الله شاه و این شخص که در سال ۱۲۹۲ش در کابل بدنیا آمده است، در فرانسه تحصیل نمود و تا حال ماه حوت سال ۱۳۶۴ش در روم زندگی می‌کند، فرزند ندارد.

[4] این شخص برعلاوهٔ وظائف ناظمی دربار و سررشته داری ادارهٔ شاذ و نادر آمر تعمیر قصر عینیه نیز مقرر بود و عین‌الدوله در یک فرمان اینطور نوشته است:

«عالیجاه نظام‌الدین خان مقرر تعمیر حرمسرای کوتی عینیه را واضح خاطر باد!

امان‌الله‌خان وقتی که عین‌الدوله خطاب یافت، باین اعتبار که مادر او ملکهٔ رسمی و قدرت قومی و نسبی از تمام زوجات امیر بیشتر دارد بدون آنکه ولیعهد سلطنت اعلام شود، خود را وارث و مستحق امر جلیل سلطنت بعد از حیات پدر می‌دانست. یعنی ولیعهد مطابق عنعنات افغانی باید مولود ملکهٔ رسمی‌باشد و از همین نسبت در آوان سرداری کلاه تاجدار را برخود نشان گرفت و این نشان را در جبههٔ اسناد دفتر عین‌الدوله طبع نمود.

این فرزند تا آنکه به سن هفت رسید، طفل لاغر بدچهره و چشمانش مانند آنکه بدرد مبتلا باشد دیده می‌شد. وقتی که به سن رشد جوانی رسید بالکل شکل و وضع و قیافه جداگانه پیدا کرد و چیزی که او را از خانوادهٔ پدر بهر صفت و بطور مشخص و ممتاز معرفی کرد، همانا تأثیر عظمت و شوکت والده اش بود.

ملایمت طبع و هم روح عسکری آن به قهرمانان قدیم افغان شباهت می‌رسانید. والده اش آرزو نداشت که فرزندش مستغرق عیش و راحت شخصی خود باشد. عین‌الدوله از بدو جوانی به جناب سیادت‌مآب شاه عبدالعظیم پشینی قندهاری مشهور به شاه‌آقای قلعهٔ قاضی نهایت عقیدت و احترام داشت.[1]

قامت عین‌الدوله متوسط، چهارشانه و خوش ترکیب و رفتار و حرکات و قدم گذاشتن موزون و مقبول باصول تعلیمات عسکری، بطوری که در مکتب فنون حرب تربیت شده بود، قدم می‌گذاشت. در آغاز حرف زدن از دماغ دوبار تنفس می‌نمود. در سال ۱۳۳۱ق [۱۲۹۱ش] چند وقتی ریش گذاشت چون محاسن باطراف دهن بطور کوسه شکل جلوه کرد، تراشید. ذوق بروت گذاشتن را داشت و بعد سه سال اول سلطنت گفت: بروت تاب دادن علامت غرور است و آنرا مختصر ساخت.

تاریخ تأسیس ادارهٔ عین‌الدوله (۲٦) ماه دلو سال ۱۲۸۳ شمسی است. و تاریخ اجراآت و کارروایی رسمی او از سه شنبه اول ۱۲۸۴ شمسی آغاز شده است. رسانیدن عرائض خوانین سواران و خاصه‌داران که جمعیت مردم مستحفظ مقامات و بنادر بزرگ و حساس بودند، بواسطهٔ عین‌الدوله مستقیماً بحضور امیر تقدیم می‌گردید. و از همان تاریخ (۲٦) دلو مصادف بروز عید سعید اضحی در فرمان‌ها بالقاب (نورچشم کامگار شاهزاده امان‌الله عین‌الدوله) خطاب یافت و این خطاب و صلاحیت او در امور رسمی و کارهای اداری و احوال اجتماعی تا بدو جلوس ادامه داشت. عین‌الدوله توسط داک‌خانه‌های افغانی از خارج کتاب‌ها خریداری می‌نمود و کتابخانهٔ خود را تنظیم می‌داد و مراسلهٔ مورخ دوشنبه (۹) ربیع‌الاول

مبلغ دو صد و پنج رپیهٔ پخته کابلی از حضور عالی ما که از وجه تحویلی شما برای شما بصیغه بخشش مرحمت شده شما را حکم است که وجه مذکور را از وجه تعمیر بمصرف خود رسانیده بقرار فرمان هذا برای شما مجری داده شود. تحریر (۹) جمادی الاول سنه ۱۳۳۵ (امان‌الله) »

در عهد سلطنت خود عین‌العمارات را برای اقامت سفارت ترکیه در کابل بخشید و قصر و حرمسرای عینیه واقع جلال‌آباد را برای هوتل تخصیص داد و این عمارت در وقتی که تجدید گردید «سپین‌غر هوتل» نام گذاشته شد و تفصیل آن در این کتاب می‌آید. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

[1] در عهد سلطنت خود آرامگاه آن جناب را از وجه عین‌المال خود به بهترین اسلوب معماری آنعصر تعمیر نمود و تا نزدیک آرامگاه مبارک جاده موتررو احداث نمود و خود هفته یکبار از جریان کار خبر می‌گرفت و وجه بسیار صدقات می نمود.

سنه ۱۳۳۳ق، داک‌خانهٔ افغانستان در پشاور یکی از شواهد آن است.

عین‌الدوله اصول کار جدول را در دفتر حضور خود مطابق رواج دنیای جدید توسط غلام‌مجتبی‌خان شاگرد علی‌فهمی رائج ساخت که تفصیل این گزارش را در تاریخ مطبوعات افغانستان نوشته ام. عین‌الدوله نظر بدرایت و کفایتی که داشت و همیشه از عدالت و ترحم بحال مردم کار می‌گرفت، در عهد زندگانی پدر سه بار بوکالت مقام سلطنت برگزیده شد.

مادر امان‌الله‌شاه

مقام مادر نزد هر انسان خیلی بزرگ است، زیرا مادر است که فرزند را در دامان هستی خود تربیت می‌نماید. مادر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه چون در تاریخ سیاسی، عرفانی، عمرانی، اجتماعی افغانستان سهم فعال و نمایان دارد، برعلاوه احترام بمقام والای مادر ازین نگاه دولت و سلطنت بااستقلال نیز می‌باید که شرح مختصری از سوانح آن ذات معالیه صفات را در صدر صفحات تاریخ زندگانی پسر نامورش بنگاریم:

مسماة سرورسلطان در سنه ۱۲۹۱ هجری‌قمری بدنیا آمد و این آخرین فرزند سردار شیردل‌خان لویناب بن میردادخان بارکزائی است. مادرش بی‌نظیر سلطان‌بیگم یگانه دختر نامور سردار محمدعمرخان درانی پوپلزائی است.

محترمه سرورسلطان بانتخاب امیر عبدالرحمن‌خان بعقد ازدواج سردار حبیب‌الله‌خان گرفته شد و تاریخ نکاح شان (۲۷) رمضان‌المبارک سنه ۱۳۰۷ هجری‌قمری و تاریخ عروسی شان (۸) شوال‌المکرم سنهٔ مذکور است و از این ازدواج اولین پسر در شب پنجشنبه (۱۰) برج جوزای سال ۱۲۷۱ لوی ئیل شمسی [۵ ذیقعدةالحرام ۱۳۰۹ق - ۳۱ می ۱۸۹۲م] در نزدیک درهٔ زرگر پغمان بدنیا آمد و امیر عبدالرحمن‌خان او را امان‌الله نام گذاشت و در مدت ده سال در فرمان‌ها و مکتوبات بنام والدهٔ ارجمند نورچشم امان‌الله‌جان و هم بلقب شاهزاده‌خانم یاد می‌شد و از اولین فعالیت‌های سیاسی او اینکه: در سال ۱۲۸۰ش [۱۳۱۹ق - ۱۹۰۱م] امیر عبدالرحمن‌خان در قصر باغ‌بالا [مشرف بر کارته پروان حالیه] بمرض عقلی گرفتار و مرض او شدت نمود. بزرگان دربار اتفاق کردند که تا حد ممکن مریضی پادشاه را از مردم پنهان کنند. سرورسلطان که متوجه امور سیاست بود، خبر یافت که حلیمه‌خانم ملقب به بوبوجان[1] ملکهٔ معبتر امیر عبدالرحمن طلا و زیورات زیاد که تقریباً معادل ربع خزانه شاهی می‌شود، در تصرف دارد، به صاحب‌منصبان افواج غیردرانی تقسیم کرده و هم وعده داده که هرگاه در امر سلطنت پسرم سردار محمدعمرجان خدمت کنید، طلاهای دیگر نیز بشما اعطاء می‌گردد و این پادشاهی پسر من موجب ترقی مزید شما می‌شود. سرورسلطان به بزرگان طایفهٔ پدر و مادر خود خبر داد و گفت: هرگاه این سازش بعمل بیاید، طایفهٔ درانی از بین می‌رود و غافل نباشید که امیر عبدالرحمن‌خان بیش از دو سه روز زنده نخواهد

[1] مفصل سوانح این محترمه و فرزندش سردار محمدعمر جان در ملحقات تاریخ امانیه نوشته شده و از نظر خواننده این کتاب می‌گذرد (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

بود. رؤساء خاندان‌های طایفهٔ پدر و مادر سرورسلطان یعنی بزرگان طایفه پوپلزائی و بارکزائی در یک محل جمع شده گفتند: بهتر است که قوت را باید بقوت دفع کرد. نفری رسالهٔ شاهی درانی را باید تحریک کرد در مقابل افواج غیردرانی از خود آمادگی بگیرند و حین اعلان فوت امیر عبدالرحمن‌خان بطرفداری سردار حبیب‌الله‌خان قیام ورزند. و در این وقت که یک لوا فوج سواره نظام شاهی عموماً از طایفهٔ درانی بسمت شرق ارگ قرار داشتند، با دلائل خیلی معقول تحریک شدند و باین عبارت دانانده شدند که نگذارید نظامی‌های مردمان متفرق بجانبداری محمدعمرجان قیام ورزند. زیرا که او نوجوان فاقد عقل و بی‌تجربه محض در کار نظامی و ملکی است.

فوج درانی آناً طرفداری خود را به پادشاهی حبیب‌الله‌خان وعده دادند و گفتند: این پسر کلان پدر و هم سردار نظام در عهد پدر بوده است.

چون نفوذ و رسوخ سرورسلطان از باعث نیرو و قدرت دو طایفه بزرگ درانی در بین اقوام و هم عساکر رسالهٔ شاهی درانی خیلی زیاد بود، بهمین قوت نوبت سلطنت به حبیب‌الله‌خان رسید و بوبو جان و پسرش محمدعمر جان و جانبداران آنها که بامید اخذ انعام طلا و ترفیع مراتب تطمیع شده بودند سخت کینه بدل[1] ماندند.

حبیب‌الله‌خان بتاریخ پنجشنبه (۱۰) میزان سال ۱۲۸۰ش [۱۹ جمادی‌الاخر ۱۳۱۹ق - ۱۲ اکتوبر ۱۹۰۱م] بر مسند سلطنت موروث نشست و این فعالیت سیاسی همسر نامور خود را فراموش نکرد و او را در سنه ۱۳۲۲ق علیاحضرت سراج‌الخواتین خطاب داد و برای او امتیازات پادشاهی داده شد. بیرق بالای قصر و موتر او در اهتزاز و مراسم سلامی عسکری و شلیک توپ در ایام سفرهای داخلی مروج بود و موزیک رسم سلام‌شاهی باستقبال موکب او اداء می‌نمود و اولین ملکهٔ افغان است که موتر تیزرفتار خاص و مخصوص در سنه ۱۳۲۷قمری بخدمت او مقرر گشته است.

در وقتی که سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله در مرحلهٔ رشد و ترقی جوانی رسید، امیر حبیب‌الله‌خان چون خاطرهٔ ایام جلوس خود را بیاد داشت، از رسوخ ملکهٔ معتبر و رسمی خود خوف نیز می‌نمود. و در وقتی که می‌خواست طلاهای علیاحضرت را اخذ کند، موفق نگشت و علیاحضرت گفت: این مقدار طلا که در تصرف من است به ملت و مملکت افغانستان تعلق دارد و بصرف امور خیریه و عساکر مجاهد و مساجد می‌رسد.

علیاحضرت پسر خود عین‌الدوله را به خاطرخواهی روحانیون و پاسداری خاطر ستمدیدگان و محرومیت کشیدگان توصیه می‌فرمود. رشادت سیاسی عین‌الدوله فقط از اثرات ارثی و نسبی همان مادر نیکوسیر پاکیزه گوهر بود که او خود را بنیان‌گذار کاخ سلطنت بااستقلال امانیه و یا بعبارت دیگر مؤسس سلسله امانیه می‌دانست. و کسانی که اساس سلطنت و رشادت عین‌الدوله را محض از اثر تلقینات خصوصی

[1] تفصیل این کینه‌ورزی‌ها در ضمن جریانات سلطنت امانیه در این کتاب نوشته شده می‌آید.

محمود طرزی تخمین کرده اند، دور از حقیقت می‌نماید. چه اگر آن تلقینات تأثیر می‌داشت، باید به داماد اولش تأثیر می‌نمود. محمود طرزی باین لحاظ به عین‌الدوله بسیار علاقمند شد که او فطرتاً جوان رشادتمند و از خودگذر و آزادمنش و بالخصوص مادرش ملکهٔ رسمی و معتبر و از جانب سلسلهٔ مادر و پدر تخمهٔ درانی و در بین تمام اقوام قندهاری عزت و حیثیت تاریخی داشت. علیاحضرت در مواقع اصدار امر اعدام و حبس و فرار و زجر و توبیخ و ضبط جایداد اشخاص بشدت مداخله می‌نمود و احکام شاهی را در موارد مهم تغییر و تبدیل می‌داد و هم بسیار احکام را بحسب امر و مشورت خود با ادارات دولت نافذ می‌فرمود: چون مردم بدر حرمسرا و هم در پیش روی موتر او عرائض خود را تقدیم می‌نمودند، علیاحضرت پسر کاکای خود سردار محمداکبرخان را معرفی نمود که مأمور دارالعدالت حضور مقرر گردد تا بعرائض مردم درست وارسی شود. این مشورت منظور گردید و از بزرگترین خدمات دورهٔ امیر حبیب‌الله‌خان یکی همین است.

در سال ۱۲۸۴ش [۱۳۲۳ق - ۱۹۰۵م] سر لویس دبلیو. دن در رأس هیأتی وارد کابل شد و پس از تحکیم عهدنامه دولتین واپس به هندوستان رفت و در سال ۱۲۸۵ش دعوت‌نامهٔ رسمی بحضور امیر حبیب‌الله‌خان بکابل فرستاد که به هندوستان تشریف آورده از شهرهای کلکته و بمبائی دیدن نماید. امیر منظور فرمود و بتاریخ غرهٔ ذیقعدةالحرام سنه ۱۳۲۴ق از جلال‌آباد بجانب هندوستان عزیمت نمود و ایام دعوت و بازدید رسمی تا شهور سنه ۱۳۲۵ق ادامه یافت.

در ایام بازگشت بافغانستان در مسئله رفع حجاب و نهضت نسوان سخن راند و از علیاحضرت ملکه که ریاست عالیه نسوان افغانستان را بر ذمت داشت، مشورت خواست. علیاحضرت گفت زنان هر یک خانوادهٔ افغان موتر و گادی و ملازمین محافظ ملکی و نظامی از خود ندارند، وقتی یک زن از یک گوشهٔ شهر بدیگر گوشهٔ شهر با لباس‌های دعوت از بین کوچه و بازار عبور کند، این مخالف عفت و عصمت است. زیرا لباس‌های منظمی که حفاظت وقار و حیثیت هر یک محترمهٔ افغان را بنماید بازهم بطور لازم موجود نیست و بازهم اگر امکان پذیر باشد این امر پنجاه سال قبل از وقت است که نباید از عجله کار گرفت و فکر من آن است که زنان و دختران در خانواده‌های بزرگ باصول تجدد و تمدن امروز تحت تربیت گرفته شوند تا از آداب مدنی امروز بی‌خبر نمانند و خود هم حاضر هستم که در این اقدام باصول خصوصی وخانوادگی پیش قدم بوده، تحولی روی کار بیارم که هم آداب و رسوم قدیمهٔ اسلامی و افغانی رعایت گردد و هم طرز زندگانی عصری به زنان و دختران دانانده شود و این مقام پیشروی مخصوص اعضاء خانوادهٔ شاهی خواهد بود.

امیر حبیب‌الله‌خان بهمراه مشاورین دولت در این خصوص مشورت نمود و فکر خود و فکر علیاحضرت را بیان نمود. مشاورین بطور عموم فکر علیاحضرت را تایید نمودند و این سنه ۱۳۲٦ هجری‌قمری است. و گفته شد که برای نهضت نسوان در افغانستان محافل بزرگ همه وقته تشکیل شود و هم بعض خبرهای مهم در جریده نشر گردد.

محمود طرزی در شمارۀ (١٦) سال اول سراج‌الاخبار افغانیه در سنه ۱۳۲۹ق نوشته است: «ذات عالیه مقدسه سراج‌الخواتین علیاحضرت صاحبه معظمه روز شنبه (۱۱) ماه حال یعنی سه روز پیشتر از تشریف‌آوری موکب اعلیحضرت همایونی در حالیکه اردوی نخستین شاهانه همرکاب عالیۀ شان بود، بصورت بسیار باشکوهی وارد دارالسلطنۀ کابل گردیدند. چنانچه حسب‌الامر ذات سامی فخامت پناهی بواسطۀ سارجن مهجر دربار به همه ارکان دربار از ارباب مناصب عسکری و ملکی خبر داده شده بود به ساعت هفت صبح روز مذکور بسواری اسپ در سلامخانۀعام ارگ مبارکه حاضر شده بهمرکاب عالی نائب‌الحکومه صاحب قطغن[1] باستقبال شان بروند.

بوقت میعاد مقرر همه هیأت استقبالیه به معیت شهزاده مشارالیهما حرکت کرده در حد چهارراهی سیاسنگ موکب فرخندۀ جناب عالیۀ معظمۀ شان را انتقال نمودند. ذات عالیۀ معظمۀ شان در عرابۀ سلطنتی بسیار مزین شرف جلوس داشتند و دیگر عرابه‌های سلطنتی که حامل عایلۀ خاندان جلیلۀ سلطنت و همرکابان معیت بود، عرابه عالیۀ شان را پیروی می‌نمودند. بلوک‌های سواری عساکر خاصه رسالۀ شاهی در اطراف عرابه به نظام حرکت داشتند. در حد قرباغ[2] از طرف عساکر منتظمۀ شاهانه رسم سلام ایفاء گردید. تقریباً به ساعت یازده به کابل عز و اقبال و تمام شوکت و اجلال داخل حرمسرای شوکت احتوای ارگ مبارکه گردیده، بیست و یک فیر توپ از توپخانه شاهانه بسلام عالیۀ معظمۀ شان انداخته شد. ذات عالیۀ معظمۀ شان بتاریخ روز دوشنبه (۲) ماه جمادی‌الاول از جلال‌آباد بسواری عرابه منزل به منزل حرکت فرموده اند. تنها در منزل بگرامی یک شب اوتراق نموده اند. جناب سرسروش محمدهاشم‌خان بخدمات و سررشتۀ اردوی معیت عالیۀ معظمه در این سفر خیریت اثر شرف مأموریت را داشتند.»

و این تشریفات و برگذاری احتفالات زنانه بحضور علیاحضرت برای پیشرفت و ترقی تمدنی و رشد و پرورش جمعیت نسوان افغان در ایام اعیاد مذهبی و جشن‌های ملتی و دعوت‌های‌خاندانی و قومی و ملی تأثیرات زیاد داشت و نهضت اجتماعی زنان از همان عهد علیاحضرت و اما به شکل خیلی متین مطابق بوضع و مقتضای همان وقت آغاز گردید. در باغ بابرشاه و باغ چهلستون و باغ شهرآرا جشن‌های زنانه تشکیل می‌نمود.

از کارهای بزرگ او تعمیر مساجد و زیارتگاه‌ها و نذورات و صدقات و هم فکر تأسیس محکمه دارالعدالت حضور است که در سال ۱۲۹۰ شمسی مطابق ۱۳۲۹ق تأسیس شده است و گفت هر روز عرائض مردم بحضور من می‌رسد و معلوم است که غور مردم چندان نمی‌شود. و گفت که یک محکمۀ خاص در حضور برای وارسی احوال عارضین تشکیل شود.

---

[1] نائب‌الحکومه قطغن در این وقت سردار حیات‌الله‌خان عضدالدوله دومین پسر امیر حبیب‌الله‌خان و بطور رخصتی بکابل آمده بود سارجن مهجر دربار این وقت عبدالعزیزخان ولد معاذالله‌خان بارکزائی بود. محمدهاشم‌خان سرسروش پسر سردار محمدیوسف‌خان است که وقتی صدر اعظم مقرر شد.

[2] میدان وزارت حربیه و منار استقلال (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

امیر حبیب‌الله‌خان روز چهار شنبه (۱۲) محرم سنه ۱۳۲۹ق دوست‌محمدخان ولد ایشیک‌آقاسی امیرجان را مأمور محکمهٔ دارالعدالت حضور مقرر نمود[1] و در سنه ۱۳۳۱ق محمداکبرخان [بن ایشیک‌آقاسی عطاءالله‌خان] را مقرر نمود و هردو نفر مذکور از بنی اعمام و اهل اعتماد علیاحضرت بودند و در قصیده‌یی گفته شده است:

در حضـور خویش یک دارالعدالت[2] طرح داد
کز برای رنج مظلومان عجب دارالشـفاسـت
گـر رود در غـور مـردم غـفـلتی از حـاکمـان
داد ایشان را درین دارالعدالت خوش دواست

علیاحضرت در سال ۱۲۹۱شمسی [۱۳۳۰قمری] مسجد و مدرسه در شوربازار کابل بنیاد نمود که تا اکنون بنام مسجد علیا و مدرسه علیا مشهور است. امیر حبیب‌الله‌خان سنگ تهداب آنرا بدست خود گذاشت و این قطعه نظم تاریخ آن است:

بود این مسـجد ز عـالمگیر در سـابق زمان — کو ازین دنیای دون عمریسـت کرده رحلت اسـت
مسـجد او منهدم گردیـده بود و بس خراب — لاجرم غمخواری مسـجد بمؤمن سـنت اسـت
ایـن زمـان تـعـمـیر او را کـرد بـانـوی کـه او — گوهر شـهوار دریای حیا و عصـمت اسـت
در حـریم شـهـریـاری بـه هـمـه اهـل حـرم — رتبـهٔ او نزد سـلطـان در کمـال رفعـت اسـت
کیسـت آن سـلطان حبیب‌الله شـاه نامدار — در لقب او را سراج ملت و دین شـهرت اسـت
در سرای دولـتـش ایـن گـوهـر درج عـفـاف — نیک خلق و پارسـا، فیاض و عالی همت اسـت
مؤمنـان او را ز طرز صـدق مـادر گفتـه انـد — زان سـبب برمؤمنانش همچو مادر شـفقت اسـت
در شـبسـتان خواتین اسـت ذاتش چون سراج — وز جناب شـه خطاب او را علیاحضـرت اسـت
از پی تعمیر این فرخنـده مسـجد عزم کرد — کاینچنین خیرات جاری در جهان خوش نعمت است
شـاه بـا اشراف کـابـل مـانـد بنیـادش بخیر — واضـع سـنگ و اسـاس او سراج‌الملت اسـت
مـبـلـغ بسـیـار در آبـادی او صرف کـرد — هرکـه صرف زر کنـد اینجـا ز اهـل جنـت اسـت
چون ز علیاحضـرت اینجا مسجد بگیتی ماند یاد — مسـجد علیاش نام و جای فیض و رحمت اسـت
سال تاریخش چون مخلص از خرد پرسید گفت — مسـجـد علیـا محـال بنـدگی و طـاعـت اسـت

(۱۳۳۰ هـ. ق)

علیاحضرت در دورهٔ سرداری پسر خود عین‌الدوله زیارت سیداسحق ختلانی «شاه شهید» را که در سنه ۱۱۸۳ق مجدداً تعمیر شده و این وقت رو بویرانی آورده بود، تعمیر نمود و زیارت موسوم به سخی شاه‌مردان واقع دامنه کوه سمت شمال غرب کابل را تعمیر نمود و نیز عمارت مسجد شاه دوشمشیره در سال ۱۳۰۶ش یکی از آثار عمرانی آن محترمه معظمه است.

[1] در سنه ۱۳۰۸ق بعوض شیرعلی‌خان برادر بابا محمدسرورخان رتبه ایشیک آقاسی و بعداً سرپرست تعمیرات مقرر گردید.
[2] در محکمه دارالعدالت حضور یکنفرقاضی دو نفر، مفتی یکنفر محرر، چهار نفر اهل دفتر، بیست نفر پیاده، ده نفر سوار پولیس مقرر بودند و این محکمه خدمات بسیاری نموده است.

امیر حبیب‌الله‌خان بتاریخ پنجشنبه (۲۷) جمادی‌الاول سنه ۱۳۲۲ق [۱۲۸۳ش - ۱۹۰۴م] اشتهار عفو عمومی نشر نمود و وسیلهٔ واپس آمدن شخصیت‌های افغانی گردید و نیک‌نامی و موفقیت در امور دولت و عامه ملت دست داد. خاندان علیاحضرت مجال کار و خدمت بیشتر از پیشتر یافتند. علیاحضرت تا فصل خزان سال ۱۳۰۷ش هشت پارهٔ قرآن کریم را نزد معلم خود حافظ محمدرسول‌خان فوفلزائی حفظ نمود و سعی داشت که تمام قرآن کریم را حفظ کند.

علیاحضرت برادر سکه نداشت. خوشدل‌خان، سکندرخان، سلطان‌علی‌خان، محمدعلم‌خان و محمدعمرخان برادراندرهای او بودند. علیاحضرت فقط یک خواهر سکه از خود بزرگتر بنام تاجور سلطان داشت.[1]

مادر شیردل‌خان لویناب اسمش (پسته) و زن بیوه ذوالفقارخان و بعد به نکاح میردادخان آمد و از آن ازدواج پنج پسر و سه دختر بوجود آمدند. چون مادر شیردل‌خان ازخاندان مشهور نبود، علیاحضرت از آن یادآور نمی‌شد و افتخار اصالت نسبت بطرف مادر خود که فرزند دوخاندان بزرگ درانی و دو رکن قوی سلطنت امپراتوری احمدشاهی بودند، می‌نمود. مادر علیاحضرت یک برادرسکه بنام سردار فقیرمحمدخان داشت.

تاریخ ولادت فقیرمحمدخان سنه ۱۲٦۲ق و تاریخ ولادت بی‌نظیر سلطان ۱۲٦٦ق است.

اولاد سکهٔ علیاحضرت

۱. امان‌الله متولد شب پنجشنبه (۵) ذیقعدةالحرام سنه ۱۳۰۹ق.
۲. غلام‌حیدر متولد ماه شوال سنه ۱۳۱۱ق در طفلی فوت شد. .
۳. محمدابراهیم: متولد سنه ۱۳۱۳ق در طفلی فوت شد.
٤. سایره سلطان [سراج‌البنات].
٥. صفیه سلطان [ثمرةالسراج].

[1] در سنه ۱۱۸۲ق احمدشاه دردران و ارکان دولت امپراتوری آن، خرقه واجب‌التعظیم حضرت رسول کریم (ص) را احتراماً از جوزگون «فیض‌آباد بدخشان» بکابل نقل داده و بجهت تقدیس و زیارت اهالی مرکز و اطراف کابل در مدت پنج ماه در آن گوشهٔ دامان کوه که محل پاک و منزه و بعید از تردد حیوانات بود، گذاشتند. در هنگام روز برای اینکه از قامت مردم بلند باشد، صندوق مبارک حامل خرقه شریفه را بالای سنگ می‌گذاشتند. و زائرین احتراماً از سوراخ همان سنگ عبور می‌نمودند. و وقتی که از آنجا به‌قندهار نقل داده شد، محل آنرا در کابل احتراماً زیارت شاه‌مردان نام گذاشتند. چنانکه در سمرقند نیز وقتی که خرقهٔ شریفه به بلخ نقل داده شد، آنجا را زیارت شاه‌مردان موسوم ساختند و در کابل اطراف آن محل مقدس را از سنگ احاطه کردند.
و در سنه ۱۱۸۷ق امپراتور تیمورشاه چاه آب در جوار آن حفر فرمود. علیاحضرت سراج‌الخواتین همه وقته بآن زیارتگاه می‌رفت، حلوا و مالیده نذر می‌نمود و پول بفقراء می‌داد و در وقت جلوس سلطنت پسر خود و مخصوصاً اینکه ملت مسلمان افغانستان استقلال تاریخی خود را استرداد نمود، گنبد و دیوار و دالان‌های زیارت شاه‌مردان را تعمیر فرمود و گنبد دومی زیارت موصوف و بعضی ترمیمات در این سالیان نزدیک شده است. امان‌الله شاه اطراف آن زیارتگاه را برای مدفن اهل تشیع فرمان اعطاء فرمود تا آنکه در سال ۱۳۲۹ش به ساختمان منازل نیز آغاز کردند (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

٦. رضیه سلطان [نورالسراج].
٧. عبیدالله [شاه‌آقا]: متولد سنه ١٣٣٥ق تا ماه حمل سال ١٣٦٥ش حیات دارد.

صفور [قمرالبنات] مادر او دختر شیرافضل‌خان چترالی است. چون علیاحضرت او را در حضور خود تربیت کرده است، بنام دختر سکهٔ علیاحضرت مشهور شده است.

علیاحضرت چون در تاریخ سلطنت بااستقلال امانیه خدمت بزرگ به مملکت افغانستان نموده و از نجابت و نفوذ طایفه مادر و پدر خود بنفع ملت افغانستان کار گرفته است. ما درج سوانح رسمی و خصوصی آن محترمه معظمه را از فرائض تاریخ می‌دانیم و اما بازهم این نگارش خیلی مختصر است و می‌باید که کتابی در شرح آن عالیه افغانی نوشته شود. زیرا مادر قهرمان بود که فرزند قهرمان بوجود آورد.

ملکهٔ رسمی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه

در ضمن سوانح سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله از ازدواج او با مسماة ثریا سومین بنت محمود طرزی ابن سردار غلام‌محمدخان طرزی ابن سردار رحمدل‌خان بارکزائی یاد نمودم و چون این تاریخ رسمی و سیاسی آنعهد سلطنت بااستقلال و این محترمه ملکهٔ رسمی و معتبر آن پادشاه مستقل افغانستان است؛ مناسب می‌نماید که در این صحیفه بصورت جداگانه و مشخص معلومات ارائه گردد:

محمود طرزی در شام شریف با مسماة (اسماء رسمیه) بنت شیخ محمدصالح افندی[1] مسدیهٔ شامی و مشقی‌الاصل ازدواج نمود.

ثریا سومین دختر او در صالحیه دمشق شام در سنه ١٣١٦قمری [١٢٧٧ش - ١٨٩٨ م] بدنیا آمد. و در سنه ١٣٢٢قمری [١٢٨٣ شمسی - ١٩٠٤ میلادی] در این وقتی که خانوادهٔ طرزی بعد از (٢٥) سال مهاجرت واپس به ملک اصلی خود افغانستان ساکن شدند؛ سرورسلطان علیاحضرت سراج‌الخواتین والدهٔ سکهٔ سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله که ملکهٔ معتبر و رسمی افغانستان بود، بهمراه اسماء رسمیه عیال محمود طرزی و سه دختر خورد سال او [خیریه، حوری، ثریا] لطف و شفقت و مهربانی زیاد می‌نمود. زیرا که خانوادهٔ طرزی از سنه ١٢٩٧قمری [١٢٥٨ شمسی رنج مسافرت و دوری از وطن بسیار کشیده از خویش و قوم دور مانده بودند. و دیگر اینکه: چون بی‌نظیر سلطان‌بیگم والدهٔ علیاحضرت و سلطنت بیگم مادر محمود طرزی رابطهٔ قبیله و قومیت داشتند، این رشتهٔ قوی سوابق‌خاندانی عهد امپراتوری درانی نیز موجب مزید استحکام مودت و محبت آنها قرار گرفت.

ثریا از عمر هفت سالگی بحضور علیاحضرت ملکهٔ افغانستان معرفی شد. ازدواج عین‌الدوله (سردار امان‌الله‌خان) بانتخاب خود عین‌الدوله و به مشورت علیاحضرت صورت گرفته و تاریخ عقد نکاح و

[1] این شخصیت محترم بدیدن فرزند و نوادگان خود بکابل آمد و صالح افندی شهرت داشت. انسان کوتاه قامت، محاسن سفید و در برج حمل سال ١٢٩٧ شمسی [٨ رجب سنه ١٣٣٦قمری] در کابل وفات یافت و در باغچهٔ آخوندجی ده افغانان بخاک سپرده شد. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

عروسی آنها در قصر شهرآراء کابل روز چهار شنبه (۱۹) برج عقرب سال ۱۲۹۳ شمسی [۱۳۳۲قمری - ۱۹۱۴ میلادی] است. ثریا از آن تاریخ شاهزاده‌خانم لقب گرفت و از تاریخ جمعه (۹) حوت ۱۲۹۷ش به خطاب شاه‌خانم سر افراز و ممتاز گردید. از این ازدواج ده فرزند بوجود آمد. (٦) نفر آن دختران و سه فرزند ذکور بوجود آمدند. یکنفر حمایت‌الله در سال ۱۳۰۳ شمسی فوت و رحمت‌الله و احسان‌الله تا ماه ثور سال ۱۳۶۵ شمسی به قید حیات و در خارج بسر می‌برند که ضمن جریانات آن ده سال عصر سلطنت از ملکه ثریا و فرزندان آن در این تاریخ نام‌برده می‌شود و در عهد سلطنت امانیه بنام شاه‌خانم مشهور بود و تا خاتمهٔ عمر بنام ملکه ثریا شاه‌خانم شهرت داشت.

ملکه ثریا بتاریخ شنبه (۳۱) برج حمل سال ۱۳۴۷ شمسی مطابق ۲۳ محرم‌الحرام ۱۳۸۸قمری و موافق (۲۰) اپریل (۱۹۶۸ میلادی] بمرض سرطان در روم وفات یافت و جنازه اش بافغانستان نقل و در جلال‌آباد در جوار قبر همسر نامورش بخاک سپرده شد و این حاشیه بصورت قبلی برای مزید معلومات خواننده تاریخ نوشته شد. چرا که محمود طرزی می‌گفت: تاریخ قصه است و شما مقاصد سیاسی آنرا دریابید و برای اینکه خوانندهٔ تاریخ هرگونه مقاصد سیاسی را از سلسلهٔ سطور و صفحات کتاب دریابند، ناگزیریم بعض خصوصیات‌خاندانی را در مقدمات کتاب ارائه نماییم.

هدایت‌الله پسر اول امان‌الله‌شاه که در سال ۱۲۸۹ شمسی [محرم ۱۳۲۹قمری - جنوری ۱۹۱۱ میلادی] از بطن گل‌چهره بنت شیرمحمدخان چترالی بوجود آمده بود، در لویه‌جرگه ماه سنبله سال ۱۳۰۷ش از طرف لویه‌جرگه در خور خطاب ولیعهدی دانسته نشد. چرا که مادر او ملکه غیررسمی‌بود و شاهزاده رحمت‌الله پسر اول ملکه ثریا ولیعهد سلطنت تعین گردید.[1] سردار رحمت‌الله‌خان در برج ثور سال ۱۳۴۷ش بهمراه جنازه والدهٔ خود بکابل وارد شد و روزی بخانه معین‌السلطنه بدیدن او رفتم و از تألیفات تاریخ امانیه یاد نمودم و نهایت مسرور و مطمئن گردید و در این مجلس خلیل‌الله عنایت سراج و عبدالوهاب محمود طرزی و خیریه‌خانم عیال معین‌السلطنه و عابده جان دختر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه نیز حاضر بودند.

[1] هدایت‌الله و رحمت‌الله فرزند ندارند. احسان‌الله با دختر مامای سکه خود عبد التواب [ابن محمود طرزی] ازدواج کرده است و تا سال ۱۳۴۹ش که این مسودات تحت ترتیب بود، دو پسر بنام‌های امان‌الله و رحمت‌الله داشت. نام پدر و برادر بزرگ خود را بالای دو پسر خود گذاشته است. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

تلاش‌های خاندان امان‌الله‌شاه

در راه اعادهٔ استقلال کامل افغانستان

[۱۲۸۳ - ۱۲۹۷ ش]

امیر حبیب‌الله‌خان و مسئله استقلال افغانستان[1]

قبل از آنکه در تمهیدات سیاسی دولت بااستقلال امانیه وارد شویم، از لحاظ استحکام مبتداء نگارش مناسب می‌بینیم، اجمالی از جریانات سیاسی دورهٔ امارت امیر حبیب‌الله‌خان را که در خصوص استرداد سال‌های ۱۲۸۲ش و ۱۲۸۳ش (مطابق ۱۳۲۱ق و ۱۳۲۲ق و موافق ۱۹۰۳مو ۱۹۰۴م] سال‌های بود که امیر حبیب‌الله‌خان و حکومت هند برتانوی در خصوص سرحدات افغانستان و بعض معاهدات گذشته با جدیت تمام بحث می‌نمودند. و سرلویس دبلیو. دن. سکرتری امورخارجیه هند و مستر دابس در ماه جنوری سال ۱۹۰۴م در خصوص سرحدات افغانستان مکاتبه داشتند. امیر حبیب‌الله‌خان در سنه ۱۳۲۲ق (۱۹۰۴م) برای ثبوت اختیار و قدرت سیاسی افغانستان اول اشتهار عفو عمومی نشر نمود و دیگر برای یک تعداد از رجال افغانی القاب دولتی اعطاء فرمود و مردم را متوجه اقتدار خود گردانید.

سر لویس و دبلیو. دن بتاریخ (۲۱) قوس سال ۱۲۸۳ش (۱۲) ماه دسمبر ۱۹۰۴م به کابل رسید. امیر حبیب‌الله‌خان بروز (۲۴) قوس لویس و دبلیو. دن، دابس گرانت و ترجمان‌های آنها را برای مذاکره بحضور پذیرفت.

و این مذاکرات تا (۱۱) حمل سال ۱۲۸۴ش (۳۱) مارچ ۱۹۰۵م ادامه یافت. تاریخ امضاء معاهدهٔ امیر حبیب‌الله‌خان و لویس دبلیو. دن روز شنبه اول حمل ۱۲۸۴ش (۱۴ محرم ۱۳۲۳ق - ۲۱ مارچ ۱۹۰۵م) است. امیر حبیب‌الله‌خان در وقت مذاکرات با رئیس هیأت هند برتانوی در کابل، با مقرری واقعه نویسان در میمنه، مزار شریف، فیض‌آباد موافقت نکرد و به صاحب‌منصبان برتانوی اجازه نداد اطلاعات مقدماتی از حوزه‌های مختلف افغانستان تهیه کند و جریدهٔ سراج‌الاخبار افغانستان را که یک شمارهٔ از آن بروز (۲۱) دلو سال ۱۲۸۳ شمسی در مطبع سنگی کابل طبع شده بود، نیز قطع و منع فرمود تا این جریان مباحثات درج جریده شود و ظاهراً عدم وسائل طباعت عصری را دلیل آورد.

امیر حبیب‌الله‌خان در ماه ذیقعدةالحرام سنه ۱۳۲۴ق (ماه جدی ۱۲۸۵ش - اوائل جنوری (۱۹۰۷م) به هندوستان سفر نمود و بیشتر در کلکته و بمبائی اقامت ورزید. لارد ملیتون شخصی که بعد استعفای لارد کرزن نائب‌السلطنهٔ هند مقرر شده بود، از امیر افغانستان رسماً پذیرائی کرد و در نطق خود امیر افغانستان را اعلیحضرت شما خطاب کرد. (۳۱) توپ باستقبال موکب امیر افغانستان بآواز آورده شد.

وایسرا به امیر حبیب‌الله‌خان وعده داد که بعد بازگشت شما بافغانستان در زمستان سال آینده ماه جدی ۱۲۸۶ش من به قندهار می‌آیم و شما هم بیایید در قندهار به مذاکرات آغاز کرده و مطابق خواهش‌های شما به موافقت‌هایی خواهیم رسید و مسئله مهم آزادی افغانستان در نظر بود.

---

[1] مسئله اعلان بیطرفی افغانستان شرح مزید دارد که ضمن کتاب جداگانه‌یی می‌توان توضیح کرد و در این مقدمات تاریخ دورهٔ امانیه بهمین‌قدر باید اکتفا ورزید. آغاز و انجام مباحثات طویل و خانان و سرداران صاحب رسوخ در آن مورد دیر وقتی بحث و ابراز نظر نموده اند.

امیر حبیب‌الله‌خان در سنه ۱۳۲۵ق از کابل به قندهار عزیمت نمود و حین ورود بآن مرکز بزرگ، از طرف وایسرا خبر رسید که چون برای من گرفتاری زیاد پیدا شد و وارد قندهار شده نتوانستم، چون مملکت خود شما است بدورهٔ افغانستان تشریف فرما شوید.

از وصول این پیام در قندهار بر امیر حبیب‌الله‌خان آنقدر تشویش غلبه آورد که حتی در مرور یک هفته دچار مریضی گردید و رجال معیتی امیر که از جریان مطلع بودند، نیز سخت دچار حیرت شده از خلاف‌ورزی‌های حکومت هند برتانوی سخن‌ها گفتند.

چون مردم آزاد فطرت افغانستان از سنه ۱۲۸۰ق در پی استرداد استقلال افغانستان مجدداً کمر همت بسته، متوقع این فرصت بودند از بدعهدی انگلیس و پیش‌آمدهای سنوات ۱۲۸۶ق و ۱۲۹۶ و جریانات سنه ۱۳۰۲ق و ۱۳۲۴ق از چشم دید خود مثال‌ها آوردند.

امیر حبیب‌الله‌خان صریحاً آرزوی استرداد استقلال نمی‌توانست. چرا که اعتماد به اتحاد عمومی اقوام و قبایل نداشت و هم اسلحه و سامان کامل حرب در دست مردم افغانستان وجود نداشت و دیگر اینکه دشمن به جمعیت‌های مخالف کمک می‌رسانید و از راه تولید نفاق مقاصد خود را در پیش می‌برد. و مردمی که فدائی استقلال و آزادی افغانستان بودند دچار صدمات مالی و جانی می‌شدند و این حرکت آرامی و آسایش عمومی و اتفاق کامل ملت افغانستان را از بین می‌برد و می‌خواست که از طریق مسالمت‌آمیز و بحث و مذاکرات بر آرزوی خویش فایق آید و عقلا وقت افغانستان هم همین مشورت می‌دادند که اولین قوت و قدرت دفاعی افغانستان اتحاد و اتفاق کامل اقوام و قبایل آن است و حرکتی رخ ندهد که این اساس مهم برهم بخورد.

و در قندهار از واقعات گذشته بسیار مثال‌ها آورده می‌شد تا آنکه امیر عزم سفر هرات و بلخ نمود و واقعه‌یی که در ماه صفر سنه ۱۳۲۷ق در کابل رخ داد، مردم را دچار اندیشه‌های گوناگون گردانید. تا آنکه سیاست افغانستان در وقت اعلان جهاد از طرف دولت ترک عثمانی و اعلان بی‌طرفی افغانستان روشن گردید که این مفصل آنرا از نظر خواننده تاریخ می گذرانیم:

در ماه اسد سال ۱۲۹۳ش مطابق رمضان سنه ۱۳۳۲ق (جولائی (۱۹۱۴م] در این وقت که جنگ جهانی اول آغاز شد. امیر حبیب‌الله‌خان باعضاء دربار خود که در سفر هندوستان و سفر قندهار همراه بودند و کسانی هم در مجالس سیاسی همیشه حاضر بودند گفت: «شما همه شاهد هستیدکه حکومت انگلیس هند، از فرستادن نمایندهٔ خود به قندهار آنچه سال گذشتهٔ آن در باب مسائل افغانستان وعده داده بود خلاف وعده نموده معذرت خواست تا آنکه من بدورهٔ افغانستان آغاز کردم.»

اعضاء مجالس چون از تمام جریانات مطلع بودند، حرف‌های امیر را تأیید نموده و حل هر مطلبی را وابسته به نتایج مشورت‌های بزرگان اقوام دانستند.

در ماه اسد سال ۱۲۹۳ش (مطابق رمضان ۱۳۳۲ق جولائی (۱۹۱۴م) جنگ جهانی اول آغاز گردید و

هیأتی تحت ریاست نیدرمایر عازم افغانستان گردید و گفته شد هیأت‌های ترکی و آلمانی برای تشویق جهاد اسلامی که سلطان ترک عثمانی آنرا اعلان کرده است، قصد عزیمت بجانب کشور اسلامی افغانستان نموده تا افغانستان به نیروی تسلیحاتی جرمن داخل جنگ گردد. انورپاشا وزیرحرب دولت ترک عثمانی به حکومت جرمن گفت: هیأتی که از ترکیه به افغانستان می‌رود سهم بگیرد تا به آن وسیله افغانستان را با نیروهای مرکزی همدستان سازند.

پس از نشر این خبر ملاها می‌خواستند که در این جهاد اسلامی شامل شوند. و اما اشخاصی که تجارب عسکری و سیاسی داشتند باین مشورت رسیدند که باید افغانستان بی‌طرفی خود را در این جنگ جهانی اعلان کند.

بعد از آنکه ترکیه داخل جنگ شد. انورپاشا اطلاع داد که امیر حبیب‌الله‌خان از افغانستان برای وی پیامی فرستاده و از ترکیه پرسیده است که افغانستان بر روسیه حمله کند و یا بر برتانیه؟ در دهۀ دوم ماه سنبله سال (۱۲۹۳ش) سپتمبر ۱۹۱۴ یک دسته (۲۳) نفری جرمنی تحت ریاست ویلهلم واسموس عازم قسطنطنیه گردید. واسموس یگانه عضو این هیأت بود که شخصاً با شرق میانه آشنائی داشت. نیدرمایر با یک هیأت دیگر جرمنی‌ها همراه شد. این دو هیأت در دهۀ اول ماه جدی سال ۱۲۹۳ش (اوائل ماه جنوری ۱۹۱۵م] بسوی بغداد حرکت کردند. روف بیگ و کاظم بیگ دو صاحب‌منصب نظامی دولت ترک عثمانی و هم راجا مهندرا پرتاب هندی در این صحنه سیاست شامل بودند. در ماه سنبله سال ۱۲۹۳ش سپتمبر (۱۹۱۴م] وایسرا نائب‌السلطنۀ هند ازین گزارش به لندن خبر داده بود. قرار این اطلاع (۳۲) نفر مأمور مخفی رهسپار شرق میانه گردیده بود تا تحریکاتی برای جهاد در افغانستان و هند بنماید.

بتاریخ (۱۲) سرطان سال ۱۲۹۴ش (جولائی ۱۹۱۵م] لارد هاردینج از آن اقداماتی که برضد فعالیت‌های جرمن‌ها در ایران صورت می‌گیرد و از دخول آن در افغانستان جلوگیری بعمل آید، به سکرتری دولت هند اطلاع داد. بتاریخ (۱۴) عقرب سال ۱۲۹۳ش (نومبر ۱۹۱۴م] وایسرا نائب‌السلطنۀ هند به امیر حبیب‌الله‌خان اطلاع داد که ترکیه بطرفداری نیروی مرکزی داخل جنگ گردید.[۱]

لارد هاردینج در پیام خود به امیر حبیب‌الله‌خان گفت احساس می‌کنیم اعلیحضرت شما از اندیشه بی‌طرفی تان منصرف نمی‌گردید. زیرا در اثر خواهش من شما ضمانت نموده اید بران موقف پایدار و ثابت قدم می‌مانید.

امیر حبیب‌الله‌خان بی‌طرفی افغانستان را در آغاز جنگ اعلان کرد و بتاریخ یکشنبه (۱۱) میزان ۱۲۹۳ش (۴ - اکتوبر ۱۹۱۴م] دوباره تائید نمود و این اعلان نه به خواهش و توصیه لارد هاردینج بلکه مطلقاً مطابق رأی و مشورت و تصویب و کلاءملت افغانستان بود. زیرا که ملت افغانستان نمی‌خواست ملت

[۱] روز چهارشنبه (۱۹) عقرب سال ۱۲۹۳ش که تاریخ مراسم ازدواج سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله و محترم ثریا بنت محمود طرزی در قصر شهرآرا کابل است امیر حبیب‌الله‌خان و اعضاء دربار سلطنت در مراسم همین شب و روز نیز مطالبی ازین پیش آمدهای سیاسی بیان می‌نمود.

مسلمان ترکیه داخل جنگ شود و از آغاز جنگ در اروپا تأسف نمود، و هم صلح و بی‌طرفی را دلیل قاطعی برای استقلال افغانستان می‌دانست.

وایسرا به لندن خبر داد که: مردم افغانستان از ترکیه جانبداری می‌کنند، اما شخص امیر حبیب‌الله‌خان در اعلان بی‌طرفی خویش صمیمی و وفادار است (و اینجا کلمهٔ شخص معنی نمی‌دهد چرا که وکلاء اقوام افغانستان اغلب خواهان بی‌طرفی و هم آرزو داشتند که ملت مسلمان ترکیه شامل جنگ نشود)

بتاریخ (۱۵) سرطان سال ۱۲۹۴ش (۶ جولائی ۱۹۱۵) حکومت هند امیر حبیب‌الله‌خان را از مسافرت دست‌های جرمنی، استرالیایی، ترکی، هندی به ایران و بعزم اینکه داخل خاک افغانستان شوند، اطلاع داد. حکومت هند از امیر حبیب‌الله‌خان خواهش کرد تا آن آوازه‌ها و قصه‌ها را که در سرحد افغانستان پخش گردید و می‌گویند که لشکر ترک‌ها و جرمن‌ها از طریق افغانستان به هندوستان حمله می‌کنند، رد نماید.

امیر حبیب‌الله‌خان بجواب گفت: بآن دسته‌های خارجی که داخل خاک افغانستان می‌شوند مطابق خواهش شما معامله خواهد کرد. یعنی که ملت افغانستان هیچگاه لشکر زرخرید کس نشده و نمی‌شود و آنچه خیر اسلام است بآن رفتار می‌نماید. زیرا که اعلان بی‌طرفی استقرار و استحکام امور سیاسی افغانستان را ثابت نموده و برین عزم و ثبات ملی خود پایدار است و گفت: در این مورد به نائب‌الحکومهٔ هرات «بابا محمدسرورخان» هدایت داده است و دربارهٔ حرکات این دسته‌ها نباید تشویش ایجاد گردد، برای اینکه آنها در مرحلهٔ نخست داخل خاک افغانستان نخواهند شد. و بازهم اگر داخل خاک افغانستان شوند بامید خدا به هیچ صورت نخواهند توانست در موقف بی‌طرفی افغانستان رخنه وارد کنند.

جنرال قونسلی برتانیه در مشهد بتاریخ (۲۳) اسد ۱۲۹۴ش (۴ - اگست ۱۹۱۵م] اطلاع داد که شصت‌نفر از اعضاء باقی مانده هیأت به هرات رسیده و در باغ شاه اقامت دارند. نائب‌الحکومه هرات (بابا محمدسرورخان) با لباس رسمی از آنها دیدن نمود و ایشان را آزاد گذاشت از شهر هرات دیدن نمایند.

بتاریخ (۲۱) سنبله ۱۲۹۴ش (۱۲ سپتمبر ۱۹۱۵م) جنرال‌قونسل اطلاع داد که جرمن‌ها در دربار نائب‌الحکومت هرات بار داده شدند و آنها اعلامیه جهاد را که از طرف سلطان عثمانی صادر شده بود، ارائه نمودند و همین منوال به جنرال‌قونسل اطلاع داده شد که جرمن‌ها به افغانستان وعده امداد نظامی را داده و اظهار داشتند که جرمنی آماده است بافغانستان چنان امداد نمایند که بسیار ولایات را فتح نماید.

هیأت نیدرمایر و هنستک هرات را بروز (۱۶) سنبله ۱۲۹۴ش(۷ سپتمبر (۱۹۱۵م) ترک گفته و بروز (۱۴) میزان (۲۶ سپتمبر) از راه هزاره جات وارد کابل شدند. ترکان احرار رسولی عثمانی مستخدمین دولت افغانستان که در کابل اقامت داشتند از هیأت مذکور استقبال کردند. خیری افندی معلم مکتب فنون حرب کابل از هیأت با مراسم عسکری پذیرائی نمود. امیر حبیب‌الله‌خان ازین وضع بد برد و او را از معلمی

برطرف فرمود چرا که افغانستان موقف خودرا قبلاً اعلان نموده و طرف شده نمی‌تواند و تحت تأثیر کدام سیاست خارجی نمی‌رود. هیأت مذکور مهمان حکومت افغانستان و عموماً در باغ بابرشاه برای‌شان محل اقامت داده شد. زیرا که باغ مذکور دیوارهای بلند و مستحکم داشت و مهمانداران و عساکر برای حفاظت اوشان مقرر گردید.

در وقت ورود هیأت به هرات و کابل، خارجی‌ها از آنها دور نگهداشته شد و در زمان گشت و گذار محافظین افغان آنها را بدرقه می‌کردند و در باغ بابرشاه محصور و اجازه گشت و گزار به هر طرف نداشتند و بعد از آنکه هیأت به اعتصاب گرسنگی دست زد، امیر حبیب‌الله‌خان آنها را بار احضار فرمود. امیر در پغمان بروز (۱۳) میزان ۱۲۹۴ش (۴ نومبر ۱۹۱۵م) اقامت گزید. و بروز (۲۵) میزان هیأت را در پغمان خواسته فرمود: مطالب خود را بیان کنید. هیأت مرام و مقصد مسافرت شانرا به افغانستان بیان کردند نامه‌های انورپاشا و قیصر جرمنی را به حضور امیر حبیب‌الله‌خان تقدیم کردند.

نیدرمایر، راجاه مهندرا پرتاب، برکت‌الله و کاظم بیگ همه حاضر و کاظم بیگ مذکور را بحیث نمایندهٔ دولت امپراتوری عثمانی معرفی کردند.

بعد از آنکه بصورت انفرادی بحضور امیر افغانستان معرفی گردیدند به مذاکرات آغاز نمودند. هیأت در دو مصاحبه در ماه میزان ۱۲۹۴ش و در ملاقات‌های بعدی در ماه عقرب در شهر کابل، امیر حبیب‌الله‌خان را تشویق می‌کرد از اعلان جهاد جانبداری کرده و با نیروی مرکزی علیه دشمن قدیم خویش داخل جنگ گردد.

نامه انورپاشا شامل مواد ذیل بود:

۱. جهاد را سلطان عثمانی اعلان کرده است. از امیر افغانستان سئوال می‌شود که آیا امیر به صدای سلطان عثمانی لبیک می‌گوید؟
۲. آیا امیر افغانستان به لشکر عثمانی اجازه می‌دهد از راه افغانستان هند برود؟
۳. از افغانستان دعوت شده روابط خود را با برتانیه قطع کند.
٤. امیر افغانستان به ملاهای متنفذ اجازه دهد جهاد را اعلان کنند.

امیر حبیب‌الله‌خان بجواب فرمود:

افغان‌ها مسلمان‌های فداکار اند، اما وسائل جنگ را ندارند. افغان‌ها همیشه برای جنگ آماده بوده اند تا از دین، خاک، وطن و استقلال مدافعه نمایند. اما نسبت عدم وسایل مقاومت نتوانسته اند. افغان‌ها رقیب و خصم پر قدرت شده می‌توانند و برای دفاع از مملکت خود داوطلبانه قیام می‌نمایند. افغانستان استقلال خود را به بهای فقر و ناداری خریده است. افغانستان از کسی مدیون نیست و بر هیچ مملکت خارجی متکی نمی‌باشد.

***

اعضاء هیأت از عدم وجود فابریکه‌های اسلحه سازی در افغانستان اظهار تأسف نمودند و وعده دادند که در صورت حسن تفاهم با افغانستان، نیروهای مرکزی هر نوع امداد نظامی که امیر افغانستان خواسته باشد، بافغانستان بنماید. هیأت وعده داد نیروهای مرکزی مبلغ دوازده لک بطور اعانه افغانستان می‌پردازد تا افغانستان ازین رهگذر محتاج برتانیه نباشد. امیر حبیب‌الله‌خان جواب صریح به هیأت نفرمود و موضوع را به مجلس (بیت‌الشوری) رجعت داد. یعنی مطالبی را که شورای اقوام افغانی بپذیرد و تصویب نماید رفتار خواهد کرد. در این جرگه که افغانستان بی‌طرف باشد و یا شامل جنگ شود، علما و رؤساء اقوام و تجار افغانی و هم عدهٔ زیاد از مأمورین عالی رتبه شامل بودند و فیصلهٔ آخرین شاملین جرگه باین قرار گرفت که:

جرمن دور است و در ایام جنگ تا از آنجا کمک و اسلحه با افغانستان برسد، دشوار است. و لهذا همان بی‌طرفی افغانستان را تائید می‌نماییم.

و در یک شام روز که مستوفی محمدحسین‌خان به نمایندگی از طرف مأمورین دولت نطقی نمود، شاملین جرگه را بتأید فرمایش‌های امیر قانع ساخت.

امیر حبیب‌الله‌خان به حافظ سیف‌الله‌خان نمایندهٔ حکومت هند برتانوی مقیم کابل فرمود: «شما باید تمام چیزهایی را که در این جرگه واقع شده قضاوت کنید. شما بحیث یک مسلمان و افغان وخامت اوضاع را در اثر جنگ موجوده بهمین یکی دوسال (۱۲۹۳ - ۱۲۹۴ ش) بهتر از هر کس می‌دانید و از آن مساعی جدی که در سرحد بخرج دادم تا فضای آشوبگرانه را خموش سازم مطلع می باشید و فرمود: شما بحکومت تان از طرف من اطمینان بدهید که من بی‌طرفی خودم را تا زمانی که منافع داخلی افغانستان مورد خطر واقع نگردد و ما را بدفاع از خودمان وادار نسازد حفظ نموده و ادامه خواهیم داد. و در صورتی که منافع داخلی افغانستان به خطر افتد ما با یک امر غیر قابل احتراز رو برومی گردیم.»

حکومت هند در پی آن افتاد که مبلغ پانزده لک روپیه بطور تحفه به امیر حبیب‌الله‌خان تقدیم شود تا افغانستان را از داخل شدن در جنگ دور نگهدارد.

امیر حبیب‌الله‌خان بتاریخ (۲۶) جدی سال ۱۲۹۴ش (۱۶ جنوری ۱۹۱۶م) به پاسخ نامه شاه انگلستان و نائب‌السلطنهٔ هند نوشت که: «چنان پیشنهادها را برای عزت و آبروی افغانستان تحقیر می‌پندارد و به شاه انگلستان نوشت به شرطی که به افغانستان ضرری متوجه نباشد در آینده نیز دولت علیهٔ مستقلهٔ خدا داد افغانستان بی‌طرف خواهد ماند.»

در این آوان امیر حبیب‌الله‌خان متوجه رای و مشورت رؤسای اقوام و قبائل افغانستان بود. یکی می‌گفت شامل جنگ می‌شویم و دیگری می‌گفت جنگ بضرر افغانستان تمام می‌کند و بموافقت نمی‌رسیدند و امیر از خود اختیار نداشت که بصورت فیصله کن امر دهد و منتظر بود که فیصله و تصویب آخرین نمایندگان اقوام به چه نوع قرار می‌گیرد و بهمین دلیل متردد می‌ماند.

نیدرمایر فکر می‌کرد که امیر حبیب‌الله‌خان آرزو ندارد هیأت افغانستان را ترک دهد. زیرا امیر بدان فکر است که با تغییر اوضاع افغانستان داخل جنگ خواهد شد و در آن فرصت امیر افغانستان به صاحب‌منصبان جرمنی احتیاج و ضرورت پیدا می‌کند.

بالآخر بتاریخ (۵) دلو ۱۲۹۵ش [۲۴ جنوری ۱۹۱٦م] امیر حبیب‌الله‌خان مسوده معاهدهٔیی را در دسترس هیأت جرمن‌ها گذاشت تا سبب آبرومندی آنها گردد و هم در عین زمان حزب جنگ را خرسند ساخته و فرصتی بدست آورد تا در برابر رویدادهای آینده طوری که لازم باشد، اقدام نماید.

از طرف جرمن‌ها به حکومت افغانستان وعده داده شد که جرمن‌ها تا جائیکه امکان داشته باشد از رهگذر پول و دیگر لوازم به افغانستان کمک می‌کند و در پایان جنگ افغانستان متناسب با موفقیت‌های حاصله می‌تواند اعانه نقدی دریابد. مشروط براینکه افغانستان فوراً برای جنگ آماده‌گی بگیرد. این معاهده ده ماده دارد و با اعلامیهٔ دوستی بین جرمنی و افغانستان و فرمانروایان هردو مملکت آغاز می‌گردد. جرمنی و نیروهای مرکزی استقلال افغانستان را برسمیت خواهد شناخت. جرمنی بدون تعهد یکصد هزار تفنگ، سه صد توپ و ده ملیون پوند سترلنگ مورد دسترس افغانستان می گذارد. روابط سیاسی بین افغانستان و جرمنی تأسیس شده و «هنتک» بحیث نمایندهٔ جرمنی در افغانستان شناخته شد. سپس دربارهٔ مسائل مختلف روابط قونسلگری‌ها و تأسیس یک سفارت در کابل بصورت مشرح و مفصل سخن گفته شد. هنتک و یندرمایر نظریات شانرا در یک تلگراف به وزرات امورخارجیه جرمنی اطلاع داد.

بتاریخ (٦) دلو ۱۲۹۵ش [۲۵ جنوری ۱۹۱٦م] یکروز بعد از امضاء معاهدهٔ افغانستان و جرمنی امیر حبیب‌الله‌خان - حافظ سیف‌الله‌خان نمایندهٔ سیاسی حکومت انگلیسی هند مقیم کابل را احضار فرموده و بدو اطمینان داد که افغانستان بی‌طرفی خودش را حفظ می‌کند. و دولت افغانستان عزم دارد بحضور تمام سران و نمایندگان مردم افغانستان بی‌طرفی خود را اعلان کند.

بتاریخ (۱۰) دلو ۱۲۹۵ش [۲۹ جنوری ۱۹۱٦م] دربار بمفهوم یک جرگهٔ بزرگ دائر شد و امیر حبیب‌الله‌خان سران اقوام و قبائل افغانستان را متوجه منافع ملی و مملکتی شان نموده گفت: دولت نمی‌تواند از سیاست عنعنوی افغانستان در برابر همسایه‌های خودش انحراف نماید و گفت: دولت افغانستان بی‌طرفی خود را در آوان جنگ حفظ می‌کند و گفت: در صورتی افغانستان داخل جنگ می‌گردد که تمام هندوستان علیه برتانیه قیام کند.

***

پیش از آنکه جرمن‌ها در ماه ثور سال ۱۲۹٦ش [ماه می ۱۹۱٦م] افغانستان را ترک دهند سران افغان و جرمنی اندیشه‌ها و ترددات بسیاری نمودند اما نتیجهٔ مثبت همان اعلان بی‌طرفی گردید. هیأت ترک‌ها در این اوقات قبائل پښتون سرحدی را به جهاد تشویق می‌نمودند.

هیأت جرمنی بتاریخ (۳۱) ثور سال ۱۲۹٦ش [۲۱ می ۱۹۱٦] کابل را ترک داد. تاریخ ورود جرمن‌ها در

هرات (۲۳) اسد ۱۲۹۴ش، تاریخ حرکت از هرات بقصد کابل از راه هزاره جات (۱٦) سنبله ۱۲۹۴ش، تاریخ ورود بکابل (۱۴) میزان ۱۲۹۴ش - تاریخ عزیمت از کابل (۳۱) ثور ۱۲۹٦ش طول مدت اقامت در کابل یکسال و هشت ماه.

امیر حبیب‌الله‌خان می‌فرمود که تمام جرمن‌ها در کابل توقف نمایند و یا در یک وقت کابل را ترک دهند. جرمن‌ها تمام صلاحیت خودشانرا به کپتان شرینر منتقل نمودند. این کپتان در کابل زندگی می‌کرد. آخرین عضو هیأت جرمنی هرات را در ماه میزان ۱۲۹٦ش [اکتوبر ۱۹۱۷ م] ترک داد. امیر حبیب‌الله‌خان شجاع‌الدوله‌خان غوربندی را بهمراه سواران نظامی مؤظف فرمود که جرمن‌ها را تا سرحد هرات برساند. جرمن‌ها در سرحد هرات دو رأس اسپ برسم تحفه به شجاع‌الدوله‌خان تقدیم کردند.

استقلال افغانستان

نمایندهٔ برتانیه در کابل بتاریخ اول جدی سال ۱۲۹۷ش [۲۲ دسمبر ۱۹۱۸ م] به حکومت خود اطلاع داد که امیر حبیب‌الله‌خان و اعضاء شورای دولت افغانستان علاقمند شدید شانرا ابراز داشتند افغانستان در کنفرانس صلح سهم بگیرد.

آن‌ها ازینکه برتانیه با افغانستان اندر این موضوع موافقت نکرده است اظهار تأسف نمودند.

امیر حبیب‌الله‌خان آرزو دارد برتانیه آزادی و استقلال افغانستان را برسمیت بشناسد و آزادی در نظر امیر حبیب‌الله‌خان بدان مفهوم است که افغانستان بتواند مطابق آرزوی خویش با هر مملکتی که خواسته باشد روابط سیاسی برقرار نماید.

بتاریخ (۱۴) دلو ۱۲۹۷ش [۲ فبروری ۱۹۱۹م] امیر حبیب‌الله‌خان نامه‌یی به نائب‌السلطنهٔ هند نوشت و از وی تقاضا کرد [موافقت نماید نمایندهٔ افغانستان در کنفرانس صلح سهم بگیرد. برای اینکه مملکت افغانستان در ایام جنگ بی‌طرفی خود را حفظ نموده و مستقل می‌باشد.]

و نوشت که «یا نائب‌السلطنهٔ هند تصدیق‌نامه‌یی را مورد دسترس امیر افغانستان بگذارد که در آن استقلال افغانستان توسط کنفرانس صلح تائید گردد و یا باید به یک نمایندهٔ افغانستان اجازه داده شود که در کنفرانس سهم گرفته و چنین تصدیق‌نامه را بدست آرد» **و این مضمون آخرینی است که امیرالله‌خان (۱٦) روز قبل از کشته شدن خود به نمایندهٔ دولت برتانیه مقیم کابل که امیر او را از تاریخ (۱۱) ماه جدی ۱۲۹۷ش [اول جنوری ۱۹۱۹م] بهمراه خود به جلال‌آباد برده بود، بیان فرموده و او بدولت انگلستان خبر داده است.**

و بقرار حدس بسیار نفر از رجال دربار آنعهد امیر حبیب‌الله‌خان روی همین مسئله و دیگر مطالبی که در خصوص استقلال افغانستان بیان کرده بود بساعت (۳) شب پنجشبه اول ماه حوت سال ۱۲۹۷ش [۱۹ فبروری ۱۹۱۹م] در کله‌گوش نام موضعی ولایت لغمان کشته شد. و چنانکه قبلاً اعلان

کرده گفته بود رعایای مسلمان بیش ازین دست زیرالاشه نخواهند نشست و اعلان کرده بود که چشم‌ها و گوش‌های تمام مردم باز شده و مشعل احساسات آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی ذهن همه را روشن نموده است.

امیر حبیب‌الله‌خان در معاهدهٔی که در کابل با نیدرمایر و ان هنتک رئیس هیأت جرمنی بتاریخ (۱۸) ربیع‌الاول ۱۳۳۴ق (۲۴ جنوری ۱۹۱٦م) امضاء نموده در مادهٔ اول نوشته شده که حکومت افغانستان استقلال مطلق و آزادی سیاسی خودش را می‌خواهد و در مادهٔ دوم نوشته شد: حکومت جرمنی استقلال افغانستان را برسمیت بشناسد.

از مواد عهدنامه‌یی که در سوم مارچ ۱۹۱۸م در بین دولت روسیه با دیگر دولت‌های بزرگ در شهر بریست لیتوفیک [لیتوفسک] عقد و امضا گردید گفته شد: دولت افغانستان مستقل است. ضمیمهٔ هیچ یک دولت دیگر نمی‌شود و دول امضاء کنندگان صلح موظف اند که استقلال سیاسی و اقتصادی افغانستان را محترم شماراند.

امیر حبیب‌الله‌خان هم در آن وقت مضمون آتی را بتاریخ (۴) سرطان سال ۱۲۹۷ش در سراج‌الاخبار افغانیه نشر نمود:

«با فقرهٔ هفتم این عهدنامه استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ملکیت و حاکمیت افغانستان از طرف بزرگترین دولت‌های دنیا تصدیق و محترم شناخته شدن دلیل این نمی‌شود که نبود و حال شد. بلکه تائید و تصدیق استقلال اصلی سابق که افغانستان آنرا از آغاز خلقت خود حائز بوده شده است».

امیر حبیب‌الله‌خان در نشر این مضمون استقلال تاریخی افغانستان را اعلان نمود و چنانکه در معاهدهٔی که در کابل توسط امیر حبیب‌الله‌خان و سرلویس دبلیو. دن سکرتری امورخارجیه هند برتانوی بتاریخ شنبه (۱۴) محرم‌الحرام سنه ۱۳۲۳ق مطابق (۲۱) مارچ ۱۹۰۵م امضاء شده در سطر اول این معاهدهٔ عبارت: «اعلیحضرت سراج‌الملة‌والدین امیر حبیب‌الله‌خان پادشاه مستقل دولت افغانستان و توابع آن» یاد شده است.

سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله صبح روز جمعه (۲) حوت ۱۲۹۷ش وقتی در کابل از قتل پدر خود شنید بوقت ظهر در مسجد ارگ و بوقت عصر در برابر قصر سلامخانه به عساکر و اهل دربار سوگند یاد کرده گفت: تا انتقام قتل پدرم را که پدر شما ملت بود نگیرم آرام نخواهم نشست. و گفت: نمایندهٔ برتانیه که بروز (۱۱) جدی ۱۲۹۷ش بهمراه پدرم از کابل به جلال‌آباد رفته است، بکابل بیاید و به محمودخان ولد محمدشاه‌خان ایشیک‌آقاسی که روندهٔ جلال‌آباد بود گفت نمایندهٔ دولت برتانیه را از جلال‌آباد بکابل بفرستند. چرا که او از متن نامه مورخ (۱۴) دلو ۱۲۹۷ش خبر دارد. چرا که مسئله استقلال افغانستان در کنفرانس صلح جداً مورد نظر امیر حبیب‌الله‌خان بود. چون سفارت هند برتانوی در مرادخانی کابل مقیم بود، حینی که نمایندهٔ مذکور از جلال‌آباد آورده شد، هیأت تعیین گردید که در مورد از وی سوالات نماید،

که نتایج را بعداً می نویسم.

***

اعلان بی‌طرفی افغانستان در عهد امیر حبیب‌الله‌خان مطابق به رأی وکلاء ملت افغانستان بعمل آمد. و اکثریت گفتند: ما طرفداری خود را با مملکت ترک عثمانی اعلان می‌نماییم و اما شامل جنگ نمی‌شویم، چرا که راه دور است و عبور عساکر عثمانی از طریق افغانستان ناممکن و کمک و امداد جرمنی هم از لحاظ دوری راه دشوار و ناممکن می‌نماید.

چون یک موضوع خیلی مهم در امور داخلی و خارجی بود وکلاء افغانستان برای تحقیق گفتند: اول ما باید بپرسیم که امیر (سراج‌الملة‌والدین) خودشان ترک‌ها و جرمن‌ها را به افغانستان خواسته اند و یا آنها را دولت‌های خودشان بافغانستان فرستاده اند.

امیر حبیب‌الله‌خان گفت: برای مزید معلومات شما اجازه می‌دهم که اولتر نامهٔ سلطان عثمانی را قرائت نمایند زیرا که او خود اعلان جهاد داده و هیأت را به افغانستان فرستاده است و گفت: هیأت جرمنی و هم حکومت هند برتانوی درین جریان از پیشکش مبالغ هنگفت و هرگونه کمک دریغ نمی‌ورزند. و اما مفکورهٔ ما آن است که ملت افغانستان را لشکر زر خرید هیچ یک دولت و حکومت نمی‌سازیم و در این جهاد که دست سیاست جرمن شامل است و او کمک پولی و تسلیحاتی می‌نماید، جهاد اسلامی گفته نمی‌شود و کاملاً مناسب می‌دانیم که افغانستان یک مملکت خاص بیطرف در امور جنگ جهانی باشد. امیر حبیب‌الله‌خان از بی‌طرفی برتانیه در برابر جنگ‌های که ترکیه را تهدید می‌کرد، آشکارا انتقاد می‌کرد و می‌گفت که این روش برتانیه یک کتلهٔ بزرگ مسلمان‌ها را از آن کشور بیزار می‌سازد. یعنی از روی همه اشتهارات و نیز سلسله انتشارات سراج‌الاخبار افغانیه و نامه‌های سیاسی که در همه وقت فرستاده و مطالبی که خود شخصاً در محاضر بیان فرموده، معلوم گردید که امیر حبیب‌الله‌خان مسئله استقلال افغانستان را هرگز فراموش نکرده است.

و در وقتی که نمایندهٔ دولت هند برتانوی از جلال‌آباد بکابل رسید از طرف حکومت امانیه عساکر «رسالهٔ شاهی» مقرر گردید که اطراف اقامتگاه او را تحت حراست بگیرند.

و مصادف بهمین ایام نمایندگان و منابع برتانوی از انواع پروپاگندها کار گرفته حرف‌هایی گفتند و نوشتند که امان‌الله‌خان عین‌الدوله در توطئه قتل پدرش دست داشت و علیاحضرت والدهٔ او زن جاه‌طلب سلطنت برای فرزند خودش عین‌الدوله و هم زن انتقام‌جو می‌باشد و این اتهامات برای آن بود که یعنی دست خارج در این توطئه قتل پادشاه دخیل نمی‌باشد و هم مردم افغانستان با عین‌الدوله مخالف شوند تا او نتواند در مسئله استقلال پایداری نماید.

و وقتی که جمعیت محافظین خیمه‌گاه امیر حبیب‌الله‌خان محکوم به حبس شدند، خاندان‌ها و خویشاوندان و بستگان آنها نیز همین حرف‌ها می‌گفتند. و در افواه می‌انداختند که امیر حبیب‌الله‌خان

استقلال می‌گفت و اما پشت استقلال نمی گشت. و این پسرش هم استقلال می‌گوید و اما تائید و تأکید نمی‌کند.

صاحب‌منصبان ملکی و نظامی وقتی ازین ماجراء شنیدند پیشنهاد نمودند که باید صبح یکشنبه (۲۴) حمل ۱۲۹۸ش تحت ریاست امان‌الله‌شاه منادی استقلال جرگهٔ بزرگ منعقد گردد و در لایحهٔ نظمیه نوشتند که اول مجلس محاکمه دائر گردد و اشخاص متهم به قتل امیر حبیب‌الله‌خان تحت محاکمه و استنطاق گرفته شوند و در همین روز از اثر بلوای نظامیان که گفتند تا ما این دشمن را از بین نبریم به جهاد استقلال اقدام نمی‌ورزیم، هجوم کرده کرنیل شاه علی‌رضاء ولد سیدشاه‌خان را که از مرور (۴۴) روز محبوس و تحت استنطاق بود در پیش روی قصر سلامخانه حاضر آورده اعدام نمودند.

چون مخالفین در مسئله استقلال متردد بودند، امان‌الله‌شاه بهمین روز (۲۴) حمل سال ۱۲۹۸ش در محضر عموم و در موقعی که نمایندهٔ حکومت هند برتانوی نیز احضار یافته بود مجدداً اعلان کرد و گفت: «من خودم و مملکت خودم را از لحاظ داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلان کرده ام بعد ازین مملکت من مانند سائر دول و قدرت‌های جهان آزاد است. به هیچ نیروی خارجی باندازهٔ یک سر مو اجازه داده نخواهد شد که در امور داخلی و خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی به چنین امری اقدام نماید گردنش را با این شمشیر خواهم زد» و بعد ازین اعلان مجدد کلام خودرا قطع و بطرف نمایندهٔ هند برتانوی زهرخند نموده گفت: آیا چیزی که گفتم فهمی‌دید.

گفت بلی فهمیدیم، و در این وقت مخالفین و مترددین هم فهمیدند که امان‌الله‌شاه از حرف‌هایی که گفته است و اعلان کرده است برنمی‌گردد.

و فدائیان استقلال در این وقت می‌گفتند: «کارروایی‌های علمی فنی تخنیکی، عمرانی و علی‌الخصوص امور مطبوعاتی و نشراتی دورهٔ امیر حبیب‌الله‌خان غیر قابل فراموشی است. چه اگر بمراد حصول استقلال کامل نظر به مشکلات خارجی و نفاق‌های طبایع داخلی نرسید ذرایع حصول استقلال را از هر لحاظ بر ما فراهم آورد و موقع آن رسیده که تعلیم یافتگان و تربیت شدگان آن دوره در تمام رشتهٔ‌ها در این فرصت اعلانات استقلال مصادر موفقیت‌ها و خدماتی در امور مرجوعهٔ محولهٔ گردند که قضاوت همه مراحل را اهل تحقیق بتوانند.»

***

امان‌الله‌شاه چون از جریانات تاریخ افغانستان پوره آگاهی داشت مطابق مفکورهٔ ملت در اولین اشتهار سلطنت خود نوشت: **«افغانستان هر وقت آزاد و مستقل بوده و خواهد بود... شما ملت آزاد و مستقل هستید که حق حمایت و نگرانی هیچ کدام دولت خارج بر شما نیست.»**

هیأت ترکان احرار رسولی عثمانی که در سنوات ۱۳۲۵ق و ۱۳۲٦ق وارد کابل شده و صادقانه باین دولت اسلامی افغانی خدمت می‌کردند در عهد امیر حبیب‌الله‌خان در جرگه‌ها دعوت می‌شدند تا از جریانات

مطلع باشند و در دورهٔ امانیه نیز این رسوم جاری بود.

چون نمایندگی حکومت هند برتانوی در مرادخانی کابل یک منبع پروپاگند احساس می‌شد از طرف اعضاء دولت و حکومت مستقل امانیه پیشنهاد گردید که باید کابل را ترک گفته عازم هندوستان شود و در وقت عزیمت او، بچه‌ها سنگ و کلوخ را بطرف او پرتاب نمودند. و محرک این حرکت عبدالهادی‌خان شاگرد محمود طرزی شناخته شده بود و در مورد این نمایندگی باید گفت که:

در ماه جوزای ۱۲٦۱ [۱۳۰۰ق - جون ۱۸۸۲م] کرنیل محمدافضل‌خان بحیث نمایندهٔ حکومت هند برتانوی وارد کابل شد و اما به قسم محبوس بسر می‌برد. حتی بدیدن دو برادر که در کابل بودند رفته نمی‌توانست. وقتی که کرنیل افضل‌خان شکایت کرد و گفت که در کابل زندانی هستم.

امیر عبدالرحمان‌خان فرمود: من آرزو ندارم در کابل دو دربار برپا گردد، یکی در منزل من و آن دیگری در حویلی شما. امیر عبدالرحمن‌خان به نمایندگان حکومت هند در کابل اجازه نمی‌داد که با اتباع هند برتانوی که در کابل رفت و آمد داشتند تماس حاصل کنند و نمایندهٔ برتانیه تحت نظارت و مراقبت عساکر افغانی بود.

در دورهٔ امیر حبیب‌الله‌خان، حافظ سیف‌الله‌خان نمایندهٔ حکومت هند همچنان بقید نظر عساکر بسر می‌برد و بتاریخ (۱۱) جدی سال ۱۲۹۷ش که امیر حبیب‌الله‌خان از کابل به جلال‌آباد رفت، سفیر و نمایندهٔ حکومت هند را با خود به جلال‌آباد برد و بکابل نگذاشت و امان‌الله‌شاه شام روز جمعه دوم ماه حوت سال مذکور فرمود که نمایندهٔ مذکور از جلال‌آباد بکابل بیاید.

و این مطالبی بود که در جزء مقدمات کتاب تاریخ دورهٔ امانیه برای مزید معلومات خواننده‌گان نوشته شد و داستان‌های عهد امانیه همه پرده‌ها را از روی کار برمی دارد.

***

سالار حضور یکی از شاملین جرگه اعلان بی‌طرفی افغانستان نوشته است:

«در کابل مجلس خاص‌الخاص منعقد و در آن همه اولیای امور شامل شده در اطراف تعیین مشی افغانستان بالنسبهٔ آن حرب جهانسوز مذاکره کردند. بعد از بحث و مذاکره طولانی زعمای امور عصر سراجی این مسئله را باکثریت تصویب کردند که باید افغانستان در حرب حاضره کاملاً بیطرف باشد تا زمانی که برخلاف شان و شرف و احترام و حیثیت ملت و حکومت ما اندک یک تجاوز و حمله از طرف هیچ یک از دول متحارب عائد نشود. مخصوصاً همسایه‌های شمالی و شرقی ما که فعلاً با همدیگر متحد و برعلیه اتفاق مثلث[1] داخل حرب اند تمام شرائط بی‌طرفی و مراتب حقوق ما را مراعات نمایند حتمی

[1] اتحاد مثلث یعنی روس، انگلیس، فرانسه مخصوصاً جرمنی و ترکیه آرزومند مساعدت و مشارکت افغانستان بود با اوشان در این محاربه عظیم چنانچه برای همین مقصد یک وفدی نیز از طرف آلمان و ترک وارد کابل شد که ذوات مشهور این وفد:

است که افغانستان هم تمام شرائط غیرجانبداری را بالمقابل آنها مرعی دارد. امیر حبیب‌الله‌خان در همین جرگه گفت: «بعد از این خودم حتی‌الامکان در پریت‌های عمومی که هفتهٔ یکبار اجراء می‌شود بالذات برای گرفتن امتحان و تشویق عساکر حاضر می‌شوم و برای شنیدن و اجراء نمودن هر نوع عرائض و امور نظامی بهر وقتی که خواسته باشند مائل و حاضرم.»

مهماندار هیأت ترک‌ها و جرمن‌ها

در وقتی که هیأت ترک‌ها و جرمن‌ها وارد کابل شدند، امیر حبیب‌الله‌خان، محمودخان تایمنی را مهماندار فرستادگان دولتین عثمانی و آلمانی مقرر فرمود. محمودخان تایمنی در عهد امیر عبدالرحمن‌خان فرار هند شده بود و بقرار عریضهٔ خودش که عفو تقصیر خواسته بود، مورد عفو قرار گرفت و بفرمان امیر مذکور با دلاورخان پسر کاکا و برادران خویش در سنه ۱۳۱۱قمری وارد کابل و بعداً حاکم بهسود و هزاره و هنگامی حاکم لوگر و در پایان کار در عهد سراجیه نظرمحمدخان پسرش صندوق‌دار جنسی و خود محمودخان مهماندار هیأت‌هایی که تحت ریاست نیدرمایر وارد کابل شده بودند تعیین گردید.

نیدرمایر آلمانی، کاظم بیگ ترکی، فلوکس و ان هنتیک، راجاه مهند پرتاب و مولوی برکت‌الله‌خان بود که در این کتاب از تاریخ ورود و عزیمت ایشان یاد شده است.

واقعات و جریانات مهمهٔ سال ۱۲۹۷ شمسی

سفر امیر حبیب‌الله به ننگرهار

امیر حبیب‌الله‌خان بتاریخ [(۱۱) برج جدی سال ۱۲۹۷ شمسی مطابق اول ماه جنوری ۹۱۹] از کابل به جلال‌آباد ولایت ننگرهار حرکت نمود تا مطابق همه ساله ایام زمستان را در همان شهر زمستانی بگذراند و حین حرکت بآنطرف، سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله سومین پسر خود را وکیل مقام سلطنت در مرکز پایتخت کابل تعیین نمود. صالح‌محمدخان سپه‌سالار اول [پسر دادمحمدخان پوپلزائی] را متصدی امور نظامی پایتخت و میرزا محمودخان [ولد احمدخان پوپلزائی] را امین نظام مرکز و محمدابراهیم‌خان سرپروانه [ولد بابا محمدسرورخان بارکزائی] و نظام‌الدین‌خان [ولد سردار فقیرمحمدخان پوپلزائی] را بحیث دو نفر متصدی امور ملکی پایتخت تعیین فرمود و یک عده سرداران موسپید و با تجربه را بحیث مشاورین عین‌الدوله مخاطب فرمود و نمایندهٔ حکومت هند برتانوی مقیم کابل را با خود همراه به جلال‌آباد برد.

چون امیر حبیب‌الله‌خان عادت داشت که در ایام اقامت خود به جلال‌آباد به سمت‌ها و دره‌ها حرکت می‌نمود. در اواخر برج دلو سال مذکور بقرار نقشه و پیشنهاد کدام مخالف بطرف کله‌گوش واقع درهٔ لغمان برای اقامت دوسه روز عزیمت نمود و مخالفین گفته بودند که آنجا دریاچه و کوه‌ها برای شکار ماهی و کبک مساعد است و این ضمن دورهٔ لمقان اتفاق افتاد.

خیامخانه و پیشخانه بدانطرف حرکت کرد و خیمه‌ها و تجیرها مطابق نقشه معمول دربار نصب و پابرجا گردید. پادشاه و سرداران و عملهٔ حضور در خیمه‌های خود جابجا گردیدند. اما سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه در این شب در جلال‌آباد می‌باشد.

واقعهٔ قتل امیر حبیب‌الله‌خان

امیر حبیب‌الله‌خان به ساعت (۳) بجهٔ شب پنجشنبه اول ماه حوت سال ۱۲۹۷ش مطابق (۱۸) جمادی‌الاول ۱۳۳۷ق و موافق (۲۰) فبروری ۱۹۱۹م در کله‌گوش نام موضع درهٔ لغمان در داخل خیمه در بستر خواب بضرب تفنگچه به قتل رسید.

نقشهٔ خیمه‌گاه امیر در شب مذکور که بنام شکارماهی برگذار شده بود، بقرار اظهار حاضرین دربار آن وقت [که بعداً در کابل تحت استنطاق گرفته شدند، بحضور امان‌الله‌شاه و هیأت تحقیق] به چنین شرح و نتیجه رسید که ما عین آن جریان را سپرد تاریخ می‌نماییم:

خیمهٔ خواب شاهانه بر دو حصهٔ متن و حاشیه منقسم بود. تجیر بیرونی که دیوار دهلیز خیمه گفته شده می‌تواند از هر چهار سمت خود دروازه داشت.

تجیر داخلی که دیوار متن گفته می‌شود هم عیناً همین دروازه‌ها را مالک بود. دهلیز، جای خواب غلام‌بچه‌ها و نوکری‌والا است.

خوابگاه - یعنی رخت و بستر خواب شاهانه - در متن نزدیک دیوار تجیر متصل کنج خیمه واقع بود که یک دروازهٔ تجیر داخلی هم متصل بسترشان بود.

در وسط خیمه، چراغ پهلوی دیرک بزرگ وسطی نهاده شده بود و یک پردهٔ دیگر برای تخفیف نور چراغ متصل بستر شاهانه آویخته بود.

دروازه‌یی که نزدیک خوابگاه امیر بود، قاتل از همان راه وارد شده بود. قاتل پردهٔ دروازهٔ مذکور را که به میخ‌های کوچکی بند بود، پس کرده پیش سر پادشاه رسیده دهان ریوالور (تفنگچه) خود را بر نقطه‌یی که بیخ گوش چپ و یک کمی به پشت گوش مائل بود، نهاده آتش داده بود. گُله طرف راست پیشانی حد نزدیک موی سر را بُغُند ساخته خارج نشده بود و امیر حبیب‌الله‌خان بی‌آنکه صدا و ندائی یا تپش و اضطرابی و یا حرکت اضطراری یا اختیاری بکند جان بجان آفرین سپرده است.

محمدخان غلام بچهٔ حضور که در این ساعت نوکریوال خیمه خوابگاه شاه بود، قاتل را به سبب پرده‌یی که ذکر شد دیده نتوانسته بود. صدای تفنگچه را شنیده به هولی تمام برخاسته ولی امیر حبیب‌الله‌خان را به خواب یافته جرئت نزدیک شدن نکرده است. قاتل خودش همینکه از خیمه بدر شد صدا کرد که نزدیک خیمهٔ امیرصاحب فیر شد. عمله که به خیمه‌های خود خواب بودند، سراسیمه برخاسته بطرف خیمه خوابگاه پادشاه رسیدند و هیچکس را ندیدند. محمدخان غلام‌بچه از خواب بودن اعلیحضرت بیان راند و گفت: که بوی بارود از درون خیمه می‌آید. این سخن باز همگی را که می‌خواستند پس بجاهای خود بروند بی‌اختیارانه بدرون خیمه شاهانه سوق نمود. چون نزدیک بستر امیر حبیب‌الله‌خان رفتند دیدند که خون بگردن و بناگوش امیر جاری و ساعت پوره سه بجه شب را نشان می‌دهد.

واقعهٔ قتل امیر از طرف غلام‌بچه‌های خاص و سرداران و صاحب‌منصبان نظامی و ملکی به ساعت (۳) بجهٔ شب پنجشنبه اول حوت ۱۲۹۷ش [۲۰ فبروری ۱۹۱۹م] اعلان گردید. و در اینجا همه اعیان و مأمورین حضور حاضر بودند. تنها سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه وجود نداشت. همگی حاضرین اطلاع دادند او را که برادر سکه و نائب پادشاه است لازمی‌دانستند و او را خبر دادند.

ورود نائب‌السلطنه در حصهٔ مقتل

سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه حاضر شده بیرون خیمه نشست و بدین قرار بیانات نمود:

«در دنیا از اینگونه کارها بسیار پیش شده و پیش می‌شود، تقدیر همچنین بود. الحال مطلب اصل ما نه حیرانی است نه پریشانی. باید خاطر جمع و خواص بجا برای مطلب اصلی که حفظ وطن و سلطنت اسلامی مان است کوشش ورزیم. خودداری کنیم از اختلافات و مناقشات بپرهیزیم. الحال به هیچکس خبر ندهید، همه بروید و لباس‌های خواب را تبدیل کرده بیایید.

بقرار امر نائب‌السلطنه همگی حاضرین که تاکنون در لباس‌های خواب همراه بالاپوش و آرام کوت و چپن

و شال بودند. بطرف خیمه‌های خود رفته به تبدیل لباس رسمی دریشی مشغول شده بوضع منظم برگشتند.[۱]

در این اثناء محمدنادرخان سپه‌سالار دوم نائب‌السلطنه را بدیدن جسد امیر یادآوری کرد. نایب‌السلطنه گفت اگر از من کار می‌طلبید مرا بدیدن او تکلیف نه نمایید. زیرا بعد از دیدن خودداری نمی‌توانم و جرئت کار را از من می‌رباید. باز محمدنادرخان سپه‌سالار دوم و محمدولی‌خان سرجماعه غلام‌بچه‌های خاص در باب تحقیقات و تفتیشات رأی خود را به نائب‌السلطنه گفتند که: تفنگچه‌های عمله را بوی کردن، کارتوس شانرا دیدن، پهره و غیره را گرفتار کردن بسیار لازم است. ولی نائب‌السلطنه همگی را در عهدهٔ تعویق انداخت و اینگونه تجاویز عوام‌فریبانه را غیرمفید دانسته گفت: در این وقت اینگونه تفتیشات مناسب نیست.

چه دانست که قاتل یک میل تفنگچه را با چند کارتوس بدون تفنگچه‌های دائمی حکومتی که دربر دارند، توانسته است بدین مقصد پیدا کند و پنهان نمودن آن نیز کار دشواری نیست.

ولی واقعه‌نگار خاص دربارامانیه در برابر کلمات نائب‌السلطنه این عبارت را در محضر اهل تحقیق در کابل افزوده گوید: «بلی وقتی که قاتل همه نشانی‌های خود را گم و هر چیز مشتبه را اصلاح و از این فرصت استفاده کند آن وقت لازم خواهد بود نفرهای دیگر هرچه در این باب اصرار کردند، کمتر به سمع قبول نائب‌السلطنه رسید. حتی آنها را به بی‌عقلی نسبت هم کرد و اسکات جبری نمود.»

***

در این فرصت صبح شد و آفتاب روز پنجشنبه اول ماه حوت سال ۱۲۹۷ش در حال طلوع دیده شد. مذاکراتی که در بین نائب‌السلطنه و سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه پسر کلان امیر حبیب‌الله‌خان جاری شد. ملحضاً همین است که نائب‌السلطنه، معین‌السلطنه را بالفاظ ناصحانهٔ مشفقانه عمویانه مرعوب اغراض شخصیه خود ساخته بقوت خطابت و طلاقت لسان افکار آن شاهزاده فاقد رشادت سیاسی را متزلزل ساخته، تحت تأثیر خود آورد و بعدتر برای معلوم کردن فکرش این جملهٔ خورد پرمعانی را بیان کرد: باید تو همچنان که من در حین جلوس امیرصاحب شهید هنگامی که اعلیحضرت مرحوم ضیاءالملةوالدین رحلت فرموده بودند، معاونت و مددگاری و خدمتگاری صمیمی برایش کرده بودم، امروز همراه من بهمان صورت پیش بیایی و معاون من باشی و خرابی‌ها را که از اختلاف پیدا می‌شود یکان یکان با ربطی مؤثر ایراد کرد.

[۱] محمدامان‌خان ولد بای محمدخان که تا ماه سرطان سال ۱۳۶۱ش در قید حیات بود به نویسنده این کتاب گفت: من و شجاع‌الدوله‌خان غوربندی فراش‌باشی در یک خیمه خواب بودیم و بالاپوش‌های ما در یک کوت‌بند آویخته بود. حینی که روشنی صبح شد دیدیم که بالاپوش یکدیگر خودرا عوض کرده پوشیده ایم و به همین سراسیمگی لباس هر نفر نامنظم بود تا آنکه بعد نطق نائب‌السلطنه به خیمه‌ها رفته عموماً لباس‌های خودرا تنظیم کرده برگشتیم. و در وقت تحقیقات هم عین واقعیت‌ها را بیان کردیم (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه که از دیدن جسد خون‌آلوده پدر خود آرام و قرار نداشت و در هر لحظه هر دو دسته بروی خود حواله کرده، پدرجان گفته گریه می‌کرد و چون فطرتاً روح حماست و شجاعت سیاسی و سلطنتی نداشت، مرعوب کلمات نائب‌السلطنه کاکای سکهٔ خود که در حال خود را بزرگترین فرد دودمان می‌دانست، شده و بجز سکوت تلفظی نتوانست و سکوت معین‌السلطنه در نظر نائب‌السلطنه که مدعی سلطنت بود، تمسک خوبی گردید چه بزرگترین مانع را در قدم اول از پیش برداشت. و حاضرین خیمه‌گاه کله‌گوش هم بدین فکر که چون وارث پادشاه متوفی پسر بزرگ اوست و وقتی که معین‌السلطنه خود بخود تسلیم گردد و سردار حیات‌الله‌خان عضدالدوله که پسر دوم و مادرش مسماة صندل از مردم چترال است، مردم پشتون قطعاً به امارت او رضاء ندارد و نه او این جرئت را می‌تواند که مدعی سلطنت گردد، و سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله که پسر سوم و در حال در شهر کابل است حتماً مقام سلطنت را همین شخص نایب‌السلطنه احراز می‌تواند و هر فردی که در این فرصت اندک تخلف ورزد موقعیت خود را از دست می‌دهد و لذا عموم حاضرین محکوم اوامر و هدایات نائب‌السلطنه شدند.

امر عزیمت بطرف مرکز جلال‌آباد

سردار نصرالله‌خان بعد این تمهیدات مقدماتی همه عمله را امر احضار داده عساکر یکطرف و عمله ملکی بدیگر طرف استادند. نائب‌السلطنه خود را به موقع استحقاق خطابت شناختانده برای اغراض از شهادت امیر حبیب‌الله‌خان اطلاع داد و گفت: «خدا آنها را غریق رحمت فرماید و مارا توفیق عطاء نماید که ملت و سلطنت خود را از شرور داخلی و خارجی به امان داشته باشیم. شما را به صبر و استقلال امر می‌کنم و به رفتن طرف جلال‌آباد اجازه می‌دهم.»

در حینی که سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه نطق بسیار پر معنای خود را فصیحانه ایراد می‌کرد؛ بعضی از سپاهیان خبر قتل امیر را شنیده بی‌اختیار بیهوش شد بر زمین افتادند. در این فرصت محمد نادرخان سپه سالار دوم، در جواب نطق سر افسرانه‌اش همچنان سخنان معنی دار از زبان عساکر عرض نمود و عساکر را طرفدار سیاست و امارت نصرالله‌خان و محکوم اوامر قطعی او اعلان نمود و این نطق محمدنادرخان سپه‌سالار دوم بر جرئت و قدرت نظامی و سیاسی سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه خوبتر افزود، چه اطمینان یافت که پانزده هزار عساکر مقیم جلال‌آباد بوی تسلیم گردید.

و سپه‌سالار دوم از طرف عساکر جلال‌آباد گفت: «اولاً ما برای حضرت امیر شهید مغفرت از دربار خداوند رحیم استرحام و برای خود و بازماندگان او رحمت‌الله صبر و اجر می‌طلبم و بهمان صداقتی که در رکاب بادار مغفور مرحوم خود امیرصاحب شهید می‌خواستیم جان‌های خود را قربان کنیم، در رکاب اولاد و فرزندان و برادر و سایرخاندانش و مخصوصاً جناب نائب‌السلطنه صاحب که مولای والای ما است جانفشانی نمائیم و برای ترقی و ترفیع و ترفع و ترفهٔ ملت خود و برادران مسلمانان خود بکوشیم.»

نصرالله‌خان منحیث امیر، محمدولی‌خان پسر ابوالفیض‌خان دروازی را فرمود که جنازهٔ امیر حبیب‌الله‌خان را از کله‌گوش بمرکز جلال‌آباد نقل بدهد.

محمدولی‌خان جسد امیر را به چهارپایی نهاده و تا جادهٔ موتررو که قریب دو کروه از حصهٔ مقتل مسافت دارد، رسانیده در موتر نهاد. خود محمدولی‌خان در موتر حامل جسد امیر نشسته تا به حد سرخ رود رسیده، حسب‌الامر سردار نصرالله‌خان توقف کرد. زیرا که نصرالله‌خان خودش نفر فرستاده بود. در این وقت سردار نصرالله‌خان بر تلفون لغمان سانسور مقرر کرده و محمدنادرخان سپه‌سالار دوم را برای آنکه همه اعیان و اراکین را جمع نموده بگوید که امیرصاحب می‌آیند و مانند زمان حیات آن پادشاه ترتیبات استقبال و احترام موکب شاهی بگیرد و هم افواج جلال‌آباد را در خود چهاونی تحشید و انتظام کند، به جلال‌آباد فرستاد. زیرا که محمدنادرخان خود نیز تعهد هرگونه خدمت به سردار نصرالله‌خان کرده بود و سانسور گرفتن تیلفون را هم امر کرده، مواظب ساخته بود. خود سردار نصرالله‌خان هم سوار موتر شده به باغ‌شاهی جلال‌آباد که همه مردم حاضر بودند، وارد گردید.

سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه و سائر شخصیت‌ها و عملهٔ حضور هم رسیدند. موتر حامل جسد پادشاه مقتول پیوست موترهای حامل رجال مذکور رسیده، زیر سایه دیوار باغ‌شاهی توقف داشت.

امارت سلطنت نصرالله‌خان

سردار نصرالله‌خان که تا این ساعت بنام نائب‌السلطنه مشهور و خود را منحیث پادشاه در امروز می‌دانست، به پسران امیر مقتول وقع نداده، خطابت عموم را غیر از خود لائق ندیده بآواز بلند بعموم حاضرین از وقوع واقعه کشته شدن امیر حبیب‌الله‌خان برادر بزرگ خود خبر داد و از مقصد اصلی خود چنانکه قبلاً گفته بود «حفظ سلطنت و دوام امن آنست» بیانات نموده حاضرین را به نصائح پدرانهٔ امیرانه صبر و استقلال خاطر جمعی داد و به سکون و آرام توصیه فرمود.

در این اثناء که از هیچ طرف بجز حیرت و اضطرار و گریه‌های بی‌اختیار صدایی نبود، علی‌احمدخان ایشیک‌آقاسی ملکی [ولد سردار خوشدل‌خان لویناب] قدم‌های جرئت پیش نهاده بعد از آنکه دعای مغفرت برای امیر مقتول خواند گفت: چون امروز [پنجشنبه اول حوت ۱۲۹۷ ش] تخت امارت و امامت ما خالی مانده و علماء هم نصب امام را پیش از تجهیز و تکفین و تدفین شهید مغفور لازم می‌دانند، درخاندان و بازماندگان آن امیر مبرور شما رادمرد فاضل، عالم و عاملید، لهذا شما را امیر نصب کرده، اول کسی که دست اطاعت و بیعت بشما می‌دهد، خود من هستم.[1] می‌خواست که دست‌های امیر نصرالله‌خان را بگیرد، سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه پسر کلان امیر حبیب‌الله‌خان، این تقدم و سبقت را به علی‌احمدخان لازم ندیده منع کرده گفت: «حق نداری، باش اول کسی که حق این بیعت را

[1] خصومت باطنی امان‌الله شاه در مورد علی‌احمدخان بن خوشدل‌خان همین بود که او بحیث اولین فرد باداء بیعت حاضر شده نصرالله‌خان و هم ملت افغانستان را فریب داده بود که مفصل نتائج آن جریانات را در صفحات این تاریخ نوشته ام.

به عم معظم من دارد خود من هستم.[1] بعد از آن نطق مختصری نموده به امیر نصرالله‌خان گفت: «اگر در وقت حیات پدرم بعضی گستاخی‌ها و بی‌ادبی‌ها کرده باشم آنهم به تعلیم دیگری بود که به اطاعت مجبور بودم. امید عفو دارم. بعد از این در اطاعت شما که بجای پدر من هستید بهمان وضع بوده خواهم زیست. وقتی که من سایه پدر محبت پرور خود را از سر خود کم یافتم، اولین نقطهٔ چشم امیدم بآنطرف افتاد، وجود مسعود شما بود لهذا من با کمال صداقت و اخلاص دست بیعت بدست شما می‌دهم.»

این کلمات را گفته و دست امیر نصرالله‌خان را به بیعت گرفت. امیر نصرالله‌خان سر و روی معین‌السطنه برادرزادهٔ خود را بوسیده، تسلیت پدرانه و اطمینان‌های مشفقانه داد.

چون این مراسم بپایان رسید، صاحبان اغراضی که استاده بودند متحیر ماندند که یعنی سلطنت از یک برادر به دیگر برادر مانده و افراد ملت خواه بدین فکر که باز تحت‌الحمایت خواهیم ماند و معین‌السلطنه باین اطمینان که من ایثار کردم و آتش نفاق‌خاندانی را برای منفعت مملکت خاموش ساختم و در نزد ملت و حکومت شایسته مقام نیابت سلطنت خواهم ماند.

علی‌احمدخان ایشیک‌آقاسی ملکی که قبلاً خواسته بود در بیعت نمودن سبقت نماید. بعد بیعت معین‌السلطنه از سائرین تقدیم جسته دست بیعت داد و گفت: «افتخار می‌کنم که اول شخصی که دست بیعت بدست شما داد، این عاجز است. بعد از آن همه مردم نظامی و ملکی بسرکردگی محمدنادرخان نائب‌سالار دوم و محمدولی‌خان دروازی سرجماعه ملازمین خاص پیش رفته، دستان امیر نصرالله‌خان را بوسیده بیعت نمودند. و در این وقت میرزا محمدحسین‌خان تاجک ساکن قریهٔ سعیدخیل کوهستان که مستوفی‌الممالک و نائب‌سالار ملکی و نظامی خطاب داشت، نیز فعالیت زیاد در اداء مراسم بیعت نمود.

بعد از اتمام بیعت سرکردگان سپاه و مأمورین و علماء و خوانین چون خاطر امیر نصرالله‌خان و طرفدارانش جمع گردید؛ امیر هدایت داد که جسد امیر مقتول برای تدفین نقل داده شود.

محمدولی‌خان دروازی بهمراه جمعی از علماء سبب جسد امیر را از موتر به حمام قصر باغ‌شاهی جلال‌آباد برد و در آنجا غسل داد، زیرا که آن پادشاه همیشه در آنجا غسل می‌نمود.

در حینی که محمدولی‌خان و هیأت علماء مصروف شست و شو و تجهیز بودند، امیر نصرالله‌خان با همه نفری موجود بالای فوج که تحت قوماندہ و سرافسری محمدنادرخان سپه‌سالار دوم استاده بودند، بقرار التماس سپه‌سالار بدانطرف رفت.

سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه پیش از همه در برابر عساکر رسیده منحیث سرافسر بزرگ نظامی استاده برای امیر نصرالله‌خان اداء سلام پادشاهی نمود و بعد از مراسم سلام شاهی باز نطق کرده گفت:

[1] چون معین‌السلطنه به امیر نصرالله‌خان بیعت نمود، آزردگی امان‌الله شاه در مورد وی از همین باعث شد تا اینکه در اولین برخورد او را در کابل مقهور قرار داده محکوم به حبس فرمود. (عزیزالدین وکیل پوپلزائی)

«من در حیات پدر شهیدم از طرف قرین‌الشرف همایون شان به نظارت حربیه مأمور بودم، امروز از آن جهت باسائر برادران عسکری ام استاده سلامی گرفتم. من از طرف خود اصالتاً و از طرف عموم عسکر وکالتاً شما را اولی‌الامر خود دانسته و می‌دانم و اگر رضاء شما نباشد کرچ و کمربند سر افسری را از میان باز و تسلیم می‌نمایم.»

امیر نصرالله‌خان که امارت سلطنت او باین مراسم و در محضر عموم عساکر مقیم جلال‌آباد ولایت ننگرهار باردگر و رسماً و علناً تثبیت گردید، با جبههٔ خندان و بعد از دلنوازی‌ها فرمود: «نی نی شما بهمان منصبی که بودید از طرف من هم مأمور هستید. شما یار و معاون من می‌باشید.»

بعد از طی آن مراسم جلوس، امیر نصرالله‌خان و اعضاء حکومت آن متوجه مراسم تدفین امیر حبیب‌الله‌خان شدند. چون از بیم انقلاب که همه اهالی ولایات افغانستان در همین مراسم انتقال جنازه پادشاه از وقوع واقعه بزرگ قتل پادشاه و جلوس پادشاه خبر می‌شوند و بطرف شهر کابل ازدحام می‌نمایند، و در انتخاب پادشاه ترددداتی از جانب اقوام و قبائل بعمل نیاید، از آن خوف و بیم جنازه را بطرف کابل مرکز افغانستان نقل نداده مشورت دادند که باید در میدان گلف شهر جلال‌آباد بخاک سپرده شود. و از همان روز میدان مقبره نام گذاشته شد.

مراسم تدفین امیر حبیب‌الله‌خان در جلال‌آباد

بوقت قبل از ظهر پنجشنبه اول حوت ۱۲۹۷ش جنازهٔ امیر حبیب‌الله‌خان را از حمام قصر باغ‌شاهی بمیدان گلف نقل داده تا اتمام کار حفر قبر معطل گذاشته و بعد بخاک سپردند و مراسم تدفین تا وقت ظهر و بایک عجله انجام یافت و این تاریخ پنجشنبه (۱) حوت سال ۱۲۹۷ش مطابق (۱۸) جمادی‌الاول ۱۳۳۷ق و موافق (۲۰) فبروری ۱۹۱۹م است.

صدور پیام‌ها با مضاء امیر نصرالله

امیر نصرالله‌خان و اعضاء دولت و حکومت او، پس از مراسم تدفین امیر حبیب‌الله‌خان و با عجلهٔ تمام در پی آن شدند که جلسه دائر نموده و در عصر همین روز اطلاع نامه‌های مفصل نوشته باطراف مملکت افغانستان و هم یک پیام در همین روز (۲۰) فبروری ۱۹۱۹م بعنوان وایسرا [نایب‌السلطنه] حکومت هند برتانوی بنویسند و مقدمتر از همه دو فرمان یکی بعنوان سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله وکیل حکومت مرکزی کابل و فرمان دیگر بعنوان عین‌الدوله و اهالی نظامی و ملکی و علماء و سادات و مشائخ و معززین دارالسلطنهٔ کابل بنویسند تا فردا صبح وقت فرستاده شود.

میرزا محمدحسین‌خان سعیدخیلی کوهستانی مستوفی‌الممالک در عهد امیر حبیب‌الله‌خان و میرزا محمدعمرخان کشمیری منشی حضور نصرالله‌خان که خودها را در میان دفترداران وقت از نابغه‌ها و بقول خودشان سرگروه اهل قلم و از اخلاصمندان درجه اول امیر نصرالله‌خان می‌دانستند، داوطلب شده متعهد

گردیدند که اولین فرمان‌های امیر نصرالله‌خان را بنویسند تا از راه قدرت عبارت آرایی بر مخالفین دولت آن موقع سرتابی نگذارند و مخصوصاً عین‌الدوله و رفقای فدایی اورا تسلیم گردانند و هردو نفر مذکور تا حوالی ساعت (۱۲) شب چند فرمان را به مصلحت و مشورت هم نوشته بامضاء امیر نصرالله‌خان رسانیده که متن این دو فرمان را در همین صفحات از نظر می‌گذارانیم.

پنجشنبه اول حوت و شب جمعه دوم حوت تلفون بین جلال‌آباد و کابل سانسور و مخابره بکلی معطل و مصاحبین حضور عین‌الدوله «محمدابراهیم‌خان و نظام‌الدین‌خان که متصدی امور اداره و دفتر عالی عین‌الدوله و مراقب جریان مخابرات یومیه بودند»، فکر می‌کردند که سیم تلفون قطع گردیده و باید فردا جمعه از اینطرف کابل تحقیق شود و هم ممکن از جلال‌آباد نیز مؤظفین فرستاده شوند.

روز پنجشنبه و شب جمعه از طرف جلال‌آباد کدام یک موتر هم مطابق ایام عادی حرکت نکرده وارد کابل نشد. محمدولی‌خان دروازی که تیلفون را در جلال‌آباد در تصرف داشت و اگر می‌خواست بکابل بقصر عین‌العمارات مخابره نماید می‌توانست و عین‌الدوله از ساعت (۹) صبح پنجشنبه از واقعه اطلاع می‌یافت. ولی او این کار را نکرد و ممکن فکر امیر نصرالله‌خان در سانسور مخابره تیلفونی خیلی شدید بوده است.

امیر نصرالله‌خان و اعضاء دولت و حکومت او در شب جمعه (۲) حوت ۱۲۹۷ش شجاع‌الدوله‌خان غوربندی قوم صافی فراش‌باشی حضور تعیین نمودند که به معیت دو نفر پروانه فردا صبح جمعه به ساعت (٦) بسواری موتر بطرف کابل دو ورق فرمان را به شخص سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله بسپارد و خود بوقت بعد از ظهر واپس عازم جلال‌آباد گردد. دو نفر پروانه از زیردستان محمدابراهیم‌خان سرپروانه بودند.

شجاع‌الدوله‌خان[1] به ساعت موعود از جلال‌آباد حرکت کرده در مدت (۵) ساعت یعنی پوره بساعت ده صبح جمعه دوم ماه حوت ۱۲۹۷ش بکابل رسید و در این وقت عین‌الدوله در قصر عین‌العمارات با یک عده اهالی دربار و عساکر رسالهٔ شاهی اقامت داشت. [این قصر در سمت غرب باغ ارگ کابل و در همین حصه که سفارت دولت جمهوری ترکیه متمرکز است پابرجا بود]

شجاع‌الدوله در جلو قصر از موتر فرود آمده وارد مدخل قصر گردید. در اول ورود با نظام‌الدین‌خان ناظم دربار و مصاحب عین‌الدوله بر خورد. چون وصول روزنامچه‌های هفته‌وار جلال‌آباد و نامه‌های مخصوص حکام اطراف افغانستان بمرکز کابل هم درین وقت دورهٔ وکالت عین‌الدوله به نظام‌الدین‌خان پسر مامای علیاحضرت تعلق داشت و نیز امور تشریفات حضور عین‌الدوله متعلق بوی بود، سبب ورود

[1]) بقول شیعیان اهالی غوربند قاتل امیر حبیب‌الله‌خان همین شجاع‌الدوله غوربندی قوم صافی است و چنانکه شاه علی‌رضاء هم در مجلس از محمودخان ولد محمدشاه‌خان بارکزائی پرسیده بود: شجاع‌الدوله را هم گرفته اند یا نه؟ ولی در جریان استنطاق و محاکمه با هرنوع دقت این اشارات با ثبات نرسید و غوربندی می‌گفتند که شجاع‌الدوله بانتقام خون جوهرشاه غوربندی امیر حبیب‌الله‌خان را کشت «عزیزالدین وکیلی پوپلزائی».

شجاع‌الدوله را که با دو لفافه مخصوص و عاجل وارد شد، سؤال نمود. شجاع‌الدوله گفت: چون موضوع خیلی مهم و عاجل است و هم اینکه بمن حکم شده هردو لفافه را مستقیماً بحضور عالی عین‌الدوله صاحب بسپارید، چیزی گفته نمی‌توانم.

شجاع‌الدوله باطناً خیلی هراسناک و اما ظاهراً آنقدر ضبط احوال خود می‌نمود که احساس پریشانی از سیمای وی شده نمی‌توانست و در همین لحظه محمدابراهیم‌خان سرپروانه وارد و او نیز باعث ورود شجاع‌الدوله را پرسید و هردو نفر دانستند که پیامی پر از اسرار بزرگ آورده و بحضور عین‌الدوله اطلاع دادند. چون عین‌الدوله در دوران وکالت خود اکثر تا ساعت (۱۲) شب به خواندن عرائض و اطلاعات و نوشتن جواب مراسلات و اصدار هدایات و احکام در امور ملکی و نظامی مصروفیت می‌داشت و هم در ایام جمعه دو ساعت از طرف صبح و دو ساعت از طرف عصر مصروف کار می‌بود، بمحض وصول خبر به لباس غیررسمی از حرمسرا بدر شد و وقتی هردو لفافه بدستش سپرده شد، بقصر عین‌العمارات به اتاق کار خودش وارد و هردو فرمان دستخطی امیر نصرالله‌خان را بدقت تمام مطالعه نمود و یک حالت نهایت دگرگون در احوال او رخ داد و تا اندازه‌یی که دو سه بار کاغذها از دستش برزمین افتاد. شجاع‌الدوله را که در اتاق انتظار نشسته بود، برای چند دقیقه بحضور خواست و جریان واقعه را مفصلاً از وی پرسید و بعد بطرف اتاق انتظار رخصت فرموده گفت: تا بعد اداء نماز جمعه قطعاً حق تکلم ندارید و افشاء و اطلاع این واقعه جگرخراش بر مردم اهل دربار و علماء شهر از وظائف حکومت مرکز است.

جریانات کابل را در همین جا گذاشته، وعده به صفحات آینده می‌دهیم و می‌رویم بطرف جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار که در آنجا در همین ساعات ظهر روز جمعه چه احوال می‌گذرد.

امیر نصرالله‌خان برای اداء نماز جمعه در مسجد جامع شاهی جلال‌آباد در حالی که پانزده هزار عسکر و تمام سرداران و صاحب‌منصبان ملکی و نظامی تحت اداره و فرمان او بودند، نماز جمعه را اداء نمود و در خطبهٔ نماز جمعه (۲) حوت ۱۲۹۷ش [۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۷ق] نام او به امارات سلطنت افغانستان یاد شد.

و همین وقت است که او آرزو دارد در مسجد جامع ارگ کابل و هم بقرار اطلاع و ابلاغ عین‌الدوله وکیل مرکز نام او در مساجد جامع شهر کابل در خطبهٔ نماز جمعه یاد شود و تحریر بیعت‌نامه‌ها از اهالی مرکز آغاز گردد. چرا که دو ورق فرمان بدستخط خود بعنوان وکیل مقام سلطنت بطور خیلی عاجل فرستاده است. چون در نزد علماء و سرداران و خانان بزرگ سال رسوخ تمامت داشت، مانعی در برابر اقدام خود نمی‌دید و اما بی‌خبر از اینکه در همین ساعت ظهر جمعه (۲) حوت عین‌الدوله در برابر دو فرمان او جواب رد می‌نویسد و امارت بالاستقلال خود را اعلان و از عساکر و اهالی حاضرین دربار کابل عهد می‌گیرد و به نوشتن اشتهار انتظام خون پدر و استقلال کابل افغانستان اقدام می‌کند.

امیر نصرالله‌خان بعد اداء نماز جمعه در مسجد شاهی جلال‌آباد در حالی که ابهت و جلال پادشاهی از ناصیه احوال او پیدا نبود، بمردم گفت: حالا بگویید که من امیر افغانستان هستم و یا نیستم؟ سردار

عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه و به پیروی آن کل حاضرین ملکی و نظامی که روز بیعت کرده بودند، گفتند که ما با شما بیعت کرده ایم و تابع امر و فرمان شما می باشیم و از حکم شما سرکشی [نمی]نمائیم.

بنام امیر نصرالله‌خان فقط در همین یک روز جمعه (۲) ۱۲۹۷ش در مرکز جلال‌آباد خطبه خوانده شد و اینک متون فرمان‌های دستخطی و پیام‌هایی که در همین روز اول جلوس ارسال بوده است، درج تاریخ می‌نمایم:

پیام امیر نصرالله‌خان بعنوان وایسرا نائب‌السلطنه حکومت هند برتانوی

امیر نصرالله‌خان بعد مراسم تدفین برادر بزرگ خود امیر حبیب‌الله‌خان بوقت بعد از ظهر پنجشنبه اول حوت ۱۲۹۷ش [۲۰ فبروری ۱۹۱۹م] از قصر شاهی جلال‌آباد ولایت ننگرهار برای وایسرا نائب‌السلطنه حکومت هند برتانوی پیامی‌نوشت و به نمایندهٔ آن که در جلال‌آباد بود سپرد تا بطور عاجل به هندوستان بفرستد و مضمونش اینکه:

«شب پنجشنبه اول ماه حوت سال ۱۲۹۷ش مطابق (۱۸) جمادی‌الاول ۱۳۳۷ق و موافق (۲۰) فبروری ۱۹۱۹م بوقت سه بجه در موضع کله‌گوش درهٔ لمقان اعلیحضرت سراج‌الملةوالدین، از طرف شخص نامعلوم بضرب گلوله تفنگچه بدرجهٔ علیای شهادت رسیده اند. اولادش همگی مرا به امارت انتخاب کرده اند. تعلقات حکومتین را مانند سابق ان‌شاءالله تعالی دوستانه قائم خواهم داشت.»

***

جریان یک هفته امارت امیر نصرالله‌خان در جلال‌آباد ازین قرار است:

روز جمعه و شنبه را برای فاتحه‌خوانی امیر تعیین نمود و از وقت عصر و شام روز به اطراف قریب داخلی افغانستان اطلاعنامه‌ها و فرمانهایی بعنوان اشخاص فرستاد و در تشبثات اکمال مطالب امارت سلطنت که بعد از سفر لندن این فکر را به تحریک اجنبی پیدا کرده بود، در این وقت سرگرم کار خود گردید و دانست که بجز عین‌الدوله دیگر مانعی در پیش ندارد و او را هم بوسیلهٔ هیأت مشاورین در کابل به حیطه محاصره گرفته و والده‌اش علیاحضرت سراج‌الخواتین که این وقت در جلال‌آباد و حرمسرای او نیز در حال محاصره می‌باشد، کاری از پیش برده نمی‌تواند و حینی که شام روز جمعه دوم حوت ۱۲۹۷ش شجاع‌الدوله مکتوب عین‌الدوله را بجواب فرمان امیر نصرالله‌خان در جلال‌آباد رسانید، تزلزل در ارکان سلطنت او رخ داد و دولت‌خواهان و طرفدارانش سراسیمه احوال شده در پی چارهٔ کار برآمدند که تفصیل آن در صفحات آینده می‌آید.

قیام عین‌الدوله اخذ انتقام خون پدر و حصول استقلال تامهٔ افغانستان (ظهر جمعه، ۲ حوت ۱۲۹۷ ش)

به تفصیلی که در صفحات قبل بیان شد، بعد وصول رد فرمان دستخطی امیر نصرالله‌خان از جلال‌آباد

بکابل «ساعت ده صبح» سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله وکیل مقام سلطنت، پس از نیم ساعت ابراز رنج و غصه نهایت فراوان و اضطراب بی‌پایان در قصر عین‌العمارت کابل هیأت محدود رفقای دربار خود را مخاطب ساخته گفت: خداوند بخشایندهٔ عمر و روزی که دولت و جاه و جلال همه دنیا به ید قدرت سلطنت بی‌زوال اوست، بما بندگان غافل خود خواهد فرمود که آنقدر سراسیمه عیش و غم دنیا هستید که حتی در اکثر ساعات و اوقات از عبادات حضرت خالق کائنات هم غافل نمی‌مانید. امروز جمعه و وقت اداء نماز نزدیک رسیده است بروید زود وضو کرده آمادهٔ حرکت بطرف مسجد جامع ارگ باشید و اینک من هم بعد وضو و تبدیل لباس حاضر شده یکجا می‌رویم و توأم بهمین کلمات اشک از رخسارش جاری و رفقای خود را به حفظ راز تا بعد اداء نماز جمعه توصیه فرمود.

بعد نیم ساعت با طهارت و به لباس عادی عسکری از حرمسرای عین‌العمارات خارج شد و هردو لفافه فرمان‌های امیر نصرالله‌خان را در دست داشت و گفت: امر بدهید که دروازه‌های قصر و حرمسرا مسدود شده، نفری نظامی و عمله ملکی بدقت مواظبت نمایند.

بقرار هدایت عین‌الدوله، محمدابراهیم‌خان سرپروانه و نظام‌الدین‌خان ناظم «منشی دارالتحریر دورهٔ وکالت عین‌الدوله» این مقررات انضباطی را که در تأسیس بنیان سلطنت بااستقلال امانیه تأثیر اولین دارد، فوراً بعمل آورده به عملهٔ قصر و افراد رسالهٔ غند اردل تأکید نمودند.

چون رجال سرشناس ملکی و نظامی دارالسلطنه نماز ظهر و عصر را بهمراه عین‌الدوله در مسجد جامع ارگ اداء می‌نمودند، عین‌الدوله در اول حرکت در استحضار آن دسته رجال اشارتاً تأکید فرمود تا باوشان خبر رسانده شود که زودتر برسند و خود با چند نفر محدود پا پیاده از سمت دروازهٔ چاونی بطرف صفهٔ هشت رخ و دروازهٔ غربی ارگ روان و داخل گردید. در طول راه فقط چند نفر سرباز افراد غند اردل مطابق معمول بفاصله چند قدم بعد روان و در ارگ رسیدند.

عین‌الدوله حین ورود در ارگ باستحکام و انضباط دروازه‌ها و قرارگاه‌های عسکری داخل و خارج ارگ و حوالی شهر هدایت فرمود. در وقت اداء نماز جمعه در مسجد جامع ارگ رجال سرشناس نظامی و ملکی حاضر بودند.

عین‌الدوله بعد اداء نماز جمعه از کشته شدن پدر خود و اعلان امارت نصرالله‌خان سخن راند و بعد خروج از مسجد در داخل قصر گلخانه متن دو ورق فرمان دستخطی امیر نصرالله‌خان را قرائت نمود. حاضرین از شنیدن متن عبارات دوفرمان و کلمات عین‌الدوله سخت غمناک و مشوش گشته، بعضی را هجوم حیرت سرافگنده ساخته و برخی مانند آئینه بچشم باز بخواب تحیر رفته، از فرط افسوس و بیقراری غم و الم به تبعیت عین‌الدوله همگی اشک‌ریز حسرت شدند. بعد از گریه و افسوس زیاد سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله در طی همین دقائق از عموم حاضرین مشورت جستن آغاز کرد و گفت: چه رای می‌دهید؟ و چه می‌خواهید بکند؟ و گفت: چون مشورت اولین اساس کار دولت و ملت است بر طبق حکم شریعت اسلام کار خود را به مشورت آغاز می‌کنم.

صالح‌محمدخان قوماندان بزرگ عساکر دارالسلطنه گفت: اجازه بفرمایید که نخست دسته‌های فوج نظام کابل را در میدان پیش روی قصر سلامخانه حاضر آورده آمادهٔ امر خدمت امنیت بنمایم، بعد منحیث قوماندان عموم عساکر دارالسلطنه در این مشورت بزرگ آغاز کنم و قانون عسکری بما چنین اجازه می‌دهد که سررشتهٔ امور انضباطی در حفظ قواء نظامی‌باشد و بعد بر طبق رأی و مشورت اوامر و هدایات بجا خواهد شد.

اهل دربار باین رمز عسکری و سیاسی او پی برده تایید نمودند. صالح‌محمدخان نائب‌سالار و عبدالوکیل‌خان نورستانی برگد نظامی از ارگ خارج شده، دسته‌های فوج را با عجلهٔ تمام از نزدیک تپه مرنجان و بالاحصار و کوتوالی و شیرپور، در حصهٔ مدخل دروازهٔ حربی ارگ و میدانی قصر سلامخانهٔ‌عام حاضر آورده و به صف‌آرائی آغاز نمودند.

چون روز جمعه بود این احضارات و ترتیبات قدری دیرتر وقت را در برگرفت. سربازان و صاحب‌منصبان تقریباً باندازهٔ محدود بانتظار تشریف‌آوری عین‌الدوله حاضر اداء احترام گردید. موزیک عسکری برای اداء سلام پیش آورده شد. و اما قطعات فوج کابل تا این ساعت (۳) بعد از ظهر جمعه (۲) حوت ۱۲۹۷ش اطلاعی نداشتند و یک مراسم معاینه تصور می‌نمودند و در مدت دو ساعت از طرف بزرگ سالان حاضر مجلس این مطالب مورد بحث و بیان بود که در میان مسلمانان خونریزی یا اختلاف یا قتل نباید ایجاد گردد و بعضی از این افراد طرفدار امیر نصرالله‌خان و هم از جانب او خوف داشتند که در صورت عدم اطاعت بفرمان او هرگاه وقتی بطرف کابل لشکرکشی نماید، مسئول خواهیم بود.

عین‌الدوله فرمود: این نکته را من فراموش و یا از خاطر خود محو کرده نمی‌توانم که قاتل جانی خائن از همین کسانی است که در خیمه‌گاه شاهی اقامت داشتند.

قاتل پدرم را من‌قرینتاً می‌شناسم. کسی که هیچ وقت به شکار ماهی نمی‌رفت و در یک جای غیرمناسب وقت خود را نمی‌گذرانید و این بار رفته بود. کسی که بدون استحقاق و بدون ادنی تشبث در پیدا کردن قاتل، تخت سلطنت را برای خود تعیین نماید، بصورت قطع دخیل و محرک این واقعهٔ بزرگ می‌دانم. من دست همه مردمی را که در کله‌گوش بودند، بخون ناحق ریختهٔ پدرم که پدر شما ملت بود، آلوده می‌بینم. در چنین حالت جان گداز از خون گلگون پدرم گذشته مانند عنایت‌الله و حیات‌الله بیعت می‌کنم؟ آیا بی‌قصاص ماندن یک پادشاه مسلمان را کدام مسلمانی تائید می‌کند؟ من واقعهٔ شهادت پدرم را یا تحریک سرانگشت خارج می‌دانم، یا دست اندازی داخلی. اگر کسی کمک کند یا نکند خود تنها برای گرفتن قصاص پدر حاضرم. اگر چه تمام دنیا برخلاف من باشند. ولی من یقین کامل دارم که ملت افغان غم شریک من است. و این‌قسمت عبارت فرمان امیر نصرالله‌خان را بخاطر آورده و با نهایت غضب‌ناکی گفت:

«هوش کنید که مزاج خود را خراب نکنید بسیار بدرستی و بدون تشویش اجرای احکام نمائید.»

عساکر در این مراسم و در دقائقی که از واقعهٔ قتل امیر حبیب‌الله‌خان و قیام سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله

برای انتقام خون پدر و اقدام حصول استقلال تامهٔ افغانستان خبر یافتند، از تمام افراد ملکی و نظامی آواز گریه بلند گردید و هنگامهٔ بزرگ برپا شد که یعنی خبر غم و خوشی هردو بیک وقت رسید و نظامیان می‌گفتند: امیرصاحب شهید که به سواری اسپ سپید گل بادام موسوم به «اسد» در مقابل صفوف سپاه گردش کرده سلام ما را قبول می‌نمود، در این لحظات بیاد ما آمد و از گریه خودداری نمی‌توانیم و جمله‌های خشنود باد روح پدر شهید ما بگوش می‌رسید و می‌گفتند روح او خوش است که انتقام خون او بعزم مردانه این فرزند رشید گرفته می‌شود و این وارث حقیقی تاج و تخت بشارت حصول استقلال کامل ما را می‌دهد

***

و این ابیات رسالهٔ حبیب‌القصائد بشان او اتفاق افتاد که گفته است:

عین دولت آن امان‌الله نور چشم شاه — سکه اش سبعین و اثنین شهر در ایران زمین
آن امان‌الله را بخشـد خدا امن و امان — جمله هندوسـتان خدابخشـد ورا اندر نگین

یعنی آوازهٔ بزرگی او در همین روز اعلان استقلال بگوش همسایگان و تمام جهان رسید.

***

قاری عبدالله‌خان نیز بهمین مناسبت گفته است:[1]

پیام جدهٔ عین‌الدوله بعنوان سران نظامی کابل

بی‌نظیر سلطان‌بیگم جدهٔ سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله به ساعت (۱۲) ظهر جمعه (۲) حوت ۱۲۹۷ش از قیام عین‌الدوله نوادهٔ خود و تردد بعض رجال دارالسلطنه که باطناً روی امید بطرف امیر نصرالله‌خان داشتند، خبر یافت و پیام تحریری عاجل به صالح‌محمدخان نائب‌سالار [که قرابت قومی وخاندانی با هم داشتند] فرستاد و آنقدر مؤثر ثابت گردید که صالح‌محمدخان به قدردانی از حسن نیت یک محترمه معظمه افغان عین عبارت آنرا در مجلس ارگ قرائت نمود و متن ازین قرار است:

«برای خدمت دولت علیهٔ افغانیه از ارجمند نورچشم رشید امان‌الله‌جان جوان دلاورتر و مرد باغیرت، با همت، غریب‌نواز و دلسوز در حق بیچارگان پیدا شده نمی‌تواند و دیدید که در همین زمستان، چند اوقات سالیان دیگر در حق بندی‌ها و قرض‌دارها چه اندازه لطف و مهربانی و ترحم و شفقت نمود. چون شما از طرف پدر و مادر قوم و خون شریک من می‌باشید، لازم که اولتر تمام منصبداران فوج نظام دارالسلطنه اعم از سواره و پیاده را با هم متحد و متفق داشته، بکمک امین نظام و دیگر خون شریکان همتی و رشادتی

[1] از صفحه ۱۰۷ الی ۱۱۰ متن اصل کتاب ناقص است (ناشر)

بکار ببرید تا ازین شیوه فدویت خود در راه انتقام خون امیرصاحب شهید و استقلال این دولت عالیهٔ اسلامیه و جامعهٔ مقدسهٔ افغانیه سرخ رو و کامیاب باشید و لازم که رویهٔ نفاق در پیش نیاید و از اهل نفاق احتراز شود و من خود حاضر شده ام که حمائل استقلال پیرایه را بدوش گیرندهٔ انتقام خون پدر بیاویزم و بدانانم که نورچشم امان‌الله در خواص اعلی اسلامی و افغانی از پدران و مادران بزرگ میراثی دارد فقط» امضاء: بی‌نظیر سلطان درانی.

جدهٔ عین‌الدوله بوسیلهٔ ارسال این پیام تحریری در حقیقت تمام قدرتمندان قلم و شمشیر را در حساس‌ترین مرحلهٔ تاریخ یعنی ساعت اول جلوس خصوصی عین‌الدوله بر سریر سلطنت تحریک و تشجیع نمود و کافهٔ زنان افغانستان را در این عزم بالجزم حصول استقلال کامل افغانستان شریک و شامل گردانید.

و این است یکی از مراتب نهضت نسوان در دودمان امانیه که در ساعت بدو جلوس خصوصی او شور و هیجان دیگری در جمعیت مردان و زنان‌خاندان‌های بزرگ کابل برپا گردید، و شاملین مجلس از ابراز احساسات یک محترمهٔ نجیبهٔ افغان خیلی‌ها تحسین نموده، آفرین گفتند و تا آنکه این آوازه بمردم درانی قندهار رسید.

سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله در همین مجلس اولین گفت:

«الله‌العالمینا! تو بما توفیق ارزانی فرمایی که با چنین عزم و ارادهٔ پاک خود نائل آییم و از خدمتگاران صادق‌الاعتقاد عوالم اسلامیت شناخته گردیم».

از بیانات عین‌الدوله معلوم همگان گردید که امارت نصرالله‌خان کاکای خود را نه اینکه قبول نکرد، بلکه او را قاتل و یا محرک قتل پدر خود وانمود کرد و امروز در همین ساعت جواب فرمان‌های او را بالحن شدید نوشته ارسال می‌دارد. عین‌الدوله از آغاز وقت ظهر که نان چاشت را خودش و فدویانش صرف نکردند. عین‌الدوله در گلخانهٔ ارگ کابل بجواب دو فرمان نصرالله‌خان مضمونی با لحن شدید بخط و عبارت خود نوشته به شجاع‌الدوله‌خان فراش‌باشی سپرد و گفت بدون توقف ره‌گرای جلال‌آباد گردد و تا وقت شام همین روز به نصرالله‌خان برساند و از وصول ارقام هذا بذریعهٔ تیلفون بما اطمینان بدهد. و در محضر عموم بآواز بلند گفت: «بگوی امان‌الله عزم انتقام خون پدر و استقلال تامهٔ افغانستان بعون و عنایت حضرت قادر مستعان جزم کرده و به هیچ یک مخالف و دشمن تسلیم کردنی نیست اگر چه از روی توانائی مادی دنیا بسیار قوی هم باشد.»

و این خطاب برای آن بود تا حاضرین دربار بدانند که در جواب تحریری عین همین کلمات شامل است.

در این وقت صالح‌محمدخان نائب‌سالار نظامی از احضارات و ترتیبات عساکر در میدانی پیش روی قصر سلامخانه اطلاع داد.

چون اهل دربار از صداقت و فدویت خود حرف‌های زیاد می‌گفتند و هم از روی عواقب اندیشی بعضی

دلائل بیان می‌کردند. عین‌الدوله گفت: «برادران! بمحض حرف قانع نمی‌شوم. هر کس از پدر و فرزند و سر و مال خود می‌گذرد، پهلوی من استاده شود.»

پانزده نفر فدائیان او که اغلب از خاندان پدر و مادر علیاحضرت بودند، وثیقهٔ موکد به سوگند نوشته تقدیم کرده، گفتند: مطابق بآنچه نوشته و دستخط کرده ایم در راه انتقام خون پدر شما که پدر ما است و حصول استقلال تامهٔ افغانستان، عمل می‌کنیم. و بسیار نفر دیگر هم ازین وثیقه تائید نمودند.

مراسم جلوس خصوصی امان‌الله‌شاه [ساعت ۲ ظهر جمعه ۲ حوت ۱۲۹۷ ش]

امان‌الله‌خان گفت یا خون پدر را هدر نمی‌گذارم، یاخون خود را هم لکهٔ سرخ دامن غداران خائن می‌سازم. اینک هر که باین فکر من، باین حق من، با من ایستاده است اینطرف بیاید. بطرف دست راست اشاره فرمود. در این لحظه صالح‌محمدخان با قدم‌های جرئت صادقانه پیش رفته هردو دست عین‌الدوله را بهر دو دست خود محکم گرفته گفت: شما را باین قول که وقت ما بسر و مال خون‌ال اولاد و عشیره و قوم خود باشما ایستادگی کنیم، آیا شما هم بعین این شرط و پیمان از ما حمایت خواهید کرد؟ امان‌الله‌خان گفت: بهمین عهد قول هر که با من در انتقام خون پدرم ایستادگی و همراهی کند با تمام قدرت خود حاضرم که باوی حمایت و اعانت کنم.

صالح‌محمدخان گفت: اگر جوان شجاع و صاحب قدرتی چون شما هست که خون پدر خود را می‌گیرد، من با همه هستی خود آماده ام و در رکاب مبارک به ریختاندن خون خود حاضرم. و از این ساعت سلطنت بااستقلال امان‌الله‌شاه نوید داده شد.[1]

افرادخاندان پدر و مادر علیاحضرت از سائرین پیشتر شتافته، دست بیعت داده، اولیت خودشان را مطابق وثیقه‌یی که قبلاً بوقت ظهر تقدیم کرده بودند، ثابت نمودند و این شرف قرابت در امر استقرار دولت مستقل امانیه بنفع عموم ملت افغانستان تمام کرد.

در این مجلس اولین ظهر جمعه (۲) حوت بعضی از بزرگ‌سالان بدل متفکر و اندک متردد بودند، و اما نه از روی مخالفت، بلکه محض از جهت اینکه نفاق و شورش رخ ندهد، نظرات معقول ارائه می‌نمودند و امان سبقت هواخواهان دولت امانیه ترددات و اندیشه‌ها را برطرف نمود. زیرا که ساعتی قبل سردار عبدالقدوس‌خان اعتمادالدوله نطق مؤثری نموده گفته بود: «برادران! سلطنت بخشی از قدرت و صلاحیت کس نیست، این وابسته بامر و رضاء او تعالی جلی علی شانه‌العزیز است که بهر کس بخواهد اعطاء کند و باز در عالم دنیا وابسته به رای و اتفاق قاطبهٔ طبقات جامعهٔ افغانیه است. لهذا عجله و

[1] نامه‌نگار جریدهٔ امان افغان در صفحه (۹) شمارهٔ اول امان افغان اشارتی نموده گفته است: «شنیده ام که پیش از همه جناب شجاعت و نجابت مآب نائب‌سالار صالح‌محمدخان با قدم‌های جرئت صادقانه پیش آمده دست عین‌الدوله را گرفته است گفته اگر جوان شجاع و صاحب قدرتی...» و این تائید همان معلومات متن است که صالح‌محمدخان در بیعت سلطنت امانیه اولیت دارد (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

شتاب را در خصوص این مسئله نهایت بزرگ ضرور نباید دید، بهتر است فردا مجلس کبیر بشمول علماء، سادات و خوانین و رؤسا شهر و شش‌کروهی کابل دائر گردد. هرگاه امارت نصرالله‌خان را قبول کردند، بیعت کابل را برای اوشان می‌فرستیم و اگر به رای عمومی بدین قرار گرفت که عین‌الدوله صاحب پادشاه باشند، بیعت او را از جلال‌آباد مطالبه می‌داریم و یا فیصلهٔ این امر را موعود بوصول هردو جمعیت می‌گذاریم و در این صورت که یک امیر از جلال‌آباد و دیگر امیر از کابل بیرق امارت سلطنت بلند کند وقتی فردا هردو فوج از دو جانب مقابل همدیگر برسد و در یک مقابله هزار جوان کشته و مال دولت تباه و تاراج شود، جواب آنرا که خواهد گفت؟»

صالح‌محمدخان گفت: آیا امید هست که نصرالله‌خان عین تعهدات عین‌الدوله را برای خدمات افغانستان بنماید و یا بتواند؟

عبدالقدوس‌خان گفت: این مطالب بعدی است و بر وفق رأی و مشورت عموم از قوه بفعل خواهد آمد.

صالح‌محمدخان گفت: من دست بیعت بدولت باستقلال امانیه داده ام و بیعت خود را فسخ نمی‌نمایم.

فدائیان دولت امانیه گفتند: ما ترقیات آینده افغانستان را می‌خواهیم و نه اعزاز و امتیاز شخصی را و نه بیشتر حوصله و طاقت داریم که اوقات خود را به اندیشه‌ها ترددات بگذرانیم. و چون عساکر کابل بدولت امانیه بیعت نمودند، ما همچنان بیعت می‌نماییم. زیرا که عین‌الدوله پسر ملکهٔ معتبر و رسمی و هم وکیل مقام سلطنت در مرکز کابل و هم از نظر رشادت سیاسی در نزد عموم اقوام افغانستان اعتبار و امتیاز بیشتر دارد و نصرالله‌خان را در خور کفایت امارت سلطنت نمی‌بینیم. غلغلهٔ عمومی بلند شد و همان بیعت بدولت امانیه تائید گردید. و این وقت جمع غفیری از رجال ملکی و نظامی پایتخت پروگرام کار ساعات بعدی را مورد غور و دقت قرار داده، متوجه تشریفات عسکری گردیدند.

صالح‌محمدخان از حضور امان‌الله‌شاه اجازه خواست که مطابق ترتیبات عسکری به ساعت (۳) بعد از ظهر جمعه (۲) حوت ۱۲۹۷ش در میدانی پیش روی قصر سلامخانهٔ‌عام تشریف فرما گردیده رسم سلام عساکر را قبول نمایند.

این مراسم بعمل آمد. بقرار قوماندهٔ صالح‌محمدخان موزیک رسم سلام شاهی مارش امیری را بجا آورد و این وقت است که عساکر کابل واقعهٔ قتل امیر حبیب‌الله‌خان و جلوس بااستقلال امان‌الله‌شاه باخبر می‌شوند، آواز غریو عمومی با نوای موزیک عسکری همنوا و توپ‌های بصدا درمی‌آید و این روز جلوس خصوصی امان‌الله‌شاه است. زیرا که اهل دربار اعلام جلوس رسمی...[۱]

بعد از بیانات صالح‌محمدخان که در همین وقت هم حیثیت سپه‌سالار اول را داشت، همگی افسران نظامی یکه، یکه بشرف دست بوسی و تبریک سلطنت پادشاه گیرندهٔ انتقام خون پدر و بشارت دهنده

[۱] از صفحه ۱۱۸ الی ۱۲۰ اصل کتاب ناقص است (ناشر).

استقلال تامهٔ افغانستان که در این دقائق در صحن میدان نظامی قیام داشت، حاضر شده به تمام معانی ابراز احترام و اظهار فدویت نموده، مستقیماً ادای بیعت کردند و بعد طی این مراسم پرشکوه عسکری بقرار قوماندهٔ نائب‌سالار موصوف توپ‌ها نیز برای اعلان سلطنت بااستقلال امانیه چند ضرب متواتر نمودند.[۱]

کاملاً بابراز رسید، و افغانستان از همان ساعت ظهر و عصر جمعه (۲) حوت ۱۲۹۷ش صفحه زرینی را مجدداً در تاریخ پرشکوه معاصر برای هرگونه ترقی و اصلاحات اجتماعی و روابط بین‌المللی باز کرد و حزب استقلال و تجدد[۲] در معنی از همین ساعت تأسیس گردید.

و اگر که مراسم امروز جلوس رسمی اورا ثابت نمود و اما فقط باین منظور که تا وقت بیعت عساکر جلال‌آباد بکابل برسد، جلوس خصوصی نام گذاشتند تا آنکه روز جمعه (۹) حوت اعلان گردید.

نطق نائب‌سالار نظامی، طبع و نشر اشتهار استقلال

امان‌الله‌خان که تا این ساعت به لقب عین‌الدوله امتیاز داشت، به خطاب اعلیحضرت شرف امتیاز استقلال حاصل کرد و اما این خطاب بزرگ صبح روز جمعه نهم حوت رسماً در اوراق و ارقام نوشته شد. قهرمان جوان بعد بازگشت از میدان پیش روی قصر سلامخانهٔ عام، برای اینکه عموم طبقات ملت افغانستان و هم جهانیان و همسایگان را از این مرام و اقدام بزرگ و مقدس خود مطلع بگرداند مضمون اولین اشتهار افغانستان را بقلم خود تسوید و بعد ملاحظه و تصویب اعضاء دولت و حکومت یعنی رجال فداکاری که امروز در ارگ کابل حاضر بودند، بوقت شام مذکور بدست نظام‌الدین‌خان ناظم [پسر سردار فقیرمحمدخان شاغاسی مامای سکه علیاحضرت] سپرد تا بزودترین فرصت در مطبعهٔ حروفی ماشین‌خانهٔ

---

[۱] سبب خصومت سردار محمدنادرخان با سردار صالح‌محمدخان همین حرکت شد که صالح‌محمدخان در کابل عساکر را بجانبداری امان‌الله‌خان رهبری نمود و بحیث اولین فرد عسکر باو دست بیعت داد. و این جواب اقدامات روز گذشته بود که محمدنادرخان در جلال‌آباد برای احترام امیر نصرالله‌خان عساکر را وادار ساخت و می‌خواست از طرف عساکر نطقی نماید و معین‌السلطنه این موقع را بوی نداد و خود نطقی بجانبداری نصرالله‌خان نمود و در وقتی که عساکر در جلال‌آباد انقلاب نمودند، خاندان سردار محمدنادرخان را بطور عموم حبس کردند و احمدشاه‌خان پسر کاکای او را قاتل پادشاه نمودند.
و بعد از آن ایام که هردو نفر بعنوان دو سپه‌سالار اول و دوم شناخته شدند، سردار محمدنادرخان باین فکر که در یک کشور دو سپه‌سالار گنجیده نمی‌تواند، و خصوصاً سپه سالاری که او خودرا بانی سلطنت امانیه احساس می‌کند و سپه‌سالار اول هم است، در پی آن شد که باید یکنفر سپه‌سالار بماند و آن خودش باشد و اطلاعاتی که در ایام جنگ بکابل داده شد، منشاء همین بود که محمدابراهیم‌خان ناظرعدلیه بعد بازگشت از سمت جنوبی حقیقت را بیان نمی‌نمود، صالح‌محمدخان دچار زحماتی می‌شد.
و تا آنکه بوساطت و سفارش بی‌نظیر سلطان‌بیگم جدهٔ امان‌الله شاه کاملاً برائت حاصل نمود و این خلاصهٔ مطلب است. تفصیلات در مندرجات این کتاب می‌آید. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

[۲] رفقای امان‌الله شاه بنام فدائیان استقلال خطابی برخود قائل بوده توقع اعلان رسمی را هم درین خصوص داشتند.
چون امان‌الله شاه دولت و سلطنت قانونی و مشورتی ملی تأسیس نمود. این مسائل مربوط آراء و افکار نمایندگان ملت قرار داده شد تا آنکه در ماه سنبله سال ۱۳۰۷ش از این عنوان در لویه جرگه یاد گردید و اما معناً و عملاً در همان روز جلوس خصوصی پیریزی شده بود. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

کابل به تعداد دوهزار و پنجصد قطعه توسط کارگران و کارمندان بطبع رسانیده بجهت نشر و پخش فوری به ارگ برساند. اشتهار روز یکشنبه آمادهٔ نشر گردید و متن آن باستناد یک ورقی که نویسنده و مؤلف این کتاب در دست دارم، ازین قرار است.

معاینه عسکری در میدان چهاونی نزدیک قومی‌باغ و ابلاغ افزودی معاش عسکری

چون تعداد قطعات اردو بروز جمعه (۲) حوت نسبت رخصتی بدرجهٔ کافی نبود و هم نظر به محدودیت وقت فرصت سخنرانی کمتر دست داد، در هنگام شب مشورت بعمل آمد که برای تأکیدات آنهمه مطالب مهم، امان‌الله‌شاه فردا صبح شنبه عساکر را معاینه نموده، مسئلهٔ استرداد استقلال را تبلیغ فرماید. پادشاه بوقت ده بجه در میدان نظامی تشریف برده تجدید اقوال روز گذشته نمود. و گردش موکب پادشاهی در این روز در ماحول سلامخانهٔ‌عام و چهاونی و قومی‌باغ و کوتوالی و بازارهای مرادخانی، خیابان چهار چته، شوربازار، ده افغانان، دهمزنگ، گذرگاه بسواری اسپ بعمل آمد. و عساکر موکب شاهانه رایات استقلال را در دست داشته و باحترام گیرنده انتقام خون پدر و استقلال شعارها می‌دادند.

امان‌الله‌شاه در این روز شنبه (۳) حوت اضافه بر اظهار تشکر و ممنونیت از حق طلبی عساکر، شرحی از احوال پریشانی آنها بصورت قبل بیان نمود و گفت: از بسیار وقت‌ها است که من احوال عسکر را می‌دیدم و پریشانی شان را دقت می‌کردم. امروز که اختیارات خود را آنها بمن سپردند و مرا سرافسر خود دانستند، من هم حتی‌الامکان در وضع پریشان و بی‌روزگاری شان کوشش کردن را وظیفهٔ یگانه و نخستین خود می‌دانم تا عسکر افغانستان ازین غم‌ها رها و مطمئن نباشد، به تحصیل درس‌های عسکری و استعمال اسلحه و تعلیم قواعد و غیره باخاطر جمع و حواس بیجا مشغول شده نمی‌توانند. چون آنها با من دیروز بیعت کردند و داد وفاداری و صداقت و اطاعت دادند من هم مقابله تنخواه اولاد غیرت نهاد و دیانت نژادم عسکر را فی ماه هشت روپیه اظافه بر اصل کرده، فی ماه بیست روپیه بآنها می‌دهم تا از همه پریشانی برآمده مشغول و مصروف تکمیل مهارت فن حرب و غیره باشند و امروز که پدرم شهید دست طمع و خیانت... گردیده است و برای آرزوی غاصبانهٔ شهوانیه بعضی خام طمعان جنایت و دنائب پیشه ... از حیات و سلطنت محروم شده است، اگر خداناخواسته حاجت به استعمال قوت عسکری شود، غیرتمندان بی‌آنکه فکر پریشانی‌ها داشته باشید برای اخذ خون پدرم در مقابل فئه باغیهٔ جنایت‌کار حاضر و هوشیار باشید. این راهم فراموش نکنید که من کریچ عزمی را که برای انتقام خون پدرم و حصول استقلال مملکت افغانیه از نیام کشیده ام اگر چه تنها بمانم تا بوقت حصول مطالب واپس در بین غلاف نخواهم گذاشت.

کریچ شاهانه را از غلاف برون آورده برهنه ساخت و در مقابل چشم عساکر به کمر خود آویخت.

بیانات قوماندان قواء نظامی

سردار صالح‌محمدخان بحیث سپه‌سالار اول قواء عسکری افغانستان و از طرف عموم عساکر در پیش

آمده گفت: هزار بار شکر می‌کشیم که اگر دست‌های خیانت پیوست ارباب غرض پدر مانرا شهید ساخت، تفصیلات مالک‌الملک حقیقی ما را همچنان سرافسر باخبری عطا کرده که از غیرت فطری خونخواه پدر شهید و طالب استقلال کامل افغانستان است و از شفقت جبلی غمخوار عسکر و ملت و ضعیف و غریب، و در لیاقت جانشین لائق امیر مرحوم سعید ما، البته اگر در راه اخذ انتقام پدر شهید خود حاضر نشویم و قاتل خائن غرض کار او را هر که باشد بدست نیاریم، کورنمک، خودغرض دور از انسانیت خواهیم بود. ما با همه موجودیت خود در رکاب شاهانه شما حاضر بوده، هیچ‌گاه شما را تنها نخواهیم ماند.

بعد از آن مراسم سلامی عسکری بجا آورد و قریب ساعت (۱۲) بجه روز شنبه (۳) حوت سال ۱۲۹۷ شمسی بود.

تقرر نظام‌الدین‌خان ناظم به آمریت هیأت مستحفظین راه‌های کابل

امان‌الله‌شاه عصر روز شنبه (۳) حوت سال ۱۲۹۷ش نظام‌الدین‌خان پسر سردار فقیرمحمدخان شاغاسی را آمر هیأت نظامی و ملکی هیأت مستحفظین راه‌های کابل مقرر کرد. و بقرار اطلاعاتی که می‌رسید چون احتمال قوی می‌رفت که میرزا محمدحسین‌خان سعیدخیلی کوهستانی سابق مستوفی‌الممالک از علاقه‌های کوهستان سمت شمالی لشکر فراهم آورده به جلال‌آباد ببرد و یا خود وارد آن حدود شده مصدر حرکاتی گردد.

نظام‌الدین‌خان ناظم را بسواری موتر به شیرپور فرستاد که از محبس آنجا پسران محمدسرورخان پروانی را که از مدتی در اثر دشمنی مستوفی‌الممالک محبوس اند، بحضور بیارد تا مورد عفو قرار بگیرند و هم خدمتی از آنها گرفته شود و مقصد آنکه بعد هدایات و اعطاء تفنگ و کارتوس و روپیه نقد بطرف پروان فرستاده شوند تا از ورود مستوفی‌الممالک و یا تردد اتباع او بدان سمت ممانعت کنند. این امر تا ساعت شام همان روز انجام یافت و هرچند این یک پیش بینی احتمالی بود، مگر تصادفاً چنانچه بیاید افراد مذکور خود مستوفی‌الممالک را دستگیر کرده، بسواری موتر مستقیماً بکابل رسانیده در محبس ارگ سپردند که تفصیل آن در صفحات بعد نوشته شده می‌آید.

مستوفی در بدو ورود خود به ارگ کابل گفت: قاتل امیرصاحب شاه علی‌رضاء است و اگر در مورد این شخص مراعات شود، خون پدر ما به هدر می‌رود و گیرندهٔ انتقام خون پدر باید ازین شخص بازخواست کند.

امان‌الله‌شاه به نظام‌الدین‌خان ناظم سررشته‌دار حضور [آمر هیأت مستحفظین] هدایت داد که طول طرق و بنادر جلال‌آباد را از حصه بگرامی تا فتح‌آباد تحت مراقبت و مواظبت دسته‌های نظامی و نفرهای سرشناس قبائلی قرار بدهد تا امنیت از هر لحاظ و بصورت عام و تام حکمفرما باشد. و ضمناً مواظب باشند که هرگاه اوراق و احکامی از جلال‌آباد بطرف کابل بعض اشخاص فرستاده شود، ضبط کنند و نیز

اشتهارات چاپ شده را بتوسط اشخاص معتمد در نقاط مرکزی نظامی و اداری سمت مشرقی اجازه نشر و توزیع بدهند و منتظر نتایج آن نیز باشند.

و این بود هدایات شخصی و خصوصی امان‌الله‌شاه به نظام‌الدین‌خان.

تعیین شدن محمودخان برای وارسی امور جلال‌آباد

امان‌الله‌شاه بتاریخ یکشنبه (۴) حوت ۱۲۹۷ش محمودخان پسر محمدشاه‌خان ایشیک‌آقاسی را برای وارسی امور جلال‌آباد تعیین نمود و گفت که برای وارسی امور جلال‌آباد که باید به طبق هدایت حکومت مرکزی صورت اجراء و انجام پذیرد، آمادگی بگیرد.

عمله‌های ملکی و نظامی تعیین و مرتب و آمادهٔ حرکت باشند و گفت حین ورود بآنجا، سیف‌الله نمایندهٔ حکومت هند برتانوی را و هم محبوسین را با بدرقه‌گی نظامیان از جلال‌آباد بکابل بفرستند. مرکز تیلفون جلال‌آباد را تحت تصرف خود داشته، مخابرات او در فتح‌آباد و بگرامی بهمراه نظام‌الدین‌خان مستقیماً جاری باشد، تغافل نورزد.

سانسور تیلفون و انسداد راه کابل - جلال‌آباد

امیر نصرالله‌خان در ساعت اول امارت و حکمرانی خود، یعنی از صبح پنجشنبه اول حوت سال ۱۲۹۷ شمسی متوجه سانسور تیلفون و انسداد راه کابل - جلال‌آباد گردید. به محمدولی‌خان ابن ابوالفیض‌خان هدایت داد که دستگاه تیلفون را توسط نفرهای خود تحت سانسور و مراقبت بگیرد که هیچکس از ملکی و نظامی بطرف کابل مخابره نتواند. و محمدامان‌خان ولد بای‌محمدخان[1] را بهمراه دو نفر سروس مقرر نمود که بندر جلال‌آباد را قائم کرده احدی را نگذارد که بطرف کابل برود، و این اندیشه برای آن بود که از عین‌الدوله در کابل خوف شدید داشت و هم می‌دانست که علیاحضرت مادرش از جلال‌آباد توصیه و هدایتی بوی می‌فرستند و از همین خوف اطراف اقامتگاه علیاحضرت والدهٔ عین‌الدوله را در جلال‌آباد نیز توسط نفرهای مخصوص تحت مراقبت قرار داد و از همین خوف جنازهٔ امیر را نیز بکابل نقل نداده، در میدان گلف جلال‌آباد دفن نمود. و ساعت (٦) صبح روز جمعه دوم حوت تنها برای شجاع‌الدوله‌خان غوربندی فراش‌باشی که بسواری موتر بهمراه دو نفر پروانه روندهٔ کابل بود[2] از بندر جلال‌آباد اجازه داده شد و چهار ساعت بعد بقرار مخابرهٔ تیلفونی معلوم گردید که از بندر بگرامی بطرف شهر کابل عبور نمود.

---

[1] محمدامان‌خان شاهد و ناظر واقعهٔ شب قتل امیر حبیب‌الله‌خان که تمام جریان مدت هفت روز امارت نصرالله‌خان را به چشم سر دیده و در حبهٔ اعضاء دربار بکابل محبوس آورده شد، در ارائه یادداشت‌های مهم خدمت خوبی نموده است. موصوف بتاریخ صبح پنجشنبه (۹) سرطان سال ۱۳٦۱ش بعمر صد سالگی در کابل داعی حق را لبیک اجابت گفت (وکیلی پوپلزائی).

[2] شجاع‌الدوله ولد شاه‌دوله از مردم غوربند و این شخص در زمان طفلی و نوجوانی ملازم بچهٔ خصوصی امان‌الدین‌خان بود و بعد در جملهٔ ملازمین حضور تحت تربیت گرفته شد تا آنکه برتبهٔ فراش‌باشی رسید و در تاریخ دورهٔ امانیه ازین نام بسیار یاد می‌شود (وکیلی پوپلزائی)

محمدامان‌خان بعد بازگشت شجاع‌الدوله‌خان از کابل و عبور از بندر جلال‌آباد، وظیفهٔ بندربانی را ترک گفته و از حضور امیر نصرالله‌خان هدایت داده شد که راه کابل باز گذاشته شود.

وصول موکب علیاحضرت از جلال‌آباد بکابل

علیاحضرت سراج‌الخواتین که در برج جدی سال ۱۲۹۷ش در رأس محترمات دودمان شاهی از کابل به جلال‌آباد عزیمت کرده بود، بعد انجام مراسم فاتحه خوانی امیر حبیب‌الله‌خان در قصر شاهی جلال‌آباد و بعد از آنکه راه بین کابل - جلال‌آباد تحت تأمین هیأت‌های انتظامیه قواء امانیه گرفته شد، بسواری موتر عازم کابل گردیدند. امان‌الله‌شاه برای اداء احترام موکب عالیهٔ آن مادر قهرمان استقلال ترتیبات شانداری گرفت. از حصه شرق قومی‌باغ تا دروازهٔ حربی ارگ کابل را که در همین میدان مراسم ابلاغ استقلال در محضر عموم عساکر و جمع شهریان کابل بعمل آمده بود، ساحهٔ پذیرائی پادشاهی قرار داد. محترمات دودمان‌های کابل نیز برای اداء احترام در کنار جاده صف بسته استاده بودند. علیاحضرت در دقیقهٔ که از موتر فرود آمد به پسر خود و هیأت مستقبلین نظامی و رجال‌خاندانی گفت:

تا انتقام خون پدرتان و استقلال تامهٔ افغانستان را حاصل ننمایید و یا در این راه سر ندهید، من باور نمی‌کنم که شما فرزندان امیرصاحب شهید باشید. او که شما را فرزند می‌دانست بر شما است که حق پدری و فرزندی را اداء سازید و گفت به کلمات و ترددات هیچ یک از منافقین و مخالفین فریب نخورده تشویش و اندیشه باطل را بدل راه ندهید، بخداوند توکل کنید و از خالق ذوالجلال (ج) نصرت و یاری بخواهید. چون ادعاء شما حق است حق تعالی بشما یاری و مددگاری می‌نماید.

و گفت: اقوام[1] پدر و مادر من و فرزندان من همان کسانی اند که عزمی که کرده اند و دست بیعتی که داده اند برنگردند. امان‌الله تا خود را در این راه فدا نسازد من او را فرزند خود و نورچشم رشید خطاب نمی‌کنم.

محمدعمرخان کرنیل [پسر سردار شیردل‌خان لویناب و عبدالعزیزخان پسر معاذالله‌خان] که در نزدیک موکب استاده بودند عین این کلمات را بآواز بلند در برابر صفوف عساکر ابلاغ نمودند و آنقدر تأثیر نمود که مانند عصر روز جمعه (۲) حوت از عموم عساکر یک جوش و هلهلهٔ بزرگ بلند شد و گفتند: تاجان در تن و روان در بدن داریم برنمی‌گردیم.

چون در مدت دو روز مراسم جلوس رسمی و هم دو روز مراسم محفل فاتحه خوانی و تبریک سلطنت وقت را دربر گرفت و عموم سرخیلان بانوان‌خاندان‌های سرشناس کابل برای اداء مراسم فاتحه و هم تبریک سلطنت حاضر می‌شدند، علیاحضرت در مورد سیاست سلطنت فرصت نیافت.

سه روز بعد در حالی که والدهٔ معظمه اش «مسماة بی‌نظیر سلطان» در رأس محترمات شاهی قرار داشت

[1] قومی مقصد از امور ملی است و در قدیم وقتی از ملت و یا ملیت‌ها بحث می‌شد، همین کلمه را یاد می‌نمودند و می نوشتند. چه قوم و ملت هرد و یک معنی و مفهوم دارد «عزیزالدین وکیلی پوپلزائی».

بعموم افراد دودمان خود گفت: در عهد امیرصاحب شهید چند بار گفتم اصلاحاتی در اوضاع قومی و اجتماعی بعمل بیاید و اما منظور نشد چرا که هم دران وقت بنابر دلائلی که گفته می‌شد شرائط آنقدر مساعد نگشته بود و حال وقت آن است که باید برآورده گردد. شما حاضرین مجلس بدل نگویید که ما زن هستیم ما را به سیاست سلطنت چه کار؟

بلی من هم زن هستم ولی به سیاست سر و کار دارم. امیرصاحب شهید وقتی که از هندوستان معاودت کردند، می‌خواست اصلاحاتی بعمل بیارد. هرچند که بعضاً و بلکه اکثراً مفید بود، چون شرائط و امکانات برای عموم‌خاندان‌ها هنوز فراهم نبود، موافقت نکردم و عقلاً وقت در مجلس حرف‌های مرا تائید کرده بودند چرا که گفته بودم این اصلاحات سی سال پیش از وقت است و حال وظیفهٔ ما آن است که باید بگوییم مردان بزرگ و سالخورده و صاحبان تجربات کامل از مشورت‌های معقول خود دریغ نورزند و شما محترمات سلام و پیام مرا به پدران و برادران بزرگ و موسفیدان‌خاندان‌های خود برسانید که چیزی که برای خیر و اصلاح امور مملکت از روی فهم و تجربه می‌دانید بگویید.

و بقرار مفکوره مامای بزرگوارم عالیجاه سردار فقیرمحمدخان اول باید کنیز و غلام آزاد گردند و رسم برده‌گی از افغانستان بکلی برطرف شود و اگر که غلام‌بچه و کنیزک تا امروز در دربار سلطنت مانند فرزند و بحیث فرزند تربیت و عزت دیده اند، ولی چون این نام اصطلاحاً باعث تحقیر تلقی شده است بعد ازین لفظ هم بالکل ممنوع قرار داده شود و دیگر محبوسین بهر نام و اشتباهی که بقید مانده اند از قید رها گردند و فراریان از خارج خواسته شوند و این احکام باید از همین ایام ابلاغ استقلال تنفیذ یابد و اگر که این حاجت به توصیه ندارد چرا که می‌دانم امان‌الله خود جوان مهربان در حق مردم است.

اظهارات علیاحضرت در خصوص دولت امانیه

نصرالله‌خان که بتاریخ پنجشنبه اول ماه حوت سال ۱۲۹۷ش در جلال‌آباد اعلان امارت نمود، چون شام روز جمعه (۲) حوت خبر یافت که سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله سلطنت او را قبول ننمود در جلال‌آباد به علیاحضرت سراج‌الخواتین گفت که این حرکت امان‌الله عاقبت خوب ندارد و پیام بفرستید که بیعت کند و بگویید که اگر بیعت ننمایی از تو نارضاء می‌باشم و شیر پاک خود را بتو نمی‌بخشم.

علیاحضرت گفت: من از کابل بی‌خبر می‌باشم و هم اگر من باین طرز عبارت پیام بفرستم، دخالت مرا در امور سیاست و سلطنت ثابت می‌سازد و در حالی که او انتقام خون پدر خود و حصول استقلال کامل مملکت افغانستان را مطالبه کرده باشد، من به هیچوجه وسیله شده نمی‌توانم. و گفت: من خوش هستم که امان‌الله را بزور شمشیر بر خود تسلیم نمایید.

امیر نصرالله‌خان گفت: خوب است اگر شما بی‌دخل هستید تا هر وقت بی‌دخل بوده و روزی نشود که عریضهٔ پسرت را آورده از وی شفاعت کنید.

علیاحضرت گفت: برای امان‌الله مرگ بهتر است از آنکه من روزی عریضهٔ او را نزد تو قاتل پدرش گذاشته

شفاعت کنم.

و بعد این سخن یک بدیگر دشنام‌ها دادند. امیر نصرالله‌خان بعد خروج از حرمسرا پیام فرستاد که مقداری از زر و جواهر و اشیاء بیش‌قیمت برادرم امیرصاحب شهید که در نزد شما است بفرستید، تسلیم صندوق‌خانهٔ دولت شود. علیاحضرت گفت حینی که بکابل رسیدم همه اشیاء را بقید فهرست آورده به صندوق‌خانه دولت می‌سپارم. امیر نصرالله‌خان ازین اشارت دانست که او آرزوی سلطنت خود را دارد و ایشیک‌آقاسی عبدالحبیب‌خان بن محمدشاه‌خان را که برای محافظت حرمسرای علیاحضرت مقرر بود، تأکید به محافظت بیشتر نمود.

چون در جلال‌آباد حالت اغتشاش روی داد، غلام‌رسول هراتی سردستهٔ شورشیان او نیز یکنفر وکیل خود را بمحافظت دروازهٔ حرمسرای علیاحضرت مقرر نمود و روزی که علیاحضرت حرکت بطرف کابل نمود، پسر مامای خود نظام‌الدین‌خان سرکردهٔ هیأت مستحفظین را دید گفت: به نفری ملکی و نظامی از طرف من بگویید خداوند تبارک و تعالی نیک و مبارک بگرداند که امان‌الله یک برادر عسکر دلاور شما کمر بانتقام خون پدر شما ملت و حصول استقلال این مملکت بسته است. و باید تماماً مردانه و شجیعانه قیام ورزیده بهمراه آن برادر از خودگذر خود همدست و همفکر شده از طریق حصول استقلال کامل بکام دل خود برسید.

و این است پیام من بعساکر و آن فرزندم که عسکر و یک جوان وطن پرور است.

رهایی‌خاندان مصاحبان خاص از حبس

حینی که‌خاندان مصاحبان خاص [سردار محمدآصف‌خان و سردار محمدیوسف‌خان] بسواری موتر از جلال‌آباد بکابل محبوس آورده شدند، بامر حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در منزل فوقانی برج متصل حرمسرای ارگ کابل برای اوشان جای اقامت داده شد. در منزل تحتانی این عمارت غلام‌بچه‌های خاص محبوس بودند. در اول همه یک جا و بعد سه شب‌خاندان مصاحبان خاص در منزل بالا جا داده شدند چرا که در این ایام اشخاص متهم به قتل امیر حبیب‌الله‌خان تحت استنطاق و هم اینکه محمدنادرخان در جلال‌آباد به نصرالله‌خان بیعت کرده و عساکر را باطاعت امارت او ترغیب و تحریک نموده بود، چند روز محبوس بودند و اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در وقت شب خود شخصاً در منزل بالا برای تحقیقات احوال جلال‌آباد وارد شده، از افرادخاندان مصاحبان بشمول محمدنادرخان و شاه‌ولی‌خان سوالاتی می‌نمود. زیرا که احمدشاه‌خان ولد سردار محمدآصف‌خان از جهت اینکه در وقت کشته شدن امیر حبیب‌الله‌خان محافظ خیمه‌گاه شناخته شده بود، مورد سوالات قرار می‌یافتند. چون شاه علی‌رضاء کرنیل از پهره بودن انکار ورزید و بعداً بالای وی ثابت گردید، خاندان مصاحبان خاص گفتند: چون قانون نظام از ینگونه شخص شدیداً سؤال می‌نماید، باید فروگذاشت نشود.

و بهمین استناد نظامیان بطور عموم سرکردهٔ محافظین را سخت مسؤل دانسته گفتند: هرگاه نوبت پهره

بنام احمدشاه‌خان ثابت شود و پاشاه علی رضاخان ما مردم نظامی از وی بازخواست می‌نماییم. احمدشاه‌خان بهمین وسیله در انجام تحقیقات برائت یافت و دیگر اینکه چون در این ایام اخیر برج حوت مسئلهٔ استرداد استقلال افغانستان و سوقیات عساکر بطرف محاذات جداً مورد نظر بود، دولت امانیه باین فیصله رسید اشخاصی که در گذشته وظائف خود را درست انجام نداده اند، ازین وقت برای‌شان موقع داده می‌شود که در راه خیر و بهبود آتیه افغانستان چه خدمت می‌توانند و هرگاه کسی مصدر خدمتی شد در نزد دولت و حکومت و اجتماع سرافراز است و اگر ضعف و غفلتی در اجراآت اشخاص بظهور رسید، دولت امانیه که یک دولت قانونی و مشورتی بناء گذاشته شده است لحاظ و مراعات مسؤلین امور را نخواهد توانست.

سردار محمدنادرخان نائب‌سالار دوم گفت: چون در وقت واقعه غوث‌الدین پسر جانداد در سمت جنوبی خدمتی کرده و بلد آنطرف می‌باشم خدمتی اگر بمن بفرمائید حاضرم و اما بشرطی که دو برادرم شاه‌ولی‌خان و شاه‌محمودخان و هم دو نفر از حضرات شوربازار [فضل‌محمد و فضل‌عمر صاحب‌زاده‌گاه فاروقی نقشبندی] که بآن سمت رسوخ دارند با من فرستاده شوند. و سررشتهٔ فوج و توپ‌خانه باید ازین وقت گرفته شود.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه که عزم استرداد استقلال جزم داشت، بهمین شرط اداء حسن خدمت آن‌خاندان را رها فرمود، و تاریخ رهایی آن‌خاندان مصادف بایام اخیر برج حوت و حلول ماه حمل سال ۱۲۹۸ شمسی است.

محمودخان بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه گفت:

من که‌خاندان مصاحبان خاص را از جلال‌آباد تا کابل بقسم محبوس فرستادم دوسه حکمت بکار بردم. اول اینکه اشخاص را بنام محبوس تحت نظر مراقبت عساکر قرار دادم تا در طول راه مورد حمله از طرفی واقع نشوند و دیگر اینکه چون اطلاع بمن رسید که در وقت کشته شدن پادشاه نوبت پهره و محافظت خیمه‌گاه از شاه علی‌رضاء کرنیل بود، برای اینکه غلام‌رسول هراتی بهمراه یازده نفر رفیق هراتی خود از جلال‌آباد دور شود او را محافظ‌خاندان مصاحبان قرار دادم و دیگر اینکه شاه علی‌رضاء را نیز مؤظف محافظت محبوسین ساخته بهمراه نفری او تا کابل فرستادم و گفت: غلام‌رسول هراتی جوان چهارشانه تنومند و چشم تابدار بی‌علم و بی‌سواد و اما انسان پرمدعا و جاه‌طلب و همینکه شنید فرمان امیر نصرالله‌خان در کابل رد شد، موقع یافته بحکم خود تمام سرداران و صاحب‌منصبان و عملهٔ حضور را در رباط‌ها و کاربانسرا محبوس نمود و بهمین طلسم آنقدر وحشت و دهشت بروی کار آورد که همه افراد سپاه از حکم او سرتابی نتوانستند که اگر خوف و اندیشه‌ئی از جانب کابل نمی‌داشت آنهمه محبوسین را قتل عام می‌توانست و او دوازده نفر سپاهی از مردم هرات یکجا داشت و افراد ناعاقبت اندیش تحت تأثیر فکر او رفتند.

فرمان امیر نصرالله‌خان بعنوان اعتمادالدوله

امیر نصرالله‌خان چون فکر او از جانب عین‌الدوله پریشان بود، فرمان‌های بنام بعض اشخاص بطور خصوصی فرستاد و فرمانی برای سردار عبدالقدوس‌خان اعتمادالدوله نوشت و توسط یکنفر از ملازمین علی‌احمدخان ایشیک‌آقاسی ملکی بکابل ارسال نمود و در این شب و روز اول و دوم برج حوت ۱۲۹۷ش که چندین ورق فرمان و مکتوب امیر نصرالله‌خان بعنوان چندین نفر سرشناسان مورد نظر او نوشته و بذریعهٔ نفرهای تغییر لباس بجانب کابل گسیل یافته و یکایک توسط ملازمین ملکی و نظامی هیأت‌های مستحفظین دستگیر و ضبط شده بود، یکی از آنها ورقه ایست که برای اعتمادالدوله نوشته شده تا عین‌الدوله را از فکرش باز گرداند و متن فرمان ازین قرار است[۱]:

«عالیجاه اخوی کرام عبدالقدوس‌خان ایشیک‌آقاسی اعتمادالدوله را واضح و لائح خاطر باد! چنانکه در فرمان رسمی عالیجاه ارجمند عین‌الدوله از جناب آن برادر خلوصیت مظهر در مشورهٔ دارالسلطنه از لائق‌ترین اشخاص با اخلاص خیرخواه نام‌برده ام و چنانکه کیفیت و شرح واقعه هائله شهادت اعلیحضرت سراج‌الملة‌والدین مرحوم مغفور را برای ارجمند سعادتمند عین‌الدوله و باقی منصبداران نظامی و ملکی و معتبرین و اهالی علماء شرح شریف و کلانتران پایتخت حاضرین دارالسلطنه ارقام و ارسال فرموده ایم، کوائف واقعهٔ یوم مذکوره را بشما ارقام می‌داریم که اعلیحضرت سراج‌الملة‌والدین جنت مکین پدر اولی‌الامر معظم و برادر مهربان و پادشاه من و امیر و پادشاه و پدر و برادر شما کلیه ملت نجیبه و قاطبهٔ کافهٔ اسلامیهٔ افغانیه برای دوره لمقان رفته در لیل پنجشنبه هجدهم ماه جاری منزله خیمه‌گاه آن امیر خلد مسیر در کله‌گوش بوده آرامگاه خود آرام کرده بودند، بوقت عمل سه بجه شب مذکور بفیر گلولهٔ تفنگچهٔ کدام شخص کافر بیدین شریر و نامعلوم به شهادت رسیدند، چون ارجمند سعادت‌مند عزیزالوجود بجان برابرم معین‌السلطنه و باقی‌خاندان جلیل‌ال‌شان شاهی و اولادهٔ جد امجدم و سادات و علما و منصبداران نظامی و ملکی و معتبرین و عمله و اهالی کار وسائر رعایای نظامی و ملکی بحضورم حاضر شده بیعت کردند چون اتفاق مسلمانان در این است که حمایت ناموس اکبر یعنی دین مبین اسلام و حفظ ناموس اهالی ملت و دولت علیهٔ بالاتر و والاتر از هر امر دیگر است جمهور اتام از خواص و عوام مکرر بیعت کردند و ما بهمین نیت خدمت عالم اسلامیت قبول فرمودیم چنانکه از تفصیل صورت واقعه که هم سلک فرمان رسمی ارجمند سعادتمند عین‌الدوله ارقام و ارسال فرموده و بشمایان خبر داده ایم مستحضر خواهید بود و کیفیت امروز جمعه چنان است که عموم همان اشخاص‌خاندانی و نظامی و ملکی بحضورم حاضر شده جم کثیر و غفیری اتفاق کرده اند که در نماز جمعه خطبه را بنام این خادم خلق‌الله خوانده در وقت ختم اداء صلواة بجهت خدمت دین متین حضرت سیدالمرسلین و حفظ ناموس تابعین تأکید و تأیید عهد و بیعت نمایند که کوائف صحیحه آن متعاقباً مرسول می‌گردد و بآن اخوی کرام

[۱] سردار عبد القدوس‌خان اعتمادالدوله و سردار محمدنادرخان سپه‌سالار و علی‌احمدخان ایشیک آقاسی ملکی از طرفداران امیر نصرالله‌خان بودند.

اطلاع و اعلام‌می‌فرمائیم که از جهت حفظ ناموس سلطنت اسلامیهٔ افغانیه تا حین حرکت و وصول موکب اجلال ما از جلال‌آباد و پرتو نزول بدارالسلطنه فریضهٔ خود را انجام و در همه امورات از دادن مشورت خیر اندک تسامح و تغافل نورزید و سرگرم و متوجه باشید تا خللی در کار روی ندهد و نفرهای خودغرض و مفتن را که اگر در این وقت نازک که معامله بزرگ در پیش آمده فکر ارجمند سعادت‌مند عین‌الدوله را بطور دیگر تأیید و تحریک کرده هنگامه نفاق و انقلاب در بین‌خاندان گرم سازند. شما که خود گرم و سرد زمانه دیده و چشیده اید از تجربه و کاردانی خود عواقب امر را سنجیده نگذارید که رخنهٔ نفاق و بداندیشی و مخالفت از جوانب روی دهد و باید دست و زبان اشخاص خودغرض را از دائرهٔ دولت کوتاه دارند و فتوا بامری نشود که انقلاب بار بیاید و تا رسیدن ما بدارالسلطنه بجز مجالس فاتحه خوانی و سررشتهٔ امور محولهٔ مشورت مجلس‌داری و سان بینی و عزل و نصب و ارسال و مرسول قاصد و پیام ندهند و خوشی ما از شما این است که فقط مشورت با نضباط احکام داده اهالی را به صبر و سکون و خاطرجمعی و آرامی توصیه بدارید که بیرق شاهی در جلال‌آباد بلند شده و برای آن ارجمند سعادت‌مند مشورت خیر بدهید که بعد انجام فاتحه گیری فقط از ارگ بیرون نشده مصروف بوده شمایان یوماً انجمن کرده عوامل محوله را مشورتاً انجام بدهید و فکر و ارادهٔ او را از راه بی‌صبری باز داشته خواهش کنید که مزاج خود را خراب نسازد و ازین مشورت‌ها کارها به نهج دلخواه صورت می‌گیرد و کمر بدعوی بستن هر امری آسان است ولی انجامش سخت و دعا می‌کنم که خداوند تبارک و تعالی جل علی شانه اعلیحضرت سراج‌الملة‌والدین را مغفور و مرحوم داشته دیدار پاک خود را نصیب شان بکند و ما و شما را باتفاق خدمت دین حضرت سیدالمرسلین توفیق مزید بدهد» (امیر نصرالله).

در سر و اخیر فرمان مذکور تاریخ وجود نداشت و اما از تصریح کلمات دانسته شد که صبح جمعه (۲) حوت سال ۱۲۹۷ش [۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۷ق - ۲۱ فبروری ۱۹۱۹] و یا شب آن نوشته است. فرمان مذکور عصر روز شنبه در راه جلال‌آباد بدست آمد و حامل آن شخص ملبس به لباس ملی مسافرآسا بسواری اسپ بطرف کابل روان و معلوم گردید که از مردم تره‌خیل از ملازمین علی‌احمدخان ایشیک‌آقاسی ملکی است.

و در همین روز بسیار کاغذهای دیگر نیز بدست و اغلب جنبهٔ اطلاعیه و سفارش نامه را داشت. امیر نصرالله‌خان که در نظر داشت عین‌الدوله را در بین ارگ محصور بدارد و مانع اجتماعات گردد، زمینه را طوری مساعد می‌خواست که از طریق مشورت بزرگ سالان مانع آید. اصل ورقه بدست سرکردهٔ هیأت مستحفظین راه بین کابل و جلال‌آباد [نظام‌الدین‌خان پوپلزائی ناشر اشتهارات و ناشر افکار عین‌الدوله] رسید و گفت: اگر این فرمان بدست اعتمادالدوله می‌رسید هرچند ممکن نبود که تأثیر نماید ولی اسباب اندیشهٔ او را فراهم می‌آورد و چون دانستم که این فرمان فتنه‌زای باعث سوءتفاهم می‌گردد چند روزی حفظ کرده محو نمودم، و وقتی به اعتمادالدوله حکایت کردم سخت هراسان شده گفت: از شما خیلی ممنون که محو کرده ریشه هرگونه اندیشه را از بن برکندید.

نظام‌الدین‌خان گفت: روز شنبه (۸) جوزای سال ۱۲۹۸ش در سراچهٔ ارگ بدیدن سردار نصرالله‌خان رفتم

و گفتم امروز از جانب پدرم سردار فقیرمحمدخان شاغاسی آمده و سلام اوشان را بحضور شما می‌رسانم. نصرالله‌خان گفت: چه می‌دانید که در حق من چه حکم خواهد شد؟ گفتم: خاطر جمع باشید اسباب راحت شما عنقریب تا ایام عید سعید فطر فراهم می‌آید و گفتم فرمان‌هایی را که شما برای اشخاص فرستاده بودید بدست نفری من رسید و حفظ کرده و مهمتر آن که بنام اعتمادالدوله نوشته بودید محو کردم. نصرالله‌خان نهایت خوش و مسرور شد و نیز به علی‌احمدخان و صالح‌محمدخان گفتم کاغذهای نصرالله‌خان را محو ساخته ام دچار اندیشه نباشید. چه هر کس فکر می‌کرد کاغذها در دفتر حضور محفوظ و برویت آن سوالاتی خواهد شد و گفت: چون سررشته‌دار و منشی دارالتحریر خصوصی و باعزام فتح‌آباد و سرخ رود بجهت سانسور نمودن تیلفون و انسداد طرق و بنادر و نشر اشتهار در نقاط حساس مأمور و آمر هیأت مستحفظین نظامی و ملکی مقرر بودم، تیلفون لغمان را که نصرالله‌خان سانسور و در تحت ادارهٔ مأمورین خود آورده بود در تصرف مأمورین خود آورده بجهت سررشته و انتظام در فتح‌آباد متمرکز ماندم و کاغذها را که بدست آوردم اکثر را به صلاحیت خود محو ساختم چرا که از حضور صلاحیت داشتم و هم اعلیحضرت امان‌الله‌شاه عادت داشت که نمی‌خواست باستناد کاغذهای گذشته کسی را تحت زجر و شکنجه قرار بدهد و ایام انقلاب بود هر کس فعالیتی می‌نمود.

سردار عبدالقدوس‌خان [بن سردار سلطان‌محمدخان] در سال ۱۲۸۳ش [۱۳۲۲ق - ۱۹۰۴ م] ایشیک‌آقاسی حضور و بالقاب اعتمادالدوله سرافراز گردید[۱].

علی‌احمدخان [بن خوشدل‌خان] بهمان تاریخ به نیابت مذکور مقرر و ایشیک‌آقاسی ملکی خطاب یافت و امور نظامی را محمدسلیمان‌خان بن سردار محمدآصف‌خان و امور ملکی را علی‌احمدخان مذکور تحت اثر اعتمادالدوله انجام می‌دادند.

علی‌احمدخان که به ساعت (۱۲) ظهر پنجشنبه اول حوت ۱۲۹۷ش در جلال‌آباد بحیث اولین فرد حاضر شد که به امیر نصرالله‌خان بیعت کند و چنانکه بعد از معین‌السلطنه این اولیت را برخود ثابت کرد، ممکن به امیر نصرالله‌خان مشورت داده باشد، تا فرمانی برای اعتمادالدوله فرستاده شود تا همان بود که سرانجام دستگیر شد.

مخالفت مستوفی‌الممالک بدولت بااستقلال امانیه

میرزا محمدحسین‌خان سعیدخیلی کوهستانی برگد ملکی و کوتوال که در اول سردفتر سنجش و بتاریخ چهارشنبه (۱۰) ذیحجةالحرام سنه ۱۳۲۲ق [۱۲۸۳ش] به منصب مستوفی‌الممالک و جرنیل نظامی و ملکی و بعداً نائب‌سالار مقرر و مدت پانزده سال بهمین درجهٔ اعتبار بسر برد و ثروت و جایداد بسیار از نقد و جنس و املاک اندوخته و خود را خان سمت شمالی کابل قرار داد. روز (۱۱) جدی سال ۱۲۹۷

[۱] در سنه ۱۳۲۲ق در روز عید اضحی بسیار نفر بفرمان امیر حبیب‌الله بحصول القاب نائل شدند و القاب نائب‌السلطنه، معین‌السلطنه، عضدالدوله، عین‌الدوله در همین روز منظور گردید.

شمسی بهمراه امیر حبیب‌الله‌خان از کابل به جلال‌آباد رفت و در دوره لمقان نیز همراه بود. و ظهر پنجشنبه اول حوت ۱۲۹۷ش در جلال‌آباد به امیر نصرالله‌خان بیعت نمود. و اینکه از سابق به حکومت هند برتانوی ارتباط دوستی داشت و از مدت پانزده سال به سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله و طرفداران آزادی‌خواه او مخالفت می‌ورزید. بعد از آنکه اشتهار اولین سلطنت بااستقلال امانیه نشر شد، دانست که در صورت استقرار دولت مستقل امانیه اعتبارات خود را از دست می‌دهد، به سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه در جلال‌آباد گفت: من می‌روم به علاقه‌های کوهستان و دوست‌محمدخان ناظم که وقتی حاکم سمت جنوبی بودند، بروند بآنطرف و از دو جانب لشکرها فراهم آورده بیک وقت بکابل حمله نموده حکومت امانیه را به ضیق محاصره می‌گیریم و اگر شما همراه باشید، در علاقه‌های تگاو و نجراو و کوهستان و کوه‌بند و کوهدامان رفته در جمع‌آوری لشکر خدمت می‌کنم. و مردم تگاو که قوم والدهٔ محترمه شما هستند، قیام می‌ورزند و آنهمه را بطرف کابل سوق می‌دهیم. و می‌خواست که از رسوخ و شهرت معین‌السلطنه استفاده کند که اگر امیر نصرالله‌خان استقرار نورزد، این شاهزاده را به پادشاهی بردارد.

عنایت‌الله‌خان به پیشنهاد او موافقت نکرد. در وقتی که محمودخان نمایندهٔ دولت امانیه او را خواست از آمدن خود ابا ورزید تا آنکه در اثر یک برخورد در جلال‌آباد یکنفر سپاهی را کشت و به حیله و حکمتی جلال‌آباد را ترک گفته خواست که وارد کوهستان سمت شمالی کابل گردد، تصادفاً در بندر سولانک دستگیر و مستقیماً بکابل آورده شد.

و تفصیل واقعه ازین قرار است: در ایام امارت نصرالله‌خان در جلال‌آباد، مستوفی‌الممالک در باغ خود در جلال‌آباد اقامت داشت، دروازهٔ باغ خود را در وقت اغتشاش غلام‌رسول هراتی بسته و در همانجا بسر می‌برد.

در وقت وصول محمودخان بارکزائی فرستادهٔ دولت امانیه در جلال‌آباد چون خود حاضر نشد، محمودخان هیأت محدودی از نظامیان را بجای او فرستاد که به مستوفی‌الممالک از طرف دولت امانیه خبر داده و او را به سواری موتر بکابل ببرند. مستوفی درین دقائق که تاریکی شام رسیده بود، ملازمین را بمقابله عساکر امانیه تحریک نمود تا آنکه محاربه آغاز و یکنفر سرباز حکومت امانیه را مقتول نمودند.

مستوفی‌الممالک که در همین شب قصد فرار بجانب کوهستان سمت شمال کابل داشت، بوقت شب بسواری موتر بطرف کوهستان روان شد تا در آن مسکن آبایی خود به جمع‌آوری لشکر اقدام نماید. حکومت امانیه که این تمهیدات او را قبلاً احساس کرده و محمدایوب‌خان پروانی یکی از مخالفین سرسخت او را از پیش مأمور محافظت بندر سولانک تگاو مقرر کرده اسلحه و نفر داده بدین عواقب متوجه ساخته بود.

محمدایوب‌خان در این وقتی که مستوفی از خود غافل و بفکر اینکه بندر تگاو باز است براه روان و قصد ورود فوری به کوهستان داشت او را دستگیر کرده بلامعطل بکابل رسانید. و از طرف حکومت امانیه در

داخل ارگ محبوس و تحت استنطاق گرفته شده و در بدو ورود باهل دربار گفت: اگر امیرصاحب [شاه امان‌الله] مرا بحضور خود باریاب می‌فرمایند بحضور خودشان عرض می‌کنم، و اگر باریاب نفرمایند بشما اهل دربار می‌گویم که سلام مرا رسانده بگویید که: قاتل پدر شما و پدر ما ملت افغانستان شاه علی‌رضاء است که یا خود قاتل و یا راه را بر قاتل باز کرده شریک قاتل است، و اگر در مورد این خاین مراعات بعمل بیاید خون پدر ما فراموش می‌شود و همین شخص باید مسؤل درجه اول این واقعهٔ قتل پادشاه شناخته شود. و گفت پدر ما را شاه علی‌رضاء کشته است و اگر نکشته است باید قاتل را نشان بدهد.

میرزا محمدحسین‌خان مستوفی‌الممالک به سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله مخالف بوده اول اینکه طرفدار استرداد استقلال افغانستان نبود و کوشش می‌نمود که امیر حبیب‌الله‌خان معاهدات گذشته را به حکومت انگلیسی هند دوام بدهد. و بعد از کشته شدن امیر حبیب‌الله‌خان تمام نیرو و قدرت خود را بکار برد تا نصرالله‌خان بامارت برسد و بقای عزت و ثروت و رتبهٔ خود را وابسته بدولت او و ادامه قراردادها با دولت انگلیس می‌دانست و سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله که در هر وقت برای خیر و منفعت مردم حکمی می‌نوشت، مستوفی‌الممالک حکم او را رد نموده می‌گفت: امیر صاحب قبول نمی‌نماید و پدر را از پسر آزرده می‌ساخت. و روزی که نصرالله‌خان خود را از امور سلطنت گوشه نمود، مستوفی به سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه در جلال‌آباد مشورت داد که بمردم تگاو قوم مادر خود خبر بدهد و خود داخل فعالیت شود و منظورش اینکه بنام او در کار سلطنت امانیه شکست وارد کند. و بوسیله این انقلاب داخلی افغانستان استقلال خود را فراموش نماید و برادر را علیه برادر استعمال نماید و مردم تگاو و کوهستان را بهمراه قواء کابل به جنگ روبرو بسازد و بهمین نیات بحکومت امانیه تسلیم نکرده بعد مقابله و قتل یکنفر سرباز بفکر تحریکات اهالی کمر بست و بعد دستگیری او توسط محمدایوب‌خان پروانی در برج حوت سال ۱۲۹۷ش یک آتش‌خانمان‌سوز در این مرحلهٔ حساس منتفی گردید.

در ایامی که جریان محاکمه متهمین قتل امیر در کله‌گوش در ارگ کابل و قصرستور مورد بحث بود، هیأت استنطاق یکی هم همین اظهارات مستوفی را در مورد شاه علی‌رضاء سند گرفتند. که بقیهٔ مطالب در جزء واقعات ماه حمل سال ۱۲۹۸ش در این کتاب بیان خواهد شد[1].

[1] در روز اخیر که جرائم مستوفی در سالون قصر ستور تثبیت و از مجلس ارگ از راه دروازهٔ غربی ارگ بطرف قصر ستور آورده شد، یالان به شانه اش و دستار سفید بر سرش بسته در نزدیک برندهٔ ستور بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه گفت: اختیار دارید که مرا می‌کشید و یا می‌گذارید اما یک التجاء که مرا بدست اهل تشیع نسپارید که به نهایت زجر و حقارت مرا می‌کشند چرا که مرا دشمن خود می‌دانند و بالخصوص که مسؤلیت شاه علی‌رضاء را بیان کرده ام.
می‌دانم که کینه و عناد شدیدتر از سابق پیدا کرده اند و گفت امیرصاحب شهید چیزی می‌فرمودند و شما طوری حکم می‌فرمودید، من در مقابل پدر و پسر چه می‌توانستم و گفت: یکی از قاتل پدر ما بازخواست شود و دیگر مردهٔ مرا اجازه بفرمایید که در زیارت شاه دو شمشیره دفن شود و دیگر دو پسر من از فیض علم و معارف محروم نگردد. اعلیحضرت باهل حساب فرمود که از سال ۱۲۸۳ش تا ۱۲۹۷ش تمام حسابات دفاتر دقیقانه سنجیده شود. چون محاکمه در این روز بپایان رسیده بود حکم اعدام او نافذ گردید.

محمدایوب‌خان پروانی

در ضمن خبر دستگیر شدن محمدحسین‌خان مستوفی از محمدایوب‌خان پروانی نام بردیم و می‌باید که بر حسب اقتضاآت تاریخ دورهٔ امانیه از وی مفصل یاد کرد تا علت خصومت مذکور و مستوفی‌الممالک پوشیده نگذارد.

محمدسرورخان ساکن پروان سمت شمالی کابل در اوائل امارت امیر عبدالرحمن‌خان شامل خدمت شد و آن یکی از نامداران ولایت پروان بوده است و از حضور امیر عبدالرحمن‌خان در سال چهار هزار و هشت روپیه کابلی تنخواه داشت و در ولایات شمال افغانستان مصروف خدمت و همانجا فوت شد. نظر به صداقت و اخلاص شعاری و خدمت گذاری او که مدت یازده سال خدمت کرده بود، در ماه شوال سنه ۱۳۰۸قمری یکهزار و سه صد روپیه از حضور امیر عبدالرحمن‌خان برای شش تن پسران کوچک او و سه هزار و پنجصد روپیه دیگرش به محمدایوب‌خان پسر بزرگ او که قابل خدمت بود، مرحمت شد و او مدت (۱۹) سال خدمت نمود. در سنه ۱۳۲۷ق جمعیتی که بنام مشروطه‌خواهان مصدر فعالیت شدند چون یک تن از نفری واقعهٔ مذکور محمدعثمان‌خان کرنیل قلعه‌بیگی بن محمدسرورخان پروانی مذکور بود و اشخاص مذکور چون ارادهٔ قتل امیر حبیب‌الله‌خان را در شب جشن ملتی داشتند و در قرآن کریم امضاء کرده باهم عهد بسته بودند، میرزا محمدحسین‌خان مستوفی‌الممالک ساکن قریهٔ سعیدخیل کوهستان سمت شمالی که مخالف‌خاندان محمدسرورخان پروانی بود، این راز کشف نمود و بحضور امیر حبیب‌الله‌خان اطلاع داد. جوهرشاه غوربندی بضرب تفنگچه اعدام و داکتر عبدالغنی هندی محبوس و محمدایوب‌خان قندهاری بدهان توپ بسته اعدام گردید. محمدعثمان‌خان پروانی بضرب گلوله‌های تفنگ اعدام و برادرانش محمدایوب‌خان، محمدزمان‌خان و محمدعیسی‌خان محکوم به حبس شدند و تمام هستی و جایدادشان ضبط و عائله و اطفال شان بکابل در محبس شیرپور سپرده شدند. محمدافضل، محمدموسی‌خان، محمداکرم‌خان و عبدالغفورخان پسران کاکای محمدعثمان‌خان مذکور در قندهار، هرات، مزار، میمنه فرار شدند و املاک و دارایی شان ضبط گردید.

خاندان محمدسرورخان پروانی می‌گفتند در حق ما در اثر یک اشتباه و از اثر اطلاع غلط و تهمت میرزا محمدحسین‌خان مستوفی‌الممالک که با ما مخالفت دارد، این ظلم شده است و همیشه عرائض بحضور عین‌الدوله تقدیم می‌کردند. میرزا محمدحسین‌خان که نمی‌خواست در ولایت پروان‌خاندان صاحب رسوخ باقی بماند و با این‌خاندان که دشمنی داشت، مقید بودن آنها را نفع خود می‌دانست و آزاد بودن آن اشخاص را مخالف امنیت وانمود می‌کرد.

به ساعت ده صبح جمعه (۲) حوت سال ۱۲۹۷ش که خبر کشته شدن امیر حبیب‌الله‌خان و امارت نصرالله‌خان بکابل رسید و در همین روز سلطنت امان‌الله‌شاه اساس گذاشته شد و در این وقت، که میرزا محمدحسین‌خان مستوفی در جلال‌آباد و طرفدار امارت نصرالله‌خان بود، حکومت امانیه در کابل دانست که مستوفی مذکور بنابر مخالفتی که بدولت امانیه دارد بالضرور در همین شب و روز وارد کوهستان و

کوهدامان شده دست بفعالیت‌های تخریبی خواهد زد زیرا که او مخالف مسئله استقلال و به ادامهٔ رابطهٔ افغانستان و حکومت هند برتانوی از سابق سعی دارد، برای دفع حرکات او اقدام عاجل بدین طریق بعمل آمد که باید محمدایوب‌خان پروانی از حبس برآورده شود و در رأس جمعیتی از نفری ملکی و عسکری مردم سمت شمالی بجانب بندر تگاو فرستاده شود. امان‌الله‌شاه، نظام‌الدین‌خان ناظم سررشته‌دار حضور را بصورت فوری جانب محبس شیرپور فرستاد و محمدایوب‌خان پروانی را بوقت شب از حبس برآورده بارگ خواست و در همین شب شنبه (۳) حوت به محمدایوب‌خان پروانی اسلحه و روپیه نقد سفر خرج داده و گفته شد که بهمراه برادران و پسران کاکای تان عموماً از حبس و فرار معاف و بکار و خدمت مقرر می‌شوید و بدون معطلی حرکت کرده از علاقه پروان بطرف دره سولانک رفته آن معبر را استحکام داده نگذارید که نفری مخالف تردد نمایند و میرزا محمدحسین‌خان مستوفی از سمت کوهستان لشکر قومی ترتیب داده جانب جلال‌آباد ببرد. و اگر فرستادگان او و خودش دیده شوند دستگیر کرده بکابل بفرستد و اگر لشکر همراه داشت مقابله کرده نگذارید که وارد کوهستان شود.

محمد ایوب‌خان که قتل برادر خود محمدعثمان‌خان کرنیل قلعه‌بیگی و حبس خود و برادران خود و فرار پسران کاکای خود و همه زجر و حقارت و ضبط مال و جایداد را اغلب از جانب میرزا محمدحسین‌خان مذکور می‌دانست با قبول هرگونه فداکاری حاضر شده به محل مقصود رسیده، بحفاظت بندر سولانک پرداختن گرفت و تاریخ وصول او قبل از انقراض امارت نصرالله‌خان است. و در وقتی که مستوفی بطرف کوهستان روان شده از خود غافل بود دستگیر کرده بکابل آورد و مستوفی در ارگ کابل محکوم بر حبس گردید و در همین ایام که محبوسین رهایی یافتند اکثر از کردار و اعمال و سوء افکار مستوفی شکایت می‌نمودند.

وصول محبوسین در ارگ کابل، (۸) حوت ۱۲۹۷ش

در بندر جگدلک و بتخاک از ورود محبوسین پذیرایی‌های بعمل آمد چرا که همه عساکر و نظم را مراعات می‌نمودند و اما در نزدیک شهر کابل که وقت شام رسیده بود، شهریان کابل که شنیده بودند امروز محبوسین بکابل می‌رسند بدو طرف جاده صف کشیده انتظار می‌بردند. حینی که محبوسین را دیدند گفتند: قاتل‌های پدر ما را آوردند و یک هیاهو و شور و فریاد برآورده بروی افراد عملهٔ دربار امیر حبیب‌الله‌خان آب دهن خود را پرتاب نموده و می‌گفتند: همین خاین‌ها پدر ما را کشته اند. ای فراری‌ها، ای نامردها همین امیرصاحب شهید بود که شما را از کجاها واپس خواست و عزت داد و نعمت داد و رتبه داد. غلام‌رسول هراتی هم بصدای بلند می‌گفت راست می‌گویید راست میگویی، این است خاین‌ها و نامردها.

حین وصول بدهان دروازهٔ شرقی ارگ کابل سپاهیان قطعهٔ ارگ به دستهٔ محافظین تحت ادارهٔ غلام‌رسول گفتند: وظیفهٔ شما تا همین جا بسر رسید و حال نفری را بما بسپارید. محبوسین را بطور عموم در برج متصل حرامسرای ارگ در منزل فوقانی حبس کردند و بعداً در هر دو منزل بالا و پایان جا داده شدند.

غلام‌رسول هراتی حاکم پنجشیر مقرر گردید.

فرستاده شدن نمایندهٔ سیاسی حکومت هند برتانوی از جلال‌آباد بکابل

خان‌بهادر حافظ سیف‌الله‌خان نمایندهٔ سیاسی حکومت هند برتانوی مقیم کابل که بتاریخ (۱۱) برج جدی سال ۱۲۹۷ش مطابق اول جنوری ۱۹۱۹م بهمراه امیر حبیب‌الله‌خان از کابل به جلال‌آباد رفته بود، چون یازده روز قبل از کشته شدن خود امیر حبیب‌الله‌خان در مورد موقف بی‌طرفی افغانستان و مسئله استقلال و شمولیت نمایندهٔ افغانستان در کنفرانس صلح مطالب مهمی نوشته بدولت و حکومت انگلستان فرستاده و این نمایندهٔ سیاسی حکومت انگلیسی هند از جریان معلومات کامل داشت و چنانکه امیر حبیب‌الله‌خان همیشه از وی مراقبت می‌نمود.

در این وقتی که محمودخان بن محمدشاه‌خان بارکزائی از کابل به جلال‌آباد فرستاده شد یکی از هدایات دولت امانیه این بود که نمایندهٔ سیاسی حکومت انگلیسی هند در کابل که این وقت در جلال‌آباد است اگر ادارهٔ رفتن هندوستان داشته باشد نگذارد و او را بکابل بفرستند. و نیز به نظام‌الدین‌خان ناظم آمر مستحفظین راه بین کابل و جلال‌آباد هدایت داده شد که توسط نفری ملکی و نظامی از عموم فرستادگان و مخصوصاً خان‌بهادر سیف‌الله‌خان که روانهٔ کابل می‌گردد، جداً مراقبت کند. محمودخان بتاریخ پنجشنبه (۸) حوت ۱۲۹۷ش به نمایندهٔ سیاسی هند برتانوی گفت که بکابل برود و او در همان روز به سواری موتر بطرف کابل روان شد. امان‌الله‌شاه هدایت داده بود که: مستخدمین انگلیسی که در جلال‌آباد می‌باشند آنجا را ترک گفته بطرف پشاور بروند و به محمداکبرخان حاکم اعلی مشرقی [بن عطاالله‌خان] گفته شد که عساکر قبائلی مقرر کرده اتباع حکومت هند برتانوی را که بطور مستخدم در جلال‌آباد هستند تا سرحد فرستاده مراقبت کند. و بروز سه شنبه (۱۳) برج حوت ۱۲۹۷ش از سرحد عبور داده شدند.

در جملهٔ این مستخدمین پیلوت‌های طیاره نیز موجود و بنام موترران در افغانستان خدمت می‌کردند، و نیز اکثر نقشه‌کش و عسکر و وظیفهٔ جاسوسی داشتند. فینل انگلیس موتر دیملر مخصوص سواری امیر حبیب‌الله‌خان را بکار می‌انداخت و مذکور از انگلستان استخدام شده بود. نجم‌الدین هندوستانی موترران موتر فیات و نیز چندین نفر دیگر بنام موترران و داکتر و غیره شامل خدمت و در این ایام زمستان در جلال‌آباد اقامت داشتند و بقرار هدایات دولت و حکومت امانیه از افغانستان اخراج شدند.

حین ورود خان بهادر سیف‌الله‌خان در حصهٔ مرادخانی کابل که مقام سفارت آن بود، یک تعداد پسران بطرف او پارچه‌های سنگ و کلوخ را پرتاب نموده تحقیر کنان می‌گفتند: قاتل و یا محرک قتل پدر ما همین شخص نمایندهٔ سیاسی حکومت انگلیسی هند می‌باشد. نمایندگی مذکور در کابل تحت مراقبت شدید عساکر گرفته شد و تا درجه‌یی که اهالی هند گمان می‌کردند این نمایندهٔ سیاسی در کابل کشته شده است و این یک سلسله اتهاماتی بود که در ایام مصادف به جهاد استقلال بیان می‌شد.

جلوس رسمی و تاج گذاری امان‌الله‌شاه

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه ساعت (۱۰) صبح روز جمعه (۹) حوت سال ۱۲۹۷ شمسی مطابق (۲٦) جمادی‌الاول ۱۳۳۷ قمری و موافق (۲۸) فبروری ۱۹۱۹ میلادی و در این وقتی که عمر او پوره در مرحله بیست و هفتمین بهار زندگانی رسیده بود، برای پذیرفتن تاج سلطنت از دست ملت افغانستان وارد میدان معاینه عسکری گردید. و بطوری که تعداد کثیری از رجال ذی قوم بحیث وکلاء ملت افغانستان در هفتهٔ قبل در وقت جلوس خصوصی او بر تخت سلطنت، تاج استقلال را از یک خوشهٔ گندم پیشنهاد کرده بودند، در این روز جلوس رسمی‌پذیرفت و گفت که این تاج و کلاه سلطنت را در محضر عساکر و رجال ملکی و از دست عموم رجال ملکی و نظامی پذیرم.

بقرار ترتیبات عسکری که به سرافسریت سردار صالح‌محمدخان سپه سالار اول بعمل آمده بود، اعلیحضرت در میدان حوالی قصر سلامخانهٔ‌عام و چاونی عسکری وارد شد. و پس از قبول مراسم سلام پادشاهی و موزیک عسکری که مارش شاهی را نواخت صفوف فوج را معاینه و افزودی معاش را وعده داد و باطراف چاونی و قومی‌باغ گردش نمود. چون مقرر بود که به میمنت و فرخندگی این روز یکصد وسی توپ ضرب شود. منظور نفرمود و گفت سی و سه توپ و آنهم به جهت اطلاع جلوس بااستقلال من که اهالی ابلاغ استقلال کامل افغانستان را نهایت انتظار دارند، ضرب شود. توپ‌ها هم درین ساعت بصدا در آورده شد. غرش توپ و آواز موزیک و آواز عساکر غیور بهمه اطراف شهر کابل بشارت رسان شد. و بعد این مراسم تاج سلطنت افغانستان را در محضر عساکر و رجال ملکی و در بین هلهله‌های مردم که افراد دهقان و کارگر نیز بکثرت حاضر بودند بسر نهاد و در محضر سربازان و صاحب‌منصبان و اهالی دربار و اهالی شهر و دیار به نطق شاهانه آغاز کرد که اینک متن آنرا از نظر می گذرانیم:

برگذاری محفل فاتحه‌خوانی امیر حبیب‌الله‌خان در قصر سلامخانهٔ‌عام کابل

امان‌الله‌شاه که هنوز جلوس رسمی او اعلان نشده بود، بحیث سرافسر بزرگ و وکیل مطلق‌الاختیار دارالسلطنهٔ کابل بعد از ختم معاینه عسکری قریب (۱۲) بجهٔ روز شنبه (۳) حوت ۱۲۹۷ش با کریچ برهنه به قصر سلامخانهٔ‌عام کابل رفته بساط فاتحه خوانی امیر حبیب‌الله‌خان را هموار کرد و سه روز [مطابق۲۰ - ۲۱-۲۲ جمادی‌الاول ۱۳۳۷ق و موافق ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ فبروری ۱۹۱۹م] متمادیاً تا ساعت (۱۲) بجه بفاتحه خوانی و بیعت عمومی مصروف می‌بود و از آن بعد به ارگ داخل شده باجراآت سلطنتی می پرداخت و تا حوالی ساعت یک و دو بجه شب کار می‌کرد.

نطق امان‌الله‌شاه در محضر عساکر و اهل دربار

امان‌الله‌شاه به ساعت (۱۲) بجه شب شنبه دهم برج حوت سال ۱۲۹۷ش در محضر صاحب‌منصبان عساکر و اهل دربار نطق فرمود که اینک عین متن آنرا درج صفحات می‌نمایم:

«عزیزانم عساکر و اهل دربار مقربان من در دوره‌های طفلی، شباب و جوانی ام تا امروز بسیار بودند و حال هم بحمدالله تعالی بسیار اند. زیرا وقتی که من بصداقت خدمت کنم هر فرد افغانستان دوست صدیق من است و فدائیان من که من فدائی آنها هستم در این جمعیت اعتماد بیشتر بصورت متقابل موجود است چرا که اتحاد و اتفاق کامل وجود دارد و مرا معتمد اول خود می‌شناسند.

و کسانی از شما که از سنین طفولیت با من رفاقت و خصوصیت دارند، می‌دانید در نزد من مقام و منزلت ایشان از چه لحاظ بیشتر است. باین معنی که آنها از افکار و خیالات این خدمتگار افغانستان پوره مطلع اند و آرزوهای مرا بیشتر و بیشتر از دیگران در پیش می‌برند و این قرابت و صمیمیت مراد از ایفاء خدمت با صداقت به مملکت معظمه اسلامیهٔ افغانیه است که می‌خواهم ازین خصوصیت‌ها و قرابت‌ها برای خدمات وطن مقدس مان افغانستان استفاده کنم. راه راستین همان است که خداوند (ج) فرموده است و برای یک زمامدار بهتر از عدالت کاری نیست و بعد ازین ساعت اگر در مراتب رسمیهٔ شما تفاوت‌های ظاهری بملاحظه برسد مایوس نباشید. زیرا که بزرگترین مراتب و مناصب بسر رساندن درجات اعتماد است و شما ملت که زمام امهام مملکت اسلامیهٔ افغانیه را بکف اختیار این خدمتگار سپردید، چون مسئول حقوق خلق‌الله شناخته شدم. فکر و نظر من از قبول این بارگران سلطنت وسعت دیگر پیدا کرد که در آن صورت که اگر کمترین ضعف حرکتی از جانب یکی از همکاران من بظهور برسد لحاظ و مراعات نخواهم توانست. چرا که قانون شریعت و سلطنت نمی‌گذارد و لهذا امور نظامی و ملکی را بهر وسیله‌ئی که صورت اجراء آنرا بهتر سنجیده بتوانم می‌سپارم و اعتماد کلی من بکسانی بیشتر است که اشتراک خوی و خواص با من دارند.

و چون من یک سرباز فداکارم این اعتماد من بهر فرد شما بهترین و عالیترین درجات مناصب نظامی و ملکی است و از حضرت باری تعالی جلت عظمته‌التجاء و تمنا دارم که بعمر و صحت هر یک شما برادران صاحب قلم و شمشیر که دست اتحاد خدمت از ساعت اول جلوس سلطنتم داده اید، بیفزاید تا مطابق برضاء پاک پروردگار عالمیان جل علی شانه‌العزیز و بروفق آرزوی خالصانه من که خدمتگار فدایی دین و وطن شما بودم و هستم، از هر فرد شما این است که برای انجام خدمات با صداقت این وطن مقدس همیشه کمر همت بسته موجبات سرافرازی مرا که بشما اعتماد دارم حاصل نمائید و کارهای عاجلی را که در مرور این هفت شب و روز با یک جدیت فوق‌العاده انجام داده اید اعتماد و اطمینان مرا و ملت افغانستان را نسبت بخود زیادتر ساختید و کسی که در این مرحلهٔ حساس با من دست عهد و همراهی داده است، باور دارم که از ذریت این اشخاص فداکار علامت وفاداری و فداکاری برای ملت و مملکت فخیمهٔ نجیبهٔ اسلامیهٔ افغانیه ابراز خواهد گشت. و لذا از بدایت حال این سلطنت بشما برادران همدست و همفکر خود مکرر خطاب می‌کنم که از این ساعات اولین تا روز مرگ بشما همکاران فدایی دولت و وطن اعتماد هر نوع صداقت دارم. و شما عین همین درجه صدق و اخلاص مرا بتمامی افراد پیر و برنای این مملکت اسلامیهٔ افغانیه برسانید و دست دعا ببارگاه حضرت آفریدگار دانای توانا بلند دارید تا همهٔ ما و شما در برابر خدمات مرجوعه محولهٔ کامیاب و سرافراز و نیکنام باشیم.»

و خلص نتیجهٔ آن سخنرانی در یک محفل خاص و خصوصی شب نشینی مقدمات امور سلطنت چنان بود که دو موضوع نهایت مهم را اولتر به جمعیت اشخاص کاملاً معتمد خود تفویض فرمودن مدنظر داشت:

اول: نشر و اشاعت و اصدار احکام آنی و عاجل و ضبط اطلاعات در خصوص مسئلهٔ استرداد استقلال.

دوم: ابلاغ افغانستان مستقل بدنیای خارج و تکذیب شایعات باطل مخالفین که در خصوص سیاست داخلی و خارجی افغانستان سخن‌ها می‌گفتند.

اظهارات اعتمادالدوله

ظهر روز جمعه (۹) حوت سال ۱۲۹۷ ش، سردار عبدالقدوس‌خان اعتمادالدوله بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه اظهار نمود که:

«در یکروز اعلیحضرت پادشاه جنت مکین امیر ضیاءالملةوالدین مرحوم این خدمتگار خود را مخاطب قرار داده فرمودند: او عبدالقدوس بگذار که من این دو پسر خود را از حال نوجوانی بامور نظامی و ملکی تربیت کنم. یعنی اگر من اوشانرا تحت کار و زحمت بگیرم تو از راه دلسوزی مگوی که امیرصاحب مهربان شاهزادگان نورچشمان دچار تکلیف و زحمت شده اند. فکر من آن است روزی که من بمیرم این پسران باید بارگران کار و خدمت را بدوش خود بکشند و در همان روز که اعلیحضرت سراج‌الملةوالدین برمسند امیر مرحوم جلوس نمودند، من بحضورشان عرض کرده گفتم هزاران بار شکر که این پسر بزرگ و تربیت یافتهٔ دست آن پدر مهربان توانست که بارگران سلطنت را بدوش همت خود قبول نموده روح پدر ملت را خوشنود گردانیده است.

و این وقت که ما بحضور شما دست بیعت داده ایم و به تکرار مبارک‌باد گفته جان‌های خود را نثار مقدم شما می‌نمائیم، باردگر هزاران شکرانه حضرت الهی را بجا می آوریم که فرزندی است که می‌تواند و توانست بارگران سلطنت را بدوش همت و غیرت خود برداشت. و من عاجز که روز جمعه گذشته عرض کردم تمام اکابر دارالسلطنه را خواسته مشورت می‌گیریم مقصود من این بود که باور داشتم تمام اهالی شما را چون از ته دل دوست دارند، بفتوای عموم بیعت می‌نماییم و بحمدالله تعالی که همه بمراد دل رسیدیم مبارک باد، مبارک باد، مبارک باد.»

و این اظهارات برای آن بود که مذکور بوقت ظهر روز جمعه (۲) حوت ترددات بسیار از خود نشان می‌داد و باین رمز او که گفت: امیر عبدالرحمن‌خان هردو پسر خود را برای برداشتن بارگران سلطنت تربیت کرد، این اشارت ثابت کرد که نصرالله‌خان را بعد از برادرش مستحق امر سلطنت می‌دانست. و اما مردم مستحق امر سلطنت امان‌الله‌شاه را دانسته باین رمزها موقع ندادند چرا که امان‌الله‌شاه کلاه سلطنت را مشروط بحصول استقلال برسر گذاشت و نصرالله‌خان در چنین مورد مهم اظهاری و اشارتی نکرده بلکه

رابطهٔ خود را صریحاً با برتانیه ابراز کرده بود.

تاج استقلال

در خصوص این وجه تسمیه باید گفت چون منبع الهام ملت افغانستان در مورد استقلال کامل آن تاریخ دوره‌های عظیم و قدیم آن است. بنیان گذاران دولت امانیه اعم از ملکی و نظامی به روز جمعه (۲) حوت سال ۱۲۹۷ش رأی و مشورت داده گفتند همان خوشهٔ گندم نشان زراعت افغانستان را که پدر بزرگ شما در دوصد سال قبل در قندهار در شهر رجب‌المرجب سنه ۱۱٦۰ [اسد ۱۱۲٦ ش] از دست ملت پذیرفته بر کلاه سلطنت بااستقلال خود گذاشت. شما هم ازین روز بحیث وارث آن سلسله باید بنام تاج استقلال موروث بر فرق کلاه خود همان یک خوشهٔ گندم را بپذیرید و مختارید که صورت آنرا از طلا و نقره تهیه می دارید و یا نوع دیگر تا مردم افغانستان از این تاریخ همچنان بزیر رایت ظفر آیت شما جمع شده براه مقاصد ملی و مملکتی قدم‌های وسیع و سریع بردارند.

این رأی و مشورت ارباب حل و عقد آناً منظور گردید تا آنکه در موقع جلوس رسمی به ساعت ده صبح جمعه (۹) حوت ۱۲۹۷ش در میدان عسکری کابل رسماً پذیرفته شد و در موقع پذیرفتن آن اعلیحضرت امان‌الله‌شاه مطالبی در محضر عساکر کابل بیان فرمود که متن گفتار در این کتاب آمده است. تاج استقلال [نشان خوشهٔ گندم] در تاریخ سیاسی و عسکری افغانستان مجدداً مروج و درج صفحات و الواح تاریخ گردید. و در مدت سلطنت آن بر کلاه آن فدایی حقیقی علم و معارف و استقلال تامهٔ افغانستان بلند بود.

امان‌الله‌خان از سنه ۱۳۲۲ق [۱۲۸۳ ش] یعنی از زمانی که به خطاب عین‌الدوله ممتاز گردید از آن وقت بقرار مشورت رجال‌خاندان خوشهٔ گندم را در نشان اوراق دفتر خود مطابق این روحیه مروج کرده بود. وقتی که به سلطنت رسید مردمی که متوجه این خصوصیات بودند، نشان‌ها را با هم مقایسه کرده گفتند سالی که نکوست از بهارش پیداست و پذیرفتن این نشان موروث خود می‌رساند که بدون استقلال کامل زینتی ندارد.

عین‌الدوله که از تاریخ حصول این خطاب متوجه استرداد آزادی تامهٔ افغانستان بود، در روز جلوس خصوصی خود جمعه (۲) حوت سال ۱۲۹۷ش گفت: من کلاه و تاج سلطنت را مشروط به حصول استقلال کامل افغانستان بر سر می‌گذارم تا آنکه بهمین مراسم بوقت قبل از ظهر جمعه (۹) حوت سال مذکور در محضر عساکر و در میدان نظامی واقع سمت شرق ارگ تاج استقلال را از دست عساکر پذیرفت.

چون مشاورین دولت برای ثبوت عظمت و قدرت نظامی و سیاسی افغانستان تاج استقلال را از یک خوشهٔ گندم بر اساس تاریخ این ملت در جلسات اول پیشنهاد نموده بودند بآن اساس مفکورهٔ مردم و هم مقتضاء فکر بلند خود اعلیحضرت منظور گردید.

بتاریخ دوشنبه اول برج سنبله سال ۱۲۹۸ش در پغمان در مراسمی که اهل دربار امضاء موافقه‌نامه

آخرین حصول استقلال کامل را تبریک می‌گفتند، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه فرمود: بزرگترین جوهر گران قیمت استقلال کامل است که بحمدالله تعالی از بخت و طالع این ملت با سعادت واپس بدست آمد و آن جوهر اعلی که مؤید ثبوت این استقلال تامهٔ ملت افغانستان است همان تاج استقلال از یک خوشهٔ گندم است که به ما بمیراث رسیده است. قاری عبدالله‌خان شاعر شهیر کابل بوصف همین مراسم گفته است:

شـــه قلمرو افغـان امیر امـان‌الله — امین دولت و دین خســـــرو بلند اقبال
گرفته تاج و نگین پدر به استخلاف — نشسته است به تخت شهی به استقلال

***

نامهٔ آزادی شرق که در ماه می سال ۱۹۲۱م در برلین پایتخت آلمان تأسیس شده در صفحه (۲) شمارهٔ (۴) نوشته است:

«اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان با لباس سربازی افغانستان و شمشیر برهنه که در ابتدای زمامداری برای بریدن دست اجنبی بکمر بسته، این تصویر را که دارای بسی اهمیت است و برای افغانیان و اولاد ایشان یک یادگار تاریخی ذی‌قیمتی است و هم برای انتباه زمامدارانی که در ممالک شرق فقط مشغول عیش و نوش اند، در نامهٔ آزادی شرق بطور یادگار گذاردیم:

نظر کن بر این شهریاری چو ماه — یکی تـاج بختش بجـای کلاه
در افغـان تمـامی ورا بنـده انـد — برای و بفرمـان او زنـده انـد
بیاراســـت افغـان زمین را بداد — از آندم که این تاج بر سر نهاد

متن بیعت‌نامه نصرالله‌خان

نصرالله‌خان امیر مخلوع بوقت عصر روز پنجشنبه (۸) حوت سال ۱۲۹۷ش در قصر سراج‌العمارت جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار، بخط و امضاء خود بیعت‌نامه نوشت و بجهت تقدیم بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه به محمودخان بارکزائی نماینده و فرستادهٔ آن دولت مستقل سپرد و متن ازین قرار است:

«حضرت‌الهی جل سلطانه وجود عزیز فرزند ارجمند کامگار و نوردیدهٔ برخوردار امیر امان‌الله‌خان را از حوادث روزگار برکنار داشته بمقاصد دارین کامیاب گرداند. چون بموجب‌التجاء و بیعت ارجمندان سعادت‌مندان معین‌السلطنه و عضدالدوله و باقی ارجمندان عزیزان و خدام حضور و صاحب‌منصبان نظامی و ملکی امارات افغانستان را قبول کرده، مشروحاً بحضور آن ارجمند عزیزالوجود اطلاع داده بودم، در ثانی اطلاع دهی آن فرزند ارجمند برای من رسید و معلوم شد که مردمان دارالسلطنهٔ کابل بحضور

شما بیعت نموده و شما قبول امارت دولت افغانستان را برای خود کرده اید، لهذا چون خود من خواهش امارت را نداشتم و محض از برای سرپرستی شمایان و لحاظ حفظ دین و ملت افغانستان آن بارگران را بردوش خود قبول نموده بودم و هرگز به نفاق و آزردگی شما روادار نبودم و نیستم و شما را فرزند دلبند ارجمند خود بقراری که می‌دانستم، می‌دانم و امارت و دولت و حشمت آن فرزند ارجمند را از خود می‌شمارم، بنابران خود من برضاء و رغبت خود از امارت افغانستان استعفا نموده از درگاه حضرت الهی جل جلاله امامت و امارت آن فرزند ارجمند را نیک و مبارک و پاینده و باقی می‌خواهم، ان‌شاءالله تعالی خود من هم عازم دارالسلطنهٔ کابل گردیده و بدیده بوسی فرزند ارجمند خود کامیاب شده، دست بیعت برای آن فرزند ارجمند خود خواهم داد. باقی ایام بکام باد - تحریر فی یوم پنجشنبه (۲۵) ماه جمادی‌الاول سنه ۱۳۳۷] (نصرالله) پنجشنبه (۸) حوت ۱۲۹۷ش مطابق (۲۵) جمادی‌الاول ۱۳۳۷ق و موافق (۲۷) مارچ ۱۹۱۹م است.»

بیعت‌نامه معین‌السلطنه و عضدالدوله

سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه و سردار حیات‌الله‌خان عضدالدوله دو پسر اول و دوم امیر حبیب‌الله‌خان که بوقت ظهر پنجشنبه اول ماه حوت سال ۱۲۹۷ش در مرکز جلال‌آباد به امیر نصرالله‌خان کاکای سکهٔ خودشان بیعت کرده بودند و عنایت‌الله‌خان روز دوم جلوس نائب‌السلطنه اعلان گردید. پس از خلع و تسلیم شدن امیر مذکور بدولت بااستقلال امانیه، هردو نفر سردار مذکور نیز متعاقب کاکای خودشان بیعت‌نامه نوشته بفرستادهٔ دولت امانیه بوقت شام روز پنجشنبه (۸) حوت ۱۲۹۷ش در قصر سراج‌العمارت نوشته سپردند و متن تحریری بخط و امضاء اوشان از این قرار است:

«برادر عزیز ارجمند بدل و جان پیوند چونکه ارادهٔ ازلی برین واقعهٔ جانکاه قبلهٔ اعظم معظم ما و شما رفته چاره از آن که دفع می‌شد نبود و شورش و عوارض که در همین هفته چه در بین‌خاندانی مان و چه در جلال‌آباد به نظامی پیش شده و دیده شد که اگر آتش این اتفاق شعلهٔ خود را زیاد کند بسا بربادی و خرابی یک عالم انسانیت و تباهی دودمان سلطنت را نشان می‌دهد. لهذا از آنجا که خلعت شاهی بوجود آن برادر عزیز مزین افتاد امامت و امارت نصیبش شد خوب شد که از برادران خود مبارک‌بادی بسمع شریف شان برسد و ابلاغ، مبارک‌باد مبارک‌باد، مبارک‌باد نمودیم و اطمینان خود ما را از آن برادر عزیز خود امید داریم که حاصل طرفین باشد بعد سررشتهٔ آمدن را نموده ملاقات حاصل شود ان شاءالله، ای غائب از نظر بخدا می‌سپارمت فی تحریر لیل جمعه (۲٦) ماه جمادی‌الاول ۱۳۳۷] (عنایت‌الله) (حیات‌الله)»

در روز جلوس اعلیحضرت از طرف دانشمندان پیشنهاد شد که باید شمس‌الملةوالدین و یا سیف‌الملةوالدین یکی از آن دو لقب را بپذیرند. خود منظور نفرمود و اما مردم لقب سیف‌الملةوالدین را رسمیت داده می‌نوشتند. و بعد در مورد کلمهٔ امیر و پادشاه بحث بعمل آمد. عده‌یی گفتند: مطابق عنعنهٔ دوره محمدزائی باید لقب امیر برخود بپذیرند و عده‌یی گفتند: چون پادشاهان دوره‌های کاملاً مستقل ما

عنعنهٔ شاهی داشتند و حال که افغانستان استقلال کامل خود را مجدداً اعلان کرده است می‌باید که همان نام پادشاه پسندیده آید و مطابق به عنعنهٔ خاندانی در پهلوی نام خود کلمهٔ امیر را مروج فرمود و تا آنکه خود بعداً ملتفت شده فرمود که شاه امان‌الله - یاد کنند. و اگر که شعراء و نویسندگان بکلمات شاهنشاه معظم و پادشاه معظم یاد می‌کردند و اما چون در دستخط‌ها و سکه‌های دولت کلمهٔ امیر جا گرفت، بهمان نام مشهور ماند تا آنکه در سال ۱۳۰۶ش قبل از حرکت بجانب هند و مصر و اروپا تبدیل داد و شاه امان‌الله بخود نام گرفت.

مهر پادشاهی

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در فرمان‌ها و مکتوبات خصوصی و رسمی و پیام‌ها بقلم امضاء می‌نمود و برای نظامنامه‌ها و اطلاع نامه‌ها مهر حک فرمود و مهر پادشاهی باندازه چهار سانتی مدور حک گردید. در بین مهر [امیر امان‌الله] و در اطراف طغرا - آیه مبارکه: [ان‌الله یأمرکم أن تؤدوالامانات‌الی اهل‌ها و اذا حکمتم بین‌الناس ان تحکموا بالعدل] حک گردید. و ترجمهٔ آیه مبارکه این است: «خداوند به شما امر می‌کند که امانت‌ها را باهل آنها بسپارید وقتی که حکم کردید در بین مردم آنکه حکم کنید به عدل»

مهر پادشاهی توسط حسن حلمی [ولد مصطفی حکاک‌زاده ترابزوئی] در کابل حک گردید. مذکور خطاط ماهر خط عربی و هم حکاک نهایت ماهر و این مهر در بسیار از اوراق معتبر دولتی در مدت ده سال مورد استعمال بود.

نشان دولت افغانستان

امیر عبدالرحمن‌خان در سال ۱۲۷۱شمسی [۱۳۰۹ق] در این وقتی که در پغمان از باعث شیوع مرض مهلکه مسریه وبا اقامت گرفته بود، برای دولت افغانستان نشان محراب و منبر ایجاد نمود و تاریخ مروج شدن آن مطابق روز چهل ولادت شاهزاده امان‌الله در پغمان است. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از تاریخ جلوس خود جمعه ۹ حوت ۱۲۹۷ش همان نشان محراب و منبر را که در زادگاه او و از تاریخ روز چهل و ولادتش با رسم شعاع آفتاب مروج گشته و در مرور بیست و هفت سال مروج مانده بود، تائید نمود.[1]

[1] در برج سنبله سال ۱۳۰۷ش [ربیع الاول ۱۳۴۷ق - اگست ۱۹۲۸م] نشان دولت را به شکل جدید نیز طرح نمود که اینک عبارت تصویب لویه جرگه را در اینجا می‌گیرم: رنگ بیرق افغانستان مجلس لوی‌جرگه تبدیل بیرق افغانستان را بصورت ذیل که نمونهٔ آن در مجلس رویت داده شد موزون و مناسب دیده منظور می‌کند.
اول: رنگ بیرق سیاه و سرخ و سبز باشد.
دوم: (نشان بیرق)کوه‌ها که علامه مملکت کوهستانی افغانستان است.
و طلوع خورشید از زیر آن کوه‌ها که مشرق بودن افغانستان و طلوع اقبال افغانیان را نشان می‌دهد و بالای آن اسم مقدس [الله و محمد] است گرفته شود.
سوم: اطراف نشان خوشهٔ گندم که علامهٔ تاریخی جغهٔ احمدشاه بابا است نقش گردد.

تهنیت جلوس بااستقلال

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه که بوقت ظهر جمعه (۲) حوت سال ۱۲۹۷ش بطور خصوصی و بوقت صبح جمعه (۹) حوت سال مذکور رسماً تاج استقلال را از دست ملت در محضر عساکر و اهالی پذیرفت، شعراء به تهنیت آغاز کردند و از جمله میرزا محمدقاسم [قاسم] تحت عنوان:

[در تهنیت جلوس میمنت مانوش شهریار جوانبخت اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان ادام‌الله دولته و شوکته] قصیده‌یی گفت که اینک درج می‌شود:

رسید تهنیت از فضل کردگار امروز — عنایت ازلی گشت سازگار امروز
ز بس نشاط جهان را گرفته اندر بر — ز اهتزاز نگیرد بخود قرار امروز
ز ابر فضل چو نیسان فیض می‌بارد — گل نشاط بروید بجای خار امروز
سحاب لطف بر اطفال بوستان بارد — بسان قطره همی دُر شاهوار امروز
نوای دین محمدبخویش می‌بالد — که یافت در خور خود یار غمگسار امروز
ز گل ستان بقا مژدهٔ حیات آمد — که شد امیر امان‌الله‌شاه کامگار امروز
بچشم اهل سعادت جهان گلستان شد — بچشم حاسد نگر خلید خار امروز
به نیست کردن اعداء دین گرفته بکف — عیان چو حیدر کرار ذولفقار امروز
ز نو جوان پدری چون امیر امان‌الله — خزان رسیده جهان گشت نوبهار امروز
برغم بلبل خود کام مطربا بر زن — بنوک زخمهٔ رگ تار را بخار امروز
ربیع آمده بهر قدوم اقدس شاه — هوا ز فیض دهد نگهت نثار امروز
ز آفتاب چنین از ولایت اسلام — ظلام ظلم نگیرد بجز فرار امروز
بگرد نقطهٔ ایمان حصار امن آمد — رسید دولت اسلام را مدار امروز
فلک که کج‌رویش بود پیش ازین پیشه — بکام خسرو دین شد دگر قرار امروز
مگر بسر زنش خصم شهریار شهید — خدای داد بفرزندش اقتدار امروز
مریخ گر شرر تیغ او نظاره کند — ز آفتاب کند چون سها فرار امروز
اگر بقبضهٔ تیغش نگاه خصم فتد — یقین بمرگ مفاجا شود دوچار امروز
سحر بخواب شنیدم که‌هاتفی می‌گفت — پناه خسرو دین است کردگار امروز
خدای تیغ بحق کشف کردهٔ او را — بخون خصم زبونش کند نگار امروز
شهنشها، ملکا داورا جوان بختا — که نیستت بجز از نیکویی شعار امروز
تویی که هیچ نبودت بجز نکوکاری — بروزگار که آمد ترا بکار امروز
کنون که ایزد جان بخش سلطنت دادت — نهاد برکف دست تو اختیار امروز
خدا بجادهٔ توفیق رهبرت بادا — که هرچه تخم سعادت توان بکار امروز
وحوش و طیر همه جن و انس می‌خواهند — بقای عمر تو در لیل و در نهار امروز
بباغ طوطی و مینا بشاخ گل بلبل — خطیب مدح تو در شاخسار امروز
من آن کمینه دعاگوی خاص درگاهم — بهجر شاه شهیدم دل فگار امروز
برای تعزیتش مغفرت همی‌طلبم — ز درگه صمد پاک کردگار امروز

کنون بقای تو خواهم شـــها ز درگه حق بجز بقات نخواهم ز کردگار امروز بروز
بروز بیعت شـــه سر بپاش می‌ســـودم مســاس اســت شــهم داد افتخار امروز
بغیر مـدح و ثنـاء نیســـتم وظیفـهٔ دگر بجز ادای دعاء نیســـت کار و بار امروز
هـوای مـدح تـو ام بـود دائـمـا بـرسر هزار شـکر که شـد بخت سـازگار امروز
چه حاجت اســـت که راه مبالغت پویم کنم ســـخن بدعای تو اختصـــار امروز
دوام لـطـف خـداونـد یـاورت بـادا مـدام شـــاهـد توفیق در کنـار امروز
قبول شـــاه شـــود گر ثنای تو قاســـم زهی شرافـت و این فخر افتخـار امروز

***

انقلاب عسکری در جلال‌آباد برهبری غلام‌رسول سپاهی هراتی

چنانکه قبلاً ذکر شد، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی شام جمعه (۲) حوت سال ۱۲۹۷ش اشتهاری در مطبعهٔ حروفی ماشین‌خانهٔ کابل به تعداد دونیم هزار قطعه طبع نموده و از تاریخ یکشنبه (۴) حوت به نشر و توزیع آن اقدام گردید. چون آن اولین اشتهار دولت امانیه حاوی دو موضوع مهم یکی انتقام خون امیر حبیب‌الله‌خان و دیگر مسئلهٔ استرداد استقلال کامل افغانستان و در هنگام شب توسط افراد فداکار یعنی عساکر تغییر لباس و هم یازده نفر از اهل سمت مشرقی که شغل لُخ فروشی داشتند و از کابل باین خدمت مؤظف شده بودند، در حوالی چهاونی و باغ‌ها و جاده‌های گرد و نواح شهر جلال‌آباد نشر گردید، پانزده هزار عسکر مقیم جلال‌آباد که به تاریخ پنجشنبه اول حوت ۱۲۹۷ش به افسریت سردار محمدنادرخان به امارت امیر نصرالله‌خان راهنمائی شده بودند. چون جواب فرمان امیر نصرالله‌خان قبلاً از کابل ارسال شده و هم این اشتهار که بعداً نشر گردید، تزلزل در ارکان ثبات امیر نصرالله‌خان رخ داد و در همین وقت که چهار روز از جلوس نصرالله‌خان سپری نشده بود، انقلاب عسکری در جلال‌آباد برهبری یکنفر سپاهی هراتی بنام غلام‌رسول روی داد.

و امیر نصرالله‌خان و تابعانش محصور و متزلزل و تا سه روز دیگر با هرقدر تپش و تلاش و ارسال و مرسول مکاتیب خصوصی بهر طرف ناکام گردید، زیرا که انقلاب عسکری جلال‌آباد و هم‌خاندانی او را محاصره و حاضر به تسلیم نمود.

و این یکنفر سپاهی هراتی بنام غلام‌رسول که شخص بد روی، زشت خوی و خیلی جسور و پرغرور بود بنام حفظ امنیت جلال‌آباد و انتقام خون امیر حبیب‌الله‌خان از میان افراد سپاه مقیم آنجا عروج کرده بود، تمام سرداران و افسران و عملهٔ مقرب حضور دوره سراجیه را بشمول‌خاندان مصاحبان خاص را بحکم خود در محابس متعدد دسته دسته محبوس نموده همین یک سخن به تکرار گفت: اگر شما مرد بودید چطور گذاشتید که پدرتان کشته شود و مطابق این قول بهر یک ملازمین مقرب حضور امیر

حبیب‌الله‌خان زجر و توبیخ می‌نمود و کسانی که به عین‌الدوله سردار امان‌الله‌خان مخالفت داشتند، آنها را با خود متفق ساخته، هوای قدرت طلبی بنوع دیگر در سر جا داد و همین طلسم موانع را از پیش روی خود برداشته زمام امور نظامی و اداری جلال‌آباد را در دست گرفت و بحکم خود وکلاء تعیین نمود و دستهٔ تشکیل داد و بقول محبوسین آن وقت اگر همه افراد محبوس را بحکم خود قتل عام می‌نمود می‌توانست. چون از طرف کابل خوف داشت باین نیت موفق نگردید والا یک خونریزی شدید در جلال‌آباد روی می‌داد.

وقتی این خبر بکابل رسید، محمودخان[1] که روز یکشنبه برای عزیمت بطرف جلال‌آباد تعیین شده بود، مذکور ساعت (٦) صبح پنجشنبه (۸) حوت ۱۲۹۷ش از کابل به سواری موتر و همراه عملهٔ ملکی و نظامی عازم جلال‌آباد گردید. عساکر را معاینه نموده و بحیث نمایندهٔ دولت امانیه نطقی نمود و از عساکر بیعت گرفت و در همین روز بازهم غلام‌رسول هراتی از فرستاده پادشاه خوف نکرده در حضور محمودخان شخصی را تحقیر نموده گفت: گوش او را به دروازه میخ کنید.

محمودخان به غلام‌رسول گفت: چون شما اشخاص را حبس کرده اید بهتر است همین ساعت قبل از ظهر پنجشنبه عموم محبوسین را به موترها همراه عساکر تا کابل برسانید و خود شما بحیث سرکرده تا کابل بروید. واپس تشریف فرمای سمت جلال‌آباد شوید. زیرا که شخص دیگر این خدمت مهم را بجز بسر رسانده نمی‌تواند. وقتی که عموم محبوسین را در ارگ سپردید، چون ابتداء سلطنت است پادشاه از این خدمت صادقانه و فعالیت‌های عسکری که در این یک هفته در جلال‌آباد نموده اید خیلی خوش می‌شود. و من انتظار بازگشت با موفقیت شما را در جلال‌آباد دارم.

محبوسین که عموماً اهل دربار زمان امیر حبیب‌الله‌خان بودند، از محابس متعدد کشانیده شده، بسواری موترها و بهمراه عساکر محافظ و در تحت سرپرستی غلام‌رسول هراتی بطرف کابل فرستاده شدند. چون تیلفون بندر بگرامی در تصرف نظام‌الدین‌خان ناظم آمر هیأت مستحفظین بود، بذریعهٔ تیلفون خبر داد که عموماً بطرف کابل فرستاده شدند و لازم که توسط عملهٔ شما در طول راه از فتح‌آباد تا بگرامی و کابل مراقبت شود. این مطلب و هم تسلیم شدن عساکر و حاضر شدن نصرالله‌خان به نوشتن بیعت‌نامه نیز مخابره گردید و از بگرامی بمرکز ارگ مخابره گردید و شهریان کابل نیز خبر یافتند که محبوسین امروز بوقت آفتاب غروب و شام بکابل می‌رسند.

از حصهٔ پل مستان تا میدان قصر سلامخانهٔ‌عام مردم بانتظار استاده و این عبارت را تکرار می‌داشتند که امروز قاتل‌های پدر ما را بکابل می‌آرند.

محمودخان شخصی معتمدی را در جلال‌آباد دانانده، گفته بود که بهمراه غلام‌رسول هراتی تا ارگ کابل

[1] محمودخان همان شخص است که بعداً یاور ملکی حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه مقرر گردید و بنام یاور محمودخان مشهور است. مذکور پسران ایشیک آقاسی محمدشاه‌خان بارکزائی و از زمان نوجوانی یعنی از سنه ۱۳۲۶ قمری به عملهٔ حضور سردار امان‌الله عین‌الدوله سر افرازی داشت و از افراد مقرب و معتمد و اهل راز بود (عزیز الدین وکیلی پوپلزائی).

رفته و این پیام مرا بحضور عرض کند که غلام‌رسول شخص نهایت شریر بالفساد است و من او را به طلسمی و بحیث سرکردهٔ جمعیت محبوسین بکابل فرستادم و چون او آرزوی باز آمدن به جلال‌آباد دارد، قطعاً اجازه نفرمائید و او را به سمت دور بیک وظیفهٔ تعیین نموده، بفرستید و مفصل احوال او را وقتی که بکابل برسم عرض خواهم نمود.

محبوسین وقتی شام روز پنجشنبه (۸) حوت بکابل رسیدند شهریان بروی اشخاص آب دهن خود را می‌انداختند و دشنام‌ها می‌دادند و می‌گفتند همین اشخاص پدر ما را کشته اند. سال‌ها پلو خوردند و عزت دیدند و آخر خیانت کردند و دیگر دشنام‌ها و طعنه‌ها می‌دادند. غلام‌رسول هراتی می‌گفت: او مردم بکابل سپاه و رعیت - من این نامردها را بندی کرده ام.

وقتی موترهای حامل محبوسین بدروازهٔ شرقی ارگ کابل رسیدند پوره وقت شام بود که تفصیل آن در دیگر صفحات نوشته شده می‌آید.

غلام‌رسول هراتی که می‌خواست فردا صبح واپس عازم جلال‌آباد شود، مطابق پیام سری محمودخان به وی اجازه داده نشد و گفته شد که شما چون شخص با کفایت می‌باشید باید بیکی از حکومت‌ها مقرر شوید و به حاکمی محال پنجشیر مقرر گردید و بقیه سوانح او در ضمن جریانات ماه سنبله سال ۱۲۹۸ش در این کتاب نوشته می‌شود.

اوضاع جلال‌آباد بعد از جلوس امیر نصرالله‌خان

چنانکه مذکور شد، پس از نشر خبر امارت نصرالله‌خان در جلال‌آباد، سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله قیام بانتقام خون پدر و حصول استقلال کامل نموده، از کابل اشتهار اولین هم درین خصوص دست طبع و نشر سپرد و متن آن در این کتاب‌مندرج است. و از کابل به جلال‌آباد فرستاده بذریعهٔ هیأت انتظامیه در میان اردوگاه و باغ‌های حوالی قصرها نشر و شایع نمود. چون قیام و اقدام فوق‌العادهٔ حکومت بالاستقلال امانیه همه طبقات ملت افغانستان را در مرکز و اطراف تحت تأثیر آورد، امارت نصرالله‌خان متزلزل و خود و اعضاء امارت حکومت او در جلال‌آباد گوشه‌گیری اختیار کرده مترصد اوضاع کابل و اطراف بودند.

در خلال این هفته یکنفر سپاهی هراتی بنام غلام‌رسول شخصی بی‌سواد محض و اما شریر و فتنه انگیز که در بین یک جمعیت مفسد همراهان خود رسوخ و نفوذ تمام داشت، حیلتی بکار برده بطرز و روش دیگر مصدر حرکت شد. ظاهراً بطور انتقام‌جویانه و اخلاصمندانه و اما باطناً دست به اغتشاش زده وضع مرکز و اطراف قریب جلال‌آباد را سخت به مخاطره انداخت و دوازده هزار عسکر و سه هزار نفر سفرمین‌های مقیم جلال‌آباد را که تحت ادارهٔ سه نفر جنرال‌های نظامی (محمدنادرخان، محمدانورخان و عبدالرحیم‌خان) شامل خدمت بودند، از کار و فعالیت باز گذاشت و از طرف خود هفتاد نفر وکیل تعیین نموده توسط آنها بکارروایی و کامروایی اغتشاشی آغاز کرد و به مخالفین خود همین یک مطلب را خطاب کرده می‌گفت: اگر شما مرد بودید چطور گذاشتید که پدرتان کشته شود نان و نعمت امیرصاحب

شهید شما خائن‌ها و نامردها را بشرماند و مردم عوام جلال‌آباد و سپاهیان طوری فکر می‌کردند که این غلام‌رسول سپاهی هراتی ممکن نمایندهٔ حکومت امانیه باشد و در حالی که بحکومت امانیه قطعاً ارتباطی نداشت و فقط از یک مرحلهٔ حساس می‌خواست استفاده کند و ده نفر سپاهی از مردم هرات رفقای هموطن او و دیگران از سائر ولایات بودند و بوسیلهٔ هفتاد نفر وکیل قدرت بهم رسانید. و از جمله صاحب‌منصبان دورهٔ امیر حبیب‌الله‌خان نیک‌محمدخان گردیزی[1] را ایشیک‌آقاسی خود و فیض‌محمدخان را قاپوچی‌باشی و عبدالرزاق‌خان ارغنده وار کابلی را ناظر کارخانهٔ طباخی خود مقرر و سائر صاحب‌منصبان عصر امیر حبیب‌الله‌خان را از جنرال تا تولی‌مشر محبوس نمود.

سردار محمدآصف‌خان و سردار محمدیوسف‌خان مصاحبان خاص پسران محمدیحیی‌خان بن سلطان‌محمدخان طلایی را در برون شهر جلال‌آباد در داخل یک رباط[2] محبوس و سائر صاحب‌منصبان نظامی را در سرای موسوم به سرای کنفرانس محبوس و غلام‌بچه‌های خاص یعنی محمددل‌خان بن ابوالفیض‌خان دروازی و رفقای او را در باغ‌شاهی در یک اتاق محبوس کرده بود و بعموم محبوسین مذکور این کلمات را تکرار می‌کرد که اگر شما صاحب‌منصب و نعمت پرورده پادشاه بودید چطور گذاشتید که پدر شما کشته شود.

چون قتل پادشاه در روحیات مردم سخت تأثیر کرده بود، غلام‌رسول هراتی بهمین حیله و حکمت هر فرد دارای نفوذ و حیثیت را بقید و حبس گرفتار ساخته در پیشبرد مقصد دهشت‌افگنی خود می‌افزود. امیر نصرالله‌خان را در منزل خودش مقید و از علیاحضرت سراج‌الخواتین و اهالی حرم سراجیه که تحت نظر علیاحضرت ادارهٔ می‌شدند، پاسداری و احترام زیاد می‌نمود و یکنفر وکیل یعنی فردی از سردسته‌های شورشی خود را بمحافظت قصر نشیمن علیاحضرت موظف ساخته و نیز سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه را که بامر نصرالله‌خان [نائب‌السلطنه] خطاب یافته بود در قصر خودش حبس کرده بود و اگر غلام‌رسول هراتی در همان شب و روز تمام صاحب‌منصبان محبوس را بحکم خود اعدام می‌نمود می‌توانست و فقط از بیم حکومت مرکزی کابل که سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله برای انتقام خون پدر و حصول استقلال قیام ورزیده و مردم کابل بقبول سلطنت او حاضر شده بودند و آن شاهزاده فداکار پس از نشر آن اولین اشتهار قوت و قدرت خود را از راه معنویت بر مردم تحمیل کرده و اهالی اطراف را تحت تأثیر آورده بود، جرئت نتوانست. یعنی اگر بهمان زودی از جانبی بوی کمک می‌رسید و قوت بیشتر بهم می‌رسانید از هیچگونه ظلم و وحشت روگردان نبود.

---

[1] نیک‌محمدخان ولد لعل‌بیگ‌خان ولد علم‌بیگ‌خان فرزند یک خانواده با رسوخ از مردم گردیز است. مذکور جوان خوردقامت و بدورهٔ امیر حبیب‌الله‌خان - ایشیک آقاسی حضوری رتبه داشت. عبدالغنی‌خان گردیزی برادر همین شخص است.

[2] سردار محمدنادرخان و برادران او چهار شباروز در همین رباط محبوس و شام روز (۸) حوت ۱۲۹۷ش بکابل محبوس آورده شدند و تا اخیر برج حوت سال مذکور در داخل ارگ کابل محبوس بودند و سردار احمدشاه‌خان پسر کاکای شان باتهام قتل امیر حبیب‌الله‌خان تحت استنطاق بود، چون نظامیان شاه علی‌رضاء را متهم قرار دادند این خانواده برائت حاصل کردند. چون محمدنادرخان متعهد خدمت در راه جهاد استقلال گردید، راه نجات بر خود و برادران خود حاصل کرد.

اعزام محمودخان از کابل به جلال‌آباد

قبلاً نوشته شد که امان‌الله‌شاه، محمودخان ولد ایشیک‌آقاسی محمدشاه‌خان بارکزائی را برای وارسی امور جلال‌آباد تعیین فرمود و بوی هدایت داده شد که حین ورود بآنجا امور محوله را مطابق فرمایش‌های حضور انجام بدهد و عساکر مقیم جلال‌آباد هم منتظر بودند که از طرف کابل نماینده‌یی عنقریب وارد جلال‌آباد خواهد شد.

محمودخان ساعت (٦) صبح چهار شنبه ۷ حوت سال ۱۲۹۷ش بهمراه قاضی عبدالشکورخان بارکزائی و محمدغوث‌خان بارکزائی کرنیل رسالهٔ شاهی از ارگ کابل بطرف جلال‌آباد فرستاده شد. چون قبلاً از بندر بگرامی تا فتح‌آباد طرق و شوارع تحت مراقبت جدی هیأت مستحفظین بسرکرده‌گی نظام‌الدین‌خان بن سردار فقیرمحمدخان شاغاسی انتظام یافته و امنیت در طول راه حکمفرما بود.

محمودخان حینی که وارد جلال‌آباد گردید به معیت هردو نفر مذکور نزد غلام‌رسول هراتی سرکردهٔ جمعیت شورش رفت. غلام‌رسول هراتی از ورود هیأت اعزامی کابل احترام کرد. محمودخان «نماینده و فرستادهٔ دولت امانیه» در همان شب اول ورود به جلال‌آباد بر فراز منبر برآمد و اشتهار حضور امان‌الله‌شاه را که در باب انتقام خون پدر و استرداد استقلال افغانستان طبع کرده بود، در محضر ایشیک‌آقاسی حضوری نیک‌محمدخان گردیزی و عبدالرزاق‌خان ارغندهی و قاپوچی‌باشی فیض‌محمدخان و هفتاد نفر وکلای غلام‌رسول هراتی قرائت نمود و فردا صبح میرزا عبدالرشیدخان منشی را با اعضاء دفتر دارالانشاء حضور که در جلال‌آباد حاضر بودند، در پیش خواسته بکار آغاز کردند.

و هدایات شفاهی که امان‌الله‌شاه در ارگ کابل بوقت اعزام هیأت بطرف جلال‌آباد فرموده بود یکی هم این مطلب تأکید شده بود که بسیار دقت شود که به‌خاندان محمدیحیی‌خان تکلیف نرسد و بدون مزاحمت آنها را و دیگر محبوسین را بطور مهذبانه بکابل بفرستید. و سردار نصرالله‌خان «نائب‌السلطنه سابق» و سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه سابق» اگر بخواهش خودشان عزم ورود بکابل داشته باشند بیایند و اگر قصد آمدن نداشتند باوشان گفته شود که خود را بطرف لغمان بکنار بکشند و در جلال‌آباد نباشند زیرا که ما در آنجا خیال دیگر داریم و مطلب ضمنی امان‌الله شان اینکه در همین هفته ما آنجا را مرکز فعالیت‌های نظامی تأمینات سرحدی سمت مشرقی و جهاد استرداد استقلال قرار می‌دهیم و باید موانع و مخالف وجود نداشته باشد.

غلام‌رسول هراتی سرکردهٔ شورشیان اگر که در اول ورود محمودخان از وی بحیث نمایندهٔ حکومت امانیه احترام کرد اما قلباً اطاعت نداشت و در کمین فرصت و انتظار کمک از طرفی بود که می‌خواست دیگر فعالیت‌ها بنماید و برای اینکه قدرت حکمرانی خود را ثابت نماید یکنفر قصاب گران‌فروش را در حضور محمودخان آمر عمومی جلال‌آباد بامر خود محکوم به جزاء ساخت و بعساکر گفت که گوش او را به چوب میخ کنید. محمودخان ازین حرکت او پی برد که وجود او در جلال‌آباد خالی از خطر نمی‌ماند چرا که به نماینده و فرستادهٔ دولت و حکومت امانیه اعتنائی نورزیده مصدر چنین جسارت گردید و خود را

حاکم جلال‌آباد می‌داند.

محمودخان، محمدغوث‌خان کرنیل[1] را نزدخاندان مصاحبان فرستاد و پیام داد که شما از جلال‌آباد بکابل فرستاده می‌شوید و خاطر خود را از هرگونه تشویش جمع داشته باشید. زیرا که عین‌الدوله دولت بااستقلال خود را بصورت قانونی و مشورتی بناء گذاشته و هیچ امری برخلاف رأی و مشورت علما و وکلاء ملت صورت نخواهد گرفت و بعد از این در افغانستان قانون حکومت می‌کند و بس.

و تیلفون‌خانهٔ جلال‌آباد را که مخابرات عموم صاحب‌منصبان فعال بود مسدود نمود و تنها یک تیلفون را برای مخابرهٔ شخصی خود گرفت و این وقت قدرت شورشیان از امور مخابره سلب گردید. سردار محمداکبرخان سابق مأمور دارالعدالت حضور را که تا چند روز قبل حاکم اعلی جلال‌آباد بود، کمافی‌السابق بحکومتش برقرار گذاشت و محبوسین حقوقی و جزائی جلال‌آباد را که تعدادشان به یکهزار و هفتصد نفر می‌رسید حکم رهایی داد و گفت که بعد از سه ماه استراحت بخانه‌های خود بمرکز جلال‌آباد عودت نموده در راه استرداد استقلال وطن عزیز خدمت کنند.

غلام‌رسول هراتی شریر بالفساد را با ده نفر از وکلاء سمتی او یعنی ده نفر سپاهی هراتی که علامت شرارت از ناحیه حال هر یک شان نمایان و در چند روز دیگر سپاهیان را به شرارت تحریک می‌نمودند، بخدمت محافظت‌خاندان مصاحبان خاص مقرر نمود. و هدایت داد که آنها را بکابل برسانند و بعد یک شب اقامت در شهر کابل واپس بطرف جلال‌آباد حرکت کنند تا بدیگر خدمات گماشته شوند. و در همین روز بذریعهٔ تیلفون از جلال‌آباد بارگ کابل خبر داد که غلام‌رسول را بهمراه ده نفر رفیق او که غلام‌رسول بآنها وکیل خطاب کرده مصدر شورش ساخته بود، بهمین حکمت بکابل فرستادم و نظر من این است که عندالوصول در کابل در تحت نظر گرفته شوند و بآنها اجازه داده نشود که واپس به جلال‌آباد بیایند و باید در کابل مصروف خدمت و مقید باشند.

غلام‌رسول هراتی و ده نفر سپاهی هراتی رفقای او در همین ساعت بهمراه نفری‌خاندان مصاحبان خاص بشمول سردار محمدنادرخان و برادران اوشان و یکعده شخصیت‌های دیگر از افراد عملهٔ حضور بسواری موتر از جلال‌آباد بطرف کابل فرستاده شدند و بوقت شام روز بکابل رسیدند.

اعزام نمایندهٔ سیاسی هند برتانوی از جلال‌آباد بکابل

در روزی که امان‌الله‌شاه اولین اشتهار سلطنت خود را حاوی دو مطلب بزرگ: انتقام خون پدر و حصول استقلال کامل افغانستان نشر نمود، خان‌بهادر حافظ سیف‌الله‌خان نمایندهٔ سیاسی حکومت هند برتانوی که بروز یازده ماه جدی ۱۲۹۷ش از کابل بهمراه امیر حبیب‌الله‌خان به جلال‌آباد رفته و تا امروز

[1] محمدغوث‌خان کرنیل در سال ۱۳۰۳ش رتبه برگد یافت و در سال ۱۳۰۸ش قوماندان قول اردو و بعد نائب‌سالار رتبه یافت و بنام محمدغوث‌خان نائب‌سالار مشهور است. محمودخان ایشیک‌آقاسی حضور عین‌الدوله و در این ایام عزیمت به جلال‌آباد ناظر دربار خطاب یافته بود.

اقامت داشت. مذکور مکتوب مخصوص بعنوان امیر نصرالله‌خان در بین لفافه فرستاده بود، میرزا محمدعمرخان منشی حضور امیر نصرالله‌خان که موقع را خیلی باریک احساس می‌کرد، لفافه سربسته نمایندهٔ حکومت هند برتانوی را امروز و فردا گفته تا سه یوم معطل کرده تسلیم نمی‌شد و بالآخر لفافهٔ سربسته ارسالی نمایندهٔ سیاسی برتانوی را برای محمودخان نمایندهٔ ذی‌صلاحیت دولت امانیه برسانید و نوشته بود: «یک پادشاه شما در جلال‌آباد و یک پادشاه امان‌الله‌خان در کابل و دولت بریطانیا هنوز خبر ندارد و دوست ما امیر حبیب‌الله‌خان در کله‌گوش کشته شده است.»

محمودخان که لفافه را گشود و مکتوب را دارای عبارت فوق ملاحظه کرد در پشت مکتوب جواب نوشت و گفت: باین مقصد در ظهر ورقهٔ شما جواب نوشتم که کاغذ ارسالی شما مفقود نگردد. و عبارت محمودخان ازین قرار بود: «وقتی که شما در مکتوب خود کلمهٔ دوست را به امیرصاحب شهید اظهار کرده اید پس چرا مراسم تعزیه داری را نسبت باین ضایعه بزرگ از طرف دولت خود و شخص خود ابراز نکرده اید. و بامضاء خود برای سیف‌الله‌خان فرستاد.

نمایندهٔ سیاسی حکومت هند برتانوی در شام همین روز مکتوب دیگر نوشته، مستقیماً برای محمودخان فرستاد و عبارت از این قرار است: «ما از تشریف‌آوری شما در جلال‌آباد خوش شدیم و برای مادیگر چه امر است».

و ضمناً یک پتنوس مملو از اقسام میوه‌های تازه نیز بطور تحفه در میان خریطه‌های کاغذی گذاشته فرستاد. و از جملهٔ آخرین عبارت او این مطلب برمی‌آمد که یعنی در جلال‌آباد باشم و یا در کابل بروم.

محمودخان بجواب او نوشت که شما بکابل بروید. خان‌بهادر سیف‌الله‌خان فردا صبح بطرف کابل حرکت کرد. محمودخان شصت نفر دیگر از همکاران اغتشاشی غلام‌رسول هراتی را حاکم و علاقه دار و غیره مقرر نموده و بهمین طلسم از مرکز جلال‌آباد متفرق گردانید و صاحب‌منصبان محبوس مانند عبدالرحیم‌خان جرنیل و محمدانورخان و شاه علی رضاءخان کرنیل و غیره را از حبس برآورده بکارهای نظامی سابق‌شان برقرار نمود و فردا صبح عساکر مقیم جلال‌آباد را معاینه و در همین ضمن برای نصرالله‌خان امیر مخلوع و سردار عنایت‌الله‌خان نائب او خبر داد که فردا به ساعت یازده قبل از ظهر بحضور شما می‌آیم و برای اهالی محترمات دودمان شاهی نیز پیام فرستاد که فردا ساعت دو بعد از ظهر نزد شما می‌رسم.

محمودخان بارکزائی نمایندهٔ حکومت امانیه در هنگام معاینه عسکری جریان واقعات را برای عساکر مقیم جلال‌آباد شرح داد و عساکر در میدان معاینه به اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بیعت کردند. و بعد از مراسم معاینه، دوازده هزار عسکر را در تحت قوماندهٔ خود بطرف مدفن امیر حبیب‌الله‌خان شهید واقع میدان گلف حاضر آورد و در حضور عساکر بجانب آرامگاه امیر نگران شده خطاب نمود:

«ای مرد بیگناه شهادت برتو مبارک باد واحسرتا بحال کسی که باید زودتر از خون پاک تو بازخواست

می‌کرد، دعوی سلطنت نمود و برای اخذ بیعت از مردم صرف وقت نمود و این است که فرزند غیرتمند رشید تو امان‌الله برای گرفتن انتقام خون پاک تو و استقلال تامه مملکت تو کمر همت بسته و تیغ جهاد از نیام برآورده و سوگند یاد نموده تا استقلال کامل وطن ترا حاصل نکنم و دشمن حیات ترا از پا درنیاورم بجای خود آرام نمی‌نشینم. روح تو پدر نامور شاد باد تا چنان فرزند وطن‌شناس مجاهد از خود ببار آورده و بجا گذاشته‌یی. در این آرامگاه ابدی آرام بخواب زیرا که تمام آرزوهای دیرین تو که اولتر مسئلهٔ استقلال است، بهمت رأی و تدبیر و شمشیر آن فرزند هوشمند دلیر برآورده می‌گردد، بعنو ان‌الله تعالی».

در این موقع از عموم عساکر غریو عمومی برخاست و عموماً خوشنود باد و شاد باد روح امیرصاحب شهید گفتند و بر فرزند غیرت‌مند امیر شهید اعلیحضرت امان‌الله‌شاه توفیق مزید حسن خدمت بوطن مقدس اسلامی افغانستان، از بارگاه حضرت احدیت جل علی‌شانه‌العزیز نیاز و تمنا نمودند.

محمودخان بعداً به عساکر خطاب نموده گفت: «این پادشاه جوان اولی‌العزم بقراری که در اشتهار او مندرج است انتقام خون پدر خود را که پدر ما ملت بود و حصول استقلال تامهٔ افغانستان عزم کرده و تا حیات دارد نمی‌گذرد و برای برآوردن این مقصد از عموم شما برادران عسکر خود اولتر طلب همکاری نموده و مرا به نزد شما فرستاده است تا مرام دولت و سلطنت او را بهمین شرط بشما برسانم.»

یکصد و یک ضرب توپ در جلال‌آباد

محمودخان بعد ایفاء آن مراسم دوازده هزار عسکر را بطرف دشت موسوم به ریگ‌های شاه‌مردخان با خود برد و آنجا گفت که یکصد و یک بار توپ شادیانه فتح جلال‌آباد را بنام اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بنوا در آورند و سلطنت بااستقلال او را از مرکز جلال‌آباد نیز بگوش آرزومندان استقلال و ترقیات آینده افغانستان برسانند.

محمودخان پس از اداء آن مراسم در قصر سراج‌العمارت نزد نصرالله‌خان امیر مخلوع رفت، نصرالله‌خان بهمراه عملهٔ حضور زمان نیابت سلطنت می‌گذرانید. محمودخان بعد اداء سلام و احترام در حصهٔ مدخل سالون نشست و بطرف قاضی عبدالشکورخان بارکزائی عضو هیأت خود اشارت نمود تا آیاتی چند از قرآن کریم تلاوت نماید. محمودخان را در همان دقائق رقت غالب آمد و به گریه آغاز کرد.

پس از دعا بروح اعلیحضرت سراج‌الملة‌والدین امیر حبیب‌الله‌خان به سردار نصرالله‌خان امیر مخلوع گفت: امان‌الله‌خان پادشاهی افغانستان را مشروط بحصول استقلال کامل آن قبول کرده و به ملت وعده داده و گفته است: اگر من این خدمت را نکردم و یا نتوانستم شما بیعت خود را از من فسخ کنید. و شما در نطق رسمی امارت سلطنت خود در این مرکز جلال‌آباد و هم در فرمان و احکام خود این مطلب نهایت مهم را تصریح نکرده اید و دیگر اینکه امان‌الله‌شاه را وصول فرمان شما خیلی آزرده ساخت، بدین معنی که در فرمان از شهادت پدر او شرحی بجهت تسلی خاطر او ننوشته و فقط مراسم سلطنت خودرا تأکید کرده بودید و وقتی فرمان شما بکابل رسید اعصاب او تکان خورد و از مضمون شما خیلی برآشفت و حال

که او پادشاه بااستقلال افغانستان قبول شده امر حضورشان این است که شما جلال‌آباد را ترک گفته بطرف لغمان بروید.

نصرالله‌خان گفت: من امروز بکابل می‌رویم چون موتر حاضر بود سردار نصرالله‌خان و سردار عنایت‌خان و سردار حیات‌الله‌خان عازم کابل شدند و فردا حرکت کردند. از جلال‌آباد به محافظت آنها عساکر مقرر نشد و اما از بندر فتح‌آباد از طرف هیأت مستحفظین یک دسته نظامی برای اینکه در طول راه مورد کدام حمله واقع نشوند مقرر گردید. یعنی تا وقتی که بکابل رسیدند بدون عساکر محافظ نبودند و در بندر جگدلک از کابل بذریعهٔ تیلفون باوشان خبر داده شد که حین ورود به شهر کابل به منازل شخصی خود نروید و مسقیماً در ارگ وارد شده، مطابق راهنمایی هیأت موظف در کوتی‌باغچه اقامت بگیرید.

در وقت ورود سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه در ارگ کابل، عائله او را به‌خانه خودش واقع ده‌افغانان فرستادند و یک تولی عسکر محافظ که از پیش مأمور حفاظت حرمسرا و مطبعه و عکاسخانهٔ او بودند برحال ماندند و در خفیه افراد مخصوص نیز ازخانواده وی مراقبت می‌کردند و بکلی محبوس بودند. خود معین‌السلطنه مدت چهار ماه در ارگ محبوس ماند.

بوقت شام روز که موتر حامل نصرالله‌خان وارد دروازهٔ شرقی ارگ گردید عساکر موتر او را متوقف ساخته، برچه‌ها و سرنیزه‌ها را بطرف آئینه موتر گرفتند و بعد بقرار اشارت نظام‌الدین‌خان ناظم سررشته‌دار حضور راه باز شد و از موتر فرود آورده بطرف کوتی‌باغچه راهنمایی شدند. نظام‌الدین‌خان که خود در این هفته آمر هیأت مستحفظین و از حضور امان‌الله‌شاه موظف حفاظت احوال سرداران مذکور از فتح‌آباد تا ارگ کابل شده بود، با وصفی که توسط تیلفون مکرر از بنادر و هم توسط هیأت‌های نظامی مواظبت می‌نمود ظاهراً مراتب احترام او شانرا نیز بجا آورده پذیرائی و رهنمونی می‌نمود و این شیوهٔ مراعات تا حدی رسید که امان‌الله‌شاه غازی ازین اندازه تسهیل خوش نشد و اما چون شب گذشته پیام تسلیم شدن این رجال و هم تسلیم شدن عساکر جلال‌آباد را بکابل رسانیده و در مواظبت طول راه زحمت کشیده بود ابراز امتنان نیز می‌نمود.

قبل از حرکت نصرالله‌خان امیر مخلوع از جلال‌آباد بطرف کابل، محمودخان بوسیلهٔ تیلفون به نظام‌الدین‌خان آمر هیأت مستحفظین که تیلفون را در فتح‌آباد و جگدلک و بگرامی در اختیار داشت، خبر داد و گفت که جلال‌آباد و تمام سمت مشرقی تنظیم یافت. سرداران به نوشتن بیعت‌نامه‌ها و عهدنامه‌های خود حاضر شده اند و نصرالله‌خان حاضر شده است که امروز عازم کابل گردد. محبوسین و اشخاص قید نظر بهمراه عمله‌جات محافظین بسواری موترها امروز و فردا بکابل می‌رسند. نظام‌الدین‌خان بذریعهٔ تیلفون از گزارش جلال‌آباد به ارگ کابل خبر داد و خود نیز قبل از وقت شام به ارگ رسید.

چون جلوس رسمی امان‌الله‌شاه و پذیرفتن تاج استقلال مشروط بحصول همین خبر فتح و تنظیم امور جلال‌آباد قرار داده شده بود، از طرف قواء نظامی و اهالی دربار کابل تصمیم گرفته شد که ساعت ده

صبح روز جمعه (۹) حوت ۱۲۹۷ شمسی بقرار انتظامات عسکری و عنعنات ملی افغانی و اصول اسلامی بوقت قبل از صلوة جمعه همه مراسم اداء گردد که تفصیل خبر این مراسم بر شکوه در صفحات آینده می‌آید. مخابرات تیلفون بین جلال‌آباد و کابل جاری گردید و اما بجز رجال رسمی سائر مردم هنوز حق مداخله بامور تیلفون نداشت. خدمات نفری مستحفظین اعم از نظامی و ملکی درجهٔ قبول یافت. یکنفر مخالف که در راه جلال‌آباد و سایلی بکار برده مخابرات تیلفونی را برخود معلوم می‌کرد دستگیر گردید. و دیگر کدام حادثه‌یی و واقعه‌یی رخ نداد و مهمترین سندی که در این هفته بدست می‌آید همان بیعت‌نامه نصرالله‌خان است که بخط و امضاء خودش در جلال‌آباد بوقت عصر پنجشنبه (۸) برج حوت ۱۲۹۷ش به محمودخان نمایندهٔ دولت امانیه سپرد.

نصرالله‌خان از تاریخ (۹) حوت با عائله خود در کوتی‌باغچه ارگ براحت می‌گذرانید و هر کس از دوستان و اخلاصمندان و حتی ملازمان معتمد سابق او باجازهٔ محافظین می‌توانستند حضور اوشان بروند تا آنکه در برج سرطان سال ۱۲۹۸ش از اثر واقعهٔ قرغه که شرح آنرا آتیاً خواهیم نگاشت از کوتی‌باغچه در عمارت موسوم به برج جرثقیل نقل داده شد و قیود بالای وی زیاد شد و هیچکس نزد او رفته نمی‌توانست و بندی‌بان او محمدامین‌خان فراش‌باشی بن بای‌محمدخان فراش‌باشی مقرر شد که شرح این جریان آتیاً نوشته شده می‌آید.

محمودخان بعد اعزام سرداران و اهالی حرم و عملهٔ حضور از جلال‌آباد به شهر کابل، چون طول جاده بین کابل - جلال‌آباد برای عبور و مرور موترها بعزم جهاد استقلال قابل تسطیح و ترمیم دیده می‌شد، عبدالغیاث‌خان پوپلزائی برگد ملکی و نظامی را از اطرف دولت امانیه مؤظف ساخت که در تحت ادارهٔ خود امور محوله را انجام بدهد و سردار محمداکبرخان کمافی‌السابق حاکم اعلی جلال‌آباد و عبدالرحیم‌خان جنرال نظامی جلال‌آباد برحال ماندند و به حاکم اعلی گفته شد یکهزار و هفت صد نفر محبوسین وقتی که بعد از سه ماه عودت می‌نمایند دعاوی حقوقی خود را بانجام برسانند و حبس جزائی آنها که از طرف حکومت تعیین شده بود معاف شود. محمودخان بارکزائی تیلفون‌خانه را که از چند روزی حکم انسداد داده بود، دوباره اجازه باز شدن و مخابره نمودن بکابل داد و این وقتی بود که مراسم جلوس رسمی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه اعلام گردید و بذریعهٔ تیلفون از جلال‌آباد بحضور اعلیحضرت عرض نمود که امور جلال‌آباد بطور کامل تنظیم یافت. اعلیحضرت فرمود:

چون اشخاص بر وظایف خودشان مصروف ساخته شده اند، جلال‌آباد را ترک گفته بدارالسلطنهٔ کابل حاضر شوید. محمودخان ناظر دربار حینی که وارد کابل شد، چون امور جلال‌آباد را موفقانه انجام داده بود ناظر امنیه مقرر گردید.

پیام اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بعنوان وایسرا نائب‌السلطنه هندوستان

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بتاریخ شنبه (۱۰) حوت سال ۱۲۹۷ش مطابق اول مارچ ۱۹۱۹م یعنی بروز

دوم جلوس رسمی خودش مضمونی بعنوان وایسرا نائب‌السلطنهٔ هند برتانوی در باب شناسائی افغانستان بحیث یک مملکت کاملاً مستقل نوشت و بتاریخ دوشنبه (۱۲) حوت از طرف ادارهٔ نظارت امورخارجیه از کابل ارسال فرمود.[۱]

حکومت هند برتانوی چون جواب نداشت، این دسیسه را در میان آورده گفت: در حالیکه کاکا و برادران کلان امیر فعلی کابل حیات دارند زمام ادارهٔ مملکت بالاستحقاق باین جوان بی‌تجربه نمی‌رسد و بهمین رمز طوری داناند که یعنی سلطنت بااستقلال امانی را برسمیت نمی‌شناسد و اشتهارات رسمی و جلوس رسمی و بیعت نمودن نصرالله‌خان و عنایت‌الله‌خان و حیات‌الله‌خان و بیعت اهالی همه مرا نادیده گرفت و می‌خواست در افغانستان هرج و مرج شدید روی کار آرد تا امان‌الله‌شاه از مسئله مهم استرداد استقلال صرف نظر نماید و یا ملت افغانستان نصرالله‌خان را جالس تخت سلطنت بگرداند.

انعقاد مجلس در برج شمالی ارگ

چون دولت امانیه باصول ملی و مشورتی تأسیس شده است، موضوع را به مجلس علما و روحانیون و رؤساء اقوام و قبائل رجعت دادن لازم شمرد.

مشاهیر بزرگان و اهل دربار وقت که بروز جمعه (۲) حوت ۱۲۹۷ش رأی اعتماد داده و مشروط بانتقام خون پدر و حصول استقلال کامل به امان‌الله‌شاه بیعت نموده بودند، گفتند: باید مجلس کبیر در کابل دائر شود. امان‌الله‌شاه فرمود که تا موقع انتخاب و احضار وکلاء از تمام ولایات افغانستان موقع طلایی از دست می‌رود، گفت: عجالتاً مجلس مختصر بشمول مقتدرترین و منورترین افراد حاضر کابل که همه شخصیت‌های بانفوذ و ذی قوم منعقد گردد کفایت می‌کند. این هدایات از طرف اهل دربار تائید گردید.

تعداد مجموعی بزرگان بقرار طرح لایحهٔ نظمیه (۴۱) نفر و تعداد مشاهدین که حق استماع داشته و حق تکلم نداشته باشند تا (۵۰) نفر سنجیده شد. اولین مجلس هم درین خصوص بروز مذکور تحت ریاست امان‌الله‌شاه در برج شمالی ارگ بعمل آمد. پس از نطق امان‌الله‌شاه که در خصوص استقلال بتائید اشتهارات و نطق‌های رسمی و علنی خود ایراد فرمود، شیراحمدخان ایشیک‌آقاسی نظامی [پسر سردار فتح‌محمدخان امین‌العسس] گفت: بسر و جان و مال برای انجام خدمت بزرگ که اعلیحضرت قبلهٔ تاجدار مان می‌فرمایند حاضریم. ولیکن اطمینان می‌خواهم که خداناخواسته اگر ما شکست یابیم ادارهٔ نظام حربیه بما اطمینان قوت‌الظهر را می‌دهد یا خیر. همچنان ادارهٔ مالیات از گدام‌ها و ذخائر بکابل اطمینان خوراکهٔ نظامی و مندبی را می‌دهد یا خیر. اطمینان امنیت و بالاخره کفن مرده و چپن زنده میسر می‌گردد یا خیر.

و بعد از این اطمینان ما حاضریم که سروجان خود را در این راه قربان کنیم. حاضرین مجلس از شنیدن

[۱] در آغاز تشکیلات دولت و حکومت بااستقلال امانیه - وزارت امور خارجیه بهمین نام و عنوان متشکل و از آغاز سال ۱۳۰۰ش نام وزارت امور خارجیه بخود گرفت و در معنی همان وزارت امور خارجیه بوده است (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

این کلمات متحیر و ساکت ماندند. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه دانست که عده‌یی از شاملین مجلس می‌خواهند سری و هم بصورت تحریری رأی بدهند. فرمود که قلم و کاغذ توزیع گردد و هر کس دلائل خود را به نوشته و امضاء خود به ناظم مجلس بسپارد. از اکثریت رأی تحریری این مطلب بدست آمد که جنگ به سال آینده یعنی تا اواخر سال ۱۲۹۸ش ملتوی باشد تا ذخائر فراهم گردد. و پانزده نفر رأی دادند که ما از همین حالا به جنگ آغاز می‌کنیم چرا که استقلال بدون جنگ و به مفت بدست نمی‌آید و تا یک سالی معطلی موقع از دست می رود و دشمن به تدارکات نظامی خود می پردازد.

رد پیشنهادهای حکومت انگلیسی هند

در دهۀ دوم و سوم برج حوت سال ۱۲۹۷ش از طرف حکومت انگلیسی هند این مطلب با صراحت بدولت افغانستان واصل می‌شد: آن مبلغ که برای پدر و جد امیر فعلی افغانستان فرستاده می‌شد، تا دوچند و اخیراً باندازه سه چند یعنی تا پنجاه و چهار لک روپیه کلدار داده می‌شود. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه قطعاً منظور نفرموده صرف بیک نکته جواب صاف می‌نوشت که من بجز استرداد استقلال از دست رفتۀ مملکت و آزاد ساختن خاک خود چیز دیگر نمی‌خواهم.

در نتیجۀ این رشادت سیاسی و زعامت انقلابی امان‌الله‌شاه که ارسال و مرسول پیام‌ها بین حکومت افغانستان و حکومت انگلیسی هند جاری بود، در مدت بیست روز منجر باعلان جنگ گردید. امان‌الله‌شاه عبارات نطق‌های اولین و هم متن اولین اشتهار سلطنت خود را که شام جمعه (۲) حوت تحت طبع گرفت، سند قول آورده گفت: چون تاج سلطنت را مشروط بانتقام خون پدر و حصول استقلال بسر نهاده و بشما برادران عسکر و عموم ملت افغانستان وعده داده ام، از حرف خود برنمی‌گردم زیرا که گفته ام استقلال یا مرگ و شما برادران ملکی و نظامی بهمین عهد بمن بیعت کرده اید و باید عهد خود را بسر برسانیم. و در این فرصت نشر اعلان جهاد را بتائید اشتهار اول مدنظر گرفت و انتشار داد که تفصیل آن در آغاز جریانات مهمه سال ۱۲۹۸ش در این کتاب می‌آید.

متن پیام اعلیحضرت امان‌الله‌شاه

[بعنوان وایسرا نائب‌السلطنه هندوستان]

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بتاریخ دوشنبه (۱۲) حوت سال ۱۲۹۷ش مطابق (۳) مارچ ۱۹۱۹م یعنی بروز چهارم جلوس رسمی خویش پیامی از کابل برای وایسرا نائب‌السلطنه هندوستان فرستاد و متن از این قرار است:

بعد از القاب: من آرزو دارم که دوستم جلالت‌مآب نائب‌السلطنه حکومت برتانیه کبیر و نیرومند را در امپراتوری هند، از چگونگی جنایت الم‌انگیز قتل غیرقانونی و ناعادلانۀ پدر متوفی خویش اعلیحضرت سراج‌الملة‌والدین امیر حبیب‌الله‌خان پادشاه حکومت افغانستان مطلع سازم با ضرب گلوله تفنگچه ساعت سه صبح در بستر شاهی خویش بروز سه شنبه (۱۸) جمادی‌الاول ۱۳۳۸ هجری‌قمری مطابق

(۲۰) فبروری (۱۹۱۹ در دوران اقامت در کله‌گوش در قلمرو شاهی خویش در دست یک خائن غدار به شهادت رسید و من شک ندارم که جلالت‌مآب شما دوست من، از این حادثهٔ المناک بسیار متأثر خواهید شد. راجع به حرمت گذاشتن به تمام شرایط بی‌طرفی و کردار درست و روابط دوستانه‌یی که در گذشته و حال اعلیحضرت پدر متوفی و شهید من نسبت به حکومت نیرومند دوست من نشان داده احتیاج به بیان ندارد. من دوست جلالت‌مآب شما بامر اعلیحضرت متوفی پدر مقتول و سعید خویش، نائب مختار در پایتخت کابل مقرر شدم و خودم را در هر صورت بحیث امیر جانشین سلطنت می‌دانم و خودم را مستحق می‌دانم که در این فرصت انتقام خون پدرم را بگیرم. مردم و اهالی پایتخت کابل و اطراف و اکناف آن سادات، علماء، طبقات عساکر و همچنان خارجی‌هائی که در کابل اقامت دارند به اتفاق و متحداً و با اشتیاق تمام برضا و رغبت و به آزادی برای من دوست شما سوگند وفاداری یاد کردند و من به اعتماد بخداوند تاج سلطنت افغانستان را در پایتخت کابل در بین هلهلهٔ مردم و عساکر بسر نهادم و به امید خداوند بدین امر مبادرت ورزیدم. سپس عساکر حکومت در مرکز جلال‌آباد راه راست را بطرفداری ما گرفتند و کاکایم نصرالله‌خان را که منحیث غاصب و بدون هیچ حق خود را در جلال‌آباد امیر اعلان کرده بود، رد نمودند و برای من سوگند وفاداری یاد کردند. در نتیجه که کاکایم سردار نصرالله‌خان تخت سلطنت را ترک داده و برادرانم سردار عنایت‌الله‌خان و حیات‌الله‌خان و سایر اعضای‌خاندان شاهی که بدو عهد و پیمان وفا بسته بودند، پیمان وفاداری شان را غیرقانونی پنداشته و عهد وفاداری در کابل بمن نمودند و مرا بحیث امیر و پادشاه شناختند پس باتکاء بدوستی و همدردی که بین ما وجود دارد و وجود خواهد داشت، من خودم را مفتخر می‌دانم و واجب دانستم که شما را از این امر مطلع نمایم.

برآن دوست ما پوشیده نماند که حکومت مستقل و آزاد افغانستان آماده است در هر زمان و موقع بنابر ایجابات دوستی موافقت‌ها و معاهداتی را با حکومت مقتدر انگلستان که در راه تجارت برای ما و شما مفید باشد، بنماید باقی احترامات دوستانه مرا بپذیرید.

نامه تعزیت برای اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از طرف وایسرا نائب‌السلطنه هندوستان ((۲٦) حمل ۱۲۹۸ش ۱۵ - اپریل ۱۹۱۹م

بعد از عرض احترام من از شما خبر تأسف‌آور و الم‌انگیز فوت بی‌موقع پدر محترم‌تان اعلیحضرت متوفی، امیر حبیب‌الله‌خان سراج‌الملة‌والدین را گرفتم، علائق دوستی دیرینه حکومت برتانیه و حکومت افغانستان مجلس تعزیت مشترکی برپا داشته است. در حالیکه افغانستان ضیاع یک زمامدار بزرگی را که در راه بهبود و سعادت مردمان مملکت خویش کوشان بود و از روی سیاستمداری عاقلانه مملکت را از آتش جنگ جهانی که بهمین روزها پایان یافته نجات بخشید، تعزیت می‌گردد، حکومت برتانیه فوق یک دوست وفادار که در سرتاسر دورهٔ زمامداری خویش بین دو حکومت اتحاد استواری را تأمین داشته بودند نیز تعزیت می‌گیرد. من متشکرم ازینکه مطلعم نمودند که اهالی کابل و اطراف و اکناف شما را با تفاق آراء بحیث امیر شناختند. سادات، علما، طبقات نظامی و ملکی بشما بیعت نمودند و عموی شما سردار

نصرالله‌خان خودش را خلع نمود و برادران شما سردار عنایت‌الله‌خان و حیات‌الله‌خان و دیگر اعضای‌خاندان شاهی و عساکر جلال‌آباد سوگند وفاداری برای شما یاد نمودند. مسرور و شادمان شدم از اینکه شما فرمودید که بر دوستی و همدردی که بین دو حکومت وجود دارد و وجود خواهد داشت، متکی می‌باشید. این دوستی بر آن معاهدات و تعهداتی که ضیاءالملةوالدین فقید با حکومت برتانیه نموده و بدو سراج‌الملةوالدین فقید آنها را تائید کرده بودند، بنیاد گذاری شده است و چیزی که من از فرموده شما فهمیدم این است که حکومت افغانستان عزم و اراده دارد که بر همان اساس گذشته عمل نماید. برعلاوه شما فرمودید که حکومت افغانستان در هر زمان و موقع آماده است بر اساس ایجابات دوستی چنان موافقت‌ها و معاهداتی را عقد نماید که به سود تجارت هردو حکومت باشد.

ازین نکته برمی‌آید که ایجابات تجارتی افغانستان به بعضی تعهدات و معاهداتی که در بالا ذکر شده احتیاج دارد. در وقت سوگواری و عزاداری نمی‌خواهم بیش از این صحبت کنم. لیکن بحکومت افغانستان اطمینان می‌دهم که من هر زمان و وقت آماده خواهم بود که حکومت اعلیحضرت هر موضوعی را که مورد دسترس ما بگذارد مورد غور و مداقه قرار دهیم و من همواره در آینده مانند گذشته سعی خواهم نمود که نهال روابط دوستی بین هردو حکومت را پرورش دهم.

پیام امان‌الله‌شاه به نمایندۀ سیاسی حکومت افغانستان در هند

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بتاریخ چهار شنبه (۲۱) برج حوت سال ۱۲۹۷ش مطابق (۱۱) مارچ ۱۹۱۹م به سفیر و نمایندۀ سیاسی حکومت افغانستان در هند پیام فرستاد و اعلان کرد که حکومت افغانستان آرزو دارد بیاری خداوند (ج) در مدت کوتاه یکی از معروفترین و معززترین حکومات جهان گردد و فرمانی در این وقت صادر فرمود که:

۱. افغانستان باید از نگاه سیاست داخلی و خارجی آزاد و مستقل باشد.
۲. مردم باید از نگاه سیاست داخلی و خارجی آزاد و مستقل باشد.
۳. مردم باید آزاد باشد و هیچکس زیر فشار و ستم نباشد و قانون بایست در افغانستان حکومت کند.

و ازین متن فرمان دولت افغانستان مستقل نیز به نمایندگی سیاسی افغانستان در هند خبر داده شد تا همه اتباع افغانی از این موضوعات مهم مطلع باشند.

گزارش ایام جلوس امان‌الله‌شاه بقرار اظهار سردار محمدنادرخان سپه‌سالار

سردار محمدنادرخان[1] سپه‌سالار نوشته است: مع‌الاسف اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان در سال‌های

[1] محمدنادرخان بتاریخ (۲۱) برج حمل سال ۱۲۶۲ شمسی در دیره دون هند تولد یافت و در سال ۱۲۸۰ش وارد کابل و در سال ۱۲۸۱ش خواهر او بعقد نکاح امیر حبیب‌الله‌خان گرفته شد در سال ۱۲۸۲ش به منصب کندکمشری اردل‌های حضور

اخیر سلطنت شان که از نقطهٔ نظر سیاسی و اثرات حرب عمومی خیلی مهم بود، مصروفیت زیاد پیدا کرده همهٔ امور را به برادر و فرزندانش سپرده خودش را گل‌بیخار قرار داد. از یکطرف این بی‌اعتنائی اعلیحضرت و از جانب دیگر تشبثات غرضجویانه احزاب خیانت در سفر شتائی سنه ۱۲۹۷ش موکب سراجی که حسب معمول سنوات ماضی بمعل آمده بود به شکارگاه کله‌گوش لغمان آن شاه مظلوم را در لیل پنجشنبه (۱۸) جمادی‌الاولی سنه ۱۳۳۷ق شهید ساخت. سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه با جنازهٔ امیر شهید از لغمان وارد جلال‌آباد شده و در عین زمان سلطنت خود را هم اعلان کرد.

سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه و سردار حیات‌الله‌خان عضدالدوله و دیگر افرادخاندان شاهی که در جلال‌آباد حاضر بودند و شاغاشی‌های حضور و عموم زعمای امور و قوای نظامی و افراد ملکی مشرق باو بیعت کردند.

امیر نصرالله‌خان اطلاع این امارت خود را طوریکه بعامهٔ نقاط افغانستان مخابره کرد، بمرکز کابل به سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله (که حیث وکالت یکنیم ماههٔ مرکزی را داشت و در این ایام موعدش هم بسر رسیده بود و می‌باید که در جلال‌آباد می‌آمد) نیز فرستاد و از وی تقاضا کرد تا بیعت عموم طبقات مرکزی را گرفته توأم بیعتش بحضور بفرستد. لیک عین‌الدوله امارت نصرالله را تحت تنقید گرفت و اراکین ملکی و نظامی مرکزی را با خود متفق کرده نه تنها از فرستادن بیعتش انکار بلکه خودش مدعی تاج تخت شده در کابل بیک طمطراق[1] زیاد سلطنتش را اعلان و به امیر نصرالله‌خان و عموم طرفدارانش انذار[2] حرب فرستاد.

در عین زمان از یکطرف تمام ذرائع خبررسانی افغانستان زیر سانسور گرفته شد و تمام معابر و خطوط مواصله را تحت نظارت شدید عسکری گرفتند و از طرف دیگر ذریعهٔ اعلان‌های اشتعال‌آمیز خود و تبلیغات جمیعت‌های متعدهٔ پروپاگندچی که بهر سمت و هر نقطه مخصوصاً در مشرق به تعداد زیاد ذریعهٔ موترها اعزام و در ظرف شش ساعت به فتح‌آباد مواصلت و از آنجا پیاده شده در اطراف ذیحق و امین و صالح‌الاماره بودن عین‌الدوله و قاتل بودن امیر نصرالله‌خان و ذی‌مدخل بودن تمام هیأت معیت او به پروپاگند شروع و بمردم از عطاپاشی و خطاپوشی و بخشش‌های حکومت امانی داستان‌ها را تذکار و اعلان‌های رقت‌افزای امانی را که به تعداد زیاد برله حکومت کابل و بر ضد حکومت جلال‌آباد باخود داشتند توزیع و عامه اهالی و تمام افراد نظامی را بنام خونخواهی امیر شهید تخصیص داده می‌گفتند که

مقرر گردید و در سال ۱۲۸۴ش برگد حضور و در سال ۱۲۸۵ش بهمراه امیر به سفر هندوستان رفت و در سال ۱۲۸۵ش بهمراه امیر بدورهٔ افغانستان و در سال ۱۲۸۷ش به منصب جرنیل حضور و در برج سنبله سال ۱۲۹۱ش نائب‌سالار حضور و در سال ۱۲۹۳ش تا ۱۲۹۷ش همه ساله بهمراه امیر حبیب‌الله‌خان به جلال‌آباد می‌رفت و در همین شبی که کشته شد نیز در همان خیمه‌گاه خودش و برادرانش معیت امیر را داشتند.

[1] طمطراق بمعنی کر و فر و شان و تجمل - چون استقلال کامل افغانستان را اعلان نمود استعمال این کلمه بعید نمی‌نماید. (وکیلی)

[2] بند دادن و ترسانیدن

عین‌الدوله تنخواه عسکری را فی ماه بیست روپیه منظور و به عسکر امر می‌کند تا در القای یک بلوا و برپا کردن یک آشوب قیامت‌نما علی‌الفور اقدام نمایند و تمام هیأت معیت امیر نصرالله را تارومار و عمائد و اراکین سلطنت آنرا گرفتار کنند[1] در اثر این تشبثات اساسی و اقدامات مؤثرۀ حکومت امانی نه تنها سلطنت نصرالله سقوط بلکه یک هرج و مرج شدیدی سرتاسر مشرق را فرا گرفت. اشخاص معظم و اراکین بزرگ حکومت سراجیه که در آن ضمن‌خاندان سردار یحیی‌خان و فامیل امیر نصرالله‌خان و منسوبین و متعلقین سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه هم شامل بودند، یکی بعد از دیگری بندی شده محبوساً بکابل فرستاده شدند. چون مسئلۀ خون‌خواهی امیر شهید یک آلۀ موفقیت حکومت امانی و بهترین ذریعۀ بدنام ساختن آن اراکین سلطنتی قرار داده شده بود که در مشرق به متابعت معین‌السلطنه و دیگر دودمان شاهی به امیر نصرالله‌خان بیعت کرده بودند. همین که آن بازار طلسم بدون استعمال سلاح و یک مقاومت جدی در اثر یک پروپاگند فرضی و تحریکات انقلابی شکست و میدان برای امیر امان‌الله‌خان خالی ماند و قاتل اصلی را هم نه تنها او خوب می‌شناخت بلکه اکثری از اهالی افغانستان می‌دانستند که کجاست و می شناختند که کیست؟[2]

لهذا اولتر منسوبین‌خاندان سردار یحیی‌خان مرحوم که در آن ضمن سپه‌سالار هم بود رها کرده شدند و بعد از آن معین‌السلطنه خلاص، شد تنها امیر نصرالله‌خان مظلوم بندی ماند و در همان محبس جانش را بجان آفرین سپرد.

و نوشته است: «بالجمله چون امیر امان‌الله‌خان بدون اشکال و موانع تاج و تخت افغانستان را اشغال و میدان را از اعمام و برادارانش ربود، در صدد تحکیم و تشئید قوائم امارتش در دیگر ولایات و حکومات افغانستان برآمد و در پی شناختاندن خویش بحکومت انگلیز افتاد، زیرا که باوجود اعمام و اخوان بزرگش ازین ادعای لا استحقاق شاهی او همانطوری که در داخل افغانستان تمام زعمای امور و اولیای حکومت و عامه ملت در ورطۀ حیرت و استعجاب افتاده در موضوع قبولیت او به شاهی افغانستان تردد داشتند حکومت انگلیز هم رسماً از شناختن او بشاهی افغانستان در حالیکه عم معظم و برادران بزرگش موجود بودند استنکاف[3] داشت. درین موقع شاه امان‌الله‌خان بحیرت افتاد که بکدام اصول جلب توجه ملت را بخود حاصل و هم حکومت انگلیز را بشاهی خود قانع سازد. همان بدون تدقیق و سنجش (در موقعی که

---

[1] کلمات بلوا و برپا کردن یک آشوب آیا مقصد از همان جملاتی است که امان‌الله‌شاه در اشتهار خود انتقام خون پدر و هم مسئله استقلال کامل را یاد کرده و یا مقصد دیگر بوده زیرا که آشوب شور و فتنه و غوغا معنی می‌دهد و در حالی که امان‌الله‌شاه از حقوق آزادی تامۀ افغانستان دفاع می‌نمود.

[2] چون در شب قتل امیر حبیب‌الله‌خان سردار محمدنادرخان سپه‌سالار و برادران و بنی اعمام اوشان حاضر بودند. باید در این نوشته تصریح می گردید و این عبارت رمز در تاریخ تأثیر نمی‌کند زیرا که سپه‌سالار از سال ۱۲۸۲ شمسی تا سال ۱۲۹۷ شمسی همه ساله بهمراه امیر رونق افزای جلال‌آباد می‌شدند و در این دورۀ لغمان نیز حاضر بودند و باید مخفی نمی‌گذاشتند. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

[3] برای بود که امان‌الله‌خان روز جمعه (۲) حوت استقلال کامل افغانستان را اعلان نمود و نصرالله‌خان در همین روز معاهدات گذشته را با انگلیس تأیید نمود و باید از جلوس بالاستقلال این پادشاه گیرندۀ انتقام خون پدر و مبلغ آزادی شرق استنکاف می‌ورزید (وکیلی پوپلزائی)

از عسکر و ذخائر حربی خود هم معلوماتی نگرفت و نه آنقدر پولی داشت که بتواند مصارف مکمل محاربه را تاجریان طبیعی آن تأمین کند.»

بهترین طریقهٔ موفقیت را در اشغال مقام سلطنت انداختن ولولهٔ جهاد را در ملت اسلامی افغانستان دانسته در بدو امارت خود اعلان غزا را محض از این نقطهٔنظر دارد. تا باین وسیله وحدت حقیقی ملت را که در همچه مواقع نظر به اقتضای طبیعی و مقررات دینی و ذوق فطری و شجاعت جبلی ملت دیانت طویت افغانستان خود بخود بوجود می‌آمد، تشکیل و از این مراعات جذبات عمومی و چیزیکه دائماً ملت افغانستان در هوس و آرزوی آن می‌تپیدند و از فقدان آن بخود می‌پیچیدند جلب محبت مردم را بخود تحصیل و باین وسیله پادشاهی خود را برانگلیز بقبولاند.

هرگاه عقیدت چنین باشد که امان‌الله‌شاه بوسیلهٔ ابلاغ استقلال کامل سلطنت خود را برای خود و بیگانه و حتی به سرسخت‌ترین مخالف استقلال افغانستان قبولانید، پس نباید عبارت «ادعای بلااستحقاق شاهی» را بکار برد و هم نباید اقدام او را بامر جهاد بدون تدقیق و سنجش تلقی کرد. اینکه گفته شده است:

«در موقعی که از عسکر و ذخائر حربی خود هم معلوماتی نگرفت» دلیل این است که ملت افغانستان در راه جهاد استقلال عسکر او و تمام ذخائر حکومتی و ملی در ید اختیار او بود. چه اگر این توانایی را نمی‌داشت در حالیکه هیچگونه امداد و اعانت خارجی هم برای او میسر نبود و هم نمی‌خواست پس قوماندان‌های محاذات به جبهات سه گانه بکدام نیروی مقاومت از کابل عزیمت کردند و اینکه مردم از امارت نصرالله‌خان فوراً رو گردان شدند، دلیل این بود که او از سنه ۱۳۱۳قمری [۱۲۷۴ش - ۱۸۹۵م] رابطهٔ خود را با انگلیس‌قایم کرده و هم در روز جلوس خود از انتقام خون برادر و حصول استقلال قطعاً حرفی بر زبان نیاورده و هم مردم به حقیقت می‌دانستند که نصرالله‌خان و دو برادرزاده بزرگش کفایت سلطنت بالاستقلال افغانستان را ندارند.

چون سردار محمدنادرخان در عهد امیر حبیب‌الله‌خان در مدت (۱۱) سال از کندکمشری تا سپه‌سالاری رسید و پنج سال هم دران عهد سپه‌سالار و به نصرالله‌خان در جلال‌آباد بیعت نمود و برخلاف او در کابل صالح‌محمدخان نائب‌سالار به امان‌الله‌شاه بیعت نمود و بپاس آن «سپه‌سالار درجه اول» رتبه یافت. این حرکت خالی از مخالفت شدید نگذاشت چرا که سردار محمدنادرخان طرفدار امارت نصرالله‌خان و پیروزمندی دولت امانیه را در برابر او یک پروپاگند تلقی نمود[1] و دیگر از تمام ذرایعی که سلطنت امانیه را تأسیس و مستقر گردانید انکار ورزید و مخالفت او با طرفداران سلطنت امانیه آغاز شد و اینکه [تشبثات

[1] سردار محمدنادرخان از سال ۱۲۸۲ش تا سال ۱۲۹۷ شمسی همه ساله بهمراه امیر حبیب‌الله‌خان به جلال‌آباد رفته و در سفر آخرین و شب کشته شدن آن مظلوم در کله‌گوش نیز حاضر بود و در حالی که از همراهی خود در سفر هندوستان [۱۳۲۴ش] و دورهٔ افغانستان و آخرین سفر خود بدورهٔ لغمان و محبوس شدن خاندان خود در جلال‌آباد یاد می‌نماید، پس معلوم است که از تمام جریانات اطلاع داشته اند ولی مهمل و مجهول گذاشتن این یک واقعه خیلی مهم از چه باعث بوده است.

غرض‌جویانهٔ احزاب خیانت] یاد نموده، معلوم نمی‌گردد که مخاطب شاه کدام جمعیت‌ها بوده اند.

و اینکه نوشته است: «عین‌الدوله اراکین ملکی و نظامی مرکزی را با خود متفق کرد» ثابت گردید که اهالی پایتخت اعم از ملکی و نظامی جانبدار او بودند و به مخالفین او مجال مقاومت ندادند و اینکه‌خاندان سپه‌سالار و شاغاسی‌ها در جلال‌آباد بحکم غلام‌رسول هراتی محبوس شده بودند باید یادآور می‌شدند.

و نوشته است: «مرحوم امیر نصرالله‌خان نائب‌السلطنه عصر سراجیه که بعد شهادت برادرش اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان سراج‌الملة‌والدین در مشرق بنابر تکلیف عمومی بر اریکه پادشاهی نشست و در اثر پروپاگند حکومت امانیه در اواخر سنه ۱۲۹۷ سلطنتش سقوط کرده خود آن مظلوم به چنان یک محبس شدیدی افتاد که در آن به مدت قلیلی جانش را به جان آفرین سپرد.»[1]

هرگاه بنابر تکلیف عمومی بر اریکه پادشاهی نشست، باید عموم مردم از وی پشتیبانی می‌کردند و اما این ثابت است که از طرف یک جمعیت محدود به امارت قبول شده بود و همینکه عساکر مقیم جلال‌آباد از جلوس بااستقلال امانیه شنیدند فسخ بیعت نمودند. نصرالله‌خان در اول مظلوم نبود و اما بعد واقعه قرغه به مظلومیت گرفتار شد.

و نوشته است: «یقین داریم اکثری از اهالی افغانستان از اسباب و علل این واقعه پوره واقف اند.» این حرف بجا است که حافظه اجتماع حقائق تاریخ را حفظ می‌کند و چنانکه محتویات این کتاب به نقل قول مهمترین اشخاص شامل راز آن سلطنت و مهمترین اسناد و آثار مطبوعات و نشرات آن دوره فراهم آمده است.

توضیح

در صفحه (۹۳) جلد اول کتاب نادر افغان طبع کابل نوشته شده است که:

«امیر نصرالله‌خان اطلاع امارت خود را طوریکه بعامهٔ نقاط افغانستان مخابره کرد، بمرکز کابل به سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله که حیث وکالت یکنیم ماههٔ مرکزی را داشت و در این ایام[2] موعدش هم بسر رسیده بود و می‌باید که در جلال‌آباد می‌آمد، نیز فرستاد.

نکتهٔ قابل توضیح آن است که یعنی عین‌الدوله موعد وکالتش بسر شده و بدون حیث رسمی در کابل متمرکز مانده نخواست که به جلال‌آباد برود و ازین اشارت تمهید سیاسی بطور دیگر تلقی شده و در حالیکه حقیقت ازین قرار است:

---

[1] این عبارت در کتاب نادر افغان در تحت کلیشهٔ عکس نصرالله‌خان ترتیب شده است. چون سردار محمدنادرخان طرفدار امارت نصرالله‌خان بود در عهد سلطنت خود آرامگاه او را بصرف پول حکومت افغانستان تعمیر نمود. سردار عزیزالله‌خان پسر او را سفیر مختار افغانستان در تهران مقرر نمود.

[2] مقصد از ایام اول برج حوت سال ۱۲۹۷ شمسی است.

امیر حبیب‌الله‌خان مطابق معمول همه ساله از تاریخ اول برج جدی سال ۱۲۹۷ش قصد عزیمت بجانب جلال‌آباد نمود. سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله سومین پسر خود را برای مدت یکنیم ماه بحیث وکیل مقام سلطنت در کابل تعیین نمود و نسبت آمادگی سفر جلال‌آباد با آنکه خود تا روز دهم برج جدی در کابل بود امور حکومت مرکز را حسب‌الموعود بآن فرزند رشادتمند تفویض فرمود. و روز (۱۱) جدی [اول جنوری ۱۹۱۹م] عازم جلال‌آباد گردید و در کابل گفت: پس از انقضای مدت یکنیم ماه ارجمند نورچشم عین‌الدوله به جلال‌آباد روانه شود و از همان تاریخ حرکت او ارجمند عضدالدوله [سردار حیات‌الله‌خان] بحیث وکیل مرکز سلطنت تا ایام بازگشت امیر از جلال‌آباد ادامه بدهد و به عین‌الدوله و همکاران نظامی و ملکی او توصیه نمود که پیوسته مصروف امور بوده و دقیقه‌یی از دقائق را نامرعی نگذارید

بتاریخ (۲۰) برج دلو که می بایست عضدالدوله از جلال‌آباد وارد کابل گردد، چون عضدالدوله دچار کسالت مزاج شده و در نمله مریضی او شدت کرد و طبیعتش نخواست که در آنجا بیشتر توقف کند در همان دهۀ دوم برج دلو واپس به جلال‌آباد رفت. چون عین‌الدوله بقرار توصیه و تأکید پدر خود متصدی و مسئول امور مرکز قرار داده شده بود، از وصول خبر مریضی برادراندرش سردار حیات‌الله‌خان عضدالدوله متأثر شده تا شب اول برج حوت سال ۱۲۹۷ش بر وظیفۀ مهمۀ دورۀ وکالت سلطنت دوام داده در کابل متمرکز ماند، و طبعاً تا زمان ورود امیر حبیب‌الله‌خان از جلال‌آباد بکابل مکلف بود که عهده وکالت مرکز را ادامه می‌داد و دلیل عدم عزیمت عین‌الدوله از کابل به جلال‌آباد فقط همین مسئله است و بس.

سهم‌خاندان علیاحضرت در ساختمان دولت امانیه

مسماة سرورسلطان والدۀ سکه امان‌الله‌شاه از طرف پدر فرزند سردار شیردل‌خان بارکزائی و از طرف مادر فرزند مسماة بی‌نظیر سلطان پوپلزائی و در صحنه سیاست داخلی هم متکی بهمان دو طایفه بزرگ ابدالی «ثم درانی» بوده و از آن دو نیروی قومی و ملی که رسوخ و نفوذ سیاسی و عسکری از قدیم داشتند، استفاده نکرده است.

و چنانکه در ایام مریضی و فوت امیر عبدالرحمن‌خان در تأسیس امارت سلطنت همسر خود سردار حبیب‌الله‌خان مصدر فعالیت‌های بزرگ گردید و بدین واسطه تحریکات جدی او افراد نخبه و سرشناس ملکی و نظامی طایفۀ درانی از سردار حبیب‌الله‌خان طرفداری و پشتیبانی نموده، رسالۀ شاهی و هم جمعیت هر دو قوم را حاضر هر نوع فداکاری ساختند.

جلوس امیر حبیب‌الله‌خان پنجشنبه (۱۰) برج میزان سال ۱۲۸۱شمسی مطابق (۱۹) جمادی‌الآخر ۱۳۱۹قمری و موافق (۴) اکتوبر ۱۹۰۱ میلادی است.

امیر حبیب‌الله‌خان این مراتب همت او را فراموش نکرد و بتاریخ پنجشنبه (۱۳) رمضان‌المبارک سنه ۱۳۲۱قمری مطابق ۱۲۸۲ شمسی (علیاحضرت سراج‌الخواتین) لقب داد و ملکۀ معتبر و رسمی و سرخیل

بانوان افغانستان گردانید و این پسر علیاحضرت یعنی سردار امان‌الله‌خان (۱۲) سال عمر داشت و تا این وقت نام آن ملکه در فرمان‌ها [والدهٔ نورچشم امان‌الله‌خان] نوشته می‌شد.

و از تاریخ (۱۰) میزان ۱۲۸۱ش ادعای بی‌بی حلیمه «بوبوجان و پسرش سردار محمدعمرخان» در امر سلطنت فسخ گردید ولی این کینه‌ورزی سردار محمدعمرخان ابن امیر عبدالرحمن‌خان تا خاتمه عمر باقی ماند.

و بهمان اعتبار بود که لارد کرزن در یادداشت ماه دسمبر سال ۱۸۹۱م حبیب‌الله‌خان را بحیث جانشین پدر برسمیت شناخت و اعلیحضرت خطاب نمود.

سردار امان‌الله‌خان که در شب پنجشنبه (۵) ذیقعده‌الحرام سنه ۱۳۰۹ق مطابق (۱۰) برج جوزای سال ۱۲۷۱ش [۳۱ می۱۸۹۲م] در نزدیک ده زرگر پغمان بدنیا آمد، در سنه ۱۳۲۲ق خطاب عین‌الدوله یافت و دخیل امور سیاست گردید و در سنه ۱۳۲۸ق در مکتب فنون حربیه داخل و در زمان حیات پدر سه بار به وکالت مقام سلطنت برگزیده شد. چون اعتبار و اقتدار طایفه مادر داشت از سائر شاهزادگان حتی از کاکا و دو برادر بزرگ سبقت می‌برد. چون در اصول طایفهٔ درانی تصریح شده بود که باید فرزند ملکهٔ رسمی در انتخاب سلطنت مقدم باشد. این دلیل نیز مدنظر اهل سیاست و از همان جهت بود که سرشناسان‌خاندان‌های وقت اغلب بدور سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله جمع می‌شدند و این رجال اغلب از طایفهٔ پدر و مادر علیاحضرت بودند و افراد رسالهٔ شاهی که از سنه ۱۳۱۰ق و ۱۳۱۹ق جلب و احضار یافته شامل خدمت بودند، تحت تأثیر همین سیاست قرار داشتند و رسالهٔ درجه اول‌قشون شاهی «غند اردل» بود که صالح‌محمدخان ولد دادمحمدخان جنرال غند اردل و این شخص از اولادهٔ وزیر شاه‌ولی‌خان قبیلهٔ بامی‌زائی طایفه پوپلزائی و ملکه سلطان جدهٔ علیاحضرت از همین‌خاندان و هم جان‌بیگم بنت محمداکبرخان بارکزائی عیال صالح‌محمدخان و جان‌بیگم مذکوره شاه‌بوبو لقب داشت و دختری کاکای علیاحضرت بود. بی‌نظیر سلطان والدهٔ علیاحضرت که آن محترمه از اولادهٔ سردار شاه‌علم‌خان پوپلزائی بود، قوم و تبار خود را همیشه به جانبداری نوادهٔ خود توصیه و تحریک می‌نمود.

سردار فقیرمحمدخان شاغاسی مامای سکه علیاحضرت پسر و هم چهار داماد خود را بطرفداری عین‌الدوله ترغیب می‌نمود. که اینک در این تاریخ سیاسی نام‌های چهار دختر و دامادهای او را می‌نویسم:

۱. دلبرسلطان عیال سردار امیرمحمدخان حکمران محال غزنین (بارکزئی)
۲. مزاری سلطان عیال محمدابراهیم‌خان سرپروانه ثم وزیرعدلیه بارکزئی)
۳. خورشید سلطان عیال محمودخان امین نظام ثم وزیر مالیه قوم پوپلزائی)
٤. عذراء سلطان، عیال محمدولی دروازی که اخیراً وکیل مقام سلطنت گردید.

سردار فقیرمحمدخان در هفتهٔ اول یعنی قبل از جلوس رسمی امان‌الله‌شاه از مردم چهاردهی و پغمان برای عین‌الدوله بیعت گرفت. چون مردم از بیم لشکرکشی امیر نصرالله‌خان جرئت نمی‌توانستند، گفتند: هرگاه

نصرالله‌خان غالب گردید می‌گوییم فقیرمحمدخان شاغاسی از ما مردم بیعت گرفت و مسئولیت نداریم و همچنان پسرش نظام‌الدین‌خان خدماتی بنفع دولت امانیه نموده است که در صفحات این کتاب به نظر می‌رسد.

چون علیاحضرت بنت سردار شیردل‌خان لویناب است، خاندان مذکور که بنام شاغاسی‌خیل معروف و اولادهٔ یسین‌خان بارکزائی اند. از آغاز تا انجام دورهٔ امانیه یعنی از زمان طفولیت او تا خاتمهٔ سلطنت امانیه نهایت خدمتگذاری و فداکاری نموده اند که در تاریخ امانیه از آنها نام گرفته می‌شود و معروفترین رجال آن‌خاندان در دورهٔ امانیه: بابا محمدسرورخان، سکندرخان، سلطان‌علی‌خان، محمدابراهیم‌خان، عبدالعزیزخان، یاور محمودخان، خواجه محمدخان اند.

علی‌احمدخان نیز از همین‌خاندان است که چهار دفعه بدولت امانیه مخالفت نموده است و اما مصادر خدماتی هم شده است. و خلص آنکه امان‌الله‌شاه به نیروی حسن اخلاق و مدارا به خلق و به نیروی فکر و تدبیرخاندان و طایفه مادر که او را در کار دولت و حصول استقلال تامه و عدالت اجتماعی مشورت نیک می‌دادند و خصوصاً که در روز جلوس خصوصی آن وثیقه موکد بسوگند نوشته و با قبول هرنوع فداکاری بحضورش تقدیم نمودند بقوت روحی و فکری امان‌الله‌شاه بیشتر افزوده شد و از همین شهرت که طائفهٔ درانی جانبدار امان‌الله‌شاه بودند و در این هفتهٔ اول ماه حوت سال ۱۲۹۷ش یکبار دگر و رسماً و علناً ثابت نمودند، تمام اقوام و قبائل افغانستان جانبدار او شده بیعت‌نامه‌ها فرستادند و چیزهایی که امان‌الله‌شاه بمردم وعده داد مردم بدل باور کردند که این فرزند ملکهٔ معتبر که نسل بالنسل زادهٔ بزرگان افغان است، همین اعتبار را دارد.

چون سلطنت‌بیگم بنت شاهزاده مودود درانی [مادر محمود طرزی] بود، علیاحضرت به نسبت قومیت پدر و مادر به محمود طرزی و اولادش که عمری به مسافرت تیر کرده بودند، نیز شفقت محبت بسیار نمود و ثریا دختر او را برای پسر خود عین‌الدوله به ازدواج گرفت و این وصلت نیز به نفع دولت امانیه تمام کرد. محمود طرزی به علیاحضرت احترام داشت. محبوسینی که در ایام جلوس امان‌الله‌شاه از حبس رها شدند ممنونیت نموده می‌گفتند که عین‌الدوله به سفارش و توصیه مادر و جدهٔ محترمه خودش چند بار از احوال محبوسین در محبس خبر گرفت، پول نقد و البسه و در ایام زمستان پوستینچه بخشید و وسیلهٔ تقدیم عرائض ما بحضور امیر حبیب‌الله‌خان گردید تا آنکه در این جلوس خود ما را بطور عموم از قید و حبس رها فرموده. کنیزی و غلامی را برطرف ساخت. فراریان را از خارج احضار و شامل کار گردانید.

دیدار سردار فقیرمحمدخان از سردار نصرالله‌خان در مجلس

سردار فقیرمحمدخان درانی فوفلزائی (شاغاسی) که در سنه ۱۲۶۲قمری [۱۸۴۴ میلادی] در گذر دیوان‌بیگی وکیل‌الدوله واقع قریب بالاحصار کابل از بطن مسماة ملکه سلطان کواسهٔ وزیرشاه ولی، قدم

بعرصهٔ وجود گذاشته[1] و اینکه پدرش سردار محمدعمرخان بهمراه امیرمحمدافضل معاونت‌های زیادی در سمت جنوبی و ولایات شمالی نموده و هم خودش در وقت جلوس امیر حبیب‌الله‌خان در تحریک اقوام و نفری رسالهٔ شاهی مصدر فعالیتی شده بود و هم اینکه مامای سکه علیاحضرت بود خاندان سلطنت بوی علاقه و احترامی قائل بودند.

و در سنه ۱۳۲۲قمری [۱۲۸۳ شمسی] در این وقتی که امیر حبیب‌الله‌خان برادر خود سردار نصرالله‌خان را «نائب‌السلطنه» لقب داد گفت:

سردار نصرالله‌خان جزو وجود والای ما می‌باشد و یک تعداد سرداران ذی قوم و علما و فضلاء درجه اول را از مصاحبین و مشاورین دربار اوتعیین نمود که مانند دربار سلطنت بدربار نائب‌السلطنه همچنان قرب و اعتباری داشته امور را به مصلحت و مشورت در پیش ببرند و در همین سنه که اراده نموده ام نائب‌السلطنه برای سررشته و باخبری احوال رعیت بدوره بروند و به هزاره جات و قندهار و فراه و هرات و میمنه و ترکستان و قطغن و بدخشان می‌روند همراهی و همفکری چندتن از معززین قومی که تجارتی دارند سبب کامیابی می‌گردد.

سردار فقیرمحمدخان این خواهش امیر را پذیرفت و آغاز این حرکت (۲۷) جمادی‌الآخر سنه ۱۳۲۲قمری [۱۹۰۴ میلای] است این رفاقت و درباری سالیانی باقی ماند و بروزهای دربار رسمی و احتفالات ادبی انجمن حضور او اشتراک می‌ورزید. چرا که دربار علم پروری داشت. در برج حوت سال ۱۲۹۷ش در وقتی که سردار نصرالله در ارگ کابل محکوم به حبس گردید. سردار فقیرمحمدخان بپاس همان رفاقت‌های سابق اراده نمود که در عمارت کوتی‌باغچه ارگ از وی دیدار نماید و برای این بار بازدید از حضور نواسه خواهر خود «اعلیحضرت امان‌الله‌شاه» اجازه خواست و گفت: برای اداء فاتحه نزد او می روم و این بازدید جنبه سیاست ندارد. چون در امر استقرار دولت سراجیه و امانیه همکاری و معاونتی نموده بود، امان‌الله‌شاه منظور نمود و اما با جبین گرفته گفت: او مسؤلیت بزرگ دارد. و این فقیرمحمدخان گفت: برای من که عمرم در مرحلهٔ اخیر رسیده لازم که یکبار او را به بینم. نظام‌الدین‌خان ناظم پسرش همراه بود.

سردار نصرالله‌خان حین که سردار فقیرمحمدخان را دید بی‌اختیار گریه بروی غلبه آورد و گفت: این سوز گریه در این لحظه برای من از این جهت حاصل شد که شما امیر کبیر و امیرمحمدافضل‌خان و امیر شیرعلی‌خان و امیر اعظم‌خان و امیر عبدالرحمن‌خان و برادرم امیرصاحب شهید را از نزدیک دیده اید و یادداشت‌هایی از واقعات گذشته در حفظ خاطر دارید. مردان حق‌شناس پاس‌آشنایی و دوستی را فراموش نمی‌کنند و چنانکه شما فراموش نکرده در این گوشه تنهایی از من یاد نموده اید، آفرین به همت شما و

[1] تاریخ وفات او شب شنبه (۲۷) حوت سال ۱۳۰۰ شمسی مطابق (۱۸) رجب سنه ۱۳۴۰قمری است. و در ایام جلوس اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در تحریک و ترغیب اهالی چهاردهی و هم اقوام قندهاری برای خدمت جهاد اسلامی خدمت زیادی نموده است.

آفرین به نجابت شما و من هم فراموش نمی‌کنم و گفت در جلال‌آباد انتظار اخبار دارالسلطنه را داشتم و همینکه پیام ارجمند نورچشم عین‌الدوله صاحب برای من رسید و نوشته و گفته بودند اگر بطرف تگاو و یا کوهستان و لغمان می‌روید مانع ندارد و اما جلال‌آباد را بگذارید که ما آنجا را کار داریم. با وصفی که بقرار حکم خودشان برفتن آن سمت‌ها مجاز بودم، آمدن خود را بدارالسلطنه بحضورشان مناسب دیدم و این است که سعادت دیدار میسر آمد و حال اینجا می‌باشم و باقی عزت و ذلت به ید قدرت کامله حضرت داور بی‌مثال جلته و عظمته است و ما بندگان را در این عالم سریع‌الزوال چه مجال و چه توان حسن مقال و از شما محبان مهربان همین توقع اخوت و برادری داریم تا هرچه صلاح حال مردم جامعه اسلامیهٔ افغانیه و مآل دولت فیروزی نصرت این خطهٔ مقدسه بدانید بهر فرد خاندان که مستغرق احوال خودیم بدانانید و مشورت بدهید و ناصحانه سخن بگویید تا راه خطا و خلاف را نپوییده براه صواب خیر عالمیان روان باشیم در حال که ما همه بی‌پدر و بی‌سر شده ایم بیشتر از هر وقت دیگر محتاج براهنمایی و مشورت اخوان و اعیان و کافهٔ خیرخواهان دولت و مملکت می‌باشیم.

سردار فقیرمحمدخان از سراسر بیانات و اظهارات سردار نصرالله‌خان که بسیار سنجیده و شمرده حرف می‌زد، فقط این نکته را خوبتر و دقیقتر استنباط کرد که او برمز داناند که یعنی امان‌الله‌شاه را از راه مشورت و مصلحت و نصیحت متوجه احوال داشته باشید. در موقع بازگشت که بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه رسید، از مختصر بازدید سردار نصرالله‌خان اشارتاً یادآور شده از شرح طول کلام منصرف گردید و به سلسلهٔ طول کلام دیگر مباحث موقع یافته به اعلیحضرت گفت: در هر هفته اقلاً یکبار در حضور شما باید مجلس مشورت منعقد گردد و بشرطی که علماء و فضلاء و متنفذین قومی و اولسی هم که قدمای آبادی خویش یادداشت‌های از هرقبیل دارند، در آن مجلس بقدر لزوم حق شمول داشته باشند. و اما در مجالس رسمی و عمومی چون وابستگان شما بنابر حفظ رسوم دربار و آداب عمومیه سخن بصراحت خصوصیت گفته نمی‌توانند و بی‌تکلف افادهٔ مطالب نمی‌توانند بهتر است در هر یک ماه یک و یا دو مراتبه جلسات خاص و خصوصی‌خاندانی هم تشکیل‌بفرمایند و همانطوریکه نیت خاص و خالص شما بخیر و منفعت اسلام افغانستان و کل مسلمانان جهان است یقیناً که این مشورت‌ها هم بتائید امر و اراده شما تمام می‌کند و خلص آنکه مشورت‌ها اگر خصوصی است و یا عمومی سراسر پر از مفاد است و از خداوند متعال برای شما و همهٔ دولت‌خواهان شما توفیق خیر می‌خواهم که همیشه بهمین فکر و عقیدت دینی خود استوار باشید، قرآن کریم خود بشما تعلیم و مشورت می‌دهد و باید از صحبت علماء و فضلا ونخبهٔ وکلاء فق‌های ملت دور نباشید و چنانکه دور نیستید و در اولین اشتهار خود نوشتید: [و یشا و رهم فی‌الامر...] و پانزده سال قبل که امیرصاحب پدر بزرگوار شما رتبه نائب‌السلطنه داد گفت:

«عالیجاه ارشد ارجمند کامگار عزیزالوجود سردار نصرالله‌خان جز و وجود والای ما می‌باشد و این مقرری ارجمند موصوف را خاص باری بازخواست رعیت خود منظور فرمودیم که حق مظلوم را از ظالم بازخواست نموده سر رشتهٔ‌های لائق را بقرار هدایت سرکار والا بروی کار بیارد تا خدا بخواهد رفاهیت و

سررشتهٔ رعیت بخاطر خواه سرکار والا کامل شود و باین رمز وانمود ساخت که یعنی برای همه مسائل اسناد باید شاهد آورده شود. نصرالله‌خان تا اواسط ماه سرطان سال ۱۲۹۸ش براحت می‌گذرانید و اما نسبت حرکتی که از جمعیت هواخواهان او در قرغه نمایان گردید به حبس بیشتر گرفتار گردید. و الا شخصیت‌های دارای سوابق نمی‌خواستند که او دچار زجر و حقارت گردد.

توطئه‌ها و پرو پاگندها

پس از جلوس خصوصی و رسمی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه جمعه دوم ماه حوت و جمعه نهم ماه حوت ۱۲۹۷ش که پادشاه موصوف در اشتهارات و نطق‌های مکرر خود اخذ انتقام خون پدر خود و مسئلهٔ استرداد استقلال را بدفعات در محضر عموم بیان و اعلان نمود. چون جمعیت‌های مخالفین در سرحدات افغانستان مصروف فعالیت بودند، بهترین وسیلهٔ پیشبرد مقاصد سیاسی خود این را دانستند که در بین خود ملت افغانستان تولید وحشت و دهشت نمایند و اشتباهات را در بین مردم بدرجاتی برسانند که امان‌الله‌شاه از مسئله استقلال که یگانه مرکوز خاطر اوست منصرف گردد و در این عزم بالجزم ناکام گردد، و از شدت نفاق و تولید اشتباهات بنفع سیاسی خود کار بگیرند و بعد از کشته شدن امیر حبیب‌الله‌خان این خبر را جعل کرده، انتشار دادند:

امیر حبیب‌الله‌خان در ماه دلو در جلال‌آباد می‌گفت این بار وقتی که بکابل برسم علیاحضرت را طلاق می‌دهم و امان‌الله پسر او را عاق می‌کنم و یک تعداد نفر رفقای همنشین و همراز امان‌الله را محبوس و مفرور می‌گردانم.

چون این خبر بکابل رسید او از خوف جان در از بین بردن پدر خود اقدام ورزید و گفته شد که بعد ورود بابا محمدسرورخان از هرات، تمهید کشتن امیر حبیب‌الله‌خان گرفته شد و یک شبکه بسیار کلانی بود و این خبرها مصادف بایامی‌بود که دولت امانیه به سوقیات عساکر آغاز کرده و هیأتی را برای ابلاغ افغانستان مستقل به مسکو و اروپا تعیین داشته بود. امان‌الله‌شاه این خبرهای اتهامات بزرگ را در یک مجلس خاص رویت داد.

رجال دربار گفتند: این تمهید از جانب فرد و یا هیأتی که در کشتن پادشاه اقدام کرده است، گرفته شده آیا امیرصاحب شهید که این مفکوره را داشت اینقدر فکر خام داشت که سیاست خود را در جلال‌آباد و در محضر عام بیان کند و حقیقت این است که دستهٔ قاتلین و یا فرد و هیأتی که راه را برای قاتل باز ساخته است این حرف‌ها روی کار آورده است که مردم باور کنند باعث از بین بردن امیر علیاحضرت و فرزندش عین‌الدوله شده اند و آنها از بیم عواقب زندگانی خودشان دست به چنین کار زده اند.

و هم خبر دیگری پخش گردید که انگلیس و روس قصد کرده اند افغانستان و ایران را تصرف کنند. عین‌الدوله برای اینکه غافل ماندن باعث محو و ناکامی افغانستان می‌گردد، در از بین بردن پدر خود اقدام ورزید.

اهل مجلس گفتند: وقتی که دولت امانیه اعلان استقلال از دست رفتهٔ افغانستان را نشر نموده و بشدت هرچه تمامتر تعقیب می‌نماید، ممکن مخالفین خارجی و هم اشخاص فتنه انگیز داخلی انواع این توطئه‌ها بکار ببرند و در اخیر این شعر حافظ را خواندند:

چون براه کعبه مقصـــود خواهی زد قدم
سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور

و افراد و جمعیت‌هایی که در مجالس سپرده شده و تحت استنطاق بودند، اقوام و خویشاوندان و مربوطین و منسوبین آنها نیز این دسیسه‌ها می‌ساختند و چون منابع این توطئه‌ها و دسیسه‌ها نمایان بود مردم واقع‌بین فریب نمی‌خوردند.

قطع معاشات نسبی

امیر عبدالرحمن‌خان برای افراد خاندان محمدزائی بطور عموم که سنین عمرشان از دوازده بیشتر می‌بود اعم از زن و مرد در سال سه صد روپیه پختهٔ کابلی معاش نسبی مقرر نمود، و نیز کسانی که در سنه ۱۲۹۵ق و ۱۲۹٦ق مصادر خدماتی شده و یا خسارات ملک و مال دیده بودند از یکنیم هزار روپیه تا سه صد روپیه پختهٔ کابلی در سال مواجب مقرره داشتند و این اصول تا ماه دلو سال ۱۲۹۷ش معمول بود.

و در برج حوت سال ۱۲۹۷ش مارچ ۱۹۱۹م این تصویب بعمل آمد که باید از تاریخ اول ماه حمل سال ۱۲۹۸ش معاشات نسبی بصورت عموم قطع گردد و این قانون جدید از تاریخ شنبه اول حمل ۱۲۹۸ش [۱۹ جمادی‌الآخر ۱۳۳۷ق - ۲۲ مارچ ۱۹۱۹م] نافذ گردید و گفته شد که اشخاص از دورهٔ شباب و جوانی به مفت خوری و تن‌آسایی تربیت می‌شوند و از علم و هنر و کار و زحمت بی‌بهره مانده بار دوش جامعه محسوب می‌گردند. در این وقت داد و فریاد از بعض‌خاندان‌ها بلند شد وعده‌یی از سرداران عارض شدند که این حقوق برای ما بطور اعزازی منظور نگشته و ما این حق را در بدل خدماتی که کرده ایم مستحق گشته ایم.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه فرمود: اسناد تصادیق خدمات حاضر شود. چون اسناد اکثر شخصیت‌ها وخانواده‌ها حاضر نگردید حکم اول انفاذ یافت و برای عده‌یی از سرداران که فی‌الواقع در مراحل مختلف خودشان و پدران‌شان مصادر خدمات ملکی و نظامی بنفع مملکت افغانستان شده و اسناد دست داشت شان ثابت می‌کرد، حقوق ملی آنها را از طریق اراضی مکافاتی بعوض مواجب مستمری شان منظور و باعطای زمین زراعتی و باغ معاوضه نمود. میر محمدعلی‌خان را وکیل فروش اراضی مقرر فرمود که از طرف پادشاه باشخاص‌قباله شرعی بدهد که‌البته عدهٔ محدودی باین امتیاز نائل گردیدند و از اکثر سلب گردید.

منع جیرهٔ مقرره

از زمان امیر عبدالرحمن‌خان برای یک تعداد زیادخانوار وابستگان بعض سرخیلان ملازمین مقرب که از

سمت‌های دور وارد شده و از مطبخ ارگ طعام طبخ شده جیره می‌بردند و بدون آنکه جیره خواران کدام خدمتی به ملت کنند و بمحض خصوصیت خدمت شخصی و شناسایی دوره‌های سابق یعنی زمان مسافرت امیر عبدالرحمن‌خان ارتباط پیدا کرده، از سالیانی بستنی‌های طعام از طباخ‌خانه شاهی اخذ و تناول می‌نمودند، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در بدو جلوس خود قطع فرمود و از روی عدالت اسلامی فرمود: چون هزاران نفر باطراف و اکناف مملکت بفقر و فاقه در دشت‌ها و دره‌ها بسر می‌برند بهتر که ما این مصارف نان و دسترخوان را برای مصارف مکاتب و شفاخانه‌ها تخصیص بدهیم. چون این حکم نافذ شدخاندان‌های مفت‌خور اقوام سریتی‌ها سخت آزرده و مایوس شدند و حرف‌هایی می‌گفتند. و این نتیجه مفت خوری و آموخته خوری بود.

اعدام

محمدصادق عکاس پسر محمداکرم سیمسار مشهور به اکوخان ساکن قلعهٔ قافلهٔ باشی چهاردهی کابل، که اندک دچار خلل دماغ شده بود، در ایام جلوس اعلیحضرت امان‌الله‌شاه کارد برهنه‌یی بنوک چوب دراز بهمراه رشتهٔ بسته بدروازهٔ ارگ کابل داخل شده بطرف قصر روان بود. حینی که دستگیر شد گفت: انتقام پدر خود امیرصاحب شهید را می‌گیرم و اگر کسی متوجه او نمی‌شد، ممکن صدمهٔ بزرگی بیکی از رجال دولت می‌رسانید. با آنکه گفته شد دچار خلل دماغ است، چون مصدر حرکت خاصمانه شده، ولوله و هنگامه‌یی بوجود آورد، محکوم باعدام گردید. زیرا که عساکر هم دران ایام نسبت به حرکات مخالفین حوصله نمی‌توانستند و در حالی که قاتل خنجر خونریز در دست داشت و جنون آمیز حرف‌های شدید می‌گفت.

حرکت سوءقصد علیه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه

از جریانات ماه حوت سال ۱۲۹۷ش در این کتاب نوشته شد، چون امان‌الله‌شاه در مسئلهٔ استرداد استقلال افغانستان و تأسیس دولت مشورتی و قانونی اقدامات جدی و فوق‌العاده نمود، در خلال این ماه اول سلطنت آن پادشاه مخالفین داخلی و خارجی حرکت‌های سری و علنی بسیاری نمودند و در اواخر برج حوت سال ۱۲۹۷ش و در این ایامی که دولت و ملت افغانستان سخت مصروف ترتیبات و تجهیزات عسکری برای جهات مختلف بودند. از طرف دشمنان استقلال افغانستان تمهید بس خائنانه گرفته شد که باید بوسیله یکی از خائنین زهر را در طعام آمیخته پادشاه آزادی بخش افغانستان را بکشند و در این اقدام افغانستان را از مسئله مهم استقلال منصرف بگردانند و زمام امور را بدست کدام مخالف شان وحیثیت تاریخی افغانستان بسپارند.

این راز به توسط دائرهٔ یاوری حضور کشف گردید. خاندان شاهی امانیه وقتی از این سوءقصد اطلاع یافتند، هنگامه و ولولهٔ بزرگی برپا گردید و بطور عموم باین فکر شدند که از این ساعت به بعد طعام سه وقته پادشاه تحت نظر دقیق‌ترین و معتمدترین فردخانواده شاهی قرار داده شود، زیرا که تطبیق اشتهار

استقلال و نظام مملکت امروز وابسته به صحت و حیات این پادشاه فداکار غمخوار ملت است.

امان‌الله‌شاه که وجود خود را وقف خدمات افغانستان کرده و از فدویان دولت خود نیز در آغاز جلوس خصوصی طلب این همکاری کرده بود گفت: من خود وعده داده ام که حیات خود را در مدافعهٔ استقلال فدا می‌کنم و فرق نمی‌کند که بوسیلهٔ زهر کشته شوم و یا شمشیر. این دشمن قاتل داخلی باشد و یا خارجی. ولی می‌دانم که دشمن داخلی هم باشارهٔ سرانگشت خارجی این کار را می‌کند. و گفت: من پروای حیات خود را ندارم ولی اینکه در این حرکت حیات ملت برهم می خورد و حرف استقلال به تعویق می‌ماند و دشمن شاد می‌شود. سخت متأثرم و در این وقت نظام‌الدین‌خان [پسر سردار فقیرمحمدخان شاغاسی مامای سکه علیاحضرت صاحبه والدهٔ والدهٔ خود] را برعلاوه وظیفهٔ ناظمی و سررشته‌داری دربار رئیس پیشخدمتان حضور بعنوان پیشخدمت‌باشی حضور انور والا نیز مقرر نموده گفت: طعام سه وقته پادشاه تحت نظر دقت خاص آن فرد معتمد بوده، نگذارد که خطری از این طریق متوجه افغانستان در این مرحلهٔ حساس گردد.[1]

نظام‌الدین‌خان در مدت چهار ماه و تا آن ایامی که حرکت سوءقصد از قرغه دستگیر شدند و بجزاء عمل خودشان رسیدند، این خدمت محافظت صحت پادشاه را نمود و به سائر وظائف تشریفاتی و انظباطی دربار می‌پرداخت. زیرا که جهاد استقلال در همین مرور ایام بهار و تابستان سال ۱۲۹۸ش ادامه داشت و مکاتبات سیاسی جاری و وظائف دربار سلطنت امانیه از هر نگاه نهایت مهم بود.

محکوم شدن نیک‌محمدخان گردیزی به حبس و ضبط جایداد

نیک‌محمدخان ولد لعل‌بیگ‌خان ولد علم بیگ‌خان چون خانی و کلانتری ملک گردیز مربوط این‌خانواده گردیزی بود، فرزندان لعل‌بیگ‌خان مذکور در عهد امیر عبدالرحمن‌خان بخدمت دربار پذیرفته شدند. نیک‌محمدخان در عهد امیر حبیب‌الله‌خان ایشیک‌آقاسی حضوری مقرر گردید. بتاریخ پنجشنبه اول حوت سال ۱۲۹۷ش به امیر نصرالله‌خان بیعت نمود و بدولت امانیه تسلیم نشد زیرا که از سابق با عین‌الدوله مخالف بود.[2]

در همان هفتهٔ اول ماه حوت سال ۱۲۹۷ش که غلام‌رسول هراتی و یازده نفر رفیق او در جلال‌آباد به

[1] این مربوط همان شبکه‌ئی بود که چهار ماه بعد قصد کردند که بندر قرغه را گرفته، امان‌الله‌شاه را حینی که از پغمان بطرف شهر کابل مراجعت نماید، بضرب تفنگ بکشند، دستگیر شدند و بعد محاکمه در قصر ستور اعدام گردید و این وقت بطور ثابت فهمیده شد که محرک همان حرکت نیز همین جمعیت جاه‌طلب بود که برای پیشبرد مقصد دشمن آزادی افغانستان تعهد چنین خدمتی را نموده بودند (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

[2] نیک‌محمدخان در ایام زمستان از جلال‌آباد بطرف بعض دره‌ها برای استحضار دخترها برای خدمت حضور فرستاده می‌شد و آن دخترها به جاریه‌خانه سپرده می‌شدند تا به رسوم زندگانی تمدنی تربیت شوند. معلمی و سرپرستی آنها را «هاجره» اخترالسراج می‌نمود و می‌گفت برسوم زندگانی عصری آشنا شوید. مردم ازین وضع شکایت داشتند. علیاحضرت و پسرش عین‌الدوله - نیک‌محمدخان ایشیک‌آقاسی حضوری را روی این مسئله معاتب قرار داده، محکوم بدشنام‌ها و طعنه‌ها ساخته شدیداً تهدید می‌نمودند و این خوف بدل او باقی بود.

بهانه انتقام خون امیر دست به وحشت و اغتشاش دراز کرده بسیار نفر از سرداران و مأمور ان دربار را بحکم خود محبوس و هفتاد نفر وکیل انقلابی از جانب خود تعیین نمود، نیک‌محمدخان مرتکب سهو بزرگ شده در جمعیت همان شخص شریر و پرمدعا شامل و به فعالیت آغاز نمود. حینی که فرستاده‌گان دولت امانیه از کابل به جلال‌آباد رسیدند، محبوسین را بکابل انتقال دادند و چند روز بعد که دیگر محبوسین از قید رها گردیدند، از روی اوراق تحقیقیه و اطلاعاتی که بدولت رسیده بود، نیک‌محمدخان به حبس و ضبط خانه و اموال منقول و اثاث‌البیت محکوم گردید.

خانهٔ نیک‌محمدخان در اول در گذر حضرت شوربازار کابل و بعد در حصه شهرآراء [محل وزارت داخله] حویلی نشیمن از خود ساخت و در خلال سال ۱۲۹۸ش در محبس مریض شد و از حبس رهایی یافت.[۱]

و روزی که یکنفر دوستش بنام گل‌حسن‌خان او را در کوهدامان بجای خود دعوت داد، در همانجا مسموم گردید یا اینکه در محبس مسموم ساخته شده بود و در این وقت تأثیر نمود از بین رفت و حقیقت معلوم نگردیدخاندان او جنازه اش را در کابل نگذاشته در گردیز نقل داده در نزدیک قلعه سرسنگ در جوار زیارت بخاک سپردند و مرقدش اکنون نمایان است.

چون مخالف دولت امانیه بود، طرفداران دولت امانیه با او مخالف شدند زیرا که مخالفت ورزیدن در یک مرحلهٔ حساس در حقیقت مانع آوردن در مسئله استقلال تلقی شد. و هیأت تحقیقیه بوی گفتند: اینکه به امیر نصرالله‌خان بیعت کردید، مسؤلیت ندارید. زیرا دیگر مأمورین عالیرتبه عهد سراجیه نیز بیعت کرده بودند و اما بعداً در یک جمعیت شریر شامل شدند و باعلان دولت بااستقلال امانیه اعتنا نورزیدن جرم شما را ثابت می‌سازد و در برابر آن حرکت به حبس و ضبط مال و جایداد مواجه شد. اما مدت حبس او بیش از پنج ماه طول نکشید. انسان خوردقامت و نحیف بود. زجر محبس را تاب نیاورده مریض شد.

و از قصه‌های مشهور او اینکه در سمت جنوبی یک نفر دزد شریر جانی بنام «خانانی» پیدا شده و خیلی مردم از دست او زجر دیده بودند، امیر حبیب‌الله‌خان سه بار توسط نیک‌محمدخان برای او فرمان فرستاد و گفت ترا عفو می‌کنم و اما از فعل قتل و سرقت تائب شوید. خانانی فرمانرا آنطرف گذار کرده می‌گفت: ځه ځه دلته زه پادشاه یم زه. در یک روز که قطار اشتر براه روان بود، خانانی بسرکردهٔ قافلهٔ گفت: زنان و اطفال و اموال مرا تا گردیز برسانید.

چون مردم از دست او بسیار زجر دیده بودند، مالک اشتران در طول راه خفیه به عساکر حکومت اطلاع داد که در همین قافله زنان و اطفال‌خانوادهٔ خانانی موجود اند. عساکر حمله کرده آنان را دستگیر نموده بکابل رسانیده به محبس سپردند. خانانی با چند نفر رفیق خود بطور خفیه در شهرآراء خود را بخانهٔ

[۱] غلام‌محمد نیک‌زاد مامور وزارت امور خارجیه و غلام‌حیدر مامور دارالتحریر شاهی پسران نیک‌محمدخان گردیزی در این سالیان نزدیک فوت شدند. اشخاص خلیق و شریف بودند. دختر نیک‌محمدخان عیال‌قلندرخان پسرکلان حاجی محمودخان ولد احمدخان پوپلزائی بود و از آن محترمه فرزندانی موجود اند.

نیک‌محمدخان ایشیک‌آقاسی حضوری[1] رسانید و گفت شما وطندار ما هستید واسطه شوید که محبوسین ما رها شوند و من و رفقایم توبه می‌کنیم. ایشیک‌آقاسی نیک‌محمدخان چای خواسته و عزت داری مهمانان نمود و در خفیه به کوتوالی خبر داد که فوراً عساکر فرستاده اطراف حویلی مرا محاصره کنید. خانانی بدست عساکر سپرده شدند و در قصرستور بروز دربار عام بحضور امیر حبیب‌الله‌خان معرفی شدند. خانانی گفت: امیرصاحب تو هم مسلمان و ما هم مسلمان هستیم، پیش هرچه کردیم حال ما را عفو کنید. امیر گفت: بلی آن وقت که فرمان مرا بآنطرف گذار می‌کردید مسلمان نبودیم و حال که بدست آمده‌یی هردو مسلمان شده ایم و گفت در خیاط‌خانه شاهی چند دست لباس خلعت برای شما ساخته شده است که بعد نیم ساعت در برخواهید کرد. خانانی که دزد حساس بود بهمین رمز پی برد که کشته می‌شوم.

امیر گفت: از سوابق رفقای خود بیان کن. گفت: یکنفر به ناحق گرفتار شده و از جمعیت ما نمی‌باشد و بعد از آن اعدام گردیدند. امیر گفت: ازینکه شش نفر انسان از ملت افغانستان کم شد یک مصیبت بزرگ می‌دانم. و اما اینکه یک سمت بزرگ از دست او آرام شد خوش شدم زنان و اطفال آنها را بعد از تحقیق رها فرمود.

در سال ۱۳۰۸ش نظر بخدمتی که عبدالغنی‌خان برادر نیک‌محمدخان از خود ابراز نمود، قلعه‌بیگی ارگ مقرر گردید و حکومت خانهٔ ضبط شدهٔ برادرش را برای وی بطور مکافات خدمت بخشید. چون آن ساحهٔ تحت نقشه‌های جدید بود بفروش رسانید و در وقت طرح عمارت جدید وزارت‌داخله از بین برده شد. و در وقت خود از ساختمان‌های آبرومند کابل بود.

منشأ بلوا در قندهار (حوت ۱۲۹۷ش - مارچ ۱۹۱۹م)

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه عصر روز جمعه (۲) حوت سال ۱۲۹۷ شمسی در میدان نظامی کابل استقلال کامل افغانستان را اعلان نمود و فردای آن بذریعهٔ نشر اولین اشتهار بمردم داخل و خارج خاطر نشان ساخت که افغانستان ازین تاریخ کاملاً مستقل و آزاد است.

و صبح جمعه (۹) حوت باز در محضر عموم تکرار نمود و در هیمن روز اول جلوس برای رفع اختلافات شیعه و سنی نیز اشتهاری نشر نموده همه را براه اتحاد و اتفاق اسلامی افغانی دعوت نمود و نشر هردو اشتهار دشمن استقلال را به تکان آورد.

وقتی امر آماده‌گی جهاد استقلال بذریعهٔ اشتهارات باطراف رسید - مردم با دیانت قندهار بیشتر از سائر اقوام دلیر افغانستان بر وفق اشتهار آن پادشاه مستقل ومجاهد فی‌سبیل‌الله مصمم امر جهاد شدند و بنام حرز ناموس «اکبر» مجتمع شده آماده‌گی فوری خود را در راه جهاد استقلال و دفع قواء دشمن در

---

[1]

سرحدات شان دادند و به تشکیل اجتماعات پرداخته بهمراه یراق و اسلحه عزم بالجزم جهاد نموده می‌گفتند در راهی که اسلاف قدم گذاشته بودند، قدم می‌گذاریم و منتظر همین روز بودیم و جوش و خروش بزرگی در ظاهر شهر از خود نشان می‌دادند.

چون دشمن استقلال و آزادی افغانستان که همیشه از تفرقه و تولید نفاق در بین اقوام و طوائف بنفع خود تمام کرده بود، در این دفعه و در این مرحلهٔ حساس تاریخ نیز باردگر و به حکمت خاصی طرح فتنه و بلوا در مرکز قندهار ریخت که همه اقوام مجاهد و فداکار را از راه مقصد پاک‌شان در اولین مرحله ناکام و بطرف یک نقطهٔ نفاق و بلوا متوجه گردانیده اسباب تأثر و تأسف عموم را بارآورد. و قصه ازین قرار است: در روزی که دسته‌های اقوام قندهاری سرگرم راه پیمایی و جمع‌آوری نفرهای قبائلی بعزم جهاد استقلال بودند. بطور غیر محسوس یک کاغذی برخوردند که نوشته بود: ای برادران معززین قندهاری شما برای جهاد با انگریز قیام کرده اید و از خود خبر ندارید که قزلباشان در شهر قندهار جوان و طفل سنی را می‌کشند و مدخل منزل شخصی را نشانی گفته، تصریح کرده بود که یک جوان‌خان‌زاده با رسوخ قندهاری سنی را بی‌رحمانه کشته بزیر خاک‌های کثیف پنهان کرده است.

عده‌یی از مجاهدین از خواندن این کاغذ سراسیمه شده گفتند: آیا این حرف راست است و یا دروغ - مقتول فرزند کدام‌خانواده و قوم است باید خبر گرفته شود. چندین نفر بازگشت نموده در محل نشانی رسیده پس از جستجو جسد جوانی را دریافتند و این خبر آناً بعموم شهریان و مجاهدین رسید و گفته شد که ممکن چندین نفر دیگر بهمین طور کشته و در زیر خاک شده باشد. مجاهدین برای وارسی حیات اولادشان بیک باره‌گی بطرف شهر روان شدند. وقتی جسد آن جوانی را که با نهایت بی‌رحمی کشته و نزدیک دهان دروازهٔ یک نفر شیعه مدفون شده بود، سخت متأثر و برافروخته شدند به مکالمه و مجادله آغاز و دست به‌قتال دراز کردند و بین سنی و شیعه آتش جنگ مشتعل گردید و تا درجه‌یی زنان کاردها بدست گرفته بمیدان مبارزه حاضر شدند. مجاهدین گفتند: ما اول در اینجا جهاد می‌کنیم و بعد به جهاد مقابل فرنگی می‌رویم و حرز ناموس اکبر را ازینجا آغاز می‌کنیم و یک غریو و و حشت عمومی برخاست و تا بدرجه‌ئی که اخیراً آخوندزاده عبدالحمید متولی خرقه شریفه و میر محسن آقای پیشنی و تمامی دیگر علما و سادات و مشائخ و خوانین اهل تسنن قندهار اتفاق کرده طرفین سنین و شیعه را بوعظ و نصیحت بسیار زیاد از جنگ و مجادلات شدید مانع شدند و این جریان از اول ظهور آن واقعهٔ هائله توسط واقعه‌نگار دارالحکومت قندهار بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه اطلاع داده شد.

و در همین یوم و هفته قرآن مبارک که در صفحات مقدس آن خون انسان آلوده بود در مشهد رویت داده گفته شده بود که یکنفر شیعه قرآن مبارک را بمقابل سنی‌ها در قندهار شفیع آورد - او کشته شد و اینک خون آن که در این ورق‌ها دیده می‌شود. ازین وضع و حرکت فتنه دیگر برخاست که تأثیر مخاصمت آن تا هرات رسید و از آنجا بکابل خبر داده شد.

اهالی قندهار به حکام می‌گفتند: مرگ نو مبارک باد، ما را ازین بلای داخلی نجات بدهید و بعد امر جهاد

استقلال را ابلاغ فرمایید و از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه استعطاف بحال خود می‌نمودند تا هیأت با صلاحیتی فرستاده تحقیق احوال نمایند.

اعلیحضرت بارسال فرمان‌های شدید و اکید بعنوان سرشناسان سنی و شیعهٔ قندهار خطاب نموده گفت که: شما همه مسلمان و از یک مملکت افغانستان هستید و این معلوم است که دست دشمن این مهلکه و بلوای عظیم را برای آن بوجود آورد تا شما برادران مسلمان را از راه جهاد اسلامی و افغانی مانع گردد و چنانکه هفته‌یی مانع ساخت. آن جوان مسلمان شهید راه استقلال شده است و قاتل آن بغضب الهی گرفتار شده و می‌شود. اگر پسر و برادر مرا کسی بهمین طور بکشد و بهمین طور بدهان یک دروازهٔ کوچه در تحت خاک توده کثیف دفن نماید - بازهم از ارادهٔ امر مقدس جهاد استقلال چنانکه بدفعات اعلان و اشتهار کرده ام نمی‌گذرم. ما و شما سنی و شیعه همه مسلمان هستیم، افغانستان در مرور گذشته بسیار از این مضرات دست دشمنان دین و وطن را دیده است و ما بسیار ازین قربانی‌ها را در راه دین و وطن خود داده ایم. مدفن شهداء ما که برای حرز ناموس اکبر جان سپرده اند، در افغانستان بسیار نمایان است. برای امان‌الله سعادت و شرافت ابدی خواهد بود که اگر در راه حرز ناموس اکبر کشته شود. غزا و جهاد اسلامی را فراموش نکنید و افکار خود را باین حادثات غم انگیز تغییر نداده براه مقصد پاک در پیش بروید. ما می‌شناسیم که این بلا از کجا و چطور نشأت کرد و منشأ آن کجاست و فتنه‌ها را کدام دشمنان بروی کار می‌آرد.

برای علما اهل تسنن و تشیع قندهار فرمان‌های حاوی نکات بسیار مفید نوشته ارسال فرمود و در باب رفع اختلاف سنی و شیعه که دستان خارجی همیشه آتش در بنیاد هستی هردو طایفه افروخته از هم جدا ساخته بود. چون قبلاً اشتهارات طبع و نشر نموده بود یادآور شد و صد نفر از علماء و سادات و مشائخ و خوانین اعم از سنی و شیعهٔ قندهار را بکابل احضار فرمود تا آنکه در برج حمل سال ۱۲۹۸ش بکابل رسیدند.

شخصیت‌های مذکور گفتند: مصمم بودیم که برای عرض تبریک سلطنت و اخذ هدایات در هر خصوص زودتر بکابل بحضور پادشاه مجاهد فی‌سبیل‌الله - برسیم و اما خجالت داریم که چنین واقعه وحادثه‌یی را بچشم خود دیده بخدمت می‌رسیم. اعلیحضرت گفت: همینکه آن واقعه بهمت علماء و مشائخ قندهار حل شد، خیلی خوش هستم و من از شما حاضرین خواهش دارم که مردم سنی و شیعه را بطرف صلح و آشتی و برادری و برابری دعوت کنید که امثال این واقعه دگر باره از جانب دشمن ظهور نکند.

سردار عبدالقدوس‌خان اعتمادالدوله صدراعظم را در رأس هیأت‌های نظامی و ملکی که تعداد علماء وفضلاء و نویسندگان با تجربه و با کفایت معیت او را داشتند به قندهار فرستاد و چون قبل از حلول برج

حمل فتنه توسط علماء وحکام دفع شده و حالت استقرار دست داده بود، اعتمادالدوله بعموم امور وارسی کردن گرفت.[۱]

در برج حوت ۱۲۹۷ش خبر رسید که خوشدل‌خان نائب‌الحکومه قندهار از انگریزها مبلغی از طلا گرفته و در بدل آن یک تپه‌یی را وعده کرده است که بدست تصرف دشمن بسپارد. این دسیسه چون برای سلب اعتماد اشخاص و تولید نفاق بکار آورده شده بود مورد قبول واقع نگردید. سردار عبدالقدوس‌خان اعتمادالدوله حینی که به قندهار رسید در روز جمعه که تمامی اهل شهر و قریه‌های قندهار در مصلای عیدگاه حاضر بودند، چهار قطعه فرمان دستخطی اعلیحضرت امان‌الله شاه را در محضر عموم مردم نظامی و ملکی و قومی بزبان خود قرائت نمود و حاوی نکات مهم وموضوعات جالبی بود و مخصوصاً مردم را به اتحاد و اتفاق و ترک بغض و کینه و عداوت دعوت می‌کرد.[۲]

نامهٔ محمود طرزی ناظر امورخارجیه که بعنوان اهالی قندهار نوشته شده و منشأ فتنه را تصریح کرده بود، نیز در محضر عموم خوانده شد. مضمونی که سید نورمحمدخان قندهاری در برج سرطان سال ۱۳۰۰ش به تردید خبر جریدهٔالوکیل طبع هندوستان نوشته و به نشر سپرده، مربوط بهمین فتنه است که تفصیل آن ضمن جریانات سال ۱۳۰۰ش در این کتاب می‌آید. جریدهٔ مذکور در برج جوزای سال ۱۳۰۰ش نوشته بود.

امان‌الله، شیعیانی را که در فتنه سال ۱۲۹۷ش دست داشتند، از قندهار اخراج می‌نماید. سید نورمحمدخان این خبر غلط و خاصمانه را جداً رد نموده گفت آن یک تعداد نفر برای زیارت به کربلای معلی رفته اند و از مهربانی و لطف و شفقت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در حق شیعیان زیاد حرف زده است.

وصول تلگرام‌ها در تعزیت امیر حبیب‌الله‌خان و جوابات آن از طرف دولت و حکومت امانیه

بعد از نشر خبر قتل امیر حبیب‌الله‌خان و اعلان امارت نصرالله‌خان بوقت ظهر پنجشنبه اول حوت سال ۱۲۹۷ش در باغ‌شاهی جلال‌آباد و اعلان سلطنت بااستقلال امان‌الله‌شاه ساعت (۳) عصر جمعه (۲) حوت ۱۲۹۷ش در میدان قصر سلامخانهٔ‌عام کابل در خلال آن هفته و تا ماه ثور سال ۱۲۹۸ش تلگرام‌های تعزیت و تبریک امارت نصرالله‌خان و جلوس رسمی امان‌الله‌شاه که روز جمعه (۹) حوت

---

[۱] برای اینکه مخاصمت بار دیگر آغاز نگردد، حکومت امانیه مناسب دید که هیأت تنظیمیه و اصلاحیه همیشه در قندهار مؤظف تمام امور مرکز و سرحدات قندهار باشد. و چنانکه اعتمادالدوله تا سال ۱۳۰۰ش در قندهار و هم عبدالعزیزخان یاور دوبار فرستاده شد و از خدمات هیأت‌های تنظیمیه در قندهار و دیگر ولایات افغانستان مسئلهٔ استقرار امنیت و استحکام اتحاد و اتفاق اقوام و قبائل و مدافعه و مواظبت از امور سرحدات خیلی‌ها قابل‌قدر است. (عزیزالدین وکیلی - پوپلزائی)

[۲] امور انتظامیهٔ قندهار در برج‌قوس سال ۱۳۰۰ش به عبدالعزیزخان وزیرداخله تفویض گردید و اعتمادالدوله عبدالقدوس‌خان بهمان تاریخ از قندهار عازم کابل گردید و روز پنجشنبه (۱۴) جدی (۱۳۰۰ش [۵ جنوری ۱۹۲۲ م] وارد کابل گردید. از وظائف عمدهٔ هیأت‌های تنظیمیه در قندهار یکی اتحاد و اتفاق اقوام و طوائف و دیگر حفظ سرحدات و تأسیس مکاتب و تشویق معارف و استحضار جوانان برای شمول در مکتب عسکری مدنظر بود.

۱۲۹۸ش رسماً اعلان گردید. چون امارت نصرالله‌خان روز پنجشنبه (۸) حوت ۱۲۹۸ش رسماً بدولت امانیه تابع و تسلیم گردید. حکومت امانیه وظیفهٔ خود دانست که به جواب آن همه تلگرام‌ها بپردازد و از این قرار است:

«از طرف مسلمانان سیلون جهت‌خاندان اعلیحضرت شهید اظهار افسوس و تأسف برسانید.»

جواب: «بتوسط عبدالقادر صدر مجلس اسلامی سیلون بعموم برادران آنجا ابلاغ آنکه تلگرام ارسالی شما بحضور دیانت نشور شوکت‌مآب اعلیحضرت امیرامان‌الله‌خان واصل و به همدردی شما تشکر حاصل گردید. (ناظرخارجیه محمود طرزی)

***

«سکرتری انجمن سانتی پور تعزیه‌نامه همدردانهٔ شما از نظر فیوضات مظهر اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان پادشاه دولت مستقلهٔ افغانستان شرف گزارش یافت به تبلیغ اظهار خوشنودی اعلیحضرت از همدردی خالصانهٔ انجمن عالی خودم را مفتخر می‌شمارم.» (ناظرخارجیه دولت افغانستان)

***

«از لکنهو - ۲٦ فبروری ۱۹۱۹ - جناب مستطاب قونسل افغانستان مقیم دهلی مایان اراکین انجمن مؤیدالاسلام، فرنگی محل، اظهار قلق قلبی خود را بر مودت اعلیحضرت سراج‌الملة‌والدین‌مرحوم امیر حبیب‌الله‌خان رحمة‌الله علیه می‌نمائیم. و از شما خواهش می‌کنیم که همدردی‌های صادقانهٔ ما به خانوادهٔ مغفور ابلاغ نمائید. ما دعا می‌کنیم که جانشین اعلیحضرت مرحوم و دیگر اراکین‌خاندان شاهی متحداً در قوت بوده قابل اخلاف تامور اسلاف خویش باشند.» مرسل: (مولوی محمدسلامت‌الله سکرتری)

جواب از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه:

«جواب تلگراف شمایان از ملاحظه حضور من گزارش یافت، شما برادران دین مبین حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه واله وسلم که به فوت شهادت موت قبلهٔ امجدم اعلیحضرت سراج‌الملة‌والدین امیر شهید سعید رحمة‌الله علیه اظهار همدردی صادقانه و دعای قوت خلافت جانشین شانرا نموده اید کمال خوشی و رضامندی برای من حاصل شد. از حضرت او سبحانهٔ تعالی همواره روش اسلامیه شمایان را به ترقی خواهانم.»

تلگراف مذکور بتاریخ چهارشنبه (٦) حوت ۱۲۹۷ش مطابق ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۷ق وموافق ۲٦ فبروری ۱۹۱۹م بعمل آمده بود.

***

ترجمهٔ تلگراف موصوله انجمن مؤیدالاسلام لکنهو مورخه (۲۵) مارچ ۱۹۱۹م:

«بنام سفیر کابل - شمله: مهربانی نموده تلگراف‌مندرجه قبل را بحضور اعلیحضرت امیرصاحب تقدیم نمائید. ما اراکین مؤیدالاسلام فرنگی محل لکنهو به صمیم قلب تبریکات بر تخت نشینی افغانستان را بحضور شما عرض می‌نمائیم و برای اتحاد و اقبال افغانستان و نیز برای تقویت مقاصد اسلام تحت حکومت اعلیحضرت والا دعا می‌نمائیم.»

[المرسل: محمدیوسف سکرتری - سلامت‌الله نائب سکرتری مؤیدالاسلام]

جواب اعلیحضرت امان‌الله‌شاه:

تبریکات و ادعیات شما بحضور شاهانهٔ ما رسید. اظهار سرور می‌کنم و کامیابی شما را که تائید اسلام است از الله تبارک و تعالی می‌طلبم.»

(۲۵) مارچ ۱۹۱۹م مطابق سه شنبه (۴) حمل ۱۲۹۸ش وموافق (۲۲) جمادی‌الآخر ۱۳۳۷ق است و (۲٦) روز بعد جلوس رسمی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه و به توسط نمایندگی سیاسی حکومت هندوستان در کابل - بدربار شاهی واصل شده است.

***

ترجمهٔ تلگراف از کلکته - مورخ (۲۸) فبروری ۱۹۱۹:

«بنام نمایندهٔ امیرصاحب افغانستان مقیم دهلی، مهربانی نموده این مضمون را بحضور اعلیحضرت امیرصاحب برسانید. مایان مسلمانان کلکته با اعلیحضرت امیرصاحب بصدق دل بر قتل اعلیحضرت سراج‌الملة‌والدین اظهار همدردی می‌نمائیم.»

(مرسل: احمد موسی مصری امام مسجد ناخدا)

جواب امان‌الله‌شاه:

خبر تلگراف شما از ملاحظه حضور من گزارش یافت، شما برادران دین مبین حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه واله وسلم که به فوت شهادت موت قبله امجدم اعلیحضرت سراج‌الملة‌والدین امیر شهید رحمه‌الله علیه اظهار همدردی صادقانه خود را نموده اید، کمال خوشی و رضامندی برای من حاصل شد، از حضرت او سبحانهٔ تعالی همواره روش اسلامیه شمایان را بترقی خواهانم.

(۸) جمادی‌الثانی سنه »۱۳۳۷

***

(۸) جمادی‌الثانی ۱۳۳۷ق مطابق سه شنبه (۲۰ حوت ۱۲۹۷ش و موافق (۱۱) مارچ ۱۹۱۹م است.

***

۱۳ ماه مارچ ۱۹۱۹:

«منجانب سوسائی ریوتر مقیم بمبائی، باسم جناب‌عالی نصرالله‌خان که ۱۲ ممبر مجلس مذکور کب تون اظهار حسرت قلبی و افسوس بسیار به وفات اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان می‌نمایند و بدرگاه حضرت رب‌العزت دعا می‌کنند که همه برکات بالای ایشان و با نظام شاهی افغانستان نازل بفرماید.»

۱۳ مارچ ۱۹۱۹م مطابق پنجشنبه (۲۲) حوت سال ۱۲۹۷ش است.

چون نصرالله‌خان از تاریخ پنجشنبه (۸) حوت ۱۲۹۷ش مطابق (۲۷) فبروری ۱۹۱۹م از جلال‌آباد بکابل آورده شد، لهذا نظارت امورخارجیه جواب تلگراف سوسائتی ریوتر مقیم بمبائی را باین عبارت ارسال نمود:

«به همدردی و تعزیت دهی سوسائتی عالی شما اعلیحضرت امیرامان‌الله‌خان پادشاه دولت افغانستان بنده خودشا ن را باظهار امتنان مأمور فرموده تبلیغ آنرا مفخرت می‌شمارم.» (محمود طرزی ناظر خارجیه)

واقعات و جریانات مهمۀ سال ۱۲۹۸ هجری شمسی

شنبه اول برج حمل سال ۱۲۹۸ شمسی مطابق

(۱۹) جمادی‌الآخر ۱۳۳۷قمری

و موافق (۲۲) مارچ ۱۹۱۹ میلادی عیسوی

[و این سال (قوی ئیل) یعنی سال گوسفند است]

ارسال مکاتیب از حضور امان‌الله‌شاه برای محمدیعقوب‌خان امیر اسبق افغانستان

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در اوائل جلوس خود ماه حوت سال ۱۲۹۷ش از کابل به هندوستان برای محمدیعقوب‌خان امیر اسبق افغانستان مکتوب فرستاد که بافغانستان تشریف بیارند. امیر محمدیعقوب‌خان اندیشه‌های زیادی را بخاطر راه داده جواب مکتوب را نفرستاد. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه مکتوب ثانی فرستاد و هرچند هردو مکتوب حاوی عبارات بسیار دوستانه و صمیمانه بود، امیر محمدیعقوب‌خان موافقت نکرد و طوری احساس می‌نمود که ممکن امان‌الله‌شاه از اقامت او به هندوستان تشویشی بدل دارد و در صورت ورود بکابل شاید مساعدتی که وعده می‌کند بعمل نیارد و مانند نصرالله‌خان محکوم به حبس نسازد، و غرض این بود در این وقتی که افغانستان می‌خواهد استقلال خود را استرداد نماید در اثر تحریکات دشمن مصدر فعالیتی نگردد. چون امیرمحمدیعقوب‌خان در این وقت شخص سالخورده و مریض بود حرکات بیجا ننمود و کسی او را فریب داده نتوانست تا برضد افغانستان تحریک نماید. اما اعلیحضرت از نیامدنش بخاک افغانستان متأثر گردید که یعنی اگر کینه و کدورتی با پدر و جدم داشت در این وقت باید خواهش مرا می‌پذیرفت و بخاک میهن اصلی مراجعت می‌نمود. و چنانکه خواهیم دید بعد از او در سال ۱۳۰۲ش عبدالکریم پسرش مطابق به نقشه دشمن رفتار نمود.

بازگشت محمود سامی بافغانستان

السید محمودالسامی در عهد دولت ترک عثمانی تعلیمات عسکری آموخته و هم شخص شاعر و نویسنده و اصول موزیک عسکری را می‌دانست و چنانکه هم دران دوره وقتی جماعه وار موزیک عسکری نیز بوده است. مذکور در سنه ۱۳۲۷قمری در این وقتی که یک تعداد ترکان احرار رسولی عثمانی بنابر انقلاب مشروطیت پراگنده شده التجاء ورود بخاک اسلامی افغانستان نموده وارد شده بودند، محمود سامی نیز برای خدمات عسکری پذیرفته شد.

مکتب فنون حرب دفعهٔ اول در سال ۱۲۸۸ شمسی [۱۳۲۷ق - ۱۹۰۹م] در کابل تأسیس و اولین معلمین آن خیری افندی و محمود افندی و حسن حسنی افندی بودند.

محمود سامی بعد برطرفی خیری افندی موقعیت بیشتر حاصل کرد و آنزمان از معلمین لائق فنون حرب شناخته می‌شد و چند سالی خدمات لایقانه‌یی در تعلیم و تربیت طلاب عسکری نمود و یکی از شاگردان ممتاز مکتب فنون حرب که از محمود افندی و شوکت افندی درس عسکری آموخته سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله است.

در اواخر دورهٔ امیر حبیب‌الله‌خان در یکروز سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه، محمود سامی را باتهام آنکه مشرب فرنگی دارد و اما باطناً بطرفداری سردار محمدنادرخان که از وی شکایت کرده و مخالف تعلیمات عسکری افغانی وانمود کرده بود، در حرمسرای خود خواسته توسط سپاهیان لت و کوب بسیار

نمود و دندان‌های او را بدهانش شکستانده، بسواری اسپ تحت‌الحفظ از خاک افغانستان اخراج نمود محمود سامی در این وقت در پشاور اقامت می‌داشت.

در هفتهٔ اول ماه حوت سال ۱۲۹۷ش بعد منحل شدن امارت نصرالله‌خان از پیشاور نامهٔ تعزیت و هم تبریک سلطنت بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه فرستاد و نوشت که در حق من معین‌السلطنه «ناظر امور حرب» بقرار شکایت جنرال محمدنادرخان ظلم کرده و خصومت او مرا باین حقارت و مسافرت رسانید و این وقت که پادشاهی افغانستان بشما وارث حقیقی تاج و تخت رسیده و انتقام خون پدر شهید خود را که ما را پرورش داده بود نشر نموده اید من می‌خواهم که بحیث یکی از قدیمی خدمتان آن دولت واپس بلطف شما آمده مصروف خدمت شوم و نوشت که من عالم هستم و هم سید - ترک وفا نمی‌کنم.

چون‌التجاء باز آمدن بخاک افغانستان و آرزوی خدمت باین دولت نمود و اینکه مذکور ستمدیدهٔ دست معین‌السلطنه و در این وقت که نائب‌السلطنه و معین‌السلطنه در ارگ کابل محبوس بودند، و هم اینکه افغانستان برای معلمی فن عسکری و هم ترجمانی لسان عربی و ترکی باشخاص ورزیده ضرورت داشت‌التجاء او را منظور داشته فرمود که از پشاور وارد کابل شود و حین ورود او را نگران مکتب حربیه و بعد بالقاب «جنرال و قوماندان مکتب فنون حرب» افتخار بخشید و بعداً لقب پاشا نیز بوی اعطاء نمود تا موجب سرافرازی او گردد. محمود سامی بهمان سوابق خدمت او که عالم فنون حرب و هم عالم فن موزیک و در عهد امیر حبیب‌الله‌خان به منصب کرنیل نظامی مقرر و اساس مکتب فنون حرب را خیری افندی و همین شخص بقرار فرمان امیر حبیب‌الله‌خان، گذاشتند.

سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه و سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله در مکتب فنون حرب درس می‌خواندند موجب شهرت آن عده معلمین گردید. محمود سامی بهمراه معین‌السلطنه سردار عنایت‌الله‌خان و سردار محمدنادرخان قلباً کینه و تعصب شدید داشت.

مقام مکتب فنون حرب در اول قصر ناک باغ ثم قصر باغ مهمانخانه [مال آرشیف ملی] ودر برج سرطان سال ۱۲۹۸ش مهتاب‌قلعه چهاردهی قرار داده شد. قوماندان مکتب فنون حرب هرچند محمود سامی بود، اما اعلیحضرت امان‌الله‌شاه خود شخصاً از امور آنجا وارسی و نظارت می‌فرمود. بقرار پیشنهاد محمود سامی مطبعهٔ عنایت برای طبع نوت‌های درسی بآنجا نقل داده شد و قطعهٔ نمونه نیز در همانجا تأسیس گردید و سه صد نفر شاگرد از جوانان صحتمند و تنومند بقسم نمونه تحت تعلیمات عملی عسکری گرفته شدند. محمود سامی که قبلاً بدورهٔ ترک عثمانی وقتی جماعه دار موزیک عسکری نیز بود، و تجارب و مهارتی در آن رشته داشت برای اجراء امور موزیک عسکری نیز فرصت داده شد. و انصافاً تا زمانی خدماتی هم نمود و مفصل احوال او در مدت ده سال دورهٔ سلطنت امانیه در این کتاب می‌آید. مذکور از ورود جمال‌پاشا در کابل و دخالت او در تعلیمات عسکری آزرده شد و بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه عرض کرد که: همین‌قدر خدمت از دست من پوره است و ضرورت به ورود جمال‌پاشا چه

دارد؟ اعلیحضرت بطریق ظرافت فرمود: جرنیل افندی! جمال‌پاشا را برابر یک تار بروتت نمی‌دانم خدمت خود را کنید پشت این حرف‌ها نگردید.

شنبه اول حمل سال ۱۲۹۸ش

امان‌الله‌شاه از تاریخ شنبه اول ماه حمل سال ۱۲۹۸ش باحضار و اعزام عساکر بطرف سرحدات شرقی و جنوبی و غربی افغانستان احکام صادر فرمود و گفت:

در دهۀ اول ماه حمل یک یک فرقه از قواء منظم و بنام حفاظت سرحدات افغانستان تشکیل داده شود و در نقاطی که خطر تجاوز احساس می‌گردد دسته‌های عساکر متمرکز گردند. و به سردسته‌های عساکر اعزامی این حرف تلقین فرمود که در برابر هر سؤالی بگویند ما موظف حفظ مملکت خود هستیم و برای دفاع مملکت و استقلال و تأمین امنیت کشور خویش مأمور شده ایم و اما تاریخ حرکت از کابل اول ثور خواهد بود.

عساکر شاهی که برای دفاع مملکت تعیین گردیدند عبارت اند از:

غند اردل و اردلی‌ها و رسالۀ شاهی و مجاهدین قومی مشرقی تحت اداره و قوماندۀ سردار صالح‌محمدخان سپه‌سالار درجه اول و ناظر حربیه.

سردار محمدنادرخان سپه‌سالار دوم [که تا این ایام محبوس بود] برای اعزام بطرف سمت جنوبی با یک فرقه عسکر شاهی و قواء ملی تعیین گردید.

سردار عبدالقدوس‌خان اعتمادالدوله برای اعزام بطرف قندهار با یک فرقه عسکر منظم و همراهی مجاهدین قومی قندهار تعیین گردید.

عزیمت بطرف شام شریف

هفت نفرکان شامی از اقوام شیخ محمدصالح مسدیه [صالح افندی - خسر محمود طرزی افغانی] که در زمستان سال ۱۲۹۷ شمسی در کابل اقامت داشتند، در ایام جلوس اعلیحضرت امان‌الله‌شاه مصمم شدند که بطرف شام شریف عزیمت نمایند. در هفتۀ اول ماه حمل سال ۱۲۹۸ش در ایام مصادف بآغاز جهاد استقلال اجازۀ عزیمت بطرف وطن خود خواستند و در این وقت که محمود طرزی ناظر ادارۀ امورخارجیه بود بدستخط خود مکتوبی در باب مبلغ سفر خرج بعنوان محمدامان‌خان صندوق‌دار حضور نوشت و تأکید نمود که بزودی سررشتۀ حاصل دارید که نفری معطل نشوند و این است عبارت مکتوب:

«دفترخارجیه»

«عالیجاه محبت همراه محمدامان‌خان صندوق‌دار حضور پرنور معلی حفظ‌الله تعالی - در نیولا اسامی عثمان و فخری و محمد و حسین چاوش و صالح‌محمد و محمدثریا و احمد افندی قوم ترک از حضور

مبارک اعلیحضرت شهریاری مرخص گردیده که بخیر روانهٔ وطن خود جانب شام شریف می باشند، بنابران برای شما مرقوم می‌شود که حسب‌الامر مبارک اعلیحضرت فی‌نفر سه صد ریپهٔ پختهٔ کابلی که جمله وجوهات نفری مذکور دوهزار و یک صد ریپهٔ پختهٔ کابلی می‌شود، بطور بخشش از خزانه حضور برای نفری مذکور می‌دهید و رسید از نفری مذکور برای سند خود حاصل می‌دارید که در ثانی به موجب مرقومه هذا و رسید نفری مذکور بجمع خود مجرائی حاصل دارید. باقی والسلام فی ۲۴ شهر جمادی‌الثانی سنه۱۳۳۷

مکرر اینکه اگر درین خصوص از حضور مبارک اعلیحضرت پرسان می‌کنید هم بزودی سررشته حاصل دارید که نفری معطل نشوند. فقط ناظر خارجیه". «محمود طرزی»

(۲۴) جمادی‌الثانی سنه ۱۳۳۷قمری مطابق پنجشنبه (٦) حمل ۱۲۹۸ شمسی و موافق (۲۷) مارچ ۱۹۱۹ میلادی عیسوی است و هفت نفر مذکور از خاندان اسماء رسمیه عیال محمود طرزی بودند و سبب عزیمت آنها در این هفته از کابل و بزودی حرکت کردن آنها ازین لحاظ بود که بتاریخ (۱۱) حمل عساکر بطرف محاذات اعزام می‌شدند و جهاد استقلال آغاز می گردید.

محمدامان‌خان صندوق‌دار پسر بای‌محمدخان فراش‌باشی ولد محمدکریم‌خان ولد حضرت محمدخان است.

پیام نمایندهٔ حکومت انگلیسی هند از کابل به هندوستان

خان‌بهادر حافظ سیف‌الله نمایندهٔ سیاسی حکومت انگلیسی هند که از چند سال در کابل بحیث نمایندهٔ سیاسی و سفیر بسر می‌برد و بروز (۱۱) ماه جدی سال ۱۲۹۷ش مطابق اول جنوری ۱۹۱۹م بهمراه امیر حبیب‌الله‌خان به جلال‌آباد رفت و بتاریخ پنجشنبه (۸) حوت ۱۲۹۷ش بقرار حکم امان‌الله‌شاه از جلال‌آباد تحت‌الحفظ بکابل احضار گردید و تحت نظارت قرار داده شد. مذکور از کابل به حکومت خود اطلاع داد که امان‌الله‌شاه بتاریخ (۱۳) ماه اپریل سال ۱۹۱۹م [۲۴ حمل ۱۲۹۸ش] در دربار اعلان کرد:

«من خودم و مملکت خودم را از لحاظ داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلان کرده ام. بعد ازین مملکت من مانند سائر دول و قدرت‌های جهان آزاد است به هیچ نیروی خارجی باندازهٔ یک سر مو اجازه داده نخواهد شد که در امور داخلی و خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی به چنین امری اقدام نماید گردنش را با این شمشیر خواهم زد.»

امان‌الله‌شاه گفته‌های خود را خاتمه داده و با ملاطفت به نمایندهٔ حکومت انگلیسی هند «یعنی من خان‌بهادر سیف‌الله» گفت: آیا چیزی که گفتم فهمیدی؟ من جواب دادم بلی فهمیدم.

تبعید میرزا نوراحمدخان سردفتر تحویلات از کابل به هرات

میرزا محمدحسین‌خان سعیدخیلی کوهستانی که قبلاً سردفتر سنجش و کوتوالی کابل و در سال ۱۲۸۳ش

رتبه مستوفی‌الممالک و نائب‌سالار ملکی و نظامی‌یافت و در ماه حمل سال ۱۲۹۸ش بجرم مخالفت بدولت امانیه محکوم باعدام گردید. میرزا نوراحمدخان که با مستوفی مذکور همزلف یعنی باجه و خویش و اهل راز و سردفتر تحویلات در عهد او بود، سوانح او تحت تحقیق گرفته شد و در نتیجه محکوم به ضبط جایداد و فرار هرات گردید.[1]

و چون یکی از واقعات مشهور اوائل عهد سلطنت امانیه فرار سردفتر تحویلات است در اینجا می پردازیم:

در صفحهٔ ۱۱۸۵ جلد سوم سراج‌التواریخ نوشته است: «میرزا نوراحمدخان نامی که با میرزا محمدحسین‌خان سردفتر سنجش و کوتوالی کابل همزلف بود، در دفتر مذکور مرتکب خیانت شده چهارده هزار و نود و دو روپیه کابلی و هفت شاهی و یک فلوس را از وجوه بقایای ذمگی مستاجران غزنین بواسطهٔ رشوت گرفتن مخفی داشته از اغماض ابراز نداد و این خسارت او بروی روز افتاده چون عهدنامه بدولت داده بود که اگر در مال دولت و رعیت چشم پوشی و لحاظ نماید و جانبداری کند واجب‌القتل بوده خونش هدر باشد. بامر حضرت والا امیر عبدالرحمن‌خان محبوس گردید و نخست حکم قتلش اصدار یافته بعد از سبب آنکه بخامهٔ اعتراف رقم کرد که اگر خیانت وی ثابت شود مضاعف از خود بدولت می‌دهد، از قتل رها گشت و پس از ثبوت خیانتش شهریار جرم‌بخش همچنانکه از قتلش در گذشته عفو کرد. اصل مبلغ مذکور را بر مستاجران حواله‌دار حصول فرمود و بشمار مساوی آن میرزا نوراحمدخان نیز تحویل خزانهٔ عامره نمود.

میرزا نوراحمدخان چون باجه و اهل اعتماد میرزا محمدحسین‌خان بود، در عهد امیر حبیب‌الله‌خان سردفتر تحویلات مقرر گردید و در همین دوره ثروت زیاد اندوخت و در باغبانان چهاردهی کابل و واصل‌آباد و کلوله پشته اراضی زراعتی و باغ و منازل بدست آورد. در برج حوت سال ۱۲۹۷ش و ماه حمل سال ۱۲۹۸ش در این وقت که میرزا محمدحسین‌خان مستوفی‌الممالک محبوس و تحت استنطاق و اخیراً اعدام گردید، حکم شد که حسابات دوره او از سال ۱۲۸۳ش تا امروز تحت سنجش آورده شود. میرزا نوراحمدخان سردفتر تحویلات عهد سراجیه چون سوابق پرمسؤلیت حسابی داشت، جایدادش تماماً ضبط و خودش با عائله فرار هرات گردید و از راه هزاره جات در بهار سال ۱۲۹۸ش بدانطرف عزیمت نمود و این وقت نائب‌الحکومه هرات بابا محمدسرورخان بارکزائی بود.

و در همان وقت بعد از آنکه واقعه ریزهٔ کوهستان و ترکستان و هم جنگ استقلال خاتمه یافت، عفو شده واپس بکابل خواسته شد. اما باغ و زمین و قلعهٔ او که در قریهٔ باغبانان چهاردهی بود ضبط حکومت گردید. و این جایداد در سال ۱۲۹۹ش برای محمدامین‌خان فراش‌باشی پسر بای‌محمدخان فراش‌باشی به مبلغ سی هزار روپیه و به قسط سی سال بفروش رسید که تقریباً مفت بدست او رسید. زمین‌های کلوله‌پشته و واصل آباد برای میرزا نوراحمدخان مذکور گذاشته شد. برادر او میرزا عبدالله نام داشت و

[1] همزلف و باجه دو اصطلاح عام است و دو خواهر که عیال دو نفر باشد بهردو نام یاد می‌کنند.

در قریهٔ انچی چهاردهی سکونت می‌نمود.

در ماه حمل سال ۱۲۹۸ش جرم او آنقدر بزرگ جلوه کرده بود که حتی محمداسحق‌خان زرین قلم [پسر میرزا غوث‌الدین‌خان] خویش و وابسته او گفته بود:

ازین‌خاندان خود را کنار باید کرد. زیرا که اینها کارد خون‌پر اند.

تیغ انتقام

روز جمعه (۲) حوت سال ۱۲۹۷ شمسی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه برای انتقام خون پدر خود از مردم افغانستان کمک خواست. عبدالرسول‌خان یکنفر جوان فدائی وطن در برج حمل سال ۱۲۹۸ش در این وقتی که دولت و مردم آماده‌گی امر جهاد استقلال داشتند نظمی‌گفت که در اینجا عیناً درج می‌کنم:

بیا که دامن گردون پر از سنگ است — نوای شیشهٔ دل‌ها قیامت آهنگ است
ایاغ لاله ز خون جگر پر از زنگ است — دریده پیرهن غنچه‌های دل‌تنگ است
فتاده گیسوی سنبل به پنجه صرصر
ز موج شبنم اشکست چشم نرگس تر

کباب سینهٔ بلبل بنوک خار جفاست — قیامتی به گلستان ز ناله‌ها برپاست
نوای نوحه ز آهنگ‌قهریان برخاست — که رونق چمن آن زینت سریر کجاست
بزیر خاک نهان گشته تاجدار چمن
شهید غدر خزان گشته شهسوار چمن

کشیده خار جفا باز خنجر بیداد — شدست خرمن امید قهریان برباد
زند ز سوز جگر باز بلبلان فریاد — که باز بر سر مینای دل چه سنگ افتاد
جگر کباب ازین داغ عالم افروز است
شراره‌یی از آه دل جهان سوز است

چراغ بزم گلستان به صبحدم گل شد — ایاغ لاله لبالب ز اشک بلبل شد
صدای نوحهٔ ماتم نوای قلقل شد — که پایمال حوادث بهار کابل شد
بسوخت بال و پر آه آسمان پرواز
ز شعله اختر سوز داغ سینه گداز

خزان چو رخت اقامت به بوستان افگند — شرر به سینهٔ بریان بلبلان افگند
کنون که طرح جفا چرخ در میان افگند — شرر به خرمن امنیت و امان افگند

هزار از غم سلطان گل جگرخون است
که چشم‌ها همه‌گی رشک رود جیحون است

جراحت دل بلبل محیط خون غم است — که تاجدار گلستان شهید این ستم است
بزیر بار غمش سرو سرفراز خم است — مقابل غم از رنج کائنات کم است

شکستن دل عشاق کار بازی نیست
بدامنی که بود داغ خون نمازی نیست

امید موکب سلطان گل بهار نماند — میا بباغ که آن شاه نامدار نماند
دوای درد دل و سینه فگار نماند — میا که مرهم دل‌های داغدار نماند

سپهر سفله‌تر از است بر سر پیکار
عیان نمود مس خویش گنبد دوار

سراج ملت و دین شد برادران خاموش — بسوی شهر خموشان خموش رفت خموش
گداز درد دل پروانه ز بس زد جوش — ز سنگ خاره برآمد برون شرار خروش

گلوله‌یی بسر فخر ایشیا زده اند
تپانچه‌یی بسر سایهٔ خدا زده اند

سر شهنشه ما را بخون که آلودست — کدام کافر مردود قاتلش بودست
ازین سبب همه زخم جگر نمک سودست — که قاتل پدر مهربان نابودست

برادران وطن جان خود فدا سازید
بجان خصم شهنشاه آتش اندازید

برادران وطن شاه کشتن آسان نیست — که قاتل شه اسلام ز اهل قرآن نیست
یقین که در دل او ذره‌یی ز ایمان نیست — نه آدم است نه دیو است بلکه شیطان نیست

هزار مرتبه از دیو بدتر آن مردود
که تارک شه اسلام را بخون‌الود

ببین بخون که آالوده دست دامان است — حذر نکرد که این پادشاه افغان است
یگانه گوهر بی‌مثل دُردُران است — ز بیم او دل شاه فرنگ لرزان است

چوملتش بجهان کوس انتقام زنند
باوج چرخ برین طبل ننگ و نام زنند

گمان مبر که یتیمست قوم شاه شهید ز شاه خلد مکان بازمانده ابن رشید
بانتقام پدر تیغ انتقام کشید سپهر کینه ور از هیبتش بخود لرزید
گمان مبر که بقوم غیور غیرت نیست
به ملتی که نجیبند ننگ و غیرت نیست
همه مطیع همین خسرو جوان بختیم بخدمتش بسروجان خود کمر بستیم
هزار شکر که آن عهد پیش نشکستیم مطیع امر شهنشاه خویشتن هستیم
هزار جان گرامی فدای شاه وطن
نشان شاه شهید است تکیه‌گاه وطن
جـوار مغـفرت کـردگار هـردو جــهان نسیم خلد برین و تنعم رضوان
نشاط بزم بهشت و وصال حور جنان دهد خدا به امیر شهید افغانان
بروی شاه خدا چون در بهشت گشاد
بپادشاه نو این تاج او مبارک باد
همیشه تا که بود دور گردش گردون بخون خصم بود تیغ دولتش پرخون
بزیر سایهٔ عدلش جهان بود مامون ز عمر خضر شود عمر پادشاه افزون
رسول چاکر صدیقش از دل و جان است
گواه صادق قولش همینکه افغان است

حبس و اعدام شاه علی‌رضاءخان

به ساعت (۳) شب پنجشنبه (۱) حوت سال ۱۲۹۷ش [۱۸ جمادی‌الآخر ۱۳۳۷ق - ۲۰ فبروری ۱۹۱۹م] امیر حبیب‌الله‌خان در کله‌گوش ولایت لغمان بضرب تفنگچه کشته شد و قاتل شناخته نگردید. بروزهای (۸) و (۹) برج حوت که عموم مأمورین ملکی و نظامی و سپاهیان از جلال‌آباد بکابل تحت‌الحفظ آورده شدند، چون قبلاً میرزا محمدحسین‌خان مستوفی گفته بود: قاتل امیرصاحب شهید - شاه علی‌رضاء است و یا خود شریک قاتل است، نفری جلال‌آباد که در همان شب واقعه در خیمه‌گاه کله‌گوش حاضر بودند گفتند نوبت پهره و محافظت خیمه‌های قرارگاه شاهی از احمدشاه‌خان ولد سردار محمدآصف‌خان و شاه علی‌رضاء ولد سیدشاه‌خان بود و چون ترتیب نوبت به نظامیان معلوم است از اوشان تحقیق شود و گفتند چون اهالی کابل ما عملهٔ دربار را قاتلین پادشاه می‌دانند و بروی‌های ما آب دهن خود را پرتاب نموده دشنام‌ها دادند و برای ما هم لازم است که عامل این واقعه را دریافت نمائیم و اول باید هیأت محافظین تحت تحقیق گرفته شوند. شاه علی‌رضاء کرنیل و احمدشاه‌خان بن محمدآصف‌خان مورد

اشارت قرار گرفتند و گفته شد که دو نفر صاحب‌منصب دسته‌های محافظ خیمه‌گاه امیر و مصاحبین مقرر بودند.

شاه علی‌رضاء که از جلال‌آباد تا کابل عهدهٔ محافظت محبوسین‌خاندان مصاحبان خاص را داشت بهمراه احمدشاه‌خان بن سردار محمدآصف‌خان تحت محاکمه قرار داده شدند.

از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه چهار نفر از محررین دارالتحریر و دو نفر کرنیل نظامی و هم عده‌یی از اهل دربار که علما حضور نیز اشتراک داشتند بجهت استنطاق مقرر شدند. هیأت از شاه علی‌رضاء پرسید که در وقت ضرب تفنگچه نوبت پهره از که بود؟ شاه علی‌رضاء گفت: آن وقت نوبت احمدشاه‌خان ولد سردار محمدآصف‌خان بود. احمدشاه‌خان در جواب سؤال هیأت گفت: آن وقت نوبت شاه علی‌رضاء بود. شاه علی‌رضاء مطلق منکر شد که من هیچ پهره نبودم چون در دستهٔ سرمیراسپور و سرخان اسپور و افراد سپاهی مقیم جلال‌آباد و هنگام دورهٔ سیاحت لغمان و این شب اقامت امیر در کله‌گوش از مردم هزاره جاغوری و مالستان تا اندازهٔ هشتاد نفر وجود داشت، از آنها سؤال شود، حرف راست و دروغ معلوم می‌شود و این جریان محاکمه که چهل روز ادامه یافت انواع تحقیقات سری و علنی نهایت زیاد بعمل آمد و معلوم گردید که سپاهیان مردم هزاره جاغوری و مالستان بهتر خبر دارند. سپاهیان مذکور گفتند: در همین ساعت که آواز ضرب تفنگچه بگوش رسید نوبت پهره از شاه علی رضاءخان کرنیل ما بود و ما نفری دستهٔ او حاضر و محافظ بودیم.

هیأت از شاه علی‌رضاء پرسید هرگاه جمعیتی حاضر شود و شهادت بدهد که نوبت پهره از شما بود قناعت دارید؟

شاه علی‌رضاء گفت: اگر شاهدان از مردم سنی باشند، قبول ندارم زیرا که آنها با ما مردم بغض و کینه مذهبی دارند دروغ می‌گویند و تهمت می‌بندند و از تعصب سخنان باطل می‌گویند.

هیأت گفت: اگر شاهدان از مردم شیعه باشند قبول دارید؟

شاه علی‌رضاء در محضر هیأتی که از اهل تشیع و تسنن بصورت مستنطق و شاهد نشسته بودند گفت: بلی شاهدی مردم شیعه هزاره را قبول دارم و سبب این بود که او باور نداشت سپاهیان زیردست خودش که مردم شیعه هزاره اند شهادت بدهند و قبلاً باوشان گفته بود هرگاه کسی از شما پرسید مطلقاً منکر شوید که ما خبر نداریم و در این وقت و ساعت نوبت پهره و محافظت از کرنیل ما و جمعیت ما نبود.

وقتی که دستهٔ شاهدان حاضر آورده شدند، هیأت از شاه علی‌رضاء پرسید که اینها را می‌شناسید و شهادت اینها را قبول دارید؟

گفت: بلی بفرمایند چه می‌گویند.

نفری جاغوری و مالستانی به تعداد هشتاد نفر گفتند: ما قاتل را نمی‌شناسیم که کی است و اما در ساعتی

که این واقعهٔ قتل پادشاه رخ داد - نوبت پهره و محافظت خیمه‌گاه از شاه علی‌رضاءخان کرنیل ما و نفری ما بود.

شاه علی‌رضاء به نفری هزاره عتاب نموده گفت: دروغ می‌گویید نوبت از احمدشاه‌خان بود.

هزاره‌ها گفتند: آقاصاحب شما پیر ما و هم کرنیل و منصبدار ما هستید - هرگاه دشنام بدهید و یا لت و کوب نمایید در برابر شما احترام داریم چیزی نمی‌گوییم و اما پهرهٔ خود شما بودید. شاه علی‌رضاء سخت متفکر شده از حرف زدن ماند.

و درین وقت عموم نفری اهل دربار و هیأت‌های نظامی گفتند: در صورتیکه پهره‌دار در وقت واقعه از پهره بودن خود انکار کند و بعد بقرار شهادت زیردستان خودش ثابت شود و برای دفاع انکار خود یک جمله گفته نتواند، لهذا بقرار قانون نظام شدیداً مسؤل است و بدون آنکه قاتل و یا شریک قاتل باشد بهمین جرم قاتل اعدام است. و چون ازین وضع راه را بر قاتل باز کرده و برای رفع مسؤلیت خود فقط همین دلیل را یافته است که از پهره بودن خود مطلقاً انکار کند و حال وظیفهٔ نظام است که قانون نظام را تطبیق و تنفیذ نماید و این نتیجهٔ روز آخرین استنطاق بود. در خلال آن ایام اعلیحضرت امان‌الله‌شاه به نظام‌الدین‌خان ناظم [پیشخدمت‌باشی حضور] گفت:

چون من پادشاه و در مقابل امر پروردگار از باعث حقوق هر فرد بندگان او مسؤلیت‌های نهایت بزرگ دارم و نشود که هیأت استنطاق بزور شلاق و قمچین از کسی اقرار بگیرد و یا از کسی بروی اغراض مراعات کند، از طرف من وظیفهٔ دارید که در تمام این جریان سری و علنی وارد بوده ورقه‌های سوال و جواب را بدقت ملاحظه نمائید.

بقرار این یادداشت نظام‌الدین‌خان در یک بار در اتاق محبس نزد شاه علی‌رضاء رفت و گفت شما اقرار کنید که نوبت پهره از من بود و شخصی از خارج خیمه‌گاه رفت و آمد نتوانسته است و در آن صورت من مسؤلیت داشتم و باید از نفری داخل خیمه‌ها بازخواست شود. این هم باعث برائت خود شما و هم وسیلهٔ استنطاق از دیگران می‌شود. شاه علی‌رضاء بفکر اینکه مرا بازی می‌دهد. قطعاً چیزی نگفت. نظام‌الدین‌خان بحضور امان‌الله‌شاه گفت: چون محمودجان در جلال‌آباد در حق شاه علی‌رضاء شفقت نموده و حتی او را سر کردهٔ هیأت محافظین‌خاندان مصاحبان خاص مقرر نموده بود، هرگاه محمود جان نزد او برود ممکن بعض سوالات را جواب بگوید.

اعلیحضرت - محمودخان بن محمدشاه‌خان بارکزائی را نزد او فرستاد. شاه علی‌رضاء در برابر سوالات محمودخان همچنان ساکت ماند و فقط همین یک جمله را از وی پرسید:

شجاع‌الدوله را هم گرفته اند؟ و دیگر هیچ چیزی نگفت.

این حرف برای محمودخان تمسک شد و گفت نفری اهل دربار در آن شب واقعهٔ قتل پادشاه زیاد بود و شما تنها از شجاع‌الدوله نام گرفتید دلیل چه است؟

شاه علی‌رضاء گفت: محض پرسیدم دیگر هیچ خبر ندارم. محمودخان گفت: اطلاعات بحکومت رسیده است. گفته شده که تفنگچهٔ خود را پاک می‌کردی - موزه‌های خود را از پا کشیده بودی اسپ خود را در بیرون خیمه‌گاه خواسته بودی.

شاه علی‌رضاء گفت: موزه را از پا کشیده بودم باین دلیل که پایم درد می‌کرد. و اسپ خود را نیز بهمین علت پادردی در محل نزدیک خواسته بودم و تفنگچه خود را که پاک می‌کردم چون صاحب منصب بودم کارم همین بود.

محمودخان بود چون باین نشانی‌ها اقرار کردید معلوم شد که شهادت اشخاص دروغ نبوده است. وقتی این خبر بحضور رسید، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه فرمود: هیأت استنطاق ازین یادداشت‌ها باید کار بگیرد.

بروز دهم ماه حمل سال ۱۲۹۸ش که موضوع سوقیات عسکری بطرف جبهات از باعث جهاد استقلال به نظارت‌حربیه ابلاغ گردید، نظامیان گفتند: خدمت در راه مدافعهٔ خاک وطن و انتقام خون پدر ملت و حصول استقلال کامل بزرگترین افتخار ابدی هر فرد ما است، اما در این راه وقتی قدم گذاشته می‌توانیم که خجالت عسکری خود را رفع کرده باشیم و این خجالت و مسؤلیت وقتی رفع شده می‌تواند که ما از شاه علی‌رضاء در محضر عام بازخواست کنیم که تو چطور عسکر بودی که در نوبت پهرهٔ تو پادشاه کشته شود و تو از پهره بودن انکار کنی و این وقت است که ما از آن هم مسلک خود که نام عسکر را بد ساخته است بازخواست می‌کنیم و بعد حرف از استقلال می زنیم.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بتاریخ یکشنبه (۲۳) حمل سال ۱۲۹۸ش [۱۲ رجب ۱۳۳۷ق - ۱۳ - اپریل ۱۹۱۹م] در قومی‌باغ [ساحهٔ بین سلامخانه و جادهٔ پل‌محمودخان] دربار نمود و بحضور اعلیحضرت مجلس محاکمهٔ متهمین قتل امیر حبیب‌الله‌خان دائر گردید. اهالی نظامی‌گفتند چون قاتل تا حال ثابت نشده است و اما امروز شاه علی‌رضاء بایدست عساکر سپرده شود، زیرا ما همین شخص را قاتل می‌دانیم و از عبدالعزیزخان یاور نظامی اعلیحضرت خواهش شد که بدست عساکر سپرده شود.[۱]

عبدالعزیزخان، شاه علی‌رضاء را لباس سیاه پوشانیده بدست عساکر سپرد. عساکر هجوم کرده او را در میدانی پیش روی سلام‌خانه اعدام نمودند و ساعتی بعد جسد او را سپاهیان برداشته در جوار قلعه پوستین‌دوزها نزدیک چمن منطقهٔ جشن دفن نمودند. قبر او بطرف شمال غرب ستدیوم ورزشی و بطرف شرق کلوپ چمن بر فراز تپهٔ کوچک در کنار راه واقع است.

و افراد واقع بین درباریان آن وقت می‌گفتند: حکومت امانیه در حق شاه علی‌رضاء ظلم نکرده و از اشتباه کار نگرفته است. او خود را بگفتار خود بکشتن داد.

و اینکه عامل قتل امیر حبیب‌الله‌خان و یا شریک توطئه آن بوده است و یا نبوده است، خداوند خود

[۱] ولد معاذالله‌خان بارکزائی و شخصی که بعداً رئیس هیأت تنظیمه قندهار و بعد از آن وزیر داخله و زمانی وکیل وزارت حربیه و مکرراً وزیر داخله در عهد امانیه بود.

می‌داند و اما انکار از پهرهٔ که امیر حبیب‌الله‌خان در سنه ۱۳۲۷ق او را در مکتب فنون حرب شامل ساخته و تا برتبه کرنیلی نظامی رسانده و باین‌قدر اعتماد که او را محافظ وجود خود دانسته و حتی در همین شب قتل محافظ اتاق خواب خود قرار داده بود و این اعتماد را بسر نرسانید و در جریان استنطاق پیوسته کوشش می‌ورزید که در بین سنی و شیعه تولید نفاق نماید و حتی مردم سنی را به شاهدی ناحق متهم می‌ساخت. صاحب‌منصبان نظامی شیعه و سنی را از خود ناراض گردانید و عموم می‌گفتند: امیرصاحب شهید جوانانی را که در مکتب فنون حرب تعلیم و تربیت نمود بمنزلهٔ پسران عینی خود می‌دانست و برای اینکه اتحاد و اتفاق را بین قائم بدارد یک یک بار محافظت اتاق خواب خود را بدست اهل تشیع هم می‌سپرد.

اعدام مستوفی‌الممالک

میرزا محمدحسین‌خان از ساکنین قریهٔ سعیدخیل کوهستان سمت شمالی کابل و از ملیت تاجک[1] و در عهد امیر عبدالرحمن‌خان کوتوال و برگد و سردفتر محاسبات دولتی [سردفتر سنجش] و تا سنه ۱۳۲۲ق [۱۲۸۳ش] باین نام بسر برد. بتاریخ چهارشنبه (۱۰) ذیحجه‌الحرام سنهٔ مذکور بفرمان امیر حبیب‌الله‌خان به منصب مستوفی‌الممالک و جرنیل نظامی و ملکی و اخیراً نائب‌سالار و خان سمت شمالی نیز سرافراز گردید و در اواخر عمر او، کار پشتون‌های سرحد آزاد نیز بوی تعلق داشت. ثروت و جایداد و شهرت زیاد حاصل کرد. چون در بسیار از مسائل دست داشت از جملهٔ واقعات، یکی واقعهٔ قتل محمدعظیم‌خان جوان (۲۵) ساله پسر سردار محمداسمعیل‌خان ابن سردار محمداسحق‌خان است که از اثر استخباریه او بحکم امیر حبیب‌الله‌خان اعدام شده و نیز بسیارخانواده‌های دیگر از سنی و شیعه از دست او زجر و زحمت دیده در این وقت جلوس امانیه استغاثه می‌نمودند و این جریان حوادث و وقایع در ایام حبس و استنطاق او مورد غور و بحث هیأت‌های ملکی و نظامی‌بود.[2] و نیز دسیسهٔ قتل میرزا عبدالاحد غزنوی و زجر و حقارت‌خاندان محمدسرورخان پروانی و مسائل حسابی مثال آورده می‌شد و در صبح روز آخرین که دوسیه جرائم او تکمیل و صدور حکم اعدام مذکور در قصرستور مطابق رأی هیأت تحقیق فیصله گردید، از محبس داخل ارگ به قصرستور خواسته شد.

---

[1] عیال او خواهر عبدالرحیم‌خان کوهستانی قوم صافی و ازین ازدواج دو پسر خلیل‌الله و نجیب‌الله بوجود آمدند و بهمین نسبت خود را قوم صافی پنداشتند. مستوفی دو عیال دیگر نیز داشت. کرنیل محمد حسن و میرزا محمدیوسف دو برادر میرزا محمدحسین‌خان مستوفی کوهستانی اند. محمدیوسف مذکور در سال ۱۳۰۸ش سرمنشی حضور بچه سقو و در واقعهٔ ماه سرطان سال ۱۳۰۹ش نیز دست داشت و چند سالی را به حبس گذرانید. و بقیه احوال این خاندان در سلسلهٔ نگارش این تاریخ می‌آید. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

[2] در جلد سوم سراج‌التواریخ نوشته است که [در ماه محرم سنه ۱۳۱۰ق میرزا محمدحسین‌خان کوهستانی و غیره سرکردگان دفتر سنجش پنجاه و هفت تن از ماهرین علم مساحت مامور غزنه شده، حاجی محمدنبی بن ناظر نعیم کشمیری بسرکردگی ایشان سرافراز گردیده بنام ممیز در غزنین رفته جور و ستم زیاد بمردم آنجا در خصوص مردم هزاره نموده و آنها را به تهمت خط فرستادن ایشان در مشهد گرفتار زنجیر عتاب امیر عبدالرحمن‌خان ساخت و هم در باب مساحت اراضی ایشان ستم زیاد از قوه بفعل آورد.]

نفری عسکری او را از راه دروازهٔ غربی ارگ و صفهٔ هشت رخ بطرف قصرستور آوردند. در این لحظات اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بقصد عزیمت بطرف دلکشا در برندهٔ ستور استاده، بهمراه اهل دربار حرف می‌زد. مستوفی دستار سفید بر سر و یالان بشانه و حینی که اعلیحضرت را دید رو بخاک افتاد، رسالهٔ شاهی از بازوی او گرفته در پیش آورد. اعلیحضرت گفت: در مورد شما کدام حکم ظالمانه و جابرانه از حضور والای ما صادر و نافذ نگردیده و بشنوید که اهل استنطاق و محکمه نظامی و هیأت تحقیق ملکی از نتائج رفتار و کردار شما چه فیصله کرده و چه حکایت می‌کنند.

بعد از قرائت مضمون و تفهیم حکم اعدام و اعلیحضرت، مستوفی بیاناتی نمود و چون برای برائت خود دلائلی نداشت گفت: مرگ حق است و مرا بدست اهل تشیع نسپارید که بزجر و حقارت می‌کشند و دیگر دو پسرم از درس و تعلیم محروم نمانند و یکی هم اگر مهربانی فرمایید که مرده مرا در جوار زیارت شاه دوشمشیره بخاک بسپارند. اعلیحضرت بعد استماع این کلمات بطرف نفری نظامی متوجه شده گفت:

آیا روزی که محمدعظیم بشاخ درخت توت آویخته شد، بیاد دارید؟ با بسیار تأثر گفتند: بلی بیاد داریم.[1]

اعلیحضرت گفت: بهمان شاخ درخت توت آویخته شود چرا که همین شخص باعث اعدام آن گردیده بود و این یک مثالی بود که اصل جرم او همینکه اگر موقع می‌یافت از اثر پیشنهاد و مشورت او در سمت مشرق و شمالی کابل فتنه‌های بزرگ رخ می‌داد و خیر جامعه همین شد که پیشنهادها و نقشه‌های او را نپذیرفتند و هم در ورود سمت شمالی به تفصیلی که در این کتاب بیان شده است موفق نگردید.

اعلیحضرت به موتر سوار شده بجانب دلکشا روان شد و این وقت محمدنعیم‌خان بدخشی نائب‌سالار حضور و دیگر نفری نظامی که از پیش مؤظف اجراء این امر شده بودند، مستوفی را بطرف درخت توت بردند.

پدرم نظام‌الدین‌خان ناظم [آن وقت رئیس پیشخدمتان حضور انور والا] که بحیث نمایندهٔ پادشاه[2] در

---

[1] محمدرحیم‌خان برادر محمدعظیم‌خان مذکور گفت: که ما نوادگان سردار اسحاق‌خان در سمرقند فرار بودیم و بفرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه واپس بافغانستان خواسته شدیم، اما برادر محمدعظیم دو سال پیشتر از جلوس امان‌الله‌شاه وارد کابل شده بود. محمدحسین‌خان مستوفی چون کار استخبارات بوی تعلق داشت یکنفر ملا را مقرر ساخته بود که از وی خبر گیری کند. ملا بصورت دوست و مخلص نزد او رفت و آمد می‌نمود. محمدعظیم یکروز گفته بود خواب دیده ام که لباس سرخ در بر من است تعبیر آن چه خواهد بود؟ ملا گفت: این لباس پاشاهی است و مع‌الخیر پادشاه می‌شوید. آن جوان بی‌تجربه کلماتی در این مورد بیان کرده بود. آن مخبر به مستوفی اطلاع داد و او بحضور امیر خبر رسانید. امیر حبیب‌الله خان گفت: اسحق‌خان پدر مرا بکاسهٔ سرآب داد و حالا نواده اش می‌خواهد مرا بکاسهٔ سر آب بدهد. فورا حکم حبس او را صادر نمود و مجلس محاکمه تشکیل نمود. شخصی در مجلس گفت: نوجوان است عفو شود. نائب‌السلطنه چاقوی خوردی را از جیب برآورده گفت: این چاقو خورد است ولی می‌تواند صد و هزار انسان را بکشد، لهذا رحم نکرده حکم اعدام او را صادر نمودند تا آنکه در باغ ارگ غرغره شد. محمد رحیم‌خان همان شخص است که سالیانی حاکم اعلی میمنه مقرر بود.

[2] نظام‌الدین‌خان [پسر سردار فقیرمحمدخان شاغاسی] باشاره خود اعلیحضرت امان‌الله‌شاه و از دو لحاظ فرستاده شده بود یکی اینکه اشخاص زجر دیده کلمات بد و زشت نگفته حقارت ننمایند و دیگر اینکه چون مستوفی پر از اسرار است دقت شود که در وقت مرگ در خصوص سیاست اشخاص داخلی و خارجی چه می‌گوید.

وقت اعدام او حاضر بود از اوصاف مستوفی حکایت کرده گفت که: در حال محکوم شدن اعدام در حصه مقتل بکمال جرئت که در سیمای او تغییری نبود چنین با نعره گفت:

مرا کشتی و تکبیری نگفتی
عجب سنگین دلی الله اکبر

نفری نظامی جسد او را از جهت اینکه در جلال‌آباد یک عسکر جوان بیگناه را در محاربه مقتول نموده و دیگر مصیبت‌های که از وی بمردم نظامی رسیده بود در زیارت شاه دو شمشیره دفن نکرده در عقب نقلیه اردو [قلعه جنگی حالیه] بخاک سپردند.

قبر آن نامعلوم و اما محوطهٔ آن دیرزمان معلوم بود. مذکور چون اخلاص زیاد به بابا خان‌محمد گلبهاری داشت، در اولین روزی که محبوس گردید به جان‌محمد نوکر خود گفت که: اسپ سواری مرا سوار شده و چیزی از تحفه‌ها هم با خود گرفته بحضور باباصاحب بروید و از من سلام بگویید که وقت دعا است. بابا خان‌محمد دشنام داده گفت: به بهشت رسیدی دیگر چه می‌خواهی.[1] مستوفی وقتی این حرف شنید گفت: آه کشته شدم. تاریخ اعدام او صحیح حفظ نشده و اما به تخمین نزدیک به یقین معلوم است که (۲۴) حمل سال ۱۲۹۸ش است.

خلیل‌الله پسر او در سال ۱۳۴۰ش در یکروز باینجانب عزیزالدین وکیلی پوپلزائی گفت: امان‌الله‌خان حکمی که در حق خانوادهٔ ما کرد گذشت و اما خدمتی که در خصوص استقلال کامل افغانستان و بیداری و هوشیاری فکر ملت افغانستان کرده است، فراموش نمی‌شود و گفت: برای ترتیبات مراسم تدفین آن پادشاه در برج ثور سال ۱۳۳۹ش هیأتی از ارگ فرستاده شد و خود شمولیت داشتم و در همان وقت نیز مراتب اخلاص و احترام خود را بجا آورده گفتم: پدر مرا کشتی و اما اینکه ملت افغانستان را بحصول استقلال کامل و تأسیس بنیان معارف عصری آن زنده ساختی یک خدمتی است که هیچ یک انسان فراموش نمی‌تواند.[2]

جایداد مستوفی‌الممالک در برج حوت سال ۱۲۹۷ش تماماً ضبط حکومت گردید. پسران مستوفی تا یکسال در نزد ماماخیل او در کوهستان گذاره می‌نمودند تا آنکه متوجه آنها شد و در ضمن جریانات سال ۱۲۹۹ش از نظر می‌گذرد.

مختصر سوانح مستوفی مذکور دفعه اول در سال ۱۳۳۴ شمسی در رساله دیوان اعلی تألیف اینجانب انتشار یافت، زیرا که از روز مرگ او تا سال مذکور هیچکس جرئت نوشتن سوانح و نشر عکس او را نکرده و نتوانسته بود و بعد از آن هم تا این وقت ماه ثور سال ۱۳۶۵ش شرح حال و احوال او را کسی در پیرایه یک کتاب در نیاورده است. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

[1] بهشت رسیدن، مطلب از کشته شدن است که بهمین رمز اکتفا شده یعنی جرائمی که از تو به ظهور رسیده سرانجام چنین می‌شود.

[2] در برج سرطان سال ۱۳۰۷ش در وقت بازگشت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه - در این وقتی که خلیل‌الله کاتب وزارت مالیه بود قطعه نظمی گفت که در برج اسد سال ۱۳۶۴ش در کتاب سفرهای غازی امان‌الله‌شاه درج نموده به نشر رسانیدم. یعنی آن خاطرهٔ غم‌انگیز مرگ پدر خود را از جهت خدمات بزرگ اعلیحضرت فراموش کرده بود. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

یادداشت نمایندهٔ سیاسی حکومت انگلیسی هند مقیم کابل

خان‌بهادر سیف‌الله‌خان نمایندهٔ سیاسی حکومت انگلیسی هند در کابل، که بتاریخ یازده ماه جدی سال ۱۲۹۷ش [اول جنوری (۱۹۱۹م] بهمراه امیر حبیب‌الله‌خان از کابل به جلال‌آباد رفته از (۸) حوت سال مذکور از طرف دولت بااستقلال امانیه احضار و اقامتگاه او در مرادخانی کابل تحت مراقبت و مواظبت قرار داده شد. مذکور با همه قیود فعالیت نموده یادداشت‌هایی به حکومت خود می‌فرستاد. و مصادف به دههٔ اول ماه ثور سال ۱۲۹۸ش مکتوبی از کابل به میجر نیل معاون سکرتری هند فرستاده و گفته است که: صالح‌محمدخان سپه‌سالار دیروز بعد از سلام ده توپ جانب دکه رهسپار شد، سه فرقه باوی همراه می‌باشد و عساکر مقیم جلال‌آباد نیز باوی همراهی خواهد کرد. علاوتاً گفته می‌شود که عبدالقدوس‌خان صدراعظم با قوای زیاد آمادهٔ حرکت جانب قندهار است.

در (۵) می [۱۹۱۹م مطابق دوشنبه ۱۴ ثور ۱۲۹۸ش موافق ۴ شعبان ۱۳۳۷ق،] از سر جارج روز کپی کمشنر و ایجنت به گورنرجنرال در صوبه سرحد خبر داده شد که: وقایع درین چند روز بسرعت پیش می‌رود و شکی نیست که امیر [اعلیحضرت امان‌الله] به جنگ تصمیم گرفته است. من معتقدم که افغان‌ها را از باغ بیرون کنیم. اگر چه منجر به تصادم خونین می‌شود ولی این کار باید شود. بزودی قبائل و عسکر در دکه جمع می‌شوند و آنجا مهمات از جلال‌آباد می‌رسد اگر باغ را اشغال کنیم وضع دفاعی ما در جنوب و شمال لندی‌خانه بهتر می‌شود، افغان‌ها در دکه مجبورند به ما حمله کنند، آن وقت ایشان به حملهٔ دراز بدون آب روبرو می‌شوند و می‌توان بالای‌شان توسط طیاره حمله کرد و مرکزشان را در دکه از بین برد. ما (۲۴) طیاره در آن ناحیه بدست داریم و حمله در دکه و جلال‌آباد نه تنها به روحیهٔ افغان‌ها تأثیر می‌کند بلکه کسانی را که تذبذب دارند از جنگ مانع می‌شود. من بزمین لندی‌خانهٔ خود جنگیده ام و هر آنچه آنرا می‌شناسم و من یقین دارم که موفقیت بموقع تأثیر بزرگی دارد. یگانه شانس ما گرفتن ترتیبات جدی است، ولی اگر این طوفان قوی شود جلوگیری از آن ناممکن است.

از یادداشت معلوم گردید که تا (۱۴) ثور ۱۲۹۸ش سپه‌سالار با سه فرقه عسکر وارد جلال‌آباد شده و پیش از رسیدن قواء آن در دکه و جلب مردم قبائل مشرقی که هنوز فراهم نیامده بودند، قواء انگلیسی با داشتن (۲۴) طیاره در برابر ایشان مرکز گرفته، آمادهٔ حمله بود و در حالی که هنوز از تصمیم جنگ افغانستان شک داشتند، ترتیبات جنگ را گرفته آمادهٔ حمله بطرف جلال‌آباد بودند و پیش از حرکت سردار صالح‌محمدخان سپه‌سالار اول با قواء هوائی و زمینی حمله کردند و قول سپه‌سالار راست است که گفت: من دفاع کردم و نه حمله زیرا که هنوز منتظر ورود دسته‌های قبائل و هم منتظر امر اعلیحضرت از کابل بودم زیرا که فرموده بود قبل از امر و اجازه مرکز حمله نکنید.

قواء انگلیس بطور ناگهانی حمله کردند و همینکه ایام بعد شنیدند عساکر شکستی جلال‌آباد با سلاح مجدد از کابل واپس بطرف مشرقی حرکت کردند، طیارهٔ انگلیس بطرف شهر کابل روان شد و ساعت (٦) صبح یکشنبه (۲) جوزای ۱۲۹۸ش [۲۳ شعبان ۱۳۳۷ق - ۲۴ می ۱۹۱۹م] چهار بم پرتاب نمود. و این

خلص یادداشتی بود که تفصیل آن در صفحات این کتاب می‌آید.

چون سپه‌سالار خود بحضور اعلیحضرت مشورت داده گفته بود: در وقتی که جبهۀ قندهار و جنوبی آماده شد و قوماندان‌ها به محاذات رسیده اخذ موقع نمودند تعرضات عمومی به جبهات یکدم آغاز شود باین قول خود واثق بود، محمدعمرخان ناصری [سور جرنیل] تعرض محدود نمود و تا بزیر کوه شمشاد که آب جاری است یعنی از سرحد پنج کیلومتر پیش رفت. انگلیس در این وقت از سپه‌سالار وقت ملاقات خواست. سپه‌سالار بعد از استیذان حضور اعلیحضرت وقت ملاقات داد. و محل ملاقات در خود تورخم محل زنجیر قرار داده شد. انگلیس خواهان صلح گردید. سپه‌سالار گفت وقتی که وارد پشاور شدم با شما در باب صلح حرف خواهم زد و تفصیل ازین قرار است حینی که سپه‌سالار جهت تأمینات سرحدی باقدامات آغاز نمود نمایندۀ حکومت هند برتانوی از ورود سپه‌سالار درجه اول افغانستان در سرحد دکه نظر باطلاعات قبلی که داشت، دچار خوف شده پرسید که شما که هستید و برای چه باین سرحد آمده اید؟ در این پیام چون سپه‌سالار درجه اول را شخص فاقد مرتبۀ بزرگ وانمود کرد، صالح‌محمدخان گفت: برای حفظ سرحد خاک وطن خود آمده و من سپه‌سالار درجه اول افغانستان هستم.

سؤال و جواب در یک هفته ادامه یافت تا آنکه صالح‌محمدخان در برابر آخرین سؤال گفت: حینی به پشاور رسیدم و هنگامی که به باغ شالیمار توقف ورزیدم مرا می‌شناسید کی هستم و برای چه آمده ام. البته این نتیجه یک غرور افغانی بود. گرفته نمی‌تواند و استقلال آن هم بصورت نیمه موجود بوده و حال امید داریم که به لطف و عنایت او تعالی، استقلال کامل آن را مطابق بعزم و همت این پادشاه گیرندۀ انتقام خون پدر اعاده گردد و ما بکام مراد برسیم، ولی از اعاده کردن استقلال کامل مملکت موجوده، اعاده کردن ولایات از دست رفته نزد ما بسیارتر مهم و با ارزش است. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از سخنان مذکور در این وقتی که عزم بالجزم انتقام خون پدر و استقلال کامل داشت، آنقدر گوش نداد. زیرا که یک عده مشاورین طوری وانمود کردند که این دلائل در حال سر راه استرداد استقلال می‌شود و بهتر است از این نوع یادداشت‌ها بگذریم. پادشاه و مشاورین آن پوپلزائی‌ها را هواخواهان اعاده کردن عظمت و قدرت دورۀ درانی سدوزائی شناختند، گفتند: این دعوی زمان دیگر می‌خواهد. پوپلزائی‌ها گفتند: اگر در همین مرحله این اقدام بعمل نیاید، در زمان دیگر ممکن نخواهد بود و فرصت از دست می‌رود.

در روزی که صالح‌محمدخان سپه‌سالار درجه اول در بندر دکه رسید، حکمدار انگلیسی پشاور که گوش بآواز این اقدامات بود از وی سوال کرد که شما که هستید و برای چه کار آمده اید و چه می‌خواهید، استقلال می‌خواهید یا چیز دیگر؟

چون یک تحقیر و توهین بزرگ بعالم افغانیت بود، صالح‌محمدخان گفت: وقتی که در پشاور و اتک و لاهور رسید و در باغ شالیمار توقف ورزیدم می‌دانید و می‌شناسید که من کی هستم و برای چه آمده ام. و این وقت است که صریحاً اشارت بجانب بعضی از حدود قلمرو قدیم می‌شود و حکم‌داران انگلیس که

دانستند سلاله‌های دولت امپراتوری درانی خط دیورند را نادیده می‌گیرند، تمام قواء دفاعی خود را در پشاور و سرحد دکه متمرکز ساخت و به یکبارگی از هوا و زمین بکار انداخت و این حرکت باعث برافروختگی مقام پادشاهی افغانستان گردید و در اولین برخورد در بگرامی به صالح‌محمدخان گفته شد شما خود بحیث سپه‌سالار درجه اول در حضور مشورت دادید که تمامی افواج و قوماندان‌ها وقتی که در محاذات جابجا شده اخذ موقع نمودند یکدم به تهاجمات و تعرضات آغاز شود. ولی طوری که دیده شد شما به خلاف نقشه و مشورت خود بیشتر از وقت اقدام به جنگ نمودید. صالح‌محمدخان گفت: بلی من از خود دفاع کرده ام، تعرض نکرده ام. امان‌الله‌شاه فرمود: بلی پیام شما تعرض بود. و گفت: این امثال یادداشت‌های بود که شما و رفقای قومی‌تان در مجلس اولین بحضورم گفته بودید. هر مضمون بخود وقتی دارد و طرز عبارتی انگلیس که رویداد مذاکرات اولیه دربار کابل را بذرایعی بخود معلوم کرده بود، دریافته بود که پادشاه و دیگران بمحض حصول استقلال مملکت عهد امیر عبدالرحمن‌خان قناعت داشتند و دیگر نفرها در پی اعادهٔ قلمرو احمد شاهی کمر بسته مشورت می‌دادند، که از آن جمله یک فرد سرعسکر درجه اول خواهرم مادر علیاحضرت در ساعت اول جلوس شما پیام تحریری سفارشنامه‌یی که به صالح‌محمدخان فرستاده، او بدربار در محضر اهل دربار و عساکر قرائت نمود و او قواء دارالسلطنه را بخدمت دولت شما از جهت انتقام خون امیرصاحب شهید و حصول استقلال تنظیم نمود و حال که نصف تعداد افراد رسالهٔ شاهی از مردم فوفلزائی است نیز مایوس بوده، درست خدمت نخواهند توانست. اعلیحضرت گفت: من برای صالح‌محمدخان در مقام نظارت‌حربیه یک اتاق استراحت و شفاخانه خاص مرتب کردم و حتی گفتم که تا زمان صحت‌یابی شما افراد عائله تان هم در همان جا باشد. ولی او خود از راه غرور و استکبار اعتنا نورزیده بخانهٔ خود رفت و حال هم محبوس نیست و محض و مریض و در حال استراحت می‌باشد.

سردار فقیرمحمدخان شاغاسی در وقتی که به عیادت سردار صالح‌محمدخان رفت: صالح‌محمدخان جریان واقعه را سراپا بیان نمود و گفت اعلیحضرت بمن هدایت داده بودند که تعرض نمایید و تا وقتی که پیش‌قدمی و تجاوز از دشمن نشود. اما وقتی که قواء زمینی و هوائی یکدم رسید، به عساکر گفتم: اعلیحضرت فرموده اند تعرض نکنید و نگفته اند که دفاع نکنید. اگر دفاع نمی‌کردم بعد نیم روز جلال‌آباد را تصرف می‌نمود. من که در صحنهٔ جنگ حاضر بودم لشکر مجهز و هم طیارات بم افگن دشمن را می‌دیدم. و اما اعلیحضرت قبول نمی‌فرمود. ده روز بعد که عدد یک طیارهٔ انگلیس به ساعت (٦) صبح روز (۲) جوزا وارد فضای کابل شده چهاربم پرتاب نمود و اهالی شهر کابل قصد فرار با طراف شهر نمودند و عده‌یی از مشاورین پیشنهاد نمودند که اعلیحضرت ارگ را ترک گفته به پغمان تشریف ببرند آن واقعه را استناد گرفته می‌گویم هرگاه همان (۲۴) فروند طیاره وارد کابل می‌شد و یا اقلاً همین یک طیاره دفعات وارد شده مانند جلال‌آباد بمبارد می‌نمود شهریان محترم ما چه می‌کردند. بلی قصهٔ جنگ شنیدن شیرین است و دیدن آن تلخ.

صالح‌محمدخان در یکروز بحضور بی‌نظیر سلطان‌بیگم جدهٔ اعلیحضرت غازی پیام فرستاد و گفت:

مطابق به سفارش و هدایت شما و هم مطابق بعقیدت و اخلاصی که خود داشتم در روز جلوس اعلیحضرت پادشاه غازی تاحدی که سعی و توان بشری من ممکن بود دریغ نداشته صادقانه خدمت کردم و این بود مکافات خدمت من که شرافت قومی و هم فریضهٔ منصبی خود را بجا آوردم.

بی‌نظیر سلطان‌بیگم پیام فرستاده گفت مطمئن باشید امان‌الله‌خان حقوق خدمت شما و هر فرد عسکر فداکار را فراموش نمی‌کند چون شفقت و مهربانی نهایت زیاد در حق شما دارد، ممکن به محض گله حرف‌های گفته باشد که بعداً خود معذرت خواهد خواست و اگر امان‌الله حرف‌های مرا در خصوص شما نپذیرد حقوق مادر مربیه که بالای او دارم نخواهم بخشید و در روزی که علی‌احمدخان ناظر داخله از هند به کابل رسید و استقلال کامل حاصل گردید در این فرصت که همه افرادخاندان شاهی برای تبریک حاضر شدند بی‌نظیر سلطان‌بیگم گفت:

درین روز که خاطر تمام ملت افغانستان اعم از مرد و زن و طفل از حصول استقلال کامل نهایت خوش است لازم که خاطر صالح‌محمدخان هم نهایت خوش باشد و شما خوشی خاطر او را هم بخواهید، چرا فرد اولی است که بشما دست بیعت داده است.

اعلیحضرت به نهایت حرمت به والدهٔ کلان خود گفت: در زمان سرداری و سلطنت خود ما و صالح‌محمدخان برادر بودیم و هستیم و خواهیم بود و مدنظر دارم که بعد از صحت‌یابی شان بکار و منصبی مقرر نمایم و بسیار نفر از سرداران و صاحب منصاب نیز از صالح‌محمدخان طرفداری نمودند.[1] صالح‌محمدخان می‌گفت: درخاندان ما بعد از خاتمهٔ دولت امپراتوری درانی فردی که برتبهٔ سپه‌سالاری درجه اول رسید، من بودم و اما سیاست وقت چنین ایجاب کرد که باید از امور نظامی بیدخل باشم.

علاوهٔ امان افغان

جریدهٔ امان افغان تحت عنوان فوق خبرهای آتی را دست نشر سپرد که اینک بعین عبارت درج می‌شود: خبر تیلفون شب جمعه (۲۲) شعبان: غازیان دین مبین اسلام از هر گوشه و کنار جمع شده بر فوج انگریزی حمله برده و آنها را به لوارگی عقب نشانده است.

خبر قندهار، مورخه (۱۶) شعبان:

جناب حاجی محمدایازخان آرتی و جناب عبدالغفورخان پسر جناب دوست‌محمدخان مرحوم را

[1] نویسنده و مؤلف این کتاب در وقتی که جریانات را از رجال عهد امانیه می‌پرسیدم، صالح‌محمدخان را مقصر نمی‌شناختند. و اینکه در سال ۱۳۱۰ش مصاحب پادشاه مقرر شد. در سال ۱۳۴۹ش از محمود بارکزادی یاور اول حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در خصوص این‌قدردانی معلومات خواستم. گفت باید از صالح‌محمدخان قدر می‌شد چرا که او کشته دست قوماندان محاذ جنوبی خود را می‌دانست و این وقتی بود که او رتبه سپه‌سالار را مخصوص و مشخص خود تصور داشت و نمی‌خواست که در امور نظامی فرد دیگری باین موقعیت ممتاز در صحنه سیاست و عسکریت حاضر باشد و چنانکه در سال ۱۳۰۲ش خودش هم از کابل به پاریس فرستاده شد. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

انگریزهای بیدین ظالم گرفته بندی کرده اند.

مردم قندهار همگی یراق و گله و بار و دخود را تیار کرده بجوش و خروش تمام برای جهاد می‌روند، و هرقدر گله و غیره که بیایند به قیمت‌های گران می‌خرند.

خبر هندوستان:

اعلانهایی که در وطن عزیز ما از مظالم کافرانهٔ انگریز بر برادران هندوستانی ما به برادران وطنی خود خبر داده بودیم در هندوستان تیت شده است. هندوها آنرا بزبان خود ترجمه کرده و بصورت چرت لوله ساخته تیت کرده اند. همه مردم از خیرخواهی اعلیحضرت پادشاه جوان افغانستان در حق خود خبر شده اند، این فقره موجب پریشانی بی‌اندازه انگریزها شده است.

گردان‌سرا

در جوار بستانسرا و گلستان‌سرا واقع سمت شرق ده‌افغانان کابل یکی هم گردان‌سرا متصل آن است که در سنه ۱۲۹۹قمری [۱۲۶۰ شمسی - ۱۸۸۱ میلادی] تحت ساختمان شهر جدید کابل گرفته شده است. و از بین هر سه سرای مذکور جوی آب روان می‌گذرد. امیر حبیب‌الله‌خان در سنه ۱۳۲۲قمری [۱۲۸۳ شمسی] گردان‌سرا را برای اقامت سومین پسر خود سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله تعین فرمود و این نام حماسی و انقلابی که از حضور امیر عبدالرحمن‌خان (گردان‌سرا) گذاشته شده بود، عین‌الدوله مزید افتخار خود می‌دانست.

گرد (باضم)، پهلوان و دلاور و بالفتح بمعنی شهر و آفتاب، گردان‌سرا بمعنی‌خانه پهلوانان و دلاوران و معنی و مفهوم مهمان‌سرا نیز دارد.

عین‌الدوله در سنه ۱۳۲۸قمری [۱۲۸۹ شمسی] در سمت شمال غرب باغ ارگ قصر و باغ جدید طرح نمود و بعد اکمال عین‌العمارات نام گذاشت و آنجا اقامت گرفت. و در سنه ۱۳۳۲قمری [۱۳۹۳ شمسی] این وقتی که با مسماة ثریا سومین دختر محمود طرزی ازدواج نمود، گردان‌سرا - اقامتگاه خود را برای اقامت خسر خود محمود طرزی تعیین نمود. زیرا که موصوف عمارت در خودشان خود هنوز در کابل نداشت.

گردان‌سرا تا سال ۱۲۹۸ شمسی بهمان نام و اعتبار اقامتگاه عین‌الدوله یعنی‌خانهٔ زمان سرداری امان‌الله‌خان مشهور بود و بروز (۲) برج جوزای سال ۱۲۹۸ شمسی حینی که بوقت (۶) بجه صبح طیارهٔ انگلیس بفضای کابل وارد و دومین بم را بالای گردان‌سرا پرتاب نمود، دو هدف داشت: اول اینکه ممکن پادشاه در همانجا اقامت داشته باشد و اگر نباشد اقلاً برای اهانت قرارگاه سلطنت و هم تخریب آرامگاه امیر عبدالرحمن‌خان تأثیر دارد و در این وقت اگر که پادشاه در منزل تحتانی برج شمال ارگ اقامت داشت. مگر پیلوت انگلیس بنابر اطلاعات سابقه‌یی که داشت یک بم پرتاب نمود تا آنکه اسپان سقط شد و

بانسان صدمه نرسید. چون شرح این گزارش در صفحات قبل در این کتاب بیان شده است.

در اینجا مقصد از تشریح وجه تسمیه و تاریخ طرح و تعمیر هر سه سرا در نزدیک ارگ کابل مدنظر بود. بستان‌سرا که قصر زرافشان در گوشهٔ آن قرار داشت، محل دربار خاص قرار گرفت و چنانکه آخرین سند استقلال افغانستان بروز (۲۸) اسد سال ۱۲۹۸ شمسی در همین قصر بامضاء اعلیحضرت امان‌الله‌شاه رسید و عمارات آنجا را برای تأسیس نظارت‌معارف و کتابخانهٔ ملی تعیین فرمود.

انعقاد مجلس جنگ یا صلح

در همان روز شنبه و یکشنبه (۲) و (۳) جوزا بر مردم شهر و اطراف شش‌کروهی کابل خوف و هراس و اندیشهٔ زیاد پیداشد و اکثر فکر می‌کردند که ممکن جهازهای هوایی انگریزی باردگر حمله بیاورند که دفعهٔ آینده چهاونی عسکری تشریف فرما شده مرکز بگیرند. البته این پیشنهاد هم از روی خیرخواهی و صداقت بود و اما اعلیحضرت منظور نفرموده گفت: حیات من وابسته به حیات مردم است. من در شاخهٔ کوه پناه بگیرم و اهالی را در شهر و صحرا بگذارم. چون استقلال را با قبول هرگونه رنج و زحمت قبول کرده ام، لذا هرگونه ازین صدمات حتی کشته شدن خود را نیز باید قبول کنم و گفت:

«یاجان رسد بجانان
یاجان ز تن برآید»

پرتاب شدن این چهار بم در شهر کابل هرچند خسارهٔ جانی نرسانید اما اعلیحضرت غازی آنرا سخت‌ترین توهین و دشمنی شدید انگلیس بر مردم مسلمان افغانستان دانست و گفت: شنیدم که هفته قبل بالای مرقد پدرم بم پرتاب کرده و اما دورتر تصادف کرده بود و امروز دیدم و دانستم که هدف طیاره گنبد آرامگاه جدم بود و اما تصادفاً بالای گردان‌سرا پرتاب شد و گفت: وقتی که قبر پدر و جد مرا بمبارد کند، ثابت گردید که قاتل پدرم انگلیس است. او که بمرده‌اش دشمنی دارد. به زنده اش دشمنی نداشت؟ و ماشین‌خانه عمومی و گدام‌ها و کاروانسراها و بازارها و منازل اهالی را ویران کرده انسان‌ها را بقتل خواهد رسانید و باین توهم شدید، افراد کم حوصله‌خانه‌ها را ترک گفته خود را با کوچ و عائله باطراف شهر می‌کشند و مخالفین می‌گویند اگر این وضع ادامه یابد مانند امیر یعقوب‌خان به چنگ دشمن سپرده خواهد شد و می‌گویند ما چهل سال قبل هم زور دشمن را دیده ایم.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه که دولت خود را در اولین نطق و اشتهار - قانونی و مشورتی اعلام کرده بنیاد گذاشته بود، فرمود که مجلس «جنگ و یا صلح» برگذار شود و لایحهٔ نظمیه ترتیب داد و چهل نفر بزرگترین رجال دولت و حکومت را تعیین فرمود که بحیث افراد مسئول از جانب ادارات و هم از طرف اقوام و خاندان‌ها و سمت‌های خودشان آزادانه حرف بزنند و تحریری بدولت سند بدهند و مجلس را هم می‌خواهم در تحت ریاست خود دائر نمایم.

مجلس بتاریخ دوشنبه (۴) برج جوزا در تحت ریاست پادشاه و به سرمنتظمی نظام‌الدین‌خان پیشخدمت‌باشی ناظم محافل در برج شمالی ارگ بشمول چهل نفر نخبه‌ترین رجال دولت و حکومت که در مرکز حاضر و هر یک افراد ذی قوم و ذی اعتبار در نزد طوائف و ادارات افغانستان شناخته می‌شدند، در تحت ریاست منادی بزرگ استقلال اعلیحضرت امان‌الله‌شاه و مطابق لائحهٔ نظمیه مجلس منعقد گردید.

اعلیحضرت به شاملین مجلس که اعضاء شورای دولت و ناظرین دولت بودند، گفت: ما و تمام مردم افغانستان یک مسئولیت مشترک داریم و شما را بحیث وکلاء و ممثلین اجتماع افغانستان مخاطب داشته و فقط یک مشورت می‌خواهم: استقلال یا مرگ و حال بفرمائید که جنگ و یا صلح و گفت: آزادانه رأی بدهید و هر کس نظر قاطع خود را ابراز کند. در این دقائق در نزد اهل مجلس دو فکر پیدا شد. اول که است که بگوید استقلال نمی‌خواهیم و هم که است که بگوید برای حصول استقلال جنگ کنیم و تا ادامه جنگ بهرگونه ایثار و فداکاری مال و جان حاضر هستیم.

از میان متفکرین سردار شیراحمدخان [پسر سردار فتح‌محمدخان امین‌العسس] بپا خاسته گفت: استقلال عزیز است و شیرین و اما مشکلی که دو روز قبل بر مردم پیش آمده نیز پوشیده نیست و حرف‌هایی که از اهالی شنیده شده قابل غور و دقت است و باید دقیقاً فکر شود.

و حال باید سئوال نمود که: نظارت‌حربیه اطمینان داده می‌تواند که ذخائر حربی افغانستان تا ختم ادامه جنگ دوام کرده می‌تواند؟

نظارت مالیه اطمینان داده می‌تواند که مدارک پولی و خزائن ما تکافوی این همه ضروریات زمان جنگ را می‌تواند؟

نظارت داخلیه - اطمینان داده می‌تواند که امنیت عمومیه افغانستان حفظ مانده می‌تواند؟

نظارت نقلیات اطمینان داده می‌تواند که حمل و نقل تمام وسائل و سامان حرب را بطرف همه محاذات باسرع اوقات بپذیرد و انجام بدهد.

نظارت تجارت وعده می‌دهد که تا زمان خاتمه جنگ برای زنده چپن و برای مرده کفن تهیه نماید و همچنان امور زراعت و پرستاری و مداوای مجروحین.

در صورتیکه این همه سوالات جواب گفته شود و هرگونه اطمینان میسر آید مشورت به جنگ می‌دهیم و در غیر آن استقلال می‌خواهیم و اما از طریق مصالحه.

اعلیحضرت گفت:

چون من کلاه سلطنت را بحضور شما ملت مشروط به حصول استقلال بر سر گذاشته ام این تاج و کلاه را از سر برآورده نمی‌توانم و این کلاه دلکش باین درد سر می ارزد که باید برای حصول این مدعا از جان

خود بگذرم.

اما چون ملت مرا بهمین شرط بپادشاهی خود برگزیده اند، باید مانند من بقبول این سربازی و فداکاری حاضر شوند و حاضر باشند و مشورت می‌خواهم که عقلا و وکلاء ملت چه نوع مشورت می‌دهند: صلح و یا جنگ.

و گفت: من صلح را اگر مقابل پیشنهاد کند می‌پذیرم و اما بشرط آنکه صلح شرافت‌مندانه باشد. شرافت این صلح وابسته بحصول استقلال کامل است.

ناظرین دولت و مشاورین حکومت باید جواب سوالات شما را بگویند.

بعد این گفت و شنید پیشنهاد شد که باید بصورت تحریری رأی بدهد.

رأی بصورت تحریری بعمل آمد، از جمله پانزده نفر رأی دادند که اگر استقلال به صلح حاصل نگردد به جنگ بدست می‌آریم و (۳۵) نفر نوشتند کوشش می‌کنیم که استقلال حاصل گردد و اما جنگ رخ ندهد زیرا که ملت افغانستان توان جنگ را ندارد. چرا که وسائل جنگ را نداریم. و اگر حکومت هند برتانوی پیشنهاد صلح نماید، هیأت صلحیه می‌فرستیم و باید علی‌احمدخان ناظر داخلیه بحیث سرکرده وفد صلحیه به هند بروند.

اعلیحضرت گفت: اگر حکومت هند پیشنهاد صلح نمود، می‌پذیریم و خود پیشنهاد نمی‌کنیم چرا که استقلال می‌خواهیم و صلح را وقتی پذیرفته می‌توانیم که باستقلال افغانستان تسلیم کنند و اما باید گفت که استقلال به مفت حاصل نمی‌شود و این نعمت آزادی بخون انسان بدست می‌آید و من از قربانی خود و قربانی کسانی که بمن وعده فداکاری داده اند خوف ندارم. و در این روزی که افغانستان یک عدد طیاره از خود نداشت و هم منظره‌یی را که اهالی دو روز قبل در کابل و مناظری را که ده روز قبل از مشرق شنیده بودند، حق بجانب بودند و فداکاران استقلال مردانگی خود را در همین جا ثابت کردند که باوصف نیستی قواء بالمثل تا آن درجه قیام ورزیدند که نعمت آزادی خودشان را بدست آوردند.

وصول مکتوب وایسرا

بتاریخ چهارشنبه (۲۰) جوزا سال ۱۲۹۸ش [۱۲ رمضان ۱۳۳۷ق - ۱۱ جون ۱۹۱۹م] مراسلهٔ ثانی از طرف وایسرا نائب‌السلطنهٔ هند برتانوی واصل شد. این مراسلهٔ ثانی نقل همان مراسلهٔ سابقه بود که قبلاً در کابل بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان تقدیم شده و یک حرف تفاوت نداشت. مگر نائب‌السلطنهٔ هند در این بار نوشته بود که خط سابقه خبر تار و پود و خط هذا اصل می‌باشد و طرز عبارت مراسلهٔ ثانی هم پریشانی هند را نشان می‌داد. بعد واصل مراسلهٔ ثانی مذکور، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه با قلب بسیار قوی به قوماندان‌های محاذات خبر داد که به هیچ صورت خود را پریشان نسازید. خداوند معین و نصیر است. و تاریخ وصول این مراسلهٔ ثانی نائب‌السلطنهٔ هند که سه شنبه

(۲۵) حمل ۱۲۹۸ش ۱۵[اپریل ۱۹۱۹] است بعد آن اعلیحضرت پادشاه افغانستان به لشکرکشی سه جبههٔ مشرقی، جنوبی، قندهار آغاز کرد.

سردار محمدنادرخان سپه‌سالار در معروضهٔ خود بیان نمود که یعنی بحیث رئیس وفد صلح خود من به راولپندی بروم تا بهمراه سر هملتن گرانت حرف بزنم و دیگر اشخاص ممکن اینقدر فکر صحیح نداشته باشند و اندیشه داشت که ممکن صلح به ضرر تمام شود. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه طوری تصریح نمود که تمام امور مطابق نظر و هدایات حضور خودم تمام می‌شود و بلند از حد صلاحیت خود هیچ یک نمایندهٔ افغانی شرائط صلح را قبول نخواهد توانست و صلح باشرف وقتی امضاء می‌شود که سراسر مطابق فکر و هدایت خود من باشد و شما هیچگونه اندیشه را بدل راه ندهید و برای اطمینان قطعی سردار محمدنادرخان و هیأت مشاورین او شعر حافظ را نوشت و جان بجانان رسیدن حصول استقلال تامهٔ افغانستان است و از جهت اینکه تمام گزارش‌ها برای قضاوت عامهٔ مردم در حفظ اسناد تاریخ باشد، نقل مضمون وایسرای هند و هم سراسر عبارت معروضهٔ سردار محمدنادرخان سپه‌سالار را در قید فرمان دستخطی خود آورد و دو روز قبل از تاریخ تحریر این فرمان علی‌احمدخان ناظر داخله را بحیث رئیس وفد صلح از کابل جانب راولپندی فرستاد.

فتح شهر تل

شهر تل بتاریخ چهارشنبه (۶) برج جوزای سال ۱۲۹۸ش مطابق (۲۷) شعبان ۱۳۳۷ق و موافق (۲۸) می ۱۹۱۹م به نیروی توپخانه و در اثر فعالیت عبدالقیوم‌خان ابراهیم‌خیل کرنیل توپخانه و همکاران او فتح گردید.

و از اثر ضربات پیهم توپ‌ها سقف بازار شهر تل آتش گرفت و مردم و محافظین آنجا فرار نمودند و قواء افغانی هجوم کرده شهر را تصرف نمودند. سردار محمدنادرخان فقط یک شب در همانجا اقامت نمود.

وقتی این خبر بکابل رسید، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در یک فرمان عبدالقیوم‌خان مذکور را به کلمهٔ «غازی» مخاطب فرمود و مفصل سوانح او را در ضمن واقعات و جریانات سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ش در صفحات این تاریخ عهد امانیه و خواتم کار آن دولت خواهیم نگاشت. و هم در خصوص جشن روز (۶) جوزا در موقع خودش معلومات داده خواهد شد. عبدالقیوم‌خان ولد عبدالغیاث‌خان ابراهیم‌خیل از مردم لغمان که در قریهٔ بتات عیسی‌خیل پغمان از سه پشت سکنی داشتند، در عهد امیر حبیب‌الله‌خان در مکتب فنون حرب کابل تعلیمات نظامی گرفت و در فن استعمال توپ لیاقت بهم رسانید و کرنیل توپخانه مقرر گردید.

و این توپ‌هایی که در ایام جهاد استقلال در جبههٔ جنوبی از آن کار گرفته شد و هم تعداد فیل‌هایی که در حمل و نقل آن خدمت کرده اند از خریداری‌های زمان امیر عبدالرحمن‌خان و امیر حبیب‌الله‌خان بوده است و از نفری رسالهٔ شاهی و تحصیل کردگان مکتب فنون حرب کابل در این جهاد خدمت خوبی بعمل

آمد و این‌قدر فوج و توپخانه که به سمت جنوبی فرستاده شد، در سمت مشرقی فرستاده نشده بود و هم قواء زمینی و هوائی را که حکومت هند برتانوی در محاذ مشرقی و به یکبارگی و شدت هرچه تمامتر استعمال کردند و (۲۴) طیاره در یک روز فضای سمت مشرقی دیده شد در حدود سمت جنوبی باین شدت و قوت استعمال نگردید و فعالیت تامه قوماندان اعلی جبهۀ جنوبی هم همین بود که اگر کمترین ضعفیتی رخ بدهد به سرنوشت قوماندان محاذ مشرقی گرفتار خواهد شد. چرا که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بنابر عشق آتشین خود در مسئله استقلال اگر کسی مصدر کمترین فعالیتی شود، بهترین القاب و مکافات می‌دهد، و اگر کمترین غفلتی نشان بدهد سخت‌ترین جزاء می‌دهد. او از حیات خود گذشته و می‌گذرد و از استقلال نمی‌گذرد، چرا که تمام ترقیات معنوی و مادی افغانستان را وابسته باسترداد استقلال تاریخی آن می‌داند و از آزمایش زمان امانیه کسی پیروز برآمده می‌تواند که هم فکر و هم خیال او باشد و روح عهد امانی داشته باشد.

وصول هیأت مبصرین وقایع سمت جنوبی بدارالسلطنۀ کابل

در دهۀ دوم ماه جوزای سال ۱۲۹۸ش [عشرۀ اول رمضان ۱۳۳۷ق - اوائل جون ۱۹۱۹م] از سمت جنوبی سه نفر مولوی ظفر حسن‌خان، پادشاه‌میرخان، محمدیوسف‌خان بهمراه عریضۀ سردار محمدنادرخان سپه‌سالار وارد کابل شدند. هر سه نفر مذکور از طرف سپه سالار قوماندان محاذ سمت جنوبی وظیفه داشتند تا عرائض و پیشنهادهای او را بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه تقدیم نمایند و از حالات سمت جنوبی لساناً بحضور شرح داده معلومات مفصل عرض کنند هر سه نفر مذکور از جملۀ مجاهدین راه آزادی افغانستان و از جملۀ مبصرین ایام جهاد استرداد استقلال و اوضاع سمت جنوبی بوده اند. یعنی مطالبی را که سپه‌سالار نمی‌خواست روی صفحه بنگارد مناسب دید که هیأتی را بحضور باریاب نموده بعرض برساند.

پیام امان‌الله‌شاه بجواب وایسرا

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بتاریخ دوشنبه (۱۸) برج جوزا سال ۱۲۹۸ش [۱۰ رمضان ۱۳۳۷ق- ۹ جون ۱۹۱۹م] بجواب وایسرا نائب‌السلطنۀ هند برتانوی از کابل باین عبارت نوشت:

«در باب نفری که منتخب شده و فرستاده شد ایشیک‌آقاسی ملکی و نفری را که ارسال می‌داریم - مطلق اختیار برای‌شان داده نشده که اختیار شرائط صلح را بخیال خود داشته باشند، برای شان حد و اندازه و دستورالعمل داده شده که تا باین اندازۀ اخیر حرف بزنید که شرف و عزت افغانستان باشد، اگر قبول کردند مدعا حاصل شد و اگر از اندازۀ ما تجاوز کرده و قبول نکردند تا حیات داریم بسر و جان می‌کوشیم و جامۀ زنان را نمی‌پوشیم. خیال و فکر من از برای شما خوب معلوم شده و گاهی این ننگ و عار را بگردن نمی‌گیرم - انشاءالله تعالی.»

ایشیک‌آقاسی ملکی علی‌احمدخان ناظر داخله است که تا این وقت بهمان نام مشهور بود و تاریخ حرکت

او از کابل بصوب هندوستان همان روز (۱۸) ماه جوزای سال ۱۲۹۸ش است. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در فرمان مورخ دوشنبه (۵) برج اسد سال ۱۲۹۸ش بعنوان سردار محمدنادرخان قوماندان محاذ سمت جنوبی خبر داده است:

«سراپا عرائض شما را که تا حال معطل فرموده بودیم باین سبب بود که یک دفعه احوال وفد صلح که مع‌الخیر در هندوستان رفته اند معلوم شود، همان بود که عریضهٔ عالیجاه عزت همراه ناظرداخلیه بحضور والا رسید که نقل عریضهٔ او را سراپاکامل برای استحضار خاطر شما ارسال فرمودیم. از مضمون عریضهٔ عالیجاه موصوف مفهوم می‌گردد که انشاءالله تعالی صلح بشرف و عزت افغانستان حاصل خواهد شد. و اگر مقاصد همین داشته باشیم دست بردار از مدعا و مقصد خود که عزت و شرف افغانستان باشد نخواهیم شد خداوند معین و نصیر است.»

خلعت استقلال

اولین جمعیت فدائیانی که در تأسیس و استحکام دولت قوی بنیاد امانیه فداکاری و جان نثاری کرده بودند امان‌الله‌شاه که از بدو جلوس بااستقلال خودش در تألیف نظامنامهٔ نشان‌ها و ساختمان نشان‌ها اقدام فرموده بود گفت: اولین نشانی که باید توزیع شود نشان وفا خواهد بود و این مخصوص کسانی خواهد بود که در انتقام خون پدر من و حصول استقلال تامهٔ مملکت وفاداری نموده اند و لباسی هم که عبارت از یک دست دریشی و کمربند باشد بنام «خلعت استقلال» باین وفاداران دین و دولت اعطاء گردد و در نظامنامهٔ نشان‌ها نوشت که نشان وفا بعد فوت پدر برای فرزند اول متوفی میراث شده می‌تواند.

ساعت (۶) صبح شنبه (۲) جوزای ۱۲۹۸ش [۲۴ می ۱۹۱۹م] در این وقت که طیارهٔ انگلیس وارد کابل شد چهار بم پرتاب نمود:

اشخاص با وفا در همین روز نیز ابراز همت نمودند و امان‌الله‌شاه فرمود که روز پنجشنبه (۷) جوزا در قصر سلامخانه «خلعت استقلال» یعنی دریشی‌ها و کمربندها حاضر آورده شود و روز مذکور طی محفل بسیار پرافتخار خلعت استقلال را بدست خود برای مستحقین توزیع نمود و در شب عید فطر مطابق (۸) سرطان سال ۱۲۹۸ش نشان وفا را بدست خود به سینه‌های اشخاص و بهمان لباس خلعت استقلال الصاق نمود و گفت: «این لباس خلعت استقلال و نشان وفا که یادگار وفاداری کامل شما در راه جهاد فی‌سبیل‌الله است به سینه‌های بی‌کینهٔ شما که جز بدشمن دین و وطن کینه دیگر ندارید، اعطا و الصاق شد. چه شما نیک‌مردان سعادت بنیان بودید که بحیث اولین جمعیت از خودگذر و فداکار خواهش مرا به حسن نیات خالصانه وطن‌خواهانه پذیرفته، برادروار در عزم بالجزم انتقام خون پدرم و حصول استقلال همراه و همنوا شده از سر و مال و پدر و فرزند خود در راه استحصال این هستی سعادت ابدی خود و وطن خود گذشتید تا آنکه اولتر از دیگر برادران باین کامیابی شرف افتخار فدویت و عسکریت رسیدید و من هم افتخار می‌کنم که بافتخار اعطاء و الصاق این نشان‌های وفا به وفاداران ملت و وطن

در این شب عید سعید فطر موقع یافتم و از خداوند بزرگ و بی‌نیازالتجاء و تمنا می‌کنم که شما و هر فرد فداکار دین و وطن برای همیشه و در تمام اعیاد دینی و عیدهای ملی در طول عمرتان شاد و مسرور باشید و فرزندان شما همچنان روش پدران خود را داشته باشند و من می‌دانم که ذریت شما افراد فداکار احساس وفاداری در راه این خدمات یا عز و شرف خواهند داشت و این خواص ممتاز را از پدران خود بمیراث خواهند برد.»

تاریخ تحریر فرمان‌ها غرۀ شوال‌المکرم سنه ۱۳۳۷ق و تاریخ اعطاء نشان‌ها شام (۳۰) رمضان مطابق (۷) سرطان سال ۱۲۹۸ش و موافق (۲۹) جون ۱۹۱۹م است.

رهایی سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه از قید نظر دولت امانیه

سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه پسر اول امیر حبیب‌الله‌خان و اولین شخصی که در جلال‌آباد به امیر نصرالله‌خان کاکای خود به ساعت (۱۲) روز پنجشنبه اول برج حوت سال ۱۲۹۸ شمسی بعیت نمود و تا روز پنجشنبه (۸) حوت بقید بعیت او مانده بود و بوقت عصر روز مذکور که امیر نصرالله‌خان از امارت سلطنت خلع و بیعت‌نامه خود را نوشته بدولت بااستقلال امانیه تسلیم گردید. بوقت شام روز مذکور سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه نیز بیعت‌نامه نوشت و سردار حیات‌الله‌خان عضدالدوله در پهلوی اسم او دستخط کرد و بیعت‌نامه‌های مذکور به ساعت ده شب (۹) حوت بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه تقدیم گردید و حکم شد که معین‌السلطنه در داخل ارگ بقید نظر دولت باشد و عائله اش بخانه خودشان فرستاده شد و گفته شد که اجازه خارج شدن از حرمسرا ندارند.

معین‌السلطنه شام روز شنبه (۶) برج سرطان ۱۲۹۸ش [۲۹ - رمضان ۱۳۳۷ق - ۲۸ جون ۱۹۱۹م] در داخل ارگ مقید ماند. در این ایام که بمناسبت خدمات فداکارانه یک تعداد صاحب‌منصبان خلعت استقلال [دریشی و کمربند و نشان] منظور گردید و توزیع آن در ایام عید سعید فطر و طی مراسم خاص در قصر سلامخانه مدنظر گرفته شد. اعضاء دربار بشکرانه این افتخار بزرگ از حضور اعلیحضرت‌التجاء کردند که اگر در همین عید مبارک صیام محبوسین معاف گردند و یا در میعاد حبس شان تخفیف بعمل بیاید. زیرا که اطفال معین‌السلطنه انتظار ورود پدر خودشان را در ایام عید دارند. اعلیحضرت به ساعت ده روز شنبه (۶) سرطان ۱۲۹۸ش بطور خصوصی به نظام‌الدین‌خان ناظم دربار و «پیشخدمت‌باشی حضور انور والا» که مؤظف ترتیب و تنظیم محفل توزیع انعامات نیز بود گفت که: من شام امروز با آقالاله صاحب‌ام آشتی می‌کنم و باوشان خبر بدهید که آمادۀ باریابی حضور باشند و بعد اداء نماز شام مطابق تشریفات معمول با خود بیاورید. نظام‌الدین مذکور «پسر سردار فقیرمحمدخان شاغاسی» که رابطۀ دوستی زیاد با معین‌السلطنه داشت ازین لطف و شفقت اعلیحضرت دربارۀ آن برادر بزرگش خیلی خوش شده پس از چند دقیقه باتاق معین‌السلطنه رفته مژده داد و گفت: بوقت بعد اداء نماز شام بحضور شما می‌آیم و یکجا بحضور می‌رویم. نظام‌الدین‌خان به صاحب‌منصب و افراد رسالۀ شاهی محافظین قصر گفت که حین ورود معین‌السلطنه مطابق ایام سابق مراسم احترام باصول عسکری بجا

بیارید و این حرف برای آن بود که در مرور چهار ماه ممنوع قرار داده شده بود. معین‌السلطنه در این وقت محاسن خود را بصورت نیم‌رس گذاشته و دستار سفید بر سر می‌بست و شکل و وضع یک روحانی واقعی را تمثیل می‌نمود و چون انسان واقعاً تارک سلطنت بود گفت: برعلاوه آن بیعت‌نامه‌یی که شام پنجشنبه (۸) حوت نوشته تقدیم کرده ام اینک مجدداً در حاشیه قرآن کریم یک عهدنامه جدید نیز نوشته ام که یعنی من هیچگاهی آرزویی از جاه و جلال دنیا ندارم و از اتاق خارج شده و در طول راه عساکر شاهی و عملهٔ حضور رسم سلام و تعظیم بجا می آوردند.

حین دخول در اتاق اعلیحضرت چون قصداً و یا طبعاً بملاحظه اوراق سخت مصرف بود، متوجه ورود معین‌السلطنه نگردید. نظام‌الدین‌خان قرآن مبارک را بالای‌الماری خیلی مزین احتراماً گذاشت و معین‌السلطنه را بطرف کرسی اشارت نموده نشستند. نفری دربار منتظر مراسم بودند و اینکه اعلیحضرت تا چند دقیقه جبین خیلی گرفته و آغاز به مکالمه ننمود، همه متحیر ماندند و در همین لحظات نصرالله‌خان نائب‌السلطنه بهمراه صاحب‌منصبان نظامی[1] وارد اتاق شد و دیگر محبوسین نیز بحضور رسیدند. در این وقت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از دیگران اغفال ورزیده بطرف معین‌السلطنه متوجه شده بآواز گرفته و اندک‌قهرآمیز گفت: من از شما نهایت آزرده و خفه می‌باشم، باین سبب که پدر شما را شهید کردند و شما حاضر بودید مطلق بازخواست قاتل پدر خود را نکرده بمحض گفتن نائب‌السلطنه که تا پادشاه برقرار نشود جنازهٔ پادشاه متوفی دفن نمی‌شود و خود را پادشاه نام گذاشت. شما از همه پیشتر بیعت کردید، این را نمی‌گویم که چرا بیعت کردید مگر یک شخص غریب تا جان داشته باشد از خون‌خواهی پدر خود نمی‌گذرد و شما در پیش روی نظامی استاده شده از همه اولتر بیعت کرده تسلیم شدید و آیا یک کلمه در باب انتقام خون پدر خود گفتید؟

معین‌السلطنه گفت: اعتراضات اعلیحضرت پادشاه مهربانم کاملاً صحیح و بجا است و اما من فقط بهمین نیت که این واقعه و غم و ماتم بزرگ درخاندان ما و خانهٔ تمام ملت افغانستان روی داده است و اگر اغتشاش در سرحدات ولایات روی دهد مصیبت‌های دیگر باحوال عموم ملت وارد می‌گردد و ناچار شدم که به کاکایم از همه اولتر بعیت کنم و اگر من سبقت در اداء بیعت نمی‌کردم دیگران بیعت نمی‌کردند و تردد و توقف در این امر سبب شورش بزرگ می‌گردید. چون اعلیحضرت برادر مهربانم پوره می‌دانند که من خود هیچ آرزوی دیگر بجز آرامی و آسوده حالی مردم مملکت مسلمان افغانستان ندارم، و باز که امر شما رسید از جلال‌آباد بیعت خود را نوشته فرستادم که تقدیم حضور مبارک گردید و اینک در همین روز در حاشیه قرآن کریم مجدداً عهدنامه نیز نوشته ام. [در همین لحظه نظام‌الدین‌خان قرآن کریم را از بالای الماری برداشته به اعلیحضرت غازی سپرد] اعلیحضرت از جا برخاسته قرآن مبارک را بر فرق خود بدیده‌های خود مالیده لمس نمود. قرآن مبارک را باز کرده خط معین‌السلطنه را بادقت تمام مطالعه نمود

[1] چون سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه محبوس بود و حبس او تا روز وفات دوام نمود. در این وقت هم بقسم یک محبوس بحضور خواسته شد و فقط همین‌قدر مراعات شد که عائله و خدمه او می‌توانند بحضورش بروند و قیود نسبت به چهار ماه گذشته کمتر باشد.

و وقتی می‌خواست حرف بزند گریه گلوگیر او شد و از جا برخاسته با معین‌السلطنه معانقه و روبوسی نموده هردو برادر بگریه شدند. اعلیحضرت شفقت و احترام زیاد در حق برادر خود نمود و او را در پهلوی خود محل نشستن داد و در این دقائق عموم اهل دربار بحضور اعلیحضرت گفتند: جناب معین‌السلطنه‌صاحب شما را به نهایت درجه دوست دارند و تقدیرات الهی بهمین رفته بود که در مدت چهارماه از شرف دیدار اعلیحضرت دور بمانند. اعلیحضرت فرمود: آقالاله‌صاحب شما در منزل خودتان تشریف ببرید، حق حرمت بزرگی شما که پسر اول پدر شهید من هستید در نزد من بسیار است. و در همین شب یکشنبه (۷) سرطان سال ۱۲۹۸ش یک روز پیش از حلول عید سعید فطر، سردار عزیزالله‌خان پسر نائب‌السلطنه را نیز از قید محبس ارگ رها فرمود و اجازه داد که بمنزل شخصی خود برود و سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه که تا امشب بصورت تنها محبوس بود اجازه داد که از تاریخ فردا شب عید فطر بهمراه عائله خود یک جا باشد و کسانی که اگر بخواهد در نزد نصرالله‌خان برای ملاقات دوستانه برود چون رؤساء دربار التماس و عذر خواهی کرده اند، مانع ندارد ولی ازین نگاه که معین‌السلطنه سوگندهای جلاله از عدم قبول پادشاهی افغانستان برای خود در حاشیه قرآن نوشته اطمینان کامل حاصل نمود از قید نظر دولت رها گردید، ولی نائب‌السلطنه چون این احترام را بجا نیاورد و باندیشه اینکه مجدداً هوای سلطنت در سر جا ندهد و یا تحریکاتی بمردم ننماید در مجلس ارگ و اما بدون قیود باقی ماند و آنقدر آزادی بوی داده شد که ملازمین اخلاصمند او بحضورش می‌رفتند تا آنکه به تحریک عالیه بیگم زن نائب‌السلطنه چند نفر از نوکران و قدیمی خدمتان حضور او مرتکب سهو بزرگ اقدام به سوءقصد علیه امان‌الله‌شاه نمودند و محل واقعه بندر قرغه را قرار دادند تا آنکه دستگیر و محکوم باعدام شدند و نائب‌السلطنه بعد واقعهٔ قرغه دچار سخت‌ترین تکالیف گردید و تفصیل آن در صفحات آینده می‌آید.

مارش استقلال

در عصر امیر حبیب‌الله‌خان دستهٔ موزیک عسکری اصطلاحاً «باجهٔ برنجی حضوری» یاد می‌شد و مراسم سلام شاهی در ایام جشن‌ها و اعیاد بهمین وسیله دستهٔ موزیک بنام مارش شاهی و یامارش امیری اجراء می‌گردید و این مراسم تا ایام جلوس خصوصی امان‌الله‌شاه یعنی هفتهٔ اول ماه حوت سال ۱۲۹۷ شمسی بعین همین اصطلاحات باقی مانده بود. چون امان‌الله‌شاه ساعت ده صبح جمعه (۹) حوت سال مذکور در میدان عسکری تاج استقلال را از دست ملت و در محضر عساکر پذیرفت، این وقت تصویب بعمل آمد که باید مطابق تماماً تحولات جدیدی که در این عهد از برکت استرداد استقلال بعمل می‌آید در صوت موزیک سلام شاهی تجدید نظر شود و هم بهتر است که مارش امیری بنام مارش شاهی و مارش استقلال یاد شود. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه و اعضاء دولت آن اصطلاح جدید و پرافتخار «مارش استقلال» را پسندیدند.

السید محمودالسامی قوماندان مکتب فنون حرب که خود معلم دروس عسکری و هم معلم موزیک و

هم شاعر زبان عربی و ترکی و دری بود برای مارش استقلال ترانه ذیل را از طبع خود سرود و هم صوت آنرا ترتیب و به سردسته باجه برنجی حضوری تعلیم نمود و موزیک عسکری حضوری در ایام جشن خصوصی استقلال [نهم حوت] و جشن عمومی استقلال [ماه اسد] و سائر اوقات می‌نواخت و صوت پرکیف و هیجان انگیزی داشت.

نظم مارش استقلال و یا مارش شاهی امانیه ازین قرار است:

شـــام و صـــبا این التجا دارم بزاری ای خدا — الهنا یاربنا انصـــرلنا امیرنا
محفوظ دار این شـــاه ما از محنت غم یاالله — امیرالافغان امان‌الله‌خان
شـــاهنشـــهٔ افغانیان هم غازی کشـــورســـتان — الهنا یاربنا انصـــرلنا امیرنا
کن کامیاب از مطلبش پیش از طلب یا ربنا — امیرالافغان امان‌الله‌خان
ای پادشـــاه مســـلمین ای صـــاحب تاج و نگین — الهنا یاربنا انصـــرلنا امیرنا
یا حشـمت و تکمین جا از لطف رب خواهیم ترا — امیرالافغان امان‌الله‌خان
ای پادشـــاه مســـلمین ای صـــاحب تاج و نگین — الهنا یاربنا انصـــرلنا امیرنا
یا حشـمت و تمکین جا از لطف رب خواهیم ترا — امیرالافغان امان‌الله‌خان
در بزم مهر خـاوری در رزم رســـتم صـــولتی — الهنا یاربنا انصـــرلنا امیرنا
نور صـــفای نیتت آفاق را بخشـــد ضـــیاء — امیرالافغان امان‌الله‌خان
از بهر اسـتحکام دین کردی برون شـمشـیر کین — الهنا یاربنا انصـــرلنا امیرنا
خوانند جمع مؤمنین در فکر و رایت مرحـــــبا — امیرالافغان امان‌الله‌خان

شـه کند چون عزم سـتیز افتد بدشـمن رسـتخیز — الهنا یاربنا انصـــرلنا امیرنا
گم می‌کنـد راه گریز بینـد چو شـــــه را در قفـا — امیرالافغان امان‌الله‌خان
تـا آنکه دنیا چون عـدم از دیده‌ها فانی شـــود — الهنا یاربنا انصـــرلنا امیرنا
پاینده باد این شـــاه ما برتخت شـــاهی ســـال‌ها — امیرالافغان امان‌الله‌خان
چون تیغ را بیرون کند از خون جهان جیحون کند — الهنا یاربنا انصـــرلنا امیرنا
بـا او مقـابـل چون کنـد اعـدای دین روز غزا — امیرالافغان امان‌الله‌خان
تـا آنکـه در دنـیـا بـود مـمکـن وجـود مـردمی — الهنا یاربنا انصـــرلنا امیرنا
دیـن نـبی بـادا قـوی ایـن شـــــاه را بـادا بـقـا — امیرالافغان امان‌الله‌خان
تـا این فلـک برپـا بود ســـلطـانیش زیبـا بود — الهنا یاربنا انصـــرلنا امیرنا
ویـن رایـتـش بـالا بـود تـا خـتـم دنـیـا یـااله — امیرالافغان امان‌الله‌خان
از لطف و احســـان و کرم این شـــاه را با ملتش — الهنا یاربنا انصـــرلنا امیرنا
در حفظ خودداری نگاه از شرشـــیطـان و هوا — امیرالافغان امان‌الله‌خان
هرجـا بود احبـاب او دلشـــاد بـاد از رحمتـت — الهنا یاربنا انصـــرلنا امیرنا
بـاد اعـدویش روســـیاه یا رب بحق مصـــطفی — امیرالافغان امان‌الله‌خان
یـارب ز آســـیب زمـان داری نگـاهش در امـان — الهنا یاربنا انصـــرلنا امیرنا

جـاه و جـلالـش دایمـا دارم ز درگـاهـت خـدا — امیرالافغان امان‌الله‌خان
عمری فراوان کن عطـا سـلطـان مـا را یـاالـه — الهنا یاربنا انصـرلنا امیرنا
سـلطـان مـا را یـاالـه عمری فراوان کن عطـا — امیرالافغان امان‌الله‌خان
تـرانـه خـوانی می‌کـنـد مـدح تـرا ورد زبـان — الهنا یاربنا انصـرلنا امیرنا
بشـنوی کز زیر و بم موزیکـه می‌دارد صـدا — امیرالافغان امان‌الله‌خان

تقدیم عهدنامه بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی از طرف سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بتاریخ شب یکشنبه (۷) برج سرطان سال ۱۲۹۸ش [۳۰ رمضان‌المبارک ۱۳۳۷ق - ۲۹ جون ۱۹۱۹م] سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه برادراندر بزرگ خود را که تا این وقت در کوتی‌باغچه ارگ محبوس بود بحضور خواست و آشتی کرد و از حبس رها فرمود، و شرح این گزارش را اعلیحضرت بقلم خود اینطور نوشته است:

«شب گذشته جناب آقالاله صاحب معین‌السلطنه را بحضور خواسته اول احتراز زیاده برای‌شان کرده شد که خود من از شما خفه و آزرده می‌باشند. باین سبب است که پدر شما را شهید کردند و شما حاضر بودید مطلق بازخواست قاتل پدر خود را نکرده بمحض گفتن نائب‌السلطنه که پادشاه می‌شوم شما بیعت کردید. این را نمی‌گویم که چرا بیعت کردید، مگر یک شخص غریب تا جان داشته باشد از خون‌خواهی پدر خود نمی‌گذرد. من با شما گله‌گی زیاد دارم، مگر قاتل خود[1] و سرداران و معتبرین حاضر دربار بودند، التجاء عذر خواهی کردند، بعد همراه مشارالیه آشتی کرده شفقت و مرحمت برادری را بجا آوردم، در همین حال عهدنامه‌یی را که در کلام الهی تحریر داشته بود، ظاهر کرد. اگرچه برای او گفتم که من همان بیعت شما را قبول کرده ام، چون بقرآن شریف مرقوم داشته بودند، قرآن شریف را از نزدشان گرفتم و خودشان را با تعلقات‌شان مرخص داشتم که در جای خود بروند و بآسوده حالی گذران کنند. و عزیزالله‌خان پسر نائب‌السلطنه را نیز رها کرده فرمودم که بجای خود برود و برای خود نائب‌السلطنه در بندی‌گری تخفیف داده شد که همراه عیال داری خود یک جا باشند و نقل عهدنامه آقالاله ام را که در قرآن شریف نوشته اند بقرار ذیل می‌باشد:

***

«بدینموجب من بندهٔ درگاه حضرت الهی جل اسمه عنایت‌الله فرزند اعلیحضرت جنت مکان امیر حبیب‌الله‌خان شهید رحمة‌الله علیه می‌باشم بحال صحت و اختیار بدون جبر و اکراه اعتراف می‌کنم بذات اقدس حضرت الهی جل‌شانه که بر وحدانیت ذات مقدسش ایمان کامل دارم و به پیغمبری حضرت محمدرسول‌الله صلی‌الله علیه واله سلم که بر وحانیت نبوت آن جناب ایمان آورده ام و جلالت و عظمت قرآن کریم که بسر منزل بردن او از جانب حضرت حق جل و جلاله ایمان دارم سوگند می‌خورم و عهد

[1] اشاره به سردار نصرالله‌خان معین‌السلطنه که روز پنجشنبه اول حوت ۱۲۹۷ش در جلال‌آباد قبول امارت نموده بود.

می‌کنم که سلطنت و پادشاهی افغانستان را قبول ندارم و بیعت و اطاعت برادر خودم اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان را که پادشاهی افغانستان او را بدل و جان و وجدان قبول کرده ام، قبول دارم و باز بعظمت و یگانگی حضرت الهی جل اسمه و حضرت رسول‌الله صلی‌الله علیه و سلم و قرآن شریف و بناموس انسانیت خود و وجدان و ایمان خود سوگند و عهد می‌نمایم که بوجود برادر خودم امیر امان‌الله‌خان و پادشاهی شان در دل و دماغ و افعال و حرکات هیچ گونه ضرر و خلل و خیانت و غدر نکنم و از طاعت و فرمانبرداری برادرم اعلیحضرت امیرامان‌الله‌خان سرکشی و گردن تابی نکنم، برین عهد و میثاق خود ذات اقدس حضرت الهی جل اسمه و حضرت رسول‌الله صلی‌الله علیه و سلم و جمله ملت افغانستان را شاهد و گواه می‌گیرم تحریر شب یکشنبه رمضان ۱۳۳۷.»

***

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه سواد این عهدنامه را بعنوان نائب‌الحکومه‌ها و حکام‌اعلی و قوماندان‌های محاذات فرستاد و تاریخ تحریر فرمان یوم یکشنبه سلخ شهر رمضان‌المبارک سنه ۱۳۳۷ق است. و بعد این ایام عید بود که واقعه‌یی در قرغه رخ داد و نتیجهٔ مراعات بود که دستگاه مخالف مصدر چنان فعالیت گردید. و اما سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه تا اخیر عمر به اعلیحضرت امان‌الله‌شاه وفادار ماند.

کنفرانس صلح

در خصوص کنفرانس صلح منعقدهٔ راولپندی تحت ریاست علی‌احمدخان ناظر داخله «یعنی وزیر امورداخله افغانستان» مطالب مهمی در این کتاب نوشته است. نامه نگاران و نمایندگان حکومت هند برتانوی در این خصوص یادداشت‌هایی ارائه کرده اند که اینک اجمالاً درج می‌شود:

سردار عبدالقدوس‌خان قبائل قندهار را تحریک کرد تا بر خطوط ارتباطات برتانیه تعرض نمایند. در چندین پیام خویش به قوماندان عمومی چمن، عبدالقدوس‌خان به برتانیه اخطار داد که در اثر ناچیز شمردن افغانستان خود را علیه جهان اسلام قرار ندهد. و همچنان به روسیه فرصت ندهد که در افغانستان نفوذش را تأسیس نماید.[1] و باید برتانیه از سرحد سپین بولدک واگذار شود، زیرا که در غیر آن قبائل قندهار به جنگ ادامه خواهند داد.

عبدالقدوس‌خان اعتمادالدوله می‌خواست برتانیه بدو وعده بدهد که آن قبایلی را که به افغانستان کمک کرده اند مزاحمت نرساند. عبدالقدوس‌خان هراس داشت که اگر وی بحیث صدراعظم در مذاکرات صلح سهم نگیرد، موقف و قدرتش بخطر خواهد افتاد. پس بتأسی از همین اندیشه او می‌خواست که

[1] استرداد استقلال افغانستان این فرصت را داد که هردو کشور افغان و روس، دوستی خود را تأسیس نمایند و چنانکه متون اسناد و معاهدات مندرج این کتاب شاهد است و این عبارت ازقرار بیان سردار عبدالقدوس‌خان در جرائد افغانی مندرج و منتشر نگردیده و یک تبصره سیاسی از جانب واقعه نویسان برتانوی پنداشته می‌شود و در متن علاوه شده است و در این حاشیه لزوماً توضیح نمودم. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

مذاکراتی را با برتانیه در چمن راه اندازد و هم روی این اساس بود که خبرهای آتش بس و امضای معاهدهٔ صلح را تا تخلیه سپین بولدک توسط برتانیه بتاخیر انداخت. عبدالقدوس‌خان آرزو داشت در قندهار چنان وانمود نماید که صلح فقط بعد از آنکه وی برتانیه را وادار ساخت سپین بولدک را تخلیه کند برقرار نماید.

وقتی که هیأت صلح افغانستان به هند رسید اعلیحضرت امان‌الله‌شاه اعلامیه نشر کرد و گفت که: «پشتیبانی مردم افغانستان و قبائل سرحدی به وی جرئت و قوت قلب داده است، اندرین فرصت متارکه وجود دارد، اگر یک صلح آبرومند بدست آمد و احترام و عزت افغانستان حفظ گردید از آن چه بهتر لیکن اگر چنان نشد وی تا دم مرگ جهاد را ادامه خواهد داد.»

هیأت صلح افغانستان بریاست علی‌احمدخان تشکیل گردید. هیأت افغانی برای بار نخست بروز (۲۶) جولائی سال ۱۹۱۹م [یکشنبه (۴) اسد ۱۲۹۸ ش] باهیأت برتانیه ملاقات کرد و سران هردو هیأت با ایراد خطابه‌هایی کنفرانس را افتتاح نمودند.

سر هملتن گرانت گفت که قبایل را زیر کنترول بگیرند و گفت که تمام هند مرگ امیر حبیب‌الله‌خان را ماتم گرفتند و گفت که: نائب‌السلطنهٔ هند از حمله افغان‌ها به تعجب افتاد و آنرا باور نمی‌کرد، مخصوصاً چنین حمله‌یی را که امان‌الله‌شاه تایید کرده باشد.[1]

علی احمدخان رئیس هیأت افغانی در خطاب افتتاحیهٔ خویش بوضع قانون جدید در هند اشاره نموده و آنرا مسئول جنگ خواند و گفت که: حکومت هند بدوستی افغانستان بیشتر ضرورت دارد تا اینکه افغانستان بدوستی هندوستان محتاج باشد.

علی‌احمدخان شکایت داشت که افغان‌ها از آن دوستی پاداش ندیده است، وی همچنان هیچ کوشش نکرد از اعمال و کردار افغان‌ها معذرت بخواهد. علی‌احمدخان ادعا کرد که افغانستان برای صلح درخواستی نداده بلکه بارنخست سکرتری خارجیه پیامی به امیر افغانستان توسط عبدالرحمن‌خان، نمایندهٔ افغانستان در هند راجع بموضوع صلح فرستاده بود. علی‌احمدخان کدام پیشنهاد به کنفرانس تقدیم نکرد، اما راجع به بیداری و احساس ملی که در سراسر جهان وجود دارد و احتیاجات و آرزوهای ملی رشد و انکشاف یافته صحبت کرد. وی پیشنهاد کرد که برتانیه و افغانستان باید در برابر تهدید دیگر نیروهای جهانی هم‌دستان شوند و درعین زمان ازینکه برتانیه با ترکیه رشتهٔ دوستی را گسسته بود، اظهار تأسف نمود و گفت که حالا با انعکاس اعمال خویش روبرو گردیده است.

در جلسهٔ دوم که بتاریخ (۲۹) جولائی ۱۹۱۹م [چهارشنبه (۷) اسد ۱۲۹۸ش] دایر گردید، علی‌احمدخان

[1] در کنفرانس صلح از طرف حکومت هند برتانوی طور وانمود شد که یعنی حکومت هند حمله نکرده و این حمله از طرف صالح‌محمدخان سپه‌سالار و برخلاف امر و هدایت امان‌الله‌شاه بظهور رسیده و در حالی که صالح‌محمدخان برای تأمینات سرحد قواء خود را تنظیم داده و معاینه می‌نمود و اما اینکه اهالی دیار پشاور علیه حکومت برتانوی قیام ورزیدند، قواء برتانوی به حملات آغاز کرد و محیط جلال‌آباد و لغمان بوسیلهٔ طیارات بمباران گردید و بسیار نفر کشته و مجروح شدند.

رئیس هیأت افغانی دربارۀ مشکلاتی که برتانیه از رهگذر قبایل داشت، صحبت کرد. و علت آنرا خصومت برتانیه به افغانستان می‌دانست. علی‌احمدخان برتانیه را مسئول جنگ اعلان نمود. یعنی تعرض در سرحد دکه از جانب هند شده و نه از جانب افغان.

نائب‌السلطنۀ هند شناسایی رسمی امان‌الله‌شاه را بحیث امیر افغانستان به تعویق انداخت و به نامه وی جواب نداده آنرا به طاق نسیان گذاشت. برتانیه جایزه و پاداشی برای بی‌طرفی افغانستان در برابر جنگ نداده و به نمایندگان افغانستان اجازه نداد در کنفرانس صلح پاریس سهم بگیرد. بوجود آوردن [بل راولت] در هندوستان و همدردی افغان‌ها با ترکیه عوامل دیگری بود که منجر به خرابی روابط بین افغانستان و برتانیه گردید.

سر هملتن گرانت کنترول روابط خارجی افغانستان را توسط برتانیه مشارکتی می‌پنداشت. چنانکه قبلاً معمول بود و این قرار و ترتیب را برای هردو جانب سودمند می‌پنداشت و اصرار می‌ورزید همان ترتیب و قرار ادامه داده شود.

علی‌احمدخان در هر صورت باتمام معنی کلمه روشن ساخت که افغانستان ترتیب و قرار گذشته را نمی‌تواند ادامه دهد و برای تأمین استقلال داخلی و خارجی افغانستان اصرار خواهد ورزید. علی‌احمدخان اعتراض شدید رسمی علیه بمباران برتانیه بر کابل و جلال‌آباد نمود و ازینکه در اثر آن حملات فضائی مقبره دو امیر گذشته [عبدالرحمن‌خان و حبیب‌الله‌خان] خساره دیده بود[1]، اظهار تأسف نمود. بالآخره بروز (۳۱) جولائی ۱۹۱۹م [جمعه (۹) اسد ۱۲۹۸ش] سر هملتن گرانت همان تقاضاهای برتانیه که ساخته و بافتG دست لندن و سیمله [مرکز تابستانی هند] بود، به هیأت افغانی تسلیم داد. علی‌احمدخان یکدست آنرا رد کرد. در جلسه چهارم روز (۴) اگست[دوشنبه (۱۲) اسد ۱۲۹۸ ش] معاهدۀ را پذیرفته و تعدیل بعض فقراتی را که ملامتی جنگ را بردوش افغان‌ها می انداخت، از معاهدۀ حذف گردد.

علی‌احمدخان گفت که برتانیه از هرگونه اقدام علیه قبایل تا زمانی که مذاکرات برای معاهدۀ صلح صورت می‌گیرد ابا ورزد و گفت: تمام قلمرو قبایل برای افغانستان واگذاشته شود تا افغانستان آنرا به ترتیبی ادارۀ نماید که حکومت برتانیه در مشکلاتی که اندرین زمینه داشته نجات یابد.

گرانت این تقاضاها را نپذیرفت، لیکن تعدیل بعض عبارات را در معاهدۀ خویش اجازه داد تا خوبتر مورد قبول اعلیحضرت امان‌الله‌شاه قرار گیرد.

نائب‌السلطنۀ هند به لندن اطلاع داد که افغان‌ها برای بدست آوردن استقلال شان با سرسختی تمام

[1] خساره بهردو آرامگاه دو پادشاه پدر و جد امان‌الله‌شاه از طریق معنوی بود و نه مادی و ظاهری، چرا که بم طیاره بهردو مرقد اصابت نکرده و در حوالی نزدیک آنها افتاده و از لحاظ تعرض و بی‌حرمتی بمقام سلطنت و مرکز سلطنت افغان خسارات بزرگ تلقی شده در کنفرانس صلح جداً وانمود گردید.

اصرار می‌ورزند و تا زمانی که استقلال شان تأیید نگردد نمی‌خواهند بافغانستان برگردند. روی این منظور بود که گرانت مسأله کنترول امور خارجی افغانستان را توسط برتانیه دنبال نکرد و آماده بود کردار و رفتار آینده امان‌الله‌شاه را بحیث سنگ محک دوستی امان‌الله‌شاه با برتانیه بپذیرد.

بتاریخ (۵) اگست ۱۹۱۹م [سه شنبه (۱۳) اسد] حکومت لندن معاهدهٔ حکومت هند را تصدیق کرد. جلسه پنجم (۶) اگست شروع شد، گرانت - متن معاهدهٔ خویش را بافغان‌ها تقدیم نموده و دو روز بعد علی‌احمدخان آنرا امضاء کرد. در معاهدهٔ تأسیس و برقراری صلح و جلوگیری تورید اسلحه از طریق هندوستان گنجانیده شده بود.

سر هملتن گرانت نامهٔ جداگانه به سردار علی‌احمدخان بارکزائی ناظر امورداخله نوشت و در آن ابراز عقیده کرد که در معاهده چیزی وجود ندارد که سبب مداخله در استقلال داخلی و خارجی افغانستان گردد و در همین معاهده تثبیت گردید که باید در تمام نامه‌های رسمی حکومت هند برتانوی و حکومت لندن، لقب «اعلیحضرت» برای امیر افغانستان نوشته شود. زیرا که او پادشاه مملکت مستقل و استقلال کامل افغانستان در این معاهدهٔ امضاء شده و این پادشاهی است که در بدو جلوس خود از استقلال مدافعه کرده است.

علی‌احمدخان حینی که وارد کابل شد، بروز (۱۴) اگست (پنجشنبه (۲۲) اسد ۱۲۹۸ش) بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه گفت که برتانیه با تمام تقاضاهای افغانستان موافقت کرد و گفت: قبایل در قراردادی که با برتانیه عقد گردیده گنجانیده شده است.

در تمام آن ایامی که مذاکرات صلح دوام داشت هیچ خبری از نمایندهٔ برتانیه در کابل نبود. بتاریخ (۲) سپتمبر ۱۹۱۹م [سه شنبه ۱۰ سنبلهٔ سال ۱۲۹۸ ش] علی‌احمدخان به کارمندان بزرگ سیاسی برتانیه در پشاورا طمینان داد که خان‌بهادر حافظ سیف‌الله‌خان[1] صحیح و سالم است و به مجرد که در راه‌ها امنیت بوجود آید، افغانستان را ترک خواهد داد. لیکن بالآخره معلوم شد که اعضای نمایندگی برتانیه کاملاً تجرید شده بودند و از تمام پیام‌هایی که به هند فرستاده می‌شد، جلوگیری می‌گردید. [2]

گرانت پیشنهاد کرد که به حکومت افغانستان خبر داده شود که اعضای نمایندگی برتانیه را اجازه دهد، هند برگردد.

محمود طرزی ناظر امورخارجیه به لارد چلمسفورد نوشت که حکومت افغانستان برای حفاظت کارمندان نمایندگی برتانیه در کابل تدابیری اتخاذ کرده و افغان‌ها به هیچ صورت بمال و اسلحه سیف‌الله‌خان مداخله ننموده است قیود برگشت و گذار او وجود ندارد و بعد از یک مصاحبه با پادشاه

[1] این شخص نمایندهٔ سیاسی حکومت هند برتانوی در کابل بود، و از زمان امیر حبیب‌الله‌خان تا این وقت اقامت داشت. و در ایامی که جهاد استقلال و بعد از آن کنفرانس صلح ادامه داشت، انگلیس‌ها پروپاگند می‌کردند که سیف‌الله‌خان را در کابل کشته اند. مذکور تحت مراقبت حکومت افغانستان بود و اشارات هیأت‌های صلحیه بهمین مناسبت بوده است.

[2] از یادداشت‌هایی که به هند فرستاده معلوم می‌شود که آنقدر محصور هم نبوده است. (عزیزالدین وکیلی پوپلزایی).

افغانستان و سپری شدن اندک مدتی به هند برخواهد گشت.

انگلیسان خود اعتراف نمودند که: در نتیجهٔ جنگ سوم پیروزی عظیم نصیب افغان‌ها شد برای اینکه درین جنگ استقلال و آزادی کامل و دایمی خویش را از برتانیه بدست آوردند.

در خاتمهٔ معاهدهٔ صلح اعلیحضرت امان‌الله‌شاه نامه‌یی به شاه انگلستان فرستاد و ازینکه برتانیه استقلال افغانستان را برسمیت شناخت ابراز امتنان نمود و همچنین پیام‌های دوستانه برای لارد چلمسفورد و سرگرانت فرستاد. محمود طرزی ناظر امورخارجیه نامه‌یی به لارد کرزن وزیر امورخارجیه انگلستان فرستاد و گفت که نامه پادشاه افغانستان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی را به شاه انگلستان بسپارد.

***

و این بود اجمالی از نتائج کنفرانس صلح منعقدهٔ راولپندی که از قرار نوشته‌های خود برتانوی‌ها در این کتاب گنجانده شد.

قلم یادگار

قلم خودرنگ نوک طلایی و عرض نسبتاً بزرگ که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی آخرین فیصله‌نامهٔ استراداد استقلال افغانستان را بروز (۲۸) اسد سال ۱۲۹۸ش بوسیلهٔ او توشیح نموده است. این قلم یادگار از همان تاریخ در دارالتحریر حضور در یک‌الماری خاص حفظ گردید. چون امانت خیلی پرافتخار است در دورهٔ اغتشاش سقوی نیز بهمان آداب حفظ ماند و از بین برده نشد. در برج دلو سال ۱۳۵۰ شمسی در اتاق سرمنشی حضور در منزل تحتانی قصر گلخانهٔ ارگ کابل حافظ نورمحمد کهگدای سرمنشی «حضور» به نویسنده و مؤلف این کتاب «عزیزالدین وکیلی پوپلزائی» گفت که همان قلم لُک خودرنگ تا الآن در این‌الماری محفوظ و موجود است. چون اتاق مذکور از جملهٔ اتاق‌های کار خود پادشاه بود، از نظر احتیاط همان قلم و سائر اشیاء و اوراق دورهٔ امانیه در آنجا حفظ و نگاهداری می‌شد. بعد از فوت کهگدای و انقلاب سه شنبه (۲٦) سرطان سال ۱۳۵۲ش [۱۷ جمادی‌الآخر ۱۳۹۳ق - ۱۷ جولائی ۱۹۷۳م] معلوم نگردید که قلم مذکور بچه ترتیب حفظ مانده باشد.

اساس روابط دوستی افغانستان و روسیه شوروی

دولت بااستقلال امانی از تاریخ جمعه (۲) برج حوت سال ۱۲۹۷ش باوصف گرفتاری مزید در امور داخلی متوجه مسائل مهم بین‌المللی گردید. چرا که اساس یک دولت کاملاً آزاد و مستقل مقتضی همین روابط بالمثل و متقابل با جهان خارج است و چنانکه قبلاً هم بناء باقتضاء وقت روابطی با بعض کشورها داشت. یعنی از همین ساعتی که رجال دولت و حکومت افغانستان، اولین مسودهٔ اشتهار استرداد استقلال را تحت ترتیب و تصویب گرفتند، متوجه تمامی مسائل داخلی و خارجی افغانستان گردیدند. و در طول بحث و گفتگو در موارد مختلف باین نتیجه و فیصلهٔ قاطع رسیده گفتند که: از همین وقت مبتدای

طلیعه بهار سلطنت امانیه روابط دوستی خود را با هر مملکتی که آرزوی دوستی بافغانستان مستقل داشته باشد بصورت بالمثل و متقابل می‌پذیریم و معاهدات دوستی مطابق به رأی و اتفاق وکلاء هردو ملتین معاهدتین خواهد بود.

چون نشر و پخش اولین اشتهار استقلال و نطق‌های مکرر شهریار افغانستان ازین موضوع مهم خبرهایی به سمع جهانیان رسانید، همسایهٔ بزرگ شمالی ما مطابق مرام دولت مستقل افغانستان اولتر آرزو و التماس دوستی نموده و اولین قاصد خود یکنفر مسلمان «ایشان جنید» را که بزبان دری و ترکی کلام می‌نمود بدربار کابل فرستاد و این وقت که اداره‌ئی بنام «نظارت امورخارجیه» تازه تشکیل یافته بود، از وی مهمانداری نمود. و فهمیده شد که همسایهٔ بزرگ شمالی ما برهبری لینن اولتر دست دوستی بجانب افغانستان دراز کرده است.

معرفی براوین بوزارت مختاری روسیه در افغانستان

بتاریخ پنجشنبه (۶) حمل سال ۱۲۹۸ش (۲۷) مارچ ۱۹۱۹م مکتوب دوستانه بدستخط بوکویا ولینسکی کمیسار ملی امورخارجیهٔ جمهوریت شوروی ترکستان بعنوان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بکابل رسید و بعد ادای کلمات دوستانه نوشته بود:

«افتخار دارم باطلاع شما برسانم که حکومت جمهوریت روسیه تمام قراردادهایی را که حکومت تزاری روسیه با حکومت و امپراتوری حریص دنیا، برتانیه دربارهٔ بدست آوردن قسطنطنیه و تقسیم سرزمین ترکیه، ایران و افغانستان بامضاء رسانیده بود، منسوخ می‌شمارد. جمهوریت روسیه با ترکیه قراردادی باساس احترام متقابله و حسب فرمان صادره‌یی که از کشورهای دیگران زمینی را متصرف نخواهد بامضاء رسانیده است و در عین حال روسیه استقلال ممالک کوچک همجوار را برسمیت شناخته و می‌خواهد با آنها مناسبات دوستانه همجواری و تجارتی را برقرار سازد. برای عملی کردن این مفکوره، جمهوریت روسیه وزیرمختار خویش در افغانستان و ایران آقای براوین را از مسکو به تاشکند اعزام داشتند. وی دارای تجارب دیپلوماسی بوده و با شرق بلدیت دارد و دوست مردم شرق و طرفدار مردم مسلمان بوده و در فهم زبان فارسی شهرتی دارد، جمهوریت روسیه نمایندهٔ خویش تعیین کرده است تا مناسبات دوستانه و تجارتی را قائم بدارد.

امیدوارم که آقای براوین که در زودترین اوقات با افغانستان ارتباط‌قایم کرده و اتحاد آنرا با جمهوریت روسیه قایم نموده زمینه را برای بهتر ساختن وضع تجارتی ذات‌البینی مساعد خواهد ساخت و نظر باین منتظرم که حکومت افغانستان از نقطهٔ‌نظر همجواری نیک خویش از هیچگونه مساعدت و معاونت خودداری نکرده و بدین صورت جمهوریت روسیه را مفتخر خواهند شمرد. بااحترامات.» (بوکویا ولینسکی)

نخستین نامه ودادیه دولت مستقل و آزاد افغانستان بدولت روسیه شوروی

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بتاریخ دوشنبه (۱۷) برج حمل سال ۱۲۹۸ش [٦ رجب ۱۳۳۷ق (۷) اپریل ۱۹۱۹م] پیام دوستانه بعنوان و.ا. لینن رئیس شورای کمیساران ملی جمهوریت فدراتیف شوروی سوسیالیستی روسیه و رئیس کمیتهٔ‌مرکزی اجرائیه کل روسیه م. کالینن فرستاد و متن ازین قرار است:

«جناب جلالت‌مآب اعلیحضرت رئیس جمهوریت دولت معظمه روسیه را پادشاه دولت افغانستان سلام دوستانه و احترامات تعظیم کارانه می‌رساند و از فاجعه جانسوز قتل پدر خودم اعلیحضرت سراج‌الملت‌والدین که از دست کدام غدار نامعلوم در اثنای سیاحت ممالک شاهانهٔ شان مقتول گردیده اند، بکمال اسف و حسرت بآن دوست مهربان عالیجناب بیان کیفیت و به خبر دادن از تاج پوشی و تخت نشینی خودم که بتاریخ (۱۹) شهر جمادی‌الاول سنه ۱۳۳۷ هجری مطابق (۲۱) ماه فروری سنه ۱۹۱۹ عیسوی در کابل پایتخت دولت مستقلهٔ آزاد افغانستان بود، بوقوع آمده است. اظهار یگانگی و مخازنت را از لوازم ضروریه اتحاد عالم انسانیت و صلح و صلاح بنی نوعیت، عهد می‌کنم.

دولت افغانستان که خلقت و طبیعت آنرا از اساس و بنیادش با حریت و مساوات عالم انسان‌ها شریک ساخته بوده است، تابحال بنابر بعضی عوارض از شرف مخابرات و مکالمات و مناسبات با دولت‌های معظمه و ملت‌های مکرمهٔ همنوع خود برکنار مانده بود، چون آن دوست معظم مهربانم اعلیحضرت رئیس جمهور دولت معظمه روسیه باتفاق دیگر رفقای انسانیت‌شان فخر و شرف صلح و صلاح بنی‌آدم و اعلان حریت و مساوات دول و ملل عالم را اکتساب نموده اند، بناءً علیه این نخستین دفعهٔ است که بنام ملت مستعد با تکامل افغان از طرف دولت مستقل و آزاد افغانستان بارسال این نامه ودادیه خودم را بختیار می‌شمارم. با قبول فرمودن احترامات تعظیمات خودم را از طرف آن دوستدار عالیجناب امید واثق و رجای فایق دارم.» دوست شما امیرامان‌الله

پیام ناظر امورخارجیهٔ افغانستان بعنوان وزیرامورخارجیهٔ دولت روسیه شوروی

محمود طرزی ناظر امورخارجیه بتاریخ دوشنبه (۱۷) حمل سال ۱۲۹۸ش [۶ رجب ۱۳۳۷ق (۷) اپریل ۱۹۱۹م]، پیامی بعنوان کمیسار ملی امورخارجیه جمهوریت شوروی فدراتیف سوسیالیسی روسیه ک.و. چیچرین فرستاد و عبارت ازین قرار است:

«بنظارت جلیلهٔ خارجیه دولت علیهٔ معظمه روسیه

دولت و حرمت‌مآب والاجناب وزیر امورخارجیه دام مجده:

نامهٔ پادشاه متبوع خودم اعلیحضرت پادشاه ملت بزرگ و آزاد افغانستان را که بحضور جناب شوکت و جلالت‌مآب اعلیحضرت اشرف مبنی بر اخبار کیفیت شهادت خاقان فردوس مکان اعلیحضرت امیر حبیب‌الله‌خان علیه‌الرحمة والغفران و مراسم جلوس پادشاهانهٔ امیر جوان تدبیر معظم اطال‌الله عمره

بوده می‌باشد، بنابر مقصد خیر مرصد نخستین مقدمهٔ تمهیدات ودادیه و پیدا نمودن مناسبات توحید لفاً ارسال سوی دولت پناهی نموده کسب فخر و شرف می‌ورزم. از آن دولت‌مآب والاجناب امید می‌کنم که نامهٔ اعلیحضرت پادشاه دولت متبوعم را در اسعد اوقات از پیشگاه انظار مطالعهٔ اعلیحضرت اشرف رئیس موصوف گذرانیده در تائید و تشئید مناسبات دوستانه دولتین علیتین روسیه و افغانستان اقدامات خیرخواهانه ودادیه را دریغ نفرمایند. باقی در هر باب امر از حضرت من‌الله‌الامراست.»

نامهٔ ناظر امورخارجیهٔ افغانستان بجواب نامهٔ کمیسار ملی امورخارجیه روسیه شوروی

محمود طرزی ناظر امورخارجیه دولت افغانستان مستقل بتاریخ چهار شنبه (۲۳) برج ثور سال ۱۲۹۸ش [۱۳ شعبان ۱۳۳۷ق - ۱۴ می ۱۹۱۹م] نامه‌یی بعنوان کمیسار ملی امورخارجیه جمهوری شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه ک.و. چیچرین باین مضمون از کابل به مسکو فرستاد:

«خدمت ارباب حل و عقد حکومت محتشمهٔ جمهوری روسیه!

نامهٔ دوستی علامهٔ مورخه (۲۳) جمادی‌الآخر ۱۳۳۷ هجری مطابق (۲۷) ماه مارچ ۱۹۱۹عیسوی شما رسید. از ایضاحاتی که در خصوص لغو و باطل شدن معاهدهٔ‌های حکومت سابقه روسیه با حکومت انگلیس و معاهدهٔ متفق شدن با حکومت سنیهٔ عثمانیه و محترم شناختن استقلال و آزادی کاملهٔ حکومت‌های همجوار را و قائم ساختن روابط دوستی و علاقه تجارتی را با آنها و فرستادن موسیو براوین را به مأموریت سفارت به افغانستان و ایران و مساعدت و معاونت‌شان عطا فرموده شده بود، موجب مسروریت و مشکوریت زیادی گردید.

این دوست شما با ایصال این خبر، خود را مفتخر می‌شمارم که پادشاه متبوع مکرم من اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان از روز جلوس خود بر تخت پادشاهی افغانستان با اعلان آزادی و استقلال تامهٔ خود معاهدات عتقیه را که حکومت اسلاف افغانستان با انگلیس عقد نموده بودند لغو و باطل ساخت، بنابرین در وقت حاضر با کمال امتنان آزادانه سفیر عالیقدر حکومت علیه جمهوری روس را قبول و پذیرائی می‌کند. علی‌الخصوص مانند جناب موسیو براوین یک ذات محترمی که حکومت جمهوری عالی شما آنرا دوستدار اقوام شرقیه و طرفدار استقلال ممالک اسلامیه بما می‌شناسانند، متأسفاً این را هم عرض کنم که حکومت انگلیس بما هیچگاه دوست نبوده و نخواهد شد، در حین تحریر این نامهٔ دوستی علامه بجرم اینکه با اعلان حرف زدن خود را با دولت‌های همسائیه خود نموده ایم و با مردم هندوستان که به سبب همشرقی بودن و همسایه‌گی از قانون وحشیانهٔ نو نافذ نمودهٔ انگلیس اظهار ناپسندی و نفرت نموده ایم، بر سرحد شرقی ملک ما جهازهای هوایی خود را به پرواز انداخته، بر خیمه‌گاه عساکر محافظ حدود ملک ما بر بومیه باری جرأت ورزیده و باعث خونریزی گردیده است، بموجب فرمان پادشاهی برای نائب‌الحکومه ترکستان تحریر گردیده که سفیر مقیمی حکومت علیه روس را که بنظر دوست باو نظر داریم بکمال حسن پذیرائی قبول و بدارالحکومه کابل تسهیلات و معاونت نمایند و امید قوی داریم

که بعد از رسیدن جناب موسیو براوین، هم وسائط مواصله و تشیید مبانی اتحاد بین‌الدولتین، قائم و دایم گردد. باقی عرض احترامات فایقانه ام را حسن قبول فرمایند» (محمود طرزی)

جواب پیام اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از مسکو بکابل

نخستین پیام اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه دولت مستقل افغانستان که بتاریخ پنجشنبه (۶) حمل سال ۱۲۹۸ش از کابل به مسکو ارسال گردید، جواب آن از طرف و.ا. لینن رئیس شورای کمیساران ملی جمهوریت شوروی سوسیالیستی و کالینن رئیس کمیته اجرائیه مرکزیهٔ روسیه شوروی که بتاریخ (۲۲) می ۱۹۱۹م [پنجشنبه ۲۱شعبان ۱۳۳۷ق - ۳۱ ثور ۱۲۹۸ش] نوشته بودند از مسکو بکابل واصل شد و متن ازین قرار است:

«خدمت جناب جلالت‌مآب اعلیحضرت امان‌الله‌خان امیر مملکت افغانستان ادام‌الله اقباله‌العالی نخستین نامه از طرف ملت مستقلهٔ افغان که مشتمل بر درود دوستانه به ملت روس و خبر دهنده از جلوس آن اعلیحضرت بر اورنگ تاجداری مملکت افغانستان بود بما رسید. در جواب آن از طرف حکومت کارگران و کشاورزان و از طرف عموم اهالی روسیه بفرستادن این نامه که مشتمل بر سلام دوستانه است، به ملت آزاد و مستقل افغان که آزادی خود را با کمال دلاوری از تسلط جبین خارجیه مدافعت کرده است، مبادرت می‌نمائیم و آن اعلیحضرت را از جلوس اورنگ تاجداری افغانستان که در تاریخ بیست و یکم ماه فورال سنه ۱۹۱۹ بالمین والاقبال واقع گردیده است عرض تبریک می‌گوئیم. حقیقتاً حکومت کارگران و کشاورزان روسیه به جمیع ملت‌هایی که داخل قلمرو جمهوریت روسیه می‌باشند برابری و آزادی داده است و چنانکه می‌فرمائید اساس اتحاد بین‌المللی جمیع زحمت کشان را برضد غاصبین و استفاده کنندگان از زحمات دیگران استوار نموده است. امیدواریم که کوشش مردمان افغانستان بر متابعت و پیروی اهالی روسیه در تحصیل آزادی برای استحکام و استقلال سلطنت افغانستان بهترین وسائط و وسائل خواهد بود.

ارادهٔ آن اعلیحضرت را در عقد مناسبات دوستانه با اهالی روسیه با کمال خوشی استقبال کرده از آن اعلیحضرت خواهش می‌کنیم که نمایندهٔ افغانستان را در شهر مسکو معین فرمایند و ما هم از جانب خود می‌خواهیم نمایندگان حکومت کارگران و کشاورزان را به شهر کابل روانه نمائیم و از آن اعلیحضرت خواهش و توقع می‌کنیم که در باب سهولت مرور نمایندگان ما به جمیع مأمورین حکومت افغانستان اوامر لازمه فوریه صادر فرمائید. برقرار شدن مناسبات دپلوماسی فی‌مابین دو ملت بزرگ روس و افغان باعث خواهد شد که این دو ملت دست یاری و معاونت بهمدیگر داده هرگونه سوءقصدی که از جانب غارتگران خارجه بر آزادی و ملل آنها واقع شود رفع و برطرف نمایند. از فرستادن سلام دوستانهٔ خود بمردم آزاد افغانستان خود را خوشبخت شمرده از آن اعلیحضرت تمنامی‌کنیم که سلام ما را که دوستان صمیمی اهالی مملکت آن اعلیحضرت هستیم از ما بپذیرید.

رئیس شورای کومیسرهای ملی جمهوریت اشتراکی اتحاد شوروی روسیه: ولادیمیر ایلیچ لینن رئیس کومیته اجرائیه مرکزیه شوراهای وکلای کارگران و کشاورزان و قازاق‌ها و قشون سرخ تمام روسیه م. کالینن

تعیین هیأت سفارت فوق‌العاده برای معرفی افغانستان مستقل

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه و اعضاء دولت و حکومت آن از بدو جلوس آن پادشاه مصمم شدند که از همین ماه اول سلطنت بااستقلال هیأت سفارت فوق‌العاده برای ابلاغ و معرفی افغانستان مستقل جانب مسکو و اروپا بفرستند.

مشاورین رأی دادند که محمود طرزی بحیث رئیس سفارت فوق‌العاده و اعضاء هیأت از حضور پادشاه و هم مطابق به رأی و مشورت اعضاء دولت تعیین شوند. و در یک شب که این بحث بعمل آمد محمود طرزی موافقت کرد. نظام‌الدین‌خان پسر سردار فقیرمحمدخان شاغاسی از جمله اعضاء هیأت سفارت فوق‌العاده تعیین گردید. و هردو تن بخوشی قبول نمودند و وعده گذاشته شد که سائر اعضاء هیأت و هم مبالغ و وسائل و پروگرام سفر سنجیده شود.

فردا ساعت (۹) صبح محمود طرزی گفت: اعلیحضرت پادشاه مهربان شب برای من فکری پیداشد که اگر خود بریاست هیأت سفارت فوق‌العاده بدنیای خارج از طریق مسکو بجانب اروپا عزیمت نمایم ممکن این سفر بر طبق این پروگرام اقلاً مدت دو سال را در برخواهد گرفت.

و چون ادارهٔ فاخره نظارت امورخارجیه را تازه تشکیل کردن می‌خواهیم تا موقع بازگشت این ادارهٔ مرکز امورخارجیه درست انتظام نخواهد یافت و فکر کردم که محمدولی‌خان شاگرد تربیت شدهٔ دست خودم از عهده ریاست هیأت فوق‌العاده بدر شده می‌تواند و او برود و من خدمت خود را بهمین نظارت ادارهٔ امورخارجیه انجام می‌دهم.

اعلیحضرت از شنیدن این کلمات قدری متحیر شد که یعنی شب خود قبول کردید و فردا صبح دلیل آوردید و فرمود خوب است فکر شود، وظائف مرکز و هم سفر هردو مهم است. اعضاء مجلس حضور رأی دادند که محمود طرزی بیگ افندی در کابل باشند و مطابق به پیشنهاد اوشان محمدولی‌خان بروند.

نظام‌الدین‌خان ناظم که دانست ریاست هیأت سفارت فوق‌العاده به محمدولی‌خان تعلق گرفت، گفت: شب برای من نیز فکر پیدا شد که پدرم مریض و یک پسر جوان دارند که من می‌باشم و ناچارم که برای خدمت پدر و وارسی امورخاندان در وطن مصروف خدمت باشم و روی همین عذر معقول نمی‌توانم بعضویت هیأت سفارت بجانب مسکو و اروپا بروم. اعلیحضرت با چهرهٔ متبسم فرمود:

شب که ریاست بیگ افندی مورد بحث بود بخوشی قبول کردید و حال شما هم دلیل آوردید و اما عذر شما معقول است چرا که ایام سفر بر طبق سنجش اوقات زیاد را در برمی‌گیرد. محمود طرزی که خود این وقت متصدی امور نظارت خارجیه بود گفت: اخوی عزتمند نظام‌الدین‌خان نیز باید بدارالسلطنه

باشند زیرا که سررشتهٔ امور دربار و ادارات نظارت امورخارجیه هم کار آسانی نیست که بهر کس و بهر دست سپرده شود.

محمودولی‌خان مأمور گردید که در تعیین اعضاء هیأت خود نیز فکر کند. مذکور از جانب خود میریار بیگ‌خان بدخشی رفیق و وابستهٔ خود را پیشنهاد نمود، چون اهل راز او بود. مجلس حضور منظور نمود و پروگرام سفر و اعضاء هیأت مورد بحث و غور قرار گرفت. محمود طرزی به نظام‌الدین‌خان گفت: اعلیحضرت در حق شما اعتماد خاص دارند و وظائفی که بر ذمت شما سپرده می‌شود هرگاه در وطن باشید و یا سفر درست انجام داده می‌توانید چرا که هم جوان نویسنده و هم فرد نجیب و با اعتماد هستید. محمدولی‌خان خویش شما و شخص محترمی است و اما من دانستم که شما از باعث او عزم سفر نکردید و خوب است که ما و شما بالاتفاق بکارهای مربوط بانتظامات دربار و نظارت امورخارجیه صرف اوقات نمائیم و نباید این هیأت متشکل ازخانواده پادشاه باشند.

در مجلسی که تحت ریاست اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در خصوص رئیس و اعضاء هیأت ابلاغ و معرفی افغانستان مستقل تشکیل گردید اشخاص آتی تعیین شدند:

۱. محمدولی‌خان بن ابوالفیض‌خان بن ترک‌خان دروازی رئیس هیأت سفارت فوق‌العاده
۲. محمدگل‌خان بن خورشیدخان مهمند
۳. محمداسلم‌خان میرشکار بدخشانی
٤. میرزامحمد یفتلی بدخشانی
٥. فیض‌محمدخان [بن سردارگل‌محمدخان بن سردار تاج‌محمدخان] محمدزائی.
٦. محمدادیب‌خان [بن شیخ محمدصالح مسدیه از مردم دمشق شام و خسر برهٔ محمود طرزی]
۷. عبدالغنی‌خان ترجمان.
۸. غلام جیلانی‌خان [ابن سپه‌سالار غلام‌حیدرخان چرخی]
۹. بشیراحمدخان
۱۰. عبدالحمیدخان
۱۱. عزیزالرحمن‌خان فتحی [ابن مولوی سیف‌الرحمن‌خان هندی]

***

محمدولی‌خان در وقت امیر حبیب‌الله‌خان سرجماعهٔ هیأت ملازمین خاص و صندوق‌دار خاص بود و امیر او را بلفظ [آکه] یاد می‌نمود.

میریاربیگ و میر زمان‌الدین دو برادر از مردم بدخشان و از زیردستان و اهل راز محمدولی‌خان بودند و در اثر واقعهٔ ماه صفر سنه ۱۳۲۷ق حوت ۱۲۸۷ش - مارچ ۱۹۰۷م محکوم به حبس شدند. میریاربیگ تقریباً مورخ و پرمعلومات و بزبان عربی تکلم می‌توانست بتاریخ (۳۰) حمل سال ۱۲۹۸ش در این وقتی

که هیأت از کابل بعزم تاشکند حرکت نمود، میریاربیگ فجأتاً فوت و از اسپ بر زمین افتاد.

میرزمان‌الدین که در اواخر دورهٔ امیر حبیب‌الله‌خان مهتمم اموال آمدنی دول خارجه مقرر بود، در سال ۱۲۹۸ش در ادارهٔ نظارت امورخارجیه مقرر و بعداً مستشار وزارت‌عدلیه و سپس والی کابل و اخیراً حکمران هرات و در سال ۱۳۰۳ش فجأتاً در کابل فوت گردید. مولوی سیف‌الرحمن‌خان [قاضی عسکر] نیز بعداً تعیین و بهمراه هیأت فرستاده شد. بدری بیگ و نظر بیگ نیز تا مسکو همراه بودند.

تاریخ عزیمت هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانستان از کابل جانب تاشکند و مسکو

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه و مشاورین دربار او از تاریخ جمعه (۲) حوت سال ۱۲۹۷ش یعنی از همین ساعتی که اولین اشتهار استرداد استقلال افغانستان تسوید و تحت طبع گرفته شد، متوجه عموم مسائل ملی و بین‌المللی گردیدند و در طول یک هفته بحث و گفتگو در مسائل مهم و مختلف باین نتیجه و فیصلهٔ قاطع رسیده گفتند که «از همین وقت روابط دوستی خود را با هر مملکتی که آرزوی دوستی بافغانستان مستقل داشته باشد بصورت بالمثل و متقابل مدنظر خواهیم گرفت.» چون نشر این اولین اشتهار استرداد استقلال افغانستان مطالب بس مهمی را بسمع جهانیان رسانید، همسایهٔ بزرگ شمالی ما اولتر آرزو و التماس دوستی باین کشور مستقل نمود و اولین فرد پیام‌آور آن کشور شخصی دری زبان بنام ایشان جنید وارد کابل شد که جریان مراسلات دولتین مندرج این کتاب شاهد و مؤید آن مطالب است.

دولت مستقل افغانستان در دههٔ دوم و سوم ماه حوت سال ۱۲۹۷ش و دههٔ اول ماه حمل سال ۱۲۹۸ش در تعیین رئیس و اعضاء هیأت شناسایی افغانستان بدنیای خارج و کارهایی که بر ذمت هیأت گذاشته می‌شد غور و دقت نهایت زیاد نمود و پروگرام‌های درست در هر باب بقرار فکر و نظر مشاورین دولت سنجیده شد. و از جمله گفته شد که:

«بعد از استحکام روابط سیاسی، استحکام روابط علمی و فنی خودمان را با دول دوست‌قایم خواهیم نمود، و هیأت اعزامیه این منظور دولت علیهٔ مستقلهٔ ما را مطابق به دساتیر و هدایاتی که‌الآن و بعداً از کابل بآن ارسال و ابلاغ می‌گردد در هر باب در خلال جریان وظائف خود، مورد غور و اجراء مقدماتی امور محولهٔ خود قرار خواهد داد و اما همه مقاولات و قراردادها و کمک‌های علمی و فنی و صنعتی که آتیاً و مندرجاً بر اساس موافقات و معاهدات بعمل خواهد آمد، تماماً بی‌آلایش و بدون شائبه و بروفق اصول همکاری دوستی بالمثل و متقابل در منصهٔ ظهور و انجام خواهد آمد که هیچگونه شرائط سیاسی را در بر نخواهد داشت و هرگز نخواهیم پذیرفت. و افغانستان مستقل در پذیرفتن هیأت‌های علمی و فنی و امر خریداری و تورید هرگونه سامان و لوازم و قبول هر یک متخصص و انجینر و مهندس خودش مختار مطلق است تا هرچه مناسب داند بپذیرد و بر استحضار آن موافقت نماید.»

و این اساس مهم در همان جلسات اول از طرف رجال دولت و ملت افغانستان قبول و تائید گردید. و در همین موقع به هیأت اعزامیه گفته شد: حینی که به آلمان می‌رسید به رئیس جمهور آلمان بگویید که

یکنفر سرمهندس بافغانستان بفرستید تا مطابق به مشورت او مهندسین و متخصصین و انجینران بکابل استحضار و استخدام یابد و ما بکمک فنی کشور دوست آلمان به طرح و ساختمان شهر جدید کابل اقدام نماییم.[1]

چون محمدولی‌خان [پسر ابوالفیض‌خان بن ترک‌خان دروازی] رئیس هیأت فوق‌العاده شناسایی و ابلاغ افغانستان مستقل تعیین شده و به وی گفته شده بود که به مسکو رفته و از آنجا به اروپا عزیمت نماید. مذکور بهمراه اعضاء هیأت که نام‌های شان قبلاً مذکور شد بتاریخ دوشنبه (۳۱) برج حمل سال ۱۲۹۸ شمسی [۲۱ اپریل ۱۹۱۹م] از کابل حرکت کرد و از همراهان او یک تن میریار بیگ‌خان بدخشی در همین وقت عزیمت از اسپ برزمین افتاد و فجائتاً فوت شد و دیگران رهسپار منازل مقصود گردیدند و بتاریخ پنجشنبه (۶) جوزا سال ۱۲۹۸ش [۲۸ می ۱۹۱۹م] وارد تاشکند گردیدند.

چون راه مسدود بود، متوقف ماندند و در برج میزان سال مذکور مطابق اکتوبر ۱۹۱۹م وارد مسکو گردیدند و مذاکرات دوستانه آغاز شد و هیأت سفارت فوق‌العادۀ افغانی مدت یکنیم سال در مسکو توقف داشت و چنانکه خواهیم دید در ماه حمل سال ۱۳۰۰ش [مارچ ۱۹۲۱م] میرزا محمدخان یفتلی عضو هیأت مذکور به سمت وزارت مختار افغانی در مسکو مقرر گردید و در همان ایام محمدولی‌خان از مسکو روانه اروپا و بتاریخ پنجشنبه (۲۹) ثور سال ۱۳۰۰ش ۱۸[می ۱۹۲۱م] به روما پایتخت ایتالیا رسید.

در ماه جوزای سال ۱۳۰۱ش محمدولی‌خان بکابل بازگشت. میرزا محمدخان یفتلی به معینیت او بکابل رسید و بعد او غلام‌نبی‌خان چرخی وزیرمختار و سفیر فوق‌العادۀ افغانستان در مسکو مقرر گردید و مذکور بتاریخ پنجشنبه (۴) حوت سال ۱۳۰۰ش [۲۳ فبروری ۱۹۲۲م] وارد مسکو شد و دو سال بسر برد و در بهار سال ۱۳۰۳ش معین وزارت امورخارجیه مقرر گردید و در سال ۱۳۰۴ش [۱۹۲۵م] محمدهاشم‌خان بن سردار محمدیوسف‌خان به سفارت مختاری افغانی در مسکو مقرر گردید و تا سال ۱۳۰۶ش [۱۹۲۷م] بسر برد و بعد آن دفعۀ دوم غلام‌نبی‌خان چرخی مقرر گردید و تا سال ۱۳۰۸ش دوام داد.

و این یک حاشیه‌یی بود که بصورت اجمال پرداخته شد و تفصیل گزارش‌های مهم هیأت سفارت فوق‌العادۀ افغانی در مسکو و اروپا، ضمن‌مندرجات این کتاب از نظر می‌گذرد.

مراسم عبور هیأت‌های سفارت افغان و روس

بتاریخ (۳۰) حمل سال ۱۲۹۸ش در این وقتی که هیأت سفارت فوق‌العادۀ افغانستان تحت ریاست محمدولی‌خان از کابل براه بخارا و تاشکند قصد عزیمت بجانب مسکو و اروپا نمود، مقابلتهً در همین وقت موسیو براوین که زبان دری را می‌دانست بحیث رئیس هیأت سفارت روس تعیین و خبر عزیمت او

[1] نتیجۀ این هدایت را در این کتاب تحت عنوان تعمیر دارلامان مفصل نوشته ام. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

جانب افغانستان نشر گردید. حینی که هیأت سفارت افغانی وارد بخارا و تاشکند گردید، براوین برای وظیفهٔ ترجمانی و مهمانداری هم مذاکرات اولین مؤظف شد که تا حین عبور هیأت سفارت افغانی از تاشکند جانب مسکو مصروف مهمانداری و مذاکرات مقدماتی باشد.

در اخیر برج میزان هیأت سفارت افغانی جانب مسکو رفت و براوین با هیأت معیتی خود عازم سرحد هرات گردید. در اواسط برج عقرب سال ۱۲۹۸ش هنگامی که هیأت سفارت روس وارد مرکز هرات شد، نائب‌الحکومه هرات «بابا محمدسرورخان» بصورت بالمثل و متقابل مراسم استقبال بجا آورد. عساکر و موزیک عسکری حاضر بود.

اتاشه نظامی انگلیس مقیم مشهد، وقتی ازین مراسم پذیرائی شنید خبر غلطی را شایع نمود و گفت: «با بلشویک‌ها عموم رعایا در هرات وضع درست نکردند و موزیک هرات که باستقبال سفرای دولت جمهوریهٔ روسیه به رفتن امر شده بود امتناع کرد. اهالی از نائب‌الحکومه به سبب این پذیرائی آنها دلگیر شده اند. سفرای روسیه چون بمرکز کابل روانه شدند سبب آن ترس غوغای مردم هرات بود. در کابل هم از ترس غوغا نمی‌آورد شان»

و حقیقت آن است که «بابا محمدسرورخان» نائب‌الحکومهٔ هرات بمعیت عساکر و موزیک مطابق مقررات دولت مستقل از ورود هیأت سفارت روس رسم استقبال بجا آورد، زیرا که دولت روسیه بعین همین مراسم از هیأت سفارت افغانی مراسم استقبال بجا آورده بود. چون در خارج افغانستان دستگاه‌های پروپاگندی داخل فعالیت و اشخاص را به برخلافی دولت پادشاهی افغانستان مستقل تحریک می‌نمودند، از کابل در وقت ورود براوین و سورتیس هیأت انتظامیه مقرر گردید که سفیر و هیأت معیتی او را از هرات تا کابل برساند. چرا که مواظبت احوال هردو سفارت افغان و روس از طرف هردو دولت تضمین شده بود. و چنانکه در وقت ورود هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانستان از بخارا تا مسکو عین این ترتیبات شاندار بعمل آمده بود.

هیأت سفارت افغانی که در تابستان سال ۱۲۹۸ش در تاشکند منتظر باز شدن راه بود، در دههٔ سوم ماه میزان [دههٔ دوم اکتوبر ۱۹۱۹م] به سبب باز شدن راه اورنبورگ بطرف مسکو رفت. و در همین موقع یکعده سوار بالشویک می‌خواست از کوه‌های قزل اروات بگذرد، بدست تراکمه یموت افتاده مقتول شدند. راه اورنبورغ و تاشکند در اواسط ماه میزان باز شد و هیأت سفارت افغانی عبور نمود و ازین گزارش بکابل خبر داد.

متن خطبهٔ مولوی عبدالودود فتاح‌الدین امام و خطیب مسجد دوم شهر مسکو جمعه (۲۸) عقرب سال ۱۲۹۸ش

در حینی که هیأت سفارت فوق‌العاده شناسایی افغانستان مستقل وارد شهر مسکو شد، در یک روز جمعه فضیلت‌مآب آخوند مولوی عبدالودود فتاح‌الدین امام و خطیب مسجد دوم شهر مسکو - در روز

جمعه (۲۸) عقرب ۱۲۹۸ش [۲۷ صفر ۱۳۳۸ق، ۲۰ نومبر ۱۹۱۹م] در ضمن ادای خطبه در خصوص افغانستان و بمناسبت ورودهیأت سفارت فوق‌العاده تحت ریاست محمدولی‌خان بیاناتی نمود و متن خطبه از این قرار است: «ای قوم: نبی محترم (ص) فرموده اند سیاحت امت من عیناً بمنزلهٔ جهاد فی‌سبیل‌الله است. واقعاً فایدهٔ سیاحت بسی بزرگ است. اول سیاحت برای خود سیاح خیلی فایده‌مند است، زیرا سیاح در حینی که سیاحت و مجهولیت را کشف می‌نماید از مجموعه معلومات خود به چیزیکه از همه عبرت انگیز باشد فکرهای دقیق کرده کران اتخاذ می‌کند، رجال سیاح مملکت بوطن خود هم خیلی فوائد می‌رسانند اشخاص جهان گرد بدولت خود هم فایده مکمل می‌بخشند.

برای سیاحین خصوصاً مسلمانان سیاحت دارای فوائد زیادی می‌باشد که اهم‌ترین آن اعلای کلمةالله و نشر دین و تقویه امور اسلام است. نبی محترم ما (ص) در یک حدیث شریف شان می‌فرمایند: سیاحت کنندگان دائماً مانند صائمان اند. و هم در قرآن کریم در حق سیاحت آیات مبارک وارد گردیده است که ترجمه اش این است: گردش کنید در روی ارض و حاصل کنید معلومات از امم ماقبل و بیندیشید و فکر کنید به عاقبت کارهای شان. از این سبب امر سیاحت از مسلمانان شایع شده، سیاحت در عالم اسلامیت نتیجهٔ بزرگ داده است. در گذشته سفراء دولت علیهٔ ترکیه در مسکو تشریف آوردند. امسال وکلای دولت افغانستان نام یک دولت اسلامیه آمده اند. سیاسیون بزرگ و برای اجراء وظیفهٔ مهمی‌آمده اند. اگرچه سیاحین و سیاسیون بسیار در هر وقت از اوقات از طرف دول معظمه مانند انگلیس، فرانس، آلمان و غیره آمده بودند اما با ایشان سرو کار نداشته بلکه هیچ‌گاه با یکی از آنها معارفه هم نداشتیم، مگر با سفرایی که از افغانستان تشریف آورده اند، معامله ما بالعکس بود. زیرا وکلای که از افغانستان تشریف آورده اند برادران مسلمان ما و از طرف یک دولت اسلام تشریف آورده اند از همه بیشتر شایان تقریر این است که از روزی که ایشان در مسکو تشریف آورده اند در هیچ یک روز جمعه از نماز جمعه غیرحاضر نشده اند. ما مسلمانان مسکو از وکلای افغان‌ها نهایت ممنونیم. در این جمعه آخرین از وکلای افغانیه‌التماس داریم که اگر در آینده هم از طرف برادران افغانی ما وکلاء بیایند با مسلمانان اینجایی خود مناسبت داشته باشند. جماعت ما مسلمانان مسکو بذمه وکلای افغانستان رسانده ارادات خالصانه و معروضات عاجزانهٔ خود را بحضور شوکت موفور اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان ادام‌الله دولته الی مدیدالزمان مودوع می‌کنیم، و از جناب‌عالی جرنیل محمدولی‌خان و قاضی سیف‌الرحمن در این باب وعدهٔ موثق استدعا می‌کنیم.

برادران ما همهٔ مسلمانان مسکو در اسعد دقائق در مسجد مقدس خودمان بدعای خالی از ریاء امیرالمؤمنین قهرمان اسلام امیر امان‌الله‌خان حضرتلری مشغول خواهیم بود و بحضرات عالی سفراء حاضر هم از اظهار تشکر خودداری کرده نمی‌توانیم. باقی همه وقت از درگاه خالق‌البرایا سعادت و ترقی اسلام را در همه نقاط دنیا تمنا می‌کنیم آمین.» امضاء (آخوند عبدالودود فتاح‌الدین).

ماه حمل سال ۱۲۹۸ش

مراسلات دوستانه بین دولت افغانستان و دولت روسیه شوروی از برج حمل ۱۲۹۸ش مطابق مارچ ۱۹۱۹م آغاز شده و روز (۱۰) حوت سال ۱۲۹۹ش یعنی روز اولین معاهدهٔ مودت و دوستی بین هردو دولت در تاریخ روابط دو کشور همسایه دارای اهمیت بزرگی می‌باشد.

افغانستان بحیث یک کشور مستقل و صلح دوست در طول تاریخ حیات ملی چند هزار ساله اش سعی نموده تا با کشورهای همجوار و با کشورهای دور و نزدیک به صلح، صفا و دوستی زندگی نماید. معاهدهٔ (۱۰) حوت [۲۸ فبروری ۱۹۲۱م] افغانستان و دولت شوروی یکی از نمونه‌های این مساعی شایسته و مثبت می‌باشد و فصل‌های اول تاریخ امانیه شرح مکمل می‌دهد. افغانستان از بدو استرداد استقلال برهبری اعلیحضرت امان‌الله‌شاه با همه کشورهای جهان مطابق باصول عالیه حقوقی و مساوات و برابری به تأسیس روابط پرداخته است. این روش مثبت و عالی محبت افغانستان را در جهان امروز استحکام بخشیده و این رویه و این مشی ملی دولت پادشاهی بااستقلال افغانستان مقام بزرگ وطن محبوب ما را در قلوب ملل جهان و در قطار ملل متحد با احترام بزرگ ثبت کرده است. سرحدات افغانستان با اتحاد شوروی سرحد صلح بوده، روابط دولت پادشاهی افغانستان با کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی با احترام متقابل، احترام استقلال و تمامیت ارضی دو کشور از طرف دو کشور، اصول همزیستی مسالمت آمیز و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر بنا و توسعه یافته است. و سیر زمان آنرا خصوصیت تاریخی بخشیده و حفظ آنرا یک واقعیت غیر قابل تردید می‌شمارد که اساس حسن همجواری و احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و بسط و توسعه همکاری اقتصادی و فرهنگی که با منافع دو ملت مطابقت دارد استوار می‌باشد.

هر امداد بی‌قید و شرط سیاسی برای ترقی اقتصادی و طن ما، هر احترام به استقلال و آزادی ما خاطرات بزرگ و فراموش ناشدنی را در قلوب مردم ما نقش می‌دارد.

مجموعهٔ اسناد روابط افغانستان و اتحاد شوروی در سال‌های ۱۹۱۹م - ۱۹۲۸م - ۱۲۹۸ش - ۱۳۰۷ش

۱. مراسلهٔ کمیساری ملی امورخارجیه جمهوریت شوروی ترکستان بحکومت افغانستان مورخ ۲۷ ماه مارچ ۱۹۱۹ مطابق پنجشنبه (٦) برج حمل ۱۲۹۸ش.
۲. پیام اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان به عنوان و.ا. لینن رئیس شورای کمیساران ملی جمهوریت فدراتیف شوروی سوسیالیستی روسیه و رئیس کمیتهٔ‌مرکزی اجرائیه کل روسیه م.ا.کالینن. مورخ (۷) اپریل ۱۹۱۹م مطابق دوشنبه (۱۷) حمل سال ۱۲۹۸ش.
۳. مراسلهٔ ناظر امورخارجیهٔ افغانستان محمود طرزی عنوانی کمیسار ملی امورخارجیه جمهوریت شوروی فدرا تیف سوسیالیستی روسیه ک.و. چیچرین مورخ (۷) اپریل ۱۹۱۹م مطابق دوشنبه

(۱۷) حمل سال ۱۲۹۸ش.

٤. مراسلهٔ اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان عنوانی و.ا. لینن رئیس شورای کمیساران ملی جمهوریت شورای فدراتیف سوسیالیستی روسیه. مورخ (۲۱) اپریل ۱۹۱۹م مطابق دوشنبه (۳۱) جمل ۱۲۹۸ش.

٥. مراسلهٔ ناظر امورخارجیهٔ افغانستان محمود طرزی عنوانی کمیسار ملی امورخارجیه جمهوری شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه در آسیای وسطی. مورخ ۱۴ می ۱۹۱۹م مطابق چهارشنبه (۲۳) ثور ۱۲۹۸ش.

٦. پیام و.ا. لینن و م.ا. کالینن بعنوان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان. مورخ (۲۲) می مطابق جمعه (۳۱) ثور ۱۲۹۸ش.

۷. اعتمادنامهٔ نمایندهٔ مختار فوق‌العادهٔ جمهوریت شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه در افغانستان - مورخ (۲۳) جون ۱۹۱۹م مطابق (۱) سرطان ۱۲۹۸ش.

۸. خبر جرائد شوروی در موضوع برقراری مناسبات سیاسی در بین جمهوریت شورای فدراتیف سوسیالیستی روسیه و افغانستان مورخ (۵) جولایی ۱۹۱۹م مطابق یکشنبه (۱۳) سرطان ۱۲۹۸ش.

۹. مراسلهٔ حکومت جمهوریت ترکمنستان شوروی عنوانی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی پادشاه افغانستان - مورخ (١٦) جولائی ۱۹۱۹م مطابق پنجشنبه (۲۴) سرطان سال ۱۲۹۸ش.

۱۰. خبر جرائد شوروی راجع به ملاقات محمدولی‌خان رئیس هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانستان مستقل با رئیس شورای کمیساران ملی شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه ولادیمیر لینن و هیأت کمیساری ملی امورخارجیه با اعضای سفارت فوق‌العادهٔ افغانستان مورخ (۱۲) و (۱۴) اکتوبر ۱۹۱۹م مطابق دوشنبه ۱۹ و چهارشنبه (۲۱) برج میزان سال ۱۲۹۸ش.

۱۱. مراسلهٔ ناظر امورخارجیهٔ افغانستان محمود طرزی عنوانی ک. و. چیچرین کمیسار ملی امورخارجیه جمهوریت شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه مورخ (۴) مارچ ۱۹۲۰م مطابق پنجشنبه (۱۴) حوت ۱۲۹۸ش.

۱۲. اعتمادنامهٔ سفیر فوق‌العادهٔ دولت علیهٔ مستقلهٔ افغانستان بحیث وزیرمختار به دولت جمهوریت شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه و جمهوریت شوروی ترکستان - مورخ (۲۲) جولای ۱۹۲۰م مطابق پنجشنبه ۳۱ سرطان ۱۲۹۹ش.

۱۳. مراسلهٔ سفیر فوق‌العادهٔ جمهوریت شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه در ممالک آسیای وسطی - سوریتس - عنوانی ناظر امورخارجیهٔ افغانستان محمود طرزی - مورخ (۱۸) اگست ۱۹۲۰م مطابق چهارشنبه (۲۷) اسد سال ۱۹۱۹ش.

١٤. مراسلهٔ ناظر امورخارجیهٔ افغانستان محمود طرزی عنوانی سفیر فوق‌العادهٔ جمهوریت شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه در آسیای وسطی سورتیس مورخ (۲۴) اگست ۱۹۲۰م مطابق دوشنبه اول سنبله سال ۱۲۹۹ش.

۱۵. تلگراف اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی پادشاه افغانستان به عنوان رئیس شورای کمیساران ملی و. ا. لینن - مورخ (۱۸) سپتمبر ۱۹۲۰م مطابق جمعه ۲٦ سنبله سال ۱۲۹۹ش.
۱٦. مراسلهٔ اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی پادشاه افغانستان عنوانی و.ا.لینن رئیس شورای کمیساران ملی جمهوریت شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه مورخ (۲۲) جولایی ۱۹۲۰ممطابق پنجشنبه (۳۱) سرطان سال ۱۲۹۹ش.
۱۷. مراسلهٔ ناظر امورخارجیهٔ افغانستان محمود طرزی عنوانی کمیسار ملی امورخارجیه جمهوریت شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه ک.و. چیچرین - مورخ اول دسمبر ۱۹۲۰ممطابق چهارشنبه (۹) برج‌قوس ۱۲۹۹ش.
۱۸. معاهدهٔ فی‌مابین افغانستان و روس - مورخ (۲۸) فبروری ۱۹۲۱م مطابق یکشنبه (۹) حوت ۱۲۹۹ش.
۱۹. یادداشت کمیساریت ملی امورخارجیه جمهوریت فدراتیف سوسیالیستی روسیه عنوانی ناظر امورخارجیهٔ افغانستان محمود طرزی - مورخ (۳) مارچ ۱۹۲۱م مطابق پنجشنبه (۱۳) حوت ۱۲۹۹ش.
۲۰. مراسلهٔ رئیس شورای کمیساران ملی جمهوریت فدراتیف روسیه شوروی و.ا. لینن عنوانی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی پادشاه افغانستان - مورخ (۲۰) اپریل - (۱) می ۱۹۲۱م مطابق (۳۰) حمل و (۱۰) ثور سال ۱۳۰۰ش.
۲۱. هدایت‌نامهٔ کمیسارملی امورخارجیه جمهوریت فدارتیف شوروی سوسیالیستی روسیه به نمایندهٔ مختارشان در افغانستان - مورخ (۳) جون (۱۹۲۱م مطابق (۱۲) جوزا - سال ۱۳۰۰ش.
۲۲. یادداشت سفارت جمهوریت شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه عنوانی وزارت امورخارجیهٔ افغانستان مورخ (۲۴) جولائی ۱۹۲۱م مطابق اول اسد سال ۱۳۰۰ش.
۲۳. مراسلهٔ وزیرمختار جمهوریت شوروی سوسیالیستی روسیه در افغانستان - عنوانی وزیر امورخارجیهٔ افغانستان[۱] - مورخ (۳۰) جولائی ۱۹۲۱م مطابق (۷) اسد سال ۱۳۰۰ش.
۲٤. تلگرام اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان به عنوان رئیس کمیتهٔ مرکزی اجرائیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی م.ا. کالینن - مورخ (۹) فبروری ۱۹۲۴م مطابق (۲۰) دلو سال ۱۳۰۲ش.
۲۵. تلگرام رئیس کمیتهٔ مرکزی اجرائیه اتحاد شوروی سوسیالیستی به عنوان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان - مورخ (۱۳) فبروری ۱۹۲۴م مطابق (۲۴) دلو سال ۱۳۰۲ش.
۲٦. یادداشت کمیسار ملی امورخارجیه اتحاد شوروی سوسیالیستی عنوانی وزیرمختار افغانستان در

[۱] در سطور قبل نظارت امورخارجیه و اینجا وزارت امورخارجیه نوشتن باین معنی است که از تاریخ (۹) حوت سال ۱۲۹۷ش تا اخیر حوت سال ۱۲۹۹ش وزارت‌ها بنام نظارت‌ها یاد می‌شد و از تاریخ اول حمل سال ۱۳۰۰ش در تشکیلات جدید دولت کلمه وزیر بحال ناظر تصویب گردید. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

اتحاد شوروی سردار محمدهاشم‌خان مورخ (۱۰) دسمبر ۱۹۲۴م مطابق (۱۸) برج‌قوس سال ۱۳۰۳ش.

۲۷. معاهدهٔ بی‌طرفی و عدم تجاوز متقابله فی‌مابین دولت علیهٔ افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با پروتوکول مربوط این معاهده - مورخ (۳۱) اگشت ۱۹۲۶م مطابق سه شنبه (۸ سنبله سال ۱۳۰۵ش.

۲۸. تلگرام م.ا. کالینن رئیس کمیتهٔ مرکزی اجرائیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به عنوان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان - مورخ (۱۰) سپتمبر ۱۹۲٦م مطابق جمعه (۱۸) سنبله سال ۱۳۰۵ش.

۲۹. تلگرام اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان به عنوان م.ا. کالینن رئیس کمیتهٔ مرکزی اجرائیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مورخ (۲۰) اکتوبر ۱۹۲۶م مطابق چهارشنبه (۲۷) برج میزان سال ۱۳۰۵ش.

۳۰. مراسلهٔ شارژدافیر اتحاد جماهیر سوسیالیستی در افغانستان عنوانی وکیل وزارت امورخارجیهٔ افغانستان غلام‌صدیق‌خان چرخی مورخ (۳۱) اگست ۱۹۲۷م مطابق چهارشنبه (۸) سنبله سال ۱۳۰۶ش.

۳۱. یادداشت وزارت مختاری افغانستان در اتحاد شوروی سوسیالیستی عنوانی کمیساریت ملی امورخارجیه اتحاد جماهیر شوروی مورخ (۲۴) سپتمبر ۱۹۲۷م مطابق اول میزان ۱۳۰٦ش.

۳۲. تلگرام رئیس کمیتهٔ مرکزی اجرائیه اتحاد شوروی جماهیر سوسیالیستی به عنوان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان، مورخ (۲۴) اکتوبر ۱۹۲۷م مطابق اول عقرب سال ۱۳۰۶ش.

۳۳. یادداشت وزارت‌مختاری افغانی در جماهیر شوروی سوسیالیستی عنوانی کمیساریت‌ملی امورخارجیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مورخ (۹) نومبر ۱۹۲۷م مطابق (۱۷) عقرب سال ۱۳۰٦ش.

۳٤. موافقت‌نامه فی‌مابین حکومت دولت علیهٔ افغانستان و حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نسبت به خط هوائی کابل و تاشکند - مورخ ۲۸) نومبر ۱۹۲۷م مطابق (٦) قوس ۱۳۰٦ش.

۳۵. تلگرام رئیس کمیتهٔ مرکزی اجرائیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی م.ا. کالینن - عنوانی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان مورخ (۲۸) فبروری ۱۹۲۸م مطابق (۱۰) حوت سال ۱۳۰۶ش.

۳٦. تلگرام اعلیحضرت امان‌الله‌شاه به عنوان رئیس کمیتهٔ مرکزی اجرائیه اتحاد جماهیر شوری سوسیالیستی م.ا. کالینن - مورخ (۲۲) مارچ ۱۹۲۸م مطابق اول حمل سال ۱۳۰۷ش.

۳۷. بیانات رئیس کمیتهٔ مرکزی اجرائیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی‌م.ا. کالینن در دعوت بافتخار اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان - مورخ (۳) ۱۹۲۸م مطابق (۱۲) ثور ۱۳۰۷ش.

۳۸. بیانات اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان در دعوت بافتخارشان از طرف رئیس کمیتهٔ مرکزی اجرائیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - مورخ (۳) می ۱۹۲۸ مطابق (۱۲) ثور ۱۳۰۷ش.
۳۹. قسمتی از یادداشت‌های کمیسارملی امورخارجیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی راجع به مذاکرات با اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان مورخ (۷) می ۱۹۲۸م مطابق (۱٦) ثور سال ۱۳۰۷ش.
٤۰. بیانیهٔ نمایندهٔ مختار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ل.ن. ستارک هنگام تقدیم اعتمادنامهٔ بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان - مورخ (۲٦) اگست ۱۹۲۸م مطابق (۵) سنبله سال ۱۳۰۷ش.
٤۱. بیانات اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان هنگام پذیرفتن اعتمادنامهٔ نمایندهٔ مختار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در افغانستان ل.ن. ستارک - مورخ (۲٦) اگست ۱۹۲۸مطابق (۵) سنبله سال ۱۳۰۷ش
٤۲. اظهاریهٔ حکومت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به حکومت ایران - مورخ (۱۵) اپریل ۱۹۲۹م مطابق (۲۵) حمل ۱۳۰۸ش.

مفاد استقلال افغانستان برای همسایهٔ بزرگ شمالی ما

انگلستان که اولاً آذربایجان را به سبب نفت تیل آن تصرف و صدهزار نفوس را به هلاکت داد، و بنام مدافعهٔ عدهٔ قلیلی از عساکر خود که باطراف عشق‌آباد بمقابل بلشویک‌ها قیام نموده بودند، سپاه خود را از مشهد و با بدان اطراف فرستاد و وفدی به تغییر لباس نزد سید غلام‌خان در بخارا اعزام نمود.

امیر سیدعالم‌خان که از جانب روس‌ها اطمینان نداشت، ناچار با انگلیس‌ها که تمام مقدرات بخارا و خیوه را به قبضهٔ انگلیس‌ها می‌گذاشت، معاهدهٔیی را امضاء نمود. در اواخر سال ۱۲۹٦ش [۱۹۱۸م] سران سیاسی افغانستان متوجه اوضاع سرحدات شمالی کشور خود شدند و دولت روسیه بحال خود گرفتار بود.

امیر حبیب‌الله‌خان که بی‌طرفی افغانستان را اعلان نمود و در خصوص استقلال افغانستان تأکید می‌ورزید و حتی در نامهٔ آخرینی که در جلال‌آباد (۱۴) روز قبل از کشته شدن خود به نمایندهٔ حکومت هند برتانوی سپرده و از آن حکومت تقاضاء کرده بود که نمایندهٔ افغانستان در کنفرانس صلح پذیرفته شود تا در خصوص مقدرات خود حرف بزند و به ساعت (۳) شب اول ماه حوت سال ۱۲۹۷ش در کله‌گوش کشته شد و نوبت سلطنت بفرزندش اعلیحضرت امان‌الله‌شاه رسید و بتاریخ دوشنبه (۳۰) حمل ۱۲۹۸ش [۲۰ اپریل ۱۹۱۹م] هیأت سعادت فوق‌العاده را تحت ریاست محمدولی‌خان از کابل بجانب بخارا و تاشکند فرستاد حکومت روسیه [براوین] یکنفر روس را که بزبان دری تکلم می‌توانست برای مذاکره با رجال حکومت افغانستان تعیین نمود و در موقعی که هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانی وارد خاک بخارا

شد، حکومت روسیه براوین مذکور را به مهمانداری هیأت سفارت فوق‌العاده شناسایی افغانستان مستقل و مذاکرات مقدماتی نیز مقرر نمود. در خلال مذاکرات طولانی که در کاگان و تاشکند بعمل آمد اساس را چنین وانمود می‌کرد که انگلیس‌ها به چهارجوی بخارا رسیده و هرگاه بخارا در دست انگلیس‌ها برود، روسیه نابود خواهد شد و این همسایگی برای خود افغانستان مضر خواهد بود. و روس‌ها خطر بزرگی بر خود احساس می‌کردند و دوستی افغانستان و استقلال کامل آن را برخود خیلی‌ها مفید می‌دانستند.

در روز وصول هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانستان به مسکو - تروتسکی وزیرحرب و اراکین حکومت روسیه شوروی با ستقبال هیأت سفارت افغانی در استگاه ریل حاضر و در عین شدت برفباری و سرما یک یک از اراکین مسؤل روسیه نطق‌های مفصل ایراد نمودند و افغانستان را بالاتفاق منجی و حامی حصهٔ ترکستان روس خواندند، چنانچه یکی از رؤسا حکومت مذکور گفت:

«اگر جنگ افغانستان و انگلیس فایده نرسانیده جز اینکه انگلیس‌ها از ترس اردوی افغانی که در هرات توقف داشتند به عقب‌کشی مجبور ساخت، کافی است که روسیه این منت‌داری را همیشه در مقابل افغانستان اعتراف کند. حال آنکه این جنگ نه تنها به مهزومیت انگلیس‌ها از زمین خیوه و بخارا منتهی شد بلکه معاهدهٔ جائزانهٔ امیر سیدعالم‌خان را با انگلیس پارچه پارچه نمود.»

یعنی از روزی که افغانستان استقلال تاریخی خود را مجدداً اعلان نمود و بحق حاکمیت مطلقهٔ ملی خود رسید، برای مملکت روسیه شوروی بقرار اظهار رجال سیاسی خود آن کشور از دو نگاه مفاد رسانید، چه از آن تاریخ مبارزات استقلال افغانی‌ما، انگلیس نتوانست که از طریق چهارجوی و هم از طریق سرحدات افغانستان مستقل اضراری بدولت روسیه شوروی برساند و این اعزام هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانی در بدو دولت و سلطنت امانیه ثابت گردانید که افغانستان کاملاً مستقل است و در موضوعاتی که حرف می‌زند و معاهداتی را که بامضاء می‌رساند کاملاً می‌رساند کاملاً متعهد است که هر عهد خود را بانجام برساند.[1]

امر استحضار متخصصین از آلمان بکابل

دولت مستقل افغانستان در دههٔ دوم ماه حوت سال ۱۲۱۹ش هیأت سفارت فوق‌العادهرا که تحت ریاست محمدولی‌خان پسر ابوالفیض‌خان برای ابلاغ افغانستان مستقل بطرف مسکو و اروپا تعیین نمود، گفته شد که: «بعد از استحکام روابط سیاسی استحکام روابط علمی و فنی خودمان را بر اساس استقلال کابل با دول دوست قائم خواهیم نمود و هیأت اعزامیه این منظور دولت علیهٔ مستقلهٔ افغانستان را مطابق به دساتیری که الآن و بعداً از کابل بآن ارسال می‌گردد، در هر باب در خلال جریان وظائف خود

[1] در برج حوت سال ۱۳۱۴ شمسی و بار دیگر در لویه جرگه ماه میزان سال ۱۳۲۰ شمسی معاهدات اولین خود را تائید نمود و چنانکه در جنگ جهانی دوم نیز انگلیس نتوانست که از طریق افغانستان مصدر حرکتی بشود و افغانستان در این مرحلهٔ بزرگ آزمایشی نیز پیروز برآمد و با حفظ استقلال کامل و اعلان بی‌طرفی کمک خوبی همسایهٔ بزرگ شمالی خود نمود.

مورد اجراء قرار خواهد داد. و اما همه مقاولات و قرارداد و کمک‌های علمی و فنی و صنعتی که آیتاً و متدرجاً بر اساس موافقات و معاهدات بعمل خواهد آمد، تماماً بی‌آلایش و بدون شائیه و بر وفق اصول همکاری دوستی بالمثل و متقابل در منصهٔ انجام خواهد آمد که هیچگونه شرائط سیاسی را در بر نخواهد داشت و هرگز نخواهیم پذیرفت و افغانستان مستقل در پذیرفتن افراد و هیأت‌های علمی و فنی و امر خریداری و تورید هرگونه سامان و لوازم و قبول هر یک انجنیر و متخصص و مهندس خودش مختار مطلق است تا هرچه مناسب داند بپذیرد و بر استحضار و استخدام آن موافقت نماید.» و این اساس مهم در همان مواقع اولین، از طرف رجال دولت و ملت افغانستان قبول و تائید گردید. و در همین مواقع به هیأت اعزامیه که از طریق بخارا و تاشکند بجانب مسکو و اروپا مأمور شده بود، گفته شد: حینی که بآلمان می‌رسید به رئیس جمهور آن کشور از طرف پادشاه افغانستان بگویید برای ما یکنفر سرمهندس بفرستید تا فهرست مهندسین و متخصصین و انجنیران را مطابق ضروریات طرح یک شهر جدید بدولت و حکومت افغانستان تقدیم نماید و بعد مطابق نظر و پیشنهاد او در استحضار اشخاص فنی و به مسؤلیت خود او اقدام گردد. و چنانکه در ضمن گزارش سال ۱۳۰۲ش در این کتاب خواهیم دید نخستین بار آرتل [هارتن] آلمانی وارد کابل شد و فهرست مهندسین و انجنیران و مجسمه سازان را تقدیم کرد و سی و دو نفر استخدام شده وارد کابل گردیدند و عموماً آلمانی و افراد خیلی ماهر و در همه ساختمان‌های جدید کابل در مرور هفت سال خدمات شایانی نمودند که در موضع خودش بالتفصیل نوشته خواهد شد.

اعدام غلام‌رسول حاکم پنجشیر در اثر خلاف ورزی از اوامر حکومت

در ضمن واقعات هفتهٔ اول ماه حوت سال ۱۲۹۷ش در این کتاب نوشته شد که: غلام‌رسول هراتی شخص از مردم هرات در مرکز جلال‌آباد انقلاب عسکری روی کار آورد و به طلسم انتقام خون امیر حبیب‌الله‌خان عموم اهل دربار آنرا که در جلال‌آباد بودند، بحکم خود محبوس نمود، و خود زمام امور نظامی و اداری جلال‌آباد را در دست گرفت و اگر موقع بیشتر می‌یافت و یا کمکی از جانبی بوی می‌رسید دست بکارهای خطرناک می‌زد. ولی عظمت و قدرت دولت بااستقلال امانیه مجال بیشتر به وی نداده بنام سرکردهٔ محافظین محبوسین از جلال‌آباد بکابل احضار گردید، و از حضور به حاکمی محال پنجشیر مقرر گردید و تا ماه سرطان سال ۱۲۹۸ش حکمرانی نمود. چون شخص شریر و مخالف بود در مدت چهار ماه حکومت آنجا نیز جسورانه و خودسرانه حرکت می‌کرد و دست به ظلم و تعدی و خیانت دراز کرد تا آنکه اهالی پنجشیر از دست وی عارض شدند. حکومت امانیه که از بدو حرکت مراقبت حال او بود و سیاستاً از واپس رفتن جلال‌آباد بازداشته بحکومت پنجشیر فرستاده بود، در اوائل ماه سرطان سال مذکور بکابل جلب و تحت تحقیق گرفته شد و بعد محاکمه که جرائم متعدد بپای او ثابت گردید در برج سنبله سال ۱۲۹۸ش در کابل اعدام گردید.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بتاریخ سه شنبه (١٦) سنبله سال ۱۲۹۸ش [۱۳ ذیحجه ۱۳۳۷ق - ۸

سپتمبر ۱۹۱۹ م] محمدامان‌خان بن بای‌محمدخان را که در این وقت حاکم ریزه‌کوهستان بود، بحکومت پنجشیر نیز مقرر فرمود و از برطرفی و تحت تحقیق گرفته شدن غلام‌رسول هراتی به اهالی پنجشیر خبرداد و فرمانی باین عبارت نوشت:

«صداقت و اخلاص همراهان اهالی محکمهٔ شرعیه و خوانین و معتبرین و ملکان و رعایای محال پنجشیر را واضح خاطر باد چون غدر و خیانت غلام‌رسول هراتی بحضور والا رسیده است که در تحت تحقیق است بنابران نامبرده را از حکومت محال پنجشیر موقوف و عالیجاه عزت همراه صداقت بنیان محمدامان‌خان حاکم محال ریزه‌کوهستان را که شخص لائق و خدمتگار صادق بود، بحکومت محال پنجشیر نیز مقرر و سرافراز فرمودیم که کارهای حکومتی ریزه‌کوهستان و پنجشیر را مطابق قاعده و دستورالعمل پادشاهی انجام و اجراء داشته، در غوررسی رعایای هردو محال ساعی و جاهد بوده پرداخت آن را بدرستی بدارد. لهذا از مقرری مشارالیه شما را خبر داده امر و ارشاد می‌فرمائیم که عالیجاه مذکور را حاکم خودها دانسته عرض و دادی که تعلق به حکومت مشارالیه داشته باشد دانستهٔ او می کنید تا از عرض بجا غوررسی رعایا را بقرار قاعده برارد و از حرف مشارالیه که مبنی بر امورات پادشاهی باشد تخلف و انحراف نورزیده در عهده شناسید در این باب تأکید تمام دانید. فقط تحریر یوم سه شنبه ١٦ ماه سنبله شمسی هجری ۱۲۹۸.» امیر امان‌الله

سوءقصد علیه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در بندر قرغه

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بتاریخ پنجشنبه (۸) برج حوت سال ۱۲۹۷ش به تفصیلی که در صفحات این کتاب مندرج است، نصرالله‌خان کاکای خود را از جلال‌آباد بکابل احضار نموده در ارگ شاهی حبس فرمود و گفت: اطراف و حیات اتاق او تحت نظر اشخاص با اعتماد حضور باشد و در مدت چهار ماه عائله‌اش بحضور او رفته نمی‌توانستند.

در شب دوشنبه (۸) برج سرطان سال ۱۲۹۸ش [شام روز ۳۰ رمضان ۱۳۳۷ق - ۳۰ جون ۱۹۱۹م] در این وقتی که اعلیحضرت غازی بیک عده رجال دربار نشان وفا اعطاء و بدست خود به سینه‌های شان‌الصاق نمود. در اثر غدر و شفاعت رجال معتمد دولت خود که تقریب سعید ورود عید فطر را بر زبان آورده سخنان مؤثری گفتند: اعلیحضرت در حالی که بعموم محبوسین امر عفو و تخفیف میعاد فرمود، سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه را از حبس رها و برای نائب‌السلطنه اجازه داد که با عائله خود بدون قید و تکلیف و اما در داخل ارگ بگذارند و هم دوستان و اخلاصمندان خود را می‌تواند بپذیرد و تا آنکه این اندازه لطف و ترحم موجب یک فتنه خیلی بزرگ گردید.

عالیه بیگم «بنت سردار نوراحمدخان امین‌الوجوهات» که عیال نائب‌السلطنه و هواخواه اعادهٔ سلطنت شوهر خود بود جمعیتی از نوکران نائب‌السلطنه را برعلیه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه تحریک بقتل نمود. نفری سوءقصد موقع حمله در داخل شهر نیافته، عزیمت اعلیحضرت را در ایام شدت تابستان بطرف

پغمان انتظار می‌بردند.

در اواسط برج سنبله که اعلیحضرت از ارگ کابل بسواری اسپ تشریف فرمای پغمان گردید و شب در همانجا اقامت ورزید، دستهٔ سوءقصد که بآرزوی همین فرصت بسر می‌بردند، بندر قرغه را بهترین موقع مساعد سنجیدند تا حین بازگشت اعلیحضرت بسواری اسپ از عقب سنگ‌های کنار جاده تفنگ سر دهند.

در همین ساعات در حالی که نفری سوءقصد می‌خواستند از شهر کابل به بندر قرغه رسیده در محل مساعد کمین بگیرند و رهبری آنها را محمداختر ولد ناظر محمدصفر می‌نمود. چون مخبرین و مؤظفین خاص متوجه جمعیت هواخواهان نصرالله‌خان بودند دو نفر اسرار را کشف کرده قدم بقدم تعقیب نموده و در ارگ کابل به عبدالعزیزخان بارکزائی یاور نظامی حضور خبر دادند. عبدالعزیزخان یاور فوراً بذریعهٔ تیلفون در بالاباغ پغمان به اعلیحضرت گفت: تا رسیدن نفری نظامی ارادهٔ بازگشت بطرف کابل نفرمائید و از گزارش مختصراً خبر داد:

اعلیحضرت بذریعهٔ تیلفون به محمدغوث‌خان[1] بارکزائی کرنیل رسالهٔ شاهی فرمود که فوراً با یک کندک عسکر سوار مسلح رسالهٔ شاهی بطرف قرغه حرکت کرده نفری سوءقصد را دستگیر کرده به کابل ببرد. محمدغوث‌خان کرنیل رسالهٔ شاهی و نیز دستهٔ دیگر نظامی از جانب دائرهٔ یاوری حضور و هم از طرف پغمان به نهایت فوریت رسیدند.

هیأت سوءقصد که از این اطلاع فوری و یورش ناگهانی عساکر شاهی بکلی غافل بودند. وقتی خود را محصور دیدند بمحاربه آغاز کردند و چند نفر مجروح شدند و بعد از چند دقیقه عساکر شاهی غالب و نفری سوءقصد را دستگیر کرده به شهر کابل رسانیده، بذریعهٔ تیلفون به پغمان بحضور اعلیحضرت تبریک گفتند.

اعلیحضرت از کابل موتر خواست و بسواری موتر از بالاباغ پغمان بطرف کابل روان شد و هیأت استخباریه را بحضور خواسته تحقیق نمود و گفته که: ما کشف کردیم که عاملین سوءقصد وقتی شنیدند اعلیحضرت بسواری اسپ از کابل به پغمان روان شد، چون بهمین ترتیب واپس به شهر کابل می‌آید، بهترین فرصت حمله و بندر قرغه محل مساعد است. و گفتند: مخبرینی که مراقب اوضاع و اطوار این دسته نفر بودند اگر به کشف این از موفق نمی‌گشتند بارادهٔ خائنانه خود موفق بودند و گفتند: بما اطلاع

[1] محمدغوث‌خان ولد محمدافضل‌خان ولد محمد منصورخان بارکزائی در سال ۱۲۴۰ش بدین آمد و در سال ۱۲۷۱ش در رسالهٔ شاهی شامل و از سال ۱۲۸۲ش تا سال ۱۲۹۸ش منصب اجیدن داشت و در سال ۱۲۹۸ش کندکمشر و در سال ۱۳۰۳ش برگد و در سنبله سال ۱۳۰۷ش فرقه‌مشر قوماندان عسکری هرات و در سال ۱۳۰۹ش نائب‌سالار - در سال ۱۳۱۹ش قوماندان اعلی غزنی و در سال ۱۳۱۹ش روز پنجشنبه (۱۵) رمضان و فات یافت. پل محمدغوث‌خان بنام همین شخص و مذکور در دهمزنگ کابل سکونت داشت. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

رسید که نفری سوءقصد بسواری گادی‌ها حرکت می‌کنند و دیده شد که از شهر تا پل قرغه رفته آنجا پیاده شدند و سلاح خود را بزیر گادی‌ها گذاشته بودند.

محمداختر ولد ناظر محمدصفر که سردسته هیأت سوءقصد و همین شخص تفنگ و تفنگچه برای نفری تدارک کرده و در جستجوی موقع مساعد بوده و رهبری جمعیت مذکور را بدوش داشت و خود این وقت در شهر کابل و متوجه اوضاع و در فکر تمهید انقلاب، و قطعاً باور نداشت که این نقشهٔ استادانهٔ او باین فوریت افشاء و نفری اش دستگیر می‌گردد. چون نفری دستگیر شدگان گفتند که رهبر و سردستهٔ ما اختر پسر ناظر صفر است حینی که عساکر خانهٔ او را محاصره نمودند و از دستگیر شدن نفری خود خبر یافت سخت سراسیمه شده دیوانه وار می گفت: وای کور شدم، بازی خوردم، خانه ام خراب شد، پسرم هلاک شد. مسلمان‌ها چه حال است؟ بعد این نعره‌ها تفنگچه‌یی که داشت بر شقیقهٔ خود گذاشته خود را هلاک نمود.

در شبی که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در پغمان و این خبر رسید، محمودخان بارکزائی بخدمت اعلیحضرت حاضر بود. اعلیحضرت از پغمان بوسیلهٔ موتر بجانب کابل روان شد و حین وصول در قصرستور مجلس محاکمه دائر فرمود. در وقتی که نفری سوءقصد حاضر آورده شدند، هیأت علماءحضور و ناظرین دولت و نفری دربار سلطنت حاضر بودند.

اعلیحضرت آنقدر با قیافه آرام و تبسم کنان حرف می‌زد که بعض ساده لوحان آن جمعیت فکر نمی‌کردند محکوم باعدام شوند. تنها شخصی که از ایماء و وجنات اشخاص پی برد میرزا محمدعلی نائب بود. اعلیحضرت باهل مجلس گفت: عبدالرحیم جان قرائت خوب دارد و همیشه تلاوت می‌نماید.[1] میرزا محمدعلی متخلص نائب که شخص شاعر و خوشنویس و منشی دربار نائب‌السلطنه بود، از آغاز ورود در مجلس حضور پی برد و با وصف آنکه کلمات خنده‌آور و ظرافت‌آمیز نیز گفته می‌شد، بطرف علی‌احمدخان ناظر داخله متوجه شده گفت: شاغاسی ملکی صاحب از برای خدا شفاعت کنید و از این آواز او دیگر محبوسین دانستند که سرانجام چیست و این کلمات را تکرار می‌نمود. چون جرم این دسته نفر غیر قابل عفو بود، حاضرین دربار بجز سکوت زبان شفاعت نیافتند و گفتند چون محمداختر بن ناظر محمدصفر خودکشی نمود و نیز رهبر محرک و سردستهٔ سه نفر بودند، لذا عده‌یی که از پیروان آنها اند، تحقیق شود.

اعلیحضرت بدون خشم و غضب به نفری مذکور گفت: شما چرا برای بربادی افغانستان و از بین رفتن استقلال که بخون مردم این ملت حاصل شده است اقدام کردید، منظور شما از این حرکت چه و محرک شما که بود؟ از متهمین عده‌یی انکار نمودند.

---

[1] عبدالرحیم‌قاری قرآن‌کریم ولد عبدالکریم‌خان ولد سعدالدین خان قاضی‌القضات ولد عبدالرحمن «خانعلوم» ولد مولوی محمد سعیدخان قاضی‌القضات خانعلوم ولد مولوی محمداسمعیل خان قوم بارکزائی است و اشاره اعلیحضرت هم اینکه او هم در دستهٔ قاتلین یک جا شده است.

محمدعلی نائب بهمان یک عبارت طلب شفاعت از بزرگان مجلس می‌نمود.

اعلیحضرت گفت: شاهدان را بگویید که از عقب پرده حرف بزنند.

دو نفر از پشت پرده تمام تمهیدات و گزارش احوال متهمین را یکایک و بطوری بیان نمودند که هیچ راه انکار نگذاشتند. وقتی همه محصور شدند، زبان باعتراف گشوده، مانند محمداختر پسر ناظر صفر گفتند: صاحب کور شدیم - خداوند ما را شرماند.

اعلیحضرت باهل مجلس گفت: افغانستان بوجود من و این اشخاص پر و خالی نیست. امان‌الله اگر باشد و یا نباشد قیمتی ندارد و ما که همه بقای افغانستان و استقلال کامل و عزت و سرافرازی این ملت را برای همیشه از حال تا روز ابد از خداوند بزرگ آرزو و تمنا داریم شما خود منحیث افراد مسلمان و افغان فکر عمیق و دقیق نمائید. در آن ساعتی که من در قرغه کشته و جسدم در دشت می‌افتاد و اغتشاشی در افغانستان روی می‌داد تا چه اندازه مال و ملک مردم تباه و تاراج و چه تعداد از عساکر و رعیت کشته و چقدر خزائن و ذخائر بتاراج می‌رفت و از این جهت که اینها به بربادی افغانستان و استقلال تامهٔ آن به چنین خیانت بزرگ همفکر و همدست شده کمر بسته بودند از سخت‌ترین خیانت پیشه‌گان می‌دانم. زیرا نه از باعث حیات خود بلکه محض از سبب خرابی مملکت که این‌ها قصد تباهی عام کرده بودند و خود از سوءقصد خود اعتراف دارند، مشورت می‌خواهم.

حاضرین مجلس فتوا دادند که افراد سردست محکوم باعدام و پیروان آنها که مستقیماً دست ندارند و هم بعضاً افراد نوجوان و بی‌خردانه به مدت‌های مختلف محبوس شوند تا آنکه (۹) نفر محکم باعدام شدند و این حکم در دامنهٔ تپهٔ عقب شیر پور [حصهٔ شفاخانه وزیر اکبرخان حالیه] اجرا گردید. و حینی که مجرمین بطرف مقتل برده می‌شدند، محمودخان ولد ایشیک‌آقاسی محمدشاه‌خان، قاری عبدالرحیم ولد عبدالکریم‌خان را بطور مخفی از بین جمعیت گردانیده در یک اتاق محبوس نمود. و باصطلاح خودش که به نویسنده این تاریخ شرح می‌داد گفت: «عبدالرحیم را در بین راه دزدی کردم» دو روز بعد در ساعتی که خاطر اعلیحضرت خوش بود،[1] محمودخان گفت: اعلیحضرت غازی من یکی از آن نفری را از قتل گردانیده محبوس نموده ام امید که این گناه مرا عفو فرمائید و گفت چون پدر و جه و اجدادش بخاندان شما خدمت کرده اند و نیز در ایام جلوس اعلیحضرت شما قاضی عبدالشکورخان کاکای عبدالرحیم در جلال‌آباد بهمراه من خدمت خوبی نموده است، هرگاه عبدالرحیم کشته شود، خاندان قاضی‌القضات و هم کل بارکزائی‌ها که بدولت شما خدمت کرده اند، آزرده و ناامید می‌شوند.

اعلیحضرت غازی باوصفی که عبدالرحیم علومی محکوم باعدام شده بود، در اثر شفاعت محمودخان بن محمدشاه‌خان بارکزائی و خدمات‌خاندان قاضی‌القضات از خون او در گذشت.

[1] این شخص برادر عبدالعظیم علومی وقاری عبدالخالق علومی است.

شدت حبس نصرالله‌خان

سردار نصرالله‌خان «نائب‌السلطنه» که بعد خلع او از امارت از جلال‌آباد بکابل آورده در داخل ارگ بقید نظر دولت بود و در شب دوشنبه (۸) سرطان سال ۱۲۹۸ش مطابق شام روز ۳۰ رمضان ۱۳۳۷ق - ۳۰ جون ۱۹۱۹م بعد صرف افطار باحترام شب عید سعید فطر بقرار شفاعت خواهی اهل دربار اجازه داده شد که در سراچهٔ ارگ آزادانه اقامت داشتند، عائله و هم بعض ملازمین خود را هم دیده بتواند. بان مراحم چون اشخاص منسوبین و مربوطین دربار او رفت و آمد می‌نمودند و افراد سوءقصد نیز بطور مستقیم و غیرمستقیم نزد او رابطه داشتند و یک حزب کوچک بجانبداری او تشکیل داده اشخاصی را جذب می‌نمودند. اعلیحضرت در شام همین روزی که عاملین سوءقصد محکوم به مرگ گردیدند به محمودخان بارکزائی فرمود که نصرالله‌خان را از سراچهٔ ارگ در برج جرثقیل[1] که جای محفوظ و محل مخصوص است، ببرید. و به نظام‌الدین‌خان ناظر نقلیات[2] [پسر سردار فقیرمحمدخان پوپلزائی شاغاسی] گفت: در شب عید فطر شما از نصرالله و عنایت‌الله زیاد طرفداری کرده طلب رهایی و تخفیف تکالیف اوشان را نمودید و این فروگذاشت در حقیقت از شما سر زد تا باعث چنین نتیجه گردید. زیرا در روز اول که بشما گفتم نصرالله را با اتباعش از جلال‌آباد بیاورید مریضی و بیدار خوابی چندشبهٔ خود را بهانه آورده حیله تراشیدید تا آنکه محمود را فرستادم و هم وقتی که شما را بحاکمی محبس نصرالله مقرر کردم گرفتاری خود را دلیل آورده غفلت ورزیدید.

نظام‌الدین‌خان به اعلیحضرت گفت: شما خود در شب عید فطر امر تخفیف داده اجازهٔ سهولت و مراعات باحوال او فرمودید. اعلیحضرت گفت: بلی در اثر فریب شما که از وی بسیار شفاعت کردید و دیگران را باین وسیله جرئت دادید تا همه بیک زبان طلب شفاعت کردند. خیر گذشته گذشت، الآن شما را حاکم و مستحفظ خاص نصرالله مقرر می‌کنم تا باردگر فتنه‌یی از جانب او سر نزند. و برعلاوه نظارت نقلیات و نظامت دربار این کار مهم را نیز بر عهده بگیرید.

نظام‌الدین‌خان که دانست در این اوقات قریب سخت‌ترین فرها و حتی اعدام نائب‌السلطنه تصور می‌رود، نزد علیاحضرت دختر عمهٔ خود رفته گفت مشورت چه است؟ علیاحضرت گفت: من به امان‌الله می‌گویم که نفر دیگر را مقرر کند و تو خود نیز بدلیل گرفتاری‌های مزید قبول مکن و سلسله این ماجراء بخانواده مادر و پدر من تمام نشود.

نظام‌الدین با همه مشکلی که برخورد از روی وصایای پدر و هم شرافت نسبی از اجراء و انفاذ این امر که شهرت و خجالت بزرگ برذتش باقی می‌گذاشت خود را کنار نمود. و این دفعهٔ اول است که اعلیحضرت

[1] در هشت روز اول ماه عقرب سال ۱۳۰۸ش حبیب‌الله بچه سقو نیز در همین برج محبوس بود و این برج در سال ۱۳۲۵ش تخریب گردید.

[2] همان شخص اند که در برج حوت ۱۲۹۷ش در یک روز باجازهٔ اعلیحضرت بدیدن سردار نصرالله‌خان در محبس رفته بود و نظام‌الدین‌خان پسرش نیز حاضر بود و این یک صحبت صمیمانه و دید و وادید شخصی بود که تفصیل آنرا در صفحات قبل نوشته ام و او به پسر خود توصیه کرده بود که در رفع تکالیف محبوسین کوشش کند (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

امان‌الله‌شاه از سردار فقیرمحمدخان و پسرش نظام‌الدین‌خان آزرده می‌شود و باوصفی که مادرش علیاحضرت گفته بود شخصی دیگر مقرر شود گفت: در حضور من نفر قحط نیست. فردای آن شب محمدامین‌خان فراش‌باشی ولد بای‌محمدخان ولد محمدکریم‌خان ترکمان را بندی‌بان سردار نصرالله‌خان و سعدالدین‌خان ولد جرنیل غوث‌الدین‌خان لوگری را آمر محافظت حرمسرای نصرالله‌خان مقرر نمود، تا عائلهٔ او بطور عموم مقید و محصور باشند. زیرا که عالیه بیگم عیال سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه [که بنت سردار نوراحمدخان امین‌الوجوهات] و بوعده تادیهٔ طلا و شانس رتبه‌های بزرگ افراد طماع را به سوءقصد علیه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه تحریک کرده بود. محمدامین‌خان فراش‌باشی بواسطهٔ تعهید این خدمت قرب و اعتبار و اعتماد بیشتر از پیشتر یافت و اختیارات تامه برای او داده شد و این وقت حکم صادر گردید که در تحت نظر محمدامین‌خان مذکور اموال منقول و هم جایداد او ازقسم عمارت و اراضی و باغ و اشیاء و اسباب طباخ‌خانه و فراشخانه هرچه دارد ضبط دولت گردد.

و در حق نصرالله‌خان آنقدر از شدت کار گرفت در وقتی که او آب وضو می‌خواست نظر اهل دربار اینکه چون آب جوش را برای او می‌فرستاد و آنقدر فشار بروی وارد گردیده بود وقتی یک از نفری دربار را می‌دید تکان خورده بپا ایستاده شده می‌پرسید کدام حکمی دربارهٔ من صادر نگشته یعنی انتظار مرگ خود را داشت و نفری دربار از روی ترحم باتاق او نمی‌رفتند تا دچار خوف نگردد.

و این بود جریان ایام حبس سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه که خبر فوت او را ضمن جریانات سال ۱۲۹۹ش در این کتاب نوشته ام.

*[[**توضیح ضروری مدون دیجیتال کتاب:** بخشی از متن ذکر شده در صفحه ۲۰۱ کتاب مطبوع و بخش دیگر آن بعد از مطالب دیگر در صفحه ۲۰۲ و ۲۰۳ آورده شده است. بنابر ارتباط منطقی موضوع و جملات متن در طرح دیجیتال متن پیوست متصل آورده شد. برای رفع هرگونه سوءتفاهم کاپی صفحات ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ کتاب نیز این جا درج می گردد:]]*

مصادف بدورۀ واقعات مذکور شجاع‌الدوله‌خان ولد شاه دوله‌خان غوربندی قوم صافی ناظر امنیه بود و امور قوماندانی کوتوالی و محابس باو تعلق داشت و چون یک واقعه خیلی بزرگ بود کسی شفاعت هم نتوانست.

فهرست اعدام شده‌گان واقعۀ قرغه از این قرار اند

عبدالرحیم: نواسۀ خان‌علم از اعدام توسط یاور محمودخان رهایی یافت. عبدالغفور و عبدالرحیم و محمدسرور [پسران هوشیارخان]، عبدالغفور مذکور در واقعۀ قرغه تابستان ۱۲۹۸ قوی ئیل شمسی دست داشت و در جمله نفری سوءقصد دستگیر و در قصرستور تحت محاکمه گرفته و اعدام شد.

میرزا محمدعلی نائب شاعر، منشی و خوشنویس اعدام شد و مجموعاً (۹) نفر محکوم به اعدام و باقی نفری همدستان آنها محکوم به حبس و عده‌یی بقیه نظر وزیرامنیه سپرده شدند و کینه‌ورزی‌های جانبداران نصرالله‌خان تا دیر سال باقی ماند و چنانکه در سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ش بسیار فعالیت‌ها برضد امان‌الله‌شاه نمودند. محمداختر ولد ناظر محمدصفر باین سبب خودکشی نمود که اسرار تماماً در نزد او و هرگاه تحت تحقیق گرفته می‌شد از کشف این اسرار بسیار نفری همفکر و همدست او و هم خودش دچار انواع زحمت و خجالت می‌شدند.

ناظر محمدصفر[1] بتاریخ سه شنبه (۳) برج حوت سال ۱۳۱۱ش [۲۵ شوال ۱۳۵۱ق] در کابل وفات یافت.

زمین‌های اطراف مهتاب‌قلعه نیز ملکیت نائب‌السلطنه ضبط گردید. محمدشاه ساکن قریۀ باغبانان چهاردهی ناظر املاک او بنام ناظر محمدشاه مشهور و تا سال ۱۳۱۲ش حیات داشت.

تکذیب خبر

در برج میزان سال ۱۲۹۸ش در یکی از جرائد انگلیسی خبری نشر و گفته شد که: بتاریخ (۴) اوت در کابل درباری منعقد شده است، امیر به نمایندگان خود امر داده است که خلاف شرائطی که حکومت هندوستان پیشنهاد کرده است قدمی برندارند. امر صلح باشور و شعف بزرگی در کابل تهنیت گفته شده

[1] ناظر صفر از زمان امیر عبدالرحمن‌خان با میر احمدشاه‌خان کشمیری مخالفت داشت. در ایام مریضی امیر عبدالرحمن‌خان - میر احمدشاه‌خان و پسرش میر غلام محی‌الدین‌خان در باغ‌بالا حاضر بودند. ناظر صفر وقتی میر غلام محی‌الدین را دید گفت: مگذارید که مخالفین و منافقین درون و بیرون شوند تا مبادا راز بیماری امیرصاحب را حکایت کنند و بعد واقعۀ قرغه آن حکایت نیز بیان می‌شد. محمدانور بسمل و محمدابراهیم صفا دو پسر ناظر محمد صفر اند.
این صلحی را که مردم افغانستان در کابل بحضور پادشاه در برج سنبلۀ سال ۱۲۹۸ش تبریک می‌گفتند همان صلح باشرفی است که اعلیحضرت غازی خود در پیام‌ها و فرمان‌های خود تصریح کرده و در این کتاب مندرج است و شوق و شعف مردم هم همین بود که هم استقلال کامل بدست آمد و هم از خونریزی شدید جلوگیری شد.
تاریخ این حرکت‌قوس ۱۲۹۸ش مطابق ربیع الاول ۱۳۳۸ق و موافق دسمبر ۱۹۱۹ماست.

است و استثنای یک حزب کوچک از جنگ ماضی کسی راضی نبوده است.[۱]

امیر «امان‌الله‌شاه» فرمان صادر کرده که جمیع اسلحه که به مجاهدین توزیع گشته مسترد گردد. و نیز احکام گردیده کلیه روس‌هایی که در خاک افغانستان هستند فوراً طرد و تبعید شوند و به عمال سرحدات دستورالعمل اکید روانه کرد، من بعد یکنفر روس یا هیچ دیگر را به هیچ وجه اجازهٔ دخول بحدود خود ندهند.

حکومت افغانستان خبر مذکور را رسماً تکذیب نموده گفت: وقتی که حکومت اجازهٔ دخول کسی را داد، چه حاجت به طرد و تبعید آن. امروز منشویک‌ها، بلشویک‌ها، استریایی‌ها، قفقازی‌ها، آلمان‌ها، عثمانی‌ها همه با کمال رفاهیت در آنجا می‌زیند. بلی تنها از قوم انگلیس کسی آنجا نیست و این جواب در صفحه (۲) شمارهٔ (۴) مورخ (۳) عقرب سال ۱۲۹۸ش جریدهٔ امان افغان نشر شد.

نظر اهل‌دربار اینکه: چون محمدنادرخان را در بهار سال ۱۲۹۸ شمسی در سلب اعتبار و اعتماد صالح‌محمدخان دخیل می‌دانستند بر ذمت او گذاشتند که در طول مدت سه ماه زمستان سال ۱۲۹۸ش در سمت مشرقی اصلاحاتی که مدنظر دارد بانجام برساند.

عزیمت سپه‌سالار از کابل به جلال‌آباد

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه که در ایام برج دلو تشکیل جرگهٔ اقوام سرحد را در مرکز جلال‌آباد منظور فرمود به سردار محمدنادرخان سپه‌سالار گفت شما بحیث رئیس تنظیمیه و اصلاحیه سمت مشرقی عازم جلال‌آباد شوید. [۲] و او را مؤظف گردانید تا باشتراک اشخاصی که در مورد اعتمادشان باشد آن وظائف را بانجام برساند و نیز اشخاص دیگر مقرر باشند تا در جرگهٔ اقوام سرحد سهم خدمت بگیرند و طوری انتظام بدهند که قطع‌نامه صحیح بنفع کلیه اقوام افغانستان و آن قبائل سرحد بعمل بیاید و انگلیس را طوری وادار نماید که بقبول تمام شرائط شرافتمندانه‌یی که افغانستان می‌خواهد، تسلیم و از توقعات خود منصرف گردد.

سردار محمدنادرخان سپه‌سالار در برج عقرب سال ۱۲۹۸ش [نومبر ۱۹۱۹م] ناظرحربیه مقرر گردید و ازین بعد در فرمان‌ها [سپه‌سالار ناظرحربیه] خطاب می‌شد.

در برج عقرب سال ۱۲۹۸ش شاه‌محمودخان جهة ادارهٔ امور ملکی و نظامی سمت جنوبی از کابل فرستاده شد و شاه‌ولی‌خان رکاب‌باشی وکیل نظارت‌حربیه و سپه‌سالار در اواخر برج قوس عازم سمت مشرقی گردید. محمدهاشم‌خان نائب‌سالار و حاکم اعلی سمت مشرقی و محمدعلی‌خان برگد در جلال‌آباد

---

[۱] این صلحی را که مردم افغانستان در کابل بحضور پادشاه در برج سنبلهٔ سال ۱۲۹۸ش تبریک می‌گفتند همان صلح باشرفی است که اعلیحضرت غازی خود در پیام‌ها و فرمان‌های خود تصریح کرده و در این کتاب مندرج است و شوق و شعف مردم هم همین بود که هم استقلال کامل بدست آمد و هم از خونریزی شدید جلوگیری شد.

[۲] تاریخ این حرکت‌قوس ۱۲۹۸ش مطابق ربیع الاول ۱۳۳۸ق و موافق دسمبر ۱۹۱۹ماست.

مصروف خدمت گردید.

جرگۀ اقوام در جلال‌آباد

بقرار دعوت نامه‌های خصوصی و علنی که در برج جدی سال ۱۲۹۸ش برای بزرگان اقوام سرحدی فرستاده شده بود، وکلاء اقوام یکی بعد دیگر بمرکز جلال‌آباد رسیدند و در برج دلو جرگۀ منعقد «اتحاد مشرقی» نام گذاشته شد و در همین برج دلو ۱۲۹۸ش جریده‌یی باین نام در جلال‌آباد به نشر آغاز کرد و در عنوان جریده نشان استقلال یعنی کلاه تاجدار امان‌الله‌شاه با دوشمشیر ترسیم گردید[1] و این جریده به همت هیأت فنی طباعتی ماشین‌خانۀ کابل به نشر آغاز کرد و هفتۀ دوبار نشر می‌شد و موجب موفقیت گردید.

مقصد از تشکیل جرگۀ اقوام در جلال‌آباد برج دلو سال ۱۲۹۸ش این بود که اگر از طرف مقابل اندک یک خطر و بی‌پرداختی در بجا آوردن حقوق مشروعۀ افغانستان دیده شود، باید که شدیدتر از پیشتر در راه دفاع آن مقاومت و به شجاعت فطری و حماست جبلی مقررات مذهبی خود همه مطالب حقۀ خود را تأمین و محافظه کنیم. بالجمله وکلاء معبوثین ملی و عامه اعیان و معاریف سرحدات بموجب همان مواد و شرایطی که از طرف دولت و حکومت افغانستان توضیح و آشکار شده بود بیک سرعت صاعقه‌نمایی بمجرد وصول اعلان در مرکز سمت مشرقی یکی بعد از دیگر واصل شدند، چرا که مکاتیب خصوصی و اعلان‌های رسمی دولت مستقل افغانستان قبلاً به بزرگان اقوام سرحدی مشرقی رسیده بود.

در دهۀ اول برج حوت ۱۲۹۸ش در هدۀ مشرقی به میدان زیارت نجم‌المشائخ مجلس اتحادمشرقی منعقد و راجع به حفظ شان و شرف اسلامی بیانات مؤثر بعمل آمد و از اقدامات نافعۀ دولت و سلطنت امانی بزبان پشتو بمردم ابلاغ گردید و مراتب شوق و محبت عمومی راجع به حرب و مجاهدت، ایزاد و تقاضای جدی در تکمیل تمام مطالب مشروعۀ ملت بادیانت افغانستان عموماً از طرف تمام اقوام و قبائل و طوائف و عشائر سرحدی به حکومت افغانستان پیشنهاد شد تا جواب آخری حکومت انگلیس را به خود حاصل نماید و بوی خاطر نشان کند که در صورت عدم پذیرفتن خواهش‌های حقۀ ملت افغانستان البته جهاد برما فرض و ما بمجردی که از پهلو تهی کردن انگلیس در برابر این مطالبات مطلع شویم، فوراً در سرتاسر سرحدات مشرقی از اسمار گرفته الی پاره چنار داخل میدان کارزار می‌شویم.

و این مطالب فیصلۀ جرگۀ ملی در شمارۀ اول سال اول جریدۀ اتحادمشرقی منطبعۀ (۹) حوت سال ۱۲۹۸ش مصادف باولین سالروز جلوس بااستقلال اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی نشر شد.

وکلاء جرگه گفتند درین صورت حتماً آتش حرب در سرحدات جنوبی و مغربی افغانستان تکرار افروخته

[1] دو نفر ماشین‌کاری که مطبعۀ سنگی را در بهار سال ۱۲۹۸ش از کابل به جلال‌آباد برده بودند، عبدالرشید ولد محمدغنی و خواجه سعید ولد خواجه احمدمیر بودند. در برج ثور سال مذکور مخالفین ماشین چاپ را در چاه انداخته بودند و در برج‌قوس ۱۲۹۸ش همان دو نفر ماشین کار بار دیگر با سامان و وسائل طبع فرستاده شدند.

می‌شود و مشکلات زیادی را تولید می‌کند و این مطالب از طرف عموم شرکاء جرگه به اکثریت مطلقه تصویب و در حاشیه قرآن پاک راجع به فداکاری و جان نثاری خودها در راه تعمیل و انفاذ این قراردادها با تعیین صورت تکالیف و ذمه واری هر یک قوم راجع بامور مقتضیه و دفاعیه یک یک محاذ تعهد کردند و هر کدام شان تعداد نفری مجاهدین و سرکردگان جهاد و علم برداران غزا را از ذواتی که حرمت و شرافت عامه را حائز بودند، معرفی کردند.

از طرف حکومت به توسط نظارت‌حربیه برای بزرگان و مشران هر قوم یک یک تفنگچه که بر آن اسم همان قوم و محاذ خدمت منقوش بود[1]، با انعامات کافی اعطاء و یک یک علم افغانی که بران آیات بینات فرضیت و عظمت جهاد و مراتب عظمای جنگیدن در راه خدا و اعلای کلمةالله مرسوم بود، برای علم‌برداران اعطاء شد و در این علم‌ها عبارت: [مجاهد فی‌سبیل‌الله‌الغازی امیر امان‌الله] نوشته بود، در ریاست تنظیمیه و اصلاحیه سمت مشرقی - بامر حکومت علم‌ها و انعامات را به شرکاء جرگهٔ «اتحادمشرقی» بروز (۹) حوت ۱۲۹۸ش توزیع نمود.

و جریدهٔ اتحادمشرقی در هفتهٔ دوبار از همان ایام جرگه مشرقی آغاز کرد.

***

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در مجلس فاتحه خوانی سال وفات پدر خود گفت: افغانستان با همه وسعت خود برای قبول کردن مهاجرین هندی حاضر است. هندی‌های مظلوم را به مهاجرت افغانستان دعوت فرمود، زیرا که هندی‌ها در این وقت [سال ۱۲۹۸ ش] بواسطهٔ مظالمی که بر ترکان و مقام خلافت اسلامیان از طرف اتحادیون که در آن انگلیس هم شامل بود، تحمیل می‌شد سخت پریشان و می‌خواستند که آیا با انگلیس جنگ کنند و یا از مقبوضاتش هجرت کنند. ولی در ترجیح محل هجرت متردد بودند که بکدام طرف بروند. بمجرد نشر اعلان که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان مستقل آغوش محبت و مرحمت خود را بطرف آن برادران مسلمان هند باز نمود. ورود مهاجرین هندی از راه سمت مشرقی آغاز شد و این ایام مصادف بایام جرگهٔ [اتحادمشرقی] و سپه‌سالار ناظرحربیه در جلال‌آباد بود.

سپه‌سالار رئیس هیأت تنظیمیه و اصلاحیهٔ مشرقی و برادرش محمدهاشم‌خان حاکم اعلی سمت مشرقی مخالفت ورزیدند، یعنی نمی‌خواستند که مهاجرین هندی وارد افغانستان شوند و بذریعهٔ تیلفون گفتند: در این وقت افغانستان بانواع مشکلات داخلی و خارجی خود گرفتار است ثروت و هستی او هم باین

[1] این تفنگچه‌های یادگاری در برج ثور سال ۱۲۹۸ش در ماشین‌خانه عمومی کابل تحت ساختمان گرفته شد - رضا بیگ مهندس و حسن حلمی حکاک و نفری فنی ماشین‌خانه در اکمال این خدمت حصه گرفتند و مقصد از حک کردن نام هر یک قوم و طایفه در پهلوی‌قنداق تفنگچه‌ها این بود که برای وکیل هر یک جمعیت که از این تفنگچه‌های یادگاری داده می‌شود مکلف است که از حقوق وطن و استقلال و تمام شرف‌های میراثی افغانستان و عالم افغانیت و اسلامیت جداً مدافعه نماید. و این تحفه جرگهٔ اتحاد اقوام را که بنام اتحادمشرقی بدست آورده اند، سرمشق درس غیرت خود و اولاد خود قرار بدهند و همیشه در کوشش آن باشند که دشمن را بخاک وطن خود راه ندهند و حرف دشمن را بگوش جا ندهند و فریب نخورند و این اتحاد را فراموش نکنند. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

اندازه بسیار نیست که بتواند از تمام مهاجرین هندی که به پیمانه بلند خواهش مهاجرت را دارند پذیرائی و سرپرستی و در فراهم‌آوری تسهیلات لازمه آنها از تورخم الی باریکاو و کابل صرف مساعی نمایند و انواع مساعدت‌های اخلاقی و اوضاع انسانی بآنها مراعات نمایند.

امان‌الله‌شاه غازی بجواب فرمود که: می‌رود سال قحط و می‌ماند نام نیک افغانستان که استقلال کامل خود را بلطف او تعالی (ج) استرداد کرده است. حصول این نعمت و سعادت را مخصوص راحت و آرامی خود نمی‌داند بلکه می‌خواهد ازین نعمت آزادی بهمه مردمان محصور و مظلوم در هر جایی که هستند نفع و راحت برساند و همت و فتوت یک ملت مسلمان و دارای استقلال کامل چنین اقتضاء می‌کند که از حقوق همه برادران اسلامی و مخصوصاً مردم مصیبت رسیده بقدر توان مدافعه و حمایت کند و البته در داخل شرائطی که افغانستان می‌خواهد آنها را بپذیرد هرگاه موافقت کردند افغانستان خانهٔ خودشان است.

و اگر شرائط بلندتر از توان افغانستان می‌خواستند آنگاه دلائلی بجواب آورده خواهد شد و طبعاً خودشان هم سنجشی دارند و ما نظامنامهٔی در این مورد تحت ترتیب گرفته ایم و مطابق بآن رفتار خواهد شد و بر عموم مأمورین ملکی و نظامی و اعزه و اعیان ملت لازم است که ورود مهاجرین هندی پذیرائی نمایند، و از صبح تا خفتن دقیقه‌یی از غمخواری و خبرگیری این اخوان اسلامی خود فرو گذاشت نکنند.

اعلیحضرت بعد این مخابرهٔ تیلفونی صورت مکالمه را باهل دربار بیان فرمود و به مجلس مهاجرین هدایت داد که از هیچگونه مساعی دریغ نورزند.

***

وقتی که نتیجهٔ جرگهٔ اتحادمشرقی و یادداشت اقوام پشتون به انگلیس رسید در اوائل برج حمل سال ۱۲۹۹ش خواهش افتتاح سلسلهٔ مذاکرات را سر از نو و مسئله تدقیق نمودن مطالبات افغانستان را در میان آورده خواهش آمدن یک هیأت اصلاحیه را در موضع منصوری هندوستان. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه هیأتی را تحت ریاست سرداراعلی محمود طرزی ناظر امورخارجیه تعیین فرمود و موصوف با تشریفات و اختیارات مخصوص بتاریخ (۱۵) حمل سال ۱۲۹۹ش از کابل حرکت نمود و مدت چهار ماه مصروف مذاکرات بود که تفصیل آن ضمن جریانات سال ۱۲۹۹ش در این کتاب می‌آید.

انعقاد محفل دعوت در قصر سلامخانهٔ‌شاهی کابل

در ضمن گزارش‌های ماه حمل سال ۱۲۹۸ش نوشته شد که دو نفر دانشمند بزرگ فضل‌محمد [شاه‌آغا] و فضل‌عمر [شیر آغا] دو برادر از حضرات شوربازار کابل بغرض تبلیغ جهاد از کابل به سمت جنوبی اعزام شدند. هنگامی که بکابل معاودت نموده در قصر سلامخانهٔ‌شاهی کابل بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی دعوت شدند. حضرت فضل‌عمر بافتخار حصول استقلال تامهٔ افغانستان نطقی نمود که اینک‌قسمتی از آن درج می‌شود:

«ای زنده کنندۀ افغانیان و ای حرکت دهندۀ مشرقیان اعلیحضرت غازی امیر امان‌الله‌خان خلدالله ملکۀ و سلطنته فی کل وقت و آوان، امشب از آن شب‌های پرافتخار و تاریخی افغانستان است که تا انقضای عالم کون و مکان مایه افتخار و مباهات ملت مسلمان افغانستان خواهد بود. امشب بعون الله تعالی و راهنمائی اعلیحضرت شما و فداکاری ملت مسلمان افغان، افغانستان بخود می‌بالد و ملت و عسکر افغانستان امشب سرمایه بزرگ آزادی را که از لوازم دین حنیف اسلام است بدست آورده اند و پروانه‌وار دور شمع فروزان آزادی طواف می‌نمایند.

امیدواریم که این عمل نیک و ذی افتخار باعث سعادت فقرا در پیشگاه ذات اقدس خداوندی عز سلطانه گردد. در آخر بهترین تبریکات خود را اصالتاً و از حضرت فضل‌محمد وکالتاً در حالی که مریض و صاحب‌الفراش اند بحضور شهریار غازی و تمام افراد لشکری و کشوری افغانستان تقدیم می‌نمائیم.

در خاتمه از قادر توانا دوام سلطنت اعلیحضرت غازی را در ظل شریعت غراء محمدی (ص) خواسته بقای استقلال افغانستان را که مایه ناز افغانیان است از خداوند جل علی شانه خواهانیم.»

هردو برادر باحترام آنکه در تبلیغ امر جهاد استقلال افغانستان در سمت جنوبی خدمت کرده بودند از حضور پادشاه غازی بالقاب شمس‌المشائخ و نورالمشائخ خطاب یافتند.

محفل دعوت در شب عید فطر مطابق (۸) سرطان سال ۱۲۹۸ش بعمل آمده بود.

اظهارات غازی امان‌الله‌شاه در قصر سلامخانۀشاهی کابل (۱۹) دلو سال ۱۲۹۸ش

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بتاریخ دوشنبه (۱۹) برج دلو سال ۱۲۹۸ش [۱۸ جمادی‌الاولی ۱۳۳۸ق - ۸ فبروری ۱۹۲۰م] اولین محفل سالروز وفات پدرخود امیر حبیب‌الله‌خان را در قصر سلامخانۀشاهی کابل برگزار فرمود.[1] و درین مجلس یاد بود امیر شهید علماء و صاحب‌منصبان نظامی و ملکی و طلاب مکاتب حربیه و حبیبیه و سفراء و نمایندگان و پناه گزینان خارجی و تجار کابل دعوت شدند و به ساعت (۱۰) قبل از ظهر حاضر شدند. به ساعت یازده قبل از ظهر اعلیحضرت غازی وارد شد. و بعد مراسم فاتحه خوانی و دعاء - سردار علی‌احمدخان ناظر داخلیه [ولد خوشدل‌خان لویناب] لایحه‌یی را به نمایندگی از طرف عموم مردم افغانستان بحضور اعلیحضرت غازی قرائت کرد و پادشاه غازی را گیرندۀ خون پدر و منتقم معذوریت آن شهید پاکیزه سیر یاد نمود و بعد از آن اعلیحضرت امان‌الله‌شاه نطقی نمود که اینک عین عبارات آنرا درج تاریخ می‌نمائیم:

«امروز سال وفات قبلۀ اقدس و اعظم اعلیحضرت امیر شهید است، شهادت اعلیحضرت امیر شهید بسیار جانسوز و گریه‌آور است، باین ظلم و ستمی که پادشاه افغانستان از دست بعض خائن‌ها به

[1] چون شهور هجری‌قمری در هر سال شمسی ده روز پیش حلول می‌نماید از آن جهت (۱۸) جمادی‌الاول در سال ۱۲۹۸ شمسی به (۱۹) دلو تصادف کرد بهمان مناسبت سالروز وفات را ده روز پیشتر تعیین کردند و تاریخ شهادت امیر شب اول ماه حوت سال ۱۲۹۷ش مطابق (۱۸) جمادی‌الاول بوده است. (عزیزالدین وکیلی)

شهادت رسیده است هیچ دیده نشده است. پارسال این وقت من با کمال حیرانی و پریشانی از یکطرف بشهادت پدر و از دیگر طرف به بیکسی خود بسیار متأثر بودم. مراحم خداوندی جل علی شانه و همت و غیرت ملت افغانستان مرا از بی‌کسی وارهانیده به مطلب رسانید، امروز نه تنها از جهت فاتحه سال وفات پدر بزرگوارم غم بمن رو داده است، بلکه احوال امروزهٔ عالم اسلام هم خیلی پریشان کن است، خداوند تعالی ملت اسلام را خراب نکند، بعض مصائب امروز بر عالم کاریست، دولت عثمانیه بیک حال بسیار اسفناکی گرفتار است، بجهت مابینی دشمن اسلام موقع یافت که با آنها ضرر برساند، دولت اروپا می‌خواهند خلافت اسلامیه نباشد. هرچند امریکا رسماً خود را ازین میانه کشیده است و فرانس هم اظهار اختلاف می‌کند، ما یقین کرده نمی‌توانیم که دولت انگریز این چنین اراده یا عزمی داشته باشد. زیرا دوستی افغانستان را آرزومند است، دوستی افغانستان هرگز درین صورت ممکن نیست. جای خوشی است که هندوستانی‌ها تماماً بشدت بر مسئلهٔ خلافت استاده اند. جناب مولوی محمدعلی و شوکت‌علی دو نفر مسلمانان که رؤسای معاملات سیاسی هندوستان اند، وکالت عمومی‌کرده می‌گویند یا مسئلهٔ خلافت اسلامیه حسب خواهش مسلمانان تصفیه شود یا غزا و یا هجرت می‌کنیم. هندوها هم می‌گویند ما متفق مسلمانان هستیم، برای خلافت وطن عزیز خود را آنها ترک می‌کنند. افغانستان با همه وسعت خود حاضر است برای قبول کردن این چنین مهاجرینی که فی‌سبیل‌الله ارادهٔ مهاجرت داشته باشند چرا که مسئله مذهبی است.

قلم من قلم شما ملت افغانستان. من برای دولت بریتانیه نوشته ام که خلیفهٔ تحت حمایت دیگر کس بودن و در مسئلهٔ خلافت علیای صورت کان داخل دادن شما را هیچ مسلمانی و هیچ مسلمان قبول ندارد. افغانستان غیور نمی‌تواند و هیچ حوصله ندارد که این مسئله را قبول کند، سیاستی را که دولت روس تعقیب می‌کند، طبعاً تمام مسلمان‌ها را بخود جلب می‌کند. چنانچه آزادی بخارا و خیوه را دولت روس قبول کرده، گویا دو دولت اسلامی دیگر بدنیا آمد. ما از این جهت به سفیر روس « براوین» اظهار تشکر می‌کنیم. دول غیرمسلم اتحاد اسلام را شنیده، خیال می‌کنند این تشبث برای بربادی ما است. اما حقیقت این است که مراد از آن و مقصد از آن ترقی و تعالی و بهبودی خود اسلامیان است و بس. اتحاد یکدیگر را که مسلمانان می‌خواهند ازین جهت که موجب آبادی اسلامیان اتحاد خود آنها است. اگر این فداکاری برای اتحاد اسلام و جان نثاری برای ترقی آن نباشد و ملت افغانستان و عموم عالم اسلام در این وقت دادن جان خود را در راه اعلای اسلام دریغ نکنند، باید امروز دو فاتحه خوانده گلیم اسلام را جمع کنیم، خدا نخواسته باشد و فاتحهٔ اسلام گاهی خوانده نمی‌شود، خدا محافظ آن است. اما ترقی عالم اسلام، حیات عالم اسلام بر فداکاری عالم اسلام منحصر است. خدا می‌داند که جان دادن خود بربادی سلطنت خود را در مقابل آن کسانی که بخواهند فاتحه اسلام را بخوانند، مانند خس هم قدر نخواهم کرد. البته من مغمومم که پدر بزرگوار من کشته بیداد و ستم است، پدر هر کس می‌میرد، ولی باین ظلم و ستم کسی نشنیده است. اما این مغمومیت من نسبت به غمی که از عالم اسلام دارم پریشان کن نیست شما مرا تسلی می‌دهید، من دعا می‌کنم که خداوند عالم اسلام را از مصائب محفوظ دارد و افغانستان را

از مصائب نگهدارد و خداوند مرا توفیق بدهد که خدمت شما ملت را بخوبی بکنم، شما ملت باید متفق و متحد در راه خلافت اسلامیه جان خود را برابر خس ندانید. ما یقین داریم که دولت انگلستان و مدبرین دانای انگلستان، عالم اسلام خصوصاً عالم افغانستان را از خود نخواهد رنجانید. فرض کردم دوستی افغانستان را در نقطهٔ خلافت بکار نداشته باشد، اما باین تشبث خود را در تهلکه می‌اندازد. امان‌الله برای دادن جان خود در راه عالم اسلام همیشه حاضر است.»

تعمیر مسجد و آرامگاه امیر حبیب‌الله‌خان

امیر حبیب‌الله‌خان که در حین دورهٔ لغمان در شب پنجشنبه اول ماه حوت سال ۱۲۹۷ش به تحریک دشمن استقلال افغانستان و توسط یکنفر از خائنین داخلی در کله‌گوش نام موضعی آن ولایت بقتل رسید، سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه برادر سکهٔ او فردا روز پنجشنبه قبول امارت نمود. برای اینکه مراسم جلوس او زودتر صورت بگیرد و در آغاز امارت او انقلاب و اختلاف روی ندهد، جنازه را بکابل انتقال نداده در میدان گلف واقع جلال‌آباد دفن نمود و در دههٔ دوم برج ثور سال ۱۲۹۸ش در حوالی قریب این مدفن طیارهٔ انگلیس بم پرتاب نمود.[1]

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بعد ایام جلوس خود بدارالحکومتی سمت مشرقی فرمان فرستاد و گفت: مطابق نقشه و بقرار نظر مهندس و معمارباشی عمارت مسجد و آرامگاه امیر شهید مرحوم را اعمار نماید. چون این ایام مصادف بایام جهاد استقلال بود در کار تعمیر قدری توقف پیدا شد. عمارت مسجد آهن پوش و باطراف آن برنده و کتاره بطور عاجل ساخته شد و عکس آن عمارت دفعهٔ اول در صحیفه (۴) شمارهٔ (۲۹) سال اول جریدهٔ امان افغان بطبع رسید و در معرفی کلیشه گفته شد که:

«در جلال‌آباد بعد از جلوس اعلیحضرت شهریار غازی بارادهٔ سینه تعمیر شده است.»

و همان عمارت مسجد و برنده تا سال ۱۳۴۸ش بحال اول موجود و هم مرقد امیر حبیب‌الله‌خان لوح تاریخ نداشت. چون در برج ثور سال ۱۳۳۹ش جنازه امان‌الله‌شاه و در برج ثور سال ۱۳۴۷ش جنازه ملکه ثریا و هم در همین اوقات جنازه سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه از خارج بآنجا نقل داده شد، ورثهٔ معین‌السلطنه کوشش نمودند تا مسجد و حصهٔ مدفن ترمیم و هم قبور هر چهار شخصیت بزرگ از سنگ و در فابریکه حجاری کابل ساخته شود. نگارندهٔ این تاریخ خبر یافته باوشان گفتم که باید تاریخ وفیات و باحسن خط و عبارات تقریباً مفصل نوشته شود و بالآخر بعد از ملاحظه مقامات دولت و حکومت عبارات مختصر منظور گردید و در برج ثور سال ۱۳۴۹ش بقلم من نوشته شد و استاد

[1] سبب این خصومت شدید آن بود که امیر حبیب‌الله‌خان بقراری که در صدر صفحات این تاریخ نوشته ام در خصوص استقلال افغانستان بسیار حرف زد و چنانکه آخرین بار (۱۴) روز قبل از کشته شدن خود باردگر بتوسط سیف‌الله‌خان نمایندهٔ حکومت هند برتانوی خواهش کرده بود که نمایندهٔ افغانستان باید در کنفرانس صلح شامل گردد. زیرا مملکتی که بی‌طرفی خود را اعلان کرده است مستقل است و این وقت همان انتقام را گرفت و اما بم بالای مدفن اصابت نکرد و فاصله دورتر پرتاب شد.

جان‌محمد «ولد استاد پیر محمد» حجار آنرا حک نمود و در همان سال بالای مدافن نصب گردید. و همان عمارت و طرز ساختمان تا اول تا ماه حمل سال ۱۳۶۵ش که این صفحات مجدداً نقل گرفته می‌شود. پابرجا است.

موعد برگذاری عید ملی

اصطلاح خاصی است که در روز اول برج حوت سال ۱۲۹۸ شمسی بقرار پیشنهاد جمعیت فداکاران راه استقلال بعمل آمده است. این جمعیت که سال گذشته در همین روز برای انتقام خون پادشاه و حصول استقلال کامل افغانستان ابراز وفاداری و فداکاری نموده بودند، در این روز سالگرد پیشنهاد نمودند که باید بروز نهم برج حوت جشن جلوس بااستقلال برگذار گردد و عید ملی نام گذاشته شود. و گفته شد که روز نهم حوت در هر سال جشن خصوصی استقلال و روز (۲۸) اسد که سند متارکهٔ استقلال کامل بامضاء رسیده است جشن عمومی استقلال (عید ملی) برگذار گردد.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه فرمود: برگذاری عید ملی در دو وقت سال مصارف زیاد را ایجاب می‌نماید و هم اینکه چون هوای ماه حوت سرد است باعث تکلیف مردم می‌گردد. چون وقت و فور میوه ماه اسد و هم صیفیه پغمان برای برگزاری عید ملی در همان برج اسد مناسبت دارد، بهتر است که در همان یک وقت برج اسد از نگاه همین و هم ملحوظات تاریخی افغانی برای هشت شباروز عید ملی برگزار گردد. فدائیان و فداکاران راه استقلال گفتند: روز تاج گذاری اعلیحضرت غازی یک مراسم خاص و بزرگ است، مصارف آن یک روز جشن خصوصی استقلال را از وجوه معاشات شخصی خود می پردازیم.

و اینکه مراسم تاج گذاری دو فرمان‌روای بزرگ استقلال‌بخشای افغانستان در برج اسد واقع شده و هم مجدداً سند این استقلال بروز (۲۸) اسد بامضاء رسیده و وقت و فور فواکه کابل است، موقع عید ملی «جشن استقلال» را در برج اسد تصویب می‌نمائیم. این پیشنهاد منظور گردید و به تصویب مجلس وضع قوانین رسید. بعداً وکلاء ملت گفتند: چون استقلال یک افتخار ملی است لذا باید مصارف هردو جشن عمومی و خصوصی از جیب ملت پرداخته شود و همان شد که در هر سال روز (۹) حوت و از (۲۲) تا (۲۸) اسد بنام عید ملی جشن منظور گردید.

و در یک مجلس عمومی از تمام روشنفکران وقت و ارباب ادارات علمی وفنی هم در این خصوص رأی گرفته شد و برج اسد را از هر لحاظ و مناسبت بهترین فرصت عید ملی دانسته مورد قبول عامه مردم قرار دادند و گفتند چون پغمان زادگاه پادشاه غازی و هم یک بیشهٔ باصفای نواحی قریب شهر کابل است از وفور فواکه این وقت کابل و آب مشروب صحی و گوارای آن مهمانان خارجی که در ایام جشن رسماً دعوت می‌شوند نیز خوش و مسرور می‌گردند و اینجا باید گفت که روز جمعه (۵) برج اسد سال ۱۱۲۶ شمسی روز جلوس بااستقلال احمدشاه پادشاه غازی - و روز پنجشنبه (۲۷) اسد سال ۱۱۵۱شمسی جلوس بااستقلال تیمورشاه پادشاه غازی و تاریخ امضاء فیصله‌نامهٔ آخرین استقلال عهد امانیه روز

پنجشبه (۲۸) اسد سال ۱۲۹۸ شمسی است و هم کلمهٔ اسد که بمعنی شیر است، در این بحث و مباحث تعیین موعد عید ملی همه جهات مدنظر گرفته شد.

تشکیلات ادارات و مقرری‌ها و ترفیعات در سال ۱۲۹۷ش و ۱۲۹۸ش لغو ادارهٔ استیفاء ممالک

رتبه مستوفی‌الممالک در دوره‌های‌قدیم افغانستان موجود بود و شخص حساب‌گیرندهٔه ولایات افغانستان باین نام شناخته می‌شد و دائرهٔ آن را استیفاء ممالک یاد می‌کردند. مستوفیان و سررشته‌داران اطراف تحت اثر مستوفی‌الممالک بودند. در دورهٔ اخیر یعنی از سنه ۱۳۲۲قمری (۱۲۸۳ شمسی) میرزا محمدحسین‌خان کوهستانی بفرمان امیر حبیب‌الله‌خان باین رتبه مقرر شد و تا اخیر برج دلوسال ۱۲۹۷ شمسی دوام داد و این شخص قبل از آن سردفتر سنجش کابل مقرر بود. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از بدو جلوس بااستقلال خود تشکیلات دولت و حکومت را باصول عصری تبدیل داد و اصول دفاتر را مانند امور امروزهٔ دنیا مروج فرمود. از برج حوت سال ۱۲۹۷ شمسی حسابات ادارهٔ استیفاء ممالک از سال ۱۲۸۳ شمسی تحت تفتیش و سنجش یک هیأت دقیق قرار داده شد. اموال و املاک مستوفی‌الممالک میرزا محمدحسین‌خان نسبت جرائم متعددی که داشت ضبط حکومت و خودش در اثر فیصلهٔ محکمهٔ نظامی و ملکی که در قصرستور بعمل آمد، در برج حمل سال ۱۲۹۸ شمسی محکوم با عدام و در سمت جنوب غرب ارگ کابل بیک شاخ درخت توت آویخته، اعدام شد و در وقت اعدام این بیت مولوی جامی را خواند

مراکشتی و تکبیری نگفتی عجب سنگین دلی الله اکبر

تشکیل ادارات افغانستان در دورهٔ قبل از سلطنت امان‌الله‌شاه

۱. ادارهٔ حکومت
۲. اداره‌ٔ قضاوت.
۳. ادارهٔ بلدی، تجارتی، داروغگی، قافله‌باشی.
٤. گمرک و مالیات [شمالی، جنوبی، مشرقی، مغربی].

الف- پسته‌خانه.

ب - دائرهٔ اخراجات.

ج - دائرهٔ تحویلات.

د - دفتر شاهی.

هـ - دائرهٔ تذکره و روزنامچه.

و - دائرۀ حساب گیری.

ز - دائرۀ دربار.

ح - دائرۀ نظام.

ط - دائرۀ نظارت کارخانه شاهی.

ی دائرۀ کارخانۀ صناعتی و تعمیراتی.

***

خزانۀ عامره - خزانۀ خاصه

***

محاکم

محکمۀ شرعیه، محکمۀ دارالعدالت حضور، محکمۀ مال، محکمۀ داک، محکمۀ وجوهات، محکمۀ پنجات، محکمۀ اطلاعات، محکمۀ نظام، محکمۀ طرق و رباط‌ها، محکمۀ سنجش، محکمۀ تشخیص، محکمۀ اخراجات، محکمۀ تحویلات، محکمۀ واقعه‌نگاری، محکمۀ کوتوالی، محکمۀ اجلاس.

و یکی از ادارات را [پشخانه] می‌گفتند و آن دفتر فروش تکت‌های وثایق، قباله، نکاحنامه، تکت داک‌خانه بود.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه اصول جدول را اول در دفتر حضور خود در وقتی که عین‌الدوله بود، رواج داد و در بدو سلطنت خود تشکیل کابینه وزراء را بوجود آورد و وزیر در مدت دوسال اول آن سلطنت (ناظر) یاد می‌شد و از اول حمل سال ۱۳۰۰ش وزیر گفته شد و تشکیل عموم ادارات و اصطلاحات دیوانی قدیم باصطلاحات عصری در امور نظامی و ملکی مروج گردید.

از برج حوت سال ۱۲۹۷ شمسی هیأت کابینه وزراء باصول عصری بناء گذاشته شد و اما تا مدت دو سال وزرای دولت بنام ناظرین دولت یاد می‌شدند و بعد از ناظر، مدیرعمومی و معین و رئیس هنوز وجود نداشت که تفصیل این جریانات ضمن تشکیلات اساسی افغانستان - در صفحات این کتاب و در بخش‌های آینده از نظر می‌گذرانیم و آنچه مربوط به جریانات سال ۱۲۹۸ شمسی است؛ ازین صفحات درمی‌یابیم.

تشکیل نظارت‌خانه‌ها

در برج حوت سال ۱۲۹۷ شمسی تشکیلات دولت و حکومت بطریق آتی منظور گردید:

نظارت حربیه

نظارت امورخارجیه
نظارت مالیه
نظارت داخلیه
نظارت زارعت
نظارت تجارت
نظارت عدلیه
نظارت امنیه
نظارت نقلیات
نظارت دربار

***

ادارات علمی بنام‌های علماء حضور، شورای علوم، دارالامان معارف و محفل قوانین عرض وجود نمود تا آنکه بعد چند ماهی نظارت‌معارف تشکیل گردید. و از اول حمل سال ۱۳۰۰ش نظارت‌ها به وزارت‌ها تبدیل اسم نمود و تعیینات سال ۱۲۹۹ شمسی ازین قرار است:

محمود طرزی: ناظر امورخارجیه
محمدنادرخان: سپه‌سالار ناظر حربیه
محمودخان [ولد احمدخان] ناظر مالیه
علی‌احمدخان [ولد خوشدل‌خان] ناظر داخلیه
عظیم‌الله‌خان [ولد محمدعباس‌خان] ناظر زراعت
غلام‌محمدخان [ولد غلام مرتضی‌خان]: ناظرتجارت
محمدسلیمان‌خان [ولد محمدآصف‌خان]: ناظرمعارف
محمدابراهیم‌خان [ولد سرورخان]: ناظرعدلیه
نظام‌الدین‌خان [ولد فقیرمحمدخان]: ناظر نقلیات
محمودخان [ولد محمدشاه‌خان] ناظر دربار

تشکیلات ادارات حضور در سال ۱۲۹۸ - ۱۲۹۹ ش

عبدالعزیزخان [ولد معاذالله‌خان]: یاور حضور
محمدنعیم‌خان بدخشی: نائب‌سالار حضور
غلام جیلانی‌خان [ولد غلام‌حیدرخان]: برگد قلعه بیگی ارگ
عبدالرشیدخان: منشی

تأسیس نظارت امورخارجیه

وزارت‌امورخارجیه در برج حوت سال ۱۲۹۷ش تأسیس گردید و این وقت بنام نظارت خارجیه و هم بعبارت ادارۀ فاخره نظارت خارجیه و دفتر خارجیه در اسناد یاد شده است. اولین ناظر یعنی وزیر امورخارجیه محمود طرزی افغانی پسر سردار غلام‌محمدخان بن سردار رحمدل‌خان بارکزائی است. اسناد سیاسی دول خارجه که در عهد امیر حبیب‌الله‌خان به محمدامان‌خان ولد بای‌محمدخان فراش‌باشی سپرده بود از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه امر شد که به محمود طرزی تسلیم داده رسید اخذ کند. قصرستور واقع باغ ارگ مرکز نظارت خارجیه قرار داده شد.

سپه‌سالار درجه اول

صالح‌محمدخان [ابن دادمحمدخان ابن تاج‌محمدخان ابن حافظ غلام احمدخان وزیرمختار ابن وزیر شیرمحمدخان مختارالدوله ابن وزیر شاه ولی‌خان اعتمادالدوله از قبیلۀ بامی‌زائی طایفه پوپلزائی درانی]. در سال ۱۲۵۴ش [۱۲۹۳ق - ۱۸۷۵م] در کابل از بطن مسماة بدیعه جان‌الکوزائی بدنیا آمد. بعد تحصیلات ابتدائی تحت نظر رجال خاندان و پادشاه باصول قدیم درس علمی و عملی عسکری آموخت. و در عهد امیرحبیب برگد نظامی فوج غزنی و بعد اندک وقت ترفیعاً به جنرالی فوج جبل‌السراج و بعداً جنرال غند اردل حضور و اخیراً نائب‌سالار و قوماندان قواءنظامی دارالسلطنۀ کابل مقرر شد. و در زمستان سال ۱۲۹۷ش همچنان نائب‌سالار و متصدی قواء مرکز بود و در ایام جلوس خصوصی و رسمی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه مصدر خدمات بزرگ نظامی گردید. بتاریخ نهم برج حوت سال ۱۲۹۷ش یعنی در همان روز جلوس رسمی از حضور پادشاه استقلال‌بخشای افغانستان برتبه سپه‌سالار درجه اول ترفیع و عموم قواء عساکر مرکز و اطراف افغانستان تحت ادارۀ او قرار داده شد و اعلیحضرت در فرمان‌های دستخطی خود او را بالقاب [عالیجاه عزت و عزیزی همراه اخوی صالح‌محمدخان سپه‌سالار درجه اول] مخاطب می‌فرمود. این شخص از سابق مخلص و اهل‌راز عین‌الدوله و در ایامی که او وکیل مقام سلطنت بود، تمام امور نظامی مرکز به صلاحیت و مشورت او صورت می‌گرفت و بوقت ظهر جمعه (۲) حوت ۱۲۹۷ش اولین فردی که دست بیعت به امان‌الله‌شاه داد و افواج نظام مقیم کابل را برای اداء مراسم احترام پادشاهی او حاضر آورد نیز همین شخص و صبح (۹) حوت در وقت مراسم تاجگذاری همچنان تعهد خدمت از جانب عساکر نمود. و در ایامی که اعزام عساکر بجانب سرحدات مدنظر گرفته شد، بحضور اعلیحضرت مشورت داد که در سنه ۱۲۹۵قمری قواء دشمن از سه جانب مشرقی، جنوبی، غربی بخاک افغانستان حمله آورد. و در این وقت ارادۀ قاطع جهاد استقلال افغانستان، باید قواء ما به سه جانب اعزام گردد و در وقتی که جبهۀ قندهار و جنوبی و مشرقی آماده و جابجا شد و قوماندان‌های محاذات در مراکز خود رسیده اخذ موقع نمودند، تعرضات عمومی به جبهات یکدم آغاز شود. این مشورت سپه‌سالار درجه اول منظور گردید. و در اولین مجلس که در ارگ کابل نسبت باسترداد استقلال افغانستان در تحت ریاست اعلیحضرت امان‌الله‌شاه منعقد گردید، صالح‌محمدخان و چند نفر دیگر از بزرگ زادگان طایفه پوپلزائی

از گزارش‌های عهد درانی وفتوحات پی در پی آنزمان حکایاتی نموده، گفتند: در این وقت که افغانستان عزم بالجزم نموده می‌خواهد استقلال کامل خود را واپس بدست بیارد، فکر ما آن است که در همین مرحلهٔ نهایت حساس دعوی استرداد ولایات از دست رفتهٔ خود را نیز بنمائیم و در صورتیکه معاهدات گذشته را لغو نموده ایم معاهدهٔ تحمیلی و جبری دیورند را نیز قبول نداشته لغو می‌کنیم. این یادداشت مورد مکالمه و مباحثه واقع گردید تا آنکه این راز خصوصی و مهم توسط کدام مخالف به نمایندهٔ هند برتانوی در کابل و بذریعهٔ او بحکام سرحدی هند برتانوی رسیده بود که نتیجه اش را در صفحات آینده می‌نویسیم.

در برج ثور سال ۱۲۹۸ش که سردار صالح‌محمدخان سپه‌سالار درجه اول از کابل به سمت مشرق اعزام گردید، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در محضر تمام صاحب‌منصبان ملکی و نظامی دارالسلطنه، بهمراه هردو دست طلا بر فرق او پاشاند و تبریک گفت و این آوازه که پادشاه افغانستان سپه‌سالار درجه اول خود را با این حد اعزاز و امتیاز بجانب سمت مشرق افغانستان فرستاده است، نیز تأثیر زیاد نمود و حکومت هند برتانوی تمام قواء سرحدی خود را بدفع حملات او پیش از پیش آماده نمود.

مقرری سفیر و مستشار در هند

در زمان سلطنت امیر حبیب‌الله‌خان، عبدالرحمن‌خان[1] بحیث نمایندهٔ سیاسی افغانستان در هندوستان مقرر و تا ایام استرداد استقلال افغانستان مصروف خدمت بود. بعد از امضاء فیصله‌نامهٔ آخرین استقلال گل‌محمدخان ولد سردار تاج‌محمد بحیث سفیرمختار و غلام‌صدیق‌خان پسر سپه‌سالار غلام‌حیدرخان چرخی مستشار سفارت مذکور مقرر شده در برج میزان سال ۱۲۹۸ش وارد آنجا شدند.

رواج تاریخ شمسی در دفاتر افغانستان

در افغانستان تاریخ‌های قمری، شمسی، الغوزی، رومی، میلادی در تقویم‌ها همیشه معمول بود و اما تاریخ عمومی اهالی افغانستان تاریخ هجری‌قمری بود.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در اول جلوس سلطنت خود فرمود که در تقویم سال مانند سابق هر سه تاریخ شمسی، قمری، میلادی گرفته شود اما تاریخ مروج عموم احکام و مراسلات و مکاتبات دولت و حکومت و اهالی افغانستان بعد ازین تاریخ شمسی معمول و مروج باشد و نیز در جاهای لازم تاریخ‌قمری و هم در

[1] عبدالرحمن‌خان ولد سردار عبدالوهاب‌خان ولد سردار میر افضل‌خان در عهد امیر حبیب‌الله‌خان نمایندهٔ سیاسی افغانستان در هند برتانوي مقرر بود و تا سال ۱۲۹۸ شمسی دوام داد. سردار عبدالحبیب‌خان برادر عبدالرحمن‌خان مذکور است و این خاندان از منورین آزادی‌خواه و طرفدار نهضت و ترقي معارف افغاستان باصول عصري بودند، و بهمین صفات و هم اینکه سردار عبدالوهاب‌خان از مصاحبین حضور عین‌الدوله بود در عهد سلطنت امان‌الله‌شاه غازي بمقامات شامخ علمی و اداری رسیدند و نظر باینکه سردار عبدالوهاب‌خان دیرزمان فرار بود، علیاحضرت والدهٔ اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در حق خانوادهٔ او مانند سائر خاندان‌های زجر دیده و رنج محرومیت کشیده، نظر لطف و مرحمت مبذول می‌فرمود.

بعضی مراسلات و مخصوصاً که به خارج فرستاده شود تاریخ میلادی نیز نشان داده شود. و این فرمان از تاریخ اول برج حمل ۱۲۹۸ شمسی مروج گردید و قبل از آن تاریخ‌قمری معمول بود وگاه‌گاه محض نام سال شمسی که حکماء وضع کرده اند - یاد می‌شد. چون خصوصیات این تاریخ‌ها را ضمن کتابی و هم در تاریخ مطبوعات افغانستان مفصل نوشته ام در اینجا بهمین خلاصه مطلب اکتفا می‌ورزم.

تأسیس جریدۀ امان افغان

اولین جریدۀ دولت بااستقلال اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی [امان افغان] است که طبع و نشر آن از بدو سلطنت امانیه سنجیده شد تا آنکه شمارۀ اول بتاریخ (۲۲) حمل ۱۲۹۸ش [۱۱ رجب ۱۳۳۷ق - ۱۲ - اپریل ۱۹۱۹م] به مدیریت و سرمحرری عبدالهادی‌خان قندهاری از چاپ برآمد و در همان شمارۀ اول این اعلان به نشر رسید:

«چون صاحب امتیاز و سرمحرر سراج‌الاخبار افغانیه جناب محترم و دبیر مکرم محمودبیگ طرزی از طرف دولت علیۀ متبوعۀ ما بمأموریت نظارت خارجیه مقرر شده اند، جریدۀ سراج‌الاخبار افغانیه معطل، برای اطلاع عموم اعلان می‌شود که بعد از شمارۀ (۱) انتظار آنرا نکشند و هر مخابره که در آن باب داشته باشند بادارۀ جدیده امان افغان مراجعت کنند.» (ادارۀ سراج‌الاخبار افغانیه)

در خصوص جریدۀ امان افغان و تمام جرائد عهد سلطنت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در کتابی که بنام مطابع و مطبوعات افغانستان نوشته ام معلومات مکمل موجود است.

در عنوان جریده این بیت نوشته شد:

می‌نویسد بر افق باخط زرین آسمان
باد بر افغان مبارک دورۀ امن و امان

در پهلوی کلیشۀ عکس سرقهرمان استرداد استقلال افغانستان که شمارۀ اول جریدۀ امان افغان چاپ شده این عبارت جلب نظر می‌کند:

[سریر آرای سلطنت سنیۀ استقلال و آزادی‌بخشای دولت و ملت علیۀ افغانستان امیر امان‌الله‌خان خلدالله سلطنته]

مفصل معلومات در قسمت نشر جراید قبل و بعد از دورۀ استقلال در کتابی که بنام تاریخ مطابع و مطبوعات افغانستان نوشته ام موجود است و کلیت اوضاع مطبوعاتی عهد امانیه و تمام تاریخ مطبوعات افغانستان را احتوا می‌کند و در اینجا بهمین اختصار اکتفا رفت.

تأسیس شورای علوم

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در آغاز سلطنت بااستقلال خویش مرکز بزرگ علمی بنام و عنوان [شورای علوم] تأسیس فرمود و از علماءحضور هشت نفر را تعیین نمود که به حیث اعضاء شورای علوم جمیع

مؤلفات و تراجم علمی را غور و ملاحظه نموده امر طبع و نشر بدهند. و این اشخاص برعلاوه عضویت شورای علوم، قاضی محاکم شرعیه نیز بودند. و نیز سائر علماء بفرمان دولت بحیث اعضاء شورای علوم شامل شدند و از اولین خدمات علمی این اداره یک کتاب تمسک‌القضاةالامانیه است که توسط مولوی عبدالواسع قندهاری تألیف شده است.

امان‌الله‌شاه در فرمان نوشت که ترقیات دین و دنیای دول و ملل اسلامیه بقرار دلائل یقینیه شرع و عقل و تجارب صحیحه تاریخ و نقل مشروط اجرای احکام محکمه‌قرآنی و مربوط امضای قواعد حقهٔ آسمانی است. بنابران برای ایفای حق حقیقی اولوالامری دینی و جهت ادای وظیفهٔ فرض منصبی پادشاهی اسلامی خواستم که در ممالک محروسه دولت خداداد مستقلهٔ افغانستان حکم غیر خدا جل و علی نافذ و امری بجز شریعت حاکم نباشد. اعضاء شورای علوم بنام علماءحضور نیز یاد می‌شدند.

علماءحضور و شورای علوم

در تاریخ دورهٔ سلطنت امانیه دو عنوان خیلی درخشان [علماءحضور - شورای علوم] جلب نظر می‌نماید و از آغاز آن سلطنت مستقل جلوه ظهور نموده است.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه مولوی عبدالشکورخان[1] را قاضی‌القضات مقرر فرمود. و افراد آتی به مناصب قضاء و هم اعضاء محفل شورای علوم علماءحضور مقرر شدند:

۱. مولوی سیف‌الرحمن‌خان: قاضی عسکر (این شخص به مسکو هم سفر کرده بود].
۲. ملا عبدالحمیدخان: قاضی مرافعهٔ حقوق.
۳. ملا عبدالرحمن‌خان [ساکن سه گنبد پغمان]: قاضی مرافعهٔ جزاء.
٤. ملا محمدامین‌خان: قاضی ابتدائیهٔ حقوق.
٥. ملا عبدالجلیل‌خان: قاضی ابتدائیه جزاء.
٦. ملا عبدالرشید قاضی وثیقه جات.

***

علماء مذکور تمام احکام شرعیه را ملاحظه و غور و تدقیق نموده مهر و امضا می‌نمودند. و بنام علماءحضور و هم اعضاء شورای علوم و هم قاضی محاکم شرعیه مقرر بودند و نیز سائر علماء شرعیه با

[1] پسر قاضي‌القضات سعدالدین‌خان ولد قاضی عبدالرحمن «خانعلوم» ولد قاضي‌القضات محمدسعیدخان ولد مولوي محمداسمعیل‌خان از قبیلهٔ خوانخه‌زایي طایفهٔ بارکزائي - قاضي عبدالشکورخان در هفتهٔ اول ماه حوت سال ۱۲۹۷ش بهمراه محمودخان به جلال‌آباد فرستاده شد و خدمتي بنفع دولت امانیه نمود. چون پدر و جد و اجداد این خاندان مناصب قضا و لقب خانعلوم داشتند و سررشتهٔ امور محاکم و مدارس شرعیه در عهکه زائی باین خاندان مربوط بود عبدالکریم‌خان نائب‌الحکومه برادر قاضي‌القضات عبدالکشورخان است و سوانح این خاندان در تاریخ امانیه مفصل از نظر مي گذرد (عزیزالدین وکیلي پوپلزائي).

اوشان همکار بودند.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از بدو تأسیس سلطنت خود فرمود که محفل شورای علوم و علماءحضور تمام نظامات جدید را که از طرف مجلس وضع قوانین شورای دولت ترتیب می‌گردد، یکایک مواد آنرا غور و ملاحظه نموده حک و اصلاح و امضاء نمایند و بدون مهر و امضاء علماء شرعیه مدار اعتبار نمی‌باشد و فرمود که کتابی بعنوان [تمسک‌القضات‌الامانیه] تألیف نمایند محفل شورای علوم و علماءحضور برای انجام این خدمت بزرگ علمی مولوی محمدعبدالواسع قندهاری را تعیین نمودند که در خصوص آن بعداً توضیحات داده می‌شود و خلص آنکه واقعهٔ ملای لنگ از نشر همین کتاب بهانه گرفته شد.

تأسیس مجلس وضع قوانین

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه چون سلطنت بااستقلال او در اولین اشتهار رسمی افغانستان را یک دولت شورائی و مشورتی و قانونی اعلان نمود از بدو جلوس خود مصمم شد تا برای بهبود هرچه بهتر افغانستان قانون‌نامه‌ها ترتیب بدهد و گفت: بعد ازین در افغانستان قانون حکومت می‌کند. برای برآوردن این اولین تصمیم بزرگ اداره‌یی بنام [مجلس وضع قوانین] منظور و تأسیس فرمود تا نظامنامهٔ اساسی و دیگر نظامنامه‌های دولت تحت ترتیب گرفته شود.

این اداره از آغاز ماه حمل سال ۱۲۹۸ش عرض وجود نمود، و چند نفر از بزرگترین دانشمندان را که از احکام قانون اسلامی و قانون‌های مدنی امروزی معلومات و مطالعات داشتند، اعضاء آن اداره و مجلس تعیین و مقرر فرمود.

از علماء ترک عثمانی که در کابل اقامت داشتند نیز دو سه نفر را شامل مجلس وضع قوانین فرمود تا از احکام شریعت اسلام و هم از نظامات دول خارج که بزبان‌های عربی و ترکی طبع و نشر شده ترجمه نموده و بعد از ترتیب و غور و ملاحظه دقیق علماء و تصویب لویه‌جرگه‌ها بطبع و نشر و انفاذ تطبیق هر یک نظامنامه اقدام گردد.

در بدو تأسیس محمدابراهیم‌خان ناظرعدلیه پسر بابا محمدسرورخان بارکزائی از امور انجمن قوانین وارسی می‌کرد و بعداً که او بحیث رئیس هیأت تنظیمیه عازم ولایات شمال افغانستان گردید، شیراحمدخان (سابق نائب ایشیک‌آقاسی نظامی) صدر مجلس قانون مقرر گردید تا آنکه رئیس شورای دولت شناخته شد. نظامات دولت امانیه از سال ۱۲۹۸ش یکی بعد دیگر از تألیف و تردیف و ترتیب و غور و ملاحظه فراغت یافت و بالتدریج بطبع رسید. مقام انجمن و یا مجلس وضع قوانین برج شمالی ارگ قرار داده شد. نظامنامهٔ نشان‌ها و ترتیب اشکال نشان‌ها بقرار تصاویب همین انجمن بوجود آمد.

ریاست عمومیهٔ شوری

سردار شیراحمدخان وکیل وزارت‌امورخارجیه در لویه‌جرگه ماه سرطان سال ۱۳۰۳ش در پغمان در

خصوص اقدامات اولین دولت امانیه در محضر وکلاء ملت گفت:

«از لوازم و ضرویات یک دولت آزاد و مستقل اسلامیه داشتن نظامات مکمله و قوانین شرعیه و استحکام اساس دینیه است. در ابتدای سلطنت امانیه یک مجلس عالی را بنام ریاست عمومیهٔ شوری قائم نموده اشخاص عالم و فاضل افغانی را در آن مشمول نمودند تا برای ترفیه و آسوده حالی ملت و تمسک و هدایات حکام باتفاق علما هیأت عالیه تمیز قوانین شرعیه را تسوید و مواد نظامنامه را املا و تألیف نموده به مجلس عالی وزراء که دران علاوه بر وزراء افغانستان، دیگر اشخاص صاحب بصیرت نیز داخل و صدارت آنرا اعلیحضرت امان‌الله‌شاه خود می‌فرمایند تقدیم کنند» و گفت:

«چون ترقی و تعالی مملکت افغانستان منوط به تحصیل استقلال و آزادی تامهٔ آن از حمایت و اسارت خارجه بوده این است که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در بدو جلوس شاهانهٔ خویش اولین اقدامی که فرمودند بدست آوردن گوهر استقلال بود که... بهمت والا نهمت ذات شاهانهٔ شان ما ملت افغان بآن نائل و کامیاب گردیدیم. پس از تحصیل استقلال که شوارع عالم برروی مامفتوح گردید، برای تحصیل رسیدن به سعادت و ترقیات امروزهٔ عالم دنیا که پایه علویت و افتخار آنها گردیده، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی ما همت گماشته این است که مراودات و مناسبات خود را با ممالک عالم قائم کرده در صدد تحصیل و تکمیل علوم و فنون ملت و ترقی مملکت افغانستان اند. چنانچه مناسبات سیاسی و اقتصادی ما با عالم دنیا برقرار گردیده، سفرا و نمایندگان ما در پایتخت‌های ممالک متمدنه و نمایندگان اوشان بدربار شاهی افغانستان قائم شده است و محصلین افغانی در خارج بکمال اعزاز پذیرفته شده اند، معلمین مستخدمین خارجی برای تعلیمات و همه گونه خدمات افغانستان در کابل حاضراند.[1]

***

جریانات سال بسال هرچند بصورت تدریج در این کتاب تاریخ مکمل دورهٔ امانیه می‌آید. و اما این قسمت بیانات سردار شیراحمدخان رئیس عمومی شورای دولت و وکیل وزارت‌امورخارجیه را باین لحاظ در مقدمات کتاب آوردیم که این مطالب در اولین مجالس و مباحث سلطنت امانیه مطرح می‌شد و در بیانات مذکور از همان گزارش‌های اولین جملاتی آورده شده است.

معارف افغانستان

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی از بدو دورهٔ شباب و جوانی در تعمیم و ترقی مکاتب ابتدائی و ثانوی

[1] امان‌الله‌شاه روز (۵) سنبله سال ۱۳۰۷ش گفت: در این ظرف ده سال کوشش یگانهٔ من و سیاست من این بود که ملت خود را بیدار و مقتدر بسازم به تمام کارهائی که لازم است یک مملکت قانونی حق داشته باشد. و یک فکرم این است که باید شورای دولت به شورای ملت تبدیل شود. امروز شورای دولت بنام شورای ملت تبدیل و تماماً وکلای ملت در آن شامل باشد و از طرف حکومت در آن کسی تعیین و مقرر نشود. عموم وکلای ملت در همان روز تأئید و تصویب نمودند و این لوی‌جرگه مانند لویه‌جرگه سال ۱۳۰۳ش در پغمان دائر شده بود. (عزیزالدین وکیل پوپلزائی)

افغانستان ذوق علاقهٔ خیلی سرشار داشت. چنانچه در سال ۱۲۹۳ش [۱۳۳۲ق - ۱۹۱۴م] مبلغ مصارف عروسی خود را هم برای تأسیس مکتب واگذار شد و این نهایت خدمت بامور معارف کشور است. و بعد جلوس خود بر اورنگ سلطنت فرمود که سالانه تا مبلغ پانزده لک ربیه را یعنی یک بر پانزده بیشتر از سابق برای معارف می‌دهم و در همین ایام که هنوز ماه حمل سال ۱۲۹۸ش حلول نکرده بود فرمود: انجمن معارف که قبلاً تأسیس شده است مجدداً افتتاح گردد و هرگونه کمک و مساعدت دولت را در راه بهبود آن وعده داد و خود به مکتب حبیبیه رفته بدست خود بیرق دارالامان معارف را بلند کرد و قصر شهرآراء را برای نظارت‌معارف تعیین فرمود.

نظارت‌معارف که در سال ۱۲۹۸ش بنام دارالامان معارف و بعد نظارت‌معارف و اخیراً از آغاز سال ۱۳۰۰ش به وزارت معارف تبدیل نام نموده است. این ادارهٔ بزرگ علمی و عرفانی در سنه ۱۳۳۶ق باستناد قطعه فرمانی که نویسندهٔ این کتاب در دست دارم، [نظارت‌معارف عمومیه دولت علیهٔ افغانستان] یاد شده و ناظرمعارف آن وقت سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه بوده و شهادت نامه شعبهٔ تعلیم قرائت را حکم طبع فرموده و تاریخ تحریر فرمان (۲۵) ذیقعدةالحرام سنه ۱۳۳۶قمری است.

تأسیس دارالامان معارف

ادارهٔ عمومیهٔ تدریسات ابتدائی از آغاز سال ۱۲۹۸ش بنام دارالامان معارف در عمارت شهرآراء کابل تأسیس گردید و اعلیحضرت امان‌الله‌شاه خودش افتتاح نمود. ایشیک‌آقاسی عبدالحبیب‌خان بارکزائی که در اواخر عهد امیر حبیب‌الله‌خان نائب رئیس و مفتش مدارس از حضور سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه مقرر بود در این دوره با آنکه در اوائل جلوس امان‌الله‌شاه بطرفداری نصرالله‌خان در امر اطاعت احکام امانیه تعلل ورزیده مقهور گردیده بود، ناظر دارالامان معارف مقرر گردید.

و چون وقتی به معیت عبدالعزیزخان یاور نظامی حضور به قندهار فرستاده شد، بفرمان امان‌الله‌شاه غازی، محمدسلیمان‌خان بن سردار محمدآصف‌خان ناظرمعارف مقرر گردید. مجلهٔ معرف معارف در ماه اسد ۱۲۹۸ش از طرف دارالامان معارف تأسیس و در برج سنبله سال مذکور از چاپ فراغت یافت. دارالامان معارف بعداً به نظارت‌معارف و در سال ۱۳۰۰ش وزارت عمومیه عنوان یافت.

ناظر دارالامان معارف

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در برج حمل ۱۲۹۸ش ادارهٔ بزرگ علمی بنام دارالامان معارف تأسیس فرمود. و این اساس وزارت معارف در عهد دولت امانیه است.

ایشیک‌آقاسی عبدالحبیب‌خان بارکزائی که در اواخر سلطنت امیر حبیب‌الله‌خان از حضور سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه، نائب رئیس و مفتش مدارس مقرر بود و هم اینکه ایشیک‌آقاسی حضور او بود، در برج حوت سال ۱۲۹۷ش بپاس همان سوابق، بطرفداری و اطاعت دولت امانیه حاضر نشد. و

بعد تسلیم شدن نصرالله‌خان این هواخواه او مقهور دولت امانیه گردید. در این وقتی که دارالامان معارف در قصر شهرآراء تأسیس گردید چون مذکور در امور سرپرستی مدارس سوابق روشن داشت و می بایست که از علمیت و تجربه او کار گرفته شود بفرمان پادشاهی «ناظر دارالامان معارف» مقرر گردید چرا که این وقت وزراء کابینه بنام ناظرین دولت عنوان داشتند. در سال ۱۲۹۹ش بهمراه عبدالعزیزخان یاور نظامی پادشاهی، به قندهار فرستاده شد. و بعوض او محمدسلیمان ولد سردار محمدآصف ناظر دارالامان معارف گردید و در این عهد نظارت‌معارف و در سال ۱۳۰۰ش وزارت معارف تشکیل گردید.

تأسیس مدرسهٔ اصول دفتری

در سنه ۱۳۲۷ق در هیأت ترکان احرار رسولی عثمانی بنام «علی فهمی» وارد کابل شد و چون شخص عالم و محاسب و در دولت ترک عثمانی مفتش مالیه مقرر بود. بدولت افغانستان پیشنهاد نمود تا منظور فرماید در کابل مدرسهٔ اصول دفتری تأسیس گردد. امیر حبیب‌الله‌خان منظور فرمود و مدرسهٔ اصول دفتری دفعهٔ اول در سنه ۱۳۲۸ق [۱۲۸۹ ش] تأسیس گردید و از جمله شاگردان مدرسهٔ مذکور یک تن غلام مجتبی‌خان بن غلام مصطفی‌خان بن مستمندخان چغتایی ساکن لغمان باشندهٔ شهر کابل است که نسبت به زحمتکشی و کوشش بسیار لیاقت بیشتر از همصنفان پیدا کرده بود. سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله اولین شخصی است که امور دفتر حضور خود را به توسط غلام مجتبی‌خان مذکور باصول دنیای جدید مروج فرمود و اما این اصول پوره در ادارات کابل رواج نیافته بود.

امان‌الله‌شاه چون خود به سلطنت رسید در بهار سال ۱۲۹۸ش فرمود که مدرسهٔ اصول دفتری مجدداً تأسیس گردد و غلام مجتبی‌خان چغتایی را موظف فرمود که بر وفق اساس علی فهمی مدرسهٔ اصول دفتری را مجدداً افتتاح و خود تعلیم و تدریس نماید.

بتاریخ (٦) عقرب سال ۱۲۹۸ش [۵ صفر ۱۳۳۸ش] مدرسهٔ تعلیم اصول دفتری مجدداً افتتاح و در این وقتی که غلام مجتبی‌خان مدیر مالیهٔ شش‌کروهی کابل و کارگزار لقب داشت به تصدی و تدریس مدرسهٔ مذکور نیز پرداخت و صد نفر نویسندگان دفاتر را در آن شامل نمود تا آنکه در سال ۱۳۰۰ش فارغ شدند. تاریخ افتتاح این مکتب که بنام اصول تحریر امانیه نیز یاد شده است پنجشنبه (۱۵) اسد ۱۲۹۸ش [۱۱ ذیقعدةالحرام ۱۳۳۷ق] بوده و (٢٦) روز بعد محفل انعامات برگذار گردید. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه چون علاقه زیاد برواج اصول جدول در دفاتر افغانستان داشت، از رواج کار اصول دفتری خوش و فرمود سابق هفتهٔ دوبار درس می‌خواندند بعد ازین هر روزه درس بخوانند که ابتداء سال آینده از درس‌های خود فارغ شده متکفل امور گردند. چون اعلیحضرت سویه مدرسه را بدرجات عالی می‌خواست لهذا روز (٦) عقرب ۱۲۹۸ش افتتاح اساسی آن قرار داده شده است.

تأسیس مکاتب ابتدائی

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی از بدو جلوس بااستقلال خود دو امر مهم را نسبت بهمهٔ امور بدرجهٔ اول

مدنظر گرفت: اول بناء معارف و مکاتب باصول عصری در تمام ولایات افغانستان و دیگر تأسیس مطابع و نشر جرائد در مراکز بزرگ اطراف افغانستان و گفته شد که اساس و امکانات آن هرچه زود سنجیده شود. چون اهداف خیلی عالی و اساسی از تاریخ برج حوت سال ۱۲۹۷ش [جمادی‌الاول ۱۳۳۷ق، فبروری ۱۹۱۹م] مورد بحث و بیان ارباب عرفان کشور قرار گرفت. محمدامان‌خان[1] که از تاریخ ماه حمل سال ۱۲۹۸ش حاکم ریزه‌کوهستان و پنجشیر مقرر گردید، بتأسی از افکار معارف‌خواهانهٔ پادشاه استقلال بخشای افغانستان و مصادف بهمین اوقاتی که جهاد استرداد استقلال و امضاء متارکهٔ آن مورد توجه عموم بود، بتأسیس اولین مکاتب ابتدائی پرداخت و در بین جمیع حکام ولایات پیش‌قدمی خود را در راه خدمت معارف نشان داد و خبر این موفقیت در جریدهٔ امان افغان و اتحادمشرقی و سائر جرائد مکرر نشر و اولیاء دولت بااستقلال امانیه ازین حسن خدمت معارف‌خواهانه حاکم موصوف خیلی‌ها ستایش کردن گرفتند. و او را اولین مؤسس مکاتب ابتدائی در ولایات افغانستان شناخته[2] فرمانهایی که بامضاء اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بتقدیر از خدمات حاکم مذکور اعطاء و ارسال شده نقل آن از نظر می‌گذرد:

مصارف سالانهٔ نظارت معارف

مصارف نظارت‌معارف از تاریخ شنبه اول حمل سال ۱۲۹۸ش تا شنبه (۳۰) حوت سال مذکور بدین قرار منظور گردید:

اصل مبلغ نظارت معارف قرار است در سال مذکور یک لک و چهار هزار و پنجصد و نودونه روپیه پختهٔ کابلی و هشت شاهی و هشت هزار و هشت صد و بیست و سه روپیه کله‌دار و هشت آنه و هشت پایی.

میزان کل مبلغ کابلی یک لک و بیست و سه هزار و شصت و نه روپیه و یازده شاهی. کله دار (۹) هزار و (٦٨٠) روپیه و (۱۱) آنه و (۷) پایی مبالغی که از ابتدای سال مذکور الی آخیر حوت سال مذکور بصرف تنخواه و غیره ضرویات معارف و شعبات آن رسید، یک لک و بیست هزار و نهصد و بیست و پنج روپیه کابلی و چهار شاهی کله‌دار هفت هزار و یکصد و هشتاد روپیه و یازده آنه مبلغی که در سال ۱۲۹۸ش بصرف نرسید و بدفتر نظارت امورخارجیه[3] باقی گذاشت ازین قرار است:

---

[1] محمدامان‌خان ولد بای محمدخان فراش‌باشی در عهد امیر حبیب‌الله‌خان آمر حفظ اوراق صکوک و محافظ اسناد سیاسی دول خارجیه و هم ناظم تعمیر قصر دلکشاه و در برج حوت سال ۱۲۹۷ش یعنی در ماه اول سلطنت امانیه بعوض محمدولی‌خان صندوق‌دار حضور مقرر گردید و از صندوق داری به حکومت ریزه کوهستان و نیز بعداً حاکم کوهستان و پنجشیر مقرر گردید و با وصفی که اهالی هنوز باین شرایط موافق نبودند، توفیق یافت.

[2] محمدامان‌خان در وقتی که حکمران کلان غزنین و بعداً حاکم کلان بدخشان و بعد از آن حاکم کلان دایزنگی و اخیراً حاکم اعلی سمت شمالی کابل مقرر گردید، یکسر اوقات خود را مصروف امور معارف و مکاتب و اخذ اعانه برای مصارف طلاب اعزامی اروپا می‌داشت و بعد از آن سائر حکام ازین روش او پیرو کردن گرفتند. و اسناد معتبری که در دست است برای مزید معلومات خواننده تاریخ امانیه درج صفحات می‌نمایم زیرا که معارف افغانستان در آغاز دورهٔ سلطنت امان‌الله‌شاه از روی فرمان‌های دستخطی آن پادشاه فهمیده شده می‌تواند (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

[3] در نظارت امورخارجیه باین منظور که در سال ۱۲۹۸ش چند نفر بخارج برای تحصیل فرستاده شدند و هم در نظر بود که در سال مذکور ۱۲۹۹ش تعداد زیاد طلاب باروپا فرستاده شوند. امان‌الله‌شاه روز (۱۱) میزان سال ۱۳۰۰ش گفت: پدرم

کابلی: یازده هزار و هفت صدو شصت و پنج روپیه و هفت شاهی

کله دار: دوهزار و پنجصد روپیه و هفت پایی.

منشی حضور

میرزا عبدالرشیدخان ابن میرزا عبدالحمیدخان در سنه ۱۲۹۹قمری ۱۸۸۱م بهمراه پدر خود در جنگ ترکمن و پارسا اشتراک داشت و نزدیک کشته شده بود. چون شخص نویسنده و هم عسکر بود در عهد سلطنت امیر حبیب‌الله‌خان منشی حضور و هم کتاب‌خوان حضور و هم متصدی کتابخانۀ شاهی بود. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بهمین لحاظ که میرزا عبدالرشیدخان مقرب خدمت پدر و جد او و هم در ارسال و مرسول مکاتیب و مراسلات دولتی بلدیت داشت و هم اینکه در برج حوت سال ۱۲۹۷ش در ایام جلوس بااستقلال آن پادشاه در جلال‌آباد صادقانه خدمت کرده بود، منشی حضور خود مقرر نمود. مذکور تفنگ بشانه و مانند یکنفر صاحب‌منصب نظامی نیز ابراز رشادت می‌نمود و در مدت دو سال (۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ شمسی) باین حسن خدمت دوام داد. پدر او در اوائل عهد امیر عبدالرحمن‌خان سردفتر حکومت ترکمن و پارسا بود و مذکور از خاندان میرزا عبدالسمیع‌خان و میرزا عبدالرزاق‌خان و میرزا عبدالمجیدخان بود و این‌خاندان از زمان امیر دوست‌محمدخان بصفت مستوفی و منشی خدمت کرده بودند. میرزا غلام‌قادر غزنوی از محریرین زیردست منشی عبدالرشیدخان بود. عبدالحسین رشیدی (رسام] پسر همین شخص و بدورۀ جوانی فوت شد.

قلعه‌بیگی ارگ کابل

یاقوت شاه‌خان که در عهد امیر حبیب‌الله‌خان قلعه‌بیگی ارگ کابل بود. در عهد اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از رتبه برگدی به جنرالی، ارتقایافت، بنابر بعض اوضاع ناشایسته‌یی که مخالف قانون عسکر از وی بظهور رسید از مرتبۀ مذکور عزل، بجایش غلام‌جیلانی‌خان ولد سپه‌سالار غلام‌حیدرخان چرخی به منصب برگدی قلعه‌بیگی ارگ مقرر گردید. تاریخ مقرری او ماه میزان سال ۱۲۹۸ شمسی است.

عبدالوکیل‌خان برگد

در ضمن تذکار ساعات اول جلوس بااستقلال امانیه نوشته شد که سردار صالح‌محمدخان نائب‌سالار برای فعالیت‌های عسکری از ارگ کابل مصمم گردید و عبدالوکیل‌خان برگد را بهمراه خود بر وظایف جمع‌آوری و ترتیبات صفوف عساکر مؤظف ساخت و این برگد در زمستان سال ۱۲۹۷ش در کابل مصروف خدمت بود و برای معرفت کاملتر آن خدمتگار دولت امانیه سطور آتی را می پردازم:

بدستخط نوشته بودند که تا بچه‌ها بخارج نروند از خارج معلم خواسته نشود افغانستان ترقی نخواهد کرد خدای را شاکرم که این اقدام با شرف امروز از طرف من اجراء گردید و اولین دسته طلاب افغانی باروپا اعزام گردید. فرمان دستخطی امیر حبیب‌الله‌خان نزد وزیر معارف موجود بود و آن سند باید فی الحال در آرشیف وزارت تعلیم و تربیه حفظ باشد.

در وقت امیر عبدالرحمن‌خان شخصی بنام رستم‌خان از جمله جنرال‌های نظامی بود. ملک سفید نورستانی [جدیدالاسلام] که او نیز شامل عسکری و در تربیت عسکری از جنرال رستم‌خان پایانتر و اما اقتدار بیشتر از جنرال رستم‌خان پیدا کرده بود.

جنرال رستم‌خان از اقتدار ملک سفید نورستانی رشک برد و در وقت قواعد یعنی هنگام تعلیم و تمرین عسکری بذریعهٔ یک نفر سپاهی ملک سفید را بقتل رسانید.

پس از مقتول شدن ملک سفید برادر خوردش عبدالوکیل‌خان حائز رتبه شناخته شد. عبدالوکیل‌خان، بانتقام خون برادر کلان خود جنرال رستم‌خان را بقتل رسانید. از طرف دولت افغانستان لطف و نوازش دید و تا آنکه برتبه برگدی نظامی رسید و در ایام وکالت سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله در کابل مصروف خدمت بود.

و از روز جمعه (۲) حوت (۱۲۹۷ش تا ختم ماه حوت سال مذکور تحت اثر سردار صالح‌محمدخان و هم از تاریخ اول حمل سال ۱۲۹۸ش صادقانه خدمت نمود و بقیه سوانح او در صفحات این کتاب می‌آید.

تشکیل انجمن آزادی‌خواهان در کابل

بعد از آنکه اولین اشتهار و هم متن نطق‌های اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در مراکز و سرحدات افغانستان نشر شد. در برج حوت سال ۱۲۹۷ش عده‌یی از جوانان آزادی‌خواه که در ملک هند برتانوی بسر می‌بردند پیشنهاد نمودند که حاضر کابل شده در تحت لوای اعلیحضرت امان‌الله‌شاه مسکن می‌گیریم. پس از کسب اجازه چند نفر از جوانان منور بسرجماعگی عده‌یی که نام‌های شان تصریح می‌گردد. حاضر کابل گردیدند.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه فرمود: ما اراده داریم که نه تنها از حقوق آزادی خود بلکه از حقوق برادران سرحدی و هندی نیز مدافعه و حمایت کنیم. و لذا چون اقدام باین امر تشکیل یک اتحادیه و انجمن را ایجاب می‌نماید بشما ارشاد و ابلاغ می‌گردد که بدارالسلطنهٔ کابل استقامت ورزیده انجمن و یا اتحادیه‌یی تشکیل داده مطابق خیالات اولیاء امور افغانی که تمام مصارف را دولت افغانستان منظور می‌نماید عمل نمائید و مخصوصاً متوجه استرداد احقاق مردم سرحد و هندوستان باشید.

مطابق امر و هدایت پادشاه افغانستان هیأتی از آنها در کابل اتفاق کرده به تشکیل انجمن اقدام ورزیدند و تعهدنامهٔ رسمی نوشته بدربار شاهی کابل تقدیم کردند. حکومت افغانستان تمام مصارف انجمن آزادی‌خواهان را متقبل گردید.

اسماء نفری سردسته‌های هیأت‌های مجاهدین سرحدی و هندی که ورقهٔ تعهدنامهٔ عضویت انجمن آزادی‌خواهان امضاء کرده اند از ینقرار اند:

۱. عبداللطیف‌خان بن شرف‌الدین‌خان قوم عزت‌خیل ساکن کوهات.
۲. حکیم فضل قادرخان بن محمدعالم‌خان حکیم.
۳. فقیرمحمدخان منشی هیأت جوانان مسلمان اقوام سرحد
٤. الله نوازخان بن رب نوازخان بهادر قوم درانی سدوزائی ملتانی لاهوری
٥. شیرعلی‌خان بن غلام حسین‌خان
٦. ملانظرخان عبدلواحدخان

متن تعهدنامه و تصویب هیأت آزادی‌خواهان مذکور به سه زبان، پشتو، دری، اردو بتاریخ شنبه (۲۲) ماه جوزای سال ۱۲۹۸ش مطابق (۱۴) رمضان (۱۳۳۷ق و موافق (۱۳) جون ۱۹۱۹م در مطبعهٔ کابل طبع گردیده در سرحدات قبائل پښتون و مرکز پشاور و غیره جاها نشر گردید. ناشر اوراق مذکور الله‌نوازخان پسر رب نوازخان درانی متوطن ملتان و لاهور و رفقای او بود. انجمن موقتی تشکیل داده بودند و این مصادف باوقات جهاد استقلال افغانستان بود.

مقرری‌های جدید

از فارغ‌التحصیلان مکاتب کابل که تا برج حوت سال ۱۲۹۷ش بمأموریت‌های دولت پذیرفته نشده بودند، بر طبق یکی از اولین فرمان‌های عهد سلطنت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از تاریخ اول ماه حمل سال ۱۲۹۸ش یک تعداد نفر از افراد مذکور بمأموریت‌های رسمی پذیرفته شدند و فهرست نام‌های شان ازین قراراند:

۱. فیض‌محمدخان (ولد سردار گل‌محمدخان)، مستشار هیأت سفارت فوق‌العاده بجانب مسکو و اروپا
۲. سلطان احمدخان (ولد سردار شیراحمدخان کرنیل) مستشار سفیر افغانی در مسکو.
۳. محمداسحق‌خان - معاون نظارت امورخارجیه.
٤. عزیزالرحمن‌خان (ولد حافظ عبدالرحمن‌خان) معاون سفیر افغانی در مسکو.
٥. حافظ انورعلی (ولد حافظ منشی حیدرعلی احراری) نگران تحلیل طلا و نقره در ضرابخانه کابل.
٦. حبیب‌الرحمن‌خان (ولد حافظ عبدالرحمن‌خان) نگران تحلیل طلا و نقره در ضرابخانه کابل
۷. غلام‌غوث‌خان (ولد میرزا غلام‌محمدخان) برای فراگرفتن درس حقوق بین‌المللی نزد موسیو براوین که در برج عقرب وارد کابل شد.
۸. محمدخان - برای آموختن درس حقوق بین‌المللی نزد موسیو براوین.
۹. عبدالصمدخان برای آموختن درس حقوق بین‌المللی نزد موسیو براوین
۱۰. سیدهاشم‌خان برای آموختن درس حقوق بین‌المللی نزد موسیو براوین
۱۱. محمدسعیدخان (ولد مولوی زین‌العابدین‌خان) برای فراگرفتن در تلگراف بیسیم رونده تاشکند.
۱۲. عبدالجبارخان (بن عبدالواحدخان پوپلزائی) ترجمان اردو و انگلیسی در ادارهٔ جریدهٔ امان افغان

۱۳. فضل‌احمدخان (ولد میرزا فیض‌محمدخان) منیجر ادارۀ امان افغان
۱٤. عبدالغفارخان (ولد عبدلواحدخان پوپلزائی) معلم مکتب حبیبیه.
۱۵. غلام‌حیدرخان ولد علی حیدرخان) معلم مکتب حبیبیه.
۱٦. غلام رسول‌خان - معلم دارالمعلمین.
۱۷. محمدبشیرخان (بن منشی محمدنذیرخان هندی) سرمدرس مکتب ریزه‌کوهستان سمت شمالی کابل.

و نیز بسیار نفر دیگر از طلاب صنوف اعدادیه و رشدیه بکارها مقرر شدند و از آنجمله هشت نفر بزیردستی مستری عزیزالله برای جاری نمودن برق مقرر شدند.

درس حقوق بین‌المللی

در وقتی که هیأت سفارت فوق‌العادۀ افغانی عازم مسکو و از آنجا هیأت سفارت عازم کابل گردید، چون این وقت ماه حمل سال ۱۲۹۸ش بود، دولت بااستقلال امانیه از طرف نظارت امورخارجیه مدنظر گرفت که حین ورود هیأت سفارت روسی در کابل چون براوین زبان دری را می‌داند و هم عالم حقوق بین‌المللی است باید یک تعداد جوانان فارغ‌التحصیل کابل نزد او برای آموختن درس حقوق بین‌المللی و آموختن زبان روسی معرفی شوند و از چهار نفری که در فوق نام بردیم از ماه حمل سال ۱۲۹۸ش تعیین شدند تا بعد وصول براوین بدرس حقوق بین‌المللی و هم زبان روسی آغاز کنند. چون براوین در برج عقرب سال مذکور بکابل رسید در مدت هفت ماه این اقدام عملی نشد و بعد بدرس آغاز کردند و هم باعضای هیأت سفارت فوق‌العاده تأکید شده بود که زبان روسی و آلمانی را تاحد توان تحصیل نمایند و انعامات نیز تعیین شده بود.

حافظ عبدالرحمن‌خان چون به هندوستان اوقاتی را گذرانده بود، بنام هندی مشهور بود و عزیزالرحمن فتحی پسر اوست که بهمراه هیأت سفارت فوق‌العاده به مسکو رفت و در سال ۱۳۰۰ش معاون سفیرمختار افغانی (میرزا محمدخان) در مسکو مقرر گردید.

اعزام طلاب از کابل به فرانسه

از دلایل مثبت استقلال کامل دولت امانیه یکی هم اعزام طلاب از کابل بجانب فرانسه است که از جمله سوانح این یکنفر را بقرار نوشته خودش سند می‌آرم:

عبدالغنی ولد عبدالرحمن [از اولادۀ سردار عبدالحمیدخان ولد سردار شاه‌ولی‌خان وزیراعظم] پس از تحصیلات ابتدائی در سال ۱۲۹۴ش به مکتب فنون حرب کابل داخل و مدت سه سال تحصیل نمود و این شخص از هم‌مسلکان و هم‌صنفان عسکری سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله بود. چون جوان با استعداد و آرزوی تحصیلات عالی در رشتۀ عسکری داشت در ماه حمل ۱۲۹۸ش از کابل به فرانسه اعزام شد و

مدت (۹) سال مصروف تحصیل و در برج میزان سال ۱۳۰۶ش بعد اخذ دیپلوم مکتب حربیه فرانسه [سن سیر] بکابل عودت نمود و برتبه کندکمشر به قوماندانی کندک مستقل تعلیم‌گاه عسکری واقع بگرامی مقرر گردید و از تاریخ (٦) قوس سال ۱۳۰۸ش الی (۲۹) ثورسال ۱۳۱۲ش با همان رتبه وظائف ریاست ارکان فرقه غزنی و ریاست ارکان فرقه اول قول اردوی دوم و ترجمانی دارالتألیف وزارت‌حربیه و قوماندانی کندک (۲) غند (۳) پیاده دفتری فرقهٔ اول را ایفا نمود. و خدمات عسکری زیادی تا خاتمهٔ عمر نمود و بنام عبدالغنی‌خان یاور مشهور گردید و تاریخ فوت این اولین فارغ‌التحصیل مکتب حربیه فرانسه دوشنبه (۲۵) قوس سال ۱۳۲۴ شمسی است و از همان سال ۱۲۹۸ش اعزام طلاب افغانی به فرانسه آغاز گردیده است.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بتاریخ (۳۰) برج حمل سال ۱۲۹۸ش هیأت سفارت فوق‌العاده را به مسکو و اروپا فرستاد، و در جملهٔ هیأت مذکور دو نفر عسکر افغانی یکی برگد محمدعظیم‌خان [قوم گربز صافی] و دیگر محمدعمرخان کرنیل قوم یوسف‌زائی ازخاندان ابو احمدخان جرنیل را بجهت تورید سامان و وسائل ماشین‌خانهٔ عمومی کابل و سامان و لوازم عسکری فرستاد و هردو نفر مذکور وظائف امور تخنیکی و عسکری داشتند.

فرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بعنوان اهالی ریزه‌کوهستان

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بعنوان اهالی ریزه‌کوهستان سمت شمالی کابل فرمان صادر نموده است که اینک متن آنرا از نظر می گذرانیم:

اخلاص و صداقت همراهان خوانین و ملکان و رعایای محال و رعایای محال ریزه‌کوهستان را واضح خاطر باد!

چون در باب خدمت‌های خودها و اخلاص و صداقت خود بدولت خداداد، خطی که اسمی عالیجاه همراه محمدامان‌خان حاکم خودها تحریر داشته بودید بشرف ملاحظه حضور اعلیحضرت انور والا، رسانید، از حسن خدمت و صداقت و جان فشانی شماها حضور والا را خورسندی حاصل شد. از خداوند خود برای تمامی شمایان صداقت و عزت می‌خواهم. از حضور برای عالیجاه صداقت همراه موصوف سررشته و هدایت کافی داده شده شما همواره بخدمت دین و دولت خودها ساعی و جاهد باشید که همه وقت رضامندی حضور والا را حاصل نمائید.

فقط تحریر یوم پنجشنبه (۱۸) ماه شوال‌المکرم سنه ۱۳۳۷ (امیر امان‌الله‌شاه)

تاریخ مذکور مطابق (۲۵) سرطان‌ش ۱۲۹۸ش و موافق (۱۷) جولایی ۱۹۱۹م است. و حقیقت چنان بوده که در ایام اول سلطنت امانیه در علاقه ریزه‌کوهستان یک تعداد اشرار عروج کرده برخلاف امنیت حرکت کردند و همان ایام بود که محمدامان‌خان بن بای‌محمدخان حاکم درجه اول آنجا مقرر گردید و بدفع آن همت گماشت. ملکان و خانان منطقه مذکور با حاکم همکار شدند و بقرار پیشنهاد حاکم مورد

الطاف شاهانه قرار یافتند و فرمان صادر گردید.

سند حسن خدمت

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه فرمانی باین مضمون نوشته است:

«درین سال فرخنده فال اول جلوس پادشاهانه ام عالیجاه اخلاص همراه محمدامان‌خان که بخدمت پرمفخرت حکمرانی ریزه‌کوهستان دولت علیهٔ افغانستان مأمور است خدمات محولهٔ خودش را در راه منافع و فواید دین، دولت، ملت و وطن خویش بحسن صورت و کمال صداقت و درایت بدرجهٔ اعلی بجا آورده مظهر حسن رضاء و توجهات پادشاهانه ام گردید. خداوند عالم و روحانیت حضرت رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم بجمیع امور یار و مددگارش. علیهذا از حضور شاهانه ام سند حسن خدمت با نشان آن به عالیجاه مشارالیه اعطاء فرموده شد تا دست آویز مکافات حسن خدمتش بوده، بین‌الاماثل والاقران موجب مفخرت و عزتش باشد. تحریر لیل یکشنبه دهم ماه حوت سنه ۱۲۹۸ شمسی (امیرامان‌الله)

فکر تأسیس شهر جدید کابل

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از بدو جلوس بااستقلال خود برعلاوه آنهمه مصروفیت‌های خیلی مهم دولت و حکومت افغانستان که مسئلهٔ استرداد استقلال کامل و تشکیلات اساسی و نظامات جدید دولتی و سیاست داخلی و خارجی افغانستان مستقل و اعزام هیأت سفارت فوق‌العاده جانب مسکو و اروپا، در این نخستین مراحل مقدماتی نهضت‌های جدید کشور یکی هم اولتر طرح و احداث شهر جدید کابل را باصول نقشه‌های امروز دنیا مدنظر گرفت و در برج حمل سال ۱۲۹۸ش در این وقتی که هیأت سفارت فوق‌العاده شناسایی افغانستان برای عزیمت جانب مسکو و اروپا تعیین گردید به محمدولی‌خان گفت حینی که بآلمان می‌رسید از طرف من پادشاه افغانستان مستقل به رئیس جمهور آن مملکت بگویید که برای یک نفر سرمهندس ماهر بکابل بفرستد، تا مطابق به مشورت و پیشنهاد او هیأت مهندسین و متخصصین و انجنیران و هم سامان و وسائل تعمیر خواسته شود.

و آنگاه بطرح و ساختمان شهر جدید کابل مطابق باصول اروپایی فرانسوی و آلمانی آغاز خواهیم کرد. یعنی اقدام به تأسیس شهر جدید کابل مصادف بماه اول سلطنت آن پادشاه ترقیخواه است، که در صفحات آینده این تاریخ تحت عنوان «دارالامان» مفصلاً بحث خواهیم کرد.

امین‌العسس

امین‌العسس یعنی حاکم امور امنیه که شب و روز مسؤل حفظ امنیت شهر باشد و این رتبه ایست که از تاریخ برج حوت سال ۱۲۹۷ شمسی بفرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه تأیید شده است. فتح‌محمدخان [ابن سردار زکریاخان] که در سنه ۱۲۹٦ق از کابل فرار دیره دون و در سنه ۱۳۱۹ق واپس وارد افغانستان

گردید مذکور در سنه ۱۳۲۴ق [۱۲۸۵ش] بفرمان امیر حبیب‌الله‌خان - امین‌العسس - حاکم امور امنیه شهر کابل مقرر گردید و سیزده سال دوام داد. محمدقاسم‌خان [ابن سردار محمدعزیزخان از نوادگان سردار رحیمدادخان] که او نیز فرار هندوستان و در سنه ۱۳۱۰ق وارد کابل شد در سنه ۱۳۲۴ق مذکور نائب امین‌العسس مقرر گردید.[۱]

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از ماه اول جلوس سلطنت خود رتبه و وظایف سابق اشخاص مذکور را تائید و مجدداً برقرار فرمود. فتح‌محمدخان تاسال ۱۳۰۰ش امین‌العسس کابل و امور قوماندانی کوتوالی و هم امور بلدیه را انجام می‌داد.[۲]

دوست‌محمدخان و خواجه محمدخان

دوست‌محمدخان مشهور به ناظم و خواجه محمدخان برادرش که هردو تن پسران امیرمحمدخان بن میردادخان بارکزائی اند[۳] هردو برادر مانند سائر اشخاص حاضر جلال‌آباد بتاریخ ظهر پنجشنبه در باغ‌شاهی جلال‌آباد به امیر نصرالله‌خان بیعت کردند.

خواجه محمدخان که در عهد امیر حبیب‌الله‌خان ایشیک‌آقاسی حضور سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه بود، در روزی که نصرالله‌خان امارت خود را در جلال‌آباد اعلان نمود و فرداشام جمعه (۲) حوت ۱۲۹۷ش که خبر رسید سردار امان‌الله‌شاه عین‌الدوله فرمان او را مسترد کرده خود بانتقام خون پدر و حصول استقلال کامل افغانستان قیام ورزیده است به امیر نصرالله‌خان پیشنهاد نمود که به سردار عزیزالله‌خان فرزند اجازه بفرمایید که بهمراه من بجانب علاقه شینوار برود از مردم شینوار لشکر فراهم آورده کمک می‌رسانم. امیر نصرالله‌خان موافقت نفرمود. و روز پنجشنبه (۸) حوت ۱۲۹۷ش که امیر نصرالله‌خان که سرداران و صاحب‌منصبان و تمام عساکر جلال‌آباد بدولت بااستقلال امان‌الله‌شاه تسلیم و تابع شده بکابل احضار یافتند، دوست‌محمدخان ناظم سابق، خواجه محمدخان ایشیک‌آقاسی حضور نصرالله‌خان از جمله نفری مذکور بکابل خواسته شدند. چون برادرزادۀ اوشان محمودخان و سائر افراد آن‌خاندان خدمات درستی به مبتدای دولت امانیه انجام داده بودند، با وصفی که احتمال می‌رفت هردو

---

[۱] محمدقاسم‌خان که بنام نائب کوتوال و نائب محمدقاسم‌خان مشهور و در گذر خوابگاه شهرکابل سکونت داشت در برج میزان سال ۱۳۰۵ شمسی در این وقت که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برای تفتیشن امور قندهار رفته بود همراه و در آنجا فوت گردید. مذکور دیر وقتی واقعه‌نگار دارالحکومت غزنین مقرر بود و بعد از آن نائب امین‌العسس مقرر گردید (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

[۲] سردار فتح‌محمدخان امین‌العسس در سال ۱۳۰۰ش رئیس پشمینه بافی کابل مقرر گردید و تا سال ۱۳۰۷ش دوام داد. و در سال ۱۳۰۹ش بشرف اداء فریضه حج نائل گردید. شیراحمدخان پسر او در عهد امیر حبیب‌الله‌خان نائب ایشیک‌آقاسی نظامی و در سال ۱۲۹۸ش صدر مجلس قوانین و بعد وزیرمختار افغانی در روما پایتخت ایتالیا بعد از آن رئیس شورای دولت و در سال ۱۳۰۳ش چند ماهی وکیل وزارت امورخارجیه و در سال ۱۳۰۶ش از همراهان سفر امان‌الله‌شاه و در سال ۱۳۰۷ش رئیس شورای ملی و در برج جدی سال مذکور صدراعظم و در سال ۱۳۱۱ش سفیر کبیر افغانی در تهران بود. پدر و پسر در عهد سراجیه و امانیه خدمات درستی را انجام داده اند و در این تاریخ امانیه در چندین جا از آنها نام خواهیم برد.

[۳] هردو برادر هفت سال قبل از تأسیس سلطنت امانیه در سمت جنوبی حکمران بودند و در آن سمت رسوخ و شهرتی داشتند.

برادر محکوم به حبس شوند، این حکم انفاذ نیافت و حکم شد که در گذرگاه کابل در منازل شخصی خودشان مقید باشند و مدت یک ماه را بهمین طریق بسر بردند.

عبدالحبیب‌خان

بهمان طریق که خواجه محمدخان بن امیرمحمدخان بارکزائی قصد رفتن بجانب شینوار نموده بود عبدالحبیب‌خان ایشیک‌آقاسی حضور سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه که مذکور نیز بوقت ظهر پنجشنبه (۱) برج حوت ۱۲۹۷ش در باغ‌شاهی جلال‌آباد به امیر نصرالله‌خان بیعت کرده بود داوطلب خدمت شده به معین‌السلطنه پیشنهاد نموده گفت در علاقه تگاو نزد ماماخیل خود با من یکجا تشریف فرما شوید، از آنجا لشکر فراهم آورده قیام می ورزیم. معین‌السلطنه که از رسوخ و نفوذ معنوی عین‌الدوله و خصوصاً باین لحاظ که او بانتقام خون پدر و حصول استقلال کامل افغانستان قیام ورزیده است به پیشنهاد و مشورت ایشیک‌آقاسی عبدالحبیب‌خان اعتنائی نورزید. زیرا که اگر امیر نصرالله‌خان و سردار عنایت‌الله‌خان این پیشنهادها و مشورت‌ها را می‌پسندیدند و منظور می‌نمودند جز ظهور اغتشاشات داخلی، نفع دیگری بدست نمی‌آمد و این کشاکش مانع امر مهم استقلال افغانستان می‌گردید.

میرزا محمدحسین‌خان تاجک سعیدخیلی کوهستانی «مستوفی‌الممالک» مخصوصاً متوجه همین حرکات بود و می‌گفت حاجت نیست که دوست‌محمدخان ناظم به علاقه شینوار برود آنجا سردار عزیزالله‌خان با نفر دیگر از معتمدان برود، دوست‌محمدخان ناظم که وقتی حکمران کلان سمت جنوبی بودند و روی و رسوخ تمام بدان سمت دارند بروند، لشکر بیاورند و من خود بطرف کوهستان وطن خود می‌روم و از چهار جانب لشکرها بجانب کابل سوق می‌دهیم.

اما امیر نصرالله‌خان که از اعلان استقلال و انتقام خون امیر شهید و هم اینکه به عساکر مقیم جلال‌آباد اعتماد همراهی نداشت و هم اینکه امان‌الله‌شاه در نطق‌ها و انتشارات اول خود نصرالله‌خان را قاتل پدر خود شناخته بود موافقت نکرد و خیر خود را به تسلیم دید و در وقت استنطاق میرزا محمدحسین‌خان یکی هم همین حرف‌های او بیان شد که هرگاه این لشکرها مطابق نقشهٔ شما فراهم می‌آمد چه می‌خواستید بنمایید. چون در این ایام برج حوت ۱۲۹۷ش و ماه حمل سال ۱۲۹۸ش موضوع مهم استرداد استقلال کامل افغانستان جداً مورد نظر پادشاه و اعضاء دولت و حکومت امانیه بود، بالآخر در اثر رأی و تصویب خیرخواهان چنین نتیجه بعمل آمد که از سهوها و اشتباهات دوست‌محمدخان و خواجه محمدخان و عبدالحبیب‌خان صرف نظر و بنابراین لحاظ که در امور محولهٔ تجربه و بلدیت دارند موقع داده شود که خدمت کنند و اینکه بنابر مجبوریتی به امیر نصرالله‌خان بیعت کرده بودند ناچار بودند که بعض شرایط خدمتگذاری را نیز بابراز برسانند و فقط بهمین نکته مورد عفو قرار یافتند که گفتند: ما به نصرالله‌خان مشورت دادیم که بدولت بااستقلال اعلیحضرت امان شاه تسلیم شده بیعت کند و حال ما را بفرستید که به جلال‌آباد رفته خدمت کنیم و بعد دو ماه قید نظر دوست‌محمدخان برتبه نائب‌سالار و خواجه محمدخان برتبه جرنیل مقرر و مأمور خدمات ملکی و نظامی مشرقی گردیدند و اعلیحضرت امان‌الله‌شاه

این مطلب را در فرمان دستخطی خود مورخ چهار شنبه (۲۳) ثور سال ۱۲۹۸ش (۱۴) می ۱۹۱۹م تصریح فرمود.

نائب‌الحکومهٔ قطغن و بدخشان

در برج حوت سال ۱۲۹۸ش محمداکبرخان[1] سابق مأمور دارالعدالت حضور بفرمان اعلیحضرت امان شاه غازی نائب‌الحکومه قطغن و بدخشان مقرر گردید. و در دوران حکومت او مهاجرین هندی که در برج جوزای سال ۱۲۹۹ش وارد کابل شده بودند از کابل برهبری محمدامان‌خان حاکم کوهستان و پنجشیر و فتح‌محمدخان معاون او بطرف ولایت قطغن رفتند که تفصیل این جریانات در صفحات آینده می‌آید.

قبل از آن سردار حیات‌الله‌خان عضدالدوله سنه ۱۳۳۲ق [۱۲۹۳ ش] نائب‌الحکومه قطغن و بدخشان مقرر بود و باغ حیات‌آباد قطغن از یادگارهای عمرانی اوست.

مستوفی قندهار

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در سال ۱۲۹۸ شمسی میرزا عبداللطیف‌خان منشی حضور را مستوفی قندهار مقرر فرمود.

مذکور پسر میرزا عبدالعزیز پسر میرزاخان منشی پسر میرزا جان منشی پسر میرزا عبدالله منشی پسر میرزا عبدالغفار منشی است که این‌خاندان از ماه اسد سال ۱۱۲۶ هجری شمسی بخدمت دولت افغانستان شامل شده است. پدر او دیر زمانی مکتوب‌نویس دربار قندهار و اخیراً بفرمان امیر عبدالرحمن‌خان بکابل خواسته در سلک مکتوب نویسان حضور منسلک گردانید.

عبداللطیف پسر او در سنه ۱۳۰۲ق مکتوب‌نویس حضور سردار حبیب‌الله‌خان مقرر گردید و بعداً منشی نظامی حضور او مقرر و در سنه ۱۳۳۳ق به منصب کمیدان اعزازی و منشی حضور سرافراز گردید. در تألیف سراج‌التواریخ هم کمک کرده است و کتاب‌خوان حضور امیر حبیب‌الله‌خان نیز بود.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بلحاظ همین حسن سوابق خدمت و با وصفی که در این وقت ریش سفید بود مستوفی قندهار مقرر فرمود. پسر او محمدرضاء نام داشت و این‌خاندان از قوم جوانشیر است.

---

[1] ابن عطاءالله‌خان ابن میردادخان است. محمداکبرخان برادر محمدعطا،خان محمدسرورخان، دلاورخان، معاذالله‌خان، مولادادخان و این شش نفر برادر زادگان شیردل‌خان لویناب اند.
محمداکبرخان در اوائل جلوس اعلیحضرت امان‌الله‌شاه حاکم سمت مشرق و مصدر خدمتی به نفع افغانستان مستقل شده بود. مسماة جان‌بیگم بنت سردار محمداکبرخان مذکور همسر سردار صالح‌محمدخان سپه‌سالار درجه اول بود. و این محترمه شاه‌بوبو لقب داشت.

کرنیل توپ‌خانه

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در برج حمل ۱۲۹۸ شمسی عبدالقیوم‌خان ولد عبدالغیاث‌خان قوم ابراهیم‌خیل غلزائی افغان را که در مکتب فنون حرب کابل تحصیل کرده و در فن انداخت توپ لیاقت بهم رسانده بود کرنیل توپخانه مقرر فرمود و مذکور در اول برج ثور سال ۱۲۹۸ش از کابل بجانب گردیز و خوست حرکت نمود. بتاریخ چهار شبنه (٦) جوزا [۲۷ شعبان ۱۳۳۷ق - ۲۸ می ۱۹۱۹م] شهر تل از اثر ضربات توپ‌های تحت ادارهٔ همین شخص و همکارانش فتح گردید. زیرا که سقف بازار شهر آتش گرفت و مردم آنجا تسلیم قواء امانیه شدند.

وقتی این خبر بکابل رسید، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه ازین فعالیت قواء توپ‌خانه نهایت خوش و مسرور شده و در فرمان او را به کلمهٔ غازی خطاب فرموده مورد تحسین و آفرین قرار داد. و بعد از حصول استقلال و بازگشت قواء از سمت جنوبی بکابل (۲۸) میزان ۱۲۹۸ش او را صاحب‌منصب ملکی و نظامی علاقه‌های اسمار و کنرها و نورستان مربوط نائب‌الحکومتی سمت مشرقی مقرر فرمود و در برج‌قوس سال مذکور بدان سمت عزیمت کرد و بعد از آن لوامشر عسکری قندهار مقرر گردید. که مفصل سوانح او ضمن جریانات سال‌های ۱۳۰۴ش ۱۳۰۷ش و ۱۳۰۸ش نوشته شده می‌آید. آخرین رتبهٔ او فرقه‌مشر قواء توپچی بود. چون این‌خاندان اصلاً از لغمان و از سه پشت در قریهٔ عیسی‌خیل بتات پغمان سکنی و بودوباش داشتند بنام لغمانی و هم پغمانی معروف اند.

ترفیع سیدشاه به رتبه نائب‌سالار ملکی

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در روز اول جلوس رسمی خود سیدشاه‌خان را بروی سوابق خدمات او کرچ و کلاه نائب‌سالاری اعطاء کرده فرمود: چون زمانی حاکم هزاره جات بودید بیعت اهالی هزاره را بکابل برسانید مذکور از مردم سنگلاخ و در عصر امیر شیرعلی‌خان در سلک نظام پذیرفته شد و در عهد امیر عبدالرحمن‌خان بهمراه فرهادخان منصبدار به هزاره جات فرستاده شد و در اثر خدمت برتبه کمیدانی رسید. و در دورهٔ امیر حبیب‌الله‌خان برتبه کرنیلی نظامی و زمانی حاکم هزارجات مقرر گردید. شخصی تنومند بود. چون از تعلیمات عسکری عصری بهره نداشت امیر حبیب‌الله‌خان که در سنه ۱۳۲۷ق مکتب فنون حرب را در کابل تأسیس نمود از راه شفقت و مرحمت شاه علی‌رضا پسر او را شامل مکتب فنون حرب گردانید. سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه و سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله نیز در همان مکتب درس می‌خواندند و نیز بسیار نفر سردارزادگان شامل بودند. امیر حبیب‌الله‌خان شاه علی‌رضا پسر سیدشاه‌خان را رتبه کرنیلی داد و پدر و پسر در یک عهد هردو یک رتبه داشتند و به تفصیلی که در این کتاب‌مندرج است شاه علی‌رضاء کشته شد. سیدشاه‌خان در هزاره جات وقتی از این واقعه شنید، گریه‌کنان خود را بکابل رسانید و بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه باریاب شد و گفت:

شاه علی‌رضا غریب بچه بود او پادشاهی نمی‌خواست و گفت: خودم در لشکر امیر شیرعلی‌خان در اول

شغل سقائی داشتم و بالآخر وقتی که افراد جدید در سلک نظام پذیرفته می‌شدند چون جوان تندرست و تنومند بودم در سلک نظام جا گرفتم در وقت جنگ هزارجات زیر دست فرهادخان بودم تا آنکه امیرصاحب ضیاءالملت مرحوم مرا رتبه کمیدانی داد و در دورهٔ امیرصاحب شهید برتبه کرنیل ملکی و نظامی و حاکم هزاره جات سرافراز شدم و بروز جلوس شما رتبه نایب‌سالاری یافتم من و پسرم دیگر چه می‌خواستیم.

و گفت کلاه و کرچ نائب‌سالاری که به من اعطاء فرموده اید، چون باین لطف و عنایت خسروانهٔ خود را بنابر خجالتی که دارم بعدازین مناسب نمی‌بینم احتراماً بحضور مبارک تقدیم می‌دارم تا بیک خدمتگاری وفاداری شایسته و سزاوار این درجه امتیاز و اعتبار باشد اعطا نمایند. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه فرمود مایوس نباشید. هر کس پاداش نیت و عمل خود را در همه وقت می‌بیند. چون شما یک عمر بصداقت خدمت کردید همه وقته پاداش خود را گرفته اید، نیکویی گم نمی‌شود. من پسر شما را نکشته ام - هیأت استنطاق از ملکی و نظامی تعیین کردم و شاهدان از شیعه و سنی حاضر هستند. شاه علی‌رضا از قرار اقرار خودش خود را محکوم باعدام قرار داد. شما دانید و اهل محاکمه و شاهدان جریان استنطاق همان عساکری که مرا به سلطنت قبول کرده بیعت نمودند شاه علی‌رضا را کشتند. آیا قانون نظام که شما هم خود نائب‌سالار هستید قدسیت دارد و یا ندارد و برای اینکه شما و دیگر اولاد و احفاد شما برای همیشه محافظ شان و شرف عسکریت باشید این کرچ و کلاه خود را و هم کرچ و کلاه شاه علی‌رضا را نگاه کنید. شما که این امانت را درست نگاه کردید چه دیدید و او که نکرد چه دید.

داک‌خانهٔ افغانی در پشاور

چاپاره‌خانهٔ پشاور که در عهد امپراتوری درانی مقرر بود در دورهٔ امیر شیرعلی‌خان بنام داک‌خانهٔ افغانی و حاجی حسن‌خان سررشته‌دار افغانی از آن وارسی می‌نمود.

در عهد امیر حبیب‌الله‌خان - غلام حسین‌خان سررشته‌دار داک‌خانهٔ افغانی در پشاور و بعد از آن غلام حیدرخان برادر خورد میرزا غلام‌محمدخان وردک مقرر گردید.

ادارهٔ مذکور بقرار فرمان دولت افغانستان اموال را خریداری کرده بدارالسلطنهٔ کابل می‌فرستاد. و سررشته‌دار دفتر اموال آمدنی دول خارجه «میرزمان‌الدین‌خان بدخشی» در کابل آنرا تسلیم و بعد امضاء و ملاحظه نظام‌الدین‌خان پوپلزائی سررشته‌دار حضور بمراجع مربوط نقل می‌داد.

ادارهٔ داک‌خانهٔ افغانی در پشاور مرکز خریداری و هم وسیله انتقال اموال و هم منبع و مرکز رسل و رسائل افغانی و وظایف متعددی را انجام می‌داد و در عهد امانیه در مدت دوماه خدمات برجسته‌یی را بنفع استقلال افغانستان انجام داد. در حینی که دسته‌های فوج نظام در تحت ادارهٔ صالح‌محمدخان سپه‌سالار درجه اول وارد سرحد دکه شد، قواء انگلیسی به سررشته‌داری داک‌خانهٔ افغانی مقیم پشاور حمله آورده شدیداً محاصره نمودند.

حاکم تاشقرغان

در بهار سال ۱۲۹۸ شمسی بفرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه سکندرخان ابن لنگرخان پنجشیری حاکم تاشقرغان مقرر گردید. مذکور قبل از آن از جمله ملازمین دربار و تحت اثری محمدولی‌خان خدمت می‌نمود. اولین مکتب ابتدائی در تاشقرغان بدورهٔ حکمرانی همین شخص تأسیس گردید. سکندرخان تا سال ۱۳۱۱ش بحکومت تاشقرغان دوام داد. در سراج‌التواریخ ازین‌خانواده بنام خان پنجشیر یاد شده است.

مقرری مأمور خریداری

نظام‌الدین‌خان ولد امرالدین‌خان سلیمان‌خیل ساکن ارغنده پغمان که از ملازمین حضور سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله و در اثر واقعهٔ ماه صفر سنه ۱۳۲۷قمری در جمله یک تعداد نفر موسوم به مشروطه‌خواهان محکوم به حبس شده بود در برج حوت سال ۱۲۹۷ش از حبس رها گردید. و در سال ۱۲۹۸ش نظارت امنیهٔ عمومیه معرفی شد تا به قید نظر شجاع‌الدوله‌خان غوربندی ناظر امنیه خدمت کند. زیرا که او خود ضمانت اینگونه اشخاص را نموده و به اشخاص زجر دیده شفقت می‌نمود و از وقتی که شجاع‌الدوله‌خان - رئیس هیأت تنظیمیه هرات مقرر گردید او را با خود بهرات برد. در وقتی که خریداری سامان توسط سفارت افغانستان از آلمان آغاز یافت نظام‌الدین سلیمان‌خیل «ارغنده وار» بقرار پیشنهاد ناظر امنیه به آلمان فرستاده شد و در سفارت افغانی مقیم برلین برای اجراء امور خریداری سامان دولت افغانستان خدمت می‌نمود و بعد از آن در بمبائی مأمور امور خریداری و نقل سامان مقرر گردید. چون مذکور بهمراه عبدالحکیم‌خان وکیل‌التجار افغانی در پشاور شناسایی و رفاقت داشت، در سال ۱۳۰۹ش از کابل به پشاور فرستاده شد تا عبدالحکیم را با مبالغ بسیاری که در اختیار دارد بکابل بیارد. عبدالحکیم قبول نکرد و به مکه معظمه رفت و در همانجا وفات یافت. نظام‌الدین‌خان مذکور در سال ۱۳۵۰ش در کابل وفات یافت. مذکور در کابل و هرات بقید نظر شجاع‌الدوله‌خان قرار داده شده بود و در وقتی که شجاع‌الدوله به سفارت مختاری افغانی در لندن مقرر شد، نظام‌الدین‌خان ارغندوار مأمور خریداری و توریدِ اشیاء کار آمد دولت افغانستان مقرر و بهمین نام تبعید گردید [محمد سرورخان مصاحب برادر عینی همین شخص است.]

فرار و ضبط جایداد

میرزا فضل‌احمدخان [ولد میرزا محمدجان ولد میرزا سیداحمدخان] در سال ۱۲۹۸ش ملک و مال او ضبط حکومت و در پشت رود قندهار محکوم به فرار گردید و بعد چندی مورد عفو قرار گرفته واپس به کابل خواسته شد.

مذکور در اول محرر داک‌خانهٔ افغانی در پشاور و در مدت (۹) سال حکمرانی امیرمحمدخان [پسر سردار شاه‌محمدخان] در غزنی میرزای دفتر حضور او بود و چون حسابدهی بدولت داشت این حکم دربارهٔ او

صادر گردید و وسیلهٔ عفو او سردار امیرمحمدخان مذکور که این وقت حکمران بامیان بود، گردید.

محمدعثمان‌خان پسر کلان سردار امیرمحمدخان مذکور وقتی که قونسل افغانی در هند مقرر گردید، محمدابراهیم‌خان پسر کلان میرزا فضل‌احمدخان را با خود به کتابت قونسل‌گری افغانی در هند برد و ابراز معاونت و شفقت نمود تا آنکه حسب‌الواسطهٔ او محرر دفتر نظمیه ملکه ثریا شاه‌خانم مقرر گردید که بقیه سوانح اوشان ضمن جریانات سال ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ش نوشته خواهد شد.

دائرهٔ اطلاعات

بعد اولین اشتهار استرداد استقلال افغانستان حرکت‌ها و فعالیت‌های تخریبی از طرف مخالفان در سرحدات آغاز شد. از طرف دائرهٔ یاوری حضور اداره‌یی بنام اطلاعات اخذ خبرهای سرحدی تشکیل گردید. و میرزا محمدنوروزخان مدیر آن مقرر گردید و تحت اثر محمودخان یاور خدمت می‌نمود و در برج میزان سال ۱۲۹۸ش میرزا محمداکبرخان غزنوی نیز بهمکاری او تعیین گردید، میرزا محمدشاه‌خان بنام کاتب سِر یعنی نویسندهٔ مکتوبات سِری همکار دائرهٔ اطلاعات بود. واقعه‌نگاران اطراف باین اداره مکاتبه داشتند.

محمودخان یاورحضور رئیس سرحدات و هم آمر ادارهٔ اطلاعات و هم رئیس تعمیرات دارالامان و پغمان مقرر بود و این شخص در کشف اسرار چندین نفر خدمات زیاد نمود و بقرار اظهار خودش مخالفت چندین نفر بهمراه او از لحاظ همین کشفیات آغاز یافته بود.[1] اطلاعاتی که از اطراف و سرحدات می‌رسید از طرف دائرهٔ یاوری حضور به ملاحظهٔ پادشاه می‌رسید و جوابات و هدایات فرستاده می‌شد که از جمله این یک فرمان را نقل می‌گیرم:

«عالیجاه اخلاص همراه محمدامان‌خان حاکم محال ریزه‌کوهستان و پنجشیر را واضح خاطر باد!

قبل‌برین محمدسرورخان برادرزادهٔ محمداکبرخان لعل‌پوره را عالیقدر جلالت‌مآب سرداراعلی محمدنادرخان غازی سپه‌سالار نظامی ناظرحربیه از جلال‌آباد ارسال نموده و بحضور احوال رسیده بود که نام‌برده جاسوس انگریز می‌باشد. از قرار تحقیق معلوم شد که ظاهراً جاسوس نبوده نزد شما فرستاده شد که در باب نان و چای و روپیه خرجی او بذریعهٔ فرمان علیحده شما را امر فرموده ایم. لهذا شما را ارشاد فرموده می‌شود مشارالیه را تا زمانی که نزد شما باشد با حترام نگهداشته لاکن متوجه او بوده باخبری مذکورا می‌نمائید. هرگاه حرکتی در باب جاسوسی از نامبرده واقع شود بحضور والا عرضه دارید. تحریر روز یکشنبه ۲۹ ماه حمل سنه ۱۲۹۹» (امیر امان‌الله‌خان).

در پشت فرمان نوشته است [صفحه ۸ جلد سوم ثبت فرامین حضور والا - دستخط غلام‌قادر محرر

[1] از جمله یکی فسخ نامزدی نورالسراج و محمدهاشم‌خان ابن سردار محمدیوسف‌خان است که در سلسلهٔ این صفحات نوشته می‌شود. میرزا محمدشاه کاتب سِر همان کس است که روزگاری رئیس ضبط‌احوالات مقرر بود.

حضور صحیح است دستخط میرزا عبدالرشید سرمنشی]

***

در وقتی که محمدامان‌خان مذکور حاکم غزنین مقرر شد محمودخان «یاورحضور اعلیحضرت»[1] مکتوب خاص و سری بامضاء خود از کابل به غزنی فرستاده و حاوی این مطلب است:

«اخوی مشفقی محمدامان‌خان حاکم‌کلان محال غزنین را حفظ‌الله تعالی!

افغان‌خان ولد رضوان‌خان ساکن قدم‌خیل شنگر همراه شما گفته بودم که دوسه نفر آدم درست برای شما روان می‌کنم یکی نامبرده مذکور است.

بسیار خفیه همراه مذکور ملاقات کرده به‌قسمی که می‌دانید آدم شجاع می‌باشد از خارج و داخل علاقه آنچه احوال می‌باشد برای شما می‌آورد و هرقسم راز باشد بدست می‌آورد. خط گرفته آنچه را روان نکند و عقب او می‌باشید و ازو کار می‌گیرید و خط‌های او را باربار برایم روان می‌کنید. اگر خدمت درست نمود اطمینان شما شد همراه شما می‌باشد. فقط محمود یاور »

و چنانکه بیاید اوضاع سرحدات جنوبی در فصل خزان سال ۱۳۰۲ش توسط ریاست سرحدات و این دفتر اطلاعات کشف گردید. محمودخان یاور گفت که یکروز یک زن مخبر که از دائره اطلاعات تحت اثر من وظیفهٔ خبررسانی داشت خبرآورد که نورالسراج صاحبه[2] [همشیرهٔ سکهٔ اعلیحضرت] که نامزد محمدهاشم‌خان بن سردار محمدیوسف‌خان است. چون محمدهاشم‌خان معذور است باید نامزدی نورالسراج صاحبه فسخ گردد و گفت که این راز را از خانوادهٔ اوشان معلوم کرده ام. باین استناد بحضور اعلیحضرت عرض کرده گفتم که یک دختر جوان است و نباید مقید به نامزدی یک شخص معذور باشد. و بعداً قاضی‌القضات عبدالشکورخان بارکزائی و دو نفر دیگر از علماء حضور را بهمراه خود گرفته بخانهٔ سردار محمدیوسف مصاحب رفته و در حالیکه چند نفر از افراد آن خاندان حاضر بودند، از محمدهاشم‌خان شرعاً سوال نمودیم که اگر توان ازدواج بخود دارد در امر مسنون نکاح اقدام نماید و اگر معذور باشد اقرار نماید. چون علماء شرعیه و هم اعضاء خاندان و هم من که نمایندهٔ دولت و حکومت بودم دلیل آورده نتوانست و بقرار اظهار و موافقت خودش در فسخ امر نامزد اوشان اقدام نمودم و بمهر قاضی عبدالشکور دو تن حضور سند شرعی گرفتم و گفت: محمدهاشم‌خان ازین تاریخ با من سخت مخالف شد.

نورالسراج بعد از آن بعقد نکاح سردار محمدحسن‌خان ولد سردار محمدعمرخان ولد امیر عبدالرحمن‌خان گرفته شد و این یک مثالی بود که بیان شد و از کشفیات ادارهٔ اطلاعات بسیار است که نتایج آن در

[1] در عنوان مکتوب چاپی عین همین عبارت نوشته است.
[2] اسم محترمه رضیه سلطان و او سومین خواهر سکهٔ اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی است.

ضمن جریانات تاریخ عهد امانیه بیان می‌شود.[1]

تدریس زبان روسی به معلمی شیخ عبدالله نومسلم

در سال ۱۲۹۸ شمسی در شمارۀ (۴) مجله معرف معارف[2] نوشته شده است که:

غلام‌حیدر محصل مکتب مبارک که از چند ماه باینطرف با چند ذوات دیگر به تعلیم زبان روسی مصروف گشته و درین عرصه باظهار یک خیر مقدم بزبان روسی اقتدار حاصل کرده بحضور اعلیحضرت در مکتب مبارک مقالت خیر مقدم از یاد قرائت نمود و ترجمۀ آن بزبان دری این است:

«این نتیجۀ استفاده‌ایست که در میعاد قلیل از شیخ عبدالله نومسلم استفاده نموده ام و این استفاده ایست که از مکتب مبارک تحصیل نموده ام. اعلیحضرت معارف پرور چنان شوق علوم دارند که بهر حصه شهر منبع‌های آنرا باز نموده اند هرقسم علم و فن که از آن جمله زبان روسی نیز تدریس می‌شود معلم آن شیخ عبدالله چون مسلمان است به فخر می‌گویم که این علامۀ اول استقلال پادشاهی بواسطۀ غیر جاری نشده و همه شان و شرف به امیر روشن‌ضمیر ما عائد است که توجهات جهان درجات به فنون مختلفه مبذول فرموده اند و ازان قبیل جلوه افروزی‌شان بدارالفنون است. معلم شیخ عبدالله و شیخ بشیرالدین پسر او هردو نفر در کابل معلم و مترجم زبان روسی بودند.

[1] محمودخان سریاور ملکی حضور اعلیحضرت امان الله شاه بتاریخ لیل یکشنبه (۱۹) برج جدی سال ۱۳۵۰شمسی مطابق (۱۳) ذیقعدةالحرام ۱۳۹۱قمری و موافق (۹) جنوری ۱۹۷۲ میلادی در اثر مریضی که از دیر وقت عائد حالش بود در کابل بعمر هشتاد سالگی وفات یافت. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

[2] این مجله از تاریخ اول برج سنبله سال ۱۲۹۸ شمسی از طرف دارالامان معارف واقع قصر شهرآراء به نشر آغاز کرده و ماه یکبار در مطبعۀ حروفی ماشین‌خانه طبع و نشر می‌شد و این شماره در اول‌قوس نشر شده است.

واقعات و جریانات مهمهٔ سال ۱۲۹۹ شمسی

یکشنبه اول برج حمل سال ۱۲۹۹ شمسی

مطابق (۳۰) جمادی‌الآخر سنه ۱۳۳۸ هجری‌قمری

و موافق (۲۱) مارچ ۱۹۲۰ میلادی عیسوی است.

ترویج کلمهٔ افغانی در مسکوکات دولت افغانستان

در عهد امپراتوری درانی در چند شهر ولایات معروف افغانستان سکه‌های دولت ضرب می‌شد و از آن جهت سکه‌های دولت افغانستان بنام هریک شهر شناخته می‌شد و در اواخر بنام رپیهٔ کابلی، رپیهٔ قندهاری و رپیهٔ پخته اصطلاحی مروج مانده و تا سال ۱۲۹۹ شمسی در سکه‌های افغانستان و هم در وثایق و مکاتیب ادارات و اشخاص بکار برده می‌شد. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه که از بدو جلوس بااستقلال خود در همهٔ امور ملی و اجتماعی تحولات بس بزرگ بوجود آورد، یکی هم در مسئله بلند نام افغان و ملت افغان در جهان معاصر متوجه شد. زیرا که آن برگزیدهٔ دودمان افغان خواهان تحکیم مزید ملیت‌های افغانی و اعلام کنندهٔ مجدد کلمهٔ افغان در همه صفحات تاریخ معاصر بود. چنانچه در اولین نطق روز جلوس خود گفت: «تا ما ملت افغانستان متحداً مستعد و حاضر باستحصال استقلال تامهٔ افغانستان نشویم قبولدار تاج پادشاهی نمی‌شوم» و اگر که کلمهٔ افغان و افغانستان در مرور تاریخ بهزاران وثیقهٔ درخشان در داخل و خارج بهر ذریعهٔ نشر و اشاعت یافته و بالواح خاطر جهانیان جا گرفته بود، اما این قهرمان ملی معاصر و استرداد کنندهٔ استقلال کامل در پی آن شد که وحدت ملی افغانی و ملیت‌های افغانی را که بنام افغان ارتباط محکم و گسست ناپذیر دارد، بوسیلهٔ نقش سکه رائجهٔ دولت این عصر کاملاً مستقل نیز رواج بدهد و گفت: «چون طایفهٔ افغان نظر بمألوفیتی که به کلمات افغان و افغانیت و افغانستان از بدو ظهور و طلوع خود داشته و دارد و تا روز ابد خواهد داشت. بناءً برای اینکه تمام طبقات جامعهٔ افغانی اعم از زنان و اطفال و باسواد و بی‌سواد در مرکز و اطراف و دهات و اهالی صحرا نشین و کوچی بدانند که از کدام ملت و مملکت و دارای چه حیثیت و قدرت اند. لذا رپیه را که طرف احتیاج و استفاده و معامله داد و ستد عموم و مطلوب صغیر و کبیر و برنا و پیر، امیر و فقیر است، افغانی نام می‌گذاریم تا در هر لحظه و در هر زبان و در هر موقع جاری باشد. و این رواج سکهٔ دولت حاوی کلمهٔ افغانی در حافظهٔ هر انسان باقی می‌گذارد.

و بعوض یک روپیه پخته کابلی (یک افغانی) گفته می‌شود و نصف روپیه که قرآن افغانی گفته شود و این یکی از اساسات وحدت ملی در تمام طبقات جامعهٔ افغانی شده می‌تواند و گفت: ما همه اطلاع داریم که زنان عفیف و باشرف و با عصمت ملت افغان روپیه‌های طلا و نقره پادشاهان اسلامی خودشان را بندک زده بصورت حمیل و یا با صطلاح گانه و یراق بدوش خویش می‌آویزند و زینت لباس خود و اطفال خود قرار می‌دهند و چقدر خوب می‌شود که بعد ازین در هر یک عدد سکه درج حمائل [گانه و چمکلی] کلمهٔ افغان درج و مروج باشد و بجای کلمه روپیه، افغانی گفته شود و گفت: کلمهٔ روپیه در ممالک همسایه هم مروج است و اما وقتی که ما سکه‌های دولت خودمان را (افغانی) یاد کنیم این نام پرافتخار منحصر برای این دولت مستقل است و هر انسان در داخل و خارج می‌داند که این سکه مخصوص افغانستان است.»

بقرار ارشادات اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بجای روپیه، نام افغانی قبول و از طرف مجلس وضع قوانین

«شورای دولت» و لویه‌جرگه به تصویب رسید و مروج گردید و در مسکوکات فلزی و کاغذی عبارات: یک افغانی، دونیم افغانی، پنج افغانی، ده افغانی، پنجاه افغانی و در نوت‌های جدید دورهٔ امانیه که در خود کابل طبع می‌گردید بزبان پښتو (لس افغانی، پنځه افغانی، پنځوس افغانی) مروج گردید. سکه یک افغانی و نیم افغانی رپیه و قرآن از نقره و کمتر از آن که ربع افغانی و ثلث افغانی است از فلزات مس و برونز والمونیم منظور گردید.

و برای اینکه کلمهٔ افغانی بجای روپیه مروج گردد و امتیازی داشته باشد (۹) افغانی مطابق (۱۰) روپیه کابلی منظور گردید و هم برای زمینداران که سابق مالیه جنسی می‌دادند در مقابل یک‌سیر گندم یک افغانی تعیین گردید و در نظامات جدید دولت گنجانده شد که تمام معاملات داد و ستد اهالی کشور بعد ازین بقرار حساب افغانی محاسبه شود و نظامنامهٔ نشر و نافذ شد. یک رپیهٔ قدیم معادل شصت پیسه و یا سه عباسی «تنگه» بود. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی یک افغانی را معادل دو پنجاه پولی یعنی یک قرآن و یک قِرآن را معادل دو (۲۵) پولی تعیین فرمود. قِرآن نقره‌یی که نیم افغانی است پنجاه پول و سه شاهیگی سابق را معادل (۲۵) پول در شمار آورد.

عباسی (تنگه) را که بیست پیسه ارزش داشت تا وقت رواج (۲۵) پولی جدید که هنوز ضرب نشده بود برحال گذاشت و هدایت داده شده که سه عدد عباسی [تنگه] و شش پیسه معادل یک افغانی حساب شود[1] و در ترویج (۲۵) پولی دو منظور بود که اولاً در داد و ستد مردم بندش پیش نیاید و دیگر اینکه چون نقره آنقدر وفرت ندارد و باید ربع افغانی از مس و برونز و یا المونیم ضرب شود و چون مقدار (۵۰) پولی (۲۵) پولی کم است فقد نام پادشاه و نقش عدد پول کفایت می‌کند.

در روی سکهٔ طلا و افغانی و نیم افغانی عبارت [الغازی امیرامان‌الله پادشاه افغانستان] بخط طغرا مروج شد و در سکه‌های کاغذی یعنی نوت‌های طبع کابل نیز عین صورت افغانی یعنی پشت و روی سکهٔ افغانی ترسیم و تحریر می‌گردید و بطوریکه در عهد امپراتوری درانی نقود کمتر از روپیه بنام فلوس و شاهی در مس سکه می‌گردید و پنج فلوس معادل یک شاهی و (۱۲) فلوس مساوی یک روپیه مروج بود. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی نیز مسکوکات عباسی (تنگه) و سه شاهیگی و پیسه را که از بدو آن عصر سلطنت در کابل ضرب شده بود به برونز و مس مروج فرمود. چنانچه در وقت قلت فلزات، میل‌های توپ‌های قدیم را که در شهر کابل موجود بود توسط نفری ماشین‌خانه عمومی کابل پارچه پارچه ذوب نموده سه شاهی‌گی ضرب گردید و تا وقتی که سه شاهی‌گی جعلی مسی از علاقه لوارگ سرحد بدست آمد و لغو گردید، این عمل رواج داشت. تنگه بجای خود ماند.

[1] در نظر بود که در سال ۱۳۰۸ش تنگه جمع شده ذوب گردد و بجای آن (۲۵) پولی ربع یک افغانی از مس و برونز در کابل ضرب گردد. بچه سقو در سال مذکور بنام خود تنگه ضرب نمود و اولین سکه سقوی همان تنگه است و بعد ازان قِرآن و در ایام اخیر سنبله ۱۳۰۸ش به ضرب سکه روپیه موفق گردید در سال ۱۳۰۹ش تنگه‌های عهد امانیه و سقوی ذوب و بجای آن (۲۵) پولی بنام محمدنادرشاه ضرب گردید. و این مطابق همان سنجش عهد امانیه که این وقت عملی گردید. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

در سال ۱۲۹۸ شمسی یک سیر گندم یک روپیه قرار داده شده و بقرار نرخنامهٔ ماه اسد سال ۱۲۹۹ شمسی (جولائی - اگست ۱۹۲۰م) گوشت گوسفندی فی رپیه یکنیم چارک تعیین شده بود. در وقتی که رپیه و قِرآن کابلی چون چپاولگران نفوذ طلا و نقره را ذخیره می‌کردند این وقت دولت مستقل امانیه بفکر آن شد که طبع و نشر نوت یعنی سکه‌های کاغذی را مدنظر بگیرد و چنانکه مفصل معلومات را به رپیه قِرآن افغانی مبدل شد.[1] یک صورت حساب صحیح و اساسی در معاملات حکومت و مردم بعمل آمد.

هم درین مورد تحت عنوان طبع نوت در افغانستان در سلسله صفحات این تاریخ و هم تاریخ سفرهای امان‌الله‌شاه و هم تاریخ مطابع و مطبوعات افغانستان نوشته ام.

و برای امتیاز و اعتبار و اهمیت این مرام و مقصد بزرگ اتاق اقامتگاه امیر حبیب‌الله‌خان را که دارای سالون وسیع و اتاق‌های مجاور و دهلیز و جای خیلی مستحکم و تحت نظر مقام پادشاهی و در جوار سمت شمال غرب ارگ موقعیت داشت برای دائر شدن مطبعهٔ نوت و صکوک تعیین فرمود و نتایج این اقدامات نافعه عهد امانیه در صفحات این تاریخ از نظر می‌گذرد. و خلص آنکه: درج کلمهٔ افغانی در مسکوکات بلند بردن شهرت و عظمت سیاسی افغان و افغانستان مدنظر بود که از خوشهٔ گندم «تاج استقلال» الهام می‌گرفت و قول احمدشاه بزرگ بروی تأثیر داشته که گفته است:

«قومیت افغان‌ها را بسازم یعنی ملیت ایشان را تشکیل بدهم و در تمام ممالک خیالات افغان‌ها را رواج بدهم و از اثر اتفاق آنان اساسی را قایم نمایم که با بزرگان قبائل همواره نزدیک و در جمیع خیالات با ایشان رفیق و همراه باشیم.»

بزرگان افغان که خواهان تأئید و تحکیم ملیت افغانی بودند کلمهٔ قوم را بمعنی و مفهوم ملت استعمال کرده اند. امان‌الله‌شاه بهمین منظور یکی هم اولتر ترویج سکه‌های دولت را دارای کلمهٔ افغانی بهترین وسیله نشر و تعمیم این مفکوره عالی ملی دانست و چنانکه در سال ۱۳۰۶ش در سفر اروپا گفت: «من می‌خواهم به اروپا نشان بدهم که افغانستان در نقشه دنیا جای مخصوص دارد.»

هتلر می‌گفت: من خود را طوری حس می‌کنم که گویا از نسل افغان باشم.

آیزنهاور وقتی بکابل آمد گفت: «باید مراتب احترام بی‌پایان خود را بمردم افغانستان نسبت به اهلیت شجاعت و زحمت کشی آنها که در تاریخ به اثبات رسیده و در تمام جهان شهرت دارد، اظهار نمایم، این

[1] نویسندهٔ این کتاب از چشم‌دید خود بیاد دارم که در سال‌های ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ شمسی در بدل یک افغانی یک چارک گوشت گوسفند در ایام تابستان بدست می‌آمد و یک سیر برنج باریک سه افغانی و یک سیر روغن زرد شانزده افغانی و یک سیر آرد گندم یک افغانی و پنجاه پول - یک سیر قند هشت افغانی یک جریب زمین اعلی زراعتی در چهاردهی کابل هشت صدافغانی خرید و فروش می‌شد و این یادداشت بطریق مثال درج گردید تا فهمیده شود که یک افغانی چقدر ارزش داشت و مردم شکایت نموده می‌گفتند این‌قیمتی اجناس دلیل وفرت رپیه است که اعلیحضرت برای معمار و نجار روز پنج افغانی و برای مزدور روز یک افغانی تعیین کرده و هزاران نفر را در کارهای تعمیرات دارالامان و پغمان و جاده‌ها و پل‌ها در هر روز تنخواه می‌دهد. اصطلاح رپیهٔ کابلی و افغانی تا سال‌های ۱۳۰۹- ۱۳۱۰ -۱۳۱۱ ۱۳۱۲ش در زبان مردم جاری بود بعد از آن لغو گردید که تفصیلات آن مربوط به تاریخ بعد از دورهٔ امانیه است (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

صفات بیش از هر چیز دیگر استقلال ملت افغانستان را تضمین می‌کند.»

و این بود برکت کلمهٔ افغان و عزت و عظمت افغان در جهان سیاست و سلطنت و چنانکه لنورمان فرانسوی در شرق از حقیقت قومیت افغان توصیف کرده است.

بدلیل آنکه سیاسیون، همت بزرگ افغان را اولتر از روی نقوش مسکوکات دولت آن دریافت کرده اند و امان‌الله‌شاه مؤید همان اساسات متین است.

مسکوکات طلایی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی

۱. سکه طلای پنج امانیه‌گی: معادل (۷۵) رپیهٔ کابلی.
۲. سکه طلای دو امانیه‌گی: معادل (۳۵) رپیهٔ کابلی.
۳. سکه طلای یک امانیه‌گی: معادل (۱۵) رپیهٔ کابلی

مسکوکات فلز جدید ضرب دولت امانیه در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی

۱. یک عباسی: معادل (۲۰) پیسه.
۲. قِرآن: معادل (۳۰) پیسه.
۳. رپیه: معادل (٦۰) پیسه.
٤. دونیم رپیه گی معادل (۱۵۰) پیسه.
٥. سه شاهی‌گی معادل (۱۵) پیسه.
٦. سناری: معادل (۱۰) پیسه.
۷. شاهی معادل (۵) پیسه.

مسکوکات کاغذی

نوت کاغذی صد رپیه‌گی، پنجاه رپیه‌گی، پنج رپیه‌گی، یک رپیه‌گی در سال ۱۲۹۹ شمسی در معرض چلند قرار داده شد.

نظارت تجارت

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در برج حمل سال ۱۲۹۹ش غلام‌محمدخان سابق منشی خارجیه [بن غلام‌رضاءخان وردک] را ناظرتجارت مقرر نمود.

و بتاریخ (۱۵) برج حمل سال مذکور بهمراه سرداراعلی محمود طرزی برای مذاکرات صلحیه در منصوری هندوستان فرستاده شد و روز ده برج اسد سال مذکور بکابل بازگشت. مذکور در اوائل محرر و بهمراه میر ابو طالب‌خان [برادر میر محمدحسین‌خان مستوفی‌الممالک] از کابل به قندهار فرستاده شد. در وقتی

که مستوفی مذکور معزول و ابوالحسن پسرش خودکشی نمود، میر ابوطالب سررشته‌دار قندهار خوفناک گردیده فرار و گرفتار گردیده بکابل آورده شد. غلام‌محمدخان در فراه نزد سردار محمدیوسف‌خان[1] حکمران آنجا رفت.

و حینی که سردار محمدیوسف‌خان بکابل آمد، غلام‌محمدخان در سلک محرران دفتر سنجش زیر دست میرزا محمدحسین کوهستانی مقرر گردید و از آنجا بفرمان سردار حبیب‌الله‌خان که یک تن نویسنده برای خزانه همرکاب سفر جلال‌آباد خواست، در سنه ۱۳۱۰ق در جلال‌آباد با خزانه همرکاب سردار رفت و پس از معاودت بکابل، از تغییر میرزا زکریاخان مأمور کار محبوسینی که بحضور سردار حبیب‌الله‌خان باریاب می‌شدند، مقرر شد و بعد ازان بفرمان سردار حبیب‌الله‌خان از تغییر میرزا محمداسلم‌خان، مکتوب‌نویس[2] حضور او مقرر گردید و اخیراً از تغییر میر محمدعلی‌خان خواهرزادهٔ میرمحمدقاسم‌خان به منصب سردفتری اول دارالانشاء سلطنت و لقب منشی امورخارجیه امتیاز یافت و میرزا غلام‌حیدرخان برادر کهترش باهتمام پسته‌خانهٔ افغانی در پشاور مقرر گردید و هردو برادر از امیر حبیب‌الله‌خان لطف و شفقت زیاد دیدند.

غلام‌محمدخان منشی امورخارجیه بپاس سوابق خدمات و هم تجربهٔ او در امور رسمی و سیاسی از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بعوض سردار عظیم‌الله‌خان ناظرتجارت مقرر گردید. غلام‌محمدخان در سال ۱۳۰۳ش فعالیت زیادی نمود و در برج جدی سال ۱۳۰۸ش در کابل وفات یافت. شیردل‌خان تاجر پسر همین شخص است.

قبل از آن سردار عظیم‌الله‌خان ناظرتجارت و بعد از غلام‌محمدخان عبدالهادی‌خان ناظرتجارت مقرر گردید.

تکذیب نشریهٔ غلط قونسل انگلیس مقیم مشهد

در برج حمل سال ۱۲۹۹ شمسی [رجب ۱۳۳۸ق - مارچ ۱۹۲۰م] قونسل انگلیس مقیم مشهد خبر غلط بر ضد دولت پادشاهی مستقل افغانستان انتشار داده گفت:

«اهالی چنداول کابل که پسر کوچک شیخ‌الاسلام قاضی‌القضات را مقتول کرده اند و امیر افغانستان حکم قتل عام مردم شیعه را داده است. افواج کابل چنداول را محاصره کرده اند.»

نشریهٔ غلط مذکور به نظارت امورخارجیه کابل رسید و بوسیله جریدهٔ معتبر «امان افغان» تکذیب نمود. و اهالی کابل نیز بطور عموم اطلاع داشتند که این خبر مطلقاً غلط و یک تهمت صریح در حق مردم

[1] پسر امیر دوست‌محمدخان و بتاریخ دوشنبه (۲٦) صفر سنه ۱۳۳۴) ق (۱۲) جدی ۱۲۹۴ش) در قلعه منال واقع در چهاردهی کابل بعمر (۷۳) سالگی وفات یافت.

[2] این شخص پسر مامای میرزا محمدنبی‌خان دبیر متخلص واصل است و از سنه ۱۳۰۶ق مکتوب‌نویس حضور سردار حبیب‌الله‌خان مقرر و این وقت به شعبه کار مکتوب نویسی ملکی قیام و اقدام داشت.

ناحیه چنداول و امیر افغانستان بوده است و این شایعهٔ غلط مصادف بایامی‌بود که هیأت نمایندگان افغانی در کوه منصوری هندوستان مصروف مذاکرات صلحیه بودند و از حقوق آزادی اقوام مدافعه حمایت می‌نمودند و اقوام متوطنین هند برتانوی از هیأت با صلاحیت افغانی امداد و اعانت می جستند.

تبدیل نام زین‌العمارت به قصر علیا

سردار نصرالله‌خان[1] [نائب‌السلطنه] پس از بازگشت سفر لندن مصمم شد که به سمت غرب باغ ارگ کابل قصر با شکوهی مطابق به مهندسی عصر جدید بسازد و بعد از تکمیل [زین‌العمارت] نام گذاشت. زین‌العمارت که تاریخ تعمیر آن از دلکشا پیشتر است، این نشیمن‌گاه خاص نائب‌السلطنه از نامی‌ترین قصور موجوده کابل و تا ماه حمل سال ۱۲۹۹ش در تصرف خانوادهٔ او بود.

بتاریخ چهارشنبه (۲۹) برج ثور سال ۱۲۹۹ شمسی [اول رمضان ۱۳۳۸ق - ۱۹ می ۱۹۲۰م] نصرالله‌خان در داخل ارگ کابل چشم از جهان پوشید. حکومت امانیه فرمود که حسابات او سنجیده شود. چون مذکور مقروض دولت بود، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی گفت: این پول ملت است از ورثه اش که صاحبان جایداد و املاک زیاد اند اخذ و تحویل خزانه شود. زیرا که نقود او را پنهان کرده اند.

سردار عزیزالله‌خان و سردار عبدالروف‌خان بنام اینکه وجوه نقد ندارند، قصر زین‌العمارت نشمین‌گاه پدر خود را در معرض فروش گذاشتند تا وجه قیمت آنرا به خزینهٔ ملت بسپارند. خلیفه شیراحمد خیاط تاجر کابلی که از متمولین وقت بود خریدار شد. این خبر به سمع علیاحضرت والدهٔ اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی رسید. آن محترمه باین معنی که هم پول دولت برسد و هم از نگاه حفظ وقار سلطنت مستقل، فرمود نباید گذاشت که آن یکی از قصرهای مشهور و پرشکوه شاهی در تصرف شخص تاجر برود و باین مفهوم که یعنی اگر بتصرف‌خاندان شاهی بماند طبعاً برای همیشه از توانایی دولت و برای استفادهٔ ملت باقی می‌گذارد و اگر بتصرف تاجر برود بدین طریق از استفاده دولت و ملت بعید می‌ماند.

و در این وقت برای استحصال وجه باقیات ذمت ورثه نائب‌السلطنه و برائت آن‌خاندان از جلب، اهل حساب ناچار شد که خود مطابق تعیین قیمت هیأت تحصیلی و اهل حساب به پول شخصی خود بخرد. چون علیاحضرت وجه نقد نداشت، قصر و باغ سابق خود را که واقع نزدیک یک قصر و باغ چرمگر و بنام سراچه علیا و باغ علیا معروف بود، بحکومت واگذار شد و درین صورت هم ورثهٔ نائب‌السلطنه از مقروضیت نجات یافتند و هم یک قصر عالی‌شان بدست دولت باقی ماند. قصر زین‌العمارت از سال

[1] برادر سکهٔ امیر حبیب‌الله‌خان و بتاریخ پنج صفرالمظفر سنه ۱۲۹۲ق قدم بعرصه وجود گذاشت و بتاریخ چهارشنبه (۱۰) ذیحجةالحرام سنه ۱۳۲۲ق [۱۲۸۳ش - ۱۹۰۴م] از حضور برادر بزرگ خود امیر حبیب‌الله‌خان «نائب‌السلطنه» خطاب یافت و در همان سال بدورهٔ افغانستان فرستاده شد. چون در سنه ۱۳۱۳قمری بنا بدعوت ملکه ویکتوریا رسماً به لندن سفر کرده بود، برای او این فکر پیدا شده بود که حین بازگشت بکابل باید قصری بناء نماید تا اگر مهمانی از خارج بکابل بیاید یک قصری باصول عصری موجود باشد و هم قرارگاه نائب‌السلطنه افغانستان یک عمارت مجلل و مشخص در نزد یک ارگ و قصر ستور نمایان باشد و سابقهٔ این قصر از دلکشا بیشتر است.

۱۲۹۹ شمسی بنام قصر علیا منسوب باسم علیاحضرت یاد شد. قصر علیا در سال ۱۳۰۹ش قصر صدارت عظمی و از برج ثور سال ۱۳۵۷ش مقر شورای وزیران نام گذاشته شد.

عزیمت ناظر امورخارجیهٔ افغانستان به هندوستان

بقرار شرح و بسط مرتب و مکملی که در این کتاب داده شده است، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه برحسب پیشنهادهای که از مرور یکسال بحضور آن پادشاه مستقل تقدیم شده بود، مناسب دید که از اوائل سال ۱۲۹۹ش هیأتی را تحت ریاست ناظر امورخارجیه از کابل به هندوستان برای مذاکرات صلحیه بفرستد، و این هیأت افغانی ضمناً در تقویت روحی و فکری مردم آزادی‌خواه آن سرزمین اعم از مسلمان و هندو که چشم امید بطرف افغانستان مستقل دارند بکوشد.

محمود طرزی ناظر امورخارجیه بتاریخ یکشنبه (۱۵) برج حمل سال ۱۲۹۹ش [۱۴ رجب ۱۳۳۸ق - ۴اپریل ۱۹۲۰م] در رأس هیأت موسوم به مذاکرات صلحیه از کابل بسواری موتر از طریق جلال‌آباد بطرف هندوستان حرکت نمود و خبر رسمی باین عبارت نشر گردید:

«بروز یکشنبه (۱۵) حمل عمل هفت بجهٔ صبح جناب عالیقدر جلالت‌مآب سرداراعلی محمود بیگ‌خان ناظر صاحب امورخارجیه به حیثیت رئیس هیأت صلحیه و جناب عالیقدر غلام‌محمدخان ناظرصاحب تجارت و جناب عبدالهادی‌خان مأمور سرحدات و عالیقدر شجاعت نشان پیرمحمدخان کرنیل و دولت پناه عزتمند نرنجن داس به حیثیت اعضاء با سه چهار نفر کاتب و عمله برای فیصله و تصویب امورات صلحیه بسواری موتر گاد از راه جلال‌آباد و دکه نهضت فرمای سرحد هندوستان شده اند و از قرار شنیدگی در منصوری دیره دون با اراکین و نماینده‌گان دولت بریطانیا مذاکره خواهند کرد. و معرفی بیشتر اشخاص مذکور ازین قرار است:

۱. محمود بیگ‌خان (محمود طرزی) پسر سردار غلام‌محمدخان طرزی، رئیس هیأت عقد معاهدهٔ صلح با نماینده‌گان دولت انگلیس که بنام رئیس وفد اصلاحیه و هیأت مذاکرات صلحیه نیز یاد شده است.
۲. غلام‌محمدخان ناظرتجارت پسر غلام مرتضی‌خان وردک.
۳. پیرمحمدخان کرنیل از مردم تره خیل.
٤. عبدالهادی‌خان پسر عبدالاحدخان داوی قندهاری، مأمور سرحدداری.
٥. نرنجن داس برگد ملکی، هندوی کابلی و این شخص در ماه جوزای سال ۱۲۹۸ش در جمله اعضاء هیأت صلحیه تحت ریاست علی‌احمدخان ناظر داخله از کابل به راولپندی رفته بود.
٦. غلام‌صدیق‌خان پسر سپه‌سالار غلام‌حیدرخان چرخی قوم احمدزائی مستشار سفارت دولت پادشاهی افغانستان مقیم دربار هند.
۷. غلام معروف‌خان سررشته‌دار محاسبه نظارت امورخارجیه

۸. بازمحمدخان پوپلزائی منشی نظارت امورخارجیه
۹. محمدنعیم‌خان ساکن ناحیه چنداول کابل منشی نظارت تجارت

عبدالوهاب‌خان پسر اول محمود طرزی در این سفر معیت پدر خود را داشت.

هیأت انگلیسی مقابل هیأت افغانی

در مدت تقریباً چهارماه اقامت هیأت وفد اصلاحیه افغانی که بنام هیأت عقد معاهدهٔ صلح با دولت انگلیس در منصوری (میسوری) دیره دون هندوستان از کابل براه جلال‌آباد و دکه نهضت فرموده بود، از طرف مقابل اشخاص آتی برای مذاکرات با رئیس و اعضاء هیأت افغانستان تعیین شده بودند:

۱. سر هنری دابس: رئیس هیأت، فارن سکرترهند برتانوی.
۲. صاحبزاده عبدالقیوم‌خان: عضویت هیأت هند برتانوی.
۳. مرتضی‌خان: ترجمان سفارت بریتانیا.
٤. مستر پیرس: عضو هیأت هند برتانوی.
٥. مستر ریچسن مهماندار هیأت افغانی: عضو هیأت هند برتانوی.

تعمیر نظارت‌حربیه در ساحهٔ قومی‌باغ کابل

در سنه ۱۲۹۹قمری [۱۲٦۰ - ۱۸۸۱م] ارگ کابل در ساحهٔ باغ پهلوان محمدنور تأسیس گردید و اکثر عمارات آن مرور پنج سال اکمال گردید. ساحهٔ زراعتی سمت شرق ارگ برای احداث جاده‌ها و قرارگاه عسکری و سلامخانه و نقاره‌خانه و اردو بازار تحت نقشه گرفته شد و در جوار شرقی آن باغ عمومی بنام قومی‌باغ طرح گردید. سردار حبیب‌الله‌خان که سرپرست عمومی عمارات بود از رجال قومی برای تکمیل قومی‌باغ که تفرجگاه اقوام است کمک و معاونت خواست و چون به منظور انعقاد محافل عروسی‌ها و جشن‌ها و دعوت‌های قومی بنایافته بود، وجه مصارف آنرا سرداران اقوام اعانه دادند.

در برج حوت سال ۱۲۹۷ش محل سخنرانی‌ها و اولین معاینات عسکری قرار گرفت و میدان نظامی نام گذاشته شد. در برج حمل سال ۱۲۹۸ش نظارت‌خانه‌ها تشکیل گردید. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه ساحهٔ قومی‌باغ سابق را که میدان نظامی می‌نامید برای طرح عمارت نظارت‌حربیه تخصیص داد. و فرمود که اطراف عمارت نظارت حربیه قرارگاه‌های عسکری تعمیر گردد و چنانکه همان عمارات عهد امانیه تا الآن [برج ثور سال ۱۳٦۵ش] بصورت عموم موجود اند.

و فرمود تا وقتی که برای دیگر نظارت‌خانه‌ها جاهای مناسب تعمیر گردد از قصرها و عمارات سابقه کار گرفته شود. حرمسرای و کوتی‌باغچه داخل ارگ را برای نظارت‌خانه‌ها که در اول بلفظ اداره یاد می‌شد، تخلیه فرمود و قصرستور را محل دفتری کار یومی خود و هم مقام ادارهٔ نظارت امورخارجیه تعیین فرمود و برای نظارت جلیله حربیه که جای بسیار وسیع و عمارت بزرگ را در کار دارد، همان محل قومی‌باغ پسند

شد و چون قبلاً تفریح‌گاه اهالی شهر بود برای تفریح اهالی شهر باغ عمومی کابل را تحت نقشه گرفت تا آنکه در سال ۱۳۰۲ش افتتاح گردید.

قرارگاه‌های عسکری بصورت دو منزله و آهن پوش از سبک و سلیقه معماری دورهٔ امانیه نمایندگی می‌کند و آن عمارت بنایافته سال ۱۲۹۸ شمسی برای موزیم عسکری مناسبت دارد. در سال ۱۲۹۸ش و ۱۲۹۹ش چون تسطیح اولین میدان هوایی آغاز شد و اینکه هنوز طیارات وارد نشده بود آن ساحه را نیز تا دیر وقتی میدان نظامی یاد می‌کردند. ساحهٔ قومی‌باغ در سنه ۱۱۶۹ق یک جزئی از اردو باغ کابل بود که شرح آن در تاریخ احمدشاهی طبع سال ۱۳۵۹ شمسی‌مندرج است. میدان مسجد عیدگاه و جاده استقلال هم در قدیم از اجزاء همان اردو باغ و حصه مسجد جامع عیدگاه قبل ازین عمارت موجوده بنام میدان عیدگاه شناخته می‌شد. مراسم جلوس بااستقلال و معاینات عسکری امان‌الله‌شاه در همان ساحات قومی‌باغ و اردو باغ قدیم اجراء یافته و بهمین اعتبار سنگ تهداب نظارت‌حربیه را در سمت شمال شرق آن گذاشت و میدان‌های طرف جنوب آن یعنی آنطرف دریا برای کمند نقلیه و کراچی‌خانه و فیل‌خانه نظارت تقلیات تخصیص داده شد.

تعمیر منار استقلال در ساحهٔ قومی باغ

ساحهٔ قومی‌باغ کابل که اولین میدان نظامی روزهای اول جلوس بااستقلال اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی و بساعت ده قبل از ظهر روز جمعه ۹ حوت سال ۱۲۹۷ش تاج استقلال را در محضر عموم عساکر دارالسلطنه و اهل دربار از دست ملت پذیرفت، در ایامی که معاهدهٔ استقلال کامل افغانستان بامضاء رسید. اعضاء دولت و شورای ملت رای دادند که در همین ساحهٔ مقابل دروازهٔ حربی ارگ و در نفس جاده متصل قومی‌باغ منار یادگار برگذار شود. اعلیحضرت معظم غازی منظور فرمود و این منار بارتفاع هشت متر از خشت پخته و گچ سفید به شکل مخروطی و بقرار مهندسی و معماری استادان قندهاری صفهٔ سنگی بلند بنا یافت و چون یادگار عسکری است در چهار گوشهٔ اطراف صفهٔ آن چهار میل توپ بالای عراده برای ثبوت عظمت و شکوه استقلال افغانستان گذاشته شد. در لوح سنگ مرمر این عبارت خوانده می‌شود:

«بیادگار ورود و کامیابی یگانه مجاهد وطن پرست ملت خواه جناب محمدنادرخان سپه‌سالار که عموم ملت افغانستان حقوق آزادی خود را بقوهٔ شمشیر این مرد دلیر از انگلیس در سال ۱۲۹۸ شمسی حاصل نمودند بنا نهاده شد.»

در روزهای اول برج عقرب سال ۱۳۰۸ شمسی این لوح مرمر مجدداً طی مراسمی در محل خودش نصب و گفته شد که سقوی‌ها در ایام اخیر حکمرانی خود از جا برکنده در داخل ارگ برده در یک گوشه گذاشته بودند و بعد فرار آنها بدست آمده و واپس در محل خودش نصب گردید.

مردم فکر می‌کردند که باعث چه بودست، اگر سقویان به آبدهٔ استقلال مخالف می‌بودند می‌توانستند این

لوح را محو کنند و در حالیکه بیادگارهای تاریخی عهد امانیه در هیچ جا ضرر نرسانیده حفظ کردند و حدس زده می‌شد که این عبارت مطابق به سیاست وقت تجدید شده است. و اینکه عبارت مذکور در جراید عهد امانیه‌مندرج نگردیده نمی‌توان توضیح نمود.

عبدالعزیزخان بارکزائی گفت: در وقتی که یاورحضور بودم گفتم که اسم مبارک اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در لوح این منار باید نقش شود. اعلیحضرت منظور نفرمود تا آنکه ملت افغانستان مناسب دید یک یادگار بزرگ باسم اعلیحضرت غازی در زادگاه خودش حصه اول پغمان نزدیک ده زرگر بنا نماید و مشخص باسم سامی آن سرقهرمان ملی باشد. تاریخ تعمیر منار استقلال سال ۱۲۹۹ شمسی است.

احداث بند در علاقه بت‌خاک

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در اول برج ثور سال ۱۲۹۹ شمسی برای آبیاری ده هزار جریب زمین صحرای بت‌خاک کابل در تحت نظارت محمودخان یاورحضور و بریاست علی‌جان‌خان و به مهندسی و معماری استاد ولی‌محمدخان و استاد محمدیعقوب‌خان معمارباشی قندهاری بند احداث فرمود و اتمام کار آن تا مدت چهار سال مدنظر گرفته شد.

وصول سفیرمختار دولت پادشاهی افغانستان در تهران

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در برج میزان سال ۱۲۹۸ش سردار عبدالعزیزخان را سفیرمختار دولت پادشاهی افغانستان بدربار تهران مقرر فرمود. موصوف بهمراه عبدالحسین‌خان پسر خود بتاریخ ۱۷ برج عقرب سال ۱۲۹۸ش از کابل حرکت کرد و مدتی در هرات از لحاظی که فوج هند برتانوی در تبریز و هزاره‌ها بلشویک در استارا و اردبیل از شهرهای ایران موجود بودند توقف نمود و چند روزی هم در سرحد ایران مهمان شجاع‌الملک رئیس ایل هزاره و در آنجا انتظار ورود مهماندار خود را که باید از مشهد برسد بسر می‌برد و هشت روز در مشهد از وی رسم استقبال بعمل آمد و بتاریخ سه شنبه ۷ ثور سال ۱۲۹۹ش [۸ شعبان ۱۳۳۸ق - ۲۷ اپریل ۱۹۲۰م] وارد تهران پایتخت کشور ایران گردید. بساعت ۲ بعد از ظهر باتفاق وحیدالسلطان مهماندار رسمی و عبدالحسین‌خان[1] بسواری گادی چهار عراده‌یی مخصوص تشریفات سلطنتی وعده سواران نظام بدربار مواصلت کرد و از طرف ادارهٔ تشریفات سلطنتی مراسم پذیرایی بعمل آمد و سپس باتفاق منصورالملک کفیل وزارت‌امورخارجیه ایران و جلیل‌الملک رئیس تشریفات بحضور ولیعهد ایران رسید و اعتمادنامهٔ خود را که مزین بامضاء اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی پادشاه استقلال بخشای افغانستان بود، تقدیم و اظهار نمود که:

«افتخار دارم اولین نماینده‌یی هستم که از طرف دولت متبوعهٔ خود که یک مملکت اسلامی است بدربار

[1] پسر عبدالعزیزخان سفیر افغانی که سمت معاونیت سفارت مختاری افغانی را در تهران داشت و این شخص پدر عبدالحی‌خان عزیز است.

دولت علیهٔ شرفیابی حاصل می‌نمایم که روابط حسنه را بین دو مملکت اسلامی برقرار و احساسات صمیمانه را هم تقدیم می‌دارم.»

از طرف ولیعهد ایران نیز بیاناتی راجع به ایجاد روابط حسنه بین دولتین افغان و ایران ایراد گردید. پس از آنکه سردار عبدالعزیزخان سفیرمختار دولت افغانستان وارد تهران و بدربار معرفی شد، از طرف ریاست‌الوزراء ایران گفته شد که مقاصد خود را بنویسید.

سفیرمختار دولت پادشاهی افغانستان مقاصد ذیل را در داخل شش مواد نوشته سپرد:

۱. شروع به روابط پوستی.
۲. روابط تجارتی.
۳. قبول سفیر رسمی افغانستان بدربار تهران.
٤. قبول یکنفر قونسل افغانی در مشهد.
٥. اعزام یکنفر سفیر ایران بدربار کابل.
٦. مذاکره در اتحاد دولتین ایران و افغانستان.

از طرف مقام ریاست‌الوزراء ایران جواباً اطلاع داده شد که وزارت‌امورخارجیه ایران بقرار دستور نخست وزیر درین موضوع مذاکراتی بعمل آورند.

[توضیح مدون دیجیتال کتاب: متن زیرین بدون عنوان، به ادامهٔ متن بالا در کتاب چاپی آورده شده است که با موضوع ماقبل آن ارتباطی ندارد. از محتویات آن برداشت این است که شاه امان‌الله از ماشین‌خانه عمومی بازدید نموده است.]

«تصدیق حضور مبارک اعلیحضرت پدر تاجدار ملت نجیب و پادشاه غازی عدالت‌گستر صنایع‌پرور خودها شویم ما اهالی کارخانه‌جات نظام ظفر احتشام که خود را دیناً انسانیتاً برای آمادگی اسباب جهاد که در حقیقت فرض دین اقدس و برای محافظهٔ حقوق ملت و وطن مقدس خودمان می‌باشد، مکلف و موظف خدمت می‌دانیم و خدمات خود را با وجودی که در جمله خدمت غازیان اسلام می‌دانیم برای آینده خودها نیز باقیات صالحات اعمال زمان حیات خود می‌دانیم که اگر یک توپ و یا یک تفنگ و یا یک کارتوس و یا دیگر اسباب و آلات حرب و ضرب از دست مایان برآید، در هر زمان و هر موقع که بخدمت دین و دولت اسلام صرف شود بحکم حدیث منیف مخبر صادق صلواةالله و سلامه علیه که بیک دانه تبر که به سبب جهاد ساخته شود سه نفر داخل جنت می‌شود: یکی شخصی که بسازد - دوم شخصی که بدست مجاهدین اسلام برساند - سوم شخصی که برای محافظه حقوق اسلام بروی اعدای دین بیندازد - خود را محسوب می‌شماریم.

با وجود این موهبت عظیمی که از طرف حضرت الهی جل جلاله برای ما خدمتگاران ملت مقرر است از طرف دولت قوی صولت خود بهرگونه نوازش‌ها و مرحمت‌های عالی‌العال ممتاز و سرافراز باشیم که در حقیقت مثال هم [خدا و هم خرما] که در فارسی گفته شده خاص برای مایان است. زیاده این تشریف‌آوری ذات خجسته صفات اعلیحضرت پادشاهی که برای ملاحظه خدمات نالایق و کارهای ناقص مایان در کارخانه مبارکه دولتی تشریف آوردند، در قالب‌های افسرده کارخانه جات روح تازه دمیده.

اعلیحضرتا! ولی‌نعمت بی‌منتا کارخانه و کارگر که ذره ذره زبان شوند از شکریه کدام احسان شما بیرون شده می‌توانند. وجود مبارک مسعود شما بود که زحمت‌های چهل ساله ملت را بجای لازمهٔ آن صرف نموده برای ما ملت نجیب شرافت استقلال را حاصل نمودید، و حاصلات کارخانه‌های دولتی را بدوست و دشمن نشان دادید.[1] لهذا بدون عجز از مدایح و ثناهای شما همه ملت نجیب عموماً و ما اهل صنایع خصوصاً چه عرض کرده می‌توانیم، خداوند کریما پادشاه ما ملت غیور را که در این سال‌های دراز دشمنان ما در همه عالم بزیر حمایه خود نشان داده بودند و بزیر خاک مذلت مانده بودیم، بفضل و مهربانی خود بدست باغبان فیض رسان مربی علم و عرفان مرحمت نمودی باندک زمان اظهار قدرت خود را نموده اسم ما را بدولت‌های مستقله آزاد عالم داخل گردانیدی. بواسطهٔ باغبان و مربی ما روز بروز در ترقی و تعالی برسان تا با ظهار قدرت تو شفقت و رحمت و غیرت و همت اولی‌الامر ما وصداقت و اتحاد ویگانگی ملت از قبضه نمودن افغانان گرفته شد. ما یوماً فیوماً در همه ربع مسکون ظاهر وهویدا شود. و فواید ترقی و تعالی راجع بحال خود ما ملت نجیب گردد آمین یارب‌العالمین بحرمت حضرت خاتم‌النبیین وآله واصحابه و عترته اجمعین».

یعنی تجلیل روز کارگر که بتاریخ (۱۱) برج ثور مطابق اول ماه می معمول است. در افغانستان معاصر در حقیقت از همین خاطرهٔ تشریف‌آوری امان‌الله‌شاه غازی در ماشین‌خانهٔ عمومی واقع لب‌دریای کابل آغاز گردید و کارگران سابقه چهل ساله خدمت فنی و تخنیکی خودشان را درهمین مراسم یادآور شدند.»

در مدح اعلیحضرت شاهنشاه

تحت عنوان فوق در بهار سال ۱۲۹۹ شمسی [رمضان ۱۳۳۸ق] میر احمدعلی متخلص بتلا پسر نوجوان میرعلی‌جان خطیب مقالت و قصیدهٔ بهاریه در مدح اعلیحضرت امان‌الله‌شاه انشاء و انشاد نمود. چون از نگاه ادب و تاریخ خیلی با ارزش است قصیده او را درج می‌کنم:

باز از فضل خداوند حکیم مستعان — رونق دیگر بملک آمد ز عز و امتنان
اول از تأثیر ابر آذری این سال نو — سنگ تأسیس معیشت ماند بر خلق جهان

[1] مفهوم این عبارت آنکه محصول و نتیجه کار اهل فن ماشین‌خانه عمومی کابل که از سنه ۱۲۹۷ق بنام آهنگر خانه و بعداً ما شینخانه خدمت کرده بودند، در ایام جهاد استقلال صرف گردید و اعلیحضرت امان‌الله‌شاه این توانایی فنی کابل را در میدان محاربه بدنیا نشان داد و سبب افتخار کارگران افغانی گردید (عزیزالدین وکیلی پوپلزایی) .

دوم از سعی شه غازی امیر بی‌عدیل
رفع فرض عین شد از گردن ما مؤمنان
شکر الله از همه اسباب و جاه و نام نیک
هم رعیت هم سپه هم پادشه دارد نشان
گرچه ملک آنست و فوج و رعیت هست آن
کز بسی وقت است در کابل چنین گردن کشان
راستی را کس نپوشد هیچ‌گاه و خاصه من
این همه هیچست پیش عزم این شاه شهان
راستی آنست کز مردانگی‌های چنین
اهل ملک و اهل ملت پیر و برنا جمله تان
از دل و از جان غلام و بندهٔ احسان شوند
مال و آل خویش را سازند وقفت رایگان
در کدامین وقت آمد چون تو شاه دین شعار
با هزاران عدل و رأفت بر سر اسلامیان
این ز جهد تو شده افغانستان اندر دول
همسر و همچشم با فخر و شرف همداستان
ای ترا از لطف یزدان دین و دنیا بی‌خلل
وی ترا از فضل سبحان ملک و ملت بی‌زیان
هرچه می‌آید بروی کار رنگ اعتبار
هرچه می‌آرد فلک نقش تفاخر در میان
نیست چیزی مطلبش جز اعتبارت در یقین
نیست چیزی مقصدش جز افتخارت بی‌گمان
هم ترا از همت مردانه و طبع شریف
هم ترا از شوکت شاهانه وفق زمان
اثر دها و بحر بی‌زنهار تیغست و تفنگ
معدن و تسنیم گفت است و کف گوهر فشان
آن خرد بی‌زر جهان را وین جهان سنجد بزر
وان برد از هم جهان را وین کشد در دم جهان
چون تو عقد صلح بندی بس کند بهرام کین
چون براق جنگ درپوشی فلک گردد نوان
جز دم تیغت که آب‌روی ما را حفظ کرد
غیر از دستت که ما را برگرفت از خاکدان
پهلوانی نامداری چون تو از زابل نخاست
شاه گردون اقتداری چون تون گذشت از کیان
در نکوکاری فریدون در هنر بهرام گور
عزمی چون افراسیاب و حزمی همچون بابکان
در سخاوت حاتم طی در شجاعت پور زال
در فطانت بوزر و در معدلت نوشیروان
بسکه زیبائی و دانائی است وقف حضرتت
می‌کند ورد دعایت را مَلَک در آسمان
کای خدا از بهر ترویج شریعت کن نگاه
خسرو غازی امیر عصر امان‌الله‌خان
و ز سر اخلاص و و ز روی صواب و حکم دین
مبتلا دارد دعای دولتت ورد زبان
تا بشوید بر لب جو سبزه نوخیز روی
تا بایستد بر خیابان چمن سرو جهان
عمر افزون رأی مصئون دشمنت بادا نگون
تن به صحت سر بفکرت جان صفا دل شادمان

ورود طیاره در کابل

طیاره دفعهٔ اول در سال ۱۲۹۹ش وارد کابل شد چون میدان هوایی کابل واقع دشت بلندآب در حال تسطیح و هنوز برای پرواز طیارات مساعد نگردیده بود اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی فرمود که چهار عدد طیاره که بدنه‌های آن بسته کاری نشده است از راه مشرق به کراچی و موتر حمل شده تا کابل برسد و عملیات بسته کاری آن بعد از تسطیح میدان، توسط متخصصین خارجی در کابل صورت بگیرد. و این چهار عدد طیارات اولین افغانستان ساخت انگلستان و بعد ورود هیأت صلحیه تحت ریاست محمود طرزی ناظر امورخارجیه در میسوری برحسب پیشنهاد حکومت انگلیسی هند بطور تحفه تقدیم شد و اما حکومت افغانستان بمهفوم تاوان جنگ و اینکه، قوای هوائی انگلیسی در ماه ثور سال ۱۲۹۸ش در جلال‌آباد و کابل خسارات رسانده بود، پذیرفت تا این یادگار حصول استقلال کامل افغانستان، یادگار

عالم هوابازی باقی بماند.

میدان هوابازی کابل که بنام میدان نظامی یاد می‌شد در سال ۱۳۰۲ش تکمیل گردید و بقیهٔ مطالب ضمن گزارش‌های سالیان ۱۳۰۳ش تا ۱۳۰۷ش در این کتاب نوشته شده می‌آید.

مدیر تفتیش نظارت معارف

علی‌محمدخان [ولد آدینه‌محمدخان بدخشی] فارغ‌التحصیل مکتب حبیبیه که در سال ۱۲۹۸ شمسی معلم مکتب مقرر شده بود در سال ۱۲۹۹ش مدیر تفتش نظارت‌معارف مقرر گردید[1] و بقیه سوانح او در ضمن صفحات این تاریخ بالتدریج می‌آید. خواهر علی‌محمدخان یکی از زنان سریتی امیر حبیب‌الله‌خان و شریفة‌الحرام لقب داشت.

و در سال ۱۳۰۷ش بعقد ازدواج عبدالقدیر داودزائی که از افراد دورهٔ سقوی بود گرفته شد و بدان واسطه علی‌محمدخان و میرزا محمدخان از تکالیف اشرار نجات یافتند. آخرین رتبه علی‌محمدخان وزارت دربار سلطنتی بود که شام دوشنبه (۲۵) سرطان سال ۱۳۵۲ش [۱٦ جولائی ۱۹۷۳م] خاتمه یافت.

علی‌محمدخان در عهد امیر حبیب‌الله‌خان زیر دست محمدولی‌خان بن ابوالفیض‌خان و در صحنه تمثیل آن وقت بحیث ممثل هنرمند نیز خدمت می‌نمود و در نواختن طنبور نیز مهارتی داشت مذکور قبل از انقلاب ثور در کابل وفات یافت.

دفع منازعات قومی و محلی بین مردم کوه‌بند ریزه‌کوهستان و نجراو

در بهار و تابستان سال ۱۲۹۹ش چون محمدامان‌خان حاکم درجه اول کوهستان و پنجشیر در ولایت قطغن مصروف امور مهاجرین هندی بود، مردم کوه‌بند ریزه‌کوهستان و نجراو بین خود به منازعات قومی و محلی آغاز کردند. سردار محمدنادرخان سپه‌سالار ناظرحربیه می‌خواست که از کابل بدفع و سرکوبی اهالی مذکور عساکر بفرستد و در همین وقت محمدامان‌خان حاکم مهاجرین که حاکم کوهستان و پنجشیر بود، ازخان‌آباد بکابل رسید و در این حال که سپاه اعزامی هنوز از ده کیپک (حصه اول خیرخانه) پیشتر حرکت نکرده بود، بحضور اعلیحضرت امان شاه غازی رسیده گفت که: اعزام سپاه بدانطرف ضرورت ندارد و خود حاضرم که تیره‌گی اوضاع را بعاملیت خود دفع نمایم و ازین اقدام نیک به سپه‌سالار خبر داده شد. و بر طبق این تعهد سپه‌سالار بحضور اعلیحضرت عرض کرد که حکومت علاقهٔ نجراو نیز تحت ادارهٔ محمدامان‌خان قرار داده شود. این پیشنهاد منظور گردید و حکومت نجراو نیز به حکم مذکور تفویض گردید و عساکر از ده‌کیپک واپس خواسته شد.

محمدامان‌خان حاکم در این وقت مانند مردم ریزه‌کوهستان از مردم نجراو نیز پسران‌شان را به مکتب

[1] در سال ۱۳۰۰ش رئیس تدریسات وزارت معارف و در سال ۱۳۰۲ش وزیرمختار افغانستان در لندن و در سال ۱۳۰۳ش معین وزارت معارف و در سال ۱۳۰۶ش وزیر مختار افغانی در روما و در برج سنبله سال ۱۳۰۷ش وزیر تجارت مقرر گردید.

شامل و آن منازعات قومی و محلی آنها را که منجر به خونریزی شده بود به صلح و آشتی و اتحاد و اتفاق مبدل ساخت و گفت: بااستقلال امانیه یک دولت قانونی و مشورتی است و نظامات تحت ترتیب و عنقرب نشر و نافذ می‌شود و بعد ازین در افغانستان قانون حکومت می کند و مفکوره‌های عالی اعلیحضرت معظم غازی همین است. و وقتی که پسران شما تعلیم یافته شدند خود حقوق دینی و ملی خود را می‌دانند و هیچکس در حق اوشان ظلم و زبردستی نمی‌تواند. شما دوستدار مکاتب و معارف باشید و ما خدمتگاران علم و معارف هستیم و یک عده اشخاص بارسوخ آنجا را بنام‌های: عبدالسلام‌خان، خواجه عطامحمدخان، عبدالواهاب‌خان دهبالی، ولی‌محمدخان جمال آغه‌یی، عطاء محمدخان جلدک و غیره کسان نامدار آنجا را خواسته از مشاورین امور اولسی تعیین و به حفظ اتحاد و اتفاق اقوام توصیه فرمود، زیرا که محرکین منازعات و مخالفت‌ها همین اشخاص بودند. از این فعالیت محمدامان‌خان حاکم که اصول قانونی و هم اولسی را در پیش گرفته باطفای شورش تمام کرد، بیشتر از پیشتر مورد لطف و نوازش اعلیحضرت امان‌الله‌شاه قرار گرفت و یک حاکم باکفایت شاخته شد، و یکی از جریانات مهمه سال ۱۲۹۹ش همین گزارش کوه‌بند ریزه‌کوهستان و نجراو است که دست حرکت مخالفین در آنجا دخیل و از طریق نفاق اهالی شورشی را روی کار آورده بود.

ادارهٔ نفوس شماری

اعلیحضرت امان شاه غازی در سال ۱۲۹۸ش ادارهٔ نفوس شماری منظور فرمود و از آغاز سنه ۱۲۹۹ش نفوس شماری و اخذ و توزیع تذکره نفوس آغاز گردید، و آمر آن سرکردهٔ نفوس شماری شناخته شد و برای اینکه خانوادهٔ نائب‌السلطنه نسبت حبس و فوت پدر ایشان از دولت امانیه مایوس نباشند، سردار عزیزالله‌خان پسر کلان نائب‌السلطنه را که در عهد امیر حبیب‌الله‌خان سرکردهٔ سنجش مقرر بود، سرکردهٔ ادارهٔ نفوس شماری مقرر نمود و برای اینکه مردم تشویق شوند اول خود اعلیحضرت نام خود را شامل احصائیه نفوس و تذکره نفوس اخذ نمود.

و باین عبارت نوشت که امان‌الله ولد حبیب‌الله ساکن ده‌افغانان شهر کابل عمر (۲۸) ساله. امان‌الله‌شاه در تمام سخنرانی‌ها در خصوص نفوس شماری و فوائد آن بسیار تبلیغات نمود و برای معرفی افغان و افغانیت و استقلال کامل افغانستان یکی هم اخذ تذکره را می‌دانست و می‌فرمود که هر فرد افغان در خارج باید بوسیلهٔ پاسپورت دولت خود معرفی شود و بدون اخذ تذکره ناممکن است.

دختر سردار عزیزالله‌خان در سال ۱۳۰۰ش بعقد ازدواج هاشم شایق افندی [ولد محمدیعقوب بخارائی در این وقتی که به تابعیت دولت افغانستان شامل گردید]، گرفته شد.

قانون پاسپورت توسط محفل وضع قوانین در سال ۱۲۹۸ شمسی تحت ترتیب گرفته شد و در سال ۱۲۹۹ شمسی شامل (۱۷) ماده از ترتیب و غور و ملاحظه و طبع فراغت یافت و در برج حمل سال ۱۳۰۱ش [اوائل اپریل ۱۹۲۲م] به مهر امان‌الله‌شاه نافذ شد و می‌فرمود تذکرهٔ نفوس و پاسپورت و ترویج

کلمهٔ افغانی در سکه‌های طلا و نقره دولت افغانستان برای شناسایی افغان و افغانستان از همه چیز ضرورتر است.

اعزام عبدالعزیزخان یاورحضور از کابل به قندهار

صفحات قبل نوشته شد که در بهار سال ۱۲۹۹ش عبدالعزیزخان یاور ملکی و نظامی حضور شاهانه بامر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در رأس هیأتی از کابل به قندهار اعزام گردید.

و در خبر رسمی گفته شد: عبدالعزیزخان یاورحضور والا بخطهٔ قندهار از دو نگاه عزیمت کرده است. اولاً به نوازش اشخاص که در حین جهاد استقلال مجاهدت کرده و خدمت دین ملت را بکمال صداقت و مردانگی بجا آورده وکالتاً از طرف اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بپردازد یعنی بقرار نظریه و تصدیق سردار عبدالقدوس‌خان صدراعظم هر شخص را باندازه لیاقت خدمتش به ترفیع مناصب و اعطای نشان بین‌الامثال والاقران سرافراز و ممتاز گرداند.

با آنکه بقرار وعده‌های حقیقی که حضرت مخبر صادق (ص) ارشاد می‌فرماید که: اجر خودها را از حضرت مجیر حقیقی بکلی حاصل داشته اند و این محض یک سرافرازی دنیا است که غیرت و شهامت برای‌شان در برابر همگنان حاصل کرده تا ذائقه شهد مردانگی را در دنیا هم چشیده باشند.

مطلب ثانی اینکه ضمناً مأمور اجرای آن بودند که افکار اعلی ذات‌شاهانه تقاضا فرمود: چهار هزار نفر از فرزندان معنوی ذات‌شاهانه که سکنا پذیر خطه قندهار اند و صفت مردانگی به‌شان شان بی‌مبالغه است، بحضور مقدس پدر معنوی خودها حضور داشته به کسب تعلیم عسکری که بهر هر فرد مسلمان فرض عین است بپردازند. عبدالعزیزخان یاورحضور اکابر و معززین قندهار را جمع نموده بابلاغ کیفیت مأموریت خود پرداخت و از مراحم پدرانهٔ اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی فرزندان معنوی شان را مستفید ساخت.

جمیع خوانین طایفهٔ درانی[1] متفق‌اللفظ گفتند که: از عنایات پادشاه غیور غازی خودمان افتخار کرده بعد از ادای شکران ابراز می‌داریم تا اکنون خدمتی که خود را لائق منصب و سزاوار اعطای نشان ذی‌شان بدانیم از قوه بفعل نیاورده ایم - قبول نشان و منصب قبل از صدور خدمت البته باعث شرف افزائی ما نبوده بر خجلت مان خواهد افزود. لهذا اولاً تعمیل امر پدر مرحمت پرور غازی خودمان را می‌نمائیم بعد از اجراء خدمت آنچه مرحمت شود قبول آنرا باعث افتخار خودمان می‌دانیم. همانا پنج هزار نفر از

[1] این تصریح برای تفکیک و تبعیض نیست و چون در آن وقت اکثر مردم به شمولیت پسران خود به مکاتب رسمی و علی‌الخصوص اعزام به خارج موافقت نمی‌کردند امان‌الله‌شاه به یاور حضور خود هدایت داد که اولتر از طایفهٔ درانی خواهش کند تا پیش قدم شوند و پسران خود را برای مکتب حربیه بفرستند تا سائر اقوام پیروی کنند. چه در غیر آن موافقت نمی‌کنند و بعد که طایفهٔ درانی در این راه پیش قدم شدند سائر اقوام قندهاری نیز موافقت کردند. و چنانکه گفتند: ما در اول فکر می‌کردیم که بجز طایفهٔ درانی از دیگر اقوام به مکتب حربیه پذیرفته نمی‌شوند، و حال که دانستیم این لطف حکومت عام است ما هم پسران خود را معرفی می‌داریم. ولی این عده محدودی بود و اکثر موافقت نکردند و حتی بعض خوانین مزدوریچه‌های خود را بنام پسران خود بقید فهرست آورده معرفی کرده بودند، و سالیان بعد ندامت می‌کردند.

پسران خوانین واعزه بجهت تعمیل امر مقام پادشاهی حاضر گردیده عازم حضور شدند. چنانچه به دفعهٔ اول دو صد نفر و به دفعهٔ ثانی سه صد نفر ره‌گرای کابل شده شرفیاب حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی گردیدند. برای نفری دستهٔ اول که در اجراء امر اقدس از دیگران سبقت جسته بودند فی نفر ده عدد طلا و برای جماعهٔ دوم پنج عدد طلا از حضور شاهانه اکرام شد. مابقی نفری هم علی‌الاتصال صدصد نفر یکی بعد دیگر بطرف کابل روان شدند.

عبدالعزیزخان الکوزائی که از اشخاص اعزه و صاحب ثروت قندهار بود جمعه‌خان پسر هشت ساله خود را که جز او پسر دیگر نداشت حاضر آورده خواهش کرد که به سلک عسکری شرف افتخار حاصل کند. اما عبدالعزیزخان یاورحضور موافقت نکرده گفت: من خبر دارم که همین یک پسر داری و عمرت هم بدرجهٔ شیخوخت رسیده، گاهی نمی‌خواهم فرزندت را از تو دور کنم. اگر از اقارب خود یکنفر بدهی بهتر است. عبدالعزیزخان‌الکوزائی گفت: در دین مبین اسلام سررشته چنین است که گوسفند پوچ را بقربانی جواز نداده بل عزیزترین مال خود را قربان می‌کنند. چون عسکر برای قربانی راه دین مخصوص است من هم فرزند عزیز خود را قربانی راه دین مبین قرار داده ناقبولی آنرا باعث ناامیدی خود می‌دانم. الحق شرط اسلامیت چنین و مسلمان را عقیدت همین لازم.

عبدالعزیزخان یاورحضور ناچار بآرزوی آن پیر مرد غیور پرداخت و چنانکه خواهیم دید از جمله این دسته جوانان قندهاری یک تعداد آنها در سال ۱۳۰۰ش برای تحصیل فن هوابازی بخارج فرستاده شدند، محمداحسان‌خان ولد محمدیوسف‌خان قندهاری و محمدهاشم‌خان در مالینای مملکت ایتالیا فن هوابازی آموختند و در ماه حوت سال ۱۳۰۲ش تحصیلات خود را بپایان رسانیدند و نیز سائر پیلوتان قندهاری: شاه‌محمدخان، شاه‌جهان‌خان، غلام رسول‌خان، شیرمحمدخان از همین جمعیت بودند[1] و هم عساکر جوان دورهٔ امانیه که در مکتب فنون حرب کابل و ترکیه و سائر کشورها برای تحصیل فرستاده شده اند یک تعداد آنها از همین دسته جوانان قندهاری اند که در بهار سال ۱۲۹۹ شمسی در تحت نظر عبدالعزیزخان یاورحضور [ولد معاذالله‌خان بارکزائی] جلب و احضار یافته اند. اما از خوانین قندهار دو سه نفر به حقیقت پی نبرده مزدوربچه‌های خودشان را بنام پسر عینی خود معرفی کرده، بقید فهرست آورده تصدیق نمودند. سالیان بعد دیدند که همان پسران برتبه‌های عسکری رسیدند و پسران عینی خودشان بی‌علم و سخت ندامت می‌کردند.

[1] محمداحسان‌خان و محمدهاشم‌خان در مالینای مملکت ایتالیا فن هوابازی را آموختند. و در ماه حوت سال ۱۳۰۲ش تحصیلات خود را بپایان رسانیدند و روز دوشنبه (۱۱) حمل سال ۱۳۰۳ش [۳۱ مارچ ۱۹۲۴ م] از طرف قوماندانی آنجا دعوت وداعیه داده شد و بعزم وطن مرخص گردیدند. محمداحسان‌خان در سال ۱۳۰۳ش قوماندان طیاره مقرر گردید. مذکور اولین پیلوت افغانی و هم اولین قوماندان میدان هوایی کابل است. پدر او آهنگر و کاردساز ماهر بود.

ناظر امنیه

محمودخان [ولد ایشیک‌آقاسی[1] محمدشاه‌خان بارکزائی] که در هفتهٔ اول جلوس اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی به جلال‌آباد اعزام شده و خدمات مهمی را انجام داد که در ماه حمل سال ۱۲۹۸ش ایشیک‌آقاسی حضور و در سال ۱۲۹۹ش ناظر امنیه مقرر شد.

در دوران نظارت او بقرار نقشهٔ جمال‌پاشا در کابل مکتب پولیس دائر گردید و طلاب مذکور که تعدادشان سه هزار نفر بودند شش ماه درس خواندند و در مرکز و اطراف مملکت افغانستان بخدمات پولیسی مؤظف شدند و بعد از آن محمودخان تشکیلات نظارت امنیه را مجدداً تحت ترتیب گرفت.

مراحم اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در حق دوتن از رادمردان محاربهٔ استقلال

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه که خدمت هیچکس را بدون پاداش و مکافات مادی و معنوی نمی‌گذاشت با آنکه حضرت فضل‌محمد [شاه‌آغا] و حضرت فضل‌عمر [شیرآغا] دو برادر از حضرات نقشبندی فاروقی ساکنین قدیم شوربازار کابل در ایام جهاد استرداد استقلال افغانستان بحیث دو تن از علما و مشایخ مذهبی برای وعظ و تبلیغ امر جهاد به سمت جنوبی عزیمت کرده داخل ثواب شدند، برای اینکه از خدمات دینی و ملی آنهاقدر و احترام شود و هم بتوانند برای تدریس طالب‌العلمان و تبلیغ امور دینی مدرسه و خانگاهی بنام خود باز کرده سر افراز باشند، بهر دو برادر نشان لمرعالی و القاب شمس‌المشائخ و نورالمشائخ و پنج هزار و سه صد جریب زمین و باغ‌های انگور اعطاء نمود و بتاریخ جمعه (۱۳) حمل سال ۱۲۹۹ش [۱۲ رجب ۱۳۳۸ق - -۲ اپریل ۱۹۲۰م] فرمانی با مضاء خود اعطاء فرمود که نقل آن ازین قرار است:

«فضیلت پناهان حقائق آگاهان المراعلی نشانان حضرت شمس‌المشائخ صاحب و حضرت نورالمشائخ صاحب مدفیوضاتهم حضور ما جنابان تان را از رادمردان بزرگ محاربهٔ استقلال افغانستان عزیز می‌داند و این سربازی و جان فشانی که حضرات کرام شما در راه حصول استقلال فرموده اید حضور ما شمایان را باعطای نشان ذی‌شان المر عالی و القاب فوق‌الذکر تقدیر و تمجید می‌نمائیم و هم املاک خالصهٔ‌الغوبی را که از خالصه‌های قدیم دولت بوده و مشتمل به پنج هزار و سه صد جریب در سه فصل باشد با باغات انگوری آن که مربوط حکومت محل کوهدامن است بطور بخشش و مکافات منظور می‌فرمودیم. چنانچه بفرمان جداگانه بنام نظارت مالیه امر فرمودیم تا املاک خالصهٔ‌الغوبی و باغات آنرا بحضرات

[1] سردار امان‌الله‌خان در سال ۱۲۸۳ شمسی [۱۳۲۲ق ماه ذیحجة‌الحرام] از حضور پدر خود - عین‌الدوله خطاب یافت - از مردم خوانین سوار خاصه‌دار که تعلق بسان و چهره داشتند، عرض شان بواسطهٔ عین‌الدوله مقرر گردید که بحضور امیر حبیب‌الله‌خان برساند و محمدشاه‌خان ایشیک‌آقاسی بلقب عالیجاه نائب او مقرر گردید که بقسم نیابت کارهای تعلقه عین‌الدوله را بنماید. عین‌الدوله نظر به سابقهٔ خدمت محمدشاه‌خان پسر او محمودخان را مورد اعتماد می‌دانست و بنام یاور محمودخان مشهور شده بود و از وظایف او در این کتاب تاریخ مکمل دورهٔ امانیه مفصل شرح می‌دهیم (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی) .

فضائل‌مآبان شما تسلیم نمایند. خدمات قابل‌قدر شمایان را در حصول استقلال افغانستان حضور ما و ملت مسلمان و نجیب افغان هیچگاه فراموش ننموده از خدای توانا سعادت و بقای استقلال افغانستان را در تحت لواء اسلام طالبیم و برای حضرتین شما که از مجاهدین بزرگ راه آزادی وطن می باشید دائم رهنمائی تان را برای ملت نجیب افغان از قادر توانا در ساحهٔ‌های ارتقای معنوی و مادی وطن عزیز خواهان بوده و طول عمر شما را استدعا می‌نمائیم» (امیر امان‌الله)

و مقصد از اعطای القاب و نشان و جایداد خدمت بمقام علم و تقوی و استقلال و حفاظت خاک وطن و ترقی مدارس دینی بوده است که باید ازین امتیازات مادی و معنوی در راه تدریس و تبلیغ و توحید و اتحاد مردم همیشه کار گرفته شود.

وفات سردار نصرالله‌خان

سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه بقراری که شرح احوال او در ضمن واقعات سال ۱۲۹۷ش و ۱۲۹۸ش در این کتاب بیان شد، مذکور از تاریخ (۹) برج حوت سال ۱۲۹۷ش در ارگ کابل محبوس گردید. و حرکت نوکران او که در قرغه سوءقصدی را علیه پادشاه مدنظر داشتند چون دستگیر شدند، اثبات این جرم و جنایت بزرگ که حزبی را به برخلافی دولت بااستقلال امانیه تشکیل داده بودند به شدت حبس او افزود و هیچکس شفاعت نتوانست. چرا که هیچ ممکن نبود و امان‌الله‌شاه او را هم قاتل پدر خود و هم محرک قتل خود می‌دانست و کسی که کمترین تمایل و ترحم بحال نصرالله‌خان نشان می‌داد او را سخت‌ترین مخالف خود می‌پنداشت.

مجموعاً مدت حبس نائب‌السلطنه در ارگ کابل یکسال و دوماه و بیست روز را در برگرفت تا آنکه از اثر بسیار تشویش و فشارهای گوناگون بتاریخ پنجشنبه (۳۰) برج ثور سال ۱۲۹۹ش مطابق (۲) رمضان ۱۳۳۸ق موافق (۲۰) می ۱۹۲۰م خبر فوت او افشاء گردید که ممکن در هنگام شب و یا روز گذشته فوت شده باشد و این وقت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در پغمان رفته بود. محافظ محبس از واقعه فوت به شجاع‌الدوله‌خان ناظر امنیه خبر داد و او بذریعهٔ تیلفون بحضور اعلیحضرت اطلاع داد. اعلیحضرت آمده جسد متوفی را ملاحظه کرده گفت: در دامنهٔ کوه ده افغانان قول آب چکان نام موضع شهر کابل مدفون گردد.

قبر او نشانه و علامتی نداشت و در سال ۱۳۰۹ش از طرف دولت این وقت در نظر گرفته شد که بالای مرقد او گنبد تعمیر گردد و در سال ۱۳۱۱ش تکمیل گردید.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در همین فصل بهار جایداد ضبط شدهٔ میرزا نوراحمدخان «سردفتر تحویلات سابق» واقع در قریهٔ باغبانان چهاردهی را به مبلغ سی هزار روپیه به قسط سی سال برای محمدامین‌خان فراش‌باشی فرمان داد و در حقیقت به مفت و رایگان اعطا نمود. فراش‌باشی چون برای ضبط اموال نائب‌السلطنه و مستوفی‌الممالک مقرر بود، ازین طریق نیز بسیار استفاده شخصی نمود. از سردار

نصرالله‌خان سه پسر عزیزالله، عبدالرؤف، عبدالغفار باز ماندند. پسر عالیه بیگم عبدالغفار است.[۱]

محمدیعقوب‌خان شاغاسی وزیردربار را فرستاد. و اما باین همه مراعات برعکس‌خانواده نائب‌السلطنه مرا نیز شریک آن دسته اشخاص مراقبین محبس پدر خود می‌شناسند و این یک سهو و اشتباه بزرگ است.

امان‌الله‌شاه غازی بعد اعدام (۹) نفر مجرمین سوءقصد در قرغه یک تعداد نفر را محکوم به حبس فرمود و هم سائر اشخاص جانبداران و هواخواهان نائب‌السلطنه را موقع تقرب بکارهای دولت نداد و از همین جهت است که طرفداران و دولت‌خواهان نائب‌السلطنه بدولت امانیه مخالف بودند، ولی برای اینکه مخالف استقلال افغانستان شناخته نشوند، مسائل مذهبی را بهانه می‌گرفتند و طرفداران او با وصف آنکه دوبار مرتکب سهوهای شده بودند، سالیانی از حکومت امانیه آزرده بودند و بدولت امانیه قلباً خصومت داشتند و اگر در واقعهٔ قرغه کامیاب می‌شدند، ممکن بسیار نفر از جانبداران امانیه را که برخلاف امارت نصرالله‌خان قیام ورزیده، باین سلطنت بیعت کرده بودند، سخت ضررها می‌رسانیدند.[۲]

مقرری الله‌نوازخان به ترجمانی ادارهٔ اخبار و سرنگرانی مکاتب سمت مشرقی[۳]

در ضمن جریانات مهمه سال ۱۲۹۸ش نوشتیم که بلطف و توجه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی و عده‌یی از منورین افغانی متوطنین سرحد و هندوستان در کابل انجمن موقتی آزادی‌خواهان در کابل تشکیل گردید و تاریخ آن شنبه (۲۲) جوزا سال ۱۲۹۸ شمسی است. الله‌نوازخان پسر رب‌نوازخان که از بزرگ‌زادگان درانیان ملتان و در لاهور اقامت داشت، چون دارای احساسات عالی اسلامی و افغانی و هم فرد شاخص انجمن مذکور بود بعد از امضاء متارکهٔ استقلال افغانستان از طرف دولت امانیه برای او در جلال‌آباد

---

[۱] عبدالغفار از جمله (۱۲) نفر فارغ‌التحصیل دورهٔ اول فاکولته حقوق و علوم سیاسی کابل است و اما برتبه و منصبی نرسید. سردار عزیزالله‌خان متخلص قتیل در سال ۱۳۰۹ش سفیر کبیر افغانی در تهران و سردار عبدالرؤف‌خان در وزارت امورخارجیه مدیر مقرر گردید. عبدالحکیم پسر سردار عزیزالله‌خان در مدت (۹) سال دورهٔ اخیر سلطنت ظاهرشاهی قاضی‌القضات و از تاریخ سه شنبه (۲۶) سرطان ۱۳۵۲ش از کار برکنار و دیگر عطاالله ناصرضیاء و عبدالرحیم ناصرضیاء از افراد این خانواده شامل رسمیت بوده اند و یک دختر نائب‌السلطنه، عالیه بیگم همنام مادر اندرش بتاریخ (۱۰) جدی سال ۱۳۰۷ش با اعلیحضرت امان‌الله‌شاه نکاح شد و تفصیل آن مربوط به گزارش سال مذکور است. نظام‌الدین‌خان پدر نگارندهٔ این تاریخ در دورهٔ بعد از امانیه می‌گفت: این وقت است که باید عبدالرؤف انتقام پدر خود را از محمدامین بگیرد ولی اینکه در پی انتقام نمی‌برآید دو معنی دارد. یکی اینکه جوان نیرومند و سلحشور نیست و دیگر اینکه بدل اعتراف دارد که پدرش واقعاً جرم و قصوری داشت. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

[۲] قصر زین‌العمارت ملکیت نائب‌السلطنه و اراضی زراعتی او واقع چهل تن پغمان که در قدیم بنام درهٔ مستوفی یاد می‌شد و هم تپهٔ جان‌محمدخان و غیره بعوض باقیات نائب‌السلطنه ضبط گردید و چنانکه بیاید در استقرار حکومت سقو هم تا حدی همین جمعیت کوشش کرده بودند و در خصوص این جریانات ضمن مباحث و حوادث سال ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ش توضیحاتی از نظر خواهد گذشت.

[۳] در سال ۱۳۰۴ش ترجمان شرکت ثمر و تقریباً حیثیت مدیر آنرا پیدا کرد و در سال ۱۳۰۸ش در سمت جنوبی برای نجات کابل کمر بست و در برج عقرب سال مذکور یاور پادشاه و رئیس تعمیرات دارالامان مقرر گردید و بعداً به وزارت رسید و به سفارت در اروپا فرستاده شد و تا ماه عقرب سال ۱۳۵۲ش در فرانسه حیات بسر می‌برد. مفصل سوانح او در سائر صفحات تاریخ دورهٔ امانیه خواهد آمد و اعتباری که او بدست آورد همان تأسیس و عضویت انجمن آزادی‌خواهان بود. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

محل اقامت و وظیفه داده شد. در برج حمل سال ۱۲۹۹ش ترجمان جریدهٔ اتحادمشرقی مقرر گردید و بتاریخ پنجشنبه (۷) اسد ۱۲۹۹ش (۲۹) جولائی ۱۹۲۰م سرنگران مکاتب سمت مشرقی نیز مقرر گردید.

اعزام اولین عکاس از کابل به مرکز بلخ برای عکاسی مناظر ولایات شمال افغانستان

در بهار سال ۱۲۹۹ش وقتی که محمدابراهیم‌خان ناظرعدلیه از کابل بطرف دارالحکومت ولایات شمال افغانستان بجهت وارسی امور آنجا عزیمت کرد، امیرمحمد عکاس ساکن قریهٔ علاءالدین چهاردهی کابل برای عکاسی مناظر و مواقع و محافل از کابل بهمراه او فرستاده شد. و این عکاس تا اواخر برج سنبله سال ۱۳۰۸ شمسی هم دران سمت مصروف وظائف عکاسی ماند و خدماتی را انجام داد. در وقتی که فضل‌احمدخان برگد [ولد لعل‌محمدخان] از کابل بدانطرف فرستاده شد و نیز در فصل خزان سال ۱۳۰۲ش که نظام‌الدین‌خان منتظم عمومی و رئیس هیأت مهمانداران همراه رسکول نیکوف سفیر روس تا رود آمویه رفت و بامر اعلیحضرت غازی تا اوائل ماه حمل سال ۱۳۰۳ش برای وارسی امور سیاسی و سرحدی بآن سمت مصروف خدمت ماند، امیرمحمد عکاس وظائف عکاسی را انجام می‌داد و با هیأت ریاست تنظیمیه و هم بهمراه نائب‌الحکومه سلسله همکاری او جاری بود و نتایج کار او بکابل فرستاده می‌شد.[1] درمحمد عکاس حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه که در بهار سال ۱۲۹۸ شمسی از کابل به سمت جنوبی فرستاده شد برادر بزرگ امیرمحمد است و عکس‌هایی که در طول سال ۱۲۹۸ش از سمت جنوبی بیادگار ماند، محصول دست درمحمد است. برادر کهتر امیرمحمد، سیدمحمد سالیان زیادی در ارگ عکاس‌باشی مقرر بود و این سه برادر در امور عکاسی مناظر رسمی سهم خدمت زیاد مربوط بدورهٔ امانیه دارند.

نشر یک سلسله خبرها

بقرار خبر تلگرافی مورخ شنبه (٦) برج حمل سال ۱۲۹۹ش که از طرف هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانی به نظارت امورخارجیه بکابل مخابره گردیده گفته شده است بعوض محمداسلم‌خان سیغانی[2]، سفیر افغانی در تاشکند، عبدالرزاق‌خان مقرر گردیده است.

***

در جریدهٔ امان افغان مورخ (۱۸) حمل سال ۱۲۹۹ش [۱۷ رجب ۱۳۳۸ق - ۱۰ - اپریل ۱۹۲۰م] خبر

[1] در بهار سال ۱۳۰۸ش هنگامی که غلام نبی‌خان چرخی سفیر مختار افغانی در مسکو وارد مزار شریف گردید، عکس‌های جالبی گرفت و در ایام ورود سیدحسین چهاریکاری - بحسب تقاضای امیرمحمد عکاس که نهایت خسته شده بود، میرزا غلام‌قادر غزنوی منشی سیدحسین مذکور مبلغ شصت رپیه سفر خرج داد و او روندهٔ کابل گردید. عکس‌های سال سقوی که در ولایات شمال افغانستان گرفته شده، محصول کار امیرمحمد است. دفعهٔ اول در سنه ۱۳۲٦قمری و دفعهٔ دوم همین دوره خدمت امیرمحمد به نتایجی رسید که در سلسلهٔ صفحات این تاریخ در مواقع خودش یادآور می‌شوم (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

[2] این شخص بنام میرشکار مشهور و بروز (۳۰) حمل ۱۲۹۸ش در هیئات سفارت فوق‌العاده عازم تاشکند گردید. عبدالرزاق‌خان شخصی که در اواخر عمر سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۸ش مصاحب حضور پادشاه بود.

حرکت «براوین» به معیت نفری وفد مذکور در استیشن کاگان نشر شده است و در همین تاریخ عکس یادگاری که در جریدهٔ موصوف نشر شده است، براوین سفیر روس در پهلوی محمود طرزی ناظر امورخارجیه دیده می‌شود.

***

سلطان احمدخان ولد سردار شیراحمدخان کرنیل در بهار سال ۱۲۹۹ش مستشار میرزا محمدخان یفتلی کرنیل ملکی سفیرمختار افغانی در مسکو و عزیزالرحمن‌خان ولد حافظ عبدالرحمن‌خان هندی معاون میرزا محمدخان یفتلی بدخشی کرنیل ملکی سفیرمختار افغانی در مسکو بودند.

***

محمد سعیدخان ولد مولوی زین‌العابدین‌خان در بهار سال ۱۲۹۹ش برای فراگرفتن درس تلگراف بی‌سیم رونده تاشکند تعیین گردید.

***

در بهار سال ۱۲۹۹ش انورپاشا در تاشکند به تخت پادشاهی نشسته و همه روزه با بلشویک‌ها و تاتارها و مسلمانان خیوه و بخارا در مشورت و گفتگو است که در بهار آینده از راه افغانستان به هندوستان بروند. و این خبر در صفحه (۹) شمارهٔ (۱۳) جریدهٔ امان افغان مورخ (۳) سرطان ۱۲۹۹ش [۲۴ جون - ۱۹۲۰م] تحت عنوان تاج گذاری انورپاشا نشر شده است.

***

غلام‌غوث‌خان [ولد میرزا غلام‌محمدخان] و عبدالصمدخان و سیدهاشم‌خان در سال ۱۲۹۹ش برای فراگرفتن درس دپلوماسی حقوق بین‌الدول و زبان روسی نزد موسیو براوین در کابل شاگرد شدند. و در نظر بود که آتیاً به مأموریت‌های افغانی در مسکو و تاشکند و کاگان فرستاده شوند.

فروغ مصنوعات وطنیه

جملهٔ فوق نام نمایشگاه «نندارتون صنائع ملی» است که در بهار سال ۱۲۹۹ شمسی بامر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برای تشویق ارباب صنعت و ترقی و توسیع فنون ملی افغانی تأسیس گردید و در برج اسد سال مذکور دفعهٔ اول نمایشگاه نندارتون افغانی تشکیل و ارباب صنایع مستحق جوائز و انعامات نقدی گردیدند و این افتخارات هنری مصادف باولین سالروز استرداد و استقلال افغانستان بود که بنام «عید ملی» یاد می‌شد.

عزل عبدالحبیب‌خان از نظارت معارف

عبدالحبیب‌خان[1] که در سابق مفتش مدارس مقرر بود، در سال ۱۲۹۸ شمسی ناظرمعارف مقرر گردید. در برج ثور سال ۱۲۹۹ شمسی شعبان ۱۳۳۸ق - می ۱۹۲۰م از نظارت‌معارف عزل و بعوض او محمدسلیمان‌خان بن سردار محمدآصف‌خان مقرر گردید و در فرمان پادشاهی نوشته شد: جناب سردار عبدالحبیب‌خان ناظر صاحب معارف به سبب مساعدت و لزوم شان در دیگر کارهای دولت از وظیفهٔ مودوعه اش از حضور قرین‌الشرف اعلیحضرت شاهانه سبکدوش شده جناب عالیقدر سردارمحمد سلیمان‌خان نائب‌الحکومه صاحب اسبق دارالنصرت هرات که شخص ایشان با درایت و کفایت می‌باشند بعوض معزی‌الیه مذکور بوظیفهٔ مقدسهٔ فوق‌الذکر منصوب و مفتخر گردیدند و تاریخ برقراری محمدسلیمان‌خان به نظارت‌معارف برج ثور سال ۱۲۹۹ شمسی است. و صوفی عبدالحق بیتاب بوصف او گفته است:

به تسخیر پریزاد تمدن　　تویی بیشک سلیمان معارف

و باید گفت که ایشیک‌آقاسی عبدالحبیب‌خان در ایام اول سلطنت امانیه بنا به طرفداری نصرالله‌خان باطاعت این دولت مستقل حاضر نشد تا آنکه در جملهٔ محبوسین بکابل احضار گردید و بپاس خدمات برادران او از حبس رها گردید. و فقط باین لحاظ که قبلاً مفتش مدارس بود، بفرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در سال ۱۲۹۸ش ناظرمعارف مقرر گردید.

و بعداً بقرار اطلاعات دیگری که جانبداری او را به نصرالله‌خان «نائب‌السلطنه» [که این وقت در ارگ محبوس و در همان برج ثور سال ۱۲۹۹ش فوت گردید] ثابت گردانید از نظارت‌معارف برکنار ساخته شد.

در همین سال در وقتی که عبدالعزیزخان یاورحربی حضور [ولد معاذالله‌خان بارکزائی] از کابل به قندهار بجهت اعطای نشان‌ها و فرمان‌ها به خدمتگاران آنجا و احضار پسران قندهار برای مکاتب ملکی و عسکری بکابل - عازم آن سمت گردید، عبدالحبیب‌خان سابق ناظرمعارف را بنام اینکه بلد امور معارف است بطور معاون و همکار با خود به قندهار برد و جریانات آینده در صفحات آیندهٔ این تاریخ می‌آید.

خاندان نائب‌السلطنه از اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی قلباً آرزدگی دارند اما اعم از زن و مرد باین حقیقت اعتراف کرده می‌گویند امان‌الله‌شاه بسیار کار خوب کرد که استقلال تامهٔ افغانستان را استرداد نمود و هم خدمات زیادی به علم و معارف و شناسایی کامل افغانستان بدنیای خارج از خود ابراز داد و روابط سیاسی اقتصادی افغانستان را به مسکو و اروپا قائم نمود. ولی اینکه پدر ما را کشته است نتیجهٔ کار خود را دید. خاندان‌های بزرگ از نگاه خصوصیت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه را در مورد کاکایش مقصر می‌دانند، و اما از

[1] ابن محمدشاه‌خان ابن میردادخان بارکزائی در عهد امیر حبیب‌الله‌خان ایشیک‌آقاسی حضور سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه مقرر و از طرف او مفتش مدارس تعیین شده بود.

نگاه منافع ملی و مملکتی حق بطرف می‌شناسند چه امارت نصرالله‌خان در جلال‌آباد و هم این حرکت عیال او و ملازمین او یکسر باعث ناکامی و بربادی افغانستان تصور می‌گردید.

نظام‌الدین‌خان گفت: بدورهٔ امانیه با وصف تقرب‌خاندانی و هم سوابق حسن خدمت و لیاقتی که داشتم چیزی که مانع ترقی و پیشرفت من شد اول همین رعایت حق حرمت نائب‌السلطنه و قبول نکردن وظیفهٔ ضبط جایداد و اموال نائب‌السلطنه و مستوفی‌الممالک بود، که اگر نقشه‌های دورهٔ امانیه را بطوری که هدایت داده می‌شد، عمل می‌کردم بمراتب بزرگ می‌رسیدم ولی باین نمی‌ارزید که روزی بسر نوشت دیگر اشخاص گرفتار می‌شدم و هم مسئولیت تاریخی بخود کماهی می‌کردم و مثال‌های می‌آورد و گفت: در ماه حوت سال ۱۳۰۰ش پدرم مامای سکه علیاحضرت در چهاردهی فوت شد. فقط بهمین سبب که یکبار بدیدن نائب‌السلطنه در محبس ارگ رفته و در رفع زجر و تکلیف او چند سخن گفته بود، اعلیحضرت به محفل فاتحه‌خوانی او اشتراک نکرد و بوکالت خود شخص دیگری فرستاد.

مدیر جریدهٔ ستارهٔ افغان

مطبعهٔ سنگی و نشر جریده بعنوان «ستارهٔ افغان» در سال ۱۲۹۹ شمسی در مرکز ولایت پروان «السراج» تأسیس گردید.

ملا منهاج‌الدین شینواری در سال ۱۲۹۹ش مدیر جریدهٔ مذکور مقرر گردید. در برج جوزای سال مذکور وقتی که مهاجرین هندی وارد کابل و از اول سرطان بطرف قطغن نقل داده شدند. ملا منهاج‌الدین از طرف مجلس مهاجرین در جمله نفری هیأت مؤظفین ناقلین بهمراه محمدامان‌خان حاکم مهاجرین فرستاده شد و بعوض میر غلام‌محمد حسینی (غبار) مدیر جریدهٔ ستارهٔ افغان مقرر گردید. و سبب مقرری غبار اینکه مذکور رفیق محمداختر پسر ناظر محمدصفر بود و بعد واقعهٔ قرغه بقید نظر شجاع‌الدوله‌خان وزیرامنیه سپرده شده بود و بقرار معرفی وزیرامنیه به نگارندگی جریدهٔ مذکور و به تضمین خود او فرستاده شد و وقتی که وزیرامنیه بحیث رئیس تنظیمیه هرات عزیمت نمود، غبار را در جملهٔ هیأت معیتی خود بهرات برد.

تأسیس مکاتب ابتدائی در افغانستان در سال ۱۲۹۹ شمسی

در اثر هدایات و خواهش‌های اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی که در سال ۱۲۹۸ش توسط وکلاء و حکام به مردم هر ولایت و رجال حکومت هر محل ابلاغ گردید، در بهار سال ۱۲۹۹ش از طرف اهالی عرائض بمقام پادشاهی افغانستان در خصوص تأسیس مکاتب ابتدائی تقدیم و خودشان متحمل و مصارف مکاتب گردیدند.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی ابراز مسرت نموده به نظارت‌معارف احکام صادر فرمود تا جهت محالات معلم‌ها و لوازم تعلیم تهیه نموده بزودترین فرصت بفرستد. نظارت‌معارف در سال ۱۲۹۹ش تأسیس

چهل و یک باب مکتب پیش رو داشته و از آن جمله در امتثال امر مقدس پرداخته عجالتاً برای شش مکتب سمت مشرقی، سه مکتب چهارده، یک مکتب‌خان‌آباد، یک مکتب تاشقرغان، یک مکتب جبل‌السراج و چهاریکار، معلمین و اسباب تعلیم بقدر لزوم گسیل نمود.

اسماء مراکزی که در سال ۱۲۹۹ش محل تأسیس مکاتب در شش‌کروهی کابل معین گردید بقرار آتی است:

۱. بینی‌حصار	٦. ده خدا داد	۱۱ چهل ستون	۱٦. ده‌بوری	۲۱. قلعه قاضی
۲. شیوه کی	۷. یکه توت	۱۲. علاءالدین	۱۷. مهتاب‌قلعه	۲۲.مرغگیران.
۳. بگرامی	۸. بی‌بی‌مهرو	۱۳. ده‌قلندر	۱۸. تیبه	
٤. بتخاک	۹. ده‌سبز	۱۴. سرآسیاب	۱۹. موسایی	
۵. تره‌خیل	۱۰. ده یحیی	۱۵. تنگی.	۲۰. چهار آسیاب	

از جملهٔ مکاتب مذکور تا ماه عقرب سال ۱۲۹۹ش در چهل‌ستون و دیگری در علاءالدین تأسیس یافت و بواقی آن در شرف تأسیس بود.

مقاماتی که محل تأسیس مکاتب در خارج شش‌کروهی کابل در سال ۱۲۹۹ش تعیین شده بود، بقرار ذیل است:

۱. سمت مشرقی (٦) مکتب تأسیس شده
۲. سمت جنوبی (٦) مکتب تأسیس شده
۳. مزار شریف (۲) مکتب تأسیس شده
٤. تاشقرغان (۱) مکتب تأسیس شده. ۵
۵. خان‌آباد (۱) مکتب تأسیس شده.
٦. چخانسور (۲) مکتب.
۷. جبل‌السراج (۱) مکتب
۸. چهاریکار (۱) مکتب

علاوه بر (۴۱) مکتب مذکور در سال ۱۲۹۹ش تأسیس و بنای سه مکتب عالی دیگر نیز از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی منظوری یافت. یکی از جمله سه مکتب مذکور مکتب عالیه علوم شرقیه مدنظر گرفته شد که مقصد از تأسیس دارالعلوم شرعیه بود. مکتب دیگر که جهت تحصیل‌السنهٔ عربی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، روسی و غیره مدنظر گرفته شد.

مکتب سوم مکتب صنایع است که در همان سال از حضور اعلیحضرت غازی منظوری حاصل کرد و هدایت داده شد که صنایع نجاری، زرگری، گلیت سازی، دندان‌سازی، رسامی، رنگ‌مالی بقسم آسترالیایی،

بوت‌دوزی، زین‌سازی، پخت چرم، رنگ‌آمیزی چرم، ریزه‌کاری، خیاطی، حکاکی، سنگ‌تراشی، تازیانه سازی، ساعت سازی و صحافی تدریس و تعلیم گردد.

تأسیس مکتب در تاشقرغان

سکندرخان حاکم تاشقرغان [ابن لنگرخان] وقتی که از تأسیس مکتب‌های پنجشیر و کوهستان توسط محمدامان‌خان حاکم شنید او نیز در پی آن شد که مطابق اوامر و ارشادات ذات‌شاهانه یک باب مکتب ابتدائی در مرکز تاشقرغان تأسیس نماید و به مشورت اهالی تاشقرغان و مصارف و اخراجات خودش، اجازه تأسیس و ایجاد یک یک مکتب ابتدائی را از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی خواهش نمود که از حضور پادشاه غازی این عرضداشت وی بتوسط نظارت جلیله معارف در صورت فرستادن یکنفر مدیر قبول و منظور گردید.

حافظ عبدالقیوم‌خان برای اداره و اجرای این کار از کابل به تاشقرغان فرستاده شد. در این وقت که محمدابراهیم‌خان ناظرعدلیه که چندی قبل برای فیصلهٔ مسائل و مهمات لازمه ولایات شمال از کابل عزیمت کرده و عازم کابل بود از وی خواهش گردید که در اجراء و انتظام مکتب تاشقرغان بذل مساعدت و تسهیلات نماید. چون در تاشقرغان دوباره بموجب امر شاهانه بنابر اجرا و تبلیغ بعض هدایات جدیده بازگشت ناظرعدلیه بمزار شریف لازم شد، لهذا موقع را مناسب دید که چند روز دیگر برای سرانجام افتتاح مکتب و جمع‌آوری شاگردان و انتظامات لازمه آن در تاشقرغان اقامت نماید.

روز اول رؤسا و کلان شوندگان تاشقرغان که یک روز پیشتر بذریعهٔ سکندرخان حاکم رسماً خبر داده شده بودند فردا در قصر جهان‌نما که موقعیت بزرگ دارد، حاضر شدند. محمدابراهیم‌خان ناظرعدلیه اهالی را با دلائل واضح از مراحم اعلیحضرت امان‌الله‌شاه که او آرزوی ترقیات عموم مردم افغانستان را دارد واقف گردانید و فوائد مکتب را فهمانید. روز دوم اهالی آنجا پسران خودشان را به تعداد دو صد نفر حاضر نمودند. ناظرعدلیه هفتاد نفر پسران را انتخاب و بهر نفر دو روپیه بخشش داد، و قصر جهان‌نما را محل تابستانی مکتب قرار داد و مکتب را [مکتب معرفت] نام گذاشت و فردا چهارشنبه در داخل شهر در یک باغچه مراسم افتتاح بجا گردید و در تأسیس مکتب معرفت سهم ناظرعدلیه ازین نگاه زیاد است که مردم آنجا قبولدار مکتب نبودند و سکندرخان حاکم به ناظرعدلیه اطلاع داد و او از اثر بیانات و نصائح زیاد و هم نیروی حکومت توانست که اهالی را به قبول تأسیس مکتب وادار نماید. و هم از مقام پادشاهی خواهش نمود که بذریعهٔ فرمان از خدمت سکندرخان حاکم بجهت سر افرازی خود او و هم اهالی تاشقرغان تقدیر بعمل آید.

و مقصد از طول کلام آنکه در دورهٔ سلطنت امانیه هنوز اهالی افغانستان از شمولیت فرزندان خود شان در مکاتب آرزو نداشتند و بالخصوص اینکه معلم خارجی باشد و یا متعلم بخارج فرستاده شود.

اعطاء نشان حمیت از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه برای مجاهدین استرداد استقلال

در اوائل سال ۱۲۹۹ش [اوائل رجب ۱۳۳۸ق - دههٔ سوم مارچ ۱۹۲۰م] اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی فرمود: نشان حمیت که در ماشین‌خانهٔ عمومی کابل ساخته شده است در اوائل ماه جوزا که نخستین سالگرد فتح تل و پوره یکسال از جهاد استرداد استقلال افغانستان می‌گذرد، برای برگد و افراد عسکری مقیم خوست که در سال گذشته جهاد کرده اند از کابل فرستاده به سینه‌های شان آویخته گردد و ازینطرف پادشاه افغانستان تبریک گفته شود و برای مستحقین قندهار توسط عبدالعزیزخان یاورحضور و برای مستحقین سمت جنوبی بذریعهٔ محمدابراهیم‌خان ناظرعدلیه ارسال و اعطاء گردد.

بتاریخ سه شنبه (۱۱) جوزا سال ۱۲۹۹ش [۱۳ رمضان - اول جون] افراد نظامی بسرکردگی مبارک شاه‌خان برگد در میدان چهاونی خوست احضار یافتند و به ساعت هفت و نیم صبح از قرارگاه حکومتی سمت جنوبی بآنجا مواصلت کردند. بعد از اداء سلام و احوال پرسی، شاه‌ولی‌خان جرنیل ملکی و نظامی گفت:

«جان فشانی‌هایی که سال گذشته شما برادران نظامی سمت جنوبی بخدمت دین و دولت خود کردید و رضامندی پادشاه معظم غازی خود را حاصل کردید و قولاً بارها اظهار رضامندی اعلیحضرت شهریار غازی شده بود از حضور پادشاه معظم غازی نشان‌های حمیت[1] که خاص برای نفری مجاهدین که سال گذشته خدمت جهاد را کرده خود را مستحق نوازش‌های اعلیحضرت شهریار غازی ثابت نموده اند، ساخته شده فرستاده شد که شما برادران نظامی در سینه‌های صاف خود که بدون از کینه کفار دیگر کدورتی در آن نیست آوایزان کرده در بین اقران خود سرافرازی حاصل کنید و این سرافرازی ظاهری دنیا است. ان‌شاءالله سر افرازی آخرت که بحضور خداوند کریم جل علی‌شانه حاصل است آن علیحده است. اگر چه نشان در اصل از مقدار نقره ساخته شده که قیمت آن یک شی معمول است مگر ما و شما باید بنظر احترام به بینیم زیرا که بعوض جان‌های عزیز خود حاصل کرده ایم. خداوند کریم وطن عزیز ما و شمارا آنگونه آزادی و ترقی عطا فرماید که باعث فخر و روشنی چشم دوستان و خار چشم دشمنان گردد، و اعلیحضرت شهریار غازی پادشاه معظم ما و شما را که باعث اتفاق و جمعیت اسلام بلکه از اقوام مشرق است از سرما و شما خدمتگاران کم نکند و بهمان مقاصد عالی که بدل مبارکش است برساند و ما و شما خدمتگاران را خداوند کریم توفیق عطا فرماید که برضای خداوند کریم و رسول اکرم(ص) و رضامندی پادشاه معظم خود بخدمت دین پاک و وطن عزیز خود جان‌های خود را فدا سازیم.»

بعد از آن جم غفیری نظامی روی بطرف کابل برای رسم تعظیم اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی نمودند و

[1] در کتابی که بنام [سفرهای غازی امان‌الله‌شاه - در دوازده کشور آسیا و اروپا] تألیف اینجانت بمناسبت شصت و ششمین سالروز استرداد و استقلال افغانستان از طرف ریاست نشرات کمیته دولتی طبع و نشر بتاریخ (۲۸) اسد سال ۱۳۶۴ش از مطبعه دولتی کابل از چاپ برآمد، نظامنامه و هم انواع نشان‌های دولت امانیه در کتاب موصوف مندرج است و توضیحات زیاد در خصوص آن پرداخته شده است.

جرنیل شاه‌ولی‌خان بآواز بلند سه پارت سلامی گرفت و بعد از اداء سلام عسکری بطرف چهاونی خوست رهسپار شدند.

جرنیل شاه‌ولی‌خان بالای صفه قیام کرده، نشان‌های حمیت را در سینه هر یک نفر عسکر تعلیق نمود و آن مراسم از ساعت (۹) صبح الی چهار عصر دوام کرد. و بعد از افطار شام نشان‌های منصبداران را به سینه‌های شان آویخت و اولین صاحب‌منصب مقیم خوست که نشان حمیت به سینه اش آویخته شد مبارک شاه‌خان برگد است. در ختم آن مراسم موزیک عسکری سلام شاهی را نواخت.

اعطای کلاه و جیقه و کوسی برای سپه سالار ناظرحربیه

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در برج جوزای سال ۱۲۹۹ش در این ایامی که یکسال از ایام مبارزات استرداد گذشته و بتقریب سالگرد آن تمام خدام کشور افغانستان علی‌قدر مراتبهم به انعامات و خلاع فاخره خسروانه سرافراز می‌گردانید، بتقریب عیدسعید فطر برای سردار محمدنادرخان سپه‌سالار ناظرحربیه کلاه و جیقه و کوسی «لباس ملی وطنی» اعطا و از ارگ کابل به جلال‌آباد [در این وقتی که او مصروف امور ملکی و نظامی آنجا بود] ارسال فرمود.

سپه‌سالار از دریافت این افتخار بزرگ از طرف افسران و کارگزاران سمت مشرقی عریضهٔ شکریه ترتیب داده، بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بدارالسلطنهٔ کابل فرستاده تقدیم نمود و متن عریضهٔ ازین قرار است:

«فدای حضور لامع‌النور مبارک اعلیحضرت شهریار غازی معظم خودها شویم. الیوم که عید سعید فطر و از ایام میمنت فرجام اهالی اسلام است، الحمدلله تعالی والمنه بجوش و خروش تام و اتحاد و اتفاق تمام جهة ادای صلوهٔ دوگانه بمصروفیت رسومات ملتی و آداب مراسم دولتی آماده و مهیا بودیم که طغرا فرمان عطوفت ترجمان شهریاری که مضمون روح پرورانه و مسرت‌آورانهٔ آن از اعطای یک طاقه کلاه جیقه دار و یک ثوب کوسی رسمی بوجود خدمتگار صادق دین و ملت و خیرخواه اعلیحضرت و سپاه و رعیت اعنی سپه‌سالار بهادر غازی ناظرحربیه و تبلیغ مبارک‌بادی عید سعید فطر را از جانب مرحمت جوانب اعلیحضرت شهریاری برای افسران نظامی و کارگزاران ملکی و نظامی و رعایای این ولا بود صدور الطاف و عنایت فرموده مسرت بر مسرت افزود و فرق افتخار ما غلامان صداقت شعار را بفلک دوار رسانید، رضامندی حضور اعلیحضرت شهریار غازی را از سرافسر صاحب دیانت و تدبیر و شجیع خودها عین قبولی خدمتگذاری و صدق اطواری خودها و شرف اعزاز یافتن اوشان را به نوازش جسیم و عواطف عظیم خسروی فرداً فرداً شامل حال خودها شمرده تشکرات این بنده پروری‌های شهریاری را به هیچ زبان ادا کرده نمی‌توانیم بجز اینکه بدعاگویی بقای حیات شهنشاه معظم استدعا به خواستن توفیق خدمت‌گذاری برای خودها از درگاه ایزد علام استرحام نمائیم.

این غلامان صادق بکمال عجز و انکسار عرض مبارک‌بادی عید سعید فطر را بذات جهاندارجات

اعلیحضرت شهریاری تقدیم و اظهار نموده آنچه همیشه بخاطر و خیال و دماغ می پرورانیم همانا ابقای دین مبین سیدالمرسلین (ص) و ترقی اسلام و طوالت حیات و ازدیاد مدارج سلطنت شهریار والا است که شب و روز تمنا داریم. «دستخط جمیع نفری صاحب‌منصبان نظامی و ملکی سمت مشرقی)

سردار محمدنادرخان سپه‌سالار ناظرحربیه بخط و امضاء خود اینطور نوشت: «فدای پادشاه معظم اعلیحضرت والای غازی شوم. نمی‌دانم که بکدام زبان شکریه آن پادشاه معظم مهربان را اداء کنم و آن ادای این مرحمت و نوازش بادار معظم و تاجدار محترم گردد. بجز دعا دگر هیچ خدمت که لائق این‌قدر مرحمت باشد نشده الله تعالی سایه مبارک را از مفارق این خدمتگار و باقی خدمتگاران کم نکند و توفیق شکرگذاری عنایت کند که تاجان خود را نثار سازیم. هنوز کم است الله تعالی حافظ و ناصر حضور مبارک باد . آمین برب‌العباد.» فدوی جان نثار محمدنادر سپه سالار

توجه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بحال فیل‌بانان و فیل‌هایی که در ایام جهاد استقلال خدمت کرده اند

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در این وقتی که نشان‌ها و انواع خلعت و مکافات خدمت برای مستحقین ایام جهاد استقلال تعیین و فهرست‌های ترتیب می‌فرمود گفت:

حقوق خدمت احدی را فراموش نمی‌کنم و هم نباید فراموش کرد و کوشش شود که نام کسی از قلم نماند چرا که دولت و حکومت افغانستان به کمک و همراهی و فداکاری مردم باین نام نیک کامیابی و موفقیت حصول استقلال رسیده است.

نظام‌الدین‌خان ناظر نقلیات گفت: فیل‌هایی که در ایام جهاد استقلال در حمل نقل توپ‌ها و رسانیدن اشیاء گران‌بار خدمت کرده اند، چون مع‌الخیر ایام خوش و پر مسرت عید ملی (جشن استقلال) می‌رسد باید فیل‌های خدمت معارک استقلال نیز نشان و علامتی بخصوص داشته باشند و نیز برای فیل‌بانان خلعتی ازقسم لباس تهیه گردد تا در موقع رسم گذشت و نمایش جشن جلب نظر نمایند.

اعلیحضرت فرمود کسی که در راه حصول استقلال افغانستان خدمتی کرده باشد، اگر حیوان هم باشد بی‌قدر نمی‌گذارد. پیشنهاد عزیزم ناظر نقلیات منظور و لذا برای فیل‌ها به ماشین‌خانه حکم فرمود که به جهت (عاج) دو دندان فیل که از دهان آن برون برآمده می‌باشد - پوش نازک از ورقهٔ طلا تهیه بدارند و برای فیل‌بانان نشان حمیت و یک یک ثوب دریشی و کلاه مخصوص تهیه گردد. ناظر نقلیات برای فیل‌بانان دریشی ابلق سیاه و سرخ و کلاه دراز مانند پوش‌قند بجهت روز عید ملی جشن سالروز استقلال ۱۲۹۹ ش) تهیه و برای سائر اوقات آنها دریشی مانند افراد نظامی تعیین نمود. این اصول در چند سال دورهٔ سلطنت امانیه معمول و عکس‌های که از آن مراسم جشن پرشکوه استقلال بجا مانده شاهد این حقیقت است.

اعطای لقب عهدهٔ التجار و نشان عزت و خلعت

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در اوائل سال ۱۲۹۹ شمسی برای حاجی محمودخان هراتی لقب عهدهٔ التجار و خلعت اعطاء و از کابل به محمدسرورخان بارکزائی نائب‌الحکومه هرات بذریعه فرمان خبر داد که: «ما تاجر مذکور را باعطای نشان عزت طلا و خلعت از حضور سرافراز و ممتاز فرمودیم.»

حامل فرمان و خلعت بروزهای برج جوزای سال ۱۲۹۹ شمسی وارد هرات گردید. و از آنجا توسط نائب‌الحکومتی هرات به مشهد برای حاجی محمودخان هراتی فرستاده شد. حاجی موصوف از نهایت افتخار و سرافرازی بتاریخ جمعه (۲۸) برج جوزای ۱۲۹۹ش [مطابق اول عید سعید فطر ۱۳۳۸ق -۱۸ جون ۱۹۲۰م] سه صدنفر تاجر و علماء افغانی و ایرانی مقیم مشهد و مأمورین گمرگ و مدیرهای روزنامه‌های مشهد و تجار هراتی و قندهاری را بموجب رقعه‌ها دعوت نمود. روز شنبه (۲۹) جوزا مطابق دوم عید فطر مدعوین حضور بهم رسانیدند و خلعت حضور پادشاه استقلال بخشای افغانستان را بوی پوشانیده تبریک گفتند. ملا محمدامین آخند هراتی خطابه‌یی ایراد نمود و یک طاقه شال بوی اعطاء گردید و مبلغ دو صد ربیهٔ کابلی برای اختتام هراتی که حامل رسانیدن نشان و خلعت بود، بخشیده شد.

طرفداری امان‌الله‌شاه غازی از آزادی ترکیه و هندوستان

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی وقتی که استقلال تاریخی افغانستان را به نیروی تدبیر و شمشیر و اتحاد و اتفاق کامل عموم ملیت‌های افغانستان در بهار سال ۱۲۹۸ش استرداد نمود، نه تنها آزادی تامه کشور باستانی خود را یگانه مقصود ملی و مملکتی خود دانست بلکه مساعدت و همدردی خود را باملل شرق و مخصوصاً کشورهای اسلامی نیز از اولین آرزوهای بزرگ خود و ملت خود دانست در وقتی که خلافت اسلامی در حال تزلزل آخرین دیده می‌شد با حکومت انگلیس داخل مفاهمه گردید و گفت: انگلیس در بین دولتین ترک و یونان مداخلت ننماید، و با ترک‌ها کمک معاهدهٔ مودت نمود.

و گفت من نمی‌توانم وقایعی را که در ممالک اسلامی بظهور برسد به بی‌اعتنائی یا بی‌اهتمامی دیده خاموش بمانم و طبعاً حکومت انگلیس تا زمانی که این نالش‌های دولت اسلامی که از معامله انگلیس برپا شده است باقی بماند، از صداقت و مؤدت ما نباید مطمئن باشد و در وقتی که وفد انگلیس‌ها برای محمود طرزی ناظر امورخارجیه ما اطمینان داد که در سیاست و رویه انگلیس که در مستعمرات خود دارد، تبدیل و تعدیلات قریب پیدا شدنی است، خیلی اسباب خورسندی ما گردید و قرار معلومات موثقی که از طرف حکومت دارم همین است که حکومت انگلیس با حکومت ترکیه به مؤدت و صمیمیت آمدنی است. چنانچه که در ظرف ده سال هندوستان در راه استقلال خود خیلی قریب خواهد شد.

عزیمت ناظرعدلیه بطرف بلخ برای تحقیق و تفتیش واقعهٔ آن سمت

محمدسرورخان جنرال ملکی ماشین‌خانه‌های کابل در سال ۱۲۹۸ شمسی بفرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه

غازی نائب‌الحکومه کل ترکستان افغانی [ولایات شمال افغانستان] مقرر گردید و تا اوائل برج سرطان سال ۱۲۹۹ شمسی بسر برد. در برج جوزای سال مذکور بین نائب‌الحکومهٔ مذکور و عبدالرحیم‌خان جرنیل [قوماندان عسکری دارالحکومت آن سمت] موضوع مورد اختلاف روی داد و مورد نگرانی جدی حکومت قرار گرفت چون نظامات دولت ترتیب و هنوز اکثر نشر و تنفیذ نیافته بود، لازم شد که ناظرعدلیه محمدابراهیم‌خان [بن بابا محمدسرورخان] خود شخصاً در رأس هیأتی برای تحقیق و تفتیش واقعهٔ آن سمت عزیمت کرده بحکم قانون اجراات نماید.

ناظرعدلیه بتاریخ پنجشنبه (۲۰) برج جوزای سال ۱۲۹۹ش [۲۳ رمضان ۱۳۳۸ق - ۱۰ جون ۱۹۲۰م] از کابل حرکت کرد و اوضاع عمومی ولایات شمال آنقدر قابل وارسی بود که ناظرعدلیه تا اوائل ماه دلو سال ۱۲۹۹ش مصروف ماند. و در خبر رسمی تحت عنوان [اختلاف بین نائب‌الحکومه مزار شریف و افسر نظامی آنجا] گفته شد: «از قرار معلوم درین روزها بین عالیجاه محمدسرورخان نائب‌الحکومه مزار شریف و عبدالرحیم‌خان جرنیل نظامی مقیم آنجا بعضی اختلافات روی داده و منجر بفساد گردیده و بوصول این خبر از حضور شاهانه جناب عالیقدرمحمد ابراهیم‌خان ناظرعدلیه برای تصفیه، امر مأمور و بتاریخ (۲۰) جوزا عجالتاً عازم آنصوب گردیدند. از رای صائب و کاردانی معزی‌الیه امید واثقی است که بزودی ملتزمین و محرکین مخالفت را تشخیص کرده حاضر پایه سریر سلطنتی بدارند تا مجرمین موافق حکم عدالت بسزای جسارت خود برسند.»

و حقیقت آن است که در برج ثور سال ۱۲۹۹ شمسی از بلخ بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در کابل اطلاع داده شد که بین محمدسرورخان نائب‌الحکومه و عبدالرحیم‌خان جرنیل نظامی اختلاف شدید روی داده و منجر به فساد گردیده و عنقریب دامنهٔ آن بزرگ خواهد شد. بمحض شنیدن این خبر اعلی‌حضرت امان‌الله‌شاه، محمدابراهیم‌خان ناظرعدلیه را برای تصفیه امور مورد اختلاف و وارسی سائر امور مربوط ولایات شمال افغانستان از حضور مأمور نمود. ناظرعدلیه بتاریخ پنجشنبه (۲۰) جوزا سال ۱۲۹۹ش [۲۲ رمضان ۱۳۳۸ق - ۱۰ جون ۱۹۲۰م] بهمراه هیأتی از کابل حرکت کرد و از حضور تأکید رفت که بزودی ممکنه ملزمین و محرکین فساد را تشخیص و تحقیق کرده بکابل حاضر بنماید.

ناظرعدلیه در هنگام اقامت خود در بلخ و اطراف آن فعالیت زیاد نمود و نظامنامهٔی را برای راهنمایی حکام ترتیب داده بدفتر دارالحکومتی کل ترکستان [ولایات شمال و افغانستان] سپرد تا بر طبق‌قانور اجراات نماید و این نظامنامهٔ از طرف شورای دولت ترتیب یافته و هنوز نشر نشده بود. و این ثابت گردید که نسبت نبودن قانون تصادفی رخ داده منجر به فساد شده بود.

تاریخ بازگشت ناظرعدلیه بکابل بر دلو سال ۱۲۹۹ شمسی است.

تحول جدید در امور معارف

نظارت‌معارف که از اول حمل سال ۱۲۹۸ش بوجود آمد و بنام دارالامان معارف و انجمن معارف و ادارهٔ

معارف عمومی به فعالیت‌های علمی و عرفانی آغاز کرد، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه هدایت داد که از آغاز سال ۱۲۹۹ش در امور تشکیلات معارف دقت و توجه بیشتر شود. محمدسلیمان‌خان ناظرمعارف بتاریخ پنجشنبه (۲۰) جوزا سال ۱۲۹۹ش [۲۲ رمضان ۱۳۳۸ق - ۱۰ جون ۱۹۲۰ م] پیشنهادی بحضور اعلیحضرت غازی تقدیم و منظوری حاصل کرد و ازین قرار است:

۱- تنظیم یک باب مکتب عالی برای تحصیل علوم شرقیه
۲- تأسیس مکتب صنائع نفیسه - در تحت ادارهٔ نظارت معارف.
۳- مکتب‌السنه.

تشکیل نظارت‌معارف در سال ۱۲۹۹ ش

۱- ناظر معارف.
۲- مستشار نظارت معارف
۳- مدیرعمومی تعلیمیه
٤- مدیرعمومی محاسبات
٥- مفتشین.
٦- انعقاد مجلس علمی
۷- انجمن معارف.

ورود مهاجرین هندی در افغانستان

بعد از آنکه افغانستان استقلال کامل خود را استرداد نمود، اهالی مسلمان هند آرزو نمودند که اگر پادشاه استقلال بخشای افغانستان که نظر لطف عام بحال تمام عالم اسلام دارند توجه خاص بحال ما مردم مسلمان دیار هند نیز بنماید و پناه‌گزینان را در ظل عاطفت و مرحمت خود بپذیرند.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بفکر آنکه این حرکت کاملاً شکل قانونی بخود داشته باشد لایحه‌یی را بامر خود تنظیم و بامضاء خود دست نشر سپرد و متن ازین قرار است:

فقرهٔ اول: هر شخصی که خیال آمدن را به افغانستان داشته باشد در پشاور و یا سرحد تذکرهٔ رعیتی افغانستان و راهداری بگیرد و بخاک افغانستان که داخل شد حقوقش بمثل رعیت افغانستان و پابند شرع شریف تابع و محکوم قانون داخلی می‌باشد.

فقرهٔ دوم: هر شخصی که داخل خاک افغانستان شود و تابعیت دولت افغانستان را قبول نماید، برای مجرد بالغ فی نفر شش جریب و برای عیالدار هشت جریب زمین مزروعی داده می‌شود و برای صغیران و دختر بی‌شوهر زمین داده نمی‌شود.

فقرهٔ سوم: تا رسیدن فصل شان فی نفر کبیر را پنج سیر و از سن (۶) الی سن کبارت فی نفر (۳) سیر آرد (یک سیر کابل برابر هشت سیر هندوستان می‌باشد) بطریق جیره داده می‌شود. وقتی که حاصل

شان رسید و برداشته شد، جیره داده نمی‌شود.
فقرهٔ چهارم: از برای نفری که زمین داده می‌شود از قرار فی‌جریب شش سیر گندم بذر و در یک جریب پنج رپیه نقد جهت خرید قلبه بصیغه تقاوی به سال اول داده می‌شود. نقد و جنس تقاوی بعد از مدت سه سال به تقسیم سه سال آینده گرفته می‌شود.
فقرهٔ پنجم: مالیهٔ زمین مهاجرین هندی الی سه سال معاف است. به سال چهارم بقرار قواعد نظامنامهٔ مالیه گرفته می‌شود.
فقرهٔ ششم: کارهای سیاسی بدون مصلحت افغانستان کرده نمی‌توانند.
فقرهٔ هفتم: اشخاص تعلیم یافته باشند و یا صنعتی داشته باشند و دولت ملازمت شان را لازم بداند برای ملازمت حسب‌الرضای شان نگهداشت تنخواه بقدر لیاقت علیحده داده می‌شود. باقی نفری که نوکری و یا دیگر کسب کنند مختار بوده مخیر اند.
فقرهٔ هشتم: اول که مهاجرین هندی داخل افغانستان می‌شوند مرکز جای اقامت و ادارهٔ امورات شان از مدت یک ماه الی دو ماه جبل‌السراج قرار داده شده بعد از آن بمقتضای مصلحت حکومت بهر جائی که لازم دیده شد زمین برای شان داده می‌شود. خانه بقدر گذاره‌شان از جاهای دولت و اگر قلعه نبود جای جدید ساخته می‌شود.

اخبار همدم هندوستان در اوائل بهار سال ۱۲۹۹ش نوشت که: «چون مدنظر مسلمانان هند صرف خدمت نمودن مذهب است و مطابق اصول اسلام در هندوستان اجراء نمی‌شود، پس لازم است که آن چنان نفری از هندوستان هجرت کنند که در افغانستان رفته خدمت دینی خود را کرده باعث مفاد دولتین گردد. یعنی اشخاص فاضل مثل ماهرین زبان‌دانی و اخبارنویسی و انجینیری و داکتری و صنعت و حرفت باشد که وجه معاش را از دست خود پیدا کرده بتواند و باجرای خدمت دینی خود بر خزانهٔ افغانستان فشار نیفتد.»

چون منظور پادشاه افغانستان هم همین بود که از داشتن استقلال کامل بتمام عالم اسلام فیض و منفعت برساند و مردم مسلمان هند که در ملک خودشان در تحت ادارهٔ حکومت غیرمسلم باجراء اصول اسلام و خدمت بمذهب نمی‌توانند هرگاه وارد خاک مقدس افغانستان شوند و ارباب علم و هنر مهاجرین هندی بنفع افغانستان و خود آن مردم خدمت کنند خیر و نفع دولتین است. و چنانکه‌خاندان‌های صاحب علم و فن هندی که سابقاً وارد افغانستان شده اند و صادقانه خدمت کرده اند، لطف و حمایت زیاد ازین دولت و حکومت افغانستان دیده اند.

نظامنامهٔ مهاجرین هندی در افغانستان

بقرار تصویب مجلس انتظامیهٔ مهاجرین هندی نظامنامهٔ ترتیب و تنظیم یافت و بتاریخ چهارشنبه (۱۶سنبله سال ۱۲۹۹ش [۲۴ ذیحجةالحرام ۱۳۳۸ق - ۸ سپتمبر ۱۹۲۰م] از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه منظور و نشر گردید که اینک مواد آن نقل گرفته می‌شود:

۱- بدارالسلطنهٔ کابل بقدر سه کندک نظامی از نفری مهاجرین گرفته می‌شود و تنخواه مطابق نظامی افغانی برای‌شان مقرر می‌گردد.
۲- خانزاده‌های مهاجرین هندی به مکتب حربیهٔ سراجیه داخل شده می‌توانند و بعد از فراغ تحصیل بقدر ضرورت در عسکر مهاجرین هندی مقرر خواهند شد. رتبه امتیاز ندارد. اهالی هند مسلمان و هندو و افغانی در رتبه‌ها یعنی در عهده‌ها حق مساوی را دارند.
۳- معلم و داکتر و یا کارگر بقدر لازمه و صوابدید نظارت‌های متعلقهٔ آن و یا محکمه‌های متعلقهٔ آن ملازم گرفته می‌شوند و تنخواه مطابق افغانان داده می‌شود.
٤- برای رفتن اناطول و غیره برای اغراض اسلامی و مفاد هند - اول یک جماعه بقسم مفتش از نفری مهاجرین مقرر شود که رفته از حالات راه و موضع خدمت علم آوری نموده بعد از آن به منظوری حکومت افغانستان اجازه شان داده می‌شود که در آنجا رفته خدمت نمایند.
٥- سررشتهٔ سفیر مهاجرین تا رسیدن قطغن تعدادشان را انجمن مهاجرین معین بدارد و نفری که نادار مطلق باشند و پیاده از باعث عذر معقول رفته نتوانند در باب این‌قسم اشخاص انجمن تجویز نمایند سرکار والا هم تا سی هزار رپیهٔ کابلی برای کل همین‌قسم مهاجرین منظور می‌فرمایند.
٦- در باب مصارف نوآبادی مهاجرین دولت افغانستان چوب و آهن‌جامه را می‌دهد و برای حاکم‌کلان احکام مهیا نمودن اسباب مذکور را می‌نمایند.
۷- در باب غله خوراکه تا رسیدن فصل املاک مهاجرین برای‌شان سرکاری بقرار نظامنامه داده می‌شود. مگر بعد از تاریخ رسیدن مهاجرین بسر زمین نوآبادی.
۸- مطابق فقرهٔ (۷) مجوزهٔ انجمن مهاجرین نوآبادی‌های مذکور بهر نوع زیر اثر حکومت و قانون دولت علیهٔ افغانستان خواهند بود، حاکم و محکمهٔ شرعیه و مدیر گمرک و غیره اداره‌های دولتی افغانستان باشند و از طرف دولت مأمور باشند و برای ترقی‌های داخلی نوآبادی‌ها در هر شعبهٔ خود مثلاً تجارت و صنعت و حرفت و معارف و غیره از طرف خود مجلس پنچات و موسسه منتخب و مأمور کرده سر رشتهٔ‌های امور خود را بنمایند.
۹- مطابق فقرهٔ (۸) مجوزه انجمن مهاجرین در این نوآبادی‌ها اجازه از طرف دولت داده شد که زیر ادارهٔ معلمان و منصبداران افغانی یک عسکر از مهاجرین تعلیم و تربیت داده شود. بقسم وُلینتر یعنی فوج قومی بلاتنخواه.
۱۰- چون در سمت مشرقی زمین سرکاری نمی‌باشد و زمین‌های سمت جنوبی بحمدالله تعالی از مهاجرین پر و مملو شده است، بنابران در قطغن که زمین خوب و هوای درست دارد نوآبادی برای مهاجرین داده می‌شود.
۱۱- دو انجمن از مهاجرین منظور شد که مقرر گردد، یک در خود نوآبادی و یک به دارالسلطنهٔ کابل که کارهای مهاجرین بذریعهٔ دو انجمن خودشان بحضور مبارک والا برسد.
۱۲- مهاجرینی که زمین سرکاری و حقوق مهاجرین را حسب فرمان پادشاهی حاصل کردن می‌خواهند

ضروری است که آنها برای رفتن ترکستان[1] آماده باشند.

۱۳- مهاجرین که در کابل و علاقه‌جات آن مثل سمت مشرقی و جنوبی وغیره برای خود زمین خریدن و در آنجا رهایش کردن می‌خواهند آنها به تمام قوانین داخلی افغانستان پابند و به حیثیت رعیت افغانستان خواهند بود.

۱٤- مهاجرین که بطور کاسبین به نقاط افغانستان رهایش کردن می‌خواهند از طرف دولت برای آنها اجازه هست که بهر کسب و کاری که بخواهند مشغول باشند.

۱۵- با این همه مراعات مهاجرینی که بخواهند واپس به هندوستان عودت کنند، دولت افغانستان خواهش های شان را ملحوظ داشته ممانعت نمی‌کند.

۱٦- صدر انجمن دارالسلطنه عالیقدر ایشیک‌آقاسی خارجیه و معاون صدر غلام‌صدیق‌خان مستشار مقرر شد و امین‌الله‌خان، عبدالجبارخان برتبه‌های سابق که دارند شامل انجمن شدند. اضافه ازین چهار نفر دیگر نفری افغانی بدون منظوری حضور در مجلس موصوف شامل نمی‌باشد.

۱۷- نگرانی مهاجرین تعلق به عالیقدر جلالت‌مآب سرداراعلی محمدنادرخان سپه‌سالار غازی ناظرحربیه می‌باشد.

این بود نظامنامهٔ مهاجرین هندی در افغانستان - محمدامان‌خان در وقتی که بحکومت کوهستان و پنجشیر و نجراو در سال‌های ۱۲۹۸ - ۱۲۹۹ ۱۳۰۰ش تقرر داشت یک وظیفهٔ سنگین دیگر نیز برایش داده شد و آن این است که به تعداد دوازده هزار نفر مهاجرین هندی وارد افغانستان شدند و از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه انجمن تشکیل شد و به تصویب انجمن مذکور و منظوری حضور پادشاه غازی بحاکمی مهاجرین نیز مقرر شد و وظیفه داشت که آنها را به خان‌آباد برده زمین و جای رهایش برای شان داد شود. در این وقت سردار محمداکبرخان [ولد عطاالله‌خان ولد میردادخان بارکزائی] نائب‌الحکومهٔ قطغن بود.

از جمرود برای خادم‌المهاجرین بذریعهٔ تلگراف خبر داده شد که قافلهٔ اول مهاجرین هندی بتاریخ سه شنبه (۲۸) برج ثور سال ۱۲۹۹ش [۲۹ شعبان ۱۳۳۸ق - ۱۸ می ۱۹۲۰م] به نهایت مسرت و خوشی از جمرود بطرف کابل روانه شدند و ازین خبر معلوم شد که تاریخ ورود مهاجرین هندی در کابل - هفتهٔ اول ماه جوزا - سال ۱۲۹۹ش است.

پیام داکتر عبدالغنی

در ایامی که مهاجرین هندی در اواخر بهار سال ۱۲۹۹ش در کابل رسیده توقف داشتند، داکتر عبدالغنی عضو انجمن معارف و عضو انجمن مهاجرین، بقرار تصاویب انجمن از کابل بعنوان محمدامان‌خان حاکم

[1] مقصد از ولایات شمال افغانستان است که در متون سابق افغان مجموعاً ترکستان و یا سمت شمال یاد می‌کردند (وکیلی).

ریزه‌کوهستان که از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی حاکم مهاجرین نیز مقرر شده بود پیام تبریکیه نسبت بامور مهاجرین و انتظام معارف فرستاد و تاریخ این پیام سه شنبه (۲۵) جوزا - ۱۲۹۹ش [۲۷ رمضان ۱۳۳۸ق ۱۵ جون ۱۹۲۰م] است و این است متن پیام:

«عزیز ارجمند محترم محمدامان‌خان سلمه‌الله‌الرحمن - بعد از سلام سنت خیرالانام و دعوات مزید اینکه رقیمهٔ اخلاص شمیمهٔ شما بصحابت ارجمند قاری صاحب رسیده بهجت زیاد دست داد. از مساعی جمیلهٔ آن ارجمند در باب معارف خیلی خورسندم. الحمدلله که ما این چنین دل‌های صادق که در خدمت دولت علیهٔ و ملت جلیله خود جد و جهد می‌نمایند داریم. الهم زد فزد آمین.

موازی بیست گز کشمیره فرستادهٔ آن محترم رسید جزاک‌الله امید که هشت گز باقیمانده نیز ارسال خواهند کرد. برای این تکلیف عذر خواهم و عذر من اشتیاق بیغایت برای صنعت‌های وطن خواهد بوده، البته آن ارجمند شنیده باشد که:

«اعلیحضرت همایونی شما را حاکم نوآبادی مهاجرین که در قطعن واقع می‌شود، مأمور فرموده اند. ان‌شاءالله در همین ایام شما را آنطرف رخصت خواهند فرمود. فدوی دولت که شنیدم خیلی خوش شدم خصوصاً در باب مهاجرین که ان‌شاءالله ادارهٔ نوآبادی را بطریقی خواهید کرد که هم خیر دولت علیهٔ در آن باشد و هم مردم مهاجرین از شما خوش باشند. قافله‌های مهاجرین امروز فردا بخیر ازینجا رخصت می‌شوند، قافلهٔ اول بسرکردگی مولانا عبیدالله صاحب که یکی از علماء جید است و جناب ارباب صاحب پشاوری هم شخص خیلی خوب و معتبر اند خواهد برآمد. ان‌شاءالله تعالی در باب وظائف شما البته دستورالعملی کافی از حضور انوروالا به شما داده خواهد شد از کوائف مهاجرین اشخاص مذکور ان‌شاءالله مفصل شما را آگاه خواهند کرد. حاجت ندارد که من چیزی بگویم.

شما را تبریک می‌گویم که این‌قسم خدمت مقدس نصیب شما شده است. خداوند کریم شما را توفیق و صبر و استقلال فوق‌العاده عطا بفرماید. ان‌شاءالله در هر حال اطاعت خدا و رسول و مرضای پادشاه غازی خود را ملحوظ داشته همراه نفری مهاجرین این‌قسم اوضاع بر وی کار خواهید آورد که آنها بواسطهٔ شما از دولت علیهٔ خوش و مطمئن و دعاگو باشند. این امر و از مشکلات پر است و امید می‌کنم که شما در هر مشکل صبر و تحمل را بکار آورده مشکل را حل خواهید کرد. لامحال این مردم مدرسهٔ ما مدرسه‌ها قائم خواهند کرد و ان‌شاءالله این مدرسه‌ها نیز ادارهٔ معارف[1] عمومی ما آمده لائق توجه شما خواهند بود ان‌شاءالله تعالی بعض اشخاص را که در باخبری شما مفید باشند و بنده آنها را بشناسم تعارفاً خط اسمی

[1] عبدالغنی از مردم پنجاب و خود را از قوم اورمر پشتون می‌دانست و اینکه در لندن تحصیل کرده و لسان انگلیسی و اردو و دری را می‌دانست و هم باصول معارف عصری آشنا بود در ایام سفر نائب‌السلطنه ۱۳۱۳ق و ایام سفر امیر حبیب‌الله‌خان سنه ۱۳۲۴ق و ایام سفر علی‌احمدخان ۱۳۳۷ق وظایف ترجمانی را انجام داده و در ابتدای دورهٔ امانیه هم متصدی امور معارف مقدار بود و در آن دارالامان و انجمن معارف بهمین نام ادارهٔ معارف عمومی یاد می‌شد. و این شارت که [مردم مدرسه ما مدرسه‌ها قائم خواهند کرد] مقصد از تعلیم یافتگان مکتب حبیبیه است که عده‌یی از معلمین آن هندی بودند. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

شما خواهم داد. باقی درین باب‌قاری صاحب زبانی بشما خواهند گفت. زیاده والدعا فقط یوم سه شنبه (۲۷) سنه ۱۲۹۹ احقرالعباد عبدالغنی عفی عنه.»[1]

تاریخ پیام مذکور صحیح نوشته نشده و نویسنده این کتاب از روی تقویم سال مذکور دریافتیم که سه شنبه (۲۷) رمضان سنه ۱۳۳۸ق مطابق (۲۵) جوزا - سال ۱۲۹۹ش بوده است.

اقامت مهاجرین هندی در افغانستان

بطوریکه مذکور شد در سال ۱۲۹۹ش تقریباً دوازده هزار نفر از مردم هند بخاک مقدس افغانستان مستقل هجرت کردند. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برای دلجویی و نوازش مهاجرین و برای اینکه چند روز اول آواره و سرگردان نباشند با مردم مهمان دوست کابل مفاهمه نموده گفت که تا جابجا شدن نفری مذکور یعنی عزیمت شان باطراف، مهاجرین را در حویلی‌های همسایه نشین و سراچه‌های خود با لطف و محبت برادرانه جای اقامت چند روزه بدهند[2] و سپس برای اقامت دائمی مهاجرین هندی در اطراف مملکت عزیز افغانستان محل سکونت تعیین فرمود و محمدامان‌خان حاکم درجه اول کوهستان و پنجشیر و نجراو را با داشتن عهدهٔ مذکور حاکم مهاجرین نیز مقرر نمود. محمدامان‌خان - فتح‌محمدخان [برادر امین‌الله‌خان] را بصفت معاون خود پذیرفت. نخست معاون خود را به معیت مهاجرین بطرف صفحات شمال افغانستان اعزام و سپس خود بعد تنظیم امور مقدماتی از کابل بدانطرف روان شد.

حین ورود در خان‌آباد سردار محمداکبرخان حاکم اعلی [بن عطاءالله‌خان بارکزائی] بذل همکاری نمود. محمدامان‌خان برای رهایش و اقامت دائمی مهاجرین هندی، محل چهاردرک خان‌آباد را با زمین زراعتی آنجا تعیین نمود. با آنکه مشکلات روی داد اما معاملات بصورت صحیح انجام گرفت. چون ایام زمستان رسید اول برای حفظ وجود مهاجرین پوستینچه‌ها و البسه فراوان و اقسام فرش‌ها تهیه شد.

محمدامان‌خان (حاکم مهاجرین) چون دانست وجه حکومت کفایت نمی‌کند، از مردم‌خان‌آباد و غیره اعانه خواست. اهالی از نگاه نوع دوستی به نهایت خوشی پذیرفتند. محمدامان‌خان بعد اجراء وظائف اولین بطرف کابل معاودت نمود و فتح‌محمدخان معاون خود را هم درانجا گذاشت. مکتوبی که

---

[1] این همان متصدی امور علمی مکتب حبیبیه است که در ماه صفر سنه ۱۳۳۷ق مطابق حوت ۱۲۸۷ش و موافق مارچ ۱۹۰۷م مصدر حرکت شد و در مدت ده سال در کابل بقید نظر دولت ماند و فقط بهمین لحاظ که بنام معلم از هند استحضار یافته و خود را مسلمان راسخ و انمود می‌کرد زجر و حقارت ندید و در اوائل عهد امانیه نیز موقع یافت و پیروان او همان حرکت را جنبش اول مشروطیت نامیده اند. محمدحسین مدیر مجله معرف معارف در سال ۱۲۹۸ش برادر همین شخص است (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

[2] چون ایام اخیر بهار و آغاز تابستان بود خوانین و متمولین کابل در باغ‌ها و باغچه‌های خود مهمانان هندی را جای دادند. نان و طعام بقدر کفاف می‌رسانیدند و کسانی که منازل بیکار نداشتند وجه نقد بنام صرف دعوت بخانوار هندی می‌دادند و در اوقات اداء نماز در مساجد جامع مردم از ورود آنها حسن استقبال نموده می‌گفتند: افغانستان مملکت مسلمان و یک کشور کاملاً مستقل است و برای شما جای نهایت عزت و سرافرازی است که مهاجرت خود را باین خاک و بآغوش شفقت این ملت با دیانت قبول کرده اید.

محمدعزیزخان ایشیک‌آقاسی خارجیه در برج اسد سال ۱۲۹۹ش در مورد احضار محمدامان‌خان بقرار امر پادشاه و بامضاء خود فرستاده ازین قرار است:

«عالیجاه اخوی محبت همراه محمدامان‌خان حاکم محال ریزه‌کوهستان و پنجشیر را حفظ‌الله تعالی حسب‌الامر حضور مبارک اعلیحضرت غازی برای شما تحریر می‌شود که یک مراتبه شما بدارالسلطنهٔ کابل حاضر شوید که در باب سررشتهٔ مردمان مهاجرین هندی که به سمت قطغن می‌روند حسب‌الهدایت حضورت مبارک برای شما سررشته داده می‌شود که مع‌الخیر روانه سمت مذکور بشوید و بمقامی خود در آنجا محمداکبرخان برادر خود را که از حضور مبارک تعیین گردید مقرر کرده بیایید. ۲۶ ماه اسد سنه ۱۲۹۹ - محمدعزیز.»

دو فرمانی که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی با مضاء مبارک خود فرستاده نقل هر یک ازین قرار است:

«عالیجاه عزت همراه محمدامان‌خان حاکم ریزه‌کوهستان و پنجشیر را واضح خاطر باد! نفری مهاجرین هندی را از حضور تجویز فرموده ایم که در علاقهٔ قطغن می‌روند برای باخبری و انتظام مهاجرین مذکور یکنفر شخص درست لازم و ضرور بود شما را از حضور بحاکمی مهاجرین مذکور مقرر فرمودیم. لهذا شما را امر فرموده می‌شود که قواعد کارهای مذکور را بقرار تجویز انجمن مهاجرین اجراء داشته اینکه قافلهٔ اول مهاجرین مذکور در آنجا رسید، سررشته و تهیهٔ خود را نموده همراه نفری مزبور عازم سمت قطغن شوید. در باب خوراکهٔ نفر مهاجرین مذکور بذریعهٔ فرمان علیحده حاکم اندراب را امر فرمودیم که تا اندازه دوصد خروار آرد گندم عوض خوراکه چهرهٔ اوشان بموجب رقعه‌های شما از بابت گدام بدهد و رقعه‌های شما را در انجمن مهاجرین روانه دارد. فرمان حضور در جوف فرمان هذا برای شما می‌رسد لاکن در بردن مهاجرین ساعی باشید که تکلیفی برای شان نرسد. تحریر ۲۱ ماه اسد سنه ۱۲۹۹ - امیر امان‌الله»

لوازمات برای حاکم مهاجرین

۱- برای بودوباش موقتی حاکم مهاجرین از جاهای سرکاری و اگر جای سرکاری نباشد بطریق کرایه سرکاری یک جای لائق داده شود.
۲- یکنفر اردو زبان‌دان از مکتب حبیبیه بقرار سند خود حاکم مذکور داده شود.
۳- یکنفر نویسنده که سالانه هشت صد روپیه تنخواه آن باشد بقرار بست حاکم درجه اول که از شاهانه منظور فرموده شده همراه حاکم موصوف مقرر شود، زیرا که محمدامان‌خان موصوف حضور عهدهٔ حاکمی درجه اول را داشت و دارد.
٤- سوار نظامی شش نفر - پیاده نظامی شش نفر بقرار بست حاکم درجه اول که از حضور شاهانه منظور فرموده شده همراه موصوف مقرر شود.
٥- در باب بارگیر و سفر خرج و مصارف ایام توقف حاکم خود اعلیحضرت شهریار غازی مختار می‌باشند.

موازی پنج صفحه فقرات کارآمد مهاجرین قرار فوق بحضور مبارک شهریار غازی عرض و تقدیم شد. فقط تحریر فوق.

فدوی شیراحمد، محمدعثمان، نیک‌محمد، دستخط فتح‌محمد مدیر عمومی پوسته، حبیب‌الله طرزی، محمدابراهیم، احقرالعباد عبدالغنی عفی عنه، احقرالعباد... علی عفی عنه، دستخط محمدقاسم، امیرمحمد برگد ملکی...[1]

«چهار هزار روپیه پخته برای بارگیر و سفر خرج و ایام توقف حاکم مهاجرین منظور است. فقط فقرات دستورالعمل حاکم مهاجرین بقراری که در محفل[2] قوانین رای داده شده منظور است. بقرار فقرات مذکور حاکم مهاجرین اجراء معمول دارد. برای بارگیر و سفر خرج و ایام توقف حاکم مهاجرین چهار هزار رپیه پختهٔ کابلی سالیانه بدون تنخواه او از حضور والا منظور گردید که باندازه وجه مذکور خرج کند - مورخه ۲۴ ماه سنبله سنه۱۲۹۹» (امیر امان‌الله)

معروضهٔ نائب‌الحکومهٔ قطغن بحضور پادشاه غازی

در سال ۱۲۹۹ش محمداکبرخان بن عطاءالله‌خان بارکزائی نائب‌الحکومه قطغن و بدخشان بود. مذکور در تصدیق خدمت محمدامان‌خان - معروضه‌یی نوشته بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی اطلاع نمود و معروضهٔ دستخطی مذکور پس از ثبت صفحه (۳۰) جلد دوم کتاب ثبت اسناد دارالتحریر شاهی به محمدامان‌خان حاکم سپرده شد و این است متن آن:

(دارالحکومهٔ قطغن و بدخشان)

حضور مهر ظهور مبارک جناب اعلیحضرت شهریار مجاهد غیور غازی را تصدق شوم.

بعد از ادای دعای صحتمندی ذات مقدس اعلیحضرت قبله انام و ترقی دین و دولت اسلام معروض حضور عطوفت ظهور اقدس همایونی می‌دارم اینکه:

عالیجاه ارجمند سعادتمند محمدامان‌خان حاکم مهاجرین هندی و پنجشیر و ریزه‌کوهستان که از حضور مبارک انور والا بسررشتهٔ انجام نمودن مهاجرین هندی مقررهٔ قطغن از قسم تقسمهٔ زمین و بذر و قلبه و سررشتهٔ جابجا نمودن و جیره غله و غیره کارهای لازمهٔ آنها و مأموریت عالیجاه فتح‌محمدخان را بقائم مقامی خود حسب‌الاحکام مبارک درین ولا آمده بود الی حال مطابق امر و هدایت حضور اقدس والا به بسیار درستی بکمال صداقت کارروائی و اجراء امورات محوله و مأموره خود را نموده که از حسن کار کنی و کاردانی و جراری و رفتار او این فدوی صداقت کیش از اندازه بیش اظهار خورسندی و رضامندی دارم چون شخص جرار و قابل کار و صداقت شعار بود از عرضه کردن کلمات هذا بحضور مهر ظهور انور

[1] اشخاص مذکور اعضای انجمن مهاجرین تعیین شده بودند و در ورقهٔ مذکور دستخط کرده اند.
[2] محفل قوانین همان مجلس وضع قوانین است که بعداً شورای دولت و اخیراً شورای ملی گردید (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

شهریار غازی خودداری کرده نتوانستم و حقائق را بذریعه عریضهٔ هذا معروض داشتم تا ان‌شاءالله نظر به خدمتگذاری و صداقت شعاری خود درین عرض عاجزانه صادقانه مشمول عواطف خسروانه شاهانه گردیده بین‌الامثال ممتاز و سر افراز گردد - زیاده مهر سپهر اقبال طالع و لامع باد بالنون والصاد - باقی اختیار بحضور مهر ظهور مبارک است. صلاح و مصلحت خویش خسروان دانند و این جسارت را امیدوار عفوم. تحریر (۲۰) قوس ۱۲۹۹ مطابق (۲) ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ (فدوی سرکار محمداکبر)

عزیمت یک تعداد مهاجرین هندی از کابل به اناتولیه مرکز ملی ترکیه

مهاجرین هندی که از چندی وارد افغانستان و از قیود انگلیس آزادی کامل حاصل کرده بودند، چون نظامنامهٔ مهاجرین بآنها حق آزادی کامل داده بود، ازین قانون استفاده کرده جمعیتی از آنها که نظر به حمایت و معاونت دولت پادشاهی افغانستان موقع را بر خود مساعد دیدند، از کابل قصد عزیمت بجانب اناتولیه (مرکز ملی ترکیه) نموده و این سفر را از طریق روسیه ممکن دیده به شوق مقامات مقر خلافت عثمانی تهیه لوازم سفر نمودند و این وقت ماه سنبله سال ۱۲۹۹ شمسی مطابق اوائل محرم‌الحرام ۱۳۳۹قمری و موافق سپتمبر ۱۹۲۰ میلادی بود.

یک تن از مشاهیر مهاجرین هندی مقیم کابل که روندهٔ اناتولیه و موسوم به جان‌مهرخان بود، بتقریب این موقع مجلس صرف چای در باغچه عین‌العمارات[1] کابل تشکیل داده جمعی از مردم افغان و هندوستانی‌های مقیم کابل را دعوت نمود. مولوی عبیدالله از جمله مشاهیر مهاجرین هندی بپا استاده نطقی نموده گفت:

«ما از دولت افغانستان خیلی ممنونیم که ما را اجازه ساختن یک نوآبادی داد، و برای امور مهاجرین جمعیت خود مهاجرین را مقرر نمود» و بعد یکنفر داکتر از مهاجرین هندی گفت: «ممکن نیست پس ازین تعلقات صمیمانه که بین افغانستان و هندوستان قائم شده است منقطع شود، ما از افغانستانیم افغانستان از ماست، ما نمی‌گوییم که هجرت کرده ایم بلکه از یک حصهٔ وطن خود بحصهٔ دیگر آمدیم ما از افغانستان متشکریم که برای ما بغل خود را گشاده ما بهرجائی که باشیم این وطن خود را فراموش کرده نمی‌توانیم.

در موقع ختم مجلس اعضاء وفد اناتولیه را وداع کردند.[2]

و یک موضوع را باید در اینجا تصریح نمود که مهاجرین هندی می‌خواستند بطور عموم در کابل و نواحی

[1] عین‌العمارات کابل همان قصر و حرمسرا و باغچه عین‌الدوله است که در وقت سلطنت خود آنجا را باختیار حکومت گذاشت و برای اقامت هیئات سفارت ترکیه بخشید و در این وقت سال ۱۲۹۹ش وفد اناتولیه نیز در همانجا بودند (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

[2] وفد اناتولیه (مرکز ملی ترکیه) که برهبری مصطفی کمال فعالیت می‌نمود در سال ۱۲۹۹ش وارد کابل شده بود و در قصر و باغ عین‌العمارات متمرکز بود. چون عده‌یی از مهاجرین هندی آرزوی عزیمت به انقره (آناتولیه) نمودند، وفد اناتولیه موقع را بآنها مساعد گردانید تا از راه روسیه شوروی بآنجا عزیمت کنند.

قریب کابل مالک‌خانه و زمین باشند و در ادارات و فابریکه‌های مرکز شامل کار و بعضاً حق تجارت آزاد داشته باشند چون این خواهش ناممکن بود اقامت خود را باطراف مناسب و مفید بحال خود ندیده دسته دسته واپس مراجعت نمودند. زیرا که توقعات زیاد آنها برآورده شده نمی‌توانست. یعنی افغانستان در این مرحلهٔ تاریخ هم همت بزرگ خود را و رحم و عاطفه خود را در حق برادران هندی ابراز نمود و اسناد تاریخ دورهٔ امانیه شاهد است.

اداء نماز عید سعید فطر در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل

بموجب رقعه‌های رسمی که بتاریخ چهار شنبه (۲۶) جوزا سال ۱۲۹۹ش از طرف محمودخان یاور ملکی حضور توزیع گردیده بود، مأمورین عالی رتبه لشکری و کشوری و جمیع شهریان کابل در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل برای اداء نماز عید سعید فطر که بروز جمعه (۲۸) جوزا تصادف کرده بود، حاضر شدند.

به ساعت ده و نیم اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی با شاهزادگان و سرداران و وزیران و صاحب‌منصبان بزرگ از دروازهٔ کلان جامع عیدگاه داخل شد. بعد اداء نماز و خطبهٔ عید که از طرف خطیب حضور خوانده شد، اعلیحضرت غازی بر فراز منبر سنگی برآمده و بدون آنکه مسوده‌یی در دست داشته باشد نطقی نمود و این است عین بیانات پادشاه:

«ای ملت عزیز همدرد من! و ای عسکر غیور وفادار من! اول حلول عید سعید فطر را بشما تبریک می‌گویم و از خداوند بی‌نیاز بسیار عیدها را برای شما خواسته ام که به کامیابی عزم‌های خود رسیده به بسیار خوشی و آرامی بگذرانید. اگر من زنده باشم و یا نباشم از جمیع شما خدمتگاران و رعایای وفادار خود خورسند هستم. خداوند از شما راضی باشد. امید است که ازین خدمت یکسالهٔ من شما قدری راضی خواهید بود. لیکن خدمت‌هایی را که برای شما می‌کنم هیچ منت نمی‌گذارم، چرا که خاص محض‌الله و خوشنودی رسول‌الله صلی‌الله علیه و سلم می‌کنم، باز اگر شما ترقی بکنید و آرام و آسوده باشید، عیناً راحت، فایده و آرامی من است. حال می‌خواهم که شما را از بعض واقعات عالم اسلام که امروز همهٔ مسلمانان عالم باهم شرکت دارند با خبر کنم. اگر چه بخیال دشمنان اسلام که اسلام خراب و پایمال شده، لیکن درین شکستگی و عاجزی و بی‌کسی مسلمانان هزاران درستی‌مندرج است تا خراب نشود آباد نمی‌شود. از نتیجهٔ همین خرابی است که مسلمانان عالم سبب بربادی خود را دانسته باهم متحد و متفق شده اند، بلکه تمامی عالم شرق را باتفاق دعوت کردند آب اگر صد پاره گردد بازهم آشناست.

پس برای ما و شما ملت هزاران جای شکر است که لوای اتحاد و اتفاق را اول ما بر دوش همت خود برداشتیم، چنانچه از هندوستان مهاجرها است که بکابل بروی هم ریخته اند. و از بخارای شریف سفرای فوق‌العاده و دائمی حاضر اند و همهٔ ترکستان روی باینطرف آورده اند. سفیر ما که در ایران رفته به بسیار

احترام پذیرائی کرده اند. امروز تکلیف عثمانی درد سر ما است اگر تکلیفی و زحمتی برای دولت ایران برسد گویا درد دل ما است و اگر ضرر و نقصان برای بخارای شریف برسد عیناً درد چشم ما است.

چو عضـــوی بـدرد آورد روزگـار
دگـر عضـــوهـا را نـمـانـد قـرار

پس بفدا کردن جان و مال خودتان برای برادران خود آماده باشید و از خدا توفیق می‌خواهم که باین همت و شجاعت شمایان لوای خدمت اسلام و اتفاق مسلمانان را که بر دوش همت خودها گرفته ایم تا منزل مقصود برسانیم، یعنی خدمت ترقی برادران مسلمان خود را بحال و مال بکنیم و سرهای خود را فدای راه دین رسول‌الله صلی‌الله علیه و سلم سازیم.

یا مرد وار بر سر همت نهیم سر
یا با مراد بر سر گردون نهیم پای

بعون الله تعالی شاید که این خدمت ناچیز ما بدرگاه خداوند مقبول گردد. باید در اتفاق همهء عالم اسلام عزم بالجزم کنند. بخیال من بلندترین قوت‌های دنیا عزم است نه توپ و نه تفنگ. مقابل عزم هیچ چیزی کار کرده نمی‌تواند.

نه تنها برای شما می‌گویم بلکه برای جمیع اهل اسلام و عالم شرق می‌گویم که رشتهٔ‌های اتحاد خود را محکم کنند و درین راه به سربازی‌ها حاضر باشند، گردن من روز حشر پیش خدا و رسول خدا خلاص باشد که برای شما در خصوص اتفاق فریادها می‌کنم که از برای خدا ای عالم شرق بدون اتفاق کارتان پیش نمی‌رود. چکنم گر نکنم ناله و فریاد و فغان باین مقصد که داریم حضرت خداوند (ج) به برکت روحانیت حضرت رسول اکرم (ص) ما و شما را نائل فرماید، و بدخواه ملل اسلام را خداوند قهار بقهر خود گرفتار کند. آمین.»

پس از ختم ارشادات ذات شاهانه، عموم کارداران بموجب رقعه‌هایی که دو روز قبل از طرف دائرهٔ یاوری حضور توزیع گردیده بود از مسجد جامع عیدگاه در قصر سلامخانه بغرض تبریک عید سعید فطر بحضور اعلیحضرت معظم غازی رفتند بعد از تبریک و تهانی عید، اعلیحضرت غازی مدعوین را مخاطب ساخته یکایک نوازش فرمود و در خصوص سفارت فوق‌العادهٔ افغانی در تهران چند سخن گفت و قصیده‌یی که بتقریب ورود سردار عبدالعزیزخان سفیر دولت پادشاهی افغانستان گفته شده بود، بامر ذات‌شاهانه میرزا عبدالرشیدخان منشی حضور قرائت نمود. مطلبش خوش آمدید سفیرمختار افغانی در تهران بود. [مراسم عید مطابق (۱۸) جون ۱۹۲۰م].

بیانات اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در باب خلافت اسلام

اعلیحضرت غازی در قصر سلامخانهٔ‌عام به حضار مجلس شاهی گفت: «امروز در عالم اسلام مسئلهٔ

خلافت اضطراب بسیار وارد کرده است، و در این باب ما مردم مسلمان حق بطرف هستیم. چنانچه خلافت چندصد سالهٔ ما را می‌خواهند به دسایس و حیل بسیار از پا براندازند و یا به سیاست‌های فریب‌کارانهٔ خود خواستگار اند که این خلافت عظمای ما مسلمانان را منتقل گردانند. چنانچه این مسئله را گاهی به خلیفه شدن زید و گاهی به خلیفه شدن عمر و وصل و فصل می‌کنند. مثلاً شنیده می‌شود که دشمن اسلام بخیال اینکه اجزاء خلافت را از هم جدا کنند، در نطق‌ها و اخبارهای خود این خادم اسلام و اسلامیت را که غیر از ابراز خدمت دین دیگر آرزویی نداشتم و ندارم، خواهشمند اغتصاب خلافت می‌گویند و می‌نویسند، حالا که من خواستگارم تا در دنیا و عقبی یکی از خدام صمیمی اسلام شمرده شوم و درین موقع تهلکه‌ناک خدمتی برای مقام خلافت عظمی بکنم. خواندن اسم اعلیحضرت خلیفةالمسلمین و یاد کردن خلافت عظمای اسلام در خطبه‌های نماز جمعه و عیدین این همه مظهر خیال و آمال من می‌باشد که اگر کسی ازین مسائل خبر باشد البته می‌داند که این شیوه‌ها و طریقه‌های که در ملک و ملت خود جاری و قائم کرده ام از همان خیال خدمتگذاری من است که به نسبت اسلام و خلافت عظمی‌داشته ام نه اینکه نعوذاً بالله خودم در بین اسلام و مسلمانان تفرقه بیندازم.»

خوانندهٔ تاریخ نطقی که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی به ساعت یازده روز جمعه اول عید سعید [سنه ۱۳۳۸ق، ۲۶، جوزا ۱۲۹۹ش، ۱۸ جون ۱۹۲۰م] نمود مقصدش این بود که بعد از استرداد استقلال افغانستان - انگلیس‌ها می‌گفتند: امان‌الله‌خان ظاهراً اگر که چیزی نمی‌گوید، اما باطناً خود را بزرگترین پادشاهان امروز عالم اسلام می‌داند. و اینکه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از بدو امر استرداد استقلال افغانستان در خصوص آزادی ملل اسلام بطور عموم سخن می‌گفت و از آزادی هند و آناتولیه مرکز ملی ترکیه جدا پشتیبانی می‌کرد، چون دشمنان آزادی اسلام که بر بلاد اسلامی دست خیانت دراز کرده و دلیل دیگر برای پیشبرد مقاصد خود نداشتند، این مطلب را در میان آوردند که امان‌الله‌خان می‌خواهد مقام خلافت عظمای اسلامی را که تا حال به سلاطین عثمانی روم مقرر بود، غصب نموده خود را خلیفةالمسلمین نام بگذارد و بدین طریق می‌خواستند عقیدهٔ اهالی بلاد اسلام را در خصوص امان‌الله‌شاه این منادی بزرگ آزادی شرق تغییر بدهند و در میان ممالک اسلام نفاق تولید کنند تا بعد ازین مردم به امان‌الله‌شاه معتقد نبوده، حرف‌های او را یکسر روی غرض تلقی نمایند. اما کشورهای اسلام بحقیقت نیات خالصانه امان‌الله‌شاه پی برده، در تمامی نطق‌های رسمی و مکاتبات و مقاولات دولتی این مطلب را تصریح کردند که پادشاه افغانستان طرفدار واقعی ترقی و پیشرفت تمام کشورهای اسلام و ملل شرق است و از خود غایه و غرض نفسی و شخصی ندارد و چون از زمان ظهور آل عثمان که تاریخ سلسلهٔ آن‌خانواده امپراتوری روم را تا بدو جمهوریت ترکیه در سلسلهٔ نگارش افغانی خود آورده ایم، و در میان جوامع عرب و ترک و سائر بلاد اسلام بنام خلیفةالمسلمین و مقتدابها و بصفت بزرگترین حامی و مدافع اماکن مقدس اسلام شناخته می‌شدند، افغانستان در وقت جنگ جهانی اول هم روی این مطالب سخن‌ها گفت و اما برای ثبوت استقلال سیاسی خود اعلان بی‌طرفی نمود که شرح مکمل آن گزارش را در صدر صفحات این کتاب تاریخ نوشته ام.

میلهٔ عید فطر در باغ بابرشاه کابل

ایام عید سعید فطر سنه ۱۳۳۸ق بروزهای جمعه شنبه یکشنبه ۲۸ ۲۹ ۳۰ برج جوزا - سال ۱۲۹۹ش [۱۹-۱۸ - ۲۰ جون ۱۹۲۰م] تصادف نمود.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در باغ بابرشاه میله برگذار نمود. روز اول عید فطر از وقت صبح تا ساعت سه بعد از ظهر مراسم دربار اتمام یافت. روز دوم ذات‌شاهانه در قصر و باغ بابرشاه (واقع سمت جنوب غرب شهر قدیم کابل) تشریف برد، صاحب‌منصبان ملکی و نظامی را رسماً و عموم اهالی را بواسطهٔ کلانتران شهر خبر داده، سپری نمودن ایام عید را با شنیدن سازها [خواندن‌ها، باجه‌خانه دهل و سرنا] و انواع ساعت تیری‌ها ازقسم، پهلوانی چوب بازی، اتن ملی دعوت فرمود.

ذات‌شاهانه تا آخر روز با عموم مردم در میله عید اشتراک داشت و بهمراه بزرگان و موسفیدان شهریان کابل نان و چای را صرف نموده گفت: از حضور من به تمام اهالی سلام گفته تبریک عید بگویید. و این روز عبدالعزیزخان یاورحضور و میرزا میر محمدهاشم‌خان برگد امین نظام در رونق افزائی میله اهتمام زیاد نمودند و این میله عصر روز سوم عید بعد از اجراء اتن ملی اختتام یافت.

مقرری صالح‌محمدخان بحاکمی اعلی ولایت میمنه

سردار صالح‌محمدخان سپه‌سالار درجه اول که از تاریخ (۲۵) برج ثور سال ۱۲۹۸ش در اثر جراحت پا و تکلیف مریضی او از کار برکنار شده بود، مدت یکسال را درخانه بسر برد. حین که محمدابراهیم‌خان ناظرعدلیه از سمت جنوبی وارد کابل شد از تمهیدات مخالفین بیاناتی نمود.[۱] سردار فقیرمحمدخان شاغاسی گفت: در حضور پادشا تمام آن گزارش‌های سرحدی را بطوری که پوره اطلاع دارید بیان کنید تا بعض غلط فهمی‌های بزرگ باعث اندیشه‌ها واقع نگردد.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از قرار توصیه و سفارش بزرگان خانوادهٔ مادر خود و اظهارات محمدابراهیم‌خان و هم از روی مطالعات و ملاحظات شخصی خود قانع شده در پغمان سراج‌الدین‌خان ولد غلام محی‌الدین‌خان[۲] را گفت که به صالح‌محمدخان اطلاع بدهید که به پغمان بیایند.

چون شب بود فردا که اعلیحضرت در سلامخانهٔ خاص نزدیک بستان‌سرا تشریف آورد، بحضور رفت. اعلیحضرت از صحت‌یابی صالح‌محمدخان خوش شده گفت: معذرت می‌خواهم چون فی‌الحال در تشکیل نظارت حرب دو سپه‌سالار گنجایش ندارد، لذا شما را حاکم اعلی میمنه مقرر نمایم و این حاکمی اعلی را بالمثل آن منصب نظامی خود بدانید و بخاطر شما نرسد که سپه‌سالار درجه اول بودم و حال حاکم اعلی

---

[۱] مزاری سلطان دومین دختر سردار فقیرمحمدخان - عیال محمدابراهیم‌خان پسر بابا محمدسرورخان بود. و در روزهای اولی که محمدابراهیم‌خان از سمت جنوبی وارد کابل شد، بدیدن سردار فقیرمحمدخان مامای علیاحضرت رفت و از مخالفت‌های اشخاص سخن‌ها گفت.

[۲] پسر پر دل‌خان بن سیدال‌خان بن کریمدادخان بن بازارخان بن یسین‌خان بارکزائی است.

مقرر می‌شوم. انسان بزرگ هر یک وظیفه و مقام را بزرگ می‌سازد و این وابسته به لیاقت و کاردانی شخص است، شما تجارب نظامی خود را بامور ملکی و اداری یک سمت بزرگ صرف نمایید. و گفت در ایامی که شما مریض بودید بحضور اطلاع رسید صالح‌محمدخان چهل هزار پوند ناچل از دشمن گرفته سرحد را از دست داد. باین حرف خنده‌آور گوش نداده گفتم این تهمت صریح و قول باطل است. صالح‌محمدخان را من پوره می‌شناسم، انسان بدنفس نیست.

صالح‌محمدخان گفت: همان مقدار طلا را که اعلیحضرت معظم غازی در محضر عساکر بدو دست مبارک خودشان بر فرق من باد کردند، کفایت می‌کند و سکهٔ ناچل در حقیقت همین اطلاعات ناچل است و چون اعلیحضرت حاکمی اعلی میمنه را برای من مناسب دیده اند، به نهایت خوشی و مباهات قبول دارم.

و این وقت بهار سال ۱۲۹۹ شمسی است و برای گذارهٔ او در حصهء کاریز قلعه باندازه سه صد جریب زمین زراعتی نیز فرمان داد. صالح‌محمدخان مدت هفت سال را بحاکمی اعلی میمنه بسر برد.

در سال ۱۳۰۶ش محمدولی‌خان وکیل مقام سلطنت صالح‌محمدخان را بکابل خواست و تبدیلاً بحاکمی اعلی قطغن مقرر نمود. صالح‌محمدخان بعذر موسپیدی موافقت ننمود و محمدولی‌خان، شاه عبدالحمیدخان را حاکم اعلی میمنه مقرر نمود.

صالح‌محمدخان از محمدولی‌خان خواهش نمود که برای من اجازه داده شود که واپس به میمنه رفته و از املاک شخصی خود وارسی کرده در همانجا باشم. محمدولی‌خان گفت صلاحیت ندارم.

بتاریخ (۱۰) برج سرطان سال ۱۳۰۷ش که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از سفر اروپا به کابل بازگشت، صالح‌محمدخان اجازه خواست و در میمنه رفت و تا آخیر دورهٔ سقوی در همانجا به امور زمینداری خود مصروف بود[1].

در دورهٔ سلطنت محمدنادرشاه [برادر احمدعلی‌خان لودین] حاکم اعلی میمنه مقرر شد و حسب‌الامر مقام سلطنت به صالح‌محمدخان خبرداد که شما به کابل خواسته شده اید و حینی که بکابل رسید مصاحب حضور مقرر شد و تا وقت فوت[2] به همین نام گذرانید و اصلاً بقید نظر بود.

---

[1] محمدسرورخان و محمدعمرخان دو برادر از مردم کوهدامان که در عهد حاکمی صالح‌محمدخان در میمنه علاقه دار بودند، محمدسرورخان مذکور در دورهٔ سقو حاکم اعلی میمنه و محمدعمرخان مذکور قوماندان امنیه و پاینده محمدخان وابستهٔ آنها جرنیل غند میمنه مقرر گردیدند و این سه نفر سقوی نسبت به گذاره نیک صالح‌محمدخان احترام او را بجا داشته خیلی‌ها مراعات نمودند و صالح‌محمدخان در دورهٔ اغتشاش بهمان گوشه مملکت و بوضع خیلی شرافتمندانه گذرانید. مسماة «جان بیگم» بنت سردار محمداکبرخان «مأمور دارالعدالت» حضور، بن عطاءالله‌خان بن میردادخان بن یسین‌خان بارکزائی، عیال صالح‌محمدخان سپه‌سالار درجه اول عهد امانیه بود. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

[2] صالح‌محمدخان بتاریخ (۳۰) عقرب سال ۱۳۲۱شمسی به مرض تیتانوس بعمر ۶۷ سالگی در شفاخانه علی‌آباد کابل فوت و در شهداء صالحین متصل مقبره طوطی شاه به خاک سپرده شد. مذکور یک برادر سکه: سید محمدخان و یک برادراندر

قبل از صالح‌محمدخان، عبدالغفارخان جرنیل حاکم اعلی میمنه بود. چون در ارسال بیعت‌نامه تعلل ورزیده بود از کار برکنار شد و اعلیحضرت امان‌الله‌شاه به عوض او صالح‌محمدخان را فرستاد. صالح‌محمدخان می‌گفت: بعد از وزیر شاه‌ولی‌خان و وزیر شیرمحمدخان شخصی که درخاندان ما به رتبه سپه‌سالاری درجه اول رسید، من بودم و اما خانهٔ مخالفین ویران که چسان فسانه و فسون بکار بردند.

از صالح‌محمدخان هفت پسر غلام‌محمد، عطاءمحمد، شاه‌ولی، تاج‌محمد، لعل‌محمد، سلطان‌محمد و جان‌محمد بجا ماندند.

افتتاح انجمن معارف

انجمن معارف به تاریخ سه شنبه (۱۸) جوزا سال ۱۲۹۹ش [۲۰ رمضان ۱۳۳۸، ۸ جون ۱۹۲۰م] بساعت ده و نیم قبل از ظهر در تحت ریاست سردار محمدسلیمان‌خان ناظرمعارف در نظارت‌معارف افتتاح گردید. وظایف و پیشنهادهای انجمن معارف ازین قرار است:

۱. پروگرام تعلیم ابتدائی
۲. انتخاب کتاب‌ها برای پروگرام فوق و سررشتهٔ تالیف و ترجمه کتب مذکور.
۳. تقسیم کار و تعیین مأمورین و ترتیب وظائف شان.
٤. ترتیب پروگرام جدید برای دارالمعلمین ابتدائی.
٥. ترتیب پروگرام درجهٔ رشدیه.
٦. انتخاب کتاب‌ها برای درجه رشدی و سر رشتهٔ تالیف و ترجمهٔ آن.
۷. تحقیق و تعیین موضع مدرسه حبیبیه - شرایط و صفات متعلمین آن و تفریق شان برای خدمات داخل و تکمیل علوم و فنون عالیه در خارج.
۸. ترتیب پروگرام مدرسه علوم دینیه و شرقیه.
۹. ترتیب پروگرام مکتب‌السنه.
۱۰. ترتیب پرگرام مکتب صنایع نفیسه.
۱۱. ترتیب نظامنامهٔ عمومی مکاتب ابتدائی
۱۲. ترتیب نظامنامهٔ مدرسه حبیبیه.
۱۳. ترتیب نظامنامهٔ رسامی نظارت معارف.
١٤. تجویز تأسیس مکاتب در شهرهای کلان و ولایات.
١٥. تجویز جمع‌آوری اعانه عمومی برای معارف.
١٦. پروگرام تعلیم شعبه‌های مختلف داخل و خارج درجه اعدادیه.

بازمحمدخان داشت. جان‌محمدخان و لعل‌محمدخان دو کاکای او بودند. فضل‌احمدخان فرقه مشر پسر لعل‌محمدخان ولد دادمحمدخان است. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

۱۷. پروگرام تعلیم شعبه‌های درجات عالیه اعدادیه داخل و خارج.
۱۸. پروگرام تعلیم شعبه‌های مختلف داخل و خارج درجات انتهایی.

رئیس و اعضاء انجمن معارف

۱. محمدسلیمان‌خان ناظرمعارف - رئیس انجمن.
۲. محمدعزیزخان ایشیک‌آقاسی خارجیه عضو انجمن.
۳. شیراحمدخان «ایشیک‌آقاسی نظامی سابق» عضو انجمن.
٤. حسن حلمی - عضو انجمن (استاد در فن خط عربی و هنر حکاکی)
٥. مولوی غلام‌محی‌الدین‌خان سررشته‌دار دارالمعلمین - عضو انجمن.
٦. داکتر عبدالغنی هندی - عضو انجمن.
۷. محمداسحق‌خان معاون نظارت امورخارجیه - عضو انجمن
۸. علی‌محمدخان ولد آدینه‌خان‌محمد بدخشی عضو انجمن.
۹. کرنیل عبداللطیف‌خان (ولد برگد عبدالغیاث‌خان پوپلزائی) عضو انجمن.
۱۰. سیدمحمدقاسم‌خان قائم‌مقام مدیر و مشاور رئیس انجمن.
۱۱. قاضی محمدغوث‌خان عضو انجمن.
۱۲. میر محمدصدیق‌خان معلم مضمون مخفف نویسی دری - عضو انجمن.
۱۳. قاری عبدالله‌خان شاعر زبان دری - عضو انجمن.
١٤. ملا آقابابا از ناحیه چنداول کابل - عضو انجمن.
١٥. غلام‌محمدخان مصور ولد عبدالباقی‌خان میمنه‌گی عضو انجمن.
١٦. محمداسمعیل‌خان قائم‌مقام سرمحرر جریدهٔ امان افغان - عضو انجمن.
۱۷. باواجیت سنگ (هندوی کابلی) - عضو انجمن.
۱۸. نورمحمدخان کاتب انجمن.
۱۹. عبدالهادی‌خان - سرمحرر جریدهٔ امان افغان عضو انجمن

انجمن معارف در سال ۱۲۹۸ش مجدداً آغاز شد و تشکیل و مصارف و تعیین اعضاء علمی آن در برج حوت سال مذکور منظور گردید و در برج حمل سال ۱۲۹۹ش مراحل ابتدائی خود را طی کرد تا آنکه بروز (۱۸) جوزا رسماً افتتاح گردید.

عزیمت پادشاه از شهر کابل به پغمان

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی به تاریخ یکشنبه (٦) برج سرطان سال ۱۲۹۹ شمسی [۱۰ شوال‌المکرم ۱۳۳۸ق - ۲۷ جون ۱۹۲۰م] بجهت گذرانیدن ایام تابستان در محل خوش آب و هوا و محیط با صفای پغمان که زادگاه آن پادشاه است، تصمیم نموده رونق افزای آن شهرک تابستانی گردید، و هم برای اجرای

امور نظارت‌ها و ادارات، اصول مخصوص قائم فرموده، پروگرام ایام کار شعبات را تنظیم و برای هریک - یک‌روز مخصوص از روزهای هفته را تعیین نمود و در خلال این ماه‌های بهار و تابستان بود که امور تعمیرات و ترتیبات مرتبه‌های پغمان تحت نظر خاص اعلیحضرت غازی بکثرت و شدت ادامه داشت و در نظر بود که ایام اعیاد ملی یعنی مراسم جشن‌های پرشکوه استرداد استقلال افغانستان دران صیفیه باصفای کابل [مولد پادشاه غازی] همه ساله برگذار گردد.

جلب اسپان سواری رسالهٔ شاهی

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بتاریخ شنبه (۱۹) سرطان سال ۱۲۹۹ شمسی [۲۳ شوال ۱۳۳۸ق، ۱۰ جولای ۱۹۲۰م] فرمانی بدستخط خود بعنوان حاکم محال ریزه‌کوهستان و پنجشیر ارسال فرمود و ازین قرار است:

«عالیجاه اخلاص همراه محمدامان‌خان حاکم محال ریزه‌کوهستان و پنجشیر را واضح باد. چون از طرف شما حکام برای نفری مجاهدین و برادران عسکری شما اعانه و معاونت نقدی و جنسی نرسیده و مصارفات نظامی ضرور است خصوص اسپ سواری و بارگیر لهذا شما را امر می‌شود که به ورود فرمان هذا از پنج الی یک رأس اسپ لائق جوان که باب رسالهٔ شاهی داشته باشد و اسپ بیکاره و خراب نباشد که منظور نمی‌شود از اسپان سواری خود سررشته کرده به طریق اعانه مصحوب یکنفر ملازم خود به واسطه عالیجاه خلوصیت و شجاعت همراه بر گد اسپورغند بحضور والا ارسال دارید که بعد از منظوری حضور تحویل عسکر شاهی شود. باید در فرستادن آن معطلی واقع نشود. باقی از تفضلات خداوندی خیریت کلی حاصل است. تحریر یوم شنبه ۱۹ سرطان سنه ۱۲۹۹ - امیرامان‌الله»

اظهارات یک نفر نمایندهٔ سیاسی انگلیس

پریاور نا.ایم.ای.پی.ایچ.دی بتاریخ پنجشنبه (۳۱) سرطان سال ۱۲۹۹ش [۲۲ جولای ۱۹۲۰م] در کابل بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی باریاب شده و نوشته است:

«در ظرف نیم ساعت باریابی که به حضور پادشاه افغانستان در کابل برایم میسر شد، پادشاه موصوف بآواز بلند گفت: هست و بودم و جمیع سرمایه مملکت خود را برای شکستاندن ظلم و بیداد بهر جائیکه باشد به مصرف خواهم رسانید.»

قول نمایندهٔ سیاسی مذکور بالکل حقیقت دارد، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در تمام نطق‌ها و فرمان‌ها و صحبت‌ها عین همین کلمات را تکرار و بمردم ابلاغ می‌نمود.

تردید شایعات غلط

در بهار سال ۱۲۹۹ش وقتی که هیأت صلاحیهٔ افغانی تحت ریاست سرداراعلی محمود طرزی ناظر

امورخارجیه افغانستان در هندوستان رسید، در عوام‌الناس هندوستان افواهات مختلف مشهور گردید. اخبار پایونیر نوشت که:

«افغانستان از ترس حمله بولشویک‌ها طلبگار دوستی برطانیه شده وفد خود را فرستاده است». سردار گل‌محمدخان برگد سفیر افغانستان مقیم شمله این واقعه را بذریعهٔ اخبارها از روی حقیقت تردید کرده، چنین شایع نمود که دولت روس و دیگر دولت‌ها استقلال و مسئله آزادی افغانستان را تسلیم کردند (یعنی قبول کردند و به رسمیت شناختند) هیچکس در افغانستان مداخلت کرده نمی‌تواند و افغانستان از هیچ کدام بیم ندارد وفد افغانی بقرار خواهش دولت برطانیه به هندوستان آمده است. مقصدش فقط این است که مابین افغانستان و برطانیه به این طور یک شرائط معاهدات دوستی عقد شود که برای افغانستان علی‌الخصوص و برای عالم اسلام علی‌العموم مفید باشد.»

محمود طرزی ناظر امورخارجیهٔ افغانستان (رئیس وفد صلاحیه) در جامع میسوری هند بعد اداء نماز جمعه طی سخنرانی گفت: «مسلمانان نباید مایوس شوند زیرا حافظ و ناصر دین اسلام خداوند کریم است. خداوند جل جلاله بموجب وعدهٔ خود اماکن مقدسه را از دست اغیار خلاص خواهد نمود. مقصد وفد ما هم این است که ما از دولت برطانیه می‌نمائیم که در مسئلهٔ خلافت و اماکن مقدسه اقوام غیر مسلم مداخلت نکنند.»

و در همان سخنرانی مختصر این نکته را بیان نمود که «ما از بیم بلشویک‌ها به هندوستان فرستاده نشده ایم و یگانه مقصد دولت پادشاهی افغانستان آن است که دست انگلیس را از اماکن مقدس اسلامی ممالک عربی و ترکیه عثمانی که در این وقت خیال تجاوز دارد کوتاه بگرداند.»

گل‌محمدخان سفیر افغانی مقیم شمله پسر سردار تاج‌محمدخان پسر سردار زکریاخان است.

ورود وفد دیره دونی بحضور هیأت صلحیه افغانی

به ساعت دوازده روز شنبه (۱۸) ثور سال ۱۲۹۹ش [۱۹ شعبان ۱۳۳۸ق - ۸ می ۱۹۲۰ م] یک وفد از طرف مردم دیره دون به حضور هیأت مذاکرات صلحیه افغانی در هندوستان باریاب شده از محمود طرزی رئیس وفد افغانی، خواهش امداد مستقل را در باب تأسیس شدن مدارس تجوید قرآنی و قیام یتیم‌خانه‌ها کردند.

محمود طرزی ناظر امورخارجیه دولت پادشاهی افغانستان مستقل گفت: کیفیت درخواست تان را بدارالسلطنه افغانستان خبر می‌دهم و از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی آنچه منظوری امداد مستقل حاصل می‌گردد از همان قرار عمل می‌شود. چه اطمینان کامل می‌رفت که اعلیخصرت پادشاه دیانت پناه افغانستان عرض و التماس مسلمانان دیره دون را در باب قبول مصارف تأسیس مدارس دینی حتماً منظور می‌فرماید. نفری وفد دیره دونی خورسند شده درخواست تشریف‌فرمایی وفد افغانی را به دیره دون کردند. محمود طرزی رئیس وفد افغانی منظور نموده گفت که:

یک روز برای اداء نماز آدینه در آنجا می‌آییم که جمله نفری ساکنین آنجا را ملاقات کنیم. حکیم سیداسحق‌حسین رکن وفد دیره دونی گفت که: دوسه روز پیش از تشریف‌آوری خود امید است که باطلاع دهی گوش ما نفری را محظوظ سازند. محمود طرزی بر حسب خواهش شان منظور نموده گفت: که نماز تراویح را هم در آنجا اداء می‌کنیم و بعد در میسوری واپس می‌آییم. تاریخ این مکالمه پنجشنبه (۳۰) برج ثور سال ۱۲۹۹ش مطابق اول رمضان‌المبارک ۱۳۳۸ق و موافق (۲۰) می ۱۹۲۰م است.

محمود طرزی در یک روز جمعه بعد اداء نماز در مسجد جامع میسوری مسلمانان آنجا را تسکین داده گفت: مسلمانان نباید مایوس شوند، زیرا حافظ و ناصر دین اسلام خداوند کریم است. خداوند جل جلاله به موجب وعده خود اماکن مقدسه را از دست اغیار خلاص خواهد نمود. مقصد وفد ما هم این است که ما از دولت بریتانیا مطالبه می‌نماییم که در مسئلهٔ خلافت و اماکن مقدسه اقوام غیرمسلم مداخلت نکنند.

عرض سلام مردم روهیل‌کند به حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی

در ایامی که هیأت مذاکرات صلحیه تحت ریاست محمود طرزی در میسوری اقامت داشت، مردم افغان روهیله که بنام مسلمانان روهیل‌کند معروف اند، می‌خواستند بحضور هیأت افغانی برسند. اما حکومت برتانوی ممانعت کرده نگذاشت. ولی افغان‌های روهیله لایحه مرتبهٔ خود را که می خواستند به حضور سرداراعلی محمود طرزی صدر هیأت مذاکرات صلحیه تقدیم کنند، در اخیر موفق شدند، و این است متن آن لایحه که با اندک اختصار درج می‌گردد:

«بعد از القاب. ما تنی چند از غرباء اسلام که خطهٔ روهیل‌کند مرز بوم ماست از جانب خودها و عامهٔ مسلمین بریلی هزاران هزار تشکر و امتنان به حضور عالی عرض می‌نمائیم که ما را فرصت زیارت آن سردار محترم لطف فرموده شد و برای عرض حاجات ما بسمع قبول مهیا و آماده شدند.

ای سردار محترم! عذر یک تصدیع می‌خواهیم و چشم داریم که از ما یک سلام مسنون‌الاسلام که پر از هزاران هزار جذبات اخلاص و عقیدت و یک تسلیم و تحیت که مظهر عواطف و محبت می‌باشد به بارگاه بندگان عالی متعالی سلطان‌الاسلام والمسلین محی‌الاسلام والدین فلک بارگاه اولی‌الامر ذیجا پادشاه مسلمانان الغازی امان‌الله‌خان خلدالله ملکه و سلطانه برسانند. و ابلاغ شکر و سپاس منجانب ما بینوایان به بارگاه عالیجاه حضرت ظل‌اللهی مدظله‌العالی بفرمایند و عرض نمایند که هر متنفس هندوستان خواه هندو باشد یا مسلمان اقرار عبودیت و اعتراف رحم و مکرمت آن سلطان ذی‌شان از دل و زبان می‌نمایند و بقاء و دوام آن پادشاه عالی مقام از حضرت رب‌العزت مدام می‌خواهد. مسلمانان این دیار بل همگین ساکنان این امصار از حسن سیاست آن تاجدار ذی وقار و از عواطف بی‌شمار که به حق اهل هنود در مملکت افغانیه توقیع یافته غایت خرم و خورسند هستند و یقین می‌نمایند که صدای بازگشت این‌الطاف بیکران در ملک هندوستان و در میان اهالی این تیره خاکدان هم مسموع و منقلب گردد و در این ملک

صورت اتفاق و اتحاد در میان ما و جمعیت هنود ما راسخ و مستحکم شود. انشاالله تعالی - فرمان مرحمت اقتران که در باب مهاجرین هندوستان نفاذ یافته و توجهات بی‌غایات شاهانه که در مسئلهٔ خلافت اسلامیه به ظهور پذیرفته حلقه بگوشان دور افتاده را روح تازه و مسرت بی‌اندازه بخشید.

سردار اعلی[1] در این وقت وظیفهٔ منصبی ما نیست که در مباحث پولیتکی درآیم و بر آرزوهای قلبی خودها لب برگشاییم. بیش بر این نمی‌توانیم که در حضرت ایزد جل و علی شانه از صمیم قلب دعا بکنیم و از قلوب مضطرب خود آهی بکشیم که مقاصد وفد افغانی را سرسبز و کامیاب سازد و اراکین وفد را توفیق خیر دهد که برای سرزمین محبوبشان یعنی ملک افغانستان مرصوص بنیادی و حدود آن جغرافی قفس را مقبول توسیعی حاصل کنند که به موجب تقرب و ارتباط مایان به برادران افغانان ما می‌باشد، آه و صد آه بل صد هزار آه که امروز اسلام در نرغهٔ کفار مبتلاست حکومت قدیمهٔ عثمانیه پاره پاره شده است و طاقت خلافت اسلامیه مضمحل گشته درین عالم یاس و حرمان و اندرین حوادث آخرالزمان چشم‌های گریان مسلمانان بسوی افغانستان نگران است که ملک عثمانیه بادگران است.

همین یک قبله امید هست که باقیست و همین یک کعبه آمال است که از ما ملصق است و ملاقی.

ای مجدد ملت افغان و ای همدرد اسلام و مسلمانان! خدا را نظری بسوی مسلمانان هندوستان! طاقت و حکومت ضایع کرده ایم، عبدیت اغیار ورزیده ایم، صولت و حکومت ما برباد رفته عظمت و سطوت ما از یاد رفته، اخلاق و تهذیب خود را فراموش ساختیم، املاک و اموال را برباد کرده، مفلس و قلاش مانده ایم. الحال جهالت بر ما مسلط، فلاکت بر ما مستولی، اغیار بر ما حاوی، تعداد ما قلیل، رای ما علیل، ارباب وطن در راه ترقی پویان و ما همگنان محو خواب گران، تسلیم در قوم ما مفقود است و اسباب و موجبات تنزل موجود. خصوصاً خاک هیبت‌ناک روهیلکند که مرکز و مرز و بوم افغانان روهیله می‌باشد در انتهای حضیض تنزل و منتهای تساهل افتاده سرمایه عبرت مورخین و واقفان احوال اولین و آخرین گشته.

خاک روهیل‌کند حقیقتاً یک قطعه ایست منجملهٔ افغانستان که در حدود هندوستان واقع شده، مدت ده صد سال گذشت که مورثان و بزرگان سکنای این خطه از ملک روه و سوات و بنیر و غزنین و دیگر مضافات کابل شمشیر به کف آمده درینجا توطن حاکمانه گزیدند. وجه تسمیه روهیل‌کند درین مرز و بوم بود و باش افغانان روهیله است. پسماندگان و اخلاف شان از علم و دولت و از همت و جرئت تهی گشته از اصل خویش دور مانده اند. اگر برادران افغانان ما رشتهٔ قرابت خودها از خاک روهیل‌کند بشناسند بعید از صلهٔ رحم نباشد. چندین سال منقضی می‌شود که درین کهف ظلمت ما از خواب گران چشم برگشوده ایم و دانسته ایم که ما تا دیر غنوده ایم، تلاقی ملاقات خواستیم در راه تعلیم اطفال

[1] خطاب به محمود طرزی ناظر امورخارجیه دولت پادشاهی افغانستان که در این وقت عهده ریاست هیئات مذاکرات صلحیهٔ افغانی را در هندوستان نیز داشت. موصوف از ایام جلوس اعلیحضرت امان‌الله‌شاه [سردار اعلی] خطاب یافت و در فرمان‌ها و نامه‌های رسمی به این خطاب یاد شده است (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

خودها گام برداشته ایم. یک درسگاه اسلامی برای تعلیم ثانوی در قلب روهیل‌کند که عبارت از بلده بریلی می‌باشد افتتاح نمودیم و بناء مجلس ترقی تعلیم مسلمانان انداختیم از ریاست‌های اسلامی حیدرآباد و رامپور و بهوپال امداد خواسته و بحمدالله تعالی بحدی کامیاب شده ایم. درین مدرسه تعلیم دینیات بر جمله متعلمین مسلمین لازم و واجب است طالبی که در تعلیم دین ناکام شود، با وجود اینکه در دیگر مضامین کامیاب باشد از ترقی درجه محروم و ممنوع می‌گردد.»

و بعد از شرح مشکلات زندگانی خودها به محمود طرزی خطاب کرده گفتند:

«کردگار حقیقی ایزد جل و علی معین و مددگار شما باشد و شما و رفیقان شما را در مقاصد وفد خود سرخ‌رو سازد آمین یارب‌العالمین.

جبهه‌سایی کلک عقیدت طراز به آستان گوهر اکلیل شهریاری جوهر شمشیر تاجداری اعلیحضرت قوی شوکت شاه دین پناه المجاهد فی سبیل‌الله امیر امان‌الله‌خان‌الغازی خلدالله ملکه و سلطانه و افاض علینا احسانه.

و در اینجا قصیدهٔ شامل (۴۲) بیت زادهٔ طبع شاکرحسین نگهت سهسوانی یکی از اراکین وفد مسلمانان روهیلکند درج شده است که از آن جمله سه بیت را مثال می آریم:

آن خسرو والامکان شاه امان‌الله‌خان — غیث عطا غوث زمان عین سخاعون امم
آمد وزیرش ای خوشا بخت سعادت انتما — کز آمدش شد گوئیا مسدود ابواب ستم
محمودخان طرزی لقب والانسب عالی حسب — کان حکم جانان ادب فرخنده خو فرخ شیم

دعوت مسلمانان کوه منصوری هندوستان با عزاز هیأت افغانی

هیأتی که تحت ریاست سرداراعلی محمود طرزی ناظر امورخارجیهٔ افغانستان به تاریخ یکشنبه (۱۵) حمل سال ۱۲۹۹ش [۱۴ رجب ۱۳۳۸، ق، ۴ اپریل ۱۹۲۰م از کابل جانب هندوستان حرکت نمود، حین ورود به آنجا، مسلمانان میسوری هندوستان شام چهارشنبه (۲٦) جوزا [۲۸ رمضان - ۱٦ جون] باعزاز هیأت مذاکرات صلحیه افغانی محفل دعوت پرشکوهی ترتیب داد.

در محفل دعوت مقالت خیر مقدم قرائت نمودند که اینک مفاد آن را از نظر می گذرانم:

«ما مسلمانان ساکنان کوه منصوری و دیگر اقطاع هندوستان از نزول قدوم نمایندگان دولتین هرقدر که بر سعادت‌مندی بخت خود بنازیم رواست و بر حصول شرف دیدار آن بزرگوار فخر قوم و ملت هرقدر که شکر ایزد بجا آریم بجاست. در این ایام برای نگاهداشت مساجد و اعانت مدارس اسلام که بذل جود و عطا فرموده اند و خلعت فاخره یعنی جای‌نمازهای بیش قیمت ساخت افغانستان را که به پیش امامان اعطا فرموده اند نقش آن برالواح قلوب ما ارادت کی‌شان تا دیر خواهد ماند و درین زمانه پُرفتن که قلوب مسلمانان عالم در مسئلهٔ خلافت اسلامیه و حفاظت مقامات مقدسه شکسته و مجروح هستند، از

شنیدن کلام معجز نظام آن حضرت والاشان اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان دل‌های مرده ما گویا زنده گشتند و مایان نیز از دولت بریتانیا درین باب دادخواه هستیم و امید از فضل خلاق عالم داریم که از برکت سعی هردو مملکت قویه افغانستان و ترکیه این مسئله ضروریه حل خواهد شد. ما جمله اهل اسلام بدل و جان خواستگاریم که رابطه اتحاد فی‌مابین دولتین اسلامیه افغانستان و دولت هندوستان مادام به استحکام بر قرار ماند و صورت امن و امان در همه ربع مسکون قائم باشد.»

مسلمانان کوه منصوری (میسوری) در ختم بیانات خودشان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی و محمود طرزی ناظر امورخارجیه و سلطان‌المعظم خلیفة‌المسلمین پادشاه دولت عثمانی را به دعا یاد کردند. در ختم ورقه معروضهٔ چند نفر مسلمانان کوه منصوری هندوستان به وکالت مردمان خودشان به عبارت هواخواهان دولتین افغانستان و هندوستان بنام‌های [احمدحسین، محمدصدیق، داکتر ایم.ای. شاه حبیب حسین، دوست‌محمد، محمدابراهیم، محمدذاکر، نبی‌بخش، سیدمحمدعاشق حسین] امضاء کرده بودند.

محمود طرزی ناظر امورخارجیه (رئیس وفد اصلاحیه) در جلسهٔ اول کنفرانس میسوری حمل ۱۲۹۹ش گفت: مسلمان‌های فرغانه، بخارا، ترکمان و حتی ایران بافغانستان عرض حال نموده و از پادشاه افغانستان غازی امان‌الله‌شاه خواهش کرده که به آنها کمک کند و اسناد فرمانبرداری[1] را بدو تسلیم نموده اند. و به صورت مشخص گفت که ملت افغان من‌بعد سیاست تجرید را کنار می‌گذارد و با سائر ملل مراوده و معامله آزاد بر قرار می‌دارد.

در مرور جلسهٔ دوم دوشنبه (۳۰) حمل سال ۱۲۹۹ش [۱۹ اپریل ۱۹۲۰م] دابس به افغان‌ها اطمینان داد که برتانیه استقلال افغانستان را به رسمیت شناخته است، لیکن پیش از عقد پیمان دوستی نمی‌تواند نمایندگی افغانستان را در لندن بپذیرد.

محمود طرزی در کنفرانس میسوری در روز جمعه گفت که هدف هیأت صلحیه افغانی این است تا صلح عادلانه را دربارهٔ ترکیه حاصل نماید و گفت که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه حاضر است برای صحت و سلامت خلافت جان دهد و پادشاه افغانستان حاضر است مسلمان‌های هندی را که مجبور اند مملکت شان را ترک کنند به آغوش باز استقبال نماید و گفت: اگر وزیرستان به افغانستان واگذاشته شود افغان‌ها حاضر اند از آزادی ترکمان‌ها، بخارا، خیوه دفاع نماید.

یادداشت هیأت برتانیه که به هیأت افغانی تقدیم کرده است

در صفحات قبل مذکور شد که هیأت وفد اصلاحیه افغانی بنام هیأت عقد معاهدهٔ صلح با دولت انگلیس در میسوری دیره دون هندوستان تحت ریاست محمود طرزی ناظر امورخارجیه به تاریخ یکشنبه (۱۵)

[1] فرمانبرداری مقصد از اطاعت بهدایات پادشاه آزادی بخش افغانستان است که آرزوی آزادی تمام ملل شرق را داشت. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

برج حمل سال ۱۲۹۹ش بدانطرف حرکت کرد و به تاریخ (۱۰) برج اسد سال مذکور واپس به کابل مراجعت نمود.

در این مدت چهار ماه از طرف دولت برتانیه «سر هنری دابس رئیس هیأت - فارن سکرتر هند برتانیوی» بود. سر هنری دابس به تاریخ اول اسد سال ۱۲۹۹ش مطابق (۲۴) جولای ۱۹۲۰ یادداشتی را از طرف حکومت خود به محمود طرزی رئیس هیأت افغانی در میسوری تقدیم نمود که اینک متن آن را کاملاً درج تاریخ می نمائیم:

یادداشت مراجع به پیشنهادهای حکومت برتانیه و افغانستان که توسط هیأت هردو دولت در کنفرانس میسوری بین ماه‌های ثور و جوزای سال ۱۲۹۹ش [اپریل و جولای ۱۹۲۰م] منحیث مقدمه برای مذاکرات معین معاهدهٔ دولتی تنظیم گردیده بود:

۱. روی این موضوعات موافقت حاصل گردید که افغانستان نیرومند و بختیار به مفاد هردو ملت می‌باشد.
۲. حکومت برتانیه آماده خواهد بود این مفهوم را تکرار کند که تمامیت و استقلال افغانستان را چه از نگاه داخلی و چه از نقطهٔنظر خارجی با تمام معنی کلمه احترام گذارد و با تمام توانائی سعی می‌کند که تمام آن اشخاصی که در داخل قلمرو برتاینه زندگی می‌کنند و می‌خواهند علیه حکومت افغانستان کردار ناهنجار بنمایند جلو گیری به عمل می آورد.
۳. حکومت برتانیه توقع دارد که حکومت افغانستان به همچه اقدام مبادرت ورزد و با تمام توانائی سعی کند که در داخل قلمرو افغانستان رعایای خود و رعایای برتانیه را که در آن سامان پناهنده هستند و یا در آینده به افغانستان پناه می‌برند و در داخل قلمرو هیجاناتی را علیه برتانیه ایجاد می‌نمایند جلوگیری نماید.
حکومت برتانیه توقع دارد که حکومت افغانستان اقدام مخصوصی نماید تا افسران خود و سایر اشخاص را که در داخل قلمرو برتانیه علیه برتانیه سبب اضطراب و آشوب می‌گردد، ممانعت کند. سعی نماید رهنمایی راه‌ها را که از افغانستان به سرحد برتانیه که در آنجا اسلحه و تسلیحات می‌باشد، مسدود سازد و هم کسانی را که علیه حکومت برتانیه به تحریکات می پردازد، نگذارد به چنان عمل اقدام کنند، و کسانی را که در داخل خاک افغانستان آمادگی حمله و تهاجم برخاک برتانیه می‌گیرند، خنثی سازد و هم اشخاصی به چنین کار مبادرت می ورزند، مجازات و از مداخله در امور قبائل و اشخاصی که در داخل خاک برتانیه می‌باشد خودداری نماید و از هر نوع تبلیغات سیاسی در داخل امپراتوری برتانیه بپرهیزد.
٤. در صورتیکه حکومت افغانستان فقرهٔ بالا را به صورت رسمی بپذیرد، حکومت برتانیه، در اثر معاهدهٔ دوستی که به امضاء می‌رسد و به آروزی افغان‌ها برای اینکه مملکت شان را انکشاف دهد، همدردی نشان داده و آماده خواهد بود که در اثر معاهدهٔ دوستی به افغانستان تا آن زمانی معاونت و امداد نماید که حکومت افغانستان تعهد خود را مطابق آرزوی حکومت برتانیه

جامه عمل بپوشاند و آن امداد قرار زیر است:
الف: اعانه نقدی هجده لک روپیه.
ب: امداد مناسبی برای تعلیم و تربیه یک تعداد جوانان افغان در اروپا که توسط حکومت افغانستان به اساس لیاقت شان تعیین می‌گردد.
ج: امداد مناسبی تدریجی، طوریکه وضع مالی و دیگر شرائط اجازه دهد برای ساختمان قطار آهن، خطوط تلگراف و فابریکه‌ها و برای انکشاف معادن.
د: مشاور تخنیکی برای آبیاری.
هـ: ساختمان و تهیه کاغذ مخصوص ساخته شده برای نوت پولی افغانستان و اگر لازم باشد تهیه ماشین‌های مخصوص برای چاپ.
و: مشورهٔ تخنیکی دربارهٔ تأسیس بانک حکومتی یا تجارتی و امکان انکشاف سیستم کریدت تجارتی در افغانستان.
ز: احیای امتیاز ورود اسلحه و مهمات جنگی و ذخیره‌های نظامی از طریق هند به افغانستان مشروط براینکه حکومت افغانستان بیش از آن کنونسیون ترافیک اسلحه را امضاء کند و بشرط اینکه مطابق مواد آن کنونسیون چنین واردات صورت گیرد.
ح: اجازهٔ ورود تمام اسباب و سامان به بندرهای برتانیه به مقصد دوباره صادر نمودن آن به افغانستان و همچنان اموالی که به افغانستان از همان طرفی که بین حکومات افغانستان و برتانیه موافقه گردد، در زمان و از جایی که صادر می‌گردد، محصول گمرکی آن بیش ۱/۸ نمی‌باشد، برای اینکه راجستر گمرکی را جبیره نماید آن هم مشروط براینکه آن سامان در زمان حمل و نقل در هند بسته بندی و مهرولاک باشد و قبل از صادر نمودن آن از هند بسته بندی و مهر آن باز نگردد.
ط: مفهوم اینکه سامان و لوازم افغانی و یا ساخت افغانستان از محصول گمرکی در صورتیکه بصورت قانونی به هند وارد می‌شود معاف است بدان معنی است که چنین سامان از حق‌العبور موجودهٔ خیبر و از مالیات نواقل در بلد و ناحیه هند گرفته می‌شود و یا شاید گرفته شود، معاف نیست.
ی: مفهوم اینکه به صادرات افغانستان از طریق هند تحت مهر و لاک والتزام از راه‌هایی که بین هردو حکومت موافقه می‌گردد، اجازه داده می‌شود بدان معنی است که تریاک و چرس از هندوستان نباید بجاهای فرستاده شود که حکومت برتانیه متعهد گردیده که بدان اماکن یا تریاک و چرس نفرستد و یا به اندازه معین و محدود صادر کند.
ک: تسهیلات در راه مبادله پسته بین هند و افغانستان و تنظیم و تأسیس اداره‌های مبادله در سرحدات به اساس موافقه‌نامهٔ جداگانه پسته آنهم مشروط بر اینکه حکومات هردو طرف در قلمرو یکدیگر ادارهٔ پسته تأسیس ننماید.
ل: مجاز است که حکومت افغانی در پشاور و کویته نمایندگان تجارتی خویش را تأسیس نماید

به شرط اینکه کارمندان و اموال نمایندهٔ تابع قوانین و نظام برتانیه بوده و تابع محاکم قضائی برتانیه با آنها رفتار می‌شود و مقامات صالحه برتانیه موقف صاحب امتیازی را برای‌شان قائل نیست.

م: افغان‌ها می‌توانند قونسلگری‌هایی در کلکته - بمبئی - و کراچی تأسیس کنند بشرط اینکه اجازه دهند برتانیه همچو قونسلگری‌های در جلال‌آباد - غزنی و قندهار تأسیس نمایند. قونسل‌های هردو مملکت از امتیازاتی که در قانون بین‌المللی برای همچو مأمور ان‌قایل گردیده بر خوردار خواهند بود.

۵. در صورت عقد معاهدهٔ دوستی، حکومت برتانیه به اساس امضای خویش تحفه‌های فوری و محسوس زیر را بحیث نشانه صمیمت به افغانستان می‌دهد.

الف: یک صدو شصت میل پایه پولاد تیلگراف با سیم دولینه در چمن و یا پشاور به افغانستان داده می‌شود.

ب: دو موتر لاری بزرگ با پرزه‌های آن.

ج: بیست موتر امریکایی برای سیاحت به علت اینکه فرستادن موتر ساخت انگلیسی بدین زودی میسر نمی‌شود.

د: سیصد خیمه‌های اردوی نظامی موقتی و با اشیای زیر:

الف: چهار صد و شصت پایه‌های تلگراف پولادی با یک سیم دولینه این برای ساختمان یک سیستم تلگراف از سرحد برتانیه تا کابل و از کابل تا قندهار کفایت می‌کند. لیکن باید گفت: فعلاً یکصد و شصت میل که از سرحد تا کابل کفایت کند فوراً مورد دسترس افغانستان گذاشته می‌شود و سامان برای سه صد میل از امروز تا یک سال میسر نمی‌گردد. زیرا در هندوستان آن سامان کمبود است. نقاط زیر برای زمان مذاکره معاهدهٔ دولتی حفظ گردیده است.

ب: صادر نمودن نوت‌های روبل از افغانستان از طریق هندوستان بدان ممالکی که وارد نمودن آن مجاز است.

ج: نمایندگی حکومت افغان در لندن.

این بود سراسر متن یادداشت هیأت سیاسی حکومت برتانیه و نتایج یادداشت‌ها و اقدامات افغانستان بعد کنفرانس میسوری دیره دون از روی صفحات این کتاب دیده می‌شود.

تأسیس مدرسهٔ اسلامی افغانی در بریلی مرکز ولایت روهیل‌کند از طرف قوم روهیله یوسفزائی

بعد از آنکه استقلال کامل افغانستان استرداد گردید و از طرف دولت افغانستان مستقل حقوق آزادی کافه اقوام پښتون حمایت و پشتیبانی گردید، مردم افغان روهیله یوسف‌زائی موقع یافته بر وفق آرزوی دیرینه خویش یک مدرسهٔ اسلامی افغانی برای تعلیم ثانوی در شهر بریلی که در قلب ملک روهیل‌کند

مقر قوم افغان روهیله واقع است در اواخر سال ۱۲۹۸ش تأسیس نمودند و از تأسیس آن در بهار سال ۱۲۹۹ش به محمود طرزی افغانی صدر هیأت مذاکرات صلحیه که در بهار سال مذکور به هندوستان تشریف داشت، اطمینان دادند و اهالی مذکور رسماً تائید کرده گفتند که: خاک روهیلکند حقیقتاً قطعه‌یی از خاک افغانستان و در حدود هندوستان واقع شده است و گفتند: ده صد سال گذشت که مورثان و بزرگان سکنای این خطه از ملک روه و سوات و بنیر و غزنین و دیگر مضافات کابل شمشیر به کف آمده در این جا توطن حاکمانه گزیدند. وجه تسمیه روهیلکند در این مرز و بوم، بودوباش افغانان روهیله است.

تأسیس اولین مکتب ابتدائی در چهاردهی کابل

در بهار سال ۱۲۹۹ش محمدسلیمان‌خان ناظرمعارف [پسر سردار محمدآصف‌خان] در خصوص تأسیس مکاتب ابتدائی در شش‌کروهی کابل پیشنهادی بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی [که قبلاً هم درین مورد به نظارت‌معارف امر و هدایت داده شده بود.] تقدیم نمود.

اعلیحضرت غازی بر وفق امر و هدایت قبلی خود که ناظر و ارکان نظارت‌معارف را هم‌درین مورد تأکید فرموده بود، منظور نمود و برای اینکه معارف تنها بر یک دائرهٔ دارالامان معارف محدود نماند، امر و ارشاد ذات‌شاهانه را در تأسیس و بنای (۲۲) باب مکتب ابتدائی نواحی شش‌کروهی دارالسلطنهٔ کابل صادر فرمود.

ناظرمعارف در تأسیس اولین مکتب ابتدائی در چهل ستون متوجه گردیده، برای غلام مجتبی‌خان چغتایی کارگزار چهاردهی اطلاع داد تا روز جمعه (۲۲) اسد موسفیدان و ملکان آن قریهٔ را در باغ چهل ستون احضار نماید. ناظرمعارف در روز مذکور مردم چهاردهی را مخاطب قرار داده گفت: عریضه‌یی بخصوص تأسیس مکاتب نموده بودید از ملاحظه حضور شاهانه گزارش یافته و منظور نموده حکم فرمودند که در قریهٔ‌جات شش‌کروهی کابل مکاتب تأسیس شود تا ملت من تکمیل علوم دینیه و ضروریات امور مذهبیه را نموده از خواب بی‌خبری و بستر کاهلی برخاسته خدمت دین مقدس اسلام را بنمایند.

مکتب چهل ستون واقع قریهٔ هندکی چهاردهی کابل به تاریخ دوشنبه (۲۱) ماه سنبله سال ۱۲۹۹ش [۲۹ ذیحجةالحرام ۱۳۳۸ق، ۱۳ سپتمبر ۱۹۲۰م] رسماً افتتاح گردید. محمدسلیمان‌خان ناظرمعارف در موقع افتتاح گفت: امروز خیلی مسرورم که برای افتتاح اولین مکتب از مکاتب شش‌کروهی کسب شرف و افتخار نموده در اینجا آمده ام. از استدعا و درخواست شما دربارهٔ تأسیس مکتب اعلیحضرت همایونی به اعلی درجه خوش و مسرور شده اند، اینک نام این مکتب را «مکتب دانش» گذاشته افزونی علم و دانش اولاد وطن مقدس خودم را از خداوند استرحام می‌کنم.

میرافغان معلم اول مکتب دانش آیاتی چند از قرآن کریم تیمناً تلاوت نمود. ناظرمعارف که به همراه پسر

کلان خود احمدعلی‌خان[1] بسواری موترسایکل بدانجا رفته بود، میرزا نورمحمدخان منشی نظارت‌معارف و نائب مدیر مکاتب ابتدائیه و علی‌محمد[2] نائب معاون نظارت‌معارف نیز حاضر بودند. چون تأسیس مکاتب و جمع‌آوری طلاب هم دران عهد خالی از موانع و دشواری‌ها نبود، ما این اقدامات اولین را در خصوص مکاتب و تطبیق قانون معارف از خدمات نهایت بزرگ می‌دانیم.

پوشیدن کوسی ملی وطنی

در سال ۱۲۹۸ش در این وقتی که مجلس وضع قوانین شورای دولت افغانستان نظامنامهٔ نشان‌ها را ترتیب داد گفته شد، برای کسی که در راه استرداد استقلال کامل افغانستان خدمتی به درجه اول کرده باشد نشان لمر درجه اول اعطا گردد. و دارنده نشان لمر اول باید لباس پرافتخار تاریخ یعنی نمد سفید را در بر داشته باشد.

چون نشان‌های جدید دولت پادشاهی افغانستان مستقل در بهار سال ۱۲۹۹ش تکمیل و نظامنامهٔ آن ترتیب گردید. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در ایام عید سعید فطر سنه ۱۳۳۸ق [مصادف به ایام جمعه - شنبه - یکشنبه (۲۸) (۲۹) (۳۰) برج جوزا - سال ۱۲۹۹ش] فرمانی صادر نمود و متن آن به تاریخ پنجشنبه (۱۴) اسد سال مذکور به نشر رسید و ازین قرار است:

«حسب فرمان و ارشاد شهنشاه ذیجاه افغان پناه اعلیحضرت غازی امان‌الله‌خان ذوات محترمین کرام و سرداران عظام و حضرات افسری و کشوری که دارای نشان افتخار لمر درجه اول باشند باید خلعت کوسی افغانی ملی وطنی را هم مطابق نمونه کوسی که در فوتوی نمبر (١٦) صفحه (۳) اخبار امان افغان زیب وجود مسعود ذات ممدوح است به روزهای رسمی دربر داشته باشند. عکس این لباس ملی وطنی در نظامنامهٔ نشان‌ها که در سال ۱۳۰۱شمسی در برلین به چاپ رسیده نیز مندرج می‌باشد.

بازگشت هیأت مذاکره صلحیه از هند به کابل

هیأت مذاکرات افغانی که بنام «وفد صلاحیهٔ افغانستان» در تحت ریاست سرداراعلی محمود طرزی ناظر امورخارجیه به تاریخ یکشنبه (۱۵) حمل سال ۱۲۹۹ش [۱۴ رجب ۱۳۳۸ق ۴- اپریل ۱۹۲۰م] از کابل به عزم هندوستان حرکت کرده بود به تاریخ یکشنبه (۱۰) برج اسد سال ۱۲۹۹ش [۱۵ ذیقعده‌الحرام ۱۳۳۸ق - اول اگست ۱۹۲۰م] به شهر کابل بازگشت.

در روز مذکور که مدنظر بود هیأت به کابل باز می‌گردد، قبلاً رقعه‌های خبری بدین مناسبت توزیع گردید و در وقت موعود اکثر نفری نظامی و ملکی در نظارت‌حربیه واقع قومی‌باغ سابق - متصل پل محمودخان برای رسم استقبال اجتماع نمودند.

---

[1] احمدعلی، علیشاه، غلام‌محمد، غلام‌قادر چهار پسر ناظر معارف محمدسلیمان‌خان اند.
[2] علی‌محمد ولد آدینه محمد بدخشی و سوانح این اشخاص در ملحقات تاریخ امانیه نوشته شده می‌آید.

به ساعت ده و چهل دقیقه قبل از ظهر روز مذکور از میدانی نظارت‌حربیه آواز توپ‌ها و موزیک عسکری ورود هیأت را بشارت داد. چون موتر حامل هیأت افغانی به جادهٔ مقابل عمارت نظارت‌حربیه نزدیک شد، هیأت از موتر فرود آمد. محمود طرزی ناظر امورخارجیه رئیس هیأت وفد صلاحیه همراه نفری رسالهٔ شاهی احوال پرسی نموده، برای احوال‌پرسی منصبداران نظامی و ملکی که در جلو عمارت نظارت‌حربیه استاده بودند حرکت نمود و بعد از مصافحه و معانقه برای صرف ناشتا که به اعزاز هیأت در عمارت نظارت‌حربیه ترتیب یافته بود، داخل گردیدند.

پس از جابجا شدن حضار سرداراعلی محمود طرزی به پا ایستاده گفت:

«حضرات کرام من اولاً از تشریف‌آوری شما مهربانان که باستقبال ناظر امورخارجیه خود زحمت کشیده اید تشکر می‌کنم و از دیدن شماها در قدم اولین بعد از مفارقت چهار ماهه خود را بختیار می‌بینم.

درین مدت دراز غیاب ما شاید اینقدر مصاحبه رسمیه گاهی در بین دولتین رخ نداده بود، و دیدن هندوستان احساسات و خیالاتی را که با خود آورده ایم انشاءالله تعالی بالتدریج به هموطنان خود آشکار کرده خواهیم رفت.

احساسات مشهوده‌یی که در غربت انسان در حق وطن می‌پروراند خیلی مؤثر می‌باشد، ما درین قدر مدت دوری از وطن بدرجهٔ‌یی رسیده بودیم که بمجرد دخول در سرحد خود از گریه[1] خودداری نتوانستیم. در آخر از صمیم دل برای وطن و پادشاه مقدس غازی جوان خود دعا می‌کنیم که خداوند (ج) افغانستان را در زیر سایه هماپایهٔ عطوفتش به ترقی روز افزون داشته باشد.

تأسیس مکتب در جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار

چون فکر و نظر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه به توسیع و تعمیم علم و معارف در مراکز و اطراف کشور عزیز افغانستان مصروف و معطوف و بعموم اعضاء دولت و حکومت و هیأت‌های تنظیمیه هم درین مورد پیوسته هدایات و ارشادات اکید می‌فرمود به پیروی افکار و نظریات معارف خواهانهٔ اعلیحضرت معظم غازی سردار محمدنادرخان سپه‌سالار ناظرحربیه در این وقت که در سمت مشرقی مؤظف خدمات انتظامی ملکی و نظامی آن ولا بود، بتاریخ چهار شنبه (٦) برج اسد سال ۱۲۹۹ شمسی بزرگان شهر جلال‌آباد را برای تأسیس یک باب مکتب احضار و آنها را وادار بقبول نمودن این امر فرمود.

معتبرین جلال‌آباد در جمع‌آوری پسران خود مساعی بکار بردند و سه نفر معلم وطنی را نیز از طرف خود منتخب و پیشنهاد کردند و فردای آن در صحن مسجد طره‌بازخان واقع کنار نهرشاهی - پسران خود را

[1] گریه باین معنی که روزگاری حدود قلمرو امپراتوری افغانی تا سرحدات دیگر مرتسم شده و مسکوکات طلا و نقره بنام دولت افغانستان در مراکز آن ضرب می‌گردید و دست جور روزگار آن حدود سیاسی را در هشتاد سال قبل ازین سفر بنوع دیگر تغییر داد و هیأت افغانی روزی که از خط فاصل بجانب افغانستان عبور نمود. آن خاطرات را بیادآورده سخت متأثر شدند. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

حاضر آوردند.

سپه‌سالار ناظرحربیه مطابق معروضه اولیاء اطفال برای افتتاح مکتب به ساعت (۱۱) قبل از ظهر به معیت افسران نظامی و ملکی وارد و اهالی ادعیهٔ مزیده در حق اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی نمودند. سپه‌سالار در باب ضرورت تعلیم و مفاد مکتب و منافع عرفان و مضرت جهل بیاناتی نمود و بعد شاگردان مکتب را یک یک بحضور خواسته دو دو رپیه انعام داد.

مکتب جلال‌آباد [مکتب راستی] نام گذاشته شد و تاریخ تأسیس آن پنجشنبه (۲۷) اسد سال ۱۲۹۹ شمسی [۱۲ ذیقعدةالحرام ۱۳۳۸ق - ۲۹ جولائی ۱۹۲۰م] است. سپه‌سالار الله‌نوازخان ولد رب نوازخان درانی سدوزائی را که زمانی در ملتان اقامت داشت و در ایام استرداد استقلال مصدر خدمتی شده و به ادارهٔ جریدهٔ اتحادمشرقی بصفت ترجمان شامل خدمت بود، سرنگران مکتب راستی و باقی مکاتب سمت مشرقی که در شرف تأسیس بود مقرر نمود و بقرار مشورهٔ مجلس، ملا احمدالله‌خان پنجات باشی را امین حفاظت مبلغ اعانه مکتب مقرر نمود و گفت که برای شصت نفر متعلم از پارچه‌های وطنی لباس ساخته باوشان اعطاء شود.

و این همه برای تشویق و ترغیب مردم بود زیرا که در عهد امانیه اکثر اهالی افغانستان به معرفی اطفال شان به مکاتب رسمی هنوز میل و علاقه‌یی چندان نداشتند و حتی مخالفت می ورزیدند و از تدریس معلمین خارجی و بعض مضامین مانند السنه خارجی و حتی جغرافیه و تاریخ خوش نبودند و حکام دورهٔ امانیه با نهایت دشوار توانستند تا مکاتب را در اطراف قریب و بعید کابل رواج بدهند. و مندرجات این کتاب تاریخ حاوی تمام گزارش‌ها و جریانات عمومی آن عهد است که بالتدریج از نظر می‌گذرد.

تأسیس مجلهٔ اتفاق اسلام در هرات

در برج اسد سال ۱۲۹۹ش [ذیقعدةالحرام ۱۳۳۸ق - جولائی ۱۹۲۰م] مجلهٔ اتفاق اسلام در هرات به نشر آغاز کرد و در هر پانزده روز یکبار به مدیریت عبدالله‌خان هراتی و نگرانی منشی ملا احمدخان خوشنویس قدم بعالم انتشار گذاشت. نائب‌الحکومه این وقت هرات بابا محمدسرورخان بارکزائی بود.

مفصل معلومات در خصوص جریانات مطبوعاتی در کتاب تاریخ مطابع و مطبوعات آمده است.

مراسم عید سعید اضحی

عید سعید اضحی (۱۰) ذی‌الحجةالحرام سنه ۱۳۳۸ق بروز چهار شنبه (۲) برج سنبله سال ۱۲۹۹ش [۲٦ اگست ۱۹۲۰م] تصادف نمود. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی نماز عید را با اجتماع اهالی در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل اداء و چون گرمی شدت داشت از زیادت بیانات و ارشادات خود منصرف گردید. در موقع رفت و آمد موکب شاهانه تمام مراسم رسمی عسکری اداء و تمام رجال دربار با لباس رسمی روب و جال و حمائل و شمشیر ملبس بودند و اجتماع اهالی هم بطور فوق‌العاده دیده می‌شد.

اهل دربار و معززین شهر که بحضور اعلیحضرت غازی برای صرف طعام و شیرینی در قصر سلامخانه دعوت شده بودند بآنجا رفتند . اعلیحضرت غازی در قصر سلامخانه در باب انعقاد مجلس انتظامیه مهاجرین هندی که وارد افغانستان شده بودند سخنرانی نمود. درین مراسم سرکردگان مهاجرین هندی نیز اشتراک داشتند و اعلیحضرت غازی برای انتظامات عمومی مهاجرین هندی بیانات زیاد فرمود تا کلیه امور درست انجام یافته آسوده حالی و آرامی مهاجرین مدنظر گرفته شود و بواسطهٔ اعضاء مجلس مهاجرین که قبلاً انعقاد یافته برای امضاء و منظوری بحضور پادشاه آورده شود. و در همین مراسم اعلیحضرت غازی در باب اعتلای بیرق سفارت کبرای افغانستان در تهران، سخن راند و از احساسات دوستانه رجال دولت ایران اظهار خورسندی نمود و گفت: زود باشد که بیرق سفارت ایران هم بالای سفارت‌خانه دولت مذکور در شهر تاریخی کابل بنظر برخورد و بعداً کار روایی‌های هیأت افغانی [وفد صلاحیه] را در هندوستان نیک و مستحسن تلقی کرده و از محمود طرزی ناظر امورخارجیه [رئیس وفد صلاحیه] اظهار خورسندی نمود و از عموم ملت افغان بنابر روش اتحاد و اتفاق شان با دولت افغانستان خوشنودی نمود و موضوعات دربار عید سعید اضحی در قصر سلامخانه شامل همان چند فقرهٔ مهم بود که از آغاز تا انجام مجلس اعلیحضرت پادشاه دیانت پناه افغانستان در خصوص اتحاد اتفاق اقوام و در اطراف هر یک مطلب مفصل حرف می‌زد.

روزهای پنجشنبه و جمعه دوم و سوم عید اضحی [که مصادف به سوم و چهارم برج سنبله سال ۱۲۹۹ ش] بموجب ارشاد اعلیحضرت غازی مانند عید سعید فطر در باغ بابرشاه کابل که میله در آنجا برگذار شده بود جشن برگذار گردید و اهالی دعوت شدند. زینت و شکوه این میله دو روزه نسبت به عید گذشته خیلی بیشتر و اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی خود شخصاً در هردو میله با اهالی دربار اشتراک می‌نمود.

اشتراک اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در مجلس سوگواری مستر تلک در منزل نرنجن داس

نرنجن داس برگد ملکی هندوی کابلی که از صاحب‌منصبان رسمی و همیشه در امور اتحاد هندو و مسلمان و مدافعه حقوق هندوان قلیل‌التعداد افغانستان مساعی نموده و از این جهت در مناسبات افغانستان و هندوستان یک جزء لازم شمرده شده است، چنانچه در مذاکرات راولپندی و میسوری دوبار همراه روساء هیأت‌های افغانی فرستاده شد و هم باغ و سرای بزرگی که بیرون شهر کابل داشت همه را صرف برای مهاجرین هندو گذاشته بود که در آن اقامت داشتند. وقتی که جرائد هندوستان خبر درگذشت مستر تلک را نشر کردند، نرنجن داس مذکور در برج سنبله سال ۱۲۹۹ش سه روز مراسم ماتم‌داری در کابل برگذار نمود و جمیع هندوها دکاکین خود را بسته کرده شرکت ورزیدند.

اعلیحضرت امان‌الله شان غازی که حامی و مدافع حقوق اهالی اسلام و هندو و خواهان آزادی و صلح و اتفاق عالم بشریت بود، بروز دوم بجای نرنجن داس که بفاصله دومیل از شهر آن وقت کابل دور بود، تشریف فرما گردید و از فداکاری‌های مستر تلک یادآور شده، هندوان کابلی را موردالطاف شاهانه قرار داد.

تاریخ برگذاری این محفل سوگواری مطابق دهۀ سوم ماه سنبله سال ۱۲۹۹ شمسی [دۀ ثانی سپتمبر ۱۹۲۰م] است.

ورود مولوی برکت‌الله در کابل

مولوی برکت‌الله که مدافع مشهور و بی‌نظیر وطن خود بود دفعۀ اول بهمراه هیأت آلمانی و ترک عثمانی تحت ریاست نیدرمایر و هنتک که نظر بی و راجاه مهندرا پرتاب نیز همراه بودند، در سال ۱۲۹۳ش وارد کابل شد و در برج حمل سال ۱۲۹۸ش بهمراه هیأت سفارت فوق‌العادۀ افغانی عازم تاشکند و مسکو گردید و در اواسط برج سنبله سال ۱۲۹۹ش [ذیحجة‌الحرام ۱۳۳۸ق - سپتمبر ۱۹۲۰م] بهمراه جمال‌پاشا ناظرحربیه دولت عثمانی، از طریق تاشکند قصد ورود کابل نمود. و تاریخ ورود او روز جمعه (٦) عقرب سال ۱۲۹۹ شمسی است و بهمراه جمال‌پاشا در قلعۀ فتوح چهاردهی کابل در یک عمارت حکومتی اقامت می‌داشت. هیأت مذکور آرزوی آزادی هند و آناتولیه را داشتند.

جمال‌پاشا وقتی سرعسکر اردوی مصر و فلسطین و شامات و مذکور با جمعیت دفاع ملی اناتول مصطفی کمال‌پاشا همراه و برای اجراء بعض امور در ماسکو و از آنجا رهسپار کابل گردید.

ترفیع و تبدیل غلام‌نبی‌خان

غلام‌نبی‌خان برگد که ماه سنبله سال ۱۲۹۹ش در عساکر سمت مشرقی مصروف خدمت بود از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برتبه جنرالی ترفیع و بعوض عبدالرحیم‌خان جرنیل به افسریت کلان عساکر مقیم مزار شریف مقرر و در همان ایام بموجب حکم پادشاهی فرستاده شد و این وقت محمدابراهیم‌خان ناظرعدلیه مصروف امور نائب‌الحکومتی مزار شریف و محمدسرورخان نائب‌الحکومه و عبدالرحیم‌خان جرنیل نسبت شورش و فسادی که در امور آنجا پدید آمده بود تحت بازپرس قرار داشتند و چنانکه عبدالرحیم‌خان از کار برکنار و غلام‌نبی‌خان بعوض او مقرر گردید.

محفل عروسی و نکاح در قصر گلخانه ارگ

مسماة صفیه سلطان [ثمرة‌السراج) خواهر سکۀ اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی که از طرف پدرش امیر حبیب‌الله‌خان به رکاب‌باشی حضور «شاه‌ولی‌خان بن سردار محمدیوسف‌خان» نامزد شده بود شب سه شنبه (۱۵) برج سنبلۀ سال ۱۲۹۹ش در قصر گلخانۀ ارگ کابل عروسی نمودند و محفل نکاح فردای در همان قصر بعمل آمد و در خبر رسمی گفته شد:

«درین هفته وقوع امر مقدس مسنونه نکاح و عروسی یکی از مخدرات سراسر محسنات سرای شوکت احتوای سلطنتی همشیره اعلیحضرت سرکار اشرف اعلی با جناب عالیقدر سرداراعلی شاه‌ولی‌خان جرنیل لوای دارالسلطنه فاتح وزیرستان سمت نفاق نموده لیلۀ سه شنبه شب مسعود و پرسرور حناء و روز آن عمل امر مسنون نکاح در گلخانۀ ارگ مبارکه شرف انعقاد پذیرفت.»

و این تاریخ مطابق (۲۳) ذیحجةالحرام ۱۳۳۸ق و موافق (۸) سپتمبر ۱۹۲۰م است.

رضائیت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از عساکر جبههٔ سمت مشرقی

در ضمن جریانات برج ثور و جوزا سال ۱۲۹۸ش در خصوص عساکر جبههٔ سمت مشرقی درین کتاب مطالبی گنجانده شد، چون یک سلسله اتهامات بعمل آمده بود، بعد مطالعات دولت و حکومت افغانستان بحقائق رسید و اشتباهات رفع گردید. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه باین تصمیم که در محضر جمع غفیری از لشکری و کشوری این اشتباه و اتهام را رسماً مرفوع و زبان مخالفان را از گفتن سخنان رمز و طنز کوتاه دارد. بتاریخ پنجشنبه (۲۴) سنبله سال ۱۲۹۹ش [۲) محرم ۱۳۳۹ق - ۱٦ سپتمبر ۱۹۲۰ م] در چمن حضوری منطقه جشن در وقت معاینه عساکر گفت:

«عسکر عزیز غیور من امروز ما و شما که در اینجا زیر علم مبارک رسول‌الله (ص) جمع گردیده ایم باعث آن این است که در این وقت تهلکه ناک باید ما و شما امیدهای که ارواح رسول‌الله (ص) دارد بجا بیاوریم و همهٔ ما و شما باید آماده و حاضر باشیم. من از نفری که پارسال به سمت مشرقی رفته بودند راضی هستم حق تعالی از شما راضی باشد و همیشه فاتح و سربلند باشید. نفری که موعد نوکری شان پوره شده است من از آنها رضاءمندی می‌نمایم و ایشان را بخداوند می‌سپارم و از آنها بسیار رضامندی می‌نمایم و ایشان را بخداوند می‌سپارم و از آنها بسیار رضاءمندی و خوشی می‌نمایم و هر وقت که باز کار شد، آن وقت باز شما را می‌خواهم. باید نفری کوتوالی به چوب و پیش‌قبض حفاظت ملک را بکنند.»

در ختم بیانات اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی، سردار محمدنادرخان سپه‌سالار ناظرحربیه گفت: «الله تعالی وجودی را که باعث افتخار ملت است از سر مایان کم نکند. الله تعالی عسکر افغانستان را به متابعت پادشاه جوانش پاینده داشته باشد و سایهٔ اعلیحضرت همایونی را از سرما کم نکند. شکریه تشریف‌آوری اعلیحضرت همایونی را ما عسکر ناچیز به هیچ‌قسم ادا کرده نمی‌توانیم. همین‌قدر می‌گوییم که الله تعالی ما را توفیق بدهد که خون‌های خود را صرف راه خدا و رضای اعلیحضرت بگردانیم. از خداوند ترقی ذات‌شاهانه را روز افزون خواهانیم.»

اعزام هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانی از کابل به بخارا

عبدالهادی‌خان که سابقاً محرر سراج‌الاخبار افغانیه و در ماه حمل سال ۱۲۹۸ش سرمحرر جریدهٔ امان افغان و در بهار سال ۱۲۹۹ش مأمور امور سرحد در کنفرانس میسوری هندوستان و بتاریخ (۱۰) برج اسد بهمراه رئیس و اعضاء هیأت وارد کابل شد. در برج سنبله سال مذکور به سفارت فوق‌العادهٔ افغانی در بخارا تعیین گردید. بتاریخ شنبه (۲) برج میزان سال ۱۲۹۹ش [۱۱ محرم ۱۳۳۹ق - ۲۵ سپتمبر ۱۹۲۰ م] بهمراه غلام‌صدیق‌خان معاون و غلام‌حیدرخان سرکاتب از کابل حرکت نمود و روز سه شنبه (۲۶) میزان [۵ صفر، ۱۷ اکتوبر] وارد هرات و از آنجا عازم بخارا گردید.

معاینهٔ طلاب مکتب حربیه

جنرال محمود سامی طلاب مکتب حربیه امانیه را که از تاریخ اول برج حمل سال ۱۲۹۸ شمسی تحت تعلیم و تربیت گرفته بود برای نمایش تعلیم سوار و پیاده و برچه جنگی و استحکامات - روز یکشنبه (۱۷) برج میزان سال ۱۲۹۹ شمسی را تعیین نمود تا بحضور سردار محمدنادرخان سپه‌سالار ناظر حربیه علماء و عملاً امتحان بدهد.[۱]

در روز مذکور چون ترتیبات نمایش در حوزهٔ مکتب بعمل آمده بود، سپه‌سالار ناظرحربیه بمعیت دیگر صاحب‌منصبان تا رتبه کرنیل در خود دائرهٔ مکتب به لباس عادی برای امتحان طلاب مکتب مذکور بساعت هشت و نیم صبح وارد شدند. نمایش در معرض اجراء آمده و خیلی موفقانه انجام یافته مظهر تحسین و آفرین حضار گردید.

بعد از امتحان سپه‌سالار ناظرحربیه بپا استاده فارغ‌التحصیلان مکتب را به منصب‌هایی که از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی منظور شده بود، تبریک گفت و نیز یک تفنگچه اعلی که در جنگ افغان انگلیس [بهار سال ۱۲۹۸ش] بقسم غنیمت از دشمن گرفته شده بود، بطریق یادگار برای جنرال محمود سامی بخشید و سپس سپه‌سالار به طلاب فرمود: همیشه از الله تعالی برای شما در کارهای تان کامیابی می‌خواهم و دعا می‌نمایم که الله تعالی اعلیحضرت همایون غازی را از ما و شما راضی داشته باشد که رضای آنها باعث رضای‌الله تعالی ورسول اکرم (ص) می‌باشد.

الله تعالی شماها را بسایه اعلیحضرت همایونی بمناصب جلیله کامیاب بگرداند. امروز من از دیدن شمایان اینقدر خوش گردیده ام که اظهار آنرا کرده نمی‌توانم و از کوشش‌های جناب جرنیل صاحب اظهار تشکر می‌نمایم. الله تعالی این منصبداران جدید را توفیق بدهد که تا خون‌های خود را در راه رضای تعالی و رسول اکرم (ص) و پادشاه معظم غازی و حفاظت وطن مقدس خود صرف نمایند. الله تعالی سایه اعلیحضرت غازی را از سر ما کم نکند و تمامی‌اردوهای دولت افغانیه را بمتابعت اعلیحضرت پاینده داشته باشد.[۲]

تشریف فرمایی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در نظارت معارف

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی روز پنجشنبه (۲۸) برج میزان سال ۱۲۹۹ش [۷ صفر ۱۳۳۹ق - ۱۹ اکتوبر ۱۹۲۰م] در نظارت‌معارف تشریف فرما شده بسیاری از نظار و حکام و کارداران و فضلاء و کلانتران شهر

---

[۱] منظور ازین نمایش - اثبات لیاقت طلاب و هم یکی این بود که سپه‌سالار طرز تعلیمات او را بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه ناقص وانمود کرده و گفته بود محمود سامی وقت طلاب را به عبث می‌گذراند و اطمینان نمی‌رود که کاری بر وجه مطلوب از طرز تعلیمات او بدست آید و ازین جهت محمود سامی کوشش داشت که در همین ضمن لیاقت خود و شاگردان مکتب حربیه امانیه را ثابت نماید.

[۲] خوانندهٔ تاریخ وقتی که جریانات پنج سال دوره دوم عصر امانی را با دقت مطالعه کند می‌بیند که این عقیدت‌ها چطور تغییر می‌یابد. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

و ملکان علاقه‌های شش‌کروهی کابل هم از طرف نظارت‌معارف بذریعه تکت دعوت شده بودند.

اعلیحضرت غازی از ساعت (۲) بعد از ظهر تشریف قدوم ارزانی فرموده تا ساعت (٦) مقالات و بیانات و نمایش‌های علمی و امتحانات ذهنی اولاد وطن را ملاحظه فرموده و هم انعامات وافری به صاحبان امتیاز و کامیابان صنوف ترقی یافته اعطا نموده، ساعت (٦) شام مسرورانه با ایراد یک نطق بسیار فرحت‌آور امید افزا سینه‌های معارف خواهان و اولاد وطن را از حسیات دانش پروری و سرور مالامال نمودند.

ورود جمال‌پاشا بدارالسلطنهٔ کابل

در جریدهٔ امان افغان تحت عنوان تشریف‌آوری فخامت‌مآب جمال «پاشا» خبری نشر و گفته شد که از قرار معلوم بتقریب ورود فخامت‌مآب اکرم جمال‌پاشا بروز جمعه (٦) عقرب ۱۲۹۹ش [۱۵ صفر ۱۳۳۹ق، ۲۷ اکتوبر ۱۹۲۰م] مقام عالی نظارت امورخارجیه یک هیأت استقبالیه از مأمورین محترم نظارت و بعضی ذوات خوانین ملکی و افسران نظامی انتخاب نموده در عمارت قلعهٔفتوح (۳) میل از شهر که برای سکونت ممدوح مقرر شده است، اعزام نمودند. بعمل (۲) بجهٔ روز فخامت‌مآب موصوف با نفری همرکاب شان وارد و خیر مقدم و پذیرائی نیکویی که سبب خورسندی و فرحت شان گردید، ایفاء و اجراء گردید.

فرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در خصوص تأسیس مکاتب در سمت جنوبی

در سال ۱۲۹۹ شمسی بقرار ارشادات معارف‌خواهانه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی که در خصوص تأسیس مکاتب در اطراف مملکت افغانستان به نظارت‌معارف و حکومت‌های اطراف هدایات داده بود، شاه‌محمودخان حاکم سمت جنوبی به اهالی آن سمت از فوائد مکاتب سخن گفت. مردم سمت جنوبی مبلغ پنجاه و هفت هزار روپیه بر مالیه خودها افزوده بتوسط حاکم خود ادعای تأسیس مکاتب را از حضور شاهانه نمودند. محمدسلیمان‌خان ناظرمعارف عریضهٔ اهالی آن سمت را بحضور شاهانه تقدیم و فرمان منظوری حاصل نمود و گفت: اینک فرمان مرحمت توامان شهنشاه غازی معرفت پرور را که در جواب عرائض حاکم و اقوام سمت جنوبی شرف صدور یافته انتشار می‌دهیم و این است نقل فرمان پادشاهی:

«عالیجاه عزت و شجاعت همراه شاه‌محمودخان غازی جرنیل نظامی و ملکی حاکم اعلی سمت جنوبی را واضح خاطر باد. عریضه‌یی که در باب تأسیس مکاتب ابتدائی در علاقه‌جات سمت جنوبی باعانه مردم نموده بودید بتوسط عالیقدر جلالت‌مآب محمدسلیمان‌خان ناظرمعارف از ملاحظه حضور والای ما گزارش یافته از فعالیت تان رضامندی حاصل شد. معروض داشته اید که اهالی خوست و جاجی و چمکنی و گردیز وزرمت درخواست یک یک مکتب را نموده و مخارج آنها را از قرار ذیل قبولدار شده اند که بر مالیات خودها افزود فرموده و همه ساله می‌رسانند. اهالی خوست خرج یک‌باب مکتب ابتدائی دوصد

نفری را که در سال دوازده هزار رپیه پخته شود.
اهالی جاجی خرج یک‌باب مکتب یکصد و پنجاه نفری را که در سال (۹) هزار رپیه پخته شود.
اهالی چمکنی خرج یک‌باب مکتب ابتدائی را یک صد نفر بچه سال شش هزار رپیه پخته شود.
اهالی گردیز خرج یک‌باب مکتب یکصد نفر سال شش هزار رپیهٔ پخته شود. اهالی زرمت خرج یک یک باب مکتب ابتدائی صد نفری را که شش هزار رپیه پخته سالانه شود.
اهالی لهوگرد خرج سه باب مکتب صد نفری که هجده هزار رپیه سالانه شود.

اگر در جاهای مذکور مکتب تأسیس و معلمین و اسباب تعلیم ارسال شود، حالی گردیده امر اجراء مکاتب را به عالیقدر جلالت‌مآب ناظرمعارف ارشاد فرمودیم. نامبرده معلمین و سامان قرار سررشتهٔ‌یی که دارد گسیل می‌دارد، و فرامین علیحده اسمی اهالی محالات مذکور نیز در جوف ارسال شد تا از تأسیس مکاتب و منظوری عرض شان مستحضر باشند. بفرمان هذا شما را خبر داده امر و ارشاد می‌فرمائیم که دایماً مراقب احوال و مواظب اجرای لوازم و ضروریات آنها بوده خطوط ناظر موصوف را که در خصوص مکاتب و متعلق آن باشد مجرا دارید تا عموم مردم فوائد و منافع مکاتب را دیده به تأسیس مکاتب عدیده و تحصیل معارف راغب شوند که اگر خداوند جل علی شانه بخواهد ظلمت جهالت از افق وطن زائل گشته به ضیاء آفتاب علم همه نقاط آن روشن گردد تحریر (۲۷) ماه عقرب سنه ۱۲۹۹» (میر امان‌الله)

چون قبول مبلغ پنجاه و هفت هزار رپیهٔ پخته اضافه مالیات از روی فعالیت حاکم شده و عریضه‌یی از طرف اهالی نوشته برای پسر کاکای خود ناظرمعارف فرستاده و خواهش شده بود که توسط او بمقام پادشاهی تقدیم شود اعلیحضرت امان‌الله‌شاه ازین جهت که مکاتب ابتدائی در علاقه‌های خوست، جاجی، چمکنی، گردیز، زرمت بقرار درخواست خود آن اهالی تأسیس می‌گردد، خیلی خوش و مسرور شد که نتاریج این اقدامات در خزان سال ۱۳۰۲ش و سال ۱۳۰۳ش بطور منعکس معلوم گردید و مفصل معلومات ضمن واقعات و جریانات سالیان آینده در این کتاب‌مندرج می‌گردد.

تکذیب خبر

در اواسط سال ۱۲۹۹ شمسی اخبار همدم چاپ هندوستان خبری را بر غلط نشر نموده نوشته بود که: «نرنجن داس عضو وفد صلحیه افغانی در میسوری در کابل محبوس شده است.»

نرنجن داس به تکذیب خبر مذکور بقلم خود در کابل مضمونی نوشت و به نشر سپرد که عین عبارت آن در این صحیفه تاریخ درج می‌گردد:

«در زمانی که فدوی دولت به هیأت نمایندگان افغانی در کوه منصوری بودم چند دفعهٔ از مریضی فوت من در اخبارهای بی‌اساس خودها ادیتر صاحب‌ها شایع کرده بودند و دروغ شان ظاهر شد. اعلیحضرت پادشاه مقدس غازی ما با تمام اهل هنود عموماً و با خدمتگار دیرینهٔ اهل اسلام خصوصاً نظر مرحمت و مهربانی و نوازش دارند. چنانچه در مکتب حربیه مبارکه و مکاتب حبیبیه از اطفال اهل هنود بسیاری

شامل و داخل بوده و می‌باشند و از جمله آنها رام چند همشیره‌زاده ام و رام داس برادرزاده ام که از تعلیم برآمده اند بالای عساکر به منصب جلیله کمیدانی رسیده اند و از حضور سرافراز و ممتاز شده بخدمت مقرر شدند. و خود من کمافی‌السابق بخدمت محولهٔ خود قیام و اقدام داشته تا جان در تن و رمق در بدن داشته باشیم در جان و مال و اولاد خودها در خدمتگذاری دولت مقدسه اسلام و پادشاه متبوع مهربان خودها لحظه‌یی فروگذاشت نخواهیم کرد و از او سبحانهٔ تعالی دشمنان دولت اسلام را مخذول و منکوب خواهانم. فقط دستخط حقیر خادم سرکار والا نرنجن برگد ملکی - یکشنبه (۱۵) عقرب سنه ۱۲۹۹ ش.»

سبب این شایعات غلط در اخبار و جرائد هند برتانوی آن بود که دولت مستقل افغانستان از آزادی و استقلال سائر کشورها نیز حمایت و طرفداری می‌نمود و چنانکه‌مندرجات این کتاب تاریخ شاهد است و در مدت چهار ماه که وفد صلاحیهٔ افغانی تحت ریاست محمود طرزی ناظر امورخارجیه در هندوستان مصروف مذاکرات بود، جواهر لال نهرو و پدرش که آرزومند آزادی هند از قید اسارت انگلیس بودند، توسط نرنجن داس هندوی کابلی بحضور هیأت افغانی رسیدند، حکومت انگلیس نهرو را محبوس و در جرائد خود نشر نمودند که نرنجن مریض شدید بود و درگذشته است و حینی که بکابل رسید، این خبر را توسط اخبار همدم نشر نمود که حکومت افغانستان نرنجن داس را شخص مخالف دانسته محبوس نموده است و این تکذیب خبر که مطابق است به (۷) نومبر ۱۹۲۰بجواب او بوده است.

معرفی سفیر فوق‌العادهٔ ایران بدربار کابل

در برج عقرب سال ۱۲۹۹ شمسی [نومبر ۱۹۲۰م] جریدهٔ اتفاق اسلام خبری را نشر نمود که: «آقای مجدالملک که از زمرهٔ محترمین و مطلعین می‌باشند از طرف دولت ایران برای مأموریت رسمی سفارت فوق‌العاده بدربار دولت علیهٔ به افغانستان نامزد شده که در همین چند یوم در مشهد مقدس وارد گردیده از آنجا بخاک دولت افغانستان تشریف فرما خواهد شد.» اتفاق اسلام - هرات ماخوذ از جریدهٔ ایرانی. جریدهٔ امان افغان خبر مذکور را بروز (۲۲) عقرب ۱۲۹۹ش [۱۴ نومبر] نشر نمود.

پیام محمود طرزی بعنوان چیچرین

محمود طرزی ناظر امورخارجیهٔ افغانستان در برج‌قوس سال ۱۲۹۹ شمسی بعنوان چیچرین کمیسار ملی امورخارجیه جمهوریت روسیه شوروی پیام تحریری فرستاد و گفت:

«جنرال محمدولی‌خان که سفیر فوق‌العاده مرخص شده به نزد حکومت متبوعه شما اعزام گردیده است چون خبر تخت نشینی متبوع مفخم اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان غازی را بدولت‌های اروپا با بلاغ نمودن مأمور فرموده شده در باب آسانی سیاحت شان در خصوص تأمین عزیمت شان به اروپا با یک طریق مناسبی دلالت عالی شما را با کمال شکران تلقی خواهیم نمود. این هم یکی از جملهٔ تمنیات ماست که

حامل تذکرهٔ جناب عطوفت‌مآب بدری بیگ افندی[1] که هم در باب حسیات و انطباعات شخصی خودش و هم در خصوص حسیات مخالصت کارانهٔ ما در نزد والای شما یک ترجمانی می‌باشند، بهر صورت نائل اعتماد فرموده شود.»

بدری بیگ در برج‌قوس سال ۱۲۹۹ش [دسمبر ۱۹۲۰م] از کابل جانب مسکو فرستاده شد.

ورود هیأت انگلیسی بدارالسلطنهٔ کابل

بتاریخ چهار شنبه (۱۵) برج جدی سال ۱۲۹۹ شمسی [۵) جنوری ۱۹۲۱م] هیأت انگلیسی که تحت ریاست سر هنری دابس وارد سرحد می‌گردید، برای پذیرائی هیأت مذکور از طرف نظارت امورخارجیهٔ افغانستان این اشخاص مقرر بودند:

۱. محمدسمیع‌خان خزانه‌دار عین‌المال
۲. محمداکلیل‌خان برگد
۳. پاینده‌محمدخان مأمور نظارت امورخارجیه
٤. عبدالرؤف‌خان کرنیل
٥. محمدافضل‌خان کمیدان
٦. لطیف‌احمدخان کمیدان
۷. غلام حسین‌خان کمیدان
۸. محمدهاشم‌خان اجیدن

هیأت پذیرائی مذکور بساعت ده روز چهار شنبه (۱۵) برج جدی در سرحد افغانی انتظار می‌بردند. سر هنری دابس صدر هیأت وفد دولت بریتانیا با هیأت معیتی خود وارد خاک افغانستان گردید و نام‌های اعضاء هیأت مذکور ازین قرار اند:

۱. مستر پیسپان.
۲. میر شمس شاه‌خان.
۳. برگد یار جنرال موس پریت کرنیل راس مستر اچسین کپتان‌ها.
٤. خان‌بهادر غلام مرتضی‌خان
٥. خان‌بهادر مظفرخان

احمدعلی‌خان کرنیل افغانی سرحددار و بندر دار دکه که آن وقت مقیم سرحد بود، واسطهٔ معرفی هیأت استقبالیه افغانی گردید. بعد از شناسائی هیأت‌های افغانی انگلیسی باهم دست دادند و رؤسای هیأتین

[1] بدری بیگ معاون ریاست شورای دولت بتاریخ شنبه (۱۵) ثور سال ۱۳۰۲ش در کابل وفات یافت و در این وقت سردار محمدعثمان‌خان رئیس شورای دولت بود. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

اعضاء خود را با یکدگر معرفی نمودند. دو ضرب توپ و دو تولی عسکر که مقیم سرحد افغانی و بالای یک تپه حاضر استقبال بودند به یازده فیر توپ و رسم موزیک پرداختند.

پس از صرف چای محمدسمیع‌خان رئیس هیأت افغانی پیام تیلفونی که از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بنام سر هنری دابس مخابره شده بود، متن گفتار را بالای میز گذاشت. سر هنری دابس پاکت را بدو دست ادب برداشته مطالعه نمود. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بعنوان رئیس هیأت انگلیسی باین عبارت مخابره کرده بود: «از ورود شما و هیأت معیتی شما بخاک دولت شاهانهٔ خودم مسرور شده خوش آمدید می‌گویم.»

پاینده‌محمدخان، مأمور نظارت امورخارجیهٔ افغانستان نیز لفافه‌یی را که در آن متن عبارت صورت مخابره تیلفونی محمود طرزی ناظرخارجیه را نوشته بود به سر هنری دابس سپرد، و چنین نگاشته بود: «از ورود آن دوست محترم و هیأت معیتی شان که همه دوستان این دوستدار اند، بخاک دولت مقدس افغانستان قلباً خورسند شده ام که باز ملاقات‌های دوستانه در پای تخت دولت متبوع خود بآن دوست محترم خواهم کرد.»

سر هنری دابس با تشکر و امتنان بساعت ده و (۴۵) دقیقه سوار موترهای خود که جمله پنج عراده بود بطرف کابل براه افتادند.

۱. در موتر اول محمدسمیع‌خان و سر هنری دابس.
۲. در موتر دوم محمداکلیل‌خان برگد و مستر پیپان
۳. در موتر سوم پاینده‌محمدخان بمعیت سر میر سید شمس شاه‌خان و برگد یار جنرال موس پریت کپتان.
٤. در موتر چهارم عبدالروف‌خان کرنیل بمعیت کرنیل راس مستر اجیسن.
٥. در موتر پنجم محمدافضل‌خان کمیدان بمعیت خان‌بهادر غلام مرتضی‌خان و خان بهادر مظفرخان.

ره‌گرای مرکز جلال‌آباد شدند و بساعت (۳) و (۳۵) دقیقه به باغ‌شاهی که منزل‌گاه مهمانان مقرر شده بود، وارد گردیدند. و دو تولی عسکر افغانی رسم استقبال بجا آوردند و یازده فیر توپ بعمل آمد. محمدهاشم‌خان نائب‌سالار ملکی و نظامی سمت مشرقی الی درب کول کمرهٔ قصر باغ‌شاهی پذیرائی نمود. شب را گذرانده و فردا صبح پنجشنبه (١٦) جدی ۱۲۹۹ش [٦ جنوری ۱۹۲۱م] بساعت یازده بزیارت امیر حبیب الله‌خان رفته مراسم احترام بجا آوردند.

بساعت (۴) وارد جگدلک و بساعت (۴) و (۴۵) دقیقه پیام تیلفونی که مبنی بر مطالب آتی است از طرف سرداراعلی محمود طرزی ناظر امورخارجیه برای پاینده‌محمدخان مأمور نظارت خارجیه رسید و گفته شد که برای سر هنری دابس گفته شود:

«از ورود باعافیت شما بمنزل جگدلک تشکر نموده مانده نباشید گفته ابلاغ می‌کنم که فردا برای شما و هیأت معیتی شما در قصر بگرامی کابل محل صرف ناشتا تعیین شده است، و نیز روزهای جمعه، شنبه، یکشنبه از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برای استراحت شما تعیین گردیده و روز دوشنبه (۲۰) برج جدی ۱۲۹۹ش [۱۰ جنوری ۱۹۲۱م] بلباس رسمی در قصر دلکشا بساعت (۱۱) فیض ملاقات پادشاه افغانستان را حاصل خواهید کرد.»

محمدیعقوب‌خان شاغاسی برای محمدسمیع‌خان صدر هیأت پذیرائی بذریعهٔ تیلفون خبر داد که: بحضور اعلیحضرت غازی اطلاع رسیده که دو موتر حامل مهمانان در باساول در اثر نقص تخنیکی متوقف و دو عراده موتر حامل و دو عراده موتر احتیاطی فرستاده شده است که در جگدلک برود. در حین گفتگو یک عراده موتر لندولت وارد جگدلک شده و مابقی هم تا ساعت (۱۲) و (۱۵) دقیقه شب داخل منزلگاه گردیدند. بساعت پنج و (۱۵) دقیقه شب پاینده‌محمدخان به سر هنری دابس ابلاغ پیام نمود. سر هنری دابس گفت: آرزو دارم با ناظر امورخارجیهٔ افغانستان بذریعهٔ تیلفون مخابرهٔ دوستانه نمایم.

محمدسمیع‌خان به ناظر امورخارجیه خبر داد و ناظر امورخارجیه در اثر عذر درد گلو وعده بفردا گذاشت. و فردا صبح بساعت (۹) و (۱۵) دقیقه سوار موترها گردیدند و بساعت (۲) ظهر داخل قصر بگرامی شدند و از آنجا از طرف یک تولی عسکر و موزیک نیز استقبال و به ساعت (۳) و (۳۰) دقیقه عصر عازم شهر کابل و به ساعت (۴) عصر به محل اقامتگاه‌شان [که جای شاه‌ولی‌خان جرنیل لوای اول] در نزدیک قصرستور تعیین شده بود وارد گردیدند و در آنجا دو تولی عسکر و موزیک نیز رسم پذیرائی بجا آوردند. در آنجا سرداراعلی محمود طرزی ناظر امورخارجیهٔ افغانستان با سر هنری دابس دست رسم میزبانی بجا آورده به معرفی شیراحمدخان [ایشیک‌آقاسی نظامی سابقه] صدر مجلس قانون و محمدعزیزخان صدر محفل مهاجرین و جرنیل محمدیونس‌خان و احمدشاه‌خان سرمیر اسپور و احمدعلی‌خان اسپور و عبدالکریم‌خان برگد که برای پذیرائی مهمانان انگلیسی مقرر بودند پرداختند و چند دقیقه در کول کمرهٔ مهمانسرا مجلس انعقاد یافت. بعد از سه روز اقامت به شهر کابل - موقع باریابی بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برای مهمانان مذکور حاصل گردید.

بتاریخ دوشنبه (۲۰) جدی سال ۱۲۹۹ش [۱۰ جنوری ۱۹۲۱م] بامر اعلیحضرت غازی دربار رسمی در قصر دلکشا انعقاد یافت و به ساعت ده صبح هیأت سفارت انگلیسی در تحت ریاست سر هنری دابس وارد جلو تالار نظارت امورخارجیه و براهنمایی عبدالجبارخان وارد تالار و آنجا از طرف محمود طرزی استقبال و بعد نیم ساعت صحبت دوستانه، محمود طرزی و سر هنری دابس بیک موتر سوار عازم قصر دلکشا گردیدند. در طول راه از طرف عساکر و در دالان قصر از طرف مأمورین که دعوت شده بودند رسم پذیرائی بعمل آمد. محمود طرزی سر آنریبل هنری دابس را به سردار محمدنادر سپه‌سالار ناظرحربیه معرفی نمود و پس از طی مراسم تشریفاتی داخل دهلیز قصر و بر کرسی‌ها قرار گرفتند. و آنگاه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی تشریف آورد و بعد مراسم معرفی اعلیحضرت بر صدر محفل اجلال فرموده بمصاحبات آغاز کردند و مطالب مهم ازین قرار است:

اعلیحضرت پادشاه افغانستان از احوال اعلیحضرت جارج پادشاه انگلستان و وایسرای هندوستان استفسار فرمود و بعد فرمود که:

«مرام و مقصد ما همین است که مناسبات دوستانه انسانیت‌کارانه را با تمام دولت‌ها و ملت‌های همجوار خودمان قائم داشته باشیم، علی‌الخصوص با دولت بهیه بریتانیا که از زمان‌های بسیار مناسبت با هم پیدا شده، بشرطی که بشرف افغانستان و استقلال تامهٔ افغانستان و فوائد عامه افغانیان نافع و صالح باشد. چون در هنگام مسافرت هیأت وفد ما بریاست جناب ناظرخارجیه به هندوستان، از طرف مهمانداران و مأمورین دولت بهیه بریتانیا ابراز حسن معامله شده بود، ما هم بدرجهٔ‌یی که ملک ما مساعد باشد در حق اکمال راحت شمایان برمأمورین خودمان امر نمودیم.»[1]

بعد فرمایش‌های اعلیحضرت پادشاه غازی سر انریبل هنری دابس در خصوص قبلاً دو بار آمدن خود بافغانستان [در عهد امیر حبیب‌الله‌خان] و اظهار آرزومندی که باز بدیدن افغانستان در دل داشت از حسن طالع خود پنداشتن این شرفیابی را برای خود و دیدن افغانستان را بیک ترقی خارق‌العاده نسبت بایام سابق آن و انتظام راه‌ها و منزلگاه‌ها و ارتباط ممالک شاهانه و دوائر حکومتی دارالسلطنه با تیلفون و استعمالات الکتریک در مسئلهٔ تنویرات و تدویر ماشین‌ها و غیره بحث و بیانات بعرض حضور اعلیحضرت غازی رسانیده از شنیده‌گی‌های خودش درباره کثرت اشتغالات ذهنیه و بدنیه‌یی که شب و روز ذات اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی به نفس نفیس در کارهای دولت خود ابراز می‌فرماید، بیک لسان دلسوز که مبادا کثرت کار بر احوال صحت وجود اعلیحضرت غازی آسیبی برساند معروض نمود. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی از رویه ترقی بودن دنیا و انتباه عمومی عالم و نسبتاً از کمتر ترقی نمودن افغانستان و اظهار ممنونیت شاهانه از جانسپارانه خدمت‌های کرنیل عزیزالله‌خان هندی که در باب بکار انداختن ماشین برقی جبل‌السراج ابراز نموده، بیان فرمود. و در خصوص اشتغالات شاهانهٔ شان چنین فرمود که ملت بمن خدمت کرده من هم خود را خدمتگار ملت خود می‌دانم و از خدمت در راه ملت و وطن خود اگر چه بفدا کردن جان هم باشد متلذذ می‌شوم، هیچگونه تکلیف بر خود حسن می‌کنم، چرا که ملت و وطن را بخدمت کردن خود محتاج یافته ام.»

بعد از آن در خصوص انعقاد مجلس مذاکرات و تعیین شدن اعضاء مذاکره مختصراً بیانات در میان آمده، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه فرمود که «جناب ناظرخارجیه خودم سرداراعلی محمودخان طرزی را از آن جهت بریاست مذاکره از طرف خودم تعیین نمودم که از اهل قلم است و در این وقت قلم بکار است.»

سردار محمدنادرخان سپه‌سالار ناظرحربیه عرض نمود: «تا وقتی که شمشیر در میان نیامده باشد،

[1] خبر مراسم پذیرائی وفد انگلیسی را از سرحد تا شهر کابل و قصر دلکشا با این تفصیلی که درج تاریخ نمودیم مقصد آن است که در برج حمل همین سال در هندوستان از ورود هیأت افغانی بعین تفصیل و بانهایت گرمجوشی استقبال نموده بودند و شرح این گزارش بصورت بالمثل و متقابل درج کتاب شد (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

قلم‌های سیاسیون کاری کرده نمی‌تواند، اگر قلم ما باشد یا شمشیر ما هردو برای دولت و ملت اعلیحضرت پادشاه غازی ما بکار می‌رود و در راه رضا و آرزوی اعلیحضرت صرف می‌شود.»

دربار تا ساعت (۱۲) روز مذکور دوام نموده خاتمه یافت.

جلسات هیأت‌های افغانی و انگلیسی در کابل بار اول بتاریخ دوشنبه (۲۷) جدی ۱۲۹۹ش و دفعهٔ دوم پنجشنبه (۳۰) جدی و دفعهٔ سوم پنجشنبه (۷) دلو در قصر دلکشا صورت گرفت. و در زمینهٔ مناسبات سیاسی دولتین مذاکرات بعمل آوردند. و ذوات وفود سیاسی دولتین افغان انگلیس بقرار آتی تعیین شدند:

از طرف دولت پادشاهی افغانستان:

۱. سرداراعلی محمود بیگ‌خان طرزی ناظر امورخارجیه. .
۲. سرداراعلی جنرال شاه‌ولی‌خان
۳. غلام‌محمدخان وردک ناظر تجارت.
٤. سردار فتح‌محمدخان امین‌العسس
٥. برگد عبدالرحمن‌خان مستشار نظارت جلیله خارجیه.
٦. میرزا محمدهاشم‌خان برگد و امین نظام.

از طرف دولت بریتانیا

۱. سر هنری دابس
۲. مستر جی.جی.پی.پون
۳. برگدیر جنرال، ایس.ایف مسیرات.
٤. نواب سر سید شمس شاه
٥. مستر جی.جی. ایچیس.

ورود وکلاء اقوام سرحد بدارالسلطنهٔ کابل

ملکان و وکلای اقوام پښتون سرحدی بتاریخ سه شنبه (۲۱) برج جدی سال ۱۲۹۹ شمسی [اول جمادی‌الاول ۱۳۳۹، ق، ۱۱ جنوری ۱۹۲۱م] وارد کابل شدند تا که در باب ملک خود بعض معروضات را بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی تقدیم نموده هدایات حاصل کنند. اسماء وکلاء از این قرار اند:

۱. ملا عبدالخالق بن ملا محمود آخوند زاده: وکیل قوم ارکزائی.
۲. ملا سید وزیرخان بن ملا سیداکبر آکاخیل وکیل قوم آکاخیل افریدی.
۳. سید انورشاه‌خان: وکیل قوم ملک دین خیل
٤. ملک سیدوخان: وکیل قوم کوکی خیل.
٥. ملک خواص‌خان: وکیل قوم کوکی‌خیل

٦. قاضی محمداسحق‌خان: وکیل قوم‌قنبرخیل.
٧. سید صالح‌خان: وکیل‌قنبرخیل.
٨. ملا بهرام‌خان: وکیل قوم زخه خیل
٩. ملک مجیدخان: وکیل قوم زخه‌خیل
١٠. ملک دین احمدخان: وکیل قوم کمرخیل.
١١. ملادین احمدخان وکیل قوم کمرخیل
١٢. ملک اعظم‌خان: وکیل آدم‌خیل
١٣. ملک سید میرخان: وکیل آدم خیل
١٤. شیخ میررحمن وکیل سیپائی
١٥. ملک صالح وکیل سیپائی

قبل از آن ملا فضل‌الدین‌خان شهزاده مسعود بحیث وکیل کل وزیرستان[1] بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی باریاب گردیده و بخاطر تقدیم نمودن بعضی معروضات دیگر مُلک خود تا اواخر ماه جدی سال ۱۲۹۹ش در شهر کابل اقامت داشت. اقوام سرحدی وکلای مذکور را از هر طایفه و هر قبیله در یک جرگهٔ عمومی با تفاق آراء منتخب کرده بدارالسلطنهٔ کابل فرستاده بودند و وکلای مذکور را در باب تمام معاملات خود مختارکل ساخته بودند.

تأسیس شفاخانهٔ طب یونانی بدارالسلطنهٔ کابل

در برج جدی سال ۱۲۹۹ شمسی در شهر و شش کروهی کابل، امراض مختلفه شیوع نمود. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برای معالجه و مداوای مردم بی‌وسیله و غریب تأسیس سه شفاخانه طب یونانی را در کابل به نگرانی حذاقت‌مندان: میرزا محمدابراهیم‌خان حکیم، مولوی محمداکبرخان حکیم و میرزا عبدالقدوس‌خان حکیم در سه نقطهٔ شهر کابل بر حسب آتی تعیین فرمود تا حکماء حاذق موصوف که در علم طب یونانی در افغانستان شهرت و معروفیت کامل دارند، مداوای غربا و مساکین را نموده ادویه از طرف حکومت برای مریضان بطور رایگان داده شود.

نقاط معین و اسماء حکماء زیردست و عطاران همکارشان قرار ذیل است:

الف - سپوت کوتوالی: میرزا نظرمحمدخان حکیم و دو نفر عطار به نگرانی مولوی محمداکبرخان طبیب.
ب - تنور سازی: حکیم میرزا عبدالغنی‌خان - عطار دو نفر

[1] اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بقراری که در این کتاب تذکار یافته است از آزادی وزیرستان در فرمان دستخطی خود بیان فرموده است و باعث استحضار و ورود شاهزاده مسعود بحیث وکیل کل وزیرستان در کابل هم همین بوده است که وقتی وفد صلحیه به میسوری فرستاده شده بود در جلسات چهار ماههٔ آن وقت نیز بیاناتی در خصوص آزادی سرحد و مسئله وزیرستان بعمل آمده بود.

ج - سپوت اشترخانه: حکیم میرزا عبدالقدوس‌خان - عطار دو نفر.

فرود آمدن طیارهٔ انگلیس در علاقهٔ کتواز

بتاریخ پنجشنبه (۳) برج دلو سال ۱۲۹۹ شمسی از حکومتی گردیز به نظارت‌حربیه اطلاع داده شد که یک فروند طیارهٔ انگلیسی بتاریخ چهار شنبه (۲۹) جدی در علاقهٔ کتواز به ساعت (۱۰) صبح آمده گردش نموده به قریهٔ ظفرخیل فرود آمد. نفری قریهٔ مذکور و ملک حیات‌خان و چند نفر دیگر رسیده طیاره‌ران را که دو نفر انگلیس بودند پرسیدند که باعث فرود آمدن شما در خاک افغانستان از چه سبب است؟ گفتند که افسر بزرگ ما را حکم نموده بود که شما از تانک به وانا وزیرستان بروید، و از عدم بلدیت وارد خاک افغانستان شدیم. اطلاع مذکور بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بعرض رسید. از حضور بذریعه نظارت‌حربیه برای حاکم آنجا خبر داده شد که طیاره‌ران‌های مذکور را تحت‌الحفظ فوراً بکابل بفرستد. طیاره در قریهٔ ظفرخیل تحت مراقبت قرار داده شد و طیاره‌ران‌ها روز چهار شنبه (٦) دلو ۱۲۹۹ش به کابل رسیده به نظارت‌حربیه سپرده شدند و از نظارت‌حربیه بعد از تحقیقات به نظارت امورخارجیه فرستاده شدند. نظارت امورخارجیه آنها را به وفد انگلیسی که در این ایام بکابل آمده برای جلسات سیاسی اقامت داشتند، تسلیم نمود.

وفد انگلیسی گفت: اینها سهواً فرود آمده اند.

افتتاح مکتب مستورات

در برج جدی سال ۱۲۹۹ شمسی مکتب مستورات در شهر کابل تأسیس گردید.

ملکه ثریا «شاه‌خانم» برای اینکه مکتب دختران تحت نظر مستقیم خانوادهٔ شاهی اداره شود، خود بحیث مفتشه و والدهٔ محترمه خود [مسماة اسمار سمیه] را مدیره و مسماة خیریه خواهر بزرگ خود را نائب مدیره مقرر فرمود و معلمه‌های علوم ضروریه را بزیردستی والدهٔ محترمه خود [مدیرهٔ مکتب مستورات] مأمور نمود.

بتاریخ دوشنبه (۲۰) برج جدی سال ۱۲۹۹ش [۲۹ ربیع‌الآخر ۱۳۳۹ق - ۱۰ جنوری ۱۹۲۱ م] ملکه ثریا مفتشه مکتب مستورات برای افتتاح مکتب موصوف شرف ورود ارزانی فرمود. عساکر و موزیک رسم سلام و احترام بجا آورد. بعد از قبول رسم سلام و احترام ملکه ثریا فرمود:

«الحمدلله برای ما زنان الیوم یک یوم نهایت خوبیست که به سایهٔ اعلیحضرت غازی ما مکتب دختران را افتتاح می‌کنیم، امید است که اولاد وطن ما ازین مکتب فایده‌یاب شده جهت دین و دولت و ملت خود حتی‌الوسع خدمت نمایند و به همه حاضرین عصمت‌مآبان معلوم است که فرضیت علم به مرد وزن یکسان لازم است و این فضیلت مکتب که جهت ما زنان عائد شده از توجهات معارف خواهی اعلیحضرت جوان غازی ما و همت و کوشش جناب ناظرمعارف ما است. اول دعای حیات اعلیحضرت علم جوی

خود را نموده عزت و نیکنامی جناب ناظرمعارف خود را از خدا نیاز می‌کنیم.»

کشته شدن موسیو براوین در غزنین

موسیو براوین اولین وزیرمختار جمهوریت روسیه شوروی بدربار کابل در بهار و تابستان سال ۱۲۹۸ شمسی که تاریخ تعیین شدن و ورود و اقامت او را در کابل ضمن جریانات سال مذکور از نظر گذرانیدیم. این شخص بلندقامت، سفید چهره که بزبان دری با فصاحت تکلم می‌نمود و بطوری که گفته شد در برج حمل سال ۱۲۹۸ش از طرف حکومت ساویت روسیه برسم سفارت و نمایندهٔ سیاسی بدربار کابل معرفی و اعزام گردید و نخست در برج جوزای سال مذکور به مهماندار و پذیرائی و مذاکرات مقدماتی با هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانی [که روندهٔ مسکو و اروپا بود] تعیین و در کاگان و تاشکند در مدت سه ماه مذاکرات طولانی بعمل آورد و در برج سنبله حینی که راه باز شد و هیأت افغانی بقصد مسکو حرکت، نمود، براوین بجانب کابل عزیمت نمود.

در دههٔ دوم ماه جدی سال ۱۲۹۹ش از کابل به غزنه عزیمت نمود. حینی که به تماشای بالاحصار قدیم غزنی رفته بود حین فرود آمدن در موقع بازگشت بساعت هفت شام چهار شنبه (۲۹) جدی ۱۲۹۹ش [۹ جمادی‌الاول ۱۳۳۹ق ۱۱ جنوری ۱۹۲۱م] در حالی که بالاپوش بروی دستش و از بلندی تماشاکنان بطرف نشیب روان بود هدف گلولهٔ تفنگ بعضی از شرارت پیشه گان و رهزنان گردید.

عبدالحکیم‌خان حکمران الکاء غزنین [ولد معاذالله‌خان بارکزائی] و دائرهٔ ضابطهٔ کوتوالی غزنی مساعی فوق‌العاده در بدست آوردن قاتل نمودند.

و بالآخر دو نفر دزد جانی شریر محکوم به اعدام شدند و مردم اغلب گمان داشتند که قاتل همان نفر رساله‌یی غند کوتوالی از مردم قریهٔ وزیرآباد کابل است که برای محافظت او مقرر شده تا غزنی رفته بود.[1] و گفته می‌شد که این رساله‌یی وزیرآبادی بقرار اشارهٔ کدام دستگاهی مرتکب این عمل شده است.

مذکور وقتی در غزنی بقتل رسید که سوریتس سفیرمختار فوق‌العاده روسیه در کابل و نیز هیأت انگلیسی تحت ریاست سر هنری دابس در شهر کابل آمده مصروف مذاکرات بود. موسیو براوین در این وقت هرچند که سفیر و نمایندهٔ رسمی و هم از اتباع دولت روسیه شوروی نبود، ولی اینکه از اتباع افغانستان و هم فرد مهمان و ترجمان و معلم زبان روسی بود، قتل او موجب تأسف عموم گردید و هم قابل تشویش و اندیشه مردم گردید.

و بعد آن واقعه حکومت امانیه برای حفظ حیات سفیر و اعضاء سفارت‌خانه‌ها و مقام سفارت هر یک آمر هیأت مهمانداران و مراقب احوال سفراء و سفارت‌خانه‌ها از افراد خیلی با اعتماد حتی از نزدیکان

[1] نفر مذکور بقرار اظهار مردم وزیرآباد که چند نفر از آنها در مطبعه دولتی کابل ملازمت داشتند - تا سال ۱۳۳۶ شمسی بقید حیات و بحال نهایت پریشان بسر می‌برد.

پادشاه اشخاصی را که صلاحیت کامل داشته باشند مقرر نماید تا واقعهٔ بالمثل آن بوقوع نیاید.

علی‌احمدخان ناظرامورداخله و نظام‌الدین‌خان ناظرنقلیات مؤظف شدند که ضمن دیگر وظائف وارسی و محافظت و مراقبت سفیر و اعضاء سفارت روس را نیز بنمایند و چنانکه دو نفر مذکور تضمین نمودند. مخالفین در افواه انداختند که محرک قتل سفیر سابق روس ناظر امورخارجیه محمود طرزی است و اما حقیقت آنکه او نمی‌خواست که افغانستان بهر حرفی اعتماد کند و همین مسئله سبب اندیشه و نگرانی او واقع گردید و چنانکه از سفارت برکنار تا آنکه تابعیت افغانستان را قبول نمود که حقائق بیشتر ممکن در اسناد و یادداشت‌های رسمی حفظ باشد و وظیفهٔ تاریخ همین‌قدر بود که واقعهٔ قتل و محل قتل او را نوشتم.

محل اقامت براوین و همسرش عمارت موسوم به کوتی لندنی واقع بین جاده و دریا بود. زن موسیو براوین در کنار جادهٔ عمومی نشسته می‌گریست و مردم بحال آن عاجزه تأسف می‌نمودند.

محمدابراهیم‌خان ناظرعدلیه که برای وارسی امور ولایات شمال رفته بود بتاریخ چهارشنبه (٦) برج دلو ۱۲۹۹ش بکابل برگشت و تغییر و تبدیلی در حکام و مأمورین و محافظین بعمل آمد.

احضار وکلاء اقوام پښتون بدارالسلطنهٔ کابل

در خلال سال ۱۲۹۹ شمسی از طرف دولت پادشاهی افغانستان مدنظر گرفته شد که وکلاء اقوام پښتون بباعث معروضات خودشان و هم هدایاتی که از طرف مقام پادشاهی افغانستان نسبت بهبود احوال آنان داده می‌شود، باید به شهر کابل وارد و در جرگه‌یی که بدین مقصد بدارالسلطنهٔ کابل منعقد می‌گردد، شمولیت ورزند.، بقرار امر و هدایت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی که حقوق آزادی قبائل پښتون مقیم سرحد را می‌خواست تأمین نماید.

وکلاء مذکور با اختیارات کامل از جانب اتباع مؤکلین خودشان بتاریخ پنجشنبه (۲۳) برج جدی سال ۱۲۹۹ شمسی [۳) جمادی‌الاول ۱۳۳۹ق - [۱۳ جنوری ۱۹۲۱م] وارد کابل شدند و به ساعت ده صبح روز مذکور داخل مهمانخانهٔ امانیه گردیدند و فهرست نام‌های وکلاء اقوام پښتون سرحد ازین قرار اند:

الف: از قوم موسی‌خیل مهمند ساکن متی

۱. قاضی عبدالحمیدخان.
۲. محمدقبول‌خان
۳. عبدالرسول‌خان.
٤. سیدخان
٥. یارمحمدخان
٦. محمدامین‌خان.

۷. عبدالوکیل‌خان.
۸. مولوی حافظ محمدخان

ب: قوم بابازائی مهمند ساکن بیدمتی:

۱. ملک شاه‌مردان.
۲. ملک تجادل یارمحمد.
۳. ملک ولیدخان
٤. ملک گل‌محمدخان.

ج: قوم صافی و قندهاری:

۱. ملک یوسف‌زائی.
۲. ملک عاقبت شاه.
۳. ملک سیدحسین.

د: قوم شینواری:

۱. میان حاجوخان

ه: قوم ترکزائی مهمند:

۱. تیمور دین‌خان
۲. صفدرخان
۳. گل دوست‌خان.

و: قوم حلیم‌زائی:

۱. غلام‌صدیق‌خان
۲. یاودین‌خان
۳. سیف‌الرحمن‌خان
٤. نظر گل‌خان

ز: قوم اتمان‌زائی:

۱. ماموخان.
۲. عزیزالدین‌خان

ح: قوم داودزائی:

۱. محمداسلم‌خان

تا روز پنجشنبه (۲۳) جدی سال ۱۲۹۹ شمسی سائر وکلاء بعض قبیله‌های اقوام مهمند در عرض راه بودند و انتظار می‌رفت که عنقریب وارد کابل و به جرگهٔ اقوام پښتون شامل گردند.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در ایام جرگهٔ اقوام پښتون سرحدی منعقدهٔ دارالسلطنهٔ کابل مسائل مهمی را برای بهبود احوال اقوام پښتون مطرح نمود و خود یوماً بهمراه لباس ملی و قومی پښتون وارد جرگه می‌گردید و گزارش ایام زمستان سال ۱۲۹۹ شمسی در تاریخ دورهٔ امانیه خیلی مهم است. و مطابق به هدایات اعلیحضرت غازی در برج دلو سال مذکور در جلال‌آباد مرکز سمت مشرقی نیز جرگه‌ها دائر و برای بهبود احوال اقوام پښتون و اوضاع سمت مشرقی سخن‌ها گفته می‌شد.

ترفیعات و تبدیلی‌ها

در دههٔ اول برج دلو سال ۱۲۹۹ شمسی [عشرهٔ ثانی جمادی‌الاول ۱۳۳۹ق - دههٔ سوم جنوری ۱۹۲۱م] از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی ترفیعات و تبدیلی‌های آتی منظور گردید و عبارت فرمان که درج اخبار شده است عیناً نقل می‌گردد:

«جناب جلالت‌مآب اجل، عالیقدر سرداراعلی عبدالعزیزخان که قبلاً به منصب جلیله یاوری اعلیحضرت شهریاری مفتخر بودند، بعد از مراجعت سفر قندهار، از حضور همایونی به منصب رفیعهٔ نظارت جلیله داخلیه مقرر و مفتخر گردیده و جناب عالیقدر محترم محمودخان ایشیک‌آقاسی حضوری اعلیحضرت والا بعوض‌شان به منصب جلیله یاوری شاهانه و ایشیک‌آقاسی دربار ارتفاع رتبه یافتند و عالیجاه عزت و صداقت همراه محمدیعقوب‌خان که قبل ازین صندوق‌دار عین‌المال شاهانه بودند و بجای ایشیک آقاسی سابق به منصب ایشیک آقاسی‌گری حضور همایونی بر قرار و سرافراز شدند.»

یادداشت دائرهٔ ضبطیهٔ کوتوالی کابل در خصوص رهایی غلام و کنیز

در این کتاب در یک فصل تشریح کردیم که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی از بدو جلوس بااستقلال خود بقرار مشورت بزرگان‌خاندان مادر خود و عدالت شخصی خود مصمم شد که غلام و کنیز اسرای زمان جنگ را که تا ایام جلوس او درخاندان‌های بزرگ و معتبرین کابل بقید خدمت بودند، آزاد فرماید و بموجب ابلاغیه‌ها و اشتهارات از قید رها ساخت و حتی به زنان جوان سریتی پدر خود که از ملیت‌های مختلف افغانی بودند، اجازه داد که شوهر بگیرند و از قید حرمسرا آزاد باشند. و اگر که کنیز و غلام درخانواده بحیث فرزند تحت تربیت بودند و بنام غلام و کنیز یاد می‌شدند مگر رحم و شفقت سلطنت این دوره که امتیاز استقلال کامل حاصل کرد، هرگز نخواست که نام غلام و کنیز مروج باشد و یا فردی تحت حکم و ادارهٔ دیگری زندگی کند، بلکه همه انسان و باید هر فرد حر و آزاد باشد و چنانکه افغانستان آزاد است، افراد آن هم بالکل آزاد از قید اسارت اشخاص باشند و البته تا درجه‌یی که حکم شریعت و نظامات دولت باو اجازه می‌دهد.

و برای اینکه از اسناد رسمی آن وقت مطالب بیشتری را در دست تاریخ سپرده باشیم، اینک متن یادداشت سردار فتح‌محمدخان امین‌العسس کابل را که در یکی از شماره‌های جریدهٔ امان افغان بچاپ رسیده است تشریح می‌کنیم و تحت عنوان:

[الحریت فی‌الاسلام] مطالبی ازین قرارمندرج است:

«پادشاه ترقی‌خواه آزادی‌پرور مهرگستر ما از آنجا که فطرتاً آزادی‌خواه و حریت پسندند، رواج اسارت غلام و کنیز که در هیچ یکی از نقاط متمدن دنیا امروز طرفداری نداشته بلکه همین اسم‌ها بطور نادر کال معدوم شنیده نمی‌شود، رأی آزادی پیرای شاهانه هم بودن این خیانت عالم بشریت را در دنیای افغانستان گوارا نکرده، اولاً از حرمسرای شاهانه همه کنیزان را حریت تامه عطا فرموده خارج نمودند، تا بقرار خواهش‌شان مقدرات حیات خود را تأمین نمایند، بعد برای عمومی اعیان و عوام ملت افغان امر فرمودند تا بدین کردار مرحمت دثار شاهانه تأسی بفرمایند. و درین زمینه ابلاغیه‌ها و اشتهارات کثیری بامر همایونی طبع و نشر گردیده بهر طرف فرستاده شده است. روز گذشته [۱۷ دلو سال ۱۲۹۹ ش] مکتوبی از دایره ضبطیهٔ کوتوالی مرکزی از طرف جناب امین‌العسس صاحب رسیده توضیح فرموده اند که از تاریخ امر مبارک همایونی درین باب تا اکنون شصت و یک نفر غلام و شش صد و هفتاد و سه نفر کنیز را حریت و آزادی داده شده است. همهٔ این عواطفات رعیت پرورانه شاهانه که حقیقتاً سبب احیای عالم اسلام گفته می‌توانیم جا دارد که نام نامی این شهنشاه بلند اقتدار پدر تاجدار غازی ما با خط زیرین تزئین بخش لوائح تاریخ گردد.»

اعلان

دولت بااستقلال امانیه در برج حوت سال ۱۲۹۹ شمسی اعلانی بخط جلی به چاپ سنگی نشر نمود که اینک سراپا نقل و درج می‌شود [فَإِنَّ‌القرض مِقراض‌المحبَّة]

«بر رعایای صادقهٔ دولت علیهٔ افغانستان اعلان فرموده می‌شود اینکه: هر یک از افراد ملت بدرستی می‌داند که باعث فلاکت و افلاس و سبب ذلت و پریشانی حواس انسان غالباً قرضداریست. اشخاص که در بلای قرض گرفتاراند و از ادای آن عاجز و لاچار، روز را بعسرت و شب را به محنت بسر برده عاقبت‌الامر در بسی مصیبت‌ها دچار شده اند، بلکه بعضی از ناتوانی سوگند ناحق خورده خود را خسرالدنیاء والآخره نموده و برخی خودشان فوت گردیده عیال و اطفال صغیرشان بمشالفت قرضدار و کش محصل گرفتار شده اند و همچنان دکاندارانی که فائده خود را دوچند ملاحظه کرده مال خود را بقرض می‌فروشند از حصول نفع متصوره محروم، بلکه از استحصال قیمت اصلیه هم مأیوس می مانند، به اندک زمان سرمایه خود را از دست داده، در بین امثال و اقران خود خوار و بی‌اعتبار گردیده اند. از یک جانب در بین تجار و دکاندار به دبدبه مشهور می‌شوند، و از دیگر جانب بغیر از یک طومار فرسوده‌یی که در بین آن اسامی عمر و زیدمندرج است دیگر چیزی بدست ندارند. روز را در محکمه‌ها می‌گذرانند و شب

را بسودای زیان بسر می‌آورند، چه اگر همان مال‌های خود را بنفع اندک و قیمت مناسب به نقد فروخته وجه محصوله را بزودی دیگر مال طلبیده بهمان نفع بسیار حاصل می‌دارند، فوائدی که در فروش نقد است اگر ملاحظه شود و کسی در هیچ وقت بقرض اقدام نمی‌کند.

اول: شخص خریدار که وجه نقد بدست دارد اجناس خواهش طبع خود را بکمال خوشی بسبب نقد ارزانتر از قرض می‌خرند و مالی که پسند خاطرش شود بدون مخاطره در قیمت آن جد وجهد می‌نماید، اسباب لغو و اضافات را نمی‌گیرد، اگر کم داشته باشد یا زیاد و اگر نو داشته باشد یا کهنه بهمان لباس موجوده خود قناعت کرده گزاف خرجی نمی‌کند و بقدر مبلغی که دارد سودای خود را گرفته خوش و خرم بخانهٔ خود می‌آید. نه از محصل عدلیه خوف دارد و نه از دق‌الباب قرضدار شب و روز خود را بخاطر جمع با عائله خود می‌گذراند.

دوم شخص دکاندار باندک منفعت قناعت کرده انتفاعی را که از معامله نقد حصول کرده است بر سرمایه تجارت و حرفت خود افزوده، روزمره از آن منفعت حاصل می‌کند. از تاجری که مال می‌گیرند قیمت آنرا بدرستی رسانیده اعتبار خود را زیاد می‌نماید. مالی که رواج بازار است بقیمت ارزان می‌گیرد، فارغ‌البال بدکان خود نشسته بفروش مال و متاع خود مشغول بوده بعد از فراغ دکان بحساب سود و زیان خود رسیده بدون اندیشه و تشویش زیست می‌کند.

سوم: تجاری که مال خود را به دکاندار داده است چون معامله دکاندار بصورت نقد است از دو چیز خالی نیست یا دکاندار مال تاجر را فروخته و یا اینکه بدکان موجود است اگر فروخته باشد همان است که قیمت مال خود را بطوریکه به همراه تاجر قرار داد کرده نقد می‌گیرد، اگر بفروش نرسیده خود مال به جنس حاضر است مال تجار ضایع و تلف نگردیده معامله شان باصول درست می‌شود و از مبلغی که حصول می‌کند روزمره در ثروت و توانگری تاجر افزوده تاجر و دکاندار برادروار سلوک کرده معامله شان در محکمهٔ پنچات و دوائر حکومتی نمی رسد.

لهذا حضور والای ما منافع سودای نقدی و زیان فروش نسیه را مدنظر داشته از برای بهبود و خیر رعایای دولت و آبادی مملکت لازم دانسته بدون از اجناس ماکولات در خصوص فروش و خرید مال ملبوسات و مفروشات و امثال آن حکم فرمودیم که رعایای صادقه ام بقرار احکام ذیل معمول دارند:

اول: اشخاصی که پیشهٔ دکانداری داشته بفروش اموال و اجناس ملبوسات و مفروشات و غیره امثال آن مشغول اند، شروع از تاریخ اول ماه حمل ۱۳۰۰ قطعاً از برای نفری نوکر پیشه و غیره مردم رعیتی مال و جنس خود را قرض ندهند و هرقدر که در بین خودها قبل از تاریخ مذکور داد و معامله داشته باشند الی موعد دوسال معامله خود را فیصله نموده بقرار اقساط نظارت‌عدلیه و محکمهٔ پنچات قرض خود را حصول نمایند. اگر بعد از تاریخ اول ماه حمل ۱۳۰۰ دکاندار و یا تجار بهمراه نفری نوکرپیشه و غیره رعایا بصیغهٔ قرض معامله نموده بودند و منجر بدعوی گردید، عرض آنها در نظارت‌عدلیه و محکمهٔ پنچات و غیره دوائر حکومتی شنیده نمی‌شود و نیز اگر از مردمان معتبر به لحاظ و یا به زبردستی از دکاندار و یا

تجار مال را بدون وجه نقد به مساعده خریداری کنند، یک چند اصل قیمت مال و یک چند بقسم جریمه گرفته می‌شود.

دوم: اگر تاجر با تجار و یادکاندار بصیغه بیع‌پاری و حجت پنچات خرید و فروش کنند قرض خود را مثل سابق بقرار حجت پنچات بموعدی که قبولدار شده اند اداء نمایند.

حضور والای ما نصائح و حکم فوق را از برای این فرمودیم تا همه از منفعت نقد و مضرت نسیه واقف بوده بقرار احکام حضور والای ما معمول دارند، زیاده از خداوند عالم ترقی دارین برای عموم اهالی دولت و ملت خواهانم فقط.»

مهر دولت پادشاهی افغانستان - [امیر امان‌الله]

پس از آنکه اعلان از چاپ برآمد این سطر بقلم علاوه شده است: «در خصوص طایفهٔ کوچی که در اطراف و سرحدات با رعایا معامله کرده مال خود را بطریق نسیه یا سلم بفروش برسانند بقرار سابق معامله کرده می‌توانند.» مهر [بامر حضور اعلیحضرت - محمود]

سنه مهر ۱۲۹۹ و این نقش مهر محمودخان یاورحضور است.

تصویب و منظوری لوائح نظارت تجارت

در صفحات قبل از تشکیل نظارت تجارت و مقرری میرزا غلام‌محمدخان [ولد غلام مرتضی‌خان وردک] بحیث ناظر آن تذکار بعمل آمد. لوائح نظارت تجارت که در برج حوت سال ۱۲۹۸ش در مرحلهٔ تکمیل و تصویب رسید بتاریخ شنبه (۳۰) حوت [۲۹ جمادی‌الآخر ۱۳۳۸ق - ۲۰ ماچ ۱۹۲۰م] منظور و بامضاء اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی رسید و در همان روز یک مراسم احتفال مطنطنی در گمرک‌خانه اجراء شده ذات‌شاهانه هم تشریف برده، بیرق گمرک را بلند فرمودند و برای سوداگران که در باب بهبودی تجارت افغانستان و محاصل دولتی مساعی جمیله کرده بودند، خلعت‌ها بخشیدند. نظارت تجارت در مجلس وزراء بدین جهت تصویب شده بود که مایهٔ یگانه ثروت مملکت و آبادی و مدنیت آنرا همین تجارت و هم زراعت دانسته بودند و جریدهٔ امان افغان نوشت که: «ما به جناب جلالت‌مآب عالیقدر غلام‌محمدخان ناظرتجارت برای کامیابی بر تنظیم قوانین تجارتی تبریک می‌گوییم. امید است که به همت این نظارت جلیله و سایط ضروریهٔ مدنیه در مملکت افغانستان بپایه اعلی خواهد رسید و در همین روز شنبه (۳۰) حوت ۱۲۹۸ش - حسین افندی حاکم سائر نو - مقرر گردید و زحمات سابقهٔ او قابل تذکار دانسته شد.

تأسیس اولین مکتب در نجراو

محمدامان‌خان حاکم درجه اول کوهستان و پنجشیر و نجراو بتاریخ چهارشنبه (۱۳) دلو سال ۱۲۹۹ش [۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۹ق - ۲ جنوری ۱۹۲۱م] ورقهٔ پیشنهادی بامضاء خود بحضور اعلیحضرت

امان‌الله‌شاه غازی در باب تأسیس اولین مکتب ابتدائی در نجراو تقدیم و منظوری حاصل نمود، و عین عبارات پیشنهاد و منظوری ذات‌شاهانه ازین قرار است:

«تصدق وجود مبارک ذات‌قدسی صفات اعلیحضرت شهریار غازی همایون والا شوم. عرضداشت فدوی دولت جانفشان ملت، محمدامان حاکم درجه اول محال پنجشیر و کوهستان و نجراب بسمع اقدس ذات‌شاهانه بنحویست که فدایت شوم چهار فقرهٔ عرض بقرار ذیل بحضور مبارک اعلیحضرت شهریار غازی بعرض می‌رسانم

۱. قبل ازین از توجهات جهان درجات اعلیحضرت غازی معارف‌خواه، دوباب مکتب فیض مکسب معارف بقرار سعی بشری این فدوی دولت در محال کوهستان و پنجشیر در تحت تدریس و جاری است. چون حال از حضور مبارک انوروالا حکومت محال نجراب محول این فدوی دولت گردید چون خادم دولت جهت اجرای امورات سرکاری در محال نجراب روانه شده رسیدم که اهالی محکمهٔ شرعیه و ملکان و کدخدایان محال مذکور حاضر محکمه حکومتی گردیده، فدوی دولت از نوازشات و عنایات عدالت گستری و رعیت پروری ذات‌شاهانه که دربارهٔ عوام الناس رعایای دولت خداداد صادقه خود دارند آنها را دانسته نموده و شرحی در باب تأسیس و تشویق و ترغیب افتتاح یک باب مکتب معارف پسران خورد سال شان برای تمامی شان نیز از معارف پروری اعلیحضرت انور والا که مبنی بر فوائد دین و دولت بوده باشد برای شان بیان نموده که یعنی علم و دانش مایه حیات قوم اسلام و سبب بقای سنت خیرالانام است و تمامی اقوام عالم و طوائف بنی آدم از برکت اینگونه گوهر بی‌بها از پستی ذلت باوج رفعت ترقی کرده اند.

هر قوم که از مایه این فضل عاری بوده از آسایش دارین محروم است. بنابرآن ملکان و کدخدایان از دل و جان اولاً دعاگوئی و سلامتی وجود مبارک ترقی‌خواه معارف را بتقدیم رسانیده تحسین نمودند و جوش و خروش کرده جهت مصارف مکتب پسران خودها فی رپیه پخته پنج پیسه اضافه بر مالیات خودها قبولدار گردیده که می‌رسانیم. قطعه عریضهٔ جداگانه منباب تأسیس و افتتاح مکتب معارف پسران خود بحضور ذات‌شاهانه عرضداشت نموده اند که با عریضهٔ هذا از شرف ملاحظه حضور مبارک اعلیحضرت غازی گزارش می‌یابد انشاء الله تعالی فقط.»

[دانسته شدم خدا اجری را بشما بدهد - امیر امان الله]

پیشنهاد حاکم کوهستان در خصوص شمولیت پسران مستوفی‌الممالک در مکتب

میرزا محمدحسین خان تاجک ساکن قریهٔ سعیدخیل کوهستان که از سنه ۱۳۲۲ ق تا خاتمه حیات امیر حبیب‌الله خان نائب‌سالار نظامی و مستوفی‌الممالک رتبه داشت، نظر به مخالفت‌هایی که از وی بدولت بااستقلال امانیه سرزد در برج حمل سال ۱۲۹۸ ش بامر اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی و رأی صاحب منصبان نظامی و ملکی که در سالون قصرستور بعمل آمد در باغ ارگ به شاخ درخت توت آویخته اعدام

گردید. از مستوفی مذکور دوپسر خلیل‌الله و نجیب‌الله باز ماند. محمدامان خان وقتی که حاکم درجه اول کوهستان و پنجشیر و نجراو مقرر گردید با وصف آنکه هم‌دران روز هیچ یک از حکام جرئت پیشنهاد نمودن و واسطه شدن در خصوص پسران مستوفی مذکور نداشتند، این حاکم معارف‌خواه و غمخوار اهالی، سخت جرئت ورزیده بتاریخ چهار شنبه (۱۳) دلو سال ۱۲۹۹ ش [۲۳ جمادی الاول ۱۳۳۹ ق - ۲ فبروری ۱۹۲۱م] عریضه‌یی در مورد مصارف خوراکه و شمولیت شان به مکتب بحضور اعلیحضرت امان الله شاه غازی تقدیم نمود و منظوری شمولیت خلیل‌الله و نجیب‌الله را حاصل کرد. خلیل‌الله در این وقت ده سال و نجیب‌الله هشت سال عمر داشتند . و این است متن عریضهٔ و احکام:

«قبل از این پسران مستوفی سابقه از دارالسلطنهٔ کابل به کوهستان نزد ماماخیل شان فرستاده شده بودند که در آنجا باشند. چون حال بقرار مسموعی که یعنی از طرف ماماخیل شان در باب مصارف خوراکه و غیره معاونت همراه پسران مذکور نمی‌شود. از باعث کم خرجی و بی‌پرداختی پسران مذکور پریشان حال و ابتر می‌باشند. بنابران فدوی دولت عرض می‌دارم که چون خیانت مستوفی سابقه بحضور صاحب دولت ظاهر گردیده بود که از حضور مبارک به سیاست پادشاهی رسید. در باب پسران مذکور عرضداشت می‌شود که چون از خوان نعمای ذات‌شاهانه تمامی رعایای دولت و خدام صاحب صداقت مأمور و امیدوار اند در باب پسران مذکور توقع دارم که از خوان بی‌پایان نعمای ذات‌شاهانه بی‌بهره نمانده فراخور حال‌شان جهت خرجی و مصارف گذارهٔ پسران مذکور حضور والا لازم بداند مرحمت شود، از کرم شاهانه بعید نیست و نیز در باب تربیت پسران مذکور اگر اجازه حضور شاهانه بوده باشد که داخل مکتب معارف شوند یانه - بهرقراری که درباره شان احکام صادر شود بهمان قرار بعمل آورده می‌شود. انشاءالله تعالی فقط.

(فدوی محمدامان حکمران درجه اول سمت شمالی)

غلام‌محمدخان وردک ناظرتجارت بعنوان ناظرمعارف مضمونی نوشت و ازین قرار است: جناب عالیقدر جلالت‌مآب ناظرصاحب معارف معزز. باشند عریضهٔ هذا را با عریضهٔ علیحده مردم نجراب که عالیجاه ارجمند محمدامان‌خان برای من روانه نموده بود که تقدیم حضور اعلیحضرت والا نمائید چون کار مذکور از جمله کارهای نظارت‌معارف می‌باشد خدمت شما روانه نمودم که ملاحظه فرموده بقراری که لازم بدانید اجرای آنرا بفرمائید و فقرهٔ سوم آنرا که تعلق به نظارت‌عدلیه دارد برای ناظرصاحب عدلیه اطلاع بدهید که اجرای آنرا بفرمایند.

(فقط تحریر یوم پنجشنبه (٦) ماه حوت سنه ۱۲۹۹ - غلام‌محمد ناظر (تجارت)

حکم اعلیحضرت در مورد پسران مستوفی

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بجواب پیشنهاد محمدامان‌خان حاکم در خصوص شمولیت خلیل‌الله و نجیب‌الله به مکتب بقلم خود باین عبارت نوشت: «امر حضور اینکه برای پسران مستوفی از حضور چیزی داده نمی‌شود زیرا که خود اقوام آنها ذمه وار شده برده اند سررشته و باخبری آنها را ماما و اقوام‌شان

می‌نمایند اگر در مکتب داخل شده تعلیم و تدریس نمایند از حضور منع نمی‌شوند، بلکه اجازه است که داخل مکتب شوند. تحریر ۲۲ ماه رجب سنه۱۲۹۹» (امیر امان‌الله)

(۲۲) رجب سنه ۱۳۳۹ق مطابق شنبه (۱۳) حمل سال ۱۳۰۰ش و موافق (۲) اپریل ۱۹۲۱م است و ازین تاریخ است که بنا بدرخواست و کوشش محمدامان‌خان حاکم (ولد بای‌محمدخان) دو پسر میرزا محمدحسین سعیدخیلی کوهستانی امر شمولیت به مکتب معارف پیدا می‌توانند و بآن وسیله به سردار محمدسلیمان‌خان ناظرمعارف معرفی می‌شوند. محمدامان‌خان حاکم اول هردو برادر را به مکتب کوهستان که خود بناء کرده بود شامل ساخت و مصارف خوراکه و لباس آنها را نیز خود تهیه نمود. حاکم مذکور که تا ماه سرطان سال ۱۳٦۱ش حیات داشت از پریشان حالی پسران مستوفی و غفلت قوم و ماماخیل او حکایت می‌نمود و گفت اگر من متوجه احوال او شان نمی‌شدم. هردو برادر از نعمت سواد محروم می‌ماندند. خلیل‌الله به حاکم موصوف احترام داشت و در وقتی که رئیس مستقل مطبوعات بود این اسناد را خواسته ملاحظه نمود و اما متأثر هم گردید چرا که حاکم از قصور پدرش نیز یادآور شده بود. خلیل‌الله (شاعر) تا ماه حمل سال ۱۳۶۵ش حیات دارد.

تعمیر زیارت شاه‌مردان

در سمت غرب کوه طرف شمال شهر کابل زیارت‌گاهی بنام شاه‌مردان معروف است که وجه تسمیه و تاریخ تعمیر آنرا در این کتاب می‌باید تصریح کرد: خرقهٔ شریفه که از سنه ۱۱۸۲ق در شهر قندهار پرتو نزول و برکات دارد، آن لباس بهشتی اساس که (۳۵) سال در شهر بلخ و (۷۴) سال در فیض‌آباد بدخشان پرتو نزول داشت، در اوائل سنه ۱۱۸۱قمری از جوزگون [فیض‌آباد] به شهر کابل نقل داده شد و دامنهٔ کوه سمت شمال غرب شهر که آن وقت محل گوشه و منزه بود گفته شد که در مرور چند وقتی برای زیارت کردن اهالی شهر و اطراف کابل احتراماً گذاشته و بعد از سپری شدن ایام تابستان به قندهار نقل داده شود که تاریخ پرتو وصول آن به قندهار نهم ربیع‌الاول سنه ۱۱۸۲ هجری‌قمری است. در سنه ۱۱۸٦قمری در این وقتی که تیمور شاه دومین امپراتور افغان وارد کابل شد - محل امانت خرقهٔ شریفه را که چهار سال قبل گذاشته شده بود زیارت کرد و آن محل مبارک را مانند زیارت دشت بید سمرقند که بعد انتقال خرقه شریفه از آنجا در شهر بلخ - زیارت شاه‌مردان نام گذاشتند، این محل امانت خرقه شریفه را در دامنه کوه کابل - او نیز احتراماً زیارت شاه‌مردان نام گذاشت و آن مقام که از مدت چهار سال سنگ چینی شده و توغ نصب کرده بودند. فرمود که باطراف آن دیوار احداث و هم چاه آب برای زائران و متولیان حفر شود و درختان توت غرس گردد.

و این سنگ بزرگی که مردم از سوراخ آن می‌گذرند حقیقت ازین قرار است که چون زائران به کثرت می‌رسیدند، از طرف علماء گفته شد که در طول روز محمل خرقه معظمه احتراماً بالای همان سنگ گذاشته شود تا از قامت زائران بلند باشد و همان بود که زائران از سوراخ همان سنگ عبور می‌نمودند. و بعد از انتقال خرقهٔ شریفه همان سنگ نیز مورد تقدیس مسلمانان بود، باغچه توت و حوالی آن از طرف

حکومت معاف مرفوع‌القلم و جلگهٔ مقابل آنرا تا قلعه علی‌آباد بنام دشت سخی شاه‌مردان یاد می‌کردند. و خانواده‌های بزرگ و اهالی بزیارت می شتافتند.

در اوائل سلطنت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه، علیاحضرت سراج‌الخواتین والدهٔ آن پادشاه به شکرانهٔ حصول استقلال کامل افغانستان و هم باین افتخار که نیاکان مادر علیاحضرت به نقل دادن خرقهٔ معظمه از فیض‌آباد بدخشان بکابل و قندهار توفیق حاصل کرده بودند بصرف پول شخصی خود مقام امانت آنرا در کابل بنای گنبد نمود و در سال یکبار ظرف بزرگ سنگی را که بنام دیگ سخی مشهور شده است، مملو از مالیده و نیز نان و حلوا برده بطور نذر بعموم فقراء توزیع و مبالغ زیاد نیز صرف صدقات می‌نمود.

گنبد و دیوارهای اطراف و دالان‌ها و لنگرخانه و حجره‌های مجاورین و تسطیح صفه‌ها و احداث جاده موتررو از دهمزنگ تا زیارت شاه‌مردان تا سال ۱۲۹۹ شمسی تکمیل یافت و مصادف بهمین اوقات در اثر عرض مردم چنداول که نوشته بودند برای دفن وفیات‌شان در حواشی شهر کابل محل مشخص ندارند بحسب فرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی - اطراف زیارت امانت‌گاه خرقهٔ معظمهٔ موسوم به زیارت شاه‌مردان برای مدفن عمومی اهل تشیع تعیین گردید. و چنانکه گمان شده این مدفن از قدیم معین بوده حقیقت ندارد و از همان جهت فرمان صادر گردید.

علیاحضرت از سنه ۱۳۲۱ق (۱۲۸۲) ش متوجه عمران و ترمیم مساجد و زیارات گردید و از بدو جلوس بااستقلال فرزند رشادتمند خود مجدداً باین امور متوجه گردید که از جمله این یکی تعمیر زیارت شاه‌مردان است که مردم زیارت سخی و هم سنگ محل امانت خرقه را سنگ ذوالفقار یاد کنند و البته اینهمه از روی احترام و اخلاص و عقیدت است. گنبد دومین در این سالیان نزدیک بصرف پول یکنفر تاجر ساخته شده است.

تعمیر آرامگاه شاه عبدالعظیم

سردار امان‌الله‌خان عین‌الدوله به جناب سیادت‌مآب شاه عبدالعظیم پشینی مشهور به «شاه‌آقای قلعه‌قاضی» اخلاص و عقیدت و احترام نهایت زیاد داشت و همیشه به طلب دعاء بخدمت آن بزرگوار می‌رسید و در وقتی که آن سید بزرگوار عالم پرهیزگار در سال ۱۲۹۶ شمسی [۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۵قمری] وفات یافت تمام مصارف خیرات و صدقات آن مرحوم را از وجوه شخصی خود نمود و آرد و برنج و روغن بر اسپان حمل کرده می‌فرستاد و پول نقد بدست خود باهل دعاء و استحقاق توزیع می‌فرمود. و حتی در وقتی که وجود مبارک متوفی او را غسل می‌دادند سرمبارک‌شان را بدست‌های خود گرفته بودند و از رقت میگریستند.

و از آغاز اعلان استقلال مصمم شد که پهلوی مرقد آن عالم متقی مسجد و هم آرامگاه آن عالم فاضل را از بهترین احجار وطنی تعمیر و از جادهٔ عمومی تا محل مدخل آرامگاه شاه‌آقا جاده موتررو احداث نماید و چنانکه تحت نظر خاص خود و توسط مهندسان و معماران افغانی و از وجه عین‌المال شخصی خود

انجام داد و مسجد بطور دومنزله آهن پوش و برفراز تپه تعمیر گردید.

در لوح مرقد آن عارف کامل این عبارت از طرف علماءحضور منظور و بخط شیخ محمدرضاء خراسانی نقش گردید: «مزار فیض آثار قدوةالسادات‌العظام و عمدةالعرفاءالکرام عواص بحر طریقت و آشنای رموز حقیقت سید عبدالعظیم شاه مشهور به شاه‌آقا ابن غفران‌مآب سید میرآقاجان ولد مرحوم سیدمحمد شعیب شاه که از اجلهٔ سادات معروف پشین قندهار بوده و از مدت مدیدی در قلعهٔ قاضی اقامت داشتند و بتاریخ (۲۴) ربیع‌الاول سنه ۱۳۳۵ هجری‌قمری داعی اجل را لبیک و از دنیای فانی بسرای جاودانی بجوار رحمت ایزدی رحلت فرمودند. این مزار از طرف اعلیحضرت امان‌الله‌خان غازی پادشاه دیانت اکتناه افغانستان از وجه عین‌المال مخصوص شاهانهٔ شان تعمیر یافت.»

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه چون از دعاء آن عالم و عارف فیض برده و بر آرزوی خود کامیاب شده بود، دفعهٔ آخرین یعنی ساعت ده صبح روز (۲۴) جدی سال ۱۳۰۷ شمسی مراتب دعاء و احترام به زیارتگاه آن بجا آورد و چنانکه بعد از نیم ساعت از یک مهلکهٔ عظیم در بندر ارغنده نجات یافت که تفصیل آن را در ضمن جریانات ماه جدی سال ۱۳۰۷ش خواهیم نگاشت.

شاه‌آقا مرید نمی‌گرفت و ازین جهت امان‌الله‌شاه غازی مرید آن جناب نبود و اگر می‌پذیرفت مرید اخلاصمند درجه اول آن سید بزرگوار همین شهریار اخلاص شعار آن بزرگوار می بود.

مقرری کمان افسر فوج قلات

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بتاریخ (۲۸) دلو (۱۲۹۹ شمسی فرمانی صادر فرموده که اینک متن آن درج کتاب می‌گردد:

«عالیجاه خلوصیت و شجاعت همراه عطاءالحق‌خان برگد نظامی مقیمه قندهار را واضح قندهار را واضح خاطر باد!

عالیجاه خلوصیت و شجاعت همراه امیرمحمدخان برگد نظامی قلات بدارالسلطنهٔ کابل خواسته شده چون از برای کمان افسری فوجی قلات یکنفر افسر لائق لازم بود بنابران از آنجا که حسن خدمت‌گذاری و صداقت شعاری شما بحضور اعلیحضرت والای ما ظاهر بود، شما را بکمان افسری آنجا برتبهٔ (غندمشری اول) مقرر و سرافراز فرموده امر و ارشادمی‌فرمائیم که سررشتهٔ کارهای خود را نموده بزودی عازم و روانه قلات گردیده حینیکه مع‌الخیر والعافیه در آنجا برسید آنچه دستورالعمل کارات نظامی که در نزد برگد موصوف باشد از مشارالیه گرفته و تسلیم شده مطابق قواعدات دستورالعمل اجرای امورات نظامی آنجا را نموده خود برگد موصوف را بزودی به دارالسلطنهٔ کابل روانه می‌دارید. زیاده الطاف حضوروالا را شامل حال خود دانسته بخدمات محولهٔ خود ساعی و جاهد باشید». (امیر امان‌الله) (۲۸) دلو ۱۲۹۹ش روز پنجشنبه مطابق (۸) جمادی‌الآخر ۱۳۳۸ق و موافق (۱۷) فبروری ۱۹۲۰م است.

عطاءالحق‌خان پسر کلان خواجه جان صاحبزادهٔ چهاریکاری است که مفصل سوانح او و برادرانش [محمدصدیق - شیرجان - محمدکریم] را در سلسلهٔ تاریخ امانیه نوشته ام.

اعزام فضل‌احمدخان برگد بطرف سرحد شمال افغانستان

فضل‌احمدخان برگد بهمراه هفت توپ و هفت فیل و سه صد نفر عسکر و موزیک عسکری از کابل بطرف سرحد شمالی افغانستان اعزام گردید و بتاریخ چهارشنبه (۱۲) برج حوت سال ۱۲۹۹ش [۲۱ جمادی‌الآخر ۱۳۳۹ق - ۳ مارچ ۱۹۲۱م] از ورود سیدعالم‌خان امیر بخارا در کنار رود آمو استقبال نمود. و بتاریخ چهار شنبه (۲۸) ثور سال ۱۳۰۰ش به معیت امیر وارد قلعهٔ مرادبیگ سمت شمالی کابل گردید و روز پنجشنبه (۲۹) ثور سال مذکور در این وقت که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در مهتاب‌قلعه مصروف معاینه مکتب فنون حرب بود، بآنجا رسید و از ورود امیر سیدعالم‌خان اطلاع داد. اعلیحضرت او را بآغوش شفقت گرفته تشکر نمود و گفت: چون مهمان مرا به نهایت قدر و حرمت از سرحد آمو تا قلعه مرادبیگ رسانیدید. خیلی خوش شدم. فضل‌احمدخان برگد پسر لعل‌محمدخان کاکای صالح‌محمدخان سپه‌سالار درجه اول است و در سال ۱۳۰۶ش رتبهٔ فرقه‌مشر یافت.

توجه بحال پسران عبدالاحمدخان غزنوی

از ملک یاردین ولد نورمحمد ولد علی‌محمد غزنوی چهار پسر دین محمد، جان‌محمد، عبدالاحد و شیراحمد بجا ماندند.

در وقتی که میرزا جلال‌الدین سردفتر غزنی مقرر بود، میرزا عبدالاحد محرر همکار او بود. در ماه شوال سنه ۱۳۱۱ق سردفتر مذکور بهمراه میرزا عبدالاحدخان بجهت تصفیه حسابات بکابل خواسته و در دفتر سنجش محول شدند. سردفتر سنجش این وقت میرزا محمدحسین سعیدخیلی کوهستانی بود. میرزا عبدالاحدخان حین حسابدهی[1] عریضه‌یی از غبن میرزا شمس‌الدین‌خان نوشته بحضور امیر عبدالرحمن‌خان تقدیم نمود. چون مرد پاک نفس و فعال شناخته شد بعوض میرزا جلال‌الدین‌خان - سردفتر غزنین مقرر گردید و فرمان مأموریتش بتاریخ (۲۶) شوال سنه ۱۳۱۱ق [۱۲۷۲ ش] همدست خودش بعنوان سردار غلام‌علی‌خان حاکم اعلی غزنین صدور یافت. میرزا عبدالاحمدخان غزنوی از آن تاریخ شهرت و شخصیتی حاصل کرد و مورد توجه اولیاء دولت و حکومت واقع گردید. و بعد از آن سردفتر مغربی کابل و اخیراً برتبهٔ نائب مستوفی‌الممالک و لقب برگد ملکی و حکمرانی غزنین تا قلات بدست آورد و در ساختمان بند غزنی خدمت نمود. در این وقت میرزا محمدحسین‌خان مستوفی‌الممالک و غلام‌نبی‌خان چرخی از ترقی او رشک برده مخالف شدند. غلام‌نبی‌خان باین اندیشه که خانی ملک لوگر نیز به میرزا عبدالاحد تعلق نگیرد - و مستوفی‌الممالک باین اندیشه که رتبهٔ وی را تصرف ننماید، زیرا که مرد

[1] این همان شخص است که در سال ۱۲۸۳ش مستوفی‌الممالک مقرر و در برج حمل سال ۱۲۹۸ش اعدام می‌شود.

بسیار فعال و هم جاه‌طلب و شهرت طلب بدرجهٔ اول و هم منسوب بیک ولایت بزرگ است و قراری‌که مکشوف گردید هردو تن متفق شده چند نفری را بخانه او واقع ده‌افغانان شهر کابل بخانه اش فرستاده در شب (۷) صفر سنه ۱۳۳۲ق [۱۵ جدی ۱۲۹۲ش - ۵ جنوری ۱۹۱۴م] کشتند. جنازه اش در غزنه نقل داده و در جوار زیارت حکیم سنائی (ع) بخاک سپرده شد. و ازین واقعه شهرت بزرگی برخاست و شهرت داده شد که دزدان بودند. مستوفی[1] فعالیت‌های ساختگی بسیار در بدست آوردن قاتل نمود و سودی نه بخشید و این گزارش در دفتر خاطرات رجال دورهٔ امانیه از زبان برادران و پسرانش باقی ماند.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه وقتی که معاملات ادارهٔ استیفاء ممالک را از سال ۱۲۸۳ش تا سال ۱۲۹۷ش تحت تحقیق و تفتیش گرفت، یکی هم همین مسئله مورد بحث قرار داده شد، چون در حق او ظلم شده بود، امان‌الله‌شاه پسران او عبدالله، گل‌احمد، عبدالاحد را تحت تربیت گرفت.

گل‌احمدخان در برج جوزای سال ۱۳۰۴ش رئیس پلیس و معین وزارت‌عدلیه مقرر گردید. عبدالله برای تحصیلات عالی به خارج فرستاده شد و در ماه جوزای سال ۱۳۰۸ش بهمراه سردار عنایت‌الله‌خان معین‌السلطنه از بمبائی به ایران رفت.

وفیات سال ۱۲۹۹ش

سردار نصرالله‌خان «نائب‌السلطنه» بتاریخ چهارشنبه (۲۹) برج ثور سال ۱۲۹۹ش [اول رمضان ۱۳۳۸ق، ۱۹ می ۱۹۲۰م] در ارگ کابل فوت و روز پنجشنبه (۳۰) ثور در قول آب‌چکان نام موضعی واقع دامنهٔ سمت شمال کوه آسامایی در حصهٔ جنوب غرب قریهٔ ده‌افغانان شهر کابل بخاک سپرده شد.

روز جمعه (۱۴) برج جوزای سال ۱۲۹۹ش [۱٦ رمضان ۱۳۳۸ق - ۴ جون ۱۹۲۰م] عیال سردار محمدیوسف‌خان مصاحب وفات یافت

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی با همه اراکین و امنای دولت در مجلس فاتحه خوانی آن مرحومه اشتراک نمود. آن محترمه بنت شاهزاده احمدعلی بن شاهزاده ایوب‌شاه بن امپراتور تیمورشاه افغان بوده است.

سردار عبدالوهاب‌خان ابن سردار میرافضل‌خان بن سردار پردل‌خان بتاریخ شنبه (۲٦) برج سرطان سال ۱۲۹۹ش [۳۰ شوال ۱۳۳۸ق - ۱۷ جولائی ۱۹۲۰م] بساعت دونیم بعد از ظهر بعمر (۷۲) سالگی در اثر مرض مزمن ضعف قلب در کابل وفات یافت. مذکور در عهد امیر حبیب‌الله‌خان - زمانی نائب‌الحکومهٔ ولایات شمال افغانستان بود.

[1] جان‌محمد برادرش در عهد امیر حبیب‌الله‌خان رتبه کرنیلی داشت و در شب (۱۷) حوت سال ۱۳۱۰ بعمر هفتاد سالگی وفات یافت.

فوت علیارتبه

محترمه (بی‌بی زهراء) ملقب به علیارتبه بتاریخ یکشنبه (۲٦) رجب سنه ۱۳۳۷ق مطابق (۸) ثور سال ۱۲۹۸ش دوماه و (۹) یوم بعد شهادت شوهر خود امیر حبیب‌الله‌خان وفات یافت. آن محترمه بنت سردار محمدابراهیم‌خان ابن امیر شیرعلی‌خان و بانی مسجد علیارتبه همین شخص است. بتاریخ پنجشنبه (۱۳) رمضان‌المبارک سنه ۱۳۲۱ق این لقب یافته بود.

نوت‌های سال ۱۲۹۸ شمسی

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در سال ۱۲۹۸ شمسی دفعهٔ اول نوت یعنی سکه‌های کاغذی در مطبعهٔ کابل طبع و نشر نمود. چون ساختمان آن بصورت عاجل و ابتدائی ترتیب و ترسیم یافته بود، در سال ۱۲۹۹ شمسی حکم تجدید فرمود و اعلانی نشر نمود که اینک عیناً درج می‌شود:

(بر رعایای صادقهٔ شاهانه ام اعلان می‌شود)

[نوت‌های افغانیهٔ سال گذشته دولت متبوعهٔ مقدسهٔ خودتان را بخزانه‌جات دارالسلطنه و اطراف و ولایات تحویل کرده وجه‌مندرجهٔ آنرا نقد بگیرد. میعاد مذکورالی اول حمل سنه ۱۳۰۰ می‌باشد که هر شخص نوت‌های خود را برده وجه نقد از خزانه جات بگیرد، بعد از نوروز خرید و فروش نوت سنه گذشته ۱۲۹۸ ممنوع و بخزانه‌جات گرفته نمی‌شود. در سنه آینده نوت جدید اجراء خواهد یافت انشاءالله تعالی.

این حکم را بدو واسطه نمودیم. اول که نوت‌های سابقه فرسوده و خراب شده

دوم - سبب اعتبار نوت.

باقی همیشه توفیقات خداوندی را یار و مددگار خود و شما می‌خواهم فقط] (محل مهر پادشاهی)

در بین مهر امیر امان‌الله و باطراف آن آیه مبارکه: [ان‌الله یأمرکم أن تؤدواالامانات‌الی اهل‌ها و اذا حکمتم بین‌الناس ان تحکموا بالعدل] نقش می‌باشد.

فابریکه برق جبل‌السراج

کرنیل عزیزالله‌خان هندی ماشین برق جبل‌السراج را بکار انداخت و این شخص از عهد امیر حبیب‌الله‌خان تا دورهٔ بعد از استرداد استقلال افغانستان مستخدم و مصروف خدمت در امور فابریکه برق بود. برای اینکه حقوق خدمت هر فرد متخصص خارجی در افغانستان مستقل فراموش نمی‌گردد، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بتاریخ دوشنبه (۲۰) برج جدی سال ۱۲۹۹ شمسی [۱۰ جنوری ۱۹۲۱م] در قصر دلکشا از خدمتگذاری او رسماً در محضر وفد برتانوی از جان‌سپارانه خدمت‌های کرنیل عزیزالله‌خان هندی که در باب بکار انداختن ماشین برق جبل‌السراج ابراز نموده بود، بیان فرمود.

واقعات و جریانات مهمۀ سال ۱۳۰۰ هجری شمسی

دوشنبه اول برج حمل سال ۱۳۰۰ شمسی

مطابق (۱۰) رجب‌المرجب ۱۳۳۹قمری

و موافق (۲۱) مارچ ۱۹۲۱ میلادی عیسوی است

تأسیس جریدۀ ابلاغ (اخبار مفت دیواری)

بتاریخ دوشنبه اول برج حمل سال ۱۳۰۰ شمسی [۱۰ رجب ۱۳۳۹ق - ۲۱ مارچ ۱۹۲۱م] جریده‌یی بنام [ابلاغ - اخبار مفت دیواری] بامر و ارادۀ اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی تأسیس و آغاز بانتشار نمود. این جریدۀ هفته‌وار به سرکتابت محمداکبرخان و بخط میرزا محمدجعفرخان و سیدمحمد ایشان‌خان در مطبعۀ سنگی داخل ارگ شاهی که بنام مطبعۀ دائرۀ تحریرات حضور و مجلس عالی وزراء تأسیس شده بود در یک ورق یک‌رویه چاپ و بدیوارهای معابر شهر آویخته و توسط مأمورین حکومت بمردم عامه مملکت موضوعات مهم‌مندرج آن ابلاغ می‌گردید و جریدۀ رسمی هفته واری بود که افادۀ عموم بطور رایگان انتشار می‌یافت که در خصوص آن در کتاب تاریخ مطابع و مطبوعات افغانستان معلومات مفصل ارائه نموده ام.

در دورۀ امانیه مطالبی که مخصوصاً مربوط به تأسیس مطابع و جرائد است در کتاب جداگانه و مستقلی که بنام مطابع و مطبوعات افغانستان نوشته ام از هر لحاظ قابل مراجعه است و در مدت ده سال سلطنت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در خصوص مطبوعات و نشرات افغانستان توجه زیاد شده و اثر مؤلفه مذکور اثر قلم خودم جوابگوی همه سوالات است.

اعلان طلب استسقاء

در زمستان سال ۱۲۹۹ شمسی در شهر و مربوطات کابل برف و باران کمتر بارید و موجبات تشویش اهالی را فراهم آورد. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بجهت صرف صدقات و دعاء طلب آب بتاریخ دوشنبه اول برج حمل سال ۱۳۰۰ش تحت عنوان [اعلان طلب استسقاء] ورقه‌یی بمهر پادشاهی نشر نمود و فرمود که بتاریخ پنجشنبه (۴) حمل سال ۱۳۰۰ش [۱۳ رجب ۱۳۳۹ق] جمیع ساکنین شهر و شش‌کروهی کابل به ساعت (۹) صبح الی ده بجه در شهداء صالحین حاضر باشند. و متن اعلان از ینقرار است:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
و من‌الماء کل شی حی

بر ضمائر اخلاص مظاهر رعایای صادقه شاهانه ام واضح و لائح باد!

از آنجا که حضرت مسبب‌الاسباب بنابر مشیت معاش عالم سبب‌ها خلق کرده و اهل عالم هر صنفی بدانچه از عطاهای ایزدی بر او سبب فرموده شده و محتاج‌الیه است. از آن جمله یکی از سبب‌های عظمای حضرت رب‌العالمین تقاطر باران است که سبب آسایش کلی مخلوقات و موجب وجود جمیع ارزاق عالم خالق ذوالمنن همین نعمت عظمی را خلق فرموده، چون در این وقت در ولایت ما و شما عدم بارندگی وقلت این نعمت عائد است از روی صدق مسلمانی و یقین ایمانی مایوسی و محرومی خود را ازین

نعمت عامه سراسر خطا و نسیان و قصور نفس خودها، می‌دانیم و بجز اینکه مائده این فیض عام و عطایی بی‌انجام الهی را از شومیت نفس خودها دانسته بعجز و قصور معترف شویم، دیگر واسطه نمی‌یابیم. باری چون همهٔ ما و شما برادران اهل نفس مکلف بامر و نهی حضرت الهی می باشیم، هر یک باید خود را مقصود...[1] نمائیم با وجود آن چون حضرت اقدس الهی در قرآن عظیم‌الشان فرموده که [افلایتوبون‌الی‌الله والله غفور رحیم] یعنی خداوند عالم می‌فرماید: آیا، چرا توبه نمی‌کنند اهل معصیت بسوی خدا و آمرزش نمی‌طلبند و رحم و لطف او سبحانهٔ تعالی را درخواست نمی‌کنند، پروردگار بخشاینده و مهربان است.

پس به مضمون این آیهٔ کریمه کار بند شده به طلب استسقاء بدرگاه آن پادشاه معطی‌العطایا اظهار عجز و انکسار را برخود و باقی برادران دینی خود لازم و واجب می‌دانم که بدو وجه تقدیم و الحاح نموده شود: یکی آنکه هر فرد مسلم مالی از نقدی یا جنسی خودش را طوعاً و صدقاً حتی‌الوسع محضاً الله تعالی صدقه نموده بر مساکین و مستحقین انفاق داشته در حال بدهند و از حضرت مجیب‌الدعوات‌التجای قبول آنرا نمایند.

دوم: بروز پنجشنبه (۴) برج حمل که روز چهارم نوروز است جمیع ساکنین دارالسلطنه و علاقه‌جات شش‌کروهی را از سادات و علماء و اعزه و اشراف و سائر مسلمانان اعلان می‌داریم که به موضع مشهور به مدفن شهدای صالحین و متصل چمن قلعهٔ هوشمندخان است به ساعت (۹) بجه الی (۱۰) بجه روز تماماً حاضر باشند تا در موضع مذکور که برای این‌التجاء تخصیص داده شده بتوفیق خداوند، دوگانه نماز به معیت کلی شما برادران خود اداء نموده عذر تقصیر پیش آوریم و از حضرت مقدس الهی جل ذکره طلب استسقاء نمائیم تا باشد که این خشوع و خضوع و رقت ما و شما گویندگان کلمه طیبهٔ [لااله‌الاالله محمدرسول‌الله] بدرگاه آن خالق ارض و سماء یک درجه و شرف قبولیت بیابد. شما برادران دین خود را ازین عزم خودم بذریعهٔ اشتهار هذا اعلان نمودم تا بهر دو وجه بمال و جان قرار امر و هدایت فوق دقت نمایند والله‌الموفق.

بقرار احکام شرع شریف اگر کسی پیاده برود صواب آن زیاده‌تر است و الا بهرقسم سواری که برود از طرف شرع ممانعت نیست و اگر باران رحمت قبل از یوم پنجشنبه شد با وجود آن نیز برای دعای شکرانهٔ ذات باری تعالی اجتماع ضرور است. (محل مهر پادشاهی)

تشکیل جدید وزارت‌حربیه

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی تشکیل جدید وزارت‌حربیه را از تاریخ دوشنبه اول برج حمل سال ۱۳۰۰ شمسی بقرار آتی منظور و اشخاصی را دارای این مناصب و معاش معین و مقرر فرمود:

[1] در حصهٔ چیره گی کاغذ واقع شده خوانده نشد (وکیلی پوپلزائی).

۱. محمدهاشم‌خان غندمشر امین نظام دائرهٔ محاسبه عمومیه - تنخواه ماهوار ۳۸۸ روپیه.
۲. عبداللطیف‌خان غندمشر ثانی دائرهٔ ارکان حربیهٔ عمومیه شعبهٔ ترجمه - تنخواه ماهوار ۲۵۰ روپیه
۳. شیراحمدخان غندمشر اول دائرهٔ حربیه تنخواه ماهوار ۳۲۰ روپیه
٤. احمدشاه‌خان غندمشر ثانی، دائرهٔ لوازمات عمومیه - تنخواه ماهوار ۲۵۰ روپیه.
٥. میر محمدعثمان‌خان غندمشر ثانی، دائرهٔ امور شخصیه - تنخواه ماهوار ۳۰۰ روپیه.
٦. عطاءالله‌خان کندکمشر دائرهٔ سرحدات - تنخواه ماهوار ۱۷۰ روپیه
۷. محمدیعقوب‌خان کندکمشر دائرهٔ اوراق و مکتوب نویسی و مجلس عسکری - تنخواه ماهوار ۱۸۵ روپیه

نظارت‌حربیه از تاریخ اول حمل سال ۱۳۰۰ش وزارت‌حربیه شناخته شد.

تشکیل جدید وزارت‌عدلیه

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی از تاریخ دوشنبه اول برج حمل سال ۱۳۰۰ش تشکیل جدید وزارت‌عدلیه را بقرار آتی منظور فرمود:

۱. مدیریت امور حقوقیه
۲. مدیریت امور جزائیه
۳. مدیریت امور تجاریه.
٤. مدیریت مأمورین.
٥. مدیریت مکتوب نویسی
٦. مدیریت فروعات و صکوکات
۷. دفتر محاسبه و دفتر اوراق.

وزارت‌عدلیه از تاریخ اول حمل سال ۱۲۹۸ش بنام نظارت‌عدلیه تشکیل و محمدابراهیم‌خان [سابق سرپروانهٔ حضور] ناظرعدلیه مقرر گردید.

و در اول حمل سال ۱۳۰۰ش که نظارت‌های دولت پادشاهی افغانستان بنام وزارت‌ها تبدیل یافت، محمدابراهیم‌خان مذکور وزیرعدلیه شناخته شد. مذکور پسر بابا محمدسرورخان و بروز (۲۰) جوزای سال ۱۲۹۹ش برای وارسی امور ولایات شمال فرستاده شده بود و در هفتهٔ اول برج دلو سال مذکور وارد کابل شد.

لایحهٔ تخفیف عبارات القاب

لایحه تخفیف عبارات القاب مطابق منظوری حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در سال ۱۳۰۰

شمسی در مطبع حروفی ماشین‌خانه دارالسلطنهٔ کابل طبع و نشر گردید. و مواد ازین قرار است:

۱. عبارات القاب عموم وزراء و مأمورین ملکی و صاحب‌منصبان نظامی و ارباب رتب ملکی افغانستان در جمیع مکاتیب به تخفیف نوشته می‌شود. یعنی فقط به تحریر حرف اول لقب اکتفا ورزیده می‌شود.
۲. القاب صدراعظم افغانستان [جناب عالیقدر جلالت‌مآب] است که مقابل آن [ج.ع.ج] مفهوم القاب شان را می‌نماید.
۳. القاب عموم وزراء افغانستان [عالیقدر جلالت‌مآب] است که فقط در مقابل آن حروف [ع.ج] مفهوم القاب فوق نموده کفایت می‌کند.
٤. القاب مدیران مستقل [جلالت‌مآب] است که در مقابل آن تنها حرف [ج] کافی است.
٥. القاب مستشاران وزارت [عالیقدر صداقت‌مآب] است که در مقابل آن حروف [ع.ص] کفایت می‌کند.
٦. القاب نائب‌الحکومه‌ها علی‌العموم [والاشان جلالت‌مآب] است که مخفف آنرا [و.ج] باید نوشت.
۷. برای حاکم‌های اعلی [عالیجاه عزت و صداقت همراه] نوشته می‌شود که در مقابل آن [ع.ع.ص] کافی است.
۸. القاب حکام کلان [عالیجاه عزت همراه] است در موازی آن [ع.ع] کفایت است.
۹. برای دیگر حکام [عالیجاه اخلاص] همراه نوشته می‌شود که مخفف آنرا [ع.ا] باید نوشت.
۱۰. القاب علاقه داران [اخلاصمند] است که در مقابل آن تنها حرف [ا] کفایت می‌کند.
۱۱. برای مدیران و خوانین و معتبرین روشناس [صداقت همراه] نوشته می‌شود که در مقابل آن تنها از حرف [ص] القاب فوق فهمیده می‌شود.
۱۲. برای قاضی‌القضات [جناب فضیلت‌مآب] نوشته می‌شود که در برابر آن [ج.ف] کافی است.
۱۳. القاب عموم‌قضات افغانستان [فضیلت‌مآب] است که فقط در مقابل آن تنها حرف [ف] کفایت است.
۱٤. برای نائب‌سالار [عالی‌شان عزت و شجاعت همراه] نوشته می‌شود که در مقابل آن از حروف [ع.ع.ش] مفهوم القاب فوق می‌شود.
۱٥. القاب فرقه‌مشر [عالی‌شان شجاعت همراه] است که در عوض آن حروف [ع. ش] نوشته شود.
۱٦. برای لوامشر [صداقت و شجاعت همراه] نوشته می‌شود که در موازی آن [ص.و.ش] باید نوشت.
۱۷. القاب غندمشر [حمیت‌مند] است که فقط در مقابل آن تنها [ح] کافی است.
۱۸. القاب کندک مشر [شجاعت‌مند] است که مخفف آنرا تنها حرف [ش] کفایت می‌کند.
۱۹. القاب تولی‌مشر [غیرت‌مند] است که در برابر آن فقط حرف [غ] کفایت است.

۲۰. القاب بلوک مشر [بسالت‌مند است] که تنها در مقابل آن حرف [ب] باید نوشت.

القاب رتب ملکی

۱. برای رتبه اول [جلالت‌مآب] نوشته می‌شود. در مقابل آن [ج - اول] مفهوم لقب و رتبهٔ او می‌شود.
۲. القاب رتبه دوم [عالیقدر] است که در برابر آن [ع -۲] تحریر شود.
۳. رتبه سوم القاب آن (عزت‌مآب] نوشته می‌شود که در موازی آن [ع - ۳] کفایت می‌کند.
٤. رتبه چهارم [عزت‌مند] نوشته می‌شود در مقابل آن [ع - ۴] کافی است.

افتتاح اولین مکتب ابتدائی در شهر قندهار

در ماه حمل سال ۱۳۰۰ش هیأت تنظیمیه اهالی قندهار را بطرف تأسیس مکاتب عصری تشویق نمود، تجار و متمولین شهر قندهار مبلغ یکهزار و هشت صد روپیه کابلی علاوه به محصول گمرک بطیب خاطر خود قبول‌دار شدند تا باقساط مقرره همه ساله بنام اعانه معارف بخزانه دولت خود تحویل نمایند، و یک مکتب ابتدائی در همان ماه به شهر قندهار تأسیس و افتتاح گردید، طلاب مکتب تا روز بیست برج حمل به تعداد یکصد و هشتاد نفر رسید و در تزائد دیده می‌شد.

وصول خبر از مسکو

در برج حمل سال ۱۳۰۰ش از طرف یکنفر نامه‌نگار افغانی از مسکو بکابل خبر داده شد که: جنرال محمدولی‌خان وزیرمختار دولت پادشاهی افغانستان از مسکو روانه اروپا شد.

سلطان احمدخان رئیس وفد اناتول که از دولت افغانستان اعزام شده بود. در (۲۱) حوت ۱۲۹۹ش وارد باکو گردید. عبدالهادی‌خان رئیس هیأت تحقیقیه دربار بخارا که از دولت پادشاهی افغانستان مأمور بود بتاریخ (۲۱) دلو سال ۱۲۹۹ش از تاشکند داخل بخارا شد.

عریضهٔ اهالی قندهار

اهالی قندهار در برج حمل سال ۱۳۰۰ شمسی عریضه‌یی نوشته از قندهار بدارالسلطنهٔ کابل بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی تقدیم نمودند و خلص متن عریضهٔ ازین قرار است:

«اعلیحضرت امام‌الاسلام و امان‌الانام پادشاه غازی خودها را فدا شویم. دو طغرا فرمان همایونی بصحابت سیادت‌مآب میر عبدالواحدخان در باب اجراء حفریات معدن طلای قندهار اسمی خدام نظامی و رعایای ملکی و چهار قطعه احکام والا بنام طوائف خاص فوفلزائی، بارکزائی، الکوزائی، نورزائی همدست وکلای قومی طوائف مذکور از جانب جناب جلالت‌مآب صدراعظم «سردار عبدالقدوس‌خان» در مجلس عام روز جمعه که تمامی اهل شهر و قریهٔ جات قندهار در مصلای عیدگاه حاضر بودند آویزه گوش ما خدام

نظامی و قومی شد.

اعلیحضرتا! بتوفیق و تائید ایزد مولا تاج پوشی سلطنت خداداد را بشرط تحصیل آزادی و استقلال دولت و ملت مشروط فرموده ببازوی نیروی قدرت الهی علم جهاد نبی حضرت رسالت پناهی (ص) را در اول جلوس بآسمان افراشتند و خاصیت شرف و عزت ابدی آنرا دولت و ملت سود ابدی برداشتند، در دول معظمهٔ روی دنیا اعلام دولت اسلامی افغانی مرفوع و نشان سلطنت امانی موضوع می‌باشد. چنانچه خط نظارت خارجیه را جناب سردار عبدالقدوس‌خان بطریق شکریه برای مایان قرائت نمود.

در اجراء حفریات کان طلا در همان روز جمعه متصل استماع فرامین همایونی کل نفری نظامی و ملکی حضار عیدگاه به محل مأمور رفته افتتاح نقل احجار و حفر اغوار آنرا بهدایت سردار عبدالقدوس‌خان صدراعظم و حسب سررشتهٔ میر عبدالواحدخان خواهیم نمود تا در مدت اندک کار باصول قومی انجام پذیرد و در عوض مرحمت همایونی که در خصوص تقدیم اولاد و اقارب خودها بحضور همراه وکلاء قومی ما جدا و با کل اقوام و طوائف درانی با رسال مرحمت نامه‌های علیحده فرموده شده است. غیر از تقدیم سرهای باقی مانده برای نثار و تصدق نداریم و امیدواریم که به کرم خسروانه قبول فرمایند.»

تأسیس دومین مکتب دختران در کابل

بتاریخ چهارشنبه (۳۱) برج حمل سال ۱۳۰۰ش [۱۱شعبان ۱۳۳۹ق - ۱۹ - اپریل ۱۹۲۱ م] دومین مکتب دختران در شهر کابل تأسیس و مکتب عصمت نام گذاشته شد.

و مطبوعات وقت نوشت که تقریباً دونیم ماه پیش بتوجه و مرحمت اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان پادشاه غازی مهربان افغانستان مکتب مستورات بنا گردیده بود از آنجا که کارهای اعلیحضرت شهریاری بر یک حکمت خاصی مبنی می‌باشد خانهٔ نشیمن‌گاه جدهٔ ماجدهٔ مرحومه همایونی را برای تحصیل علم و هنر دختران وطن بنام مکتب عصمت یک خیر جاری دایمی‌گفته بنا نهادند.

ورود سفارت فوق‌العادهٔ بخارا بدربار کابل

یوسف‌زاده عبدالرحیم سفیر فوق‌العاده دربار جمهوری بخارا بتاریخ شنبه (٦) برج حمل سال ۱۳۰۰ش [١٦ رجب ۱۳۳۹ق - ۲۵ مارچ ۱۹۲۱م] وارد دارالسلطنهٔ کابل گردید. مراسم پذیرائی سفیر مذکور توسط بشیراحمدخان [معاون شعبهٔ ترکستان و روس در وزارت امورخارجیه] در مهتاب‌قلعه چهاردهی کابل بجا آورده شد، از آنجا بمعیت نفری خود و بهمراهی بشیراحمدخان موصوف وارد محل معین که سابقاً در محله بابای خودی شهر قدیم کابل برای سکونت‌شان تعیین شده بود، وارد گردیده در آنجا یک دسته عسکر و موزیک اداء سلام نمودند، در جلو سرای مذکور مأمورین وزارت‌امورخارجیه استقبال نمودند.

ورود سفارت فوق‌العادهٔ دولت اناتولی بدربار کابل

عبدالرحمن بیگ سفیر فوق‌العادهٔ دولت اناتولی مرکز ملی ترکیه از راه هزاره جات بتاریخ دوشنبه (۱۵) برج حمل سال ۱۳۰۰ شمسی [۲۵ رجب ۱۳۳۹ق - ۳ اپریل ۱۹۲۱م] وارد شهر کابل گردید. مراسم پذیرائی و استقبال از وزارت‌امورخارجیه بتوسط محمداسحق‌خان مدیر شعبهٔ عثمانی[1] و یک دسته عسکر بجا آورده شد. محل سکونت سفیر مذکور در محلهٔ زنده‌بانان [زندان بانان] از طرف دولت پادشاهی افغانستان تعیین گردید.

تعیین سه صد نفر شاگرد برای تحصیل به هند و اروپا

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از سال ۱۲۹۸ شمسی مدنظر گرفت که تعداد زیاد شاگردان افغانی برای تحصیل علوم و فنون به هند و اروپا اعزام گردند و از ابتدای سال ۱۳۰۰ شمسی به تصویب رسید که صد نفر روانه اروپا و دوصد نفر روندهٔ هند باشند و از همین دوصد نفر یکصد نفر برای رفتن اروپا و غیره دول دنیا تا یک زمانی مشغول تعلیم خواهند بود و صد نفر در هند کسب علوم و فنون خواهند نمود. چون سه صد نفر طلاب افغانی دفعهٔ اول از بهار سال ۱۳۰۰ش روندهٔ خارج شدند، حکومت امانیه برای سرپرستی آنها در خارج مفتشان و مبصران افغانی مقرر فرمود و مواد آتی تعیین گردید:

۱. طلاب در سفر و حضر پابند فرائض اسلامیه باشند.
۲. از احوال و ا قوال و افعال خود عزت و شرف افغانستان و پادشاه آنرا نگهدارند.
۳. با مدیر مکتبی که در آن طلبای افغان داخل می‌شود قبل از ادخال شان، قرارداد نمودن که برای اوقات خمسهٔ نماز اجازه و اهتمام نماید و در رمضان شریف سررشتهٔ طعام جدا کند.
٤. وقتی که طلبای نصرانی انجیل بخوانند یا در کلیسا بروند آن ساعت برای طلبای افغانی درس قرآن مجید در اتاق‌شان و دینیات درس داده شود. سرپرست خود این فرض را به ذمه خود بگیرد یا دیگری را که اهل این کار باشد مقرر نماید.
٥. در باب غذا و دوا تحقیق کند که اشیای حرام بآن مخلوط نباشد و نیز در خصوص لباس تقوی دقت نماید.
٦. یکی از طلبای لائق و صالح را مأمور کند که نگرانی دیگران نموده غفلت و یا شرارت شان را ملاحظه کرده اطلاع تحریری آنرا به سرپرست بدهد.
۷. بمواقع عیدین و محرم و میلاد و جشن جلوس استقلال (۹ حوت) مجالس منعقد کرده اساتذه و تلامذه، منتخب و دیگر اکابر را مدعو نموده خوبی‌های اسلامی افغانی بیان نماید.
۸. تذکرهٔ احوال طلبا و اخراجات شانرا بعد از هر دوماه به وزارت معارف تحریر دارد.

---

[1] مقصد از مملکت ترک عثمانی است. در عهد امانیه بنابر ارتباطات اسلامی و دوستی با دولت‌های بخارا و ترکیه و روسیه در تشکیل وزارت امور خارجیهٔ افغانستان دو شعبه یکی بنام [ترکستان و روس] و دیگری [شعبه عثمانی] موجود و بهمین دو عنوان مشخص بود. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

۹. با مدیر و معلمان مشورت و صلا نموده طلبا را در شعبه‌های که مناسب لیاقت و میلان طبع شان باشد تعیین نماید.
۱۰. اگر طالب علمی در امتحانات سه ماهه و شش ماهه و سالانه ناکام براید از آن مکتب خارجش نموده بکاری مصروفش سازد که بدرستی از آن مستفید شده بتواند، اگر در آن هم موفق نگردد واپس گسیلش دارد.
۱۱. از اخلاط طلبای جوان با دختران و زنان در تنهایی ممانعت کلی نماید.
۱۲. اگر تعلق طالب علمی با دختری یا زنی ثبت شد یا طالب علمی شراب خورد و یا قمار زد و یا مرتکب گناه کبیره گشت یا اقدام بر حرکت مخالف سیاست افغانستان نمود فوراً خرج و جیره‌اش معطل کرده پس بوطن راهی اش نماید.
۱۳. روز یکشنبه چون طلبای نصرانی به کلیسا روند. آن آیات کلام الهی برای طلبای افغان در اتاق شان خوانده شود که تعصب اسلامی شان را محکم سازد و نیز حب وطن و شعف ملت و احترام پادشاه بدل‌های شان بدلائل نشانیده شود و در مواد (۱۸) و (۱۹) و (۲۰) به سرپرست تأکید رفته که: طلبا را از محافل رقص و سرور و تماشاهای عبث منع نماید. در سیر و تماشای مفیدی که از آن معلومات و عبرت حاصل می‌شود همراه طلبا بودن تا با آداب و اخلاق حسنه روش نمایند.
طلبا را از مجالس سیاسیه و شمولیت بیک فریق یا دیگر مجتنب ساخته، مشغول باکتساب فنون محولهٔشان داشته باشد و طلبا را برعقیدت حنفیه استوار نگاه کند

وفات

سردار غلام‌علی‌خان پنجمین پسر امیر عبدالرحمن‌خان بتاریخ پنجشنبه (۱۸) برج حمل سال ۱۳۰۰ شمسی [۲۸ رجب ۱۳۳۹ق - ٦ اپریل ۱۹۲۱م] در شهر کابل وفات یافت. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی و اراکین دولت افغانستان، جنازهٔ آنرا مشایعت نموده به مدفن رسانیده بخاک سپردند. سردار حیات‌الله‌خان عضدالدوله [دومین پسر امیر حبیب‌الله‌خان] تا سه روز مأمور فاتحه‌داری آن مرحوم بود.

مراسلهٔ. و. ا. لینن رئیس کمیساران جمهوریت فدراتیف سوسیالیستی روسیه عنوانی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان

مورخ (۲۰) اپریل - اول می ۱۹۲۱م مطابق (۳۰) حمل و (۱۰) ثور ۱۳۰۰ش به حکمران روشن ضمیر و بانی ثابت قدم مبانی استقلال دولت علیهٔ افغانستان و محافظ آن اعلیحضرت همایون امیر افغانستان امان‌الله‌خان.

حکومت جمهوریت شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه از مکتوب‌های دستخطی و خیالات عالی، دوستانه و صادقانهٔ شما در خصوص مناسبات فی‌مابین دولتین علیتین افغانستان و روسیه اظهار تشکرات

خود را به شما می‌نماید.

من از میمونی طالع بشما اطلاع می‌دهم که معاهدهٔ دوستانه فی‌مابین دولتین در مسکو بتاریخ (۲۸) فبروری سنه ۱۹۲۱ از طرف وکلای مختار دولتین امضاء یافت و از طرف هیئت اعلی جمهوریت شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه، یعنی قومیتهٔ اجرائیهٔ مرکزیهٔ شورای وکلای محنت کشان و دهقانان و سیاه و سرخ تمام روسیه تصدیق شد.

معاهدهٔ فی‌مابین دولتین رسماً دوستی و مودت باهمی را که از عرصهٔ دوسال فی‌مابین افغانستان و روسیه رو به ترقی دارد، محکم کرد و برای استحکام آن نمایندهٔ دولت علیهٔ افغانستان مقیم روسیه عالیجناب محمدولی‌خان و نمایندهٔ مختار فوق‌العادهٔ جمهوریت شوروی فدراتیف سوسیالیستی روسیه مقیم کابل یعنی، یاقوف، ز. سوریتس مساعی زیاد بجا آورده محکم کردند. حکومت سویتی روسیه و دولت علیهٔ افغانستان در مشرق مفاد مشترکه دارند و هردو دولت استقلال خود را محترم می‌شناسند و یکدیگر را و جمیع ملل شرقیه را مستقل و آزاد دیدن خواهش دارند. هردو دول موصوفه را نه فقط اوضاع فوق‌الذکر با هم مقارب می‌سازند بلکه خصوصاً فی‌مابین افغانستان و روسیه این چنین مسایل نیست که از آنها احتمال اختلاف فی‌مابین پیدا شود و یک اثر ناملایم بر دوستی افغانی و روسی بیفتد. روسیه مستبد قدیم ابداً غائب شد و اکنون همسایهٔ شمالی دولت علیهٔ افغانستان روسیه سویتی جدید است که دست دوستی و برادری به تمام ملل شرقیه و از همه اول به ملت افغانی دراز کشیده است.

دولت علیهٔ افغانستان یکی از اولین دول بود که نمایندگان آنرا ما باطیب خاطر در ماسکو خیر مقدم کردیم و به مسرت این امر را اظهار می‌کنیم که اولین معاهدهٔ در خصوص دوستی که ملت افغانی منعقد نمود معاهدهٔ با روسیه سویتی بود. مایقین داریم که خواهش بغایت صادقانه ما صورت تکوین خواهد پذیرفت و دولت روسیه سویتی مدام دوست اولین دولت علیهٔ افغانستان برای بهبود هردو ملت خواهد بود.

اشتهار جهاد

در دههٔ اول برج ثور سال ۱۳۰۰ش [اواسط شعبان ۱۳۳۹ق] بدستخط حاجی عبدالرزاق‌خان چند قطعه اشتهارات بدروازه‌های مساجد جامع پشاور بوقت شب نصب و مضمونش این بود:

«ما دونفر مهاجرین بر تیرا رسیده تمام مردم علاقه غیر را به جهاد مستعد نمودیم هرگاه در ثانی اعلان جهاد از طرف مایان بشما رسید، شما هم جهاد را شروع نمائید تا که هندوستان را آزاد بسازیم»

اچنار پاپویز نوشت که: «باستثناء وزیرستان از علاقه گلگت الی کرم محاذه سرحدی امن غیرمعمول جاریست و جناب حاجی عبدالرزاق‌خان، حکم جهاد را در وزیرستان داده مصروف جد وجهد خود برخلاف بریتانیا می‌باشد چنانچه یک جماعه سواران را در علاقه ذهاب فرستاده که وزیری‌ها در شورش بیاورند.»

اوقات کار پادشاه

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در برج ثور سال ۱۳۰۰ شمسی اوقات کار بطریق آتی تعیین نمود:

شنبه (۳) ثور کار وزارت معارف.
یکشنبه (۴) ثور کار وزارت داخلیه و خارجیه
دوشنبه (۵) ثور: محفل شورا قوانین.
سه شنبه (٦) ثور کار وزارت خارجیه.
چهار شنبه (۷) ثور کار وزارت‌حربیه
پنجشنبه (۸) ثور کار وزارت‌عدلیه
شب یکشنبه ملاحظهٔ ورق‌های مخصوص
شب دوشنبه ملاحظهٔ ورق‌های مخصوص
شب سه شنبه: محفل شورا قوانین
شب چهار شنبه ملاحظهٔ ورق‌های مخصوص
شب پنجشنبه: ملاحظهٔ ورق‌های مخصوص
شب جمعه: ملاحظهٔ ورق‌های مخصوص

و بهمین طریق در تمام روزها و شب‌ها اوقات کار وزارت‌خانه‌ها بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه معین و در جریدهٔ [افغان] به نشر می‌رسید.

اعزام اولین دسته طلاب افغانی از کابل به آلمان

در سال ۱۳۰۰ شمسی [۱۹۲۱م] یک تعداد شاگردان مکتب حبیبیه که سنین عمرشان (۱۴) و (۱۵) بود برای تحصیل در آلمان تعیین شدند، از کابل تا هرات و کشک از راه هزاره جات به سواری اسپان فرستاده شدند و از طریق مملکت روسیه شوروی عازم کشور آلمان شدند. سیدمحمدهاشم‌خان ولد میر غلام‌محمدخان کنری سرپرست شاگردان افغانی تعیین و اعزام گردید تا از امور طلاب افغانی در خارج وارسی کند. فهرست نام‌های شاگردان ازین قرار اند:

دستهٔ اول:
غلام‌محمدخان ساکن قریهٔ آهنگران ولایت میدان.
محمدحسین‌خان ساکن چرخ لوگر.
علی گل‌خان
دستهٔ دوم:
عبدالمنان‌خان ولد محمدامان‌خان

حکم چند
بسن سنگهـ
غلام فاروق ولد امان بیگ‌خان
عبدالرحیم‌خان ولد محمدعثمان‌خان
محبوب‌خان [ولد محمودخان یاورحضور]
سردار محمدامین‌خان [ولد امیر حبیب‌الله‌خان]
عبدالقادرخان [ولد عبدالرسول‌خان]
علی‌احمدخان [ولد مکرم‌خان]
احمدشاه‌خان
محمداسحق‌خان [ولد میرزا محمدیوسف‌خان]
میر عبدالرشیدخان
عبدالرشیدخان [ولد محمداسمعیل‌خان]
محمد عتیق‌خان [ولد سردار محمدرفیق‌خان]
عبدالکریم‌خان
محمدخالدخان [ولد غلام نقشبندخان]
میر محمدکاظم‌خان [ولد میر محمدهاشم‌خان]

عبدالغفورخان [ولد سردار امیرمحمدخان] نیز در همین سال فرستاده شده است و نیز افراد دیگری هم بوده اند که در این فهرست کاملاً قید نشده و آتیاً از روی آثار و اسناد وقت خواهد شد.

سرپرستان طلاب افغانی در آلمان اول غلام‌غوث‌خان و دوم سیدمحمدهاشم‌خان [برادر سید محمدقاسم‌خان و سوم عبدالرسول‌خان [پدر داکتر عبدالقیوم رسول] یکی بعد دیگر برای سرپرستی طلاب افغانی در آلمان مقرر شدند. از نتائج تحصیلات شاگردان افغانی در آلمان، در ضمن جریانات سال‌های ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ش در این کتاب بحث خواهد شد.

فاتحه خوانی طلعت‌پاشا در عین‌العمارات کابل

در اوائل سال ۱۳۰۰ش در تمام ممالک اسلامی خبر شهادت مجاهد غیور طلعت‌پاشا صدراعظم اسبق دولت ترک عثمانی نشر گردید و گفته شد در اثنائی که در جرمنی برای نجات وطن مقدس خود و استخلاص عموم عالم اسلام از چنگ دشمن سرگرم کوشش‌های غیورانه بود از طرف یک ارمنی که از مدتی در تعاقب مجاهد موصوف افتاده بود بقتل رسید و از آنجا که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه قهرمان غیور غازی افغانستان از قیمت شناسان حقیقی مجاهدین اسلام و قلباً دربارهٔ این گروه غیور که طلعت‌پاشا یکی از سرداران و پیشوایان این چنین فرقه مجاهد بود، بنابران برای اجرای رسم فاتحه خوانی بروح پرفتوح شهید موصوف فرمود که روز پنجشنبه اول برج ثور سال ۱۳۰۰ش [۱۳شعبان ۱۳۳۹ق -

۲۱ اپریل ۱۹۲۱م] از ساعت (۱۲) الی (۴) عصر در باغ عین‌العمارات[1] کابل در حضور جلالت‌مآب غازی جمال‌پاشا مراسم مذکور اجراء شود. مطابق امر و هدایت پادشاه افغانستان، اهالی کابل دسته دسته در مجلس فاتحه خوانی طلعت‌پاشا اشتراک نمودند.

موسیو سوریتس باعضاء سفارت دولت جمهوری روسیه و یوسف‌زاده عبدالرحیم سفیر دولت بخارا و عبدالرحمن بیگ به نمایندگی از طرف ترکان احرار عثمانی اشتراک نمودند. و همه وزرای دولت و اعیان سلطنت و مأمورین رسمی کابل و نیز از اهل هنود اشتراک ورزیدند. بساعت سه ونیم عصر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بسواری موتر تشریف آورد، در جلو قصر عین‌العمارات جلالت‌مآب غازی جمال‌پاشا با عموم حضار باستقبال موکب ذات‌شاهانه شتافتند. اعلیحضرت غازی با غازی جمال‌پاشا و دیگر مهمانان معیت‌شان و عبدالرحمن بیگ سفیر دولت عثمانی و سفیر دولت جمهوری بخارا مصافحه نموده و به مجلس فاتحه خوانی رسیده بر مقام عالی مخصوص شاهانه متمکن گشت. بعد تلاوت یک رکوع کلام الهی که از طرف حافظ بعمل آمد و بعد از دعای نخستین، جلالت‌مآب غازی جمال‌پاشا برخاسته لایحه ذیل را بحضور اعلیحضرت غازی قرائت نمود:

«شهید سعید طلعت پاشای مرحوم و مغفور در زمان خود یکی از بزرگ مجاهدین اسلام بود، طلعت‌پاشا از یک عائله نجیبه محترمه و از مادر و پدر خالص عرق ترکی برآمده بود، از صغر سن حیات او با همم عالیه و مقاصد سامیه و مکارم اخلاق نشو و نما یافته بود. من و طلعت‌پاشا از عمر پانزده سالگی همدرس و در زمان شریک مساعی و رفیق رنج و راحت بودیم و تا اخیر ایام رابطهٔ دوستی و برادری داشتیم. مانند من کم کسی از احوال طلعت‌پاشا اطلاع داشته باشد، آنچه که دشمنان دین بعض اوقات در حق او یاوه گویی کرده اند محض بهتان و افترا است. من‌المهد الی‌اللحد ذات او از رذائل پاک بود و در طلب معالی و فضائل مدام انهماک داشت. از عنفوان شباب سودای او خاص عالم اسلامی و عزت و شرف اسلامیان و اعلای کلمة‌الله و عظمت و شوکت دین مبین سیدالمرسلین بود، از اینجاست که او یکی از پیشوایان ملت مرحومهٔ اسلامیه شده بود که از کوشش‌های ایشان دولت علیهٔ خلافت کبری دوازده سال پیش از نقائص دیرینه آزاد شده بمیدان صدق و صفا و ترقی و اعتلا کام فرسا شده بود در ایام صلح در همه ممالک عثمانیه در نشر معارف میان همه عناصر ملت عثمانی بالسویه کوشیده، نسل جدید را بنور عرفان و محبت دین و خدمت وطن مملو کرد و در زمان محاربات با سیاست دوراندیشانه و فعالیت مردانه حرمت اسلام و شرف خلافت و ناموس ملت عثمانی را حمایت نمود.»

و بعد از یک سلسله توصیف او گفت: «شهادت طلعت‌پاشا در این ایام ابتلای عام اسلام یک مصیبتی است بزرگ برای همه مسلمانان دنیا زیرا که تادم واپسین همه سعی او برای فلاح اسلام و اسلامیان

[1] عین‌العمارات کابل - قصر و باغ و حرمسرای زمان سرداری عین‌الدوله سردار امان‌الله‌خان بود که در عهد سلطنت خود آنجا را برای سفارت دولت ترکیه بخشید و سفارت ترکیه در کابل تا سال ۱۳۶۵ش در همان محل مرکزیت دارد. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

می‌بود» و گفت: «اینجا در کابل اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان غازی که شمشیریست مصقل و مشعشع، برای دفاع شرف و ناموس اسلام امروز درین مجلس فاتحه خوانی شریک شده برای روح پرفتوح آن شهید زنده جاوید و فدائی اسلام در حیات و مهات همراه ما دعای مغفرت می‌فرماید، این هم یک علامتی است از نتائج شریفه مساعی جمیلهٔ آن شهید سعید برای خلاص اسلام مخادنت اسلامیان که موت او سبب حیات ملیون‌ها مسلمانان دنیا گردد. ما همه ترکان که در کابل هستیم از صمیم قلب تشکر پادشاه غازی افغانستان و امتنان ملت نجیبهٔ افغانی را برای این تعزیت اظهار می‌کنیم و برای عزت و عظمت و ترقی و ترفع افغانستان از خدای پاک استدعا می‌نمائیم.

بعد از بیانات جمال‌پاشا اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی فرمود: «به شهادت جناب طلعت‌پاشا خود من و همه ملت من از ته دل غمگین است و چنانچه شما فرمودید حقیقاً جناب طلعت‌پاشا زندگانی جاوید یافت چرا که هر کسی که مانند او خدمت دین و وطن خود را بصداقت ایفا نماید و بعد از آن بدرجهٔ عالیه شهادت برسد حقیقةً نمرده بلکه زنده جاوید است چنانچه خود حق سبحانهٔ تعالی در کلام شریف خود فرموده است که آنها زنده اند و رزق داده می‌شوند. اگر چه ترک باشد یا افغان باشد یا دیگری هر خدمتی که بکند گویا برای عموم عالم اسلام خدمت کرده است، بار دیگر بروح مبارک شان فاتحه می‌خوانیم که خداوند جناب موصوف را که یک خدمتگار صادق اسلام بود بیامرزد و باقی خدمتگاران اسلام و ما بیچاره‌هایی را که درین طبقه اسلام می‌باشیم توفیق بدهد که در خدمت اسلام کوشش نمائیم و همه را خداوند تعالی بمقاصد عالیهٔ شان برساند.

ورود جناب‌عالی در قلعه مرادبیک

روزنامهٔ افغان طبع کابل در شمارهٔ مورخ پنجشنبه (۱۵) برج ثور سال ۱۳۰۰ش نوشته است: «جناب‌عالی امیر سابقهٔ بخارا در پنج ماه ثور با معیت خودشان در جبل‌السراج تشریف فرما و اینک در یوم چهار شنبه (۱۴) ثور به بسیار پذیرائی تمام بسواری موتر در قلعهٔ مرادبیگ که از طرف دولت علیهٔ معظمهٔ افغانستان برای اقامت‌شان معین شده بود تشریف فرما شده اند.

ملاقات با وزیر امورخارجیه

بتاریخ دوشنبه (۲٦) برج ثور سال ۱۳۰۰ شمسی سفیر ترکیه اناطولیه عزتمند عبدالرحمن بیگ افندی به وزارت جلیله خارجیه با سرداراعلی محمود طرزی وزیر امورخارجیه ملاقات نمود.

خبرهای از بخارا

جریدهٔ افغان طبع کابل در شمارهٔ مورخ سه شنبه (۲۰) برج ثور سال ۱۳۰۰ش نوشت:

«خبرهایی که از بخارا می‌رسد حاکیست که: یک جمعیت انقلابی از افغان‌ها تشکیل یافته که از فراریان محبس‌ها و محکومین به جنایت‌ها و گروه اوباش‌های افغان و افغان بخارایی‌ها مرکب شده اند. و این

جمعیت به تشویق حکومت حاضرهٔ بخارا برعلیه حکومت متبوعهٔ خودشان اجراء خباثت می‌نمایند. آن افغانستان که در راه آزادی و استقلال بخارا بجان کوشیده و منافع خود را برای نفع برادری اسلامی گفته فدا کرده است، اگر بخارا دولت مستقل و با افغانستان دوست است آیا مکافات دوستی فداکارانه افغانستان همین است؟ و اگر دیگری می‌کند استقلال را چه معنی خواهیم داد. دیگر اینکه حکومت موجوده حاضرهٔ افغانستان خودش یک حکومت انقلابی می‌باشد آیا در عین انقلاب، انقلاب چه گنجایش خواهد داشت.»

اعدام

در اوائل سال ۱۳۰۰ شمسی چند نفر شقاوت پیشه‌گان در خانهٔ جرنیل عبدالعزیزخان مرحوم که خارج شهر کابل بود، مال زیادی را بغارت برده، افراد پولیس و متعلقین آن مرحومی مانع ایذای آن مشت خونخوار گردیدند. یکنفر پولیس مقتول و دونفر متعلقین صاحب منزل مجروح و دزدان فرار کردند. وزارت‌امنیه در پی کشف و دستگیری دزدان برآمده باندک فرصت گرفتارشان کرد و در دههٔ دوم برج ثور سال ۱۳۰۰ش [هفتهٔ اول ماه مبارک رمضان] بامر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی اعدام شدند.

مراسم عید سعید فطر

بتاریخ چهارشنبه (۱۸) برج جوزای سال ۱۳۰۰ شمسی [مطابق غرهٔ شوال‌المکرم ۱۳۳۹قمری] بمناسبت حلول عید سعید فطر اراکین دولت و معززین ملت بر حسب امر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی به ساعت (۸) صبح در قصر سلامخانهٔ‌شاهی کابل دعوت شدند.

مدعوین به ساعت معین حاضر و از تشریف‌آوری اعلیحضرت انتظار می‌بردند. اعلیحضرت تشریف آورد، موزیک رسم سلام بجا نمود و حاضرین بمعیت ذات خسروانه تا مسجد جامع کبیر عیدگاه رفته باداء نماز پرداختند. بعد اداء نماز - اعلیحضرت بر فراز منبر سنگی مسجد جامع کبیر برآمده از روی حافظه نطقی نمود که مفاد آن ازین قرار است:[1]

«ملت عزیز و محترمم! بهمهٔ شما عید سعید فطر را تبریک می‌گویم. از خداوند تعالی بسیار عیدهای با سعادت را برای جمیع اهل اسلام و ملت نجیب افغانستان آرزو دارم. در این مدت دوسال که من عاجز بمرحمت الهی پادشاه و صاحب اختیار امور شما می‌باشم خدای واحد شاهد است که هیچ وقت کار و خدمت شما را نگذاشتم و نخواهم گذاشت - و کفی بالله شهیدا - چه در امور داخلی و چه در امور خارجی بهر صورت خیر شما را از خیرجان خود اضافه‌تر می‌دانم. از زمانی که عین‌الدوله بودم تا حال نظر و مقصدم بر همین یک نقطه بوده است که ملت افغانستان آسوده و آرام باشد.

[1] نطق اعلیحضرت را مخفف نویسان دارالتحریر حضور تسوید می‌نمودند.

در این مقصد یک راه را گرفتن لازم بود، آیا گرفتن کدام راه ملت و دولت را به ترقی و آسوده حالی می‌رساند؟ از همین راه شریعت بهتر نیافتم. بنابران دست امید بدامان شریعت و احکام الهی مطابق پیشوایان اسلام زده یک قاعده و دستورالعمل برای حکمرانان تمام ملت درین مدت دو سال ساختم. چرا که دست ظالم از یخن مظلوم کندن بسیار مشکل است که هیچ چیز آنرا کنده نمی‌تواند، بدون یک نظامنامهٔء مکمل، و از خدای خود امید دارم که این نظامنامهٔ ساخته شده را همه ارباب حکومت و ملت بهمت اجراء بکنند.

قبل ازین از یک حاکم و یا کارداری که سوال می‌شد چرا این‌قسم کردی؟ چونکه یک دستورالعمل مفصل نداشت تحت بازخواست آورده نمی‌شد، و می‌گفت بخیال من همین قسم گذشت اجراء کردم. لهذا دستورالعمل مطابق احکام شریعت ساخته بشرف عید درین روز مبارک اعلان و امر اجرائش را نافذ می‌کنم تا باین نظامنامه کاردارهای دولت رفتار کرده، سبب آسایش ملت گردند. اگر یک آزار بیک شخص از طرف کاردارها برسد، همان ساعت نقص او را دولت دانسته زیرا تحقیق آورده بازخواست کرده می‌تواند.

هیچ یک کار دار تا سپه‌سالار[1] محمدنادرخان که امروز بسیار صاحب اعتبار است یک شخص را بدون یک محاکمه و حکم نظامنامه یک چوب زده و یا یک ساعت حبس کرده نمی‌تواند. حتی خودمن بدون یک محاکمه یک چوب نخواهم زد یک ساعت حبس نخواهم کرد.

همهٔ شما آزاد هستید، بقاعده شریعت رفتار کرده مطابق امر الهی آزادانه زندگی کنید.»

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بعد از استماع عرض شکران اهالی - دست بدعا بلند کرده گفت:

«الهی همهٔ ما عاجز هستیم، جز از تو پناهی نداریم، نمازی که خوانده و روزه‌یی که گرفته ایم بمرحمت خود قبول فرما و اهل اسلام را بحرمت رسول‌الله صلی‌الله علیه و علی‌آله و اصحابه و سلم از فلاکت و سرگردانی برهان - هر کس که دشمن اسلام است در دنیا و آخرت بنیادش را از بن برکن.»

اعلیحضرت غازی بعد مراسم دعا زیب افزای مقام سلطنت و آنجا با مأمورین و روشناسان ملت عید مبارکی نمود، و آن وقت توپ‌های عید به نوا در آورده شد. در محفل حضور تعدادی از نظامنامه‌های اساسی، تشکیلات دولتی و تقسیمات ولایات که تازه از طبع فراغت یافته بود، اعلیحضرت اولاً به وزراء و بعد برای غازی جمال‌پاشا مهمان محترم افغانستان و عبدالرحمن بیگ سفیر مجلس بزرگ اناتولیه [مرکز ملی ترکیه] و عبدالرحیم بیگ سفیر دولت بخارا - دو دو قطعه بطور یادگار اعطاء و محفل تا ساعت (۱۲) و (۳۵) دقیقه ادامه داشت.

مدعوین شیرینی استحقاقیه خود را گرفته از دربار خارج شدند. در داخل لفافه‌های شیرینی هر یک نفر پندهای سودمند با لفاظ و جملات ادبی غیرمکرر و مضامین رنگین مختلف بقرار هدایت ذات‌شاهانه

[1] باین رمز داناند که بعد ازین در افغانستان قانون حکومت می‌کند و هر کس در نزد قانون مسئولیت دارد اگر که سپه سالار باشد

نوشته گذاشته شده بود و امثال این عبارات بکار رفته بود: «چیزی که ازین شیرینی شیرین‌تر است محبت امان‌الله با شما است.»

هفت فرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بعنوان اهالی هفت ولایت شمال افغانستان

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی چون خواهان اتحاد و اتفاق و بهبودی احوال عموم اهالی ولایات افغانستان بود، در سال ۱۲۹۹ شمسی هفت طغرا فرمان بدستخط خود بعنوان اهالی هفت ولایت شمال افغانستان از کابل فرستاد. اهالی ولایات شمال افغانستان از الطاف اعلیحضرت پادشاه غازی ممنون و سرافراز شده، توسط وکلاء خود در دارالحکومت بلخ متفقاً عریضه‌یی ترتیب داده بدرالسلطنهٔ کابل بشرف ملاحظه حضور رسانیدند و این متن در برج جوزای سال ۱۳۰۰ شمسی به نشر رسید:

«حضور معدلت دستور رأفت ظهور اعلیحضرت پادشاه جوانبخت غیور غازی مهربان خود را تصدیق و فدا شویم، از آنجا که آثار انظار عنایت و تفقدات و پرتو انوار عاطفت و تلطفات اعلیحضرت پادشاه جهان داور عدالت پژوه و خاقان دین پناه شریعت شکوه شامل حال و کافل آمال افراد عباد سکنهٔ بلاد علاقهٔ دولت محروسهٔ مستقلهٔ خداداد بوده همه‌گی پیش خاطر خطیر جهانداری و مکنون ضمیر منیر شهریاری به ترویج و ترقی شریعت غرا و تنظیم و تنسیق ملت بیضا و تصفیهٔ صفائح مملکت و ترفیهٔ احوال رعیت تیمار حال فقرا و مساکین و غمخواری ایتام و عجزه و مستعضفین مصروف و محصور است. بناءً علیه در این زمان شرافت بنیان از کمال اعطاف و بنده پروری و عنایت‌الطاف و معدلت گستری هفت طغرا فرامین مرحمت مضامین همایونی که بواسطهٔ فقرات عرائض خیرخواهانه صادقانه جناب جلالت و فخامت‌مآب وزیرصاحب عدلیه شرف منظوری یافته از موقف خلافت و پیشگاه کرامت اسمی جناب جلالت‌مآب نائب‌الحکومه صاحب عز ورود و شرف ارزانی بخشیده مضامین هدایت آئینش را که...[1] هدایت داده شده بود و جناب جلالت‌مآب نائب‌الحکومه صاحب بعد از ادای صلوة جمعه در مجمع عام که جمع کثیر و جم غفیر بادای صلوة حاضر بودند به اعلی پایه منبر روضهٔ مقدسه حضرت شاه ولایت‌مآب برآمده بطریق شکریه و فخریه جهریه قرائت نمودند و ما سالکان مسلک عقیدت و ره‌نوردان جادهٔ فدویت از اعزه و اشراف و اکابر و اصاغر وضیع و شریف سکنهٔ ترکستان علاقهٔ دولت محفوظهٔ افغانستان بگوش هوش نیوشیده و بسمع رضاء اصغا نموده از عواطف سرشارانه و عوارفات بی‌شمار خسروانه که نسبت بحال ما فدویان صورت وضوح و سمت ظهور بهم رسانیده مستحضر و مستبشر گردیده این عطیات عظیمه و مواهبات جسیمه پادشاهی را از جلائل نعمای حضرت الهی فراگرفته و این مبذولات شاهنشاهی را دربارهٔ خودها زیاده از استحقاق و استعداد دیده افتخاراً و استظهاراً قدم در مقام ممنونیت و تشکر گذاشتیم، چگونه منت‌دار و شکرگذار ذات تقدس سمات اعلیحضرت پادشاه جوانبخت غازی خودها نبوده باشیم که ما رعایای صادقه اخلاص نهاد و غلامان[2] راسخهٔ سراپا

[1] مطالب را بامور زمینداری و سرانه و غیره متعلق بود حذف نمودم

[2] این کلماتی است که در سابق محض برای حرمت می‌نوشتند. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

انقیاد عمومی خطهٔ ثالث دولت بهیهٔ اسلامیهٔ افغانیه خصوصاً صفحه ترکستان در تحت ریاست و حکم سیاست اعلیحضرت سلطان‌المجاهدین و قهرمان‌المعاندین پادشاه غیور غازی و از حسن سلوک و رفتار مرغوب جناب مستطاب معلی القاب نائب‌الحکومه صاحب که کمر اخلاص شعاری و خدمتگذاری دین و دولت را با کمال انقیاد و خلوص اعتقاد بر میان جان بسته و از هواخواهان نفسانی و لذایذ جسمانی بکلی گذشته اوقات شباروزی خود را در اجراء خدمات لازمات دولتی و امضای مهمات و امورات رعیتی مصروف داشته حصول رضامندی و خشنودی حضور اعلیحضرت را بر همه مطالبات نفسی و شخصی خود مقدم انگاشته در معموری مملکت و آسوده حالی رعیت بعنوان هوشیاری و بیداری همیشه ساعی و جاهد و خبردار بوده اند از دستبرد صدمات افواج فتن و لگدکوب لطمات امواج محن در حصن حصین عافیت سد متین رفاهیت بکمال امنیت آسوده و در بستر استراحت به منتهای فارغ‌البالی و مرفة‌الحالی غنوده حفاظت نفس و مال و حراست اهل و عیال ما فدویان در مهد امن و امان بر وجه اتم و کمال است. پس در اینصورت وجود با وجود اعلیحضرت ظل الهی را از تاییدات غیبی و فیوضات لاریبی دانسته از هم عطایای نامتناهی حضرت اقدس الهی انگاشته مادام‌الحیات مراتب سپاس و منت بدرگاه حضرت واهب بی‌منت به تقدیم رسانیده در اشرف اوقات و ایمن ساعات به نیازمندی‌های نیم شبی و دعای سحری ملتجی و ملتمسیم که حضرت تقدس و تعالی‌قباب عظمت و اجلال این پادشاه عدیم‌المثال را به تائید و تابید مشید و خیام احتشام و اقبال شانرا الی یوم‌القیام با وتاد خلود و مؤتد و سایهٔ هما پایه لوای دین آرای دولت شان را بر مفارق کافهٔ دولت‌خواهان و عامهٔ خدمتگذاران مستدام و لایزال داشته توفیق خدمتگذاری و جان سپاری دین و دولت را به ما فدویان بفداکاری مال و جان و اولاد عطا فرما یاد - آمین.»
امضاء علماء، سادات، مشائخ، کلان شوندگان، تاجران، اربابان، اقسقالان ترکستان

مدافعه از مقام خلافت

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در اواسط برج حمل سال ۱۲۹۹ شمسی وفد صلاحیه‌یی را که تحت ریاست محمود طرزی ناظر امورخارجیه از کابل به هندوستان فرستاد، از موضوع خلافت و مدافعهٔ ارض حجاز که باید از حملات و تجاوزات بریتانیا محفوظ و مصئون باشد، خاطرشان ساخت. در خلال ایامی که ناظر امورخارجیهٔ افغانستان رئیس وفدصلاحیه به منصوری هندوستان سرگرم مذاکرات بود، کوشش‌های زیادی در مدافعهٔ خلافت و اماکن مقدسهٔ اسلامی - با هیأت برتانوی نمود، و همچنان در کابل نیز این تذکرات بشدت جریان یافت و نتیجهٔ آخرین مباحث که تا اواخر سال ۱۲۹۹ شمسی ادامه داشت از این قرار است که دولت بریتانیا به نظارت امور خارجیهٔ افغانستان خبر داد که اینک عین مکتوب [آنریبل سر هنری دابس] رئیس هیأت برتانوی را که بعنوان محمود طرزی فرستاده از نظر می‌گذرانیم:

(۹) جوزا ۱۳۰۰ش - ۲۹ می ۱۹۲۱م «اغلباً آن مشفق مهربان ملاحظه فرموده باشند که چندی قبل تلگرام‌های ریوتر در باب مقالتی که در روزنامه لندن موسوم به دیلی تلگراف شایع شده بود اطلاع داده بود که دولت بهیهٔ برطانیه تجویز نموده است که شریف مکه را یک عطیه بعوض این تقدیم نماید که

بریطانیه روابط خارجیهٔ حجاز ضبط داشته باشد. از علمی که دوستدار در باب نیات طرز عمل برطانوی داشت. دوستدار صحت این بیان را نهایت غیرمحتمل خیال کرده بود. زیرا که خواهش این می‌باشد که دولت عرب حجاز کاملاً از همه مداخلهٔ خارجه مستقل و آزاد باشد چون امکان بود که بر اظهار روزنامه دیلی تلگراف یقین کرده شود و اثر بدی پیدا نماید و چونکه در منصوری آن مشفق مهربان در باب وضع آتیه حجاز بسیار دل چسپی ظاهر فرموده بودید لهذا دوستدار بذریعهٔ تلگراف دریافت نمود که آیا در این اظهار چیزی اصلیت می‌باشد؟

الحال بدوستدار از جانب دولت بهئیه برطانیه پیغام رسیده است که اظهار بدارد که در این بیان هیچ صداقت نمی‌باشد جویای این شود که روابط خارجیه حجاز تابع ضبط برطانوی باشد فقط.»

دولت پادشاهی افغانستان بعد وصول آن مکتوب اطمینان یافت که اماکن مقدسه واقع در ارض حجاز از تعرض محفوظ و مصئون است و در موضوع خلافت در ضمن جریانات سال ۱۳۰۳ شمسی مطالبی در این کتاب از نظر می‌گذرد.

ورود

بتاریخ پنجشنبه (۵) برج جوزای سال ۱۳۰۰ شمسی [می ۱۹۲۱ م] بساعت (۲) بعد از ظهر روزن برک سرکاتب سفارت روس با هیأت معیتی خود وارد دارالسلطنهٔ کابل گردید.

باریابی سفراء بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بمناسبت تبریک ولادت شاهزاده

اول عید سعید فطر سنه ۱۳۳۹قمری [مصادف به چهار شنبه ۱۸ برج جوزا سال ۱۳۰۰ شمسی - ۷ جون۱۹۲۱ میلادی] بعد از مرخص شدن مراسم دربار عید از ساعت (۴) تا (۵) عصر روز مذکور در قصر دلکشا مراسم تبریک ولادت شاهزاه رحمت‌الله برگذار گردید. سفیر دولت روسیه شوروی و سفیر دولت بریتانیا توسط سرداراعلی محمود طرزی وزیر امورخارجیه بحضور اعلیحضرت غازی باریاب گردیدند و از طرف خودشان و دولت‌های معظمهٔ شان مراسم تبریک ولادت شاهزاده را بجا آوردند.

جشن ولادت شاهزاده رحمت‌الله

شب پنجشنبه (۲٦) برج جوزا سال ۱۳۰۰ شمسی بمناسبت ولادت شاهزاده رحمت‌الله در چمن قصرستور کابل جشن برگذار گردید. محیط جشن با کثرت چراغ‌های برق تعداد زیاد کوچ‌های رویه زریف و کرسی‌های زرین و میزهای مزین باقسام خوراکه‌های گرم و سرد افغانی و میوه‌ها و شیرینی‌ها مرتب بود. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی و ارکان دولت و اعیان ملت در آن محفل پرشکوه اشتراک داشتند. موزیک در حال نواختن و محفل جشن و سرور تا وقت سحر ادامه داشت و این شب دوازدهمین ولادت شاهزاده و مذکور از همان شب بنام شاهزاده جان شهرت یافت.

دعوت باعزاز و احترام اعلیحضرت غازی

سردار عبدالعزیزخان یاورحضور [ابن معاذالله‌خان] بتاریخ شب جمعه (۲۷) برج جوزای سال ۱۳۰۰ش [۱۰ شوال ۱۳۳۹ق - ۱٦ جون ۱۹۲۱م] باعزاز و احترام اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی - در باغ موسوم به عزیزآباد - واقع بینی حصار کابل محفل بزرگ دعوت تشکیل داد. ذات‌شاهانه بمعیت برادران خود و نیز وزراء، سرداران - جنرال‌های عسکری اشتراک نمودند. سردار عبدالعزیزخان باغ خود را باقسام پرده‌ها و بیرق‌ها تزئین و دروازه‌های مقبول تشکیل داد و تمام باغ را چراغان و آئینه بندان ساخت. اعلیحضرت غازی از ساعت (۸) و (۳۰) دقیقه شام تا ساعت (۴) صبح تشریف داشت. اعلیحضرت غازی در محفل ضیافت مذکور در برابر حضار و در غیاب سردار عبدالعزیزخان موصوف فرمود: [این سومین بار است که باین‌خانه می‌آیم و به بسیار خوشی می‌گذرانم، معلوم است‌خانه اش دارای تأثیری است]. و از حسن خدمات و صداقت‌های عبدالعزیزخان نیز رضامندی و خشنودی فرمود.

در دعوت مذکور در برابر چمن این نظم خیر مقدم بخط زیبا نوشته آویخته شده بود:

شـــه داراشـــکوه غـازی جـم اقـتـدار آمـد — به تمکینی که برطرف گلسـتان نوبهار آمد
به نقش پای گلگونش سزد گر جبهه ســار گردم — که بهر افتخارم شـاه در بینی‌حصـار آمد
ز فیض مقـدمش این قریـهٔ بر پـاریس می‌نـازد — درین خادم سرا تا خســـرو اعلی تبار آمد
نه تنها شد ز شمع لطفش این دهقان سرا روشن — باستقلال افغان خنجرش برق اشتهار آمد
سرافـگـنـده پـاانـداز او می‌ســـازم ای یـاران — همین جـان عزیزش لائق از بهر نثار آمد
نثار مقدم این خســـرو و صـاحب قرآن گردم — مراجان عزیز ای دوســتان آخر بکار آمد

و در بین چوبتره این نظم بخط خوش نوشته آویخته بود:

میـهـمـان مـن حـقـیر فـقـیر — این زمان عادل ز من شـده اسـت
منزل من ز فیض مقـدم او — رشـک رنگین چمن شـده اسـت
می‌دهـد مژده حیـات بـه من — جان کنون میهمان تن شـده اسـت
جان چو پروانه بروی افشـانم — شـاه من شـمع انجمن شـده است
غـازی شـــیردل امـان‌الله — امن ازو سـاحت وطن شـده اسـت
آنکه از بهر قوم و ملت خویش — مکتب انشای علم و فن شده است

و در همین شب جمعه (۲۷) جوزای سال ۱۳۰۰ شمسی قریهٔداران و زمینداران قریهٔ بینی‌حصار نیز بقدر دسترس تحفه‌ها و مبالغ نقد بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی آورده تقدیم کردند. اعلیحضرت مبالغ نقدشان را واپس بخودشان بخشید و اجناس‌شان را که خود واپس نگرفتند، برای اینکه مأیوس نشوند منظور فرمود و برای آنها مقابله نقود زیادتر از قیمت اجناس شان اعطاء نمود. قریهٔداران و زمینداران بینی‌حصار کابل معروضه‌یی دارای این عبارت مختصر و موجز تقدیم کردند:

«اعلیحضرتا جان‌های ما نثار قدم و سرهای ما فدای خاک پایت. از خدای یکتا خواستگاریم که ما را توفیق کرامت فرماید تا در راه حصول مقصد اعلیحضرت غازی پدر نوجوان خود که مرجع مدعایش خاص خدمت دین و غمخواری اسلام است سرهای خود را فدا ساخته خوشنودی خدا جل جلاله و رسول برحقش (ص) حاصل نمائیم.»

اعلیحضرت غازی از شفقت و خلوص نیت سردار عبدالعزیزخان بارکزائی و اهالی قریهٔ بینی حصار نهایت خوش و مسرور شد.

نشان لمراعلی

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در برج جوزای سال ۱۳۰۰ شمسی برای سردار محمدنادرخان سپه‌سالار وزیرحربیه نشان لمراعلی اعطاء فرمود و در فرمان نوشت: «چون منظور شاهانه ام از ترقیات قوم و ملت نجیبهٔ افغانستان می‌باشد اشخاصی که در راه دین و ملت یک خدمت فوق‌العاده عسکری و سیاسی ابراز کنند در عوض خدمت صادقانهٔ شان بامتیازات لائقه سرافراز و ممتاز باشند. بنابران عالیقدر جلالت‌مآب سرداراعلی محمدنادرخان غازی سپه‌سالار نظامی وزیرحربیه که در وقت جهاد فی سبیل‌الله در سمت جنوبی ابراز همت و غیرت نموده حسن خدمات فائقه و صادقانهٔ خود را به ثبوت رسانیده از حضور شاهانه ام باعطای نشان ذی‌شان لمراعلی سرافراز و ممتاز گردیده اند. لهذا جهت مستحقین نشان ذی‌شان موصوف بمادهٔ سوم نظامنامهٔ نشان‌ها - بیست و پنج هزار ربیه پختهٔ کابلی مکافات نقدی و پنجصد جریب اراضی منظور فرمودیم که اراضی مذکور وقف اولاد گردیده به عائله انتقال می‌کند اما اجازه فروش را ندارد. عالیقدر جلالت‌مآب موصوف که کسب استحقاق نشان ذی‌شان موصوف را نموده بخصوص مکافات نقدی مذکور علیحده عالیجاه صداقت و شجاعت همراه لوامشر خزانه‌دار عمومی را ارشاد فرمودیم که از تحویلی خزانه برساند. اکنون بموجب رقیمهٔ هذا عالیقدر صداقت‌مآب عظیم‌الله‌خان وزیر زراعت را حکم فرموده می‌شود که موازی پنجصد جریب اراضی مزروعی را از املاکات سرکاری سپردشان بدارد که زراعت کرده مالیات سرکاری را برسانند و اصل رقیمه هذا را ثبت دفتر کرده تسلیم عالیقدر جلالت‌مآب سرداراعلی وزیرحربیه بدارد که دست‌آویز خودشان و اولاد شان بوده کارداران و دفتریان ما بعد طالب سند جدید نشوند، لیکن عائله شان اجازه فروش را ندارند.»

متن معروضهٔ شکریه سپه‌سالار وزیرحربیه

«این نوازش خسروانه که در حق این خدمتگار فرموده اند، زبان شکریهٔ آنرا ندارم البته از خداوند کریم توفیق می‌خواهم که بندهٔ الله را بخدمت ترقی افغانستان و پادشاه معظم غازی که امروز باعث افتخار قوم[1] افغان گردیده اند و نام افغانستان و قوم افغان را به تمام عالم مشهور و ممتاز نموده اند، توفیق

[1] قوم افغان - در تمام گفتارهای رسمی عهد امانیه مطلقاً مفهوم ملت افغان را دارد یعنی محض طایفه پښتون درانی و غلزائی مدنظر نیست بلکه تمام ملت و ملیت‌های افغانستان، آن وقت اصطلاحاً بهمین‌الفاظ یاد می‌شد (وکیلی).

بدهد تا همه وقت خدمت افغانستان را بزیر سایهٔ اعلیحضرت غازی نموده، رضای اعلیحضرت شهریاری را حاصل دارم که رضای پادشاه معظم عین رضای رسول (ص) مقبول و رضای خداوند کریم است. امروز هر فرد افغان مرهون منت احسان اعلیحضرت غازی می‌باشند. این بار احسان اعلیحضرت والا را که بدوش افغان‌ها گذاشته شده به زبان و قلم از ادای این احسان پادشاهی برآمده نمی‌توانیم مگر هر فرد افغان این نعمت عظمی را که خداوند به سعی و کوشش اعلیحضرت غازی برای ملت افغان نصیب فرموده بذرائع عملی در اظهار آن از سر و مال براه ترقی ملک افغانستان و خدمت پادشاه جوانبخت غازی که باعث ترقی افغانستان است دریغ نکرده، افکار دوراندیشانه شهریار غازی را تعقیب نمائیم تا به سر و مال خدمت نموده باشیم. لهذا بحضور شهریار غازی ترقیخواه عرض و آرزو دارم که یک مکتب اقامت موسوم به [مکتب اسلامیهٔ امانیه] در علی‌آباد که حضور والا مرحمت فرمودند قائم شود و مصارف مخارج مکتب مذکور حاصل همین زمین و مبلغ نقد عطاء و عنایت شده‌یی که بعوض خدمت حقیرانه بنده که آنرا ذات‌شاهانه از خصلت خدمت نوازی مرحمت فرموده اند، منظور شود تا ازین نوازش شاهانه نیز برای ملت افغانستان فائده حاصل گردد.» (بعون الله تعالی)

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بجواب معروضهٔ سردار محمدنادرخان سپه‌سالار وزیرحربیه فرمود: «چون همواره مقصد والای ما مصروف ترقی اولاد وطن بوده برای بهبود ملت نجیبهٔ خود و ترقی افغانستان خیالات صادقانهٔ تان را متعاقب افکار همایونی دانسته مقصد معروضهٔ تان را منظور فرموده موفقیت بران از حضرت باری تعالی رجا دارم که برای خدمت وطن و ملت شما را توفیق عطاء فرماید - آمین.»

چون خواهش و پیشنهاد سپه‌سالار وزیرحرب در خصوص تأسیس مکتب از حاصلات ساحهٔ زراعتی علی‌آباد کابل به پیروی افکار اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی - که او می‌خواست از تمام توانایی‌های شخصی و خاصهٔ املاک خالصهٔ دولتی که بنام اشخاص تعیین می‌شود برای منافع ملی و اجتماعی و مخصوصاً خدمت علم و معارف استفاده شود، ابراز شده بود، از حضور اعلیحضرت منظور گردید. و سپه‌سالار قبلاً خود را باین افتخار شامل و شریک گردانید.

و در عهد امانیه مکتب طبی از همان حاصلات زراعتی علی‌آباد تأسیس گردید. و در سال ۱۳۱۰ش مؤسسات صحی هم در آنجا در محل قلعه و باغ علی‌آباد تأسیس گردید و بعد اکمال تعمیرات جدید فاکولته طب که در سال ۱۳۱۱ش در دارالامان تأسیس شده بود، در علی‌آباد منتقل و متمرکز گردید. و در برج حوت سال ۱۳۲۴ شمسی فرمان تأسیس پوهنتون کابل[1] از مقام پادشاهی صادر و از روز (۲) برج حمل سال ۱۳۲۵ شمسی رسماً افتتاح گردید. یعنی این اعطای مبلغ نقد و زمین زراعتی علی‌آباد باعث تأسیس شفاخانه‌ها و پوهنتون کابل و وزارت زراعت گردید. این ساحه در قدیم ملکیت وزیر شاه‌ولی‌خان

[1] انشاء عبارت فرمان تأسیس پوهنتون در برج حوت سال ۱۳۲۴ شمسی اثر قلم داکتر محمدانس رئیس تعلیم و تربیه وزارت معارف و خط نستعلیق تحریر فرمان مذکور اثر قلم اینجانب عزیزالدین وکیلی پوپلزائی عضو مسلکی ریاست تعلیم و تربیه است. این فرمان را پادشاه امضاء نمود و بعنوان صدراعظم صادر گردید.

و از دست نوادگان او ضبط حکومت گردید. در برج جدی سال ۱۳۲۳ شمسی خاک بدن سید جمال‌الدین افغانی در همین ساحه مدفون ساخته شد.

طبع نظامنامه‌ها

نظامنامهٔ تشکیلات اساسی و نظامنامهٔ تقسیمات ملکیهٔ افغانستان که در سال ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ شمسی بامر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی مرتب گشته بود در برج حمل سال ۱۳۰۰ش [اپریل ۱۹۲۱م] به ادارهٔ مطبوعات افغانستان بغرض طبع و نشر و استفاده عموم از طرف شورای دولت سپرده گردید، تا آنکه در دههٔ دوم برج جوزای سال ۱۳۰۰ شمسی از طبع فراغت یافت و اعلیحضرت غازی بتاریخ چهارشنبه (۱۸) برج جوزا بعد اداء نماز عید سعید فطر در ضمن نطق خود و خدماتی که در مدت دو سال اول سلطنت بااستقلال کرده بود از بوجود آمدن نظامنامه‌های مذکور بزبان خود اعلان فرمود که مفصل مطالب هم درین خصوص تحت عنوان مراسم عید فطر مندرج است.

اعزام هیأت تفتیش بحکومت مقر تحت ریاست امین‌العسس

در اوائل برج سرطان سال ۱۳۰۰ شمسی [اواسط شوال ۱۳۳۹ق - دههٔ دوم جون ۱۹۲۱م] بعضی از افراد محال مقر از ظلم و اضافه‌ستانی اربابان و بی‌غوری حاکم بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی عرض کردند.

«چون اعلیحضرت غازی که در تمام حکومت اطراف افغانستان نامه‌نگاران خصوصی مقرر نموده و گفته بود که اگر حاکم و یا کاردار حتی شب بخانه‌های مردم نان دعوت بخورند، خبرشان را بدون کم و کاست نوشته بحضور بفرستند و هم اگر بعض سران اهالی بنابر اغراض شخصی کدام نفر حاکم و یامأمور دولت را بدون سبب متهم قرار داده بناحق شکایتی برساند نیز تحقیق کرده صورت حقیقت احوال را بنگارند.»

در این وقت که عریضهٔ بعضی از اهالی حکومت مقر بحضور تقدیم گردید، اعلیحضرت غازی هیأت تفتیش مرکب از افراد معتبر و معتمد در تحت ریاست فتح‌محمدخان امین‌العسس بدان صوب فرستاد تا بکماهی عرض عارضان علم آورده صورت تحقیق آنرا بمقام پادشاهی تقدیم نمایند. اعضاء هیأت مذکور عبارت اند از: میرزا محمدهاشم‌خان، محمداکبرخان، محمدحیدرخان، میرزا عبدالله‌خان

بازگشت هیأت تحقیقیه افغانی

برای تحقیق اموال تلف شدهٔ تجار افغانستان در بخارا که اعزام هیأتی را از کابل ایجاب می‌نمود در سال ۱۲۹۹ شمسی از طرف نظارت امورخارجیهٔ افغانستان عبدالهادی‌خان در رأس هیأتی از کابل در بخارا و مرو و تاشکند فرستاده شد. در اثر ورود هیأت افغانی، حکومت بخارا اعتراف نمود و برای تأدیه اموال تجار افغانی حاضر و سیاههٔ مرتبهٔ ثبت اموال بعداً به سفارت‌خانهٔ فوق‌العادهٔ افغانی مقیم بخارا تسلیم داده شد. عبدالهادی‌خان در برج سرطان سال ۱۳۰۰ش وارد کابل شد.

افتتاح مکتب حکام

تأسیس مکتب حکام در شهر کابل که از بهار سال ۱۲۹۸ شمسی مدنظر گرفته شده بود، بتاریخ سه شنبه (۷) برج سرطان سال ۱۳۰۰ شمسی در وزارت‌داخله تأسیس و افتتاح گردید.

در مکتب حکام امانیه دینیات، حقوق بین‌المللی، جغرافیا، هندسه، سیاق، در تحت نگرانی وزیر امورداخله تدریس می‌گردید. در پروگرام تصریح شده بود که طلاب درجه اول آن تاشش ماه و ثانی آن تا یک سال و شش ماه و ثالث آن تا سه سال کسب علوم نموده بعد بکارهای حکومت مقرر گردند.

قونسلگری افغانی در مشهد

در برج سرطان سال ۱۳۰۰ شمسی از طرف دولت پادشاهی افغانستان اعزام قونسل افغانی در مشهد منظور گردید و دولت ایران رسماً موافقت نمود. سلطان احمدشاه‌قاجار بتاریخ چهارشنبه اول سرطان سال ۱۳۰۰ش [۱۵ شوال ۱۳۳۹ق - ۲۱ جون ۱۹۲۱م] در موقع افتتاح مجلس شورای ملی آنکشور گفت: کمال مسرت داریم که با دولت افغانستان روابط مستقیمهٔ دولتی و وداد دائر گشته و عهدنامهٔ متضمن اصلاح دولتین امضاء شده و باطلاع مجلس خواهد رسید.

شکست قواء انگلیسی از دست مجاهدین پښتون

در برج سرطان سال ۱۳۰۰ش [جولائی ۱۹۲۱م] از طرف حکومت هند برتانوی خبری انتشار یافت که در حوالی جندولی بتاریخ چهارشنبه (۸) سرطان [۲۲ شوال ۱۳۳۹ق - ۲۸ جون ۱۹۲۱م] بین قواء پښتون و انگلیس جنگ بوقوع پیوست. یک موتر جنگی و لوئیس گن‌ها مصروف عملیات شدند. موتر مذکور سبب آتش قبائل محصور و برای کمک آن دیگر نفری فرستاده شد، مگر قریب شش بجه شام معلوم گردید که مواضع قبائل پښتون نهایت محفوظ بود از آن جهت فوج هند برتانوی بعقب نشینی آغاز کرده بساعت ده شب در اردوگاه خود رسید، به سبب کثرت تعداد اهل قبائل و جنگ دست بدست تلفات انگلیسان نهایت زیاد و بقرار ذیل بود:

مقتول یکنفر لفتننت کرنیل و یک کپتان انگلیسی و پانزده نفر سپاهی هندی مجروح. مردم مسعود یکروز کامل بهمراه سپاه هند برتانوی جنگیدند و از سر کوه فیرهای تفنگ کردند، بنابران کرنیل شرلاک یکدسته فوج خود را بمقابله فرستاد چون بعد از جنگ شدید تعداد مقتولین و مجروحین زیاد شد، مسعودی‌ها مجروحین انگلیس را بعضاً کشته و برخی را نابینا ساختند. تعداد مقتولین انگلیس (۱۸) نفر و در بین‌شان یک کرنیل و یک کپتان هم کشته شد. تعداد مجروحین (۳۵) نفر.

بتاریخ یکشنبه (۲۶) سرطان سال ۱۳۰۰ش [۱۵ جولائی ۱۹۲۱م] بساعت ده صبح سپاه انگلیس روندهٔ مقام حیدری کاچ در محل شاهد تانکه بذریعهٔ یکصد و چند نفر افراد مسلح جلال‌خیل و عبداللهی گشتانده شد و جنگ شدید روی داد و از بالای دره گلوله باری آغاز شد و برای سپاه انگلیسی این موقع

مساعد میسر نگشت که بذریعهٔ توپ‌ها گلوله باری می‌کردند و افواج محافظ را هم بکشیدن مردم پښتون از سنگرهای شان ناکام ماندند. در این جنگ بقرار اعتراف منابع انگیسی (۹) نفر افراد و یک قوماندان سپاه محافظ بقتل رسید.

بالآخر برای سپاه انگلیسی کمک و توپ خندقی از مقام چکملائی رسید، مگر آنهم بنفع انگلیس تمام نکرد. محاربه تا ساعت پنج و نیم عصر روز (۲۶) سرطان ۱۳۰۰ش ادامه داشت و علاوه بر نفری مقتولین، مذکور دو افسر انگلیس و یک معاون سارجن با سیزده نفر سپاهی هندی کشته و یکنفر قوماندان انگلیسی بهمراه یک سپاهی و چهارده نفر هندوستانی مجروح شدند.

تکذیب قول جریدهٔ الوکیل

اخبار الوکیل طبع هندوستان در شمارهٔ [۱۱۵] مورخ (۱۶) جوزای سال ۱۳۰۰ش [۵ جون ۱۹۲۱م] خبر سراپا غلط و دروغ برضد مصالح اجتماعی افغانستان اشتهار داد و نوشت که: اعلیحضرت امان‌الله‌شاه مردم شیعه مذهب متوطنین قندهار را که در فتنه سال ۱۲۹۷ شمسی دست داشتند، از خاک افغانستان اخراج می‌نماید.

حکومت امانیه به اکابر شیعیان ساکنان قندهار هدایت داد که خبر دروغ الوکیل طبع هندوستان را خودشان تردید و تکذیب نمایند. سید نورمحمدخان که از اکابر جمعیت شیعیان متوطنین قندهار است. از طرف مردم امامیه اثناء عشریه در تکذیب قول آن اخبار واهی نگار بشرح و دلائل مفصل از روی واقعیت پرداخت و این است عین نوشته سید مذکور:

[هذه تذکره فمن شاء اتخذالی منزل‌الصدق سبیلاً].

در جریدهٔ مؤرخهٔ وکیل سطری چند در باب اراده و عزم اعلیحضرت شهریار جاهد غازی باخراج مردم شیعه امامیه اثنا عشریه قندهار و هنوز از قوه بفعل نیامدن و به محل اجراء نیفتادن آن که نگار و انتشار داده بود، بمطالعه پیوست و دانسته شد که به خلاف واقع از زبان خامهٔ وسواس تفرقه و جدائی در بین ناس انداخته اند و بی‌خبر اند از آنکه اعلیحضرت ممدوح در اول جلوس میامن مانوس اعلان رفع اختلاف سنی و شیعی فرموده اشتهار عامی انتشار داده دفع نفاق و ذات بین نموده که البته آقای مدیر اخبار الوکیل از آن بی‌خبر نخواهد بود که اعلیحضرت ایشان امر مسطور را تا بکدام پایه اجراء و ایفاء کردند و حال آنکه مردم شیعه امامیه اثناء عشریه افغانستان عموماً و قزلباشیه قندهار خصوصاً از سال‌های مدید و آوان بعید با برادران افغانیه اهل سنت و جماعت خود نظری بجامعیت اسلامیت و اتحاد دین و ملت برادرانه روز محبت بسر برده و می‌بردند و یکدیگر را بچشم عداوت ندیده و نمی‌بینند.

واقعه فجیعهٔ سنه ۱۲۹۷ شمسی هجری و به تحریک و ترغیب بعض غرض جویان بروی روز افتاده تا اعلیحضرت شهریار غازی مسلک عدالت و رعیت نوازی اختیار کرده فوراً اجراآت محققانه بعمل آورده مردم آنجا را مرهون بازخواست عادلانه خود ساختند که تاکنون بآسوده حالی و مرفته‌الاحوالی روز

گذرانیده مترصد بازپرس برخی از امور جزئیه که از گرفتاری در امور مهمهٔ سلطنت اجراء نیافته است، می‌باشند. چنانچه نیازمند از الطاف شاهانهٔ شان که نسبت بآن قوم دارند از قندهار در کابل آمده و شرفیاب دربار گردیده اینک حاضرم که اجرای جزئیات مذکوره را حاصل نمایم، باری گاهی امر اخراج مردم مذکور صادر نگردیده و بجز از تسلیت و دلجوئی دیگر امری نیست، با آنمردم که یکی از ایشان من می‌باشم بروی کار نیامده است و علاوه برهمه صاحب اختیار مذکور از امور شرعیه اسلامیه نیک آگاه خواهند بود و رفتار و کردار اسلام را با اهل ذمه خوب خواهند دانست تا چه رسد به برادران شیعی اسلام شان که در اصول اعتقادیه [خدا و رسول و قرآن] و قبله شناسی و صوم و صلوة و حج و زکوة تا کدام پایه متحد و راسخ‌الاعتقادند و مسلک واحد دارند که هیچ خلافی در بین نیست. پس چگونه بخلاف شرع و مذهب برادران اسلامی خود را بچشم خلاف خواهند دید و آنچه را که آقای مدیر اخبار الوکیل نوشته و منتشر ساخته اند جز این نیست که از وسواس و دسایس دروغیه خالی باشد بلکه عین دروغ و افروخته بی‌فروغ است و اگر بعض نفری مجرد و یا با عیال که از راه هند جانب عتبات عالیات مقدسه عراق عرب یا مشهد رفته اند برای زیارت است نه بیرون شدن از مملکت. فقط» (والسلام تحریر ماه سرطان ۱۳۰۰)

اول برج سرطان سال ۱۳۰۰ شمسی روز چهارشنبه مطابق (۱۵) شوال‌المکرم ۱۳۳۹قمری و موافق (۲۱) جون ۱۹۲۱ میلادی است و این مطلب برای تصریح تاریخ مکتوب مذکور اضافه شد (وکیلی).

مسئله پښتون‌های سرحد

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در اول برج ثور سال ۱۲۹۸ شمسی هیأت‌هایی را که از کابل بطرف مشرق و جنوبی و قندهار فرستاد یکی هم توجه بامور پښتون‌های سرحد و عامه قبائل آنها بود و در برج جوزای سال مذکور وفدی را که تحت ریاست علی‌احمدخان ناظر امورداخله از کابل به راولپندی فرستاد. در جمله موضوعات مهم یکی هم مسئلهٔ پښتون‌های سرحد مورد بحث و مذاکرات قرار داده شده بود.

در نیمهٔ برج حمل سال ۱۲۹۹ شمسی وفد صلاحیه‌یی را که تحت ریاست محمود طرزی ناظر امورخارجیه از کابل به هندوستان فرستاد، در ایام اقامت وفد مذکور در کوه منصوری [میسوری] در مسائل مختلف بحث‌های طویل بعمل آمد. حکومت انگلیسی هند دلائل غیر قانع کننده در پیش می‌آورد تا آنکه حکومت امانیه در دهۀ اول برج سرطان سال ۱۳۰۰ش [جولائی ۱۹۲۱م] موضوع را رسماً نشر و چنین تصریح فرمود:

«بعد از جنگ استرداد استقلال افغانستان و هند انگلیسی که تا حال قریب دوسال می‌شود نفری سرحد آرام نبوده و کشیده‌گی و حمله‌های خود را نسبت بحکومت هند جاری می‌دارند.

اگرچه بسیاری از جرگه‌های مهمند و وزیری اطاعت حکومت را قبول نمودند و قریباً پنجاه هزار سپاهی انگلیس و هندوستانی هم بر سرحد موجود اند، بازهم در صورت احوالات سرحد تغییر خوشگواری دیده نمی‌شود. وزیر هند در دارالعوام بیان نمود که:

چون در جنگ دو سال پیش‌تر افغانستان و هندوستان مبلغ بیست و سه کرور رپیه کلدار بخرچ رسیده تلفات جانی به ده هزار نشان داده می‌شود و نتیجه اش بهمین قدر نشد که مردم سرحد مطیع دولت گردند و هر روزه بذریعهٔ خبرهای برقی سمله تمام احوالات سرحدی دیده می‌شوند، آیا حکومت هند ازین علاقهٔ سرحد چه فایده دیده است که آنرا در ذیل شرائط به حکومت افغانستان نمی‌سپارد؟ تا کدام وقت و چه کماهی شده ریل و گادی‌ها و غیره بر سر مردم سرحد بیچاره صرف شود.

مضمون مذکور در اخبار همدم [هندوستان] بطبع رسیده بود و نشریهٔ او ثابت کرد که در ایام جهاد استقلال در برابر نیروی افغانستان و پښتون‌های سرحد که روحیه آزادی‌خواهی آنها نیز از طرف اعلیحضرت امان‌الله‌شاه تحریک و از حقوق آنها حمایت می‌شد.

از سپاه انگلیسی هند ده هزار مقتول و بیست و سه کرور روپیه کلدار بصرف رسیده بود، و اما با آنقدر مقاومت و مصارف مالی و جانی بر مرام خود نائل نیامده، وزیر حکومت هند برتانوی بدارالعوام انگلستان چنان یادداشت داده بود.

سلطنت بااستقلال امانیه مدنظر داشت که توأم بحصول استقلال کامل افغانستان و تحکیم بخشیدن امور مربوط بآن، در خصوص قبائل سرحد نیز عطف توجه نماید. چنانچه جرگه مهمندها و دیگر قبائل در کابل و جلال‌آباد و ادامهٔ مذاکرات و مکاتبات باز عماً پښتون‌های سرحد جاری بود.

ورود سفیرمختار جدید روسیه شوروی بدارالسلطنهٔ کابل

رسکول نیکوف سفیرمختار جدید دولت اتحادیه سوسیالستی روسیه شوروی که در عوض سوریتس سفیرمختار فوق‌العاده روسیه شوروی مقرر گردیده بود، بهمراه سی و یک نفر اعضاء سفارت خود بتاریخ دوشنبه (۱۶) برج جوزای سال ۱۳۰۰ [شمسی ۵ جون ۱۹۲۱م] وارد سرحد هرات و بطرف سرحد چهل دختران براه روان شد محمدسرورخان[1] نائب‌الحکومه هرات از سفیرمختار جدید دولت روسیه شوروی پذیرائی دوستانه نمود. هیأت سفارت مذکور (۳۱) نفر در مدت چهل و یک روز که از لحاظ خرابی راه با توقف و زحمات طی طریق می‌نمود وارد کابل گردید و تا آن وقت سوریتس بعهده سفارت دوام می‌داد.

رسکول نیکوف و سی و یک نفر همراهان او از طریق هرات - فراه - قندهار - غزنه بتاریخ شنبه (۲۵) برج سرطان سال ۱۳۰۰ش ۱۵[جولائی ۱۹۲۱م] وارد مهتاب‌قلعهٔ چهاردهی کابل گردید و حین ورود بدانجا عبدالهادی‌خان[2] و عبدالجبارخان جبارخیل مدیر اداری وزارت‌امورخارجیه و بشیراحمدخان معاون شعبهٔ ترکستان و روس و عبدالعزیزخان کرنیل مهماندار که از طرف وزارت امورخارجیه مأمور و پذیرائی بودند با دو عراده موتر تیزرفتار و شش عراده گادی تا مهتاب قلعهٔ چهاردهی رفته و در آنجا هنگام ورود سفیرمختار جدید و همراهان، او از طرف قطعه عسکری و موزیک رسم پذیرائی بجا شد، و از مهتاب‌قلعه

[1] محمدسرورخان ملقب به «بابا» ابن عطاءالله‌خان ابن میردادخان بارکزائی و بنام شاغاسی محمدسرورخان مشهور است.
[2] رئیس هیأت تحقیقیه بخارا که تازه بکابل برگشته و مدیر شعبه هندوستان و انگلستان در وزارت امورخارجیه مقرر گردید.

بهمراهی سوریتس سفیرمختار سابق دولت روسیه شوروی و خانم او و اعضاء سفارت روس در قلعهٔفتوح چهاردهی کابل که از طرف دولت پادشاهی افغانستان برای سفارت مذکور تعیین شده بود، رفتند. در قلعهٔفتوح یک تولی عسکر اردلی با موزیک و یک طرب رساله از طرف دولت پادشاهی افغانستان نیز مأمور بودند و حین وصول سفیرمختار جدید اداء سلام با موزیک نمودند. نفری سفارت مذکور اگر که از باعث صعوبات راه اندک بلکه زیاد دچار زحمت شده بودند، اما به صحت و سلامت تا کابل رسیدند و بعد از دو روز استراحت موقع دعوت رسمی به هیأت سفارت مذکور داده شد.

دعوت وزیر امورخارجیهٔ افغانستان

بمناسبت ورود رسکول نیکوف سفیرمختار جدید دولت روسیه شوروی که بعوض سوریتس سفیرمختار سابق آن دولت بدرکابل معرفی و وارد شده بود، از طرف سرداراعلی محمود طرزی وزیر امورخارجیهٔ افغانستان در قصرستور کابل دعوت پرشکوهی در شب سه شنبه (۲۸) برج سرطان سال ۱۳۰۰ شمسی [۱۷ جولائی ۱۹۲۱م] ترتیب یافت.

رسکول نیکوف سفیرمختار جدید دولت روسیه شوروی با خانم و اعضاء سفارت خود و سوریتس سفیرمختار سابق روس در کابل و عبدالرحمن بیگ سفیر اناتولیه [مرکز ملی ترکیه] و جلالت‌مآب جمال‌پاشا مهمان محترم دولت پادشاهی افغانستان و یوسف‌زاده عبدالرحیم‌خان سفیر بخارا و مستشاران و مدیران و معاونان وزارت امورخارجیهٔ افغانستان که از طرف وزارت‌امورخارجیه دعوت شده بودند، حضور بهم رسانیدند.

قصرستور با چراغ‌های برق و اقسام گل‌ها مزین و سازهای ملی افغانی با موزیک عسکری نیز حاضر و داخل تالار و برنده‌ها چوکی‌ها و میزها گذاشته، اقسام میوه و شیرینی مرتب گشته بود. میدانی پایان برنده مقام وزارت‌امورخارجیه جلو قصرستور بفرش‌های اعلی مفروش و میزها و چوکی‌ها گذاشته شده، درختان به چراغ‌های برق و گلدان‌ها با گل‌های رنگارنگ ترتیب داده شده بود.

محمود طرزی وزیر امورخارجیه در میدان پایان برنده با جمال‌پاشا و مستشار وزارت‌امورخارجیه و سفیر اناتولیه (مرکز ملی ترکیه) و سفیر بخارا و عبدالهادی‌خان مدیر شعبهٔ هندوستان و انگلستان و دیگر ذوات که دعوت شده بودند، نشسته بودند. افراد نظامی مربوط وزارت‌امورخارجیه با موزیک عسکری برای رسم احترام از دروازهٔ وزارت تا پیش روی برندهٔ قصرستور بدو طرف جاده استاده بودند. عبدالجبارخان جبارخیل مدیراداری و بشیراحمدخان معاون شعبهٔ ترکستان و روس در دهن دروازهٔ وزارت آمادهٔ استقبال بودند.

ساعت (۱۰) شب سفیرمختار روس و اعضاء سفارت باخانم‌های شان بسواری گادی‌های خاصه از قلعهٔفتوح به نزدیک قصر رسیدند پس از رسم سلام عسکری و موزیک وارد قصر شدند. و بعد از رسم مصافحه و اخذ موقع محمود طرزی وزیر امورخارجیه نطقی نمود و گفت:

«اولاً دعای وجود فیض آمود اعلیحضرت پادشاه غازی جوانبخت خود را نموده این محترم حاضرین مجلس مودت امشب را بفال نیک می‌گیرم و یک شب بسیار با مسرت می‌دانم که جناب رسکول نیکوف سفیر عزیز نو وارد دولت ر.س.ف.س.ر. و جناب موسیو سوریتس سفیر سابق دولت مشاالیهما و سفرای کرام مانند جناب ممثل حکومت ترکیه و جناب سفیر بخارای شریف و دولت‌مآب جمال‌پاشا و دیگر ذوات معززین شرکت دارند. و اظهار صمیمانه از جانب موسیو سوریتس می‌نمایم که مناسبات دولیهٔ ما اگر یک صورتی دارند بهمت مشارالیه و در آینده هم امید دارم که مناسبات مذکوره بواسطهٔ همین جناب رسکول نیکوف صورت دوستانه را قائم خواهد داشت و بلکه در اول که دولت علیهٔ معظمهٔ افغانستان آزادی خود را اعلان کرد، اول دولتی که دست مودت دولت افغانیه را فشار محبت داد دولت اشتراکیه روسیه بود و ما از خداوند می‌خواهیم که مودت دولت متبوعهٔ مقدسهٔ ما افغانستان با دول همجوار دائماً روز افزون باشد. (زنده باد اعلیحضرت غازی پادشاه افغانستان)»

بعد از نطق سرداراعلی محمود طرزی وزیر امور خارجیهٔ افغانستان، موسیو سوریتس سفیر سابق دولت روسیه شوروی نطق مختصری نمود و بواسطهٔ ترجمان توضیح گردید و متن بیانات او ازین قرار است:

«در این مدت که بدولت علیهٔ افغانیه می‌باشم از طرف دولت علیهٔ افغانیه و اعلیحضرت بسیار عزت‌داری‌ها دیده ام، و بلکه از طرف جناب وزارت پناهی مناسبات دوستانه انسانیت کارانه در این مدت در حق خود مشاهده نموده ام. و معاون یگانه در امور رسمی من اگر کسی در افغانستان بوده جناب جلالت‌مآب معزی‌الیه است.»

پس از آن عبدالهادی‌خان مدیر شعبهٔ هندوستان و انگلستان در وزارت‌امورخارجیه نطقی نمود و گفت: «بمساعدهٔ حضار گرام مجلس اظهار بسیار خوشی می‌نمایم از همسایهٔ شمالی دولت متبوعه علیهٔ افغان یعنی دولت ر.س.ف.س.ر. وقتی که از طرف دولت پادشاهی افغانستان مأمور هیأت تحقیقیه بخارا بودم عزت داری‌های بسیار از مرو تا تاشکند دیدم. دولت شوروی اول دولتی است که استقلال افغانستان را احترام کرد، و افغانستان هم اول دولتی است که حکومت شوروی را مستقل شناخته در ایام پر اشکال دست محبت داده است.

این همچنانکه در صفحات تاریخ مملکتین افغانستان و شوروی نقش می‌شود و در دل‌های پر محبت افراد افغان و شوروی حکمتاً ثبت می‌ماند، من کلمات مقدس پادشاه غازی خودمان را فراموش نمی‌کنم که می‌فرمود: «ملت افغان مرد است، هر که بامرد دوستی کند افتخار اوست، ما آرزو داریم که هردو ملت با همدیگر پهلو به پهلو شانه داده در ترقیات اخلاق و مادی و معنوی بکوشیم.»

من کلمات خود را بر جملهٔ زنده باد اتحاد افغانستان و شوروی ختم می‌کنم.

***

بعد از بیانات عبدالهادی‌خان، رسکول نیکوف سفیرمختار جدید دولت اتحادیه روسیه شوروی بزبان

روسی نطق نمود و بوسیلهٔ ترجمان باهل مجلس گفته شد و ترجمه دری ازین قرار است:

«از وقتی که بخاک افغانستان داخل شده ام تا حال که حاضر این مجلس شده ام، بسیار عزت داری‌ها و پذیرائی‌ها از طرف دولت افغانستان بعمل آمد و بلکه رضامندی و تشکر خود را اظهار می‌دارم و بلکه مناسبات دولیه را بقراری که جناب موسیو سوریتس اتمام و رفتار نموده خواهم نمود. بجاست که دولت افغانستان یک دولت بسیار محترم می‌باشد.»

محفل دعوت تا ساعت (۲) شب دوام داشت. در حین بازگشت رسکول نیکوف باردیگر از طرف موزیک رسم سلام بجا گردید.

باریابی سفیرمختار جدید روسیه شوروی بحضور اعلیحضرت پادشاه افغانستان در قصر دلکشا - کابل

رسکول نیکوف سفیرمختار جدید دولت اتحادیه روسیه شوروی با اعضاء هیأت معیتی خود با لباس رسمی بتاریخ شنبه (۱) برج اسد سال ۱۳۰۰ شمسی[۱] [۲۲ جولائی ۱۹۲۱م] به ساعت (۲) و ده دقیقه بعد از ظهر وارد قصرستور و از آنجا بهمراهی سرداراعلی محمود طرزی وزیر امورخارجیه بسواری موتر به ساعت دو نیم بعد از ظهر بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در قصر دلکشا باریاب گردیدند و این باریابی دو ساعت وقت را در برگرفت.

بعد از مرخص شدن از حضور اعلیحضرت غازی - واپس بقصرستور [مقام وزارت امورخارجیه] وارد و از آنجا به سفارت‌خانه خودشان واقع قلعهٔفتوح، در حالیکه از حسن پذیرائی متشکر و مسرور بودند عودت کردند.

لطف و مساعدت دولت پادشاهی افغانستان در مورد شیعیان تیرا

روزنامهٔ افغان طبع کابل در شمارهٔ مورخ یکشنبه اول برج اسد سال ۱۳۰۰ش نوشته است: [بروز عید یک قافلهٔ برادران تشیع تیرا بسرکردگی سید نورحسن‌گل از راه کرم عازم مشهد مقدس بودند، چون به توت‌گی رسیدند. سید نورحسن‌گل از قافله جدا شده، وارد حدود دولت افغانستان گردید، قافلهٔ مذکور را در توت‌گی حکام برطانیه محبوس ساختند، هرچند که اهل قافله اظهار داشتند که اوشان زائرین محض هستند، درین ممانعت تعرض مذهبی است. زیرا منع کربلای معلی هیچ وقت نشده بود، مانع آمدند بلکه آنها را حکم دادند که مناسک مذهبیهٔ خود را ترک کنند. در اهالی کرم ازین واقعه جوش عظیمی پیدا شده بسرکردگی سیدمحمداکبر پادشاه یک مظاهره مسلح را تیار و آماده گشته به حکام ناعاقبت اندیش مجملاً فهمانیدند که اینگونه تجاوزات باعث پراگندگی شیرازه امنیت خواهد گشت. بعد ازین گونه تشدات

[۱] در تقویم سال ۱۳۰۰ش برج سرطان (۳۲) روز تعیین بوده بدین لحاظ شنبه (۳۲) سرطان مطابق (۱۷) ذیقعدةالحرام ۱۳۳۹ق و موافق(۲۲) جولائی ۱۹۲۱م بوده است و نگارنده مطابق تقویم‌های عصری روز مذکور را اول اسد تصریح کردم (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

و تعرضات قافلهٔ مذکور چون وارد حدود دولت مستقلهٔ افغانیه گشته، اظهار مقصد سفر خود داشتند، عالیجاه کرنیل امیرمحمدخان به تمام عزت و احترام آنها را بدارالسلطنهٔ کابل رسانیدند. چنانچه قافلهٔ برادران تشیع که مرکب از دو صد و دوازده نفر زن و مرد بود، بریاست سید نورحسن‌گل‌خان بحضور سرداراعلی (محمود طرزی) وزیرصاحب خارجیه اثبات وجود نموده به تلطفات اعلیحضرت پادشاهی (امان‌الله‌شاه غازی) مفتخر گردیده، همه گونه اسباب و اخراجات تسهیلات سفریه زوارین را وزارت جلیله اکمال و مکفل گشته، قافلهٔ مذکور از راه هرات رهسپار مشهد مقدس گشتند.

عبور زائران طوری از طریق افغانستان بعزم مشهد مقدس

در برج سرطان سال ۱۳۰۰ شمسی [شوال ۱۳۳۹ق - جون ۱۹۲۱م] به تعداد پنجصد نفر از مردم طوری سرحد که مذهب شیعه دارند از راه کرم وارد افغانستان شدند. کاروان مذکور تحت ریاست سید نورحسن گل‌خان بحضور سرداراعلی محمود طرزی وزیر امورخارجیه در قصرستور کابل باریاب شدند و بواسطهٔ وزیر موصوف مورد الطاف اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی واقع و همه گونه اسباب راحله و تسهیلات لازمهٔ سفریه زائران مذکور را وزارت امورخارجیهٔ افغانستان اکمال نمود. کاروان مذکور براه روان شده بتاریخ یکشنبه (۲) اسد سال ۱۳۰۰ش [۱۹ ذیقعدة - ۲۲ جولائی] از راه هرات رهسپار مشهد مقدس گردیدند.

وفات

مولوی غلام محی‌الدین‌خان (افغان] مدیر دارالمعلمین کابل که یکی از خدمتگاران معارف و فدائیان ترقی افغانستان و زبان‌های پښتو، دری، عربی، اردو، پنجابی، انگلیسی، کورمکی، شاستری را می‌دانست و بسی معلمین تربیت کرد و در راه علم و ادب مدتی خدمت کرده و مدت سی سال مجلس افغانی [افغان کلپ] را در هند و غیره تشکیل نموده بود به ساعت (۲) بعد از ظهر چهارشنبه (۱۲) اسد سال ۱۳۰۰ شمسی [۲۸ ذیقعده‌الحرام ۱۳۳۹ق - اول اگست ۱۹۲۱م] بمرض هیضه در شهر کابل وفات یافت و از طرف وزارت معارف مجالس فاتحه خوانی منعقد و ختم‌های قرآن مجید بالای مرقدش توسط حفاظ برای سه روز بعمل آمد و تمام مصارف را وزارت معارف متکفل گردید.

مولوی غلام محی‌الدین از طایفهٔ پښتون و افغان بخود تخلص داشت.

موصوف از زمان سراج‌الاخبار افغانیه کمک‌های قلمی‌نموده و یک فرد افغان با درد و با احساس و با همت و طرفدار جدی پیشرفت و ترقی زبان پښتو و بالآخر یکی از نوابغ عصر زندگانی خودش در افغانستان بود و ملت افغان خدمات برگزیدهٔ علمی او را فراموش نمی‌کند و از معاصرین بزرگ علمی عهد زندگانی سرداری و سلطنت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی است.

امضاء معاهدهٔ فی‌مابین روس و افغانستان (۲۲) اسدسال ۱۳۰۰ش

بتاریخ یکشنبه (۹) حوت سال ۱۲۹۹ش [۱۸ جمادی‌الآخر ۱۳۳۸ق - ۲۸ فبروری ۱۹۲۱م] که وکلای دولت پادشاهی افغانستان با وکلای دولت جمهوری اتحاد شوروی عقد مواطات بسته و عهدنامهٔ باشان و شرفی فی‌مابین دولتین تجویز گردیده است، بتاریخ شنبه (۲۲) اسد سال ۱۳۰۰ شمسی[۹ ذیحجةالحرام ۱۳۳۹ق ۱۱ - اگست ۱۹۲۱م] از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی افتخار منظوری حاصل و در پغمان کابل بامضاء همایونی رسید. متن معاهدهٔ ازین قرار است:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

معاهدهٔ فی‌مابین روس و افغانستان

بمقاصد استحکام مناسبات دوستانه فی‌مابین روس و افغانستان و برای محافظهٔ استقلال حقیقی افغانستان دولت جمهوریه اشتراکیه اتحادیه شورائیهٔ روسیه از یکطرف و دولت علیهٔ افغانستان از طرف دیگر عقد این معاهدهٔ را مقرر نمودند و برای حصول این مطلب وکلای مختار خود را بموجب ذیل تعیین کردند.

از طرف دولت علیهٔ بهیهٔ افغانستان: محمدولی‌خان، میرزا محمدخان، غلام‌صدیق‌خان و از طرف دولت جمهوریه اشتراکیه اتحادیهٔ شورائیهٔ روسیه گیورکی واسیلوچ چیچرن له و میخائیلویچ قاراخان وکلای مختار مشارالیهم بعد از ارائه وکالت نامه‌های خود بیکدیگر و تصدیق طرفین براینکه وکالت‌نامه‌های مذکوره از روی ترتیب صحیح و موافق قاعدهٔ لازمه نوشته شده است، فقرات آتیه را متفقاً برقرار نمودند.

فقرهٔ اول: طرفین عالیین معاهدین استقلال یکدیگر را اعتراف نموده، متعهد هستند که آنرا محترم بشمارند و فی‌مابین خود بمناسبات سیاسیه صحیحه داخل می‌شوند.

فقرهٔ دوم: طرفین عالیین معاهدین متعهد هستند که با دولت سوم در موافقهٔ نظامی و سیاسی که ضرر بیکی از طرفین معاهدین برساند داخل نخواهند شد.

فقرهٔ سوم: سفارت‌ها و قونسلگری‌های طرفین عالیین معاهدین امتیازات سیاسی را بموافق عادت‌های بین‌المللی مساویاً و متبادلاً دارا هستند.

تشریح اول: در آنجمله

(ا) حق برافراشتن بیرق دولتی

(ب) مصئونیت اجزای فهرست شده سفارت و قونسل‌خانه‌ها.

(ج) مصئونیت مراسلات سیاسی و اجراآت خدمتی قاصدها و هرگونه دستیاری متبادل درین باب.

(د) گفتگوی در تیلفون تلگراف بیسیم و تلگراف سیمدار بموافق حقوق نمایندگان سیاسی.

(هـ) عمارت‌های سفارت‌ها و قونسلگری‌های طرفین عالیین معاهدین امتیاز خارج از مملکت را دارا هستند ولی برای کسانی که حکومت محلیه رسماً آنها را متجاوز قانون‌های مملکت خود بداند ملجا و پناه‌گاه نمی‌توانند.

تشریح دوم: سفارت‌های طرفین عالیین معاهدین متبادلاً دارای آتشه‌ملیترها می‌باشند.

فقرهٔ چهارم: طرفین عالیین معاهدین بافتتاح پنج قونسلگری جمهوریه اشتراکیه اتحادیه شورائیهٔ روسیه در خاک افغانستان و هفت قونسلگری دولت علیهٔ بهیهٔ افغانستان در خاک روسیه از آن جمله پنج قونسلگری در آسیای وسطای روسیه اتفاق متبادل می‌کنند.

تشریح: علاوه بر قونسلگری‌های مذکور افتتاح قونسلگری‌ها و نقاط قونسل‌خانه‌های دولت روس و دولت افغانستان در اوقات آینده در هر موقع علیحده بعد از موافقهٔ مخصوص بین طرفین عالیین معاهدین مقرر می‌شود.

فقرهٔ پنجم: قونسلگری‌های روسیه در امصار هرات - مزار شریف - قندهار - غزنین و میمنه مقرر می‌شوند و جنرال‌قونسلگری دولت علیهٔ افغانستان در تاشکند و قونسلگری‌های دولت علیهٔ افغانستان در پتروگراد، قازان، خوقند، سمرقند، مرو و کراسنادسک مقرر می‌شوند.

تشریح: ترتیب و وقت افتتاح حقیقی قونسلگری‌های روسیه در افغانستان و قونسلگری‌های افغانستان در روسیه از طرفین معاهدین بموجب موافقهٔ جداگانه تعیین می‌شوند.

فقرهٔ ششم: روسیه قبول می‌کند به ترانزیت آزاد و بی‌محصول از خاک خود هر نوع احمال را که افغانستان چه در خود روسیه به توسط ادارات دولتی بخرد و چه بلاواسطه از خاک خارجه خریداری نماید.

فقرهٔ هفتم: طرفین عالیین معاهدین آزادی ملل شرق را باساس خود مختاری و بموافق خواهش عمومی هر ملت از ملل آن قبول می‌کنند.

فقرهٔ هشتم: بنابراثبات فقرهٔ هفتم معاهدهٔ هذا طرفین عالیین معاهدین استقلال و آزادی حقیقی دولت بخارا و خیوه را بهر طرز حکومتی که بموافق خواهش ملل آنها باشد قبول می‌کنند.

فقرهٔ نهم: برای اجرا کردن وعدهٔ حکومت جمهوریهٔ اشتراکیهٔ اتحادیهٔ شورائیهٔ روسیه بتوسط رئیس آن جناب لنین به جناب وزیرمختار دولت علیهٔ افغانستان داده شده است. دولت روسیه قبول می‌کند که زمین‌های واقعه در منطقهٔ سرحدی که در قرن گذشته متعلق بافغانستان بوده است، بافغانستان تسلیم کند با مراعات اساس عدل و انصاف و خواهش آزادانه مللی که در آن زمین‌ها سکنا دارند، ترتیب اظهار رضا و تعیین آرای اکثریت اهالی دایمی آنجا بموافقه جداگانه بین دولتین بتوسط وکلای طرفین‌قرار داده می‌شود.

فقرهٔ دهم: برای استحکام مناسبات دوستانه فی‌مابین طرفین عالیین معاهدین حکومت جمهوریه اشتراکیه اتحادیه شورائیه روسیه قبول می‌کند که بدولت افغانستان امداد نقدی و دیگر امداد مادی بدهد.

فقرهٔ یازدهم: معاهدهٔ هذا بزبان‌های روسی و فارسی مرقوم شد و هردو متن حق مساوی دارند.

فقرهٔ دوازدهم: معاهدهٔ هذا بعد از اثبات حکومت‌های طرفین عالیین معاهدین صورت قانونی خود را حاصل می‌کند و مبادله تصدیق نامه‌ها در کابل می‌شود.

عهدنامهٔ دوستی را که در مابین حکومت عالیه. س. ف. س. ر. و حکومت علیه ام در ماسکو بتاریخ (۱۰) حوت ۱۲۹۹ فی‌مابین نمایندگان مختار طرفین عقد گردیده و صورت آن عیناً در بالا تحریر یافته، مکتوب‌های نمبر (۱۰۲۱) و نمبر (۱) و نمبر (۸) سفرای مختار روسیه را که بدربار افغانستان مأمور هستند سند قبول اتخاذ کرده متعیناً بتوفیقه تعالی امضاء و تصدیق نموده اجرای آنرا بی‌تغیر وعده می‌کنیم.

(جای امضای همایونی)

با اصل معاهدهٔ که بتاریخ بیست و دوم اسد سنه ۱۳۰۰ شمسی هجری در پغمان بامضای همایونی رسیده بین دولتین تعاطی شده است مطابق است.

[معاهدهٔ فی‌مابین روس و افغانستان در مطبعهٔ حروفی ماشین‌خانه مبارکه دولت علیهٔ مستقلهٔ افغانستان بزیور طبع آراسته گردید.]

در پشتی و عنوان صفحهٔ اول معاهدهٔ مذکور تسمیه مبارکه و کلمهٔ طیبه مبارکه مندرج است.

در صفحهٔ اخیر بقلم نوشته شده است: [قایم مقام مدیریت روس و ترکستان در وزارت خارجیه] (بشیراحمد)

موافقت در خصوص قونسلگری‌ها فی‌مابین جمهوریهٔ اشتراکیه اتحادیه شورائیهٔ روسیه و دولت علیهٔ مستقله افغانستان

برای تکمیل قراردادهای معاهدهٔ اساسی روسیه و افغانی طرفین عاقدین علیتین در خصوص حقوق مخصوصهٔ سفارت‌خانه‌ها و قونسلگری‌های طرفین از قرار ذیل موافقت دارند.

مادهٔ اول: تعداد اشخاص رسمی سفارت‌خانه‌ها باید از پنج نفر زیاده نباشند و نفری جنرال‌قونسلگری (۱) و قونسلگری (۱) این همه اعضای رسمی به تمام حقوق مصئونیت سیاسی دارا هستند. اشخاص مذکور می‌توانند عیال‌داری خود را که مساویاً حق مصئونیت را دارا هستند همراه خود بیارند.

تشریح: در ضمیمهٔ اول قرارداد هذا تشریحات حق مصئونیت بموافق قوانین بین‌المللی مرقوم شد.

مادهٔ دوم: تعداد مأمورین دیگر غیر از اشخاصی که از مملکت متوقف فی‌ها استخدام می‌کنند باید در سفارت‌خانه از (۳۵) نفر و در هر یکی از جنرال‌قونسلگری و در هر یکی از قونسلگری از (۵) نفر زیاده نباشند.

در تعداد متذکره فوق رعایای روسی که برای استخدامات عسکریه و فنیه حکومت افغانیه از طرف حکومت مشارالیهما مطالبه شده و یا بهر صورتی که بخدمت افغانستان آمده باشند داخل نیستند. و همچنان رعایای افغانیه که در روسیه بخدمتی از دولت مشغول باشند در تعداد فوق شمرده نمی‌شوند. سفرای طرفین صلاحیت دارند اگر بعضی از مأمورین قونسل‌خانه‌های دولت متبوعهٔ خود را به سفارت‌خانه بگیرند (ولی آنها در نفری قونسل‌خانه تعداد خواهند شد) کلی مأمورین مذکور می‌توانند عیال‌داری خود را همراه خود بدارند.

مادهٔ سوم: تعداد مأمورین و خدمتگاران که از رعایای دولتی که سفارت‌ها و قونسلگری‌ها در آن متوقف هستند باید در سفارت‌خانه از (۱۰) نفر و در هر یکی از جنرال‌قونسلگری و در هر یکی از قونسلگری از (۵) نفر زیاده نباشد.

مادهٔ چهارم: طرفین علیتین متعهد هستند که معاملات خریدن مال غیرمنقوله را بنام سفارت‌ها و قونسلگری‌ها و هم بطریق مخصوص یا شخصی اجرا نخواهند کرد.

مادهٔ پنجم: در سفارت‌خانه‌ها و قونسلگری‌ها اسلحه‌خانه و قورخانه تأسیس نخواهد شد.

مادهٔ ششم: برای تسهیلات مناسبات سفارت‌خانه‌ها و قونسلگری‌ها با ادارات حکومتی و برای اجرای مایحتاج آنها بهر یکی از سفارت‌خانه‌ها و قونسلگری‌ها از طرف حکومت محلیه یک شخص مأمور می‌شود.

مادهٔ هفتم: قاصدهای سیاسی طرفین که به ارسالات پوسته سیاسی یا خود داشته باشند در اثنای سیاحت در داخل مملکتین حقوق مصئونیت را دارا هستند. طرفین همه گونه تسهیلات بقاصدهای موصوف ارائه و تدارک خواهند کرد.

مادهٔ هشتم: دولتین علیتین از بناهائی که برای اقامت سفارت‌ها و قونسلگری‌های یکدیگر لزوم دارند اجرت نخواهند گرفت.

مادهٔ نهم: تمام حقوق و ممتازیت‌ها که در قرارداد هذا ذکر شده مساویاً بطرفین عاقدین شامل می‌شوند.

ضمیمهٔ اول:

در معنی حق مصئونیت باید بموافق قواعد و عادات بین‌المللی در میان غیره ذیل را بدانند:

(۱) نبودن در تحت غرضداری محکمهٔ محلیه.

(۲) مصئونیت شخصی.

(۳) خلاص بودن اسباب از معاینه گمرک.

(۴) سفارت‌خانه‌ها حق حاصل نمودن مال‌التجاره از دول اجنبی بی‌محصول بمقداری که از ده

سیر ماهواره زیاده نباشد دارد.
(۵) خلاص بودن از ادای هرگونه تکالیف دولتی.
(۶) حق داشتن اسلحه ضروریه.
موافقت هذا دو جلد است و در یوم سه شنبه (۱۴) ماه سنبله ۱۳۰۰ مطابق (۶) ماه ستمبر سنه ۱۹۲۱ در شهر کابل تحریر یافت.
امضاء (وزیر خارجیه دولت علیهٔ افغانستان) (محمود طرزی)
امضاء (سفیرمختار دولت بهیهٔ اشتراکیه روسیه) (راسکول نیکوف)

در اخیر بقلم نوشته شده است:

مطابق اصل است معاون (۲) مدیریت ترکستان و روس - غلام یحیی

متن [موافقت در خصوص قونسلگری‌ها فی‌مابین جمهوریه اشتراکیه اتحادیه شورائیهٔ روسیه و دولت علیهٔ مستقلهٔ افغانستان در مطبع حروفی ماشین‌خانه دارالسلطنهٔ کابل طبع گردید سنه ۱۳۰۰ شمسی - طبع اول - عدد ۲۰۰] رسالهٔ مذکور بقطع کوچک دارای هفت صحیفه می‌باشد.

تبریک عید ملی استقلال

بتاریخ چهار شنبه (۲۶) اسد سال ۱۳۰۰ش [۱۳ ذیحجة ام ۱۳۳۹ق - ۱۵ - اگست ۱۹۲۱م] بیک تن از شعراء هندوستان قطعه نظمی را به تبریک عید ملی استقلال بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در پغمان تقدیم نمود که عیناً درج می‌شود:

صد هزاران شکر کز افضال آن رب‌العباد — جشن استقلال شاهی یافت حسن انعقاد
عید قربان رفت و آمد عید جشن شاه ما — ای نثار جشن او صد جشن کی و کیقباد
باشه غازی مبارک نصرت اسلام و ملک — همچو شاهی ملک و ملت را مبارک نیز باد
دیدهٔ افغان ندیده همچو شاه بختیار — گوش ایران کم شنیده همچو سلطان جواد
رافع اعلام دین و حامی شرع مبین — همچو غمخوار رعیت مادر گیتی نزاد
بهر ترویج علوم و هم ترقی فنون — گنج دولت را بروی طالبان یکسر گشاد
نظم و نسق نو بهر شعبه چها اجراء گرفت — طرز نو همراه هر آئین پیشینه نهاد
خارزار جور و استبداد را از بیخ کند — رسم عدل حضرت فاروق را ترویج داد
هست یک او نی مثالی عهد نصفت مهد او — گشت آزاد هر غلام و هر کنیز خانه‌زاد
روس امریکه و جرمن را نموده دوستدار — با رطالی کرد قائم راه و رسم اتحاد
دائما ظل همایون تو ای ابر کرم — کشت آمال جوانان را کند مینو سواد
دولت تو مستقل و دشمن تو مضمحل — خیرخواهان شادمان و حاسدانت نامراد
نام تو تسکین بخش دردمندان حزین — خاطر ناشاد هر مسلم کند یاد تو شاد

در امـان حـق بـمـانی ای امـان‌الله‌خـان دولتـت پـاینـده بـاد و ملـک تو دارالامـان

چون در آن ایام مرض هیضه در نواحی کابل ادامه داشت، جشن استرداد استقلال در (۲۶) اسد چنانچه وعده بود برگذار نگردید و در برج عقرب در چمن حضوری شهر کابل [منطقهٔ جشن حالیه] منعقد گردید، اما نظم تبریکیه در برج اسد بحضور پادشاه افغانستان از هندوستان ارسال یافته تقدیم شده بود.

تمدید نل و وصول آب آشامیدنی از پغمان به شهر کابل

یکی از بزرگترین خدمات دو سال اول سلطنت بااستقلال اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی تمدید نل و وصول آب آشامیدنی از چشمهٔ پغمان تا شهر کابل است که مصادف بایام شیوع مرض هیضه در افغانستان، عملیات فنی و تخنیکی و معماری آن در اثر توجه جدی پادشاه غازی و وزیر امورداخله و همکاری جدی تمام مأمورین مؤظفین و عمله و فعله صورت اهتمام می‌پذیرد، و این دفعهٔ اول است که در صحت و تندرستی شهریان کابل تأثیر بس بزرگ می بخشد.

از تاریخ ده روز اخیر برج جوزای سال ۱۳۰۰ شمسی [شوال ۱۳۳۹ق] در افغانستان مرض هیضه شیوع یافت. در اوائل شیوع مرض در شهر و شش‌کروهی کابل به تعداد شصت نفر مصاب و در ایام تابستان شدت گرفت. عید سعید اضحی که بروز (۲۲) اسد تصادف می‌نمود چون از دحام مردم باعث زیادت مرض دانسته می‌شود و نماز عید که در هر سال در جامع کبیر عیدگاه کابل بمعیت ذات شانه اداء می‌گردید، اعلیحضرت فرمود که در این عید اضحی اهالی نماز را به مساجد گذرهای خود اداء نمایند. دربار خسروانه که رسماً بروز اول عید در سلامخانهٔ‌عام منعقد می‌گردید نیز به سب مرض انعقاد نپذیرفت.

اعلیحضرت در اول برج اسد تشریف فرمای پغمان گردید و بعض روزها برای اجراء امور دولت وارد شهر کابل و گاهی کارها را به پغمان اجراء می‌فرمود.

اعلیحضرت از علماء سؤال فرمود که علت شیوع مرض را بدانند. علماء روحانی و متصوفین دلائل علمی بیان کردند. و اطباء، خرابی آب و مکروب مرض را از ناپاکی آب مشروب دلیل آوردند.

اعلیحضرت فرمود که با همه اعتقادات دینی خود الحمدلله تعالی کاملاً پابند هستم و هستیم و همه مصائب را از شامت اعمال خود می‌دانیم و در اولین ایام شدت مرض که من از شهر کابل به پغمان نقل مکان نمودم یگانه غرض و مقصد من وارسی جدی و توجه هرچه تمامتر در اتمام کار نل آب‌رسانی و تمدید آن تا دامنهٔ کوه مشرف به ده‌افغانان شهر کابل بوده است و گفت بدرگاه حضرت واهب‌العطایا بجز دعاء و التجاء دیگر چارهٔ نداریم و در عالم بندگی همین‌قدر کوشش خود را بامید امداد الهی و تا آخرین حد توان مبذول می‌دارم که بذریعهٔ جریان آب مصفا و گوارای پغمان بذریعهٔ نل‌های جستی خدمتی به شهریان و مراجعین دارالسلطنهٔ کابل بنمایم و بهمین زودی آب مشروب صحی به شهر برسد و باعث آمدنم در پغمان این است که کار تمدید نل بشدت جاری است و خود شب و روز توجه دارم.

در اثر توجه مزید اعلیحضرت و مساعی جدی وزیر امورداخله بتاریخ سه شنبه اول برج سنبله سال ۱۳۰۰ش [۱۹ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۳۹ق - ۲۱ اگست ۱۹۲۱م] آب نل پغمان در شهر کابل برای استفاده عموم [عساکر، اهالی، وزارت‌خانه‌ها، چونی‌ها و کژکوچه‌ها و بازارهای شهر کابل] جاری گردید تا سه روز به سببی که نل‌ها از زنگ و غیره نواقص پاک گردد. آشامیدن ممنوع و روز چهارم سنبله اجازه شرب داده شد. مرض هیضه از اواسط جوزا تا اواسط اسد سال ۱۳۰۰ش شدت داشت و بعد از آن رو به تخفیف گذاشت.

مجلس عزا داری حضرت سیدالشهداء (رض) در قلعهٔ فراش‌های پغمان[1]

مجلس عزاداری حضرت سیدالشهداء (رض) که همه ساله از روز اول تا دهم محرم‌الحرام از طرف طایفهٔ اثناء عشریه که به مذهب تفضلیه قائل اند، در چنداول شهر کابل منعقد می‌گردید. در برج سنبله سال ۱۳۰۰ش]مصادف به ماه محرم] که ادامه و بازگشت مرض هیضه آنچه از اواسط ماه جوزای سال مذکور شیوع و تا اواسط برج اسد شدت کرده بود، احساس می‌شد و نظر به تجربهٔ عموم چون در مواضع کثرت و تجمع نفوس زیادتر به ملاحظه می‌رسید، در چنداول کابل بدان لحاظ امر انعقاد و محفل تعزیه داده نشد. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی باین منظور که این تعزیه‌داری یکی از امور ضروریهٔ مذهبی برادران اسلامی اثناء عشریه ما است و در سال حاضر ترک نشود، هدایت فرمود که از روز ششم تا روز دهم ماه محرم‌الحرام [۱۳۴۰ق] که مصادف است از جمعه (۸) سنبله تا سه شنبه (۲۲) سنبله ۱۳۰۰ش در محل فراش‌های پغمان مجلس تعزیه به خطابت سه نفر عالم [میرآقاخان، شیخ محمدرضاءخان ملاحسین‌قل‌خان] منعقد گردد و خود نیز روز عاشورا اشتراک می‌نمایم. بامر و ارادهٔ ذات‌شاهانه در همانجا تشکیل یافت و تا روز دهم شیعه و سنی همدردانه به محفل اتحاف دعاء شامل بودند. بروز سه شنبه دهم محرم اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی خود نیز حاضر و به رونق‌افزائی محفل همدردانه اظهار مرحمت به علماء و حاضرین نموده از فیض دعاء بهره‌مند گردید.

در ختم محفل دعاء عبدالهادی‌خان مدیر در وزارت‌امورخارجیه ارشادات اعلیحضرت غازی را در باب اتحاد عالم اسلام شرح داده، اهل مجلس را مستفیض ساخت. بعد از آن شیخ محمدرضاءخان ابیات زادهٔ طبع خودش را قرائت نمود که از جمله چند بیت درج می‌شود:

زین مجلس شریف که جمعند مسلمین — هردم همی درخشـــد انوار اتحـاد
از نـور التفـات شـــه غـازی جـوان — روشن شده است عالم افکار اتحاد
در مجلس عزای شه تشنه لب حسین — ســبط رســول قافله ســالار اتحاد
دارد حضـــور پـادشـــه اتحـادخواه — این شـــهریار ملک و علمدار اتحاد

[1] فراش‌های پغمان منسوب باسم غازی محمدخان فراش‌باشی حضور عهد اعلیحضرت تیمورشاه درانی است و محل فراش‌ها از قدیم مسکن یک‌خانواده شیعیان‌قراچه داغی اولادهٔ فراش‌باشی مذکور است.

ما را به شکر مقدم او نیست جز دعاء　　آری بجز چه بود کار اتحاد
یارب وجود او ز بلاها نگاه دار　　با جملهٔ ذوات وفادار اتحاد

حمله بر کمپ اشتر سواران

شب سه شنبه (۸) سنبله سال ۱۳۰۰ش [۲۸ اگست ۱۹۲۱م] بیست نفر از مردم عبداللهی و اشخاص عبدالرحمن‌خیل پښتون بر کمپ اشتر سواران انگلیس حمله بردند، مجادله روی داد. دو شب پیش از آن نیز تقریباً شصت نفر پښتون مسعود بر بارک‌های انگلیس واقع کوټ‌گی حمله برده، بم‌های دستی استعمال کرده بودند.

قونسل افغانستان در مشهد

در برج سنبله سال ۱۳۰۰ش عبدالباقی‌خان الکوزائی از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی قونسل دولت پادشاهی افغانستان در مشهد مقدس تعیین و مقرر گردید.[۱]

مکتوب وزیر امورخارجیهٔ افغانستان بعنوان رئیس وفد برتانوی

در بهار سال ۱۳۰۰ شمسی که عساکر یونان بر خاک اسلامی عثمانی تجاوز نمود، سرداراعلی محمود طرزی وزیر امورخارجیهٔ افغانستان بعنوان سر هنری دابس رئیس وفد برتانوی مکتوبی نوشت که تاریخ آن یکشنبه (۲۰) برج سنبله سال ۱۳۰۰ش (۹) سپتمبر ۱۹۲۱م است:

«بعد از القاب از وقوعات بی‌انصافانه و تجاوزات ظالمانهٔ عسکر یونان بر خاک عثمانی متواتراً شنیده شد که موجب تألم دولت و ملت افغانستان گردید. عجبا در محاربهٔ غیرمشروعهٔ مذکوره برخلاف توقع ما هیچ کمک از طرف دولت بهیه بریطانیه نشده است و می‌شود یانی؟

اگر حکومت برطانیه چنانچه مشهور و هم مأمول است، درین مسئله دخلی ندارد. دولت متبوعهٔ دوستدار که هم سرحد دولت یونان نبوده مناسباتی ندارد، آرزومند است که دولت دوست مان بریطانیا که احساسات مسلمانان را تقدیر کرده و جلب آنرا به سیاست موافقانهٔ خود بدولت دوست خود افغانستان وعده کرده است، بحکومت یونان اقداماتی بفرمایند که نتیجهٔ آن رفع تجاوزات ناجائز دولت مذکوره باشد فی (۲۰) سنبله ۱۳۰۰.»

[۱] عبدالباقی‌خان قونسل از نوادگان یارمحمدخان وزیر هرات در سالیانی که خاندان طرزی و عبدالباقی‌خان در خارج بودند. بهمراه خواهر محمود طرزی ازدواج نمود. احمد راتب مدیر جریدهٔ نسیم سحر پسر عبدالباقی‌خان و خواهرزاده محمود طرزی است. دکتور اناهیتا دختر احمدراتب است.

مکتوب سر هنری دابس رئیس وفد برتانوی بجواب وزیر امورخارجیهٔ افغانستان

«بعد از القاب، دوستدار در مکتوب خودم شمارهٔ (۱۰۴) مؤرخ (۱۴) ماه سپتمبر ۱۹۲۱ تحریر داشته بود که دوستدار استفسارات آن مشفق مهربان را در باب اقدامات و نیات برطانوی در خصوص جنگی که فی‌مابین حکومت اناطولیا و یونان رو داده است بدولت متبوعهٔ خودم ابلاغ داشته است و آن مشفق مهربان را از جوابشان مطلع خواهد نمود. دولت اعلیحضرت همایونی الحال دوستدار را امر فرموده است که بدولت علیهٔ افغانستان اطلاع بدهم که از ابتدای جنگ موجوده فی‌مابین اناطولیا و یونان دولت بهیهٔ برطانیه براه راست و یا بالواسطهٔ هیچگونه مددی یونان نداده و آنها با اظهاراتی که دوستدار در مکتوب مذکوره فوق مورخه (۱۴) ماه سپتمبر نموده بود کاملاً متفق می‌باشند و ضرورت بیان مزید محسوس نمی‌کنند.

از تلگراف‌های که دوستدار بآن مشفق مهربان می‌فرستاده است، آن مشفق مهربان ملاحظه نموده باشید که عساکر فریقین جنگ مانده و خسته معلوم می‌شوند و صمیمانه امید کرده می‌شود که هردو فریق مائل خواهند بود که بر قراردادی برسند که بموجب آن این مخاصمات اسفناک براساس انصاف باختتام برسد. (۲) میزان ۱۳۰۰»

تاریخ مذکور مطابق یکشنبه (۲۲) محرم ۱۳۴۰ق و موافق (۲۳) سپتمبر ۱۹۲۱م است. و ازین مکاتبه معلوم گردید که حکومت امانیه بنابر استقلال کامل خویش از حقوق آزادی و تمامیت ارضی تمام کشورهای اسلامی در هر نقطهٔ جهان حمایت و پشتیبانی کردن می‌خواست.

اعزام طلاب افغانستان به اروپا

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی از سال ۱۲۹۸ شمسی مصمم شد که تعداد زیاد طلاب افغانی را بجهت تحصیلات در رشتهٔ‌های مختلف باوروپا بفرستد. مجلس وزراء و شورای دولت تصویب نمود و در برج سنبله سال ۱۳۰۰ شمسی از طلاب مکتب حبیبیه و مکتب حربیه (۳۶) نفر انتخاب شدند. و حسب‌الامر اعلیحضرت غازی روز سه شنبه (۱۱) برج میزان [۲ صفر ۱۳۴۰ق - -۳ اکتوبر ۱۹۲۱م] روز وداع و حرکت از کابل قرار داده شد. بموجب اطلاع عبدالعزیزخان وزیرداخله هیأت وزیران، مستشاران، مدیران، منصبداران نظامی و ملکی و پدران و اولیاء طلاب حربیه، حبیبیه، حکام بساعت صبح روز مذکور در محفل وداعیه واقع باغ قصرستور حاضر گردیدند.

بعد از مراسم احترام اعلیحضرت پادشاه غازی بصرف چای اشتغال ورزیدند. پس از صرف چای از بین طلاب یکنفر آیاتی چند از قرآن کریم تلاوت نمود و هم یکی از معلمین و متعلمین نطق‌های مؤثری بحضور اعلیحضرت غازی ایراد کردند.

از جانب اعلیحضرت و هیأت وزراء و ارکان و اعیان و مأمورین ملکی و نظامی با طلاب رسم وداع بعمل آمد. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در بارهٔ طلاب لطف و مراحم زیاد مبذول داشته بغرض استفاده از

علوم و فنون امروزه دنیا و هم تأکید اکید در حفظ پابندی امور شرع مقدس اسلام و حفظ وقار و حیثیت افغانی بیش از بیش سخن گفت و به پدران و اولیاء طلاب فرمود:

«شما از سبب مسافرت پسران خود متأثر و غمگین نباشید، چه می‌دانم خواهید گفت: بچه‌های ما را به ملک اوروپا می‌فرستد و از دوری راه و ملک خارج اندیشه‌هایی بخاطر راه خواهید داد. من از باعث اطمینان شما و به تمام پدران طلاب افغانی که بعد ازین از مسافرت پسران خودشان در راه تحصیل علوم و فنون به ممالک خارج ابراز تأثر و اندیشه ننمایند. اینک اولتر پسر خود و برادران خود و وابستگان خود چند نفر را اعزام می‌دارم تا اگر تکالیفی مدنظر باشد اولتر بخودم عائد شود. و اگر نتائج خوبی بدست آوردند بعداً همگان ازین اقدام خیرخواهانه من پیروی کنند.»

بعد از بیانات اعلیحضرت غازی سرداراعلی محمود طرزی وزیر امورخارجیه بپا استاده نطق آتی را ایراد نمود: «این بندهٔ عاجز که یکی از جملهٔ پدران این ولدهای با سعادت می‌باشم که بارادهٔ سنیه اعلیحضرت پادشاه مجاهد غیور به تحصیل علم در خارج می‌روند، وصیلتاً از طرف خود و وکالتاً از طرف پدرهای شان چیزی که به خیال عاجزانه ام می‌رسد عرض می‌کنم. ما پدرها اینقدر عمرهای خود را که درین وطن مقدس خود گذرانیده ایم این روز سعادت فیروز را اول بار است که به چشم‌های افتخار و بدیده‌های بسیار مسرت‌بار مشاهده می‌کنیم. زیرا که ولدهای ما برای خدمت دین و دولت و خدمت ملت بسیار غیور افغان به بلاد بسیار بعیده سفر می‌کنند. چنانچه مولوی صاحب عبدالواسع قندهاری گفت که این از آن چنان اقداماتیست که گویا در نار عظیم خود را می‌اندازند و به برکت ارواح قدسیت بزرگان این نار برود سلام می‌شود، باوجود اینکه پادشاه غازی مجاهد در اول سلطنت خود یک جهاد نمودند که بدان استقلال هستی ما حاصل شد، حال یک جهاد دیگر است که پادشاه مهربان ما بدان اقدام نمودند و این جهاد یک جهاد اکبر است که برخلاف جهل و نادانی اعلام می‌شود که این اولاد عزیز وطن و جگرپاره‌های ما ملت را در مملکت‌های بعیدهٔ اجنبی برای تحصیل علم و حکمت می‌فرستند و این امر مطابق احکام دینیه ماست که علم و حکمت را مال گم شدهٔ مؤمنان دانسته و جوییدن آن را در هر جائی که باشد امر فرموده، اینک اعلیحضرت پادشاه غیور غازی ما این مال گم شده را که علم و حکمت است بواسطهٔ اولاد مسعود ما پدران برای ملت معظمهٔ افغان بدست آوردن می‌خواهند. ما بفراق و جدائی این جگر پاره‌های خود هیچگاه گریه و فغان نمی‌کنیم بلکه سرورها و خوشی‌ها می‌کنیم، زیرا احتمال دارد که همین اولاد ما سبب سعادت وطن مقدس ما گردد. بنابرین پس ما پدرها به هیچ زبان نمی‌توانیم که شکران این افتخار را ایفاء بتوانیم. ما پدرها به اعلیحضرت پادشاه مجاهد غیور خودمان شکرها می‌کنیم و به صمیمیت می‌گوئیم: زنده باد پادشاه ما»

نطق اعلیحضرت امان‌الله‌شاه

بعد از نطق محمود طرزی وزیر امورخارجیه اعلیحضرت پادشاه غازی بپا استاده مطالب آتی را بیان فرمود:

«اول از همهٔتان عفو می‌خواهم زیرا امروز حالی که در دل من است بقسم نطق مفصلی اظهار کرده نمی‌توانم، خداوند شاهد است که مغمومی من از سبب رفتن ولد و برادرهای من نیست، اگر بروند و در راه خدمت اسلام خودها را فدا کنند، شرف‌شان است. لیکن این حال پرتأسف چیست که مرا بگریه می‌آورد، حال فلاکت مردم اسلام است، بنابر سبب جهل و نفاق که امروز در بین اهل اسلام واقع است و احوال بدرجهٔ فلاکت و خرابی رسیده، اندوه آن مرا می‌سوزاند. تا وقتی که اولاد ما در طلب علم نروند، کمال پیدا نکنند، آن شرف و عظمت اسلامی خود را که گم کرده ایم، پیدا نمی‌توانیم و من این اراده را که نموده ام چنین نیست که از یک ملت دیگر آموخته ام، بلکه پیروی دین خود را می‌کنم و بقرار حدیث حضرت پیغامبر جلیل‌القدر ما صلی‌الله علیه و علی‌اله و سلم که فرموده اند: [اطلبوالعلم و لوکان بالصین] یعنی طلب کنید علم را اگر چه در چین باشد و جای بسیار افتخار است که بفرمودهٔ پیغمبر برحق خودمان این اقدام را نموده ایم. اگر چه اول اعلیحضرت امیر شیرعلی‌خان مرحوم این اراده را کرده بودند و ثانی اعلیحضرت جد مرحومم خیال داشتند و باز در عصر اعلیحضرت شهید قبله امجد مغفورم بدستخط مبارک خود که حال نزد وزیرمعارف است نوشته بودند که:

تا بچه‌ها بخارج نروند و از خارج معلم خواسته نشود افغانستان ترقی نخواهد کرد. اما آن اراده امروز بجا شد که اولاد عزیز وطن ما بخارج می‌روند، خدای را شاکرم که این اقدام باشرف از طرف من اجراء گردیده، خاتمه‌اش باسم من عاجز باشد. من همهٔ این بچه‌ها - بزرگانش را مثل برادر و خُردانش را مثل اولاد خود می‌دانم. چیزی که به بشیراحمدخان سفیر گفته ام همین است که پسر خودم و پسر کاکایم و برادران و دیگر اقربای من را با دیگر بچه‌ها بیک درجه ملاحظه کنید که تفاوت در بین هیچ یک شان دیده نشود، لیکن پسران و برادران من یک نصیحت به شما می‌کنم: برای خدا شرف افغانستان را بر باد و عزت و نام ملت افغان را پایمال نکنید. شما نمونهٔ افغانستان هستید که گفته اند: مشت نمونه خروار. اگر خدا نخواسته شما نمونهٔ افغان یک کاری کنید که سبب خرابی اسلام شود، خدا باز روی شما را بروی من نزند و نه از من را بروی شما و دیگر این را توصیه می‌کنم که هیچ یک ساعت تان را بغیر از درس خواندن بدیگر چیز صرف نکنید که چشم امید وطن بطرف شما است و خاک بر چشم وطن خود نزنید. بدون از کوشش برای ترقی افغان و خدمت دین اسلام یک لحظهٔ تان را بدیگر چیز صرف نکنید، پس مابین یکدیگر خود اینطور اتفاق بکنید مثل رفیق و برادر. برای خدا بسیار احتیاط بکنید. اگر چه وداع شما امروز برمن سخت می‌گذرد، چون می‌دانم که بخدمت دین اسلام و وطن افغانستان می‌روید، همهٔ شما را بخداوند می‌سپارم و از خدای خود شما را با علم و کمال و باعزت و شرف واپس بوطن می‌خواهم. لیکن این وصیت را که کردم اگر قسمت بود که آمدید و من زنده بودم خوب و اگر مرده بودم به سر قبرمن آمده و کمال‌های که حاصل کرده اید یک یک را بالای قبرم بگویید که این کمال را حاصل کرده ایم. بعد از آن در قبر آرام خواهم کرد. باز شما را بخداوند می‌سپارم بسلامت روید و باز آئید.»

پس از نطق پرتأثیر اعلیحضرت غازی که همه حاضرین محفل وداعیه را بگریه در آورد، حبیب‌الله یکنفر طالب‌العلم جماعت رشدیه دوم مکتب حبیبیه این بیت را خواند و بعد نطقی نمود:

گوهر نطق تو ای شاه جهان　　آنچنان نیست که از گوش رود

و در ختم نطق خود ابیاتی قرائت کرد که دو بیت آنرا درج می‌نمائیم:

یارب این خســـــرو دلاور را　　شـاه غازی ملک پرور را
دارش ایمن بشوکت و اقبال　　بر سر شهی به استقلال

بعد نطق طالب‌العلم مذکور کتابچه جدیدالطبع دینیات به طلاب عازم اوروپا توزیع گردید تا در اوقات سفر از آن مستفیض گردند.

به ساعت (۱۰) صبح روز مذکور: [سه شنبه ۱۱ میزان سال ۱۳۰۰ش - ۲ صفر ۱۳۴۰ق - ۳- اکتوبر ۱۹۲۱م]

اعلیحضرت غازی هر یک طالب‌العلم را در آغوش شفقت پدرانه و برادرانه جا داده سر و جبین شان را بوسیده رسم وداع بجا آورده، امر رخصت فرمود. بعد از آنکه طلاب با پدران و اقارب خود در همان محفل وداع کردند، به معیت ذات‌شاهانه و تمامی اهالی محفل تا حدی که موترها جهت سواری شان ایستاده بود رفتند و یکدسته رسالهٔ شاهی و محافظ ارگ نوکریوال حضور و یک کندک پیاده نظامی با موتری که بجهت مراسم مشایعت و وداع ایستاده بودند، بحضور شاهانه اداء سلام نمودند. طلاب به موترها سوار شده به معیت سردار محمدسلیمان‌خان وزیرمعارف بطرف بگرامی حرکت کردند. در این دقائق از تپه شیرپور بیست و یک ضرب توپ باحترام طلاب روندگان اوروپا بعمل آمد. وزیرمعارف از منزل باریک‌آب «نری اوبه» بعد از صرف نان چاشت با طلاب وداع کرده، واپس بطرف شهر کابل روان شد. علاوه بر نفری که در محفل نزدیک قصرستور بجهت وداع حاضر شده بودند، در خارج ارگ، طلاب تمام مکاتب کابل و اهالی شهر بدو طرف جاده از دروازهٔ ارگ الی سیاه سنگ جهت مشایعت و وداع و تماشای آن مراسم پرشکوه عزیمت طلاب افغانی بجانب اروپا حاضر شده بودند.

فهرست نام‌های طلاب عازمین اروپا سه شنبه ۱۱ میزان سال ۱۳۰۰ش از ینقر ار اند:

الف - از طلاب مکتب فنون حرب.

۱. شاهزاده هدایت‌الله‌خان پسر اول اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی
۲. شاهزاده عبدالمجیدخان (۱۳) ساله پسر امیر حبیب‌الله‌خان شهید
۳. احمدعلی‌خان پسر امیر حبیب‌الله‌خان شهید
٤. عبدالتواب‌خان دومین پسر محمود طرزی وزیر امورخارجیه
٥. احمدعلی‌خان پسر اول محمدولی‌خان وزیرمختار فوق‌العادهٔ افغانستان در اروپا
٦. عبدالغفورخان پسر محمدعظیم‌خان غندمشر ماشین‌خانه مشهور به برگد عظیمو
۷. عبدالغنی‌خان پسر عبدالرحمن‌خان
۸. محمدیعقوب‌خان

ب - از طلاب مکتب حبیبیه - اعدادیه دوم

۱. محمدشریف‌خان پسر محمدنبی‌خان
۲. محمدکریم‌خان پسر سردار محمدعمرخان بن امیر عبدالرحمن‌خان
۳. محمدعظیم‌خان پسر سردار محمدعمرخان بن امیر عبدالرحمن‌خان
٤. محمدنعیم‌خان پسر سردار محمدعمرخان بن امیر عبدالرحمن‌خان
٥. محمدطاهرخان پسر سردار محمدنادرخان سپه‌سالار وزیرحربیه
٦. عبدالحمیدخان پسر سردار عبدالعزیزخان [سفیر افغانی در تهران]
۷. نورمحمدخان پسر گل‌محمدخان
۸. عبدالله‌خان پسر میرزا خدادادخان
۹. صفرعلی‌خان پسر پیرمحمدخان
۱۰. محمدزمان‌خان پسر محمدخان
۱۱. میر محمدیوسف‌خان پسر میراحمدجان‌خان

ج - از رشدیه دوم:

۱. غلام حسن‌خان پسر غلام‌نبی‌خان لوامشر.
۲. محمدیعقوب‌خان پسر محمدیوسف‌خان
۳. محمدحسین‌خان پسر حاجی عبدالرؤف‌خان
٤. دین محمدخان پسر خیرمحمدخان
٥. حبیب‌الله‌خان پسر عبدالرحمن‌خان
٦. غلام‌صدیق‌خان پسر محمدحسن‌خان
۷. غلام صفدرخان پسر جمعه‌خان بن سردار عبدالقدوس‌خان صدراعظم.

د - از رشدیه اول:

۱. محمداسلم‌خان پسر محمدانورخان
۲. نورالله‌خان پسر محمدسرورخان
۳. محمدکبیرخان پسر مددخان
٤. عبدالرحیم‌خان پسر عبدالواحدخان
٥. محمدیونس‌خان پسر حاجی محمدقاسم‌خان
٦. محمدابراهیم‌خان پسر عبدالحسین‌خان
۷. شیرمحمدخان پسرقلندرخان

هـ - از ابتدائیه:

۱. غلام‌محمدخان پسر شیراحمدخان [این وقت سفیر افغانی در ایتالیا]
۲. محمدداودخان پسر محمدعزیزخان ایشیک‌آقاسی خارجه.

طلاب مذکور چون از طریق هندوستان باروپا سفر نمودند، حکومت هند برتانوی در اثناء اقامت طلاب افغانی در هندوستان برای تسهیلات سفرشان از پشاور تا بمبئی گادی‌های راه آهن و غیره را مجاناً و بدون اخذ کرایه متقبل شد.

و باید گفت که چون مردم افغانستان در آن وقت باعزام پسران‌شان کمتر موافقت داشتند، پادشاه و وزیرامورخارجیه اولتر پسران و برادران و اقارب خود را در این فهرست شامل گردانیدند که اگر اندیشهٔ خطر جانی در این سفر اوروپا بدل مردم باشد، فرزندان‌خاندان شاهی چرا فرستاده می‌شوند و این تشریفات شاندار در حقیقت یک تحریک عمومی برای مردم بطرف تحصیل علوم و فنون بود و از برکت استقلال کامل افغانستان کشورهای اروپایی نیز کمک و مساعدت علمی و فنی نمودند.

وصول طلاب افغانی در فرانسه

وزارت معارف افغانستان در اول برج قوس سال ۱۳۰۰ شمسی اشتهاری را بخط نستعلیق بوسیله چاپ سنگ به نشر رسانید که اینک عنوان و متن عبارت عیناً درج می‌گردد:

اطلاعات جدیده در باب طلبای افغانی در اروپا

«طلبائی که برای تعلیم باروپا رفته بودند بتاریخ (۲۲) میزان از بمبئی روانه شده و بتاریخ (۹) عقرب به مارسیلز رسیدند. فضل خداوند سفر دریائی‌شان بخیریت و صحت گذشته است. حکومت فرانسه با تمامی احترام و پذیرائی بسیار شایان و اشتیاق و دلچسپی هیئت محصلین (تحصیل کنندگان علم] افغانی را استقبال کردند، برای پذیرائی والاحضرت ارفع افخم شهزاده «هدایت‌الله‌خان» پریزیدنت امیرالبحر و نائب وزیر جنگ، وزیرمعارف فرانسه آمده احترام نمودند و در یکی از مکاتب عالی فرانسه همه‌گی را جای دادند. رفتن طلبای تحصیل طلب افغانی در اروپا تأثیرات بسیار خوب پیدا کرده و اثر پروپاگاند سال‌ها سال مخالفین افغانی را شکسته است، قدرشناسی علم را افغانان وظیفهٔ حیات خود می‌دانند.

امید است که از سفر مذکور نتایج بسیار مفید برای سلطنت اسلامیهٔ افغانیه حاصل شود.»

انعقاد محفل دعوت در قصر سلامخانهٔ عام

چون جشن استرداد استقلال افغانستان در سال ۱۳۰۰ شمسی از باعث شیوع مرض هیضه از برج اسد به برج عقرب تبدیل گردید، لذا برای‌قدردانی از خدمت مأمورین و ملکان قریهٔ‌های شش‌کروهی کابل که به ترویج اصول دفتری طرز جدید با رئیس کارگزاری همکاری کرده بودند، از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی نشان صداقت و مبالغ نقد منظور گردید و بدین مناسبت از طرف ریاست کارگزاری

شش‌کروهی کابل بقرار امر و هدایت اعلیحضرت غازی، یکروز قبل از انعقاد جشن استقلال در قصر سلامخانهٔ‌عام کابل محفل دعوت بعمل آمد و تاریخ آن یکشنبه (۱۴) برج عقرب سال ۱۳۰۰ شمسی [۵ ربیع‌الاول ۱۳۴۰ق - ۶ نومبر ۱۹۲۱م] است. در روز مذکور بروفق دعوت نامه‌های ریاست کارگزاری، وزراء، مدیران، معاونان و اکثر معززین دولت پادشاهی افغانستان در قصر سلامخانهٔ‌عام حضور به هم رسانیدند. غلام مجتبی‌خان[1] رئیس کارگزاری، پس از خیرمقدم لائحه فعالیت‌های خود را که در تأسیس مکتب امانیه اصول دفتری و تنظیم مالیه بعمل آورده بود، بحضور مدعوین قرائت کرد.

و متن لائحهٔ مذکور ازین قرار است: [در سنه ۱۲۹۸ شمسی ارادهٔ سنیهٔ شاهانه برین تصویب بود که: اجراء دفاتر مالیه بطرز جدید شود، همه افراد ملت بداد خود دانسته کسی اضافه ستانی نتواند. از انواع حواله جات مختلفه و رسانیدن اجناس متنوعه و از بیگاری‌های متعدده نجات یافته مأمورین ایمن بوده متوجه کار خود باشند. لهذا برای اجراء کار مالیهٔ شش کروهی، نظامنامهٔ مالیه را ترتیب و تنظیم نمودند.

به قصرستور ملکان و موسپیدان شش‌کروهی بشرف‌یابی حضور مبارک اعلام و اجازه داده شدند، و در مجلس منعقدهٔ قصر مذکور اعلیحضرت اقدس غازی بتائید کار اصول دفتری و فوائد پای‌بندی نظام مالیه ملکان و موسپیدان را قانع و مطمئن ساخته مرخص فرمودند. باجراء کار مالیهٔ شش‌کروهی اینجانب «غلام مجتبی» مأمور شدم و حکایتاً بیان می‌کنم که:

دفاتر طرز سیاق یک انتظام درست نداشت که بیک نظر مجموع دخل و خرج از وی فهمیده می‌شد، بلکه برای معلوم کردن یک حساب روزها و ماه‌ها و سال‌ها می‌گذشت. رعیت مالیه‌ده به مالیه‌دهی و حساب خود نمی‌دانستند چون دفاتر مالیه دارای جزو نبود دفتردار از موقوفی یک ملک معذور بود. رفع این اشکالات وابسته بعصر اعلیحضرت غازی بوده که دفاتر اصول دفتری که مصدق و منتظم و مسلسل است بروی کار آورده شود. در سال اول من تنها بودم و مشاور اعلی کارم ذات اقدس شاهانه بودند.

به تجویز و افکار با اقتدار اعلیحضرت غازی بگرفتن جزومالیه‌ده مکلف شدم، بلحاظی که دفاتر سیاق جزو نداشت، چیزیکه جزو آن داخل دفاتر بود از سنوات ماضی بوده، صحت نداشتند و اوراق سرجمع مالیه بطریق خلص بمن سپرده شده بود». در پایان گفتار که شرحی در باب اصول دفتری جدید قائل شد، گفت: «در سنه ۱۲۹۹ش نتائج کار مالیه شش‌کروهی بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی تقدیم گردید و طلاب مکتب امانیه فارغ‌التحصیل بوده و انتظار مأموریت خود را می‌کشیدند. ذات‌شاهانه امر فرمودند که کوهدامان، چهاریکار، کوهستان، پنجشیر، نجراو، تگاو، جبل‌السراج، غوربند، ترکمان و پارسا باید بطرز جدید اجراء و مأمورین مالیه از شاگردان مکتب امانیه مقرر شوند. حینی که ارادهٔ سنیهٔ شاهانه بامر اجراء طرز جدید اصدار یافت، پنج ماه از سال گذشته بود و اعلیحضرت فرمودند که پنج ماه از سال

[1] غلام مجتبی‌خان ولد میرزا غلام مصطفی‌خان ولد میرزا مستمندخان بنام غلام مجتبی چغتایی امضاء می‌نمود. چون در ولایت لغمان جایداد و مسکن داشتند، بنام لغمانی مشهور بود و خود می‌گفت که من از قوم چغتایی کورگانی هستم و سوانح مکمل او در ملحقات تاریخ امانیه می‌آید (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

گذشته شاگردان مکتب تعلیم یافتهٔ اصول دفتری هستند مگر تجربه کار را ندارند و تحویل کردن سیاق باصول دفتری و اجزاء فقرات نظامنامهٔ مالیه در سال اول صعوبت داشته فعالیت زیاد بکار دارد. در این صورت محالات را به اداره‌ها تقسیم نموده، شاگردان مکتب مقرر ومؤظف شدند و تنخواه بقرار لیاقت شان داده شد.

در اواسط ماه میزان سال ۱۳۰۰ش که از طرف رئیس کارگزاری دفاتر مالیه بمعهٔ دفتر کبیر بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در پغمان تقدیم گردید عده‌یی که نتایج خدمت و صداقت شان بحضور اعلیحضرت ثابت گردید باعطای نشان صداقت و وجه نقد سرافرازی یافتند.

اعطای نشان‌های صداقت و انعامات نقد

کسانی که بتاریخ یکشنبه (۱۴) برج عقرب سال ۱۳۰۰ش ۵[ربیع‌الاول ۱۳۴۰ق - ۶ نومبر ۱۹۲۱م] در قصر سلامخانهٔ‌عام بحصول نشان صداقت و انعام نقد از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی یکروز پیش از انعقاد جشن استقلال «عید ملی» نائل شده اند ازین قرار اند:

۱. صالح‌محمدخان، یک قطعه نشان صداقت و پنجصد روپیه نقد
۲. غلام محی‌الدین‌خان، یک قطعه نشان صداقت و پنجصد روپیه نقد.
۳. میرزا خیرمحمدخان مدیر کلکان حائز نشان صداقت.
٤. میرزا غلام‌محمدخان مدیر ادارهٔ اول چهاریکار حائز نشان صداقت
٥. میرزا محمدعمرخان قائم‌مقام ادارهٔ دوم چهاریکار حائز نشان صداقت
٦. میرزا محمدعلی‌خان مدیر ادارهٔ سوم چهاریکار حائز نشان صداقت
۷. میرزا محمدعثمان‌خان مدیر ادارهٔ شکردره حائز نشان صداقت
۸. میرزا محمدعثمان‌خان مدیر اداره قره‌باغ حائز نشان صداقت.
۹. میرزا عبدالرحیم‌خان مدیر ریزه‌کوهستان حائز نشان صداقت.
۱۰. میرزا نجف‌علی‌خان مدیر نجراو حائز نشان صداقت
۱۱. میرزا امیرمحمدخان مدیر پنجشیر حائز نشان صداقت
۱۲. میرزا فقیرمحمدخان مدیر اول لوگر حائز نشان صداقت
۱۳. میرزا عبدالوهاب‌خان مدیر (۲) لوگر حائز نشان صداقت
١٤. میرزا غلام بهاءالدین‌خان مدیر اول وردک حائز نشان صداقت.
١٥. میرزا محمدهاشم‌خان مدیر میدان حائز نشان صداقت
١٦. میرزا محمداکبرخان مدیر میدان حائز نشان صداقت
۱۷. میرزا میر عباس‌خان مدیر میدان حائز نشان صداقت
۱۸. میرزا عبدالقیوم‌خان مدیر میدان حائز نشان صداقت
۱۹. میرزا محمدابراهیم‌خان مدیر لغمان حائز نشان صداقت

۲۰. میرزا عبدالله‌خان مدیر لوگر حائز نشان صداقت
۲۱. میرزا میر هاشم‌خان مدیر وردک چون در همان ایام بمرض هیضه وفات یافته بود، نشان صداقت بخانه اش فرستاده شد.]

در محفل دعوت روز مذکور از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برای ملکان بعض قریهٔ‌های شش کابل که با غلام مجتبی‌خان رئیس کارگزاری همکاری کرده بودند نیز نشان‌های صداقت منظور و اعطاء گردید و نام‌های شان ازین قرار اند:

۱. ملک عبدالاحمد، ده خداداد.
۲. ملک میراحمدشاه چهارقعله
۳. ملک عبدال قادر، ده‌قلندر
٤. ملک عادل شاه، لوخار
٥. ملا احمدگل.
٦. آقابابا ملک افشار نازچی و ده مبارک
۷. فقیرمحمد ملک باغبانان

بر گذاری جشن استقلال [عید ملی] در چمن حضوری کابل

از برج سرطان تا اوائل برج میزان سال ۱۳۰۰ شمسی چون در کابل و مربوطات آن مرض هیضه بصورت خفیف ادامه داشت و برگذاری جشن استقلال «عید ملی» که قرار بود از تاریخ (۲۶) برج اسد سال ۱۳۰۰ش در پغمان [زادگاه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی] برگذار گردد، بهمان علت ادامهٔ مرض هیضه که تکثر اهالی باعث شدت و سرایت آن احساس می‌شد، حکم انعقاد نیافت.

در اوائل برج عقرب سال مذکور که مرض هیضه بکلی دفع گردید، چون در آن وقت هوای پغمان سرد شد از آن جهت اعلیحضرت غازی فرمود که جشن استرداد استقلال «عید ملی» افغانستان برای چهار روز در چمن حضوری کابل منطقهٔ جشن حالیه برگذار گردد. لذا از روز دوشنبه (۱۵) تا پنجشنبه (۱۸) برج عقرب منعقد و جشن استرداد آزادی به نطق اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی افتتاح گردید و این است متن نطق اعلیحضرت غازی که بدون ورقهٔ مسوده در محضر اهل دربار و وکلاء ملت بیان فرمود:

«ملت عزیز و محترمم! امروز که ما بیادگار حصول استقلال خویش جشن می‌گیریم برای ما افغان‌ها قدسیت خاص دارد. اگرچه برای ترتیب این جشن بسیار چیزهای لازمه سابقاً در پغمان بموعد دوماه تهیه شده بود ولیکن بواسطهٔ شیوع مرض و بعداً سردی هوا در پغمان اجراء نشد و بآن طریق در اینجا هم بباعث سردی هوا اجراء نمی‌شد، لهذا ایام جشن را بیک مقدار قلیلی نسبت به پغمان در کابل اجراء نمودیم.

اولاً بدربار خالق بی‌نیاز خود عرض می‌کنم که:

الهی این استقلال را که برای ملت نجیب افغان عطاء فرموده‌یی زوال نکنی. الهی این قوم و این عسکر را که بسایهٔ شمشیر آنها استقلال را صاحب گشته ایم از من عاجز نگیری و حال این جشن که مرتب شده برای آسایش و تفریح شما ملت می‌باشد. تکلیف و قید برای احدی نیست. می‌خواهم که به بسیار آسایش و ارادهٔ آزادانه در وطن مقدس خودها زندگی کنید تا بمقابلهٔ این آزادانه زندگانی تان خدمت وطن خود را کرده سرخود را در راه ترقی وطن فدا کنید و جان بدهید. مقصد من ازین جشن همین است که این جشن و ساعت تیری شما بی‌منفعت نخواهد بود.» (انشاءالله تعالی)

رئیس دائرهٔ ارکان حرب و نشر مجموعهٔ عسکری

عبداللطیف‌خان در ایام جهاد استقلال در بهار سال ۱۲۹۸ شمسی در جبههٔ جنوبی رتبه کمیدان داشت و خدمات عسکری را با نهایت خوبی انجام داد، از جهت اینکه در مکتب فنون حرب کابل تحصیل کرده بود. در خزان سال ۱۲۹۹ شمسی به همکاری جمال‌پاشا معرفی گردید و معلومات عسکری بیشتر آموخت و در سال ۱۳۰۰ شمسی رئیس دائرهٔ ارکان حرب مقرر گردید و مجموعهٔ عسکری در همین سنه به نگارندگی او تأسیس و به نشر آغاز کرد که بعداً بنام مجلهٔ اردو مشهور گردید. مذکور پسر کلان عبدالغیاث‌خان برگد است که در احداث جاده‌های قریب و بعید کابل و در وقت تعمیر قصر زین‌العمارت و ستور و دلکشا خدمات زیادی نموده و در عهد سلطنت امانیه ترتیبات اولیه احداث شاهراه سالنگ توسط او و دیگر مهندسین و ماهرین صنوف عسکری افغانی آغاز شد. عبداللطیف‌خان برگد اولین رئیس دائرهٔ ارکان حرب که بعداً برتبه فرقه‌مشر ترفیع نمود و در اطفای نائره شورش سال ۱۳۰۳ش نیز سهم داشت و باخذ نشان ستور سرافراز گردید.

«معاهدهٔ فی‌مابین افغانستان و برطانیه»

معاهدهٔ‌یی که توسط نمایندگان سیاسی دولتین افغانستان و انگلستان بعد از غور و ملاحظه طرفین بامضاء رسید. تاریخ آن (۳۰) برج عقرب سال ۱۳۰۰ شمسی مطابق (۲۲) نومبر ۱۹۲۱ میلادی است و اینک عیناً درج می‌شود:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

تمهید

دولتین علیتین برتانیه و افغانستان نظر باینکه فی‌مابین خودشان مناسبات همسایگی را قایم نمایند مواد مندرجهٔ ذیل را قبول نموده اند و زیر آن امضاءکنندگان مهرهای خودشان را که در آن باب اختیار کامل دارند ثبت نموده اند.

مادهٔ اول: دولتین علیتین برتانیه و افغانستان بالمقابل تمامی حقوق استقلال داخلی و خارجی یکدیگر خودشانرا تصدیق نموده محترم می شمارند.

مادهٔ دوم: دولتین علیتین عاقدین بالمقابل سرحد هندوستان و افغانستان را بطوریکه دولت علیهٔ افغانستان بموجب مادهٔ پنجم عهدنامه‌یی که بتاریخ (۸) ماه اگست پنجم عهدنامه‌یی که بتاریخ (۸) ماه اگست سنه ۱۹۱۹ عیسوی مطابق (۱۱) ذیقعدةالحرام سنه ۱۳۳۷، هجری در راولپندی انعقاد یافته است، قبول کرده بود قبول می‌نمایند و نیز حدی را که بطرف مغرب خیبر کمیسیون دولت بهیهٔ برتانیه در ماه‌های اگست و سپتامبر سنه ۱۹۱۹ عیسوی بموجب مادهٔ مذکور مقرر کرده بود و در نقشه که باین عهدنامه ملحق می‌باشد بخط زنجیرهٔ سیاه نشان داده شده است، قبول می‌نمایند. مگر فقط باین استثناء چنانچه که در ضمیمهٔ ملحقهٔ نمبر یک بیان شده است خط جدید مذکور مجدداً تبدیل کرده شود و این خط جدید برای این قبول کرده شده است که مقامی که معروف به تورخم می‌باشد و تمام ته رود کابل که فی‌مابین شلمان خله باندا و پلوسی می‌باشد داخل حدود افغانستان شامل کرده شود و خط مذکور در نقشهٔ مذکوره بخط زنجیرهٔ سرخ نشان داده شده است. دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق می‌نماید که به مأمورین افغانی اجازه داده خواهد شد که بذریعهٔ پایپ یعنی لوله که آنرا برای استعمال اتباع افغانی مقیم تورخم دولت بهیهٔ برتانیه از لندی‌خانه مهیا خواهد نمود مقدارهای معقول آب حاصل نمایند و دولت علیهٔ افغانستان اتفاق می‌نماید که صاحب‌منصب‌های برتانیه را و اقوامی را که بطرف سرحد برتانوی سکنی دارند اجازه داده خواهد شد که بدون سد یا ممانعت حصهٔ مذکوره فوق رود کابل را برای مقاصد کشتی‌رانی استعمال نمایند و تمام حقوق موجودهٔ آب پاشی از حصهٔ مذکورهٔ فوق رود مذکور باتباع دولت بهیهٔ برتانیه جاری خواهد شد.

مادهٔ سوم: دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق می‌نماید که یک نفر وزیرمختار را از جانب اعلیحضرت پادشاه افغانستان اجازه بدهد. کذالک دولت علیهٔ افغانستان اتفاق می‌نماید که یکنفر وزیرمختار را از جانب اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراتور هندوستان در کابل قبول نماید و برای اقامهٔ سفارت دولت بهیهٔ برتانیه در کابل اجازه بدهد. هر یک از دولتین دارای این حق خواهد بود که یکنفر اتاشی نظامی را به سفارت خود مأمور نماید.

مادهٔ چهارم: دولت علیهٔ افغانستان برای اقامهٔ قونسلگری‌های برتانوی در قندهار و جلال‌آباد اتفاق می‌نماید و دولت بهیهٔ برتانیه برای اقامهٔ یکنفر جنرال‌قونسل افغانستان در مرکز حکومتی عالیه هند و سه نفر قونسلگری‌های افغانستان در کلکته و کراچی و بمبئی اتفاق می‌نماید. در صورتیکه دولت علیهٔ افغانستان در یک وقت خواسته باشد که صاحب‌منصب‌های قونسلی را غیر از هندوستان داخل دیگر ممالک برتانوی مأمور نماید یک معاهدهٔ علیحده برای شرایط اینگونه مأموریت‌ها مرتب کرده خواهد شد بشرطی که دولت بهیهٔ برتانیه مأموریت‌های مذکور را منظور نماید.

مادهٔ پنجم: دولتین عاقدین بالمقابل در باب سلامتی شخص و سلوک محترمانه در حق نمایندگان یکدیگر خواه وزیرمختار باشد خواه جنرال‌قونسل و قونسل‌ها باشند داخل حدود خود تأمین می‌نمایند و اتفاق می‌نمایند که نمایندگان مذکور در اجرای فرائض خود تابع شرایط خواهد بود که در ضمیمهٔ ثانی که باین عهدنامه ملحق باشد اظهار داشته است. مزید بر آن دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق می‌نماید که به وزیرمختار و جنرال‌قونسل و قونسل‌های افغانستان داخل حدود مملکتی که داخل آن آنها

مجاز می‌باشند که سکونت اختیار نمایند، یا فرایض خودشان را اداء نمایند. با وجود شرایط مندرجهٔ ضمیمهٔ مذکور حقوق داده خواهد شد و از رعایاتی متمتع خواهند شد که وزیرمختار با جنرال قونسل‌ها و قونسل‌های دولت دیگری در ممالکی که در آنجا محل سکونت وزیرمختار و جنرال‌قونسل و قونسل‌های مذکور افغانستان معین کرده می‌شود فی‌الحال دارای آن حقوق می‌باشند و از آن رعایات متمتع می‌شوند یا بعد ازین حقوق مذکور اعطاء کرده شود و از آن رعایات متمتع گردند. و کذالک دولت علیهٔ افغانستان اتفاق می‌نماید که به وزیرمختار و قونسل‌های برتانیه داخل حدود ممالکی که داخل آنها مجاز می‌باشند که سکونت اختیار نمایند یا فرائض خود شانرا اداء نمایند. باوجو شرائط‌مندرجه ضمیمهٔ مذکوره حقوق داده خواهد شد و از رعایاتی متمتع خواهند شد که وزیرمختار یا قونسل‌های دولت دیگری در ممالکی که در آنجا محل سکونت وزیرمختار و قونسل‌های مذکور برتانوی معین کرده می‌شود فی‌الحال دارای آن حقوق می‌باشند و از آن رعایات متمتع می‌شوند یا بعد ازین حقوق مذکور اعطا کرده شود و از آن رعایات متمتع گردند.

مادهٔ ششم: چون قوی و مرفةالحال بودن دولت علیهٔ افغانستان برای دولت بهیهٔ برتانیه و دولت علیهٔ افغانستان منفعت‌آور می‌باشد بنابرآن دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق می‌نماید که هر آنقدر چیزهائی که از لوازمات قوت و رفاهیت افغانستان می‌باشد مانند هرگونه فابریکه‌ها و ماشین‌ها و آآلات و ادوات تیلگراف و تیلفون و غیره که افغانستان خواه از برتانیه و خواه از مستملکات برتانوی و خواه از دیگر ممالک دنیا خریداری کرده بتواند افغانستان عموماً بدون سد یا ممانعت از بندرهای جزائر برتانوی و هندوستان برتانوی گذرانیده داخل خاک خودش خواهد نمود. کذالک دولت علیهٔ افغانستان اتفاق می‌نماید که هرگونه اشیای که خارج کردن آن خلاف قانون داخلی دولت علیهٔ افغانستان نباشد و بنظر دولت علیهٔ افغانستان اضافه از لوازمات و ضروریات داخلیه افغانستان باشد و دولت بهیهٔ برتانیه بکار داشته باشد باجازهٔ دولت علیهٔ افغانستان خریداری کرده به هندوستان برده می‌تواند. در خصوص اسلحه و جبه‌خانه دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق می‌نماید که تازمانی که دولت موصوفه یقین داشته باشد که نیات دولت علیهٔ افغانستان دوستانه می‌باشد و برای هندوستان هیچ خطرهٔ فوری از ینگونه ادخال در افغانستان نمی‌باشد برای این چنین ادخال بدون سد یا ممانعت اجازه داده خواهد شد. لیکن اگر بعد از این معاهدهٔ تجارت اسلحه از دول معظمه دنیا تصدیق کرده شود و در معرض اجراء درآید حق دولت علیهٔ افغانستان برای ادخال اسلحه و جبه‌خانه تابع این شرایط خواهد بود که دولت علیهٔ افغانستان باید اولاً معاهدهٔ تجارت اسلحه را امضاء نموده باشد و از ینگونه ادخال فقط مطابق شرائط معاهدهٔ مذکور کرده شود.

اگر معاهدهٔ تجارت اسلحه تصدیق کرده نشود یا منقضی گردد دولت علیهٔ افغانستان بشرط اطمینان فوق وقتاً فوقتاً اسلحه و جبه‌خانهٔ مذکور را از بندرهای برتانوی و هندوستان برتانوی گذرانیده داخل خاک خودش می‌تواند که نماید.

مادهٔ هفتم: بر مالی که بموجب شرائط مادهٔ (۶) منجانب دولت علیهٔ افغانستان وارد کرده شود برای اینکه فوراً به افغانستان حمل کرده شود هیچ حق گمرک در بندرهای هندوستان برتانوی گرفته

نخواهد شد مشروط براینکه تصدیق نامچه بامضای مأمور یا نمایندهٔ افغان که وقتاً فوقتاً از جانب دولتین علیتین معین کرده شود و در آن بیان کرده شود که مال مذکور مال دولت علیهٔ افغانستان می‌باشد بموجب فرمایش دولت موصوفه افغانستان فرستاده می‌شود و نیز در آن تفصیل و تعداد و قیمت مالی که در خصوص آن معافی محصول خواسته می‌شود مندرج باشد در وقت ورود مال به صاحب‌منصب بزرگ گمرک در بندر ورود تقدیم کرده شود. ثانیاً مشروط براینکه مال مذکور برای کارهای عامهٔ افغانستان لازم می‌باشد و نه برای مقاصد هیچ انصار دولتی یا تجارت دولتی - و ثالثاً مشروط براینکه مال مذکور از راه هندوستان در بسته‌های ممهور که قبل از خروج آن از هندوستان باز کرده یا تقسیم کرده نشده باشد حمل کرده شود. مگر اینکه مال مذکور از قسم مالی می‌باشد که بطور واضح قابل شناخته باشد و نیز دولت بهیهٔ برتانیه اتفاق می‌نماید که در خصوص تمام مال تجارتی که در بندرات برتانوی وارد هندوستان کرده شود برای اینکه مجدداً به افغانستان خارج کرده شود و از راه‌هایی که فی‌مابین دولتین علیتین قرار داده شود بافغانستان حمل کرده شود مبلغ کامل محصول گمرک را که براین چنین مال گرفته شده باشد بوقت و در محل خروج واپس داده شود. مشروط براینکه این چنین مال از راه هندوستان در بسته‌های ممهور که قبل از خروج آن از هندوستان باز کرده یا تقسیم کرده نشده باشد حمل کرده شود و نیز دولت بهیهٔ برطانیه اظهار می‌نماید که در حال اراده ندارد که برمال و حیواناتی که اصلاً از افغانستان باشد یا در افغانستان ساخته شده باشد و از راه خشکی یا نهر به هندوستان وارد کرده شود یا از افغانستان براه هندوستان بدیگر ممالک دنیا خارج کرده شود و دخول آن قانوناً در هندوستان ممنوع نباشد هیچ محصول گمرک گرفته شود، لیکن در صورتیکه دولت بهیهٔ برطانیه در آتیه فیصله نماید که بر مال و حیواناتی که از راه خشکی یا نهر از دول همجوار به هندوستان وارد کرده شود محصول گمرک گرفته شود. دولت موصوفه می‌تواند که بر مالی که از افغانستان وارد کرده شود اینگونه محصول بگیرد. لاکن در آنصورت دولت موصوفه اتفاق می‌نماید که بر مالی که از افغانستان وارد کرده شود محصول بیشتر از محصولی که برمال دول همجوار مذکوره فوق گرفته شود نخواهد گرفت، هیچ چیزی در ین ماده از گرفتن محصول حالیه خیبر بر مالی که از افغانستان وارد کرده شود و از گرفتن محصول چنگی در هیچ شهر هندوستان که در آن محصول چنگی گرفته می‌شود یا بعد از این گرفته شود مانع نخواهد گردید. مشروط براینکه بر شرح محصول موجودهٔ خیبر هیچ اضافه کرده نخواهد شد.

مادهٔ هشتم: دولت بهیهٔ برطانیه اتفاق می‌نماید که وکیل‌التجارهٔ دولت علیهٔ افغانستان در پشاور و کویته و پاره چنار قایم شود مشروط براینکه مستخدمین و اموال تجارت‌خانه‌های مذکور تابع عملیات تمام قوانین و احکام دولت بهیهٔ برطانیه و تابع اختیارات محکمه‌های دولت بهیهٔ برطانیه خواهند بود و حکام دولت بهیهٔ برطانیه آنها را نخواهند شناخت که دارای هیچ حالت رسمی و یا استحقاقی خاص می‌باشند.

مادهٔ نهم: مال‌های تجارتی که مطابق شرائط مادهٔ هفتم از اروپا و غیره بافغانستان بیاید در منتهای راه آهن جمرود و کرم و چمن برای بستن و ترتیب کردن برابر قوت حیوانات نقلیه باز می‌توانند بی‌اینکه

باعث تجدید گمرک شود صورت اجرای این را نماینده‌گان تجارتی که در مادهٔ دوازدهم مندرج است قرار خواهند داد.

مادهٔ دهم: دولتین علیتین عاقدین اتفاق می‌نمایند که برای تبادله اشیای داک فی‌مابین مملکتین خودشان هرگونه تسهیلات فراهم نمایند مشروط براینکه هیچ یک از طرفین مجاز نخواهد بود که داخل خاک دیگر داک‌خانه‌هاقایم نمایند. برای تعمیل این ماده یک معاهدهٔ پستی علیحده انعقاد خواهد یافت و برای مرتب نمودن آن تعدادی از صاحب‌منصب‌های مخصوص که دولت علیهٔ افغانستان مأمور نماید با صاحب‌منصب‌های دولت بهیهٔ برطانیه جمع آمده مشورت خواهند نمود.

مادهٔ یازدهم: هر یک از دولتین علیتین عاقدین خودشان را بالمقابل در خصوص حسن نیت دیگر و مخصوصاً در بات نیات خیراندیشانه خودشان نسبت باقوامی که متصل حدود خودشان سکنی دارند مطمئن نموده از روی این مادهٔ تعهد می‌نمایند که در آتیه از عملیات نظامی که زیاد اهمیت داشته باشد و برای بقراری نظم در میان اقوام سرحدی که داخل دائره‌های خودشان سکنی دارند لازم به نظر بباید قبل از آنکه اینگونه عملیات شروع کرده شود یکدیگر را مطلع خواهند نمود.

مادهٔ دوازدهم: دولتین علیتین عاقدین اتفاق می‌نمایند که نماینده‌های دولت علیهٔ افغانستان و دولت بهیه برطانیه مأمور کرده خواهند شد که در باب انعقاد یک قرارداد تجارتی مذاکره نمایند و قرارداد مذکور اولاً در خصوص تدابیری خواهد بود که برای اجرای مقاصد مندرجهٔ مادهٔ نهم عهدنامه هذا لازم باشد. ثانیاً در باب موادی که درین عهدنامه هنوز ذکر نیافته باشد و برای منافع دولتین مناسب به نظر بباید قرار خواهند داد و علاقه‌جات تجارتی فی‌مابین دولتین تا قرارداد تجارتی مذکور جاری خواهد بود.

مادهٔ سیزدهم: دولتین علیتین معاهدین اتفاق می‌نمایند که ضمیمه‌های نمبر یک و نمبر (۲) که بانضمام معاهدهٔ نامه هذا مربوط است به مثل مادهٔ‌های متن معاهدهٔ هذا حق قانونی را دارند.

مادهٔ چهاردهم: شرائط عهدنامهٔ هذا از تاریخ امضا شدن آن اجرا پذیر می‌گردد و از تاریخ مذکور تا ظرف سه سال نافذ خواهد ماند. از انقضای سه سال مذکوره فوق از این اراده اطلاع ندهد که عهدنامه را باختتام می‌رساند عهدنامه هذا از یومی که یکی از دولتین علیتین عاقدین آنرا رد نماید تا انقضای یکسال واجب‌التعمیل خواهد ماند و معاهدهٔ هذا بعد از امضای متن‌های طرفین اجراء می‌شود و در دونیم ماه بعد از امضاء صورت‌های تصدیق شده آن در کابل تعاطی می‌شود.

(جای امضای رئیس وفد دولت علیهٔ افغانستان در عقد معاهدهٔ)

(جای امضای رئیس وفد دولت بهیه برطانیا در عقد معاهدهٔ)

فی یوم سه شنبه سی ام (۳۰) عقرب سنه یکهزار و سه صد هجری شمسی

ضمیمهٔ نمبر (۱)

که درمادهٔ دوم مذکور شده است

در ته نالهٔ که از لندی‌خانه به چوکی پاینده خاک می‌رود سرحد افغانستان تقریباً هفت صد گز پیش برده شده است و تیغهٔ تورخم بمع شمسه کنداو و شمسه کنداو سر شامل خاک افغانستان می باشد. مزید بران سرحد افغانستان مابین نقطهٔ که در آنجا سرحد موجوده با رود کابل ملحق می‌گردد و پلوسی از وسط رود مذکور تا به ساحل راست امتداد داده شده است.

ضمیمهٔ نمبر (۲)

«سفارت‌خانه‌ها و قونسل‌خانه‌ها»

الف: سفارت‌خانه‌ها و جنرال‌قونسل و قونسل‌خانه‌های دولتین علیتین عاقدین هیچگاه بطور پناه‌گاه مجرمین سیاسیه یا حقوقیه یا بطور اجتماع‌گاه برای تقویت حرکات فسادیه یا مجرمانه یا بطور مخزن اسلحه استعمال کرده نخواهد شد.

ب: وزیرمختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان مقیم دربار کابل بمعه اهل و عیال خود و نائب‌ها و معاون‌ها و اتاشه‌های خود و خدامی یا نوکرهای او یا قاصدهای سیاسی او که تبعهٔ دولت بهیهٔ برطانیه باشند از دائرهٔ اختیارات محاکمات حقوقیه دولت علیهٔ افغانستان علی‌الترتیب مستثنی خواهند بود. مشروط براینکه وقتاً فوقتاً وزیرمختار مذکور یک فهرست اشخاصی را که در خصوص آنها اینگونه استثنا طلب کرده می‌شود بدولت علیهٔ افغانستان بدهد و بموجب همین‌قسم شرط وزیرمختار اعلیحضرت پادشاه دولت علیهٔ افغانستان مقیم دربار شاهی لندن که همه سفرای دول در آنجا مقیم می‌باشند بمعهٔ اهل و عیال خود و نائب‌ها و معاون‌ها و اتاشه‌های خود و خدامی یا نوکرهای‌خانه‌گی او و یا قاصدهای سیاسی او که تبعهٔ دولت علیهٔ افغانستان باشند از دائرهٔ محاکمات حقوقیه برطانیه علی‌الترتیب مستثنی خواهند بود اگر یک نفر تبعهٔ افغانستان ارتکاب جرم یا جنایتی برخلاف وزیرمختار دولت بهیهٔ برطانیه نماید یا برخلاف اشخاص مذکوره فوق که به سفارت برطانوی تعلق دارند بموجب قانون محلیه در محاکمات افغانستان که داخل حوزهٔ اختیار آن ارتکاب جرم شده است اجرای معامله کرده خواهد شد و بالعکس در خصوص جرائمی که در انگلستان از جانب تبعهٔ دولت بهیهٔ برطانیه برخلاف وزیرمختار دولت علیهٔ افغانستان یا اشخاص دیگر مذکوره فوق که به سفارت دولت علیهٔ افغانستان تعلق دارند ارتکاب کرده شود به همان وضع رفتار نموده خواهد شد.

(ج) ۱ - جنرال‌قونسل و قونسل‌ها و اجزا و اهالی‌خانه آنها که اتباع دولتی می‌باشند که در آنجا مأمور هستند بهمه وجوه تابع حکومت و قوانین و آئین دولت مذکوره خواهند بود.

۲- جنرال‌قونسل و قونسل‌ها و اجزا و اهالی‌خانه آنها که اتباع دولتی نمی‌باشند که در آنجا مأمور هستند در خصوص جرم و جنایتی که برخلاف حکومت یا اتباع دولت مذکوره ارتکاب آن کرده شود تابع اختیار محاکمات عدلیه دولت مذکوره خواهند بود مشروط براینکه هیچ جنرال‌قونسل یا قونسل یا یکی از اجزا یا یکی از اهالی‌خانه او غیر از جریمه مستوجب دیگر سزائی نخواهد گردید و نیز شرط این است که هردو دولتین، همیشه این حق را دارا خواهند بود که جنرال‌قونسل یا قونسلی یا یکی از اجزا یا یکی از اهالی‌خانه او را استدعای اخراج او را از دولت متبوعه اش می‌نماید.

۳ - جنرال‌قونسل و قونسل‌های هردو دولت و اجزا و اهالی‌خانه آنها که اتباع دولتی نمی‌باشند که در آنجا مأمور هستند در خصوص بناء دعوی حقوقی و دیوانی که در مملکت دولت مذکوره پیدا شود تابع اختیار محاکمات دولت مذکوره خواهند بود مشروط براینکه آنها برای ادا نمودن فرائض خودشان از تسهیلات متداوله متمتع می باشند.

۴- جنرال‌قونسل افغانستان و قونسل‌های دولتین علیتین حق آن را خواهند داشت که حقوق خود شان را که تبعهٔ دولت خودشان باشند در محاکمه بواسطهٔ وکلای دعاوی یا حاضر بودن یکی از مأمورین قونسل‌گری در داخل دائرهٔ آداب قوانین محلیه مدافعه کنند.

(د) وزرای مختار و جنرال‌قونسل و قونسل‌های دولتین علیتین عاقدین و اجزا و اهالی‌خانه آنها اقداماتی یا اعمالی بعمل نخواهند آورد که مضر منافع حکومت مملکتی باشد که در آنجا مقیم می باشند.

(هـ) وزرای مختار و جنرال‌قونسل و قونسل‌های دولتین در هر یک از مملکتین مجاز خواهند بود که از جانب دولتین خود برای خود و مستخدمین خود و نوکرهای خود خانه‌های سکونتی یا محلی که برای تعمیر نمودن اینگونه‌خانه‌های سکونتی مکفی و مناسب باشد و زمینی که باندازهٔ موزون بآن ملحق باشد ابتیاع نمایند یا بکرایه بگیرند و هر یک از دولتین برای این گونه بیع یا کرایه همه‌قسم امدادی که ممکن باشد خواهد داد مشروط براینکه دولت مملکتی که وزیرمختار یا قونسل‌های مذکور در آن جا مقیم می‌باشند در صورتیکه سفارتی یا قونسلگری بطور دائمی از آنجا برداشته شود این حق را دارد که این گونه‌خانه‌های سکونتی یا اراضی را به قیمتی که بالمقابل قرار داده شود حاصل نماید و مشروط براینکه محلیکه خریده شود یا به کرایه گرفته شود در وسعت از بیست جریب بیشتر نباشد.

(و) وزرای مختار و جنرال‌قونسل و قونسل‌های دولتین علیتین بدون اجازه حکومت مملکتی که در آنجا مقیم می‌باشند هیچ املاک غیرمنقوله در مملکت مذکوره تحصیل نخواهند کرد.

(ز) هیچ یک از دولتین علیتین عاقدین در داخل سفارت‌خانه یا قونسل‌خانهٔ خود مسجدی یا کلیسایی یا معبدی برای استعمال عمومی بنا نخواهند نمود و نیز وزرای مختار و جنرال‌قونسل و قونسل‌های هیچ یک از دولتین علیتین یا نائب‌های آنها یا اجزا یا اهالی‌خانه آنها مشغول هیچ هیجان یا تحریک سیاسی در داخل مملکتی که در آنجا مقیم هستند یا در آن سکونت دارند نخواهند گردید.

(ح) وزرای مختار و جنرال‌قونسل و قونسل‌های دولتین علیتین عاقدین اتباع مملکتی را که در آن به حیثیت مذکوره مأمور می‌باشند به تابعیت دولت متبوعهٔ خود نخواهند گرفت و تذکرهٔ سفری و یا تذکرهٔ تابعیت یاد دیگر دست‌آویز شناخت بآنها نخواهند داد.

(ط) وزرای مختار دولتین علیتین عاقدین بدون عیال و اطفال خودشان بیشتر از سی و پنج نفر و جنرال‌قونسل و قونسل‌ها بدون عیال و اطفال خودشان بیشتر از بیست نفر نگاه داشته نمی‌توانند اگر ضرورت شود اضافه از آن از رعایای دولت محلیه که در آنجا مقیم می‌باشند استخدام نموده شود. وزرای مختار بیشتر از ده نفر و جنرال‌قونسل و قونسل‌ها بیشتر از پنج نفر استخدام کرده نمی توانند.

(ی) وزرای مختار و جنرال‌قونسل و قونسل‌های دولتین علیتین عاقدین مجاز خواهند بود که با دولت خودشان و یادیگر نماینده‌های رسمی دولت خود در ممالک دیگر بواسطهٔ پست و تلگراف و تلگراف بیسیم در شفر یا در عبارت آشکارا آزادانه مخابره نمایند و خریطه‌های ممهور را بواسطهٔ قاصد سیاسی ارسال و مرسول نمایند یا بواسطهٔ پست باین شرط که برای وزرای مختار الی شش پوند هفته‌وار و برای جنرال‌قونسل و قونسل‌ها الی چهار پوند هفته‌وار محدود و از محصول پسته و معاینه بری بوده باشد و برای عبور و مرور سالانه خریطه‌های مذکور در صورتیکه خریطه‌های پسته بواسطهٔ پوست فرستاده شود اداره‌های پستی دولتین تامین خواهند نمود.
(ک) هر یک از دولتین تمام اشیائی را که برای استعمال شخصی وزیرمختار دولت دیگر یا برای استعمال خانوادهٔ او باندازه معقول داخل حدود مملکت همدیگر مذکوره کرده شود. از محصول گمرک یا از محصولات دیگر معاف خواهند داشت مشروط براینکه در وقت ورود اشیای مذکور وزیرمختار تصدیق‌نامچه بدهد که اشیای مذکور برای اینگونه استعمال شخصی می‌باشد.

جای امضای رئیس — جای امضای رئیس
وفد دولت علیهٔ افغانستان — وفد دولت بهیهٔ بریطانیا
در عقد معاهدهٔ — در عقد معاهدهٔ
فی یوم سه شنبه (۳۰) عقرب سنه یکهزار و سه صد هجری شمسی

***

مکتوب رسمی جناب رئیس هیئت سفارت دولت بهیهٔ برطانیه به عنوان جناب عالیقدر جلالت‌مآب سرداراعلی وزیرصاحب خارجیه دولت علیهٔ افغانستان!

جناب جلالت‌مآب مشفق مهربان دوستان سرداراعلی محمود بیگ‌خان طرزی وزیر امورخارجیه دولت علیهٔ مستقلهٔ افغانستان‌زاده مودته!
چون احوال اقوام سرحدی هردو دولتین سبب اندیشهٔ دولت علیهٔ افغانستان است دوستدار آن مشفق مهربان را مطلع می‌داریم که دولت برطانیه خیالات نیک‌نیتی به تمام اقوام سرحد دارد و بهر طریق نیت دارد که رفتار مروتانه با ایشان می‌کند مشروط براینکه از چپاوها برخلاف اتباع برطانیه دستبردار شوند.
امید است که این مکتوب باعث تسلی و اطمینان خاطر آن مشفق مهربان باشد.
المرقوم (۲۲) نومبر ۱۹۲۱ عیسوی مطابق (۳۰) عقرب ۱۳۰۰

متن معاهدهٔ فی‌مابین افغانستان و برطانیه» در سال ۱۳۰۰ شمسی در مطبعهٔ حروفی ماشین‌خانهٔ کابل طبع گردید. و این صفحات از روی آن رسالهٔ طبع کابل نقل گرفته شد. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

باریابی نمایندگان دولت انگلیس بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در هنگام مراجعت از افغانستان

بتاریخ پنجشنبه (۹) برج‌قوس سال ۱۳۰۰ش [۲۹ ربیع‌الاول ۱۳۴۰ق - اول دسمبر ۱۹۲۱م] نمایندگان دولت انگلستان که رئیس شان سر هنری دابس بود، بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی پادشاه افغانستان [در این وقتی که می‌خواستند رخصت شوند] حاضر شدند.

اعلیحضرت غازی سبب علالت طبع مبارک در لباس اصلی وطنی خود که عبارت از دستار و چپن بود برآمده با نمایندگان انگلیسی دست دادند و نشان‌های بزرگ استقلال و لمراعلی هم به سینه داشتند و نظر به عشق و علاقه مزیدی که بترقیات فوق‌العادهٔ افغانستان داشتند سر تا قدم اعلیحضرت غازی از اشیاء و منسوجات و مصنوعات وطنی ملبس بود. پس از مذاکرات مقدماتی و صرف چای و شیرینی اعلیحضرت غازی با حنجرهٔ رعدآسا و شجاعت ادبی که مخصوص او بود زبان به بیانات رسمی گشوده رئیس و اعضاء هیأت نمایندگان انگلیسی را که از عرصهٔ یکسال در کابل گذرانده و این وقت پنجشنبه (۹) قوس ۱۳۰۰ش قصد مراجعت از افغانستان داشتند مخاطب نموده فرمودند:

«امروز من می‌بینم که معاهدهٔ افغانستان با دولت بریتانیا عقد گردیده و طرفین راضی شده اند. به تقدیر و احساسات یکدیگر و آرزوهای شان چون از آوان طفولیت آزادی همه دنیا و اقوام آنرا آرزومند بودم و نمی‌خواستم که حقوق آزادی و استقلال حقیقی هیچکس تلف شود و علی‌الخصوص در حق وطن و سلطنت خود یک حالی را که مخالف آداب و حقوق تمامیت حاکمیت خود افغان و افغانستان باشد دیده نمی‌توانستم و سبب محرومی افغانستان را ازین حق صریح خودش صرف دولت بریتانیه را می‌شناختم لهذا تمام افکار خودم را بمخالفت دولت مشارالیهما می پرورانیدم و حال نیز برای محافظه استقلال، عزت و شرافت افغانستان تا یک قطرهٔ خون آخری خود آماده ام. چنانچه من به ملت خود گفتم که: جانی را که من در راه خدمت ملت برای فدا کردن حاضر کرده ام در مدافعهٔ استقلال فدا می‌کنم ولی امروز همت قوم من جان و استقلال هردو بمن داد. من این را حیات دوبارهٔ خود می‌دانم و دوباره برای خدمت ملت فدا خواهم کرد.

هرچند چندبار کوشش و حرکات دولت بریتانیه در همین مذاکرات مثل پذیرائی نمودن جناب محمدولی‌خان از طرف ادارهٔ هند در انگلستان و تجویز باقی ماندن سفیر ما بنام سفارت در هندوستان خیلی مرا دلگیر و مناسبات را بجائی که می‌دانید رسانیده بود مگر اکنون بریتانیای معامله شناس پیش از گذشتن وقت آنرا دفع کرد. حالا من بسیار مسرور هستم که بالآخر دولت معظمه بریتانیه استقلال افغانستان را با همه معانی احترام می‌نماید و نتیجهٔ آن همان بود که ما فوری توانستیم یک مناسبات همسایگی قائم کنیم. شبهه‌ئی نیست که این مناسبات دوستانه نیست صرف آشنایانه و همسایگانه است. ولی بازهم هنگام رفع دیگر مشکلات امیدوارم که همچنانکه اعلیحضرت شاه جارج در تلگراف تبریکیه شان به عهدنامهٔ دوستی تعبیر فرموده اند این همسایگی بدوستی مبدل شود، من از حسیات عالم اسلام

به هیچگونه جدا شده نمی‌توانم. لهذا اگر دوستی صمیمانهٔ ملت افغانستان را دولت بریتانیا بکار داشته باشد پس در مشوره‌های خیرخواهانهٔ من توجه زیاد نمایند. آن ملاحظات همین است که من قبلاً در ملاقات اول هم شما را بآن متوجه ساخته بودم و حالا باز مشوره‌های خیرخواهانه گفته ذکر می‌کنم.

دولت بریتانیه از روزی که به مخالفت مسلمانان اقدام کرده تمامی عالم اسلام را از خود رنجانیده که ضررهای آن بحکومت شما معلوم است و هرقدر مراعاتی که با دولت ترکیه نمائید همانقدر سبب جلب قلب ملت افغان خواهد بود. شما هیچ وقت باور نکنید که دیگر عالم اسلام از شما متاذی باشد و افغانستان دولت شما شود، یا شعائر مقدسهٔ اسلامی ما را مخالفت کنید و اهالی افغانستان یا حکومت آن بی‌فکر بماند. در هندوستان نیز شما بر حرکات خود انظار غایر بیندازید که شورش‌ها و فریادهای هندوستان اگر زیاد می‌شود این چیزهایی نیست که خطوط سرحدی مانع آن شوند بلکه من از سرداراعلی وزیر امورخارجیه «محمود طرزی» شنیدم که شما گفته بودید دولت معظمهٔ بریتانیه سیاست موجودهٔ خود را نسبت بعالم اسلام تغییر دادن خواسته است. البته من مسرورم.[۱]

قبائل سرحدی ملت ما بنابر ارتباط‌های عرقی و جنسی و دینی از ما هیچ فرقی ندارند ما مثل خود رفاه و ترقی را برای آنها طالبیم هر چیزی که ما برای آنها و سعادت حقیقیه آنها خواهش کردن داریم و می‌کوشیم باید دولت بریتانیا هم مثل خواهش ما رفتار داشته باشد. چون شما به انگلند می‌روید باید این پیغام‌های شفاهی مرا به اعلیحضرت شاه جارج و بمقامات عالیه دیگر برسانید. در هندوستان جناب پرنس اوف ویلز را از طرف من سلام برسانید و احوال جناب وایسرای هند را از طرف من می پرسید.»

سر هنری دابس رئیس هیأت انگلیسی در کابل پس از عرض تشکرات بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی که به شکل بسیار صمیمانه تقدیم می‌کرد از دو نیم سال اقامت خود در افغانستان که در اوقات مختلفه بسر آورده بود این مفارقت را دلسوز و گریه‌آور خواندو از مهمان نوازی‌های حکومت افغانستان تشکر کرد و بالآخر از ترکیه یادآور شده گفت:

«از خبرهایی که بمن می‌رسد حکومت بریتانیه نسبت بدولت ترکی یک طرز خیراندیشانه را پیشه گرفته که درین زمان مناسبات ما و ترکیه خوب خواهد شد.» از هندوستان بحث رانده و شورش آنها را ناحق و آزادی شان را ذکر کرده گفت:

«آزادی هندوستان تا ده سال طول نخواهد کشید و امید است که در دوستی صمیمانه افغانستان، دولت ما کوشش خواهد کرد و رضامندی افغانستان را بهرگونه حاصل خواهد نمود.»

---

[۱] در بخش‌های اول تاریخ امانیه تحت عنوان «امیر حبیب‌الله‌خان و استقلال افغانستان» بحث مفصلی را از نظر گذرانیده ام. این رئیس وفد برتانوی مدت یکنیم سال هم دران عهد وارد افغانستان رفت و آمد نموده و نیز در وقت عزیمت وفد صلحیهٔ افغانی در میسوری این شخص سابقدار [سر هنری دابس] از سال ۱۲۸۲ش در امور سیاسی شامل بحث و یک شخص آشنا و وارد معاملات مملکتین بود و این اشارت مربوط بآن است. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

تجدید روابط همسایگی

در سال ۱۳۰۰ شمسی [۱۹۲۱ میلادی] بین دولت پادشاهی افغانستان و دولت انگلستان معاهدهٔ جدید و تجدید روابط همسایگی بعمل آمد و بتاریخ پنجشنبه (۹) برج‌قوس سال ۱۳۰۰ش [اول دسمبر ۱۹۲۱م از طرف جارج پادشاه انگلستان تلگرام ذیل بعنوان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بکابل مواصلت کرد:

«دوستدار خواهش دارد که بر موقع انعقاد عهدنامهٔ دوستی فی‌مابین دولت دوستدار و دولت علیهٔ افغانستان در خصوص تجدید روابط دوستانه فی‌مابین ما مسرت صادقانه خود را بدوستدار اعلیحضرت اظهار می‌دارد. دوستدار نیز جداً امیدوار است که این روابط تا سالیان دراز برقرار باشد و مرفةالحال و امنیت دولت دوستدار و افغانستان را چنانچه که دوستدار متیقن. باشد ترقی بدهد فقط ". (هز مجستی. جارج. رای)

***

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بجواب پادشاه انگلستان این مضمون را بذریعه تلگرام از کابل به لندن مخابره کرد:

«از اظهار مسرت آن دوستدار که نسبت بانعقاد معاهدهٔ جدیده فی‌مابین دولت افغانستان و دولت فخیمه بریتانیا و تجدید روابط همسایگی که آنرا بلفظ دوستی تعبیر فرموده اند، اظهار ممنونیت نموده مرفةالحالی و امنیت مترقیانه دولتین را خواهشمندم و آن دوستدار را مؤید این دیده مسرور می‌شوم، دوستدار نیز جداً امیدوارم که این مناسبات دولتین روز افزون گردد.» (امان‌الله پادشاه افغانستان)

تعیین هیأت‌های تنظیمیه

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی پس از آنکه روابط و تعلقات سیاسی افغانستان را با ممالک خارج استوار گردانید در اواخر برج‌قوس سال ۱۳۰۰ش [عشرة ثانی ربیع‌الآخر ۱۳۴۰ق - دههٔ دوم دسمبر ۱۹۲۱م] چند تن از رجال نظامی و ملکی را برای تنظیم امور ولایات فرستاد.

رؤسای هیأت‌های تنظیمیه از این قرار اند:

۱. سردار محمدنادرخان سپه‌سالار وزیرحربیه به سمت قطغن و بدخشان
۲. سردار عبدالعزیزخان وزیرداخله [ابن معاذالله‌خان] بارکزائی بطرف قندهار
۳. محمدابراهیم‌خان وزیرعدلیه [ابن بابا محمدسرورخان] بطرف مزار شریف
٤. شجاع‌الدوله‌خان غوربندی وزیرامنیه در سال ۱۲۹۹ شمسی بحیث رئیس هیأت تنظیمیه به هرات فرستاده شده و هنوز ادامه داشت.

سه هیأت تنظیمیهٔ مذکور در اواخر برج‌قوس سال ۱۳۰۰ش از کابل حرکت کردند.[۱]

شاه‌محمودخان حاکم اعلی و لوامشر نظامی سمت جنوبی بحیث معاون سپه‌سالار بطرف قطغن و بدخشان فرستاده شد و محمدهاشم‌خان [نائب‌سالار نظامی حاکم اعلی سمت مشرق] قائم‌مقام وزیرحرب در وزارت‌حربیه تعیین گردید.

جمعه‌خان حاکم اعلی میمنه [ابن سردار عبدالقدوس‌خان اعتمادالدوله] بحیث معاون محمدابراهیم‌خان در تنظیمیه مزار تعیین گردید. در وزارت‌داخله تا حین بازگشت عبدالعزیزخان، میرزا محمدسرورخان قائم‌مقام وزیر تعیین گردید. در وزارت‌عدلیه تاحین بازگشت محمدابراهیم‌خان، میرزمان‌الدین‌خان بدخشی مستشار آن وزارت قائم‌مقام وزیر تعیین گردید. در وزارت‌امنیهٔ عمومیه [تاحین بازگشت شجاع‌الدوله‌خان] محمودخان یاور ملکی حضور تعیین شده بود و هنوز ادامه داشت.[۲]

مقرری حاکم‌کلان غزنین

بعد واقعهٔ قتل موسیو براوین در غزنین [ساعت هفت شام چهار شنبه ۲۹ جدی سال ۱۲۹۹ش ۱۱ جنوری ۱۹۲۱م] محمدابراهیم‌خان ناظرعدلیه که بتاریخ چهارشنبه (۶) دلو سال مذکور از بلخ بکابل رسید به مشورت او عبدالکریم‌خان [بن مولوی سعدالدین‌خان] در سال ۱۲۹۹ش [۱۹۲۰م] بفرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بعوض عبدالحکیم‌خان [بن معاذالله‌خان] حاکم محال غزنین مقرر گردید.[۳]

بتاریخ چهارشنبه (۲۲) قوس سال ۱۳۰۰ش [۱۴ دسمبر ۱۹۲۱م] محمدامان‌خان [بن بای‌محمدخان] بفرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی - حاکم‌کلان غزنین مقرر گردید و تا روز (۱۵) برج ثور سال ۱۳۰۲ش دوام داد. محمدامان‌خان در دورهٔ حکمرانی غزنی مانند دورهٔ حکمرانی کوهستان در تأسیس مکاتب ابتدائی و مساعدت بامور معارف خدمات قابل‌قدر نمود. دوباب مکتب در شهر غزنی و یک باب مکتب در مقر

---

[۱] شجاع‌الدوله‌خان [ولد شاه‌دوله قوم صافی] در سال ۱۲۹۸ش ناظرامنیه و از تاریخ اول حمل سال ۱۳۰۰ش وزیرامنیه مقرر گردیده در زمستان سال ۱۲۹۸ش تشکیل نظارت‌امنیه را بسویهٔ نظارت‌حربیه بزرگ ترتیب داده می‌خواست که منظور شود. اعلیحضرت منظور نفرمود و در خلال دو سال اشخاص زجردیده و حبس کشیده را برخلاف حکومت نوازش و حمایت می‌نمود. چون فهمیده شد که غایه و مقصدی دارد حکومت امانیه او را بحیث رئیس هیأت تنظیمیه از کابل به هرات فرستاد و توسط محمدخان یاور ملکی حضور - زمام امور وزارت‌امنیه عمومیه را در دست خود گرفت. مکتب پولیس در وزارت‌امنیه بدورهٔ کفالت محمودخان یاور تأسیس گردید. شجاع‌الدوله‌خان در سال ۱۳۰۳ش از هرات بکابل خواسته شد و چند وقتی رئیس تنظیمیه سمت شمالی کابل و بعد از آن به سفارت افغانی در لندن فرستاده شد و تا اخیر دورهٔ امانیه در خارج بود. مطبعه‌یی که در هرات وارد کرده بود آن دو پایه ماشین بکابل نقل داده شد. از کار روایی‌های او در هرات در صفحات این کتاب معلومات داده می‌شود و این شخص غوربندی بنام وزیرامنیه مشهور است مذکور در سال ۱۳۲۴ شمسی در خارج فوت شد.

[۲] تاریخ عزیمت ناظرعدلیه از کابل بطرف بلخ پنجشنبه (۲۰) جوزای سال ۱۲۹۹ش است.

[۳] در سال ۱۲۹۸ش عبدالحکیم‌خان [برادر عبدالعزیزخان یاور حضور] بفرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه حاکم کلان غزنین مقرر گردید و بدورهٔ حکمرانی او واقعهٔ قتل براوین در بالاحصار غزنی روی داد و حکومت ناظرعدلیه را از بلخ بکابل خواست و او مشورت داد که عبدالکریم‌خان حکمران غزنین مقرر شود. مذکور در سنه ۱۳۳۵ق [۱۹۱۷م] بفرمان امیر حبیب‌الله‌خان حاکم ارزگان مقرر شده بود و مدت ده ماه در غزنی حکمرانی نمود.

و یک باب مکتب در علاقهٔ جاغوری تأسیس نمود و مصارف مکاتب مرکز و مربوطات غزنی را بر ذمت اهالی دیار غزنین گذاشت و نظر به وصایای معارف‌خواهانه خویش و مطابق باوامر و هدایات اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی که تعمیم معارف را در تمام طبقات جامعه از همه چیز اولتر می‌خواست متقبل گردانید و اهالی بر وجوه مالیات خود به خوشی و رضاء افزودند.

چون اعلحضرت امان‌الله‌شاه غازی در نظر داشت عده‌یی از طلاب مکاتب کابل را بغرض تحصیلات عالی دفعهٔ اول به اروپا بفرستند برای تدارک مصارف سفریه و تعلیمیه طلاب اعزامی اروپا اولین شخص از حکام ولایات افغانستان محمدامان‌خان درین راه پیش قدم شد و از افراد مأمورین عسکری و ملکی ولایت غزنی بنام پیشبرد و ترقی علوم و فنون و تربیت جوانان افغان برای خدمات آینده مملکت اقدام باخذ اعانه نمود و مبالغ زیادی ازین طریق بجهت مصارف اولین دسته طلاب اعزامی افغانی به اروپا بدست آورده و بخزینهٔ دولت سپرد و این خدمت معارف‌خواهانه حاکم‌کلان غزنی باردگر اسباب مسرت و رضائیت خاطر پادشاه غازی را حاصل نمود و قرار فرمان مورخ (۲۱) حوت سال ۱۳۰۰ش بامضاء پادشاه غازی بعنوان حاکم موصوف و اهالی ولایت غزنی شرف صدور بخشید. محمدامان‌خان بتاریخ (۱۵) ثور سال ۱۳۰۲ش حاکم‌کلان بدخشان مقرر گردید و بتاریخ (۶) جوزای سال ۱۳۰۲ش از مقام پادشاهی نشان معارف بنامش اعطاء شد. و وزارت معارف در مکتوب رسمی تصریح نمود که در آوانی که جنابتان به سمت حاکمی درجه اول ریزه‌کوهستان مقرر بودید از فرط معارف خواهی و وطن دوستی اولین مؤسس مکاتب ابتدائی در اطراف گشته از بذل توجه گرامی مکتبی در ریزه‌کوهستان و مکتبی در پنجشیر شرف تأسیس یافت و کذالک در وقتی که بحکومت کلان غزنین شرف تقرر داشتید در فراهم آوردن مواد عرفانیه و اعانه محصلین افغانی در اروپا ابراز مجهودات عالیه نموده بودید، علی هذا بالمقابل خدمات شایسته و کارگزاری‌های مستحسنه عالیجنابانهٔ تان باعطای نشان ذی‌شان درجه (۲) معارف بتصویب وزارت جلیلهٔ معارف از حضور عرفان نمود شاهانه کسب شرف و افتخار نمودید نشان موصوف به ذریعهٔ محمدنعیم‌خان مفتش ترسیل و حسب هدایاتی که برای مومی‌الیه داده شده بحضور جنابتان تقدیم می‌کند. اصل نشان و اعتبار نامه نشان بامضاء اعلیحضرت امان‌الله‌شاه - نیز موجود است.

قصیده در مدح پادشاه افغانستان و حاکم‌کلان غزنین

بفرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی محمدامان‌خان [ابن بای‌محمدخان ابن محمدکریم‌خان] بتاریخ چهار شنبه (۲۲) برج‌قوس سال ۱۳۰۰ شمسی حاکم‌کلان غزنین مقرر گردید.

غلام‌جیلانی مفتی محکمهٔ شرعیه غزنین بدین تقریب قصیده‌یی گفت که اینک تاریخ می‌شود:

ادیم کرهٔ غبرا گل و گلستان است
جفاگریز که دور امیر افغانستان است
جهان ز جهل بدارالکمال علم رسید
ز بخت ماست نه این بلکه لطف یزدان است
طلوع شرق سراسر بصدق ظاهر شد
فضاء نور به گیتی ازو نمایان است
به ایشیا همه نام‌آوران صاحب جاه
بهر محاوره از فیض شرق جویان است
ز آفتاب جهان‌تاب شرق روی زمین
حدود بدر شده ورد لاله رویان است
ز فیض مرحمت شاه مشتری اقبال
حسام دولت افغان چو خور درخشان است
شه جوان به سن و تخت و بخت و طالع و جاه
امیر عاقل و کامل دلیر میدان است
ز فکر پرخردش شحنهٔ سپهر عنید
بخاکدان عدم رخ نهاده پنهان است
به بخت همچو سکندر برأی چون لقمان
به رزم رستم گیتی به بزم خاقان است
کنند فخر صنادید اهل دین بر وی
به جلد خویش عدو همچو مار پیچان است
آباد ساخت جهان را بعدل و طرز هنر ب
اسم و رسم و قوانین که رشک یونان است
ز تلگراف و تلفون و فابریک و سرک
هزارگونه ذرائع بخاک افغان است
ز بسکه هست مساعیش علم نسق و عمل
محصلین به اروپا طریقه پویان است
وصی کند بکسی نی که کرد جود بما
پدر کند به پسرنی ز فیض سلطان است

***

خدیو مشفق گل اشفق است بر غزنین
کزو عموم خصوصاً ظهور احسان است
خجسته خیر رسان خیربخش دولت و دین
به حکمرانی مایان محمدامان است
بشه ز صدق دل ما نمود دانسته
ز لطف خسرو غازی بجمله دانان است
گذشت موسم سرما گل بهار شگفت
فضای بقعه ز فیضش چو غنچه خندان است
جوان بعمر و بداد غریب در تنظیم
جوان عزیزتر است دور نوجوانان است
بهانه چیست همیدون سزد که جان بازیم
که بذل مال مطاع قلیل و آسان است
چوشه بجان گرامی‌کند تحیت ما
رها کنیم بدن را که بذل جان جانان است
بلی بجان بتوان کرد حفظ خاک وطن
وطن بسی است گرامی نه اینکه ارزان است
اگر چه جنس وطن چیز، جان چیز دگر
که بوی جان ز وطن آید وطن جان است
اگر وقار وطن را کسی ز من پرسد
ز جان عزیزتر است بلکه اصل ایمان است
بسی ز شیردلان خفته زیر چرخ کبود
که بهر حفظ وی از خون لباس مایان است
شهنشهان ز جهان حسرت وطن بردند
چو لاله بینی درآن بقعه تاجداران است
سخن طویل مکن مفتی کمین هرگز
که صاحبان تمیز هر طرف هزاران است
شهی عزیز وطن را تو با خدا بسپار
که خیر و ناصر و حامی خلق افغان است

***

غلام جیلانی مفتی بوسیلهٔ محمدامان‌خان حاکم غزنین به وزارت معارف معرفی گردید و پرورش یافت و تا رتبه مدیریت رسید و همین شخص است که در سال ۱۳۱۱ش عضو انجمن ادبی کابل مقرر و جلالی بخود تخلص گرفت و از مردم دیار غزنه است.

قصیده به مدح اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی از غلام جیلانی مفتی

آیا ندیده بگیتی حریم امن و امان — بروزگار جهانداری بزرگ شهان
باحترام گذر کن بخطهٔ کابل — باعتبار نظر کن به کشور افغان
ببین اهالی کشور چسان غنودستند — بزیر سایه چتر خدایگان جهان
مهین خسرو اعظم امیر امان‌الله — که صیت معدلتش برگذشته از کیهان
امیر عالم و عادل شهنشه غازی — که اوست دین نبی را یگانه پشتیبان
قضا مثال و قدر قدرت و فلک رفعت — سکندر ابهت و جم سریر و داراشان
بگاه بزم بود ماه برفراز سریر — بگاه رزم بود شیر شرزه غران
بسال گر چه جوان است شاه ما لیکن — برای پیر کند کارهای صعب آسان
چنانکه کرده و خواهد کند بیاری حق — مظفرانه فتوحات عالی و شایان
شها، مها، ملکا خسروا جهاندارا — بسیط روی زمین را ز تست امن و امان
کنونکه کرده خدا بر تو ملک ارزانی — بتارک تو فرو هشت افسر شاهان
رجال دولت تو مردمان دانشمند — مقربان درت کاردان با ایمان
بخویش راه مده مردمان خائن را — حذر نمای ز مکر فلان و زرق فلان
عدوی ملک تو هرچند دوست بنماید — چو مار دان که چکد زهرش از بن دندان
اگر راه بیابد بملک دشمن دین — شود اساس دیانت ز بیخ و بن ویران
شها عدوی تو و ملک آن نگون بختست — که هست دشمن اسلام و کعبه و قرآن
شها دو چیز بود باعث ترقی ملک — یکی عدالت و دیگر سیاست شاهان
مر این دو نکته بود شرح وافی و کافی — که داد جد توضیح آن به نغز بیان
اگر که در به شکی در عرائض چاکر — رجوع کن تو بتاریخ دولت افغان
رعیتند ترا دوستان از دل و جان — بقای ذات ترا خواستار خورد و کلان
ز حضرت توشها معذرت همی جویم — که نیست در خور من پند دادن لقمان
همیشه تا که بود ماه و اختر و خورشید — هماره تا که بود روز و شب فلک گردان
عنایتت ز یمین و مها بتت ز یسار — بماندا بتو این تاج و تخت جاویدان
بحضرت تو مقرب هر آنکه دوست بود — نصیب دشمن تو باد حفاری و خذلان

برج‌قوس سال ۱۳۰۰ ش

ورود سفیر و اعضاء سفارت ایران بدربار کابل

در اوائل برج جدی سال ۱۳۰۰ شمسی میرزا نصرالله‌خان «اعتلاء الملک» اولین سفیر و اعضاء سفارت دولت ایران وارد خاک افغانستان شدند.

چون از ورود سردار عبدالعزیزخان اولین سفیر دولت پادشاهی افغانستان در ایران استقبال شایانی از طرف آن دولت بعمل آمده بود، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه فرمود که از ورود سفیر ایران بخاک افغانستان بعین آن مراسم مراتب استقبال بجا گردد.

بقرار امر و هدایت ذات‌شاهانه حسین‌قلی‌خان معاون مدیریت شعبهٔ ایران و عثمانی در وزارت‌امورخارجیه و حاجی شاه بیگ‌خان بدخشی کرنیل ملکی از طرف وزارت‌امورخارجیه برای استقبال و مهمانداری سفیر و اعضاء سفارت ایران به سرحد مشرقی افغانستان [که از آن طریق وارد می‌شدند] بایک عراده موتر جهت سواری اعتلاءالملک مأمور گردیدند و نیز از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی منظور گردید که بروز ورود اعتلاءالملك بدارالسلطنهٔ کابل محمدعمرخان نائب‌سالار و سردار محمدعثمان‌خان رئیس مجلس قوانین و سردار محمدیونس‌خان باغ علیمردانی و سردار محمدیونس‌خان جرنیل [بن سردار محمدیوسف‌خان] و عبدالرؤف‌خان غندمشر و احمدجان‌خان برگد با معدودی چند از معتبرین و چهل نفر از طلاب ملکی و حربیه و خواتین با اعتبار طایفه اثناء عشریه با دو تولی عسکر و یک دستهٔ موزیک به سفارت‌خانهٔ ایران حضور بهم رسانیده از ورود اولین سفیر ایران و اعضاء معیت او استقبال نمایند.

بتاریخ شنبه (۹) جدی سال ۱۳۰۰ش [۳۰ ربیع‌الآخر ۱۳۴۰ق ۳۱ دسمبر ۱۹۲۱م] به ساعت (۱۲) و (۵۷) دقیقه مأمورین دولتی منتظر بودند که موزیک آهنگ ورود نصرالله اعتلاءالملک سفیر و رفیع‌الملک نائب اول و رفیع‌الممالک منشی و ترجمان سفارت ایران متعین کابل را اعلان نمود. ذوات مستقبلین افغانی بدور کول کمرهٔ سفارت‌خانه با گرم‌جوشی خوش آمدید صفا آوردید، گفتند. بعد از آنکه بکول کمره داخل شده به کرسی‌ها قرار گرفتند، اعتلاءالملک سفیر ایران نطقی نمود و گفت: «آقایان عظام! از محبت و مهربانی که فرموده اید کمال امتنان را حاصل نموده و محض مزید اطلاع آقایان اظهار می‌دارم که از روز ورود بخاک دولت علیهٔ افغانستان در همه جا نهایت خوش گذشته و مخصوصاً در جلال‌آباد با کمال حسن پذیرائی سه روز بسر بردم، اینها نیست مگر از نیات حسنه اعلیحضرت پادشاه غازی است که در حقیقت می‌توان ایشان را عاشق اتحاد و یک جهتی دولتین اسلامی ایران و افغانستان شمرد بلی روابط ایران و افغانستان دلائل عدیده دارد که دولتین علیتین با این شوق خاطر و محبت برادرانه از نمایندگان یکدیگر پذیرائی می‌نمایند و طرفین یکدیگر را اینطور بآغوش باز می‌پذیرند، پس برماست که از نقطهٔ منهج قدیم اسلامیت و ازدیاد روابط حسنهٔ دولتین هر کدام بقدر وظیفهٔ خود کوشش نمائیم.

در خاتمه نمی‌توانم ازین نکته صرف نظر نمایم که افتتاح باب این مراوده را اعلیحضرت پادشاه غازی فرمود و در اعزام رسل و رسائل همت والا نهمت خود را صرف فرموده اند. ولی دولت ایران هم اول دولتی است که به آغوش باز سفیر محترم دولت افغانستان را به سمت رسمی شناخته و با تشریفات شانداری

استقبال نمود. پس در ختم مقال می‌گویم پاینده باد دولتین ایران و افغانستان. برقرار و بردوام باد دول اسلامی.»

در پایان گفتار اولین سفیر ایران سید اکبرخان از متعلمین مکتب حربیه که در محفل استقبالیه اشتراک داشت گفت: «نوردیده ولی‌نعمت ما افغانیان مجاهد اکبر اعلیحضرت امیرامان‌الله‌خان غازی که استحقار حیات و اقتحام موانع از جمله خصائل ممدوحهٔ قهرمان‌شان است بیک همت و جلادت جیدرانه کافه موانع مادیه و معنویه را منهدم و منعدم ساخته حسیات سیاسیه و اسلامیه خویش را بمنزل مقصود رسانید و از برکت آن است که امروز در چنین صحنه سیاست بایفاء مراسم استقبال سفیر محترم نائل گردیدیم».

جنگ مردم وزیر با قواء انگلیس بمقام کانور

بتاریخ دوشنبه (۴) برج جدی سال ۱۳۰۰ش [۲۵ ربیع‌الآخر ۱۳۴۰ق - ۲۶ دسمبر ۱۹۲۱م] بین مردم وزیر و فرقه نمبر (۹۲) انگلیس بمقام کانور جنگ سخت روی داد.

در نتیجهٔ مقاومت شدید وزیری‌های دلیر - دو نفر کپتان فرقهٔ مذکور که یکی آن قبلاً مجروح شده بود بقتل رسیدند و (۳۹) نفر هندی نیز مقتول و بیست نفر مجروح و بیست تن سپاهیان دستگیر شدند.

بازگشت اعتمادالدوله از قندهار بکابل

سردار عبدالقدوس‌خان اعتمادالدوله صدراعظم که در برج ثور سال ۱۲۹۸ شمسی در رأس هیأتی از کابل به قندهار عزیمت نمود و از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه مأمور انتظامیه قندهار و مصروف حفاظت سرحدات حدات خطه باستانی آنجا بود، چون امور انتظامیهٔ قندهار در برج‌قوس سال ۱۳۰۰ شمسی به سردار عبدالعزیزخان وزیر امورداخله تفویض گردید، اعتمادالدوله از قندهار حرکت کرده بتاریخ پنجشنبه (۱۴) برج جدی سال ۱۳۰۰ شمسی [۵ جمادی‌الاول ۱۳۴۰ق - ۵ جنوری ۱۹۲۲م] وارد کابل گردید و مدت اقامت او در قندهار دو سال و هشت ماه را در برگرفت.

چون بتقریب بازگشت آن شخص دارای سوابق - قبلاً بامر اعلیحضرت غازی - وزراء و مستشاران و صاحب‌منصبان ارشد عسکری از نائب‌سالار تا کندکمشر بلباس رسمی در قصر باغ بلند برای پذیرائی مأمور و با دو تولی عسکر تشریفاتی فرستاده شده بودند، به ساعت یک و (۲۵) دقیقه که صدراعظم قریب شد، نزده فیر توپ باصطلاح مانده نباشید بآواز در آمد. عساکر با نوای موزیک رسم استقبال بجا آوردند. صدراعظم در جلو قصر باغ بلند با هیأت وزراء و صاحب‌منصبان ملکی و نظامی احوال پرسی و ملاقات نمود و بعد از صرف چای و قدری استراحت بسواری موترها بهمراه وزراء عازم باریابی حضور اعلیحضرت معظم غازی گردید و بعنایات پادشاهی حصول سرافرازی نمود.

باریابی مؤدب‌السلطان بحضور اعلیحضرت پادشاه غازی

بتاریخ دوشنبه اول برج دلو سال ۱۳۰۰ شمسی [اول جمادی‌الآخر ۱۳۴۰ق - ۳۰ جنوری ۱۹۲۲م] الحاج میرزا عبدالمحمدخان [ملقب مؤدب‌السلطان] مدیر جریدهٔ چهره نما وارد کابل گردید و بتاریخ چهارشنبه (۲۶) دلو سال مذکور [۱۵ فبروری] بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی پادشاه ادب‌پرور افغانستان باریاب گردید و حین شرفیابی عرض کرد که «موضوع آمدنم به خاک مقدس افغانستان جز شرفیابی حضور معارف نشور اعلیحضرت معظم غازی و تقدیم کتاب بزرگ تاریخ افغانستان بحضور همایونی که در عرصهٔ ده سال بقلم خود نوشته ام دیگر منظور ندارم.»

مذکور روز جمعه (۲۸) دلو سال ۱۳۰۰ش در کابل مکتوبی نوشته باداره اخبار سپرد و مختصر عباراتش از این قرار است: «شکر خدا که پس از سال‌ها آمال مقدسه بزیارت خاک افغانستان و آستان بوسی اعلیحضرت شهریار معارف پرور نائل آمدم و بحضور مراحم موفور شاهانه تشرف حاصل کردم و قریب دو ساعت و پانزده دقیقه باستدراک محضر آفتاب منظر فائض گردیدم. ملت افغانستان باید بدین عطیه الهی و موهبت ربانی که ذات مجتمع‌الصفات اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان غازی پادشاه محبوب خود بوده شبانه روز بدرگاه حضرت پروردگار شکر گذار باشند با آنکه مراحل عمر مبارکش به چهل نرسیده مانند رجال تاریخ عالم و اشخاص معمر و ملوک با سیاست و فاتر ترقیات و تدنیات ملل موجوده و من قرضه عالم را خوانده است.»

عزیمت وزیرمختار فوق‌العادهٔ دولت پادشاهی افغانستان از کابل به لندن

از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی، عبدالهادی‌خان مستشار ثانی وزارت‌امورخارجیه وزیرمختار فوق‌العادهٔ دولت پادشاهی افغانستان بدربار لندن پایتخت انگلستان مقرر گردید و مذکور بتاریخ شنبه (۱۵) برج دلو سال ۱۳۰۰ شمسی [٦ جمادل‌الآخر ۱۳۴۰ق - ۴ فبروری ۱۹۲۲م] از شهر کابل بسواری موتر حرکت و بتاریخ دوشنبه (۱۷) دلو بسرحد افغانی سمت مشرقی وارد و مراسم پذیرائی از طرف نمایندگان حکومت هند برتانوی باین تفصیل بعمل آمد:

یکنفر برگدجنرال و دیگر افسران که تقریباً به دوازده نفر می‌رسیدند با یک بلوک عسکر که حاوی بر یکصد و پنجاه نفر می‌شدند با موزیک و دیگر نماینده و مأمور سیاسی خیبر مع نفری خود حاضر شده اداء سلام و احترام نمودند و پانزده ضرب توپ برسم استقبال به نوا در آورده شد. مأمور سیاسی خیبر همراه عبدالهادی‌خان وزیرمختار افغانی متعین لندن و اعضاء وزارت مختاری ایشان به دیگر موتر سوار و بطرف پشاور در حرکت شدند.

وزیرمختار فوق‌العادهٔ افغانستان بتاریخ دوشنبه (۲۲) حوت سال ۱۳۰۰ش [۱۳ مارچ ۱۹۲۲م] به لندن مواصلت نمود. عبدالهادی‌خان در سال ۱۲۹۸ش مدیر جریدهٔ امان افغان و قبلاً محرر سراج‌الاخبار افغانیه و از شاگردان محمود طرزی است.

رئیس جدید شورای دولت

شیراحمدخان [پسر سردار فتح‌محمدخان] که از اوائل سال ۱۲۹۸ شمسی صدر مجلس قوانین و از آغاز سال ۱۳۰۰ش رئیس شورای دولت و در برج دلو سال مذکور [جنوری ۱۹۲۲م] سفیرمختار دولت پادشاهی افغانستان در روما پایتخت مملکت ایتالیا مقرر گردید. بعوض او سردار محمدعثمان‌خان [ابن سردار محمدعمرخان] رئیس شورای دولت مقرر شد و بقیه سوانح او ضمن جریانات آینده نوشته شده می‌آید.

عزیمت دستهٔ دوم طلاب افغانی از کابل جانب اروپا

بتاریخ دوشنبه اول برج حوت سال ۱۳۰۰ شمسی [۲۲ جمادی‌الآخر ۱۳۴۰ق ۲۰ فبروری ۱۹۲۲م] محفل وداعیه بجهت دستهٔ دوم طلاب افغانی عازمین اوروپا در قصرستور [مقام وزارت امورخارجیه] منعقد گردید. وزراء، مدیران و اولیاء طلاب و غیره اشخاص که از طرف وزارت معارف اطلاع یافته بودند، حضور بهم رسانیدند و متعاقباً اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی تشریف آوردند. محفل دعوت و داعیه به تلاوت آیات قرآن کریم توسط عبدالقادرخان متعلم افتتاح گردید.

بعد از آن عبدالغنی‌خان متعلم نطقی نمود. پس از استماع نطق مذکور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی نطق مؤثری که مشتمل بر نصائح و اندرزهای پدرانه بود، ایراد فرمود و به ساعت (۱۲) روز مذکور مجلس وداعیه خاتمه یافت و سی نفر طلاب با یکنفر نگران و حاجی میرزا محمداکبرخان قونسل افغانی در بمبئی و عبدالعزیزخان نمایندهٔ تجارتی افغانی در لندن [معروف به عبدالعزیز لندنی] بسواری موتر جاده پیمای صوب مقصود گردیدند.

توصیه‌نامهٔ اعلیحضرت امان‌الله‌شاه برای طلاب افغانی مقیم فرانسه

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در برج میزان سال ۱۳۰۰ شمسی اولین دسته طلاب افغانی را بغرض تحصیل از کابل باوروپا فرستاد و برای اینکه طلاب نوجوان افغانی اوقات گران‌بهای خودشان را در ملک خارج به عبث و غفلت نگذرانند و هم اینکه از باعث دوری وطن مألوف و مفارقت اقارب خود مأیوس و متألم نگردند، بتاریخ دوشنبه اول برج حوت سال ۱۳۰۰ش [۲۰ فبروری ۱۹۲۲م] مکتوبی بخط و امضاء خود بشکل توصیه نامه باروپا فرستاد و به نوجوانان تأکید فرمود که بخدمت دین و صیانت ارض و ناموس وطن و سربلندی پادشاه افغانستان که شما را بغرض تحصیل فرستاده است، همیشه کوشان بوده بدروس خود پیوسته سعی نمائید که خبر کامیابی و سرافرازی شما بمن و تمامی اهل وطن مقدس تان برسد.

توصیه نامهٔ پادشاه افغانستان در اوائل برج جوزای سال ۱۳۰۱ش باروپا مواصلت کرد و مضمون جوابیهٔ طلاب افغانی ضمن جریانات سال ۱۳۰۱ش در این کتاب از نظر می‌گذرد.

وصول وزیرمختار و سفیر فوق‌العادهٔ دولت پادشاهی افغانستان در مسکو

غلام‌نبی‌خان [ابن غلام‌حیدرخان چرخی] که از طرف دولت پادشاهی افغانستان وزیرمختار و سفیر فوق‌العاده در مسکو مقرر شده بود، بتاریخ پنجشنبه (۴) برج حوت سال ۱۳۰۰ش [۲۳ فبروری ۱۹۲۲م] به مسکو مواصلت نمود. و از وی استقبال پرحرارتی بعمل آمد. سفیر افغانی به بانکیت [جشن] دعوت شد. در بانکیت چیچرین وزیر امورخارجیهٔ دولت روسیه شوروی با وزیرمختار و سفیر فوق‌العادهٔ افغانی «غلام‌نبی‌خان چرخی» ملاقات دوستانه نمود.

بیانات صدر انجمن اسلامیه در لندن

عبدالهادی‌خان وزیرمختار فوق‌العادهٔ دولت پادشاهی افغانستان متعین لندن حینی که به لندن مواصلت کرد، بتاریخ دوشنبه (۲۲) برج حوت سال ۱۳۰۰ شمسی [۱۳ رجب ۱۳۴۰ق - ۱۳ مارچ ۱۹۲۲م] لارد هیدلی صدر انجمن اسلامیه در لندن بعد از مراسم استقبال گفت:

«از روزی که افغانستان بشرف اعلای حقوق انسانیت مانند دیگر دول متمدنهٔ دنیا مشرف شده است برای دنیای اسلام گویا زمانهٔ ترقی مجدداً در رسیده و برای عالم عیسائیت و اسلامیت این ترقی افغانیه مفید افتاده است، چرا که دور جدید مناسبات جانبین بهم رسیده و در باب آن پالتیکه انگلیسی که بواسطهٔ آن برای یونان برخلاف ترکان مدد می‌رسد، خیلی متأسف بوده، ناپسندش ظاهر ساخت.»

لارد هیدلی استرداد استقلال افغانستان را دورهٔ ترقی مجدد عالم اسلام دانسته و باعث مفاد افغان و انگلیس وانمود کرده گفت: «انگلیس از سیاست سابق خود که برخلاف ترکان احرار برای یونان معاونت کرده متأسف است».

ورود وزیرمختار و سفیر فوق‌العادهٔ دولت انگلستان بدربار کابل

بعد از مرخص شدن انریبل سر هنری دابس و هیأت معیتی او از کابل بجانب هندوستان، بتاریخ سه شنبه (۹) برج حوت سال ۱۳۰۰ شمسی [۳۰ جمادی‌الآخر ۱۳۴۰ق - ۲۸ فبروری ۱۹۲۲م] هیأت سفارت مختاری انگلیس وارد تورخم شد و مصادف به دومین سالروز جلوس بااستقلال اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بود.

برای اجراء مراسم پذیرائی هیأت مذکور از کابل یکصد و پنجاه نفر عسکر با صاحب‌منصب و موزیک و یکنفر غندمشر و یکنفر کندکمشر و مأمور خارجیه مقیم جلال‌آباد حاضر بودند. پانزده ضرب توپ بعمل آمد. ساعت (۳) روز مذکور وارد جلال‌آباد شدند. رسم پذیرائی و پانزده ضرب توپ اجراء گردید.

چهارشنبه (۱۰) حوت وارد لغمان و در آنجا نیز مراسم پذیرائی بقسم سرحد جلال‌آباد اجراء و پنجشنبه (۱۱) حوت از لحاظ کثرت برف و باران واپس به جلال‌آباد و دو روز توقف نمودند. شنبه (۱۳) حوت عازم جگدلک و دوشنبه (۱۵) حوت ۶ مارچ به ساعت (۶) شام وارد بگرامی، برای رسم پذیرائی دو تولی

عسکر با موزیک و از منصبداران عسکری الی درجه غندمشر سه نفر و کندکمشر پنج نفر و ملکی از رتبه (۲) (۳) و (۴) ده نفر حاضر بوده پذیرائی نمودند. زیرا که انگلیسان بعین مراسم از هیأت سفارت افغانی از پشاور تالندن پذیرائی می‌نمودند.

شرفیابی وزیرمختار و سفیر فوق‌العاده و هیأت سفارت فوق‌العادهٔ انگلیس بحضور اعلیحضرت پادشاه افغانستان در قصر دلکشا

بتاریخ دوشنبه (۲۲) برج حوت سال ۱۳۰۰ شمسی [۱۳ رجب ۱۳۴۰ق - ۱۳ مارچ ۱۹۲۲م] به ساعت (۳) بعد از ظهر - فرانسیس همیفرز سی. آئی وزیرمختار و سفیر فوق‌العادهٔ دولت انگلستان متعین دربار کابل با اعضاء سفارت مختاری خود در قصر دلکشا کابل بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی شرفیاب گردیدند.

هیأت وزراء دولت پادشاهی افغانستان و محمداسحق‌خان و گل‌محمدخان دو نفر مستشاران وزارت‌امورخارجیه و بازمحمدخان معاون شعبهٔ هندوستان و انگلستان در وزارت‌امورخارجیه و بعض امنای دولت افغانی تا ساعت چهارونیم عصر روز مذکور باریاب حضور شاهانه بودند. وزیرمختار وسفیر فوق‌العادهٔ دولت انگلستان و دو نفر معیت او ازین قرار اند:

۱. فرانسس همیفرز سی. آئی. ای وزیرمختار و سفیر فوق‌العاده.
۲. مستر آر.آر. میکانیکی، ای. سی. اس مشاور سفارت‌خانه
۳. میجر دیلیو.ای. کیفرزر دی.اس.او.ایم. سی اتاشه میلیتر

وفات

سردار محمدعظیم‌خان [ولد امیر دوست‌محمدخان] بتاریخ یکشنبه (۲۶) برج‌قوس سال ۱۳۰۰ شمسی [۱۷ ربیع‌الأخر ۱۳۴۰ق - ۱۸ دسمبر ۱۹۲۱م] بعمر (۶۷) سالگی در اثر مرض محرقه در کابل وفات یافت و در جوار مرقد جناب میا عبدالباقی فاروقی [سمت غرب بالاحصار کابل] بخاک سپرده شد. مذکور وقتی حاکم کلان الکاء غزنین بود. تاریخ ولادت او (۱۷) رجب سنه ۱۲۷۳ قمری است. محمدعزیز خان و محمدحکیم خان پسران مذکور در سالیان بعد از دورهٔ امانیه فوت شدند. سردار محمدعظیم خان ناظم کشمیر برادراندر امیر دوست‌محمد خان و دو شخص در یک خانواده باین نام مشهور اند که باید اشتباه نشود.

ممثل دولت بخارا در کابل

در سال ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ش عبدالرحمن بیگ بحیث ممثل دولت اسلامی بخارا از طرف امیر سیدعالم خان [ولد امیر سیدعبدالاحد خان] معرفی شده بود و بعد از وی در سال ۱۲۹۹ش هاشم شائق افندی [ولد محمد یعقوب] که از علماء و فضلاء آن سرزمین و شاعر و ادیب زبان دری بود، بحیث ممثل دولت

اسلامی بخارا بدربار کابل معرفی شد و در سال ۱۳۰۰ش بخدمت معارف افغانستان مصروف گردید و مفصل خدمات علمی و ادبی او را در تاریخ مطابع و مطبوعات افغانستان نوشته ام و این مصادف باوقاتی بود که امیر سیدعالم خان نیز وارد کابل شد و تا خاتمهٔ عمر بحیث محترم‌ترین مهمان اقامت داشت.

هاشم شائق چون یک خدمتگار علم و معارف و یک افغان دوست صحیح بود، مطابق حسن نظر اسلام دوستی و عرفان پروری اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی که روابط خاندان‌های بزرگ و شریف را از طریق مواصلت‌ها نیز استحکام میداد، دختر سردار عزیزالله خان قتیل پسردار نصرالله خان نائب‌السلطنه بعقد نکاح آن عالم فاضل درآورده شد.[1] یعنی اعلیحضرت امان الله شاه نگذاشت که رجال دولت و حکومت بخارا بدیار دیگری آواره و سرگردان گردند و آغوش شفقت افغان را بروی بخارا باز نمود که تفصیل آن در دیگر صفحات این کتاب می آید.

ورود سیدعالم خان امیر سابق بخارا بافغانستان

از خاطرات برادرانه و صمیمانهٔ افغان و بخارا یکی تاریخ ورود سیدعالم خان[2] ملقب به [جناب‌عالی] بافغانستان است که ضمن تذکار سلطنت بااستقلال اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی مفصلاً و مجملاً شرح می‌دهم:

سیدعالم خان بتاریخ (۱۵) محرم سنه ۱۲۹۸ق [جولائی ۱۸۸۱م] در کرمینه بدنیا آمد و پس از تحصیل علم دینیات در سنه ۱۳۱۱ق [۱۸۹۳م] بهمراه چند نفر معتبرین بخارا در پترز بورگ رفت، چون مقرر بود که در مدت هفت سال تحصیل نماید. پدرش بیش از سه سال موافقت نکرد. پس از سه سال امتحان داد و آن وقت از طرف دولت روس ولیعهد دولت بخارا منصوب گردید. و در سنه ۱۳۰۸ق [۱۸۹۱م] در بخارا بازگشت. دو سال بحضور پدر و بعداً بحکومت نسف [یکی از توابع بخارا] مقرر و دوازده سال دوام داد و بعد از آن بفرمان پدر بحکومت ایالت بادیه خوراک مشهور به کرمینه [از توابع بخارا] مقرر گردید و دوسال حکمرانی نمود، در این وقت امیر سید عبدالاحدخان بعد (۲۶) سال امارت فوت و بتاریخ دهم محرم سنه ۱۳۲۹ق [۱۹۱۱م] بر تخت سلطنت موروث نشست و در مدت ده سال در بخارا در خصوص مدارس علمی و مساجد و آبادی‌ها سعی بلیغ نمود.

در وقتی که مجلس شورای موقتی روس روی کار آمد، کرین ایسکی رئیس جمهور و دولت موقتی او چند ماه دوام کرد، از طرف حکومت جمهوری مذکور شخصی بنام [پیرا بر چینی] یکی از وکلای آن دولت به حیث وزیرمختار مقرر و وارد بخارا و بهمراه امیر سیدعالم‌خان معاهده نموده او را امیر بالاستقلال دولت بخارا شناخته و بعد امضاء معاهدهٔ مراجعت نمود. امیر سیدعالم‌خان از آن وقت روش دوستانه با امیر

[1] هاشم شائق افندی ساعت (۶) و (۳۰) دقیقه صبح چهارشنبه (۲۳) سنبلهٔ سال ۱۳۳۳ش [۱۷ محرم ۱۳۷۴ ق] در کابل وفات یافت و در باغچه آخوندی قول آب‌چکان نام موضع شهر کابل [مدفن نائب‌السلطنه] بخاک سپرده شد.

[2] ابن امیر سیدعبدالاحد ابن امیر سیدمظفر ابن امیر سیدر ابن امیر مراد ابن دانیال بیگ است. و بعد از امیر ابوالغازی خان - امیرمرادکه بنام شاه مرادبی معصوم غازی مشهور است در بخا را به سلطنت رسید.

حبیب‌الله‌خان پادشاه افغانستان بظهور آورد و بارسال تحف پادشاهانه اقدام نمود[1] و در همان وقت از طرف دولت بخارا وزیر توره خواجه ملاقطب‌الدین را به نمایندگی رسمی به پایتخت کابل فرستاد، و حاجی صفربیگ را به نمایندگی دولت بخارا نزد هیأت انگلیسی در مشهد فرستاد. هیأت مذکور جواب موافق داد.

بعداً امیر سیدعالم‌خان به بلشویک‌ها خبر داد که بخارا را تخلیه کنند. بلشویک‌ها مقاومت کرده با عساکر انگلیسی محاربه نمودند. در این ضمن امیر سید عالم، میرزا سلیم بیگ پروانچی و عبدالرؤف کاروان باشی را برای راهنمایی عساکر انگلیسی به چهارجوی فرستاد. ولی بمحض ورود آنها به چهارجوی عساکر انگلیسی مراجعت کرده بودند.

همینکه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بعزم استرداد استقلال افغانستان قیام نمود و بتاریخ دو شنبه (۳۰) برج حمل سال ۱۲۹۸ش [۱۹ رجب ۱۳۳۷ق ۲۰ اپریل ۱۹۱۹م] محمدولی‌خان ابن ابوالفیض‌خان را در رأس هیأت سفارت فوق‌العاده براه بلخ بطرف تاشکند فرستاد، نخست در بخارا با امیر سیدعالم‌خان ملاقات نمود. چون هیأت سفارت فوق‌العاده وظیفه داشت که استقلال کامل افغانستان را در کشورهای خارج ابلاغ نماید، امیر سیدعالم‌خان گفت: که نظر من در این وقت این است که بهمراه بلشویک‌ها آغاز حرب نمایم. محمدولی‌خان به امیر سید عالم‌خان گفت: بخارا و افغانستان هردو برادر هستند و یکی از شما دو برادر که در حال با دولت بریتانیا برای حصول استقلال کامل خویش کمر به جنگ بسته اگر از این طرف بخارا با بلشویک آغاز بحرب نماید مبادا بواسطهٔ این حرکت هردو برادر افغان و بخارا ناکام بماند و سبب خرابی هردو دولت گردد. لذا نباید از تعجیل کار گرفت تا دیده شود که کار دولت برادر همسایه تان افغانستان بکجا می‌رسد. امیر سید عالم‌خان قانع شد، محمدولی‌خان بعد آن مذاکره بقصد مسکو حرکت کرد.

امیر سیدعالم‌خان خواست که بدولت موقتی جمهوری کرین ایسکی شخصی معتمدی را از بخارا به حیث وزیرمختار بفرستد و مجدداً امضاء معاهدهٔ نماید.

دولت موقتی مذکور باندک فرصت در بین خودشان منقلب و دو قسمت گردیده در نتیجه بلشویک غالب گردید. قواء بلشویکی باتفاق یکصد و هفده نفر سرکردگان اهالی سمرقند و تاشکند اجتماع کرده، دو نفر از بزرگان آن جماعه بنام‌های فیض‌الله خواجه یوف و میرزا محی‌الدین منصوروف همکار شده و کالیسوف نام در راه آهن کاگانی بخارا وارد و در ماه جمادی‌الآخر سنه ۱۳۳۸ق [۱۲۹۹ م] بروز شنبه با دولت بخارا اعلان حرب داد. در این محاربه قواء بخارا غالب و بلشویکان تن به صلح دادند بعد از آن از طرف لینن و تروتسکی رئیس بلشویکی [الیا واو بودوید] نام وزیرمختار مقرر و بدولت بخارا فرستاده شد و

[1] امیر حبیب‌الله‌خان کلکسیون هفت سالهٔ سراج‌الاخبار افغانیه را که برای امیر بخارا فرستاده بود نگارندهٔ این کتاب در برج عقرب سال ۱۳۰۷ش در کتابخانه امیر در بخارا دیدم و نیز دیگر آثار مطبوعات آنعهد افغانستان ارسال شده است. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

با امیر سیدعالم‌خان مذاکرات دوستانه بعمل آورده استقلال بخارا را تائید نمود و وعدهٔ هرگونه کمک در باب آلات و ادوات حرب داد و تمام خاک بخارا را به امیر سیدعالم‌خان واگذار شد و پنجاه هزار تفنگ و پنجصد توپ ماشیندار و پنجاه طیاره و پنجاه ملیون سوم طلا وعده داد و از طرف دولت سویت اکسل روت نام را بدولت بخارا سفیر تعیین نموده بطریق استحکامات دوستی یازده عدد توپ بدون کارتوس برای امیر سیدعالم‌خان از تاشکند فرستاد. امیر سیدعالم‌خان خواست چند نفر را نزد لینن و تروتسکی بطور وفد بفرستد و خواهان امضاء معاهدهٔ مجدد گردد. بالآخر از آن گذشته فقط بی‌مطلب و بی‌مدعا بطریق مبارک‌بادی پنج نفر را بنام‌های جنرال مهدی‌خان، حاجی جورا بیگ، غیب‌الله، خواجه حاجی، میرزا نوروز بی‌و یکنفر دیگر به مسکو فرستاد. از آنجا برانوف نام وزیر خارجیه بصفت وکیل مختار از تاشکند در بخارا فرستاده شد و به امیر سیدعالم‌خان گفت: دولت روس از آوان (۵۵) سال با دولت بخارا دوستی نموده و رجامندیم که عساکر خود را از بنادر خط آهن ما واپس حکم بازگشت بدهید. و باین اظهار دوستانه با امیر سیدعالم‌خان امضاء معاهدهٔ نموده بجای خود برگشت و چند نفر اسرا آنجا را که از راه دستگیر کرده نگاهداشته بودند. آنها را رخصت داده فرستاد. امیر سیدعالم‌خان عساکر خود را بقدر سه میل از خط ریل واپس خواسته و احتیاطاً چهل نفر را بجهت ترصد گذاشت.

شب یکشنبه (۱۵) ذیحجه ۱۳۳۹ق به ساعت (۱۲) شب قواء بلشویکی[1] هجوم آورده و یازده عدد طیاره بالای شهر بخارا بمبارد نمود. امیر سیدعالم‌خان با وصف عدم وسائل حرب بصورت متقابل چهار شب روز محاربه نمود و در این محاربه قریباً نصف شهر بخارا به توپ ماشیندار و بمبارد طیارات آتش گرفت و تلفات مالی و جانی زیاد رسید و شهریان متفرق گشتند. امیر سیدعالم‌خان هجرت اختیار کرده بتاریخ چهارشنبه به ساعت چهار بعد از ظهر بسواری گادی بطرف غجدوان روانه گردید، و در آن وقت عبدالشکورخان سفیر افغانستان و محمداسلم‌خان سیغانی میرشکار برگد ملکی و سفیر افغانستان در تاشکند و قاضی عسکر افغانی [مولوی سیف‌الرحمن] و پنج هزار نفر و عمله و عساکر بخارایی باوی همراه بودند. قواء بلشویکی هجوم بر لشکر بخارا آورده، امیر از دول خارج کمک خواست.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بطریق روابط استحکامات دوستی و اخوت اسلامی فضل‌احمدخان[2] برگد نظامی [ولد لعل‌محمدخان] را از کابل بهمراه دوصد نفر سرباز و یک دستهٔ موزیک عسکری و هفت توپ و هفت فیل بجهت استقبال و هم محافظت امیر که قصد ورود به خاک افغانستان داشت، بسرحد آمویه فرستاد. سیدعالم‌خان بعد ده سال امارت سلطنت بخارا در زمستان سال ۱۲۹۹ش ارادهٔ مهاجرت به مملکت اسلامی افغانستان نمود و از ولایت حصار به ولایت کولاب گذشته در ولایت مذکور ابراهیم بیگ و دولت‌مند بیگ دو نفر وزیر خود را که در محاربات مذکور بحیث دو نفر سرلشکر جان نثاری‌های

[1] این سنه درست نوشته نشده و باید ۱۳۳۸ق باشد، زیرا که ۱۵ ذیحجه ۱۳۳۹ق، مطابق (۲۹) اسد سال ۱۳۰۰ش و این وقت سید عالم‌خان از مرور پنج ماه در افغانستان اقامت داشت. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

[2] این شخص پسر کاکای صالح‌محمدخان سپه‌سالار و از اولادهٔ وزیر شیرمحمدخان ابن وزیر شاه‌ولی‌خان است. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

زیاد نموده بودند هدایت داد که جلو قواء دشمن را گرفته مقاومت نمائید و خود بهمین طلسم دریافت کمک از ایالت کولاب از گذرگاه درقد از دریای آمویه بتاریخ چهارشنبه (۱۲) حوت سال ۱۲۹۹ش [۲۱ جمادی‌الآخر ۱۳۳۹ق - ۳ مارچ ۱۹۲۱م] عبور نموده داخل خاک اسلامی افغانستان گردید.

فضل‌احمدخان برگد نظامی که از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه باستقبال ورود سیدعالم‌خان [جناب عالی] مأمور شده بود، عساکر را آراسته باستقبال او حرکت کرده اداء سلام نمود.

سیدعالم‌خان در موضع عبدالنظربیگی از توابع رستاق که محل اقامت او از طرف حکام و مأمورین سرحدی افغانی تعیین شده بود، بتاریخ پنجشنبه (۱۳) برج حوت ۱۲۹۹ش [۴ مارچ ۱۹۲۱م] وارد گردید و آنجا محمدعلم‌خان برگد افغانی با سه صد نفر سرباز افغانی از ورود امیر سابق بخارا رسم استقبال و احترام بجا آورد، یازده ضرب توپ نیز برسم استقبال بعمل آمد. جناب‌عالی دوشب در رستاق اقامت داشت و از آنجا خبر ورود او به سردار محمداکبرخان[1] نائب‌الحکومهٔ قطغن رسید.

جناب‌عالی بتاریخ شنبه (۱۵) حوت ۱۲۹۹ش از رستاق عازم قطغن گردید. نائب‌الحکومهٔ قطغن پسر خود را بهمراه چند نفر از صاحبان اعتبار آن ولا برسم استقبال فرستاد و در عرض راه باجناب‌عالی برخورده یکجا بطرف دارالحکومه قطغن روانه گردیدند. فضل‌احمدخان برگد نظامی بهمراه دوصد نفر سرباز و هفت فیل و هفت توپ مطابق رسم و آئین ملوکانه از ورود امیر بخارا [جناب عالی] محافظت او مشایعت می‌نمود.

سردار محمداکبرخان نائب‌الحکومه و پبنین بیگ نائب‌سالار افغانی با توپ و موزیک عسکری باندازهٔ یک فرسخ در پیش رفته، از ورود امیر سیدعالم‌خان رسم استقبال بجا آورد، و از طرف قواء عسکری افغانی بیست و یک ضرب توپ بآواز در آمد. نائب‌الحکومه با جناب‌عالی ملاقات کرده بتاریخ چهارشنبه (۱۹) حوت ۱۲۹۹ش در باغ حیات‌آباد [بناء کردهٔ سردار حیات‌الله‌خان نائب‌الحکومهٔ سابق قطغن] محل اقامت سیدعالم‌خان [جناب عالی] را قرار دادند. و مذکور تا (۲۲) حمل سال ۱۳۰۰ش در آنجا سکونت داشت[2].

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی محمداسلم‌خان سیغانی میرشکار را که چند وقت نزد امیر سیدعالم‌خان به نمایندگی دولت افغانستان مستقل اقامت داشت به مهمانداری او مقرر فرمود. و از حضور خود از کابل نامه نوشته امیر را به آمدن دارالسلطنهٔ کابل بشارت داد و فرمود که باهم ملاقات کرده در برآوردن آرزو تمنیات شما کوشش خواهیم نمود. و سبب فرستادن این نامه بامضاء پادشاه افغانستان برای این بود که زودتر اطمینان یافته حرکت کند تا مبادا در طول راه اذیت و تکلیفی بخودش و اتباعش از طرفی برسد،

---

[1] ابن عطاءالله‌خان ابن میردادخان و قبلاً مأمور دارالعدالت حضور و در سال ۱۲۹۷ش حاکم کلان سمت مشرقی و این وقت نائب‌الحکومه قطغن مقرر بود. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

[2]) این توقف از باعث سردی هوا بود که هیأت‌های استقبال نخواستند آن مهمان گرامی افغانستان دچار مزاحمت شود

زیرا که او بنام سررشتهٔ کمک و بهمین سیاست خود را از میان عساکر و اهالی بخارا کنار کرده روی مراجعت بطرف افغانستان نموده و احتمال می‌رفت که موانعی در پیش بیاید.

سیدعالم‌خان بتاریخ یکشنبه (۲۲) برج حمل سال ۱۳۰۰ش [اول شعبان ۱۳۳۹ق - ۱۱ - اپریل ۱۹۲۱م] عازم دارالسلطنهٔ کابل گردید. چون در وقت عبور از رود آمو [چهارشنبه ۱۲ حوت سال ۱۲۹۹ ش] تخمیناً سه صد نفر از مأمورین عالی رتبه بخارا و نیز تخمیناً یک صد هزار نفر از اهالی بخارا از رود آمو گذشته بخدمت او اجتماع داشتند از آن جماعه تخمیناً پنجصد نفر که از جمله اشراف اهالی بخارا بود اجازه ورود بکابل یافتند[1] و دیگران بحدود صفحات شمال افغانستان جابجا شدند.

سیدعالم‌خان [جناب عالی] همراه پنجصد نفر بخارایی و عساکر افغانی تحت ادارهٔ فضل‌احمدخان برگد روانه کابل گردید. چند روز براه گذشت و از طریق خاواک و پنجشیر و جبل‌السراج وارد قلعه مرادبیگ گردید. محمدامان‌خان حاکم کوهستان و پنجشیر و سلطان‌علی‌خان حاکم جبل‌السراج [ابن سردار شیردل‌خان لویناب] برای مراسم استقبال و مهمانداری موصوف در حدود بنادر و مواقع خودشان مقرر بودند. زیرا که حسب‌الامر اعلیحضرت امان‌الله شاه - نظام‌الدین‌خان ناظم دربار که این وقت ناظر نقلیات نیز بود به فضل‌احمدخان برگد و محمدعلم‌خان برگد و محمداسلم‌خان سیغانی و محمدامان‌خان ابن بای‌محمدخان و سلطان‌علی‌خان ابن شیردل‌خان در خصوص مراتب مهمانداری و مشایعت آن مهمان محترم مطابق رسم و آئین ملوکانه هدایت داده بود. سیدعالم‌خان ازین حسن نظر رجال افغانی خیلی‌ها خوش و ممنون بوده، بمهر و دستخط خود مکاتیبی بشکل دوستانه به رجال افغانی سپرد تا این خاطره شریف در تاریخ هر دوملت مسلمان باقی بماند و مکتوبی که بتاریخ یکشنبه (۴) برج ثور سال ۱۳۰۰ش [۱۵ شعبان ۱۳۳۹ق ۲۵- اپریل ۱۹۲۱م] بخط و مهر خود نوشته به محمدامان‌خان حاکم کوهستان و پنجشیر سپرده از این قرار است:

(هوالعزیز)

«یوم یکشنبه چهارم ثور ۱۳۰۰ چون بارادهٔ قادر پرکمال ذات مبارک حضرت عالی بروز پنجشنبه یکم ثور به حکوم ولایت پنجشیر رسیدیم، عالیجاه حکومت پناه محمدامان‌خان حاکم درجه اول آمده استقبال نمودند، آن عزت همراه در منزل سفید چهر بمنزل دوآب و منزل رخه قونوش تیار کرده بوده اند که بهر منزل مذکور شرف نزول فرموده سه یوم مع نفری‌های رکابی خود بمنزل‌های مذکور بودیم. عالیجاه موصوف همیشه بخدمت حضور اشرف عالی حاضر بودند، آنچه مراسم عزت داری و پذیرائی بود به تقدیم رسانیدند که ذات حضرت عالی ما از هر باب خورسند و رضامند شدیم. بروز یکشنبه هفدهم شهر شعبان‌المعظم سنه ۱۳۳۹ هجری‌قمری - در منزل رخه تحریر یافت.»

[1] و این مصادف بروزی بود که اولین معاهده افغان شوروی توسط نمایندگان افغانی در مسکو بامضاء رسیده و در معاهدهٔ مذکور از خیوه و بخارا نیز حرف زده شده است. جناب عالی آرزو داشت که از ملازمین و مقربین خدمت او جمعیت بیشتر همراه باشند. اما دولت و حکومت افغانستان از روی خیرخواهی مشورت نداد.

در نفس مهر مدور [ابن امیر سیدعبدالاحد] نوشته است و سجع مهر خوانده نشد.

سیدعالم‌خان امیر سابق بخارا روز سه شنبه (٦) برج ثور سال (۱۳۰۰ش [۱۷ شعبان ۱۳۳۹ق - ۲۷ اپریل ۱۹۲۱م] وارد جبل‌السراج گردید و با سلطان‌علی‌خان بارکزائی حاکم آنجا ملاقی شد و پنج روز بآنجا توقف نمود و روز چهارشنبه (۷) ثور برای تماشای فابریک برق [که در عهد امیر حبیب‌الله خان تأسیس شده بود] رفت و از طرف کارمندان افغانی مراسم پذیرائی بجا آمد. جناب‌عالی کارمندان افغانی را به خلعت‌های دوستانه از قسم لباس فاخر و طلای بخارایی افتخار بخشید.

و در همین روز [چهارشنبه (۷) ثور سال ۱۳۰۰ش] که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بحسب خواهش و التماس جنرال محمود سامی قوماندان مکتب فنون حرب از شهر کابل بهمراه عده‌یی از وزراء و رجال بزرگ ملکی و نظامی به مهتاب‌قلعه تشریف فرما شده مصروف بازدید امور طلاب حربیه بود، فضل‌احمدخان برگد ابن لعل‌محمدخان وارد و بشرف دست بوسی اعلیحضرت غازی نائل گردید و از ورود سیدعالم‌خان و همراهمان او بحضور اطمینان داد.

اعلیحضرت غازی برگد نظامی فضل‌احمدخان را مورد لطف و نوازش زیاد قرار داده فرمود: من از شما که مهمان مرا از سرحد رود آمویه تا جبل‌السراج به امانت و سلامت و بوضع خیلی محترمانه و دوستانه رسانده اید خیلی ممنون و مشکور شدم، زیرا اندیشه‌های بخاطر داشتم و در محضر جمعیت ملکی و نظامی از فضل‌احمدخان برگد مکرر تشکر نمود و بعض جریانات هنگام سفر را مختصراً از وی پرسید.

اعلیحضرت غازی در همین وقت نظام‌الدین‌خان ناظر نقلیات را که ناظم دربار و هم سرکردهٔ هیأت مهمانداران بود از حضور از مهتاب‌قلعه بسواری موتر به جبل‌السراج فرستاد تا به حیث نمایندهٔ خاص پادشاه افغانستان خیر مقدم گفته بعض مکنونات ضمیر پادشاهی را بآن مهمان محترم برساند. موضوع صحبت خاص‌الخاص اینکه «با آنکه شما خود ارادهٔ آمدن بخاک مقدس اسلامی افغانستان داشتید و از دولت کمک عسکری نیز خواستید و مانیز بقدر وسع از ارسال کمک دریغ نورزیدیم و این کمک محافظت احوال شما بود. چون ضمن نامهٔ دوستانه آمدن شما را بکابل مناسب دیدم، آرزوی من هم همین است که ما و شما باهم ملاقات کرده، اطراف کار را بسنجیم تا باشد که به یمن مساعدت او تعالی جل شانه و باتفاق فکر و نظر همدیگر بحصول آزادی خیوه و بخارا و اناتولیه و تمام دول اسلامی آنچه آرزوی کلی ما و شما است نائل آئیم و بدین مناسبت است که اقامت شما بطور مؤقت و دائم هرچه تقدیرات حضرت الهی رفته باشد در مملکت اسلامی افغانستان از همه بهتر است، چون افغانستان‌خانهٔ خود شما است من فکر و ارادهٔ‌جناب شما را خیلی‌ها قدر می‌نمایم.»

سیدعالم‌خان امیر سابق بخارا در این مجلس که فقط دو نفر سلطان‌علی‌خان و نظام‌الدین‌خان دو نفر وابسته و معتمد اعلیحضرت امان‌الله‌شاه مقابل او نشسته بودند گفت: من اقامت خود را در افغانستان اگر موقت باشد و یا دائم، فخر خود و اولاد و اتباع خود می‌دانم و بهمین امید ملک برادر اسلامی مهاجرت

کرده ام که این ملت برادر مسلمان افغان بحال درماندگی و مهجوریت ما برادران دینی و مذهبی خود حتی‌المقدور کمک و معاونت می‌کند.

نظام‌الدین‌خان [پسر سردار فقیرمحمدخان شاغاسی] گفت: «فکر و نظر اعلیحضرت غازی و شما امیر جناب‌عالی باهم مطابق است، اما در حال سیاست مقتضی این است که شما بدون رجال دولتی افغانی و مخصوصاً افراد معتمد پادشاه، که دارای مکاتیب معرفی خط خاص می‌باشند، بهر فرد دیگر و اگر که در خور بسیار اوصاف و امتیازاتی هم باشند در مسائل سیاست طریق مصاحبت باز نفرمایند، زیرا که در این وقت هر کس و بهرنام باحترام شما مهمان گرامی می‌رسند و اما بهر دستی نشاید دست داد و حرفی را که می‌خواستید بهر وقت به پادشاه افغانستان برسانید، وسائط معتبر بهر روز میسر است و مع‌الخیر بعد چند روز رفع خستگی طول راه فرصت ملاقات بشما بحضور اعلیحضرت معظم غازی میسر می‌گردد.»

سیدعالم‌خان بتاریخ پنجشنبه (۱۶) ثور سال ۱۳۰۰ش [۲۷ شعبان ۱۳۳۹ق ۶ می ۱۹۲۱ م] بسواری موتری که از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برایش فرستاده شده بود از جبل‌السراج به قلعه مرادبیگ کوهدامان[1] که برای ایام و حسب‌الامر اعلیحضرت پادشاه افغانستان یک عده معززین و اکابر افغانی با یک دسته عسکر تشریفاتی بجهت استقبال او در قلعه مرادبیگ رسیدند و مراسم استقبال باصول رسمی و ملی بجا آوردند.

اعلیحضرت پادشاه افغانستان تمام مصارف مهمانی و هم نفری مؤظفین خدمت از کابل بر قلعه مرادبیگ فرستاد.[2]

اعلیحضرت غازی روز جمعه (۱۷) ثور ۱۳۰۰ش نظام‌الدین ناظم ناظر نقلیات را مکرر نزد سیدعالم‌خان فرستاد که بحیث نمایندهٔ خاص پادشاه افغانستان مکرر باو خیر مقدم بگوید. سیدعالم‌خان ازین اندازه صمیمت نهایت ممنون شد و در این صحبت به جناب‌عالی گفته شد: مردم وطن عزیز ما از شما حسن استقبال می‌کنند و همه طبقات جامعهٔ افغانی ما اخوت اسلامی بجا می‌دارند، اما برای اینکه شما با خدمه و همراهانی که دارید در اندازه بذل و بخشش باوصفی که خود مخیر هستید، ولی ضرورتی ندارد. «زیرا که او باستغنای آنکه من پادشاه و پادشاه‌زاده ام از بذل نقود و طلا خودداری نمی‌توانست و این روش در آینده موجب پریشانی او می‌شد»[3] و گفته شد بطوریکه ملاحظه می‌فرمائید اشخاص زیاد از هر طبقه نزد

---

[1] باغ و عمارت سابق میرزا محمدحسین‌خان کوهستانی مستوفی‌الممالک که از ماه حمل سال ۱۲۹۸ش در تصرف حکومت گرفته شده بود محل اقامت موقت جناب عالی تعیین گردید.

[2] برای خوشی خاطر سید عالم‌خان دسته‌های ساز نیز فرستاده شده بود. استاد نوروز خواننده گفت: استاد قاسم تعیین شد که بحضور امیر سید عالم‌خان برود و او گرفتاری خود را عذر آورد و بعوض او من فرستاده شدم. استاد محمدعمر که خوانندهٔ نوجوان بود او نیز رفته بود. جناب عالی مبلغی از طلا به نورمحمد رباب‌نواز بخشید و این خاطرات در کابل مشهور است و در همان ایام اطلاع رسید که امیر سابق بخارا بهر کس از مراجعین و مؤظفین خدمت طلا انعام می‌دهد.

[3] سید عالم‌خان بارزوی اعاده امارت سلطنت بخارا - برای جلب و ازدحام مردم طلا بمردم بذل و بخشش می‌نمود و تا آنکه در قلعه مرادبیگ کوهدامان کابل رسید. این روش پادشاهی را رعایت می‌نمود و با هر کس سر صحبت را در مسائل سیاسی باز می‌کرد و از سرگذشت بخارا حرف‌های گفت و یک هیجان عمومی را بار می‌آورد.

شما می‌رسند و اما تا شخص دارای چنین نشانی نباشد شامل بحث و مکالمه بر مسائل سیاسی نشوید. و این سخن گفته پارچه کاغذ رمز امیر سیدعالم‌خان را که از کولاب بطور مخصوص بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی فرستاده بود، ارائه نمود. امیر متعجب شده گفت: بلی این مکاتبهٔ رمز در نزد ما و حضرت عالی امیرصاحب غازی پادشاه افغانستان از وقتی جاری شده بود.

روز یکشنبه (۲۵) ثور سال ۱۳۰۰ش از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی به سیدعالم‌خان امیر سابق بخارا به قلعه مرادبیگ خبر داده و باین عبارت گفته شد که حضرت عظمت اکتساب جناب‌عالی امیر دارالفاخرهٔ شریفه بخارا مهمان عزیز و محترم دولت علیهٔ مستقلهٔ افغانستان بتاریخ سه شنبه (۲۷) برج ثور سال ۱۳۰۰ش [۷ رمضان ۱۳۳۹ق - ۱۶ می ۱۹۲۱م] با جمعی از خدام معتبر معزز خویش که خود جناب‌عالی انتخاب نماید، به قصرستور شرف ملاقات خسروانه را حاصل دارند.

به ساعت (۳) و (۳۰) دقیقه بعد از ظهر روز مذکور جناب‌عالی [سیدعالم‌خان امیر سابق بخارا] با چهل نفر بزرگان عهد امارت بخارا به قصرستور واقع باغ ارگ شاهی کابل ورود نمود. علی‌احمدخان وزیرداخله در طبقه تحتانی و محمود طرزی وزیر امورخارجیه در طبقه فوقانی قصرستور، از ورود سیدعالم‌خان پذیرائی نمودند و بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی رسانیدند.

امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان - سیدعالم‌خان امیر سابق بخارا بآغوش شفقت برادرانه گرفته، مراسم معانقه و مصافحه باصول اسلامی و افغانی بجا آورده آن مهمان گرامی را در کنار گرفته دلجویانه استفسار حال واحوال فرمود و تا اندازه‌یی که‌قطرات اشک از دیدار هرد و برادر افغان و بخارا جاری گشت.

بعد از مراسم احوال پرسی، سیدعالم‌خان [جناب عالی] گفت:

«امروز که از گزارش‌های تقدیر و حوادثات زمان رخت آسایش با من آباد دولت معظمهٔ افغانستان کشیده ایم و بخانهٔ برادر معظم غازی خود پناهیده ایم، بسیار جای شکر است بمراحمات خسروانهٔ عنایت کارانهٔ ذات‌شاهانه و دلداری‌های برادرانهٔ اعلیحضرت غازی از زمان ادخال ما بخاک پاک دولت مستقلهٔ افغانستان غبار غم و المی را که از واژون‌گردی‌های چرخ دورنگ حس کرده بودیم از آئینه خیال مان شسته است، در ایام آتیه هم امیدوارم که مراحم بیکرانهٔ اعلیحضرت غازی شامل حال و کفیل احوال ما باشد، من همه کارهای خود را بخدا سپرده خود را تفویض‌الطاف ذات‌شاهانه نموده ام و از خود در هیچ امری رأی و خیالی ندارم چرا که ذات‌شاهانه اعلیحضرت غازی را خیرخواه و غمخوار عموم اسلام می‌دانم و پیش از آنکه من فکر کنم اوشان بهتر و دقیق‌تر فکر می‌کنند.»

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی کلمات امیر سیدعالم‌خان را با دقت تمام استماع نموده گفت:

"افغانستان این سرزمین مقدس اسلامی‌خانهٔ خود شما است بخانهٔ خود آمدید، بسیار خوش آمدید. امید بخدای یکتا دارم که بامداد فضل عمیم او اصلاح کارهای شما بوجه احسن کرده یقین است که دوست از سخن دوست خود متجاوز نمی‌شود زیرا هرچه گوید نقطهٔ‌نظر و مرجع مدعایش جز خیر اندیشی او

نیست، شما خاطر خود را جمع دارید پریشان نباشید.»

بعد هیأت همرکابی جناب‌عالی طلب حضور گردیده هر کدام باندازهٔ لیاقت خدمت خویش که در بخارا انجام داده بودند به نوازش پادشاه غازی حصول سر افرازی نمودند. اسپ‌ها و بعضی تحائف و نفائسی که جناب‌عالی آورده بودند تقدیم حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی گردید و شرف قبول شهریار افغان مدار را حاصل نمود و یک دست از جامه‌های نفیسه ساخت بخارا یعنی چپن قیمتی را که امیر سیدعالم‌خان برسم مردم مسلمان بخارا تحفهٔ برادرانه آورده بود اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برای ابراز شفقت و اخوت آنرا دربر کرد و تا وقتی که مجلس ادامه داشت، در بر ذات‌شاهانه بود.[۱]

دولت پادشاهی افغانستان مستقل از تاریخ (۱۲) برج حوت سال ۱۲۹۹ش الی اخیر ماه جوزای سال ۱۳۰۰ش تمام مصارف امیر سیدعالم‌خان را بصورت فوق‌العاده متقبل گردید و از تاریخ چهارشنبه اول برج سرطان سال مذکور [۱۵ شوال ۱۳۳۹ق - ۲۱ جون ۱۹۲۱م] مبلغ دوازده هزار روپیه کابلی برای مصارف ماهوار مهمان موصوف مقرر فرمود.

سیدعالم‌خان برای تردد سررشتهٔ کار خود سعی و کوشش نمود. چون بنابر ارادهٔ الهی موافق تقدیر نصیب او نبود. لهذا بطوری که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی تمام جهات را سنجیده بصفت برادر حقائق امور را به جناب‌عالی مشورت داد،، رضاء به تقدیر الهی داده اقامت دائمی خود و اتباع خود را در شهر کابل از هر نگاه مفید و مغتنم دیده قبول نمود. چرا که اختیار کار خود را به پادشاه افغانستان سپرده و اطمینان داشت که امان‌الله‌شاه بحال او بهتر فکر می‌نماید و نشرات رسمی افغانستان شاهد قول بود.

چون اقامت دائمی اختیار نمود، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه مهمان‌نواز افغانستان قلعهٔفتوح نام موضع سمت جنوب شرق چهاردهی کابل را که دارای عمارات و باغ و جای خوش آب و هوا است، برای اقامت دائمی امیر بخارا تعیین فرمود و مخارج ماهوار امیر موصوف ازین تاریخ اقامت دائمی بافغانستان، فی‌ماه چهار هزار و پنجصد روپیه تعیین گردید.[۲] زیرا که مبلغ دوازده هزار روپیه مخصوص ایام مهمانی بود.

در اوائل ماه میزان سال ۱۳۰۲ش که افراد خاندان امیر سیدعالم‌خان می‌خواستند وارد خاک افغانستان شوند، محمدابراهیم‌خان رئیس هیأت تنظیمیه ترکستان [ولایات شمال افغانستان] ذرائع پذیرائی و محافظت آنها را تا شهر کابل مساعد گردانید که بقیت معلومات در خصوص آن‌خانوادهٔ امارت سلطنت سابق بخارا در ضمن جریانات سال‌های آینده در این تاریخ دورهٔ امانیه نوشته شده می‌آید.

و مختصر آنکه سیدعالم‌خان مدت بیست و سه سال را در افغانستان بکمال راحت و حرمت گذرانید و

---

[۱] عکس‌هایی که در این محفل گرفته شده است هرگاه بدست بیاید خیلی قیمت دار است. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).
[۲] بطور مثال باید گفت که این مبلغ در سال‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ش معادل قیمت یکهزار و پنجصد سیر برنج باریک بود که در هر ماه پرداخته می‌شد.

در اثر مرض فشار خون که از مدتی بآن مبتلا بود بتاریخ شب شنبه (۱۹) برج ثور سال ۱۳۲۳ شمسی ۵ [جمادی‌الاول ۱۳٦۳ق - ۲۹ اپریل ۱۹۴۴م] بعمر ۶۴ سالگی در شهر کابل وفات یافت و پس از اداء نماز جنازه در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل، در شهداء صالحین بخاک سپرده شد و این مراسم خیلی شاندار و محترمانه بود. بروزهای یکشنبه و دوشنبه (۱۰) و (۱۱) ثور از ساعت (۸) تا (۱۲) در مسجد شاه دو شمشیره فاتحه خوانی بعمل آمد.[1] و این مراسم بصورت حاشیه در این صفحات پرداخته شد. چرا که شفقت هم مذهبی، اسلامی هر دو برادر مسلمان و همسایهٔ افغان و بخارا را از مرور تاریخ جزء یک بدن ساخته و معاهدات دورهٔ استقلال افغانستان آنرا تائید نموده است. از بدو دورهٔ امپراتوری احمدشاهی تا خاتمهٔ سلطنت امیر حبیب‌الله خان نیز حسن روابط اسلامی بین هر دو کشور اسلامی افغان و بخارا موجود بوده است که مؤید آن همه اساسات متین افکار عالیه اعلیحضرت امان الله‌شاه غازی را می‌توان سند بزرگ تاریخ دورهٔ اخیر آورد. آغاز سلسلهٔ امراء ما نغیته بخارا معاصر دورهٔ امپراتوری درانی افغانستان است.

سیدعالم خان [جناب عالی] در کابل نوشته است: طایفهٔ منغت از سال ۱۷۸۳م تا ۱۹۲۰م در بخارا سلطنت کردند، امراء بخارا بموجب اصول شریعت و عادت حکومت می کردند، علماء اسلامی بخارا امیر را خلیفهٔ پیغمبر و حامی اصول و شریعت اسلامی می‌دانستند. زندگانی امیر کاملاً مطابق شریعت بود و نمی‌توانست از آن تخلف نماید. خان‌های بخارا از طایفهٔ اوزبک منغت بودند، بیگ‌ها و میرها وظائف شان در قدیم الایام ارثی بود. در زمان امیر سیدعالم خان انتخابی شد، امور سیاسی و اداری بخارا در تحت ریاست یکنفر قوش‌بیگی اداره می‌شد. مالیهٔ مملکت در تحت نظر و مراقبت دیوان بیگی بود. مسائل دینی و قضائی و تعلیمات عمومی بعهده قاضی القضات بود. کارهای عسکری در تحت ریاست توپچی باشی بود و درجات مهمهٔ آن از ینقرار می‌باشد: قوش بیگی، دیوان بیگی، پروانه چی، ایناق داده خواه، بی‌توق سایه، قواء قضائیه مملکت در دست خود امیر بود که بموجب احکام قرآن و قوانین شریعت اسلامی رفتار می کرد. خاندان امیر در سال ۱۹۲۲ تبعید شدند، سه نفر پسران امیر را به مسکو فرستادند و نام‌هایشان: سیدسلطان، سیدشاهمراد، سیدعبدالرحیم اند.

ابراهیم بیگ در عهد امارت سیدعالم خان در بخارا [دیوان بیگی] رتبه داشت. وزیر باتدبیر و سرلشکر نیرومند آن دولت بود. کارروایی‌های او مصادف بدورهٔ انقراض امارت بخارا خیلی زیاد است.

[1] در مراسم تشیع جنازه، صدراعظم، وزیردربار، وزیرمعارف، معاون اول صدارت عظمی و مأمورین عالی رتبه و صاحب‌منصبان ارشد عسکری اشتراک داشتند. جنازه به ساعت (۲) از منزل خودش در حالیکه قطعه عسکر تشریفاتی از آن بدرقه می‌کرد برداشته شد. در برج عقرب سال ۱۳۴۷ش که نگارندهٔ این تاریخ ضمن هیأت کلتوری افغانی به مملکت روسیه شوروی رفتم، روز (۲۷) عقرب سال مذکور قصر سلطنتی و کتابخانه و حوض و عمارات حکومتی و تمام بناهای تاریخی بخارا را مشاهده نمودم، یادگارهای عهد امارت بخارا بطوری محفوظ و مخصوص نگاهداشته شده بود که حتی‌قاشق چای امیر بیجا نگردیده و تمام‌البسه و ظروف و اشیاء سلطنتی و کتاب‌ها و عکس‌ها بجا مانده و از نظر ما گذرانیدند (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

ورود عبدالحکیم ترکمان از بخارا بافغانستان

عبدالحکیم قل محمداوف ترکمان که فردی از خاندان‌های معتبر واقع لب دریای آمویه [علی بایی] و از اتباع دولت اسلامی بخارا و از موضع خلج و [آبروئی] تخلص داشت. تحصیل ابتدائی خود را در خاک روس بپایان رسانید و در انقلاب ۱۹۰۵م [۱۲۸۴ش) محبوس واز محبس زار روس فرار و بدولت عثمانی هجرت کرد.

تحصیل رشدی و اعدادی خود را بهمانجا ادامه داد. در سال ۱۹۱۴م [۱۲۹۳ش] برای بردن عائله خود به استانبول رفت و به سبب وقوع حرب عمومی بنام تبعه دولت عثمانی گرفتار و حبس گردید و تا وقت خلع و قتل نیکولای دوم سه سال در بین تراکمهٔ بدوی بسر برد.

بعد از انقلاب ۱۹۱۷م [۱۲۹٦ش] از طرف اهالی تراکمهٔ بحر ماوراء خزر مجبور و باشتراک در امور سیاسی گردید، تا آنکه ناکامی‌های پیهم نصیب او شد و بعد از انقلاب بخارا ترک وطن نموده در سال ۱۳۰۰ شمسی با همراهان خود که جمعیت اتباع او بودند به خاک مقدس افغانستان ورود نمود. دولت بخارا از افغانستان خواهش نمود که او را بدولت بخارا بسپارد. دولت افغانستان گفت: قل محمداوف برضاء خاطر خود هجرت کرده، پناه آورده است و اگر خود واپس بوطن‌می‌رود، مانع نیست و اما مردم افغان عادت ندارند که مهمان را ازخانهٔ خود بکشند.

عبدالحکیم [آبروئی] قل محمداوف جوان فاضل و قبل از آن نیز بافغانستان آمده بود و همیشه از مهمان نوازی‌های مردم افغان توصیف می‌نمود . مذکور یک تن از افراد قوم غیور و نیرومند ترکمان و مردم ترکمان در همان سال بسیار نفر بطرف افغانستان روآورده بصفت مهاجرین و پناه گزین قبول شدند.

ابراهیم بیگ و غازی انور پاشا

سیدعالم‌خان امیر سابق بخارا حینی که وارد سرحد افغانستان شد، ابراهیم بیگ وزیر خود را از رستاق به بخارا فرستاد. آنجا محاربات روی داد و ابراهیم بیگ از پیروزی‌های خود بالای کولاب و بلجوان و قرای تگین و درواز بکابل اطلاع داد.[1]

در اثناء محاصره ولایت حصار، انورپاشا [داماد خلیفةالمسلمین سلطان‌البرین والبحرین محمدرشادخان خامس و از جنرال‌های نامی دولت ترک عثمانی] همراه (۲۷) نفر ترکان عثمانی بطرف شرقی بخارا بغرض کمک وارد شده در ولایت‌قورغان تپه در نزد عساکر ابراهیم بیگ رسید. ابراهیم بیگ از ورود او در بخارا به سیدعالم‌خان بکابل خبر فرستاد و از موفقیت‌های خود در ولایت حصار و ده نو باسیون نیز بکابل خبر فرستاد. انورپاشای عثمانی که از مدت یکسال با ابراهیم بیگ همکاری داشت، کامیابی نصیب مردم آنجا

[1] ابراهیم بیگ از ماه حمل سال ۱۳۰۰ش تا ماه سنبلهٔ سال ۱۳۰۶ش با قواء دشمن مجادله و محاربه نمود، و از گزارش احوال خود بکابل خبر می‌فرستاد و هیچ امری را بدون اجازهٔ سیدعالم‌خان اجراء نمی‌کرد.

گردید. ابراهیم بیگ چون در این وقت با اهالی شرقی بخارا متفق گردیده باشتراک مساعی انورپاشا مظفریت حاصل کرد، از برای طلب سیدعالم‌خان هشت نفر وکیل را که اهالی بخارا انتخاب کرده بودند بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بدارالسلطنهٔ کابل فرستاد. اعلیحضرت پادشاه افغانستان منظور فرمود و اما رأی غازی انورپاشا را پسندید. چه انورپاشا گفته بود: «حالا سررشتهٔ استحکام راه دشمن در شرقی بخارا موافق قاعده نبوده زیرا که در مقابل مایان اقامت دشمنان از قانون دول روی زمین انکار می‌باشد، مایان همیشه مقید به محاربه می‌باشیم. هر وقتی که ولایت بایسون را فتح کرده بتصرف آوردیم از حدود موضع دربند استحکام نموده بعد آن پادشاه را می‌آریم. یعنی سیدعالم‌خان را از کابل می‌خواهیم.»

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه خواهش انورپاشا را پسندید و برفتن سیدعالم‌خان از کابل به بخارا مشورت نداد. و هشت نفر وکلاء شرقی بخارا را در کابل مورد اشفاق و مهربانی زیاد قرار داده با خورسندی و ممنونیت تمام از حضور خود اجازه مرخصی بطرف بخارا فرمود.[1]

ورود ابراهیم بیگ بدارالسلطنهٔ کابل

ابراهیم بیگ وزیر دولت بخارا در عهد سیدعالم‌خان [جناب عالی] در سال ۱۳۰۱ش در محاربتی که در مدت بیست و پنج روز روی داد، پیروز گردید و غنائم بسیاری بدست آورد و در برج سنبله سال مذکور [محرم (۱۳۴۱ق] بالای ولایت بایسون ارادهٔ پیشرفت نمود. در این وقت بلشویکان قواء خود را بالای درقد سوق داده با دولت پادشاهی افغانستان داخل مذاکره گردیدند. ابراهیم بیگ بنابر هدایت دولت پادشاهی افغانستان از حمله بالای ولایت بایسون خودداری نموده، چند نفر سرکردگان لشکر خود را همراه نصف عساکرش بطرف بایسون و خود با پانزده هزار نفر عسکر نزدیک سرحد افغانستان برای کمک نمودن قواء افغانی در عقب کوه رسیده، مدت چهل روز متمرکز و متردد احوال گشت. چون بعد از آن معاملات افغانستان و بلشویک فیصله شده معاهده بعمل آمد، از شنیدن این خبر ابراهیم بیگ واپس بجای خود رفت تا آنکه بعد از یک محاربهٔ شدید پنج شباروزی خود را به سواری اسپ از رود آمویه بطرف افغانستان گذرانید و از کنار رود آمویه بکابل اطلاع رسانید.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی او را بکابل خواست و سه روز رسماً مهمان دولت پادشاهی افغانستان نگاهداشت و برای وی معاش نقد و محل بود و باش دائمی در کابل معین فرمود. ابراهیم بیگ وجه معاش و محل اقامت جداگانه را نپذیرفته، بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی پادشاه افغانستان عرض نمود که من یکی از خدمتگاران فدائی پادشاه بخارا امیر سیدعالم‌خان می‌باشم و خواهش دارم که در نزد ولی‌نعمت خود در قلعهٔفتوح چهاردهی بروم و باقی عمر خود را در آستان خدمت جناب‌عالی بگذرانم.

[1] غازی انورپاشای ترک عثمانی بتاریخ شنبه (۱۳) اسد سال ۱۳۰۱ش مطابق (۱۰) ذی‌الحجةالحرام ۱۳۴۰ق [۴ - اگست (۱۹۲۲م] در بلجوان به شهادت رسید و جسد آنرا در موضع چکن در جوار زیارت حضرت سلطان بخاک سپردند و هم دولتمند بیگ یکی از وزرای دولت بخارا در همین روز شهید شد که تفصیلات بیشتر را در ضمن جریانات سال ۱۳۰۱ش در این کتاب خواهیم نوشت (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

بقرار این عرض و التماس در قلعهٔفتوح فرستاده شد و با وصف آنکه وجه معاش را از دولت افغانستان را نپذیرفت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی از روی جوانمردی افغانی و مهمان دوستی فی ماه پنجصد روپیه کابلی [که آن وقت وجه کثیری بود] معاش نقد مقرر فرمود.[1]

وفات

سردار فقیرمحمدخان شاغاسی [ابن سردار محمدعمرخان ابن سردار محمدکلان‌خان عضدالدوله از نبائر سردار شاه‌علم‌خان ابدالی] که از رجال کهن سال و یک تن از عمائد سرشناس و متصف به لقب [مامای گرام] و از مشاهیر و معاریف درجه اول عصر بود به ساعت (۲) شب شنبه (۲۷) برج حوت سال ۱۳۰۰ شمسی [۱۸ رجب ۱۳۴۰ق - ۱۸ مارچ ۱۹۲۲م] بعمر (۷۹) سالگی در قلعه‌یی که خود در چهاردهی در سنه ۱۲۹۸قمری بنیاد کرده بود، وفات یافت و در نزدیک زیارت خواجه خضر (ع) در جوار مرقد سردار محمدحیدرخان کاکایش بخاک سپرده شد.

در مراسم تشیع جنازه و تدفین او تمام رجال دربار و صاحب‌منصبان نظامی و ملکی و جم غفیری از خوانین و روشناسان شهر و شش‌کروهی کابل اشتراک نمودند. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی به نمایندگی از حضور خود محمدیعقوب‌خان شاغاسی وزیردربار و ناظر ولی‌محمدخان [داودزائی] را برای مراسم جنازه و فاتحه خوانی برای سه روز فرستاد.

علیاحضرت [والدهٔ پادشاه غازی] خواهرزادهٔ مرحومی و ملکه ثریا شاه‌خانم صدر محافل زنانه در ایام فاتحه خوانی مرحوم بودند. سردار فقیرمحمدخان شاغاسی در سنه ۱۲۶۲قمری بدنیا آمد و در واقعات سنه ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ق مصادر خدماتی بنفع دین و وطن شد و بسیار ضررهای مالی را هم درین راه متقبل گردید. در جرگه اعلان بی‌طرفی افغانستان و تمام جرگه‌های مهم اشتراک می‌داشت. و در تأسیس بنیان سلطنت امان‌الله‌شاه و اخذ بیعت از اهالی شش گروهی و مشورت‌های نیک در کار دولت او مورد قدر بیشتر واقع شده بود.

[1] این وقت در شهر کابل دو کیلو گوشت گوسفند یک روپیه قیمت داشت

واقعات و جریانات مهمۀ سال ۱۳۰۱ هجری شمسی

چهارشنبه اول برج حمل سال ۱۳۰۱ هجری شمسی

مطابق (۲۲) رجب‌المرجب ۱۳۴۰ هجری‌قمری

و موافق (۲۲) مارچ ۱۹۲۲ میلادی عیسوی است.

افتتاح دائرهٔ گمرگ

بتاریخ چهارشنبه اول حمل سال ۱۳۰۱ش [۲۲ رجب ۱۳۴۰ق - ۲۲ مارچ ۱۹۲۲م] مطابق سال گذشته بتقریب افتتاح دائرهٔ گمرگ مرکزی، وزراء و قائم مقامان وزارت‌ها و مستشاران و صاحب‌منصبان نظامی در داخل عمارت و تاجران در برندهٔ عمارت بکرسی نشسته انتظار تشریف‌آوری پادشاه غازی را می‌بردند. به ساعت (۱۰) صبح اعلیحضرت امان‌الله‌شاه تشریف آورد و موزیک رسم سلام شاهی اداء نمود. محمدحسین‌خان [معروف به حسین افندی] مدیر عمومی گمرگ جدول محصولات سال ۱۳۰۰ش گمرگ مرکزی را که عبارت از مبلغ [۵۵۸۶۰۰] روپیه بود بحضور اعلیحضرت غازی تقدیم نمود. در این وقت مستشار وزارت مالیه عریضهٔ شکریه نسبت به خدمتگذاری مدیر و اعضاء دائرهٔ گمرگ را از باعث وصول مبلغ فوق بخزانهٔ عامره بحضور شهریاری قرائت نمود.

ذات ملوکانه از حسن خدمتگذاری مدیر و اعضاء دائرهٔ گمرگ زیاد بر زیاد اظهار خورسندی نمود. دربارهٔ تاجران نیز بذل اعطاف نمود، و تاجران نیز بنابر طرز جدید و سر رشتهٔ‌هایی که در باب اخذ محصول اموال‌شان بنابر رفاهیت شان شده بود، عرض شکران نمودند.

از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی، محمدحسین‌خان [حسین افندی] مدیر عمومی گمرگ بحصول نشان ستور و مبلغ بیست هزار روپیه نقد بخشش و سه هزار روپیه افزونی معاش در سال نائل گردید. ملاشیرمحمدخان و حاجی محمدشریف‌خان [ولد رجب‌خان] تاجران که در زیادت محصولات نسبت به سال گذشته خدمت نموده بودند - اعلیحضرت غازی بدست خود نشان خدمت بهر یک ایشان اعطاء نمود. چون فهرست درجهٔ خدمت مأمورین گمرگ ساخته نشده بود، از حضور همایونی ارشاد رفت تا جدول مأمورین گمرگ با تنخواه‌شان بحضور شاهانه حاضر شود تا آنها نیز با فزونی تنخواه و حصول نشان بدرجات حقوق خدمت خودشان نائل آیند.

این جریانات باین لحاظ با شرح کامل درج تاریخ می‌شود که یعنی امان‌الله‌شاه از بدو جلوس بااستقلال خود تمام امور اداری مملکت افغانستان را بر اساس جدید بناء گذاشت و از طریق تشویق وقدردانی اشخاص آمال بهی خواهانه خود را برآورده می‌ساخت. زیرا که تطبیق تمام نظامات جدید بدون اینگونه ایثار و فداکاری در آن وقت آغاز تشکیلات اساسی که هنوز اکثر طبقات عادت باصول جدید نگرفته بودند، تقریباً ناممکن بنظر می‌آمد و تطبیق نظامنامهٔ گمرگ در سالیان دورهٔ امانیه خالی از مشکلات نبود و همچنان دیگر مسائل که شرح آنرا در این کتاب می نویسم. (وکیلی)

نظامنامهٔ وظائف مدیریت محاسبهٔ وزارت امورخارجیه

از تاریخ اول برج حمل سال ۱۲۹۸ شمسی نظارت امورخارجیه تشکیل و از تاریخ اول حمل سال ۱۳۰۰ش وزارت‌امورخارجیه شناخته شد. دولت پادشاهی افغانستان اراده نمود که نظامنامهٔ بعنوان [وظائف مدیریت محاسبه وزارت خارجیه] ترتیب و در معرض تطبیق قرار داده شود، تا از امور حسابات

مصارف کرایه راه و معاشات مأمورین مرکز و اطراف و سفارت‌خانه‌ها و قونسلگری‌های افغانی در خارج و مصارف مهمانداران مهمانان خارجی وارسی نماید. در سال ۱۲۹۹ش نظامنامهٔ مذکور تحت ترتیب و در برج حوت سال ۱۳۰۰ش مارچ ۱۹۲۲م در مطبعهٔ مکتب فنون حرب [واقع مهتاب‌قلعه چهاردهی] دفعهٔ اول از طبع فراغت یافته نشر شد. تاریخ اجراء آن چهارشنبه اول حمل سال ۱۳۰۱ش است. نظامنامهٔ موصوف بقطع جیبی دارای (۱۲) صحیفه و شامل (۲۲) مواد و در ختم نوشته است: [ادخال این نظامنامه را در جمله نظامنامه‌های دولت و اجرای آنرا امر و اراده می‌کنیم].
مهر [الغازی امیر امان‌الله بموجبش تعمیل شود] سنه مهر ۱۲۹۹

مواد نظامنامهٔ مذکور ازین قرار است:

۱. مدیریت محاسبه وزارت‌خارجیه از همه محاسبات متعلقهٔ وزارت مذکوره مسؤل است.
۲. تمامی محاسبات سفراء و قونسل‌ها و مأمورین خارجیه و حساب خریداری نمایندگان تجارتی که برای دولت خریداری کنند راجع و عائد به مدیریت محاسبه وزارت‌خارجیه می‌باشد.
۳. جمیع مبلغ نقدی و اشیای جنسی که به تحویل مأمورین خارجیه می‌شود خواه از خزینه‌های دولت و یا از تحویلی دیگر تحویلداران باشد سندات آن در مدیریت محاسبه وزارت مالیه ثبت می‌شود و به مدیریت محاسبه وزارت‌خارجیه به جمع مأمورین مذکوره بسته می‌شود.
٤. همه اشیاء کارآمد دولت، خواه بقرار فرمان حضور و یا حسب حکم‌نامه وزارت از مأمورین وزارت‌خارجیه که در خارج هستند خواسته شود اصل فرمان یا حکم‌نامه به مدیریت محاسبه وزارت‌خارجیه ثبت گردیده برای مأمورین خارجیه روانه شود و نقل آنرا مدیریت محاسبه خارجیه وزارت مالیه بفرستد.
٥. اشیای کارآمد دولت که بذریعهٔ مأمورین خارجیه خریداری می‌شود بیجک خرید مال و وزن و عددی و تاریخ روانه‌گی و مصارف کرایه شهند و فر یعنی ریل و آبگوت و غیره آنرا مأمورین خارجیه که در خارج می‌باشند و خریداری بذریعهٔ آنها می‌شود بمدیریت محاسبه وزارت‌خارجیه ارسال دارند.
٦. اشیای خرید کردگی مأمورین خارجیه که بذریعهٔ نمایندگان تجارتی و بارگیری و روانه گردیده به گمرگ می‌رسد مأمور تقسیم اشیای خریداری که در گمرگ مقرر است بعد از معین شدن محصول گمرگ که بحضور کرایه‌کش‌ها و مأمور مدیریت محاسبه وزارت‌خارجیه بصیغه دخلاً و خرجاً محصول می‌شود برای مدیریت محاسبه وزارت‌خارجیه را پورت می‌دهد.
۷. در مدیریت محاسبهٔ خارجیه برای تحویل نمودن اشیای خریداری بقدر لزوم مأمور موجود می‌باشد.
۸. مدیر محاسبه وزارت خارجیه، بعد از اطلاع مأمور تقسیم اشیای خریداری، یکنفر مأمور مقرر می‌نماید که اشیای خریداری را که به گمرگ رسیده است بعد از تأدیه محصول به تحویلخانه‌جاتی که فرمان و حکم‌نامه خریداری برای کارآمد آن داده شده برساند و بحضور تحویلدار و کاتب

تحویلخانه و یکنفر نگرانی که از مأمورین وزارت متعلقه آن مقرر می‌شود تحویل تحویلدار نمایند.

۹. مأمور مدیریت محاسبه خارجیه، در زمان تحویل کردن اشیاء علم می‌آورد که اجناسی که در بیجک فرستادگی خریدار مال که به مدیریت محاسبه خارجیه رسیده و سند که نزد کرایه‌کش می‌باشد موافق است یانه. در حالیکه تفاوت و تغییر نداشته باشد تحویل تحویلدار کرده رسید می‌گیرد و هرگاه تفاوت داشت بقرار تشریح آتی معمول شود.

الف: اگر بار و صندوق سربسته موضع خرید مال باشد و همچنان بسته کرایه کش رسانیده باشد تغییر و تفاوت آنرا تحریر و معلوم کرده از تحویلدار و نویسندهٔ تحویلخانه و مدیر گمرگ و نگران وزارت متعلقه آن تصدیق می‌گیرند و برای مدیر محاسبه وزارت‌خارجیه اطلاعدهی می‌کنند که مدیر به ملاحظه یکی از مستشاران گذرانیده کیفیت را برای خریدار نوشته مال را حکم تحویل بدهد درین صورت ذمه وار تفاوت و تغییر شخص خریدار است.

ب: اشیائی که دربار و صندوق‌های سربسته نباشد و یا اینکه در عرض راه شکسته باشد تغییر و تفاوت پیدا کند ذمه‌وار کرایه‌کش گفته می‌شود و تفاوت آن از کرایه‌کش گرفته شود.

۱۰. اشیای کارآمد دولت را مأموری که از مدیریت محاسبه وزارت‌خارجیه مقرر است تسلیم تحویل‌خانه جات نموده رسید آنرا از تحویلدار و نویسندهٔ او گرفته به ثبت وزارت مالیه رسانیده سپرد مدیریت محاسبه خارجیه می‌نماید.

۱۱. مدیریت محاسبه وزارت‌خارجیه رسید تحویلدارها را بعد از ثبت وزارت مالیه با بیجک خرید مال مقابله و صحت کرده ثبت و ضبط می‌نماید و عوض رسید آن را برای سفرا و قونسل‌ها و مأمورین که بذریعه آنها مال خریداری گردیده ارسال می‌دارد.

۱۲. مدیرمحاسبه وزارت‌خارجیه از رسیدن مالی که بذریعه کرایه‌کش‌ها می‌رسد و تسلیم تحویل‌خانه‌های سرکاری می‌شود و مبلغ کرایه برده‌گی و باقیمانده کرایه‌کشان یک مکتوب بعنوان وزارت مالیه ارسال می‌دارد و اگر در مال آورده گی کرایه‌کشان کمبود و تغییر ظاهر شده باشد که بقرار تشریح قاعده (۹) تاوان آن بر ذمه کرایه‌کش شود تفاوت آنرا نیز به وزارت مالیه اطلاع بدهد.

۱۳. وزارت مالیه از قرار جمع تحویلدارها و بموجب مکتوب مدیر محاسبه وزارت‌خارجیه کرایهٔ کرایه‌کش‌ها را بعد از وضع کرایه که سابق داده شده باشد حواله بدهند. و از کرایه‌کش‌هائی که تلفات اشیاء را نموده باشند و از مدیریت مذکوره به وزارت موصوفه اطلاع رسیده باشد تاوان مال ضایع شده را از کرایه کشان وضع نمایند.

۱٤. مدیرمحاسبه وزارت‌خارجیه بدون اشیائی که به واسطهٔ مأمورین وزارت‌خارجیه خریداری می‌شود و بواسطهٔ تعلق‌داران وزارت‌خارجیه از گمرگ به تحویلخانه جات دولت تسلیم می‌شود بدیگر مال‌هائی که دیگر وزارات به واسطه تجار و مأمورین مخصوصی که برای خریداری فرستاده

می‌شوند و محاسبات آنها به دوائر محاسبات متعلقه خودشان قطع و فیصله می‌شود مدیرمحاسبه خارجیه مسؤلیت ندارد.

۱۵. همه مأمورین وزارت‌خارجیه محاسبات خودها را از خرید و فروش و خرج و تنخواه از سر سال تا ماه قوس سه در سه ماه و در فصل زمستان که مراد از ماه جدی و دلو وحوت باشد ماهواره به مدیریت محاسبه وزارت‌خارجیه روانه نمایند.

۱٦. اگر نماینده‌های مخصوص خریداری اشیاء چیزی مبلغ نقد و یا جنسی از مأمورین مقرر خارجیه بموجب فرامین و یا حکمنامه بگیرند مأمورین مذکوره بمدیریت محاسبه وزارت‌خارجیه راپورت می‌دهند. مدیر محاسبه مذکوره برای مدیر محاسبه وزارت متعلقه نمایندهٔ مزبوره اطلاع نماید.

۱۷. مصارف وزارت‌خارجیه خواه در مرکز باشد و یا در ولایات و محالات و خواه در خارجه بطریق بست معین شده و مصارفات آن بشرائط آتیه منظور می‌شود:

الف: اشیای جزئی که یومیه بکار می‌شود و قیمت اشیای مذکوره که صرف الی پنجصد روپیه برسد بقرار حواله مدیریت‌ها مدیر دائرهٔ خریداری کرده تصدیق قیمت آنرا به مدیر محاسبه حواله می‌نماید احتیاج به تصدیق گمرگ ندارد و الی شش هزار روپیه سالیانه خریداری بموجب تصدیق مدیر دائره منظور است، اضافه بران بمنظوری و حکمنامهٔ وزیر خارجیه درست است.

ب: مصارف سفریهٔ مهمان‌هائی که بذریعهٔ مهماندارشان می‌شود از نمایندگان رسمی خرید و مصارف آن بقرار تصدیق خود مهماندار منظور است و از دیگر مهمان‌ها مصارف آن بقرار تصدیق خود مهمان‌های مذکور و قیمت آن بقرار تصدیق مهمان‌دار درست است.

ج: اخراجاتی که از جمله بست معین سفارتخانه و جنرال‌قونسلگری و قونسلگری و مأمورین خارجیه بخرج و مصرف می رسد بعد از تصدیق امضای رسمی سفارت و جنرال‌قونسلگری و قونسلگری سفیر و جنرال‌قونسل و قونسل و مأمورین خارجیه امضاء می‌کند بقرار تصدیق و امضای شان منظور است. مگر اشیائی که به واسطهٔ مأمورین خارجیه خواسته شودقرار قاعده تجارت بیجک یا مقاوله نامه داشته باشد.

۱۸. مبلغ دیسکونت که از بعضی مال تجارتی در خارج داده می‌شود حق دولت است. و در محاسبه مأمورین وزارت‌خارجیه از اصل قیمت اشیاء وضع شود.

و هر مالی که دیسکونت نداشته باشد تصدیق خود مأمورین که مال بذریعهٔ شان خریداری می‌شود درست است.

۱۹. تنخواه مأمورین وزارت‌خارجیه عموماً از مدیریت محاسبهٔ وزارت مذکور داده می‌شود. نظام تنخواه آنها مطابق نظامنامهٔ تشخیص است.

۲۰. تنخواه مأمورین وزارت‌خارجیه که در ولایات و محالات مأمور می‌باشند بموجب نقل تشخیص آنها که از دائرهٔ محاسبه وزارت‌خارجیه به وزارت مالیه می‌فرستند از وزارت مالیه برای مستوفی‌ها و سررشته‌داران اعلی خبر داده شود که تنخواه شان را حسب نظامنامهٔ داده را پورت آن را به مدیریت محاسبه وزارت‌خارجیه روانه نمایند.

۲۱. مدیریت محاسبه وزارت‌خارجیه جمع محاسبات وزارت‌خارجیه را از جزئی و کلی بعد از انقضای سال از دوماه الی چهار ماه تمام نموده به مدیریت محاسبه عمومیه تسلیم و تحویل نماید.
۲۲. - مأمورین وزارت‌خارجیه در شعبه محاسبات خودها به مدیریت محاسبه وزارت‌خارجیه مسؤل اند و مدیر محاسبه وزارت‌خارجیه نزد محاسبات عمومی مسؤل است.

تأسیس انجمن علمی و تحقیقی (پښتو مرکه)

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در بدو جلوس بااستقلال خود بر اساس دوره‌های بزرگ افغانستان که ادارات بزرگ، علمی، ادبی، تحقیقی تأسیس می‌فرمودند و بنام «انجمن حضور» اداره‌یی بشمول علماء، شعراء، مورخان، منجمان، حکیمان در مقر دولت مشخص می‌داشتند، چون از اواخر برج حوت سال ۱۲۹۷ شمسی بنام «علماءحضور» جمعیتی از علماء شرعیه را برای غور و تدقیق وتألیف و ترديف و فیصله‌های مسائل مهم در ارگ کابل مجلسی را تشکیل و نیز مجلس وضع قوانین منعقد و هم متعاقباً دارالامان معارف تأسیس و در سال ۱۲۹۹ش انجمن معارف را مجدداً احیاء فرمود، در نظر گرفت که برای پیشرفت و ترقی زبان قومی و ملی پښتو و اصلاح عبارات و لهجه‌ها و تدوین لغات و اصطلاحات مخصوص آن انجمن جداگانه و مستقل «د پښتو مرکه» تشکیل فرماید و با آنکه این مرام تا اکنون در دیگر ادارات علمی و ادبی دولت و حکومت رعایت می‌گردید و شعراء وادباء و مؤلفین و مترجمین زبان پښتو مصروف این خدمت بودند.

از سال ۱۳۰۱شمسی «پښتو مرکه» رسماً اثبات وجود نمود و در برج شمالی ارگ عنوان داده شد. زیرا که شورای دولت نیز در همان عمارت متمرکز و برای اینکه هردو مقام باهم پیوستگی داشته باشند و برای اینکه لوائح و اشتهارات و نظامات دولت بزبان پښتو نیز ترجمه شود، این وظائف علمی تحقیقی بر ذمت شورای دولت و پښتو مرکه گذاشته شد.

در برج حمل سال ۱۲۹۸ شمسی در آن وقتی که صد نفر عالم و فاضل و صاحب رسوخ قندهار وارد کابل شدند، از جمله مباحث مهم یکی هم تأسیس این مجلس زبان پښتو مدنظر گرفته شد و در وقتی که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه مرام‌های جدید دولت بااستقلال افغانستان را بیان فرمود، وکلاء قندهار گفتند: این عین همان منظور ما است و پیش از آنکه ما مطالبی را هم درین خصوص بعرض برسانیم ذات‌شاهانه همه مقاصد عالی ملی و مملکتی را مورد نظر خاص خودشان قرار داده و ما باین حسن نیات‌شان تصدیق می‌داریم و موضوع لسان پښتو و تحقیق لغات صحیح و خاص و خالص پښتو و ترویج یک نوع طرز عبارت و لهجهٔ خاص مرکزی و عمومی بوسیلهٔ پښتو مرکه که باید در اصطلاح همه عبارت و کلمات مطابق تصاویب ادباء زبان پښتو کوشش نماید. این اداره بحیث پښتوټولنه مورد قبول عموم گردید. در جرگه‌های اولین عهد امانیه این مسئله همیشه مطرح مباحثات بود تا آنکه هرگونه امکانات آن سنجیده شد و در سال ۱۳۰۰ تأسیس و از سال ۱۳۰۱شمسی به نشرات آغاز نمود. اعضاء پښتو مرکه از شخصیت‌های ممتاز علمی و ادبی اقوام و قبائل پشتون هر سمت تعیین و مقرر گردید و هم گفته شد شعراء و نویسندگان

زبان پښتو اگر بدیگر وظائف رسمی اشتغال دارند، بصورت اعضاء افتخاری سهم خدمت بگیرند. وزارت معارف نیز در تقویت پښتو مرکه سهم زیاد گرفت. در لویه‌جرگه زمستان سال ۱۳۰۱ شمسی در جلال‌آباد که هشت صد و پنجاه نفر عالم و فاضل مملکت بحیث وکلاء ملت اشتراک داشتند و نظامنامهٔ اساسی را تصویب نمودند گفته شد که متن نظامنامهٔ رسمی و هر یک نظامنامهٔ دیگر باید بزبان پښتو نیز ترجمه و نشر شود.[1] و فهرست نام‌های شعراء و نویسندگان زبان پښتو را در عهد امانیه در ضمائم و ملحقات تاریخ دورهٔ امانیه از نظر خواهیم گذرانید.

آغاز کار شهر جدید کابل موسوم به «دارالامان»

دارالامان شهر جدید کابل که تمهید آن از برج حمل سال ۱۲۹۸ شمسی گرفته شد، بالآخره از تاریخ چهارشنبه اول برج حمل سال ۱۳۰۱شمسی [۲۲ رجب ۱۳۴۰ق - ۲۲ مارچ ۱۹۲۲م] کار احداث جاده‌ها و باغ‌ها و تسطیح تهداب قصرها و انهدام‌خانه‌های قدیم قریهٔ افشار، قره تپهٔ تاج بیگ و کاروانسرا و دکان‌ها که در ساحهٔ تحت نقشه واقع بود آغاز گردید و چنانکه بیاید تهداب گذاری رسمی قصر شاهی امانیه در برج میزان سال ۱۳۰۲ شمسی یکنیم سال بعد بعمل آمد و تفصیل خبر مراسم آن بنای پرشکوه در ضمن جریانات مهمه سال مذکور در این کتاب می‌آید.[2]

تشکیل ایالت کابل

در زمستان سال ۱۳۰۰ شمسی تا این وقتی که شجاع‌الدوله‌خان غوربندی قوم صافی - وزیرامنیه بریاست هیأت تنظیمهٔ هرات مقرر بود، قوماندانی پولیس مربوط وزارت‌امنیه در جزء تشکیل وزارت‌عدلیه قرار داده شد و از آغاز سال ۱۳۰۱ش وزارت‌امنیه منحل و بجای آن ایالت کابل تشکیل و در خلال همین سال علی‌احمدخان ایشیک‌آقاسی ملکی سابق که در مدت دو سال اول سلطنت امانیه ناظر امورداخله مقرر بود، والی کابل مقرر گردید. ولایت کوهدامان کوهستان، میدان وردک، لوگر تحت ادارهٔ والی کابل قرار داده شدند.

شجاع‌الدوله‌خان وزیر امنیه بحیث رئیس تنظیمیه در هرات مصروف خدمت و سپس به سفارت مختاری افغانی به لندن فرستاده شد.

---

[1] وزارت معارف در زمستان سال ۱۳۰۹شمسی پیشنهاد نمود که انجمن ادبی کابل تأسیس شود و چنانکه در برج جوزای سال ۱۳۱۰ش تأسیس گردید و مرام انجمن ادبی همان پښتو مرکه و هم قسمت زبان دری بود و در سال ۱۳۱۶ش پښتو ټولنه تأسیس گردید و اساس همان پشتو مرکه عهد امانیه است.

[2] خوانندهٔ عزیز! مقالتی که در سال ۱۳۶۳ شمسی به مجلهٔ هنر بغرض طبع و نشر سپرده ام و بنظر علاقمندان رسیده است حاوی همین گزارش باستناد همین کتاب نگاشته تقدیم شده است و هنر مهندسی و معماری و حجاری عهد درخشان امانیه از همان بناء شهر جدید کابل موسوم به دارالامان آغاز می‌کند. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

قانون پاسپورت

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی توأم بحصول استقلال تامهٔ افغانستان اراده فرمود که توسط مجلس وضع قوانین بغرض روابط سیاسی و اقتصادی مملکت افغانستان مستقل با دنیای خارج قانون پاسپورت روی کار بیاید. بر وفق این اراده در برج حمل سال ۱۳۰۱شمسی [اوائل شعبان ۱۳۴۰ق - اوائل اپریل ۱۹۲۲م] نظامنامهٔ عمومی نسبت آمد و رفت مردم مملکت مستقل افغانستان بنام قانون پاسپورت حسب ارادهٔ ذات‌شاهانه دارای هفده مواد ساخته و بمهر اعلیحضرت معظم غازی اعتبار یافته در معرض استفاده عموم گذاشته شد.

ورود موسیو فوشه

ورود موسیو فوشه باستان‌شناس فرانسوی بافغانستان در اوائل برج حمل سال ۱۳۰۱شمسی [مارچ ۹۲۲م] موسیو فوشه باستان‌شناس فرانسوی بغرض افزایش معلومات تاریخی با خانمش از فرانسه به سرزمین افغانستان که یکی از بزرگترین مراکز مدنیت‌های عالم است، وارد شد. حینی که وارد شهر هرات گردید از طرف شجاع‌الدوله‌خان صافی غوربندی رئیس هیأت تنظیمیه پذیرایی گردید و پس از چندی بسواری اسپ و تخت روان از هرات عازم کابل مرکز دولت پادشاهی افغانستان گردید و حین وصول در نزدیک کابل از طرف وزارت‌امورخارجیه برای پذیرائی و مهمان نوازی مذکور، حبیب‌الله‌خان معاون اول شعبهٔ هندوستان و اروپا در وزارت‌امورخارجیه[1] بهمراه موترهای سواری و لوازم مهمانداری مقرر گردید که در حصهٔ سرچشمه از آن استقبال کند. مذکور بتاریخ چهارشنبه (۱۹) برج ثور سال ۱۳۰۱ش [۱۱ رمضان ۱۳۴۰ق - ۹ می ۱۹۲۲م] بسواری موتر عازم کابل گردید و در عمارت سمت شرق شهر کابل که جای رهایش موقتی او از طرف حکومت امانیه برایش تعیین شده بود، اقامت گزید.

موسیو فوشه که شخص عالم و مورخ و بغرض یک سلسله تحقیقات آثار باستانی افغانستان وارد کابل شده بود، سیدمحمدقاسم‌خان و علی‌محمدخان بدخشی مستشار و مفتش وزارت معارف با چندی دیگر از اهل علم و عرفان نیز از وی استقبال کرده به مصاحبات علمی و تاریخی پرداختند. و در مدت اقامت موسیو فوشه بافغانستان تمام مصارف و لوازم مهمانداری و هم مهماندار و مستخدم ومحافظین عسکری از طرف دولت پادشاهی افغانستان برای وی مقرر بود و سعی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی این بود که مذکور در امور باستانی و حفظ آثار عتیقه افغانستان خدمتی بنماید و از نتائج تحقیقات و تتبعات علمی و تحقیقی او استفاده‌های شایانی بعمل بیاید. و چیزهایی که موسیو فوشه فرانسوی در خصوص افغانستان نوشته است یقیناً طرف استفاده و آن حسن نظر و توجه کامل اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی سزاوار تذکار تاریخ است. زیرا وقتی که موسیو فوشه میل ورود بخاک افغانستان داشت، در زمستان سال

[1] حبیب‌الله‌خان طرزی پسر سردار محمدزمان‌خان [خازن‌الکتب] رئیس کتابخانهٔ ملی در عهد امانیه است. در سمت شرق شهر کابل در ساحهٔ موسوم به زنده‌بانان [زندان بانان] عمارتی موجود بود و برای موسیو فوشه چند وقتی محل اقامت داده شده بود - مکروریان اول در همین ساحهٔ تعمیر شده است.

۱۳۰۰ش از حضور اعلیحضرت به شجاع‌الدوله‌خان غوربندی در هرات خبر داده شده بود که منحیث رئیس تنظیمیهٔ آن ولایت شرائط پذیرائی و مهمانداری باصول رسمی از ورود او بعمل بیارد و هم شرائط مهمانداری و محافظت احوال او را که در رشتهٔ تاریخ تحقیق می‌کند از سرحد هرات تا سر چشمه هزاره یعنی تا وقت ورود نماینده وزارت امورخارجیه فراهم کند، و بر ذمت داشته باشد. مؤظفین هیأت تنظیمیه هرات در مورد او بذل همکاری زیاد نموده بودند.

مراسم برافراشته شدن بیرق دولت پادشاهی افغانستان در مشهد مقدس

بعد از آنکه عبدالباقی‌خان‌الکوزائی قونسل و نمایندهٔ دولت افغانستان مستقل، وارد مشهد مقدس گردید، بتاریخ دوشنبه (٦) حمل سال ۱۳۰۱شمسی [رجب ۱۳۴۰ق ۲۷ مارچ ۱۹۲۲م] بمناسبت میمنت مبعث حضرت ختمی مرتبت مجلس کبیر در حضور چند هزار نفر منعقد نمود. نظام‌السلطنه والی مشهد نمایندگان داخله و معززین و مأمورین که برای‌شان از طرف قونسلگری افغانی دعوت نامه‌ها رسیده بود بوقت معین حاضر شدند.

حینی که سوار و پیاده نظام حسب‌الحکم امیرلشکر شرق با بیرق‌ها به جاده و درب قونسلگری افغانی صف آراسته بودند، بطرف حرم محترم حضرت موسی‌الرضاء شتافتند. چون به دم بست خیابان علیا رسیدند پیاده شده مشغول احترامات متولیان آستان مقدس گردیدند و در این اثناء موزیک به دم بست رسم سلام و احترام بجا آورد. بعد از آنکه بیرق دولت پادشاهی افغانستان را متبرک ساخته از حرم محترم خارج گشتند، عبدالباقی‌خان‌الکوزائی قونسل افغانی بحضور چندین هزار مسلمان در ضمن نطق جامع و مبسوط خویش گفت:

«من حسب‌الامر اعلیحضرت پادشاه متبوع مفخم خود امیر امان‌الله‌خان خلدالله ملکه مأمورم که برای استحکام مبانی اتحاد و یگانگی حسب‌الاجازهٔ اولیاء دولت قوی شوکت علیه ایران بیرق پرشرافت قونسلگری دولت خداداد افغانستان را در این شهر مقدس باهتزاز آورده و دیدهٔ هواخواهان تعالی و ترقی اسلام را ضیاء فوق‌العاده بخشد. اکنون می‌خواهم بیرق درخشان اسلامی افغانستان را درین بقعه مبارک تبرک نموده و سپس به یمن توجهات حضرت رضاء علیه‌الآف‌التحیات والثناء برای نصب و افراشتن بعمارت قونسلگری دولت خداداد ببرم.»

بعد از بیانات عبدالباقی‌خان‌الکوزائی قونسل افغانی احمدراتب باقی‌زاده شاگرد صنف رشدیه مکتب حبیبیه کابل پسر عبدالباقی‌خان قونسل مذکور بیرق قونسلگری افغانی را بدست خود بلند کرده برافراشت.[۱]

[۱] عبدالباقی‌خان از اولادهٔ وزیر یارمحمدخان و در وقتی که فرار بود با خواهر محمود طرزی ازدواج کرده بود. و در وقتی که محمود طرزی وزیر امورخارجیه مقرر بود بهمین حسن رابطه و اعتماد قونسل افغانی در مشهد مقرر شد. احمدراتب و احمدضیاء دو پسر او است. احمدراتب در سال ۱۳۰۶ش به نشر جریدهٔ موسوم به [نسیم سحر] آغاز کرد. و بعد از خاتمهٔ دورهٔ امانیه دچار زحمات گردید. از احمدراتب یک پسر احمدجواد و یک دختر دکتورس اناهیتا باز مانده اند. فامیل منور و صاحب جرئت و از قدیم روح حماسی دارند. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

وفات جناب سید عبدالسلام‌القادری

جناب فیوضات‌مآب زبدةالعارفین، قدوةالسالکین مرشد کامل مولینا سید عبدالسلام‌القادری بن جناب سیدعلی‌قدس سره که از مشائخ بزرگ [هم‌عصر دورهٔ اول زندگانی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی] و سلسله نسب آن جناب به سیزده پشت بحضرت فخرالاولیاء محبوب سبحانی پیر پیران غوث‌الاعظم (رض) منتهی می‌شود بتاریخ چهارشنبه (۸) برج حمل سال ۱۳۰۱شمسی [۲۹ رجب ۱۳۴۰ق -۲۹ مارچ ۱۹۲۲م] در بغداد شریف چشم از جهان فانی بست. [اناالله واناالیه راجعون]

مراسم برگذاری اولین بیرق دولت پادشاهی افغانستان در لندن

بتاریخ جمعه (۱۷) برج حمل سال ۱۳۰۱شمسی ۹[شعبان ۱۳۴۰ق - ۷ - اپریل ۱۹۲۲م] بر حسب دعوت عبدالهادی‌خان سفیرمختار دولت پادشاهی افغانستان - به ساعت سه و نیم روز مذکور در سفارت‌خانهٔ افغانی مقیم لندن محفل دعوت بغرض اعتلای بیرق دولت پادشاهی افغانستان مستقل برگذار گردید.

چون معلوم گردید که وزیر امورخارجیه انگلستان و سائر رجال بزرگ سیاسی لندن اشتراک نخواهند کرد، سفیرمختار افغانی بنام عارضهٔ خفیف انفلوانزا نخواست که خود حاضر محفل شود گفت: برحسب توصیه داکتر نتوانستم از اتاق بدر شوم و بهمین نگاه بعوض خود سیدمحمدقاسم‌خان معاون سفارت افغانی را برای بلند کردن بیرق و پذیرائی مدعوین تعیین نمود. مدعوین در دالان بزرگ جمع شدند. معاون سفارت مختار افغانی در وقت بلند نمودن بیرق دولت پادشاهی افغانستان در لندن بآواز بلند گفت: [الله اکبر - بسم‌الله] و بیرق را بدست خود گرفته بلند نمود و در این موقع فوتوگرافی‌ها از هر جانب بعمل آمد چه نمایندگان دول می‌دیدند که افغانستان از برکت استرداد استقلال خود این بار اول است که بیرق شاهی خود را بر فراز عمارتی در نفس پایتخت مملکت امپراتوری انگلستان رسماً بلند می‌کند.

مدعوین پس از مراسم برافراشته شدن اولین بیرق شاهی افغانستان در سفارت‌خانهٔ افغانی لندن یکایک دست محبت داده تبریک گفتند و واپس باتاق ملاقات عودت کردند.

سیدمحمدقاسم‌خان معاون بپا استاده مضمون عبدالهادی‌خان سفیرمختار را قرائت نمود که خلص آن از این قرار است: «خانم‌ها، آقایان و دوستان محترم! می‌خواهم اظهار احساسات و تشکرات صمیمی خود را تقدیم نمایم. بدبختانه ازین موقع تاریخی که اولین بار بیرق افغانی بر فضای پایتخت دولت بهیه بریتانیه بلند شده بر زینت این شهر مجلل می افزاید، بنده نمی‌توانم بسبب عذر مریضی پذیرائی نمایم. لهذا جناب سیدمحمدقاسم‌خان معاون سفارت افغانی را بالوکاله مؤظف ساخته ام و آن مهربان عفو خواهند خواست و این‌قدر گفتن دارم که این موقع یادگار استرداد استقلال و تمامیت حاکمیت افغانستان است اکثر حضار کرام اطلاع دارید که استقلال شرط اولین برای وجود حکومت اسلامی است و ازین است که اقوام مختلفه اسلامی پیش از حیات خود همین را طلبیده و خواهند طلبید. برای اینکه این موقع

یادگار همچو فریضهٔ دینیه است کسانی که با ما در این محفل مسرت و موفقیت اشتراک ورزیده اند چنانچه خاصهٔ جبلی افغان‌ها است احساس عمیق تشکر داشته رفع تصدیع شما می‌خواهم و بر علالت مزاج آقای وزیر امورخارجیه بریتانیا که مانع آمدن شان درین محفل دوستانه شده تأسف کرده از تبریکات و تشکرات‌شان متشکرم. امیدوارم که این سفارت موجب ترقی مناسبات بین دولت بهیه بریتانیا و افغانستان باشد.»

پس از استماع متن بیانیهٔ سفیرمختار افغانی، میرزا داود مفتاح‌السلطنه وزیرمختار دولت ایران مقیم لندن بپا خاسته نطق مختصری که مبنی بر احساسات صمیمانهٔ برادرانهٔ افغان و ایران و تقدیم تبریکات و مسرت‌های مفتخرانه بود، ایراد نمود و از علالت مزاج عبدالهادی‌خان وزیرمختار افغانی تأسف زیاد نمود.

بعد از بیانات فوق موزیک مارش شاهی را نواخت و پس از صرف چای و شیرینی محفل به ساعت پنج عصر خاتمه یافت. در وقت وداع لارد هیدلی صدر جمعیت مسلمانان در لندن که در آن سال‌های نزدیک مشرف به دین مقدس اسلام شده بود نطق شکریه نسبت به اعتلای بیرق اسلامی افغانی در پایتخت انگلستان نمود و مذکور با مدعوین و معاون سفارت افغانی دست داده از اشتراک خود در این محفل تشکر زیاد نمود و مدعوین رخصت شدند.

شخصیت‌های مشهوری که در محفل برگذاری اولین بیرق شاهی افغانستان در لندن [جمعه ۱۷ حمل سال ۱۳۰۱ش - ۷ اپریل ۱۹۲۲م] در سفارت‌خانهٔ افغانی اشتراک داشتند از این قرار اند:

۱. میرزا داودخان مفتاح‌السلطنه وزیرمختار دولت ایران در لندن
۲. مستشار سفارت ایران در لندن.
۳. سرکاتب سفارت ایران در لندن
٤. لارد هیدلی و خانمش.
٥. خواجه کمال‌الدین مبلغ انجمن اشاعت اسلام
٦. مستر جی مانک - مارشل دیپلوماتیک یورپ، نمایندهٔ مارکویس کرزن وزیر امورخارجیه انگلستان
۷. مستر پی.ایم رابرتس نماینده وزارت‌امورخارجیه انگلستان.
۸. موسی کاظم‌پاشا و سه نفر دیگر از اعضاء وفد فلسطین.
۹. سر وینس راس - مدیر مکتب‌السنه شرقی در لندن
۱۰. پروفیسر تامسن ارتولا
۱۱. پروفیسرهارون مصطفی لیون با خانمش که هردو تن در همان تازه گی بدین مقدس اسلام مشرف شده بودند.
۱۲. خانم چرتین نو مسلمه
۱۳. حبیب‌الله لو کردو - خیاط نومسلم
۱٤. مستر ایجی سن - با هیأت برتانوی در کابل بود.

۱۵. خانم کاک برن.
۱۶. خانم گان.
۱۷. خانم دیلی که در زمان امیر عبدالرحمن‌خان مدت (۹) سال در شهر کابل طبیبه بود.

زیارت مولوی شاه عباس در باغ عمومی کابل

در سال ۱۳۰۱شمسی [۱۹۲۲م] در این وقتی که نقشهٔ باغ عمومی کابل تکمیل و کار احداث و تسطیح آن آغاز شد توجه بعمل آمد تا آرامگاه مولوی شاه عباس مجذوب و دیگرقبور نزدیک آن حفاظت شود. مولوی شاه عباس مجذوب برادرزادهٔ شاه عبدالعزیز پسر بزرگ شاه ولی‌الله دهلوی پسر عبدالرحیم پسر شیخ وجیه‌الدین فاروقی است. زمانی که عم محترمش مسلمانان را فتوای هجرت از دهلی داد در سنه ۱۲۴۲قمری بکابل مرکز افغانستان هجرت نمود و در گوشه سرای زرداد سکونت گرفت و بعد (۸۷) سال بعمر ۱۱۵ سالگی بتاریخ جمعه (۱۵) شهر رمضان‌المبارک سنه ۱۳۳۰قمری [۱۲۹۱شمسی] جهان فانی را وداع گفت و بقرار وصیت خودش به سمت شرق آرامگاه امپراتور تیمورشاه غازی بخاک سپرده شد. و اکنون مرقد آن گوهر تابناک عرفان بنام زیارت مولوی صاحب مشهور است. چون دیر وقتی در سرای زرداد سکونت داشت بنام ملنگ سرای زرداد مشهور شده بود و در وقتی که سرای مذکور حریق شد و بوجود مبارک او صدمه نرسید، عقیدت مردم بیشتر شد. چون رجال این‌خانواده با علم و فضیلت از سنه ۱۱۶۰قمری روابط معنوی و روحانی با رجال دولت افغانستان قائم کرده و در تصانیف خود یاد نموده بودند، این حسن روابط نیز موجود است.

اعلان از وزارت‌امنیهٔ عمومیه

وزارت‌امنیهٔ عمومیه بوسیلهٔ جریدهٔ «ابلاغ» مضمونی را تحت عنوان [انتقال جسد مرده شرعاً ممنوع است] در بهار سال ۱۳۰۱شمسی به نشر رسانید و متن ازین قرار است:

«چون در بین عوام یک رواج ناقص از سابق جاری است که اگر اشخاصی که در موضع غیرمسکونه اصلی خود و یا در حالت سفر فوت می‌نمودند و یا اینکه بعدت وطن و جای او پنج روزه و یا ده روزه و یا زیاده ازین می‌بود بازماندگان مرده اگر فوراً قوت و دسترس خود را می‌دیدند همان ساعت جسد مرده را کشیده بار می‌کردند و الا اگر در آنفرصت برده نمی‌توانستند باسم امانت مرده را در همانجا دفن نموده بعد از چند روز جسد مرده را از قبر کشیده و بارگیری نموده بخانه و جای اصلی او رسانیده دوباره او را دفن می‌کردند. درینصورت نقصان و اضرار کثیری عائد است.

اول: اینکه خلاف حکم شرع شریف است، در شریعت چنین امری نیامده که بدین اصول مرده از یک علاقه و شهر بدیگر شهر و علاقه برده شود.

دوم: یک تکلیف شاقه غیرمشروعه برای بازماندگان میت و باز برای جسد خود مرده بدون سبب لاحق و

عائد می‌شود.

سوم: بعد از گذشتن چند روز مردهٔ مذکور ضرور متعفن می‌گردد و اکثر امراضی است که ازو متعدی و ساری می‌گردد و هکذا از روی مسائل طبعی هم ممانعت انتقال جسد اموات بنابر دفع اضرار از خلق‌الله یک امر لابدی و ضروری است.

از آنجاست که حکومت حصول هرگونه رفاه و آسوده حالی رعایا را مدنظر داشته اصلاحات لازمه و دفع این‌قسم اضرار را از افراد ملت که نقص آن ثابت است از وظائف عمده خود می‌داند و نمی‌خواهد که هیچ رهگذر ضرری برای‌شان عائد باشد. لهذا قبلاً تجویز خود را در این باب بطور اشتهار خبر داده بود که از آوردن میت از یک جا بدیگر جا ممنوع است. لیکن حالا باز دیده می‌شود که بعض اشخاص برخلاف احکام مسائل شرعیه و تجویزات طبیه میت را از یک علاقه بدیگر علاقه می برند، بناءً علیه مجدداً برای آگاهی عموم مردمان شهری و نظامی تأکیداً خبر داده می‌شود که آوردن میت از یک جا بدیگر جا بدلائل فوق‌الذکر قطعاً ممنوع است در هر علاقه شخصی که وفات کند و بازماندگان او برخلاف احکام فوق جسد مرده را انتقال بدهند پس مبلغ یکصد روپیه کابلی جزای نقدی از اوشان حصول و تحویل خزانه بیت‌المال مسلمانان کرده می‌شود و برای تعمیل این حکم وزارت‌امنیهٔ عمومیه و باز خصوصاً مدیریت پولیس مؤظف است.»

انعقاد محفل در وزارت معارف بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی

بتاریخ یکشنبه (۲) برج ثور سال ۱۳۰۱ش [۲۵ شعبان ۱۳۴۰ق - ۲۳ اپریل ۱۹۲۲م] از ساعت یک و سی دقیقه ظهر تا ساعت شش و نیم عصر در وزارت جلیلهٔ معارف محفل بزرگ علمی نسبت بارائه اثرات غیرت اطفال وطن عزیز در تحصیل علم و عرفان و معاینه نتائج مساعی آنها بنا بدعوت سردار محمدسلیمان‌خان وزیرمعارف برگذار گردید.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غمخوار حقیقی معارف افغانستان در محفل منعقده روز مذکور تشریف داشت. وزراء، سفراء، نمایندگان دول خارجیه مقیم کابل، قوماندان‌های عسکری و معززین ملی افغانی نیز در آن محفل بزرگ حضور بهم رسانیده بودند. محفل به تلاوت آیات قرآن کریم افتتاح گردید و سپس از طرف طلاب مکتب حبیبیه نطق‌ها و ترانه‌ها در معرض بیان آمد.

جشن میلاد شاه ایران در سفارت‌خانهٔ ایران مقیم کابل

بتاریخ سه شنبه (۴) برج ثور سال ۱۳۰۱شمسی [۲۶ شعبان ۱۳۴۰ق - ۲۵ اپریل ۱۹۲۲م] از طرف نصرالله اعتلاءالملک سفیر فوق‌العادهٔ دولت ایران متعین دارالسلطنهٔ کابل در سفارت‌خانهٔ ایران محفل جشن سالگرد ولادت سلطان احمدشاه‌قاجار پادشاه ایران برگذار گردید. در محفل جشن مذکور وزراء، رؤساء، مدیران و معاونان دوائر حکومتی کابل دعوت شدند. محفل به نطق اعتلاءالملک مذکور افتتاح

گردید و گفت:

«این اولین مرتبه است که جشن میلاد اعلیحضرت شاه ایران بدولت معظمهٔ افغانستان انعقاد یافته و این جای هزاران هزار شکر و سپاس است که امروز محفل جشنیه میلاد یک شاه حکومت اسلامی در پایتخت دولت مستقلهٔ همسایه اش انعقاد یافته است.»

جنرال محمود سامی‌پاشا [که این وقت به منصب لوامشری و سررشته‌داری و سرمعلمی مکتب فنون حرب و نگرانی باقی مکاتب عسکری افغانی ممتاز بود]، تبریک جشن میلاد پادشاه ایران را وکالتاً از جانب اعلیحضرت غازی پادشاه افغانستان اظهار نمود و بعد از آن حفیظ‌الله‌خان معاون مدیریت خیوه و بخارا در وزارت‌امورخارجیه نطقی نمود.

وفات حاکم‌کلان بامیان

سردار امیرمحمدخان [ابن سردار شادمحمدخان ابن سردار پیر محمدخان] حاکم‌کلان بامیان بتاریخ پنجشنبه (٦) ثور سال ۱۳۰۱ش [۲۹ شعبان ۱۳۴۰ق - ۲۷ - اپریل ۱۹۲۲م] در بامیان فوت و هم در آنجا دفن شد. محمدعلم‌خان ولد جرنیل غلام‌محمدخان و محمدصدیق‌خان دومین پسر امیرمحمدخان مذکور روانهٔ بامیان شدند تا مریضی او را بکابل برسانند و تا رسیدن هردو نفر مذکور چون از حرف زدن مانده و بعد یکروز فوت گردید در همانجا دفن نمودند چرا که بقرار اشتهار وزارت‌امنیهٔ عمومیه نقل دادن جسد از جایی بجایی ممنوع قرار داده شده بود.

امیرمحمدخان ایشیک‌آقاسی کرنیل ملکی پس از فوت سردار غلام‌حیدرخان [نوادهٔ سردار محمدعظیم‌خان] بفرمان امیر حبیب‌الله‌خان در سنه ١٣٢٦ق [١٩٠٨م] بحکومت محال غزنین مقرر گردید و در فرمان‌ها بالقاب: [عالیجاه عزت نشان امیرمحمدخان حاکم غزنین] خطاب و مدت (۹) سال بحکمرانی آن ولایت دوام داد. بند سراج غزنین در عهد حکمرانی همین شخص مجدداً تحت ساختمان و نیز دیگر آبادی‌ها و ترمیمات مساجد و مزارات در غزنی بعمل آمد. عیال معتبر او [مسماة دلبر سلطان اولین فرزند سردار فقیرمحمدخان شاغاسی] و از آن ازدواج سه پسر: محمدعثمان، محمدصدیق، محمدحیدر و یک دختر [روح افزا] بوجود آمدند. محمدعثمان وقتی سفیر کبیر افغانی در روم، و تهران محمدصدیق حاکم اوبه و بروز (۱۴) حوت ۱۳۰۷ش کشته شد. محمدحیدر به تخلص نیسان مشهور است روح افزا عیال غلام فاروق‌خان ابن سردار محمدعثمان‌خان است و این‌خانوادهٔ محترم در تاریخ دورهٔ امانیه سهم خدمت زیاد دارند.

عبدالغفارخان جرنیل [حاکم‌کلان میمنه و علی‌محمدخان علوخان] دو برادر کهتر امیرمحمدخان مذکور اند.[1]

[1] چون جانبدار امیر نصرالله‌خان بود در ایام جلوس امان‌الله‌شاه - در ارسال بیعت اهالی میمنه بدارالسلطنهٔ کابل تعلل ورزید و بدان واسطه از حکومت برکنار و صالح‌محمدخان سپه‌سالار سابق بجای او مقرر گردید.

اعلان سرکاری

«بر رعایای صادقهٔ شاهانه ام اهالی سمت مشرقی اعلان می‌شود:

از آنرو که رفاهیت و آسوده حالی تمامی ملت نجیبهٔ افغانستان را مواظباً ملحوظ خاطر دارم بناءً علیه باقیات تفاوت تسعیر غله مالیاتی سنوات گذشته محالات متعلقه سمت مشرقی را که در عصر سلطنت امیر شهید سعید حضرت قبله امجدم کارداران سابقه مطابق نرخ ماه گران همان سال بسته و علاوه بران بباعث نرسیده‌گی غلهٔ جایداد گدام جریمهٔ جداگانه بالای رعایای مالیه‌ده افزوده بودند و در زیر حواله است، محض آرامی و رفاه حالتان موقوف و معاف فرمودیم که تسعیر ماه گران هر سال را به نرخ ماه قوس همان سال تطبیق داده تفاوت افزونی آنرا با جریمهٔ علیحده که بسته شده وضع دارند و علاوه بران از محالاتی که تسعیر غلهٔ آن مطابق نرخ‌مندوی شهر جلال‌آباد تقرر یافته باشد چون نرخ‌مندوی شهر نسبت باطراف بواسطهٔ کرایه آوردن غله از اطراف الی شهر گران است و محصول صرفیات و کرایه آنرا بقرار مروجهٔ بین‌الرعایا از همان موضع‌الی شهر جلال‌آباد آنچه شود مراعاتاً معاف گردید که در باقی ذمه‌گی رعایا مجری شود. از امر والطاف حضور به وزارت داخلیه و وزارت مالیه احکام علیحده صادر گردیده تا درکات مذکور را در حساب مالیه دهان باقی‌ده مجری و محسوب دارید شمار رعایای صادقه را نیز از مرحمت و نوازش حضور مطلع نمودم تا هر شخصی که از دراک تفاوت تسعیر مذکور به ذمه شان باشد از سالهائی که حساب آن بدفتر جلال‌آباد باشد در آنجا و اگر به وزارت مالیه و یا دیوان سنجش باشد بمواضع مذکور خودشان و یا وکیل شان رجوع نموده و مجرائی آنرا در حساب باقی ذمه‌گی خودها حاصل دارند. مهر (امیر امان‌الله)»

«هوالعلیم

بر رعایای صادقهٔ شاهانهٔ من سکنه سمت مشرقی واضح باد! در سنه گذشته «۱۳۰۰ش» اراده فرموده بودم که در ایام زمستان به سمت مشرقی آمده به زیارت مرقد حضرت سعید شهید قبله مرحومم فائض گردیده اصلاحاتی که در امور ملکی آنولا لازم باشد اجراء نمایم، چنانچه مسبوقاً از ارادهٔ حضور بسوی آن سمت اعلانی نشر و شایع شده بود، در ایام سرما بواسطهٔ گرفتاری کارهای دولت علیهٔ متبوعهٔ تان و حالا بباعث حرارت و گرمی هوای جلال‌آباد که یوماً فیوماً در ترقی است حرکت من بآنسمت امکان نپذیرفت.

بناءً علیه ع، ع، ص عبدالکریم‌خان حاکم اعلی سمت مشرقی را موقتاً بدارالسلطنه طلبیدم که از حضور در باب انتظامات آنسمت هدایات لازمه برای او داده می‌شود تا بعدالهدایه واپس بالای خدمت محولهٔ خود رفته حسب هدایت حضور امور موظفه خود را ایفاء نماید. شما رعایای صادقه ام آنچه فقرات که لازم عرض حضور بدانید بذریعهٔ حاکمتان معروض دارید که بعدالملاحظه جواب بفرمائیم. انشاءالله تعالی اگر حیات مستعار مساعدت نمود در اخیر ایام تیرماه این سال (۱۳۰۱ش) در جلال‌آباد آمده پژوهش حال شما رعایای صادقه ام را خواهم نمود. مهر (امیرامان‌الله)»

استقبال هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانی در هندوستان

در ایامی که هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانستان مستقل [تحت ریاست محمدولی‌خان] از سفر اروپا و امریکا بعزم ورود بافغانستان، وارد بمبائی گردید، حاجی احمدصدیق کهتری سکرتر جنرال مجلس مرکزی خلافت هند در بمبائی برای تمام مسلمانان بمبائی و هندوان اعلان ذیل را شایع نمود:

«بموقع بهترین نسبت باظهار اخوت اسلامی، چون وفد افغانی که از اروپا و امریکا بسرکردگی عالیجناب محمدولی‌خان در بمبئی تشریف آورده اند بتاریخ پنجشنبه (۴) جوزای سال ۱۳۰۱ش (۲۴) می ۱۹۲۲م بعمل چهار و نیم عصر می‌خواهند از کوپوری استیشن جاده پیمای پشاور شوند. پس از تمام برادران هند و افراد ملی استدعا است که برای وداع تشریف آورده ثبوت اخوت اسلامی و محبت همسایگی بنمایند مسلمانان و هندوان بحسب اعلان فوق به ساعت معین با جوش و خروش زیاد حاضر شده گل‌های رنگارنگ را بر سر اعضاء وفد افغانی نثار کنند.»

بعد از آنکه مطابق نشر اعلان مذکور رسوم وداعیه صمیمیت مؤدی گردید، احمدصدیق کهتری مضمون آتی را از طرف عموم قرائت نمود:

«خدمات جلیله اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان غازی تاجدار خودمختار دولت مستقلهٔ افغانستان خلدالله تعالی ملکهٔ باستقلال و ترقی مملکت افغانستان علی‌الخصوص و به اتحاد و موآلات ممالک اسلامیه علی‌العموم بحدیست که نه لسان را یارای تقریر و نه قلم را قدرت تحریر می‌باشد.

آن نوا پرواز اسرار ازل — شاهسوار عرصهٔ علم و عمل
از نوایش بزم یورپ در خروش — حکمت امریکه او را سفته گوش
بیخودی را در خودی منزل شناس — در عیار کاروان محمل شناس
یک نگاه گرم آن حُرِّ عظیم — سوخت رخت فتنه امید و بیم

دعای بندگان این دیار و امصار برای سلامتی و کامرانی اعلیحضرت امیر غازی و تزئید ترقی و برومندی دولت افغانستان و استحکام نصرت اسلام وقف است.»

و مطالب بسیاری را در خصوص عظمت اسلام و اتحاد و یگانگی مسلمانان بیان و اعلیحضرت امان‌الله‌شاه را بالقاب: سپهر حشم، انجم خدم، ادام‌الله، افاضته و اراداللّه قوته و سطوته یاد نمود و احساسات مسلمانان هندوستان را نسبت به پادشاه استقلال بخشا و ملت وفاشعار افغانستان اظهار داشت.

بعد از آنکه محمدولی‌خان وارد راولپندی شد، اهالی آنجا باستقبال آمدند و بزبان اردو بیاناتی نمودند و گفتند:

«در اینجا از مدت سه سال انجمن معین‌الاسلام قائم گردیده، چنانچه یکی از ترقیات آن این است که در این وقت به نظارت این انجمن دو مکاتب عالی برای تعلیم قرآن مجید و فرقان حمید تأسیس یافته که

طایفه نسوان بزیور علم و عرفان آراسته گردیده اند و اراده داریم که بنام نامی اعلیحضرت غازی پادشاه افغانستان نام آنرا [مدرسه امانیه] بگذاریم.

امانیه در وضع ترقی معنوی مکتب و صورت عماراتش سوالاتی پیدا می‌شود لاینحل، که خواهان یک نظر بلند بلندهمتان است اگر حضور مراحم ظهور اعلیحضرت همایونی یک گوشهٔ چشم ترحم و تلطف خسروانهٔ شان را به اینطرف ما خاکساران مبذول فرمایند البته آن مسئله که در نگاه مهم است به بسیار آسانی حل خواهد شد.

پس امید است این پیغام را که بارادات‌مندی‌های انتهایی ملفوف است از اینجانب عقیدت‌مندان ببارگاه اورنگ جهانبانی تقدیم شود و بفرمان شاهانه کلاه‌های مانرا به تاج‌های مجلل افتخار بیش از بیش مزین سازند.»

اهالی راولپندی نیز باستقبال هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانی اجتماع نموده گفتند: «الحمدلله که امروز آفتاب حکومت و امارت افغانیه اسلامیه از غبار حوادث زمانه بصد تجلی و ضیاء به هزار جاه و جلال طالع و مشرق شده بر اوج عروج شعاع فگن شد، بحدی که علم و نشان او به نهایت رفعت و عزت بر سلطنت‌های عظیم دنیا می‌درخشد. این همه از برکت توجهات جهان درجات حضور همایونی و دوران خوش اقتران امارت شهریار غازی امیر امان‌الله‌خان است که امروز فرزندان افغان از شربت حریت سیراب و شیرین کام هستند.»

وقتی که هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانی تحت ریاست محمدولی‌خان به پشاور رسید، اراکین مجلس خلافت و باشندگان صوبهٔ سرحدی نیز استقبال شایانی نموده خطابه خود را قرائت کردند و در ختم گفتند:

«بر این کار جلیله و امر جزیله که در آن صلاح و فلاح اسلام و اهل اسلام مضمر است نقش وفاداری اعلیحضرت شهریار غازی امیر ابن‌الامر امان‌الله‌خان تاجدار دولت خداداد افغانستان خلدالله ملکه هیچگاه محو نخواهد شد.»

و درختم: توجه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی را باین عبارت که او کفیل جمله امور اسلام است، بطرف مسلمانان و هندوان خواستار شدند.

و چنانکه اعلیحضرت غازی موصوف جداً از آزادی اهالی هندوستان اعم از اسلام و هنود حمایت و طرفداری می‌نمود و صفحات این تاریخ شاهد است.

مراسم عید سعید فطر در غزنی

عید سعید فطر یعنی اول شوال سنه ۱۳۴۰قمری بروز دوشنبه (۸) جوزای سال ۱۳۰۱شمسی [۲۹ می ۱۹۲۲ میلادی] مصادف گردید و در صفحه اول شمارهٔ (۴۶) سال اول جریدهٔ غازی منطبعهٔ خوست

ولایت پکتیا که بتاریخ چهارشنبه (۲۴) ماه جوزای سال مذکور [۱۷شوال - ۱۴جون] به مدیریت و سرمحرری عبدالله‌خان به نشر رسیده است تحت عنوان: «عیناً نطق محمدامان‌خان حکمران کلان که در مسجد عیدگاه بعد اداء نماز و تبریک عید سعید فطر بسمع حاضرین رسانیده اند» مقالتی جلب نظر نمود که اینک در تاریخ امانیه درج می‌شود.[۱]

«ای اهالی عسکر غیور و ملکی جسور خطهٔ مقدسه غزنین بعد از ادای اوجب علینا اول اینکه: آیا می‌دانید که فداکار اگر چه از طرف دولت حاکم شما اما در حقیقت خادم مصالح شمایانم. شب و روز قولاً و فعلاً از موفق حقیقی نیاز دارم که شما عساکر غیور و رعایای جسور بموجب قوله تعالی اطیعوالله و اطیعواالرسول و اولی‌الامر منکم در متابعت شریعت خالق قدیم جل علی شانه و رسول کریم (ص) و پیروی خیالات اولی‌الامر صمیم از جمیع برادران همدین و هموطن پیش قدم و اسبق رقم باشید. چرا که ما و شما در وقوع خیر و شر و نفع و ضرر بحضرت آفریدگار و رسول مختار و پادشاه دیانت شعار بموجب کلکم راع و کلکم مسؤل - مسؤل و شریک همدیگریم بالجمله چون تمهید دین متین و تأسیس مسلک مبین ما و شما بر عبادت و سرمایه طاعت خدمت و رکن اعظم خدمت صداقت است که نجات ابدی و سعادت سرمدی وابسته بران است لازم که بر تکالیف مفروضهٔ شارع حقیقی یعنی صوم و صلوة ادا کرده خودها از روی اخلاص شاکر و یماسیأتی آن محل ادراک متبادر باسم حق سبحانهُ و تعالی گوید:

و ما خلقت‌الجن والانس الا لیعبدون یعنی مقصد اصلی از تخلیق جن و انسان بجز اذعان فرمان واجب‌الوجود منان و اعراض از کذب و هوا و طغیان نیست.

دوم: از روز آمدن خود الی حال باربار از رأفت‌های شهنشاه ترقیخواه علم و فن و خدیو جمجاه حق آگاه مؤسس آبادی ملک و وطن شماها را دانسته کرده ام و شما هم می‌دانید اما امروز که روز عید مؤمنان است مکرراً بسمع شما اخوان معنوی می‌رسانم که مهربانی‌های اعلیحضرت «امان‌الله‌شاه غازی» دربارهٔ ما و شما چنان است که در پایه تقریر عیان و بمیزان زبان بیان کرده زیرا کدام رنج است که بواسطهٔ خیر و بهبود دولت و ملت نجیبهٔ افغان بوجود ذیجود خود نگرفته اند و کدام تکلیف است که بتوجهات جهان درجات شاهانهٔ خویش از ذمهٔ ما و شما کوتاه نفرموده اند. باری خلاصه همین‌قدر برای شما می‌گویم که مساعی یگانه اعلیحضرت ممدوح به شب و روز از ترقی و آرامی شما بوده، نظامنامه‌های مفصل مبنی برفاهیت و تنظیم مصالح معاش شما ملت عزیزه اصدار فرموده اند که بوجه من‌الوجوه و سبب من‌الاسباب اوراق و سرگردان نبوده در زیر سایه هماپایهٔ خسروانه شان از گرد و غبار پریشانی وارسته بکمالات گوناگون و ترقیات روزافزون ممتاز و مستفید شوید. اکنون از مراحمات شهریار غازی «امان‌الله‌شاه» یک فقرهٔ برای شما دانسته می‌کنم اینکه:

در باب مالیه که سابق برین از شما املاکات خودها نقدی و جنسی می‌دادید و الی انقطاع جمع و خرج تا

[۱] چون در غزنی مطبعه و جریده وجود نداشت خبرهای مربوط بدارالحکومت غزنی را جریدهٔ طلوع افغان قندهار و جریدهٔ غازی خوست انتشار می‌داد. تاریخ تقرر محمدامان‌خان بحکومت کلان غزنی - چهارشنبه ۲۲قوس سال ۱۳۰۰ شمسی است.

آخر سال نمی‌دانستید که اصل جمع و رسیدگی و باقی تان چیست، درینصورت تکلیف شاقه از رهگذر تقاضای محصل و ملک مستولی احوال شمایان می‌بود، اعلیحضرت والا درین خصوص سررشتهٔ کافی و دستور وافی بتوسط جدول تأسیس نهاده عنقریب می‌رسد که هر کدام شما اصل جمع و رسیدگی و باقی یومیه خودها را علیحده علیحده دانسته تا ستم شریکی و باراندازی از شما رعایا رفع و دفع شود و نیز این خدمتگار بنابر پیروی آراء و افکار بادار نامدار خود از ابتدای مأموریت خویش توجه کافی دارم که شما کافتاً آسوده‌حال بوده تکالیفی که آنرا به خیال خود شاقه پنداشتم از سرتان کوتاه نمودم. آینده همچنان از آفریدگار ذوالجلال و پروردگار بی‌زوال توفیق می‌خواهم که مطابق خیالات اعلیحضرت و قواعد نظامنامهٔ مبارکه در رفاهیت شما کوشیده بفرائض منصبی خود جاهد و سرگرم باشم. ان‌شاءالله - زیاده دست دعا بدرگاه حضرت کبریا برداشته می‌گویم که:

الهی دولت متمدنه افغان را بوجود ذیجود اعلیحضرت غازی تاجدار از سرادقات لیل و نهار و گزند کفار مجار در مهد حراست خویش مأمون و برکنار داشته ما و شما را کشایش مقصود عاقبت محمود گر دانا.»

بازگشت هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانستان

در ضمن جریانات برج حوت سال ۱۲۹۷ش و برج حمل سال ۱۲۹۸ش تصریح کردیم که اعلیحضرت برای معرفی افغانستان مستقل و قائم نمودن مناسبات افغانستان با دول بزرگ آسیا، اروپا، امریکا هیأتی را بنام سفارت فوق‌العادهٔ ابلاغ افغانستان مستقل تحت ریاست محمدولی‌خان [ابن ابوالفیض‌خان ابن ترک‌خان] بطرف، بخارا، تاشکند مسکو و اروپا اعزام فرمود که تاریخ حرکت هیأت مذکور از کابل: دوشنبه (۳۰) برج حمل سال ۱۲۹۸ شمسی [۱۹ رجب ۱۳۳۷ق - ۲۰ اپریل ۱۹۱۹م] است.

سفیرمختار فوق‌العادهٔ مذکور بعد اجراء وظائف مهمهٔ موظفه و سیاحت سه ساله به کشورهای خارج که تفصیل آن در صفحات این کتاب آمده است برحسب امر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی - بهمراه سردار شیراحمدخان [وزیرمختار و سفیر فوق‌العادهٔ افغانستان در روما پایتخت ایتالیا] بتاریخ پنجشنبه (۱۱) برج جوزای سال ۱۳۰۱ش [۴ شوال ۱۳۴۰ق - ۳۱می ۱۹۲۲م] وارد کابل گردید.

محمدولی‌خان تا هنگامی که به خاک هندوستان در وقت مراجعت با همراهان خود اقامت داشت، مسلمانان و اهل هنود هندوستان که تعدادشان بهزاران نفر بالغ می‌شد بلحاظ همدردی و همجواری و محبتی که با مردم نجیب و با شهامت افغانستان دارند و خاصتاً از روی اعتبارات تاریخی آن و برکت استرداد استقلال افغانستان که در این وقت افغانستان از آزادی هند نیز بشدت حمایت و پشتیبانی می‌نمود - در تمام نقاط هند بکمال گرمجوشی باستقبال برآمدند و علائق دوستانهٔ خود را با بیانات مؤثر ابراز کردند.

هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانی وقتی با هیأت سفارت افغانی مقیم ایتالیا - از هندوستان به خط سرحد تورخم رسید بهمراه گل‌محمدخان مستشار وزارت‌امورخارجیه و محمدسمیع‌خان صندوق‌دار حضوری که

قبلاً بر حسب امر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه - در سرحد تورخم انتظار ورود وزیرمختار افغانی را می‌بردند، ملاقات نمود.[۱]

دستهٔ عساکر افغانی با موزیک رسم سلام و احترام بجا آورد و هفده ضرب توپ استقبالیه بصدا در آورده شد. بوقت ورود در شهر جلال‌آباد [مرکز ولایت ننگرهار] از طرف جم غفیر اهالی ولشکری و کشوری نیز مراسم پذیرائی و مانده نباشید بجا آمد و باز هفده ضرب توپ اجراء گردید.

بتاریخ پنجشنبه (۱۱) برج جوزا - ۱۳۰۱ش قصرستور [مقام وزارت امورخارجیه] محل پذیرائی هیأت سفارت تعیین شده بود - دوائر حکومتی و دکاکین بدان مناسبت تعطیل عمومی - مأمورین و دکانداران شهر و اهالی باستقبال هیأت سفارت فوق‌العاده و هیأت سفارت افغانی مقیم ایتالیا بدو طرف جاده چمن حضوری کابل که باقسام گل‌ها و دروازه‌های گوناگون و شعارهای زنده باد و مانده نباشید و خوش آمدید تزئین و تجلیل شده بود تا عمارت قصرستور اجتماع داشتند. در وقت ورود هردو هیأت، سفارت، موزیک عسکری رسم سلاح و احترام بجا آورد، و باردگر هفده ضرب توپ بعمل آمد و از دهنهٔ خیبر تا پل محمودخان شهر کابل جمعاً پنجاه و یک ضرب توپ استقبالیه اجراء گردید. وزراء و صاحب‌منصبان و مدیران که بقرار رقعه‌های رسمی به وزارت‌امورخارجیه [واقع در قصر ستور باغ ارگ شاهی کابل] دعوت شده بودند، انتظار ورود وزیرمختار وسفیر فوق‌العاده وهیأت سفارد افغانی مقیم ایتالیا را می‌بردند و حین وصول هردو هیأت، هردو سفارت - محمود طرزی وزیر امو خارجیه نطقی نمود و شیرینی و چای صرف شد و به ساعت (۳) بعد از ظهر اختتام یافت. و باعزاز محمدولی‌خان شب پنجشنبه (۲۵) برج جوزای سال ۱۳۰۱ش در قصر دلکشا دعوتی از طرف ذات‌شاهانه داده شد.

وصول مکتوب اولین دسته طلاب افغانی مقیم پاریس بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی

در صفحات قبل گفته شد که به تعداد سی و شش نفر طلاب از کابل بجهت تحصیل در رشته‌های مختلف به پاریس پایتخت مملکت فرانسه اعزام شدند. طلاب مذکور بتاریخ پنجشنبه (۱۱) جوزای سال ۱۳۰۱شمسی [٤ شوال‌المکرم ۱۳۴۰ق - ۳۱ می ۱۹۲۲م] مکتوبی از پاریس بکابل فرستادند و ازین قرار است

«بخاک پای مبارک اعلیحضرت شهریار غازی پدر تاجدار مهربان خود عرض دعای عبودیت نشانهٔ خودها را این فدویان جان نثار طلبهٔ افغانی مقیم پاریس تقدیم می‌نمائیم، نوازش نامهٔ مبارک مورخه اول حوت که بیادآوری غلامان اخلاص شعار از محض لطف و عنایت ارقام فرموده بودند باعث یک جهان افتخار و سرافرازی این ناچیزان شده بوسیدن و برچشم نهادن آن فدویان را از قید یک جهان وهم و غم رهایی

[۱] گل‌محمدخان ولد سردار تاج‌محمدخان و محمدسمیع‌خان برادرمحمد یعقوب‌خان وزیردربار برای پذیرائی سردار شیراحمدخان وزیرمختار افغانی مقیم ایتالیا از کابل به تورخم فرستاده شده بودند چون هردو هیأت سفارت در یک وقت وارد سرحد افغانستان شدند اعزام هیأت استقبالیهٔ جداگانه مناسب دیده نشد. گل‌محمدخان مذکور پدر فیض‌محمدخان زکریا است.

بخشید و از ته دل شکرانهٔ حضرت شاهنشاهی مطلق را به سلامتی وجود مسعود اعلیحضرت و آرامی و خیریت وطن از جان عزیز خود ادا نمودیم. از الطاف بی‌غایات حضرت باری عز اسمهٔ تا این ساعت پابند نصائح و وصایای شاه حقیقت اکتناه خود بوده به برکت توجهات جهان درجات ذات خجسته صفات همایونی به عزت و عافیت بسر می‌بریم. خدمت دین - صیانت ارض و ناموس وطن و سربلندی ذات شهریاری را نقطهٔ نظر قرار داده از دل و جان در تحصیل خود مشغولیم و همیشه توفیقات ایزدی را در گم نکردن مقصود و راه خود از او تعالی استرحام داریم. باقی صحت و سلامتی ذات عطوفت سمات اعلیحضرت و امن و آرامی مملکت و عافیت والدین و اقارب خود را بحضرت حافظ حقیقی می‌سپاریم فقط.»

ورود هیأت معادن شناسان ایتالوی در افغانستان

چون مملکت باستانی و کوهستانی، افغانستان کوه‌ها و دره‌های آن در هر گوشه و کنار از داشتن معادن مختلف بی‌نیاز است و مردم مدقق و زحمت کش آن از بدو ایجاد مدنیت‌های قدیم این سرزمین دیرین در انکشاف و استخراج و بکار انداختن آن ثروت‌های طبیعی و جواهر خداداد کشور پهناور خودشان در مرور دهور بقدر وسائل ابتدائی و محیطی فروگذاشت نکرده اند ولی نظر بآنکه معادن بطور عموم در کوه‌ها، دره‌ها و وادی‌های بعید و صعب‌المرور واقع اند و معادن شناسان و کارکنان ملت افغان باصول و وسائل حفاری عصری مجهز نبودند کامیابی‌های بطور شاید دست نداد. امیر عبدالرحمن‌خان با بریتانیا در خصوص استخراج معادن افغانستان داخل مفاهمه شد ولی چون انگلیسان در انجام این مأمون ملی افغانی ما سعی و علاقه‌یی از خود ابراز نکردند و متخصصین مذکور چند وقت را به سیاحت ومشاهدات شخصی خودشان سپری و بدون کدام مفاد و نتیجه از افغانستان مراجعت کردند، امیر عبدالرحمن‌خان دگرباره داخل مذاکره و مکاتبه هم درین خصوص نگردید و ارباب سیاست افغانستان دانستند تا زمانی که شرائط و وسائل کافی در پرتو استقلال کامل فراهم نگردد، معادن افغانستان در زیر خاک پنهان بودنش بهتر است.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در برج حمل سال ۱۲۹۸ شمسی هیأتی را تحت ریاست محمدولی‌خان برای معرفی افغانستان مستقل به مسکو و اروپا فرستاد، از وظائف آن هیأت سفارت فوق‌العاده یکی هم این مطلب را قرار داده بود که با کشوری در هر خصوص از مسائل فرهنگی - اقتصادی - تخنیکی بحث و قراردادی بنماید و از صورت مقاولات خود بدارالسلطنهٔ کابل خبر داده هدایت بگیرد.

و در امر استخراج معادن افغانستان و استخدام متخصصین و مهندسین و انجینران داخل مفاهمه شده صرف مساعی نماید چه از مزایای استقلال کامل افغانستان یکی هم همین صورت قراردادها را با دنیای مترقی می‌دانیم.

محمدولی‌خان حین وصول به مملکت ایتالیا که استقبال شایانی بعمل آمد، و وقتی که بافغانستان

برمی‌گشت مطابق هدایات اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بجهت بکار انداختن معادن افغانستان - معاون مجلس معادن حکومت ایتالیا را با دو تن اعضاء هیأت آن با خود بکابل آورد و بتاریخ (۱۱) جوزای سال ۱۳۰۱ش وارد کابل شدند. محمدولی‌خان روز (۲۵) جوزای سال مذکور وزیر امورخارجیه گردید در خصوص عقد معاهدهٔ سفارت ایتالیا و انتظام کار هیأت معادن شناسان ایتالوی توجه زیاد بعمل آمد. نام‌های سه نفر ایتالوی ازین قرار اند:

۱. موسیو فراری - معاون مجلس معادن در ایتالیا.
۲. داکتر اسپارکا
۳. کونت سانسورینو.

هیأت ایتالوی مذکور از تاریخ اوائل برج سرطان سال ۱۳۰۱ش برای سیاحت برآمده و بعد از مراجعت بتاریخ برج‌قوس سال ۱۳۰۱ش [دسمبر ۱۹۲۲م] از ولایات شمال افغانستان نتیجه معلومات وتتبعات خودشان را بحکومت افغانستان در کابل تسلیم دادند. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی - خدمت هیأت معادن شناسی ایتالیائی را که برخلاف ماهرین معرفت‌الارض که قبل از آن، نتیجهٔ معلومات خود را برای حکومت افغانستان نشان نمی دادند قدر نمود و برای رئیس هیأت معادن شناس ایتالیائی نشان ذی‌شان حسن خدمت منظور و بواسطهٔ وزارت‌داخله که این موضوع را تصویب کرده بود، اعطاء فرمود. هیأت مذکور در اولین حرکت از کابل تا چهاریکار بسواری موتر و از چهاریکار تا دشت غوربند، گذار شیبر و بامیان در گادی و از بامیان تا سیغان، کهمرد، برفک، تاله، غوری، بغلان، خان‌آباد، چال، نهرین، سیرم، دشت، اندراب گذر خاواک، دشت پنجشیر، جبل‌السراج بسواری اسپ از جبل‌السراج تا کابل بسواری موتر.

نام‌های معادن که در این اولین سفر هیأت ایتالوی دیده شده ازین قرار است:

[سرب، گوگرد، زغال سنگ، مرکب گوگرد و فلز، نمک، نقره، مس، طبقات معادن آهن]. معادن مذکور نه تنها در یک جا بلکه با سلسله‌های زیاد و در جاهای مختلف و بتکرار دیده شده اند. هیأت مذکور تفصیلات زیاد راجع به توانائی طبیعی و مصارف تخمین استخراج معادن مذکور بحکومت افغانستان تقدیم کردند.

و در یادداشت خود غرس درختان صمغ دار مثل کاج و صنوبر را مشورت دادند و سفیددار را خیلی مفید دانسته و بسی اراضی را قابل نشو و نمای آن پیشنهاد کردند و مسائل راه‌ها را بجاهای مختلف وانمود ساختند و در ختم چنین آرزو کردند که ایکاش در ترقیات صنعت معادن افغانستان آنچه دولت آن مدنظر دارد، سهیم می بودیم و این اشارات دولت افغانستان را بیشتر ملتفت ساخت که افغانستان واقعاً معادن زیاد و آینده خوبی برای کار و فعالیت دارد.

و در وقتی که طرق و شوارع بهمه اطراف و اکناف کشور بصورت عصری احداث گردد، این همه آرزوهای

بزرگ برآورده می‌گردد و این ثروت‌های طبیعی مملکت افغانی ما خوبتر بدست می‌آید.

دعوت از طرف اعلیحضرت پادشاه افغانستان در قصر دلکشا باعزاز هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانی

از طرف اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در شب پنجشنبه (۲۵) برج جوزای سال ۱۳۰۱شمسی [۱۸ شوال ۱۳۴۰ق - ۱۴ جون ۱۹۲۲م] مجلل‌ترین محفل دعوت باعزاز محمدولی‌خان در قصر دلکشا - کابل برگذار گردید. وزراء، مدیران صاحب‌منصبان و اعزهٔ دربار حضور بهم رسانیدند.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه فرمود:

«اول بهمهٔ شما خوش آمدید می‌گویم. علی‌الخصوص به جناب وزیرمختار که بعد یک سفر بسیار دراز باز به وطن خود افغانستان رسیده اند گویا برای من و ملت افغان یک نورچشم است. امشب خوشی و میله‌یی که داریم فقط برای مهمانی جناب شان است و جنابشان خدمت‌های را که برای دولت و قوم خود کرده یک را پیش روی تان تا درجه‌یی که امکان دارد وزیرصاحب خارجیه قرائت خواهد کرد و جناب تان خواهید شنید.»

پس از بیان کلمات ذات‌شاهانه سرداراعلی محمودطرزی وزیر امورخارجیه بپا استاده اجمال کار روایی‌های محمدولی‌خان وزیرمختار را در طول سه سال گذشته قرائت نمود.

اعطای نشان لمراعلی برای محمود طرزی

بعد از آنکه اجمال کارروایی‌های محمدولی‌خان را همگان از زبان وزیر امورخارجیه محمود طرزی شنیدند، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه نطقی نمود و گفت:

«من عاجز و تمام ملت افغانستان برین قائل هستیم، یک هیأت که در ممالک خارج برود زمام اختیارات او به وزارت‌امورخارجیه تعلق دارد. اگر وزارت‌خارجیه خوب انتظام نمی‌کرد رفتن اعضایش عبث و ناقص می‌شد لهذا من از وزارت‌خارجیه و جناب وزیرصاحب خارجیه اظهار تشکر می‌کنم ترقیاتی که بافغانستان از فکر عالی شان رسیده انکار شدنی نیست. سفیرمختار عزیز ما نورچشم ماست تنها از من نی بلکه نورچشم تمام ملت افغانستان است، به مناسباتی که کرده اند نمی‌دانم چقدر اظهار ممنونیت کنم، در هر دولت، عزت، شرف و نام افغانستان را بدرجهٔ‌یی نگاه کرده اند که اندازه‌یی که ما فکر می‌کنیم هم زیاده است، اگر چه بفکر بعضی نفری خواهد گذشت که جمله کارروائی‌های شان به یک ساعت خوانده شد لیکن حقیقت آنرا کسی می‌داند که در چنگ سیاست کدام دولت گرفتار شود و به یک جدیت و مساعیت عهدنامه حقوق خود را مالک گردد - بمقابل اینقدر منفعت‌هائی که برای قوم افغان رسانیده و باین طور عهدنامه‌های محترمانه کامیاب گردیده ایم آیا به چه اندازه اظهار مسرورت نمائیم.

بمقابل خدمات وزیرصاحب خارجیه که امروز نائل تشکرات گردیده اند این نشان لمراعلی را که اولین نشان ما است تقدیم می‌کنم و مبارک باد گفته و دعای عزت و کامیابی‌شان را می‌نمایم. از خدای خود آرزو

دارم که همه وزراء دولت افغانستان و تمامی قوم افغان بگرفتن نشان‌های با شان و شرف کامیاب شوند.

استعفاء محمود طرزی از وزارت امورخارجیه و مقرری محمدولی‌خان بجای آن با اعطاء نشان لمراعلی

بعد از اختتام نطق اعلیحضرت امان‌الله‌شاه سرداراعلی محمود طرزی وزیر امورخارجیه بیاناتی نمود و در همان شب پنجشنبه (۲۵) برج جوزای سال ۱۳۰۱شمسی [۱۸ شوال ۱۳۴۰ق - ۱۴ جون ۱۹۲۲م] در قصر دلکشا در محفل دعوت شاهی مستعفی شد و گفت: «برای هر فرد از افراد ملت نه تنها بخود این بنده این وظیفهٔ مقدس راجع است این یک وظیفهٔ اسلامیت بلکه فرض است که بدولت و ملت و وطن مقدس خود و اعلیحضرت پادشاه‌ولی‌نعمت خود بجان ابراز خدمت و صداقت نماید. و همه توانائی که در وجود بود آنرا صرف مقدرت گفته از این راه مقدس دریغ نفرمایند وجود عاجزانهٔ این غلام شاهانه وقتاً فوقتاً خدمت دولت و وطن مقدس خود را حسب‌الوظیفهٔ ایفاء نموده بقرار فرمودهٔ اعلیحضرت پادشاه غیور خود بانجام وظیفهٔ که داشتم کامیاب آمدم، لیکن این‌قدر عرض بحضور اعلیحضرت پادشاه معظم خود و جمله حضار کرام دارم که هشت سال ذهن و فکرم را بخدمت انتباه اهالی وطن مقدس خود سه سال از قضاء آن از فیوضات اعلیحضرت پادشاهی به وزارت‌خارجیه من غیراستحقاق نائل شده متمادیاً از مرکب خون دل و مژگان‌های قلم بدماغ کار کردم. چنانچه مشکلات و پیچیدگی‌های که بدماغ ناچیزانه ام حل شد برای اکثر اهالی وطن عزیزم ظاهر و هویداست. درین خصوص دماغ این عاجز خیلی ضعیف شده بیماری ام بدرجهٔ‌یی رسید که بخود اعلیحضرت پادشاهی معلوم بود اگر بنده را مدت یک ماه رخصت نمی‌کردند تا امروز هیچ کار از من گرفته نمی‌شد. حالا از لطف پادشاه معظم خود یک چندگاه استراحت می‌خواهم و کسانی کوشش کنند برینکه یک فرزند صالح پیدا کنند تا در یک وقت عصای پیری او شده سبب آسایش آن گردد. در این وقت باین عبد ناتوان عاجز خداوند کارساز مانند ارجمند سعادتمند آقای محمدولی‌خان یک عصای داده که جنابشان برای خدمت وطن عزیز خود عازم ممالک خارجه شده و از کارهای وزارات خارج و روش پادشاهان آنها واقفیت کامل حاصل کرده با خدمات شایسته باز پس رسیده اند و در هیچ‌گاه کامل فاضل خیلی لائق آقای محمدولی‌خان در استقامت و صداقت ازین بندهٔ عاجز تقصیری و کمی نیاورده اند، بناءً ذالک بحضور پادشاه معظم محبوب‌القلوب خود بکمال عجز و افسوس عرض می‌کنم که: تمنایم را قبول فرمایند با این اگر مانند محمدولی‌خان یک شخص لائق را واثق یافته نمی‌شد البته تا دم مرگ کوشش می‌کردم. مگر درین وقت بکمال عجز استرحام می‌دارم که ذات ملکوتی صفات شاهانه تا چندی عرضه ام را منظور فرمایند تا باز برای خدمت وطن عزیز خود اگر خداوند خواهد خدمات شایسته ابراز نمایم.»

بعد از ختم گفتار سرداراعلی محمود طرزی وزیر امورخارجیه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی فرمود:

«اگرچه من راضی نیستم که وزیر خارجیهٔ ما از وزارت‌خارجیه جدا شود لیکن اگر شما باشید یا محمدولی‌خان باشد، برای ما هیچ فرقی ندارد تا به حال خدمت‌های خوبی برای افغانستان کرده اید من از شما راضی هستم خداوند از شما راضی باشد. حکماً هم گفته نمی‌شود که یک شخص به یک وزارت یا

یک کاری که مقرر است مجبوراً کار بکند بعد از چندی استراحت امید می‌کنم که از شما خدمت‌های بسیار خوب بگیرم باین لحاظ فقط برای استراحت شما بقدر چند ماه شما را از وزارت‌خارجیه جدا کرده بکارهای وزارت‌خارجیه محمدولی‌خان را مأمور کردم و بعد از آن که قدری آسوده شوید، دولت افغانستان از جناب شما امید بسیار خدمت‌ها را دارد. تقدیر خدمت‌های گذشته شما را کرده نشان لمراعلی را برای شما تقدیم کردم و بمقابل خدمات وزیرمختار ما و نورچشم ما که اولاً بیان کرده شد این نشان لمراعلی را برای جناب شان تقدیم می‌کنم.»

بیانات محمدولی‌خان

پس از نطق اعلیحضرت و اعطای نشان‌های لمراعلی برای محمود طرزی و محمدولی‌خان - محمدولی‌خان سابق وزیرمختار که امشب پنجشنبه (۲۵) برج جوزای سال ۱۳۰۱ش [۱۴ جون ۱۹۲۲م] به وزارت‌امورخارجیه تعیین شد بپاخاسته مطالب آتی را در قصر دلکشا در محفل دعوت شاهی بحضور اعلیحضرت بعرض رسانید:

«خدای قادر توانا چون می‌خواهد که یک قوم و یک ملت را بدنیا صاحب سعادت بسازد، برای او یک مقتدا یا یک پیشوا یا یک پادشاه مثل اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان غازی برمی‌گزیند. درین هیچ شک و شبههٔ نیست که امور را زیاده دانستن کار اعلیحضرت غازی مان است، در مقابل این مرحمت فوق‌العادهٔ اعلیحضرت پادشاهی هیچ زبان شکر گذاری ندارم بدون ازینکه جان خود را فدا کنم دگر چیزی نیست و این معلوم است که کار را کارفرما می‌کند، هیأت که از حضور بهمراه من باین سفارت مقرر شده بودند هیچ چیز را یک سرموی از قرار حکم حضور شاهانهٔ شان زیاد و کم نکرده اند. این یک فرض منصبی ما بود، امری که از حضور برای ما می‌آمد و هدایات که از حضرت وزارت پناه افخم ما «محمودطرزی» می‌رسید آنرا بانجام می‌رسانیدیم، باین وصول معراج یک خدمتگار است که حکم پادشاه و ولی‌نعمت خود را به هدایت حضورشان بانجام رسانیده تا رضاء او را حاصل کنند. امروز دگر هیچ آرزو و مقصودی ندارم و هیچ چیزی کرده نمی‌توانم مگر عهد می‌کنم با خدای خود یک جان که دارم آنرا در راه ترقی دین فدا کرده خون خود را برکاب اعلیحضرت مجاهد خود بریزانم. از خدای متعال خود آرزو دارم که بآن چنان خیالات که بدماغ اعلیحضرت جا دارد ملت افغان را من بچشم خود بزیر سایه خسروانه کامیاب ببینم. باقی از خدای خود سلامتی پادشاه غیور افغانستان را و اهالی آنرا و وزراء معظم را می‌خواهم.»

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی فرمود:

«از خدمات هیأت سفارت خیلی خورسند و رضاءمند هستم و برای‌شان یکایک نشان ستور تقدیم می‌کنم از خدای خود تمام ملت افغان را پیش قوم و دولت شان مثلی که جنابشان سرافرازاند باعث و سرافراز می‌خواهم. خدایا ترقیاتی که تو میدانی به عالم اسلام خصوصاً به ملت افغانستان نصیب بگردان. الهی در شجاعت قوم افغان بیفزایی. زنده باد ملت اسلام - زنده باد قوم افغان»

اظهارات اولین سفیرمختار دولت ایتالیا بدربار کابل

مارکویس پیتر نو سفیرمختار دولت ایتالیا در برج سرطان سال ۱۳۰۱ش [جولائی ۱۹۲۲م] در کابل به نمایندهٔ جریدهٔ امان افغان گفت:

«از روزی که داخل خاک افغانستان شده ام از طرف دولت در هر جا و هر حد خیلی محبت‌ها و پذیرائی‌های شایان دیدم که باعث تکثیر ممنونیت و مسروریتم گردید. و پیش از آنکه بزیارت اعلیحضرت همایونی امان‌الله‌شاه مشرف می‌شدم خیلی شوق و ذوق فوق‌العاده را نسبت به ملاقات‌شان بخود می‌دیدم. حینی که مشرف بحضور شاهانه شدم از بس محبت و الفتی که از روی دوستی با اینجانب از طرف اعلیحضرت همایونی ابراز شد شوق و شعف من نسبت به پیش دو بالا شد. حقیقتاً خود اعلیحضرت آن چنان بیدار و هوشیار هستند که از برکت خیالات و اجراآت شان آتیه مردم افغان خوبتر معلوم می‌شود. ایتالیا با دولت آزاد افغانستان، بقائم نمودن مراودات دوستانه بدون اغراض شخصی شائق بوده و هست و هرقدر که بتواند کمک اقتصادی و صنعتی خواهد رسانید و خودم که از طرف حکومت ایتالیا در اینجا آمده ام، باین سبب است که بهمراه دولت افغانستان مانند دیگر دول، دوستی دائمی برقرار شود و جائیکه اجراآت بصورت عمل باشد البته خیال امپریالستی در بین نخواهد بود. اکنون که بعضی مهندسین یا اهل فنون به معیت من در افغانستان آمده اند حینی که خیالات خود را بمن ظاهر سازند، البته من می‌توانم که خیالات خود را نسبت به معاملات صنعتی ظاهر کنم. یعنی وقتی که متخصصین ایتالوی مطالعات خود را راجع بافغانستان تکمیل کرده بمن بسپارند و دولت افغانستان موافقت نماید همکاری‌های خود را آغاز خواهم کرد.»

و گفت: «روزی که هیأت افغانستان برای ابلاغ نمودن استقلال افغانستان به مملکت ایتالیا وارد شد بکمال خورسندی و عزت‌داری پذیرفته شدند، و ایتالیا اولین دولتی از دول متحده مانند بلژیک فرانسه، بریتانیا و امریکا بود که با دولت افغانستان معاهده و استقلال او را تسلیم نمود.»[1]

ورود سفیر و دوازده نفر اعضاء هیأت سفارت ترکیه بدارالسلطنهٔ کابل

جنرال فخرالدین فخری «پاشا» که به مهمانداری او محمدگل‌خان مستشار سفارت دولت پادشاهی افغانستان متعین انقره مقرر بود در برج ثور سال ۱۳۰۱شمسی از طریق اسلام قلعه به شهر هرات وارد و در آنجا از طرف شجاع‌الدوله‌خان غوربندی رئیس هیأت تنظیمیه و مأمورین و شهریان هرات پذیرائی شایان بعمل آمد.

فخری‌پاشا و اعضاء معیت او بتاریخ دوشنبه (۵) برج سرطان سال ۱۳۰۱ش [۲۹ شوال ۱۳۴۰ق - ۲۵ جون ۱۹۲۲م] بحد قلعهٔ قاضی [سمت جنوب غرب چهاردهی کابل] وارد شد. از طرف وزارت امورخارجیه

[1] تسلیم - بمعنی سپردن و سلام کردن و گردن نهادن و به سلامت داشتن و در اینجا بمعنی برسمیت شناختن و از ته دل قبول کردن و کاملاً یک کشور مستقل و آزاد دانستن. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

افغانستان عبدالشکورخان مدیر [مأمور امور دولتین عثمانی و ایرانی در وزارت امورخارجیه] بهمراه سه عراده موتر اعلی تیزرفتار[1] بغرض استقبال جنرال فخرالدین فخری‌پاشا و دوازده نفر اعضاء هیأت سفارت او به ساعت (۹) صبح روز مذکور رسیدند.

در جادهٔ مهتاب باغ [متصل مهتاب‌قلعه] از طرف ترکان احرار عثمانی مقیم دارالسلطنهٔ کابل و بواسطهٔ یک تولی عسکر افغانی و اهالی قریه‌های چهاردهی کابل که با برادران دینی خود ترکان احرار کمال خلوصیت و محبت دارند با نوای موزیک و اداء حرکات سلام وتعظیم، با منتهای گرمجوشی استقبال گردیدند. عبدالشکورخان [مدیر در وزارت امورخارجیه] گفت: «ورود سفارت سنیهٔ ملت مجاهد و غیور ترکیه را در خاک دولت علیهٔ متبوعه ام بکمال ممنونیت و افتخار خوش آمدید و صفا آوردید می‌گویم و نیز از طرف وزارت جلیلهٔ خارجیه دولت متبوعه ام اظهار شکریه می‌نمایم. به مأموریت این چنین یک ذات محترمی که خدمات او نصب‌العین تمام مسلمان‌ها است و هم از خلوصیت قلب شکران حسیات حضرت عالی را می‌نمایم که در دوران سفارت خود برای مناسبات دولتین علیتین ابراز خواهد داد.»

فخری‌پاشا بعد از ایفاء مراسم استقبال بطرف عسکر تشریفاتی افغانی رسالهٔ شاهی متوجه شده گفت: امروز به خطاب کردن شما، در نفس خود بسیار حظ و مباهات می‌یابم. اردوی دلیر و بهادر افغانستان مستقل را بنام ملت ترک که ممثل او و بنام اردوی ترک که حامل نشانه او هستم، سلام می‌کنم و می‌گویم خدای ذوالجلال در زیر بیداق حضرت امیر شوکت‌مآب[2] که در تاریخ افغانستان یک روز نوین باشرف را نشان می‌دهد بشما خدمت‌های فرخنده میسر کرده سلاح‌های شما را مظفر گرداند.

فخری‌پاشا پس از صرف چای در مهتاب‌قلعه بپاخاسته با ترک‌های احرار عثمانی مقیم کابل که در آن محفل استقبالیه اشتراک داشتند گفت: «خدمتی که برای افغانستان کنید فوق خدماتیست که در ترکیه ایفاء نمائید. سعادت و بختیاری شما در ملت ترکیه و بحضور من که ممثل ملت ترکیه هستم وابسته بحصول رضاءمندی و امتیاز افغانستان، است نه بصورت قولی بلکه بشکل عملی. ابراز خدمت شما در این مملکت اسلام لازم است همین‌قدر دلچسپی شما را که در خدمت افغانستان دیدم از شما اظهار ممنونیت نه من بلکه تمام ملت ترکیه می‌نماید.»

پس از صرف چای و نان و نطق‌های دوستانه در مهتاب قلعهٔ چهاردهی بساعت دو نیم بعد از ظهر عازم شهر کابل عینیه [عمارت شخصی زمان سرداری اعلیحضرت امان‌الله‌شاه که بامر خود تعمیر نموده و از

[1] در اکثرقسمت‌های این کتاب از موجودیت موتر در مواقع پذیرائی مهمانان ازین جهت بصراحت تذکار می‌دهیم که در آن سالیان اول دورهٔ امانیه موتر خیلی‌ها کمیاب و بسیار ارزش و اهمیت داشت چه در راهی که سه عراده موتر تیزرفتار پیهم دیده می‌شد اهالی حیرت کنان می‌نگریستند که کدام شخص و یا اشخاص بزرگ اند که از اوشان بدین طریق پذیرائی شاندار بعمل می‌آید. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

[2] اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی - مردی که در راه استحکام مناسبات افغانستان و ترکیه خدمت بزرگ نموده است.

آغاز سلطنت خود برای سفارت ترکیه مقیم کابل تعیین و تزئین و بعداً بخشش فرمود] وارد شدند.[۱]

حین ورود در قصر عین‌العمارات یک تولی عسکر و صد نفر طلاب منتخب مکاتب حبیبیه وحربیه و مأمورین عالی رتبهٔ دولت استقبال نمودند و در این دقائق موزیک عسکری نیز مراسم سلام بجا آورد. مصافحه ومعانقه دوستانه و برادرانه بجا گردید، و در ضمن صرف چای و شیرینی نطق‌هائی که مبنی بر احساسات صمیمانه برادرانه جانبین بود در معرض بیان آمد.

فهرست اسماء هیأت سفارت ترکیه در کابل که بتاریخ دوشنبه (۵) برج سرطان سال ۱۳۰۱ش [۲۹ شوال ۱۳۴۰ق - ۲۵ جون ۱۹۲۲م] وارد شده ازین قرار است:

۱. جنرال فخرالدین فخری «پاشا» سفیرمختار و نمایندهٔ فوق‌العاده مصطفی کمال اتاتورک» بدربار کابل.
۲. شریف بیگ غندمشر ثانی اتاشه ملیتر عسکری
۳. منیر بیگ باش کاتب، سر کاتب سفارت
٤. وصفی بیگ، کاتب ثانی سفارت
٥. علی شوکت افندی منشی سفارت.
٦. صادق افندی، امام سفارت.
۷. عباس افندی، ترجمان سفارت.
۸. ندیم بیگ، غندمشر ثانی
۹. حسن بیگ کندکمشر.
۱۰. حیدر عصمت داکتر .
۱۱. نورالدین بیگ، تولی‌مشر.
۱۲. جواد بیگ، تولی‌مشر.
۱۳. ناظم بیگ، تولی‌مشر.

حینی که جنرال فخرالدین‌پاشا و دوازده نفر اعضاء سفارت مختاری فوق‌العادهٔ دولت ترکیه وارد سفارت‌خانه [قصر عین‌العمارات کابل] گردیدند یک تن از شاگردان مکتب فنون حرب نطقی نمود و گفت: «امروز یک روز عید و تاریخی است که سفیر محترم و فوق‌العادهٔ دولت معظمه اسلامیه را بوطن مقدس خویش می‌بینم پس‌الیوم به تمام خزاین کرهٔ ارض معادل بلکه قیمت‌دارتر است که به برق سیف جلادت و به نوک قلم فقاهت قرةالعین اسلامیان اعلیحضرت مجاهد غازی مان میسر گردیده است.»

بعد از آن یکنفر متعلم مکتب حبیبیه نطق خیر مقدم ایراد کرد و فخری‌پاشا یک یک بشقاب نقل به صد

[۱] عبدالرحمن بیگ سفیر آناتولیه «مرکز ملی ترکیه» که قبلاً بحیث ممثل دولت ترک عثمانی وارد کابل شده بود در همین قصر و باغ عین‌العمارات اقامت می‌داشت و در حصهٔ اول شهر نو کابل واقع و تا ماه جوزای سال ۱۳۶۵ش سفارت ترکیه در همان محل اقامت دارد.

نفر متعلم بدست خود داد و گفت: هنگامی که به مدینه منوره مدافعه را از روضه مطهره پیغمبر (ص) می‌کردم با بقای وظیفهٔ نسبت بوطن عزیز و عالم اسلام کوشیده برای احفاد و بازماندگان در خصوص وظیفهٔ پروری یک نمونه ناچیز گذاشتم. همچنان شما هم انشاءالله بایفای خدمت‌های بزرگ نسبت بعالم اسلام و وطن مبارک خود موفق خواهید شد. چقدر بختیار اند پدران شما که مملکت را آزاد و مستقل بشما تسلیم کرده اند و نیز چقدر مسعود اند پسرانی که براهی می‌روند که از هر نوع مهلکات و مخاطرات و از هرگونه خار و خاشاک پاک شده است.

ورود قونسل جدید دولت روسیه شوروی در هرات

تایژنیک قونسل جدید دولت روسیه شوروی متعین هرات با هیأت قونسلگری و خانم‌های شان بتاریخ سه شنبه (۱۳) برج سرطان سال ۱۳۰۱شمسی [۸ ذیقعدةالحرام ۱۳۴۰ق - ۳ جولائی ۱۹۲۲م] وارد هرات گردید.

مراسم پذیرائی هیأت قونسلگری جدید روسی بقرار هدایت شجاع‌الدوله‌خان غوربندی [قوم صافی] رئیس هیأت تنظیمیه هرات بصورت رسمی بعمل آمد.

ورود وکلای حکومت چین بدربار کابل

دولت پادشاهی افغانستان بعد از آنکه استقلال کامل خود را استرداد کرد. بطرح دوستی دولت‌های قریب و بعید پرداخت و ورود وکلای حکومت چین را بدربار کابل منظور نمود.

بتاریخ پنجشنبه (۱۵) سرطان سال ۱۳۰۱شمسی [۵ جولائی ۱۹۲۲م] بسرکردگی جنکلن یونک هیأت وکلای حکومت چین وارد دارالسلطنهٔ کابل گردید.

برای پذیرائی هیأت مذکور عبدالشکورخان مدیر شعبهٔ خیوه و بخارا در وزارت امورخارجیه، و حفیظ‌الله‌خان معاون مدیریت روس و ترکستان در وزارت‌امورخارجیه با یک تولی عسکر و موزیک معین شدند. در پنج روز اول از طرف حکومت افغانستان رسماً مهمان و بعد از آن بصورت غیررسمی اقامت داشتند و مطابق مهمانان رسمی با عزاز آنها رفتار می‌شد.

بروز سه شنبه (۲۵) سرطان [۱۵ جولائی] اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی - وکلای حکومت چین را بحضور خود پذیرفت و ورود آن هیأت مملکت همجوار افغانستان را بدارالسلطنهٔ کابل تبریک گفته موفقیت‌شان را نسبت به مفاد مملکتین افغانستان و چین آرزو نمودند.

تعیین محمود طرزی به وزارت مختاری افغانستان در پاریس

سرداراعلی محمود طرزی وزیر امورخارجیه در شب پنجشنبه (۲۵) برج جوزای سال ۱۳۰۱ش [۱۴ جون ۱۹۲۲م] در محفل دعوتی که بافتخار محمدولی‌خان نسبت بازگشت سفر اروپا در قصر دلکشا ترتیب

داده شده بود از وزارت‌امورخارجیه مستعفی گردید و به پیشنهاد او، محمدولی‌خان به وزارت‌امورخارجیه تعیین و منظور گردید.

در برج سرطان سال مذکور از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه‌محمود طرزی وزیرمختار افغانستان در پاریس تعیین گردید و از طرف محمدولی‌خان وزیر امورخارجیهٔ افغانستان بعنوان موسیو بانیکار صدراعظم و وزیر امورخارجیه دولت جمهوری فرانسه بذریعهٔ تلگرام باین مضمون خبر داده شد: «عالیقدر جلالت‌مآب سرداراعلی محمود طرزی وزیر امورخارجیهٔ سابق وزیرمختار دولت علیهٔ فغانستان بدربار پاریس دارالسلطنهٔ فرانس منتخب گردیده اند، جواب شما را انتظار می‌کشم.»

موسیو بانیکار صدراعظم و وزیر امورخارجیه دولت جمهوری فرانسه مضمون آتی را بجواب محمدولی‌خان بذریعهٔ تلگرام از پاریس بکابل مخابره کرد»

«از اطلاع بسیار مهربانانهٔ شما خورسند شدم من بخدمت عالیقدر جلالت‌مآب شما بنابر مأموریت تان بحیث» وزیر خارجیهٔ افغانستان تبریک می‌دهم و مأموریت سرداراعلی محمود طرزی وزیرمختار افغانستان را در پاریس باعث استحکام مناسبات دوستانه دولتین که شما در اثنای قیام خود در پاریس قائم نمودید، می‌دانم.

وصول معروضهٔ شکریهٔ اهل هنود ساکنان بلند شهر صوبهٔ آگره بدربار کابل

اهل هنود هندوستان معروضهٔ شکریهٔ آتی را از هندوستان بجهت تقدیم حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بدربار کابل فرستادند: «چون اعلیحضرت شهریار غازی افغانستان احساسات اهل هنود را از روی شفقت خسروانهٔ خویش مدنظر داشته بذریعهٔ اعلان شاهانه قربانی گاو را به موقع عید اضحی ممنوع فرمودند، باشندگان بلند شهر از مردم هنود، باحترامات بسیار بحضور اعلیحضرت شهریار دیانت مدار افغان تشکرات صادقانه و صمیمانه خودها را تقدیم می‌نمائیم. آرزو است نظر باحساسات کریمانه و الطاف خسروانهٔ که ذات شاهانهٔ شان مبذول می‌دارند منظور فرمایند.»

تردید افواهات

در آن وقتی که هیأت‌های تنظیمیه از کابل به ولایات افغانستان اعزام شدند، افواهاتی بسمع رسید. و در دههٔ اول برج اسد سال ۱۳۰۱ شمسی محمدولی‌خان وزیر امورخارجیه مضمونی تحت عنوان «افغانستان و روسیه» نوشت و دست نشر سپرد که عین متن ازین قرار است:

«نظر باصلاحی که قوای نظامی ایالت‌های ما احتیاج داشت و ترتیب بستی که وزارت‌حربیه ما سابق ازین تسوید نموده بود، دولت باعزام ارباب حل و عقد خویش مجبور شده برخی از وزراء خود را بسمت مزار شریف، قطغن، بدخشان، هرات، جلال‌آباد، قندهار گسیل نمود، تا در نظم و نسق لازمهٔ محاکم ملکیه و تجدید عساکر و تردید سپاهیان معمر و ضعیف اقدام کنند، اما این تشبث در اصلاحات عسکری سمت

شمالی با نظار مردم یک گونه مخالفت ذهنی یا علنی بین روسیه و افغانستان جلوه نموده افواهاتی را توزیع و تنشیر می‌کنند که بنده محمدولی باعلان خط حرکت سیاسی دولت متبوعهٔ خویش مجبور می‌شوم تا مگر اندیشه‌یی که داشته باشند دفع شود.

افغانستان هیچگاه نمی‌خواهد که برای دولت‌های دوست و همسایه خود یعنی بخارا و روسیه اسباب زحمت فراهم کند. در صورتی که دولت افغانستان دولت علیهٔ بخارا را یک دولت اسلامی و ملت آنرا با خود برادر می‌داند چگونه خواستگار نوائب و مصائب آن شده می‌تواند، بلکه افغانستان طرفدار استقلال و آزادی تامهٔ بخارا است که هرگونه از تعرضات برحقوق بخارا واقع شده متألم می‌گردد، دولت جمهوریه روسیه حسب معاهدهٔ دولتین استقلال بخارا را با تمام شرائط مختاریت آن قبول کرد، ازین رو اضطراب امروزهٔ بخارا در انظار ارباب حل وعقد افغانستان یک گونه اضطراب داخلی بخارا دیده می‌شود که دولتین روسیه و افغانستان را درین اضطراب هیچ حق مداخله نیست و افغانستان مخصوصاً اینگونه اضطرابات داخلیه را بنظر استحسان ندیده از آن بیطرف است. حکومت اعلیحضرت متبوع ما تمام توجه و مساعی در ترقیات داخلی خود جد وجهد کرده در تحکیم مناسبات دوستانه که با دول همجوار خود دارد، می‌کوشد. ارادهٔ جهانگیری و اعتصاب حقوق در خط حرکت دولت متبوعهٔ ما نیست بلکه اینگونه حرکات را بسیار از قبائح اخلاقی می‌داند. من یقین کامل دارم که مناسبات روسیه و افغانستان به حریت و رفاهیت بخارا و خیوه روز بروز تشئید و تسدید خواهد شد.

امضاء: محمدولی وزیر خارجیه

عزیمت مهاجرین هندی از افغانستان بطرف ایران

در ضمن جریانات سال ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ش در این کتاب از ورود مهاجرین بافغانستان معلومات داده شد. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه اعلانی شایع و نظامنامهٔی ترتیب ونشر نمود و گفت: مهاجرین از هند بافغانستان بیایند و اگر صاحب صنعت و حرفت باشند، در افغانستان صنائع خودشان را دوام داده آنچه فایده کنند برای معیشت خود صرف می‌توانند و کسانی که صنعت نداشته باشند زمین بآنها داده می‌شود تا از زراعت و کشاورزی خود استفاده نمایند. مگر مهاجرین مذکور که وارد خاک افغانستان شدند، همه تن‌پرور و سهل‌انگار و نان و جای مفت می‌خواستند و شعائر اسلامیت را که تماماً در خصوص جد وجهد و سعی و کوشش و یافتن رزق پاک از طریق دسترنج است، فراموش کرده تکالیف زراعت کردن و مسافرت به ولایت قطغن و غیره و بآفتاب رفتن و گشتن را برخود گوارا ندیده موجب زحمت و سرگردانی تلقی کرده بقول ارباب غرض فریب خورده تیشه به ریشهٔ خود زدند.

با آنهم تا درجه‌یی که ملک و ملت افغانستان کفیل تأمینات روزگارشان شده می‌توانست از طریق مهربانی و مهمان نوازی دریغ نفرمود و اشخاص با هنر مهاجرین هندی را به مناصب عالی و مأموریت‌های لازم رسانید. مگر اشخاص بی‌هنر و تن‌پرورشان که اکثریت داشتند و راه پیشرفت مقصد و دریافت وجه مفت بر خود نیافتند، با منابع ضد افغانیت راه وروش مخصوص برخود باز کرده، از مرض بیکاری و آوارگی بکارهای منحرف و جاهلانه تشبث می‌نمودند و بجز تولید فساد و شرارت به هیچ کاری که باعث آسایش

خودشان شده می‌توانست اقدام ننمودند و بالآخره چندین نفر آنها که از دولت پادشاهی افغانستان اجازه عزیمت حاصل کردند، دولت افغانستان بکمال مروت اسباب سفرشان را به تأدیه وجه نقد از طرف حکومت و تأمین حمایت کرده بر حسب خواهش خودشان اجازه عزیمت سفر ایران بآنها اعطاء نمود ولی یک عده نویسندگان مخالف استقلال افغانستان در خارج به شایعات غلط آغاز کرده مضامین برخلاف حقائق نوشتند.

و حکومت امانیه دانست بآن نظر مرحمتی که موافق بقانون داخلی افغانستان حق اقامت و امر مشغولیت مهاجرین هندی را بکارهای رسمی و اجتماعی بآزادی تمام منظور و وعدهٔ هرگونه مساعدت داده بودیم، بطور معکوس نتیجه داد چه عدهٔ زیاد مردمی بودند که نه از علم و هنر بهره‌یی داشتند و نه بکار و زحمت تن می‌دادند و محض معاش مستمری و جیره مقرره باردوش ملت افغانستان شدن را توقع داشتند و در حالیکه هیچ ملت و مملکتی این تکلیف را بر ذمت خود گرفته نمی‌تواند و با آنکه مصدر خدمتی بنفس خود و ملت افغانستان شده نمی‌توانستند، برای پیشبرد مقاصد اجنبی حرکت کردند. و سعی می‌کردند که در کابل سکونت پذیر و در جاهای حساس جاگزین باشند. حکومت امانیه به منابع اجنبی خبر داد که از شایعات غلط جلو بگیرند والا شواهدی دست نشر سپرده خواهد شد تا موجبات قناعت عموم فراهم گردد.

اداء نماز عید سعید اضحی در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل

روز شنبه (۱۰) ذی‌الحجةالحرام سنه ۱۳۴۰ق [۱۳ برج اسد سال ۱۳۰۱ش - ۴- اگست ۱۹۲۲م] عموم اهالی شهر و عساکر مقیم کابل برای اداء نماز عید سعید اضحی در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل اجتماع نمودند و در حالیکه چندین هزار نفر از لشکری و کشوری حاضر بودند - اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی وظیفهٔ امامت و خطابت را خود شخصاً مطابق معمول بر ذمت گرفت.

ذات‌شاهانه تخشعاً وتضرعاً در مسجد جامع عیدگاه کابل نماز داده، بسر منبر برآمد و بآواز بلند خطبه خواند و دعا کرد و بعد به نصیحت‌های بزرگوارانه‌یی که شایان یک پادشاه دیندار حق آگاه است، عموم نماز گذاران را دل‌شاد ساختند و مردم را به خدمات دین مقدس اسلام و پابندی بحکم شریعت غرای محمدی (ص) و حفاظت خاک وطن و استقلال کامل آن زیاد بر زیاد توصیه فرمودند.

محفل دعوت در سفارتخانهٔ افغانی مقیم لندن

شام روز (۱۳) برج اسد سال ۱۳۰۱شمسی [۲۲ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۴۰ق - ۱٦ اگست ۱۹۲۲م] از طرف عبدالهادی‌خان سفیرمختار دولت پادشاهی افغانستان در سفارت‌خانهٔ افغانی مقیم لندن بمناسبت عید سعید اضحی محفل دعوت بعمل آمد. سفراء و رجال سیاسی مقیم لندن دعوت شدند. در محفل دعوت بعد از انجام نطق سفیرمختار افغانی لارد هیدلی رئیس انجمن اسلامی لندن که اصلاً از مردم انگلیس و بدین مقدس اسلام مشرف شده بود، نطقی نمود و گفت:

«خانم‌ها و آقایان! من بسیار مسرورم که امشب درین مجلس پرافتخار افغانی دعوت شده ام، فراموش نباید کرد خدمات بزرگ در رساله هزمیجستی امیر امان‌الله‌خان را که با تمام علوهمت و غیرت در راه استقلال مملکت و اسلامیت خود کرده، کوشش‌های نتیجه بخش اعلیحضرت پادشاه بیدار و هوشیار افغانستان قابل تقدیر است و نتیجهٔ همان مساعی است که امروز نمایندهٔ محترم افغانی در دربار شاهی لندن قبول و امشب بانعقاد این محفل مسرت بخش که نماینده‌های تمام دول معظمه موجود اند کامیاب آمده، افغان این قوم دلاور و جنگجو که همیشه برای حفظ حقوق خود برای شرف اسلامیت خود قربانی‌ها کرده اند ما اهالی انگلستان باید به نظرهای پراحترام بطرف شان ببینیم امروز افغان‌های بهادر و هوشیار بداشتن این چنین یک پادشاه روشن خیال خوشبخت است. و مفتخرم که جام صحت هزمیجستی امیر امان‌الله‌خان پادشاه افغانستان با جلالت‌مآب شما و حضار محترم می‌نوشم.»

نخستین اعتلای بیرق دولت پادشاهی افغانستان در قونسلگری افغانی واقع بمبائی

بتاریخ پنجشنبه (۲۵) برج اسد سال ۱۳۰۱شمسی [۲۲ ذی‌الحجةالحرام ۱۳۴۰ق - ۱٦، اگست ۱۹۲۲م] بساعت پنج عصر مراسم اعتلای بیرق دولت پادشاهی افغانستان در بمبائی بعمل آمد، و به تقریب آن علماء، فضلا و بزرگان بمبائی و اعیان و مشاهیر هر مذهب و ملت صدر مجلس خلافت مرکزیه ناصرالاسلام سیتهه میان محمدحاجی جان‌محمد چهوتانی و معتمدان سیتهه احمد حاجی صدیق کهتری نیز شمولیت داشتند.

حاجی محمداکبرخان قونسل دولت پادشاهی افغانستان متعین بمبائی از مهمانان پذیرائی کرد . بعداً عموم مدعوین جهت برافراشتن بیرق دولت افغانستان مستقل به صحن دالان سفارت رفته مراسم اعتلای علم اسلامی افغانی را امام مسجد جامع بمبائی و احمد حاجی صدیق کهتری و مولینا محمدعلی بجا آوردند.

و بعداً حاجی محمداکبرخان قونسل دولت پادشاهی افغانستان نطق ذیل را بزبان دری ایراد نمود:

«بنده از طرف دولت متبوعهٔ مان افغانستان تشریف‌آوری شما را برین دعوت که روز نخستین اعتلای بیرق دولت افغانستان در بمبائی و مبنی بر علایم استقلال و آزادی آن است، تشکرات صمیمانهٔ خود را تقدیم می‌نمایم. امروز بسیار مسعود و شایان تقدس است که ملت غیور افغانیه بسایه مراحم وایهٔ اعلیحضرت شهریار غازی امیرامان‌الله‌خان خلدالله تعالی ملکه و سلطنه - بحقوق حقهٔ خود که عبارت از استقلال تامهٔ افغانستان است موفق آمد. چنانچه تمامی دول معظمهٔ دنیا دولت علیهٔ افغانستان را خودمختار و مستقل شناخته اغلب شان به معاهدات سیاسیه و اقتصادیه اقدام ورزیده تبادلهٔ سفراء را هم نموده اند.

از وقوع این تقرب نادره کسب افتخار نموده کمال بختیاری دارم که علم قونسلگری دولت متبوعه افغانیه را در بلدهٔ بمبائی که معروف به عروس‌البلاد هندوستان است، افتتاح و اعتلاء می‌نمایم. مسروریت امروزه ما نه تنها برای ملت و دولت افغانستان بلکه برای همهٔ آزادی‌خواهان دنیا عموماً و برای انصاف طلبان

عالم بشریت خصوصاً باعث بهجت وایقاظ است».

پس از ختم نطق حاجی محمداکبرخان قونسل افغانی، سیتهه حاجی احمدصدیق کهتری از طرف مجلس مرکزی خلافت تمام مسلمانان هند نطق جذاب و مؤثری نمود و گفت:

«عالیجناب سفیرصاحب و حاضرین با تمکین مسرت بنده در حیز تحریر نمی‌گنجد که تقریب اعتلای بیرق دولت مستقلهٔ افغانستان در شهر بمبائی درین مبارک ایام بظهور رسیده الحمدلله که جمله حکومت‌های عالم خود مختاری حکومت افغانستان را تسلیم نموده، این بشارتی است عظیم برای فرخنده حالی افغانستان و اهل افغانستان که بزیر سایه اعلیحضرت امان‌الملةوالدین غازی امیر امان‌الله‌خان زادالله ملکه، و شرفه تاجدار خود مختار دولت افغانستان، این حقوق بین‌الاقوامی را حاصل نموده اند، الحق خودمختاری افغانستان فالی است مبارک بهمهٔ عالم اسلام که در رشتهٔ اخوت و اتحاد اسلامی وابسته است امید است که خودمختاری افغانستان برای جمله اقوام مشرقیه باعث بهبودی و ترقی گردیده و تعلقات افغانستان و اهل هند استحکام پذیرفته، اسباب امن و صلح فراهم سازد. بنده از جانب مجلس مرکزیه خلافت و جمیع مسلمانان کشور هند اظهار تشکر و امتنان می‌نماید و دعا می‌کند که خداوند تعالی اعلیحضرت امان‌الملةوالدین غازی امیرامان‌الله‌خان زادالله ملکه و شرفه را تا عرصهٔ دراز سلامت و بزیر سایه اعلیحضرت تاجدار خودمختار ممدوح مملکت افغانستان همیشه روزافزون ترقی نماید آمین ثم آمین.»

گزارش عید ملی افغانستان در پغمان

جشن چهارمین سالروز استرداد استقلال «عید ملی افغانستان» از روز جمعه (۲٦) اسد سال ۱۳۰۱ش تا روز جمعه (۲) سنبله در مدت هشت روز و هشت شب در پغمان [زادگاه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی] برگزار گردید و روز افتتاح آن مصادف است بتاریخ (۲۳) ذی‌الحجةالحرام ۱۳۴۰ق - موافق (۱۷) اگست ۱۹۲۲م.

روز اول عید ملی [جشن استقلال] معززین ملی، وزراء، سفراء و نمایندگان ممالک خارج در باغ میله که برای مراسم افتتاحیهٔ جشن در پغمان تعیین شده بود، اجتماع نموده منتظر تشریف‌آوری ذات‌شاهانه بودند.

ساعت (۵) عصر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی شرف ورود فرمود، و زینت بخش اریکهٔ اعلی سلطنتی گردید. عموم حضار رسم تعظیم و تکریم بجا آوردند و به نعره‌های مبارک باد جشن استقلال، پاینده باد امیر افغان، تبریک جشن بحضور شاهانه تقدیم نمودند. اعلیحضرت غازی پس از قبول سلام و تبریکات ملت در حالیکه مسوده در دست نداشت، نطقی نمود که عین کلمات ذات‌شاهانه ازین قرار بقلم تندنویس دربار ثبت اخبار شده است:

«ای عزیز و نورچشمان ملت من! امروز یک روز بسیار نیک و یک روز بسیار مقدسی است برای ملت

افغان که ازین هفته تا هفته دیگر یعنی ازین جمعه تا جمعه آینده تأمین جشن استقلال می‌شود. این استقلال را کسی بما عطاء نکرده، الله تبارک و تعالی این نعمت را بما مرحمت نموده و استقلال چیزی نیست که کسی بکسی عطاء کند غیر از ریختن خون. چنانچه خون‌ها ریختند و به شمشیر خود حاصل نمودید الحمد لله آرزوی قلبی من عاجز این است که تمام ملت افغانستان مثلی که حکومت شان حر و آزاد است، هر شخص به نفس خود حر و آزاد باشد.

آیا تأمین استقلال تا سال‌های دراز بچه خواهد شد؟ فقط با برادران هموطن خود محبت دلی کردن و با عزیزان خود یکدلی داشتن - البته گفته می‌توانم که استقلال ما تا مادام قیامت بدست ما خواهد بود. انشاءالله تعالی - و اگر خدانخواسته در بین ملت ما دویی و نفاق پیدا شود استقلال ما به تهلکه خواهد افتاد. فقط عرض کرده می‌توانم که الهی جانم را فدای خاک افغانستان و ملت افغان بگردانی.»

بعد از نطق ذات‌شاهانه سربازان دلیر افغان به لباس رسمی عسکری مسلح وارد میدان شده، بعد از اداء سلامی بذریعهٔ موزیک، اتن ملی را آغاز کردند. اعلیحضرت غازی در نقطهٔ وسطی دائرهٔ اتن ملی تشریف برده اتن کنندگان را بکف زدن‌های شادمانی تشویق داده، بجوش ملی درآوردند. از همچه وضع شفقت‌کارانهٔ شاهانهٔ شان چنان علامات رقیت و احساسات جدیت از اتن کنندگان ظاهر می‌شد که از فرط جذبات ملی و عشقی عسکری خودداری کرده نمی‌توانستند. بعد از اتمام اتن- اعلیحضرت پدر تاجدار محبوب‌القلوب دست شفقت برچهره‌های فرزندان عسکری می‌کشیدند و سپاهیان دست مبارک شاهانه را می بوسیدند و آخرین جذبات استقلال دوستی و وطن دوستی در این صحنه جشن و اتن ملی نفر رسالهٔ شاهی دیده شد.

شنبه (۲۷) برج اسد [روز دوم عید ملی] تماشای فروغ مصنوعات ملیه [نندارتون صنائع]، حرفت، زراعت و معاینه حیوانات و جنگ مصنوعی مردم سرحد.

یکشنبه (۲۸) اسد هدف زدن بذریعهٔ تفنگچه و اسب‌دوانی و فیل‌دوانی و خردوانی[1]

دوشنبه (۲۹) اسد نمایش‌های علمی و عملی مکاتب حبیبیه و حربیه.

سه شنبه (۳۰) اسد روز پنجم جشن نمایش پهلوانی - چوب بازی و کرچ بازی، مسابقه بایسکل دوانی.

چهارشنبه (۳۱) اسد روز ششم جشن طیور جنگی، قچ جنگی، گاو جنگی، جمناستک خیززدن.

پنجشنبه اول سنبله روز هفتم جشن نمایش عسکری

جمعه (۲) سنبله روز هشتم جشن نطق اعلیحضرت غازی نسبت باختتام جشن و تفصیل کارروایی‌های دولت و توزیع انعامات و مکافات.

[1] اعلیحضرت به هیأت مؤظف ترتیب پروگرام جشن فرموده بود که در قدیم و هم تا ایام استرداد استقلال افغانستان چون وسائل عصری بکثرت وجود نداشت مردم افغانستان در ایام جهاد و دفاع آزادی ملی خودشان از مرکب کار گرفته اند. چون یک وسیلهٔ حمل و نقل در ایام جهاد استقلال، اسپ، اشتر فیل و مرکب بوده است، تمام این حیوانات باید در روز جشن نمایش داده شوند چرا که خدمت کرده اند.

تزئینات و نمایش‌هائی که نسبت بایام پرشکوه عید ملی [جشن استقلال سال ۱۳۰۱ش] در پغمان حسب‌الامر اعلیحضرت غازی و بتوجه محمودخان یاورحضور شاهانه صورت گرفت خیلی زیبا و مجلل اجراء گردید.

شرح گزارش روز هشتم جشن

روز جمعه (۲) سنبله سال ۱۳۰۱ش [اول محرم ۱۳۴۰ق - ۲۴ اگست ۱۹۲۲م] وزراء واراکین دولت و صاحب‌منصبان نظامی و ملکی و اکثری از سفراء و نمایندگان دول خارجیه مقیم کابل برای مراسم اختتام جشن استقلال در عقب جادهٔ جدید پغمان اجتماع کرده از موکب اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی انتظار می‌بردند. اعلیحضرت بوقت موعود تشریف آورده برفراز تخت سینهٔ استقلال برآمد. پس از رسم قبول سلام موزیک عسکری با لحن خیلی مؤثر تقریباً دو ساعت فهرست اجراآت و ترقیات فوق‌العاده‌یی که در سه و نیم سال اول آنعصر سلطنت نصیب افغانستان شده بود، مفصلاً بیان فرمود که خلاصه آن ازین قرار است:

۱. استرداد استقلال کامل افغانستان
۲. تشکیل نظارت‌ها که بعداً به وزارت‌ها موسوم شد.
۳. ارتباط و مناسبات دوستانه افغانستان با دول بزرگ دنیا.
٤. تأسیس مجلس قوانین ثم شورای دولت [که بعداً بنام شورای ملی تبدیل شد.]
٥. تأسیس مجلس عالی وزراء.
٦. اخذ مالیات باصول نقدی.
۷. تأسیس مکتب اصول دفتری.
۸. تبدیل تحریر دفاتر باصول جدول
۹. ممانعت تورید اسباب تجملی از خارج
۱۰. تشکیل دوائر مربوطه وزارت‌خانه‌ها.
۱۱. تشکیل نائب‌الحکومتی‌ها و علاقه‌داری‌ها
۱۲. قوه عدلیه مانند محکمهٔ حقوق - جزاء - اصلاحیه و تمیز.
۱۳. محکمه مأمورین.
۱٤. محکمه دیوان حرب و اصول محاکمه عسکری
۱٥. تشکیل ایالت کابل و مقرری والی کابل
۱٦. تأسیس قوانین و نظامنامه‌های اساسیه جزاء عمومی، جزاء عسکری، خدمات داخلیه عسکری، تقسیمات ملکی، مالیهٔ اخذ گمرگ، پاسپورت، تذکرهٔنفوس، مراسم تعزیه، نکاح و عروسی، وکیل‌التجار، آذوقه، محاسبه، مستوفی، ها، تعمیرات، معارف، محصول مال مواشی، نشان‌ها، حاضری مأمورین، مساحت، تعلیم‌گاه آمران و ضابطان عسکری، تخفیف القاب، وظائف

مأمورین، مکتوب و اوراق.
۱۷. جاری شدن تیلفون
۱۸. تلگراف
۱۹. کار برق
۲۰. تأسیس مکاتب در مرکز و محالات و ولایات و مکتب مستورات، حکام، قضات، مساحت، گمرگ و توسیع مکتب حربیه.
۲۱. فرستادن طلاب افغانی به اروپا و خواستن معلمین برای تعلیم از خارج.
۲۲. تأسیس پولیس.
۲۳. معافی بعض محصولات.
۲٤. معافی باقیات ذمت رعایا.
۲۵. آزادی غلام و کنیز.
۲٦. آزادی و مساوات مطابق بقانون اسلامی
۲۷. رفع شکنجه - زنجیر - سیاه چاه - و بناء توقیف‌خانه‌های جدید.
۲۸. رفع زبردستی و امتیازات شخصی در حقوق.
۲۹. موقوفی تکالیف ایگار و بیگار
۳۰. خریداری تمام ضروریات دولت بوجه نقد و خوش رضاء.
۳۱. اعزام هیأت‌های تنظیمه برای نظم و نسق امور دولت و حکومت و ملت.
۳۲. ممانعت سفارش خط.
۳۳. ترویج و ترقی منسوجات و مصنوعات.
۳٤. فرستادن نمایندگان تجارتی در خارج.
۳۵. موقوفی مخارج گزاف در امور عروسی و مرده داری.
۳٦. انتظام قحطی غلهٔ سال گذشته [۱۳۰۰ش]
۳۷. مقرری معاش مأمورین به خزانه [قبلاً بعنوان زمینداران و مالیه دهان حواله داده می‌شد]
۳۸. فروش اراضی دولت برای رفاهیت اهالی [طبقه دهقان]
۳۹. ممانعت نقود بخارج
٤۰. افزونی وجه خزانه پس‌انداز
٤۱. تعمیر بند امیرغازی و حفر انهار جدیده
٤۲. آبادی سرک‌های سالنگ - بامیان - مزار شریف
٤۳. تعمیرات پغمان.
٤٤. نشر جرائد متعدد.
٤۵. بودجهٔ دولت.
٤٦. اجراآت کارهای گذشته

۴۷. فوائد قوانین نظامنامه و فوائد رفتن طلاب در خارج
۴۸. اظهار شکر از اهالی ملت افغانستان که بعد از هر فقره بکف زدن‌های مسرت رسم تبریک و تکریم را بحضور اعلیحضرت غازی اداء می‌نمودند.

نطق اعلیحضرت تفصیل زیادداشت و خلص مواد مهم آن در این صفحات کتاب تاریخ درج گردید.

نطق محمدولی‌خان وزیر امورخارجیه

بعد از نطق اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی که خلص مواد مهم آن از نظر گذشت، محمدولی‌خان وزیر امورخارجیه عریضه‌یی را که از طرف عموم ملت افغانستان نسبت به تبریکات جشن استرداد استقلال سال ۱۳۰۱ش نوشته بود بحضور اعلیحضرت غازی قرائت نمود و متن معروضهٔ ملت افغانستان مورخ جمعه (۲) برج سنبلهٔ سال ۱۳۰۱ش ازین قرار است:

«اعلیحضرت پدر تاجدار ما قوم وملت! امروز که جشن سال چهارم استقلال ما ملت نجیب افغانستان است و به سبب تفریحات و خوشی این جشن مبارک در مقام بمقان ما ملت جمع و به سلامتی ذات با برکات اعلیحضرت متبوع مقدس خودمان مسرات قلبیه خودها را اظهار نموده امیدواریم که احساسات ملیه و افکار قلبیه خود را بخاک پای مبارکت که کحل‌الجواهر ابصار ما ملت افغانستان است، عرض و تقدیم نمائیم. اعلیحضرت محی قوم و ملت ما اگرچه ما اقوام افغانستان به شجاعت فطری و غیرت مذهبی مشهور بودیم مگر افسوس که شهراه ترقی و تعالی را ندانسته بودیم. هرچند خود را قوم آزاد و مستقل می‌دانستیم مگر آزادی و استقلال ما محدود به کوهستانات ملک خود ما بود، نه از احوال دوستان اطلاع و نه از سیاست دشمنان اخباری داشتیم. جگرگوشه‌های وطن عزیز ما که به مسافرت در اوطان غیر بودند بی‌یار و مددگار بوده، بهزارها زحمت و تکلیف بواسطهٔ سفراء و قونسل‌های اجنبی اجرای معاملات خود را می‌نمودند. تجارت ما محدود در هندوستان مانده بود. از بی‌خبری و بی‌علمی صنایع داخلی ما به نقطهٔ صفر رسیده، هر روزه در احتیاجات ما ملت می‌افزود و در همه ملل روی زمین بزیر حمایت و نفوذ دولت غیر شناخته شده بودیم. از اصلاحات اقتصادیه و از علوم متنوعه مدنیه بی‌بهره مانده بودیم. وجود مسعود اصلاح پرور مدنیت گستر معظم اعلیحضرت بود که در اول جلوس میمنت مانوس خود صفیر اعلان استقلال و آزادی را بگوش‌های ما ملت رسانید. رأی صائب و عزم راسخ شاهانه که استقلال و آزادی داخلی و خارجی ما قوم را بزور بازوی جوانمردی برای وطن عزیز مان حاصل نمود. غیرت و شجاعت فطری پادشاه محبوب‌القلوب ما بود که ما را از خواب غفلت بیدار ساخته و نام شوم حمایت را از ما قوم دور ساخت. افکار عالی اعلیحضرت ما است که تخم اتحاد و اتفاق را در مزرع سینهٔ صداقت دفینهٔ ما کاشته، علم و عرفان شما است که ما را در این زمان اندک اصلاح نموده و ما را از احتیاج اجانب وارهانیده، مدنیت پروری شما است که نونهالان وطن مقدس ما در شرق و غرب دنیا برای تحصیل مال گم شده خود پویان گردیده. صلح پروری و حقوق شناسی‌تان است که امروز سفراء دول معظمهٔ دنیا در این جشن فرحت نشان با ما شریک است. اخوت و اتحاد و یگانگی شما است که برادران

همدین و مذهب ما که بهرزمان و هر ملت و هر رنگ است، امروز بخدمت افغانستان و شرکت جشن افغانستان فخر و مباهات می‌نمایند. سیاست دانی تان است که بیرق محراب و منبر ما در پایتخت‌های دول متمدنهٔ دنیا در تموج، سفراء و قونسل‌های ما در اکثر نقاط دنیا بحق مشروعهٔ خود ساکن.

اعلیحضرتا! خدماتی که بوطن عزیز خود می‌نمائید هر فرد از افراد ما بهزار زبان بخاک پایت تقدیر و تحسین می‌نماید! خوشا بحال مادر وطن که مثل وجود مبارکت فرزند پرورانیده و زهی ملت که چون تو سرداری و سروری در زمانهٔ خود دیده، تاریخ افغانستان زحمات و تکالیفی که برای بهبود قوم وملت خود بوجود مسعود گوارا ساخته هیچگاه فراموش نخواهد کرد و برای تذکار خدمات جهان درجاتت در تاریخ افغان بخط زر نقش خواهد ماند.»

در این لحظه که نطق محمدولی‌خان وزیر امورخارجیه بپایان رسید عموم حاضرین‌قرب تختگاه سلطنتی بآواز بلند گفتند:

«زنده باد پادشاه حق‌شناس، مساوات گستر، مدنیت پرور ما،. پاینده باد استقلال ملت نجیب و شجیع افغان - ای صدهزاران هزار جان ما افغانیان فدای رضایت باد. بهزار عجز و نیاز و خوشی و انبساط تبریک جشن استقلال ملت خود را بحضور مبارک عرض نموده برای ملل متمدنه دنیا که نمایندگان شان در این جشن با ما شریک می‌باشند تشکرات صمیمانهٔ خودها را تقدیم می‌نمائیم.»

و در این دقائق اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی دعا نموده گفت:

«از خالق بی‌نیاز، نیاز دارم که بسیار جشن‌های با سرور و مبارک را برای ملت افغانستان عطا کند و ملت افغانستان را در همهٔ امور از خدای خود مظفر و کامیاب می‌خواهم.»

بعد از بیان دعائیه اشخاصی که در ایام جشن استقلال «عیدملی» مستحق انعام شناخته شده بودند، یک یک بحضور اعلیحضرت غازی مشرف شده باخذ انعام و نشان سرافراز می‌گردیدند. بعد اعطاء انعامات و نشان‌ها، وقت اداء نماز جمعه رسید و اعلیحضرت غازی خطبهٔ نماز جمعه را قرائت کرد و نمازگذاران به امامت ذات‌شاهانه نماز جمعه را اداء و بعد از دعاء بمقامات خود برگشتند و جریان امروز شان و شکوه مخصوصی داشت.

تبریکات فتوحات ترکیه

در برج اسد و سنبله سال ۱۳۰۱ شمسی هنگامی که خبرهای فتوحات بزرگ ترکان به قیادت مصطفی کمال [برخلاف مخاصمین شان مردم یونان] بدارالسلطنهٔ کابل رسید، ملت افغانستان نظر بخلوصیت و صمیمیت خاصی که با برادران اسلامی خود ملت ترک دارد، فوق‌العاده مسرور شد.

محمدولی‌خان وزیر امورخارجیه با اراکین آن وزارت و نیز رجال عالی رتبه سائر وزارت‌ها و دوائر کابل برای مبارک‌بادی فتوحات مهمهٔ ترکیه و پیروزی‌های که نصیب آن ملت مسلمان شده بود، در سفارت‌خانهٔ

عثمانی واقع قصر عین‌العمارات[1] نزد جلالت‌مآب جنرال فخرالدین [فخری پاشا] سفیرمختار آن دولت بدربار کابل - بجهت تبریک رفته از جانب حکومت و مردم افغانستان اظهار شادمانی کردند.

عزیمت جنرال‌قونسل افغانی از کابل به ترکستان چینی به معیت دو نفر وکیل آن دولت

بتاریخ پنجشنبه (۸) برج سنبله سال ۱۳۰۱شمسی [۷ محرم ۱۳۴۰ق - ۳۰ - اگست ۱۹۲۲] محمدشریف‌خان جنرال‌قونسل افغانی به معیت هیأت قونسلگری افغانی متعین ترکستان چینی بهمراه جنک لن پونک و توک تانک آو وکلای دولت چین که بتاریخ پنجشنبه (۱۵) سرطان سال ۱۳۰۱ش [۲۰ ذیقعدةالحرام ۱۳۴۰ق - ۵ جولائی ۱۹۲۲م] وارد کابل شده بودند، بصوب مأموریت خودشان بطرف مملکت چین روان شدند.

اعتلای بیرق سفارت دولت پادشاهی افغانستان در برلین

پیش از آنکه غلام‌صدیق‌خان وزیرمختار دولت پادشاهی افغانستان از کابل به برلین پایتخت مملکت آلمان مواصلت کند، قائم‌مقام سفارت که نمایندهٔ رسمی دولت افغانستان هم درانجا بود، بتاریخ یکشنبه (۱۱) برج سنبله سال ۱۳۰۱شمسی [ده محرم ۱۳۴۱ق - ۲ سپتمبر ۱۹۲۲م] اولین بیرق سفارت‌خانهٔ دولت پادشاهی افغانستان را در برلین با مراسم خاص و پرشکوه برافراشت. لارد وایرتان سفیر دولت انگلیس و چیچرن وزیر امورخارجیه دولت روسیه شوروی حاضر بودند. پس از مراسم اعتلای بیرق دولت پادشاهی افغانستان بر فراز عمارت سفارت‌خانهٔ افغانی نطق‌های پرجوشی ایراد گردید. قائم‌مقام سفارت افغانی در نطق افتتاحیه خود گفت: عنقریب سفیر دولت آلمان بدربار کابل می‌رسد و نیز سفیرمختار دولت پادشاهی افغانستان از کابل حرکت کرده به آلمان می‌رسد.

نطق چیچرن وزیر امورخارجیهٔ دولت روسیه شوروی

چیچرن وزیر امورخارجیه دولت روسیه شوروی که در موقع اعتلای بیرق دولت پادشاهی افغانستان در برلین پایتخت مملکت آلمان در ضمن آن مراسم که بانتهای حشمت و شوکت بعمل آمد گفت: «خود را خیلی خوشبخت می‌شمارم که باین چنین دعوت اعتلای بیرق افغانستان که دلیل همان ترقی‌هایی است که برای ملت جوان افغانستان همیشه خواهان بودم شریک شدم. افغانستان جوان بهمه حال در عالم شرق و اسلامی یک موقع مهمی را گرفته بچشم می‌بینیم که فرصت را ضائع نکرده در پیشرفت است و ازین یک امیدواری است که افغانستان عالم اسلام را نجات خواهد داد. هرچند در هنگام جلوس اعلیحضرت امیر امان‌الله‌خان روسی‌ها در پنجهٔ انقلابات داخلی و محاربات خونریزی که از جانب مخالفین روس‌ها بظهور می‌رسد گرفتار بود، مگر این حائل نشد که اعلیحضرت امیر هیأت سفارت

[1] قصر و باغ عین‌العمارات در حصهٔ شرق شهرنو کابل واقع و این نشیمن‌گاه خاص زمان سرداری امان‌الله‌خان عین‌الدوله قبل از زمان سلطنت او بود و برای سفارت ترکیه تخصیص فرمود (وکیلی).

فوق‌العاده خود را نفرستد. ازینکه افغانستان در موقع نازکترین به روس‌ها دست دوستی داده است، البته روس‌ها این منت را به افغانستان نگاه کرده همیشه مفتخر است که همچو افغانستان دوست دارد. یادآوری‌های خوبی را که از آن هیأت محترم که بزیر ریاست محمدولی‌خان بودند، باذهان ملت روسیه مانده است همیشه محفوظ و بدل‌ها مصئون است.

ما یعنی حکومت روسیه در کوشش هستیم که این حق دوستی را بدرجهٔ اتم محافظه کنیم. ازین روز این دعوت امروز[1] که خیلی شاندار یک دعوت است دوباره تشکرات و مسروریت خود را به جناب سفیر صاحب افغانی و مأمورین طلبه افغانی که حضور دارند تقدیم نموده روزهای بهترین را برای این ملت غیور می‌خواهم و روس‌ها همیشه کوشش خواهند کرد که همسایه نیک و خیرخواه افغانستان باشد تا بتواند دوستی عالم اسلام را بدین وسیله کسب و کماهی کند و از تکرار چنین دعوت‌ها که برای من یک مسروریت می‌بخشد باز تشکرات آخرین خودم را ختم کلام می‌کنم.»

معاهدهٔ دولت پادشاهی افغانستان و دولت جمهوری فرانسه در باب حفریات آثار قدیمهٔ افغانستان

در صفحات گذشته این کتاب «تاریخ دورهٔ امانیه» از ورود موسیو فوشه نمایندهٔ دولت جمهوری فرانسه به هرات و کابل مفصل بحث کردیم.

دولت پادشاهی افغانستان که به وی اجازه ورود داده و می‌خواست در این وقت از پرتو استقلال کامل مملکت باستانی خویش در جملهٔ امور مهمه و مقدماتی دولت امانیه، در پیدایش آثار قدیمهٔ افغانستان بیک سلسله انکشافات و حفریات نیز نائل آید، در برج سنبله سال ۱۳۰۱ش [محرم ۱۳۴۱ق - سپتمبر ۱۹۲۲م] با موسیو فوشه نمایندهٔ دولت جمهوری فرانسه که شخص باستان‌شناس و متخصص حفریات است، راجع بامتیاز انحصار انکشاف حفریات آثار قدیمه در شهرها و ولایات افغانستان که مرکز بزرگی از مدنیت‌های بسیار قدیم جهان است شامل سیزده فصل قراردادی نماید. و بقرار موافقت دولتین و طرفین عقد قرارداد بتاریخ مذکور بعمل آمد که اینک عیناً نقل و درج کتاب می‌شود:

فصل اول: نظر باتحاد و دوستی خالص که خوشبختانه فی‌مابین دولتین قوی شوکتین افغانستان و فرانسه موجود است، خاصه به ملاحظه معلومات علمی که مملکت فرانسه دارا می‌باشد، اعلیحضرت سرکار والا پادشاه ممالک افغانستان، بدولت فرانسه امتیاز انحصار انکشاف آثار عتیقه را در تمام خاک افغانستان عطا می‌فرمایند.

فصل دوم: ازین امتیازنامه خارج است تمام اماکن مقدسه مشرفه از قبیل مساجد و مقابر، و دانشمندان فرانسه که مباشر اعمال حفریه خواهند بود تمام عادات و رسوم و آداب و قانون مملکت را کاملاً محترم و مرعی خواهند داشت.

[1] این تاریخ یکشنبه (۱۱) برج سنبلهٔ سال ۱۳۰۱شمسی مطابق (۲) سپتمبر ۱۹۲۲ میلادی عیسوی است.

فصل سوم: تمام مخارج از هر جهت بعهدهٔ دولت فرانسه خواهد بود. دولت علیهٔ افغانستان به هیچوجه من‌الوجوه مشارکتی در مخارج نخواهد داشت.
فصل چهارم: تعداد علمای فرانسه برای امور حفریه قریباً از عدهٔ ده نفر تجاوز نباید بکند، یکعده افغانان آگاه و با علم‌الا به تعداد علمای فرانسه برای امداد آنها معین خواهد شد که در کار و عملیات علمای فرانسه معاونت نمایند و بآنها در امور حفریات نظارت خواهند داشت و مخارج حفریه و سفریه علمای افغانی بر ذمت حکومت اعلیحضرت غازی [امان‌الله‌شاه] خواهد بود.
فصل پنجم: نمایندگان علمی فرانسه حق خواهند داشت که عکس، نقشه و قالب هر اشیائی که در جریان عملیات کشف و استخراج می‌نمایند بردارند.
فصل ششم: اگر اشیاء نفیسه از قبیل طلا و نقره و جواهر یافت شود ملک مخصوص دولت علیهٔ افغانستان خواهد بود. معذالک برای رعایت زحماتی که نمایندگان فرانسه در اجرای حفریات بعمل آورده اند اگر دولت اعلیحضرت تعمیم و امر بفروش اشیای مستملکه خود بفرمایند و یک قیمتی برای اشیاء مذکور معین می‌فرمایند نمایندگان فرانسه در خریداری آنها مقدم خواهند بود.
فصل هفتم: آن اشیائی که جزء فلزات غیرنفیسه می‌باشد ازقبیل مس، آهن، سرب، سنگ و خطوط وغیره نصف آن اشیائی که کشف خواهد شد تعلق بدولت فرانسه خواهد بود. معهذا اگر یک شئ منفردی بموجب شکل یا تاریخ منفرداً یافته شود اصل آن شی متعلق بحکومت افغانستان خواهد بود. در همین حال اگر چندین اشیاء یافت شوند که یکدسته منفردی را ترکیب نمایند مثلاً تکه‌های مختلف ازقسم لوازم غذاخوری که آن همه دسته منفردی گفته می‌شود تمام آنها ملک مخصوص دولت افغانستان خواهد بود.
فصل هشتم: تمام مجله و نوته‌جات در خصوص عملیات هیأت علمی فرانسوی که در فرانس بچاپ رسیده و شایع شود اقلاً پنج شمارهٔ آنها را بدولت اعلیحضرت غازی پادشاه افغانستان دامت سلطنته تقدیم می‌نماید.
فصل نهم: دولت جمهوریهٔ فرانسه نمی‌تواند بدولت دیگری امتیاز حفریات را که از افغانستان تحصیل کرده است واگذار نماید و همچنین نمی‌تواند با هیچ دولت دیگری برای این حفریات شرکت نماید.
فصل دهم: دولت[1] اعلیحضرت تمام حقوق تفتیش اجراآت معاهدهٔ کنونی را دارا می‌باشد.
فصل یازدهم: دولت اعلیحضرت برای خود محفوظ خواهند داشت که واگذار نمایند به علماء ملل خارجه اجازه حفریات را در نقاطی که در آن نقاط نمایندگان علمی فرانسه مشغول به عملیات نمی‌باشند و خیال ندارند که قبل از انقضای یک مهلت از پنج سال تجاوز نکند به عملیات مشغول شوند. معهذا ما بین دولت افغانستان و فرانسه راجع باین مسئله استشار خواهد شد.

[1] مقصد از دولت پادشاهی افغانستان مستقل است و نظر بآداب مطبوعاتی آن وقت باین طرز عبارت محترمانه یاد شده است (وکیلی پوپلزائی)

فصل دوازدهم: این معاهده و مقاوله در سی سال برقرار و مجری خواهد بود و اگر بعد از انقضای مدت قرارداد طرفین موافقت حاصل نمودند می‌توانند که تجدید معاهده نمایند.
اگر هیأت نمایندگان فرانسه در مدت یکسال و نیم تمام با جرای این قرارداد عمل نکردند و مشغول کار نشدند [بغیر از اتفاقات فوق‌العاده] این قرارداد از درجه اعتبار ساقط خواهد بود و دولت پادشاهی اعلیحضرت غازی مختار خواهد بود که با هر که و یا هر ملتی که مائل شوند معاهدهٔ نماید.
فصل سیزدهم: معاهدهٔ کنونی بدو زبان انشاء گردید، به زبان دری و فرانسوی، هر کدام ازین دو متن مطابق و قابل اعتبار است.

عزیمت وزیرمختار افغانی از کابل جانب پاریس

چنانکه در صفحات قبل مذکور شد محمود طرزی وزیر امورخارجیه پس از بازگشت محمدولی‌خان از سفر خارج بتاریخ (۱۱) برج جوزا سال ۱۳۰۱ش بنا به خواهش خودش بتاریخ (۲۵) جوزا از شغل وزارت‌امورخارجیه دست کشید و موقع را برای محمدولی [ابن‌الفیض‌خان] شاگرد خود گذاشت.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی خدمات دورهٔ وزارت او را قدر نموده و برای اینکه تجارب جدیدی حاصل نماید او را به وزارت مختاری افغانی مقیم پاریس پایتخت مملکت فرانسه مقرر نمود. محمود طرزی که این وقت باخذ نشان لمراعلی و خطاب سرداراعلی سرافراز بود بتاریخ شنبه (۱۷) برج سنبله سال ۱۳۰۱ش [۱٦ محرم ۱۳۴۱ق - ۸ سپتمبر (۱۹۲۲م] بهمراه محمداسحق‌خان معاون و حبیب‌الله‌خان کاتب [ولد محمدزمان‌خان طرزی] و باقی هیأت وزارت مختاری افغانی از کابل عازم پاریس گردید.

عزیمت وزیرمختار افغانی از کابل جانب برلین

بتاریخ شنبه (۱۷) برج سنبلهٔ سال ۱۳۰۱شمسی [۱٦ محرم ۱۳۴۱ق - ۸ سپتمبر (۱۹۲۲م] غلام‌صدیق‌خان[1] وزیرمختار دولت پادشاهی افغانستان در برلین پایتخت مملکت آلمان بهمراه غلام یحیی‌خان طرزی سرکاتب و محمدامین‌خان[2] کاتب و باقی هیأت وزارت مختاری مذکور از کابل بصوب مأموریت خویش حرکت نمود.

ترتیب و تنظیم اولین بودجهٔ عمومی افغانستان

از مساعیات و توجهات اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بودجهٔ عمومی دولت پادشاهی افغانستان که از اوائل برج سرطان سال ۱۳۰۱ش شروع به ترتیب و تنظیم آن شده بود در دههٔ دوم برج سنبله سال مذکور تکمیل گردید و بر حسب امر ذات شاهانه قرار داده شد که بتاریخ دوشنبه (۱۹) سنبله ۱۳۰۱ش

[1] ولد غلام‌حیدرخان سپه سالار قوم احمدزائی ساکن چرخ ولایت لوگر ،تاریخ عزیمت محمود طرزی و غلام‌صدیق‌خان چرخی در یک روز اتفاق افتاده است و در این سفر جانب پاریس و برلین از خاندان طرزی سه نفر همراه بودند.
[2] محمدامین از مردم درو از بدخشان و خواهرزاده محمدولی‌خان وزیر امورخارجیه این وقت است (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

[۱۸ محرم ۱۳۴۱ق - ۱۰ سپتمبر ۱۹۲۲م] در بالاباغ پغمان بساعت (۲) بعد از ظهر منصبداران عسکری الی رتبه غندمشر و مأمورین ملکی الی کاتبان وزارت‌خانه‌ها که وظائف اداری و حسابی دارند دعوت شوند. بساعت (۲) روز مذکور در بالاباغ پغمان احتفال بزرگ بعمل آمد. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی از لزوم و اهمیت بودجهٔ عمومی در مملکت سخن راند و گفت:

«شنیده باشید که در این مدت دوماه بانتظام بودجهٔ دولت متبوعهٔ تان کوشش داشتم از مرحمت خداوند تعالی این است که باهتمام آن کامیاب و بمقصد خود فائز گشتم. امروز اولین روزی است که در افغانستان بودجهٔ انتظام یافته و نخستین وقتی است که دولت به واردات و مصارفات خود دانسته برای استحضار حضار فائده بودجهٔ را تشریح می‌کنم.

بودجه چیست؟ موازنه دخل و خرج است. آنچه واردات که در یکسال بدولت عائد می‌شود و آنچه معاشات و مصارفات که دولت بران مکلف است در بودجهٔ قید و تعیین می‌گردد. تحصیل یک واردات خارج بودجه قطعاً ممنوع است و همچنین یک مصرف که در آن منظور نشده باشد هیچیک از مأمورین اجراء نمی‌تواند. در تدقیق و تنقید این بودجه بنظر دقت غور و خوض گردیده، تنخواه بعض مأمورین باندازهٔ خدمات‌شان افزوده و مصارفات زیاده و گزاف موقوف شده است. بعض مأموریت‌ها که مأمورین باجراء آن کافی نبوده بقدر لزوم است و کفایت در اشخاص مأمورین تزئید و تعداد مأمورین بعض اداره‌ها که نظر بکارشان اضافه می‌نمود تنقیص یافته است. این بودجه بعد انتظام برای تصویب به مجلس شورای دولت حواله گردیده اعضاء مجلس شورا نیز تصویب آنرا کرده اند حال در معرض اجراء گذارده می‌شود؛ هرقدر منافعی که در تنظیم بودجهٔ امسال اکتساب توانسته ایم آنهم برای تزئید قوهٔ عسکری و ترقی معارف که باعث احیای مملکت است صرف می‌کنم.

الحمدلله مصارف دولت با وارداتش مساوی و معادل گشته و زیاده از دخل تعیین خرج نشده است. بنابرین باین موفقیت خورسند و بدرگاه خداوند تعالی متشکر بوده به معظمیت بودجهٔ همهٔ شما را بشارت می‌دهم و هم اشخاصی که از بست بودجهٔ اضافه و مأموریت‌شان محو شده همه بدیگر مأموریت‌ها و خدمات دولت که سابقاً تشکیل نداشته و مجدداً در بودجه منظور گردیده است مقرر می‌شوند و بیکار نمی‌مانند. چنانچه اشخاصی که مأموریت‌شان راساً بخود من متعلق بود مأموریت هر کدام را تعیین و مقرر نموده فرامین مقرری هر کدام را این است که برای‌شان می‌سپارم، و اشخاصی که بانتخاب وزارت متعلق است از وزارت‌ها بخدمات دولت منتخب و مقرر می‌شوند. کسانی که در روز دوشنبه (۱۹) سنبله سال ۱۳۰۱ش فرمان‌های مقرری خودشان را از دست اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در بالاباغ پغمان در موقع آغاز و تطبیق اولین بودجهٔ عمومی دولت پادشاهی افغانستان حاصل کرده اند ازین قرار اند:

۱. سردار حیات‌الله‌خان عضدالدوله سابق وزیر معارف.
۲. میر محمدهاشم‌خان ابن میر عبدالعزیزخان کابلی وزیر مالیه.

۳. محمدسلیمان‌خان [ابن سردار محمدآصف‌خان] نائب‌الحکومه قطغن و بدخشان.
٤. محمدسرورخان بارکزائی [سابق جرنیل ماشین‌خانه] نائب‌الحکومه قندهار.
٥. امرالدین‌خان حاکم اعلی سمت جنوبی.
٦. سردار محمدعمرخان [ابن امیر عبدالرحمن‌خان] مدیر در وزارت داخله.
۷. محمدرفیق‌خان مدیر پوسته.
۸. گل‌احمدخان [ابن برگد عبدالاحمدخان تاجک غزنوی] مدیر معابر.
۹. توفیق بیگ - مدیر عمومی زراعت در وزارت زراعت.
۱۰. میرزا عبداللطیف‌خان مدیر تشخیص و اخراجات و تحویلات وزارت مالیه.

لایحهٔ شورای دولت

بساعت (۲) روز دوشنبه (۱۹) برج سنبلهٔ سال ۱۳۰۱ شمسی یک تن از اعضاء شورای دولت[1] به نمایندگی از طرف عموم ملت افغانستان، لایحه‌یی را در بالاباغ پغمان قرائت نمود که اینک متن آن عیناً درج می‌گردد:

«اعلیحضرت اولی‌الامر مقدس معظم متبوع افخم ما ملت افغانستان! از تاریخی که مطلع شدیم که اعلیحضرت شهریاری به تنظیم بودجهٔ سنهٔ ۱۳۰۱ مملکت شاهانه وقت جهان قیمت خود را مصروف نموده اند برای موفقیت ذات‌شاهانه دعاهای باخلاص می‌نمودیم، زیرا تنظیم بودجهٔ یک کار بزرگ بوده و بدولت علیهٔ مقدس ما این اولین تنظیم بودجهٔ است که به سعی و فکر بلند اعلیحضرت همایونی صورت وجود اختیار نموده است. این آن بودجهٔ است که به روایات مختلفه می‌گفتند که تنظیم بودجهٔ افغانستان ممکن نیست و یا اینکه از روی تشکیلات جدید مصارف دولت نظر به واردات بالارفته بنابران از عزم راسخ ذات همایونی که استقلال دولت علیهٔ شاهانه را حاصل نموده اند هیچ بعید معلوم نمی‌شود که ارادهٔ شاهانه کامیابی حاصل ننماید. خوشبختانه ما اعضای شورای دولت و وکلای ملت بچشم خود ملاحظه نمودیم که بودجهٔ مکملهٔ دولت علیهٔ ما از حسن مساعیات جدانه ذات‌شاهانه تنظیم یافت که برای تدقیق و تفتیش در مجلس ما داده شده.

اعلیحضرتا! بودجهٔ منتظمه سنه ۱۳۰۱ش بنابر مساعده سنیهٔ شاهانه در مجلس وزارت به وزارت فصل بفصل، ماده بماده تدقیق شد. قبل از اظهار نتیجهٔ تدقیقات عرض می‌نماییم که اعضای مجلس ما بخوبی واقف هستند که برای تنظیم بودجه از طرف ذات‌شاهانه چقدر سعی و کوشش شده و چقدر اوقات قیمت‌دار همایونی از شب و روز صرف این کار گردیده، ازین مساعی خداپسندانه که برای خیر ملک و ملت خود صرف نموده اند ما وکلاء منتخبه ملت از طرف خودها اصاله و از طرف همه تبائع دولت علیهٔ

[1] شورای دولت در لویه‌جرگه ماه سنبلهٔ سال ۱۳۰۷ شمسی در پغمان به شورای ملی تبدیل اسم نمود و در حقیقت همان شورای ملی است که در اول بنام شورای دولت شناخته می‌شد و وکلاء منتخبهٔ ملت با صلاحیت کامل حق رأی و تصویب داشتند.

فخیمه وکالتاً حسیات شکر گذرانه و منت دارانهٔ خود را بحضور شاهانهٔ شان عرض و تقدیم می‌نمائیم و رجا می‌کنیم که این حسیات منت‌دارانهٔ ما بمساعدهٔ سنیهٔ شاهانه بعموم افراد ملت نشر و ایجاب شود. پس از عرض شکران نتیجهٔ تدقیقات مجلس خودمان را بر وجه ذیل بحضور مبارک شاهانه عرض می‌نمائیم:

بودجهٔ افغانستان بدیگر بودجه‌های دنیا که تا این زمان تنظیم کرده شده یک استثناء را تشکیل می‌کند. چنانچه در دنیا یک بودجهٔ موجود نیست که یک‌قسم کلان مصارفات عمومی شان را برای پادشاه مملکت نشان داده بتواند. آیا بودجهٔ افغانستان از علو طبع و مکارم ملت پروری پادشاه ذیجاه مانشان می‌دهد از روی بودجهٔ عموم افراد ملت واقف می‌شوند که پادشاه ترقیخواه مان برای شخص خود یک پیسه از ملت نگرفته است که بمواجهه این علویت شاهانهٔ ما وکلای ملت از ادای شکریه و تصویر حسیات عبودیت کارانه عاجز هستیم که از برای تأدیه این علویت شاهانه همه افراد ملت برای صرف نمودن مال و ملک و جان خود نسبت به تعقیب خیالات عالی‌ترتان حاضر و آماده اند. حقائقی که از روی بودجه بما معلوم شد یکی از مفاخر ملت افغانستان شمرده می‌شود. تمثالاً چند فقره را معروض می‌نمائیم:

در زمان تدقیق بودجه مطلع شدیم که برای اقامتگاه اعلیحضرت همایونی بدون ارگ مبارک دیگر یک عمارت اعلی تخصیص کرده نشده و قصور عالی سرکاری مثل قصر دلکشا و قصرستور و شهرآراء وغیره عمارات عالی که برای کارهای حکومتی مختص نشده بودند از فیض عدالت پسندی و آرام طلبی شاهانه امروز برای کارهای حکومتی و رسمی دولت که از عموم ملت است پیشنهاد کرده اند، همین طور در زمان تدقیق بودجه معلوم شد که از ابتداء سلطنت مبارک چقدر همه ساله مصارفات شخصی اعلیحضرت مثل خوراک، پوشاک، سواری، بخشش و غیره مصارف در آخر سال وجه آنها از جیب شخصی اعلیحضرت یعنی از خزانهٔ عین‌المال به خزانهٔ بیت‌المال که دولت ملت است تادیه شده.

قبل از تحقیق بودجه گمان می‌کردیم که از عملهٔ حضور صدها نفر مثل سابق برای خدمت‌های خصوصی حضور شاهانه مقرر و تنخواه‌خوار می‌باشند، بعد که معلوم گردید از کل عملهٔ حضور فقط یک البسه‌بردار برای شخص اعلیحضرت مقرر است که این همه از اثرات بلند طبعی و انصاف پسندی اعلیحضرت همایونی است که از حقائق آن تا این زمان عموم ملت خبر ندارند. آیا بوسیله تدقیق بودجه حقائقی که به مایان رسیده و خیلی قابل تقدیر و تحسین اند، برای شکریه همچنین نعمت الهی بآواز بلند بعموم ملت نشر و اعلان نمودن کیفیت اینگونه بودجه را وظیفهٔ مجلس و وکالت خودها می‌دانیم تا ملت نجیب افغان بداند که مصارفات بدرجهٔ اعتدال دیده شد که به جدیت افکار شاهانه دلالت می‌کند. ابراز افکار شاهانه شما نسبت بانشاآت دارالامان یک تشبث شایان تقدیر و تمجید است. امید واثق داریم که انشاآت دارالامان برای انشاآت مساکن اهالی تسهیلات داده می‌شود. تحقیقات مکاتب عسکری بر پنج لک رپیه رسانیده شده است که برای اصلاح و توسیع مکاتب عسکری و با نتیجهٔ اصلاح اردوی افغانستان یک دلیل افکار شاهانهٔ شان می‌باشد که در مجلس ما بکمال مسرت و ممنونیت دیده شده است. امید و اعتقاد قوی داریم که افکار شاهانه برای اصلاح مکاتب عسکری مطابق احتیاجات عصری و تحصیل و

تربیه اولاد وطن که بهمه معلومات عسکری مجهز می‌باشند در زمان قریب بوجود آورده خواهد شد. تشکیلات وزارت‌ها مانند وزارت داخلیه، مالیه، عدلیه، تجارت، زراعت پوسته و تیلفون مرکزی و اطراف ولایات بطور انتظام به صنوف و درجات تقسیم گردیده و برای هر صنف بست مأمورین تعیین یافته است که ازین تشکیلات در زمان قریب برای افغانستان در زیر سایه شاهانه بسیار آثار ترقی بوجود آمد. از جملهٔ تشکیلات که وزارت امنیت و عدلیه یکجا شده وزرات زراعت و تجارت یک جسم یافته و ادارهٔ پوسته و تیلفون به وزارت داخلیه متعین گردیده، در مجلس ما بنظر بسیار خوب مصلحت دیده شده است. ازین کفایت شعاری اعلیحضرت کمال تشکر خود را تقدیم می‌نمائیم.

لزوم و رسمیت سفارت‌خانه‌ها و قونسل‌خانه‌ها که از استقلال افغانستان بهمه دنیا نشان می‌دهد از عرض بیان مستغنی است. زمانی که مناسبات و سیاسیات افغانستان انکشاف کرده می‌رود بدیهیست که تعداد سفارت‌خانه‌ها از روی احتیاج وقتاً فوقتاً سنجیده و تنسیق کرده می‌شود - تشکیلات بلدیه مستقل شود بقرار نظامنامهٔ آن در بودجهٔ تشکیلات آن علیحده نشان داده شود.

از وزارات موجوده، وزارت‌حربیه و مصارف آن که از نتائج کار آن یکی از مواد حیاتیه مملکت شمرده می‌شود علیحده بنظر دقت گرفته برای تنظیم و تنسیق هردو وزارت و خصوصاً افکار شاهانه که همه مبالغی که از مصارفات دولت اضافه می‌ماند برای ترقی معارف داده شود برای مایان مستلزم منت و شکر است که افکار شاهانه در ترقی و توسیع معارف نهایت مصروف است. امیدواریم که بعلو همت شاهانه به بسیار درستی که باعث ترقی است با انجام برسد.»

[زنده باد پادشاه ترقی‌خواه ملت پرورما]

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در ختم استماع لائحه شورای دولت گفت:

«من همیشه از خداوند ترقی و تعالی و کامیابی تان را خواستگارم و امیدوارم که روز بروز برای تان ترقیات فوری و سعادت سرمدی حضرت باری تعالی نصیب کناد آمین.»

انشاآت دارالامان

عملیات تسطیحی و احداث جاده‌های دارالامان در بهار سال ۱۳۰۱شمسی آغاز شد و انتظار می‌رفت که حین ورود مهندسین و متخصصین و انجنیران از اروپا به کابل به ساختمان قصرها و پل‌های جاده‌ها باصول جدید و عصری آغاز شود.

و در وقت ترتیب اولین بودجهٔ عمومی افغانستان بهار و تابستان سال ۱۳۰۱ش یکی هم مصارف تعمیرات دارالامان مدنظر گرفته شد. وکلاء ملت افغانستان بتاریخ دوشنبه (۱۹) برج سنبله سال ۱۳۰۱شمسی ۱۰ سپتمبر (۱۹۲۲م در بالاباغ پغمان لایحه‌ییرا که بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه قرائت کردند گفتند «افکار شاهانه شما نسبت با نشاآت دارالامان یک تشبث شایان تقدیم و تمجید است. امید واثق داریم

که انشاآت دارالامان برای انشاآت مساکن اهالی تسهیلات داده می‌شود.»

و تفصیل این خصوصیات در صفحات این کتاب آمده است.

مقرری‌های جدید

در بهار سال ۱۳۰۱شمسی در این وقتی که ترتیب اولین بودجهٔ عمومی افغانستان تحت ترتیب و غور و ملاحظه شورای دولت قرار داده شد، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه مقرری یک عده اشخاص را بوظائف جدید نیز مدنظر گرفت و اشخاص آتی باین رتبه‌ها مقرر و روز دوشنبه (۱۹) سنبله سال ۱۳۰۱ش [۱۰ سپتمبر ۱۹۲۲م] فرمان‌های مقرری خودشان را با مضاء امان‌الله‌شاه در بالاباغ پغمان بدست آوردند:

۱. سردار حیات‌الله‌خان وزیر معارف
۲. میر محمدهاشم‌خان وزیر مالیه
۳. محمدسلیمان‌خان نائب‌الحکومه قطغن و بدخشان
٤. محمدسرورخان بارکزائی [جنرال ماشین‌خانه] نائب‌الحکومه قندهار.
٥. امرالدین‌خان حاکم اعلی سمت جنوبی
٦. سردار محمدعمرخان، مدیر در وزارت داخله.
۷. گل‌احمدخان [ولد برگد عبدالاحدخان غزنوی] مدیر معابر.

محفل فاتحه خوانی دو قهرمان راه آزادی ترکیه در کابل

در سال ۱۳۰۱شمسی جمال‌پاشا در تفلیس و انورپاشا در جنگ ترکستان وسطی در بلجوان یکی از ایالت‌های بخارا[1] چون یکی بعد دیگر به شهادت رسیدند.

و هردو شخصیت بزرگ ملت مسلمان ترک که ازقهرمانان راه آزادی و مجاهد و مدافع نیرومند خاک خود و نسبت بدولت و ملت خود بعالم اسلام خدمات قابل قدری نموده بودند، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی سرقهرمان بزرگ ملت افغانستان که افراد مجاهد غیور و وطن پرست اسلام را در هر گوشهٔ جهان به نهایت نظرقدر می‌نگریست و خصوصاً از آن دو افسر نامور ملت دوست و مسلمان ترکیه که برهبری مصطفی کمال‌پاشا از خاک وطن و آزادی خود دفاع می‌کردند در لحظاتی که از شهادت آن دو نفر افسر نامور بدارالسلطنهٔ کابل اطلاع یافت سخت متأثر و غمگین شد و فرمود که روز دوشنبه (۹) برج میزان سال ۱۳۰۱ش [۹ صفر ۱۳۴۱ق - ۳۱ سپتمبر ۱۹۲۲م] محفل فاتحه‌خوانی بروح پر فتوح آن دو نفر مجاهد نامدار عالم اسلام در کابل برگذار گردد. و در روز مذکور جمعی از صاحب‌منصبان بزرگ نظامی و ملکی در سلامخانهٔ خاص کابل به معیت ذات‌شاهانه رسم فاتحه خوانی بجا آورند و نیز اکثر اهالی شهر و

[1] مجاهد نامدار غازی انورپاشا بتاریخ شنبه (۱۳) اسد سال ۱۳۰۱ش [ده ذی‌الحجةالحرام ۱۳۴۰ق - ۴ اگست ۱۹۲۲م] در بلجوان به شهادت رسید و در موضع چکن در جوار زیارت حضرت سلطان بخاک سپرده شد.

شش‌کروهی کابل و مأمورین دولت اشتراک نمایند.

بقرار امر و هدایت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی تمام اکابر و اعیان کابل اعم از ملکی و نظامی و جنرال فخرالدین [فخری پاشا] سفیر دولت ترکیه مقیم کابل و میرزا نصرالله‌خان اعتلاءالملک سفیر دولت ایران در کابل در محفل فاتحه‌خوانی هردو نفر مجاهد غیور ترک اشتراک نمودند.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بساعت یازده و نیم وارد محفل شد و از نگاه مساوات پسندی بر کرسی که برای ذات‌شاهانه گذاشته شده بود متمکن نشده و مانند سائر اهل محفل بالای فرش نشست، محفل بزرگ به تلاوت آیاتی چند از قرآن کریم افتتاح گردید.

اعلیحضرت غازی در حالیکه از چشمان مبارک قطرات اشک جاری بود، خدمات فوق‌العاده شهیدان نامدار اسلام را یکایک بیان فرموده و کمال تأثرات ذات‌شاهانه خودشان و ملت مسلمان افغان را نسبت بآن واقعهٔ جانکاه اظهار نموده از خدای بخشاینده مهربان برای آن دو افسر نامور [جمال‌پاشا و غازی انورپاشا] طلب مغفرت و مرحمت نمود. سپس به حضار محفل خطاب نموده گفت: «اگر چه ضیاع همچو خدمتگاران صادق اسلام مرا و باقی مردم باخبر را خیلی مغموم و مهموم ساخته، اما درین آوان قریب فتوحاتی که برادران عثمانی ما بسرکردگی حضرت عالی مصطفی کمال‌پاشا بمقابل یونانیان حاصل کرده اند برای ما بشارتی است که غم و اندوه ما را نسبتاً تسکین بخشیده می‌تواند.

البته از توبه و استغفار اعمال برای مسلمانان جهان همیشه اینطور گشایش‌ها در روزگار حاصل شده می‌تواند. حالا ما بار دیگر از درگاه خالق بی‌نیاز استدعا می‌نمائیم که الهی سیاهی اعمال ما را بنور رحمت خود زائل فرما و درهای کامیابی را بروی روزگار ما بگشا و دولت علیهٔ ترکیه را به فتوحات حقه او نائل گردان و دولت علیهٔ ایران و افغانستان را از جمیع آلام محفوظ داشته در پیشرفت امور و حصول مقصود شرفیاب کن، و شهداء راه آزادی و ترقی اسلام را بمغفرت و مرحمت‌های موعود خود آرامی جاوید عطا نما.»

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه مجلس را بدعای ترقی و اعتلای عالم اسلام و طلب مغفرت و مرحمت‌های الهی ختم نمود.

جنرال فخرالدین [فخری‌پاشا] سفیر دولت ترکیه مقیم کابل - نسبت باحترام این محفل بزرگ بحضور اعلی‌حضرت پادشاه افغانستان اظهار شکران نموده سلامتی وجود مبارک همچنین یک پادشاه دیانت‌مدار افغان را با سائر خدام صادق عالم اسلام از خدای متعال استدعا کرده رخصت شدند.

علالت مزاج پاینده‌محمدخان سرمحرر جریدهٔ امان افغان

پاینده‌محمدخان متخلص فرحت [پسر سردار عبدالقدوس‌خان اعتمادالدوله] در سال ۱۳۰۰ شمسی سرمحرر جریدهٔ امان افغان مقرر گردید و جریدهٔ موصوف را چند وقتی بشکل مجله بقطع کوچک نشر

می‌نمود. و از شعراء و نویسندگان جوان و باذوق و با درد دورهٔ استرداد استقلال افغانستان شناخته می‌شد و یکی از ضائعات ادبی عصر امانیه علالت مزاج سرمحرر مذکور است. که بالاخره در اثر اختلال دماغ از وظیفهٔ سرمحرری جریدهٔ امان افغان و همه مشاغل رسمی برکنار ماند، در اواسط برج میزان سال ۱۳۰۱شمسی چون تنگی حوصله و خرابی فکر و حواس مذکور بدرجهٔ‌یی قوی شد که در حال بیخودی موجب هلاک زوجه و طفل هشت روزه خود گردید و در اثر آن حرکت چند روز محبوس و تا آنکه دکتوران معالج خرابی دماغ او را تصدیق کردند و بقرار فیصله محکمهٔ شرعیهٔ کابل بتاریخ دوشنبه (۱۴) عقرب ۱۳۰۱ش از حبس رها شد و تا اخیر عمر صحت یاب نشد و در وقت خود شاعر و نویسندهٔ توانا بود. بعد از وی عبدالجبارخان ترجمان جریدهٔ امان افغان سرمحرر جریدهٔ موصوف مقرر گردید که تفصیل این گزارش را در تاریخ مطبوعات نوشته ام.

انعقاد جشن فتوحات ترکیه در قصر دلکشا کابل

در شش ماه اول سال ۱۳۰۱شمسی [۱۳۴۱ق - ۱۹۲۲م چون خبرهای فتوحات پیاپی برادران اسلامی ترک بافغانستان می‌رسید و اسباب مسروریت و شادمانی ملت با دیانت افغان را فراهم می‌ساخت، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی امر و هدایت داد که در قصر دلکشا کابل جشن و چراغان گرفته شود.

شب سه شنبه (۱۷) برج میزان سال ۱۳۰۱ش [۱۷ صفر ۱۳۴۱ق - ۸ - اکتوبر ۱۹۲۲م] قصر دلکشا کابل بوسیلهٔ چراغ‌های برق تزئین و جشن گرفته شد در شب جشن وزراء و صاحب‌منصبان ارشد عسکری و مأمورین عالی رتبه ملکی و تمام سفراء و نمایندگان دول خارجه [باستثناء سفیر دولت انگلیس مقیم کابل] اشتراک کردند.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی با بسیار شادمانی سبب انعقاد جشن و چراغان را از باعث افتخارات فتوحات پی در پی ترکیه ابراز فرموده برای ترکان غیور مقیم کابل عموماً و برای فخری‌پاشا سفیر دولت ترکیه مقیم کابل خصوصاً تبریک گفته ترقیات بیشتر ممالک اسلام را خواستار شد.

فخری‌پاشا لایحه مطولی را که بمناسبت برگزاری این جشن و چراغان [در قصر دلکشا - کابل] بقلم خود بزبان ترکی نوشته بود، بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی و حاضرین محفل قرائت نمود و از اوضاع مملکت ترکیه سخن راند و در ختم لایحهٔ خود این نکته را یادآور شد که:

«ما امروز در اینجا حسیات دقیق شاهانه را که در بارهٔ ترکان دارند مع‌الشکران مشاهده می‌نمائیم و هزاران حمد و ثناء بخداوندی که این فتح را بما احسان فرموده و هزاران صلوة و سلام به پیغمبران ذی‌شانش تقدیم می‌داریم.

در خاتمه معروضات خویش را بذات‌شاهانه و کسانی که نسبت به ترکان ابراز محبت و مربوطیت کرده اند. حسیات محبت و منت ترکان را اظهار می‌نمائیم و باین وصیله اداء شکر به دولت‌های دوست ما که

درین مجادله حیات و ممات مان حق ما را دانسته تصدیق کرده اند و بهر صورت به تائیدمان کوشیده اند نیز فریضه می‌شماریم.»

بعد از نطق فخری‌پاشا، شیخ‌السفراء رسکول نیکوف سفیر دولت روسیه شوروی مقیم کابل باعزاز و احترام این جشن پر مسرت فتوحات ترکیه بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی - عرض شکران نموده و برای فخری‌پاشا سفیر دولت ترکیه فتوحات ترکان آزاد را تبریک گفته دوام دوستی و روابط دول اسلامی را با دولت اتحاد شوروی خواستار شد. بعد از سخنرانی‌ها که تقریباً سه ساعت را در برگرفت حاضرین محفل جشن بصرف طعام و میوه و قهوه پرداختند. مدعوین تا اخیر شب به شنیدن ساز و آواز و صرف اقسام شیرینی‌ها اشتراک داشتند.

حبس نائب‌الحکومه هرات

در سال ۱۳۰۰ شمسی نسبت به مسائل ملکی و نظامی مربوط به ولایت هرات بین بابا محمدسرورخان نائب‌الحکومه و غلام‌نبی‌خان ناصری فرقه‌مشر قوماندان امور نظامی «هرات» گفتگو و منازعه روی داد و تا اندازه‌یی که خبر آن منازعه و برهمی امور اداری بدربار کابل بعرض حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی رسید. اعلیحضرت غازی هردو نفر را از هرات بدارالسلطنهٔ کابل احضار و امور حکومت آنجا را تا مقرری نائب‌الحکومه جدید به هیأت ریاست تنظیمیه «تحت ریاست شجاع‌الدوله خان» تفویض فرمود و تاریخ ورود هردو نفر بدربار کابل سال ۱۳۰۱شمسی است. معارضه نائب‌الحکومه و فرقه‌مشر مذکور حسب‌الامر اعلی‌حضرت غازی جهت فیصله و تصفیه به محکمه مأمورین محول گردید. در خلال اوقات دعوی شان که وقت زیاد را در برگرفت غلام‌نبی‌خان ناصری در افواه انداخت که بابا محمدسرورخان قوم و خویش پادشاه و «بابا» لقب دارد رعایت آن می‌شود و بحق من پرداخته نمی‌گردد و در حالی که اعلیحضرت غازی نظامات صحیح گذاشته و خود هم پادشاه مروج قانون و حامی و محافظ و تطبیق دهندهٔ نظامات دولت است. وقتی این سخنان بحضور اعلیحضرت غازی بعرض رسید، اعلیحضرت بابا محمدسرورخان را مخاطب قرار داده فرمود بقصور خود معترف شوید و اگرقصور شما باثبات هم رسیده نتواند بامضاء خود خود را ملامت وانمود کنید تا باعث رفع این مخاصمه و اتهامات شود. و گفت: اعضاء محکمه بحضور من خبر داده اند که اگر جریان محاکمه بطول بانجامد شخص مقابل دست به شرارت می‌زند و لذا چون فرقه‌مشر حق بطرف هم معلوم می‌شود. بابا محمدسرورخان گفت:

غلام‌نبی‌خان ناصری برائت حاصل نمی‌تواند و اما من بقرار امر اعلیحضرت غازی بهر طوری که رضاء داشته باشند خود را بامضاء خود ملامت می‌نویسم و چون شخصاً به ملامتی خود اعتراف کنان مضمون نوشت، غلام‌نبی‌خان ناصری فرقه‌مشر برائت حاصل کرد و بابا محمدسرورخان از طرف محکمه مأمورین بقرار حکم نظامنامهٔ جزاء محکوم به حبس گردید و از حضور اعلیحضرت غازی حکم چهل روز حبس بابا در محبس عمومی واقع شیرپور صادر گردید. بابا گفت: چهل روز حبس را با آنکه مرد نود ساله می‌باشم قبول دارم و نه آزردگی اعلیحضرت غازی را.

اعلیحضرت فرمود: چون شما حکم قانون دولت را احترام می‌کنید، این عین خوشی خاطر من است. صدور این حکم در میان‌خاندان‌ها و قبیله‌های بزرگ و خصوصاً اقارب پدر و مادر علیاحضرت [والدهٔ اعلیحضرت امان‌الله‌شاه] و مردمان دارای سوابق خدمت تأثیر ناگوار نمود و هرچند که عذر موسپیدی و سوابق هفتاد سال خدمت او را و افراد خاندانش را دلیل آورده گفتند: شیخ فانی و مریض است. اعلیحضرت باین منظور که نظامات دولت امانیه در نگاه مردم نظام و ملکی غیر قابل تطبیق ننماید حکم خود را اعاده نفرمود زیرا تا بتواند هر فرد مخالف نظامات دولت را بهیمن استناد تحت باز خواست بگیرد.

علیاحضرت بافراد سرشناس‌خاندان خود هدایت داد که یوماً از بابا محمدسرورخان در محبس خبر بگیرند زیرا که شخصی مریض و معمر است و نان چاشت را با وی صرف نمایند و در هر روز طعام‌های گوناگون از طباخ‌خانهٔ قصر علیا فرستاده می‌شد. تمام نفری محبس شیرپور بوقت صرف نان چاشت او دعوت می‌شدند. محبوسین خیلی خوش بودند. بابا میخندید و می‌گفت: شما رفقا دعا خواهید کرد که خداوند ایام حبس بابا را تا دو سال دوام بدهد زیرا که عجب عیشی است. نفری‌خاندانی نیز دعوت‌ها می‌دادند.

محمدسرورخان مذکور که از زمان امیر عبدالرحمن‌خان به لقب ایشیک‌آقاسی و اوقات زیاد بحکومات در ترکستان و هرات بسر برده و از اوائل سلطنت امانیه مجدداً نائب‌الحکومه هرات مقرر بود، چون یک پسر محمدابراهیم داشت مذکور در سال ۱۳۰۴ شمسی نائب‌الحکومه هرات مقرر گردید که مفصل احوال او در ضمن حوادث و وقایع سال ۱۳۰۷ شمسی در این کتاب نوشته شده می‌آید و نیز مفصل سوانح بابا محمدسرورخان را در ملحقات تاریخ امانیه از نظر خواهیم گذرانید.

توشیح معاهدهٔ دوستی دولت پادشاهی افغانستان و دولت جمهوری ترکیه در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل - دربین غلغله‌های تکبیر و تحمید

معاهدهٔ دوستی مملکتین افغانستان و ترکیه مطابق هدایت و موافقت هردو دولت بتاریخ سه شنبه (۱۱) حوت سال ۱۲۹۹ شمسی [۲۰ جمادی‌الاخر ۱۳۳۹ق - ۲ مارچ ۱۹۲۱م] در مسکو توسط محمدولی‌خان رئیس هیأت سفارت فوق‌العادهٔ افغانستان و یوسف کمال بیگ ناظر امور اقتصادی ترکیه و داکتر رضا نوربیگ ناظرمعارف ترکیه در مسکو بامضاء رسید. و این معاهدهٔ بتاریخ جمعه (۲۷) برج میزان سال ۱۳۰۱شمسی [۲۷ صفر ۱۳۴۱ق - ۱۸ - اکتوبر ۱۹۲۲م] بامضا جهان ضیای همایون اعلی‌حضرت امان‌الله‌شاه غازی و جناب جلالت‌مآب جنرال فخرالدین فخری «پاشا» اولین سفیرمختار دولت مختار دولت جمهوری ترکیه در کابل - در حالیکه ردای علم‌های مقدسهٔ افغان و ترک را بعد از تبادلهٔ معاهدهٔ نامه‌ها زیب تن یکدیگر نمودند، توشیح یافت.

و باید گفت که حقیقت تجلیل این مراسم فوق‌العاده و بی‌سابقه اسلامیه و سیاسیه چنان است که جنرال فخرالدین موصوف از رفقای خاص‌الخاص و از همکاران جدی حشمت‌مآب مصطفی کمال‌پاشا و از جنگ عمومی چون حالات بدی به مملکت اسلامی ترک روی داده و بقرار اظهار خودش که از حرب عمومی با

چشم گریان و دل خونین برآمده است از خاک خود از طرف مصطفی کمال بحضورقهرمان بزرگ افغانستان و طرفدار جدی آزادی ملل شرق اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بعهده سفارت معرفی شده بود. اعلیحضرت پادشاه افغانستان در این وقت که ترکیه تازه بآزادی خود نائل آمده و مصطفی کمال بیگ بیک عزم شکست ناپذیر براه حصول استقلال و حاکمیت مطلق خاک و ترقی مملکت خویش در پیش می‌رفت، سفیرمختار فوق‌العادهٔ او را بدربار کابل نهایت گرامی می‌داشت. چنانچه از مطالعهٔ صفحات این تاریخ و تجلیل این مراسم توشیح معاهدهٔ دوستی دولتین در مقدس‌ترین جای و مقدس‌ترین روز که بروز جمعه (۲۷) میزان بعد اداء نماز جمعه در جامع کبیر عیدگاه کابل صورت گرفته یکی از شواهد بسیار بزرگ و درخشان و اماثل برجسته یادگار دوستی خلل‌ناپذیر افغان و ترک است که این خاطرهٔ شریف هردو ملت مسلمان در صدر سینهٔ تاریخ محفوظ و هیچگاهی فراموش نخواهد شد.

مراسم توشیح معاهدهٔ در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل ازین قرار است:

بعد از اداء نماز جمعه که امامت و خطابت را خود اعلیحضرت معظم غازی امان‌الله‌شاه بالذات اداء فرمود و خطبهٔ بلیغی قرائت نمود. بر منبر خارجی جامع کبیر نطق بسیار مؤثری ایراد کرده و سپس معاهدهٔ افغان و ترک را بحضور جمع وزراء و امنای دولت و اهالی پایتخت افغانستان که برای اداء نماز جمعه حاضر شده بودند، توشیح نمود. متن نطق اعلیحضرت امان‌الله‌شاه ازین قرار است:

«ملت عزیز من! حقیقتاً بهمهٔ شما معلوم خواهد بود که از طفولیت تا ایندم بسیار آرزو داشتم و دارم که با برادران مسلمان خود یک مناسبات دوستانه و روابط سیاسی قائم کنم. لیکن بنابر بعضی سبب‌ها خواهید دانست که چرا معطلی واقع شد. امروز چیزهای جزئی که در بین ما بود الحمدالله تعالی برطرف شد و من عاجز کامیاب هستم باینکه با برادران خود دولت علیهٔ ترکیه - یک عهدنامه دوستانه و محبانه تبادله می‌کنیم.

همهٔ شما می‌دانید تا وقتی که ما مسلمان‌ها باهم دست ندهیم و شادی و درد یکدیگر را از خود ندانیم گویا بدست خود تیشه بپای خود می‌زنیم. اگر اینطور باشد دولت افغانستان بگوید که دولت ترک هرچه شد، بما چه و دولت ایران بگوید که دولت افغانستان هرچه باشد بما چه. گویا روز بروز خدا نخواهد خراب شده می‌رویم. لهذا امروز یک عهدنامهٔ بسیار مقدس را که فخر افغانستان است بایک برادر خود بمناسبات محبت و دوستی صمیمانه امضاء می‌کنم. اگر چه تمام آنرا در اخبارها خواهید خواند، لیکن امروز جمعه که یکروز بسیار مبارک است می‌خواهم که جناب وزیر خارجیه تمام عهدنامه را برای شمایان بخوانند تا بخوبی بدانید.»

محمدولی‌خان وزیر امورخارجیه باشارهٔ اعلی‌حضرت معظم غازی عهدنامه را در محضر مسلمانان حاضرین مسجد جامع کبیر قرائت نمود. اعلیحضرت در این لحظه بمردم خطاب کرده گفت: بخیال بعضی از شما خواهد رسید که این عهدنامه را در مسکو سفراء ما امضاء کرده بودند. در این یکنیم سال چرا تصدیق آن تأخیر شده است؟ هر دولت حق دارد که بعد از امضاء نمایندگان خود اگر چیزی موافق نباشد تغییر

بدهد. لهذا بعض فقرات که بنظر من قدری صحیح نمی‌آمد، درین یکنیم سال تأخیر شد، تا مثل جناب فخری‌پاشا یک سفیر با درایت در اینجا تشریف آورده این عقده‌های ما حل شد و در هر فقرهٔ که رسید برایتان عرض می‌کنم و امروز خود را بسیار بختیار می‌دانم که در محراب و منبر این مسجد مقدس، هر عزم که کرده ام کامیاب گردیده ام. اگر بمیرم حرمان ندارم. بنام نامی ملت افغان دولت من عاجز بتوفیق الله تعالی و بحرمت حضرت سیدالمرسلین صلی‌الله علیه و علی‌اله و اصحابه اجمعین باین عهدنامه‌یی که آرزوی قلبی من بود کامیاب هستم و بایک جذبات فوق‌العاده اسلامیت در محضر مسلمانان می‌گویم:

«الله اکبر -الله اکبر - الله‌العالمینا غیر از تو پناهی نداریم، خدایا غیر از تو از هیچ کس کمک نمی‌خواهیم. امروز مقدس را که روز مبارک بر عالم است زوال نکنی، اللهم ربنا آتنا فی‌الدنیا حسنت و فی‌الاخرة حسنةً و قنا عذاب‌النار آمین - ثم آمین.»

متن بیانیه فخری پاشا

جنرال فخرالدین فخری‌پاشا اولین سفیرمختار دولت جمهوری ترکیه - بتاریخ جمعه (۲۷) میزان سال ۱۳۰۱ش - بعد اداء نماز جمعه در موقعی که معاهده‌نامهٔ مورخ سه شنبه (۱۱) حوت سال ۱۲۹۹ش را تأئید نموده دستخط می‌نمود، بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی و جمعیت نمازگذاران در داخل رواق مسجد جامع عیدگاه کابل نطقی نمود که عین متن آن ازین قرار است:

«شوکت‌مآبا آرزوی اتحاد بین دو ملت ترک و افغان که متحرک و متحسس همین مقصد و اصل بوده! به رابطهٔ صمیمهٔ قلبیهٔ و منافع عالیه اسلامیه بهمدیگر مربوط و متحد و در سعادت و فلاکت باهم مشترک اند. الله‌الحمد امروز بصورت بسیار علوی و درخشان بساحهٔ فعالیت منتقل می‌شود و مناسبات سیاسیه و وحدت معنویه بین دولت ترکیه که دارای خلافت کبرای اسلامیه و دولت افغانیان باین صورت در صحنه سیاست تائید می‌گردد - دل‌هائی که از نفاق و تفرقه بین عالم اسلام داغدار گردیده بود، شبهه‌یی نیست که باین واقعهٔ مهمهٔ سیاسیه مرهم پذیر و سر از نوحیات تازه یافته و می یابد.

کیفت تصدیق معاهدهٔ مبارکه در این مسجد معلی بحضور این جمعیت کبری مسلمین و در بین این غلغله‌های تکبیر و تحمیدی که ببارگاه احدیت بلند می‌گردد و بدستخط همایونی مزین می‌گردد و کیفت تبادلهٔ آنرا که باین چنین یک صورت‌قدسی تعاطی می‌شود، تاریخ اسلام نخستین بار بقلم زرین قید و ثبت خواهد کرد. مسلمانانی که این اتحاد و اتفاق علوی و مقدس را بشنوند و یا بخوانند البته باحکام این لوحهٔ اتفاق و اتحاد اطاعت و انقیاد را برای خودشان فریضه‌یی شمرده الی اخیرالایام حمد و شکر و دعاهای را که درین جار از صمیم قلب مان جسته بسوی بارگاه الوهیت بلند می‌گردد آمین خواهند گفت: این کامیابی عالی که روحانیت پیغمبری را شاد می‌سازد یکی از آثار فاخرهٔ عهد جلیل همایونی ذات شاهانه است که برای افغانستان و بنابران برای عالم اسلام یک دورهٔ مسعود را تشکیل می‌دهد. ازین جهت که وجوب اتحاد دول اسلامیه را با دولت ترکیه یکجا بطوریکه شاید و باید تقدیر فرمودند. بنابرآن ذات

ملوکانه را از صمیم قلب تبریک می‌گویم و محبت آثار توجه قیمت‌داری که دوباره ملتم ابراز فرموده اند احترامات و تعظیمات صمیمی و قلب ملت و حکومت را که به تمثیل آن بحضور ملوکانه شان مفتخرم به پیشگاه همایونی تقدیم می‌نمایم.

شوکت‌مآبا! ازین جهت که نسخه عهدنامهٔ باهمی دو ملت برادر و دو دولت متحد و متفق امروز از طرف شاهانه بزیر بیرق ذی‌شان افغانی پیچیده به ملت و حکومتم تودیع نموده می‌شود و بشرف تسلیم آن مشرف می‌گردم و نسخهٔ دیگر آنرا که از طرف ملت و حکومتم بحضور شاهانه فرستاده شده به بیرق ذی شرافت عثمانی پیچیده بشرف تودیع آن نائل می‌شود، افتخار و مباهات می‌نمایم. چون این شرف از جانب حضرت باری تعالی باین بنده عاجزش که از حرب عمومی با چشم گریان و دل خونین برآمده است نصیب و میسر می‌شود. بنابران ذات پاک خداوندیش را هزاران هزار حمد و ثناء می‌گویم. حضرت ارحم‌الراحمین بحق دعای خیر این امت محمدیه(ص) که درینجا جمع اند و بحرمت روحانیت مقدسهٔ رسول م قبولش تأثیر مؤیده این اتحاد و اتفاق را برای هردو دولت و همهٔ مسلمانان نیک و مبارک کناد.

شوکت مابا! خداوند این بیرق‌های را که نسخه‌های عهدنامهٔ‌مان بدان پیچیده تبادله می‌گردد برای ایفای آن وظائفی که بمقابل هم برادای آن مجبوریم رهبر معنوی گرداناد. آمین.»

متن معاهدهٔ دولتین افغانستان و ترکیه

دولتین عالیتین ترکیه و افغانستان بقناعت ایمانی خودشان روابط صمیمهٔ قلبیهٔ همدیگر مربوط، و بیک امل و مقصد مقدس متخصص اند بتملك منافع عالیهٔ مشترکهٔ مادی و معنوی دولت مشارالیهما بنابرین مطلب که سعادت و فلاکت یکی سعادت و فلاکت دیگری شمرده شده باین احوال موجوده که آغاز دور تیقظ و انتباه و استخلاص علام شرق دیده می‌شود بکمال امتنان و شکران دیده حکم نمودند که مانند ازمنهٔ ماضیه بی‌ارتباطی و منفرد ماندن‌شان ممکن نیست و ترتیب وظائف تاریخیه ضروریه که بهر دو طرف لازم آمده ضروریست این هردو دولتین متاخبین که طبیعتاً می‌بینند که مانند اعضاء یک وجود برنج و آزار یافتن یکی دیگری متأثر و متاذی می‌شوند قرار داده اند که این وحدت معنویه و اتفاق طبیعی را که از مدت‌های مدید بین‌شان جایگیر است نقل کنند، بساحهٔ سیاسیه و آنرا بحالت اتفاق مادی و رسمی تبدیل دهند و تیمناً موافقت نمودند بعقد معاهدهٔ باهمی که مقدمةالخیر است بنام سعادت مستقبل عموم شرق و برای این مقصد از طرف حکومت مجلس کلان ملی ترکیه یوسف کمال بیگ ناظر اموراقتصادیه و داکتر رضا نور بیگ ناظرمعارف از اعضاء حکومت مشارالیهما و از طرف افغانستان جنرال محمدولی‌خان سفیر فوق‌العادهٔ مرخصی نمایندهٔ تعیین شده، مرخصین مشارالیهم بعد از نشان دادن صلاحیت نامه‌های خودشان و تصدیق کردن بر صحت آنها مواد ذیل را قبول کردند:

مادهٔ (۱) : دولت علیهٔ ترکیه الی ماشاءالله و به استقلال زندگانی بسر می‌کند و بافغانستان بروابط صمیمیه و جدانیه مربوط می‌باشد فرض خود می‌داند که دولت علیهٔ افغانیه را مستقل بشناسد.

مادهٔ (۲): دولتین عالیتین عاقدین آزادی و حریت کامله و تملک حق استقلال همهٔ ملل شرق را بهر اصول و طرزی که برای اداره و ترتیب حکومت خودها آرزو کنند قبول می‌کند و استقلال دولتین بخارا و خیوا را تصدیق می‌نماید.
مادهٔ (۳): دولت علیهٔ افغانستان دولت علیهٔ ترکیه را که از زمانه‌های قدیم خدمات برگزیده و رهبری برای عالم اسلام کرده و علم خلافت را بدست گرفت دولت مقتدا بها تصدیق می‌کند.
مادهٔ (۴): هر کدام از حکومت‌های خارجی که بخواهد در شرق سیاست استیلا و استثمارجویانه تعقیب نماید و یک تجاوزی بر یکی ازین هردو دولت بوقوع بیاید طرفین عاقدین این تجاوز را عین تجاوز برخود شمرده بواسائط ممکنه در چارهٔ آن خواهند کوشید.
مادهٔ (۵): طرفین عاقدین قبول می‌کنند با دولت سومی که با یکی از طرفین در حالت اختلاف باشد تشبث نمی‌نمایند برای عقد مقاوله و یا معاهدهٔ دولیه که موافق باشد بمنافع دولت سوم و یا مضر باشد بمنافع یکی از دولتین معاقدین و تعهد می‌نماید که اگر یکی از طرفین بخواهد که یک معاهدهٔ بادول دیگر عقد کند پیشتر بدولت معاهدهٔ خود معلومات بدهند.
مادهٔ (٦): طرفین عاقدین برای تنظیم معاملات تجاریه و مناسبات اقتصادیه و اجنت‌ها و شهمندرهای سیاسی مقاوله نامه‌های علیحده می‌نویسند و از اکنون بمرکزهای جانبین سفیر می‌فرستند.
مادهٔ (۷): طرفین عاقدین در بین خودها پوسته‌های خصوصی و منتظم احداث می‌کند و یک آن اولتر متقابلاً یکدیگری را از وضعیت سیاسی خود و از معارف و از تجارت و از احوال و وضعیت‌های دیگر و از هر نوع احتیاجات و آرزوهای خود خبر می‌دهد.
مادهٔ (۸): حکومت ترکیه برای افغانستان بطور اعانت فنیه و علمیه تعهد می‌کند که هیأت از متعلمین ملکی و افسران عسکری بفرستد این هیأت متعلمین و افسران کم از کم پنج سال صرف مساعی می‌کند. بعد از اختتام این مدت مقرره اگر افغانستان خواهش نماید می‌تواند از دولت علیهٔ ترکیه دیگر یک هیأت صاحب‌منصبان عسکری ترکی را طلب نماید. حکومت علیه ترکیه فرستادن آنرا تعهد می‌کند.
مادهٔ (۹): این معاهده‌نامه به بسیار زودی بمرکزهای جانبین تصدیق می‌شود و از آنزمان اعتباراً مرعی‌الاحکام می‌شود.
مادهٔ (۱۰): این معاهده‌نامه دو نسخه نوشته در ماسکو تنظیم و ترتیب یافته از طرف مرخصین طرفین دستخط شد. این معاهدهٔ بتاریخ (۱۱) حوت ۱۲۹۹ هجری شمسی تحریر شد.»

امضاء: محمدولی سفیر فوق‌العاده

یوسف کمال بیگ - داکتر رضاء نور بیگ

«بشکران عقد مواخاتیکه دیناً از آیه کریمه - انماءالمومنین اخوة - ظاهر و هویداست این معاهدهٔ خلل‌ناپذیر را به تشریحاتی که جناب فخری‌پاشا نموده اند برای تعمیل امر - واعتصموا بحبل‌الله جمیعاً ولا تفرقوا - قبول واجراء آنرا وعده می‌کند.»

امیر امان‌الله

تاریخ امضاء این معاهدهٔ در دفعهٔ اول در مسکو سه شنبه (۱۱) برج حوت سال ۱۲۹۹ شمسی مطابق (۲۰) جمادی‌الاخر ۱۳۳۹ق - موافق (۲) مارچ ۱۹۲۱م.

در کابل: روز جمعه (۲۷) میزان سال ۱۳۰۱شمسی مطابق (۲۷) صفرالمظفر ۱۳۴۱ق موافق (۱۸) اکتوبر ۱۹۲۲م.

در مسکو نمایندگان افغانستان و ترکیه و در کابل اعلیحضرت امان‌الله‌شاه و جنرال فخرالدین‌پاشا سفیرمختار دولت جمهوری ترکیه بروز جمعه بعد اداء نماز جمعه در رواق مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل امضاء نمودند.

پادشاه افغانستان علم مبارک دولت ترکیه را بدور شانهٔ خود پیچید و جنرال فخرالدین فخری «پاشا علم مبارک دولت پادشاهی افغانستان را بدوش خود گرفت و تصویر این مراسم موجود مانده است. بعد از امضاء نسخه‌های معاهدهٔ نامه را در بین بیرق هردو دولت پیچیده در محضر عموم بیکدیگر سپردند.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی راجع بمواد فوق در کابل بقلم خود تشریحاتی نوشته به محمدولی‌خان وزیر امورخارجیه سپرد و موظف رعایت آن نمود تا در خصوص معاهدهٔ افغانستان و ترکیه سوءتفاهماتی در نزد عموم پدید نیاید و مواد مذکور با تشریحات ضمنی جوابگوی هر سوال باشد.

اعزام عساکر بطرف سرحدات شرقی افغانستان

بقرار جریانات مهمه سال ۳۰۰ و ۱۳۰۱شمسی که در این کتاب بشرح رفت حکومت هند برتانوی دچار بعضی اشتباهات شده بفکر اینکه افغانستان نقشه‌یی دارد، بوسیله جرائد هندی در خصوص مهاجرین هندی بافغانستان که دو سال قبل وارد افغانستان شده و دسته دسته واپس رفتند، به شایعات غلط آغاز کرد. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه مناسب دید که برای ملاحظهٔ سرحدات شرقی افغانستان تعدادی از عساکر را بفرستد و تاریخ اعزام عساکر افغانی اوائل فصل خزان سال ۱۳۰۱شمسی [۱۳۴۱ق - ۱۹۲۲م] است و تفصیل این جریانات در ضمن حوادث و وقایع سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ش در این کتاب نوشته شده می‌آید و خلص آنکه از فصل خزان سال ۱۳۰۲ش از علاقه کوهات و پاره چنار و بالآخر سرحدات جنوبی دست دخالت اجنبی دراز و فتنه بزرگ آغاز گردید.

تکذیب شایعات بعضی از جرائد هندی

در برج عقرب و قوس سال ۱۳۰۱ش [اکتوبر و نومبر ۱۹۲۲م] بعضی از جرائد هندی در خصوص معلمین آنها بافغانستان که قبلاً از طرف وزارت معارف استحضار یافته بودند، شایعات غلط برضد افغانستان نمودند، و بطور عموم موضوع طرف بحث - طرد شدن داکتر سید عابدحسین و همسرش از افغانستان بوده است و سوءتفاهمات زیاد بر مردم تولید نمود و اصل‌قضیه ازین قرار است:

داکتر سید عابدحسین در برج میزان سال ۱۳۰۱شمسی سپتمبر (۱۹۲۲م] از کابل با همسرش انوری بیگم

ترک ملازمت کرده جانب هند فرار نمود و چند نفر از معلمین هندی نیز که زائد و مرخص گشته بودند، حین ورود به هندوستان، اتهامات نسبت بافغانستان نموده سبب رخصت شدن خودشان را محض تعصب هندی بودن وانمود ساخته و بر ارباب جرائد هندی چنین گفتند که: معلمین هندی را از کابل اخراج می‌نمایند و بعوض‌شان معلمین و دکتوران فرانسوی را استحضار می‌نمایند. و بعضی از جرائد هندی بطرفداری قول آنها مخالفت ایجاد کرده کلمات و جملات دور از حقیقت و با زشتی و ناملایمتی کلمات انتشار دادند. وزارت معارف افغانستان برای قناعت مردم داخل و خارج حکایتی را از روی محض واقعیت دست نشر سپرد که ما نقل آنرا بدین قرار درج تاریخ می‌نماییم:

در اواخر سال ۱۳۰۰ شمسی وزارت معارف افغانستان - انوری بیگم زوجهٔ سید عابدحسین هندی را برای تعلیم مکتب مستورات بمعاش ماهوار سه صد روپیه کابلی از هند بکابل طلب نمود. انوری بیگم گفت: اولاً معاش من کم تعیین شده است و دوم اینکه چون بصورت تنها بکابل آمده نمی‌توانم و اگر سید عابدحسین‌خان شوهر مرا که داکتر مشهوری است و چند سال در لندن و آسترالیا در رشتهٔ داکتری خدمت کرده و ماهانه شش صد روپیه کلدار و نیز بکابل خواسته شود، بهمان معاش بهمراه شوهر خود می‌توانم که به معلمی مکتب مستورات بکابل حاضر شوم.

وزارت معارف چون به معلمه و هم داکتر طب ضرورت داشت سید عابدحسین‌خان را بمعاش ماهوار هشت صد روپیه کابلی طلب نمود انوری بیگم معلمه مکتب مستورات و سید عابدحسین‌خان داکتر طب وزارت معارف مقرر گردید تا معلمین - متعلمین و مأمورین معارف را معاینه و تداوی نماید و نیز یک صنف طلاب مکتب حبیبیه را که برای تحصیل فن طبابت مخصوص شده بودند تدریس نماید.

سید عابدحسین‌خان با آنکه داکتر نبود اما از روی تظاهر و فریب ادعای بلند می‌نمود و خود را متخصص یگانه فن طبابت می‌شمرد. چون شخص متقلب و فریب کار بود از اتفاقات سر او فاش و افواه شد که مذکور داکتر نیست. بدلیل اینکه چون مریض نزد او مراجعه می‌نماید احوال مریض را پرسیده نوشتن نسخه و دادن ادویه را وعده بفردا می‌کند و شب از عیال خود انوری بیگم [که بدرجهٔ ابتدائی دکتورس است] نسخه گرفته فردا بمریض می‌دهد و بعلاج او می پردازد. همین بود که افواه مذکور کسب شهرت نمود و موضوع بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بعرض رسید. اعلیحضرت به وزیرمعارف فرمود که تحقیق کند.

در وزارت معارف مجلس طبی برای تحقیق منعقد گردید. اشخاص آتی اعضاء مجلس تعیین گردیدند:

۱- داکتر منیر بیگ رئیس شفاخانه ملکی
۲- داکتر نورمحمدخان هندی، رئیس شفاخانه عسکری
۳- داکتر احمدعلی‌خان داکتر عسکری.
٤- علی‌محمدخان بدخشی، مفتش عمومی وزارت معارف.
٥- محمدحسین‌خان، مدیر مکتب حبیبیه

در مجلس مذکور سید عابدحسین‌خان حاضر گردید. داکتر منیر بیگ گفت: چونکه من در اروپا تحصیل کرده ام درجات داکتری و سنین تحصیلات فن طبابت را در هندوستان - نمی‌دانم لهذا درین مورد امضا، داکتر نورمحمدخان و داکتر احمدعلی‌خان که هردو نفرهندی و از محصلین هندوستان اند، در اثبات‌قضیه اعتبار دارد و هرچه نظریه بدهند من هم آنرا تصدیق می‌نمایم.

مباحثات علمی بطول انجامید و نتیجه به وزارت معارف سپرده شد و از صورت تحقیق بوضوح پیوست که سید عابدحسین‌خان در مدرسهٔ طبابت تحصیل نکرده و شهادتنامه ندارد. اما یک دستهٔ بزرگ کاغذ از قسم تصدیق‌نامه‌های مریض‌ها که بآنها دوا داده و یا رضایت‌نامه‌های بعضی داکترها که بما تحتی آنها خدمت کرده است با قطعه‌های بعض اخبارات که بتقریب اسم او در آنها ذکر یافته باخود دارد که از آن ورق پاره‌ها حکم نمی‌توان کرد که داکتر باشد و چون بامتحان اجمالی شفاهی تکلیف شد، اغفال ورزید اما زوجه‌اش انوری بیگم تحصیل کرده بدرجهٔ ابتدائی دکتورس و دارای دپلومه رسمی و نسبت به سید عابدحسین‌خان قابل‌تر است. چون تقلب او ثابت گردید، بدون اخذ پاسپورت با زوجهٔ خود بسواری موتر بطور خفیفه رهسپار هند گردید. چون اجازه نامهٔ سرحدی و یا پاسپورت نداشت مأمورین سرحدی افغانی او را در سرحد متوقف ساخته بکابل خبر دادند. آخر بتصدیق وزارت معارف از وزارت‌امنیه خبر داده شد که مزاحم او نشوند اما جرائد هندی قضاوت نکردند که سید عابدحسین‌خان را دولت پادشاهی افغانستان طرد و اخراج نمود و یا خودش در اثر نالائقی و تقلب از افغانستان فرار کرد. و شرح مفصل که جرائد کابل باستناد قول وزارت معارف انتشار داد، باعث کشیدگی هندی‌ها گردید و چون یکدسته معلمین فرانسوی که در سال ۱۳۰۱ش برای تأسیس مکتب امانیه که در نظر بود مکتب موصوف به لسان فرانسوی بتدریس آغاز کند خواسته شده بودند این خبر برغلط تعبیر گردیده اسباب کدورت اهالی هند برتانوی را فراهم آورده بود و در حالی که تعداد زیاد معلمین و دکتوران هندی تا اواخر سلطنت امانیه در کابل بودند و اگر افغانستان این راز را افشاء نمی‌کرد مخاصمت شدید روی می‌داد.

بازگشت بدارالسلطنهٔ کابل

سردار محمدنادرخان سپه‌سالار وزیرحرب که در برج جدی سال ۱۳۰۰ شمسی از حضور اعلی‌حضرت امان‌الله‌شاه غازی از کابل بریاست هیأت تنظیمیه و اصلاحیه ولایت قطغن و بدخشان فرستاده شده بود بعد از انجام یک سلسلهٔ خدمات بحسب امر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه - عصر چهارشنبه اول برج‌قوس سال ۱۳۰۱ش [۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۴۱ق - ۲۳ نومبر ۱۹۲۲م] وارد دارالسلطنهٔ کابل گردید. و پنجشنبه (۲) قوس به ساعت (۱۱) قبل از ظهر به وزارت جلیله حربیه و از آنجا بقصرستور بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه باریاب و گزارش سفر یازده ماهه خود را بعرض رسانید.

تلگرام اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برای جارج پنجم پادشاه انگلستان

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی طرفدار آزادی ملل شرق و مصلح و مدافع حقوق ممالک اسلام در اواسط

برج قوس سال ۱۳۰۱شمسی [ربیع‌الاخر ۱۳۴۱ق - دسمبر ۱۹۲۲م] نسبت بمسائل مملکت اسلامی ترکیه برای جارج پنجم پادشاه انگلستان بذریعهٔ تلگرام از کابل باین مضمون خبر داد:

«از اعلیحضرت شما دوستانه خواهش دارم که برای نمایندگان حکومت شاهی خود در خصوص مسئله ترکیه که مقررات آن در کنفرانس لیوزان مذاکره می‌شود، هدایت خواهند فرمود که: در مسئلهٔ ترکیه که مربوط بامن عمومی مسلمانان مشرق زمین است منصفانه غور و توجه نمایند.»

تأسیس جریدهٔ هفته‌وار در خان‌آباد

در برج جدی سال ۱۳۰۰ش اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی سردار محمدنادرخان سپه‌سالار وزیرحربیه را در رأس هیأت تنظیمیه از کابل جانب ولایات قطغن و بدخشان فرستاد. سپه‌سالار در اخیر برج عقرب سال ۱۳۰۱ش [بنابر سیاستی که شرح آنرا محمدولی‌خان وزیر امورخارجیه نوشته و در این کتاب‌مندرج است]. بامر مقام پادشاهی بکابل احضار گردید. از جملهٔ هدایات و فعالیت‌های اصلاحی هیأت تنظیمیه راجع به ولایات مذکور، یکی هم تأسیس مطبعه و جریده در مرکز خان‌آباد مدنظر قرار داده شد. نشر جریدهٔ هفته‌وار بنام اصلاح در برج جدی سال ۱۳۰۱ش [جمادی‌الاول ۱۳۴۱ق - جنوری ۱۹۲۳م] یک ماه بعد بازگشت سپه‌سالار در مرکزخان‌آباد آغاز گردید. محمدبشیرخان[1] سرمعلم سابق مکتب جدیدالتأسیس کوهستان بنگارندگی جریدهٔ اصلاح مقرر گردید و چون در مسائل سرحدی بعض اشتباهات رخ داد، جریدهٔ اصلاح خان‌آباد نیز در اثر تغیر و تبدیل مأمورین متوقف ماند. بعد نشر اولین شمارهٔ جریده اصلاح منطبعهٔ خان‌آباد، جریدهٔ امان افغان نوشت: «خداوند ذات خجسته صفات اعلیحضرت ترقیخواه معارف پرور ما را مرحمت فرموده که برای ترقیات علمی و رفاهیت و بهبود ما شب و روز کوشان بوده از جهالت و فلاکت‌مان نجات بدهد چنانچه در این کم زمان نتیجه آنرا دیدیم»[2].

و این عبارت برای آن است که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در سال ۱۳۰۰ش به رؤساء هیأت‌های تنظیمیه در جمله اهداف اصلاحی یکی اولتر تأسیس مکاتب و تعمیم معارف عصری و هم تأسیس و تکمیل مطبعه‌ها در مراکز و نشر جرائد هفته‌وار را جداً هدایت داده بود.

عزیمت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از کابل به سمت مشرق

اعلیضرت امان‌الله‌شاه غازی بتاریخ شنبه (۸) برج جدی سال ۱۳۰۱شمسی [۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۴۱ق

---

[1] پسر منشی محمدنذیر هندی در وقت ورود مهاجرین هندی بکابل و عزیمت اوشان به ولایت‌قطغن، محمدبشیرخان سرمعلم وظیفهٔ ترجمانی داشت و تحت اثر حاکم مهاجرین خدمت می‌نمود. مذکور شخص عالم و نویسنده و زبان‌دان بود.

[2] چون نام اصلاح در ذهن و فکر رئیس هیأت تنظیمیهٔ قطغن و بدخشان جاداشت دفعهٔ دوم بتاریخ چهارشنبه اول برج اسد سال ۱۳۰۸ش [۱۸ صفر ۱۳۴۸ق- ۲۶ جولائی ۱۹۲۹م] در علی‌خیل جاجی و دفعهٔ سوم بتاریخ چهارشنبه (۸) عقرب ۱۳۰۸ش [۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۴۸ق - اول نومبر ۱۹۲۹م] به نشر آغاز کرد و نام اصلاح در مطبوعات افغانستان سه بار تکرار شده است و این نام مولود اهداف اصلاحی دورهٔ امانیه می‌باشد.

- ۲۹ دسمبر ۱۹۲۲م] بساعت (٦) صبح از کابل بسواری موتر با هیأت وزراء و وکلاء و مدیران عمومی[1] برای دورهٔ مشرقی و به ملحوظ تطبیق پروگرام‌های جدید انکشافی و نخست متحد ساختن قبائل و تبلیغات در مسائل مهم اجتماعی و انعقاد لویه‌جرگه [مجلس کبیر ترتیب نظامنامهٔ اساسی افغانستان باشتراک هشت صد و پنجاه نفر عالم و فاضل مملکت] در جلال‌آباد و توسعه معارف و بازدید سمت مشرقی ولایات ننگرهار، لغمان و کنرها حرکت فرمود شب در باغ نمله و فردا یکشنبه (۹) جدی بساعت دو نیم بعد از ظهر وارد قلعه السراج لغمان گردید، از طرف علماء، سادات، مشائخ، مأمورین و مشران اقوام پذیرائی شانداری بعمل آمد.

اعلیحضرت غازی بعد از مصافحه و معانقه و احوال پرسی با هریک مستقبلین بالای مرتبهٔ زینهٔ مدخل عمارت استاده نطقی نمود که اینک عیناً درج می‌شود:

«حاضرین مجلس! مأمورین سمت مشرقی! مقصد ما از ورود باین سمت آن نیست که بمانند زمان ماضی که اعیان سلطنتی به جلال‌آباد تشریف می‌آوردند عمله و فعله حضور شان عموم مأمورین و کارداران سمت مشرقی را بکارهای جزئی و سخنان عادی از اداره و مأموریت‌شان خواسته برای اجراء مقاصد شخصی خود در وظائف محولهٔ شان مداخلت نموده، از یکطرف مأمورین و کارداران دولت را سراسیمه ساخته و از دیگر طرف امور مهم دولت را مختل و معطل مانده، و از جانب دیگر به بیداد و فجائعی که بر اجسام و افکار رعیت و ملت این طرف از حواله و نواله و کش بیجا که علاوه بر مشاجرات و دعاوی که در بین خودشان می‌بود نمی‌پرداختند، بلکه خیال ما از این ورود چنانچه قبلاً اعلان کرده ایم، محض رفاهیت و آسایش رعایای صادقه این سرزمین می‌باشد. و احدی از وزراء و مفرزات عسکری ام را طاقت این امر نیست که برخلاف وظائف محولهٔ خودشان، در امور هیچ یکی از مأمورین اینجا مداخلت نمایند. بلکه خودم و عمله هم‌رکابم باعتبار قوانین دولت تابع حکومت مرکزی اینجا بوده و خودها را مسئول محاکم عدلیه اینجا می‌دانیم. حتماً اگر شخصی بالای خودم اقامه دعوی بنماید به محاکم عدلیه اینجا حاضر می‌شوم و خود را تابع احکام شرع شریف و نظامنامه‌های منیف دولت می‌دانم. عرض اینکه عموم مأمورین اینجا در ایفای وظائف و کارهای مفوضهٔ شان چنان آزاد و مختار اند که پیش از ورودم بودند. خودم که خادم تمام ملت افغانستان می‌باشم با وکلاء و مدیران و وزرایم همچنان در تادیه فرائض و ادا کردن و نگرانی تمام نقاط دولت متبوعهٔ تان افغانستان سرگرم می‌باشم. چنانکه در کابل می‌بودم، از حاکم اعلی و قوماندان و سررشته‌دار اعلی اینجا گرفته تا خوردترین مأمورین همه را لازم است که همه مصروف وظائف خود باشند. چنانکه مأمورین ایالت کابل باوجود اینکه خودم و وزرایم در آنجا حضور داشتیم با کمال جدیت مصروفیت داشتند. اکنون که مادر اینجا می‌باشیم هم از قانون‌دانی والی کابل و قوماندان چنان توقع می‌رود که یک کار جزئی ایالت کابل در معرض تعویق نمی‌ماند (ان‌شاءالله تعالی).

[1] در پنج سال اول دورهٔ سلطنت امانیه بعد از رتبهٔ وزیر - مدیر عمومی حائز مقام بزرگ در امور ملکی می‌بود و آن وقت معین و رئیس وجود نداشت.

از آنجا که بازدید و تحقیق و تدقیق تمام کارهای حکام و مأمورین دولتی خطهٔ بهیهٔ افغانیه از جملهٔ ذمه‌واری خودم و وزرایم شمرده می‌شود، درین ضمن ترقب و نظارت عموم مأمورین افغانستان را عموماً و از مأمورین سمت مشرق را بلحاظی که در اینجا می‌باشم خصوصاً می‌نمایم. لهذا شما مأمورین را زیاده متوجه می‌سازم که در اداء وظایف خود و غمخواری و خبرگیری رعایای صادقه ام بسیار مساعی باشید و از خدای مهربان خواسته ام که در همه اوقات احدی از مأمورین برخلاف نظامات دولت رفتار نکنند تا بزیر محاکمه و بازپرس پادشاهی گرفتار نشوند الله‌الحمد که از این ورود وزراء و قطعات عسکری و عملهٔ هم‌رکابی‌ام برای احدی تکلیفی عائد نشده است و نخواهد شد. بلکه با کسانی که بر طبق نظامات دولت رفتار کرده باشند و رویه‌شان نسبت به رعایای صادقه ام درست بنظر برسد سوای نوازش و تحسین دیگر کاری نخواهم داشت.»

پس از ختم نطق اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی، حاکم اعلی سمت مشرق معروضهٔ خود را مبنی بر خیرمقدم و عرض شکران از طرف عموم مأمورین و رعایا و مشران سمت مشرق بپایان رسانید. و در اخیر بیانات حاکم اعلی، اعلیحضرت غازی بطرف وزراء و مدیران عمومی که بعد از وزراء موقعیت مهم رسم داشتند. با دقت متوجه شده، فرمود: لازم است در ضمن سفر برای خود از هرقبیل و از هر چیز معلومات وافر باید حاصل کرد، چنانچه سپه‌سالار محمدنادرخان در ضمن تنظیمات ولایت قطغن و بدخشان علاوه بر ایفاء وظائف رسمیه خود از امور مادی و عادات و خصائل مستمری آن ولایات نیز معلومات مفیدی برای خود بدست آورده است و هر یک از شما را لازم است که پابند خدمات سپرده شده خود بوده چنان نکنید که به کلاه پیک‌دار و دریشی مأموریت خود غره شده دیگر رعایای افغانیه را بنظر مختصر دیده موجب پریشان حالی آنها شوید. کسی که رضاء خدا(ج) و رسول (ص) و خشنودی مرا بکار داشته باشد پس در رفاهیت و آسوده حالی رعایای عزیزم بیفزاید. و به وزراء و مدیران عمومی خاطر نشان فرمود که یعنی سفر برای عیش و ساعت تیری و روزگذرانی مأمورین نیست و اینکه سفر سپه‌سالار را بطرف قطغن و بدخشان [از ماه جدی سال ۱۳۰۰ش الی اخیر عقرب سال ۱۳۰۱ش] مثال آورد به وزراء و مدیران عمومی داناند که مفهوم سفر مأمورین باطراف اندوختن تجارب و وارسی احوال مردم از نزدیک است و در همین موقع با لهجهٔ صمیمانه گفت: اگر در طول راه بکدام یک از رفقایم تکلیفی عائد شده باشد پوزش می‌خواهم و شما این تکالیف را باید برای خدمت وطن خود همیشه قبول‌دار شوید و بعض مأمورین عالی رتبهٔ حضور که عرائض اشخاص متمول را بامیه تحفه و رشوت با سرع وقت اجراء کرده و عرائض اشخاص بی‌وسیله و غریب را تا دیروقت لاجواب می‌گذاشتند، در کتابچهٔ یادداشت حضور ثبت کرده مورد تعقیبات جدی قرار داد.

ورود معلمین فرانسوی بکابل

هیأت معلمین فرانسوی در برج دلو سال ۱۳۰۱شمسی [فبروری (۱۹۲۲م] وارد کابل و به تعلیم طلاب مکتب امانیه مصروف شدند. چون در این ایام معلمین فرانسوی در حال ورود و مکتب امانیه از

جبل‌السراج واپس به شهر کابل نقل‌مکان می‌نمود، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از جلال‌آباد سردار حیات‌الله‌خان وزیرمعارف و علی‌محمدخان بدخشی مفتش عمومی وزارت معارفرا که شرف معیت اعلیحضرت غازی را در سمت مشرقی داشتند جهت ترتیبات مکتب امانیه بکابل فرستاد. وزیرمعارف که در اوائل برج دلو سال ۱۳۰۱ش بمعیت مفتش عمومی معارف برای تنظیم پروگرام مکتب امانیه از سمت مشرقی بکابل وارد شده بود پس از ترتیب پروگرام تدریسی سال ۱۳۰۲ش] در اواسط برج دلو سال مذکور واپس از کابل به ولایت لغمان و جلال‌آباد عزیمت کرد.

نقل مکان وزارت مالیه و وزارت داخلیه در داخل ارگ کابل

در اوائل برج دلو سال ۱۳۰۱ش در این وقتی که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه عمارت وزارت مالیه و وزارت داخلیه را برای اشغال مکتب امانیه تعیین و تخلیه فرمود، چون در شهر کابل این وقت نظر به تشکیلات جدید عمارات بهتر بقدرشان وزارت‌خانه‌ها موجود نبود، هدایت فرمود که عمارت حرمسرای شاهی و قصر باغچه داخل ارگ مبارکه برای وزارت مالیه و وزارت داخلیه تخلیه و بدانجا نقل مکان نمایند. احکام پادشاهی بلا معطل انفاذ یافت.

اعلان آزادی زرشویی

در برج دلو سال ۱۳۰۱ش [جمادی‌الاخر ۱۳۴۱ق- جنوری ۱۹۲۳م] از حضور اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی اعلانی باین مضمون انتشار یافت:

« قبلاً زرشویی دریای قطغن و بدخشان باشخاص معین و مقدار زری که از اشخاص مشخص می‌گرفتند وابسته بود. حالا هر یک از افراد اهالی افغانستان چه مرد، چه زن، چه بچه، چه جوان بکار مذکور اقدام می‌تواند. محصول و غیره ندارد. بدون از فروختن بخارج افغانستان که ممنوع است. بهر کس و هر قیمت که بفروشند ممانعت نیست.

اعلان از طرف وزارت مالیه

وزارت مالیه در برج دلو سال ۱۳۰۱شمسی اعلانی نشر نمود و گفت:

«هر که از رقم‌ها و سندات امتیازی پادشاهان سابقه بدست دارد به وزارت مالیه رجوع کند در خصوص رقم و فرامین و امتیازاتی که بعض رعایا به سبب خدمات خود از پادشاهان سابق دارند و بعضی دارای اراضی زراعتی و غیره بوده و بعضی محروم اند اسناد و دست آویزهای خود را به وزارت مالیه ارائه نمایند که نقل آن بحضور مبارک اعلیحضرت غازی تقدیم می‌شود و هر که لائق و سزاوار باشد علاوه بر اداء حق لائقه بخدمات فائقه نیز تقرر می‌یابد. موعد این اعلان شش ماه است تا موعد شش ماه هر که اسناد سلاطین قدیم را که بدست دارد و آورد حائز امتیاز و بعد از آن امتیاز ندارد و سند او از درجه اعتبار ساقط است.»

نقل مکان مکتب امانیه از ارگ جبل‌السراج به شهر کابل

در وقتی که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی مکتب امانیه را در شهر کابل تأسیس فرمود، چون عمارات فعلی شهر کابل محدود و هم باین منظور که اطفال برای مسافرت و عزیمت به ولایات و کشورهای خارج تربیت شوند ارگ جبل‌السراج را که محل خوش آب و هوا و وسیع است از اوائل برج جدی سال ۱۳۰۱ش برای اقامت مکتب امانیه تخصیص داد و فرمود که سه صد نفر طلاب بسواری موتر و گادی بآنجا بروند و بطور لیلیه تحت نظر بالادستان و مبصران مشغول دروس خود باشند. مخارج خوراک و پوشاک و تمام لوازم حیاتی طلاب مذکور از طرف دولت منظور و طلاب و معلمین بسواری موتر و گادی رهسپار جبل‌السراج گردیدند و در مدت یک ماه در آنجا مشغول درس بودند. چون در اثر دوری راه و عدم وسائل کافی رفت و آمد پسران خورد سال به سبب جدایی ازخانواده‌ها دچار زحمات شدند، اعلیحضرت غازی از پریشانی احوال والدین اطفال و ناراحتی طلاب مطلع گشته محل عالی وزارت مالیه و داخلیه را برای مکتب امانیه تخلیه فرمود. طلبه و عملهٔ مکتب امانیه در برج دلو سال ۱۳۰۱ش واپس بکابل آمده در عمارت تخلیه شده هردو وزارت مالیه و داخلیه شامل درس شدند.

تاریخ آغاز مکتب امانیه در جبل‌السراج شنبه اول جدی ۱۳۰۱ش [۳ جمادی‌الاول ۱۳۴۱ق - ۲۲ دسمبر ۱۹۲۲م] و نقل مکان آن واپس بکابل پنجشنبه (۵) دلو [۲۴ جنوری ۱۹۲۳م] است.

تاریخ امانیه

وزارت معارف افغانستان در زمستان سال ۱۳۰۱شمسی اعلانی در کابل شایع نمود و نوشت:

«هر شخص از دانشوران وطن که بتواند و بخواهد سوانح عمری اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی را با واقعات تاریخیهٔ دولت علیهٔ افغانیه که بعد از جلوس میامن مانوس بظهور پیوسته بعبارت ساده در حیز تألیف درآورده بروز دوم عید فطر [یعنی جمعه ۲۸ برج ثور سال ۱۳۰۲ش ۱۸ اپریل ۱۹۲۳ م] تقدیم وزارت معارف بنماید، تألیف هر شخص که حسب صحت مدعا و تصویب وزارت معارف قرار بگیرد، برای مؤلف هشت هزار روپیه انعام داده می‌شود.

از نتیجهٔ این اعلان در مطبوعات عهد امانیه مطلبی بنظر نرسید و هم از زبان رجال دربار امانیه معلومات حاصل نگردید و فهمیده شد که از دانشوران وقت کسی بنوشتن سوانح عمری اعلیحضرت امان‌الله‌شاه اقدام نورزیده است. چرا که تا سال ۱۳۰۱ش عمر آن پادشاده پوره در مرحلهٔ سی سال و سلطنت در مرحلهٔ چهار سال بوده و سوانح عمری نمی‌توان دانست و مدت چهارماه نیز فرصت غیرکافی است. و حال امیداست که این کتاب تاریخ آرزوی ارباب عرفان گذشته و حال و آینده را تاحد کافی بر آورده بگرداند. و من‌الله‌التوفیق

برطرفی مدیر عمومی و مأمورین پسته‌خانه و مقرری مدیر عمومی جدید

چون در ایام زمستان سال ۱۳۰۱شمسی در عرض راه گندمک و خوگیانی خریطه‌های پسته حامل مکاتیب سیاسی و مخابراتی مفقود گردیده بود نظر به عدم انتظام و ضعف اداره، محمدرفیق‌خان مدیرعمومی پست و مأمورین ادارهٔ مرکزی پست کابل و جلال‌آباد از مأموریت‌های شان برطرف شدند. عبدالجبارخان جبارخیل که سابقاً در وزارت‌امورخارجیه مدیر مأمورین و اداری وزارت موصوف و بعداً به سفارت فوق‌العادهٔ افغانی در خیوه مقرر بود بعوض محمدرفیق‌خان مذکور در برج دلو سال ۱۳۰۱ش مدیر عمومی پست مقرر گردید. و این همان موضوعی است که محمدولی‌خان وزیر امورخارجیه در یک نامه خصوصی توضیح کرده و نقل آن در این کتاب مندرج است و قراری‌که ضمن واقعات و جریانات سال ۱۳۰۲ش خواهیم دید یکی از علل بروز واقعات سرحدی جنوبی همین مسئله بهانه گرفته شد.

برطرفی سر منشی حضور

میرزا غلام‌قادر غزنوی باشندهٔ چنداول کابل که در اوائل دورهٔ امانیه از جملهٔ محررین حضور و بعد فوت میرزا عبدالرشیدخان منشی حضور شاهانه مقرر شد و در ایامی که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه مصروف تفتیش ولایت لغمان بود، یکعده موسپیدان را در پیش خواسته گفت: ممکن شمافکر کنید که پادشاه برای سیر و تفریح بدورهٔ لغمان و جلال‌آباد آغاز کرده است، مگر من مخصوصاً برای وارسی احوال شما مردم که بکابل برای عرض شکایات خود رسیده نمی‌توانید اینک در ولایت شما آمده ام تا هر شکایتی و از جانب هر یک مأمور دولت دارید بگویید.

شخص موسپیدی جرئت ورزیده گفت: از منشی حضور شما شکایت داریم. مذکور با افراد دزد و شریر سر و کار دارد. اعلیحضرت به محمدیعقوب‌خان شاغاسی وزیردربار فرمود که جداً مراقبت احوال او باشد. محمدیعقوب‌خان در خلال همان ایام برهنمونی اشخاص کشف کرد که میرزا غلام‌قادر در هنگام شب یکنفر بازیگربچه را پیدا کرده می‌رقصاند. نفرها مقرر شدند تا در محل بزم و رقص حمله برده بالفعل دستگیر کنند تا آنکه یکنفر طنبورچی و زیربغل‌چی و بچه رقصنده را که با زنگ و جامه و آرایش حاضر بود، بدست آوردند. چون این جرم بدافعالی او باثبات رسید و اینکه منشی دربار بود اعلیحضرت به نهایت درجه متأثر گردید و اما سیاستاً از زجر و حبس مذکور فعلاً منصرف شده فرمود که از کار برطرف و درخانه محبوس باشد. از لغمان بکابل فرستاده شد.

در همان ایام در یکروز که اعلیحضرت غازی بسواری موتر از جادهٔ نزدیک چنداول عبور نمود، دید که غلام‌قادر غزنوی بالای برندهٔ دکان تیل خاک فروش نشسته مردم باطراف او استاده اند. اعلیحضرت او را در پیش خواسته گفت:

من از روی ترحم و هم از روی سیاست که سبب خجالت اهل دربار نگردد از حبس و زجر تو منصرف شده به محض برطرفی از کار و مقید بودنت بخانه اکتفا ورزیدم و او را در محضر جمعیت مقهور و معاتب

نمود[1] که مفصل سوانح او را در ضمن واقعات سال ۱۳۰۷ش و ۱۳۰۸ش از نظر خواهیم گزرانید.

کشف مسکوکات جعلی

در برج دلو سال ۱۳۰۱شمسی [جمادی‌الاخر ۱۳۴۱ق، جنوری ۱۹۲۳م] چند نفری که مسکوکات جعلی را انتشار می‌دادند، دستگیر و محبوس شدند. اما جریدهٔ امان افغان - نام مرتکبین آنرا افشاء ننمود و اما از قرار معلوم از مردم لوارگ بودند و بهمراه یکنفر صراف هندوی کابلی ارتباط معامله داشتند.

واقعهٔ قتل

روز جمعه (۲۷) برج دلو سال ۱۳۰۱شمسی [۲۸ جمادی‌الآخر ۱۳۴۱ق - ۱۵ فبروری ۱۹۲۳م] غلام حسین‌خان کندکمشر [ابن سعدالدین‌خان قاضی‌القضات] بقتل رسید و بنابر یک روایت زنش باستعانت نوکرش او را بقتل رسانیده است و از همین باعث عیال و نوکرش محبوس و کیفیت آن تحت تحقیق قرار گرفت.

تشهیر و حبس دو نفر جعل کار

بابه‌گل‌خان تحویلدار سرای موتی که به معیت میرزا محمدعزیز نام مبلغ چند لک رپیه را بروی اسناد جعلی سرقت کرده بودند. در اثر تفتیش در سال ۱۳۰۱ش جعل کاری آنها ثابت و هردو تن در برج دلو سال ۱۳۰۱ش تشهیر و محبوس گردیدند.

سرقت در داخل ارگ و وزارت‌حربیه

شب چهارشنبه (۲) برج حوت سال ۱۳۰۱شمسی [۴ رجب ۱۳۴۱ق - ۲۰ فبروری ۱۹۲۳ م] از ادارهٔ محاسبه وزارت معارف که در عمارت قصر باغچهٔ شاهی کابل مقام داشت، سرقت بعمل آمد. صندوق فولادی که در آن مبلغ هفت صد پوند و پنج هزار روپیه و یک لیره امانیه بود، سرقت شد.

روز چهارشنبه فردای همان شب در تجسس و تحقیقات آن صرف مساعی جدی بکار برده شد. روز پنجشنبه (۳) برج حوت در اثر تجسس اطراف و نواحی ادارهٔ مذکور صندوق فولادی آنرا از یک زیرخانه حرمسرا که آنجا وزارت مالیه و باقی وزارت‌ها جاگزین بودند، بطور شکسته یافتند. و بنابران چند نفر بباعث آن توقیف و تحت تحقیق گرفته شدند.

---

[1] مذکور بهمراه محمدیعقوب‌خان شاغاسی سخت کینه بدل بود تا آنکه در برج جدی سال ۱۳۰۷ش به سیدحسین چهاریکاری گفت که عمارت و باغ محمدیعقوب‌خان مذکور را که در گذر اندرابی کابل واقع است برای خود تصرف کند. میرزا غلام‌قادر و سیدحسین ولد حاجی نیاز چهاریکاری با هم رابطه داشتند و بعض اوقات در چنداول بجای او اقامت می‌داشت و از بدو حکومت سقوی منشی حضور او مقرر و راپورهای خاندان‌ها را به وی می‌سپرد. در سفر ترکستان معیت سیدحسین را داشت. و بروز (۳) عقرب بهمراه سقوی‌ها در جبل‌السراج دستگیر و ساعت (۵) عصر روز جمعه ده عقرب ۱۳۰۸ش بهمراه یازده نفر سقوی اعدام گردید. خویشاوندانش او را بنام قادرجان یاد می‌کردند.

در اوائل برج حوت سال ۱۳۰۱شمسی از وزارت‌حربیه نیز از پنج تا (۱۲) هزار روپیه نقد بسرقت رفت و این مصادف بایامی‌بود که پادشاه و هیأت وزراء و مأمورین عالی رتبه در جلال‌آباد مصروف تفتیشات ولایات آن سمت و متوجه امر انعقاد لویه‌جرگه در جلال‌آباد بودند. و مخالفین برای تحقیر و ناکامی دولت و حکومت باین خیانت‌ها دست دراز می‌کردند.

باز گشت مخفیانهٔ اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از لغمان بکابل برای تفتیش احوال مردم و مأمورین دولت

بتاریخ پنجشنبه (۱۰) برج حوت سال ۱۳۰۱ش [۱۲ رجب ۱۳۴۱ق - ۲۸ فبروری ۱۹۲۳م] اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برای تفتیش احوال مردم و اجراات مأمورین شهر کابل از لغمان بطور مخفی وارد کابل گردید و بطوریکه احدی از حرکت شان بعزم بازگشت کابل اطلاع نیافت و نیز در کابل کسی گمان نمی‌کرد که اعلیحضرت غازی باین زودی امور تفتیش ولایت لغمان و دیگر ولایات و حصص سمت مشرقی را انجام ناکرده واپس وارد پایتخت گردد.

اعلیحضرت بساعت (۹) صبح وارد بگرامی شد و افرادی که معیت ذات‌شاهانه را داشتند اوشان را در همانجا امر توقف فرموده خود بسواری گادی کرایی به تغییر لباس که حتی گادیبان نشناخت و در طول راه «مدیر صاحب یاد می‌کرد» داخل شهر کابل شد. اولاً در بازارها و بعض مواضع گردش کرده متوجه احوال مردم اهل بازار شده و نرخ اجناس را از دکان داران سؤال و وضع ادارهٔ مأمورین و پولیس و غیره را مراقبت نمود. بعد از آن به تمام دوائر حکومتی گردش کرده از کارروایی مأمورین معلومات حاصل و پس از فراغت تفتیش حینی که بطرف بازار ارگ روان بود یکنفر از رعایا اعلیحضرت غازی را شناخت. در این وقت اعلیحضرت دانست که شخص رعیتی سائر مردم را مطلع می‌سازد. لهذا خود را ظاهر ساخته موتر سواری خواسته بطور نمایان مجدداً در بازارها و نقاط لازم شهر برای باز پرس احوال مردم گردش کردن گرفت، و بساعت (۳) بعد از ظهر داخل ارگ کابل گردید و به مجلس مشوره اشتراک نمود و به ساعت (۱۲) روز جمعه برای اداء نماز در مسجد جامع پل خشتی کابل حاضر و وظیفهٔ امامت و خطابت را خود بنفس نفیس بجا آورد. بعد از اداء نماز حاضرین را مخاطب قرار داده فرمود:

«من خاص برای خبرگیری احوال شما رعایا و عساکر خود و تفتیش کار مأمورین اینجا آمده ام که در غیاب من امنیت و رفاهیت احوال عموم چگونه است. و مأمورین در غیاب من به چه صورت وظائف محولهٔ خودشان را اجراء می‌نمایند. همان بود که مخفیانه آمده در هر جا گردش کرده همهٔ امور لازمه را تفتیش و علم آوری نمودم. الحمدلله رفاهیت و امنیت عمومی حاصل است و مأمورین کابل از ملکی و عسکری بکمال جدیت و صداقت بخدمات محولهٔ خودشان کوشان اند.

همچنان که در حاضر بودن من امور دوائر حکومتی کابل جریان داشت معلوم گردید که در غیاب من هم مثل آن جاری بوده ظاهر است که اگر یک نقص و غفلت در کار مأمورین و یا تکلیف بحال رعایا ملاحظه می‌نمودم لحاظ نمی‌کردم و حال برایتان بیان می‌نمودم و بدرستی بازخواست آن فقره را می‌کردم. الحمدلله

و المنه خدای را شکر گذارم که حسب خواهش و مقصد قبلی من امور اینجا بدرستی و خوبی صورت اجراء دارد و برای شما رعایا در هیچ باب تکلیف نیست و از خالق خود زیاده برین برای عموم تان آسودگی و مرفته‌الحالی را خواهانم. خیال داشتم که بقسم خفیه تفتیش حال شمایان را نموده مخفیانه پس بروم و احدی بآمدن و رفتن من مطلع نشود. اما بعضی مراشناختند، در این صورت اگر خود را ظاهر نمی‌کردم باعث تشویش شما می‌گردید و شماخیال نکنید که من به لغمان رفته ام از احوال شما بی‌خبر هستم یا شما را فراموش کرده ام با وجود این الی وقت بازگشت بدارالسلطنهٔ کابل مانند این دفعهٔ چندین بار دیگر برای تفتیش و باخبری احوال تان خواهم آمد.

تمام افغانستان خانهٔ من است و بهر جا که باشم بخدمتتان ساعی و کوشانم که انشاءالله تعالی ساعتی از خدمتتان دور نخواهم ماند. چون وقت رفتن خود را معین کرده نمی‌توانم همان قسم که خفیه آمده ام خفیه واپس خواهم رفت. لهذا باشما وداع نموده همهٔتان را بخداوند می‌سپارم و از خالق متعال برای شما و عموم ملت عزیزم رفاهیت و ترقیات فوق‌العاده نیاز دارم.»

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی روز یکشنبه (۱۳) برج حوت سال ۱۳۰۱ش اولاً بدائرهٔ گمرک کابل و بعد بدائرهٔ قوماندانی قول اردو تشریف برده، امور هردو دائرهٔ را ملاحظه و با مأمورین وداع نمود و بعد از آن معلوم نگردید که بکجا تشریف برد. دو روز بعد معلوم گردید که بطور مخفی از کابل به غزنی تشریف فرما شده و بعد تفتیش آنجا مستقیماً واپس به لغمان رفت و مصروف امور ولایت مذکور گردید.

عزیمت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی دفعهٔ دوم به سمت مشرق

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در زمستان سال ۱۳۰۱ش دفعهٔ اول از تاریخ شنبه (۸) جدی ۱۳۰۱ش از کابل به سمت مشرق عزیمت نمود و گزارش سفر او قبلاً مذکور شد. دفعهٔ دوم در اوائل برج حوت سال مذکور بجهت انعقاد لویه‌جرگهٔ ترتیب نظامنامهٔ اساسی افغانستان و تنظیم امور ملکی و نظامی و رفع اختلافات اقوام و مشاهدات نقاط و بنادر آن سمت بنام دورهٔ «مشرقی» خط‌مشی سفر بقلم خود مرتب نمود و گفت: از هفت تا سیزده حوت مصروف امور مجلس کبیر لویه‌جرگه و از (۱۴) حوت بسواری موتر تا به شیوه و از آنجا بسواری اسپ به نورگل و از آنجا بعد دوشب وارسی امور واپس به جلال‌آباد و روز (۱۸) حوت بسواری موتر به دکه و شینوار و غنی‌خیل و واپس به جلال‌آباد و روز (۲۱) حوت از جلال‌آباد به ماماخیل و روز (۲۲) حوت بسواری اسپ از ماماخیل به جوکان حصارک غلزائی را ملاحظه کرده و شب واپس به ماماخیل و روز (۲۳) حوت از ماماخیل به مرکی‌خیل بسواری اسپ و روز (۲۴) حوت از ماماخیل به زاوه و روز (۲۵) حوت به کجه و وزیری و از آنجا به نمله و بروز (۲٦) از نمله به جلال‌آباد حرکت خواهیم نمود (انشاءالله تعالی).

انعقاد لویه‌جرگهٔ نظامنامهٔ اساسی در جلال‌آباد ولایت ننگرهار بشمول هشت

صد و پنجاه نفر عالم و فاضل افغانستان و گذاشتن سنگ اصلاح و تفصیل آن بتاریخ دوشنبه (۷) برج

حوت سال ۱۳۰۱شمسی ۹۱ رجب ۱۳۴۱ق - ۲۵ فبروری ۱۹۲۳م در جوار آرامگاه امیر حبیب‌الله‌خان بحسب امر امان‌الله‌شاه غازی مجلس کبیر [لویه‌جرگه] انعقاد یافت. در حالیکه میدان از اجتماع اقوام سرحدی و ملکی مملو بود، عموم اعضاء شرکاء لویه‌جرگه از تشریف‌آوری اعلیحضرت غازی انتظار می‌بردند.

اعلیحضرت به لباس ملی افغانی [دستار، شال، چپلی] تشریف آورد و بمقام مرتفعی که برای قیامگاه ذات‌شاهانه ترتیب یافته بود، قیام ورزیده بزبان پښتو نطقی نمود و در ختم ارشادات گفت که مزید مکالمه در همچه یک موقعی که از کثرت هجوم و اجتماع و استاده شدن برای شما خالی از اشکال نیست و رسیدن صدای من بگوش‌های همهٔتان امکان ندارد[1] می‌خواهم که شما فی‌هزار نفر یک یک وکیل منتخب کنید که فردا در سراج‌العمارت به شمولیت دیگر وکلاء و اعزه ملت و مأمورین دولت بهمراه شان در موضوعات پیشرفت و ترقی افغانستان مذاکرات بعمل بیاید.

روز سه شنبه (۸) حوت علماء، سادات، مشائخ، فضلا، وکلا، وزراء و مأمورین دولت در سلامخانه سراج‌العمارت اجتماع نموده انتظار ورود شاهانه را داشتند. اعلیحضرت غازی مانند روز گذشته بلباس ملی افغانی تشریف آورده بعد احوال پرسی فرمود:

«امروز در صدد این امریم که در موضوعات مختلف بحث و مذاکراتی بنمائیم، و هرچیز که من می‌گویم شما آنرا بدون آنکه بلی صاحب بگویید از نظر انصاف دوستی و مساوات پسندی نگریسته اگر نقصی دران باشد آزادانه اظهار نمائید.» و گفت که «جمیع سکنهٔ خطهٔ افغانیه از سرحد و غیره را لازم بلکه واجب است که پاس رعایت جمیع اقوام و باشندگان دیگر ادیان و همسایگان خودها را داشته، مزید بر مزید بر اوصاف شجاعت غیرت و همت افغانستان بیفزایید.

بشرف اجتماع این محفل هر فرد و هر قوم و هر قبیله که در بین خودشان رنجیدگی و کدورتی داشته باشید، به محبت و صمیمیت مبدل گردانیده و از این سنگ محبت و وفاق که من باتفاق علماء و سادات و مشائخ حاضر این لویه‌جرگه در بین‌تان می‌گذارم باید که تا عرصهٔ یکسال تجاوز نکرده در بین خود رویه اخوت و محبت و شفقت را مرعی داشته باشید.»

شاملین لویه‌جرگه گفتند: «ما پاس این سنگ یک‌رنگی و اتحاد را که اعلیحضرت غازی بین ما می‌گذارند از حد زیاده مرعی داشته می‌گوییم و از خداوند توفیق می‌خواهیم که اسباب نفاق و رنجیدگی را از بین خود برای همیشه مرتفع و مخصوصاً این میعاد یکساله را که اعلیحضرت برای نبودن بی‌اتفاقی و شکر رنجی در میان ما گذاشتند بسر و چشم قبول داریم و بحضور ملوکانه تعهد می‌نمائیم که هر قوم و قبیله که برخلاف امر ملوکانه و این سنگ اصلاح رفتار کند ما او را از برادری و سیالی و شریکی خود خارج می‌کنیم.»

بعد از آن اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی و چند تن از علما و مشائخ متفقاً سنگی را برداشته بنام سنگ

[1] دستگاه نشرالصوت تا این وقت بافغانستان وارد نشده بود تا آنکه از فرانسه خریداری شد و وارد کابل گردید و تفصیل آنرا در تاریخ مطبوعات افغانستان نوشته ام. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

اصلاح در میان گذاشتند و اعلیحضرت غازی فرمود: «خداوند اصلاح و اتفاق شما را پایدار بگرداند. تا که افتخاراً جهت یادگار این اصلاح برسنگ هذا لوحهٔ اتحادمشرقی را کنده بگذاریم.»

بعد از آن اعلیحضرت غازی در خصوص مفاد قانون دولت یعنی ترتیب «نظامنامهٔ اساسی افغانستان» فرمود: «مجلس شورای مان در این ایام به ترتیب و تدوین چند قاعده از نظامنامهٔ اساسی موفق شده می‌خواهم که آنها را بحضور شما حاضرین مجلس وکلاء ملت بیان کنم تا هر کدام از شما در مواد آن اعتراض و تنقیدی داشته باشید آزادانه بحث کنید.»

بعد بامر و هدایت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی شیراحمدخان رئیس عمومی شورای دولت که بنام صدر مجلس قوانین نیز یاد می‌شد مسودهٔ نظامنامهٔ اساسی افغانستان را شروع بخواندن نمود و اعلیحضرت غازی هر یک مواد مذکور را بزبان پښتو بحاضرین لویه‌جرگه بیان می فرمود.

و حاضرین یعنی شرکاء لویه‌جرگه نظریات خودشان را اگر تائید و یا تردید می‌داشتند آزادانه بیان می‌کردند. در جملهٔ مواد مسودهٔ نظامنامهٔ اساسی افغانستان در خصوص آزادی جرائد و مطبوعات نیز اشارت رفته بود و اعلیحضرت تردید و یا تائید آنرا برذمت وکلاء لویه‌جرگه گذاشت.

وکلاء بیک زبان گفتند: چون مسائل دیگر ازین مهمتر مدنظر است در حال در خصوص آزادی جرائد و مطبوعات نمی‌توان بحث کرد.

روز چهارشنبه (۹) حوت یعنی روز سوم لویه‌جرگه چون به سالروز جلوس رسمی اعلیحضرت غازی [جشن خصوص استرداد استقلال افغانستان] تصادف کرده بود تصویب شد که در برج حوت سال ۱۳۰۱ش مراسم جشن مذکور در جلال‌آباد نیز بتقریب سومین سال روز استرداد استقلال و انعقاد لویه‌جرگه نظامنامهٔ اساسی افغانستان برگزار شود.

در مراسم جشن نهم حوت [سالروز تاجگذاری رسمی سلطنت بااستقلال امان‌الله‌شاه] وزراء و سفراء و اکثر رجال حاضر جلال‌آباد اشتراک داشتند و سفراء رسماً دعوت شدند.

نطق رسکول نیکوف سفیرمختار روسیه شوروی

رسکول نیکوف سفیرمختار دولت روسیه شوروی بصفت شیخ‌السفراء بتقریب جشن جلوس خصوصی پادشاه افغانستان مستقل در جلال‌آباد نطقی نمود و متن دری ترجمه نطق مذکور ازینقرار است:

«اعلیحضرتا! افتخار دارم که بنام هم‌قطاران محترم خود و بنام خود در موقع جشن سالیانه استقلال سلطنت اعلیحضرت تبریکات صمیمانه خود را بعرض برسانم.

در این سلطنت همایونی نه تنها اعلیحضرت همایونی صلح و سلم و معارف و قوانین عادله موافق باوضاع مملکتی را داخل مملکت بوجود آورده اند بلکه بقیمت فداکاری بزرگی بر تحصیل استقلال مملکت نیز موفق شده اید. از عزم فوق‌العاده عشق آزادی‌خواهی ملت شما در سایه عنایت پادشاه تجددخواهی مثل

اعلیحضرت همایونی دپلومات با تجربه و رئیس نظامی مملکت با اقتدار می‌توان گفت که افغانستان نه تنها صاحب آب و خاکی که بواسطهٔ اجداد عظام اعلیحضرت همایونی مدافعه می‌کردند گردیده، بلکه در سایه عنایت ملوکانهٔ شما یکی از دول شمرده می‌شود که تمام دول دنیا به شناسایی او اقدام کرده اند. دوستداران افغانستان با کمال آرزو خواهان اند که آتیهٔ مشعشع این مملکت را با کمال خوش‌وقتی تماشا کنند. استقلال افغانستان که درخانواده‌های ملت افغانستان داخل شده و آنها را به علاقه‌های دوستی و یک جهتی مربوط کرده است، بسیار باقدر و گران‌بها است، و دولی که استقلال افغانستان را برسمیت شناخته اند در شعف و اضطراب افغانستان در هردو حال خود را سهیم می‌دانند. هیأت سفرائی که در دربار اعلیحضرت شما هستند بنام دولت خود افتخار دارند که دعائیه خیریه خود را در سعادت و نیک بختی ملت افغانستان تقدیم پیشگاه ملوکانه بنمایند.»

نطق اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بجواب رسکول نیکوف شیخ‌السفراء

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بتاریخ چهارشنبه (۹) حوت ۱۳۰۱ش [۲۷ فبروری ۱۹۲۳م] در جلال‌آباد بزبان دری بجواب شیخ‌السفراء نطقی نمود و متن آنرا ضیاء همایون ترجمان حضور اعلیحضرت غازی بزبان فرانسوی به سفراء بیان کرد و متن نطق اعلیحضرت پادشاه افغانستان ازین قرار است:

«عالیجنابا! از آنچه جناب شما نسبت به من از محبت و داد خود و هم‌قطاران محترم خویش اظهار نمودید کمال امتنان داشته خیلی مشعوفم که بواسطهٔ شما، هم‌قطاران شما آن دولت‌های معظمه را که شما نمایندگی می‌نمائید شریک این جشن فیروزی افغانستان می‌بینم و هم خیلی مسرورم که جناب شما و هم‌قطاران محترمتان مساعی ام را نسبت به تحکیم صلح وسلم و ترقی معارف و ترویج قوانین عادله افغانستان تقدیر می‌فرمائید. من دوستی دولت متبوعهٔ جناب‌عالی و دولت‌های هم‌قطاران محترم جناب‌عالی را برای افغانستان خیلی تقدیر می‌کنم و یقین دارم که این مناسبات دوستانه صمیمانه افغانستان و دول متحابه که به حسن معامله شناسی نمایندگان محترم‌شان تشئید و تشدید شده برای همیشه پایدار خواهد بود.»

مراسم جشن در جلال‌آباد در همان یک روز (۹) حوت ۱۳۰۱ش باشتراک وکلاء و شرکاء لویه‌جرگه و وزراء و مدیران و سفراء دول که در همان روز دعوت شده بودند، بطور خیلی شاندار و پرشکوهی با تمام رسید.

تصویب نظامنامهٔ اساسی افغانستان

لویه‌جرگهٔ نظامنامهٔ اساسی افغانستان که بامر و ارادهٔ اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی و وکلاء ملت افغانستان در جلال‌آباد مرکز ولایت ننگرهار منعقد و بتاریخ دوشنبه (۷) برج حوت سال ۱۳۰۱ش پس از تلاوت آیاتی چند از قرآن کریم افتتاح گردید، شیراحمدخان رئیس شورای دولت تمام مواد آنرا قرائت نمود و علما و وکلاء لویه‌جرگه در خصوص هر یک مواد نهایت غور و دقت نموده نظرات و دلائل خودشان را آزادانه بیان نمودند و در این وقت گفته شد که لویه‌جرگه نظامنامهٔ اساسی را تصویب می‌نماید و اما

انفاذ آنرا حکم نمی‌دهد زیرا که هنوز قبل از وقت و بعض مواد بازهم غور و دقت بیشتر را ایجاب می‌نماید و بالاخر آنچه را که لویه‌جرگه بطور عموم قبول نمود، بتصویب رسید و برای اینکه قبائل پښتو زبان خوبتر غور و استفاده بتواند، دولت مصمم شد که متن پښتو و دری را طبع و نشر نماید.[1] در تصویب لویه‌جرگه نوشته شد:

«مواد این نظامنامهٔ اساسی که با تفاق آراء وزراء دولت و تمامی وکلای ملت در مجلس «لویه‌جرگه» سمت مشرقی برای اساس دولت علیهٔ افغانستان تصویب یافته هشت صد و هفتاد و دو نفر اعیان مجلس مذکور در موقعیت آن مهر و امضاء کرده اند.»

چون بعضی از مسائل کتاب تمسک‌القضات‌الامانیه در سال ۱۳۰۲ شمسی مورد منازعهٔ بعضی از ملاهای سرحدی واقع شد، نظامنامهٔ اساسی در لویه‌جرگهٔ ماه سرطان سال ۱۳۰۳ شمسی در پغمان دفعهٔ دوم رویت داده شد، علماء و وکلاء و هم اعضاء ریاست عمومی شورای دولت و هیأت وزراء مجدداً غور و دقت کرده تصدیق و تائید نمودند و اما بازهم تا ایام بهار سال ۱۳۰۶ شمسی انفاذ نیافت.

متن دری نظامنامهٔ اساسی بتاریخ شنبه (١٦) برج دلو سال ۱۳۰۵ شمسی در مطبع شرکت رفیق بطبع رسیده و در صفحه (۲۲) آن نظامنامه عبارت تصویب لویه‌جرگه برج حوت سال ۱۳۰۱شمسی را که قبلاً مذکور شد، عیناً درج نمود و گفته شد که [۸۷۲] نفر اعیان مجلس مذکور در موفقیت آن مهر و امضاء کرده اند. و سبب این معطلی در حکم اجراء و انفاذ آن این بود که علما و وکلاء افغانستان در ترتیب و تدوین و انفاذ نظامات دولت هرچه بیشتر فکر کنند تا مسائل مورد اختلاف باقی نگذارد. و چنانکه واقعهٔ سال ۱۳۰۳ شمسی خطرات بزرگی در کارهای دولت افغانستان ایجاد کرد و باید گفت: بعضی خلاها و کمبودها که در نظامنامهٔ اساسی امانیه امروز بنظر بعضی‌ها می‌رسد علت آن این است که وکلاء ملت‌قسمت‌های را موافقت نکردند و همین متن که بچاپ رسیده است آخرین نتیجه غور و تحقیق و کلا ملت است که بآن مهر و دستخط کرده اند. ولهذا قابل اعتراض نمی‌نماید.

مراسم جشن خصوصی استقلال در کابل

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی که در این وقت با اکثر وزراء در ولایت لغمان و سائر حصص سمت مشرقی افغانستان مصروف امور تفتیش عمومی و انعقاد لویه‌جرگهٔ نظامنامهٔ اساسی در جلال‌آباد بود، در شب پنجشنبه دهم برج حوت سال ۱۳۰۱ش [۱۲ رجب ۱۳۴۱ق - ۲۸ فبروری ۱۹۲۳م] از طرف قوماندانی امنیه ولایت کابل جشن[2] منعقد و دعوت نامه‌ها بنام مأمورین نظامی و ملکی و عموم اعیان و مشاهیر

[1] متن پښتو نظامنامهٔ اساسی افغانستان در سال ۱۳۰۲ شمسی در مطبعهٔ سنگی دائرهٔ تحریرات حضور و مجلس عالی وزراء در داخل ارگ شاهی بطبع رسید.

[2] چنانکه مکرر در این کتاب بیان کرده،ایم ملت افغانستان در عهد امانیه بافتخار استرداد استقلال افغانستان دو جشن را در دو وقت سال (۹) حوت و (۲۲) اسد بنام‌های جشن خصوصی استقلال و جشن عمومی استقلال قبول کردند. (۹) حوت برای یکروز و در برج اسد برای هشت روز (۹) حوت مقصد از تاجگذاری امان‌الله‌شاه است که تاج استقلال را در میدان نظامی

پایتخت کابل - توزیع گردید. بساعت (٦) شام چهار شنبه (۹) حوت مدعوین به قصر سلامخانهٔعام حضور بهمرسانیدند. علی‌احمدخان والی کابل [ابن سردار خوشدل‌خان لویناب] بپا استاده راجع به خدمات بزرگ اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی نسبت بوطن عزیز افغانستان و خیالات بلند شاهانهٔ شان و اهمیت تشکیل ایالت کابل نطقی نمود. و بعد از والی کابل عبدالحمیدخان کندکمشر شرح مختصری از مزایای استقلال و نگاهبانی آن بیان نمود و مجلس جشن و سرور بقرار معهود تا ساعت (۱۲) شب دوام داشت. موزیک می‌نواخت. قصر چراغان بود.

بازگشت غلام‌محمدخان مصور از اوروپا بکابل و بناء مجدد مکتب صنائع نفیسه در شهر کابل

بعد از تأسیس مکتب حبیبیه و مکتب فنون حرب، در پروگرام تعلیمی هردو مکتب مذکور فن رسامی نیز شامل گردید. غلام‌محمدخان ولد عبدالباقی‌خان میمنه‌گی که در کابل فن رسامی از معلمین داخلی و خارجی آموخته و بنام مصور شهرت داشت، بصفت معلم رسامی در هردو مکتب موصوف شامل و از سنه ۱۳۲۹قمری در امور رسامی جریدهٔ سراج‌الاخبار افغانیه و مطبعهٔ عنایت نیز سهم خدمت گرفت، و با وصف آنکه امور رسامی و مصوری خیلی مروج و مورد قدر و توجه مقامات دولت و حکومت بود بنام مکتب صنائع نفیسه اداره و مدرسهٔ جداگانه نداشت.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه که خود از شاگردان ممتاز مکتب فنون حرب کابل و بهمهٔ امور علمی و فنی رسائی فکر داشت از بدو جلوس بااستقلال خود مدنظر گرفت که در کابل مکتب صنائع نفیسه تأسیس نماید. دفعهٔ اول در پغمان تحت ادارهٔ قوماندان مکتب فنون حرب بناء گذاشت. و دیری نگذشته تحت ادارهٔ دارالامان معارف در شهرآراء کابل مکتب صنائع نفیسه دائر فرمود و غلام‌محمدخان مصور را که قبلاً معلم رسامی مکتب حبیبیه و مکتب فنون حرب بود، مدیر و معلم رسامی مکتب صنائع نفیسه مقرر نمود. چون اکمال فن رسامی عصری و تأسیس مکتب صنائع نفیسه کابل باصول ممالک پیشرفته و مترقی در نظر بود[1] غلام‌محمدخان مصور را بجهت فراگرفتن اصول رسامی عصری طرز اروپایی به اروپا فرستاد و مذکور که جوان باهوش و استعداد و وطن‌دوست و وصایای اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی حامی و مربی بزرگ معارف افغانستان را بگوش داشت، در خلال سال ۱۳۰۱شمسی برای اکمال فن رسامی و تحصیل فن زینگوگرافی رنگه و طبع رنگه و ساختمان رنگ مخصوص چاپ ماشین از کابل باروپا عزیمت نمود، متعهد گردید که تا حد توان این خدمات فنی را درست انجام بدهد. کم وقتی در پاریس و مکاتب و دارالفنون‌های صنائع آنجا را از نظر گذرانیده به جرمنی رفت. در دارالفنون صنائع نفیسه برلین شامل

کابل بوقت قبل از ظهر جمعه (۹) حوت سال ۱۲۹۷ش از دست عساکر می پذیرد و به عساکر و مردم وعده می‌دهد که من این تاج سلطنت افغانستان را مشروط بحصول استقلال آن بر سر می‌گذارم (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

[1] محمدفضلی استانبولی - رسام و فوتوگرافر و زینگوگرافر و معلم مدرسهٔ زینگوگراف‌خانهٔ شاهی کابل - مذکور مؤظف گردید که کلیشه سازی رنگه و طباعت رنگه را نیز در کابل مروج نماید. مذکور برای توريد سامان و لوازم رنگه از کابل به اروپا فرستاده شد و متأسفانه از باعث وقوع جنگ جهانی اول واپس بکابل وارد شده نتوانست تا آنکه ده سال بعد غلام‌محمدخان برای آن منظور باروپا فرستاده شد و کامیابانه معاودت نمود. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

گردید و در ظرف هفت ماه لیاقت خود را در مرحله اثبات آورد و بعد امتحان از دارالفنون برلین شهادت نامهٔ بدرجهٔ اعلی حاصل کرد و در اواخر سال ۱۳۰۱شمسی [فبروری ۱۹۲۳م] شمارهٔ (۳۸۸) جریدهٔ [سوسیال غزته فوردت] آلمان بکابل رسید و نوشته بود: «پروفیسر غلام‌محمدخان یک رسام مشهور و مدیر مکتب صنائع نفیسه افغانستان در کابل که فی‌الحال در دارالفنون صنائع نفیسه برلین تحصیل کرده است و به اعلی درجه کامیابی در امتحان و شهادت‌نامه حاصل کرده است. بعد از مراجعت بوطن خود آنجا یک مکتب صنائع به نمونهٔ مکتب صنائع آلمان تأسیس خواهد کرد.»

غلام‌محمدخان مذکور بموجب اشاره وزارت معارف افغانستان، از برلین پایتخت مملکت آلمان بطرف وطن خود افغانستان روان و وارد کابل شد. فتح‌محمدخان مدیر تنظیمات وزارت معارف در روز بازگشت او بکابل مجلس ترتیب داد و بتاریخ سه شنبه (۸) حوت سال ۱۳۰۱ش [۱۰ رجب ۱۳۴۱ق - ۲٦ فبروری ۱۹۲۳م] مدیران و معلمین و جم غفیری از متعلمین کابل به ساعت (۱۲) ظهر در وزارت معارف حاضر شدند و از ورود پروفیسر غلام‌محمدخان انتظار می‌بردند به ساعت یک غلام‌محمدخان «مدیر مکتب صنائع نفیسه امانیه» بسواری موتر وارد شد. تمام متعلمین بدوطرف راه و مأمورین و معلمین در سالون دعوت از وی پذیرائی کرده بعد احوال پرسی و تبریک بصرف چای و شیرینی پرداختند و ترانه ملی و نواختن موزیک آغاز شد و در چنین حال غلام‌محمدخان «مدیر مکتب صنائع نفیسه امانیه» نطقی مبنی بر اظهار تشکر و امتنان از معارف پروری اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی نمود، زیرا که پذیرائی شانداری از وی بنا بلطف و مراحم اعلیحضرت پادشاه‌قدر شناسی علم و هنر بعمل آمد.

اعلان پادشاهی

در اواسط برج حوت سال ۱۳۰۱شمسی [رجب ۱۳۴۱ق - اواخر فبروری ۱۹۲۳م] از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی اعلان در باب منع استعمال ادوات طلا و نقره شایع شد و متن آن از ینقرار است:

رعایای صداقت شعار وفادار من روشن و مبرهن است که ترقی و تزائد ثروت تمام اقوام متمدنه دنیا از نقطهٔ‌نظر اقتصاد است، چنانچه در امور حیاتیهٔ خویش چه در تجارت و زراعت و چه در معیشت همین مسئله اقتصاد را رعایت کرده به مدارج ترقی و تمدن رسیده اند و دین مقدس اسلام نیز هیچ نقطهٔ اجتماعی و اقتصادی را که باعث صلاح معاش نوع بشر است فروگذاشت ننموده، خداوند تعالی در قرآن عظیم‌ال‌شان برعایت اصول اقتصاد می‌فرماید:

ثم اودئناالکتاب‌الذی اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد.

این آیه شریفه کسانی را که اقتصاد و اعتدال اختیار نکرده اند، ظالم بر نفس‌شان قرار داده است. چونکه همیشه می‌خواهم همه اسباب سعادت دینی و تأمین معاش دنیوی برای ملت عزیزم میسر و مهیا باشد، از آنجمله مسئله استعمال آلات و ادوات طلا و نقره که خلاف شرع شریف و باعث خسران و تبذیر است، و درین ملت مان شیوع دارد توجهم را با نسداد آن جلب نمود.

بدیهیست که در استعمال ادوات و زیورات طلا و نقره خسارت دینی و دنیوی متصور و هیچ فایدهٔ بر آن مرتب نیست و بموجب احکام شرع شریف استعمال ظروف طلا و نقره برای ذکور و اناثیه ممنوع است. و هم نظر به علم معاش بدون نقصان هیچ فایده در تزئین زیورات و استعمال ظروف آن کدام لذتی در مشروبات و ماکولات زیاده نمی‌شود و به آراستن زیورات حیثیت اشخاص ذکور تفوق نمی‌گیرد، و غالباً اسباب طلا و نقره مناصفه مغشوشی و با اجرتی که به زرگر می‌دهند معادل قیمت آن می‌شود تاهر زمان که باشد بدون تشویش حفاظت آن هیچ سودی نمی‌رسد و اگر پول آنرا سرمایه تجارت قرار داده و یازمین و دکان خریده از آن انتفاع بردارند، باعث تزئید ثروت‌شان می‌شود. پول نقد خود را باین مصارف بیجا صرف کردن ظاهراً اسراف و تبذیر است و به نص [ان‌الله لا یحب‌المسرفین] حضرت خداوند جلیل اسراف کاران را دوست نمی دارد. ازینجا است که ارادهٔ شاهانهٔ ما رفع خسران ملی را مدنظر داشته از استعمال همچه اشیاء که مولد هرگونه زیان دنیوی و اخروی است بدون از حلقهٔ نقرهٔ مهر که آنهم از روی احکام شریعت غرا جواز دارد جمیع افراد ذکور و رعایای صادقه ام را باستثناء اناثیه که در تزئین زیورات طلا و نقره شرعاً مجازند امر امتناع و اجتناب نموده ارشاد می‌دارم که از روز نشر این اعلان تا اختتام موعد شش ماه استعمال تمام این‌قسم‌آلات را متروک نمایند. هرگاه کسی بعد ازین موعد به استعمال‌آلات و ادوات طلا و نقره مبادرت و قیام ورزیده بود آنچه از اسباب مذکور نزدشان دیده شود ضبط خواهد شد. نشان‌هایی که از همین دوفلز تا این وقت برای مستخدمین دولت انعام و احسان شده عوض آنرا دولت از دیگر فلزات ساخته و به معادل آن حسب‌الامتیاز مجاناً اعطاء خواهد نمود و نشان‌های سابقه هم متعلق بخودشان است و دولت واپس نمی‌گیرد.»

متعاقب آن اعلان ظروف طلا که در اختیار مقام سلطنت افغانستان بود برای موزیم کابل اعطاء و هم در ذخائر دولتی تحویل داده شد.

و در راه منافع اقتصادی افغانستان قدم اولین همین بود و اشیاء طلا و نقره را بدست آورده بسرمایه ملی افزودند.[1]

مکتب مکرمت

در زمستان سال ۱۳۰۱شمسی باجازه وزارت جلیلهٔ معارف و کوشش صالح‌محمدخان حاکم اعلی میمنه در علاقهٔ تگاو و شیرین در قریهٔ جانقره مکتب تأسیس گردید و «مکتب مکرمت» نام گذاشته شد. تعداد طلاب مکتب مذکور تا برج حوت سال مذکور به صد نفر رسیده و در تزائد بود.

[1] از نیات اعلی‌حضرت امان‌الله‌شاه غازی یکی این بود که در کابل بانک عصری باصول دنیای خارج تشکیل بدهد و در مسائل اقتصادی قدم‌های سریعتر بگذارد. چنانچه در سفر سال ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ش بانک‌های خارج را از نظر گذرانید و با علماء اقتصاد و متخصصین اصول بانکداری مکرر تبادل افکار نمود که ازین گزارش در کتاب سفرهای پادشاه غازی که در برج اسد سال ۱۳۶۴ شمسی نشر نموده ایم - بحث شده است و نیز در ضمن جریانات پنج سال دوم عصر امانی مطالبی را از نظر خواهیم گذرانید (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

صالح‌محمدخان [ولد دادمحمدخان ولد تاج‌محمدخان] همان شخصی است که قبل از حصول استقلال نائب‌سالار اول و در برج حوت سال ۱۲۹۷ش سپه‌سالار درجه اول رتبه یافت و بروز (۱۸) ثور ۱۲۹۸ش در جبههٔ مشرقی جراحت برداشت و بعد یکسال مریضی - در سال ۱۲۹۹ش حاکم اعلی میمنه مقرر گردید و از خدمات عرفانی دوره حکومت او در میمنه تأسیس مکتب مکرمت در حفظ تاریخ مانده است.

مطلع دانش

در بالاباغ مرکز حکومتی علاقه سرخرود مشرقی چون تا برج حوت سال ۱۳۰۱ش مکتب وجود نداشت، از لحاظ جمعیت موضع مذکور وزارت جلیلهٔ معارف بتاریخ دوشنبه (۷) حوت ۱۳۰۱ش [۹ رجب ۱۳۴۱ق - ۲۵ فبروری ۱۹۲۳م] یک باب مکتب تأسیس نمود و «مطلع دانش» نام گذاشت. در روز افتتاح مکتب موصوف تعداد شاگردان به هفتاد نفر رسیده بود.

بازگشت وزراء از سمت مشرقی بدارالسلطنهٔ کابل

وزراء دولت پادشاهی افغانستان که به معیت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی با عده‌یی از مدیران عمومی و مأمورین مربوط، خود در برج جدی سال ۱۳۰۱ش از کابل به سمت مشرقی‌الغمان و جلال‌آباد رفته مصروف امور محولهٔ خود بودند، وزارت‌امورخارجیه روز جمعه (۱۱) حوت سال ۱۳۰۱ش [۱۳ رجب ۱۳۴۱ق - اول مارچ ۱۹۲۳م] و دیگر وزارت‌ها روز شنبه (۱۲) حوت سال مذکور وارد کابل شدند.

ورود به قندهار

محمدسرورخان بارکزائی [سابق جنرال ملکی و نظامی ماشین‌خانه‌های کابل] که روز دوشنبه (۱۹) سنبله سال ۱۳۰۱ش نائب‌الحکومه قندهار مقرر گردید، بتاریخ یکشنبه (۶) برج حوت سال ۱۳۰۱ش ۸ رجب ۱۳۴۱ق - ۲۴ فبروری ۱۹۲۳م] به قندهار واصل و بکار آغاز نمود.

افتتاح تلگراف بین کابل و سرحد دکه

در اواخر سال ۱۳۰۱شمسی [فبروری ۱۹۲۳م] دولت پادشاهی مستقل افغانستان موفق شد که تلگراف بین شهر کابل الی سرحد دکه را امتداد دهد و در برج حوت سال مذکور بار اول رشتهٔ تلگراف تا سرحد دکه اتصال گرفت و مراسم افتتاح آن بدین طریق بعمل آمد که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی دفعهٔ اول بهمراه جارج پنجم شاه و امپراتور انگلستان باین مضمون مخابره نمود:

«امتنان خود را نسبت بمساعی حکام دولت شهنشاهی آن اعلیحضرت تقدیم می‌نمایم و این امر خیر را منقاح مراودات دوستانه تصور نموده امید دارم که حکومت شاهانهٔ شما بنابر فرائض مدنیت و انسانیت پروری جمیع مصائب و نوائب عالم اسلام را بنظر اهمیت دیده در رفع آن اقدامات لازمه خواهد فرمود تا مناسبات دوستانه که از سالیان دراز بین بریتانیا و دنیای اسلام دوام داشت بار دیگر تجدید شود.»

تعیین هیأت سفارت فرانسه در افغانستان

در اواخر سال ۱۳۰۱شمسی [فبروری (۱۹۲۳م] در مجلس وزراء دولت فرانسه تصویب گردید که هیأت سفارت آن دولت به پایتخت کابل فرستاده شود و سفارت‌خانه فرانسه در افغانستان قائم گردد.

اعطای مبلغ چهارصد پونت برای سفرخرچ را جاه مهندرا پرتاب

از ورود و اقامت راجاه مهندرا پرتاب در کابل و اقامت به باغ بابرشاه و لطف و مراحم رجال دولت افغانستان در مورد راجاه مذکور در این کتاب حرف زدیم. راجاه مذکور در ایام ورود و اقامت خود در کابل از معاونت‌های اخلاقی و مادی دولت پادشاهی افغانستان خیلی بهره‌مند گردید و از کابل مقالات او برای نشر به جرائد هندی ملاپ، زمیندا، بنده مردم، سوراج لاهور و اکالی امرتسر ارسال می‌شد. وقتی که راجاه مهندرا پرتاب از کابل مرخص می‌شد اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی او را بحضور پذیرفت و برعلاوه تمام معاونت‌های مادی که قبلاً در حق او مبذول فرموده بود مبلغ چهارصد پوند برای سفر خرچ وی اعطاء نمود و فرمود که ما آزادی تمام ملل و اقوام را می‌خواهیم و با مردمان بلاد هند اعم از اسلام و هنود اخلاقاً و مادا کمک و معاونت می‌نمائیم و از تمام مللی که بحق آزادی خود نرسیده اند دفاع و حمایت می‌کنیم و گفت تشکیل اتحادیه جوامع اسلام را علی‌الخصوص و نیز روابط دوستانهٔ خود را با تمام ملل و دول دنیا می‌خواهیم و بآزادی ملل آسیا سعی فراوان داریم.

تجدید پل مالان هرات

پل مالان هرات که در سال ۱۱۳۶ شمسی [۱۱۷۰ هجری‌قمری] از طرف دولت امپراتوری افغانستان مجدداً آباد شده بود تا اوائل دورهٔ سلطنت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه[1] پابرجا و قابل استفاده عابرین بود. پل مالان که در دریای بسیار مهیب هرات و از شهر هفتاد کروه مسافه طول دریا، دیگر هیچ یک پل استوار نشده و بهمان یک معبر معروف پل مالان انحصار داشت، گذشت دوصد سال در انهدام پل مذکور تصرف و برخی از اجزایش را تخریب و باقی را محتاج به ترمیم نمود.

در سال ۱۳۰۱ش اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی - شجاع‌الدوله‌خان [سابق وزیرامنیهٔ عمومیه] را بحیث رئیس هیأت تنظیمیه هرات فرستاد و هدایت فرمود که در تعمیر و ترمیم و تنظیم و تأسیسات جدید هرات فعالیت‌هایی از هیأت تنظیمیه نشان بدهد. از جمله کارروایی‌های عمرانی او یکی تعمیر جدید پل مالان هرات است که دوباره قابل استفاده عابرین گردانید.

محمد صدیق متخلص (صدیق) از علما و شعراء هرات در تاریخ تعمیر جدید گفته است:

[1] پل مالان و دو دربند قلعه در سنه ۱۱۷۰قمری به مبلغ شصت تومان روپیه سکه نقره دولت امپراتوری افغانستان ساخته شده بود

پلی مالان که سیلاب حوادث غبار هستی اش در باد کرده
وزیـر بی‌نـظـیر از راه تـدبـیر اسـاسـش را ز نو بنیاد کرده

بتاریخ بنایش گفت (صدیق) شجاع‌الدوله‌خان‌آباد کرده (۱۳۳۸ق)

سرقت در ده‌افغانان کابل

شب سه شنبه (۲۰) برج حوت سال ۱۳۰۱شمسی [۲۴ رجب ۱۳۴۱ق - ۱۲ مارچ ۱۹۲۳م] در نوآباد ده‌افغانان شهر کابل در منزل میر غلام‌محی‌خان ناظم اهالی حرم چند نفر دزد وارد شده وجه نقد و زیورات و اجناس بیش قیمت را بسرقت بردند مذکور پسر میر احمدشاه‌خان است که در این تاریخ دورهٔ امانیه چند جا از آن پدر و پسر نام‌برده ایم.

معافی محصول اضافی

تا برج حوت سال ۱۳۰۱ش از عموم اهل حرفت سالانه مبلغی بنام محصول اضافی از طرف حکومت اخذ می‌گردید. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در ایام تفتیش جلال‌آباد و لغمان و کابل و غزنی، در جملهٔ اصلاحات اجتماعی متوجه این امر شده فرمود که اخذ این نوع محصول هم باعث تکلیف ارباب صنعت و حرفت و هم مانع پیشرفت و ترقی صنائع ملی در مملکت می‌گردد و در برج حوت سال مذکور معاف فرموده هدایت داد که مزاحم اهل کسبه و حرفت نشوند، بلکه در کارشان کمک و معاونت بعمل بیاید و از تاریخ اول حمل سال ۱۳۰۲ش از تمام صنعت گران و پیشه وران افغانستان محصول اضافی لغو گردید.

برف باری زیاد در زمستان سال ۱۳۰۱شمسی

از تاریخ دوشنبه (۱۹) برج‌قوس سال ۱۳۰۱شمسی [۱۰ دسمبر ۱۹۲۲م] تا اواخر برج حوت سال مذکور برفباری متواتر صورت گرفت که از کثرت برفباری و برودت هوا مردم کابل می‌گفتند در تابستان سال ۱۳۰۲ش حاجت به ذخیره یخدان و آوردن برف و یخ از پغمان نخواهد شد.

حریق کارخانهٔ بوت دوزی کابل

از اوائل دورهٔ سلطنت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در شهر کابل کارخانهٔ بوت دوزی تأسیس و بکار انداخته شد و متأسفاً در برج حوت سال ۱۳۰۱ش (رجب ۱۳۴۱ق - فبروری ۱۹۲۳م] حریق رخ داد و مقداری از بوت و موزه و چرم باتلاف رسید.

ترتیب بودجهٔ سال ۱۳۰۲ شمسی

از تاریخ یکشنبه (۱۸) برج حوت سال ۱۳۰۱ش تا پنجشنبه (۲۹) حوت [۲۲ رجب‌الی ۳ شعبان ۱۳۴۱ق - ۱۰ الی ۲۱ مارچ ۱۹۲۳م] بودجهٔ دولت پادشاهی افغانستان در مجلس عالی وزراء و بعد در مجلس شورای دولت سپرده مطرح بحث و مذاکرات قرار گرفت و بتاریخ پنجشنبه (۲۹) حوت ۱۳۰۱ش تصویب و امضاء شد. بودجهٔ وزارت معارف و وزارت حرب نسبت به سال ۱۳۰۱ش بلندتر سنجیده شد تا در ازدیاد مکاتب و ترقی امور عسکری صرف مساعی بیشتر بکار رود.

نعمت آزادی

سرداراعلی محمود طرزی وزیر امورخارجیهٔ افغانستان نوشته است:

«خدای یگانه بی‌همتای خودمان را سپاس بگوییم که وطن ما را به نعمت آزادی ممتاز فرموده است و ما ملت افغان را آزادی عطا فرموده است. دولت متبوعهٔ ما را استقلال و آزادی احساس فرموده است. آزادی آن است که یک ملک و یک ملت استقلال حکومتی خود را مالک باشد و بزیر حکم و ادارهٔ حکومت غیر جنس و غیر دین خود نباشند. صاحب آزادی، حقوق حاکمیت، آزادی، حقوق دین و مذهب، آزادی لسان و قومیت، آزادی ادبیات و مدنیت خود باشد. ما افغانیان را از این نعمت آزادی با همه معانی آن حاصل است. قانون ما، حکومت ما از خود ماست. شرع شریف محمدی، همأ حقوق دینیه و مذهبیأ ما را محفوظ و آزاد داشته، آزادی قومی و ملتی ما پا برجاست. از همه تسلط اجانب فارغ و آسوده ایم. وطن بسیار آباد و آزاد داریم. ما راست که قدر این نعمت را بشناسیم.»

سیاست خارجی افغانستان

در وقتی که از مجموعه‌های مسودات و اوراق جمع آوردهٔ پدر خود، موضوعات مختلف مربوط بتاریخ امانیه را تجسس می‌کردم به نقل یکی از نامه‌های مخصوص برخوردم و هرچند ناتمام است، حاوی مطالب مهم می‌باشد و از قرائن طوری می‌نماید که محمدولی‌خان وزیر امورخارجیه برای محمود طرزی وزیرمختار افغانستان در پاریس فرستاده باشد. چون تاریخ مقرری محمدولی‌خان به وزارت‌امورخارجیه (۲۵) جوزای سال ۱۳۰۱ش و تاریخ عزیمت محمود طرزی از کابل جانب پاریس برج سرطان سال مذکور است. این گزارش واقعیت دارد و اینک عیناً درج می‌شود تا این عبارات مرموز و مکنون در حفظ تاریخ باشد:

«نظر باحوالیکه بعد از عزیمت آن عالیجناب در سیاست خارجی افغانستان پیدا شده در اجراتی که در وزارت جلیله بنابر صوابدید اعلیحضرت غازی بروی کار آمده یگان یگان آنرا شرح و تفصیل کرده خاطر آن مستطاب را از کوائف حاضره مملکت می‌خواهم مستحضر کنم. دوستدار راجع به پیچیدگی‌ها که بین دولت روسیه و افغانستان واقع شده بود احوال داخلیهٔ مملکت و هم سیاست دولت متبوعهٔ خود را در محل اضطراف و انقلاب دیده کوائف روسیه و بخارا را مطمع نظر خویش گردانید. چه دولت روسیه از

حضور سپه‌سالار غازی بسرحد شمال افغانستان دولت مؤخرالذکر را آمادهٔ محاربه تصور کرده فوج کثیری بسرحدات هرات و بخارا فراهم کرد و نیز در آمد و شد. رعایای ما صعوبات زیاد انگیخت و هر روز واقعات تازه ازقبیل برافروختن جمشیدی‌ها و ترکمان‌ها را موجد و موجب گردیده سوءتفهمات رعیت و سعی کرد از یکطرف در بخارا قوای استیلای خود را مستحکمتر کرده دولت بخارا را از حمله افغانستان ترهیب و تخویف می‌نمود. تا اینکه دولت بخارا از اعمال ناعاقبت اندیشی آقای عبدالرسول‌خان پروتست شدید نمود و سفیر مذکور را در بست و چهار ساعت از بخارا تبعید کرد. از دیگر طرف انگلیزها مناسبات ما و بخارا و روسیه را منجر بفساد دیده و موقع را غنیمت شمرده بر وزیرستان سوق عسکر نمود. حالا خود تصور کنید که تا چه اندازه برای ما این مسائل کسب اهمیت کردند و سیاست‌های سابقه ما تا چه اندازه نتیجهٔ خراب بخشیدند.

انورپاشا شهید[1] و قوای باسمیچی‌ها مضمهل شد. انقلاب ملت بخارا در ایالت‌های شمالی افغانستان تولید اضطرابات می‌کرد. هر روز سرقه و اتلاف مال و خانمان رعایای مان باعث تشویش می‌شد. بارباب حل و عقد متبوعه مان نقص آن فرستادن هیأت‌های مخصوصه ازقبیل: هیأت‌های وزیرعدلیه و حربیه و امنیه کماحقهم واضح گردیده.[2]

بخارا را باستیلای روس‌ها سپرد روس‌ها را بیشتر با ما تشویق خصومت کرد، انگلیزها را موقع سوق عسکر بر وزیرستان بخشید. وزارت خارجیهٔ موجوده در ورطهٔ انقلاب سیاست مبتلا شد. بهترین چیزیکه سنجیدیم همانا مراجعت سپه‌سالار غازی بود بکابل، درین مسئله حقیقتاً فائده بسیار بخشید. روس‌ها خیلی مسرور شدند و یقین کردند که افغانستان خیال محاربه ندارند. باستمالت ما اقدام نمودند و عساکر خودشان را واپس طلبیدند. بخارا از استمداد روس دست خود را کوته ساخت. اما سوءروش عبدالرسول‌خان هنوز بخارا را در اندیشه و خطر داشته و دارد. چنانچه بعد از آن که سفیر ما بسرحد افغانستان رسید، سفیر فوق‌العادهٔ بخارا دو مسئله را رسماً از ما خواهش کرد که اول باید سفیر جدیدی تعیین کنیم و به بخارا بفرستیم.

دوم: اینکه اوقات زیاد بخارا و افغانستان ضائع شد و یک معاهدهٔ بین‌الدولتین ترتیب و تصویب نگردید لازم است زود از زود معاهدهٔ باشرفی بین‌الدولتین عقد شود. دوستدار از حضور اعلیحضرت غازی جمعه‌خان[3] پسر صدراعظم صاحب را سفیر تعیین کرد و بحکومت بخارا معرفی نمود. حکومت بخارا نیز بواسطهٔ سفیر خود تعیین جمعه‌خان را قبول کرد و سفیر بخارا به وزارت رسماً اطلاع داد که اسباب سفر سفیر شما بسرحد فراهم شده باید آقای جمعه‌خان یک آن اولتر عازم بخارا شود و هم برای ترتیب و

[1] تاریخ شهادت غازی انورپاشا در صفحات قبل در این کتاب نوشته شده است. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).
[2] مقصد از اعزام سه هیأت تنظیمیه است که تحت ریاست سردار محمدنادرخان وزیرحربیه و محمدابراهیم‌خان وزیرعدلیه و شجاع‌الدوله‌خان وزیرامنیه از کابل بطرف بدخشان بلخ، هرات فرستاده شده اند و شرح آن در این کتاب‌مندرج است.
[3] جمعه‌خان پسر سردار عبدالقدوس‌خان اعتمادالدوله صدراعظم است. غلام‌سرور گویا اعتمادی و غلام‌صفدر اعتمادی پسران جمعه‌خان مذکور اند. دختر جمعه‌خان عیال نوراحمدخان ولد غلام احمدخان اعتمادی است.

تصویب معاهدهٔ افغانستان و بخارا وکلای طرفین تعیین گردند و یک معاهدهٔ باشرف متساویانه را ترتیب دادند اما همینکه معاهدهٔ مذکوره در شرف امضا شدن بود حکومت بخارا عزل هاشم شائق را بما اطلاع داد و نصب حسام‌الدین را به وزیر مختاری خود اعلان کرد.

معاهدهٔ دولتین بی‌امضاء و بی‌تصدیق ماند. از دیگر طرف نوتهٔ از حکومت بخارا بما رسید شکایت بسیاری از رفتار عبدالرسول‌خان می‌کرد و اشعار می‌نمود که درین وقت جمعه‌خان سفیر دولت افغانستان را پذیرفتن نمی‌خواهیم چه سیاست ما اقتضاء نمی‌کند. [و.ک.ر.ت.ا.ب.ع.د.ا] ولی نوتهٔ دیگر از وزارت‌خارجیه بخارا بعنوان دوستدار واصل شد که برای عملیات حکام سرحدی ما پروتست شدید می‌کرد و باور می‌نمود که واقعه‌ای بخارا با قائق‌چیان آن بسرحد افغانی و بندی شده و دو نفر ازقائق‌چیان بقتل رسیده و ازین مسئله حکومت بخارا خیلی دلتنگ گردیده بر رعایای افغانی مقیم بخارا قانون نظامی را تصویب کرده است. خبر مذکور بیشتر موجد اشکالات و صعوبات گردید. خبر داریم که ازین مسئله اطلاع نداشتیم به نائب‌الحکومه مزار شریف امر حکومت صادر شد که یک هیأت تفتیشیه ارسال دارد تا این مسئله را تفتیش کند و هم از صعوبت احوال رعایای خود باوپروتست بسیار شدید کردیم که با چه قانون آن بیگناهان را در تحت قانون نظامی گرفته شده. حکومت بخارا تاکنون جبرانی ننوشته، اما هاشم شائق از رفتن به بخارا استعفا کرده. سبب استعفای خود را حسب یک لائحه که سواد آن [ت.ل. و.ا] فرستاده شده بحکومت بخارا وانمود کرد و همان لایحه را بر تمام سفرای دول که در پایتخت کابل سکونت دارند توزیع نمود. تا کنون مناسبات ما با بخارا معطل است. سفیری به بخارا نداریم، اما سفیر بخارا هنوز برسمیت خود در کابل دوام می‌کند. رعایای ما را بخارا از قانون عسکری خود رها کرده و با یک صورت ملائم رفتار می‌نماید. معلوم می‌شود که قبول ناشدن جمعه‌خان در بخارا از باعث آن است که نامبرده نائب رئیس هیأت تنظیمیه مزار شریف بوده و به حضرت عالی ظاهر و هویدا خواهد بود که روسی‌ها نه همه اعلانات آزادی ملل شرق زمین را برای تشکیل یک سلطنت متحدهٔ روسیه کبیر اعلام و توزیع کرده بود و از ابتداء نیت روسی‌ها برای آزادی ملل... مه شرقی خوب نمی‌نمود. حالا که کمتر به سیاست مطلوبه خود موفق شده باصول‌های دیگر با شرقیان پیش می‌آید. اما بهرحال ما را لازم است که تابع سیاست خود باشیم یعنی بمفاد دولت و ملت خویش و اصولی را که سنجیده ایم حتی‌الامکان در منصهٔ تعمیل بیاریم ورنه تشبثات ما در هر مسئله عقب خواهد ماند و وقت عزیز ما ضائع خواهد شد. یک مملکتی اگر اقتصاد و ثروت خویش انحصار کرده نتواند الی آخرقفل شود تا دیده شود. (فارسی)[1] مسئله بخارا اگرچه پیچیده است اما امید رفع مشکلات بسیار است. ما یک نوته مفصلی برای دولت بخارا داده ایم تا به بینیم جواب آن چه می‌رسد. امروزه روز جوان بخارائی‌ها نیز از انتریکه‌های روسیه مستحضر شده اند و آن انتباه را اگر چه به تضییع اوقات مفیدی که خود می‌دانید حاصل کرده اند. ما هم امید واثق داریم که ازین انتباه‌ها ما خیره عالم اسلام استفاده زیاد کرده می‌تواند. احوال دولت روس درین ایام باز رو

[1] رمز نوشته شده مفهوم نمی‌گردد که مخاطب که و مطلب چه است؟ و همچنان در متن سطور و جملات دیگر بصورت رمز و اشارت بنظر میخورد و ارباب سیاست دورهٔ امانیه در نزد خود رمزهای خاص داشته اند (وکیلی پوپلزائی)

بانحطاط مانده آنچه ارباب حل و عقد روسیه امید به مناسبات برطانیه داشتند از عدم قبولیت استقلال روسیه و عدم مراودات و مناسبات رسمیه با دول اروپا دولت مشارالی‌ها خیلی دچار مشکلات شده و حال از قبولاندن استقلال خود مایوس گردیده است.

از دیگر جانب داخلیهٔ روسیه روز تا روز بفقدان انتظامات اقتصادی مصیبت ما نمی‌شود واقع نقائص اقتصاد روسیه بجز یک قرض گرانی که اروپا باو بدهد دیگر صورت امکان پذیر نیست و هم ترقی منابع ثروت و اقتصاد روس بدست امداد مشاراقی‌ها حکومت ناممکن است چه تا حال دول متمدن یورپ منبع ثروت و اقتصاد مملکت‌های خودشان را به پول حکومت اداره کرده نتوانسته اند بلکه محول به کمپنی‌ها و شرکت‌ها کرده اند. اما روسیه ازین گونه کمپنی‌ها و ارباب سرمایه نیز محروم است. ازین باعث احوال روس خیلی دشواری‌ها دارد تا دیده شود که به چه اصول داره اینهمه مشکلات را کرده خواهند توانست و درین روزها با ما سرالتفات دارد و ما را بوعده امدادها زیاد از ضرورت بطرف خود جلب کردن می‌خواهد. گویا سیاست ما از آن اضطراب که ما بین ما و روس تولید یک گونه مخاصمت می‌کرد با یک صورت امان و سکون قرار گرفته است. و روس‌ها هر روز در استمالت ما می‌کوشند. اما منتظریم که اصول این روش و سلوک را چه منوال استوار می‌کنند. با دولت بریطانیا سیاست ما خیلی نزدیکی پیدا کرده بود و هم طرفین در حفظ مفاد یکدیگر کوشش می‌کردند. تلگراف با یک کوشش وسعی بسیار بین کابل و دکه و جلال‌آباد و پقمان تصویب کردیم اما دفعتاً معامله وزیرستان که سابق ازین هم بیک احوال تباهی گرفتار بود موجب آزار و رنج خاطر دولت و ملت ما گردید. انگلیز جفاکار دست آزاد خودشان را بدون اطلاع ما بر قوم مسعود دراز کرده مظلومین خسارت کشیده را تحت بمباردمان طیارات و اتواپ خود آورده نقصان زیاد برای‌شان وارد کرد. بیچاره مسعودی‌ها نیز از رنج و آزار خود بستوه آمده اراده هجرت اختیار نمودند و از دیگر طرف وزیری‌های شاه جوی بر دزد آب ایران و علاقه‌جات انگریزی حمله کرده. وزارت خارجیهٔ ما را مورد اعتراضات ایران - انگلیز و علاوه بر آن پوستهٔ سفارت بریطانیا در خریطهٔ پوست عمومی در عرض راه نمله و گندمک از کالسکه پوسته افتاده مفقود گردید که سفارت انگریزی خیلی آزردگی اظهار کرده و هیئت اقتصادی او که با ما مشغول مذاکره بود مباحثات خود را معطل گردانید. هرچند کوشش کردیم پوسته دستیاب نشد. وضعیت ما با انگریزها یک گونه پیچیدگی پیدا کرد که مجبور شدیم با سفارت بریطانیا مقیم کابل به مذاکرات جدید مشغول شویم و از دیگر طرف مسعودی‌ها که وارد خاک ما شده اند آنها را رعایت و استمالت کنم اما با اینهمه بهبود مناسبات و اصلاح احوال وزیر و مسعود را بهمین زودی توقع داریم و ان‌شاءالله موجب راه و روشی که سنجیده ایم همه این اشکالات رفع خواهد شد [فارسی][1] با دولت علیهٔ ترکیه و هم آمدن خود را یک گونه از طرف دولت خود بما معرفی می‌کرد. بهر حال در کابل خیلی خوش بود و بالآخر گفت در همین زودی به وطن خود می‌روم و احوال افغانستانرا به جاپان اطلاع داده بشما اطلاع می‌دهم تا هیئت به جاپان ارسال دارید. دولت جاپان خواستگار مناسبات

[1] ممکن مقصد از نمایندهٔ دولت ایران بدربار کابل باشد و یا این رمز معنی دیگر دارد و در این متن دوبار تکرار شده است.

افغانستان است (فارسی) و بالخاصه من درین مسئله»[1] .

چون تاریخ بازگشت سپهسالار از بدخشان بکابل چهار شنبه اول‌قوس سال ۱۳۰۱ش است معلوم می‌شود که نامهٔ هذا در زمستان سال ۱۳۰۱ و یا بهار ۱۳۰۲ نوشته شده باشد.

[1] متن تا همین جا خاتمه یافته و معلوم نگردید که بقیه تا کجا ادامه یافته. متن فاقد تاریخ و امضاء می‌باشد چرا که اتمام نیافته است (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

واقعات و جریانات مهمۀ سال ۱۳۰۲ شمسی

پنجشنبه (۱) برج حمل سال ۱۳۰۲ شمسی

مطابق (۴) شعبان ۱۳۴۱ هجری‌قمری

و موافق (۲۱) مارچ ۱۹۲۳ میلادی عیسوی است.

ترتیبات میلهٔ دهقانی (اول حمل سال ۱۳۰۲ شمسی)

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برای ترتیبات میلهٔ دهقانی [قلبه کشی] روز اول حمل سال ۱۳۰۲ش - مواد ذیل را بوسیلهٔ دائرهٔ یاوری حضور و وزارت زراعت نشر نمود:

۱. موضع قلبه کشی اراضی که برای بنای شهر دارالامان مخصوص شده.
۲. سازهای ملی دهقانی و موزیک‌ها و ساعت تیری‌های مشروع بقرار سابق می‌باشد.
۳. برای تشویق زمینداران و دهقانان در تربیه نباتات و مواشی انعامات بقرار ذیل داده می‌شود: مواشی سرکاری که در تصرف صاحبان کار و دهقانان دولت می‌باشد انعام ندارد. صرف برای زمین‌داران و دهقانان رعیتی انعامات ذیل اعطاء می‌شود:
الف: برای گاوهائی که در آبادی و قوت و چابکی تربیه شده باشد تا به ده درجه تفریق می‌شوند که از پنجصد روپیه الی پنجاه روپیه کابلی.
ب: برای مرکب از دوصد و پنجاه الی بیست و پنج روپیه کابلی.
ج: برای پرورش مرغ‌های هر رقم از یکصد روپیه تا ده روپیه کابلی و در خصوص خوبی و اصلاح اسباب زراعتی ازقبیل اسپار، یوغ، ماله، راکول، داس، شاخی، چاری نیز انعامات تعیین شد.

و نیز برای اقسام تخم‌های گل و اشیاء زراعتی و حمل فروش و غیره هدایات مفید داده شد و طبق اعلان مذکور در ساحهٔ شهر جدید [دارالامان] مراسم جشن زراعتی و افتتاح قلبه‌رانی بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بعمل آمد و پادشاه بدست خود و در حالی که لباس دهقانی به تن داشت. متگیر را بدست گرفته مراسم قلبه‌رانی را افتتاح نمود و این جشن زراعتی و میله قلبه‌رانی دارالامان در حالی که تمام زمین‌داران و اهالی شهر و اطراف کابل دعوت شده بودند خیلی‌ها پرشکوه بانجام رسید و از نامی‌ترین جشن‌های زراعتی افغانستان است.

طرح باغ عمومی کابل

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در برج حمل سال ۱۳۰۱شمسی در این وقتی که به انشاآت دارالامان [در ساحهٔ نهر خنگوت و نهر بهسود - خالصه شاهی کابل] برای ساختمان شهر جدید آغاز نمود. در نظر گرفت که در شهر قدیم کابل به طرح باغ عمومی نیز اقدام فرماید، و برای این منظور ساحهٔ وسیع واقع لب دریای کابل را که از مرور دو صد سال بنام [باغ شاه] معروف بود بهتر پسندید و تفصیل ازین قرار است که امپراتور تیمور شاه درانی در کنار سمت جنوب شهر کابل ساحهٔ وسیعی را برای طرح باغ و صفه بار خاص و بار عام انتخاب و حکم تسطیح و غرس اشجار و احداث انهار از رودبار کابل فرمود و از همان عهد باغ شاه معروف و شکل یک باغ عمومی مرکزی را در نفس دارالسلطنهٔ کابل اختیار نمود. و پس از فوت و دفن تیمور شاه غازی تمام ساحات باغ مذکور در جملهٔ اوقاف دولتی مخصوص از طرف حکومت

اداره می‌شد در عهد دولت محمود شاه درانی از حصص شرق باغ شاه قسمتی را وزیر فتح‌خان برای مسکن خود و برادران خود تخصیص داد و این حصص بنام توپچی باغ و باغ خوابگاه معروف بود.

در عهد امیر عبدالرحمن‌خان یک‌قسمت آنرا شمس‌الدین‌خان[1] تصرف نمود و بنام باغ شمس‌الدین خان مشهور و محل ادارهٔ مرکز کابل قرار داده شد و این باغ و آبادی او در سمت غرب باغ شاه واقع بود.

در سنه ۱۳۲۲قمری [۱۲۸۳ شمسی] برای مستوفی‌الممالک تعیین گردید. از برج حمل سال ۱۲۹۸ش در تصرف دولت امانیه آمد.[2]

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه تمام حصص باغ شاه را برای طرح باغ عمومی کابل منظور فرمود و کار تسطیح و هموار کاری و ترتیب مرتبه‌ها و خیابان‌ها در خلال سال ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ش جریان داشت و با کمال رسید و بقیت گزارش مربوط به باغ عمومی کابل در ضمن جریانات سالیان بعد در این کتاب نوشته شده می‌آید.

طرح نقشهٔ آبیاری هشتاد و پنج هزار جریب زمین در دشت بگرام

و اعطای دو هزار روپیه نقد و نشان عزت برای مستر لاهیری مهندس

در آغاز سال ۱۳۰۲ش [مارچ ۱۹۲۳م] اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی به وزارت تجارت و زراعت امر و هدایت فرمود که جهت آبیاری و مزروع ساختن دشت وسیع بگرام که درقرون اولی آباد و مزروع بود، نهری از دریاهای سمت شمالی حفر و بسوی دشت کشیدن بگیرد. برای عملی نمودن این منظور، مستر لاهیری مهندس از خارج استخدام و بکار طرح نقشه دشت بگرام مأمور گردید. مهندس مذکور بعد از ملاحظهٔ دشت بگرام و دریاهای سمت شمالی کابل نقشه بندها و کشیدن نهرها را بسوی دشت بگرام ترتیب داد و مصارف آن را یازده لک روپیه تعیین نمود و از قرار نقشهٔ او هشتاد و پنج هزار جریب زمین آبیاری و قابل زراعت سنجیده شد. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی نقشهٔ مرتبهٔ او را با مصارف یازده لک روپیه منظور و مستر لاهیری را مورد لطف و نوازش شاهانه قرار داد و بعلاوه ابراز خورسندی باعطای

---

[1] قبلاً وقتی حکمران غزنین و در سنه ۱۳۰۲ق در این وقتی که حبیب‌الله‌خان پسر امیر عبدالرحمن‌خان در غیاب پدر بحکومت کابل تعیین گردید، شمس‌الدین‌خان که شخص سالخورده و با تجربه بود نائب یعنی معاون او در امور حکومت مقرر گردید.

[2] میرزا محمدحسین‌خان کوهستانی مستوفی‌الممالک از سنه ۱۳۲۲ق تا سنه ۱۳۳۷ق بقرار فرمان امیر حبیب‌الله‌خان در ساحهٔ باغ شمس‌الدین‌خان برای ادارهٔ استیفاء ممالک و هم اقامت شخصی خود آبادی نمود. و بعد اعدام او ضبط حکومت گردید و برای مقام سفارت تعیین گردید. در عهد امانیه منازل شخصی در حواشی باغ شاه بنظر رسید و چون تعمیرات شهر جدید کابل مدنظر بود دولت مزاحم صاحبان منازل نگردید و فقط در حصص باقی ماندهٔ احداث باغ عمومی‌نمود. میر محمدهاشم‌خان وزیر مالیه در سال ۱۳۰۲ش در سمت شمال آرامگاه امپراتور تیمورشاه مطبعهٔ سنگی دائر نمود. در برج اسد سال ۱۳۰۷ش کارخانهٔ صابون سازی و عطریات در همین ساحهٔ تأسیس و در برج‌قوس سال ۱۳۰۸ش مکتب صنائع نفیسه در محل مطبعهٔ کاظمی نقل و تعمیرات جدید افزوده شد. در سال ۱۳۱۲ش باغبان کوچه تخریب و جاده و دکاکین احداث گردید.

مبلغ دو هزار روپیه نقد با نشان عزت بتوسط وزارت تجارت و زراعت سرافراز گردانید.

افتتاح ریاست بلدیه کابل

در کابل از مدتی دائرهٔ بلدیه تشکیل یافته بود و اما آنقدر وسعت نداشت تا بهمهٔ امور شهرداری وارسی کند. از شروع سال ۱۳۰۳ش امور بلدی کابل بیشتر مورد توجه قرار گرفت. نخست نظامنامهٔ شهرداری تدوین گردید. و محمدیونس‌خان سابق جنرال ملکی که تا این وقت بریاست پشمینه بافی قرار داشت رئیس بلدیه کابل مقرر گردید.

مراسم افتتاح ریاست بلدیه بتاریخ پنجشنبه (۱۴) حمل سال ۱۳۰۳ش [۲٦ شعبان ۱۳۴۲ق] در حالیکه والی کابل و رؤسا منتخبه محلی حضور داشتند بعمل آمد.

تأسیس سه باب مکتب در هرات

مطابق ارشادات و هدایات دولت افغانستان در برج حمل سال ۱۳۰۲ش [شعبان ۱۳۴۱ق مارچ۱۹۲۳م] در بلوک سبقر هرات بواسطهٔ میر سیدحسین‌خان و نصرالله‌خان علاقه دار و شیرمحمدخان ساوه کی مکتبی تأسیس یافت و «مکتب بشارت» نام گذاشته شد.

در برج حمل سال مذکور در علاقهٔ قادس هرات تحت نظر ملا عبدالرحمن خطیب و سرمعلمی ملا عبدالغیاث‌خان و عبدالرحمن‌خان علاقه‌دار مکتب تأسیس یافت و «مکتب عدالت» نام گذاشته شد. بتاریخ چهارشنبه (۲۸) حمل سال ۱۳۰۲ش [۲ رمضان ۱۳۴۱ق - ۱۷ اپریل ۱۹۲۳م] در قریهٔ آزادان علاقهٔ انجیل هرات بتوسط حاجی میرزا محمدعظیم‌خان مدیر گمرک مکتب تأسیس گردید.

عزیمت به اروپا

سردار محمدیوسف‌خان ولد سردار محمدیحیی‌خان که از چندی دچار مرض شده بود بقرار امر و هدایت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی که مصارف سفر او از حضور ذات‌شاهانه منظور شده بود، در اوائل سال ۱۳۰۲ش [مارچ ۱۹۲۳م] عازم هندوستان گردید. تداوی و معالجات هند مفید نیفتاد. بقرار امر و هدایت دولت پادشاهی افغانستان اراده نمود که جهته علاج به فرانسه برود. بتاریخ جمعه (۳۰) برج حمل ۱۳۰۲ش [۴ رمضان ۱۳۴۱ق - ۲۰ - اپریل ۱۹۲۳م] بهمراه محمدهاشم‌خان پسرشان از هند رهسپار اوروپا گردید و در اواخر همین سال پسر بزرگ اوشان که قبلاً سپه‌سالار وزیرحرب بودند به سفارت افغانی در پاریس مقرر شدند. سردار محمدیوسف‌خان اخیراً در یک مریض‌خانه لاهور وفات یافت و در زیارت مهترلمک ولایت لغمان بخاک سپرده شد که تفصیل این جریانات در صفحات آینده می‌آید.

تجاوز طیارات انگلیسی بخاک افغانستان

در اوائل ۱۳۰۲ش [شعبان ۱۳۴۱ق - مارچ ۱۹۲۳م] بین حکومت هند برتانوی و قوم تازی‌خیل وزیر،

مخاصمت و تنازع زیادی بوقوع رسید. در نتیجه حکومت انگلیسی هند به عساکر خود مقیم میرامشاه دستور داد که طیارات انگلیسی بر مساکن قوم تازی‌خیل حمله برده آبادی‌های شان را بمبارد کنند. و بمباردمان شدید بعمل آمد. در حین عملیات بعضی طیارات از حدود خود تجاوز کرده بخاک افغانستان چند عدد بم پرتاب کردند و در اثر آن از قوم گربز تبعهٔ افغانستان که در آن نقطه سکونت دارند، سه نفر شهید و سه نفر مجروح و عده‌یی از مواشی هلاک گردید.

وزارت امورخارجیهٔ افغانستان اعتراض شدید بدولت انگلیس نمود. دولت انگلستان بتوسط سفیر خود متعین کابل اثبات واقعه را از وزارت امورخارجیهٔ افغانستان خواهان شد. از طرف وزارت امورخارجیهٔ افغانستان حاکم اعلی سمت جنوبی به تحقیق و اثبات مدعا مأمور گردید. حاکم اعلی این تجاوز طیارات انگلیسی را طوری مبرهن و آشکار ساخت که حکام و مأمورین انگلیسی جز اعتراف چاره نیافتند. در اثر ثبوت واقعه بنابر شدت اعتراض وزارت امور خارجیهٔ افغانستان حکومت انگلیس حاضر شد که بدولت پادشاهی افغانستان ترضیه داده و تلفات را تلافی نماید.

پس از مذاکرات و توافق نظر با وزارت‌امورخارجیه سفیر دولت بریتانیا به وزارت‌امورخارجیه وارد شده رسماً بنام حکومت انگلستان بحکومت افغانستان ترضیه داد و تلافی را متعهد شده مراتب را نیز کتباً به وزارت امورخارجیهٔ افغانستان فرستاد و قبول نمود که صورت واقعه را حسب تکلیف وزارت امور خارجیه در جرائد رسمی و غیررسمی انگلستان و هندوستان شائع کند. کیفیت فوق در جرائد انگلیسی و هندی بیک مضمون بطور آتی نشر شد:

«عملیات طیارات برتانوی باطراف جبال شمالی در دونی بآن محلی که سرحد افغانستان بمقابل تازی‌خیل وزیر اراضی مرتفعه را احتوا کرده بوقوع رسیده بود و طیارات برتانوی بقصد بمباردمان تازی‌خیل وزیر که متواتراً برعلیه افواج انگلیسی مبادرت نموده حملات و هجوم می‌کردند و هنود آن نواحی را بغارت می‌بردند اقدام نموده بودند چنانچه تازه تحقیقات این مسئله از طرف صاحب‌منصبان افغان و حکومت بریتانیا اجراء گردید و معلوم شد که بعضی بومه‌های طیارات انگلیسی‌قریباً بفاصلهٔ پنجصد ذرع بداخل خاک افغانستان یعنی بانصوب خط دیورند افتاده و دو نفر افغان تبعهٔ افغانستان را مقتول و پنج نفر را مجروح و مال مواشی قبیله را نقصان‌مند گردانیده است. بنابرین حکومت اعلیحضرت بریتانیا به وزیرمختار خود مقیم کابل هدایت داد که افسوس حکومت بریتانیا را نسبت باین‌قصور سرحدی که سهواً بوقوع رسیده اظهار کند و تلافی جان و مال را مطابق به فیصله مشران ملکی وعده نماید.

معاهدهٔ تجارتی بین افغانستان و انگلستان

در موضوع عقد معاهدهٔ تجارتی بین افغانستان و انگلستان و ترتیب مواد آن از مدتی مأمورین دولتین در شهر کابل مصروف مذاکرات بودند. بالآخر به ترتیب و تنظیم یک عهدنامهٔ مناسب بحال حاضرهٔ طرفین موفق گردید و در برج جوزای سال ۱۳۰۲ش بامضاء رسید و متن آن در این کتاب تاریخ گرفته شده است.

انتخاب طلاب کابل بجهت اعزام به آلمان

در برج ثور سال ۱۳۰۲ شمسی [رمضان ۱۳۴۱ق - دههٔ دوم اپریل ۱۹۲۳م] از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی اعزام چند نفر طلاب مکاتب کابل بغرض تحصیل بآلمان، منظور گردید. وزیرمعارف ده نفر طلاب صنف رشدی را برای تحصیل و عزیمت بآلمان انتخاب نمود.

سیدمحمدقاسم‌خان مدیر جریدهٔ امان افغان نوشته است: اگرچه در اعزام این جماعه حسب عقیدهٔ خود موافق نیست بهرحال چونکه تصویب شده است توفیق کامیابی نونهالان وطن را می‌خواهد.[۱]

وفات جنرال‌قونسل افغانی متعین بخارا

جمعه‌خان پسر کلان سردار عبدالقدوس‌خان اعتمادالدوله صدراعظم که چندی به حکومت اعلی میمنه و بعد به معاونیت ایالت ترکستان مقرر و از آنجا جنرال‌قونسل بخارا مقرر شد در حین ورود برای مذکور عارضهٔ دهشتناک روی داد، و جهت استعلاج به ترکستان [ولایات شمال افغانستان] عودت نمود. مرض سرفه و تب ضمیمهٔ بیماری او گردید و بتاریخ دوشنبه (۱۰) برج ثور سال ۱۳۰۲ش [۱۴ رمضان ۱۳۴۱ق - ۳۰ اپریل ۱۹۲۳م] مرحله پیمای وادی بقا گردید.[۲]

وفات بدری بیگ

بدری بیگ یکی از رجال باکفایت احرار عثمانی و در چند سال خدمات شایسته‌یی نسبت به وطن افغانستان نمود، مورد تحسین و آفرین قرار یافت و به معاونیت ریاست شورای دولت درجهٔ افتخار حاصل کرد. موصوف در برج حمل سال ۱۳۰۲ش [شعبان ۱۳۴۱ق - مارچ ۱۹۲۳م] بمرض ذات‌الصدر گرفتار و باستعلاج او با نهایت درجه‌یی که بجز پادشاه افغانستان ممکن نمی‌شد، داکتران هندی، ترکی، روسی، مقیم کابل صرف مساعی نمودند. اما چون اجل موعود رسید فائده نه بخشید و بتاریخ شنبه (۱۵) برج ثور سال ۱۳۰۲ش [۱۹ رمضان ۱۳۴۱ق - اول می ۱۹۲۳م] در ارگ کابل وفات یافت.[۳]

نماز جنازهٔ مذکور بداخل ارگ شاهی بحضور جم غفیری از وزراء و ارکان و اعیان مملکت افغانستان و خود اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی اداء گردید، و بعداداء نماز جنازه ذات‌شاهانه از خدمات صادقانه بدری بیگ اظهار رضائیت فرمود و از وفات‌شان تأسف نمود و تا برون ارگ از جنازهٔ بدری بیگ مشایعت

---

[۱] ازین اشارت برمی‌آید که بعضی از منورین وقت با عزام طلاب بخارج موافق نبودند تا آنکه در فصل خزان سال ۱۳۰۲ش و دفعهٔ دوم فصل خزان سال ۱۳۰۷ش روی همین مسائل دو بار اغتشاشات شدید روی کار آمد.

[۲] غلام سرور گویا اعتمادی و غلام صفدر اعتمادی پسران همین شخص اند. دختر جمعه‌خان اعتمادی در برج دلو سال ۱۳۰۷ شمسی بعقد نکاح محمدکریم پسر خواجه جان صاحبزاده چهاریکاری گرفته شد و دختر دوم آن بعقد ازدواج نوراحمدخان ولد غلام احمدخان ولد سردار عبدالقدوس‌خان گرفته شد.

[۳] عمارت برج شمالی ارگ چون بفرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برای ریاست شورای دولت تعیین شده بود بدری بیگ معاون آن ریاست در همان عمارت پرشکوه اقامت می‌داشت تا آنکه در همانجا مریض و فوت گردید.

و چند قدمی تابوت او را بدوش هم برداشت و بحسب امر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی که منتهای اعزاز و اکرام را در مراسم تشییع و تدفین او هدایت داده بود بروی تابوت پردهٔ لوای افغانی و عثمانی کشیده شد. وزراء و بزرگان دولت و ملت افغانستان و سفراء دول خارجه و چند تولی عساکر با مراسم عسکری و ملکی تا حصهٔ مدفن مشایعت نموده، بوضع خیلی محترمانه بخاک سپردند و نطق‌های مؤثر ایراد گردید و سه روز در سلامخانهٔ خاص مجلس فاتحه خوانی بدری بیگ مرحوم از طرف سردار محمدعثمان‌خان[1] رئیس شورای دولت بعمل آمد.

منظوری طلاب مکاتب برای تحصیل فن پیله کشی

در برج ثور سال ۱۳۰۲ شمسی رمضان ۱۳۴۱ق دههٔ سوم اپریل ۱۹۲۳م از حضور اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی ده نفر طلاب مکاتب برای تحصیل فن پرورش کرم پیله و طریقهٔ پیله کشی منظور گردید. برای طلاب مذکور مخارج حیاتی و فی نفر سالانه یکهزار روپیه نقد مقرر شد که تا زمان مصروفیت تحصیل از طرف دولت داده شود و در حین کامیابی بقدر درجات امتحان انعام و معاش لائق اعطاء و بکار آغاز خواهند کرد. و اگر چه این فن در هرات و هم در کابل از سابق مروج بود و اما چون با صول فنی کار نمی‌گرفتند حکومت امانیه در نظر گرفت که رسماً و از طرف دولت برای اولین بار در کابل ده نفر طلاب مکاتب را تحت تعلیم و تربیت بگیرد.

بازگشت بوطن

ملا آقاباباخان از مشاهیر علماء اهل تشیع، افغانستان که در اوائل عهد سلطنت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی از راه هرات بغرض زیارت به مشهد مقدس و از آنجا براه تهران عازم عراق عرب گردیده بود، بتاریخ سه شنبه (۱۸) برج ثور سال ۱۳۰۲ش [۲۲ رمضان ۱۳۴۱ق - ۸ می ۱۹۲۳م] وارد کابل گردید. شاه و ملت ایران از وی استقبال نمودند زیرا که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در وقت عزیمتش مبلغ سفر خرج کافی اعطاء و بعنوان نائب‌الحکومه هرات نوشته بود که با عالم مذکور معاونت نماید و حین بازگشت عالم مذکور که در اثر یک بیانیه‌اش در تکیه‌خانه چنداول کابل در خصوص نهضت‌های ممالک اسلامی سخنان پرتأثیر گفته بود اعلیحضرت امان‌الله‌شاه او را بنظر لطف و مهربانی می‌دید. محمدحسن سلیمی پسر او را که جوان نویسنده و شاعر بود در دستگاه مطبوعات و نشرات افغانستان سهیم فرمود.[2]

---

[1] ابن سردار محمدعمرخان ابن سردار محمدعظیم‌خان ابن سردار پاینده‌خان.

[2] محمدحسن سلیمی در سال ۱۳۰۴ش به نشر جریدهٔ عیدملی اشتراک نمود و به ادارهٔ جریدهٔ امان افغان بصفت محرر خدمت می‌نمود و در برج جدی سال ۱۳۰۸ش نگارندهٔ جریدهٔ اصلاح و در اواخر همان سال از افغانستان محکوم به تبعید گردید و در ایران اقامت نمود. مذکور از نوازش دیدگان و هم از هواخواهان درجه اول عهد امانیه بود.

اولین مدرسه زبان روسی در کابل

در برج ثور سال ۱۳۰۲ش [اپریل ۱۹۲۳م] ارسلان نام شخصی که خود را مسلمان و قومیت خود را ترک وانمود می‌کرد چون زبان روسی را می‌دانست در نزدیک قلعه باقرخان شهر کابل [سمت شمال جاده میوند حالیه] از ساعت (۹) صبح تا ساعت (۱۲) و از ساعت (۲) بعد از ظهر الی (۵) عصر برای تعلیم زبان روسی اعلان نمود و در بدل حق‌الزحمه زبان روسی درس می‌داد و اولین معلم زبان روسی در کابل است که بصورت غیررسمی بمردم درس می‌داد.

تشکیل شرکت افغان

از توجه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در بهار سال ۱۳۰۲ شمسی در کابل «شرکت افغان» تشکیل و هر سهم آن صدروپیه تعیین گردید و مأمورین دولت و سائر مردم افغانستان در آن سهیم گردیدند و منظور از تشکیل شرکت افغان آن بود که دولت و حکومت امانیه می‌خواست اصول بانکداری و شرکت‌های سهامی ملی را به ملت افغانستان بداناند و طبقهٔ تجار و سرمایه دار کشور را به تأسیس بانک‌ها و شرکت‌ها باصول مروج امروز دنیا راهنمایی و تشویق فرماید و عملاً درس بدهد و بامور اقتصاد ملی رهنمون گردد.[۱]

مراسم عید سعید فطر

در بهار سال ۱۳۰۲ش بواسطهٔ تراکم ابرها هلال شهر رمضان و هلال شهر شوال‌المکرم در کابل دیده نشد و بآن حساب اول رمضان روز چهارشنبه (۲۸) حمل و اول شوال روز جمعه (۲۸) ثور اعلان شد. در تقویم سال (۲۷) ثور مطابق (۱۷) می ۱۹۲۳م تعیین شده بود.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بساعت (۱۰) به مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل وارد و امامت و خطابت نماز را بر ذمت خود گرفت، و بعد از اداء نماز عید فطر بالای منبر سنگی برآمده فرمود:

«در این عید سعید فطر تکلیف دریشی رسمی و ملاقات رسمی را که بدیگر اعیاد معمول بود و ارباب رتب و مناصب و مأمورین دولت به لباس‌های رسمی در مسجد جامع عیدگاه مشرف و از آنجا بعداداء نماز به سلامخانه می‌آمدند برداشتم تا همه افراد ملت نجیبم به تمام عید و نماز جمعه رسیده بتوانند. برای اداء نماز عید هر کدام به لباس‌های غیررسمی خود با کمال نظافت و تطهیر و بدن‌های پاکیزه و یا در جامع عیدگاه حاضر شوند. این خادم شرع مبین نیز به لباس معمولی خود به عیدگاه حاضر شده باتفاق برادران دینی خود نماز عید را می‌گذاریم. بعد اداء صلوة عید با همه رعایا و افراد ملت عزیزم که به مسجد حضور داشته باشند آناً مراسم تبریک احباب خود مراجعت می‌کنیم، و نماز جمعه را هر کس در مساجد جامع

---

[۱] اینکه بعضی از سرمایه داران گفته اند: قبل از سال ۱۳۱۱شمسی لفظی از اقتصاد و نامی از شرکت سهامی در افغانستان موجود نبود، درست فکر نکرده اند و سراسر صفحات این تاریخ امانیه که ما جریانات ده ساله آنرا ترتیب داده ایم ثابت می‌کند که در خصوص اقتصاد ملی و امور بانکداری اقدامات زیاد شده است.

گذرهای خود اداء کنند تا هردو نماز بوقت و محل آن بدرستی و بدون تکلیف بجا آورده شود.»

اعلیحضرت غازی بعداداء نماز با حاضرین لساناً عید سعید را تبریک گفت و با جنرال فخرالدین «فخری‌پاشا» سفیر دولت جمهوری ترکیه معانقه و مصافحه نمود.

اعانه از طرف مأمورین کوتوالی قندهار

در برج ثور سال ۱۳۰۲ش [رمضان ۱۳۴۱ق - اپریل ۱۹۲۳م] مأمورین کوتوالی قندهار برای مصارف محصلین افغانی در اروپا یک ماه معاش خود را بطور اعانه بحکومت تقدیم نمودند و عریضه‌یی بزبان پښتو نوشته بوسیله سردار عبدالعزیزخان وزیرداخله [رئیس هیأت تنظیمیه قندهار] بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی تقدیم نمودند. اعلیحضرت پادشاه معارف‌خواه بموجب ارسال فرمان رضائیت خود را ابراز و اعانه مأمورین مذکور را منظور فرمود.

طبع نظامنامهٔ اساسی افغانستان

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بعد از استرداد استقلال تامهٔ افغانستان در پی آن شد که نخست نظامنامهٔ اساسی افغانستان و سپس سائر نظامنامه‌های دولت پادشاهی افغانستان را ترتیب و بعداز تصاویب مجلس شورای دولت و مجلس عالی وزراء و تصویب لویه‌جرگه بامضاء علماء و وکلاء ملت به نشر و اشاعت برساند و قراری‌که در ضمن جریانات مهمه سال ۱۳۰۱شمسی در این کتاب مذکور شد، در زمستان سال مذکور بامر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در جلال‌آباد «مرکز ولایت ننگرهار» لویه‌جرگه «مجلس کبیر ملی» بشمول علماء، فضلا و وکلاء منعقد گردید و مسودهٔ اولین نظامنامهٔ اساسی توسط مجلس وضع قوانین ترتیب و تکمیل و مورد غور و مداقه مزید (۸۷۲) نفر رجال دولت و ارباب خبرت ملت افغانستان قرار گرفت و دفعهٔ اول در برج جوزای سال ۱۳۰۲ شمسی در مطبعهٔ سنگی دائرهٔ تحریرات حضور و مجلس عالی وزراء در داخل ارگ شاهی بزبان پښتو و دری بطبع رسید و دفعهٔ دوم بتاریخ شنبه (۱٦) ماه دلو سال ۱۳۰۵ شمسی [رجب ۱۳۴۵ق - جنوری ۱۹۲۷م] در مطبع ریاست شرکت رفیق واقع ماشین‌خانه دارالسلطنهٔ کابل توسط جلال‌الدین ماشین کار بذریعه چاپ سنگ در سه هزار جلد بقطع مناسب دارای (۲۳) صحیفه اشاعت یافت و متن آن که از ملاحظهٔ لویه‌جرگه پغمان «برج سرطان سال ۱۳۰۳ شمسی» ازین قرار است:[1]

[1] خوانندهٔ تاریخ ملتفت خواهند بود، بعضی خلاها و کمبودهایی که در متن اولین نظامنامهٔ اساسی افغانستان هرگاه ملاحظه می‌شود، دلیل آن است که و کلا ملت و شاملین لویه‌جرگهٔ سال ۱۳۰۱ش و ۱۳۰۳ش همین مواد را تصویب نمودند و این نتیجه غور و دقت نهایی وکلاء ملت افغانستان است که بیشتر از آن را اجازه نفرمودند و دولت و حکومت امانیه در سال ۱۳۰۵ شمسی به نشر و انفاذ همانقدر توفیق یافت که جرگه‌های ملی موافقت نمود (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

نظامنامهٔ اساسی دولت علیهٔ افغانستان

۱- دولت علیهٔ افغانستان ادارهٔ امورداخله و خارجیه خود را به استقلال تامه حائز بوده همه محلات و قطعات مملکت بزیر امر و اراده سنیهٔ ملوکانه بصورت یک وجود واحد تشکیل می‌یابد و بهیچ حیثیت در اجزای مملکت تفریق کرده نمی‌شود.

۲- دین افغانستان دین مقدس اسلامی و مذهب رسمی و عمومی آن مذهب منیف حنفی است، دیگر ادیان اهل هنود و یهودی که در افغانستان هستند بتادیه جزیه و علامات ممیزه تابع بوده بشرطی که آسایش و آداب عمومیه را اخلال نکنند نیز به تحت تأمین گرفته می‌شوند.

۳- پایتخت مملکت افغانستان شهر کابل است و اهالی تمامی مملکت افغانستان بالمساوی بنظر حکومت هستند که هیچ امتیازی اهالی شهر کابل نسبت بدیگر شهرها وقصبات مملکت محروسه افغانیه ندارند.

٤- بنابر خدمات فوق‌العاده اعلیحضرت همایون که در راه ترقی و تعالی و استقلال ملت افغانیه ابراز نموده اند ملت نجیبهٔ افغانستان متعهد می‌شوند که سلطنت افغانستان به اولاد این پادشاه ترقیخواه افغانیان به اصول اولادیت بانتخاب اعلیحضرت پادشاهی و اهالی ملت انتقال می‌کند و ذات ملوکانه در حین جلوس اریکهٔ سلطنت بالمواجه اشراف و اهالی متعهد می‌شوند که مطابق شرع شریف و این نظامنامهٔ اساسی اجرای اوامر حکومت نموده استقلال افغانستان را رعایت و برای وطن وملت خود صداقت نمایند.

٥- ذات حضرت پادشاهی خادم و حامی دین مبین اسلام و حکمدار و پادشاه عموم تبعهٔ افغانستان است.

٦- امور مملکت بذریعهٔ وزرای دولت که بارادهٔ سنیه انتخاب و تعیین می‌شوند اداره می‌شود. و هر کدام وزراء مسؤل امور متعلقهٔ شان شناخته می‌شوند، از این سبب ذات همایونی غیرمسؤل می‌باشند.

در خطبه‌ها ذکر نام پادشاهی و ضرب سکه بنام پادشاه و تعیین رتب مناصب مطابق قوانین مخصوصه و اعطای نشان و انتخاب و تعیین صدراعظم و دیگر هیأت وزراء وعزل وتبدیل شان و تصدیق نظامات عمومیه و اعلان مرعیت شان و محافظه و اجرای احکام شرعیه و نظامیه و قوماندانی عموم قواء عسکری افغانستان و اعلان حرب و عقد مصالحه و علی‌العموم معاهدات و عفو و تخفیف مجازات قانونیه عموماً یا خصوصاً از حقوق جلیلهٔ پادشاهی شمرده می‌شوند.

حقوق عمومیه تبعه افغانستان

۷- همه افرادی که در مملکت افغانستان می‌باشند بلاتفریق دینی و مذهبی تبعهٔ افغانستان گفته می‌شوند. صفت تابعیت افغانیه مطابق نظامنامهٔ مخصوصه استحصال و یا اضاعه کرده می‌شود.

۸- کافهٔ تبعهٔ افغانستان در امور دینی و مذهبی و نظامات سیاسی دولت علیهٔ خود پابند و مقید

بوده آزادی حقوق شخصی خود را مالک هستند.

۹- حریت شخصیه از هرگونه تعرض و مداخلت مصئون است هیچکس بدون امر شرعی و نظامات مقننه تحت توقیف گرفته و مجازات کرده نمی‌شوند، در افغانستان اصول اسارت بالکل موقوف است، از زن و مرد هیچکس دیگری را بطور اسارت استخدام کرده نمی‌تواند.

۱۰- مطبوعات و اخبارات داخلیه مطابق نظامنامهٔ مخصوص آن آزاد می‌باشند. نشر اخبار فقط از حقوق حکومت و یا اهالی تبعه افغانیه است درباره مطبوعات خارجه دولت علیهٔ افغانستان بعضی شرائط و قیود نهاده می‌تواند.

۱۱- تبعهٔ افغانستان مطابق نظامات موضوعه برای تجارت و صنعت و زراعت هرگونه شرکت‌ها کرده می‌توانند.

۱۲- تبعهٔ افغانستان مفرداً یا مجتمعاً اگر خلاف شریعت غرا و یا نظامات دولت از طرف مأمورین یا دیگری حرکت و رفتاری ملاحظه کنند باداره‌های دولت عرض می‌کنند اگر در دوائر حکومتی مرجوعه اش به بازخواست و استماع عرض شان پرداخت نکنند علی‌الترتیب بمافوق شان استغاثه نمایند. در صورتیکه هیچیک بازخواست نکرد راساً بحضور اشرف پادشاهی عرض نموده می‌توانند.

۱۳- امر تدریس بالکل آزاد است مطابق نصاب معارف عمومیه هر فرد تبعهٔ افغانستان عموماً بطور عمومی و خصوصی برای تدریسات مأذون و مجاز می‌باشند ا ما اشخاص اجنبی باستثنای نفری که برای تعلیم استخدام می‌شوند بداخل مملکت افغانستان به افتتاح و ادارهٔ مکاتب مجاز نیستند.

۱٤- عموم مکاتب افغانستان در زیر نظارت و تفتیش حکومت می‌باشند. حکومت به همه اسباب و تدابیری که برای تربیهٔ علمیه و ملیهٔ همه تبایع افغانستان برسیاق انتظام و اتحاد می‌باشند نظر دقت می‌گیرد. اما اصول تعلیمیه که بامور اعتقادیه و مذهبیه اهل ذمه و افراد مستأمنه تعلق دارد اخلال کرده نمی‌شود.

۱۵- کافه تبعهٔ افغانستان بحضور شریعت غرا و نظامات دولت در حقوق و وظائف مملکت حق مساوات دارند.

۱٦- عموم تبعهٔ افغانستان باندازه قابلیت‌شان در همه مأموریت‌ها باندازه احتیاج دولت استخدام می‌شوند.

۱۷- مالیات و محصولات مقرره مطابق نظامنامه‌های مخصوصه برای تبعهٔ افغانستان به نسبت ثروت و اقتدارشان تعیین و گرفته می‌شوند.

۱۸- در افغانستان هر شخص از مال و ملک خودش که در تصرف او باشد در امن می‌باشد اگر یک ملکی بمقصد منافع عمومیه بکار دولت شود موافق نظامنامهٔ مخصوصه آن اولاً قیمت آن را بصاحبش تأدیه نموده، بعد ملک را گرفته می‌توانند.

۱۹- مسکن و جای هر فرد تبعهٔ افغانستان از هرگونه تعرض مصئون است و هیچکس از طرف

حکومت و سائره بدون احکام نظامات بخانه شخصی جبراً بلااستیذان داخل شده نمی‌تواند.

۲۰- در محاکمهٔ عدلیه عرض و داد عمومی مطابق شریعت و اصول محاکم حقوقیه و جزائیه فیصله کرده می‌شود.

۲۱- مصادره و بیگار بالکل ممنوع است اما کار و تکالیفی که درزمان محاربه پیش شود مطابق نظامنامهٔ مخصوصه آن از این قاعده مستثنی است.

۲۲- خارج نظامات دولت از هیچ کس چیزی گرفته نمی‌شود.

۲۳- شکنجه و دیگر انواع زجر تماماً موقوف است و خارج احکام شرع شریف و نظامات دولت که موافق احکام شرعی تنظیم یافته برای هیچکس مجازات داده نمی‌شود.

وزراء

۲٤- در افغانستان وظیفهٔ ادارهٔ حکومت مفوض است به هیأت وزراء و ادارهٔ مستقله در حین اجتماع هیأت وزراء ریاست مجلس را ذات ملوکانه ایفا می‌نمایند و اگر ذات‌شاهانه تشریف نداشته باشند، صدراعظم بوظیفهٔ ریاست می‌پردازد و اگر صدراعظم اثبات وجود نداشته، از جمله وزراء، وزیر وزارت اول وظیفهٔ ریاست را اجراء می‌دارد.

۲۵- وکیل که در حال غیاب یکی از وزراء تعیین می‌شود عیناً اختیارات و حقوق همان وزیر را دارا است.

۲٦- در هر سال جشن عمومی استقلال بیک روز مخصوصی که از طرف ذات‌شاهانه معین فرموده می‌شود در زیر ریاست شهریاری یک دربار عالی انعقاد خواهد یافت. دربار مذکور مرکب است از رجال مأمورین دولت و اکابر و اشرافی که از طرف ذات‌شاهانه انتخاب شده باشند. در مواجهٔ آن هر وزیر و مدیر مستقله اجراآت و خدمات یکسالهٔ خودشانرا علناً بیان و ایضاح خواهد نمود.

۲۷- صدراعظم و دیگر وزراء از طرف قرین‌الشرف پادشاهی انتخاب و تعیین می‌شوند.

۲۸- مجلس وزراء و قراردادهائی که محتاج تصدیق می‌شوند بعد امضای اعلیحضرت همایونی در معرض اجراء گذاشته می‌شوند.

۲۹- وزراء امورات مربوطه وزارت متعلقه خود را باندازه‌ای که در حوصله اختیارات خودشان است اجراء و مافوق آنرا آنچه راساً بحضور اشرف ملوکانه تقدیم می‌شود بحضور اعلیحضرت پادشاهی و آنچه موافق تفصیل لائحهٔ وظائف مجلس وزراء در مواد مقدمه موافق نظامنامهٔ مخصوصهٔ مجلس وزراء مذاکره و مباحثه نموده حل وفصل وآراء خود را امضاء می‌نمایند.

۳۰- هر یک از وزراء در سیاست عمومیه دولت مشترکاً و در امور مؤظفهٔ وزارت متعلقهٔ خود خصوصاً بحضور اشرف ملوکانه مسؤل شناخته می‌شوند.

۳۱- در اموری که از حضور شاهانه بیکی از وزراء و یا دیگر مأمورین امر شفاهی شود، احکام تحریری آنرا بامضای همایونی حاصل دارند.

۳۲- یکی از وزرای دولت اگر از روی وظیفهٔ مأموریت‌شان تحت محاکمه گرفته شوند، محاکمهٔ آنها به دیوان عالی عائد و راجع است و اصول محاکمهٔ شان موافق نظامنامهٔ مخصوصه حل و فصل می‌گردد، و دیگر دعاوی شخصیه وزراء که خارج وظیفهٔ مأموریت‌شان باشد مانند سائر رعایا به محاکم عدلیه مراجعت می‌نمایند.

۳۳- وزیری که از طرف دیوان عالی تحت اتهام می‌آید الی نتیجهٔ محاکمه و برائت شان از وظیفهٔ وزارت معطل می‌مانند.

۳٤- مقدار وزراء و تشکیلات دوائر و وظائف شان در نظامنامهٔ تشکیلات اساسیه توضیح یافته.

مأمورین

۳۵- بالعموم مأمورین مطابق موادی که در نظامات مخصوصه ایضاح گردیده، بمأموریت‌هائی که الیق و مناسب باشند تعیین کرده می‌شوند و هیچیک از مأمورین تا زمانی که از وظیفهٔ خود مستعفی نشوند و یا از سوء رفتارشان موجب عزل نگردند، و یا از طرف دولت بنابر یک امر ضروری لازم تبدیل و موقوفی نباشند اصلاً عزل و موقوف نمی‌شوند، و مأمورینی که حسن سلوک و استقامت خدمت خودها را ابراز نمایند استحقاق ترقی رتبه و مأموریت و مستمری را دارند

۳٦- وظائف مأمورین در نظامات مخصوصه تعیین و تفریق گردیده هر مأمور موافق نظامنامه‌های مخصوص از وظائف موظفه اش مسؤل شناخته می‌شود.

۳۷- همه مأمورین علی‌المراتب در اطاعت آمر مافوق‌شان موافق نظامات دولت مکلف و مؤظف هستند و اگر از طرف آمر مافوق آنها در اجرای کدام امر خلاف نظامات دولت اصرار شود، مأمورین ما تحت شان بمرکز وزارت اطلاع نمایند، و هرگاه بدون اطلاع مرکز اوامر خلاف قانون را اجراء کنند، آنها نیز مسؤل شناخته می‌شوند.

مجالس مشاوره و شورای دولت

۳۸- در مرکز دارالسلطنه یک هیأت شورای دولت و در نائب‌الحکومگی و حکومتی‌های اعلی و حکومتی‌های درجه اول و دوم و سوم و علاقه‌داری یک یک مجلس مشوره موجود است.

۳۹- اعضای مجالس مشاوره و شورای دولت از اعضای طبعیه و اعضای منتخبه مرکب می‌باشند.

٤۰- اعضای طبیعیه مجالس مشاوره از مأمورینی که در نظامنامهٔ تشکیلات اساسیه توضیح یافته تشکیل می‌یابد و اعضای طبیعیه شورای دولت بالمساوی تعداد اعضای منتخبه شورای راساً از طرف‌قرین‌الشرف اعلیحضرت همایونی منتخب و تعیین کرده می‌شوند. اعضاء منتخبه تماماً از طرف اهالی معین و مقرر می‌شوند، در باب صورت انتخاب آنها در نظامنامهٔ تشکیلات اساسی مواد جداگانه موجود است.

٤۱- مجالس مشاوره و شورای دولت علاوه بر وظائفی که در نظامنامهٔ تشکیلات اساسی نشان داده

شده بوظائف ذیل موظف هستند:

الف: برای ترقی، صناعات، تجارت، زراعت، معارف همه تکالیفی که لازم ببینند بدولت عرض می‌نمایند.

ب: در خصوص مالیات و محصولات و دیگر معاملات حکومت اگر مخالف اصول نظامات معاینه نمایند بمقصد اصلاح این چنین امور بحکومت عرض والحاح نموده می‌توانند.

ج: اگر در حقوق که موافق این نظامنامه برای اهالی داده شده از یکطرف اخلال و اضافه ملاحظه کنند در نزد حکومت صلاحیت عرض و استغاثه را دارند.

٤٢- فقراتی که مجالس مشاوره ولایات و محالات بحضور نائب‌الحکومه ها وحکام عرض و تقدیم می‌نمایند، آنچه باندازه اختیارات نائب‌الحکومه و حکام باشد خودشان اجراء و مافوق آنرا بوزارت متعلقه همان شعبه ارجاع می‌دارند از وزارت منسوبه‌اش اگر لازم اجراء باشد، اجراء نموده و الا بر وفق مادهٔ (۳۰) تعمیل می‌نمایند و اگر مسئله مواد قانونیه باشد، بموجب قاعده (۴۶) این نظامنامهٔ پردازند.

٤٣- در فقراتی که از مجالس مشاوره برای نائب‌الحکومه‌ها و حکام محلی عرض می‌شود و از جانب آنها الی یک ماه نتیجه و جوابی برای‌شان ظاهر نشود، مجالس مشاوره صلاحیت دارند که بشورای دولت عرض حوایج خود را بنمایند.

٤٤- شورای دولت فقراتی را که مجالس مشاوره شکایتاً می‌نویسند رای خود را در آن باب نوشته بوزارت متعلقهٔ همان فقره اطلاع می‌دهد اگر در اجرای آن از طرف وزارت معطلی واقع شود، شورای دولت آن فقره را تقدیم حضور همایونی می‌تواند.

٤٥- نظامات دولت از طرف شورای دولت تدقیق گردیده به مجلس وزراء تقدیم می‌شود، و بعد تصویب مجلس وزراء و منظوری حضور شاهانه در موقع اجراء می‌دراید.

٤٦- علاوه بر اعضای طبیعیهٔ دائمی شورای دولت، مأمورین ملکی از نائب‌الحکومه‌الی حکام اعلی و از منصبداران عسکری تا لوامشر که از مأموریت سبکدوش شده باشند به استثنای اشخاصی که در تحت محاکمه بیایند در جمله اعضای طبیعیه شورای دولت موقتاً الی تعیین مأموریت شان داخل شده می‌توانند.

٤٧- بودجهٔ سالانه را که بوزارت مالیه تنظیم و ترتیب می‌شود مطابق نظامنامهٔ بودجهٔ عمومی به شورای دولت تدقیق می‌نمایند.

٤٨- مقاولات و تعهدات که با اجانب می‌شود از طرف شورای دولت مذاکره و تدقیق می‌گردد.

محاکم

٤٩- در محاکم عدلیه هر نوع محاکمات بطور علنی اجراء می‌شود، بعض فقراتی که در نظامنامهٔ مخصوصهٔ محاکم شان داده شده محاکمهٔ آنرا قاضی بطور خفیه اجراء کرده می‌تواند.

۵۰- در حضور محاکم هر کس برای محافظه حقوق خود همه وسائط مشروعه را پیشنهاد نموده می‌تواند.
۵۱- محاکم عدلیه در رویت و فیصله دعاوی که داخل وظیفهٔ شان باشد، تعطیل و مماطله کرده نمی توانند.
۵۲- همه محاکم از هرگونه مداخلت آزاد هستند.
۵۳- صنوف و درجات محاکم و صلاحیت شان به نظامنامهٔ تشکیلات اساسی ایضاح یافته
۵٤- هیچکس خارج محاکم عدلیه برای فیصلهٔ بعضی فقرات مخصوصه یک محکمه فوق‌العاده تشکیل داده نمی‌تواند.

دیوان عالی

۵۵- دیوان عالی خاص برای محاکمهٔ وزرای دولت عندالاقتضا موقتاً تشکیل می‌یابد و بعد ایفا و سرانجام نمودن کاری که به او سپرده شده فسخ می‌شود.
٥٦- طرز تشکیل دیوان عالی و اصول محاکمه دران مطابق نظامنامهٔ مخصوص آن اجراء می‌شود.

امور مالیه

۵۷- همه محصولات دولت مطابق قانون مخصوص آن اخذ کرده می‌شود.
۵۸- هر سال برای واردات و مصارفات دولت یک بودجهٔ تنظیم کرده می‌شود و این بودجه برای واردات و مصارفات دولت اساس بوده همه واردات و مصارف از روی آن اخذ و صرف می‌شود.
۵۹- بعد از تطبیق و اجرای بودجهٔ سالانه یک محاسبه قطعیه تنظیم کرده می‌شود و این محاسبه قطعی مقدار حقیقی واردات و صرفیات این سال را حاوی می‌باشد.
٦۰- برای تحقیق و تدقیق اینکه آیا واردات و مصارفات دولت حقیقتاً موافق نظامنامهٔ بودجهٔ ایفا گردیده است یا نه، یک دیوان سنجش تشکیل می‌یابد در خصوص دیوان سنجش نظامنامهٔ مخصوص موجود است.
٦۱- برای تنظیم محاسبهٔ قطعیه و برای تنظیم بودجه صورت تطبیق و اجرای آن نظامنامهٔ مخصوصه موجود است.

ادارهٔ ولایات

٦۲- اصول ادارهٔ ولایات از سه قاعده اساسیه مبنی است. (۱) توسیع مأذونیت، (۲) تفریق وظائف، (۳) تعیین مسؤلیت. بنابر قواعد مذکور همهٔ وظائف مأمورین ولایات مطابق نظامات موضوعه تعیین و تفریق کرده شده است. و اختیارات مأمورین نیز بر طبق نظامات مخصوصه محدود است. و هر مأمور در وظائف خود علی‌المراتب نزد ماذونش مسؤل شناخته می‌شود.
٦۳- در ولایات از هر شعبه وزارت مأمورین جداگانه مقرر هستند، افراد اهالی برای اجرای کار و انجاح

حوائج خود ابتداءً بمأمورین شعبات مراجعت نمایند.

٦٤- اگر اجرای کار واهالی به مأموریت‌ها نشود و یا دربارهٔ آنها مأمورین خلاف نظامات دولت رفتار نمایند. افراد اهالی از تعطیل کار و سوءرفتار آنها نزد آمر مافوق‌شان و عندالاقتضاء نزد نائب‌الحکومه ها و حکام‌اعلی عرض استغاثه کرده می‌توانند.

٦٥- تشکیل دوائر بلدیه و وظائف آن در نظامنامهٔ مخصوص توضیح یافته.

٦٦- هرگاه در یک حصهٔ مملکت آثار عصیان و بغاوت که مخل امنیت عمومیه باشد حس کرده شود، دولت اعلان حکومت عسکریه می‌نماید و ادارهٔ عسکریه تشکیل می یابد.

مواد متفرقه

٦٧- برای تبعهٔ افغانستان درجهٔ ابتدائیهٔ تحصیل معارف حتمی و مجبوریست، درجات و تفرعات آن بیک نظامنامهٔ مخصوص تعیین یافته که بر طبق آن معمول می‌شود.

٦٨- یک مادهٔ این نظامنامهٔ اساسی به هیچ سبب و حیثیت تعطیل و یا حکم اجرای آن ساقط نمی‌شود.

٦٩- بنابر ایجاب اگر از مواد مندرجهٔ این نظامنامهٔ اساسیه لزوم تغییر و تبدیل شود، بعد آرای ثلثان اعضای شورای دولت و تصویب مجلس عالی وزراء بحضور اشرف همایونی عرض می‌شود، و بعد منظوری حضور شاهانه تغییر و تبدیل آن ممکن است.

۷۰- تشریح و تفسیر یک مادهٔ این نظامنامهٔ اساسی و دیگر نظامات دولت اگر لازم دیده شود، به شورای دولت حواله گردیده، بعد تصحیح و توضیح شورای دولت و تصویب مجلس عالی وزراء طبع و نشر می‌شود.

۷۱- در حین تنظیم نظامات معاملات اهالی و مقتضیات زمان مخصوصاً احکام شرعیه بنظر دقت گرفته می‌شود.

۷۲- مصئونیت مکاتیب یکی از حقوق اهالی است و همه مکاتیب و مراسلات محصولی اهالی که تودیع پوسته می‌شود تا از طرف یک محکمهٔ جواز تجسس نشود در هیچ پوسته‌خانه و دیگر جا باز کرده نمی‌شود و همچنان سربسته به مرسل‌الیه سپرده می‌شود.

مواد این نظامنامهٔ اساسی که باتفاق آراء وزرای دولت و تمامی وکلای ملت در مجلس «لویه‌جرگه» سمت مشرقی برای اساس دولت علیهٔ افغانستان تصویب یافته و هشت صد و هفتاد و دو نفر اعیان مجلس مذکور در موفقیت آن مهر و امضاء کرده اند و نیز در مجلس معظم «لویه‌جرگه» که بماه سرطان ۱۳۰۳ در پغمان از علما و سادات و مشایخ و وکلاء و رؤسای تمام مملکت افغانستان تشکیل یافته تصویب گردیده، منظور است. ادخال آنرا در جملهٔ نظامات دولت و اجراء احکام موادش را امر و اراده می‌کنم.

این ترجمه فارسی با اصل نظامنامهٔ اساسی افغانی موافق است.

[مهرالغازی امیر امان‌الله]

طبع نظامنامهٔ نشان‌های دولت پادشاهی افغانستان در برلین

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در بهار سال ۱۲۹۸ شمسی به ادارهٔ وضع قوانین هدایت فرمود که نظامنامهٔ نشان‌های ذی‌شان دولت پادشاهی افغانستان مستقل را ترتیب و هم صورت عموم نشان‌ها مطابق فکر و نظر علماء دینی و ماهرین فنی افغانی ترتیب و تنظیم و آمادهٔ نشر و توزیع گردد. و تا اواخر سال ۱۳۰۰ش بانجام رسید. چون وسائل طباعتی آن وقت در کابل بقدر کافی وجود نداشت، حکم صادر شد که نظامنامهٔ نشان‌ها با صورت نشان‌های دولت توسط نمایندگان افغانی در برلین پایتخت کشور آلمان بطبع برسد. تا آنکه تاریخ پنجشنبه (۲۷) برج ثور سال ۱۳۰۲ شمسی مطابق اول شوال‌المکرم ۱۳۴۱قمری و موافق (۱۷) می ۱۹۲۳ میلادی از طبع فراغت یافت.

طبع نظامنامهٔ نشان‌ها

اولین نشان‌های عهد سلطنت بااستقلال اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی که در کابل توسط هیأت ماهرین افغانی در سال ۱۲۹۸ شمسی طرح و دیزاین شده است، صورت اشکال و نظامنامهٔ آن از طرف شورای دولت افغانستان ترتیب و تدقیق گردید. چون سامان و لوازم طباعتی در کابل بقدر کافی موجود نبود، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه فرمود که بصرف پول افغانستان و توسط نمایندهٔ فنی افغانستان در برلین پایتخت کشور آلمان طبع شود.

نظامنامهٔ نشان‌های عهد دولت امانیه بتاریخ دوشنبه اول ماه شوال‌المکرم سنه ۱۳۴۱ق در برلین طبع شد.

و چون یکی از قویترین اسناد دورهٔ استرداد استقلال تامهٔ افغانستان ساختمان و نشر و انفاذ قانون و اعطای نشان‌ها است و در سال ۱۳۰۲ شمسی بکابل رسیده و نشر شده است، خلصی از مواد نظامنامهٔ آنرا که از سال ۱۲۹۸ شمسی اعطای آن آغاز گردیده است، می پردازم:

نشان لمر: بزرگترین نشان‌های افغانیست.

نشان لمر برای افغانان و بیگانگان که یک خدمت فوق‌العاده لشکری و یا سیاسی ابراز کنند و این خدمت به تأمین سلامت حالی و مستقبل افغانستان بتوسیع حدود شوکت و عظمت آن متعلق باشد بتقدیر جلیل پادشاهی احسان فرموده می‌شود فقط.

نشان سردار: برای افغانان و اجانب که یک خدمت فوق‌العاده سیاسی کشوری و یا لشکری ابراز کنند و این خدمات به خیر و منفعت حال و استقبال افغانستان متعلق باشد اعطاء و احسان فرموده می‌شود.

نشان استقلال: برای حصول استقلال و آزادی مملکت افغانستان یک اثر پرقیمتی است. نشان استقلال یک نشان نظامی است. این نشان دلیل آن است که دارندهٔ آن در وظائف حفظ استقلال و شوکت مملکت افغانستان خدمات فوق‌العاده نموده است. نشان استقلال برای صاحب‌منصبان خارجه که در

داخل اردوی افغان خدمت می‌نماید و یا برای آن صاحب‌منصبان دول بیگانه که متفق با دولت افغان باشند اعطاء می‌شود.

نشان استور: برای افغانانی که به مملکت خودشان از روی صداقت ایفای خدمت می‌کنند - از طرف پادشاه مرحمت می‌شود، برای اشخاص لشکری و کشوری اتباع خارجه که از خیرخواهان افغانستان باشند نیز اهداء می‌شود.

نشان وفا: به اشخاصی که در آغاز جلوس امان‌الله‌شاه نسبت به سلطنت مستقل افغانستان اظهار و فاداری نموده اند اعطاء می‌شود. نشان وفا به‌خانوادهٔ دارندهٔ نشان منتقل می‌شود و فرزند ارشد خانواده حق حمل آنرا دارد. زیرا که گیرندهٔ نشان وفا در بدو امر استرداد استقلال اظهار وفاداری به وطن و دولت مستقل نموده بودند.

نشان لوی‌خان: هر یک افغانی که وطن‌پرورانه خدمات فوق‌العاده ابراز نموده و برای تأمین ترقیات داخلی افغانستان کار کرده و مناسبات اخوت کارانهٔ صمیمانه را در میان افغانیان تولید نموده اند بایشان احسان می‌شود.

نشان شجاعت: برای افراد و یا صاحب‌منصبان نظامی که در جنگ‌ها ابراز شجاعت و فداکاری می‌نمایند اعطاء می‌شود.

امان‌الله‌شاه در سال ۱۲۹۸ شمسی نشان معارف را بقرار تصویب محفل قوانین «ریاست شورای دولت» منظور فرمود و در سال ۱۳۰۱شمسی ورقهٔ امتیازنامهٔ آنرا بخط زرین و باین عبارت نشر نمود:

«بنابر اختصاصات محبانه و احساسات معرفت کارانهٔ که ( ) در راه تعالی معارف دولت علیهٔ افغانیه ابراز نموده بعد از تصدیق و تصویب وزارت معزی‌الی‌ها، نشان درجه ( ) معارف باین امتیاز نامه بآن محب معارف اعطاء فرموده شد. (امیر امان‌الله)

و همچنان برای تمام نشان‌های دولت امتیازنامه‌ها طبع گردید.

طبع نظامنامه‌ها

در اوائل برج جوزای سال ۱۳۰۲ شمسی [شوال ۱۳۴۱ق - ۱۹۲۳م] نظامنامهٔ تعمیرات پغمان، نظامنامهٔ رخصتی مأمورین، نظامنامهٔ تصفیه محاسبات ماضیه[1] و نظامنامهٔ اساسی از ملاحظه مجلس عالی وزراء گذشت و در مطبعهٔ سنگی دائرهٔ تحریرات حضور و مجلس عالی وزراء در داخل ارگ شاهی بطبع رسید.

[1] دائرهٔ استیفاء ممالک تحت اثر میرزا محمدحسین‌خان کوهستانی از سال ۱۲۸۳ شمسی تا برج حوت سال ۱۲۹۷ شمسی [۱۳۲۲ق - ۱۳۳۷ق] اجراآت نمود و در برج حمل سال ۱۲۹۸ شمسی که تشکیلات دولت بااستقلال امانیه روی کار آمد، تصفیه حسابات مستوفی‌الممالک مورد دقت قرار داده شد و نظامنامهٔی هم درین خصوص ترتیب و بمهر پادشاهی در معرض اجراء گذاشته شد. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

وفات

میرزا محمدیعقوب‌خان خوشنویس خط نستعلیق و شاعر که عمری در ادارات کابل بوسیله خط خوش و شعر و ادب و تصحیح و ملاحظهٔ کتب و آثار هنری و ادبی خدمت کرده بود در سال ۱۳۰۲ شمسی [۱۳۴۲قمری] در شهر کابل وفات یافت و فوت او یک ضایعهٔ ادبی و هنری محسوب گردید.

موصوف از ساکنین چنداول کابل و پدر و جد او در حوالی بالاحصار سکونت داشتند و فرزند خانوادهٔ نویسنده و از منشی‌زادگان عهد دولت درانی و در شعر «مخلص» تخلص داشت.

در مدت پانزده ماه [سنه ۱۳۰۸ق - ۱۳۰۹ق] که مرض هیضه در کابل و اکثر مربوطات آن دوام نمود موصوف در پغمان در جملهٔ منشیان دربار در پغمان‌قرب ملازمت داشت و این شخص شاعر و خوشنویس تاریخ ولادت شاهزاده امان‌الله را گفت و بخط خود نوشته بحضور علیا جاه «بی‌نظیر سلطان درانی» جدهٔ شاهزاده موصوف اهداء نمود.[1]

در اواخر عمر در یکروز که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بسواری اسپ از جادهٔ لب دریای کابل عبور می‌فرمود او را بپاس سوابق خدمتش و خاصتاً همان قطعه تاریخ که یادی از سوابق حسن خدمت و اخلاص و بخانواده سلطنت افغان می‌دهد مورد لطف و شفقت قرار داده مبلغی از طلا بخشید و بخانه برای او فرستاد موصوف از مشاهیر خط نستعلیق در دوره زندگانی امان‌الله‌شاه و در آثار دوره انجمن ادبی کابل و هم کتاب هنر خط در دوقرن اخیر و کتاب خزینة‌الاشراف طبع کابل و کتاب سفرهای غازی امان‌الله‌شاه از وی قدر شده است.

صاعقه

در اواخر برج جوزای سال ۱۳۰۲ شمسی [ذیقعدة‌الحرام ۱۳۴۱ق - دهۀ دوم جون ۱۹۲۳م] صاعقهٔ مدهش در حدود کوه مردم توری‌خیل تنی نازل گردید و در اثر آن (۳۸) رأس گوسپند و یکفرد گاو هلاک شد و اما به انسان‌ها صدمه نرسید.

تقرر فارغ‌التحصیلان مکتب حکام بحکومت‌ها و علاقه داری‌ها

در اواخر برج جوزای سال ۱۳۰۲ شمسی [عشره ثالث شوال‌المکرم ۱۳۴۱ق - دهۀ اول جون ۱۹۲۳م] فارغ‌التحصیلان مکتب حکام بعد از امتحان که توسط وزراء از اوشان امتحان گرفته شد، به حاکمی و علاقه‌داری‌ها در ولایت کابل وسائر ولایات افغانستان مقرر گردیدند.

---

[1] قطعه خط مذکور که حاوی تاریخ ولادت آن فرزند بزرگ افغان است، در خانوادهٔ نویسنده و مؤلف این کتاب موجود مانده و در کتاب خزینة‌الاشراف طبع سال ۱۳۵۶ش و کتاب سفرهای غازی امان‌الله‌شاه طبع سال ۱۳۶۴ش دو اثر مؤلفهٔ اینجانب دوبار کلیشه و نشر شده است و از بهترین و قیمت‌دارترین آثار موصوف محسوب می‌شود. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

حاکم‌کلان غزنی

عبدالرشیدخان از فارغ‌التحصیلان مکتب حبیبیه که سابق بریاست ادارهٔ پولیس مأمور بود. در اوائل برج سرطان سال ۱۳۰۲ش از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بحکومت کلان غزنی مقرر گردید.

حاکم‌کلان بدخشان

روز شنبه اول برج سرطان سال ۱۳۰۲ش [۹ ذیقعدةالحرام ۱۳۴۱ق جون ۱۹۲۳م] محمدامان‌خان سابق حاکم‌کلان غزنی از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بحکومت کلان بدخشان مقرر گردید.[۱]

محفل توزیع انعامات در مکتب مستورات

در اوائل سال ۱۳۰۲ش طالبات مکتب مستورات کابل امتحان سالانه خود را دادند و چون در ایام سردی و برف باری ادامه داشت، در اوائل برج سرطان در مکتب مذکور بحضور شاهزاده‌خانم مفتشهٔ مکاتب امانیه محفل توزیع انعامات منعقد و مادران و اقارب طالبات و سائر پرده‌نشینان محترمات شهرکابل، حاضر گردیدند.

مسافرت به اروپا

سردار محمدسلیمان‌خان سابق وزیرمعارف با همسر خود و یکنفر خادمهٔشان و میرزا عبداللطیف‌خان طبیب کابلی بجهة معالجهٔ خانم‌شان که از چندی مریض بود روز دوشنبه (۱۴) جوزای سال ۱۳۰۲ شمسی [۱۹ شوال ۱۳۴۱ق - ۴ جون ۱۹۲۳م] عازم اروپا گردید.

وکیل وزارت معارف

فیض‌محمدخان مستشار وزارت‌امورخارجیه در اواسط برج جوزای سال ۱۳۰۲ شمسی وکیل وزارت معارف مقرر گردید.

مذکور پسر گل‌محمدخان ولد سردار تاج‌محمدخان ولد سردار زکریاخان است. و مفصل سوانح عمری او در ملحقات تاریخ امانیه خواهد آمد.

حریق در شهر کابل

شب چهارشنبه (۵) برج سرطان سال ۱۳۰۲ش [۱۳ ذیقعدةالحرام ۱۳۴۱ق - ۲۷ جون ۱۹۲۳م] در

---

[۱] محمدامان‌خان ابن بای‌محمدخان فراشباسی ابن محمدکریم‌خان ابن حضرت محمدخان ترکمان بعد از دورهٔ حکومت کلان بدخشان - حاکم‌کلان دایزنگی و در برج ثور سال ۱۳۰۷ شمسی حاکم اعلی سمت شمالی کابل و در اوائل سلطنت امانیه صندوق‌دار حضور و قبل از آن متصدی حفظ اسناد سیاسی و هم وقتی ناظم تعمیر قصر دلکشا بود.

حوالی ساعت (۹) در بازار عطاری‌مندیی کابل[1] بداخل دکان سندر سنگه عطار که از سمت چوک در رستهٔ جهت مغربی دکان پنجم و یا ششم در شمار می‌آمد، آثار حریق نمایان گشت، در همان ابتداء که هنوز آتش در دکان مذکور بحال اشتعال در نیامده بود، چند نفر از همسایگان حریق را حس کرده پولیسان بازار تهانهٔ چوک کابل را به تخریب دکان مذکور و اطفاء آتش تکلیف کردند. پولیسان که آیا مورد نظرشان چه بود اقدام باطفاء حریق نکرده، قضیه را باطلاع و استیذان از قوماندان کوتوالی کابل معطل گذاشتند، و تا آن وقت مردم را هم از اطفاء حریق مانع شدند و در خلال این فرصت که طبعاً زمان دراز منقضی گشت آتش از رسته مغربی به رسته مشرقی و از آنجا به بازار برنج فروشی سرایت نمود. بعد از آن که قوماندان و والی کابل بمحل حریق رسیدند باحضار تلمبه‌ها و تلمبه‌چی‌ها و عمله انشاآت حکم دادند اما از تلمبه کاری گرفته نشد چه بعض خائنین مجراء آب تلمبه را از چندجا قطع کرده بودند و حتماً دستهٔ دزدان مسبب این عمل‌خانمانسوز شده بودند. پس از سپری شدن وقت عمله انشاآت و محمدافضل‌خان غندمشر با عساکر زیردست خود حاضر شده بانهدام و قطع رستهٔ دکاکین اقدام نمودند اما کسانی که خدمت بزرگی در آن سانحه نمودند و در نتیجهٔ آن حریق بهمان یک نقطه محدود گشت. ملازمان سفارت دولت جمهوری ترکیه بودند که بهمراه جنرال فخرالدین [فخری پاشا] سفیر کبیر آن دولت متعین، کابل از همه پیشتر با لوازم قطع و انهدام حاضر و با منتهای عجله در اطفاء حریق و قطع مسیر آتش جدیت و فعالیت و کمال همدردی و دل سوزی ابراز نمودند. بالجمله بازار عطاری مندیی شهر کابل تا آخر که به خانه‌ها متصل بود و بازار برنج فروشی تا دکان‌هائی که سبزی‌های خشک و تخم حبوبات می‌فروختند با قطارخانه‌هائی که در دوطرف بازار برنج فروشی واقع و جمله (۷۲) دکان و (۱۳)خانه تماماً طعمه حریق گردید و اگر چه اندازهٔ حقیقی خسارات وارده پوره معلوم نگشت اما در آن روز پنجصد هزار روپیه کابلی و یا مطابق بیست هزار لیره انگلیسی تخمین شده بود و اهالی کابل از ابراز همکاری و همدردی فخری‌پاشا سفیر و اعضاء سفارت دولت جمهوری ترکیه مقیم کابل خیلی متشکر شدند و می‌گفتند: در آن سانحهٔ روح گداز ثبوت اخوت و همدردی نموده و حسیات صمیمیت و یگانگی خودشان را با برادران اسلامی افغانی شان ابراز کرده اند. و برعکس حرکت یک عده پولیسان افغانی را که مصدر خیانت شده بودند تقبیح می‌کردند.

واقعهٔ قتل در قندهار

جان‌محمدخان تاجر عصر چهارشنبه (۹) جوزای سال ۱۳۰۲ش در قندهار در منزل شخصی اش بقتل رسید. سید میراحمدشاه که او نیز تاجر معتبر قندهار است، بقتل او مظنون و گرفتار گردید.

طلوع افغان نوشت که توجه حکومت قندهار را در خصوص این چنین حادثه‌ها که مورث بی‌امنی و نتائج وخیم است، خواهانیم.

[1] این حصه در محل منار جادهٔ میوند حالیه واقع بود.

وفات

بتاریخ یکشنبه (۱۳) برج جوزای سال ۱۳۰۲ شمسی [۱۸ شوال ۱۳۴۱ق - ۳ جون ۱۹۲۳م] جناب نجابت و سیادت‌مآب سیدمحسن‌آقای قندهاری داعی حق را لبیک اجابت گفت و در شهر قندهار بخاک سپرده شد. موصوف شخص عالم و فاضل و در بهار سال ۱۲۹۸ش بهمراه شخصیت‌های بزرگ قندهار بدارالسلطنهٔ کابل بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه رسیده در مسئلهٔ استرداد استقلال و مرام‌های بزرگ دولت امانیه ابراز عقیدت کرد. محمود طرزی قبلاً در سراج‌الاخبار افغانیه از شخصیت موصوف توصیف کرده بود.

میر محسن‌آقا از سادات پشین و پسر کاکای جناب شاه عبدالعظیم پشینی مشهور به شاه‌آقای قلعهٔ قاضی کابل است . موصوف به خوشنویسی نیز دستی داشت و قطعهٔ خطی که در بهار سال ۱۲۹۸ش از قلم خود بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از طرف علما و خوانین قندهار اهداء نموده بود، نویسنده مؤلف این کتاب در سال ۱۳۵۶ش در کتاب خزینة‌الاشراف طبع کرده ام.

وفات حسن حلمی

استاد هنر خط عربی و فن حکاکی حسن حلمی ولد مصطفی حکاک‌زاده ترابزوئی در اواسط برج جوزای سال ۱۳۰۲ شمسی [عشرة ثانی شوال‌المکرم ۱۳۴۱ق - اوائل جون ۱۹۲۳م] در شهر کابل وفات یافت و در قول آب‌چکان نام موضع شهر کابل بخاک سپرده شد.

موصوف در مدت ده سال در عهد سراجیه یک تعداد شاگردان در فن حکاکی تربیت نمود و در خطاطی خط عربی و فن حکاکی در همه ادارات و مقامات افغانی و علی‌الخصوص مدرسه حکاکی و ضرابخانهٔ کابل در ساختمان اشکال مهرها و سکه‌ها و تکت‌های داک‌خانه و نشان‌های دولت و ترتیب نظامنامهٔ داک‌خانه خدمات زیاد نمود. در انجمن معارف هم عضویت داشت.

استاد او بقول خودش صاحب قلم نام داشت، در تاریخ مطابع و مطبوعات افغانستان مفصل سوانح او را نوشته ام و در افغانستان خدمات لایقانه و صادقانه انجام داده است. از وی در کابل یک پسر [حسین راغب] بجا ماند و از جملهٔ حسین راغب تاریخ ولادت او [۱۳۳۱ق] بر می‌آید.

انتقال وزارت‌خانه‌ها از شهر کابل به پغمان

بتاریخ پنجشنبه (۲۴) جوزای سال ۱۳۰۲ش [۲۹ شوال ۱۳۴۱ق - ۱۴ جون ۱۹۲۳م] مانند سال گذشته، وزارت‌خانه و ادارات مربوطهٔ آن برای گذشتاندن ایام گرما از شهر کابل به پغمان نقل مکان نمودند.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برای راحت مأمورین و مراجعین هدایت داده بود که بعد از آن همه ساله وزارت‌خانه‌ها و شعبات مربوط آن در ایام تابستان از شهر کابل به پغمان نقل مکان نمایند تا تکثر نفوس در شهر کابل باعث حدوث امراض نگردد و اکثر مأمورین شب را در اتاق‌ها و خیمه‌ها در باغ‌ها می‌گذرانیدند

و بعضاً بموترها شب بطرف کابل روان می‌شدند. مراجعین از آب و هوای گوارای پغمان محظوظ می‌گردیدند.

حریق

بوقت شام چهارشنبه (۲) جوزا سال ۱۳۰۲ش [۷ شوال ۱۳۴۱ق - ۲۳ می ۱۹۲۳م] در کوچهٔ اعظم‌خان شهر کابل، خانه محمدقاسم‌خان آتش گرفت و سوخت. اعظم‌خان ابن اسلام‌خان پوپلزائی در عهد شاه شجاع‌الملک رتبه نساقچی باشی داشت و گذر اعظم‌خان شهر قدیم کابل منسوب باسم اوست.

وفات

ملا محمدعلی مشهور به خلیفه صاحب ده‌افغانان بتاریخ پنجشنبه (۱٦) شوال سنه ۱۳۴۱قمری ۱۳۰۲ش بعمر (۷۲) سالگی وفات یافت و در باغچه آخوندجی دامنهٔ کوه ده‌افغانان کابل بخاک سپرده شد. مذکور پسر ملافقیرمحمد از خواجه زاده‌گان کلنگار لوگر و شخص عالم و حافظ و از اهل طریقت نقشبندیه و شاگرد ملا نجم‌الدین آخوندزاده و از وی سبق گرفته و یکی از مشاهیر علم و عرفان و اهل تقوی و تصوف در عهد امانیه بود.

قرارداد تجارتی بین افغانستان و بریطانیا

از آنرو که در مادهٔ دوازدهم معاهدهٔ منعقده فی‌مابین دولت علیهٔ افغانستان و دولت بهیهٔ بریطانیا مورخه بیست و دوم نومبر سنه ۱۹۲۱ع مطابق به سی ام عقرب سنه ۱۳۰۰ هجری شمسی دولتین عالیتین عاقدتین قبول نموده اند که نمایندگان دولتین برای مذاکرات انعقاد قرارداد تجارتی مقرر شوند.

الف - برای تنظیم اموری که برای اجرای مقاصد مذکوره مادهٔ نهم معاهدهٔ مزبوره لازم می‌باشد.
ب - برای انتظام امور تجارتی که در معاهدهٔ مذکوره ذکر نشده است، بنابرین دولتین عالیتین اشخاص ذیل را نمایندهٔ خود مقرر نموده اند.
از طرف افغانستان:
آقای غلام‌محمدخان وزیر تجارت
آقای فیض‌محمدخان مستشار وزارت امورخارجیه
از طرف بریطانیا
میجرجان‌الدسیس بریت مسترولیم واکر نند

تا امور مذکور فوق را تحت غور و بحث آورند و نیز آنها را مختار می‌سازند که امور تجارتی که علاوه از مادهٔ نهم معاهدهٔ دولتین در دیگر مواد معاهدهٔ مزبوره مذکور می‌باشند آنرا نیز تحت غور و بحث آورند، و قرارداد تجارتی را که محتوی برجملهٔ آن اموریست که برای تعمق و مذاکرهٔ آن نمایندگان مذکور را مختار

قرار داده شده منعقد نمایند، لهذا نمایندگان ممتاز مذکور فوق بعد از اجتماع در شهر دارالسلطنهٔ کابل و مطالعه و مبادلهٔ اعتمادنامه‌های خود مواد ذیل را قرار و اتمام نمودند:

مادهٔ اول: اموالیکه به ترانزیت هندوستان برای داخل شدن افغانستان مطابق بمواد ششم و هفتم عهدنامه بین‌الدولتین افغانستان وبریطانیا مورخهٔ ماه نومبر سنه ۱۹۲۱ ع مطابق بماه عقرب سنه ۱۳۰۰ هجری شمسی طالب و حائز مفاد باشند، باید از سه راه ذیل بهر کدامی که مطلوب باشد از سرحدات هندوستان بگذرند.

۱- راه پشاور خیبر، تورخم
۲- راه تهل، پاره چنار پیوار
۳- راه چمن، قلعه جدید

مادهٔ دوم: طریق‌العمل در خصوص ترانزیت مال دولتی افغانستان که در مادهٔ هفتم فقرهٔ اول عهدنامه افغانستان و بریطانیا مذکور است و آن مال دولتی حصول مفاد مادهٔ مذکوره را حائز وطالب است در ضمیمهٔ (الف) این قرارداد مرقوم است.

مادهٔ سوم: طریق‌العمل در باب اموال تجارتی افغانی که در خصوص شان مفاد مادهٔ هفتم فقرهٔ دوم معاهدهٔ مابین بریطانیا و افغانستان مطلوب می‌باشد در ضمیمهٔ (ب) این قرارداد معین شده است.

مادهٔ چهارم: حکومت افغانستان متعهد است که تعداد کافی از نسخه جات نظامنامه‌های گمرکات و جمله اوامر و ابلاغ که باعث تغییر جدول مذکور باشد یا بطور دیگر تأثیر به تجارت فی‌مابین افغانستان و کدام حصه از دولت بریطانیا داشته باشد برای وزیرمختار بریطانیا در کابل بدهد، و بهمین طور حکومت بریطانیا متعهد است که تعداد کافی از همچنین نسخه جات نظامنامه‌های گمرکات و جمله اوامر و ابلاغ سلطنت متحدهٔ بریطانیا را برای وزیرمختار افغانی در لندن و تعداد کافی از همچنین نسخه جات نظامنامه‌های گمرکات و اوامر و تبلیغاتی تجارتی هندوستان را برای جنرال‌قونسل افغانستان در هندوستان بدهد.

مادهٔ پنجم: این قرارداد تصدیق خواهد شد و در عرصهٔ دوماه از تاریخ امضای قرارداد مذکور نسخه‌های مصدقهٔ آن در لندن تعاطی خواهند شد. بعد ازینکه تصدیق یافت فوراً تحت اجراء می‌آید، و تا میعاد برقراری معاهدهٔ بین بریطانیا و افغانستان که بتاریخ بیست و دوم نومبر سنه ۱۹۲۱ ع مطابق به سی ام عقرب سنه ۱۳۰۰ هجری شمسی عقد گردیده دوام خواهد داشت.

این پنج فقرهٔ موادی که در خصوص آن به تحریرات فوق مذاکره و موافقه شده و نمایندگان مذکور فوق قرارداد هذا را منظور نموده و دو نسخه بزبان انگریزی و فارسی نوشته که هر یکی آن بزبان متعلقهٔ خود امضا و مهر گردیده حق مساوی دارند و نمایندهای طرفین اصل نسخه‌های قرارداد مرتبه را باهم تبادله نمودند، در کابل تکمیل یافت.

تحریر فی یوم سه شنبه پانزدهم جوزا سنه هزاروسه صدو دو هجری شمس، مطابق به پنجم جون سنه هزار و نه صدو بیست و سه عیسوی

محل امضای نمایندهای افغانی　　محل امضای نمایندهای بریطانیا
غلام‌محمدخان وزیر تجارت　　میجرجان‌الدیس بریت
فیض‌محمدخان مستشار وزارت خارجیه　　مستر ولیم واکر نند
محل امضای وزیر امورخارجیه انگلستان

قرارداد تجارتی بین افغانستان و بریطانیا بتاریخ سه شنبه (۱۵) برج جوزای سال ۱۳۰۲ش مطابق (۵) جون ۱۹۲۳م در کابل تکمیل یافته و در مطبعهٔ سنگی ماشین‌خانهٔ کابل طبع شده و تعداد طبع اول صد جلد بوده است. قواعد برای عودت دادن محصول اموال خریداری کرده دولت علیهٔ افغانستان در هندوستان برای اخراج دادن به افغانستان.

نقل مکتوب نمبر (۳۲۰) مورخه (۲۴) سپتمبر ۱۹۲۳ مطابق یکم میزان ۱۳۰۲ش وزیرمختار بریطانیا عنوان حضرت مستطاب وزیرصاحب خارجیه اینکه:

در ماه سپتمبر گذشته دوستدار بحضور اعلیحضرت اطلاع داده بود که دولت علیهٔ متبوعه ام عندالتکمیل یک قرارداد تجارتی مذکوره معاهدهٔ دولتین محصول داخلهٔ هند را در خصوص آن اموال که دولت علیهٔ افغانستان برای ضروریات دولتی در هندوستان خریداری کند عودت خواهد داد اکنون چونکه اینچنین قرارداد بامضا و تصدیق رسیده دوستدار مسروراً تصدیق این اعلام را که بحضور اعلیحضرت امیرصاحب کرده شده بود می‌کند و برای استحضار این حضرت مستطاب یک نسخه سواد قواعد موضوعهٔ دولت متبوعه ام را که تحت آنها استرداد محصول واجب‌الوصول خواهد بود بانضمام مکتوب هذا گسیل می‌دهد – انتظاماتی که درین قواعد ذکر شده از (۴) اگست ۱۹۲۳ (۱۲) اسد اجرا خواهد یافت و عندالاختتام قرارداد تجارتی اختتام خواهد یافت.

۱- اموالیکه در خصوص آنها مطالبه استرداد محصولات کرده شود تحت این قواعد باید بزودی شناخته شدنی باشند.
۲- اندر میعاد دوسال از تاریخ داخلهٔ اموال که از روی اوراق ادارهٔ گمرکات ظاهر شود بافغانستان اخراج داده شود.
۳- برای شناخت بادارهٔ گمرکات بندر وارده آورده شود بمعهٔ چهار نسخه بیجک مطابق نقشه (ب) ضمیمهٔ (ب) قرارداد تجارتی دولتین افغانستان و برطانیه سنه ۱۹۲۳ صورت حساب محصول گمرگ ۳ بیجک داخله ۴ یک تصدیق نامچهٔ مهضی بامضاء وزیرمختار بریطانیه متعینه دربار کابل باین مضمون که اموال مذکور را دولت علیهٔ افغانستان برای مفاد دولتی افغانستان و نه برای اغراض کدام انحصار دولتی یا تجارت دولتی خریداری می‌کند
٤- بافغانستان از یکی از سه راه‌ها موزونه برده شوند. اموال مذکور بمهر ادارهٔ گمرکات تمهیر کرده خواهد شد و بمعهٔ اصل نسخه بیجک به تحویل وکیل دولت افغانستان کرده خواهد شد و معاً دویم و سویم نسخه جات بیجک را کالیگرکتم (مدیر گمرکات) به مأمور گمرک متعینه منتهای

راه آهن گسیل خواهد داد - صورت حساب محصول گمرگ و بیجک داخله بعد تصدیق به شخص پیش کننده واپس کرده خواهد شد.
تفصیل اموال در یک کتابچه جداگانه که در قاعدهٔ ۴ ضمیمهٔ (ب) قرارداد تجارتی دولت برطانیه و افغانستان سال ۱۹۲۳ ذکر شده ثبت کرده خواهد شد.

قاعدهٔ (۳): برای حصول عودت محصول قونسل افغانی یا کدام دیگر نمایندهٔ دولت افغانستان را باید که به مدیر گمرک یا افسر خزانه سرحدی که اسمش را صاحب‌منصب قبل‌الذکر مدیر گمرک در نقشه (ب) اندراج کرده باشد اصل نسخه بیجک مصدق شده:

۱ - مأمور گمرک سرحد بدین منوال که اموال‌مندرجه در موجوده گی یک مأمور افغانی سرحد را عبور کرد.
۲ - یک مأمور افغانی بدین مضمون که اموال مذکور به تحویلش رسید پیش کند.

طریق عمل به منتهای راه آهن

قاعدهٔ ۴: بر ورود نسخه جات بیجک مرسله مدیر گمرکات مأمور گمرک سرحد نسخه دویم را نزد خود نگاهداشته، نسخه سویم را بمأمور معاینه کننده برخط فاصل گسیل خواهد داد.

قاعدهٔ ۵: اموالیکه به ورودشان به منتهای ریل مکرر بستن می‌خواهند بمراکز مکرر بستن بارها که بمقام پشاور و تهل یا چمن مقرر شده اند آورده شوند جائیکه مأمور گمرک سرحد یا کدام نائبش که برای این غرض مقرر شود اموال را با اصل نسخه بیجک ملاحظه کرده و اصل نسخه را با نسخه ثانی که از بند داخله به او واصل شده باشد مقابله خواهد داد اگر مواهیر صحیح و سالم بودند و اموال مطابق اندراجات بیجک بودند مأمور گمرک سرحد اجازه خواهد داد که اموال مذکور زیر نگرانی او مکرر بسته و تمهیر کرده شوند و بعداً بر هر یک نسخهٔ بیجک توضیحات تبدیلی را که در تعداد و کیفیت بسته‌ها که از باعث مکرر بستن عاید شده باشند به تحریر خواهد آورد اموال را معهٔ اصل نسخهٔ بیجک که بطریق صدر تصدیق شده یعنی کیفیت تبدلات را به ظهر نسخهٔ مذکور تحریر کرده واپس خواهد داد و دویم نسخه بیجک را بعد از آن که کیفیت مکرر بستن را در یک کتابچه که برای این غرض نگاهداشته شده ثبت کند بمأمور معاینه کننده برخط فاصل گسیل خواهد داد.

بر ایصال نسخه دوم مأمور متعینه خط فاصل کیفیت مکرر بستگی را به ظهر نسخهٔ سویم اندراج کرده نسخه دوم را پس عودت خواهد داد.

طریق عمل برخط فاصل سرحدی

قاعدهٔ ٦: اموالیکه دوباره بستن نمی‌خواهند و اموالیکه مطابق قاعدهٔ پنجم دوباره بسته شده باشند عنداللزوم برای ملاحظه و معاینه عندالعبور سرحد به پیش مأمور معاینه کننده متعینه خط فاصل و مأموری که دولت افغانستان برای این عرض مقرر کند پیش کرده شوند. اگر عندالمعاینه مواهیریکه بادارهٔ

گمرک یا بمراکز مکرر بستن بارها چسپانده شده اند صحیح و سالم بودند و بسته‌ها مطابق توضیحات مندرجهٔ اصل نسخه و نسخهٔ سویم بیجک بودند مأمور معاینه کننده برخط فاصل و مأمور حکومت افغانستان تصدیق نامچه مخصوص را که بر روی هر نسخه بیجک طبع شده امضا خواهند کرد. اصل نسخهٔ بیجک واپس کرده خواهد شد و نسخهٔ سوم را به مأمور گمرک متعینه منتهای راه آهن گسیل خواهد داد. مأمور گمرک سرحد تصدیق نامچهٔ خروج اموال را که بر روی هر نسخه دویم طبع شده امضاء نموده.

۱ - نسخه دویم را به مدیر گمرکات یا افسر خزانه چنانکه صورت معامله باشد گسیل خواهد داد.

۲- سویم نسخهٔ بیجک را به سکرتری سفارت بریطانیا کابل یا کدام دیگر افسری که وزیرمختار بریطانیا برای این کار معین کند گسیل خوهد داد.

قاعده ۷: افسر خزانهٔ متعلقه قبل از تادیه نمودن رقم عودت شدنی را اصل نسخه بیجک را که وکیل حکومت علیهٔ افغانستان پیش کند با نسخه ثانی که باو از طرف مأمور گمرک سرحد واصل شده باشد مقابله و مطابقت خواهد داد - بعد تادیه معزی‌الیه اصل نسخه را نزد خود نگاه داشته نسخهٔ دویمین را بعد تصدیق که تأدیه کرده شد به مدیر گمرکات گسیل خواهد داد. (مهر وزیر تجارت غلام‌محمد).

این متن دری در برج عقرب سال ۱۳۰۲ شمسی در مطبع سنگی تجارتی (کاظمی) به تعداد یک صد جلد طبع شده است.

محصلین فن پیله کشی

طلاب افغانی که بجهت فراگرفتن فن پیله کشی و استخراج ابریشم تحت اثر یکنفر متخصص ایتالیایی مشغول تحصیل بودند، در برج سرطان سال ۱۳۰۲ش [ذیقعدةالحرام ۱۳۴۱ق - جون ۱۹۲۳م] بعد از دادن امتحان و اخذ شهادتنامه به عملیات مشغول شدند.

محصلین مکتب قضاة

در اوائل برج سرطان سال ۱۳۰۲ش [عشره اول ذیقعدةالحرام ۱۳۴۱ق) بعد از اخذ امتحان از طلاب مکتب قضاة کابل چند نفر که کامیاب شدند بقضا و افتای محاکم شرعیه مقرر گردیدند.

شرکت ثمر

در بهار سال ۱۳۰۲ شمسی یک شرکت برای تجارت میوه تأسیس گردید و از تاریخ اول برج جوزای سال ۱۳۰۲ش شرکت ثمر نام گذاشته شد موضوع تجارت آن فروش میوه‌های افغانستان در ممالک خارج و سرمایه آن سه صدهزار روپیه کابلی و هر سهم آن صد روپیه کابلی و مرکز آن شهر کابل و لائحه قانونی آن بعنوان «لائحهٔ شرکت تجارت میوه» در ماه مذکور بطبع رسید.

امتحان مکتب امانیه

بتاریخ دوشنبه (۱۷) سرطان سال ۱۳۰۲ شمسی [۲۵ ذیقعدةالحرام ۱۳۴۱ق - ۹ جولائی ۱۹۲۳م] امتحان در مکتب امانیه آغاز شد.

کشف معدن ذغال سنگ

در هفتهٔ اول برج سرطان سال ۱۳۰۲ش [ده سوم جون ۱۹۲۳م] در حدود خورد کابل - معدن ذغال سنگ کشف گردید. سطح آن تخمیناً چهار مربع میل وسعت داشت و تصمیم گرفته شد که یک جاده گادی رو از جاده عمومی کابل ننگرهار تا معدن مذکور کشیده شود.

کارخانهٔ شیشه سازی

چند نفر شیشه سازان هندی [بنگاله] در اوائل برج سرطان سال ۱۳۰۲ش [دههٔ سوم جون ۱۹۲۳م] وارد شهر کابل شدند و پیشنهاد نمودند که در ساختمان انواع ادوات جوف دار شیشه مهارت داریم و در صدد این امر شده ایم که در کابل کارخانهٔ شیشه سازی دائر نمائیم و هم بخود و هم بافغانستان فائده برسانیم. بنابران از جانب حکومت افغانستان در این موقع مشارکت و معاونت می‌خواهیم.

از طرف حکومت امانیه بواسطهٔ رجال دانشمند با اوشان مذاکرات بعمل آمد و نتیجه بر آن قرار گرفت که باید شیشه سازان هندی حسب مقررات منظور شده طرفین - کارخانه خودشان را در کابل تأسیس و شروع بکار نمایند.

تأسیس مطبعهٔ کاظمی

در روزهای اول برج سرطان سال ۱۳۰۲ش عشره اول ذیقعدةالحرام ۱۳۴۱ق - دههٔ سوم جون ۱۹۲۳م میر محمدهاشم‌خان وزیر مالیات [ابن میر عبدالعزیزخان کابلی] مطبعهٔ چاپ سنگ [لیتوگرافی] تجارتی در نزدیکی آرامگاه امپراتور تیمور شاه درانی - دائر نمود. چون سرمایه از خودش و از جمعیت کارمندان و ماهرین مطبعهٔ ماشین‌خانه بصورت حق‌الزحمه کار می‌گرفت و از وسائل فنی آن استفاده می‌نمود آنرا بنام میر محمدکاظم پسر خود [مطبعهٔ کاظمی] نام گذاشت.

در مطبعهٔ کاظمی - جداول و بعض نظامنامه‌ها و رسائل بطبع می‌رسید و وقتی که جریدهٔ ثروت از طرف وزارت مالیات بنگارندگی صلاح‌الدین سلجوقی هراتی بکار انداخته شد - در مطبعهٔ مذکور بطبع می‌رسید.[1]

[1] اولین شمارهٔ جریدهٔ ثروت روز اول سال ۱۳۰۳ش از چاپ برآمد و از واقعات آن سال بیان می‌کرد، که مفصل معلومات در خصوص آنرا در کتاب تاریخ مطابع و مطبوعات افغانستان نوشته ام (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

ضرب سکهٔ تقلبی

عبدالکریم پسر عمراخان [خان باجاور] مرتکب جنایت تقلب گشته، سکهٔ سه شاهی‌گی باسم [الغازی امان‌الله] ضرب می‌نمود و سکه‌های جعلی و تقلبی او نشر شد. پولیس که متوجه کشف دستگاه تقلب بود، بدریافت عامل سکه‌های جعلی موفق شد و از محکمه جزائیه در برج سرطان سال ۱۳۰۲ش بپاداش عمل خائنانه اش به هفده سال حبس محکوم گردید.

[سه شاهیگی] نوعی از سکه‌های دولت امانیه بود و از مس و برونز در ضراب‌خانهٔ کابل ضرب می‌شد

دارالایتام امانی

در اوائل سال ۱۳۰۲ شمسی حسب‌الامر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی دارالایتام در نظر گرفته شد ادارهٔ آن به وزارت معارف موکول گردید.

از طرف وزارت معارف لائحه‌یی ترتیب یافت و در مرحله اول بجهت تربیه اطفال یتیم شهر کابل لایحه‌یی شامل (۱۱) مواد نشر نمود.

نظامنامهٔ نفوس

بتاریخ پنجشنبه (۲۰) سرطان سال ۱۳۰۲ش [۲۸ ذیقعدةالحرام ۱۳۴۱ق - ۱۲ جولائی ۱۹۲۳م] بامضاء محمدسرورخان وکیل وزارت‌داخله مضمونی انتشار یافت و در ذیل پیشنهاد خود حکم اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی را گرفته زیب صفحه اخبار ساخت و نقل احکام ازین قرار است:

حکم حضور اینکه دربارهٔ اشخاصی که قبل از صدور نظامنامهٔ نفوس در مسلک عسکری و یا ماشین‌خانهٔ خودشان یا عوض‌شان ملازمت کرده اند بقرار ذیل تعمیل شود:
الف: کسانی که در زمان سلطنت من در مسلک عسکری موعد خدمت عسکری خودشان یا عوض شان تمام شده باشد معاف هستند.
ب: کسانی که در زمان اعلیحضرت شهید[1] شخصاً یا عوضاً داخل عسکر شده و در همان زمان خارج شده اند و حال در قرعهٔ عسکری نام‌شان ظاهر شود معاف نمی‌شوند.
ج: عوض‌های عمری که داخل ماشین‌خانه شده اند و حال نام‌شان در قرعهٔ عسکری ظاهر شود معاف هستند.
د: عوض‌های موقتی که از ملازمت عسکری و ماشین‌خانه خلاص شده اند و حال اسم شان ظاهر شود معاف نمی‌شوند و ایام خدمت خود را باید تکمیل نمایند.
اشخاصی که در مادهٔ (ج) حکم شده که معاف نمی‌شوند، حاضراً اگر نام آنها هم در قرعهٔ عسکری

[1] امیر حبیب‌الله‌خان ابن امیر عبدالرحمن‌خان

ظاهر شود معطل گردیده گرفته نشود و اگر عدهٔ عسکر را اشخاصی که گرفته می‌شوند پوره نکرد آن وقت بحضور مبارک عرض و هدایت حاصل دارند (۲۰ سرطان سنه ۱۳۰۲)

منع نسوارسازی

در برج سرطان سال ۱۳۰۲ شمسی از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی اعلان شد که از تاریخ سه شنبه اول برج اسد ساختن نسوار دهان که استعمال آن مولد انواع امراض و اضرار است ممنوع بوده احدی به ساختن آن در کابل و نواحی آن اقدام نکند و اگر کسی با این ممانعت به ساختن نسوار دهان اقدام نمود از پنجصد رپیه تا یکهزار رپیه جریمه از وی گرفته می‌شود و این یکی از اقدامات بسیار مفید دورهٔ امانیه است که متأسفاً بعد از دوره اغتشاش سال ۱۳۰۸ش مجدداً رواج گرفت.

دستگیری بعض اشرار

در اواخر برج سرطان سال ۱۳۰۲ش [عشره اول ذیحجةالحرام ۱۳۴۱ق] کوتوالی مرکزی کابل عده‌یی از اشرار و دزدان را حبس نمود و بالجمله تا یک اندازه دزدی در نفس شهر کابل کم شد و مردم انتظار داشت که باطراف هم اقدامات جدی بعمل آید چه اهالی از عدم امنیت بسیار در تشویش بودند.

دستگیری‌قمار بازان

بتاریخ سه شنبه (۲۵) سرطان سال ۱۳۰۲ش [۳ ذیحجةالحرام ۱۳۴۱ق - ۱۷ جون ۱۹۲۳م] یکعده اشخاص را پولیسان بجرم‌قمار بازی دستگیر و دست و شانه بسته به محبس سپردند. اشخاص مذکور ظاهراً از جمله ارذال عوام نبودند، اما در باطن از رذیل‌ترین مردم شناخته شدند.

تفتیش وزارت مالیات

برای تفتیش وزارت مالیات هیأتی در اواخر برج سرطان سال ۱۳۰۲ش از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی تحت ریاست غلام‌حیدرخان لوامشر تعیین گردید و به هیأت امر داده شده بود تحقیق کنند که آیا امور بر وفق نظامات و قوانین اجراء گردیده و یا مطابق فکر و نظر میرزایان قدیم رفتار و کردار شده است.

لایحهٔ شرکت سهامی تجارت، پوست، پشم سنگ لاجورد وقالین

در برج سرطان سال ۱۳۰۲ش [جون ۱۹۲۳م] لائحهٔ شرکت تجاریه امانیه شامل هفت فصل و دارای (۴۱) مواد نشر شد. رئیس آن گل‌محمدخان و معاون آن میر غلام‌محمدخان حسینی (غبار) بود.

وفات متولی‌باشی مزار مولانا جامی

از سنه ۱۱۲۲قمری و دفعهٔ دوم از سنه ۱۱٦۰قمری برای حفظ و نگاهداشت زیارت مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی در هرات متولی‌باشی و دوسه نفر متولی بفرمان دولت افغانستان مقرر می‌گردید. و این رسوم تا سالیان استرداد استقلال بر دوام ماند. در عهد سلطنت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی - آخوند ملا فیض‌محمدخان متولی‌باشی آن مزار پرانوار مقرر بود. آخوند موصوف که عالم متجر و ادیب و یک ذات باشهامت و دارای روحیه عهد امانی بود، بتاریخ پنجشنبه (۲۷) برج سرطان سال ۱۳۰۲ شمسی [٥ ذیحجةالحرام ۱۳٤۱ق - ۱۹ جولائی ۱۹۲۳م] بمرض صفدع‌اللسان وفات یافت. ملا محمدصدیق پسر او بفرمان دولت امانیه متولی‌باشی آن مزار مقرر گردید. ملا محمدفاروق برادر او بود.

مراسم عید سعید اضحی در جامع کبیر عیدگاه کابل

نماز عید سعید اضحی [۱۰ ذیحجةالحرام ۱۳٤۱ق مطابق چهارشنبه (۲) برج اسد سال ۱۳۰۲ شمسی] در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل اداء گردید.

وظیفهٔ مقدسه امامت و خطابت را اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی، خود شخصاً بدوش داشت. ذات شاهانه بعد اداء نماز بر فراز منبر سنگی - خطبه‌های عید و احکام اضحیه را بیان فرمود و در تشویق معارف و تعلیم و تربیت اولاد وطن دلائل حکیمانه بسیار بیان نمود.

بیانات اعلیحضرت بزبان، پښتو، دری و ترکی بود که پس از حمد و شهادتین و درود و تکبیرات ایراد نصائح فرمود.

و این است خلاصه متن نطق دری:

«عزیزانم فوائد مشروعیت عید را همهٔ شما می‌دانید که چیست . یکی از اسرار و فوائد آن این است که بروز عید یک برادر با برادر دیگر خود اظهار محبت کند، یکدیگر خود را در بغل مودت بکشد، باین صورت ممکن است که خدا نانخواسته اگر کدام کدورتی نسبت بیکدیگر خودها بدل داشته باشید، آن کدورت بواسطهٔ این مصافحه و معانقه رفع می‌شود. لهذا اولین توصیه همین است که محض الله و بخاطر ارواح رسول‌الله [صلعم] و بشرف این روز مقدس هر کدورتی که نسبت بیک برادر خود در دل داشته باشید از دل بکشید. این را هم می‌دانید کسانی که هفتاد ربیه زائد از احتیاج زندگانی خود داشته باشند، بر آنها قربانی واجب است.

ملتی که معارف ندارد هیچ چیز را نمی‌داند و از ملت‌های زنده بحساب نمی رود. اگر در معارف خود کوشش کنیم و در تحصیل آن مطابق فرموده پیشوایان خود عمل نمائیم روز بروز ترقی می‌کنیم و جمیع ترقیات وابسته بعلم است. حکومت سامان تعلیم، معلم، مکاتب و هر چیز را مهیا کرده است. فقط حالا وظیفهٔ شما است که اولاد خود را بمکاتب بفرستید. برای پسران خود علم ذخیره کنید که جایداد حقیقی

هر شخص علم است. همه مردم مساوی اند و هیچ تفاوتی در بین نیست و الحمدالله همهٔ ما مسلمان هستیم و هیچ یکی بر دیگری بلندی نداریم. همین طور که امروز شما در وطن کار می‌کنید و از منافع وطن حصه می برید فردا اولاد شما از حاصلات وطن بهره‌مند خواهند شد و آن زمان آنها استخوان‌های ما و شما را در خاک وطن محافظه خواهند کرد.

وظیفهٔ یگانه شما امروز توجه به تعلیم اولادتان و فرستادن آنها بمکاتب است و کسی که می‌گوید من جایداد دارم و برای بچه خود نگاه می‌کنم از این احمق‌تر کسی نیست چرا که جایداد او به چند روز خورده می‌شود. بین عوام اصطلاح است که می‌گویند من پسر شمشیر هستم. عرض می‌کنم که شمشیر را علم بوجود آورده است و اگر علم نمی‌بود شمشیر بدنیا نمی‌آمد. تحصیل علم برای خورد و کلان ضرور است.[۱]

***

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بعد از نطق پشتو و دری بزبان ترکی نطق مختصر نمود که ترجمه اش این است:

«تنها ملتم را در جهد و کوشش بمعارف نصیحت نمی‌کنم، بلکه ترقیات مادی و معنوی تمام عالم اسلام را از خداوند خواستارم هرچه می‌توانیدبرای تحصیل علم کوشش کنید.»[۲]

برادران ترکی ما بحمدالله از این بیان من مستغنی هستند چرا که قوهٔ علم و معرفت شان بلندتر است. بازهم اضافه بران از خداوند برای‌شان ترقی‌ها و کامیابی‌های بسیار مسئلت می‌نمایم.

خودم و ملتم با هرگونه همدردی‌ها با برادران ترکیه خود همیشه آماده و حاضر هستیم. هر ترقی که امروز برای دیگران میسر است دیروز از ما مسلمانان بود و امروز چیزیکه ما را عقب ماند بی‌علمی است. لهذا اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بعداً بزبان اردو و در خطبه اول و دوم به ارشادات دین و عقائد و مفاد خدمت عسکر و دعائیه موجز و مؤثر پرداخت و در همین روز در قصر سلامخانهٔ‌شاهی نیز نطق مؤثر نمود و مخاطبشان غالباً مأمورین دولت بود و فرمود:

«یک دولت و یک ملت ترقی نمی‌کند تا مگر مأمورین آن فعال نباشند و اگر بگویم که تنها پادشاه فعال باشد و یا یک وزیر به جدیت کار کند دولت ترقی می‌کند ممکن نیست. پس باید همه مأمورین بکارهای

---

[۱] نطق اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بزبان پشتو اول تبریک عید و بعد روی همین نکات بود و اما متأسفاً نسبت نبودن حروف سربی پشتو در مطبعهٔ آن وقت بطبع نرسید و مدیر جریدهٔ امان افغان معذرت خواسته است و اما در این تاریخ تلافی خواهد شد.

[۲] مقصد اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از نطق زبان ترکی این بود که فخری‌پاشا سفیر و اعضاء سفارت دولت جمهوری ترکیه مقیم کابل و عدهٔ زیاد معلمین و متخصصین ترکیه در کابل و در این وقت اداء نماز در جامع کبیر عیدگاه حضور داشتند، لازم دیده شد و این یک ابراز خصوصیت اخوت اسلامی بود. چنانکه در صفحات تاریخ دورهٔ امانیه در چندین جا ازین حسن علائق پادشاه و مردم افغانستان با برادران مسلمان ترکیه یاد نموده ایم. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

خود نهایت فعال و بسیار جدی باشند، و قانونی که از طرف دولت برای‌شان داده شده بخوبی اجراء کنند.»

جشن عمومی استقلال

روز اول جشن عمومی استقلال سال ۱۳۰۲ش جمعه (۱۱) اسد مطابق (۱۹) ذیحجةالحرام ۱۳۴۱ق و موافق (۳) اگست ۱۹۲۳م تعیین و مانند سال ۱۳۰۱ش در پغمان مدنظر گرفته شد.

و تصویب مورخ اواخر سرطان تصریح نمود که امسال (۱۳۰۲ش) هم در ایام جشن یکروز برای نمایش مصنوعات وطنی و تألیفات و ایجادات و مخترعات و حسن تربیت حیوانات مقرر و برای جمیع اشیاء درجات و طبقات، جائزه‌ها و انعامات به سه درجه بیشتر از سال گذشته تعیین گشته، هر کس قابلیت و استعدادی در امور صناعتی دارد برای نمایش حاضر و مهیا کند.

ترفیع مأمورین محاکم عدلی

در برج اسد سال ۱۳۰۲ شمسی در وزارت‌عدلیه ترفیعات بعمل آمد و نام‌های شان ازین قرار اند:

۱. ملا میر عطامحمدخان هراتی عضو دوم محکمهٔ عالی تمییز، بعضویت اول محکمهٔ تمییز.
۲. ملا عبدالودودخان قاضی محکمهٔ مرافعهٔ ترکستان، عضو دوم محکمهٔ عالی تمییز.
۳. ملا هدایت‌الله‌خان قاضی محکمهٔ ابتدائیه مرکز ترکستان، قاضی محکمهٔ مرافعه ترکستان.
٤. ملا احمدخان رئیس محکمهٔ اصلاحیه غزنی قاضی محکمهٔ مرافعه کابل. [مذکور بنام ملا احمد غزنوی مشهور و تا سال ۱۳۲۱ش در قید حیات بود].
٥. ملاعبدالحکیم قاضی سابق حکومتی میمنه، قاضی محکمهٔ کامدیش نورستان.
٦. ملا محمدعارف مفتی محکمهٔ ابتدائیه مرکزی سمت مشرقی، قاضی محکمهٔ دکه.
۷. ملا عبدالرحمن مفتی محکمهٔ مرافعهٔ خان‌آباد، قاضی محکمهٔ درواز.
۸. ملاسید فقیرخان مفتی محکمهٔ ابتدائیه مرکزی میمنه، مفتی محکمهٔ مرافعهٔ میمنه.
۹. ملا عبدالحی قاضی محکمهٔ درهٔ پیچ نورستان، قاضی محکمهٔ حصارک غلزائی
۱۰. ملا عبدالغفار مفتی محکمهٔ میدان، قاضی درهٔ پیچ نورستان.

[درین وقت عبدالحمیدخان وکیل وزارت‌عدلیه بود]

عزیمت والی کابل برای تفتیش اوضاع سمت جنوبی

بتاریخ یکشنبه (۱۳) ماه اسد سال ۱۳۰۲ شمسی [۲۱ ذیحجةالحرام ۱۳۴۱ق - (۵) اگست ۱۹۲۳م] میر زمان‌الدین‌خان بدخشی والی کابل برای تفتیش اوضاع سمت جنوبی از شهر کابل بدانصوب حرکت کرد و به مستوفی ولایت کابل امر شد که تا حین بازگشت والی به شهر کابل، از امور ولایت وارسی کند. زیرا نظر

به واقعات آن سمت که تازه ظهور کرده بود، احتمال می‌رفت که والی کابل تا مدت زیاد بآن سمت مصروف بماند.

و چنانکه اوضاع سمت جنوبی از همان ایام مورد نگرانی حکومت گردید تا آنکه در برج دلو وحوت سال مذکور و برج حمل و ثور سال ۱۳۰۳ش کسب شدت نمود و واقعات بس ناگوار از اثر تحریکات خارجی بصدور پیوست و سلسلهٔ نگارش ما در صفحات این تاریخ جریانات را از نظر جوینده حوادث می‌گذراند.

حبس لوامشر سمت جنوبی

در برج اسد سال ۱۳۰۲ شمسی محمدعمرخان لوامشر عساکر مقیم سمت جنوبی - بنابر بعض واردات و خلاف ورزی از ایجابات نظامنامه، به کابل احضار و در محکمهٔ عسکری تحت استنطاق گرفته شد. و در نتیجه بدوسال و هشت ماه حبس محکوم گردید و یکی از مصادر اختلال و اغتشاش سمت جنوبی در اواسط سال ۱۳۰۲ش حرکت غیرقانونی و خلاف ورزی‌های او از حکم نظامنامهٔ اطلاع داده شده بود.[1]

مکافات

در برج اسد سال ۱۳۰۲ شمسی عبدالعزیزخان مأمور گمرک جاجی و چمکنی و نورمحمدخان مأمور گمرک بامیان بنابر حسن خدمت از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی باخذ مکافات نقدی نائل گردیدند و همچنان شاگردان فن پیله کشی بعد از تکمیل دوره تحصیل و اخذ شهادتنامه از حضور اعلیحضرت غازی ممدوح باخذ انعام نقدی سرافراز شدند.

و همچنان محمدرحیم‌خان لغمانی مستاجر حفر نهر کریم واقع لغمان، چونکه کار خود را قبل از میعاد مقرره باکمال رسانده بود در برج اسد سال ۱۳۰۲ش از حضور اعلیحضرت غازی باخذ مبلغ پنج هزار ربیهٔ نقد و نشان خدمت افتخار یافت.

ورود داکتران آلمانی بافغانستان

در سال ۱۳۰۱ش در این وقتی که غلام‌صدیق‌خان چرخی سفیرمختار افغانی از کابل بآلمان عزیمت نمود اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی هدایت فرمود که حین ورود بآلمان تعدادی از داکتران و دکتورس‌های ورزیده را از طرف دولت پادشاهی افغانستان استخدام نموده بکابل بفرستد. در بهار سال ۱۳۰۲ش (۹) داکتر از آلمان بافغانستان فرستاده شدندن، بتاریخ دوشنبه (۲۴) سرطان [۱٦ جولائی ۱۹۲۳م] وارد هرات و در برج اسد سال مذکور وارد کابل شدند. هفت نفر داکتر و دو نفر دکتورس و از راه کشور شوراها وارد سرحد هرات گردیده بودند. این هیأت از جمله عدهٔ بزرگ از متخصصین علوم و فنون بودند و

[1] محمدعمرخان لوامشر سالیان بعد بنام سورجرنیل مشهور و مذکور پسر غلام‌نبی‌خان ناصری فرقه‌مشر است. بقیه احوال او در ضمن واقعات و جریانات سال‌های ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ش در این کتاب نوشته شده می‌آید. در شکردرهٔ کوهدامان باغ و زمین و در مرادخانی کابل مقابل دروازهٔ شرقی ارگ‌خانه نشیمن داشت و از شاگردان مکتب فنون حرب عهد سراجیه است.

دیرزمانی در افغانستان مصروف خدمت ماندند.[۱]

تأسیس تیلفون در هرات

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در فصل خزان سال ۱۳۰۰ شمسی شجاع‌الدوله‌خان وزیرامنیه را بحیث رئیس هیأت تنظیمیه از کابل بهرات فرستاد.

شجاع‌الدوله‌خان [ولد شاه دوله‌خان غوربندی قوم صافی] نظام‌الدین‌خان [ولد امرالدین‌خان سلیمان‌خیل] و میر غلام‌محمد حسینی «غبار» سابق مدیر جریدهٔ امان افغان و صاحبداد عکاس‌باشی و چند نفر دیگر از افراد مورد اعتماد خود را از کابل بهرات برد. در خلال مصروفیت هیأت تنظیمیه بامور هرات، متمولین آنجا را بپرداخت وجوه اعانه مکلف ساخت و بعد یک تن از ماهرین فن تیلفون را از خارج بهرات استخدام و یکعده افراد افغان را بزیر دستی او بجهت آموختن تیلفون معرفی کرد.

صاحبداد عکاس‌باشی ریاست تنظیمیه هرات را که در خارج بکار تیلفون مهارت بهم رسانده بود، برای خریداری سامان تیلفون از هرات به بمبائی فرستاد. مذکور در اواخر سال ۱۳۰۱شمسی بخرید یکپایه ماشین سوچ بورد با پنجاه عدد دستگاه‌های سرمیزی و دیواری و سیم مسی و تمام لوازم بقیمت بیست و پنج هزار روپیه کابلی موفق شده بمرکز هرات بازگشت و چون قبل از ورود او پایه‌های تیلفون و غیره لوازم آن تهیه شده بود مجملاً کار تیلفون بذریعهٔ یکنفر متخصص هندی که از هندوستان استخدام و تحت نظر صاحبداد عکاس‌باشی هیأت تنظیمیه جاری شده بود در نقاط آتی سیم تیلفون کشیده و مخابرات جریان یافت:

۱. پوسته‌خانه مرکزی هرات.
۲. ایالتی چهارباغ.
۳. دائرهٔ قوماندانی عسکری.
٤. دائرهٔ معارف.
٥. مستوفیت.
٦. دائرهٔ کوتوالی
۷. دائرهٔ خارجیه.
۸. دائرهٔ گمرک.

[۱] از جمله عوامل بروز اغتشاشات سال ۱۳۰۲ش یکی هم همین ورود مستخدمین آلمانی بهانه گرفته شد و چنانکه (۳۲) نفر آلمانی قبلاً برای کارهای تعمیرات دارالامان از طرف دولت پادشاهی افغانستان استخدام و وارد شده مصروف خدمت بودند. و نیز از باعث ورود این هیأت داکتران آلمانی - مخالفین ترقیات افغانستان رشک برده با فروختن آتش‌خانمانسوز آغاز کردند تا آنکه والی کابل به سمت جنوبی عزیمت نمود و در برج حوت سال ۱۳۰۲ش عدهٔ محدودی از عساکر شاهی برای تنظیم سرحد جنوبی فرستاده شد و شرح مفصل آن جریانات که تا برج جدی سال ۱۳۰۳ش ادامه یافت، در حفظ سنیه تاریخ باقی ماند. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

۹. دائرهٔ عدلیه.
۱۰. چهاونی رساله - خارج شهر
۱۱. مدیریت مالیه.
۱۲. سرحد کشک و چهل دختران.
۱۳. کاروانسراهای تجارتی بطور محصولی از قبیل: حاجی میرزا مختارخان، سیدکریم‌خان، عبدالمجیدخان تاجر، عبدالرحمن‌خان تاجر.

و مجملی از سوانح و گزارش احوال بعض شخصیت‌ها را با تذکار نمود که:

صاحبداد و عطاءالله دو برادر ملیت هزاره و از جمله ملازمین شخصی دودمان شاهی افغانی و اعلیحضرت امان‌الله‌شاه در حق آن دو برادر که جوانان باهوش و ذکاء، بودند، لطف و شفقت نموده در سال ۱۳۰۰ش بغرض تحصیل فن رادیو اکسریز، تیلفون، فوتوگرافی بخارج فرستاد. عطاءالله بکار رادیو و اکسریز مهارت بهم رسانید و صاحبداد بکار عکاسی و تیلفون لیاقت پیدا کرد. و مجملی از حوادث هرات ازین قرار است که:

از بدو سلطنت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بابا محمدسرورخان نائب‌الحکومه هرات مقرر و در فصل خزان سال ۱۳۰۱ش در اثر گفتگویی که با قوماندان عسکری هرات نمود، بکابل احضار و محکوم به حبس گردید. و شجاع‌الدوله‌خان رئیس هیأت تنظیمیه در هرات در امور عمرانی و تخنیکی فعالیت‌های زیاد نمود.

شجاع‌الدوله‌خان روز پنجشنبه (۵) سنبلهٔ سال ۱۳۰۳ش از هرات بکابل احضار و رئیس هیأت تنظیمیه سمت شمالی کابل مقرر و روز پنجشنبه (۸) حوت ۱۳۰۳ش به وزارت مختاری افغانی از کابل به لندن فرستاده شد.

شجاع‌الدوله‌خان چون تشکیل وزارت‌امنیه را مانند وزارت‌حربیه ترتیب داده بدولت تقدیم نمود و هم اینکه اشخاص زجردیده و حبس‌کشیده را نوازش و حمایت می‌نمود و هوا وخیالی در سر داشت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه او را بریاست هیأت تنظیمیه بهرات فرستاد و جداً مؤظف ساخت که امور مرجوعه را مطابق هدایات حضور بانجام برساند و از جمله اقدامات مهم یکی تأسیسات جدید بود و هیأت ریاست تنظیمیه در هرات از بهار سال ۱۳۰۱ش تا اواخر برج سرطان سال ۱۳۰۳ش مصادر خدمات تخنیکی و عمرانی و عرفانی گردید. و بعد از احضار شجاع‌الدوله‌خان از هرات بکابل [۵ سنبله سال ۱۳۰۳ش] میر زمان‌الدین‌خان[1] والی کابل، نائب‌الحکومه هرات مقرر گردید. مذکور شب پنجشنبه (۹) برج‌قوس سال ۱۳۰۳ش [۱۱ دسمبر ۱۹۲۴م] مفاجاتاً فوت گردید.

[1] برادر میریار بیگ‌خان بدخشی و برادرش که عضو هیأت سفارت فوق‌العاده تعیین شده بود. او همچنان در روز ۳۱ حمل سال ۱۲۹۸ش در وقت حرکت هیأت از بالای اسپ بر زمین افتاد و هلاک شد.

در بهار سال ۱۳۰۴ش محمدابراهیم‌خان پسر بابا محمدسرورخان نائب‌الحکومه هرات مقرر گردید و تا روز (۱۴) حوت سال ۱۳۰۷ش دوام داد و این اجمالی از آن حوادث است که تفصیل هر مطلب در موقع خودش در این کتاب تاریخ مکمل دورهٔ امانیه نوشته شده می‌آید.

هدیهٔ جشن استقلال

بتقریب روز نهم حوت سال ۱۳۰۲ش [مصادف به سالگرد جشن ششم جلوس رسمی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی] که در قصر دلکشا برگذار گردید. از طرف هیأت انتظامیه شعارهایی دارای عبارات نظم و نثر ترتیب و در حصهٔ مدخل قصر آویخته شد. چون پنج ماه بعد آن مراسم - که جشن عمومی استقلال در پغمان برگذار گردید، سیدمحمدداؤدخان عین همان عبارات را در یک قطعه نوشته در معرض نمایش اثرهای ادبی تقدیم نمود و تاریخ تحریر (۱۷) اسد سال ۱۳۰۳ش و عبارات ازین قرار است:

«بیادگار میلهٔ جشن سال ششم جلوس بااستقلال اعلیحضرت مجاهد فی‌سبیل‌الله‌الغازی امیر امان‌الله‌خان.»

«استقلال سرمایه زندگانی باشرف و پیرایهٔ حیات ملت است. استقلال است که انسانرا با سعادت ابدی واصل و به کامیابی مقاصد نائل می‌گرداند. استقلال حقوق مشروعه اقوام و چاشنی بخش حیات ابدی است. استقلال آرزوی مادی و معنوی هر فرد را مهیا می‌کند، استقلال علم عالی و عرفان را بلند می‌کند. استقلال انسان را از حضیض ذلت باوج عزت می‌رساند.

زنده باد محصل استقلال تامهٔ افغانستان اعلیحضرت غازی امیر امان‌الله‌خان. پاینده باد استقلال افغانیان.»

و این دو قطعه شعر حضرت بیدل که عیناً مطابقت بوصف حال دورهٔ امانیه دارد از روی شعار روز جشن نهم حوت در قطعه خط مورخ (۱۷) اسد ۱۳۰۳ش مندرج می‌باشد:

ای ظفر شیفتهٔ همت نصرت فالت — چمن فتح تبسم کدهٔ اقبالت
در مقامی که شکوهست فشرد پای ثبات — کوه بازد کمر از سایه استقلالت
آیت فضل وسخاشان ترا آئینه‌دار — نص تحقیق وفا ترجمهٔ اقوالت
روح اعدا همه گر همسر سیمرغ شود — نیست جز صعوهٔ شاهین قضا چنگالت
سر گردن‌شکنان دوختهٔ نقش قدم — تاج شاهان غیور آبله پامالت
عمرها شد که به تقویم شرف می‌نازد — سال و ماه همه در سایهٔ ماه و سالت
نور ذاتی دلت اندوه و کدورت نکند — امر حقی بتغیر نگراید حالت
یا رب از ملک اجابت بدعای بیدل — کند اقبال ازل تا ابد استقبالت

***

دل فتح و دست فتح و نظر فتح و کار فتح گلجوش هر نفس زدنت صدهزار فتح
دستت ببازوی نسب مرتضی قوی تیغ ترا همین حسب ذوالفقار فتح
هرجا بعزم ازم ببالد اراده است مژگان کشودنی نکشد انتظار فتح
تا حشر ای سحاب چمن ساز بیدلان بر مزرع امید دو عالم ببار فتح

***

مراسم پنجمین جشن استرداد استقلال افغانستان در پغمان

از تاریخ جمعه (۱۱) برج اسد الی جمعه (۱۸) اسد سال ۱۳۰۲ شمسی جشن استرداد استقلال «عید ملی افغانستان« در پغمان زادگاه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه برگذار گردید. ایام جشن از (۱۹) تا (۲٦) ذیحجةالحرام ۱۳۴۱ق موافق (۳) تا (۱۰) اگست ۱۹۲۳متصادف نمود.

گزارش ایام عید ملی» جشن استقلال

یکشنبه (۱۳) اسد ۱۳۰۲ش در پغمان بعد از عصر روز مذکور مسابقات دواندن اسپ، فیل و خر بعمل آمد.[۱]

در مسابقه اسب دوانی اسپ کبود سرخون نیازمحمدخان تولی‌مشر درجهٔ اعلی و یکهزار روپیه انعام گرفت. اسپ قزل سرخون مصطفی‌خان تگاوی شاگرد مکتب حربیه و اسپ گرنگ شرعلی‌خان درجه اول شدند.

شب دوشنبه (۱۴) اسد در صحنهٔ تمثیل بنام خواب و بیداری درام تربیتی نشان داده شد.

دوشنبه (۱۴) اسد به ساعت (۲) بعد از ظهر مردم بطرف میدان اسب دوانی برای تماشای شطارت‌های عسکری بحرکت آمدند.

از افراد عسکری قطعه‌یی از شاگردان پیاده و سواری مکتب حربیه و قطعه‌یی از رسالهٔ شاهی بود. ساعت چهار عصر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه تشریف آورد. اولاً قطعه سوار افراد رسالهٔ شاهی به نیزه زدن آغاز نهادند و فوق‌العاده جالب توجه عموم واقع شد، و (۳٦) نفر جوان رسالهٔ شاهی در عملیات نیزه زدن فوقیت درجه اول از خود ابراز کردند.

---

[۱] چون حیوانات در ایام جهاد استقلال در جبهات خدمت کرده بودند برای تمثیل کردن آن صحنه‌های مبارزات وقوت آزمایی‌های ملی - حکم شده بود که در ایام جشن بطور نمایشی یادگار همان ایام - اقدام نمایند تا شکوه و عظمت آزادی افغانستان از هر طریق نمایان گردد.

بعد از رسالهٔ شاهی - شاگردان مکتب حربیه اقدام نمودند. نمایش‌های آنها از قسم حرکات جمناستیکی و تربیه بدنی بود.

قطعه پیاده بعملیات آغاز کردند و اصول حربی را از هر نگاه بدرجهٔ اول ثابت کردند و بحدی لیاقت از خود نشان دادند که نمایندگان دول خارجی گفتند: اگر مانند این قطعه تمام عساکر پیاده افغانستان تربیت شوند، عساکر افغانی می‌توانند باصول تربیت جدید عسکری چنانکه ازین قطعهٔ نمونه دیدیم، با پیشرفته‌ترین عساکر ممالک دنیا مطابقت کند.[1]

نمایش ساعت (٦) بعد از ظهر خاتمه یافت و قطعهٔ مکتب حربیه ترانه را با موزیک با آهنگ اروپایی سرائیدند.

شب سه شنبه (۱۵) اسد سال ۱۳۰۲ش در صحنهٔ تیاتر واقع بالاباغ پغمان سماع خوانندگان بود. خلیفه قاسم جو [استاد قاسم] که در اصول موسیقی طرز و مهارت خاص و ممتاز داشت و از سرائیدن راگ‌ها و ترانه‌ها و مقامات بعیدالفهم اجتناب می‌نمود و تنها به سرائیدن راگنی‌ها و خیال‌های شیرین و ابیات مطابق بوصف استقلال و حماست ملی افغانی کوشش می‌کرد و بر حسب امر اعلیحضرت غازی ترانه‌های حماسی مربوط باسترداد آزادی کشور را می‌خواند در محفل ساز و آواز آن شب، طرف قدر وستایش عموم شنوندگان واقع گردید. زیرا روی همین اوصاف افغانی بود که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه او را خوانندهٔ حضور انتخاب کرده و بسیار دوست می‌داشت.

چهارشنبه (١٦) اسد (۱۳۰۲ش از ساعت (۳) تا ساعت (٦) بعد از ظهر در میدان بیگتوت مانورهٔ عسکری نشان داده شد و نهایت جالب توجه عموم تماشاچیان واقع شد.

شب (۱۵) اسد در سینماپغمان فلم محصلین افغانی در فرانسه در حال مسابقه فتبال بجهته تشویق طلاب مکاتب کابل و اولیاء آنها نشان داده شد.

پنجشنبه (۱۷) اسد اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی دعوت عصریه باقامتگاه خودشان [بالاباغ پغمان] ترتیب داده همه بزرگان و جوانان و خارجیان و شاگردان مکتب امانیه و حبیبیه و مکتب حربیه را به ساعت پنج عصر دعوت فرمود. اعلیحضرت غازی از مدعوین پذیرائی کرده خوش آمدید گفتند: سازهای افغانی و هندی موجود و چیزی که بیشتر و خوشتر بنظر مدعوین رسید اینکه اظهار محبت ذات‌شاهانه که تکلیف احترام و تعظیم رسمی شان را قطعاً منع و فقط یک میزبان مخلصی در خدمت یک مهمان بسیار عزیز بهرطرف می‌گشت و با هر کس اظهار لطف و محبت می‌فرمود. دعوت تا ساعت شام دوام

[1] این قطعهٔ عسکر پیاده بنام قطعهٔ نمونه تحت اثر جنرال محمود سامی نگران مکتب فنون حرب در مهتاب‌قلعه تربیت شده بودند. تعداد آن سه صد نفر، حبیب‌الله بچه سقو و اکرم علی‌قراچه داغی و پردل چیله باغ در همین قطعه تعلیم عسکری دیده بودند که در ضمن واقعات سال ۱۳۰۳ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ش در این کتاب از هر یک در موقع خودش مفصل بیان خواهد شد. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

داشت و این دعوت عصریه پادشاهی از لحاظ مزایای ظاهری و معنوی در یک روز جشن آزادی کشور، نظیر نداشت.

بوقت شب محصلین مکتب حبیبیه نمایش‌های علمی را در صحنهٔ تمثیل پغمان در محل اجراء آوردند و مورد دلچسپی عموم قرار گرفت.

و شب (۱۷) اسد به ساعت ده بجه آتشبازی نشان داده شد و تا ساعت (۱۲) ادامه داشت. جمعه (۱۸) اسد - وکلای ملت افغانستان عریضه‌یی بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در پغمان تقدیم کردند و در عنوان نوشته بودند:

«ای محیی ملت نجیب افغان. ای قوهٔ روح ما افغانیان. ای قرةالعین متابعان دین منیف احمدی. ای سلسله جنبان اتحاد امت محمدی. ای پاشندهٔ تخم اتفاق در سینهٔ صداقت دفینه ما. ای دور کنندهٔ نفاق از ملت مرحومهٔ ما.»

و در متن نوشته بودند:

«ارواح اجداد ما که در جو هوای افغانستان وطن عزیز از جان ما، خود را از حمایت و تسلط اجنبی خلاص و ما را آزادی می‌بینند بقای عمر و سلطنت اعلیحضرت را از خداوند متعال رجا می‌نمایند. تاریخ تذکار حیات را بخط زر نقش می‌نماید. عساکر که پروانه‌وار جان‌های خود را برای محافظهٔ اسلام فدا و استقلال را برای ما ملت حاصل نموده اند از عزم راسخ و ثبات قدم شما است.»

و نوشته بودند:

«از حسن انتظام وزارت‌حربیه که به توجهات پادشاه غازی ما در این سال (۱۳۰۲) بکار آمده ما ملت نجیب بآواز بلند می‌گوئیم که زنده باد پادشاه عسکر پرور ما. افکار اعلی صلح جویانه شما است که ما را بهمهٔ دول متمدنه معرفی نمود و از حسن سیاست تو نمایندگان اکثر ملل و دول بزرگ دنیا بعضی بدربار همایونت مقیم و برخی در شرف ورود اند. عقل دوربینت در این سال سه کتلهٔ عظیم اسلامیت را به روابط سیاسیه متحد نمود. این عقد معاهدهٔ دولت ترکیه و دولت ایران را با ما فراموش نخواهند نمود.

معاهدهٔ دولت فرانسه و بلجیم و روانه کردن جنرال‌قونسل چین و دیگر کارروایی‌هایی که وزارت امور خارجیهٔ ما نموده در محافظهٔ حقوق نوع بشریت و استقلال اقتصادیات مملکت عزیز ما امیدوار ثابت است...

تعدیل حکومت‌ها و نصب حکام تعلیم یافته، تأسیس تلگرام بیسیم از پشاور الی کابل که خط مخابرات ما را با شرق و غرب عالم وصل نمود، امتداد تیلفون در اداره‌های دولتی هرات و ترکستان، انتظام پوسته در بعض نقاط و شروع کار سرک تنگ غارو و تمدید سرک سالنگ، تکمیل و توزیع تذکرهٔ نفوس و در ضمن بسیار مطالب از تأسیس مکتب امانیه و تشکیل مرکهٔ پښتو و اجراء حفریات آثار عتیقه و تأسیس

موزیم و بناء صحنهٔ تمثیل و از حفر نهر کریم در سمت مشرقی و اتمام بند امیرغازی و بند سراج غزنین احداث جنگل‌های پغمان، تأسیس مکتب پیله کشی و رواج البسهٔ وطنی و طرح و تأسیس شهر دارالامان بواسطهٔ مقام عالی یاوری» سخن راندند و پنجمین سالروز استرداد استقلال را مکرر تبریک گفتند. و متن معروضه وکلاء ملت افغانستان بقرار فوق و با اندک اختصار درج تاریخ گردید.

نطق اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در ختم جشن استقلال در پغمان[1]

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه بتاریخ جمعه (۱۸) اسد سال ۱۳۰۲ش [۲٦ ذیحجه ۱۳۴۱ق] بعد از استماع معروضهٔ مفصل وکلای ملت افغانستان نطق اختتامیهٔ جشن را بزبان خود ایراد فرمود و از ینقرار است:

«اولاً به تمام ملت نجیب افغان و وکلای ملت و وزرای دولت خود عرض تشکر می‌نمایم. چیزی که از کارروایی‌های یکساله بیان نمودید از دست من عاجز نشده، حقیقتهً کارسازی ما را خداوند توانا بقدرت خود می‌کند و خدا در حق ما بسیار رؤف و مهربان است. از خداوند نیاز می‌کنم الهی مرا توفیق ده تا از من عاجز خدمت و کاری بعمل آید که آسایش ملت و راحت قوم و نجات آخرت ما در آن باشد. این خدمات و کارهای یکساله که اجراء یافته بهمت شما قوم انجام یافته و من صرف وظیفهٔ خود را اجراء کرده ام. شما که ادای شکریه از ایفاء وظیفهٔ من می‌نمائید از روی‌قدر شناسی شما ملت است. خدا می‌داند از هزار خوبی‌هائی که برای شما ملت عزیزم بدل آرزو دارم تا حال یکی اجراء نشده و بدربار خالق خود دعا می‌کنم و رجا دارم که بهمه خیالات که بمقصد بهبودی ملت افغانستان بخاطر دارم کامیاب شوم و افغانستان هزارها سال جشن استقلال را بگذارند و از خدا می‌خواهم که اگر من مرده باشم به هیچ وقت دست دشمن بالای شما بلند نشود و همیشه فاتح و مظفر باشید.

بسیار خوش شدم که این جشن شما بعافیت و مسرت، گذشت همهٔ شما را بخدا می‌سپارم خداوند همیشه یار و مددگار شما باشد.

ورود اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در تکیه‌خانه چنداول کابل

اول محرم‌الحرام سنه ۱۳۴۲ بروز سه شنبه (۲۲) اسد سال ۱۳۰۲ شمسی [۱۴ - اگست ۱۹۲۳م] تصادف نمود. چون شیعیان افغانستان در ایام عاشوراء با نعقاد مجالس تعزیت داری حضرت سیدالشهداء در ناحیهٔ چنداول شهر کابل محفل بزرگی در همه سالیان اجازه داشتند در سال ۱۳۰۲ شمسی نیز باجراء آن مراسم طبق همه ساله قیام نمودند و در ناحیه چنداول کابل محفل بزرگی در تعزیت داری حضرت سیدناءالحسین منعقد گردید.

[1] اعلیحضرت غازی مطابق عادت همه وقته این مضامین را بدون مسوده و محض از حافظه بیان فرمود و مخفف نویس دربار و نمایندهٔ اخبار تسوید می‌نمودند و مراسم جشن استقلال در پغمان ماه اسد سال ۱۳۰۲ش بهمین نطق پادشاهی خاتمه یافت.

جلالت‌مآب جنرال فخرالدین [فخری پاشا] سفیر دولت جمهوری ترکیه که از طرف مصطفی کمال پاشا بدربار کابل وارد شده بود، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی از وی خواهش نمود که بجهة ابراز اخوت اسلامی و اتفاق جماعات سنی و شیعه در تکیه‌خانه چنداول کابل اشتراک نماید و غالب اعیان دربار و بزرگان و عالمان مذهب تسنن حاضر محفل شدند.

چون توجهات اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی همواره متوجه به نقطهٔ اتحاد عالم اسلام و رفع کدورت موهومه از بین برادران اسلام بود، ذات‌شاهانه نیز در چنداول کابل که دو روز قبل از ورود خود و مصاحبین حضور خود اطلاع فرموده بود، بوقت موعود ساعت ۱۱ روز بمعیت اعیان و اشراف ورود نمود.

بعد از خواندن چندتن نوجوانان - ملا میرآقاخان[1] برفراز منبر برآمد و بعد از تبلیغات دینی گفت:

«حقیقتاً ایتام شهداء مسلمانان افغانستان را که در محاربهٔ استقلال به سعادت شهادت فائز گردیده اند، بی‌پدر نمی‌توانیم گفت. زیرا که ملاطفت و مراحم پادشاه ملت‌خواه ما دربارهٔ شان بدرجهٔ فوق‌العاده مبذول است، که نسبت به پدران آرامی و آسایش روحانی و مادی شان بیشتر حاضر و موجود است.»

بعد از بیانات ملامیر آقاخان، معلم مولوی سیف‌الرحمن‌خان قاضی عسکری که یکی از فحول علماء اهل تسنن و شخص متبحر بود، باجازهٔ حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بالای منبر تکیه‌خانه برآمد. و در ضمن ارشادات دینی در تشویق و ترغیب مسلمانان باتحاد و اتفاق در بین خودشان بیانات زیاد نمود. و وقتی که عالم موصوف از منبر فرود آمد، اعلیحضرت غازی در حالتی که کثرت گریه گلوگیر ذات شاهانه بود. چونکه فرمایش‌های مولوی سیف‌الرحمن‌خان بشدت تأثیر بخشیده بود. هیچکس از مستمعین خودداری کرده نمی‌توانست، آغوش محبت گشوده عالم موصوف را در بغل کشید و امتنان نمود. و همچنان اعلیحضرت غازی به میرآقاخان معلم معانقه نمود و محاسن اورا بوسید. بعد از آن شیخ محمدرضاءخان که او نیز یکی از علما و نویسندگان شیعیان[2] و از سکنهٔ چنداول کابل است، باجازهٔ حضور اعلیحضرت غازی بالای منبر برآمد و آیات بنیات را ترجمه و تفسیر و اختتام کلام بدعای بقای سلطنت بااستقلال و طول عمر اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی و ترقی عالم اسلام نمود. اعلیحضرت غازی با شیخ محمدرضاءخان نیز معانقه کرد و روی او را بوسید. در اخیر میر محمدهاشم‌خان وزیر مالیه بالای منبر

[1] پدر میرعلی اصغر شعاع مذکور معلم مکتب و در سال ۱۳۲۴ شمسی متقاعد و چند یومی در ریاست تعلیم و تربیه وزارت معارف عضویت داشت و از سرگذشت‌های خود حکایات می‌نمود و گفت: در وقتی که باداء فریضه حج نائل شدم، شریف حسین پادشاه بود و چهرهٔ او به سردار محمدیونس‌خان کاملاً شباهت داشت و گفت مدت چهل سال بصفت معلم بمعارف افغانستان خدمت کرده ام. مذکور بعد اعدام پسرش وفات یافت و از علماء مشهور اهل تشیع در عهد امانیه و فصاحت تکلم زیاد داشت و من که در ریاست تعلیم و تربیه معارف عضویت داشتم در سال ۱۳۲۴ش او را شناختم (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

[2] شیخ محمدرضاءخان شخص عالم، شاعر، مؤلف، خطاط، نقاش، مذهب، مؤرخ و در علم هیأت و نجوم نیز دسترس داشت و سوانح او را در کتاب هنر خط در سال ۱۳۴۲ش نوشته ام. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

برآمده مقالتی که خود نوشته بود قرائت کرد.

و محفل بساعت (۲) بعد از ظهر اختتام یافت. چون اعلیحضرت امان‌الله‌شاه از بدو جلوس خود در حق مردم اهل تشیع لطف و مراحم پادشاهانه مبذول می‌داشت و علماء و نویسندگان و هنروران آن طایفه را مانند اهل تسنن بنظر قدر و نوازش می‌دید و مصارف تکایا را می پرداخت، مخالفین استقلال افغانستان در همین ایام تابستان سال ۱۳۰۲ شمسی بمردم می‌گفتند امان‌الله‌خان شیعه شده است، با اهل تشیع شفقت دارد و شما مردم افغان قوم خودش را فراموش کرده است و همین دستگاه در ماه حمل سال ۱۲۹۸ شمسی می‌گفت: وقتی امان‌الله‌خان حرف از استقلال می‌زند، چرا مردم شیعه را در وطن خود حق آزادی نمی دهد. اما وقتی که هرگونه لطف و مراحم آن پادشاه را در این مرور پنج سال در حق آن مردم ملاحظه کرد. بالعکس این سخنان را در میان آورد که منبع آن بعد واقعهٔ سال ۱۳۰۳ش معلوم گردید.

خرابی‌های سیلاب در نورستان

در برج اسد سال ۱۳۰۲ش در حکومتی کامدیش نورستان بعد از نماز عصر باران شدید بارید و از قول [تیبه برگمتال] سیلاب سرازیر شد و در برگمتال و شدگل و ارنگل و لونن و پوشال قریب هشت صد و سی جریب زمین و سی و پنج‌خانه و سه آسیاب و یک مسجد و پل برکمتال را ویران ساخت.

قتل ملا محمدسرورخان اسحق‌زائی از دست دزدان

حاجی ملا محمدسرورخان اسحق‌زائی که یکی از علماء مشهور و از مقربان دربار از مدت چهل سال سابقه خدمت داشت در اواخر عمر نظر به علاقمندی که با جناب نقیب صاحب بغدادی متوطن کابل داشت، بجای آن جناب در حرم باغ کابل[1] سکونت گرفت.

شب سه شنبه (۲۹) اسد سال ۱۳۰۲ شمسی [۸ محرم ۱۳۴۲ق - ۲۱ اگست ۱۹۲۳م] دسته‌یی از دزدان بجای او وارد شده ملای مذکور را قتل و اموال منقوله او را تماماً بسرقت بردند. چون بعض ملازمین رسالهٔ شاهی بجای او رفت و آمد داشتند و یکنفر از هم اتاقان ملای موصوف که اوضاع آنها را خوب نمی‌دید مورد اشتباه قرار داده پولیسان را بقریهٔ افشار نانه‌چی[2] بخانه‌های نفری رسالهٔ شاهی رهنمونی کرد و چند نفرشان را در همان روز و چند نفر را روز دیگر دستگیر کردند و ازخانه شان در وقت تفتیش اموال ملای مقتول و دیگر اموال مسروقه بسیار بدست آمد.

اشرار محبوس و تحت استنطاق گرفته شدند و یکنفرشان اعتراف هم نمود. ملا محمدسرورخان

---

[1] باغ امیر شیرعلی‌خان در عهد امیر حبیب‌الله‌خان حرم‌باغ نام گذاشته شد و در وقت ورود نقیب صاحب بغدادی از طریق هند بافغانستان امیر حبیب‌الله‌خان برای اقامت نقیب صاحب بخشید و بهمین نام مشهور ماند.

[2] محل پولیتخنیک حالیه و قلعه آنجا در سنه ۱۱۶۹قمری بنا یافته بود.

اسحق‌زائی در عهد امیر عبدالرحمن‌خان در جمله علماء ممتحنین بود و امتحان جریب کشان مخصوص او بود. در عهد امیر حبیب‌الله‌خان رئیس پیمایشی‌ها بود و امور پیمایش تعمیرات دولتی و غیره تعلق باو داشت و در همان وقت مصاحب حضور سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه و در سفر لندن نیز همراه و اهل راز و طرف اعتماد او بود.[1]

ملا محمدسرورخان ظاهراً وضع غیرعالمانه داشت و در کمال آزادی و عدم تکلف و تصنع در لباس و خوراک امرار حیات می‌نمود. لباس او اکثر چرکین و یخن باز و دستار پریشان می‌بود. کسان ناشناس او را از طبقه ادنای عوام تصور می‌کردند و اما خیلی ظریف‌الطبع بود و یکی از ظرائف مشهور او این است که: در عهد امیر حبیب‌الله‌خان در یکسال عمل قتل و سرقت کسب شدت کرد و در نواحی چهاردهی کابل اموال بعضی اشخاص بسرقت رفت. صاحبان مال برای دادخواهی بحضور سردار نصرالله‌خان عارض شدند. ملامحمدسرورخان که در مجلس نشسته بود پرسید مردم چه شور دارند؟ کسی گفت: مال شان را دزدان برده اند. گفت در کجا؟ جواب شنید که در چهاردهی. گفت بما چه. اینها به علاقه غیر رفته مال شان را دزدان برده اند، حال اینجا استغاثه دارند.

گفتند: ملاصاحب وقتی که چهاردهی علاقه غیر است علاقه خودمان کدام است؟ فرمود علاقه ما کوتی زین‌العمارت[2] و اطراف آن است.

چون قصر زین‌العمارت نشیمن‌گاه نائب‌السلطنه بود باین نکته او را متنبه ساخت و او هم دانست که ملاصاحب بچه رمز عالمانه و سیاست مدارانه حرف می‌زند یعنی از ضعف اداره و غفلت نائب‌السلطنه که جز قصر جدیدالتعمیر زین‌العمارت از جایی خبر ندارد، این چنین اعمال بصدور می‌آید.

ملا محمدسرورخان در اواخر ترک ملازمت نموده، بزیارت حج بیت‌الله شریف رفت و پس از عودت بوطن گاهی قندهار و اکثر در کابل و جلال‌آباد بجای نقیب صاحب می‌بود و دلیل این مصاحبت آن است که نقیب صاحب در سال اول ورود بافغانستان گفت: من بسیار شوق دارم که زبان پښتو را مطابق لهجه مردم قندهار بیاموزم. یکنفر رسالهٔ شاهی که مهماندار و محافظ آن جناب بود، ضمناً مؤظف گردید زبان پښتو را محاوره نماید. بعداً از حضور سردار نصرالله‌خان نائب‌السلطنه ملامحمدسرورخان اسحق‌زائی که شخص عالم و فاضل بود مصاحب زبان پښتو به لهجه قندهار مقرر گردید تا بصفت اخلاصمند و هم مصاحب در تقویت و تعلیم زبان پشتو بهمراه نقیب صاحب کمک نماید و بهمین سوابق شناسائی علمی نقیب صاحب او را بنظرقدر و محبت می نگریست و در روزهای اخیر زندگانی بکابل می بود. و علت سرقت اتاق او چنان بود که در روزهای جشن استقلال ماه اسد سال ۱۳۰۲ش اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی

[1] ملا فیض‌محمد ولد محمدسعید قوم هزارهٔ محمدخواجه - در سنه ۱۳۰۵ قمری حینی که از هندوستان وارد جلال‌آباد و کابل شد توسط ملا محمدسرورخان اسحق‌زائی بحضور سردار نصرالله‌خان معرفی شد تا آنکه به تألیف کتاب تحفة‌الحبیب (ثم سراج‌التواریخ) مأمور گردید. سوانح مکمل او را در تاریخ مطابع و مطبوعات افغانستان نوشته ام. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی)

[2] زین‌العمارت - همین قصر شورای وزیران حالیه است که زمانی بنام قصر علیا و بعداً قصر صدارت عظمی و از سال ۱۳۵۷ش قصر شورای وزیران موسوم گردید.

یک مقدار مبلغ نقد بپاداش خدمت و سوابق علمیت او اعطاء نمود و چون وجه نقد انعام پادشاهی را در اتاق نشیمن خود نگاهداشته بود، چندتن رسالهٔ شاهی قندهاری که در قریهٔ افشار نانه‌چی قلعه قدیمی سکونت داشتند او را بقتل رسانیده اموالش را بسرقت بردند که مفصل احوال یکنفر دزد مذکور را بعداً می نویسم.

ملامحمدسرورخان اسحق‌زائی در این وقت پیر مرد موسفید و ضعیف و عمر خود را به تجرد گذرانید و اولاد از وی بجا نگذاشت. نسوار دهن بسیار می‌کشید به شطرنج بازی مهارت داشت و علوم ریاضی را خوب می‌دانست.

ترفیع و تقرر قضاة

بتاریخ سه شنبه (۸) اسد ۱۳۰۲ش [۱۶ ذیحجه ۱۳۴۱ق] ترفیعات و مقرری‌های آتی‌قضاة محاکم شرعیه بعمل آمد:

۱. ملا محمداسحق‌خان قاضی محکمه تاشقرغان بقضای محکمهٔ ابتدائیه مرکز مزار شریف.
۲. ملا محمددین‌خان قاضی محکمهٔ بهسود بقضای محکمهٔ تاشقرغان
۳. ملا عبدالله فارغ‌التحصیل مکتب‌قضاة کابل - بقضای محکمهٔ بهسود.
٤. ملاعبدالقیوم فارغ‌التحصیل مکتب‌قضاة کابل - بقضای محکمهٔ ابتدائیه مرکز دایزنگی.
٥. ملا نورالحق‌خان فارغ‌التحصیل مکتب‌قضاة کابل بقضای محکمهٔ ابتدائیه مرکز ارزگان.
٦. ملا عبدالغفور قاضی محکمهٔ جرم بقضای محکمهٔ تالقان. [ملا عبداللطیف قاضی سابق تالقان در اثر خلاف رفتاری تحت محاکمه گرفته شد.]
۷. ملا عبدالکریم مفتی محکمهٔ مرافعهٔ سمت جنوبی، بقضای محکمهٔ ارگون.
۸. ملا محمدسلام مفتی محکمهٔ فراه - مفتی محکمهٔ مرافعهٔ سمت جنوبی

تشریف فرمائی اعلیحضرت امان‌الله‌شاه به سمت شمال کابل

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بعد از ایام جشن استرداد استقلال بتاریخ شنبه (٢٦) اسد سال ۱۳۰۲ش [۵ محرم ۱۳۴۲ق - ۱۴ - اگست ۱۹۲۳م] بطرف سمت شمالی کابل تشریف فرما گردید. در روز مذکور به کوهدامان، چهاریکار، ریزه‌کوهستان توقف فرمود. در کوهدامان بعض مردم از حاکم آنجا شکایت جزئی نمودند. در ریزه‌کوهستان نیز نسبت به شمس‌الدین‌خان حاکم آنجا عدم رضائیت اهالی محسوس گردید. حاکم مذکور بامر اعلیحضرت غازی موقوف گردید. در آنجا بعضی از شاگردان مکتب اشترگرام بحضور اعلیحضرت عرض نمودند که امسال تحصیلات ابتدائی ما تمام می‌شود از آن بعد چه امر است؟ اعلیحضرت فرمود: اشخاصی که خواهش تحصیل دورهٔ ثانوی داشته باشند در مکتب رشدی جبل‌السراج شامل شوند. و آنهایی که ارادهٔ تحصیل عالی را ندارند بخدمت مقرر می‌شوند و الا به مشاغل آزاد مشغول شوند.

یکشنبه (۱۰) سنبله سال ۱۳۰۲ش [۲۰ محرم ۱۳۴۲ق] اعلیحضرت اطراف کوهستان را از نظر گذرانید و به مکتب سعیدخیل تشریف برد و از طلاب احوال پرسی و تشویق و ترغیب زیاد به تحصیل کمالات فرمود و بر اصول تعلیم معلمین بعض تنقیدات گرفته ضمن مکتوب به وزارت معارف فرستاد تا از اصول تدریس جداً مراقبت نماید.

دوشنبه (۱۱) سنبله ۱۳۰۲ش بطرف پنجشیر عزیمت فرمود، عده‌یی از مردم پنجشیر از قاضی محکمه شرعیه شکایت کردند. قاضی محول به محاکمه گردید.

سه شنبه (۱۲) سنبله بحدود شوخی تشریف برد، مردم آن نواحی و اهالی نجراو حاضر وبحضور اعلیحضرت باریاب وضمن ملاقات مقاصدی که بدل داشتند آزادانه عرض کردند.

چهارشنبه (۱۳) سنبله [۲۳ محرم ۵ سپتمبر] بطرف غوربند عزیمت نمود و در آنجا نیز از احوال رعایا وارسی فرمود.

پنجشنبه (۱۴) سنبله در ارگ جبل‌السراج دربار عمومی بحضور اعلیحضرت انعقاد یافت. اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی از احمدعلی‌خان[1] حاکم اعلی سمت شمالی اظهار خوشی فرمود و باعطای نشان ستور مفتخر و حکومت اعلی سمت مشرق را بوی وعده داد. بدربار عمومی جبل‌السراج شاگردان مکاتب آن سمت حاضر بودند و مقالتی بحضور اعلیحضرت غازی قرائت نمودند و مورد تحسین واقع شدند.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه به طلاب سمت شمالی بروز دربار عمومی ارگ جبل‌السراج فرمود:

«من هر فرد شما را عیناً مانند فرزند خود می‌دانم و بسیار آرزو دارم که به شما احسان‌ها کنم ولی فعلاً در حق شما نسبت باینکه مکاتب برایتان ساخته شده احسان بزرگتر از آن متصور نیست. و گفت نزد من اطفال و جوانان امروز قدر و اهمیت زیاد دارند زیرا که مردان فردا اینها و امروز هم هرگونه خدمت از هر فرد جوان بادانش و تعلیم توقع می‌رود.»

دربار عمومی جبل‌السراج که خوانین و وکلاء و مأمورین سمت شمالی در آن حضور داشتند تا ساعت چهار بعد از ظهر دوام داشت. اعلیحضرت در هر محل بعموم اهالی مستقبلین احوال پرسی واظهار شفقت و مرحمت فرمود و نصائح و ارشادات زیاد باصلاحات اجتماعی نمود و محصول اضافی اهل کسبه را بخشید. از طرز اجراآت مأمورین تفتیش و بعض تأسیسات مهم را بجهة بهبود وضع اجتماعی مدنظر گرفت که از نتائج همان سفر حفر نهر از دریای غوربند است و نیز در فکر تقویت صنائع دستی و کمک باحوال

[1] ولد عبدالواحدخان ولد محمدرفیق‌خان لودین. احمدعلی‌خان بعداً سفیر افغانی در آلمان مقرر گردید و در برج میزان ۱۳۰۷ش واپس خواسته شد و رئیس بلدیه کابل مقرر و در همان روز بریاست هیأت تنظیمیه سمت شمالی فرستاده شد و روز (۸) جدی ۱۳۰۷ش بکابل برگشت و مفصل این گزارش در ضمن جریانات خزان سال ۱۳۰۷ش نوشته شده می‌آید.

صنعت‌گران و ترقی زراعت یادداشت‌های سودمند بکارکنان دولت داد و با شاملین دربار عمومی وداع نمود.

و شب جمعه (۸) سنبله سال ۱۳۰۲ش [۱۸ محرم ۱۳۴۲ق - ۳۱ اگست ۱۹۲۳م] - از جبل‌السراج بدارالسلطنهٔ کابل مراجعت نمود و ساعت (٦) شام روز مذکور با هیأت معیتی ذات‌شاهانه وارد کابل و بطرف پغمان عزیمت فرمود.

وضع مکاتب کابل

در برج سنبله سال ۱۳۰۲ش مفتشین معارف در مکاتب ابتدائیه کابل مشغول تفتیش گردیدند. احوال مکاتب اطمینان بخش بنظر نیامد. مکتب مستورات و مکتب حبیبیه و دارالمعلمین یکماه رخصت شدند.

وزارت معارف در تهیه و تأسیس مکتب جدید که در نظر بود معلمین آلمانی آنرا تدریس کنند مصروف بود و این همان مکتب بود که بعداً بنام مکتب امانی تأسیس گردید.

واقعه قتل

عصر روز جمعه (۸) سنبله سال ۱۳۰۲ش [۱۸ محرم ۱۳۴۲ق] عبدالعلی‌خان سابق جنرال‌قونسل افغانی در تاشکند - از طرف چند نفر بضرب گلوله کشته شد. قرار اظهار خود او که هنوز زنده بود، قاتلین او عبدالعزیزخان سابق حاکم کهمرد و ملازم او بودند.

امضاء معاهدهٔ دولتین افغان و ایران

معاهدهٔ دولت پادشاهی افغانستان و ایران روز جمعه (۱۵) سنبله سال ۱۳۰۲ش [۲۵ محرم ۱۳۴۲ق - ۷ سپتمبر ۱۹۲۳م] در مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل - بعد اداء نماز جمعه بحضور جمیع نمازگذاران اهالی شهر تاریخی کابل و نمایندگان دول اسلامی مقیم کابل - از طرف اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی پادشاه افغانستان امضاء شد.

اعلیحضرت روی منبر سنگی که در وسط رواق اول مسجد نصب است، قدم گذارده عموم حاضرین را مخاطب قرار داده نطق خود را بپایان رسانید و بعد از نطق ذات‌شاهانه - محمدولی‌خان وزیر امورخارجیه، مواد عهدنامه را از دول تا اخیر بآواز بلند قرائت نمود که متن آن در این کتاب‌مندرج است.

پس از ختم قرائت عهدنامهٔ مذکور، اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی فرمود:

«بتوفیق خداوند جل علی شانه‌العزیز و به برکت روحانیت حضرت خاتم‌الانبیاء صلی‌الله علیه وسلم این عهدنامه را امضاء می‌کنم و دعاء می‌کنم که الهی تا سال‌های دراز انعقاد و امضاء عهدنامه‌های بهتر و خوبتر ازین عهدنامه، چنانچه آرزوی قلبی ما است موفق شویم و بخداوند خود التجاء وآرزو دارم و به ملت خویش توصیه می‌نمایم که تا یک فردی از ملت افغان زنده باشد این عهدنامه را مقدس شمارد و

بعموم عالم اسلام حسیات یکدلی و محبت و اتفاق نصیب کند.»

و در همان دقیقه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی قلم را گرفته: فرمود من بنام نامی ملت افغان و بتوفیق خداوند امضاء می‌کنم.

در این وقت نصرالله‌خان اعتلاءالملک سفیرمختار دولت ایران که به معیت معاون خود رفیع‌الملک با لباس رسمی بپای منبر مسجد جامع کبیر عیدگاه کابل استاده بودند، بیانیه‌یی بعرض رسانید و ازین قرار است:

«اعلیحضرتا شهریارا! اگر چه اصول عقائد این بنده همان است که کراراً ذات‌شاهانه هم همان عقیده بنده را ابراز داشته فرموده اند که: عهدنامهٔ ما بین دو دولت اسلامی همان کتاب آسمانی آنها یعنی قرآن مجید و شریف است. البته همین طور است زیرا اگر مقصود از انعقاد عهدنامه ازدیاد دوستی ومودت ما بین دو دولت باشد قرآن کریم عقد اخوت ما را که هزاران مرتبه مقام آن از دوستی بالاتر است در پایه عرض الهی تثبیت کرده است.»

بعد از ختم بیانیه نصرالله‌خان اعتلاًالملک سفیرمختار ایران بدربار کابل نسخه عهدنامه را که بامضاء سلطان احمدشاه‌قاجار پادشاه ایران مزین شده بود و در پردهٔ بیرق شیر و خورشید ایران ملفوف بود، بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه پادشاه افغانستان تقدیم نمود.

اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی نسخه عهدنامه را که بامضاء مبارک شاه موشح گردیده بود، در پرده لوای افغانی گذاشته به سفیر ایران سپرد و سپس اعلیحضرت امان‌الله‌شاه لوای ایران و سفیر ایران لوای افغانی را بدوش خودها گرفته حسیات اخوت و صمیمیت دولتین را به انظار حاضرین تجسم دادند و مجلس را بدعای سعادت و ترقی اسلام ختم نمودند و تصویری که از آن مراسم بجا مانده در کلکسیون آثار و اسناد نویسندهٔ این کتاب موجود است.[1]

معاهده نامهٔ دولتین افغان و ایران دارای (۱۲) فصل و مختصرالحاقیه می‌باشد که اینک عنوان و متن آنرا عیناً سپرد تاریخ می‌نمائیم

سواد معاهدهٔ دولتین افغانستان و ایران

چون جهته جامعه اسلامیه و روابط نژادی و علائق حسن مجاورت و همسایگی دولتین ایران و افغانستان اقتضا داشت که مراودات حسنه و روابط دوستانه بین‌الدولتین بوسیلهٔ انعقاد یک عهدنامه مستحکم گردد. لهذا برای اجرای این مقصود مقدس اعلیحضرت شاهنشاه ایران جناب حاجی میرزا حسن‌خان

[1] این تصویر در کتاب «سفرهای غازی امان‌الله‌شاه - در دوازده کشور آسیا و اوروپا » که بقلم اینجانب نوشته شده و بمناسبت شصت و ششمین سالروز استرداد استقلال افغانستان طبع وبروز (۲۸) اسد سال ۱۳۶۴ش نشر شده است کلیشه شده و با مختصر توضیحات معرفی گردیده است. (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

محتشم‌السلطنه وزیر امورخارجیه و اعلیحضرت امیر افغانستان، جناب سردار عبدالعزیزخان وزیرمختار و ایلچی معتمد خود را وکلای مختار خود تعیین فرموده و مشارالیهما پس از مبادلهٔ اختیارنامه‌های رسمی خود، فصول ذیل را منعقدنمودند.

فصل اول: از امروز به بعد دوستی صادقانه و مناسبات حسنه فی‌مابین ایران و افغانستان و اتباع دولتین مزبورتین برقرار خواهد بود.

فصل دوم: سفرای کبار و وزرای مختار و شارژ و افسرهای هر یک از دولتین معظمتین متعاهدتین در دربار یکدیگر از کلیه حقوق و امتیازاتی که بموجب عادات و رسوم بین‌المللی معمول و مقرر شده است بهره‌مند خواهند بود.

فصل سوم: اتباع دولتین معظمتین متعاهدتین خواه در موقع مسافرت، و خواه در موقع اقامت مورد احترام واقع شده و کاملاً در حمایت مأمورین دولت متبوعهٔ خودشان خواهند بود.

فصل چهارم: اتباع دولتین متعاهدتین مقیم یا مسافر در ممالک همدیگر تابع قوانین محلی بوده مرافعه و مناقشه و جنحه و جنایت آنها در محاکم عدلیه محلی ایران و افغانستان رسیده گی و تسویه خواهد گردید، مأمورین سیاسی یا قونسلگری طرفین معظمتین به هیچوجه حق دخالت در مسائل‌قضائی اعم از حقوقی و جزائی اتباع خود در خاک یکدیگر نداشته و مرجع کلیه دعاوی اتباع دولتین محاکم داخلی دولت متوقف فی‌ها خواهد بود.

فصل پنجم: دولتین معظمتین متعاهدتین حق خواهند داشت قونسل ژنرال و قونسل ویس‌قونسول یا وکیل‌قونسولگری، برای اقامت در شهرهای عمده و مراکز تجارتی مملکت یکدیگر مأمور نمایند. ولی مأمورین مزبور وقتی شروع بانجام وظائف مأموریتی خودشان خواهند نمود که مطابق معمول دولت متوقف فی‌ها تصدیق‌نامه مأموریت آنها صادر شده باشد.

فصل ششم: اتباع دولتین در ممالک یکدیگر از کلیه خدمات نظامی و سائر وظائفی که مخصوص باتباع داخله هر دولت است معاف و مستثنی خواهند بود.

فصل هفتم: در صورت تقصیر و فرار یکی از اتباع دولتین متعاهدتین به مملکت دیگری، مأمورین دولتین معظمتین حق خواهند داشت که بوسیلهٔ مجاری سیاسی اعادهٔ او را به مملکت خود تقاضاء نمایند، و از طرف حکومت محلیه، ازین مساعدت خودداری نخواهد شد. ولیکن مقصرین سیاسی ازین ترتیب مستثنی خواهند بود

فصل هشتم: برای استحکام مناسبات ودادیه و روابط تجارتی طرفین متعاهدتین عهود و قراردادهای لازمه راجع به مناسبات تجارتی و رسومات گمرگی و مبادلات پستی و تلگرافی باسرع اوقات ترتیب داده و پس از امضاء و تصدیق بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

فصل نهم: وقوع جنگ بین یکی از دولتین متعاهدتین با دولت ثالثی، موجب حدوث خلل و روابط دوستی و مودت بین‌الطرفین نبوده، و طرف دیگر ملتزم خواهد بود که از تسهیل موجبات موفقیت دولت دشمن بر طبق قوانین بی‌طرفی احتراز کند.

فصل دهم: برای آنکه دوستی و اعتماد صادقانه موجوده بین مملکت شاهنشاهی ایران و مملکت

پادشاهی افغانستان کاملاً مشهور گردد، دولتین متعاهدتین مصمم شده اند که کلیه اشکالات مهمه و اختلافات حاصله بین خود را که بطرز مطلوبی از راه مذاکرات سیاسی خاتمه پذیر نگردد، مطابق مقررات وعادات بین‌المللی مسئله را به حکمیت رجوع نمایند، و نیز متعهد می‌شوند که از روی صمیمیت کامل احکام صادره را بموقع اجرا گذارند.

فصل یازدهم: این عهدنامه به نسختین بزبان فارسی نوشته می‌شود.

فصل دوازدهم: نمایندگان طرفین متعاهدتین متعهد می‌شوند که در مدت سه ماه از تاریخ امضاء یا در صورت امکان زودتر اسناد لازمه دائر به تصدیق عهدنامه را در تهران یا کابل مبادله نمایند، بناءً علیهذا نمایندگان طرفین متعاهدین این عهدنامه را امضا و مهر نمودند.

تهران - بتاریخ پانزدهم شهر شوال‌المکرم سنه ۱۳۳۹ مطابق اول سرطان ۱۳۰۰ شمسی

محل امضاء: وزیر خارجیهٔ دولت علیهٔ ایران محتشم‌السلطنه.

محل امضاء: عبدالعزیز سفیر دولت علیهٔ افغانستان

فصول‌الحاقیه

فصل اول: مقصود از عبارت فصل سوم این عهدنامه (اتباع دولتین معظمتین معاهدتین خواه در موقع مسافرت و خواه در موقع اقامت مورد احترام واقع شده، کاملاً در حمایت مأمورین دولت متبوعه خودشان خواهند بود. این است که مأمورین دولت متبوعه می‌توانند در حدود قوانین جاریه مملکت متوقف فی‌ها با مراجعه بمأمورین مملکت مزبوره تسهیلاتی برای اتباع خودشان فراهم نمایند.

فصل دوم: طوائف و ایلاتی که سابقاً از افغانستان به ایران آمده اند اعم از بربری و غیره، کمافی‌السابق تبعهٔ ایران می‌باشند. بربریهائی که قصد مسافرت بخاک افغانستان را داشته باشند بدون اینکه تذاکر خود را بامضای مأمورین افغانستان مقیمین ایران برسانند حق ورود بخاک افغانستان را نخواهند داشت. طوائف سرحدنشین که در خاک دولتین ئیلاق و قشلاق می‌نمایند در مدت توقف در خاک ایران، بآنها معاملهٔ تبعهٔ ایران و در مدت توقف در افغانستان معاملهٔ تبعاً ایران و در مدت توقف در افغانستان معامله تبعهٔ افغانستان خواهد شد. افرادی که از افغانستان قبل از تأسیس سفارت دولت علیهٔ افغانستان در تهران به ایران آمده و سکنی اختیار کرده اند. کمافی‌السابق تبعهٔ ایران می‌باشند. تجاری که فقط برای معاملات تجارتی از افغانستان به ایران مسافرت نموده و در ایران اقامت دائمی اختیار نکرده اند، و نیز بموجب اسناد محقق است که در دوائر رسمی ایران بآنها معاملهٔ تبعه ایران نشده است تبعهٔ افغانستان شناخته خواهند شد.

محل امضاء: وزیر امورخارجیه دولت علیهٔ افغانستان ژنرال محمدولی‌خان

محل امضاء: آقای نصرالله اعتلاءالملک وزیرمختار و ایلچی معتمد دولت علیهٔ ایران در کابل

فصل سوم: همچنین طوائف و ئیلاتی که سابقاً، از ایران بافغانستان رفته اند، کمافی‌السابق تبعهٔ دولت متوقف فی‌ها می‌باشند، و بدون اینکه تذاکر خود را با مضای مأمورین ایران برسانند حق ورود بخاک ایران را نخواهند داشت. چنانچه همین ترتیب نظیراً مطابق فصل دوم‌الحاقی نسبت به کلیه

طوائف و ئیلاتیکه سابقاً از افغانستان به ایران آمده اند مجری خواهد شد. افرادی که از ایران، قبل از تأسیس سفارت ایران در کابل به افغانستان رفته سکنی اختیار کرده اند کمافی‌السابق تبعهٔ افغانستان شناخته می‌شوند.
تجاری که فقط برای معاملات تجارتی از ایران بافغانستان مسافرت نموده اند و در افغانستان اقامت دائمی اختیار نکرده اند و نیز بموجب اسناد محقق است که در دوائر رسمی افغانستان با آنها معامله تبعهٔ افغانستان نشده است تبعه ایران شناخته خواهند شد.
محل امضاء: وزیر امورخارجیه دولت علیهٔ افغانستان محمدولی‌خان
محل امضاء: آقای نصرالله اعتلاالملک وزیرمختار و ایلچی معتمد دولت علیهٔ ایران در کابل

باسمه سبحانه

عبدالله‌المجاهد فی سبیل‌الله، امیر امان‌الله پادشاه دولت علیهٔ افغانستان این عهدنامه مودت را که مرکب از (۱۲) فصل و (۳) فصول‌الحاقیه می‌باشد و فی‌مابین ما و اعلیحضرت سلطان احمدشاه‌قاجار شاهنشاه کل ممالک محروسه ایران بوساطت وکلای مختار دولتین، معظمتین، به تواریخ متعدده مندرجه اش انعقاد یافته تصدیق نموده اجرای بلاتغییر آنرا تعهد می‌نمایم.
(۱۵) سنبله ۱۳۰۲ شمسی مطابق ماه محرم‌الحرام سنه ۱۳۴۲ هجری -
محل امضای اعلیحضرت غازی (امیر امان‌الله)

سواد معاهدهٔ دولتین علیتین افغانستان و ایران در مطبعهٔ ماشین‌خانه مبارکه سنگی طبع گردید - عدد اول سه صد جلد.

و از روی همان نسخهٔ چاپ سنگ کابل نقل گرفته شد. در پشتی و هم عنوان صفحه اول این معاهده تسمیه مبارکه و کلمه طیبه مبارکه و آیه مبارکه: [واعتصموا بحبل‌الله جمیعاً ولا تفر قوا] نوشته است.

ترفیع وتقرر حکام

در برج سنبلهٔ سال ۱۳۰۲ش محرم ۱۳۴۲ق در زمانی که محمدسرورخان وکیل وزارت امورداخله بود، اشخاص آتی به ترفیع تبدیل و تقرر نائل گردیدند:

۱. عبدالملک‌خان حاکم درجه دوم غوربند بحکومت درجه اول گردیز مربوط حکومت اعلی سمت جنوبی.
۲. محمدابراهیم‌خان حاکم درجه دوم مقرر بحکومت کتواز مربوط حکومت کلان غزنی.
۳. عبدالملک‌خان حاکم درجه سوم جاغوری بحکومت درجه دوم بهسود مربوط حکومت کلان دایز نگی.
٤. غلام‌حیدرخان که در کابل اخذ تعلیم قوانین نموده بود بحکومت درجه سوم غوربند مربوط حکومت کلان سمت شمالی مقرر گردید.

حاکم اعلی سمت مشرق

در برج سنبله سال ۱۳۰۲ش [اگست ۱۹۲۳م] احمدعلی‌خان لودین حاکم‌کلان سمت شمالی کابل با ترفیع رتبه از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بحکومت اعلی سمت مشرق مقرر گردید. عبدالکریم‌خان بارکزائی سابق حاکم اعلی سمت مشرق برای حکومت ترکستان اولایات شمال افغانستان] در نظر گرفته شد.

اعطای نشان ستور

در برج سنبله سال ۱۳۰۲ش در این وقتی که محمدسرورخان وکیل وزارت امورداخله بود - برای امیرالدین‌خان حاکم اعلی سمت جنوبی بمکافات حسن خدماتش از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی نشان ستور منظور و اعطاء گردید.[1]

عبدالعزیزخان وزیرداخله گفت: در این وقت که من بریاست هیأت تنظمیه در قندهار مصروفیت داشتم میرزا محمدسرورخان بوکالت وزارت‌داخله مقرر و او از باعث اینکه امور مربوط به سمت جنوبی را از طریق لطف و نوازش تنظیم نماید باین پیشنهاد مبادرت ورزیده بود و سرانجام چنان شد که جریانات آینده حقائق اعمال را بمیدان قضاوت ملت کشانید.

مکافات در ایامی که والی کابل بمحال جاغوری برای تفتیش رفته بود، محمدسعیدخان مأمور مالیه را باعطای خلعت سرافراز نمود.

دستگیری (۱۲) نفر دزد

در برج سنبله سال ۱۳۰۲ش مستوفی ولایت کابل که در غیاب والی کابل کفالت می‌کرد در اثر جدیت او که خودش با یک تولی عسکر به تعقیب اشرار برآمده بود در اواخر برج سنبله سال مذکور دوازده نفر دزد دستگیر شدند.

تشهیر

غلام‌حیدر پسر محمدقاسم ساکن قلعه حیدرخان اندرابی کابل که در قول‌اردو مأمور خریداری بود، در برج سنبله سال ۱۳۰۲ش شراب نوشید و چند نفر به محکمه شرعیه عارض شده شهادت دادند. و بحکم

[1] قراری‌که بعداً معلوم گردید طرفداران او مقام پادشاهی را فریب داده برای وی نشان ستور پیشنهاد کرده بودند. و الا امیرالدین مذکور شخص غافل و ناعاقبت اندیش و بی‌کفایت بود و جریان واقعات سال ۱۳۰۳ش ثابت می‌کند که کاری را بدرستی انجام نداده و مستحق این اعطای بزرگ نبوده تا آنکه در سال ۱۳۰۸ش در هیأت دزدان همکار و بعد از دورهٔ سقوی اعدام گردید که تفصیل آن گزارش در این کتاب مرقوم کلک رقم خواهد گردید.

محکمهٔ شرعیه و قانون جزاء در شهر کابل تشهیر و بعد (۲۹) دره حد زده شد و (۷۹۰) روپیه جرم تحویل نمود.

فرار متهمین قتل از محبس کابل و محبوس شدن مأمورین بجرم غفلت

دو نفر انگلیس که در ماورای سرحد افغانستان در بهار سال ۱۳۰۲ش در حدود ملاکوری مقتول و از طرف حکومت هند برتانوی دو نفر اتباع افغانی بقتل آنها متهم شده بودند، حکومت امانیه آن دو نفر را دستگیر نموده در توقیف‌خانهٔ کابل نگاهداشته بود که اگر ورثه مقتول بآنها دعوی داشته باشند، در محکمه دارالسلطنهٔ کابل دعوی خود را تصفیه نمایند. مدت زیاد گذشت و وکیل مدعی نرسید. و متهمین از توقیف‌خانهٔ کابل فرار نمودند.

در اواخر برج سنبله سال ۱۳۰۲ش [صفر ۱۳۴۲ق - سپتمبر ۱۹۲۳م] از طرف حکومت افغانستان نسبت بدستگیر نمودن مفرورین بهرطرف حکم انفاذ یافت و نیز غلام محی‌الدین‌خان آمر توقیف‌خانه و محمدسرورخان کپتان و مأمور داخلی توقیف‌خانه و یکنفر بلوکمشر و پهره داران محکوم به حبس شدند. وزارت‌عدلیه مسئله را تحت تحقیق گرفت، چونکه اکثر مأمورین توقیف‌خانه از مسلک عسکری بودند، موضوع را به وزارت‌حربیه محول نمود در دیوان حرب و تدقیق دائرهٔ محاکمات وزرات حربیه قضیه بقرار آتی فیصله گردید:

صورت فیصلهٔ پنجشنبه مورخ (۱۴) سنبله سال ۱۳۰۲ش مطابق (۲۴) محرم ۱۳۴۲ق موافق (٦) سپتمبر ۱۹۲۳م دیوان حرب کابل که رسماً بدائرهٔ محاکمات وارد گردیده در قضیه گریختن دونفر شنواریان محبوس.

اردلی و داودشاه نامان از توقیف‌خانهٔ کابل که در لیل شنبه (۲۶) اسد سال ۱۳۰۲ش [۵ محرم - ۱۸ - اگست] مفروریت شان بعمل آمد و الزام غفلت و عمداً گریختاندن محبوسین مذکور قرار دلائل ثابت که وزارت‌عدلیه در نتیجهٔ تحقیقات ابتدائیه توضیح نموده بر نفری نام نویس ذیل وارد گردیده:

غلام محی‌الدین‌خان مأمور توقیف‌خانه، محمدسرور تولی‌مشر، محمداکرم بلوکمشر، عبدالرؤف دلگی مشر، سیف‌الله سائر، محمدیونس سائر، محمدایوب سائر، سلطان‌محمد کاتب، بالآخر غلام محی‌الدین‌خان مأمور، محمدسرور تولی‌مشر، محمداکرم بلوکمشر، سیف‌الله سائر بجزای چهارسال حبس محکوم گردیدند.

سلطان‌محمد کاتب تولی و محمدایوب و محمدیونس سلاح انداز بجزای غفلت شان هر یک به شش ماه حبس محکوم گردیدند.

ورود وزیرمختار فرانسه بدربار کابل

بتاریخ دوشنبه اول برج میزان سال ۱۳۰۲ شمسی [۱۳ صفر ۱۳۴۲ق سپتمبر ۱۹۲۳م] جلالت‌مآب

موسیو فوشه سفیرمختار دولت جمهوری فرانسه متعین دربار کابل - با اعضاء سفارت‌خانه وارد کابل شد. مراسم پذیرائی از طرف وزارت‌امورخارجیه بعمل آمد و بتاریخ چهارشنبه (۳) میزان (۲٦) سپتمبر بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی باریاب و اعتماد نامهٔ خود را تقدیم نمود و این مطالب را بعرض رسانید:

«در لحظه‌یی که نامه‌های حکومت خود را که اینجانب را به سمت وزیرمختار و ایلچی گری مخصوص فرانسه بدربار شاهی افغانستان معرفی کرده تقدیم حضور مبارک آن اعلیحضرت می‌نمایم. می‌دانم احساسات خود را که در این موقع مرا تحریک می‌کند بعرض برسانم.

بدواً بآن اعلیحضرت یعنی فرمانروای یک مملکت آزاد که حیات سیاسی خود را در مدارج خویش طی می‌کند مراسم سلام و تهنیت خود را بجا می‌آورد.

در حقیقت عشق به ترقی قاعده است که بایستی قبل از همه چیز در پیشوایان هر قومی تحریک و تولید بشود و من یقین دارم که اعلیحضرت شهریاری علاقمندی مخصوص به ترقی و تمدن در مملکت پادشاهی خود دارند.

در سایهٔ یک دست توانا و مقصد روشن حتم دارم که افغانستان در این راه بزودی پیش خواهد رفت و چیزی نخواهد گذشت که بین ممالک متجدد عالم، رول برجسته‌یی را بازی خواهد کرد و الی‌الابدنام نامی اعلیحضرت غازی در خاطر اتباع و رعایای با وقار و حق شناس وی باقی خواهد ماند.

اینجانب از طرف خود سعی می‌کنم همیشه در تشئید روابط دوستانه بین فرانسه و افغانستان بکوشم و خواهم توانست بحکومت افغانستان علاقمندی داشته و حاضر است بدون هیچ مقصد خودخواهانه مساعی جمیلهٔ آن اعلیحضرت که در زمینهٔ حیات با افتخار مملکت خود بکار می‌برند معاضدت نموده و تا چه اندازه آنرا محترم می‌شمارد. بهترین شرائط ترقی صلح است و کار حکومت افغانستان از روی همین حقیقت باطمینان کامل پایه یک بنائی را کار گذاشته است که بزودی طبقات علیای آن نیز بالا خواهد رفت و با یک امیدواری کامل و احساسات صادقانه دوستی بافغانستان است که من یکبار دیگر بخود تبریک می‌گویم که از طرف حکومت خود در کابل سمت نمایندگی پیدا کرده ام و آرزوی مملکت فرانسه را برای دوام سلطنت پر از افتخار آن اعلیحضرت تقدیم می‌دارم.»

نطق اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی بجواب وزیرمختار فرانسه متعین کابل

«جناب وزیرمختار بسیار خوش‌وقتم که نمایندهٔ محترم رسمی دولت معظمهٔ فرانسه را به مملکت افغانستان می‌بینم. آنچه از محبت و دوستی خود و حکومت جمهوری فرانسه نسبت بدولت افغانستان بیان نمودید اظهار مسرت می‌نمایم.

بیان حشمت‌مآب رئیس جمهور فرانسه از دست بدست دادن دولت فرانسه در راه ترقی افغانستان با ما یک دلیل روشن دوستی صمیمانه شان است و مأموریت همچو جناب شما یک شخص عالیقدر و قبلاً

آمدن یک پرفیسر مشهور دانشمند مثل موسیو فوشه در افغانستان محبت قلبی فرانسه را با ما ثابت می‌کند. خود من و ملت من، دولت و ملت فرانسه را بسیار دوست داریم چنانچه معارف فرانسه و تعلیم علوم جدیده مملکت را برای خود اتخاذ نموده اولاد خود را بآن کشور فرستادیم. اعتمادنامهٔ شما را بکمال مسرت می‌پذیرم و از آمدن یک نمایندهٔ رسمی محترمی مثل شما در افغانستان خورسندم مطمئن باشید که این دست محبت فرانسه را که بما داده اند هیچ وقت از دست نخواهیم داد.»

ورود راجه مهندرا پرتاب بدارالسلطنهٔ کابل

راجه مهندرا پرتاب که یکی از ملیون کشور هند و دفعهٔ اول بهمراه هیأت آلمان‌ها و ترک‌ها وارد کابل شده و در بخش‌های اول این کتاب از وی تذکار دادیم. و دفعهٔ دوم در سال ۱۳۰۰ شمسی [۱۹۲۱م] وارد کابل شد و بعد از گذرانیدن مدتی از راه چین عازم جاپان و در آن مدت باطراف دنیا سیاحت کرده بود، در اوائل برج میزان سال ۱۳۰۲ش [عشره ثانی صفر ۱۳۴۲ق - دههٔ سوم سپتمبر ۱۹۲۳م] دفعهٔ سوم وارد دارالسلطنهٔ کابل شد و در هر سه دفعهٔ ورود بکابل در باغ بابرشاه اقامت می‌داشت و مهمان دولت افغانستان می‌بود.

مکتوب راجه مهندرا پرتاب از باغ بابرشاه کابل

در ایامی که جنگ بین مسلمان و هندو در هندوستان شدت داشت و راجه مهندرا پرتاب در باغ بابرشاه کابل بحیث مهمان دولت افغانستان اقامت می‌داشت، بتاریخ دوشنبه اول برج میزان سال ۱۳۰۲ش [۱۳ صفر ۱۳۴۲ق ۲۴ سپتمبر ۱۹۲۳م] یعنی در اولین روز ورود دفعهٔ سوم در کابل مکتوبی نوشته بادارهٔ جریدهٔ امان افغان فرستاد. متن آن ازین قرار است که با اندک اختصار درج می‌شود:

«بین هندو و مسلمان چیزی کش مکش رو نموده، این سخن را بعض اخبارهای هند آنقدر طول می‌دهند که سیاح عالم اخبار همه دیگر نقاط دنیای حقائق را فراموش نموده بیک هیجان آمده از ضبط خود بیرون می‌شود. اما شخصی که فکر خود را بسر خود نگاه می‌دارد و بهر شنیده و دیده حواس خود را پریشان نمی سازد، می‌بیند که این همه حکایت‌های بدگمانی‌ها بین هندوها ومسلمان‌ها حقیقت ندارند.

اول باید دانست که این‌قضیه را که نسبت بآن جرائد می‌نویسد، مردم‌هایی می‌کنند که نه مسلمان و نه هندو. بعقیدهٔ من، اسلام پاک و دین هندو دو راه است بخداوند که ذات یگانه نظر باوقات و اماکن مختلف برای خیر بنی آدم و نوع انسان بخشیده هیچ کدام از این دو دین نمی‌گوید که خلق خدا را تباه کنید یا گلستان دنیا را ویران سازید. الحق که دین اسلام و اصل مذهب هندو که دو راه خدای یگانه است فتنه و فساد را نسبت به یکدیگر نمی‌خواهند. این مردم که باسم دین‌ها فساد می‌کنند بعقیدهٔ من نه مسلمان اند و نه هندو. این مردم که اکثر تنخواه خور دشمنان ادیان می‌باشند اینها اکثر غلام شیطان اند و محض برای منفعت شخص خود و به اشارهٔ دیگران باسم دین جنگ و جدال را شیوه خود می‌سازند. البته همه فتنه‌انگیزان تنخواه خور دشمنان ملت هندوستان نیستند. بسیاری آن چنان ساده لوح نیز

می‌باشند که بفریب تنخواه خوران باسم دین ضرر به دین می‌کنند. بسیاری ازین مردم گاهی کتاب دین خود را با ترجمه نخوانده باشند اما چون از طفلی شخصیت خود را باسم یک دین مربوط کرده اند، حال باسم آن دین شخصیت آن مردم بحرکت می‌آید. اینها خیال می‌کنند و می‌گویند که ایشان برای محافظت دین جنگ می‌کنند. اما در حقیقت این چنین مردم که دین خود را هم نمی‌دانند که چیست فقط برای اغراض شخصی خود رفتار بی‌باکانه می‌نمایند. بعقیدهٔ من اینها را مسلمان یا هندو گفتن از روی حقیقت درست نمی‌آید. بعض این‌قسم مردم هم می‌باشند که نه تنخواه خور اجنبی هستند و نه ساده لوح، اما غایت درجه چست و چالاک اند، اینچنین مردم هم اکثر اوقات موجب هنگامه‌جویی می‌شوند. اینها اگر بدانند که در کدام‌قضیه برای ایشان نفع عزت یا پول هست فوراً تبلیغ فساد می‌کنند اما ایشان را در دیندار گفتن بعقیده من گناه است اینها فقط پیروی امر شیطان می‌کنند، این است حقیقت آن مردم که کم واری کش مکش در ملت هند پیدا کرده اند.

معلوم است که اگر چیزی بشکل شور و فغان چاپ شود عوام آنرا بشوق می‌خوانند و آن اخبار که این چنین خبری داشته باشد زیاد فروخته می‌شود اما بفضل خدا در ملک هندوستان صدها دیندار حقیقی مثل مولانا محمدعلی و شوکت علی - و دکتر کچلو و موتی لال و لاچیت رای و شری راجگو پال چاری و غیره موجود اند که برای خیر عمومی انسان کوشان هستند.»

(۲۴) سپتمبر ۱۹۲۳ (مهندرا پرتاب)

راجا مذکور از رجال مشهور اهل هنود هند و طرفدار اتحاد اسلام و هندو و آرزومند آزادی هند و بهمین آرزو دست امید بطرف افغانستان مستقل دراز می‌کرد و از آفتاب آزادی شرق «اعلیحضرت امان‌الله شاه غازی» امداد اعانت فکری می‌خواست.

بازگشت والی کابل از سمت جنوبی بکابل

زمان‌الدین‌خان بدخشی والی کابل که بجهة تفتیش اوضاع و جریان امور اداری حکومت سمت جنوبی از باعث چندتن مجرمین و محبوسین و پشتیبانی ملا عبدالله لنگ از اشرار آن دیار رفته بود، بعد از علم آوری و اجراء وظائف تفتیش و تحقیق در اوائل برج میزان سال ۱۳۰۲ش بکابل بازگشت نمود.

اعدام اشرار

بتاریخ یکشنبه (۳) برج سنبله سال ۱۳۰۲ش [۱۳ محرم ۱۳۴۲ق - ۲٦ - اگست ۱۹۲۳ م] محمدایوب قندهاری ملازم حاکم اعلی سمت مشرقی حینیکه از کابل بسواری گادی به جلال‌آباد می‌رفت در حدود منزل جگدلک عده‌یی از اشرار او را بقتل رسانیده، تفنگ و مال اورا بسرقت بردند، حاکم قاتلین را بدست آورد و تفصیل واقعه که در نزد حاکم اعلی سمت مشرقی روشن گردید از ینقرار است: شیرین، شیرمحمد مستان قوم سلیمان‌خیل ساکن چکری کابل و میرگل ساکن بینی بادام میدان باشندهٔ جوکان حصارک غلزائی تحت اشتباه آمده دستگیر شدند و بالآخر بارتکاب قتل محمدایوب قندهاری و سرقت مال او و دیگر

جنایات اعتراف نموده از محکمهٔ عدلیه محکوم باعدام و در اوائل برج میزان سال ۱۳۰۲ش مطابق صفر ۱۳۴۲ق بدار سیاست کشیده شدند.

مجازات اشرار

شب پنجشنبه (۱۷) اسد سال ۱۳۰۲ش [۲۵ ذیحجه ۱۳۴۱ق - ۹ - اگست ۱۹۲۳م] بیست و یکنفر محبوس از محبس جلال‌آباد فرار کردند و از طرف حکومت تعقیب شدند. محمدامین نام که حکم باعدام او شده و در محکمه تمییز طالب استیناف شده بود در فتح‌آباد جلال‌آباد دستگیر و بدار کشیده شد.

عبدالله جان و خان شیرین که محکوم به (۱۲) سال حبس و بعد از فرار در یکی از قلعه‌های زاوه بخانه بعضی از اشرار ملتجی و متحصن بودند پس از مقابله و مقاتله با مفرزهٔ عسکری که آنها را تعقیب می‌کرد دستگیر گردیدند و اعدام شدند. بورا و پیرمحمدنامان که اشرار مذکور را پناه داده بودند هنگام مقابله با نفری نظامی کشته شدند و فقیرخان و شاه زمان نامان که آنها از جمله اشرار بودند دستگیر گردیدند و اعدام شدند و این واقعات تا اوائل برج میزان سال ۱۳۰۲ش مطابق اواسط صفر ۱۳۴۲ق در جلال‌آباد ولایت ننگرهار بپایان رسید.

مقرری‌ها

در اوائل برج میزان سال ۱۳۰۲ شمسی بفرمان اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی - اشخاص آتی بیک رتبه ترفیع نائل و بحکومات ذیل مقرر شدند:

۱. عبدالکریم‌خان حاکم اعلی سمت مشرقی بنائب‌الحکومتی ترکستان [ولایات شمال افغانستان].
۲. احمدعلی‌خان لودین حاکم‌کلان سمت شمالی - بحکومت اعلی سمت مشرقی.
۳. عبدالرزاق‌خان حاکم اعلی اسمار - بحکومت کلان سمت شمالی تبدیل شد.
٤. محمدحکیم‌خان حاکم درجه اول رستاق بحکومت کلان اسمار مقرر گردید.
٥. محمدانورخان حاکم درجه دوم جرم به حاکمی درجه اول رستاق مقرر گردید

در برج میزان سال ۱۳۰۲ش ترفیع و تقرر حکام بقرار آتی بعمل آمد:

۱. سکندرخان ولد لنگرخان بحکومت درجه اول تاشقرغان مقرر و عبدالسبحان‌خان حاکم تاشقرخان بحکومت سرپل تبدیل شد.
۲. عبدالصمدخان بحکومت درجه دوم حضرت امام مربوط ولایت قطغن و بدخشان مقرر گردید.
۳. محمدعزیزخان بحکومت درجه اول ارگون، مربوط حکومت اعلی سمت جنوبی مقرر گردید.
٤. محمدحسین‌خان حاکم درجه سوم پنجشیر ترفیعاً بحکومت درجه دوم مقر مقرر گردید.
٥. محمدحسین‌خان علاقه دار درجه اول چکری ترفیعاً بحکومت درجه سوم پنجشیر مقرر گردید.

اعطای نشان ستور

بتاریخ پنجشنبه (۴) برج میزان سال ۱۳۰۲ش [۱٦ صفر ۱۳۴۲ق - ۲۷ سپتمبر ۱۹۲۳م] - از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی برای احمدعلی‌خان لودین حاکم اعلی سمت مشرقی نشان ستور اعطاء گردید.

اعطای نسخهٔ قلمی شاهنامهٔ فردوسی برای موسیو کودار فرانسوی

نظر بخدمات با مهارت و صداقتی که موسیو کودار مهندس فرانسوی در طرح و ترسیم قصر بزرگ شهر جدید دارالامان کابل ابراز داده بود. در برج میزان سال ۱۳۰۲ شمسی [سپتمبر ۱۹۲۳م] از حضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی یک جلد نسخه قلمی شاهنامهٔ فردوسی خراسانی که در موزهٔ کابل محفوظ بود، برای مذکور اعطاء و احسان فرمود و به وزارت معارف هدایت داد که کتاب قلمی موصوف را ارسال بدارد. قیمت کتاب مذکور در همان سال بیشتر از بیست هزار روپیه افغانی تعیین شده بود. [و این وقت یک جریب زمین زراعتی چهاردهی کابل یکهزار روپیه قیمت داشت]

و سبب اعطای این نسخه نفیس قلمی برای آن بود که اعلیحضرت امان‌الله‌شاه می‌دانست در آرشیف و یا موزیم پاریس بافتخار نام افغانستان باقی می‌ماند و این گزارش در صحائف جرائد آسیا و اوروپا حفظ می‌گردد و گفت باین وسیله اعلام کردم که افغانستان وطن عزیز و مقدس من از هزار سال پیش مدنیتی چنین داشت که مردان علم و ادب و سیاست بدامان خاک خود پرورید که شاهنامهٔ حکیم ابوالقاسم فردوسی خراسانی جزئی از ضبط داستان‌های نظامی شاعر خود مصنف تاریخ یک عصر مدنیت آن است. و دانندم که ملت افغانستان هیچ متاعی را گرانتر و نفیس‌تر از آثار نوادر قلم نمی داند. این مطالب را در برج سرطان سال ۱۳۰۷ش نیز تکرار کرده بود. موسیو کودار فرانسوی در طرح و دیزان قصر امانیه [یعنی همین قصر بزرگ موجوده دارالامان] آنقدر زحمت کشیده بود که بتصدیق و تصویب مجلس وزراء و هیأت مهندسین افغانی می‌ارزید که نسخهٔ قلمی شاهنامه فردوسی در برابر آن اعطاء گردد و فرق نمی‌کند که در موزیم کابل حفظ بماند و یا در موزیم پاریس.[1]

شرکت تعمیرات دارالامان

در برج میزان سال ۱۳۰۲ش [صفر ۱۳۴۲ق - سپتمبر ۱۹۲۳م] شرکت دارالامان مؤسسه تعمیراتی کابل بوجود آمد. برای اینکه مردم بتوانند در محل شهر جدید دارالامان بسهولت منازل آباد کنند، شرکت تعمیرات تأسیس گردید که بطریق اجازه عمارات را بر وفق نقشهٔ فنی و فرمایش مالک منزل بموجب مقررات آباد کند، و وجه مصارف تعمیر را باقساط بستاند.

[1] این نسخه گرانبها اگر در موزهٔ کابل حفظ می‌ماند در دورهٔ اغتشاش سال ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ش مانند سائر نسخ قیمت دار و بصورت نامعلوم از افغانستان خارج می‌شد که شرح آنرا ضمن حوادث و وقایع سالیان مذکور خواهیم نوشت (عزیزالدین وکیلی پوپلزائی).

شرکت مذکور در همان وقت اساسنامه خود را بعنوان: نظامنامهٔ شرکت تعمیرات دارالامان نشر نمود. سرمایه ابتدائی شرکت پنج لک روپیه و قیمت هر سهم آن یکهزار روپیه تعیین گردید.

شرکت برادران افغان

در سال ۱۳۰۲ش از طرف یکعده منورین شرکت برادران افغان در کابل تأسیس یافت. و نظامنامهٔ آن در همان سال دارای (۴۲) مواد از طبع برون آمد. مرام شرکت محض راهنمایی و تشویق اهالی وطن بود که عملاً بتأسیس شرکت‌ها در ساحهٔ موضوعات تجارتی و مسائل اقتصادی و نشان دادن اصول نظریه و طرق عملی آن مطابق به معاملات شرکتی ممالک مترقی و برداشتن موانع و ازاله توهماتی که بخاطر تجار ناوارد کابل بود در راه تأسیس شرکت‌ها و جریان امور اقتصاد بین‌المللی بکار آغاز کرد. شرکت برادران افغان بطور مخصوص بجهته تأسیس شرکت‌های دیگر و بلد ساختن تجار بامور شرکت داری و تشویق سرمایه داران ولایات افغانستان در سهیم شدن مسائل سرمایه گذاری و اقتصادی بامر و ارادهٔ اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی - و توأم بانتصاب امور عمرانی شهر جدید دارالامان کابل و سائر تحولات جدید مدنی و سیاسی و اقتصادی بکار آورده شد تا کلیت سرمایه داران که تا الآن سرمایه‌های انفرادی خودشان را از توهمات بیجا و یا عدم بلدیت بکار نه انداخته بودند در این راه تشویق شوند و سال تأسیس اقتصاد ملی در افغانستان مطابق اصول عصر جدید همین سال ۱۳۰۲ شمسی است که باید بانیان شرکت‌ها و اقتصاد ملی وطن عزیز ما ازین حقیقت اغفال نورزند چرا که از همین دوره‌الهام گرفته اند.

نقل دارالمعلمین به حرم‌باغ کابل

دارالمعلمین کابل که تا برج میزان سال ۱۳۰۲ش [صفر ۱۳۴۲ق] جای وسیع نداشت، وزارت معارف بر حسب امر و هدایت اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی که فرموده بود باید از عمارت و باغ سابق حکومتی که فی‌الحال در تصرف جناب فضیلت‌مآب نقیب صاحب بغدادی متوطن کابل است استفاده شود. جناب نقیب صاحب موافقت نمود و دارالمعلمین کابل بآنجا نقل داده شد.

و در همین وقت که دارالمعلمین بآنجا نقل مکان نمود، پروگرام دارالمعلمین ابتدائی در انجمن معارف نیز در همان وقت تحت مطالعه قرار گرفت و پروگرام جدید آن بسویه پروگرام‌های درسی ممالک مترقی اسلامی تصویب گردید.

حرم باغ نامی است که امیر حبیب‌الله‌خان گذاشته و قبلاً بنام باغ امیر شیرعلی‌خان مشهور بود. و در سنه ۱۳۲۲قمری برای اقامت جناب نقیب صاحب تعیین گردید و تا خاتمه حیات در ایام تابستان در همین جا اقامت می‌داشت و زمستان به جلال‌آباد اقامت می‌ورزید. این ساحهٔ زراعتی در عهد امپراتوری درانی جزء املاک خالصه دولتی بود.

مقرری‌ها

پښتو مرکه دونفر رئیس داشت: رئیس اول مولوی عبدالواسع‌خان قندهاری و رئیس ثانی عبدالرحمن‌خان قندهاری و این تشکیل برای آن بود که چون هردو نفر عالم و ادیب هردو زبان ملی پښتو و دری اند زبان پښتو تقویت و انکشاف بهتر یابد.

در برج میزان سال ۱۳۰۲ش مولوی عبدالواسع‌خان رئیس ریاست محاکمات که جدیداً تشکیل یافته بود، مقرر گردید و عبدالرحمن‌خان رئیس ثانی رئیس اول د پښتو مرکه مقرر گردید. میا عبدالوهاب کاموی عضو د پښتو مرکه در همان وقت مدیر معارف سمت مشرقی مقرر گردید.

تفتیش مکاتب اطراف

در برج میزان سال ۱۳۰۲ شمسی از طرف وزارت معارف یکعده مفتشین برای تفتیش مکاتب سمت شمالی و یکعده برای تفتیش مکاتب لوگر تعیین گردیدند.

مدیر معارف سمت مشرقی

در برج میزان سال ۱۳۰۲ش مولوی عبدالرزاق‌خان مدیر معارف سمت مشرقی در بست اعضاء ادارهٔ تفتیش وزارت معارف گرفته شد و میا عبدالوهاب‌خان کاموی که فعلاً عضو «مرکه د پښتو» بود مدیرمعارف سمت مشرقی مقرر گردید.

امتحان مکتب حکام

در برج میزان سال ۱۳۰۲ش امتحان سنوی مکتب حکام از طرف وزارت معارف بعمل آمد و فارغ‌التحصیل آن بعلاقه داری‌ها مقرر شدند

ورود متعلقین سیدعالم‌خان بافغانستان

سیدعالم‌خان [جناب عالی] سابق امیر بخارا بتاریخ چهارشنبه (۱۲) حوت سال ۱۲۹۹ شمسی [۲۱ جمادی‌الآخر ۱۳۳۹ق - ۳ مارچ ۱۹۲۱م] وارد سرحد افغانستان و در برج حمل سال ۱۳۰۰ش وارد کابل و بآن مرکز مملکت اسلامی افغانستان اقامت دائمی حاصل کرد. چون از لطف و مراحم زیاد اعلیحضرت امان‌الله‌شاه و ملت با دیانت افغانستان اطمینان کامل یافت، برای متعلقین و منتسبین خود که هنوز در بخارا و انتظار ورود بخاک اسلامی افغانستان داشتند، برحسب اجازه و موافقت دولت پادشاهی افغانستان خبر داد که بخاک اسلامی افغانستان وارد شوند. در برج میزان سال ۱۳۰۲ش [صفر ۱۳۴۲ق - سپتمبر ۱۹۲۳م] متعلقین و منتسبین جناب‌عالی سیدعالم‌خان امیر سابق بخارا ازقبیل: همشیره، همشیره زاده‌ها، کاکا، کاکازاده‌ها، حرم عفت توأم والدهٔ محترمه عیال امیر سید عبدالاحدخان مرحوم که جمله پنجاه و پنج نفر می‌شدند از راه کرکی وارد خاک افغانستان، و برای پذیرائی شان از طرف

محمدابراهیم‌خان[1] رئیس هیأت تنظیمیه ترکستان اوامر و هدایات لازم بعمل آمد و تا دارالسلطنهٔ کابل بکمال عزت و راحت راه پیموده وارد شدند.

مدیر موزه و حفریات

در برج میزان سال ۱۳۰۲ شمسی غلام محی‌الدین‌خان مأمور بلدیه مدیر حفریات و موزیم وزارت معارف مقرر گردید. مذکور از مردم هند و در عهد امیر حبیب‌الله‌خان برای خدمات ترتیبات جشن که در رشتهٔ تزئینات دروازه‌ها و چراغان دسترس داشت استخدام شد. چون لطف و مهربانی دولت افغانستان را در حق خود زیاد دید تا خاتمه حیات مصروف خدمت افغانستان و تابعیت افغانستان را قبول نمود.

سرقت در قوماندانی کوتوالی

در برج میزان سال ۱۳۰۲ شمسی مبلغ یکنیم هزار روپیه از اتاق قوماندان کوتوالی کابل بسرقت برده شد مبلغ مذکور از جملهٔ مصارف عمله انشائیه باغ عمومی کابل [که این وقت تحت ساختمان] بود که یوماً به عمله و مزدوران تادیه می‌شد و تحویلدار تحت استنطاق گرفته شد.

دعوت از طرف وزارت معارف در قصر باغ‌بالا بمناسبت ورود وزیرمختار فرانسه بدربار کابل

دولت پادشاهی افغانستان در موقع استرداد استقلال خودش هیأت سفارت فوق‌العاده برای ابلاغ افغانستان مستقل و ایجاد روابط و مناسبات سیاسی بین افغانستان و دیگر دول دنیا باروپا و امریکا فرستاد که تفصیل این گزارش قبلاً مذکور شد.

دولت فرانسه مطابق افکار خردمندانه اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی پادشاه استقلال بخشای افغانستان احساسات خیلی دوستانه ابراز نمود و حینیکه دستهٔ اول محصلین افغانی عازم اروپا شدند، در این بار نیز دولت فرانسه بر اظهار مراتب دوستی و مودت سبقت نمود و متعاقباً هیأت تعلیمی فرانسوی وارد دارالسلطنهٔ کابل شد و نشان درجه اول معارف هردو مملکت بین وزیرمعارف افغانستان و وزیرمعارف فرانسه تبادله گردید.

در برج میزان سال ۱۳۰۲ سپتمبر ۱۹۲۳م که سفارت دولت فرانسه وارد کابل پایتخت افغانستان عزیز شد، وزارت معارف بآن مناسبات جلالت‌مآب موسیو فوشه وزیرمختار دولت فرانسه متعین کابل را با اعضاء سفارت آن بساعت (۳) بعد از ظهر پنجشنبه در قصر باغ‌بالا کابل دعوت عصریه داد و عده‌یی از وزراء و شخصیت‌های عرفانی و اداری کابل در دعوت مذکور اشتراک نمودند. محصلین مکتب حبیبیه و امانیه برای پذیرائی حاضر بودند. محفل دعوت تا ساعت چهار و نیم عصر دوام نمود.

[1] ولد بابا محمدسرورخان ولد عطاءالله‌خان ولد میردادخان بارکزائی - محمدابراهیم‌خان وزیرعدلیه بحیث رئیس هیأت تنظیمیه از کابل به ولایات شمال افغانستان که اصطلاحاً ترکستان یاد می‌کردند فرستاده شد. غوث‌الدین رسام پسر همین شخص است.

تقدیم اعتمادنامهٔ بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی از طرف رسکول نیکوف وزیرمختار روسیه شوروی

(سه شنبه ۹ میزان ۱۳۰۲ش)

در اواسط سال ۱۳۰۲ش [سپتمبر ۱۹۲۳م] بعض تغییرات و تبدلات در نظام و تشکیلات دولت اتحاد جماهیر سوسیالستی روسیه شوروی پیش آمد و جمهوریت‌های اکراینی و روسی سفید و جمهوریت‌های اشتراکیه ماورای‌قفقازی یعنی گرجستان و آذربایجان و ارمنستان نیز به جمهوریت ساویت روسیه مملکت متفق گشت و یک جمهوریت اتحادیه جماهیر شورائیهٔ اشتراکیه تشکیل دادند و قانون اساسی خود را تجدید کردند و بواسطهٔ تغییرات در تشکیلات و اساسات دولت شوروی، تجدید و یا تصدیق سفراء آن دولت حتمی بوده است و از آن جهت برای جلالت‌مآب رسکول نیکوف وزیرمختار جمهوری سابق روس متعین کابل - از طرف دولت جمهوری جدید اعتمادنامهٔ جدید از مسکو بکابل ارسال یافت و وزیرمختار مذکور بتاریخ سه شنبه (۹) برج میزان سال ۱۳۰۲ش [۲۱ صفر ۱۳۴۲ق - ۲- اکتوبر ۱۹۲۳م] با مراسم تشریفاتی معمول، بحضور اعلیحضرت امان‌الله‌شاه غازی در قصر دلکشا کابل مشرف و اعتمادنامهٔ جدید خود را تقدیم و بزبان روسی نطقی نمود که ترجمه آن بزبان دری از ینقرار است:

«اعلیحضرت همایون این دوستدار از مسکو دونیم سال قبل برین برای آن عزیمت کرد که خود را بامور تقریب دادن وطن اشتراکی خود یعنی روسیه شورائیه با دولت علیهٔ مستقلهٔ افغانستان مصروف بدارد. بعد از وارد شدن بدارالسلطنهٔ کابل این دوستدار مسروریت داشتم که در شخصیت شما پادشاهی که بدون خستگی شب وروز برای خیر ملت خود مشغول کار بوده از یوم اول جلوس در قلب خود فکر اتحاد دوستانه دولت علیهٔ افغانستان را با روسیه انقلابی جدید پرورانیده دریافتم. بنابر سیاست حکیمانهٔ شما دوستی قریب ملتین که از سابق با هم احساس مشفقانه پرورانیده، در اوقات حالیه باندازهٔ روابط بی‌منهدم و لاینقطع جاودانه رسیده است. عنقریب جمهوریت‌های برادرانه شورائیهٔ روسیه و اکرانیه و روسیه سفید و گرجستان و آذربایجان و ارمنستان به اتحاد دولتی واحد یعنی اتحاد جمهوریت‌های شورائیهٔ اشتراکیه باشکوه متحد شدند. اتحاد هذا بحکم فوائد مبارزه با استبداد دنیای حمله‌ور که بدشمن عمومی ما بظهور می‌آید جا داشت، اتحاد و جمهوریت‌های شورائیه با خواهش‌های گرمجوشانه استحکام و متین کردن دوستی صادقانه که فی‌مابین دولتین علیهٔ افغانستان و روسیه برپا شده روح افزا شده است. استقلال دولت علیهٔ افغانستان که اعلیحضرت شما بذریعهٔ اسحله به نیروی شمشیر خود تحصیل نمودید در مدنظر ما به گرو سعادت و آبادیت ملت نجیب افغانستان بظهور می‌آید. ما به استقلال افغانستان با نهایت توقیر و احترام نسبت داریم. مطلب تاریخی نوبتی که حالا پیش ما ایستاده این است که در زیر دوستی ما یک بنیاد اقتصادی بناء بنمائیم. عقد نمودن معاهدهٔ تجارتی درین روزها نوبت دارد. اتحاد جمهوریت‌های شورائیه اشتراکیه امتیاز مخصوص تجارتی در افغانستان نمی‌خواهد. مانند دوست صادقانه دولت علیهٔ افغانستان اتحاد جمهوریت‌های هرگونه امتیاز مخصوص یکی از دول را مضر و تلف ناک برای حریت اقتصادی افغانستان می‌شمارد. خواهش قلبی ما آن است که دولت افغانستان روابط

اقتصادی خود را در روی تمام کرده بگستراند و به معاملات تجارتی با تمام دول دنیا داخل بشود. ما فقط آرزو داریم که یکی از آن دول بشویم که دولت علیهٔ افغانستان همراه شان بمناسبت تجارتی داخل خواهد شد. ما می شماریم که وفور مناسبات تجارتی فوائد زیاد برای طرفین خواهد رساند و از آن بیشتر دوستی سیاسی ما را تقویه خواهد داد.

اعلیحضرت همایون این دوستدار خصوصاً خوش طالع هستم که مخصوصاً بعهدهٔ این دوستدار اشرف اعلی تقدیم نمودن اعتمادنامهٔ از طرف اتحاد جمهوریت‌های شورائیه اشتراکیه نهاده شد. در همان وقت که دشمن‌های روسیه شورائیه مرا که خدمتگار متواضع ملت خود می‌باشم بهدف هجوم‌های قساوتی انتخاب کردند. مقرر کردن این دوستدار به سفیرمختار نخستین اتحاد جمهوریت‌های شورائیه اشتراکیه در افغانستان آن معنی دارد که مسلک سیاسی دوستی با افغانستان که از طرف من بجا آورده شده نه فقط از طرف روسیه بلکه هم از طرف عموم جمهوریت‌های دیگر که به اتحاد جمهوریت‌های شورائیه داخل شده و به این دوستدار مختاریت برای نمایندگی فوائدشان در دولت علیهٔ مستقلهٔ افغانستان اعتماد داده اعتراف یافته است.

جرئت اطمینان دادن به اعلیحضرت همایون دارم که این دوستدار مانند سابق برای فوائد دولتین دوستانه در کار کردن ساعی خواهم بود.

[پایان بخش اول]

تذکر:

در رابطه به دوران درخشان امانیه آثار ذیل از طرف انتشارات راه پرچم همگانی و از بخش کتاب ویب سایت راه پرچم در فورمات پی.دی.اف قابل دانلود است:

۱. نظامنامۀ اساسی دولت علیه افغانستان (اولین قانون اساسی افغانستان)

https://rahparcham۱.org/wp-content/uploads/۲۰۱۹/۰۹/%D۹٪۸٦٪D۸٪B۸٪D۸٪AV٪D۹٪۸٥٪D۹٪۸٦٪D۸٪AV٪D۹٪۸٥٪D۹٪۸V-%D۸٪AV٪D۸٪B۳٪D۸٪AV٪D۸٪B۳٪DB%۸C-%D۸٪AF%D۹٪۸۸٪D۹٪۸٤٪D۸٪AA-%D۸٪B۹٪D۹٪۸٤٪DB%۸C%D۹٪۸V-%D۸٪AV٪D۹٪۸۱٪D۸٪BA%D۸٪AV٪D۹٪۸٦٪D۸٪B۳٪D۸٪AA%D۸٪AV٪D۹٪۸٦-%D۹٪۸٥٪D۸٪AA%D۹٪۸٦-%D۹٪۸٦٪D۹٪۸V٪D۸٪AV٪DB%۸C%DB%۸C.pdf

۲. د افغانستان اساسی قانون ته یوه کتنه - داکتر طاهر بورگی

https://rahparcham۱.org/wp-content/uploads/۲۰۱۹/۱۰/%D۸٪AF-%D۸٪AV٪D۹٪۸۱٪D۸٪BA%D۸٪AV٪D۹٪۸٦٪D۸٪B۳٪D۸٪AA%D۸٪AV٪D۹٪۸٦-%D۸٪AV٪D۸٪B۳٪D۸٪AV٪D۸٪B۳٪DB%۸C-%D۹٪۸۲٪D۸٪AV٪D۹٪۸٦٪D۹٪۸۸٪D۹٪۸٦-%D۸٪AA%D۹٪۸V-%DB%۸C%D۹٪۸۸٪D۹٪۸V-%DA%A۹٪D۸٪AA%D۹٪۸٦٪D۹٪۸V-%D۸٪BV٪D۸٪B۱٪D۸٪AD-%D۹٪۸٦٪D۹٪۸V٪D۸٪AV٪DB%۸C%DB%۸C.pdf

۳. دورۀ امانی - نگرشی بر وضع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی. نویسنده: اکادمسین دوکتور اسدالله حبیب

https://rahparcham۱.org/wp-content/uploads/۰۸/۲۰۱۹/%D۸٪AF%D۹٪۸۸٪D۸٪B۱٪D۹٪۸V-%D۸٪AV٪D۹٪۸٥٪D۸٪AV٪D۹٪۸٦٪DB%۸C-%D۹٪۸٦٪DA%AF%D۸٪B۱٪D۸٪B٤٪DB%۸C-%D۸٪AA٪D۸٪B۱-%D۹٪۸۸٪D۸٪B٦٪D۸٪B۹-%D۸٪B۳٪DB%۸C%D۸٪AV٪D۸٪B۳٪DB%۸C-%D۸٪AV٪D۸٪AC%D۸٪AA%D۹٪۸٥٪D۸٪AV٪D۸٪B۹٪DB%۸C-%D۹٪۸۸-%D۹٪۸۱٪D۸٪B۱٪D۹٪۸V٪D۹٪۸٦٪DA%AF%DB%۸C.pdf

٤. شمارۀ اول جریدۀ امان افغان

https://rahparcham۱.org/wp-content/uploads/۲۰۲۲/۰۳/%D۸٪B٤٪D۹٪۸٥٪D۸٪AV٪D۸٪B۱٪D۹٪۸V-%D۸٪AV٪D۹٪۸۸٪D۹٪۸٤-%D۸٪AC%D۸٪B۱٪DB%۸C%D۸٪AF%D۹٪۸V-%D۸٪AV٪D۹٪۸٥٪D۸٪AV٪D۹٪۸٦-%D۸٪AV٪D۹٪۸۱٪D۸٪BA%D۸٪AV٪D۹٪۸٦-%D۹٪۸۰-%D۸٪B۳٪D۸٪AV٪D۹٪۸٤-%D۸٪AV٪D۹٪۸۸٪D۹٪۸٤.pdf

راه پرچم ناشر اندیشه های دموکراتیک
www.rahparcham1.org